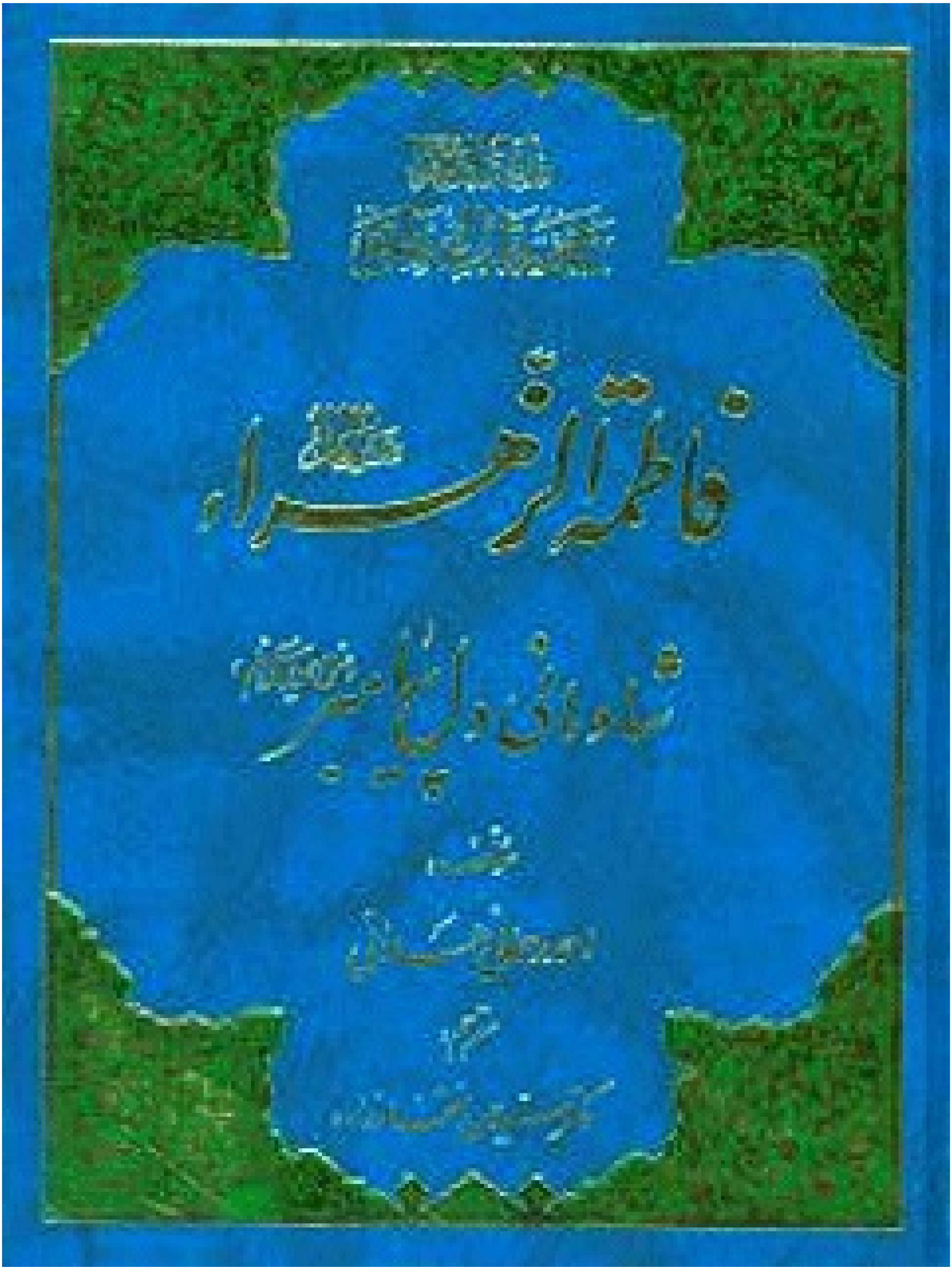
مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

السلام علیک یا صاحب الزمان


فاطمۃ الزہراء
شادمانی دل پیامبر

بسم الله الرحمن الرحیم

فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر (ص)

نویسنده:

احمد رحمانی همدانی

ناشر چاپی:

بدر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر (ص)

مشخصات کتاب

سرشناسه : رحمانی همدانی احمد، - ۱۳۱۸ عنوان و نام پدیدآور : فاطمه زهراآ السلام‌علیها: شادمانی دل پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم تالیف احمد رحمانی همدانی ترجمه حسن افتخارزاده سبزواری مشخصات نشر : [تهران : بدر، ۱۳۷۵. مشخصات ظاهری : ص ۹۴۲ شابک : ۹۶۴-۵۷۲۹-۱۴-۹۲۳۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۵۷۲۹-۱۴-۹۲۳۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۵۷۲۹-۱۴-۹۲۳۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۵۷۲۹-۱۴-۹۲۳۰۰۰ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : چاپ قبلی بدر، ۱۳۷۳ (کب ۱۰۳۱ ص یادداشت : عنوان اصلی فاطمه‌الزهرا بهجه قلب المصطفی صلی‌الله و علیه و آله یادداشت : چاپ چهارم ۳۷۵۰۰ :۱۳۸۱ ریال یادداشت : کتابنامه موضوع : فاطمه زهرا(س ، ۱۳؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- سرگذشتنامه شناسه افزوده : افتخارزاده حسن ۱۳۱۵ - ، مترجم رده بندی کنگره : BP۲۷/۲/ر۳ف۱ ۲۰۴۱ ۱۳۷۵ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی : م۷۵-۳۹۹۳

مقدمه‌ی مترجم

بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین سیما بقیه الله فی الارضین، سخن از مظلوم است و فریادش، سخن از ستمدیده است و دادخواهیش، سخن از شناخت ظلم است و ظالم، فضیلت است و فضیلت مدار، علم است و عالم، سخن از زهد است و زاهد، از عفت است و پاکدامنی، تقوی و پارسائی، شب زنده‌داری و دعا، تربیت فرزند و ادب نسبت به پدر و مادر، شوهرداری و خانه‌داری، مسئولیت اجتماعی و دلسوزی نسبت به دین، امر به معروف است و جهاد، موعظه است و خیرخواهی، مبارزه است و پرخاش، و خلاصه دفاع از حریم ولایت است و ارزش‌های دینی. آری سخن از همه اینها است که یکجا در وجود دخت گرامی پیامبر اکرم، همسر با وفای امیرالمومنین، مادر امامان و پیشوایان دین گرد آمده است. سخن از فاطمه زهراء سلام‌الله‌علیها است که علاوه بر اینکه زهراء است، بتول است، فاطمه است، و خود او در عین حال فضاء لاکتسابیش، دارای فضائل بیشمار الهی است که خود دختر پیامبر بودن و همسر [صفحه ۰] امیرمومنان و مادر حسنین و ام‌الائمه بودن نیز فضیلتی است که از آغاز آفرینش تا فرجام خلقت، کسی را چنین فضیلتی نیست. سخن از زهراء است که «مصحف او» یکی از منابع علوم امامان است و تا او زنده بود گوئی نبوت ادامه داشت که امیرالمومنین وی را «بقیه النبوه» خواند. آری سخن از فاطمه است و در اینجا روی سخن با کسانی است که هر گاه از مسلمان‌ها بدی می‌بینند و از متظاهران به دیانت، خیانت، و یا از مدعیان تولیت اسلام و سرپرستی مسلمین و خلافت و جانشینی رسولخدا صلی الله علیه و آله و سلم ظلمی و ستمی، انحرافی و خلافی مشاهده می‌کنند، از اسلام برمی‌گردند و با قرآن قهر می‌کنند و به رسول خدا پشت کرده و از عترت او گلایه‌مند می‌شوند. آری به اینها می‌گوئیم که بیائید و ببینید که چگونه دختر پیامبر اسلام از مدعیان تولیت بر اسلام بدی دید و از مسمان‌ها نامهری و از صحابه پیامبر زروگوئی و اجحاف، بیائید و ببینید که پیش از شما و جلوتر از همه کسانی که از متظاهران به اسلام خیانت و بد رفتاری دیده‌اند به او ظلم و ستم شد. خانه‌اش را به آتش کشیدند، کودکش را کشتند، شوهرش را از خانه به زور بردند، اموالش را تاراج کردند، و او در مقابل اینان ایستاد و پایمردی به خرج داد و خورشید و فریاد برآورد و درهای آشتی را به روی آنان بست و حتی جواب سلام آنان را نداد و چهره ظاهر فریبشان را رسوا ساخت و با اشک و ناله‌اش در کنار قرستان بقیع و در رهگذر کوچه‌های تنگ محله بنی‌هاشم و عبور از مسیر طولانی قبرستان احد و بر کنار مزار عمویش حمزه همان سالار شهیدان احمد، هم بر دردهای خود گریست و هم بر غربت و تنهائی شوهرش و هم بر حق مغضوب خود و هم برآینده اسلام و مسلمین و اوضاع نکبت باری که آینده [صفحه ۰] آنان را تهدید می‌نمود. آن حضرت در همان زمان، گوئی هم دوران سیاه حکومت بنی‌امیه را می‌دید و هم خلافت ننگین بنی‌عباس را و هم

خودکامگی خلافت ترکان عثمانی را و هم خودباختگی سران کشورهای مسلمان امروز را، چنانکه خود در دیدار با زنان مهاجر و انصار که به عیادتش آمده بودند به طور صریح و روشن این آینده شوم را ترسیم فرمود و اسلام را از این منتسبین به اسلام جدا فرمود. به هر حال در این کتاب، سخن از زهراء علیهاالسلام است که واعظی دلسوز، سخنوری متعهد، سوخته‌ای از سوختگان و دلباختگان اهل بیت، دست پرورده و نخبه‌ای از شاگردان بزرگ روحانی وارسته و فقیه و متعبد و مرجع بزرگ دینی مرحوم آیت الله آخوند ملا۔ علی همدانی اعلی الله مقامه یعنی جناب حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ احمد رحمانی همدانی دامت افاضاته بعد از سال‌ها تحقیق و بررسی با مراجعه به ده‌ها کتاب و مرجع به رشته تحریر درآورده و او که سال‌ها است بر کرسی خطابه و منبر با بیانی شیوا و آوائی دلنشین و گفتاری مشفقانه از حریم مقدس اهل البیت علیهم‌السلام دفاع کرده و شراره شور و عشق به آنان خاندان پاک و مظلوم را در دل‌ها شعله‌ور ساخته و اشک بر ماتم آنان را بر چشم‌ها ریزان و احساس مسئولیت در مقابل عترت معصوم را تازه و شاداب نگاه داشته، به گردآوری مطالبی فراوان و احادیث و روایاتی متنوع با استناد به کتب شیعه و سنی در شرح حال و زندگی و فضائل حضرت زهراء علیهاالسلام پرداخته و در معرض استفاده عموم قرار داده است. کتابی که هم اکنون پیش‌رو دارید، ترجمه‌ی چاپ دوم همان کتاب است که شاید بتوان گفت از حیث جامعیت مطالب گستردگی موضوعات در نوع [صفحه ۰] خود بی‌نظیر و کم‌سابقه است که از متن عربی به فارسی برگردانده شده است. قابل تذکر است که برخلاف عربی ترجمه مستدرکان در انتهای هر فصل و به تناسب موضوع فصل آورده شده است. در این کتاب هم به فضائل و مناقب مربوط به خلقت نوری و عوالم پیشین آن حضرت اشاره شده و هم از مقام و منزلت آن حضرت در پیشگاه پروردگار متعال در قرآن مجید و در بیانات معصومین علیهم علیم‌السلام اسلام سخن به میان آمده و هم گفتار و فرمایشان و عنایات و توجهات ویژه رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نسبت به آن حضرت آمده و هم توجهات و توسلات امامان معصوم علیهم‌السلام به آن بانوی والا مقام آورده شده است. در این کتاب از زهد و پارسائی عفت و شجاعت، دفاع از حریم ولایت و مبارزه با ستمگران و دفاع از حقوق از دست رفته آن حضرت سخن به میان آمده و تاریخ زندگی، شرح حال، تولد، ازدواج، فرزندان، شهادت، موضع‌گیری‌های اجتماعی، حالات فردی، ویژگیهای اخلاقی و عبادیش مورد بحث قرار گرفته و علی‌رغم اینکه در کتب اهل سنت چندان حدیثی از آن بزرگوار نقل نشده و گوئی تعمدی در به فراموشی سپردن نام و فضائل دختر پیامبر به کار رفته و حتی برخی از دانشمندان شیعه نیز زحمت کاوش و تفحص در پیدا کردن گنیجنه‌های گمشده و پنهان کلماتش را به خود نداده‌اند، در این کتاب بیش از هشتاد حدیث و چندین خطبه و نثر و نظم از آن حضرت آورده شده که با آشنائی با آن کلمات از عمق علم و دانش و ژرفای فضائل معنوی و اطلاعات و علوم گسترده‌اش پرده برداشته می‌شود. در این کتاب با اسامی بیش از دویست و پنجاه کتاب که به زبان‌های مختلف در این باره نوشته شده آشنا می‌شوید. آشنائی با خطبه «فدکیه» که تابشی است پر فروغ از جلوه‌های مقام [صفحه ۰] علمی، قدرت بیان و فصاحت و بلاغت و تهور در ایراد خطابه و شجاعت در صراحت کلام و بیان حق و دفاع از همه ارزش‌های فراموش شده و نادیده انگاشته شده و تبیینی است مجدد از حقائق اسلامی، معارف الهی، فلسفه‌ی احکام و شریعت، عقائد و دستورات، و فریادی است در خاموشی و نوری است در تاریکی و جرقه‌ای است در ظلمت، اینها همه از ویژگی‌های کتاب حاضر است. آنان که می‌خواهند از دروازه محبت و دوستی با خدا وارد شوند و از این طریق پیروی و تبعیت از رسول خدا نموده و به موجب آیه شریفه «ان کنتم تحبون الله فاتبعوین یبحببکم الله» [۱] خود نیز مورد محبت الهی قرار گیرند و خلاصه در دفتر محبت خدائی ثبت نام نمایند، باید با حبیب خدا حضرت محمد مصطفی علیهاالسلام آشنا شده و در دل او راه پیدا کنند و به یقین بدانند که این راهیابی در صورتی امکان‌پذیر است که دست توسل به دامان آن کسی زنند که «بهجه قلب المصطفی» است و او «فاطمه الزهراء» ایست که قرون گذشته بر محور معرفت و شناخت او دور زده و پیامبران و مرسلان، امامان و پیشوایان، اولیاء و صالحان،خدا را به حق «فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها» سوگند داده‌اند و با راه یافتن به گنجینه پنهان و سرنهفته در او که همان «و السر المستودع فیها» باشد یعنی گوهر گمشده امامت، و سر پنهان

ولایت و راز نهفته آفرینش حضرت بقیه الله ارواحنا فداه و به همان اندازه بی‌اندازه که محدوده بی کران علم الهی است، بر او درود فرستاده تا بر اجابت خواسته و دعای خود راه یابند. [۲] . هر چند در این کتاب نه مولف محترم را فرصت تحقیق و بررسی کلمات [صفحه ۰] و فرمایشات حضرت زهراء علیهاالسلام و یا روایات وارده از معصومین و یا تفسیر و تبیین بیشتری از آیات مربوط به مقام ولایت و عصمت آن حضرت بوده و نه صفحات کتاب را گنجایش تحقیق و پژوهشی بیشتر و نه مترجم را به همان دلائل توفیق تعلیق و شرح و بسط و یا احیانا نقد و انتقاد، برخی مطالب نیازمند به بررسی بوده اما در عین حال گهگاهی به نقل شرح و بسط و یا نقد و انتقاد دیگر دانشمندان پرداخته است. در همین جا مترجم نیز هم چون مولف، عجز و ناتوانی خود را از سپاس گذاری نسبت به این همه لطف و عنایتی که از سوی آن بانوی جهانیان و پدر بزرگوار و همسر و فرزندان گرامیش به ما شده اظهار کرده و شکرگزاریم که توفیق آن را یافته‌ایم، اسم خود را در ردیف نوکران و خدمتگزاران آن خاندان پاک به عنوان تالیف و ترجمه کتابی که منسوب به آن حضرت است ببینیم و شرمندگی خود را در مقابل بزرگواری‌هایشان اعلام داشته و به عنوان انجام وظیفه از همه بزرگان، علماء، سروروان، نیکوکارانی که در اصل نگارش و تالیف و نشر متن عربی این کتاب سهمی داشته و مولف محترم از آن بزرگان اسم برده و نیز کلیه سرورانی که در چاپ و نشر این ترجمه نیز سهمی داشته‌اند به ویژه از مرحوم مغفور آقای حاج سید حسن ضوئی که هزینه کاغذ را پرداخته و تقدیم آستان مقدس حضرت صدیقه اطهر نموده، و هم چنین از برادرانی که در تنظیم و تنسیق و چاپ و نشر کتاب بالاخص از دفتر تحقیقات و انتشارات بدر تشکر نموده، توفیق همگان را از خداوند متعال خواستارم. دکتر سید حسن افتخار زاده تهران - اسفند ۱۳۷۲ [صفحه ۱] از امام صادق علیه‌السلام: او صدیقه کبر یاست، قرون نخستین بر محور شناخت او می‌چرخید. (بحار الانوار ج ۴۲/ ۱۰۵) دوستیش از صفات برین است، قرون گذشته و آغاز آفرینش بر دوستی او در حرکت بوده است. [۳] . پدرم فدای فاطمه باد که به نام او آتش سوزان دوزخ از هم گسسته است. به خدا سوگند که او کوثری است که برای فرزندان و تمامی دوستانش مهیا گشته است. او در نزد خداوند برترین آفریده است و آسیای قرون گذشته بر محور او چرخیده است. پاره تن حضرت مصطفی و دریافت‌کننده خردمند وحی است و خداوند او، بسان پدر بزرگوارش، بر وی وحی فرستاده است. آیا در هستی مانندی دارد؟ آری، بگو، پدر، شوهر و دو فرزندش. [۴] . [صفحه ۲]

درهائی پراکنده و جواهری گسترده

از خداوند

ای احمد! اگر تو نبودی افلاک را نمی‌آفریدم، و اگر علی نمی‌بود تو را نمی‌آفریدم و اگر فاطمه نبود شما دو تن را نمی‌آفریدم. (کشف الآلی، تالیف صالح بن عبدالوهاب بن عرندس) [۵] . [صفحه ۳]

از پیامبر

اگر نیکوئی می‌خواست شخصیتی به خود بگیرد آن شخص فاطمه بود، بلکه او بزرگتر است، همانا دخترم فاطمه در نژاد و بزرگواری و کرامت و بخشش، بهترین فرد بر روی زمین بود. (فرائد السمطین. ج ۲/ ۶۸)

از علی

روزی وارد منزل شدم دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالیکه حسن در سمت راست و حسین در طرف چپ و فاطمه پیش روی آن ضحرت نشسته بودند، می‌فرماید: ای حسن و ای حسین شما دو کفه‌ی ترازو و فاطمه زبانه آنست، دو کفه جز به

وسیله زبانه یکسان و هم آهنگ نمی‌شوند و زبانه نیز جز بر روی دو کفه استوار نمی‌شود شما دو نفر امام هستید... و مادرتان دارای مقام شفاعت است. (کشف الغمه ۱/ ۵۰۶)

از فاطمه

... ای ابوالحسن (ای علی) بدان که خداوند نور مرا آفرید، وی [صفحه ۴] تسبیح گوی خداوند بزرگ بود و آنگاه آن را در یکی از درختان بهشتی به ودیعت سپرد آن درخت درخشید، هنگامی که پدرم وارد بهشت شد خداوند به آن حضرت الهام کرده و دستور داد که میوه آن درخت را بچین و در داخل دهان خود بچرخان، حضرت این کار را انجام داد و آنگاه خداوند مرا در صلب پدرم صلی الله علیه و آله و سلم به ودیعت سپرد و بعد به خدیجه منتقل کرد و او هم مرا بر زمین نهاد و من از آن نورم آن چه را که بوده و هست و هنوز نیامده است می‌دانم، ای ابوالحسن مومن به نور خدا می‌نگرد. (عوالم العلوم و المعارف ج ۱۱/ ۷)

از حسن بن علی

در شب جمعه‌ای مادرم فاطمه علیهاالسلام در محراب ایستاده و به عبادت خداوند پرداخته و تا هنگام دمیدن سپیده صبح پیوسته در حال رکوع و سجود بود شنیدم که اسامی یکایک مردان و زنان با ایمان را برده بر ایشان دعای فراوان کرده و برای خود چیزی از خداوند نخواست، به آن حضرت گفتم: ای مادر چرا بهمان گونه که برای دیگران دعا می‌کنی برای خویشتن دعا نمی‌کنی؟ فرمود: فرزندم، باید که همسایه را بر خود مقدم داشت. (بحار ۴۳/ ۸۱)

از حسین بن علی

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فاطمه شادمانی قلبم می‌باشد، دو پسرش میوه دلم و شوهرش نور دیدگانم و پیشوایان از فرزندانش امین‌های پروردگارم و رشته پیوند میان او و آفریدگانش می‌باشد هر کس به آن ریسمان چنگ زند نجات یافته و هر که از آن تخلف ورزد نابود خواهد شد. (فرائد السمطین ۲/ ۶۶) [صفحه ۵]

از علی بن الحسین

در دوران ظهور اسلام از خدیجه علیهاالسلام به جز فاطمه علیهاالسلام فرزند دیگری برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متولد نشد. (روضه کافی حدیث شماره ۵۳۶)

از حضرت باقر از قول پدران بزرگوارش

فاطمه دختر رسول خدا از آن جهت «طاهره» نامیده شد که از هر آلودگی و ناشایستگی پاک بود، او هیچ گاه خون حیض و نفاس ندید. (بحار ۴۳/ ۱۹)

از حضرت صادق

تا هنگامی که فاطمه زنده بود خداوند دیگر زنان را بر علی علیه‌السلام حرام کرده بود زیرا آن حضرت پاک بود و عادت زنانگی نداشت. (مناقب تالیف ابن‌شهر آشوب ۳/ ۳۳)

از ابوالحسن حضرت موسی به جعفر

در خانه‌ای که اسم محمـد یا احمـد یا علی یا حسن و یا حسـین و از زنان اسم فاطمه علیهم‌السـلام باشد فقر و تهیدستی وارد نخواهد شد. (سفینه البحار ۱/ ۶۶۲)

از حضرت رضا

رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: هنگامی که به آسـمان بالا رفتم جبرئیل علیه‌السـلام دسـتم را گرفته و مرا وارد بهشـت کرد، از خرمای بهشتی به من داده و [صفحه ۶] خوردم، آن خرما در پشت من تبدیل به نطفه شد هنگامی که به روی زمین برگشتم بـا خـدیجه هم بستر شـدم و او به فـاطمه حـامله شـد، بنـابراین فاطمه حوریه‌ای انسانی است، هر گاه که مشـتاق بوی بهشت می‌شوم، دخترم فاطمه را می‌بویم. (عوالم العلوم و المعارف ۱۱/ ۱۰)

از ابوجعفر دوم حضرت جواد الائمه

موسی بن قاسم گوید به حضر جواد علیه‌السلام عرض کردم و تصمیم گرفته بودم که به نیابت شما و پدر بزرگوارت طواف کنم، به من گفته شـد که به نیابت جانشـینان نمی‌شود طواف کرد، حضـرت فرمود: هر قدر که می‌توانی طواف کن زیرا این کار جایز است، سه سال بعد به آن حضرت عرض کردم من درباره طواف به نیابت از طرف شما و پدرت اجازه گرفتم و اذن فرمودید، از طرف شما تا جائیکه خداونـد خواست طواف کردم و بعد چیزی در دلم خطور کرد و به آن عمل نمودم، فرمود: آن چیز چه بود؟ عرض کردم: یک روز به نیابت از حضـرت رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم طواف کردم، حضرت سه مرتبه فرمود: درود خداوند بر رسول خدا باد، و بعد روز دوم از طرف امیرالمومنین طواف کردم و روز سوم به نیابت از حضـرت حسن و چهارمین روز از حضرت حسین و پنجم از طرف علی بن الحسن و شـشم از طرف ابوجعفر محمد بن علی، و روز هفتم از سوی جعفر بن محمد، روز هشـتم از طرف پدرت حضـرت موسی، روز نهم از سوی پدرت حضرت علی بن موسی و روز دهم از طرف شما ای آقای من، و اینهایند کسانی که دین خداونـد را با ولایت آنان پـذیرفته‌ام حضـرت فرمود:به خدا سوگند در این صورت است که متدین به آن دین خداوندی هستی که جز آن از بندگان پذیرفته نمی‌شود. عرض کردم گامی از طرف مادرت حضـرت فاطمه نیز طواف کردم و [صفحه ۷] گاهی هم طواف نکردم، فرمود: آن را زیاد کن زیرا که برترین چیزی است که بدان عمل می‌کنی انشاءالله. (بحارالانوار ۵۰/ ۱۰)

از ابوالحسن سوم حضرت هادی

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: دخترم فاطمه بدان جهت «فاطمه» نامیده شد که خداوند عزوجل او و دوسـتانش را از آتش جدا ساخته و به دور نگه داشته است. (عوالم العلوم و المعارف ۱۱/ ۳۰)

از حضرت ابومحمد امام حسن عسکری

ابوهاشم عسـکری گوید از حضرت عسکری علیه‌السلام پرسیدم به چه جهت فاطمه علیهاالسلام زهراء نامیده شد؟ فرمود: بدان جهت که چهره‌اش برای امیرالمومنین در آغاز روز بسان خورشید درخشان می‌درخشید و به هنگام ظهر بسان ماه تابان و در وقت غروب به مانند ستارگاه فروزان، تابناک بود. (عوالم العلوم ۱۱/ ۳۳)

از مولایمان حضرت بقیه الله

اگر نبود که دوستدار شایستگی و آمرزش شما بوده اگر نسبت به شما محبت و علاقه نداشتیم، از گفتگوی با شما روز گردانده و کاری به کار شما نداشته و به آزمایش خود که در گیری با یک ستمگر سرکش و گمراه است می‌پرداختیم، هم او که در وادی گمراهی فروافتاده و با پروردگار خود به نزاع و ضدیت برخاسته است،هم او که سرکش و گمراه، پیرو [صفحه ۸] انحراف [۶] و در ستیز با پروردگارش می‌باشد و مدعی چیزی شده که مربوط به او نبوده و حق کسی را که خداوند اطاعت او را واجب کرده منکر شده است، من از دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سرمشق نیکوئی دارم انسان نادان به پستی کار خودش گرفتار خواهد شد و بزودی شخص کافر خواهد دانست که فرجام کار از آن کیست؟ (بحار الانوار ۵۳/ ۱۷۹– ۱۸۰) و چه خوب سروده شده است: مشکاه نور الله جل جلاله زیتونه عم الوری برکاتها فاطمه علیهاالسلام فانوس نور خداوند عزوجل و زیتونی است که برکاتش همگان را فراگرفته. هی قطب دائره الوجود و نقطه لما تنزلت اکثرت کثراتها او قطب دائره هستی و نقطه‌ای است که هنگامی که نازل شد فراوانیش فزونی یافت. هی احمد الثانی و احمد عصرها هی عنصر التوحید فی عرصاتها او احمد دوم و احمد دوران خویش است او در میدان یکتاپرستی اصل و اساس آنست. [صفحه ۹]

پیشگفتار

بنام خداوند بخشنده مهربان خداوندا تو را سپاس می‌گزارم، ای کسی که سر لوحه نامه اعمال ما را دوستی اولیاء و ولایت دوستانت قرار داده و دل‌های ما را شیفته زهرای بتول نموده‌ای که شادمانی دل آخرین فرستاده و همسر نخستین پیشوای پاک بوده است، آن بانوی بزرگواری که مردان نمونه و شخصیتهای برجسته از بزرگداشتش ناتوان مانده‌اند آن انسان با برکتی که تمام پیامبران و فرستادگان الهی با چنگ زدن و در آویختن به ریسمان ولایتش رستگار و کامیاب شده‌اند. فاطمه‌ای که در توصیف و شناخت واقعیش زبان‌ها و خردها از کار افتاده و حیران گشته است. طاهره‌ای که والاتر از شناخته شدن با گفتار است و بزرگتر از آن است که آثار و نوشتجات راهنمائی به سویش باشند و نامه‌ها و مسندات، بازگو کننده‌ی‌شان او، گردند. و خلاصه آنکه هر آنچه که گفته‌اند و درباره‌اش گفته شده فروتر از شان و مقام او است. در نمودار شخصیت او همین سخن کافی است که پدرش او را (امابیها) خوانده و به او «فداها ابوها» گفته است. [صفحه ۱۰] بعد از حمد و سپاس الهی، درود و تحیات، بر پدر فاطمه، سرور و آقای ما، حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، و بر شوهر فاطمه، مولی و امام ما، حضرت مرتضی علیه‌السلام، و بر فرزندان فاطمه علیهم‌السلام، پیشوایان تمامی آفریدگان، و نفرین و لعنت بر دشمنان فاطمه علیهاالسلام، از آغاز آفرینش تا روز کیفر و مجازات. و بعد از این درود و نفرین، خاک پای پایبندان و در آویختگان به ریسمان ولایت و دوستی فاطمه، بنده گنهکار خدای، «احمد رحمانی همدانی» گوید: شبها را سپری کرد، و روزها را به شب می‌آوردم، سالها یکی بعد از دیگری بر عمرم می‌گذشت و همیشه با خود می‌گفتم و آرزو داشتم که ای کاش کتابی در زندگانی و شرح حال بانوی دو سرای حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام بنویسم تا ذخیره‌ای برای دهشت‌سرای قبرم باشد و در دوران تنهائی و غربتم، در روز تنگدستی و نیازمندی انیس و همدمم گردد و والاترین اسوه و سر مشق را به زنان با ایمان جامعه‌مان که ره پویان و پیروان حضرتش هستند نشان دهم، لکن کم مایگی علمی و ناتوانی جسمی مرا از این توفیق باز می‌داشت، در عین حال اشتعال جرقه‌های محبتش و شدت سرور دوستی و ولا-یتش بدان بهانه‌ها قانع نشده و این آوا را در گوش دل ندا می‌دادند که: «ارزش هر انسانی به اندازه همت اوست» و هر کس دنبال چیزی برود به تمامی آن و یا مقداری از خواسته‌اش خواهد رسید، از این جهت با توجهات و عنایات آفریدگار آسمان‌ها و زمین نگارش این صفحات و اوراق را آغاز کردم. برای تنظیم مطالب و آسان بودن دست‌رسی به مقصود کتاب را به چندین بخش تقسیم کرده و تحت عناویت زیر تدوین نمودم: در آغاز، گفتار دانشمندان و پژوهشگران درباره حضرتش را نوشتم و آنگاه به

فضائل مشترک بین آن حضرت و پدر و شوهر و فرزندانش پرداختم و دیگر فضائلش را با استناد به کتب شیعه و سنی آوردم و سپس [صفحه ۱۱] نمونه‌هائی از فرمایشات و بیانات حکمت آمیزش را در مسائل علمی و عملی و یا دعاهائی که از آن حضرت نقل شده بود متذکر شدم بعد جهت گیری و موضع آن حضرت را در مسائل سیاسی و اجتماعی و رویدادهائی آوردم که در این زمینه برایش پیش آمده و ظلم و ستم تجاوزاتی که بر او وارد شد به حدی که با حال ناراحتی و تاسف بر گرفتاریهای دامن گیر امت اسلامی و مردم مسلمان از دنیا رخت بر بست مردمی که دچار محبت دنیا و حرص و آز نسبت به آن شده بودند تا جائیکه بر نابودی و هلاک حضرتش پافشاری نموده و در این زمینه کارهای خطرناک و زشت دیگری انجام دادند. بعد از این فصل حالات و ویژگی‌های شخصی آن حضرت را از اسامی و القاب و فرزندان بازگو کرده‌ام. و در پایان اسامی کتب و رساله‌هائی، که درباره شخصیت و نبوغ ان حضرت نوشته شده، آوردم. در این چند فصل مطالب مهم و ارزنده‌ای آورده شده است که پژوهشگران در امر ولایت و کسانی که در صدد تحقیق و بررسی شخصیت بی‌نظیر حضرتش می‌باشند، بدان نیازمندند. در پایان دست نیاز و زاری به سوی پروردگار گشوده و خواهان آنم که به خوبی قبول فرماید و از خوانندگان بزرگوار می‌خواهم که با دیده‌ی انصاف بنگرند و از انتقاد بی‌مورد و بیراهه روی به دور دارند و اگر اشتباه و انحرافی دیدند مرا تذکر دهند، که اجر و پادششان با خدای بزرگ باد. احمد رحمانی همدانی [صفحه ۱۵ **پله=۱ **عنوان=کلمات پژوهشگران و اندیشمندان درباره‌ی شخصیت حضرت زهراء **متن= ۱- ابن صباغ مالکی گوید: ما بخشی از ویژگیهای برجسته، شرافت نسبی و ارزش‌های شخصیتی حضرتش را یادآور می‌شویم: او »فاطمه زهراء« دختر کسی است که درباره‌اش آیه شریفه‌ی: »سبحان الذی اسری بعبده« **زیرنویس=سوره الاسراء / ۱: پاک و منزه است خداوندی که بنده‌اش را شبانگاه سیر داد...] نازل شد، سومی خورشید و ماه، دختر بهترنی انسان، پاک‌زاد، و به اجماع و اتفاق نظر اندیشمندان ژرف‌نگر، بانویی بزرگ می‌باشد. [۱۹] . ۲- استاد عبدالزهراء گوید: هنگامی که می‌خواهیم درباره حضرت زهراء که نهال پیامبری و درخت امامت است سخن گوئیم، ابعاد مجسم شده رسالت اسلامی در زوایای گوناگون شخصیت حضرتش برایمان جلوه‌گر شده و به دنبالش راه می‌افتیم، در همسریش نسبت به علی بن ابی‌طالب چهره زنده‌ای که از اسلام و قرآن مجید و کتاب آسمانی ترسیم نموده و آفریدگار جهان خواهان آن چهره است آشکار می‌شود، و در موضع‌گیری‌های قهرمانانه او بعد از رحلت پدر بزرگوارش، [صفحه ۱۶] چشم‌انداز ژرفی را که اسلام در حقوق و وظایف زن مسلمان تعیین کرده و میزان نقش سازنده او را در ساختار جامعه اسلامی مشخص ساخته می‌بینیم و دیگر جنبه‌های شخصیت آن حضرت بر این پایه سنجیده می‌شود. [۲۰] . ۳- علامه محمد بن طلحه شافعی گوید: بدان، خداوند به وسیله روحی از سوی خود تو را تایید و پشتیبانی فرماید، پیشوایان پاکی که در این نوشتار سخن از فضائل آنانست، و رهبران نیکوکاری که در این کتاب می‌خواهیم ویژگیهایشان را باز گوئیم، غیر از پیوند نسبی با رسول خدا مزیتی دیگر بخاطر پیوند از طریق حضرت زهراء علیهاالسلام دارند، به واسطه آن حضرت، خداوند رتبه‌ای افزونتر و شرافتی برتر، ارزشی والا و الائی ارزشمندتر، جایگاهی برین و برتری مقام، ریشه‌ای پاک، و پاکیزگی ریشه مقدر ساخته است، پس در پرتو روشن بینی خود- خداوند تو را با هدایتش یاری فرماید- به مفهوم این آیه شریفه، [۱۵] و سبک عبارات و چگونگی اشاراتش به مقام والای فاطمه علیهاالسلام در درجات شرافت و بزرگواری نگاه کن، خداوند مقام حضرتش را بیان کرده و سر و رمز دقیق آن را در اینجا آورده که او را بین حضرت رسول و حضرت علی قرار داده و از پیش‌رو و پشت سر اطرافش را گرفته تا بدین وسیله مقام و رتبه او را بازگو فرماید، از آنجا که مقصود از کلمه «انفسنا» نفس علی به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است فاطمه علیهاالسلام را بین آن دو قرار داده است زیرا بیان نگهداری کسی به وسیله خود انسان از نگهداری به وسیله فرزندان رساتر [صفحه ۱۷] است. [۱۶] . ۴- حافظ ابونعیم اصفهانی گوید: از پارسایان برگزیده و برگزیدگان پرهیزگار فاطمه رضی‌الله‌تعالی عنها است او بانوی بتول، و پاره تن رسول، و نزدیک‌ترین فرزندانش به قلب مبارک و نخستین نفر آنان در پیوستن به آن حضرت بعد از رحلتش بود، او از دنیا و بهره‌هایش بر کنار به اسرار و رموز پیچیده آفات و زشتی‌های دنیا آشنا بود. [۱۷] . ۵-

عبدالحمید ابن ابی‌الحدید گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیهاالسلام را بیش از آن چه که مردم گمان داشته و به دخترانشان احترام می‌گذاشتند گرامی می‌داشت، تا آن جا که از مرز محبت پدران نسبت به فرزندان گذشت نه یکبار بلکه بارها و در جاهای گوناگون، نه فقط یک جا، در حضور عام و خاص چنین فرمود: «انها سیده نساء العالمین، و انها عدیله مریم بنت عمران، و انها اذا مرت فی الموقف نادی مناد من جهه العرش: یا اهل الموقف غضوا ابصارکم بتعبر فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.» یعنی: او بانوی زنان جهنیان و همتای مریم دختر عمران است، به هنگام عبور از موقف قیامت منادی از سوی عرش فریاد می‌زند: ای اهل محشر دیدگانتان را فروبندید تا فاطمه دختر محمد عبور کند. این حدیث از احادیث صحیحه است و از اخبار ضعیفه و بی‌اعتبار نیست، رسول خدا هنگامی او را به همسری علی درآورد که خداوند متعال او را در آسمان با گواهی ملائکه به همسری علی در آورد، و نه یکبار بلکه بارها فرمود: [صفحه ۱۸] «یوذینی ما یوذیها و یغضبنی ما یغضبها، و انها بضعه منی یریبنی ما رابها» [۱۸] . یعنی: آزار می‌دهد مرا آن چه که او را آزار می‌دهد و به خشم درمی‌آورد مرا آن چه که او را به خشم درمی‌آورد، او پاره تن من است آن چه که او را ناراحت کند مرا ناراحت می‌کند. ۶- استاد توفیق ابوعلم گوید: او زنی بود بزرگ‌منش با خوئی ارزنده، شخصیتی گرامی، احساسی برین، فهم و هوشی تند، ذهنی پویا، نظری بلند، ارزش‌هائی والا، پرچوش و خروش، سینه‌ای گشاده، دلی محکم و استوار، غیور و غرمتمند و به دور از خود خواهی و خود پسندی... او در بلندای قله عفاف و راستی، پاکدامنی و خویشتن داری و پاک چشمی... او در بین تمام دختران حواء بدون هیچ‌گونه اختلافی در این مساله، از تباری بزرگ و خاندانی اصیل بود... او در شرافت و بزرگی وابسته به خود بود و نیازی به دیگران نداشت گویا در بین فرزندان آدم و حواء از دیگران بر کنار بود و تنها خود یک شخصیت داشت. [۱۹] . ۷- استاد عباس محمود عقاد مصری گوید: در هر دیانتی چهره‌ای از زن کامل و ارزنده وجود دارد که معتقدان به آن دیانت در مقابل او تعظیم می‌کنند و او را بسان آیتی از خدا در بین آفریدگانش از زن و مرد می‌ستایند، وقتی در بین مسیحیان چهره حضرت مریم عذراء، مقدس است، در اسلام به ناچار می‌بایست صورت فاطمه زهراء مقدس باشد. [۲۰] . ۸- دکتر علی ابراهیم حسن گوید: زندگانی حضرت فاطمه صفحه‌ی برجسته‌ای از صفحات تاریخ را تشکیل داده است، در آن صفحه چهره‌های [صفحه ۱۹] گوناگونی از برزگی و عظمت را مشاهده می‌کنیم، او هم چون بلقیس یا کلئوپاتر نیست که عظمت خود را از تخت بزرگ و ثروت کلان و زیبائی کم‌نظیر خود داشته‌اند،و شهامتش در اعزام و رهبری لشکرها و فرماندهی بر مردان است، بلکه ما در مقابل شخصیتی قرار گرفته‌ایم توانسته است هاله‌ای از حکمت و شکوه را بر پهنه‌ی گیتی بگستراند حکمتی که به کتابها و فلاسفه و دانشمندان برنمی‌گردد، بلکه تجربه‌هائی است از روزگار مملو از دگرگونیها و پیش آمدهای ناگهانی، شکوهی که از فرمانروائی و ثروت برنخاسته بلکه از درون روح و اعماق جان او نشات گرفته است... [۱۵] . ۹- علامه اربلی گوید: هم اکنون سخن از فاطمه علیهاالسلام به میان می‌آوریم، همان فاطمه‌ای که تابش این انتساب بخاطر تابش انوار وی افزون گشته، و از افتخارات او مزائی به دست آورده و با پرتو والایش بر دیگر نسبت‌ها برتری یافته و ارج و منزلتش را با شرافت، ارزندگی بخشیده است، او فانوس نبوت است که شفاعتش پرتو افکنده و انوارش درخشیده و ستارگان آسمانش با جلا بخشیدن ابرهای سفید، فروغ و درخشش یافته است. وی پیام رسالت را به جان خرد، نیوشیده و بر بلندای هفت آسمان بالا و بالاتر رفته است، بر جایگاه‌هایی برین نشسته و درجات روشن و نورانی داشته، بزرگ منش و والاتبار بوده و شرافتمند و گرامی نسب است. پاک و پاکزاد، درخشان و دارای فرزندانی تابناک، با اجماع درست اندیشان بانوی بزرگ، برگزیده‌ی از نیکان، سومی خورشید و ماه دختر بهترین انسان، مادر امامان بزرگوار، پاک و خالص از [صفحه ۲۰] تیرگی‌ها و کدورت‌ها و به رغم منکران و ناباورانش برگزیده از سوی خداوند است که به جواهر جلال و شکوه آراسته و بر بلندترین رتبه‌های کمال جای گرفته و بر تمامی زنان و مردان برتری یافته است، درود خداوند بر او و بر پدر و شوهر و فرزندانش که سروروان سر بلند و برجسته و وارثان نبوت و کتابند و سلام و شرافت و گرامی داشت و عظمت بر آنها باد. [۱۶] . ۱۰- وی در جای دیگر گوید: همانا فاطمه علیهاالسلام، چکیده نبوت و کسی است که از پستان

بزرگواری و کرامت شیر مکیده، در صدف بزرگ منشی، سپیده درخشان خورشید روز، و پرتو چراغ دان نورها و برگزیده شرف وجود و واسطه گردن بند هستی، نقطه دائره مفاخر، ماه تابناک ارزش‌ها، زهره زهراء، درخشنده درخشان بلند جایگاه است آن کسی که در درجه‌ای عالی در کرانه آسمان بر جایگاهی رفیع جای گرفته است نورش می‌درخشد، پرتوش همه جا را روشن ساخته و نامش از تعریف و معرفی بی‌نیازش کرده است. نور دیدگان پدر و آرامش دل مادر، آراسته به جواهر والا و بر کنار از زرق و برق دنیا، کنیز خدا و بانوی زنان، زینت پدران و شرافت فرزندان است، آدم از وجود او فخر می‌کند و نوح از شان او مباهات می‌نماید، ابراهیم از داشتن ذریه‌ای هم چون او به خود می‌بالد و اسماعیل از وجود این شاخه بر درخت وجودش بر دیگر برادرانش اعلام پیروزی می‌کند، او گل خوشبوی محمد صلی الله علیه و آله و سلم در بین افراد خانواده‌اش بوده در میدان مسابقه مفاخر هیچ کس هماورد او نشد مگر اینکه شکست خورد و در بزرگواری، هر کس در مقابلش عرض اندام کرد مورد سرزنش قرار گرفت حق او را کسی جز فرومایه انکار نکرد و چهره اخلاص [صفحه ۲۱] از او برنگردانید مگر آنکس که مغبون و خسارت دیده است. [۱۷] . ۱۱- علامه خبیر ابن‌شهر آشوب گوید: و گفتیم آن کس که گفتارش راست، احوالش با برکت، کردارش پاک و آراسته به عدالت، خشنود در گفتار، پسندیده در راهنمائی، با دلسوزی و مهربانی گویای حدیث، آزاد زن بخاطر انفاق، بانوی زنان در دادن صدقه، خویشتن‌دار و در همه جا و بریده از همگان برای همیشه، درخشان بر اثر احسان و در پوشش بسان مریم کبری و رازش پنهان و به نیکی از دیگران جدا، شهودش تابناک و پرستشش آسمانی، در پارسائی بی‌اعتنا به همه چیزی، در زایمان پاک و دست نخورده، پارسای برگزیده، پرستش گر خشنود، خشنود از پروردگار و مورد پسند او، شب زنده‌دار گرامی، نیایش گر پاکدامن، بانوی بانوان، محبوب حبیب خدا، از نگهبانان بهشت، در حجاب برگزیده خدای رحمان، دختر بهترین رسولان و نور چشم سرور همه آفریدگان، رشته پیوند بین زنان جهانیان، دادخواه پیشگاه عرش در روز جزاء، میوه نبوت، مادر امامان، شکوفه دل شفیع امت، زهراء گرامی، سپید روی شکوهمند، مورد احترام در زیر گنبد کبود حوریه انسان نما، بتول عذراء، ششمین نفر از زنان بزرگ. وارث سرور پیامبران، همسر سرور اوصیاء فاطمه الزهراء، صدیقه کبری، آسایش جان حضرت مصطفی، درد آشنای بی‌فریاد و ناله، دارنده درخت طوبی آن کس که در شان او و همسر و فرزندانش سوره «هل اتی»نازل گشته است، دختر پیامبر، همدم وی، مادر سبطین، جده امامان، بانوی زنان دنیا و آخرت، همسر مرتضی، مادر مجتبی، دختر مصطفی، بزرگ بانوی ناشناخته گرامی، زن ستمدیده شهیده، بانوئی خردمند، همتای مریم، دختر محمد گرامی، بر کنار از [صفحه ۲۲] هر بدی، نشاندار هر خوبی، آن کس که وصفش در انجیل مده و به نیکی و بزرگی از او یاد گشته، گوهر تابناک رسول خدا که دارنده وحی و قرآن است، جدش خلیل و ستایشگرش خدای جلیل که به فرمان پروردگار، خطبه عقدش را مرتضی را جبرئیل قرائت کرد. [۱۸] . ۱۲- محقق شهیر حاج ملا محمد باقر صاحب کتاب «الخصائص فی الفاطمیه» گوید: پاک و منزهی تو ای پروردگار، ای آفریدگار آسمان‌های بالا و ای شکافنده دانه و هسته، توئی آن خداوندی که اسمی را از یکی از اسامی خود جدا ساخته، و از نور خویش شکافته، اسمت را درخشش بخشیدی تا روشنگر ظهورت باشد و آنگاه آن اسم را مجموعه‌ای از اسامی خود قرار دادی، که آن نور، ریشه اصلی بانوی کنیزان تو بود، آنگاه در بین ساکنان آسمان‌ها اعلام کردی که من «فاطر» هستم و این فاطمه است، با نور او تمامی موجودات از آغاز تا فرجام آشکار شد، بنابراین اسم او اسم تو و نور او نور تو و ظهور او ظهور تو بود و جز تو خدائی نیست، هر کمالی سایه تو و هر وجودی سایه وجود تو است. هنگامی که او را آفریدی از تیرگی‌های بشری دورش ساختی و به ویژگی‌های فاطمی مخصوصش نمودی، از سست عنصری بر کنار داشتی و از هر گونه کمبودی منزه کردی، تمام منش‌های پسندیده را در او گرد آوردی به پایه‌ای که خردها از درکش ناتوان مانده و مردم از شناخت کنه ذات او دستشان کوتاه شد، ملائکه در آسمان‌ها خدا را به حق روشنی آسمانی و به فاطمه یاری شده دعا کردند... مادر سبطین و بزرگترین حجت های خداوند بر شرق و غرب، گل خوشبوی درخت سدره المنتهی و کلمه تقوی، و ریسمان مطمئن و پرده آویخته خدا، خوشبخت بزرگ، مریم [صفحه ۲۳] کبری،

نماز وسطی، حوریه انسان نما که قرون نخستین بر محور شناخت او می‌چرخیده است. چگونه ثنای او گویم، با اینکه ویژگی‌های‌برین او را شمارشی نیست و برتری‌هایش بی‌پایان است؟! او بتول عذراء، آزاد زن سپید روی، مادر پدرش و بزرگ بانوی پیروان و فرزندانش می‌باشد. ملکه پیامبران، صدیقه، فاطمه الزهراء است. و چه خوب سروده است آن کس که گوید: خجلا من نور بهجتها تتواری الشمس فی الافق و حیاء من شمائلها یغطی الغصن فی الورق [۱۹] . یعنی از شرمندگی نور پرفروغ او خورشید در افق پنهان و بخاطر آذرم از چهراش شاخه از برگ پوشیده گشت. ۱۳- محقق اندیشمند و بزرگوار سید کاظم قزوینی گوید: فاطمه، و تو چه می‌دانی که فاطمه کیست؟ یکتا انسانی است که طبیعت زنانگی را پذیرفته تا شنانی از قدرت رسای پروردگار و توانائی شگفت‌انگیز و نوآور او باشد زیرا خداوند متعال حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان نشانه قدرتش در بین پیامبران آفرید و سپس پاره‌تن و دخترش فاطمه زهراء را از وجود او آفرید تا نشانه و علامتی بر قدرت او در آفرینش آفریده‌ای از جنس زن باشد که مجموعه‌ای از فضائل و مجتمعی از مواهی و بخشش‌ها است. خداوند متعال به حضرت فاطمه زهراء بیشترین بهره از عظمت و برترین نصیب از شکوه و جلالت بخشیده، بطوری که برای هیچ زنی امکان دست‌رسی به آن نیست، او نتیجه و ثمره آن عده از اولیاء الهی است که آسمان نسبت به عظمت آنها اعتراف کرده پیش از آن که اهل زمین آنها را [صفحه ۲۴] بشناسند، و در قرآن مجید در شان آنها آیاتی نازل شده است که از آغاز نزولش تا به امروز و تا روز قیامت شبانه روز تلاوت می‌شود، شخصیتی که هر اندازه آگاهی بشر از رهگذر فهم و اندیشه بر اسرار آفرینش افزوده گردد، عظمت او به طور گسترده‌تری آشکار می‌شود و معانی و مزایایش به گونه‌ای واضح‌تر تجلی می‌کند، او فاطمه زهراء است که خداوند ثناگوی او است بخاطر خشنودیش خشنود و از خشمش به خشم می‌آید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عظمت و ارزندگی او را اعلام داشته و امیرالمومنین علیه‌السلام به چشم بزرگی و عظمت به او می‌نگرد و پیشوایان اهل البیت به نظر تقدیش و احترام نگاهش می‌کنند. [۲۰] . [صفحه ۲۷]

فضائل مشترک حضرت زهراء (س) با پنج تن مقدس در قرآن مجید

اهدنا الصراط المستقیم - سوره فاتحه، ۶

جابربن عبدالله از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که حضرت فرمود: همانا خداوند متعال، علی و همسر و دو پسرش را از حجت‌های خود بر آفریدگانش قرار داده است، و آنان دریای علم در امت من می‌باشند هر کس به وسیله آنان هدایت یابد به راه راست هدایت یافته است. [۲۱] . و هم او گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به وسیله خورشید راه را پیدا کنید، هنگامی که خورشید ناپیداشد به وسیله ماه راه یابید، هر گاه ماه ناپیدا شد به وسیله زهره راه را پیدا کنید هنگامی که زهره ناپیداشد به وسیله دو ستاره فرقدین راه را پیدا کنید، گفته شد: ای رسول خدا مقصود از خورشید و ماه و زهره و فرقدین چیست؟ فرمود: خورشید منم، و ماه علی است، زهره فاطمه و فرقدان حسن و حسین علیهم‌السلام می‌باشند. [۲۲] . [صفحه ۲۸]

فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم - بقره، ۳۷

ابن‌نجار از ابن‌عباس روایت کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کلماتی که آدم از پروردگارش دریافت نمود و خداوند توبه او را پذیرفت پرسیدم، فرمود: از خداوند، به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین درخواست کرد که توبه او را بپیرد و خداوند هم پذیرفت. [۲۳] .

فقل تعالو ندع ابنائنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم.. آل‌عمران ۶۱

محب‌الـدین طبری گویـد: هنگامی که این آیه شـریفه نازل شـد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: این چهار نفر. (علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام) هم چنین از ابوسعید روایت شده است که هنگامی که این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی و فاطمه و حسن و حسین را نزد خود فراخوانده و عرض کرد: خداوندا اینان اهل بیت من می‌باشند. این روایت را مسلم و ترمذی نقل کرده‌اند. [۲۴] .

الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمه طیبه کشجره طیبه.. ابراهیم، ۲۴

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: من شـجره هسـتم و فاطمه شاخه آن، علی عامل باروری آن و حسن و حسـین میوه، و دوسـتداران آنان از امتم برگهای آن درخت می‌باشـند و سـپس فرمود: سوگند به آن کسـی که مرا به راستی برگزید آنان در بهشت جاودان می‌باشند. [۲۵] . و نیز آن حضـرت فرمود: من شـجره و علی شاخه و فاطمه عامل باروری و حسن و حسـین میوه و شیعیان ما برمی‌باشـند و هر گاه که [صـفحه ۲۹] درخت می‌رویـد برگ‌هایش فرود می‌ریزنـد و سـپس فرمود: سوگند به کسـی که مرا به حق مبعوث کرد که در بهشت جاودان می‌باشند. [۲۶] .

اولئک الذین یدعون یبتغون الی ربهم الوسیله.. الاسراء، ۵۷

عکرمه می‌گوید: آنان پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام می‌باشند. [۲۷] .

انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون.. المومنون، ۱۱۱

بعـدالله بن مسـعود گویـد: یعنی پـاداش می‌دهم آنـان را امروز به بهشت بخـاطر بردبـاری و صبر علی بن ابیطـالب و فاطمه و حسن و حسـین در دنیا بر دسـتورات الهی و بر گرسـنگی و تهی دستی و بخاطر صبر در مقابل معصـیت و بر بلاء و آزمایش خداوند در دنیا، همانا آنان رستگاران و رهائی یافتگان از حساب می‌باشند. [۲۸] .

کمشکاه فیها مصباح، المصباح فی زجاجه.. النور، ۳۵

موسی بن قاسم از علی بن جعفر روایت کرده است که از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام درباره این آیه پرسیدم. فرمود: مقصود از مشکوه فاطمه، و مصباح حسن، و زجاجه حسین است. «کوکب دری» فاطمه است که در بین زنان جهانیان ستاره‌ای درخشان بود، «شجهره مبـارکه» ابراهیم است که نه شـرقی است و نه غربی، نه یهـودی است و نه نصـرانی، «روغن چراغ» آن که نـور می‌دهـد علم است که از آن ظـاهر می‌شـود و بـدان سـخن می‌گویـد،و مقصـود از «نور علی نور»، در وجود [صـفحه ۳۰] حضـرت فاطمه امامانی هسـتند که یکی بعد از دیگری می‌آیند، خداوند به نورش هر که را بخواهد هدایت می‌کند، یعنی به ولایت ما هدایت می‌کند. [۲۹] .

و امر اهلک بالصلوه و اصطبر علیها.. طه، ۱۳۲

عبـدالله بن حسن از پـدرش، از جدش نقل می‌کند که ابوالحمراء خادم رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم گوید: بعد از این آیه نازل شد، رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم پیش از هر نمازی بر در خانه علی و فاطمه می‌ایسـتاد و می‌فرمود: الصلوه، رحمکم الله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. [۳۰] .

و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا.. الفرقان، ۵۴

سدی گوید: این آیه درباره حضرت رسول و علی نازل شد که فاطمه را همسر علی نمود و او پسر عمو و همسر دختر آن حضرت است که نسبت بود و داماد آن حضرت شد [۳۱] .

و اجعلنا للمتقین اماما، الفرقان، ۷۴

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید به جبرئیل گفتم مقصود از «ازواجنا» چیست و ازواج ما چه سکانی هستند؟ گفت: خدیجه، گفتم: ذریات ما چه کسانی هستند؟ گفت: فاطمه، و مقصود از «نور چشم‌ها» حسن و حسین می‌باشند، گفتم:«ما را امام متقین قرار بده» مقصود کیست؟ گفت: علی بن ابیطالب. [۳۲] . [صفحه ۳۱]

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت.. الاحزاب، ۳۳

ابوسعید خدری گوید: این آیه درباره پنج تن نازل شده است که عبارتند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی و فاطمه و حسن و حسین. این حدیث را احمد در «المناقب» و طبرانی نقل کرده‌اند. [۳۳] .

قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی الشوری، ۲۳

زمخشری گوید: هنگامی که این آیه نازل شد گفته گردید: ای رسول خدا، این خویشاوندان تو، که مودت و محبت به آنها بر ما واجب شده، چه کسانی می‌باشند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو پسران او... و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس بر محبت آل محمد بمیرد شهید مرده است، آگاه باشید و هر کس بر محمبت آل محمد بمیرد آمرزیده شده از دنیا رفته است، آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد بمیرد توبه‌کننده مرده است،آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد بمیرد، مومن کامل‌کننده ایمان از دنیا رفته است، آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا برود ملک الموت مژده ورود به بهشت به او می‌دهد و بعد از او منکر و نکیر این نوید را به او می‌دهند، آگاه باشدی هر کس بر محبت آل محمد بمیرد، همانگونه که تازه عروس به خانه داماد قدم برمی‌دارد او بسوی بهشت قدم می‌زند. آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا برد خداوند در قبرش دو در به بهشت قرار می‌دهد، آگاه باشید هر کس بر محبت آل‌محمد بمیرد، خداوند قبر او را مزار ملائک رحمت قرار می‌دهد، آگاه باشید هر کس بر محبت آل‌محمد بمیرد، بر طبق سنت و جماعت از دنیا رفته است، آگاه باشید هر کس با دشمنی آل‌محمد از دنیا برود در روز قیامت در حالی وارد محشر می‌شود که بر پیشانی و بین دو چشمش نوشته شده [صفحه ۳۲] «مایوس از رحمت خدا». آگاه باشید هر کس بر دشمنی و بغض آل‌محمد بمیرد کافر از دنیا رفته است. آگاه باشید هر کس بر کینه و بغض نسبت به آل‌محمد بمیرد بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد. [۳۴] .

ذلک بان الله مولی‌الذین آمنوا و ان الکافرین لا مولی لهم، محمد ۱۱

سعید بن جبیر از ابن‌عباس روایت کرده است که مقصود آنست که خداوند ولی علی و حمزه و جعفر و فاطمه و حسن و حسین و ولی محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و آنها را با پیروزی بر دشمنانشان یاری می‌کند. [۳۵] .

کانوا قلیلا من اللیل مایهجعون، الذاریات، ۱۷

عبدالله بن عباس گوید: این آیه در شان علی بن ابیطالب و حسن و حسین و فاطمه علیهم‌السلام نازل شد. [۳۶] .

والذین امنوا واتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنابهم ذریتهم.. الطور، ۲۱

ابن‌عباس گوید: این آیه درباره پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام نازل شده است. [۳۷] .

مرج البحرین یلتقیان، بینهما برزخ لا یبغیان، فبای الاء ربکما تکذبان، یخرج منهما اللولو و المرجان، الرحمن، ۱۹- ۲۲

ابن‌مردویه از ابن عباس روایت کرده است که مقصود از دو دریا که با یکدیگر برخورد می‌کنند علی و فاطمه است و برزخ بین آن دو که بر یکدیگر [صفحه ۳۳] برتری بجویند، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است، و لولو و مرجان که از آن دو دریا بیرون می‌آید، حسن و حسین می‌باشند. [۳۸] .

و یوثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه، الحشر، ۸

مردی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمده و از گرسنگی خود شکایت کرد، حضرت کسی را به خانه‌های همسرانش فرستاد، آنان گفتند چیزی جز آب در نزد ما نیست، حضرت فرمود کیست که امشب این مرد را کفایت کند؟ علی علیه‌السلام گفت: من ای رسول خدا، علی نزد فاطمه آمده و داستان را به او گفت حضرت فاطمه پاسخ داد جز غذای کودکان چیزی نداریم لکن میهمان خود را بر آنان ترجیح داده و به او خواهیم داد، علی علیه‌السلام گفت: کودکان را می‌خوابانیم و چراغ را به خاطر میهمان خاموش می‌کنم، این کار را انجام داد و میهمان به استراحت پرداخت، صبح آن روز این آیه در شان آنان نازل شد: «و یوثرون علی انفسهم» [۳۹] . ابن‌عباس در ذیل این آیه شریفه گوید: که درباره علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام نازل شده است. [۴۰] .

و یطعمون الطعام علی حبه مشکینا و یتیما و اسیرا الدهر، ۸

ابوالفضل شهاب‌الدین سید محمود آلوسی گوید: آنان درباره علی و فاطمه چه می‌تواند بگوید؟ به جز اینکه علی مولای مومنین و جانشین پیامبر است و فاطمه پاره تن احمد و جزئی از محمد است و اما حسن و حسین روح و ریحان و دو سرورو جوانان اهل بهشتند. و این عقیده ارتباطی به رافضی بودن ندارد بلکه آن چه به جز این عقیده باشد در نزد من [صفحه ۳۴] گمراهی است.

لیله القدر خیر من الف شهر، تنزل الملائکه و الروح فیها، القدر ۳ و ۴

عبدالله بن عجلان سکونی گوید از حضرت باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود خانه علی و فاطمه از حجرات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و سقف خانه‌شان عرش پروردگار جهانیان است و از درون خانه آنان روزنه‌ی بازی به سوی عرش است که معراج وحی می‌باشد و ملائکه صبح و شب و در هر ساعت و هر لحظه بر آنان وحی نازل می‌کنند، ورود و خروج افواج ملائکه از آنان نمی‌گسلد گروهی فرودمی‌آیند و گروهی بالا می‌روند... [۴۱] . [صفحه ۳۷]

فضائل مشترک حضرت زهراء (س) با چهار معصوم (ع) دیگر در اخبار و روایات

آفرینش نوری حضرت

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که خداوند متعال آدم ابوالبشر را آفرید و از روح خود در او دمید، آدم به

جانب راست عرش نگریست، پنج هیکل و شبح نوری را در حال رکوع و سجود دیده گفت: پروردگارا آیا قبل از من کسی را از خاک و گل آفریده‌ای؟ فرمود: نه، ای آدم، گفت پس این پنج هیکلی که به شکل و قیافه خودم می‌بینم کیستند؟ فرمود: اینان پنج نفر از فرزندان تو می‌باشند که اگر آنان نبودند تو را نمی‌آفریدم. اینها پنج تنی هستند که برای آنان پنح اسم از اسامی خودم را جدا ساخته (و آنان را به آن اسامی نامیدم) اگر آنان نبودند، بهشت و دوزخ، عرش و کرسی، آسمان و زمین و ملائکه و انس و جن را نمی‌آفریدم، من محمودم و این محمد است، من عالی هستم و این علی است، من فاطرم و این فاطمه است، من احسانم و این حسن است، و من محسنم و این حسین است، به عزت خود سوگند یاد کرده‌ام که هیچ کس به اندازه یک ذره بغض و کینه آنان را نزد من نیاورد مگر اینکه او را به دوزخ خود وارد سازم و از این کار پاکی هم ندارم. ای آدم، اینان بر گزیدگان من از میان افریدگانم می‌باشند، به وسیله آنان رهائی بخشیده، و به آنان هلاکشان می‌کنم، اگر تو به من نیازی داری به اینان توسل بجوی. [صفحه ۳۸] رسول خدا بعد از این سخنان فرمود: ما کشتی نجاتیم، هر کس به آنان چنگ زند نجات یافته و هر کس از آن دوری گزیند نابود شده است، هر کس نیازی به خداوند دارد به وسیله ما خانواده از خداوند درخواست کند. [۴۲] .

آغاز آفرینش فاطمه

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا خداوند مرا آفریده و علی و فاطمه و حسن و حسین را خلق کرد پیش از آن که آدم را بیافریند، در آن هنگام که نه آسمانی ساخته شده بود و نه زمین پهناوری وجود داشت نه تاریکی بود و نه نور، نه خورشید بود و نه ماه، نه بهشت بود و نه دوزخ. عباس گفت: یا رسول‌الله آغاز آفرینش شما چگونه بود؟ فرمود: ای عمو، هنگامی که خداوند اراده کرد ما را بیافریند کلمه‌ای گفت و از آن کلمه نوری آفرید، و بعد کلمه دیگری گفت از آن کلمه روح را خلق کرد، بعد نور را با روح به هم آمیخت و مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید، ما او را تسبیح می‌کردیم در آن هنگام که تسبیحی وجود نداشت و تقدیس و تنزیه می‌نمودیم به هنگامی که تقدیسی نبود، گاهی، که خداوند متعال اراده کرد خلقش را ایجاد کند، نور مرا شکافت و عرش را از آن آفرید، بنابراین عرش از نور من است و نور من از نور خدا است و نور من از عرش برتر است بعد نور برادرم علی را شکفات و ملائکه را از آن آفرید پس ملائکه از نور علی می‌باشد و نور علی از نور خداوند است و علی از ملائکه افضل است، بعد نور دخترم را شکافت و آسمانها و زمین را از آن [صفحه ۳۹] خلق کرد بنابراین آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه می‌باشد و نور دخترم فاطمه از نور خداوند است و دختر فاطمه از آسمانها و زمین برتر است، بعد نور فرزندم حسن را شکافت و از نور او خورشید و ماه را آفرید پس خورشید و ماه از نور فرزندم حسن می‌باشد، و نور حسن از نور خدا است و حسن از خورشید و ماه برتر است. بعد نور فرزندم حسین را شکافت و از نور او بهشت و حورالعین را خلق کرد، بنابراین بهشت و حورالعین از نور فرزندم حسین می‌باشند و نور فرزندم حسین از نور خداوند است و فرزندم حسین از بهشت و حورالعین افضل است. [۴۳] .

عرض ولایتش بر موجودات

۳- در ضمن حدیث معراج آمده است که خداوند فرمود: ای محمد، من، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین را از نور خودم آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمین عرضه کردم، هر کس آن را پذیرفت در نزد من از مومنین به حساب آمد و هر کس آن را منکر شد، در نزد من از گمراهان (از ستمگران. خ - ل) محسوب شد، ای محمد! اگر بنده‌ای از بندگان من آن قدر مرا بپرستد و عبادت کند که از کار افتد و از لاغری و ناتوانی بسان مشک خشکیده و فرسوده‌ای شود و بعد به هنگام ورود بر من منکر ولایت شما باشد او را نخواهم آمرزید تا اینکه اقرار به ولایت شما نماید. ای محمد، آیا دوست داری آنان

را ببینی؟ گفتم: آری، پروردگارا! فرمود: نگاه کن، من به طرف راست عرش نگریستم، و اسم خود را دیدم و [صفحه ۴۰] اسم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن را و اسم مهدی را در وسط آن به گونه‌ای دیدم که گویا ستاره‌ای درخشان است فرمود: ای محمد! اینان حجت‌های من بر آفریدگانم می‌باشند و این آن کسی است که از فرزندان تو، به شمشیر قیام می‌کند و از دشمنانم انتقام می گیرد. [۴۴] .

فاطمه پیش از دیگران به بهشت می‌رود

۴- علی علیه‌السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرمود: اولین کسانی که وارد بهشت می‌شوند، من و تو و فاطمه و حسن و حسین می‌باشیم، عرض کردم: پس دوستداران، کی وارد بهشت می‌شوند؟ فرمود: پشت سر شما. [۴۵] .

فاطمه در فردوس برین بر جایگاهی والاست

۵- حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا فاطمه و علی و حسن و حسین در جایگاهی والا در زیر گنبد سفیدند و سقف آنجا عرش پروردگار است. [۴۶] . [صفحه ۴۱]

ورود به مسجد پیامبر برای فاطمه در هر حالی جایز است

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آگاه باشید این مسجد برای جنب و حائض جایز نیست مگر برای رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم‌السلام). [۴۷] .

فاطمه با دیگر افراد اهل بیت در بهشت ساکن است

۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در بهشت مرتبه و مقامی به نام وسیله است، هر گاه از خداوند برای من درخواستی کردید خواستار وسیله شوید، گفتند: ای رسول خدا چه کسانی با تو در آنجا ساکن هستند؟ فرمود: علی و حسن و حسین (علیهم‌السلام). [۴۸] .

فاطمه رکن علی است

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه‌السلام فرمود: سلام بر تو ای پدر دو ریحانه، بزودی دو رکن تو از بین می‌رود و خداوند خود کمبود مرا برای تو جبران نماید. بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه‌السلام فرمود: این یکی از دو رکن بود و بعد از آنکه فاطمه از دنیا رفت فرمود: این رکن دیگر بود. [۴۹] . [صفحه ۴۲] سزاورا است که در معنای رکنیت دقت و توجه بیشتری بشود، من می گویم: هر معنائی که برای رکنیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به امیرالمومنین تصور می‌شود همان معنا برای حضرت فاطمه علیهاالسلام نیز ثابت است، و این مقام والائی است که جز آن حضرت کسی به این مرتبه نائل نشد. و این از ویژگی‌های آن حضرت است.

نور پروردگار به حضرت فاطمه رسیده است

۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که خداوند متعال بهشت را آفرید آن را از تنور وجه خودش خلق کرد بعد

آن را گرفته و پرتاب کرد یک سوم آن نور به من رسید، و یک سوم آن به فاطمه و یک سوم دیگر به علی و خاندانش اصابت کرد از آن نور به هرکسی که چیزی تابیده شده باشد به ولایت آل‌محمد راه پیدا می کند و هر کس از آن نور چیزی به او نرسیده باشد، از ولایت خانـدان محمد گمراه می‌شود. [۵۰] . تـدبر و دقت در این حـدیث عظمت و بزرگی مقـام حضـرت زهراء را نشان می‌دهد زیرا خداونـد آن حضـرت را همتای پـدر و شوهر و فرزنـدانش علیهم‌السـلام در آن نور قرار داد بلکه بهره او را از آنها بیشتر دانسـته است و این منزلت و شـانی است که هیـچ کس را به آن دست رسـی نیست و دریای ژرفی است که شـناوران بحر معارف به قعر آن نرسیده‌اند. [صفحه ۴۳]

فاطمه بهترین آفریده پروردگار است

۱۰- رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم در ضـمن حـدیثی طولانی فرمودد: بر ساق عرش نوشـته شده است: لا اله الا الله، محمد رسول‌الله و علی و فاطمه و الحسن و الحسین خیر خلق الله. [۵۱] .

خداوند متعال حضرت فاطمه را از بین تمام زنان برگزیده است

۱۱- رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم به حضـرت علی علیه‌السـلام فرمود: همانا خداوند عزوجل بر دنیا اشـراف نموده و مرا از بین مردم دنیا بر تمام مردان جهان برگزید بار دیگر بر جهان نگریسـته و تو را بر تمامی مردان جهان برگزید، و بار سوم به دنیا توجه فرموده امامـان از فرزنـدان تو را بر تمامی مردان جهان برتری داده و اختیار فرمود و بعـد برای چهارمین بار به آنان نگریسـته و فاطمه برا بر تمامی زنان جهان انتخاب کرده و برگزید. [۵۲] . ۱۲- حضـرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در آن شب که مرا به آسـمان بالا بردند، بر در بهشت دیدم که نوشـته شده است: لا اله الا الله، محمد رسول‌الله، علی حبیب الله و الحسن و الحسـین صـفوه الله، فـاطمه خیره الله علی یاغضـهم لعنـه الله، [۵۳] . [صـفحه ۴۴] یعنی جز الله خـدائی نیست، محمـد فرسـتاده خدا است، علی حبیب خداوند است، حسن و حسـین برگزیده خداوند می‌باشند، فاطمه انتخاب شده خداوند است، بر کینه‌توز و دشمن آنان لعنت و نفرین خداوند است.

اطاعت و فرمانبرداری از فاطمه بر تمام موجودات واجب است

۱۳- حضـرت بـاقر علیه‌السـلام در ضـمن حـدیثی طولانـی پیرامون حضـرت زهراء علیهاالسـلام می‌فرمایـد: اطـاعت ایشـان بر تمـامی آفریـدگان خداونـد از جن و انس، پرندگان و حیوانات وحشـی و پیامبران و ملائکه فرض و واجب بود. [۵۴] . ۱۴- محمد بن سنان گوید: نزد حضـرت جواد الائمه علیهاالسلام بودم و سخن از اختلاف شیعه به میان آمد فرمود: ای محمد، همانا خداوند متعال پیوسته در واحـدانیت خود یکتـا بود، آنگاه محمـد و علی و فاطمه را آفریـد، آنان دوران زیادی مکث کردنـد و بعـد از آن خداونـد تمامی موجودات را آفریـد و آنـان را بر آفرینش موجودات گواه گرفت و اطاعت آنان را بر موجودات اجراء فرمود و امور موجودات را به آنان واگذار کرد، آنان هر آن چه را که خواسـتند حلال و هر آن چه را که خواستند حرام نمودند، البته هیچ چیزی را جز آن چه را که خداوند خواسته بود نمی‌خواستند. بعد فرمود: ای محمد، این همان آئینن است که هر کس از آن پیش افتد از دین خارج شده و هر کس عقب بماند نابود گشته و هر کس ملازم و همراه [صفحه ۴۵] آن باشد به حق پیوسته است. این مطلب را غنیمت بشمر، ای محمد. [۵۵] . علامه مجلسـی قدس‌سـره در شـرح این حـدیث گوید: «آنان را بر آفرینش موجودات گواه گرفت «یعنی در حضور و جلو روی آنـان موجودات را آفریـد و آنـان بر کیفیت خلقت و رموز آن اشـراف داشـتند «اطاعت آنان را بر موجودات اجراء فرمود» یعنی اطـاعت آنـان را بر تمـام موجودات حتی جمـادات و موجودات آسـمانی و زمینی واجب سـاخت «و امور موجودات را به آنـان

واگذار کرد» یعنی حلال و حرام کردن و بخشیدن و نبخشیدن را، هر چند ظاهر عبارت این معنی را می‌رساند که تدبیر موجودات از حرکات و سکنات و ارزاق و عمرها و امثال آنها را به آنان واگذار کرد. [۵۶] . ۱۵- ابوسعید خدری گوید: در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم مردی از راه رسید و از حضرت پرسید که درباره فرمایش خداوند که فرمود: «استکبرت ام کنت من العالین» توضیح دهید که اینان چه کسانی هستند که از ملائکه مقربی برتر و بالاترند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من و علی و فاطمه و حسن و حسین می‌باشیم که در سرادق عرش بودیم و خداوند را تسبیح می‌کردیم و ملائکه با تسبیح ما تسبیح کردند دو هزار سال پیش از آنکه خداوند آدم علیه‌السلام را بیافریند، هنگامی که خداوند آدم را آفرید به ملائکه دستور فرمود که بر او سجود کنند، و مامور به سجود نشده بودند مگر بخاطر وجود ما، همه ملائکه سجده کردند به جز ابلیس که خودداری کرد. خداوند متعال به او فرمود: «ای ابلیس چه چیز تو را بازداشت از اینکه بر آن چه که من با دست قدرت خود آفریدم سجده کنی؟ آیا استکبار ورزیدی یا از موجودات علی و برتر بودی» یعنی از این پنج تنی که اسامی آنان در سرادق عرش نوشته شده بود، پس ما هستیم آن باب [صفحه ۴۶] خدائی که از آن در وارد می‌شوند و هدایت یافته‌گان به وسیله ما هدایت می‌شوند، هر کس ما را دوست داشته باشد خداوند او را دوست داشته و به بهشتش وارد می‌سازد و هر کس با ما دشمنی کند خداوند او را دشمن دارد و به آتشش داخل می‌کند و دوست ندارد ما را مگر کسی که زادگاهش پاک و پاکیزه باشد. [۵۷] .

فاطمه روز قیامت سواره وارد محشر می‌شود

۱۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند متعال در روز قیامت پیامبران را در حالیکه سوار بر چهارپایان هستند وارد محشر می‌کند حضرت صالح سوار بر ناقه‌اش شده و وارد می‌شود تا به اصحاب مومن خود در محشر وفاء کرده باشد و فاطمه و حسن و حسین علیهماالسلام بر دو ناقه از ناقه‌های بهشتی و علی ابن ابیطالب بر ناقه من و من سوار بر براق می‌باشم و بلال بر ناقه‌اش سوار شده و با صدای بلند اذان می‌گوید. تا آخر حدیث. [۵۸] .

فاطمه در شکم مادرش سخن می‌گفت

۱۷- بعضی از راویان بزرگوار نقل کرده‌اند: که روزی حضرت خدیجه- رضی‌الله‌عنها- از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در خواست نمود چندی از میوه‌های بهشت را به او بنمایاند جبرئیل دو دانه سیب از بهشت نزد آن بزرگوار [صفحه ۴۷] آورده و گفت: ای محمد، خداوندی که برای هر چیز اندازه‌ای مقدر کرده است می‌فرماید: یکی از این دو سیب را خودت بخور و سیب دیگر را به خدیجه بده و بعد با او هم بستر شو من از شما دو نفر فاطمه زهراء را می‌آفرینم، حضرت رسول دستور پروردگار را عمل کرد. هنگامی که کفار از آن حضرت خواستند که ماه را دو نیمه کند- در همان آیا می‌بود که وضع حمل خدیجه نزدیک بود- خدیجه گفت: ای وای، چه قدر زیان کار است آن کس که محمد را تکذیب می‌کند در حالی که بهترین رسول و پیامبر است، فاطمه از درون شکم او فریاد زد: ای مادر، غمگین مباش و ترس به خود راه مده زیرا خداوند با پدرم همراه است. [۵۹] .

فاطمه در زیر گنبد عرش است

۱۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من و علی و فاطمه و حسن و حسین در روز قیامت در زیر گنبد عرش می‌باشیم. حافظ گنجی می‌گوید: این حدیث را جز به همین صورت و با همین سند نقل نکرده‌ایم و این حدیث حسن «عالی» است. [۶۰] . [صفحه ۴۸]

پاداش سلام بر آن حضرت

۱۹- یزیدبن عبدالملک نوفلی از پدرش از جدش روایت کرده است که گوید: روزی به خدمت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام مشرف شدم، ابتداء آن حضرت بر من سلام کرد،و فرمود: پدرم (در زمان حیات حضرت رسول) فرمود: هر کس سه روز بر من و تو سلام کند بهشت برای او خواهد بود، عرض کردم: آیا این مطلب مخصوص دوران حیات و زندگی شما و آن حضرت است و یا شامل بعد از فوت شما خواهد بود؟ فرمود: در زندگی و بعد از مرگ ما هر دو می‌باشد. [۶۱] . ۲۰- ابن‌عباس می گوید: هنگامی که حضرت فاطمه علیهاالسلام متولد شد حضرت رسول او را «منصوره» نامید، جبرئیل نازل شده و عرض کرد: پروردگارت به تو و نوزادت سلام می‌رساند. [۶۲] .

حنوط حضرت زهراء از بهشت آمده است

۲۱- ابن‌سنان به طور مرفوع این حدیث را نقل کرده است که: سنت در حنوط سیزده درهم و یک سوم درهم است. محمد بن احمد گوید روایت کرده‌اند که جبرئیل علیه‌السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و حنوطی آورد و وزن آن چهل درهم بود، رسول خدا آن را به سه بخش تقسیم کرد بخشی برای خودش و بخشی را برای علی، و بخشی را برای فاطمه [صفحه ۴۹] صلوات الله علیهم اجمعین معین فرمود. [۶۳] .

فاطمه در جنگ و صلح با دیگر افراد اهل‌البیت شریک است

۲۲- ابوحازم، از ابوهریره، روایت کرده است که گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی و حسن و حسین و فاطمه نگریسته و فرمود: من با کسی که با شما بجنگد در جنگ و با کسی که با شما سازش داشته باشد سازش دارم. [۶۴] . حال که بحث به اینجا رسید شایسته چنانست که برخی از روایات وارده در این باب را آورده و برای تکمیل استفاده و فایده قدری در این زمینه وارد بحث شده تا شاید گوشه‌ای و جزئی از حق آن حضرت را اداء کرده باشیم و لذا می گوئیم: مجاهد می گوید: روزی حضرت رسول از منزل بیرون آمد در حالیکه دست حضرت فاطمه را گرفته بود فرمود: هر کس او را می‌شناسد که بشناسد و هر کس او را نمی‌شناسد بداند که او فاطمه دختر محمد است، او پاره تن من است، قلب من است و روح بین دو پهلوی من است، هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر کس مرا آزار دهد خدا را آزار داده است. [۶۵] . حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فاطمه پاره تن من است، آن چه که او را بفشارد مرا فشار و آزار می‌دهد. جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که حضرت فرمود: فاطمه موئی از بدن من است هر کس به موئی از بدن من آسیب [صفحه ۵۰] برساند مرا آزار داده است، و هر کس مرا آزار دهد خداوند را آزار داده است، و هر کس خداوند را آزار دهد خداوند متعال او را به حجم آسمانها و زمین لعنت می کند. [۶۶] . ابن‌عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که حضرت فرمود: ای علی، همانا فاطمه پاره تن من است، او نور چشم و میوه دل من است، آن چه او را ناراحت کند مرا ناراحت می کند، و آن چه او را خشنود سازد مرا خشنود می‌سازد، او اولین نفر از خاندان من است که به من ملحق می‌شود بعد از من به او نیکی کن، و حسن و حسین دو پسران من و دو ریحانه منند، و آن دو آقای و آنان اهل بهشتند، آن دو می‌بایستی چونان چشم و گوش برای تو باشند. آنگاه حضرت دستش را بسوی آسمان بلند کرده و فرمود: «اللهم انی اشهدک انی محب لمن احبهم، و مبغض لمن ابغضهم، مسلم لمن سالمهم، حرب لمن حاربهم عدو لمن عاداهم، ولی لمن والاهم» [۶۷] یعنی پروردگارا من تو را گواه می گیرم که من دوست دارم کسی که آنان را دوست دارد و دشمن هستم با کسی که دشمن آنان است، با هر کس که با آنان بسازد سازش دارم و با هر

کس که با آنان بجنگد می‌جنگم، با هر کس که با آنان دشمنی کند دشمنی می‌کنم و دوست کسانی هستم که دوست آنان باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر آن چه که او را ناخشنود کند مرا ناراحت کرده است. [۶۸] . علی علیه‌السلام فرمود: خداوند متعال به خاطر خشم فاطمه خشمگین و به خاطر خشنودیش خشنود می‌شود. [۶۹] . [صفحه ۵۱] از آن حضرت نقل شده مکه فرمود: ای فاطمه خداوند بخاطر غضب تو غضبناك و به خاطر خشنودی تو خشنود می گردد. [۷۰] . رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فاطمه پاره تن من است، آن چه که او را آزار دهد مرا آزار دهد مرا اذیت می کند. [۷۱] . و نیز آن حضرت فرمود: فاطمه پاره تن من است آن چه او را ناپسندآید مرا ناپسند است و آن چه او را آزار دهد مرا آزار می‌دهد. [۷۲] . و نیز آن حضرت فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به خشم آورد مرا خشمگین ساخته است. [۷۳] . و نیز فرمود: فاطمه دختر مصطفی پاره گوشت من است. [۷۴] . و از آن حضرت نقل شده است که فرمود: فاطمه پاره تن من است آنچه که او را خسته سازد مرا خسته نموده است. این حدیث بر طبق شرائطی که در کتاب صحیحین برای حدیث صحیح آمده است، حدیث صحیح می‌باشد گرچه مسلم و بخاری در صحیح خود نیاورده‌اند. [۷۵] . و نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود: فاطمه پاره‌ای از تن من است، هر کس او را آزار کند مرا آزار داده است. [۷۶] . و نیز از آن حضرت روایت شده است: فاطمه پاره تن من است هر کس [صفحه ۵۲] موجبات رضایت و تقرب به او را فراهم آورد به من نزدیک شده است. [۷۷] . و آن حضرت فرمود: فاطمه پیوند من است هر کس آن را گسترده سازد پیوند گسترده با من دارد و هر کس او را دژم ساخته و بهم آورد مرا فشرده و ناراحت ساخته است. [۷۸] . و آن حضرت فرمود: فاطمه پاره تن من است هر چه که او را شادمان گرداند مرا شاد می‌نماید.

بررسی و پژوهش

خواننده گرامی: هر خوانده با بینش و وجدانی که، به مضمون این روایات با دیده انصاف و دقت بنگرد، ای مطالب برای او مسلم و بدیهی گشته و اطمینان پیدا می‌کند که آزار رساندن به نور چشم مقام نبوت و مجسمه عظمت و پاکی، و خلاص خلقت، و در صدف رسالت، اذیت کردن فرستاده خداوند رحمان و ستم به سرور انس و جن صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و مصداق این آیه شریفه خواهد شد که فرمود: «ان الذین یوذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره و اعدلهم عذابا مهینا». [۷۹] . و اگر می‌خواهید از این مطلب بهتر آگاه شوید به ورایات ذیل بنگرید. ۱- حافظ قسطلانی در ذیل حدیث: «فاطمه بضعه منی فمن اغضبها اغضبنی» این مطلب را آورده است: در روایتی این جمله نیز بر آن افزوده شده است «و یوذینی ما اذاها» گفته‌اند: این جمله حرام بودن آزار [صفحه ۵۳] رساندن به پیامبر را در هر حالت و به هر صورت می‌رساند هر چند ایذاء و اذیت از کاری حاصل شود که در اصل مباح است و این مطلب از ویژگی‌های آن حضرت است. [۸۰] . ۲- علامه نووی در «شرح مسلم» گوید: دانشمندان گفته‌اند: در این حدیث تحریم اذیت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هر حالت و به هر صورت آمده است هر چند این اذیت و آزار از چیزی پدید آید که اصلش مباح است. [۸۱] . ۳- علامه مناوی در «فیض القدیر» در ذیل حدیث گوید: سهیلی به این حدیث استدلال کرده بر اینکه هر کسی که به او ناسزا گوید کافر شده است زیرا ناسزاگوئی به حضرت زهراء موجب خشم حضرت رسول است و دلیل بر آنست که آن حضرت از ابوبکر و عمر افضل و برتر است... شریف سمهودی گوید: و معلوم است که اولاد ان حضرت پاره تن اویند و با وساطت او پاره تن رسول خدا می‌شوند و به همین جهت هنگامی که ام‌الفضل در خواب دید که پاره‌ای از بدن رسول خدا در دامن ا گذاشته شد حضرت این خواب را چنین تاویل فرمود که از فاطمه فرزندی متولد و در دامان او نهاده می‌شود و بعد حسن متولد شد و در دامان او نهاده شد، بنابراین هر کس در این زمان از فرزندان حضرت زهراء فردی را ببیند پاره‌ای‌زا هما پاره تن رسول خدا خواهد بود هر چند واسطه‌ها زیاد باشند، و هر کس به این مطلب توجه داشته باشد انگیزه تعظیم و گرامی داشت آنان در دل او ایجاد شده و از بغض و کینه توزی با آنان در هر حالت دوری خواهد کرد. ابن حجر گوید:

این حدیث گویای تحریم اذیت کردن به هر کسی است [صفحه ۵۴] که از آزار رساندن به او رسول خدا آزرده می‌شود. بنابراین هر کسی که از او در حق حضرت فاطمه کاری صادر شده که بدان جهت آزرده خاطر شود به گواهی این روایت رسول خدا هم از او متاذی و ناراحت است، و هیچ چیز برای آن حضرت بزرگتر از آن نیست که به خاطر فرزندش این اذیت به او برسد، و لذا از طریق استقراء مسلم و معلوم می‌شود که هر کس موجب آزار حضرت باشد مبتلا به کیفر دنیوی و عذاب اخروی خواهد شد. [۸۲] . علامه امینی- که خداوند او را اولیاء گرامیش محشور فرماید- بعد از آن که این حدیث را با اختلاف در الفاظ نقل می‌کند و پنجاه و نه مدرک از کتب صحاح اهل سنت برای این حدیث می‌آورد، چنین می‌گوید: این عبارت مطلق و بدون قیدی است که تمام عوامل خشنودی و خشم حضرت صدیقه علیهاالسلام را شامل می‌شود حتی کارهای مباح را، همانگونه که درباره خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز عمومیت داشت، و قسطلانی و حمزاوی در «شرح بخاری» همین مطلب را فهمیده و یادآوری کرده بودند، و این مطلب کاشف از آنست که حضرت فاطمه جز از آن چه که خشنودی پروردگار را در بردارد خشنود نمی‌شود و جز از آن چه که موجب خشم الهی است خشمگین نمی‌گردد، حتی اگر از امر مباحی خشنود شود و یا به خشم آید، حتما یک جهت شرعی در کنار آن موجود است که با در نظر گرفتن آن جهت راجع شده و یا از مکروهات می‌شود و در هیچ یک از موارد خشنودی و خشم آن حضرت جنبه شخصی و خودخواهی و یا هوی و هوس شهوی وجود ندارد که این معنای عصمت می‌باشد. [۸۳] . علامه مجلسی رحمه الله علیه گوید: بدان که مخالفین در کتب صحاح خود [صفحه ۵۵] اخبار بسیاری را روایت کرده‌اند که هر کس با امام مخالفت کرده و از اطاعت او خودداری کند و از جماعت کناره‌گیری نماید و اما زمانش را نشناسد هم چون مردم دوران جاهلیت مرده است. در جامع الاصول از «صحیح مسلم» و «نسائی» از قول ابوهریره روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس از اطاعت بیرون رود و از جماعت کناره‌گیری کرده و آنگاه بمیرد، هم چون مردم دوران جاهلیت مرده است، و اما از طرق و اسناد اصحاب ما (شیعیان) اخبار و روایات وارده در این باب بیش از شمارش است، که بزودی در جای مناسب خودش خواهد آمد. گمان نداریم که بعد از شنیدن و دیدن این روایاتی که از طریق موافق و مخالف آوردیم شکی به خود راه دهید که حضرت فاطمه علیهاالسلام بر آنها- غاصبان- خشمگین بود و به کفر و گمراهی آنان حکم فرموده و به امامت و پیشوائیشان اعتراف نکرده و مطیع و فرمانبردار آنها نشد [۸۴] و تا آنان لحظه که به جوار رحمت الهی شتافت همین حالت خویش را ادامه داد، حال آنان که معتقد به امامت ابوبکر می‌باشند، چاره‌ای جز این سخن ندارند که بگویند بانوی زنان جهانیان و آن کس که خداوند او را در کتاب خود پاک و منزه دانسته و از هر پلیدی پاکش قرار داده و رسول خدا در شان او آن فرمایشات را کرده است، در عین حال بسان مردگان دوران جاهلیت چشم از دنیا فروبسته و در حال کفر و گمراهی و نفاق از دنیا رفته است!!! و هیچ ملحد و بی‌دینی را نمی‌پنداریم که به چنین گفتار زشتی عقیده داشته [صفحه ۵۶] باشد. [۸۵] . علامه‌امینی (ره) گوید: فرمایش حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را که فرمود: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه» تفتازانی در شرح القاصه ۲/ ۲۷۵ آورده و آن را در ردیف این آیه قرآن قرار داده است که فرمود: (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) [۸۶] که مفاد این آیه با آن احادیث یکی است. تفتازانی نیز با همین عبارت در «شرح عقائد نسفی» که در سال ۱۳۰۲ چاپ شده آورده است لکن با کمال تاسف دست طبع که باید امانت نگه‌دار گنجینه‌های علم و دین باشد در چاپ سال ۱۳۱۳ هفت ورقی را که این حدیث در آنها وجود داشت تحریف و حذف کرده است. شیخ علی قاری صاحب کتاب «المرقاه» در خاتمه کتاب «الجواهر المضیئه» جلد ۲ صفحه ۵۰۹ این مطلب را نقل کرده است و در صفحه ۴۵۷ گوید: فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب «صحیح مسلم» که فرمود: (من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه) معنایش آنست: آنکس که نشناسد که در زمان زندگیش به چه کسی باید اقتداء کند و از چه کسی هدایت گیرد... و فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم «هر کس از اطاعت بیرون شود و از جماعت کناره گیرد و بمیرد، چونان مردگان دوران جاهلیت مرده است» این حدیث را مسلم در

صحیحش جلد: صفحه ۲۱ آورده است. و فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد هم چون مرده دوران جاهلیت مرده است» این حدیث را اسکافی در خلاصه نقض کتاب العثمانیه تالیف جاحظ، ۲۹، و هیثمی در «المجمع» جلد [صفحه ۵۷] ۵ حضرت ۲۲۴– ۲۲۵ با عبارت: «من مات و لیس علیه امام فمیتته میته جاهلیه» و با لفظ «من مات و لیس علیه امام مات میته جاهلیه» آورده‌اند. و فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم: «من مات و لیس لا مام جماعه علیه طاعه مات میته جاهلیه» این حدیث را حافظ هیثمی در «مجمع الزوائد» جلد ۵ صفحه ۱۱۹ آورده است. و فرمایش آن حضرت: «هر کس از امیرش به او چیز ناگواری رسید صبر و بردباری نماید زیرا هر کس با مسلمان‌ها به اندازه یک وجب مخالفت کند و از دنیا برود هم چون مرده دوران جاهلیت است» شرح السیر الکبیر جلد ۱، صفحه ۱۱۳. این یک حقیقت جاودانه و ثابتی است که کتب صحاح و مسانید آن را ثبت کرده و لذا چاره‌ای جز تسلیم و سر نهادن در مقابل مفهوم آن نیست و اسلام هیچ مسلمانی تمام نمی‌شود مگر اینکه در مقابل آن چه که از این احادیث به دست می‌آید مطیع و رام باشد. هیچ کس در این مطلب مخالفتی نداشته شک و تردید به دل هیچ‌کس راه پیدا نکرده است و این تعبیر از بدفرجامی کسانی که بدون داشتن امام از دنیا می‌روند خبر می‌دهد که هیچ راه سعادت و رستگاری به روی آنها باز نیست، زیرا مرده دوران جاهلیت بدترین مردگان است، مرده کفر و الحاد است، لکن در اینجا بحث دقیقی وجود دارد که می‌بایست به بررسی آن بپردازیم، آن مطلب اینست که حضرت صدیقه که به نص قرآن مجید طاهره و مطهره است و آن کسی است که خدا و رسول به خشم او خشمگین و به خشنودیش خشنود می‌شوند، هر آن چه که او را آزار دهد آنان را آزار می‌دهد، یک چنین بانوی با عظمتی در حالی دیده از جهان فروبست که بیعت آن کسی را که می‌پندارند خلیفه زمان بوده است، به گردن نداشت، همسر او هم در طول مدت شش ماهی که فاطمه علیهاالسلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زنده بود بر طبق آن [صفحه ۵۸] چه که در صحیحین آمده است بیعت نکرد، چنانکه این عبارت را در آن کتابها می‌بینیم که علی علیه‌السلام در بین مردم تا وقتی که فاطمه زنده بود موقعیتی داشت ولی بعد از وفات آن حضرت دیگر احترامی در بین مردم نداشت. [۸۷] . قرطبی در «المفهم» گوید: مردم در دوران زندگی حضرت فاطمه به خاطر آن حضرت به علی احترام می‌گذاشتند زیرا او پاره تن رسول خدا بود و با علی همراهی داشت، ولی بعد از وفات آن حضرت از آنجا که با ابوبکر بیعت نکرده بود مردم دیگر آن احترام سابق را به علی نمی‌گذاشتند تا با مردم هم آهنگ شده و از جماعت آنان جدا نشود. بنابراین حقیقت از یکی از این چند حالت خارج نیست یا باید بگوئیم که حضرت فاطمه به یکی از ضروریات دین پدرش توجهی نداشته و از آن غفلت ورزیده و با اینکه او از دیگران نسبت به آن شایسته‌تر بود در عین حال تمام افراد امت از شهری و دهاتی به آن مطلب توجه داشته و به آن اهمیت دادند و– العیاذبالله– آن حضرت برخلاف سنت پدرش از دنیا رفت. و یا باید بگوئیم، این حدیث صحیح نیست، با اینکه راویان حافظ و ثبت‌کننده ناقل آن حدیث می‌باشند و امت اسلامی آن را پذیرفته و تلقی به قبول کرده‌اند، و یا اینکه بگوئیم حضرتش آن کس را که پیراهن خلافت را به تن کرده بود به عنوان خلیفه رسول خدا قبول نداشت و با ادعای او موافق نبود و او را شایسته این مقام نمی‌دانست و مولای ما حضرت علی علیه‌السلام نیز به همین گونه بود. آیا هیچ فرد مسلمانی می‌تواند شق اول را بپذیرد و درباره پاره تن پیامبر و همسرش که جان پیامبر امین است و جانشین مسلم او، مطلب را باور کند که با عقل و منطق سازگار نیست و خدا و رسولش از آن تبری [صفحه ۵۹] می‌جویند؟! نه، هیچ کس چنین نخواهد گفت. اما شّق دوم: گمان نمی‌کنم که هیچ نادانی چنین سخنی را بگوید زیرا با وجود شرائط صحت و پذیرش حدیث و هم آهنگی تمامی پیشوایان حدیث و سخن شناسان بر پذیرش و خضوع در مقابل مفاد آن و تسلیم تمامی فرق اسلامی نسبت به مدلول و محتوای آن، دیگر جائی برای تردید و شک در صحت حدیث باقی نخواهد ماند. پس فقط قسمت سوم باقی می‌ماند، خلافتی خواهد بود که حضرت صدیقه طاهره آن را قبول نکرد و در حالی که از دنیا دیده فروبست که نسبت به آن خشمگین بوده و دارنده آن را قبول نداشته است، و مولای ما حضرت امیر تاخیر در آن بیعت را جایز می‌دانسته هر چند یک لحظه باشد، و به همسرش دستور نداد که برای بیعت با خلیفه بشتابد

و خودش نیز بیعت نکرد بـا اینکه می‌دانست که هر کس بمیرد و امام زمانش را نشـناسد و بیعت او را به گردن نگیرد هم چون مرده دوران جـاهلیت مرده است پس یک چنین خلافتی شایسته اعراض و اعتراض است و می‌بایست از بیعت با صاحبش سرپیچی نمود. [۸۸] . علامه مظفر (ره) در رد قاضـی روزبهان گویـد: اینکه پنداشـته است که خشم حضـرت زهرا بر ابوبکر از عوارض بشـری بوده است، حاصـل مقصـودش آنست که می‌خواهـد بگویـد که این خشم و غضب باطـل بیهـوده بـود، و از مـوارد خشم و غضـبی که در فرمایش حضـرت رسول وارد شـده است که فرمود: «ان الله یغضب لغضـبک و یرضـی لرضاک» از آن موارد نیست و حال آنکه اگر مقصود حدیث این بود که خداوند در صورتی بخاطر خشم حضـرت فاطمه به خشم می‌آید که خشم بر حق و از مقوله دشمنی دینی باشد در این صورت دلیل برفضـیلت حضرت فاطمه نخواهد [صفحه ۶۰] بود زیرا هر مومنی این خاصـیت را دارد و هیچ انسان آگاه بدینگونه سخن نخواهد گفت و بناچار می‌بایست مقصود آن باشد که آن حضرت جز بحق خشمگین نمی‌شود، چنانکه اطلاق کلمه «غضبها» در حدیث گویای این مطلب است. [۸۹] .

حضرت زهرا از بهترین آفریدگان است

۲۳- رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر در روز زمین بندگانی برتر از علی و فاطمه و حسن و حسین وجود می‌داشت خداونـد به من دسـتور می‌داد که آنهـا را بـا خود برای مبـاهله بیرون ببرم، لکن به من فرمود که بـا وجود ایشـان مبـاهله کنم و آنـان برترین خلقند و من به وسیله آنان بر مسیحیان غلبه کرده و پیروز شدم. [۹۰] .

خانه حضرت زهرا در بهشت با خانه بقیه پنج تن یکی است

۲۴- امام باقر علیه‌السـلام فرمود: از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم درباره آیه شـریفه: «الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن ماب» [۹۱] سوال شـد، فرمود: طوبی درختی است در بهشت که ریشه‌اش در خانه من و شاخه‌اش در بهشت است، گفته شد یا رسول‌الله، درباره آن از شـما قبلا سوال شد و [صـفحه ۶۱] شـما فرمودید که آن درختی است در بهشت که ریشه‌اش در خانه علی و فـاطمه و شـاخه‌اش در بهشت می‌باشـد، فرمود: همانـا در قیـامت خـانه من و خـانه علی و فاطمه در یک جا است. [۹۲] . ۲۵- رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: در بهشت درجه و مرتبه‌ای به نام وسـیله، است هر گاه خواسـتیـد از خداونـد چیزی در خواست کنید وسیله را از خداوند بخواهید، عرض کردند یا رسول‌الله، آیا در آن جا کسی با شما ساکن هست؟ فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین. [۹۳] . ۲۶- و از آن حضـرت نیز نقل شده است که فرمود: من شجره و فاطمه بار آن و علی بارور کننده و حسن و حسـین میوه و دوسـتان مـا برگ‌های آن درخت می‌باشـند و همه ما در بهشت خواهیم بود. [۹۴] . ۲۷- و از آن حضـرت نیز روایت شده است که فرمود: من و فاطمه و حسن و حسین همگی در یک جا جمع هستیم. [۹۵] .

حضرت زهرا در برقراری میزان با دیگر پنج تن شریک است

۲۸- رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: من میزان علم، علی دو کفه آن، حسن و حسـین نخ‌های آن و فاطمه بندهای آن، امامان امت من عمود و استوانه [صفحه ۶۲] آنند، اعمال دوستان و دشمنان ما به آن وزن می‌شود. [۹۶] .

فاطمه در داستان کشتی نوح با دیگر افراد اهل‌البیت شریک است

۲۹- رسول خدا فرمود: هنگامی که خداوند متعال اراده فرمود که قوم نوح را نابود کند به او دستور داد که تخته‌های درخت ساج را قطع کنـد بعد از بریدن ندانست چه کند، جبرئیل فرود آمد و شـکل کشتی را به او نشان داد و صـندوقچه‌ای که یکصد و بیست و نه

هزار میخ در آن بود برایش آورد، وی غیر از پنج میخ تمام آنها را در آن کشتی به کار گرفت دستش را به یکی از آنها زد آن میخ در دست آن تابیده و هم چون ستاره‌ای نورانی در وسط آسمان درخشید نوح متحیر و شگفت‌زده شد، خداوند آن میخ را به زبان فصیح و گویا به نطق آورد و گفت: من به نام بهترین پیامبران حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشم جبرئیل نزد او آمد نوج به او گفت: ای جبرئیل، این چه میخی است که تا کنون چیزی شبیه آن ندیده‌ام؟ گفت: این میخ به نام بهترین انسان‌های اولین و آخرین، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم است، آن در قسمت جلو راست کشتی به کار گرفت، بعد دستش را به میخ دوم زد نوری از آن درخشید و اطراف را روشن کرد، نوح علیه‌السلام پرسید این میخ چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: میخ برادر و پسر عمویش علی بن ابیطالب است، آن میخ را در جلو سمت چپ کشتی کوبید، بعد دستش را به میخ سوم زد، آن نیز درخشید و روشن کرد، جبرئیل به او گفت: این میخ فاطمه علیهاالسلام است، آن را در کنار میخ پدرش [صفحه ۶۳] حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم کوبید، بعد دستش را به میخ چهارم زد، آن نیز درخشید و روشن کرد، به او گفت: این میخ حسن علیه‌السلام است آن را در کنار میخ پدرش علی علیه‌السلام کوبید بعد دستش را به میخ پنجم زد نوری درخشید و صدای گریه بند شد و نمناك شد، نوح پرسید ای جبرئیل این تری و نم چیست: پاسخ داد: این میخ حسین بن علی سیدالشهداء است، آن را در کنار میخ برادرش کوبید. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند متعال فرموده است: «و حملناه علی ذات الواح و دسر» [۹۷] حضرت فرمود: مقصود از الواح در این آیه همان چوبها است و میخ‌های آن ما هستیم و اگر ما نبودیم کشتی و ساکنانش را حرکت نمیداد. [۹۸] .

توسل حضرت زکریا به حضرت زهرا

۳۰- مولایمان حضرت بقیه الله ارواحنا فداه در پاسخ سعد بن عبدالله در ضمن حدیثی طولانی می‌فرماید: حضرت زکریا از پروردگارش درخواست نمود که اسامی پنج تن را به او بیاموزد، جبرئیل علیه‌السلام بر او نازل شده و آنها را به او آموخت، هرگاه که زکریا اسم محمد و علی و فاطمه و حسن علیه‌السلام را می‌برد اندوهش برطرف می‌شد، ولی همین که اسم حسین علیه‌السلام را می‌برد بغض گلویش را می‌فشرد و نفسش به شماره می‌افتاد و گریه‌اش می‌گرفت روزی گفت: خداوند چه سری دارد که هر گاه اسم چهار نفر از اینان را می‌برم و اندوهم بر طرف شده و خاطرم تسکین [صفحه ۶۴] می‌یابد ولی به هنگام نام بردن از حسین اشکم جاری و آه و ناله‌ام بلند می‌شود؟ خداوند متعال داستان حسین علیه‌السلام را به او خبر داده و فرمود: «کهیعص» [۹۹] کاف اسم کربلاء، هاء هلاکت و نابودی خاندان پیامبر، یاء یزید که به حسین ظلم و ستم نمود، «عین» اشاره به عطش و تشنگی حسین و «صاد» صبر او است. زکریا که این مطالب را شنید سه روز از مسجدش بیرون نرفته و دستور داد کسی بر او وارد نشود و شروع به گریه و زاری نمود و ذکر مصیبت او این عبارت بود: خداوندا آیا بهترین آفریدگانت به فرزندش مصیبت زده می‌شود؟ آیا چنین مصیبتی بر آستانه آنان فرود می‌آید؟ بعد گفت: خداوندا فرزندی به من بده که در دوران پیری دیدگانم به او روشن شده و وارث و جانشین من باشد، او را برای من بمانند حسین نسبت به حضرت محمد قرار بده، بعد از آن که او را بهمن دادی مرا گرفتار محبت او بگردان و بعد همانگونه که حبیبت محمد به مصیبت او دچار شد مرا نیز دچار مصیبت او بگردان، خداوند یحیی علیه‌السلام را به او داد و او را به مصیبت فقدان او دچار کرد، دوران حمل یحیی هم چون دوران حمل حسین شش ماه بود. [۱۰۰] . [صفحه ۶۵]

خداوند برای حضرت زهرا نیز همچون دیگر افراد اهل‌البیت هدیه می‌فرستد

۳۱- ابن‌عباس گوید: روزی در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم، و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام نیز در پیش روی حضرت قرار داشتند، در این همگام جبرئیل نازل شده و سیبی برای حضرت آورده و بدان وسیله به

حضرت تحیت گفت و حضرت آن سیب را به علی بن ابیطالب هدیه کرد، علی آن را بوسیده و ضمن تشکر از حضرت رسول آن را به حضرت برگردانید، حضرت آن را به حسن هدیه کرد، حسن نیز ضمن ابراز تشکر آن را بوسیده و بار دیگر به حضرت برگردانید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنرا به حسین هدیه کرد حسین نیز آنرا گرفته و بوسید و با تحیت و سلام به حضرت رسول برگردانید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به حضرت فاطمه هدیه فرمود: فاطمه علیهاالسلام آنرا گرفته و بوسید و به حضرت رسول برگردانید، بار دیگر حضرت رسول آن را به علی بن ابیطالب داد، حضرت تحیت گفته و همینکه خواست به حضرت برگرداند سیب از بین انگشتانش به زمین افتاد و دو نیم شد و نوری از آن درخشید که تا آسمان اول بالا رفت، در این هنگام دیدم که بر آنسیب نوشته بود:بسم الله الرحمن الرحیم، این هدیه‌ای است از خداوند متعال به محمد مصطفی و علی مرتضی، فاطمه زهراء، و حسن و حسین نوادگان رسول خدا، و امانی است برای دوستداران آنها در روز قیامت از آتش». [۱۰۱] . [صفحه ۶۶]

محبت فاطمه بر تمام مخلوقات عرضه شده است

۳۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا خداوند که سپاس و ستایش ویژه او است، محبت علی و فاطمه و فرزندانشان را بر تمام مخلوقات عرضه فرمود، هر یک از آنان که زودتر پذیرفتند پیامبران را از بین آنان قرار داد و کسانی را که بعد از آنان اجابت کردند شیعه و پیرو ایشان نمود. خداوند همه آنان را در بهشت جمع می‌کند. [۱۰۲] .

فاطمه در صلوات و درود با دیگر افراد اهل‌البیت شریک است

۳۳- کعب بن عجره گوید: هنگامی که این آیه شریفه نازل شد: «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلو علیه و سلموا تسلیما» [۱۰۳] عرض کردیم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ما می‌دانیم که چگونه بر تو سلام کنیم، چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ حضرت فرمود: بگوئید: «اللهم صلی علی محمد و آل محمد»... در روایت حاکم بدینگونه آمده است: گفتیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صلوات بر شما خانواده چگونه است؟ فرمود: بگوئید: «اللهم صلی علی محمد و آل محمد» و روایت شده است که حضرت فرمود: صلوات بریده و بی‌دنباله بر من [صفحه ۶۷] نفرستید، گفتند صلوات بریده چیست؟ فرمود اینکه بگوئید: «اللهم صلی علی محمد»و بعد ساکت شوید، بلکه بگوئید: اللهم صل علی محمد و آل محمد، [۱۰۴] ... به آن حضرت گفته شد: اهل تو چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین. [۱۰۵] . علامه محقق مولی احد اردبیلی گوید: بدان که مصنف (علامه حلی ره) در کتاب «المتهی» گوید: علماء ما بر وجوب صلوات بر آل آن حضرت اجماع دارند و آن چه که در نماز می‌بایست گفت آنست که گفته شود: اللهم صل علی محمد و آل محمد و دلالت می‌کند بر این مطلب روایتی که از طریق اهل سنت از کعب الاحبار در کیفیت صلوات بر آن حضرت نقل شده است که عده‌ای گفتند ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کیفیت سلام دادن بر شما را می‌دانیم، بفرمائید چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگوئید: اللهم صل علی محمد و آل محمد و شگفت‌آور است که چرا اهل سنت این روایت را کنار گذاشته و از ذکر اهل البیت در صلوات خودداری کرده و می‌گویند: فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که این مطلب را سید حسن سفطی که از بزرگان است بیان داشته است. البته بر این مطلب روایات دیگری نیز دلالت می‌کند، و ظاهر آنست که مصداق حقیقی «آل» همه امامان و حضرت زهراء می‌باشند نه اینکه از باب تغلیب و غلبه دادن باشد (که آل بعضی از آنان باشند و از باب تغلیب همه را به طور مجاز شامل شود)، این معنی هم موافق لغت است و هم در عرف به آنان آل گفته می‌شود و هم در اخبار و احادیث وارد شده است. از روایات وارده در شان نزول آیه تطهیر اختصاص داشتن آل به حضرت علی و فاطمه و دو فرزندش فهیمده نمی‌شود بلکه از آن جهت که [صفحه ۶۸] آنان در آن زمان

موجود بودند آنها را شامل شده است و انحصار به آنان حصر اضافی است نسبت به زنان حضرت می‌باشد که به آنها فرمود شما به خیر و سلامت بوده ولی مشمول این آیه نمی‌باشید و لذا برخی از اصحاب به استناد این آیه عصمت آنان را ثابت کرده‌اند و لذا فرمایش محقق ثانی و شهید ثانی سزاوار و شایسته این مقام نیست. [۱۰۶] . علامه امینی گوید: دیلمی این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده است که حضرت فرمود: دعا در پرده و حجاب است تا اینکه بر محمد و اهل بیتش صلوات فرستاده شود، اللهم صل علی محمد و آله. این روایت را ابن‌حجر در صفحه ۸۸ کتاب «الصواعق» از او نقل کرده است. طبرانی در «الاوسط» از امیرالمومنین علیه‌السلام این روایت را آورده است که فرمود: هر دعائی محجوب است تا اینکه بر محمد و آل محمد صلوات فرستاده شود. حافظ هیثمی در «مجمع الزوائد» ج ۱۰، صفحه ۱۶۰ بعد از نقل حدیث گوید: رجال این حدیث موثق می‌باشند. بیهقی و ابن‌عساکر و عده‌ای دیگر از علی علیه‌السلام به طور مرفوع عبارتی را نقل کرده‌اند که معنایش اینست: دعا و نماز در بین آسمان و زمین معلق و آویزان هستند و به سوی پروردگار بالا- نمی‌روند، تا اینکه بر حضرت رسول و خاندانش صلوات فرستاده شود. «شرح الشفاء» «تالیف خفاجی، ج ۳، صفحه ۵۰۶» [۱۰۷] . فخر رازی در تفسیر کبیرش گوید: مقصود از آل محمد کسانی هستند که امرشان به او برمی‌گردد هر کسی که بازگشت امرش به آن حضرت [صفحه ۶۹] شدیدتر و کامل‌تر باشد جزء آل‌محسوب می‌شود، و شکی نیست که وابستگی و تعلق فاطمه و علی و حسن و حسین به حضرت رسول از شدیدترین و محکم‌ترین وابستگی‌ها و تعلقات بود. و این مطلب چون از طریق نقل متواتر به ما رسیده است، مطلبی علمی و یقینی است، لذا واجب است که آنان را «آل» حضرت بدانیم. [۱۰۸] . و نیز گوید: اهل بیت حضرت رسول در پنج چیز با آن حضرت سماوی بودند، در سلام،السلام علیک ایها النبی، و خداوند فرمود: «سلام علی آل‌یاسین (سوره صافات / ۱۲۰) و در صلوات بر آن حضرت و بر آنان در تشهد و در طهارت، خداوند متعال فرمود: «طه» یعنی ای طاهر، و فرمود: «و یطهرکم تطهیرا» (احزاب / ۳۳). و در تحریم صدقه و لزوم محبت، چنانکه فرمود: «فاتبعونی یحببکم الله» آل‌عمران، ۳۱)و فرمود: «قل لا- اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی» (شوری، ۲۲) [۱۰۹] . ابن‌حجر گوید: روایت صحیح از کعب بن عجره رسیده است که: هنگامی که این آیه نازل شد: «یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما» گفتیم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کیفیت سلام دادن به شما را دانستیم، چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگوئید: اللهم صل علی محمد و آل محمد تا آخر حدیث. سوال اصحاب بعد از نزول این آیه از آن حضرت درباره کیفیت صلوات و پاسخ حضرت آنان را بدینگونه ظهور دارد در اینکه مقصود از این آیه امر و دستور دادن به صلوات بر اهل بیت و آل آن حضرت است، و الا- به دنبال نزول آیه، آنان از صلوات بر اهل بیت سوال نمی‌کردند و حضرت هم بدینگونه پاسخ نمیداد، و چون بدینگونه جواب فرمود، دلیل بر [صفحه ۷۰] آنست که صلوات فرستادن بر آنان نیز، مورد امر و دستور الهی است و آن حضرت ایشان را جانشین خود قرار داده است، زیرا مقصود از صلوات بر آن حضرت، گرامی داشت و تعظیم بیشتری است از آن بزرگوار و تعظیم و بزرگداشت خاندان حضرت، تعظیم خود آن حضرت محسوب می‌شود و لذا هنگامی که آنان را داخل کساء نمود عرضه داشت خداوندا اینان از من و من از آنهایم، صلوات و رحمت و آمرزش خشنودیت را شامل حال من و اینان بگردان و مقتضای اجابت این دعا آنست که خداوند بر آنان به همراه آن حضرت صلوات و درود بفرستد و لذا از مومنین خواسته است تا به همراه آن حضرت بر آنان نیز صلوات بفرستند. و روایت شده است که فرمود: بر من صلوات ابتر و بی‌دنباله نفرستید، اصحاب پرسیدند صلوات بی‌دنباله چیست؟ فرمود اینکه می‌گوئید: اللهم صل علی محمد، و بعد خودداری می‌کنید، بلکه بگوئید: اللهم صل علی محمد و آل محمد. [۱۱۰] . [صفحه ۷۳]

مناقب و فضائلی از حضرت زهراء (س) که در آغازش سوگند یاد شده است

اشاره

۱- در ضـمن حدیثی طولانی از خداوند متعال نقل شده است که فرمود: ای فاطمه به عزت و جلال و برتری جایگاه و مقامم سوگند که دو هزار سال پیش از آنکه آسـمان‌ها و زمین را بیافرینم با خود قسم خوردم که دوسـتان تو فرزنـدان تو را به آتش عـذاب نکنم. [۱۱۱] . ۲- در ضـمن حدیثی طولانی از رسول صـلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: ای فاطمه، سوگند به آن کس که مرا به راستی مبعوث کرد دخول بهشت بر همه مخلوقات حرام است تا اینکه من داخل آن شوم، و تو نخستین کسی هستی که بعد از من وارد بهشت می‌شوی، در حـالیکه زیوری پوشـیده و برخوردار از نعمت، و خوشـحال هستی، ای فـاطمه گوارایت باد، سوگنـد به آن کسی که مرا به حق مبعوث کرد تو بانوی زنانی هستی که وارد بهشت می‌شوند. سوگند به آن کسی که مرا به راستی مبعوث فرمود: همانـا جهنم چنـان فریـادی برآورد که هیـچ فرشـته مقرب و پیـامبر مرسـلی بـاقی نمی‌مانـد مگر آنکه از هوش می‌رود، به او خطـاب می‌شود ای جهنم! خداونـد جبار به تو می‌گویـد: به عزت من، آرام باش و در جای خود آرام بگیر، تا اینکه فاطمه دختر رسول خـدا صلی الله علیه و آله و سـلم به سوی بهشت عبور کند و هیچ گرد و غبار و مسکنت و ذلتی او را فرانگیرد. سوگند به آن کسی که مرا بر حق مبعوث کرد هر آینه حسن و حسـین [صفحه ۷۴] نیز داخل می‌شوند، حسن در طرف راسـتت و حسین در طرف چپ تو و تو از بالاترین نقطه بهشت در پیشـگاه پروردگار در جایگاهی رفیع بر دیگران اشـراف داری لواء حمد در دست علی بن ابی‌طالب است هر گاه که خلعتی بر من پوشانـده شود بر او نیز پوشانـده شود و هر امتیازی که به من داده شود به او نیز داده خواهـد شـد. سوگند به آن کسـی که مرا به راستی مبعوث فرمود: به دشـمنی و خصومت بـا دشـمنان تو به پـا می‌خیزم و آنـان که حق تو را گرفتنـد و رشـته دوستی با تو را بریده و بر من دروغ بستند، پشیمان خواهند شد، و در مقابل من به زمین کشانیده می‌شوند و من می‌گویم، امت من، امت من، و گفته می‌شود، آنان بعد از تو تبدیل و تحریف نمودند و به سوی آتش دوزخ برده می‌شوند. [۱۱۲] . ۳- و از آن حضرت صلی الله علیـه و آلـه و سـلم نقـل شـده: که نزدیـک وفـاتش بعـد از آنکه دست فـاطمه زهرا علیهاالسـلام را در دست حضـرت علی علیه‌السـلام گـذاشت به آن حضـرت فرمود: ای ابوالحسن، این امانت خداوند و ودیعه رسول او محمد در نزد توست، پس خداوند و مرا در مورد او محـافظت نمـا و تو این کـار را خواهی کرد، ای علی به خـدا سوگنـد که او بـانوی زنـان اهل بهشت از گذشـتگان و آینـدگان است. به خـدا سوگنـد که او مریم کبری است، آگاه باش، به خـدا سوگنـد عمرم به پایان نیامد مگر اینکه برای او شـما از خداوند درخواست کردم و آن چه را که خواسـتم خداوند به من بخشید، ای علی هر آن چه را که فاطمه به تو دستور داد انجام بده، من به او دسـتوراتی داده‌ام که جبرئیل آن دسـتورات را داده است... به خـدا سوگند ای فاطمه راضـی نخواهم شد تا اینکه تو راضـی شوی، نه به خدا سوگند، راضـی نخواهد شد تا اینکه تو راضی [صفحه ۷۵] شوی، نه، به خدا سوگند راضی نخواهم شد تا اینکه تو خشنودی گردی. [۱۱۳] . ۴- حضـرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام وفاتش به حضرت فاطمه علیهاالسلام خطاب کرده فرمود: سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث فرمود به خاطر گریه تو عرش خداوند و ملائکه‌ای که اطراف آن می‌باشند و آسمان‌ها و زمین‌ها و آن چه که در آنها زنـدگی می‌کنند گریه خواهند کرد. [۱۱۴] . ۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: [۱۱۵] سوگند به آن کس که جانم در دست او است، زهراء علیهاالسلام همان بانوئی است که در صحنه قیامت بر ناقه‌ای سوار شده و عبور می‌کند در حالیکه سـر آن شتر از ترس خدا، دو چشـمش از نور خدا، افسارش از شکوه خدا، گردنش از روشنائی خدا، کوهانش از رضوان خـدا، دمش از قدس خدا، پاهایش از بزرگواری خدا است، اگر راه رود تسبیح گوید، و اگر بیارامد تقدیس و تنزیه کند، بر او است هودجی از نور که در آن بانوئی نشسته که انسان است ولی در حقیقت حوریه بهشتی است، عزیز و گرامی است، گردآوری شده و آفریده گشـته و ساخته شده و از سه بخش تشکیل یافته، آغازش از مشک خوشبوی و میانه‌اش از عنبر سپید و قسمت آخرش از زعفران سـرخ است که با آب حیات به هم آمیخته که اگر آب دهانش را در هفت دریای شور بیفکند شیرین و خوشگوار شود و اگر ناخن کوچکش به دنیا برسد خورشید و ماه را در هم می‌گیرد جبرئیل در سمت راست، میکائیل در سمت چپ، علی علیه‌السلام در پیش روی و حسن و حسـین از پشت سرش در حرکتند و خداوند متعال از او مواظبت کرده و نگه داری می‌فرماید و با این حالت

وارد صحرای محشر می‌شوند، در این هنگام از سوی پروردگار ندا می‌رسد، ای آفریدگان، دیده‌هایتان را [صفحه ۷۶] فروبندید و سرها را به زیر افکنید، این فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر شما است. همسر علی امام شما و مادر حسن و حسین است. با این حالت، فاطمه بر صراط می‌گذرد در حالی که دو چادر سفید بر سر انداخته است، هنگامی که وارد بهشت شده و به نعمتهائی که خداوند برایش مهیا ساخته می‌نگرد این آیه را قرائت می‌کند: «بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور، الذی احلنا دار المقامه من فضله لایمسنا فیها نصب و لایمسنا فیها لغوب» [۱۱۶] . در این هنگام خداوند متعال به آن حضرت وحی کرده و می‌فرماید: ای فاطمه! از من در خواست کن به تو می‌بخشیم، از من بخواه خشنودت خواهم ساخت، حضرت می‌گوید:خداوندا تو خود آرزوی منی و بالاتر از آرزوئی، از تو می‌خواهم که دوستانم و دوستان عترتم را به آتش، عذاب نکنی، تا آخر حدیث. [۱۱۷] . [صفحه ۷۸] ۶- در ضمن حدیثی طولانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: سوگند به آن کسی که مرا به بزرگواری مبعوث فرمود و رسالت و پیامبری را ویژه من گردانید، من او را به همسری علی ندادم، بلکه خداوند تبارک و تعالی از فراز عرش خود او را با علی همسر ساخت و تا علی راضی نشده بود من راضی نشدم و علی هم راضی نشد تا اینکه من راضی شدم، و من راضی نشدم تا اینکه فاطمه راضی شد و فاطمه راضی نشد، تا اینکه خداوند پروردگار جهانیان راضی شد. [۱۱۸] . ۷- در ضمن حدیثی طولانی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: ملائکه تسبیح و تقدیس پروردگار را انجام می‌دادند، خداوند متعال فرمود: سوگند به عزت و جلالم که ثواب و پاداش تسبیح و تقدیس شما را تا روز قیامت برای دوستان این زن و پدر و شوهر و پسرانش قرار خواهم داد. [۱۱۹] . ۸- از جعفر بن محمد از پدرش از جدش: نقل شده است که فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام در نزد آن حضرت بودند، حضرت فرمود: سوگند به آن کسی که مرا به راستی به پیامبری برگزید بر روی زمین مخلوقی محبوبتر و گرامی‌تر از ما در پیشگاه خداوند وجود ندارد. [۱۲۰] . ۹- از قول عایشه نقل شده است که گوید: روزی فاطمه بسوی ما می‌آمد. نه، سوگند به خداوندی که جز او خدائی نیست راه رفتنش از راه رفتن رسول خدا کم نمی‌آمد، همینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چشمش به او افتاد فرمود خوش آمدی دخترم، خوش آمدی دخترم، فاطمه خود گوید که حضرت به من فرمود: آیا دلت نمی‌خواهد که روز قیامت به عنوان بانوی زنان جهانیان وارد محشر بشوی؟! [۱۲۱] . ۱۰- در ضمن حدیثی طولانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: دخترم، سوگند به آن کسی که مرا به راستی به پیامبری برگزید او خود تو را به همسری آقای دنیا و آخرت- علی علیه‌السلام درآورد. [۱۲۲] . [صفحه ۷۹] ۱۱- و نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود: سوگند به آن کسی که مرا به راستی به نبوت برگزید تو بانوی زنان جهانی. [۱۲۳] . ۱۲- ابوایوب انصاری گوید: که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیمار شد، فاطمه علیهاالسلام به عیادت آن حضرت آمد و گریه کرد حضرت فرمود: ای فاطمه، به خاطر ارزش و احترامی که خداوند به تو گذاشت تو را به کسی که در اسلام از دیگران سابقه‌اش جلوتر و علمش بیشتر بود به همسری درآورد، همانا خداوند متعال توجه و عنایتی مخصوص به اهل زمین فرمود از بین آنان مرا اختیار کرد و مرا پیامبری مرسل قرار داد، آنگاه بار دیگر به زمین توجه فرمود، از بین آنان شوهرت را برگزید، و به من وحی کرد تا تو را به ازدواج با او درآورم و او را وصی خود قرار دهم، ای فاطمه، بهترین پیامبران از ما است و او پدرت می‌باشد و بهترین اوصیاء از ما است و او شوهرت می‌باشد، و بهترین شهیدان از ما است که حمزه عموی پدرت باشد، و از ما است کسی که دارای دو بال است و در بهشت به وسیله آن دو بال پرواز می‌کند و به هر جا بخواهد می‌رود و او جعفر پسر عموی پدرت می‌باشد، و از ما است دو نواده این امت و دو آقای جوانان اهل بهشت، حسن و حسین که آن دو پسران تویند و سوگند به آن کسی که جانم در دست او است از ما است مهدی این امت و او از فرزندان تو است. [۱۲۴] . ۱۳- از امام باقر و امام صادق علیهاالسلام نقل شده که فرمودند: به هنگامی که رویدادهای تلخ اتفاق افتاد فاطمه علیهاالسلام گریبان عمر را گرفته و جلو کشیده و فرمود: به خدا سوگند ای پسر

خطاب، اگر نبود که از رسیدن بلاء به بی گناهان خوشم نمی‌آمد می‌دیدی که خدا را سوگند داده و به سرعت [صفحه ۸۰] دعایم مستجاب می‌شد. [۱۲۵] . ۱۴- عیاشی بدین گونه روایت کرده است: فاطمه علیهاالسلام از منزل بیرون آمده و فرمود: ای ابوبکر آیا می‌خواهی مرا بیوه کنی؟ به خدا سوگند اگر از او دست برنداری موهایم را پریشان کرده، گریبان چاك زده، کنار قبر پدرم رفته و پروردگارم را فریاد می‌زنم... سلمان رضی‌الله‌عنه خود را به حضرت رسانیده و گفت: ای دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم خداوند پدرت را به عنوان رحمت مبعوث کرد، برگرد به خانه خودت، فرمود: ای سلمان، می‌خواهند علی را بکشند، و من نمی‌توانم در مرگ علی صبر کنم، مرا رها کن تا نزد قبر پدرم رفته گیسوان پریشان کرده. گریبان را چاك زده و پروردگارم را فریاد زنم، سلمان گفت: من می‌ترسم که مدینه به زمین فرورود، علی مرا نزد تو فرستاده و دستور داده که به خانه‌ات برگردی و از این کار صرف نظر کنی، حضرت فرمود: اگر چنین است پس برمی گردم و صبر می کنم و گوش به دستور او داده و اطاعت می کنم. [۱۲۶] . ۱۵- در ضمن حدیثی طولانی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: به خدا سوگند ای جابر، در روز قیامت حضرت فاطمه بسان پرنده‌ای که دانه خوب را از بد جدا می‌سازد، شیعیانش با آن حضرت نزدیک در بهشت می‌رسند خداوند در دلهای آنان می‌افکند که برگردید و بنگرید، همینکه برگشته و توجه می کنند خداوند متعال می‌فرماید: ای دوستان من، چرا برگشته‌اید با اینکه من در بین شما فاطمه دختر حبیبم را به شفاعت پذیرفته‌ام؟ می گویند، پروردگارا دوست داریم که قدر و منزلت ما در چنین روزی شناخته شود، خداوند متعال می‌فرماید: برگردید و به بینید چه [صفحه ۸۱] کسی شما را به خاطر دوستی فاطمه دوست داشته است، ببینید چه کسی شما را بخاطر محبت فاطمه اطعام کرده است، بنگرید و به بینید چه کسی شما را به خاطر دوستی فاطمه لباس پوشانیده است، بنگرید چه کسی شما را بخاطر دوستی فاطمه یک بار سیراب کرده است، بنگرید چه کسی غیبتی را از شما بخاطر دوستی فاطمه برگردانده است، دستش را گرفته او را داخل بهشت کنید، حضرت باقر فرمود: به خدا سوگند در بین مردم کسی جز شك کننده یا کافر و یا منافق باقی نخواهد ماند. [۱۲۷] . ۱۶- ابن‌عباس گوید: به خدا سوگند برای فاطمه کفو و همتائی جز علی علیه‌السلام نبود. [۱۲۸] . ۱۷- امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که فاطمه زهراء متولد شد، خداوند به فرشته‌ای وحی فرستاد تا زبان حضرت محمد را گویا کند، حضرت او را فاطمه نامیده و سپس فرمود: من تو را به وسیله علم جدا ساختم، من تو را از ناپاکی جدا ساختم سپس حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند که خداوند آن حضرت را در عالم ذر و میثاق به علم جدا ساخته و از ناپاکی پاك و مبری نموده بود. [۱۲۹] . علامه مجلسی در شرح این حدیث گوید: «تو را به علم بریدم» یعنی از جهل و نادانی به سبب علم بریدم و یا جدائی از دوران شیر خوارگی تو را مقرون و همراه با علم نمودم، کنایه از آنکه در آغاز آفرینش نسبت به علوم الهی عالم و دانشمند بوده است. [۱۳۰] . ۱۸- اصبغ بن نباته گوید: از امیرالمومنین علی علیه‌السلام شنیدم که [صفحه ۸۲] می‌فرمود: به خدا سوگند به سخنی لب می گشایم که جز من کسی غیر از انسان کذاب آن سخنان را نگوید: از پیامبر رحمت ارث بردم و همسرم بهترین زنان امت است و من بهترین جانشینان و اوصیاء می‌باشم. [۱۳۱] . ۱۹- علی علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند او را به خشم در نیاوردم، تا هنگامی که زنده بود او را وادار به کاری که خوشش نیاید نکردم، او هم مرا به خشم نیاورد و نافرمانی نکرد، هر گاه که به او نگاه می کردم غم و اندوه از دلم زدوده می‌شد. [۱۳۲] . ۲۰- و نیز از آن حضرت نقل شده است که: به خدا سوگند شروع به تجهیز او کرده و او را در پیراهن خودش غسل دادم و پیراهن را به یکسو نزدم، بخدا سوگند میمنت و برکت داشت و پاك و پاکیزه بود، بعد با زیادتی حنوط رسول خدا او را حنوط داده [۱۳۳] و او را در کفن‌های خودش پوشانیدم، وقتی که خواستم بندهای کفن را ببندم صدا زدم: ای ام‌کلثوم، ای زینب، ای سکینه، ای فضله، ای حسن، ای حسین بیائید و از مادرتان بهره بگیرید،فراق و جدائی فرارسیده و دیدار به بهشت و قیامت موکول شده است. حسن و حسین علیهماالسلام جلو آمده و صدا می‌زدند، آه و افسوس، غم و اندوهی همیشگی از فقدان جدمان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و مادرمان فاطمه زهراء، ای مادر حسن، ای مادر حسین، آنگاه که جدمان محمد مصطفی را دیدار کردی سلام ما را به او

برسان و به آن حضرت بگو: بعد از تو در دنیا یتیم ماندیم. امیرالمومنین علی علیه‌السلام فرمود: خدا را گواه می گیرم که فاطمه ناله‌ای کرد [صفحه ۸۳] و فریادی کشید و دستهایش را کشیده و آن دو را به آرامی در آغوش گرفت و در این لحظه هاتفی صدا زد، ای ابوالحسن آن دو را از روی سینه مادرشان بلند کن که به خدا سوگند فرشتگان آسمانها را به گریه درآوردند، دوست مشتاق دیدار دوست است. [۱۳۴] . حضرت می‌فرماید که آن دو را از روی سینه فاطمه بلند کرده و شروع به بستن بندهای کفن او نموده و در آن لحظه این اشعار را می‌سرودم. فراقک اعظم الاشیاء عندی و فقدک فاطم ادهی الثکول فراق و جدائی تو در نزد من بزرگترین چیزها است و فقدان تو ای فاطمه سنگین‌ترین مصیبت‌ها است. سابکی حسره و انوح شجوا علی خل مضی اسنی سبیل از سر حسرت می گریم و از سر اندوه نوحه‌سرائی می‌نمایم بر دوستی که گام بر روشن‌ترین راه نهاده است. الا یا عین جودی و اسعد بنی فحزنی دائم ابکی خلیلی ای دیده اشک بریز و با من همراهی کن اندوه من همیشگی است و بر دوستم می گریم.

مقام و منزلت حضرت زهراء در پیشگاه خداوند

۱- حضرت زهراء علیهاالسلام جامه‌اش را نزد زن زید یهودی در مدینه گرو گذاشت و مقداری جو قرض کرد، هنگامی که زید وارد خانه‌اش شد گفت این روشنی و نورها در خانه ما چیست؟ زنش پاسخ داد از جامه فاطمه است، وی بلافاصله مسلمان شد و بعد زنش و همسایگانش تا هشتاد نفر [صفحه ۸۴] مسلمان شدند. [۱۳۵] . ۲- از حضرت باقر علیه‌السلام در ذیل آیه شریفه «انها لاحدی الکبر، نذیرا للبشر» فرمود: مقصود حضرت فاطمه علیهاالسلام است. [۱۳۶] . ۳- حضرت علی علیه‌السلام فرمود: به همسر من مصحف و کتابی داده شده که علمی در آنست که کسی قبل از آن حضرت آن را نمی‌داند، و این یک هدیه خصوصی از خدا و رسولش برای او است. [۱۳۷] . [صفحه ۸۷]

فضائل و مناقب حضرت زهرا (س) مسند در کتب اهل سنت

نصر بن مزاحم، از زیاد بن منذر، از زاذان، از سلمان روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای سلمان، هر کس فاطمه دخترم را دوست داشته باشد در بهشت با من خواهد بود و هر کس او را دشمن بدارد در آتش خواهد بود. ای سلمان، دوستی فاطمه در صد جا فایده خواهد داد که آسان‌ترین آن مواضع مرگ، و قبر، و میزان، و محشر، و پل صراط و جایگاه حسابرسی است، هر کسی که دخترم فاطمه از او راضی باشد من از او راضی هستم و از هر کس که من راضی باشم خدا از او راضی است، هر کس که فاطمه بر او غضبناک باشد من بر او غضبناکم و هر کس که من بر او خشمگین باشم خداوند بر او خشمگین خواهد بود، از سلمان وای بر حال کسی که به او و شوهرش امیرالمومنین علی ستم نماید و وای بر کسی که به ذریه و شیعیان او ستم کند. [۱۳۸] . ۲- علی بن عمر بن علی، از جعفر بن محمد، از پدرش، از جدش، از حسین بن علی، از علی بن ابیطالب رضی‌الله‌عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیهاالسلام فرمود: همانا خداوند به خاطر غضب تو غضب می کند. [۱۳۹] . ۳- از زیدبن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از [صفحه ۸۸] پدرش علی بن ابیطالب علیهم‌السلام روایت کند که فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر علی و فاطمه علیهاالسلام وارد شد و دو طرف در خانه را گرفته و فرمود: سلام بر شما ای خاندان رحمت و جای گاه رسالت محل نزول فرشتگان، ای دخترکم، همانا خداوند سبحان توجهی خاص به اهل زمین فرمود و پدرت را برگزیده و او را پیامبر نمود، بار دیگر به زمین نگریست و از مردم روی زمین همسرت علی را انتخاب نموده و او را برادر و جانشین من قرار داد، بعد از آن به زمین نگریست و تو و مادرت را برگزیده و شما دو نفر را بانوی زنان جهانیان قرار داد و برای چهارمین مرتبه به زمین توجه نموده و دو پسرت را برگزیده و آنان را دو آقای جوانان اهل بهشت نمود، عرش پروردگار گفت: پروردگارا، اینان، دو پسر پیامبرت و دو جانشین و وصی اویند، مرا به

آنـان زینت ده، بنابراین آن دو در روز قیامت در دو طرف عرش خـدا هماننـد دو گوشواره بر دو سوی صورت- عرش- قرار دارنـد. [۱۴۰] . ۴- حضـرت علی بن موسـی الرضا علیهماالسلام فرمود: پدرم موسی بن جعفر از امام صادق، از امام باقر از حضرت سجاد از امام حسـین از امام علی بن ابیطالب از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم نقل کرد که آن حضـرت فرمود: دخترم فاطمه در روز قیامت با لباسـی خونین وارد محشـر می‌شود و به یکی از سـتون‌های عرش در آویخته و می گوید: ای دادگر، ای جبران‌کننده، ببین و من و قاتـل فرزنـدم حکم فرما، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: در آن هنگام به خـدای کعبه قسم که خداونـد به نفع دخترم حکم خواهـد کرد. [۱۴۱] . ۵- نصـر بن علی از علی بن جعفر بن محمـد از حضـرت موسـی بن جعفر از حضـرت صادق، از حضـرت باقر، از حضـرت زین‌العابدین، از حضـرت حسین بن علی، از حضرت علی بن ابیطالب علیهم‌السلام روایت کرده است که [صفحه ۸۹] فرمود: رسول خـدا دست حسن و حسـین را گرفته و فرمود: هر کس مرا و این دو را و پدر و مادرشان را دوست دارد در روز قیـامت در درجه و رتبه من و همپای من خواهـد بود. خطیب در تاریخش گویـد: ابوعبـدالرحمن بن عبـدالله گویـد: هنگامی که نصربن علی این حـدیث را بازگو کرد متوکل دسـتور داد هزار تازیانه بر او بزننـد، جعفر بن عبدالواحـد با متوکل درباره او صـحبت کرده و مرتب می‌گفت این مرد از اهل سـنت است تا اینکه متوکل دست از او برداشت. آنگاه خطیب می گویـد: متوکل بدان جهت دسـتور داد که او را بزننـد که گمـان می‌کرد وی رافضـی است ولی وقتی فهمیـد که از اهـل سـنت است او را رها کرد. [۱۴۲] . ۶- حمیـد بن صالـح از جعفر بن محمـد روایت کند که گوید پدرم از پدرش از حسـین بن علی علیهماالسـلام روایت کرد که حضـرت رسـول صـلی الله علیـه و آله و سـلم فرمـود: فـاطمه سـرور دلم می‌باشـد و دو پسـرش میـوه قلبم و شـوهرش نـور چشـمم و امامـان از فرزنـدانش امنـاء پروردگـارم و رشـته آویخته میان او و آفریـدگانش می‌باشـد هر کس به او چنگ زنـد نجات یافته و هر کس از او تخلف کند سقوط کرده است. [۱۴۳] . ۷- از علی بن موسی الرضا علیهماالسلام روایت شده که فرمود: حدیث کرد مرا پدرم موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش حضـرت باقر، از حضـرت زین‌العابدین از حضـرت امام حسـین علیه‌السـلام از حضـرت علی علیه‌السـلام که رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: دخترم فاطمه در حالی وارد محشر می‌شود که حله‌های کرامتی را که با آب زندگی به هم آمیخته‌اند در بردارد اهل محشـر به او نگریسته و به شـگفت می‌آیند، بعد حله‌ای دیگر از حله‌های بهشتی [صفحه ۹۰] می‌پوشد بر روی هر حله‌ای به خط سبز نوشـته شده است: «دختر حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله و سلم را به بهترین نحوه و گرامی‌ترین حالت و زیباترین چهره وارد بهشت کنیـد» آن حضـرت همچون عروس که به حجله می‌رود به سوی بهشت گام برمی‌دارد در حالی که هفتاد هزار کنیز در خـدمت اوینـد. [۱۴۴] . ۸- حضـرت علی بن موسـی علیه‌السلام فرمود: که پدرم حضرت موسـی بن جعفر از پدر بزرگوارش حضـرت جعفر بن محمد، از حضـرت باقر علیه‌السلام از حضرت زین‌العابدین علی بن الحسین از حضرت حسین بن علی از پدر بزرگوارش حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ان الله عز و جل لیغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاها» یعنی همانا خداوند عزوجل به خاطر خشم فاطمه به غضب می‌آید و بخاطر خشنودیش راضی می‌شود. [۱۴۵] . ۹- حضـرت علی بن موسـی الرضا علیه‌السلام فرمود: پدرم از حضرت صادق، از حضرت بـاقر از علی بن حسین از حسـین بن علی علیهماالسـلام از علی بن ابیطـالب روایت کرد که رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: از آن جهت دخترم به نام فاطمه نامیـده شـد که خداونـد او و دوسـتانش را از آتش به دور ساخته و جدا کرده است. [۱۴۶] . ۱۰- یحیی بن علاء از حضـرت جعفر بن محمد از پدرش از جابر علیه‌السـلام روایت کند: که رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرزنـدان هر مادری خویشاوندانی دارند که منسوب به آنهایند مگر دو پسـر فاطمه که من ولی و خویشاوند آنهایم. [۱۴۷] . [صفحه ۹۱] ۱۱- احمد بن محمد بن مهران رازی گوید: که مولا یمان حضرت حسن بن علی عسکری فرمود که پدرم علی بن محمد بن علی از پدر بزرگوارش از جدمان حضـرت رضا علیه‌السلام از پدرش حضرت موسی بن جعفر از پدرش حضرت جعفر بن محمد از پدرش حضرت باقر علیه‌السلام از جابر بن عبدالله به طور مرفوع نقل می کند که هنگامی که خداوند آدم و حواء را آفرید آنان در

بهشت با خود ناز کرده و گفتند چه کسی از ما بهتر است در همین حال بانوئی که مثل و مانندش دیده نشده بود با نوری درخشان که چشم‌ها را خیره می‌کرد ظاهر شد، گفتند پروردگارا این کیست و این نور چیست؟ فرمود این صورت فاطمه بانوی زنان فرزندان تو است، پرسیدند این تاجی که بر سرش می‌باشد چیست؟ فرمود شوهرش علی است پرسیدند این دو گوشواره چیست؟ فرمود دو پشرش، او را در علم پیچیده و فشرده‌ام دو هزار سال پیش از آنکه تو را بیافرینم موجود بود. [۱۴۸] . [صفحه ۹۵]

فضائل و مناقب حضرت زهرا (س) مسند در احادیث شیعه

۱- زید بن موسی گوید: پدرم حضرت موسی بن جعفر از پدرش امام صادق از پدرش محمد از عمویش زید بن علی از پدرش از سکینه و زینب دختران حضرت علی علیه‌السلام از قول آن حضرت روایت کرده‌اند که رسول خدا فرمود: فاطمه حوریه‌ای است که در شکل انسان آفریده شده است و دختران پیامبران عادت قاعدگی زنانه ندارند. [۱۴۹] . ۲- از زید بن علی از پدرش از زینب دختر حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که گوید: اسماء بنت عمیس به من گفت- در حالیکه شاهد دوران وضع حمل فاطمه و تولد یکی از فرزندانش بودم و در این ایام اصلا خونی از آن حضرت دیده نمی‌شد- به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: یا رسول الله فاطمه وضع حمل کرد و خونی از او ندیدیم؟ فرمود: فاطمه در حالی خلق شده است که حوریه‌ای انسان‌نما است. [۱۵۰] . ۳- از جعفر بن محمد از پدرش از پدرش علی بن الحسین از فاطمه صغری دختر حسین از حسین از برادرش حضرت حسن علیهم‌السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: در شب جمعه‌ای دیدم که مادرم حضرت فاطمه در [صفحه ۹۶] محرابش به نماز و دعا ایستاده و تا طلوع فجر در حال رکوع و سجود بود، و شنیدم که برای مردان و زنان با ایمان دعا می‌کرد اسامی یکایک آنها را برده فراوان دعا می‌کرد و اصلا برای خود چیزی نمی‌خواست، عرض کردم: ای مادر چرا برای خود دعا نمی‌کنی همانگونه که برای دیگران دعا می‌نمائی؟ فرمود: پسرکم، اول همسایه و بعد از آن خانه خود. [۱۵۱] . ۴- از علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی از پدرانش از علی علیه‌السلام روایت کرد که فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا به همسری با فاطمه درآورد، به من فرمود: یا علی بشارت باد تو را، همانا خداوند کفایت فرمود مرا نسبت به آن چه که برای من اهمیت داشت از کار ازدواج تو، عرض کردم: آن چه برای شما مهم بود چه بود؟ فرمود: جبرئیل خوشه‌ای از خوشه‌های بهشت با گلی از میخک‌های بهشتی نزد من آورد، آنها را گرفته و بوئیده گفتم ای جبرئیل این‌ها برای چیست؟ گفت: همانا خداوند به فرشتگان و ساکنان بهشتی دستور داد که بهشت را با درختان و رودخانه‌ها و کاخ‌ها و منزل‌ها و خانه‌ها و غرفه‌هایش زینت کنند و به حورالعین دستور داده بود که سوره «حمعسق» و «یس» را قرائت نمایند منادی صدا می‌زد: که خداوند می‌فرماید: من فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به علی بن ابیطالب به همسری درآوردم، بعد خداوند متعال فرشتگان را مامور کرد که بر آنان از در و یاقوت و لولو و جواهرات بریزند و سنبل و قرنفل بر سرشان نثار کنند، و این آیه از آن چیزهائی است که بر ملائکه نثار شد. [۱۵۲] . ۵- حضرت رضا علیه‌السلام از پدران بزرگوارش از امیرالمومنین علی علیه‌السلام روایت کند که رسول خدا به من فرمود: ای علی عده‌ای از بزرگان قریش [صفحه ۹۷] مرا در مورد فاطمه سرزنش کرده گفتند: ما فاطمه را از تو خواستگاری کردیم و موافقت ننمودی و او را به علی دادی؟ به آنان گفتم: به خدا سوگند من از پیش خودم خودداری نکردم و به نظر شخصی خودم او را به همسری با علی درنیاوردم، بلکه خداوند با ازدواج شما مخالفت و با ازدواج علی موافقت فرموده، جبرئیل بر من نازل شده و گفت: ای محمد همانا خداوند عزوجل می‌فرماید: «اگر علی را نمی‌آفریدم برای دخترت فاطمه همتا و همسری در روی زمین وجود نداشت، از آدم گرفته تا پائین‌تر از او». [۱۵۳] . ۶- احمد بن محمد بزنطی، از علی بن جعفر روایت کند که از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود فرشته‌ای که بیست و چهار چهره داشت بر آن حضرت نازل شد، حضرت به او فرمود: دوستم جبرئیل تو را بدین صورت ندیده بودم؟ فرشته

پاسخ داد: من جبرئیل نیستم، من اسمم محمود است، خداوند مرا مبعوث فرموده تا نور را با نور درآورم، فرمود، چه کسی «را» با چه کسی؟ گفت: فاطمه را با علی. راوی گوید: همینکه فرشته پشت کرد در بین دو شانه‌اش نوشته شده بود «محمد رسول الله و علی وصیه» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: از چه زمانی این جمله بین دو شانه‌ات نوشته شده است؟ پاسخ داد: دویست و بیست هزار سال پیش از آفرینش آدم علیه‌السلام. [۱۵۴] . ۷- حضرت رضا علیه‌السلام از پدران بزرگوارش از حضرت علی علیه‌السلام روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فاطمه را به ازدواج در نیاوردم مگر با آنکسی که خداوند دستور داده بود. [۱۵۵] . [صفحه ۹۸] ۸- حضرت رضا علیه‌السلام از پدران بزرگوارش از امیرالمومنین علی علیه‌السلام روایت کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: یا علی، سه چیز به تو داده شده است که به من داده نشده است، عرض کردم ای رسول خدا چه چیزها به من داده شده است؟ فرمود: پدر زنی به تو داده شده مانند من، ولی به من داده نشده است. همسری چون فاطمه به تو داده شده است و به من داده نشده، و حسن و حسین به تو داده شده و به من عطا نشده است. [۱۵۶] . ۹- ابوجعفر طبری با اسنادش از حضرت رضا علیه‌السلام روایت کرده است که حضرت از پدران بزرگوارش از حضرت علی علیه‌السلام نقل کرده که روزی فاطمه علیهاالسلام فرمود: من از شما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محبوب‌ترم، گفتم: نه، بلکه من محبوب‌تر می‌باشم، حسن گفت: نه بلکه من محبوبترم،و حسین گفت: نه من محبوب‌ترم، در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده و پرسید درباره چه چیز با هم صحبت می‌کردید؟ داستان را گفتیم، حضرت فاطمه را در آغوش گرفته و دهانش را بوسید، و علی را به سینه چسبانیده و بین دو چشمش را بوسید و حسن را بر زانوی راستش نشانیده و حسین را بر زانوی چپش، و هر دو را بوسید و فرمود: شماها در دنیا و آخرت به من نزدیکترید و هر کس شما را دوست داشته و ولایت شما را پذیرفته باشد خداوند او را دوست دارد و هر کس با شما دشمنی کند خداوند با او دشمن است، شما از من هستید و من از شمایم سوگند به آن کسی که جانم در دست او است، هیچ بنده‌ای در دنیا شما را دوست ندارد مگر اینکه خداوند در دنیا و آخرت ولی او خواهد بود. [۱۵۷] . ۱۰- امام حسن عسکری علیه‌السلام از پدران بزرگوارش از حضرت باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی و امام حسن و امام [صفحه ۹۹] حسین علیه‌السلام سفارش و وصیت کرده و در ذیل آیه شریفه: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» [۱۵۸] فرمود که تا روز قیامت امامان از فرزندان علی و فاطمه علیهماالسلام می‌باشند. [۱۵۹] . ۱۱- اب خالویه در کتاب «الال» گوید: ابوعبدالله حنبلی از قول محمد بن احمد بن قضاعه از قول ابومعاذ عبدان بن محمد از قول حضرت ابومحمد حسن بن علی علیه‌السلام از پدران بزرگوارش از حضرت علی علیه‌السلام روایت کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که خداوند آدم و حواء را آفرید، آنان در بهشت به خود نازیده و بالیدند، آدم به حواء گفت: خداوند هیچ آفریده‌ای را بهتر از ما نیافریده است، خداوند به جبرئیل وحی کرد که این دو بنده‌ام را به فردوس برین ببر، هنگامی که وارد فردوس شدند چشمشان به بانوئی افتاد که جامه‌ای زیبا و قیمتی در برداشت و تاجی نورانی بر سر گذاشته و دو گوشواره درخشان آویزان گوش داشت و بهشت از پرتو نور چهره‌اش درخشان بود، آدم به جبرئیل گفت: دوستم حبرئیل، این بانو که از زیبائی چهره‌اش بهشت نورانی گشته کیست؟ گفت: او فاطمه دختر محمد پیامبری از فرزندان تو است که در آخر الزمان خواهد آمد. گفت: این تاجی که بر سر دارد چیست؟ گفت: شوهرش علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌باشد... گفت: این دو گوشواره‌ای که بر دو گوش او است چیست؟ پاسخ داد: فرزندانش حسن و حسین می‌باشند، آدم گفت: ای دوستم، آیا اینان پیش از من آفریده شده‌اند؟ گفت: آری اینان در علم مکنون و مستور خداوند چهار هزار سال پیش از آنکه تو آفریده شوی موجود بودند. [۱۶۰] . [صفحه ۱۰۳]

برتری حضرت زهرا (س) بر تمامی مخلوقات و پیامبران، جز رسول خدا و علی مرتضی

بانوی بزرگ ما حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام جوهره آفرینش، میوه نبوت و گزیده ولایت است. آن حضرت بر تمامی افراد بشر حتی پیامبران و مرسلین غیر از پدر بزرگوار و شوهر گرامیش صلوات الله علیهما برتری دارد. آیاتی از قرآن مجید و روایات فراوانی از ائمه معصومین بر این مطلب گواهی می‌دهند و ادله روشن و براهین آشکار نیز آن را اثبات می کنند زیرا هرگونه دلیلی که برتری پیامبر اکرم و امیرالمومنین را بر دیگران اثبات کند، همان دلیل بعینه گواه بر افضلیت آن حضرت نیز می‌باشد زیرا آنان همگی از یک نور آفریده شده و از یک پستان شیر مکیده‌اند. ای مطلب در آیات و روایات فراوانی وارد شده است و ما به آوردن برخی از آنها تبرک می‌جوئیم: از جمله آیات: آیه تطهیر [۱۶۱] است که خداوند در این آیه شریفه بر عصمت و طهارت آن حضرت گواهی داده است زیرا که خدا هرگونه پلیدی و ناپاکی ظاهری و باطنی و هر گونه معصیت و گناه صغیره و یا کبیره حتی حدیث نفس به آن چه که ناروا باشد و خدا را خوش نیاید و یا آنکه چیزی از آنها به خاطرش بگذرد، همه را از آن بزرگ بانوی آفرینش به دور ساخته [صفحه ۱۰۴] است، بنابراین حضرتش به صریح این آیه از هرگونه عیب و نقصی به طور مطلق پاک و پاکیزه است، زیرا هرگونه وسوسه و حدیث نفس و خطورات ناروای قلبی در ذیل کلمه رجس «ناپاکی» قرار دارد و آن حضرت از هرگونه «رجسی» پاک است، بنابراین آن حضرت در والاترین رتبه عصمت و طهارت قرار دارد. و به جز حضرت رسول، در قرآن مجید چیزی که دلیل بر عصمت و طهارت، بدینگونه که درباره اهل البیت وارد شده است باشد، درباره سایر پیامبران وجود ندارد و لذا با عصمت حضرت زهرا عصمت هیچ یک از پیامبران برابر نخواهد بود و بدین جهت شرافت برتر و برتری برجسته ویژه آن حضرت خواهد بود. تفصیل این مطلب در کتابی که ما درباره حضرت علی به نام «الامام علی بن ابیطالب علیه‌السلام» نوشته‌ایم، در بحث آیه تطهیر وجود دارد به آنجا مراجعه کنید. و از روایات: ۱- روایتی است که علامه مجلسی رحمه الله از حضرت صادق علیه‌السلام نقل کرده است که فرمود: «و هی الصدیقه الکبری و علی معرفتها دارت القرون الاولی» [۱۶۲] . اندیشمند گرانمایه ابوالحسن نجفی در کتاب ارزنده‌اش «ملتقی البحرین» در ذیل این حدیث گوید: مقصود از قرون نخستین دوران زندگی تمام پیامبران و اوصیاء و امت‌های آنان از حضرت آدم تا حضرت خاتم النبیین صلوات الله علیهم اجمعین است یعنی خداوند هیچ یک از پیامبران را مبعوث نکرد مگر اینکه به فضیلت و محبت حضرت صدیقه کبری زهرا علیهاالسلام اقرار کنند. موید این مطلب روایتی است که سید هاشم بحرانی قدس سره در [صفحه ۱۰۵] کتاب «مدینه المعاجز» از آن حضرت آورده است که فرمود: نبوت هیچ پیامبری تکمیل نشد تا اینکه به فضیلت و محبت آن حضرت اقرار کرد. و نیز روایتی که در صفحه ۱۹ همان کتاب از جابر از قول حضرت صادق علیه‌السلام نقل کرده است که می‌گوید به حضرت عرض کردم به چه مناسبت حضرت را «زهراء» نامیده‌اند؟ فرمود: بدان جهت که خداوند آن حضرت را از عظمت خود آفرید، هنگامی که درخشید آسمان‌ها و زمین به نورش روشن شد و دیدگان ملائکه بهم آورد و همگی در مقابل عظمت خدا به سجده افتاده گفتند: ای خدای ما، ای آقای ما، این نور چیست؟ خداوند به آنان وحی فرستاد و فرمود: این نوری از نو من است و آن را در آسمان خود جای دادم. او را از عظمت خود آفریدم، و از صلب یکی از پیامبرانم بیرون می‌آورم و بر تمام پیامبران برتری می‌دهم و از آن نور امامانی را بیرون می‌آورم که امر مرا به پا دارند و به حق من هدایت کنند و آنان را بعد از پایان یافتن وحی خود جانشینان خویش در روی زمینم قرار می‌دهم. ۲- علامه مجلسی در «مرآه العقول» در باب میلاد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از محمد بن سنان روایت می کند که گوید: در خدمت حضرت جواد الائمه علیه‌السلام بودم و از اختلاف شیعیان در باب معرفت ائمه و حالات و صفاتشان صحبت به میان آوردم، حضرت فرمود: ای محمد، همانا خداوند تبارک و تعالی همیشه و پیوسته در وحدانیت خود تنها بود، آنگاه محمد و علی و فاطمه سلام‌الله‌اجمعین را آفرید، آنان هزار دوره در همان حالت بودند و سپس بقیه مخلوقات را آفریده و آنان را بر آفرینش ایشان گواه گرفت و اطاعت از آنان را واجب نموده و امور آنها را بدیشان سپرد، آنان هر آن چه را که بخواهند حلال کرده و هر چه را که بخواهند حرام می‌نمایند، و البته هرگز نخواهند خواست مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی اراده کرده باشد، سپس فرمود: ای محمد، این دیانتی است که هر کس از آن [صفحه ۱۰۶] جلو

افتد از مرز تجاوز کرده و هر کس نسبت به آنان تخلف ورزد نابود شده و هر کس به آنان بپیوندد، به حق پیوسته است، ای محمد! این مطلب را کاملا متوجه باش. [۱۶۳] . ۳- حضرت صادق فرمود: اگر خداوند متعال علی علیه‌السلام را نیافریده بود در روی زمین برای حضرت فاطمه همسری پیدا نمی‌شد. [۱۶۴] . ۴- از آن حضرت روایت شده است که فرمود: اگر خداوند علی بن ابیطالب علیه‌السلام را نیافریده بود برای فاطمه کفو و همتائی وجود نداشت. [۱۶۵] . ۵- در روایت دیگری خطاب به علی علیه‌السلام چنین آمده است: اگر تو نبودی بر روی زمین کفوی برای فاطمه نبود. [۱۶۶] . ۶- حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: اگر علی بن ابیطالب با آن حضرت ازدواج نمی‌کرد تا روز قیامت بر روز زمین از آدم به بعد همسری بری او وجود نداشت. [۱۶۷] . علامه مجلسی بعد از نقل این روایات می‌گوید: به این روایات می‌توان بر اشرف بودن علی و فاطمه بر عموم پیامبران غیر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم استدلال کرد. کسی این چنین نگوید که این روایات دلالت بر افضلیت بر نوح و ابراهیم علیهاالسلام ندارد زیرا آن دو در مقام کفویت قرار نمی‌گیرند بخاطر آنکه از اجداد آن حضرت می‌باشند و نمی‌توانند همسر او بشوند. زیرا در پاسخ می‌گوئیم: اینکه اسم آدم را آورده‌اند دلیل بر آنست که می‌خواهد بگوید با قطع نظر از امکان همسری و عدم امکان آن اینها کفو و [صفحه ۱۰۷] همتای آن حضرت نیستند و با توجه به این نکته می‌توان فرقی بین پیامبران نگذاشت. [۱۶۸] . ۷- محدث بزرگ و علامه آگاه طبری علیه‌السلام از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود: اطاعت حضرت زهراء علیهاالسلام بر همه مخلوقات از جن و انس و پرندگان و وحوش و پیامبران و ملائکه واجب است. [۱۶۹] . ۸- علامه اربلی رحمه‌الله گوید: طبیعت و سرشت انسان‌ها از مرگ گریزان و متنفر است و به زندگی و حیات میل و رغبت دارد، حتی پیامبران با تمام بزرگواری و عظمت مقام و تقرب و نزدیکی نسبت به خدا و تقدس و ارزندگی معنوی و آگهی از آینده و نتیجه کار و سرانجام و سرنوشت خود و این که می‌دانند پایان امرشان خداوند متعال است، با تمام اینها، زندگی را دوست و نسبت به آن تمایل دارند از مرگ اکراه داشته و از آن متنفرند. داستان حضرت آدم علیه‌السلام با آن عمر طولانی و امتداد دوران زندگیش معلوم و معروف است. گفته شده است: هنگامی که بر حضرت آدم ذریه‌اش را عرضه کردند و مقام حضرت داوود را دید، چهل سال از عمرش را به او بخشید ولی بعد از آنکه عمرش سپری شده و مرگش فرارسیده و مدت اجلش سر آمد و فرشته مرگ برای قبض روحش حاضر شد از او خوشش نیامده و ناراحت شده و گفت: خداوند مدت عمرم را به من نشان داده و هنوز چهل سال از آن باقی مانده است، عزرائیل به او گفت: تو آن را به پسرت داوود بخشیده‌ای، آدم این مطلب را انکار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: او انکار کرد و به همین جهت فرزندانش نیز انکار [صفحه ۱۰۸] می‌کنند. حضرت نوح علیه‌السلام از همه پیامبران عمرش طولانی‌تر بود، خداوند متعال درباره او فرمود که آن حضرت نهصد و پنجاه سال در پیش قومش به دعوت مشغول بود، هنگامی که مرگش فرارسید به او گفته شد: دنیا را چگونه دیدی؟ پاسخ داد: مثل خانه‌ای که دو در داشته باشد از یک در وارد شده و از دیگر بیرون شدم. و این دلالت بر آن دارد که او نمی‌خواست بمیرد و جدائی از دنیا را نمی‌پسندید. و از حضرت ابراهیم علیه‌السلام روایت شده که وی از خداوند درخواست کرد که او را تا خودش نخواسته نمیراند، بعد از آنکه ایام مقدر شده برایش پایان یافت فرشته‌ای را به صورت پیرمرد فرتوت و ناتوانی که آثار خرفتی و کم‌هوشی در او نمایان شده و آب دهانش سرازیر و غذا و آب از دهانش بدون اختیار بیرون می‌ریخت مشاهده کرد، به او گفت: ای پیرمرد، عمر تو چقدر است، وی مقدار عمرش را بیش از عمر حضرت ابراهیم گفت، ابراهیم کلمه استرجاع بر زبان جاری کرده و گفت: من هم بعد از یک سال دیگر به این حالت می‌افتم، و بعد درخواست مرگ کرد. و موسی علیه‌السلام هنگامی که ملك الموت برای قبض روح و گرفتن جانش آمد چنان سیلی بر او نواخت چپ شد- بطوری که در حدیث وارد شده است [۱۷۰] و گفت: پروردگارا مرا به سوی بنده‌ای فرستادی که از مرگ خوشش نمی‌آمد... پس این پیامبرانی که ارج و مقامشان را میدانید با تمام کمالات و مقاماتی که دارند در عین حال بر طبق طبیعت بشری خود از مرگ خوششان نمی‌آمد و دلشان می‌خواست که در دنیا باشند، ولی حضرت فاطمه علیهاالسلام زنی بود که چندانی زمانی از دوران کودکیش نگذشته [صفحه ۱۰۹] کودکان

خردسال و شوهر بزرگواری داشت، هنوز کامی از دنیا برنگرفته و در عنفوان شباب و طراوت جوانی بود، و در چنین شرائطی پدر بزرگوارش به او خبر داد که به زودی و با شتاب به او خواهد پیوست، در آن حالت از مرگ پدر تسلی خاطر پیدا کرده و با خوشحالی بر چهره مرگ لبخند زده و از جدائی دنیا و فراق فرزندان و شوهرش استقبال کرد، از مردن شاد و از هجوم مرگ خشنود و به هنگام ورودش خود را به پای آن انداخت، و این خوشحالی و استقبال از مرگ نبود مگر بخاطر آن چیزی که خداوند به آن خاندان بزرگوار آموخته و سری بود که موجب برتری و پیش گامی آنان شده بود، و خداوند متعال معجزات روشن و آشکارش را ویژه آنان ساخته و نشانه‌های والای خود را برای آنان آشکار ساخته و به براهین و دلائل واضح مویدشان نموده است، و خداوند می‌داند که رسالتش را در کجا قرار دهد. [۱۷۱] . محدث آگاه مولی حاج محمد انصاری (ره) گوید: هر کس به جستجوی روایات پرداخته و زوایای گوناگون آنها را مورد نظر قرار دهد، به خوبی می‌داند که حضرت زهرا علیهاالسلام به آن پایه از کمالات نفسانی و فضائل عقلانی رسیده بود که هیچ یک از زنان جهان از گذشتگان و آیندگان به آن درجه و مقام نرسیده و نخواهد رسید و یقین می‌کند که آن حضرت در آسمان‌ها و زمین‌ها ولی خداوند، و غیر از پدر بزرگوارش از تمام پیامبران و مرسلین برتر است و برای هیچ کس شبهه‌ای در شرافت و والائیش باقی نمی‌ماند. [۱۷۲] . [صفحه ۱۱۳]

حضرت زهرا (س) بانوی زنان جهانیان است

۱- ابن ابی‌الحدید گوید: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهرا توجه داشته و او را دوست می‌داشت و به خاطر همین توجه و علاقه زیادی که به او داشت اوقات بیشتری را نزد او بسر می‌برد و او را بیش از آن چه که مردم می‌پنداشتند و نوعا پدران نسبت به دخترانشان رعایت می‌کنند گرامی می‌داشت تا آن جا که از مقدار معمول دوست داشتن پدران نسبت به فرزندانشان گذشته بود بارها و نه فقط یکبار در حضور خاص و عام در مواضع گوناگون و نه فقط در یک جا فرمود: «او بانوی زنان جهانیان و همتای مریم دختر عمران است و اینکه بهنگام ورودش در صحرای محشر از سوی عرش خداوند نداءکننده‌ای فریاد می‌زند: ای اهل محشر دیدگانتان را فروبندید تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبور کند» و این حدیث از احادیث صحیحه است... [۱۷۳] . ۲- شهاب‌الدین آلوسی گوید: ابن‌عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده است که فرمود: چهار زن بانوی دیگر زنان و دانشمند آنهایند: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم، برترین آنان از جهت علم و دانش فاطمه است... [صفحه ۱۱۴] آن چه که بدان معتقد شده و آن را ترجیح می‌دهم آنست که حضرت فاطمه برترین زنان گذشته و آینده و هم دوره‌های خویش است نه تنها از آن جهت که پاره تن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است بلکه از جهات دیگر نیز برتر است، اخباری که قبلاً متذکر آنها شدیم با این مطلب مخالفتی ندارد و به هیچ وجه مقصود آنها افضلیت دیگر زنان بر آن حضرت نیست که به بعض جهات و حیثیات دیگر اشاره داشته باشد پاره تن بودن نیست به کسی که روح هستی و سرور کائنات است قابل مقایسه با چیز دیگر نیست و چگونه می‌توان به ستاره ثریا دست‌رسی پیدا کرد؟ و از همین جا است که برتری آن حضرت نسبت به عایشه رضی‌الله‌عنها معلوم می‌شود گرچه افرادی معتقد به خلاف این مطلب بوده و به حدیثی استدلال می‌کنند که از حضرت رسول نقل شده که فرمود: «دو سوم دین خود را از عایشه فراگیرید»... و تو به خوبی ضعف این استدلال را می‌دانی که در این جمله صراحتی بر افضلیت عایشه بر حضرت زهراء علیهاالسلام نیست زیرا اولاً بر فرض ثبوت صحت حدیث، بیش از این را نمی‌رساند که عایشه آن قدر عالم است که می‌توان دو سوم دین را از او فراگرفت و این منافات ندارد با اینکه در شخصی دیگر هم چون پاره تن رسول خدا این اندازه از علم و دانش باشد و چون حضرت می‌دانستند که بعد از وفاتشان چندان مدتی در این دنیا زندگی نخواهد کرد این جمله را درباره دختر خویش نفرمودند و اگر می‌دانستند که برای مدتها زندگی خواهد کرد چه بسا درباره او نیز می‌فرمود که: همه دینتان را از حضرت زهراء

فراگیرید... علاوه بر این فرمایش حضرت رسول که فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله تعالی و عترتی، لایفترقان حتی یردا علی الحوض». جای این خبر را می گیرد و حتی بیش از آن را می‌رساند چنانکه مخفی [صفحه ۱۱۵] نیست چگونه می توان گفت که مفید معنای آن و حتی بیشتر از آن نیست با اینکه حضرت زهراء بانوی بزرگ این خاندان است. [۱۷۴] . ۳- علامه مجاهد، سید شرف‌الدین رحمه‌الله گوید: برتری حضرت زهرا علیهاالسلام بر حضرت مریم در نزد امامان و پیشوایان، عترت پاک و دوستدارانشان چه از شیعیان امامی و یا غیر امامی امر مسلمی است، به این برتری بر همه زنان حتی حضرت مریم بسیاری از محققان اهل سنت تصریح کرده‌اند، مانند تقی سبکی، جلال سیوطی، بدر زرکشی، تقی مقریزی، ابن ابی‌داوود و مناوی در آن چه که علامه نبهانی در صفحه ۵۹ کتاب «الشرف المؤبد» در فضائل حضرت زهراء از آنان نقل کرده است و این عین عبارتی است که «سید احمد زینی دحلان» مفتی شافعیه از عده‌ای از بزرگان خودشان نقل کرده است [۱۷۵] این مطلب را در سیره نبویه‌اش در باب تزویج حضرت فاطمه به حضرت علی آورده است: او زهراء و بتول، برتر از همه زنان دنیا حتی بر مریم رضی‌الله‌عنها، به همانگونه که مقریزی و زرشکی و حافظ سیوطی در کتابش «شرح النقابه» و «شرح جمع الجوامع» با استناد به دلائل روشن و واضحی که از جمله آن ادله اینست که این امت از دیگر امت‌ها افضل است، معتقد شده‌اند، و مطلب صحیح آنست که حضرت مریم پیامبر نیست بلکه اجماع بر اینکه هیچ‌گاه زن به مقام پیامبری نمی‌رسد، نقل شده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مریم بهترین زنان عالم خود بود و فاطمه بهترین زنان جهان خویش است. [۱۷۶] . این مطلب را ترمذی روایت کرده است. [صفحه ۱۱۶] و نیز آن حضرت فرمود: دخترکم، آیا نمی‌خواهی که تو بانوی زنان جهانیان باشی و از این مطلب خوشت نمی‌آید؟ عرض کرد: پدرم پس مریم در کجا قرار می گیرد؟ فرمود: او بانوی زنان جهان خویش می‌باشد، این مطلب را ابن‌عبدالبر نقل کرده است و طبرانی حدیثی را بر طبق شرائطی که مسلم و بخاری درباره حدیث صحیح گفته‌اند آورده است که عایشه گوید: هیچ‌گاه کسی را برتر از فاطمه- جز پدرش- ندیدم... [۱۷۷] . ۴- علامه مجلسی اعلی الله مقامه روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فاطمه بانوی زنان جهانیان از پیشنینان و آیندگان است. او در محراب خود می‌ایستد و هفتاد هزار فرشته مقرب بر او سلام می‌دهند و او را بهمانگونه که با مریم سخن می گفتند صدا می‌زنند و می گویند: ای فاطمه، همانا خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و بر زنان جهانیان برتری داده است. [۱۷۸] . ۵- و نیز آن حضرت فرمود: «از زنان جهان: مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد،فاطمه دختر محمد و آسیه زن فرعون تو را کفایت می کند» و در روایت مقاتل و ضحاک و عکرمه که از ابن‌عباس نقل شده این عبارت را بعدا می‌آورد که: «برترین آنها فاطمه است». [۱۷۹] . ۶- از محمد بن سنان، از مفضل روایت شده است که گوید: به حضرت صادق علیه‌السلام عرض کردم. درباره فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که در شان حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: او بانوی زنان جهانیان است توضیح دهید که آیا او بانوی زنان دوران خودش می‌باشد؟ حضرت فرمود: این [صفحه ۱۱۷] فضیلت مربوط به حضرت مریم است که بانوی زنان جهان خود بود و فاطمه بانوی زنان جهانیان از اولین و آخرین است. [۱۸۰] . ۷- از حسن بن زیاد عطار نقل شده است که گوید: به حضرت صادق علیه‌السلام عرض کردم: فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: فاطمه بانوی زنان اهل بهشت است، آیا آن حضرت بانوی زنان عالم خودش می‌باشد؟ فرمود: آن کس کریم است و فاطمه بانوی زنان اهل بهشت از اولین و آخرین می‌باشد. [۱۸۱] . ۸- و آن حضرت فرمود: حسن و حسین بعد از من و پدرشان، بهترین افراد روی زمینند و مادرشان برترین زنان اهل زمین می‌باشد. [۱۸۲] . ۹- و در حدیث آمده است: که آسیه دختر مزاحم و مریم دختر عمران، و خدیجه مانند حاجب و نگهبان، در پیش روی حضرت فاطمه حرکت می کنند تا او را به بهشت وارد کنند. [۱۸۳] . ۱۰- سید شبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که فرمود: فاطمه بهترین زنان امت من می‌باشد مگر آن کس که مریم او را زائید. وی بعد از نقل این حدیث می گوید: بهترین توجیه برای این جمله حضرت بر فرض صحت نقل حدیث آنست که کلمه «الا» «مگر» به معنای «واو» باشد همانگونه که اهل عربیت و ادباء عرب گفته‌اند و آیه شریفه قرآن را نیز بر

همین معنی حمل کرده‌انـد، و در آنجا که خداونـد می‌فرماید: «لئلا یکون للناس علیکم حجه الا الذین ظلموا» [۱۸۴] . [صفحه ۱۱۸] و معنایش آن می‌شود که او بهترین زنان امت من و بهترین زنان امت آن پیامبری است که مریم او را زائیده است که حضرت عیسی علیه‌السلام باشـد، و بـدان جهت فقط اسم این امت را برده است که تعـداد زنان شایسته و پارسا در این امت بیش از امت‌های دیگر پیامبران می‌باشد. [۱۸۵] . [صفحه ۱۲۱]

کرامت و مقام و شرافت حضرت زهرا (س) در نزد خداوند

۱- میمونه رضـی‌الله‌عنها همسـر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گوید: رسول خدا مقداری گندم به من داد، و مرا نزد حضرت فاطمه علیهاالسـلام فرسـتاد تا آن را آرد کند و بعد برای باز گرفتن مرا سوی حضـرتش فرستاد، دیدم حضرت ایستاده و دست‌آس به خودی خود می‌چرخـد قضـیه را به رسول خدا گفتم فرمود: چون خداوند ضـعف و ناتوانی فاطمه را می‌دانست به دست‌آس دسـتور داد که به چرخد و او به دسـتور خداوند می‌چرخد. این حدیث را ابوصالح موذن در فضائل و مناقب حضـرت زهراء نقل کرده است. [۱۸۶] . ۲- روایت شـده است که: آن حضـرت گهگـاهی در حـال نماز که بود کودکش گریه می‌کرد و می‌دیدنـد که گهواره‌اش حرکت می‌کند و فرشتگان آن را حرکت می‌دادند. [۱۸۷] . ۳- حضرت باقر علیه‌السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کنـد که آن حضـرت به فاطمه علیهاالسـلام فرمود: برخیز و آن کاسه را بیاور، فاطمه از جا بلند شده و کاسه‌ای را که آبگوشت و استخوان پرگوشت فراوانی داشت جلو آورد، از [صفحه ۱۲۲] آن غذا به مدت سـیزده روز حضرت رسول و امیرالمومنین و فاطمه و حسن و حسین خوردند. روزی امایمن در دست حضرت حسین چیزی را دیده به او گفت: این را از کجا آوردی؟ پاسخ داد: چندین روز است که ما از این می‌خوریم، امایمن نزد حضرت زهرا آمده و گفت: ای فاطمه اگر در نزد امایمن چیزی باشد متعلق به فاطمه و فرزندانش خواهد بود ولی اگر فاطمه چیزی داشـته باشد امایمن سـهمی در آن ندارد؟! حضرت مقداری از آن غذا را از درون کاسه در آورده و به امایمن داد، امایمن از آن خورد و به مجرد خوردن او غذا تمام شد، حضـرت رسول به فاطمه فرمود اگر از این غذا به کسـی چیزی نمی‌دادی تا روز قیامت تو و فرزنـدانت می‌توانستیـد از آن بخوریـد. بعد حضـرت باقر علیه‌السـلام فرمود: آن کاسه هم اکنون نزد مـا است و قـائم ما در زمان ظهورش آن را بیرون خواهـد آورد. [۱۸۸] . ۴- ابوسـعید نقل می‌کند که روزی حضرت علی علیه‌السـلام قبـل از ظهر خواب قیلوله کرده و بعـد از بیـدار شـدن بهفاطمه فرمود: آیا غـذا داری برایم بیاوری؟ گفت: نه، سوگنـد به خداوند که پدرم را به پیامبری گرامی داشت امروز صـبح چیزی نداشـتم که به تو بدهم و بعد از رفتن تو هم ما چیزی نخوردیم و از روز پیش نیز چیزی نـداشتیم فقـط مقـدار غـذائی بـود که مربـوط به من و فرزنـدانم بود که تو را بر خود ترجیـح داده و به تو دادیم. حضرت فرمود: ای فاطمه چرا به من خبر ندادی تا در جستجوی غذا بر آمده و چیزی تهیه کنم؟ پاسخ داد: از خداوند شرم کردم که تو را نسبت به چیزی که توانش را نداری به زحمت اندازم. حضرت با توکل و حسن ظن نسبت به خداوند از نزد فاطمه بیرون آمده و یـک دینـار قرض کرد، همـانطور که دینار را در دست گرفته، می‌خواست چیزی برای خانواده‌اش تهیه کنـد و هوا بسیار گرم بود مقداد به آن حضـرت رسید در [صفحه ۱۲۳] حالیکه صورتش را آفتاب سوزانیـده و بدنش را آزار می‌داد، چشم حضـرت که به او افتاد ناراحت شده و فرمود: مقداد چه شده که در این ساعت از منزل بیرون شده‌ای؟ گفت: ای ابوالحسن دست از سـرم برداشته و از حالم نپرس، فرمود: برادر زاده‌ام برای تو روا نیست که حالت را از من پنهان کنی، گفت: حال که نمی‌پـذیری و اصـرار داری، بدان: سوگند به خداوندی که محمد را به پیامبری گرامی داشت که از خانه بیرون نیامدم مگر بخاطر تلاش و کوشـش برای دست آوردن غذا، من در حالی خانه‌ام را ترک کردم که خانواده‌ام از گرسـنگی می‌گریسـتند، همینکه صدای گریه آنان را شـنیدم، نتوانستم روی زمین قرار گیرم لـذا بـا حـالت غم و انـدوه از خـانه برون آمـدم، اینست حـال و داسـتان من. چشـمان علی از گریه پر از آب شـده و اشکش سرازیر گشته و محاسنش را تر کرد آنگاه گفت: من هم به همان چیزی سوگند می‌خورم که تو به آن سوگند یاد کردی که

عامل بیرون شدنم از خانه چیزی جز انگیزه تو نیست هم اکنون یک دینار قرض گرفته‌ام بیا تو از من بگیر، تو را بر خود ترجیح می‌دهم، دینار را به او داده و رسول خدا رفت نماز ظهر و عصر و مغرب را با آن حضرت خوانده بعد از آنکه رسول خدا نماز مغرب را تمام کرد علی را در صف اول جماعت دید با پای مبارک به او اشاره کرد تا پشت سر حضرت حرکت کند همینکه بر در مسجد به آن حضرت رسید، فرمود: ای ابوالحسن آیا امشب غذائی داری که ما را میهمان کنی؟ امیرالمومنین سرش را پائین انداخته و از خجالت و شرم از رسول خدا نتوانست جوابی بدهد چون می‌دانست که با چه حالتی از خانه بیرون آمده رسول خدا فرمود، یا بگو، نه تا به خانه خود رویم و یا بگو بلکه تا با تو بیائیم؟ پاسخ داد، با کمال میل و احترام، تشریف بیاورید. خداوند متعال به پیامبرش وحی کرده بود که شام را با آنان باشد لذا حضرت دست امیرالمومنین را گرفته، براه افتاد و برفاط مه علیهاالسلام وارد شدند، فاطمه در مصلای خود به نماز مشغول بود و در پشت سرش دیگی بود که بخار از آن بلند می‌شد همینکه صدای رسول خدا را شنید از مصلی بیرون آمده و بر حضرت سلام داد، او از همه کس در نزد حضرت گرامی‌تر و [صفحه ۱۲۴] عزیزتر بود، پیامبر جواب سلام را داده و دست مبارک را بر سر او کشیده و فرمود: امشب در چه حالی؟ خداوند تو را بیامرزد و آمرزیده است. فاطمه دیگ غذا را برداشته و مقابل حضرت گذاشت، علی علیه‌السلام که این منظره را دیده و بوی غذا به مشامش رسید نگاهی به فاطمه نمود. فاطمه علیهاالسلام گفت: یا علی چرا این چنین می‌نگری، پاک و منزه است خداوند آیا خلافی انجام داده‌ام که سزاوار این گونه نگرشی از سوی تو باشم؟ حضرت فرمود: آیا امروز تو به خداوند سوگند یاد نکردی که دو روز است اصلا چیزی نخورده‌اید؟ فاطمه علیهاالسلام نگاهی به آسمان انداخت و گفت: پروردگارم می‌داند که در آسمان و زمینش چیست. جز حق چیزی نگفته‌ام، گفت: پس این چیست که تاکنون سابقه نداشته و مثلش را از تو ندیده و بویش را نشنیده و پاکیزه‌تر از آن نخورده‌ام؟ رسول خدا کف دست مبارک را بین دو شانه علی قرار داده و سخت تکان داده و گفت:ای علی این پاداش آن دینار است، و این ثواب دینار است این از نزد خداوند است «ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب» [۱۸۹] . بعد اشک از دیدگان حضرت رسول جاری شده و فرمود: سپاس خداوند را که شما دو نفر را از دنیا بیرون نبرد مگر اینکه به دست تو همان کاری را انجام داد که درباره زکریا انجام داد، و ای فاطمه تو را در مسیری قرار داد که مریم را در آن مسیر حرکت داد که «کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا قال یا مریم انی لک هذا» [۱۹۰] . این حدیث را حافظ دمشقی در ضمن حدیث طولانی آورده است. [صفحه ۱۲۵] ۵- از طریق اهل سنت از قول انس بن مالک روایت شده است که گوید: حجاج بن یوسف درباره حدیث عایشه و دیگ از من پرسید که دیده بود این حدیث رسیده است که دیده بود فاطمه آن را با دست خود به هم می‌زند در حالیکه می‌جوشد و بالا می‌آید، گفتم: آری این حدیث رسیده است که روزی عایشه بر فاطمه وارد شد در حالیکه داشت برای حسن و حسین با آرد و شیر و روغن در دیگی غذای حریره درست می‌کرد، دیگ بر روی اجاق و آتش می‌جوشید و بالاـ می‌آمد و فاطمه آن را با دست خود هم می‌زد، عایشه با اضطراب و نگرانی از نزد او بیرون آمده و نزد پدرش ابوبکر رفت و گفت: ای پدر من از فاطمه چیز شگفت‌آوری دیدم، که دست به درون دیگی که بر روی آتش می‌جوشید برده و آن را به هم می‌زد، گفت: دخترکم این را پنهان کن که کار مهمی است. این خبر که به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید بر منبر بالا رفته حمد و سپاس الهی بجای آورده و سپس فرمود: همانا مردم دیدن دیگ و آتش را بزرگ شمرده و تعجب می‌کنند، سوگند به آن کسی که مرا به پیامبری برگزید و به رسالت انتخاب فرمود، همانا خداوند عزوجل آتش را بر گوشت و خون و موی و رگ و پیوند فاطمه حرام نمود، فرزندان و شیعیان او را از آتش به دور ساخت، برخی از فرزندان فاطمه دارای رتبه و مقامی هستند که آتش و خورشید و ماه از آنها فرمانبرداری کرده و در پیش رویش جنیان شمشیر زده و پیامبران به پیمان و عهد خود درباره او وفا می‌کنند، زمین گنجینه‌های خودش را تسلیم او نموده و آسمان برکاتش را بر او نازل می‌کند، وای، وای، به حال کسی که در فضیلت و برتری فاطمه شک و تردیدی به خود راه دهد، و لعنت و نفرین خداوند بر کسی که شوهر او علی بن ابیطالب را دشمن داشته و به امامت فرزندان او راضی نباشد، همانا فاطمه خود،

دارای جایگاهی است و شیعیانش نیز بهترین جایگاه‌ها را خواهند داشت، همانا فاطمه پیش از من دعا می‌کند و شفاعت می‌نماید و شفاعتش علی رغم هر کسی که با او مخالفت می‌کند پذیرفته می‌شود. و چه نیکو سروروده است در شان حضرتش فاضل و محترم شیخ حسن دمستانی در آنجا که گوید: [صفحه ۱۲۶] ایکبر عن قدر البتوله انها تلا مس ما فی القدر و هی تفور آیا از مقام و منزلت حضرت زهرا خیلی بالاتر است اینکه آن حضرت آن چه را که در ریگ می‌جوشد دست می‌زند اما هی بنت المصطفی طابع الحصی بخاتمه و المسلمون حضور آیا او دختر حضرت مصطفی نیست که بر روی ریگ‌ها با انگشتری خود مهر زد در حالیکه مسلمین حاضر بودند و مظهر اسرار الاله التی لها علی باطن السر الخفی ظهور او مظهر اسرار خداوند است و همان کسی است که باطن سر پنهان بر او آشکار است. و من کان الحور الحسان تزورها لهن لدیها غبطه و سرور او کسی است که حوریه‌های زیبا به زیارت او آمده و نسبت به حضرتش غبطه خورده و شادمانند. [۱۹۱] . ۶- از کعب الاحبار نقل شده است که گوید: روزی حضرت فاطمه رضی‌الله‌عنها بیمار شده بود علی نزد آن حضرت آمده و گفت: ای فاطمه از شیرینی‌های دنیا دلت چه میل دارد؟ گفت: ای علی، من اناری می‌خواهم، حضرت قدری فکر کرد چون چیزی با خود نداشت، از جا حرکت کرد، و به بازار رفت، درهمی قرض کرد و اناری با آن خرید و بسوی منزل حرکت کرد، در بین راه مرد مریض غریب و ناآشنائی بر کنار خیابان دید، حضرت ایستاد، و فرمود: ای پیر مرد دلت چه می‌خواهد؟ پاسخ داد: که ای علی هم اکنون پنج روز است که در اینجا افتاده مردم از کنارم عبور کرده و توجهی به من نمی‌کنند، دلم انار می‌خواهد. حضرت لحظه‌ای با خود اندیشیده و گفت: یک انار برای فاطمه خریده‌ام اگر آن را به این مستمند بدهم فاطمه از انار محروم خواهد شد و اگر به او ندهم با فرمایش خداوند که فرمود: «و اما السائل فلا تنهر» [۱۹۲] مخالفت ورزیده‌ام و حضرت رسول نیز فرموده است: سائل را هر چند بر بالای [صفحه ۱۲۷] اسب نشسته است رد نکنید، پس انار را شکسته و به آن پیرمرد خورانید و بلافاصله بهبود یافت و در همان حال فاطمه علیهاالسلام نیز بهبودی یافت، علی علیه‌السلام در حالیکه از فاطمه شرمنده بود وارد منزل شد، چشم حضرت زهراء که به او افتاد از جا حرکت کرده و علی را در آغوش گرفته و فرمود: چرا اندوهناکی، سوگند به عزت و شکوه خداوند همینکه تو انار را به آن پیرمرد دادی هوس و میل به انار از دلم کنار رفت. علی از سخنان فاطمه شاد شد، در این هنگام مردی از راه رسید و حلقه در را کوبید حضرت پرسید کیستی؟ من سلمان فارسی هستم، در را باز کن، حضرت از جا حرکت کرده و در را باز کرد دید سلمان فارسی طبقی سر پوشیده آورده آن را پیش روی حضرت گذاشت، پرسید این طبق چیست؟ جواب داد: از خداوند برای رسولش و از رسولش برای تو، حضرت سرپوش از روی طبق برداشت نه دانه انار در آن بود، فرمود ای سلمان اگر این انارها برای من می‌بود می‌بایست ده عدد باشد زیرا خداوند فرموده است: «من جاء بالحسنه فله عشر امثالها» [۱۹۳] سلمان خندید و یک انار از آستین خود بیرون آورد و آن را در طبق گذاشت و گفت:ای علی، به خدا سوگند ده تا بود لکن خواستم بدینوسیله تو را بیازمایم. [۱۹۴] . ۷- در داستان هجوم به خانه حضرت زهراء علیهاالسلام و تصمیم حضرت برای نفرین بر آنان: دست حسن و حسین را گرفته و از خانه برون آمده و خواست به طرف قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برود، علی علیه‌السلام به سلمان فرمود: ای سلمان دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دریاب که من هم اکنون دو طرف شهر مدینه را می‌بینم که آماده فرورفتن به زمین است. [۱۹۵] . ۸- در ضمن همین داستان سلمان گوید: من نزدیک آن حضرت بودم، به خدا سوگند، دیدم پایه‌های دیواره‌های مسجد حضرت رسول از زمین کنده شده [صفحه ۱۲۸] بطوری که اگر کسی می‌خواست از زیر آنها عبور کند می‌توانست، خودم را به آن حضرت رسانیده و گفتم: ای بانوی من، وای سرور من، همانا خداوند تبارک و تعالی پدرت را به عنوان رحمت فرستاد تو نقمت و عذاب مباش، حضرت برگشت و دیوارهای مسجد در جای خود مستقر گردید بطوری که از زیر آنها گرد و غبار حرکت کرده و به بینی‌های ما فرورفت. [۱۹۶] . ۹- حضرت زهراء علیهاالسلام جامه‌اش را نزد زن زید یهودی در مدینه گروگذاشت و مقداری جو قرض کرد. هنگامی که زید وارد خانه‌اش شد گفت این روشنی و نورها در خانه ما چیست؟ زنش پاسخ داد از جامه فاطمه است، وی بلافاصله مسلمان شد و بعد

زنش و همسایگانش تا هشتاد نفر مسلمان شدنـد. [۱۹۷] . ۱۰- از حضـرت باقر علیه‌السـلام در ذیل آیه شـریفه «انها لاحدی الکبر، نذیرا للبشـر» فرمود: مقصود حضرت فاطمه علیهاالسلام. [۱۹۸] . ۱۱- حضـرت علی علیه‌السلام فرمود: به همسر من مصحف و کتابی داده شـده که علمی در آنست که کسـی قبل از آن حضـرت آن را نمی‌دانـد، و این یک هدیه خصوصـی از خدا و رسولش برای او است. [۱۹۹] . ۱۲- شـیخ قاسم علی بن هلال جزائری تسبیـح حضـرت زهراء علیهاالسـلام را زیاده بر یک ساعت طول میداد زیرا هر لفظی از اذکار تسبیح را که بر زبان جاری می‌ساخت به همراه آن اشکهایش سرازیر می‌شد. [۲۰۰] . [صفحه ۱۳۱]

کرامت و والائی آن حضرت نزد پیامبر

اشاره

۱- امام حسن علیه‌السـلام فرموده است: آیا برخی از اخبار خود را برای شـما بازگو کنم؟ گفتنـد: آری ای پسـر امیرالمومنین! فرمود: هنگـامی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم مسـجدش را در مـدینه ساخت و در خانه خود را به روی مسـجد بازگـذاشت و مهاجرین و انصار نیز درهائی از خانه‌های خود به طرف مسـجد گشودنـد، خداونـد متعال اراده فرمود که فضـیلت حضـرت محمـد و خانـدان والای او را آشـکار کنـد جبرئیـل نـازل شـده و این دسـتور را از طرف خداونـد متعـال آورد که پیش از آنکه عـذاب الهی فرودآیـد بایـد همه درهائی که بطرف مسـجد باز است ببنیـد، اولین کسـی که حضـرت رسول به او دسـتور داد در خانه‌اش را ببنـدد عباس بن عبدالمطلب عموی حضـرت بود، وی گفت: به گوشم و از خدا و رسولش اطاعت می‌کنم، فرسـتاده حضرت بسوی او معاذ بن جبل بود، روزی عباس به حضـرت فاطمه رسـید، دیـد بر جلو در خانه‌اش نشسـته و حسـنین را در کار خود نشانیده است، روی به حضـرت کرده و گفت چرا نشسـته‌ای؟ او را نگاه کنید، گویا ماده شـیری است که شـیر بچگان خود را پیش روی گذاشته و پنداشته که رسول خدا عمویش را بیرون می‌کند و پسر عمویش را به مسجد راه می‌دهد؟ حضرت فرمود: منتظر فرمان رسول خدا می‌ایستیم، عباس به او گفت: [صـفحه ۱۳۲] همانـا خداونـد متعال به مردم دسـتور داده است که درهای خانه‌ها را ببندیـد و رسولش را از آنان جـدا کرده و شـما جان و نفس خود پیامبرید. بعد عمر بن خطاب از راه رسـید و گفت: ای رسول خدا دوست دارم به هنگام رفتن به جایگاه نماز شـما را ببینم اجازه فرمائید روزنه‌ای به مسجد باز کرده تا بتوانیم شما را ببینم، حضرت فرمود: خداوند متعال چنین اجازه نمی‌دهـد، گفت: به انـدازه‌ای که بتـوانم یکی از چشـمهایم را روی آن بگـذارم، فرمود: خداونـد اجـازه نمی‌فرمایـد و اگر بگوئی به انـدازه یـک سر سوزن به تو اجازه نخواهم داد، سوگنـد به آن کسـی که جانم در دست او است، من شـما را خارج و آنها را داخل نکردم بلکه خداوند آنان را داخل و شـما را خارج کرد. [۲۰۱] . ۲- محمد بن قیس گوید: هر گاه رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم از سـفر می‌آمد ابتداء نزد فاطمه علیهاالسلام می‌رفت و مدت زیادی نزد او می‌ماند در یکی از سفرها فاطمه دو دستبند نقره‌ای و یک گردن بنـد و دو گوشواره و پرده‌ای برای جلو در تهیه نموده تا با این حالت از پدر و شوهرش صـلوات الله علیهما اسـتقبال کند، هنگامی که حضـرت از راه رسـید، نزد او آمد، اصـحاب آن حضـرت پشت در ایستاده و نمی‌دانستند که آیا وارد شوند یا دنبال کار خود بروند، زیرا معمولا توقف حضـرت نزد فاطمه طولانی می‌شد، اما حضـرت بزودی از خانه فاطمه با چهره‌ای گرفته بیرون آمده و بـا همان حالت بر روی منبر نشـست، فاطمه پنـداشت که این عصـبانیت و ناراحتی بخاطر دسـتبندها و گوشواره‌ها و گردن‌بنـد و پرده است فورا گردن‌بنـد را از گردن و گوشواره‌هـا را از گوش و پرده را از دیوار پائین کشـیده و نزد حضـرت فرسـتاد و پیغام داد که به حضـرت بگوئیـد دخترم سـلام رسانـد و [صـفحه ۱۳۳] می‌گویـد این‌هـا را در راه خـدا خرج کنیـد. هنگـامی که فرسـتاده فاطمه نزد حضـرت رسول آمـد حضـرت سه بـار فرمود: پـدرش فـدای او باد که این کار را کرد. دنیا از محمـد و خانـدان او نیست اگر دنیا در پیشـگاه پروردگار به انـدازه یک چشم مگس ارزش داشت حتی یک بار آشامیـدن آب را در دنیا نصیب کافر نمی‌کرد، بعـد از جا

حرکت کرده و نزد فاطمه علیهماالسلام تشریف برد. [۲۰۲] . ۳- در حدیثی آمده است، هرگاه فاطمه علیهاالسلام نزد حضرت رسول می‌رفت حضرت دست او را گرفته و می‌بوسید و او رد جای خود می‌نشانید و گاهی که حضرت بر او وارد می‌شد جلو پای پدر حرکت کرده او را می‌بوسید و دست آن حضرت را گرفته در جای خود می‌نشانید. [۲۰۳] . ۴- ثوبان غلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گوید: رسول خدا هر وقت که به مسافرت می‌رفت آخرین نفر که از افراد خانواده‌اش مورد خداحافظی حضرت قرار می‌گرفت فاطمه علیهاالسلام و به هنگام مراجعت اولی کسی را که حضرت ملاقات می‌کرد فاطمه بود، در یکی از غزوات هنگامی که بر فاطمه وارد مشاهده کرد که بر در خانه او پرده‌ای آویخته و فرزندش حسن و حسین دو دستبند نقره‌ای دارند، از در خانه برگشته و بر او وارد نشد، فاطمه علیهاالسلام که این عمل را از حضرت مشاهده کرد گمان کرد که این کار به خاطر چیزهائی بوده که دیده است فورا پرده را به زیر آورده و دستبندها را از کودکان گرفته و شکست، آنها از این عمل گریستند لذا تکه‌های دسبتند را بین آنان تقسیم کرد آنان با چشم گریان نزد رسول خدا امدند، حضرت دستبندها را از آنان گرفته و به ثوبان فرمود این را نزد فلان خانواده برده و با آن گردن بندی از عصب [۲۰۴] و دو دستبند از عاج [صفحه ۱۳۴] برای فاطمه خریداری کن، زیرا اینان اهل بیت منند و من دوست ندارم که در زندگی دنیائی خود پاکیزگی‌ها و طیبات خود را بخورند. [۲۰۵] . ۵- روزی رسول خدا از مسافرت برگشت به در خانه فاطمه علیهاالسلام رفت، بر در خانه او پرده‌ای و در دستهایش دستبندی نقره‌ای دید، از در خانه برگشت. ابورافع وارد خانه فاطمه شد آن حضرت در حالی که می‌گریست داستان مراجعت حضرت رسول را به ابورافع گفت، ابورافع از حضرت رسول علت مراجعت را پرسید حضرت فرمود بخاطر پرده و دستبندها، فاطمه علیهاالسلام آنها را به وسیله بال نزد حضرت فرستاده و پیغام داد که این‌ها را بعنوان صدقه دادم به هر جا که صلاح می‌دانید خرج کنید، حضرت به بلال فرمود این‌ها را ببر و بفروش و به اهل صفه بده، بلال دستبندها را به دو درهم و نیم فروخته و به اهل صفه داد، رسول خدا نزد فاطمه آمده و فرمود: پدرم فدای تو باد، کار نیکی انجام دادی. [۲۰۶] . ۶- نافع از پسر عمر نقل کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سر فاطمه را بوسیده و می‌فرمود: پدرت فدای تو شود، تو همان گونه هستی که من هستم. در روایتی دیگر آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: پدرم و مادرم فدای تو باد. [۲۰۷] . [صفحه ۱۳۵] ۷- از عایشه روایت شده است که: روزی حضرت رسول گلوگاه فاطمه را بوسید. [۲۰۸] . ۸- عایشه گوید: هرگاه رسول خدا از مسافرت برمی‌گشت گلوگاه فاطمه را می‌بوسید و فرمود بوی بهشت از او استشمام می‌کنم. [۲۰۹] . ۹- از عایشه روایت شده است: بسیاری از اوقات رسول خدا کاکل فاطمه را می‌بوسید، او را می‌بوسید و زبانش را بر او می‌کشید. [۲۱۰] . ۱۰- از حذیفه روایت شده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌خوابید مگر بعد از آن که بر پنهای صورت فاطمه و دستانش بوسه می‌زد. [۲۱۱] . ۱۱- از عایشه روایت شده است که گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفتم چرا هرگاه فاطمه از راه می‌رسد او را می‌بوسی و زبانت را در کام او می‌گذاری گویا خواهی او را هم چون عسل تناول کنی؟ [۲۱۲] . ۱۲- از عایشه روایت شده است که گفتم: ای رسول خدا تو را چه می‌شود که هرگاه فاطمه را می‌بوسی زبانت را در دهان او می‌گذاری؟. فرمود: ای عایشه، همانا خداوند مرا وارد بهشت کرد و جبرئیل سیبی به من داد، آن را خوردم و در صلب من قرار گرفت، بعد از آن که از آسمان فرود آمدم با خدیجه هم بستر شدم. [۲۱۳] . ۱۳- در حدیثی آمده است که: هنگامی که این آیه بر حضرت نازل شد: «لاتجعلوا دعاء الرسلو بینکم کدعاء بعضکم بعضا» [۲۱۴] فاطمه گوید خود [صفحه ۱۳۶] را آماده کرده بودم که هرگاه بر حضرت رسول وارد شدم بجای آنکه بگویم: ای پدر، بگویم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت روی به من کرده و فرمود: دخترم این آیه درباره تو و اهل خانه تو نازل نشده است، من از تو هستم، بلکه درباره جفاکاران و خودخواهان و متکبران نازل شده است، تو بگو: ای پدر، که این کلمه به دل من محبوبتر و برای خداوند پسندیده‌تر است، بعد حضرت پیشانی مرا بوسه زد و رطوبت دهان خویش را به گونه و چهره من آشنا ساخت بحدی که دیگر بعد از آن نیازی به استفاده از بوی خوش و عطر نداشتم. [۲۱۵] . ۱۴- ابوثعلبه خشنی گوید: هرگاه که

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مسافرت برمی‌گشت به منزل فاطمه علیهاالسلام وارد می‌شد فاطمه به استقبال رفته،حضرت او را در آغوش می‌گرفت و بین دیدگانش را می‌بوسید. [۲۱۶] . ۱۵- هم او و هم دیگران گفته‌اند که: هرگاه حضرت رسول می‌خواست به مسافرت برود آخرین نفری را که تودیع می‌کرد فاطمه علیهاالسلام بود و هنگام ورود اولین کسی را که دیدار می‌کرد او بود، و اگر او نزد خداوند ارزش والائی نداشت حضرت رسول با او بدینگونه رفتار نمی‌کرد، زیرا او فرزند حضرت بود و خداوند به فرزندان دستور داده که نسبت به پدران خود تعظیم کنند و چون حضرت از سوی خداوند به امت خود دستور داده بود که فرزندان به پدران خود احترام کنند اگر فاطمه مقامی ارزنده در پیشگاه خداوند نداشت چنین رفتاری با او نمی‌کرد. [۲۱۷] . ۱۶- در ضمن یک گفتگوئی که بین علی و فاطمه در مورد برتری‌های خود درگرفت، روایت بدینگونه وارد شده است: آنگاه حضرت [صفحه ۱۳۷] رسول صلی الله علیه و آله و سلم نزد فاطمه علیهاالسلام آمده و فرمود: تو شیرینی فرزندی مرا داری و او شکوه مردان را. [۲۱۸] . ۱۷- حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام و امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌خوابید مگر بعد از آنکه صورت فاطمه را می‌بوسید، صورت خود را روی سینه فاطمه می‌گذاشت و برای او دعا می‌کرد. و در روایتی دیگر چنین آمده است: تا اینکه تمام صفحه پیشانی فاطمه و یا میان سینه او را می‌بوسید. [۲۱۹] و [۲۲۰] . ۱۸- از اسامه بن زید روایت شده است که: علی و جعفر و زید بن حارثه با یکدیگر گفتگو می‌کردند و هر یک از آنان از برتری خود سخنی می‌گفت، و خود را در نزد رسول خدا محبوب‌تر از دیگران می‌دانست، دسته جمعی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته و از آن حضرت اجازه ورود خواستند، حضرت به من فرمود برو بیرون ببین کیست؟ عرض کردم: علی و جعفر و زید می‌باشند، آیا به آنان اجازه ورود بدهم حضرت فرمود: اجازه بده، آنان وارد شده و گفتند: ای رسول خدا محبوبترین افراد نزد شما کیست؟ فرمود: فاطمه است... [۲۲۱] . [صفحه ۱۳۸] به همین مضمون روایات دیگری نیز وارد شده است به جلد/ ۱۰ کتاب احقاق الحق صفحه ۱۸۰- ۱۸۱ مراجعه کنید. ۱۹- از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که درباره فاطمه علیهاالسلام می‌فرمود: او بهترین دختران من است زیرا به خاطر من بر او مصیبت وارد شده است. [۲۲۲] . ۲۰- ابوالبابه، رفاعه بن عبدالمنذر، به خاطر پذیرش توبه‌اش خود را به ستون مسجد بست، به هنگامی که توبه‌اش پذیرفته شد، حضرت فاطمه خواست او را از ستون باز کند، گفت: سوگند یاد کرده‌ام که جز حضرت رسول کسی مرا باز نکند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا فاطمه پاره تن من است. [۲۲۳] . ۲۱- از حضرت علی علیه‌السلام در ضمن حدیثی نقل شده است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از در وارد شد و ما خواب بودیم، فرمود: در همان جای خود باشید و حرکت نکنید، حضرت جلو آمده و بین ما نشست و آبی طلبیده و بر ما پاشیده، عرض کردم ای رسول خدا من در نزد شما محبوبترم یا فاطمه حضرت پاسخ داد: او از تو محبوبتر است و تو در نزد من گرامی‌تر از او می‌باشی. [۲۲۴] . ۲۲- از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن حدیثی این عبارات نقل شده است که به حضرت فاطمه می‌فرمود: هر کس با تو انصاف داشته باشد با من انصاف داشته است، هر کس بر تو ستم روا دارد به من ستم کرده است زیرا تو از من و من از تو هستم، تو پاره تن من و روح منی که بین دو پهلویم وجود دارد، آنگاه فرمود: از کسانی که از امتم بر تو ستم می‌کنند به [صفحه ۱۳۹] خداوند شکایت می‌کنم. [۲۲۵] . ۲۳- در ضمن حدیثی طولانی از حضرت صادق علیه‌السلام که داستان ورود و عیادت و عذرخواهی ابوبکر و عمر را از حضرت زهراء در دوران بیماری با اجازه علی علیه‌السلام بازگو می‌فرماید، چنین آمده است: همینکه چشم آن دو بر حضرت فاطمه علیهاالسلام افتاد بر آن حضرت سلام کردند، حضرت پاسخ آنها را نداده و صورتش را از آنان برگردانید، آنها جای خود را تغییر داده و روبروی حضرت نشستند و جندین بار این عمل تکرار شد، حضرت صدا زد ای علی جامه‌ام را بر رویم بیانداز و به زنانی که در اطرافش بودند دستور داد که صورتش را برگردانند، بعد از آنکه صورتش را برگرداندند آنان روبروی حضرت نشستند... حضرت روی به علی کرده و فرمود: من اصلا با اینان یک کلمه حرف نمی‌زنم، مگر بعد از آنکه درباره آن چه که از رسول صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌اند مرا تصدیق کنند

بعد تصمیم می گیرم که با آنان سخن گویم. آنان گفتند! بار خدایا، این کار را خواهیم کرد و ما جز به راستی سخنی نخواهیم گفت و جز به صداقت و درستی گواهی نخواهیم داد. حضرت فرمود: شما را به خداوند سوگند می‌دهم آیا به یاد می‌آورید که شبی حضرت رسول شما را به خاطر کاری مربوطه علی علیه‌السلام بیرون برد؟ گفتند: آری. فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا شما این سخن را از پیامبر شنیدید که می‌فرمود: فاطمه پاره تن من است و من از اویم، هر کس او را آزار برساند مرا آزار رسانده است و هر کس مرا اذیت کند خدا را آزار داده است، هر کس او را بعد از مردن من آزار دهد مثل کسی است که در زندگی من مرا اذیت کرده است و هر کس او را در دوران زندگی من بیازارد مثل [صفحه ۱۴۰] کسی است که بعد از مرگم او را بیازارد؟ گفتند: بار خدایا آری. فرمود لحمدلله، سپس فرمود: خداوندا من تو را گواه می گیرم، ای کسانی که در اینجا حاضر هستید گواه باشید! که این دو نفر مرا در زندگیم و به هنگام مرگم اذیت کرده‌اند، به خدا سوگند هیچ گاه با اینان سخن نخواهم گفت، تا اینکه پروردگارم را ملاقت کنم. [۲۲۶] .

محبت فاطمه به پیامبر و منزلت و مقام آن حضرت در نزد وی

۲۴- بعد از رحلت حضرت رسول بلال از گفتن اذان خودداری کرده و گفت بعد از آن حضرت من برای هیچ کس اذان نخواهم گفت: روزی حضرت زهراء به او فرمود: خیلی مشتقام که صدای اذان موذن پدرم را بشنوم، این خبر به بلال رسیده شروع کرد به اذان گفتن، همینکه صدایش به گفتن: «الله‌اکبر، الله‌اکبر» بلند شد به یاد خاطرات پدر بزرگوار و دوران زندگی آن حضرت افتاده و نتوانست جلو گریه خود را بگیرد، همینکه رسید به این جمله که: «اشهد ان محمد رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم» فاطمه ضجه‌ای کشیده و غش کرده و با صورت به زمین افتاد، مردم به بلال گفتند: ای بلال بس کن زیرا دختر رسول قالب تهی کرد و از دنیا رخت بربست و پنداشتند که فاطمه مرده است، بلال اذانش را نیمه تمام گذاشت، بعد از لحظه‌ای فاطمه به هوش آمد و از بلال خواست که اذانش را تمام کند و بلال تمام نکرد و انجام نداد و به حضرت گفت: ای بانوی من از این می‌ترسم که بار دیگر با صدای اذان من از هوش بروید، حضرت او را معذور داشت و از این [صفحه ۱۴۱] کار معاف کرد. [۲۲۷] . ۲۵- از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: حضرت رسول را در پیراهن مبارکش غسل دادم و فاطم گفت آن پیراهن را به من نشان ده. همینکه بوی پیراهن به مشام او رسید از هوش رفت، من که این حالت را از او مشاهده کردم پیراهن را از او پنهان نمودم. [۲۲۸] . شایسته چنان است که انگیزه این بزرگداشت نسبت به حضرت رسول را که در توصیف و بیان نمی‌گنجد و انسان از آن دچار شگفتی می‌شود بررسی نمائیم با اینکه به خوبی می‌دانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از همه مردم در حکمت برتر و در رای و نظریه صائب‌تر و از حیث عقل و خرد کامل‌تر و در علم و عمل شایسته‌تر بودند و فعل و عمل آن حضرت عین حکمت و صواب بود، گفتارش قاطع و از شوخی به دور، شهر علم و حکمت بود، و با تمام اینها این کارها را بارها تکرار می‌کرد، تا آنجا که عایشه بر بوسیدن گلو و دست فاطمه و کارهائی از این ردیف بر حضرت ایراد گرفت و حضرت در پاسخ او فرمودند: «هنگامی که مرا به آسمان بردند از میوه‌ها یا بهشت خوردم و خداوند فاطمه را از آن میوه‌ها آفریده لذا هرگاه که مشتاق بوی بهشت می‌شوم فاطمه را می‌بویم.» البته مخفی نماند که این پاسخ در حد استعداد و تفکر عایشه بوده و مسلما دارای اسرار و رموز دیگری است که با علم و حکمت آن حضرت مناسبت دارد. اینگونه محبت و گرامی داشت شدید فقط به خاطر پدر و فرزندی و خویشاوندی ظاهری نبوده زیرا تا این اندازه علاقه و ابراز محبت در بین مردم معمول نیست،بلکه می‌توان گفت انگیزه اساسی این گونه رفتار [صفحه ۱۴۲] آشکار کردن عظمت مقام و نشان دادن فضائل و برجستگی‌های اخلاقی و ارزش‌های والای آن حضرت بوده که رسول خدا از آنها با جمله «فاطمه از من و من از اویم»تعبیر کرده است و بدین‌وسیله او را الگوی راه حق و پرچم هدایت در وادی هولناك و آشوب‌هائی قرار داد که بعد از آن حضرت به زودی واقع می‌شد و اگر وجود مقدس حضرت زهراء نبود از نبوت و دیانت اثری

باقی نمی‌ماند، همانگونه که حضرت علی علیه‌السلام او را با این عنوان مورد خطاب قرار داده و به او فرمود:«ای دختر برگزیده و ای باقیمانده پیامبری» خداوند متعال او را بانوی بانوان و زندگی او را امتداد و دنباله زندگی پدرش صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد زیرا با مجاهدتها و مبارزاتش در مقابل کشانی که اسلام را ابراز دستیابی به اهداف فاسد و اندیشه‌های موهوم و تباه خود قرار داده و تصمیم گرفته بودند که بعد از رحلت حضرت رسول به تدریج اسلام را از بین ببرند، توانست اسلام را زنده‌نگه دارد و به حیات آن ادامه دهد. چگونه این چنین نباشد و حال آنکه ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه گوید: مردی به حضرت علی علیه‌السلا گفت: ای امیرالمومنین! اگر از رسول خدا پسری باقی می‌ماند که از عقل و اندیشه برخوردار بود آیا ملت عرب زمام امر خود را به دست او نمی‌سپرد؟ حضرت فرمود: نه، بلکه او اگر همان کاری را که من انجام دادم انجام نمی‌داد می‌کشتند و اگر قریش اسم آن حضرت را وسیله‌ای برای رسیدن به ریاست و نردبانی برای حکومت و آقائی خود قرار نمی‌داد بعد از مرگ رسول خدا حتی یک روز خداوند را نمی‌پرستیدند. [۲۲۹] . از امام و پیشوای بزرگ، حضرت بقیه الله ارواحنافداه در حدیث سعد بن عبدالله روایت شده است که انگیز مسلمان شدن غاصبین خلافت دستیابی [صفحه ۱۴۳] به ریاست و خلافت بوده است زیرا آنان با یهودیان رفت و آمد داشته و از پیش گوئی‌های توارت و دیگر کتب مقدسه از آنها سوال می‌کردند... و بدین انگیزه که شاید هر یک از آنها به وسیله حضرت به حکومت شهر و دیاری برسند با آن حضرت بیعت کردند. [۲۳۰] . از زید بن علی بن حسین علیهاالسلام روایت شده است که فرمود: به خدا سوگند اگر آنان می‌توانستند از طریق دیگری غیر ار وابستگی به نام پیامبر و رسالت آن حضرت به حکومت برسند از پذیرش پیامبری آن حضرت برمی‌گشتند. [۲۳۱] . حضرت رسول با تیزبینی و آگاهیش از آن چه در لوح محفوظ نوشته است تمام این‌ها را می‌دانست و در عین حال بر آن حضرت واجب بود که آنان را از این کار انذار کند و پرچمی را برافرازد که هدایت‌گر در آن وادی‌های خطرناک گمراهی باشد، لذا بارها این کلمات را به گوش حاضر و غائب رسانید که: «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را آزار کند مرا آزار داده و هر کس او را دوست داشته باشد مرا دوست داشته است» حضرت با این بیانات- که نمونه‌ها و نظائر فراوانی داشت- از ابهامات و پیچیدگی‌های حوادث و رویدادهای بعد از خودش پرده برداشته به طوری که واضح و روشن بود که هر کس در کنار فاطمه بایستد بر حق است و هر کس از او روی برگرداند باطل خواهد بود. و به جان خود سوگند می‌خورم که اگر فاطمه علیهاالسلام وجود نمی‌داشت، منافقین گمراهی که به زور پیراهن خلافت را بر تن کرده و نصوص ولایت را نادیده گرفته و پروردگار بزرگ را به خشم آوردند شناخته نمی‌شدند، زیرا حضرتش توانست بینی معاندین و سرکشان را با حجت‌های خود به خاک مالیده و غلط اندازی و [صفحه ۱۴۴] اشتباه‌کاریهای آنان را با براهین و دلائل روشن خود سرکوب کند و نقاب نفاق را با سخنرانی‌های خود از چهره آنان به یکسو زند. آری، سرّ اعظم و فلسفه آن همه بوسه‌های رسول خدا بر دست و صورت و سینه فاطمه علیهاالسلام و آن همه احترام و گرامی داشت آن است که اینگونه کارها برای تیزهوشان و نکته سنجان از مصائب و فجایعی پرده برمی‌داشت که بعد از رحلت حضرت روی خواهد داد و از سیلی بر صورت، و بر خورد میخ به سینه و افکندن کودک شش ماهه‌اش و دیگر مصیبت‌هائی که بر آن حضرت وارد شده خبر می‌داد و انشاءالله در فصل مربوط به مظلومیت آن حضرت به آنها اشاره خواهیم کرد. [۲۳۲] . ۲۶- جابر بن عبدالله انصاری گوید: در واپسین دقائق زندگی رسول خدا و سکرات موت، فاطمه علیهاالسلام بر آن حضرت وارد شد، خود را بر روی حضرت انداخت و شروع به گریه نمود، حضرت دیده گشود و به هوش آمد و آنگاه فرمود: دخترکم، تو بعد از من مظلومه هستی، بعد از من مستضعفه‌ای، هر کس تو را اذیت کند مرا اذیت کرده است و هر کس تو را به خشم درآورد مرا به خشم در آورده، هر کس تو را خشنود سازد مرا خشنود کرده، و هر کس به تو نیکی کند به من نیکی کرده است،هر کس بر از تو ببرد از من بریده و هر کس با تو انصاف داشته باشد به من انصاف کرده و هر کس بر تو ستم نماید بر من ستم کرده است چون تو از منی و من از تو می‌باشم. [۲۳۳] . [صفحه ۱۴۷]

مقام و منزلت حضرت زهراء (س) در نزد حضرت رسول

از ویژگی‌های منحصر به فرد آن حضرت که هیچ یک از اولیاء و اوصیاء حتی امامان و پیشوایان پاک اسلام صلوات الله علیهم اجمعین این ویژگی را دارا نبودند، آنست که حضرت رسول بر دستهای حضرت زهراء بوسه‌زده نه یکبار، بلکه چندین بار، نه در یک جا بلکه در جاهای مکرر که هرگاه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد می‌شد دستش را گرفته و می‌بوسید و او را در جایگاه خود می‌نشانید. [۲۳۴] . روزی حضرت زهراء علیهاالسلام به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم رسید حضرت از او استقبال کرده دستهایش را بوسید و بعد به هنگام خداحافظی بار دیگر دستهایش را بوسید و بعد به هنگام خداحافظی بار دیگر دستهایش را بوسیده و او را بدرقه فرمود، راوی گوید: عرض کردم، ای رسول خدا چنین کاری را درباره هیچ یک از شما ندیده‌ام... تا آنکه فرمود: من این کار را جز به فرمان پروردگارم انجام ندادم. خواننده گرامی، در اینجا مناسب دیدم که به حدیثی ساختگی که در برخی از کتب اهل سنت آمده است اشاره کنم، در کتاب «الاصابه فی تمییز الصحابه ۲/ ۳۸» در حرف (سین) از انس روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از بازگشت از تبوک، هنگامی که سعد بن معاذ [صفحه ۱۴۸] انصاری به استقبال حضرت آمد به او فرمودند: این چیست که بر دستان تو می‌بینم؟ عرض کرد: این آثار سنگ و ماله‌کشی است که برای گذران زندگی و مخارج اهل و عیالم زحمت می‌کشم، رسول خدا دست او را بوسیده و فرمود: این دستی است که آتش به آن نخواهد رسید. سیوطی در کتاب «لئالی المصنوعه ۲/ ۱۵۴» گوید: خطیب گفته است: این حدیث باطل است، بعد بن معاذ در زمان غزوه تبوک نبود، وی بعد از غزوه بنی‌قریظه به خاطر تیری که به او اصابت کرده بود از دنیا رفت. ابن‌اثیر در «اسد الغابه ۲/ ۳۳۸» گوید: سعد بن معاذ در هیچ یک از غزوات رسول خدا تخلف نکرد، در بدر و در غیر بدر... تا آنکه گوید: به علاوه، کسانی که از انصار از غزوات پیامبر تخلف کرده بودند معروف و شناخته شده‌اند در بین آنها اسم «سعد» نیست و کسی که از جنگ تخلف کند شایسته ملامت و سرزنش است. چگونه حضرت دست او را بوسیده و با او مصافحه کرده است؟! من می‌گویم: اگر بگوئید که آن کسی که حضرت رسول بر دست او بوسه زده است فرد دیگری غیر از این سعد بن معاذ بوده است، خواهم گفت: صاحب «الاصابه» نیز به این احتمال اشاره کرده و آن را ضعیف دانسته و گفته است که خطیب با اسناد واهی و ابوموسی با اسناد مجعول این را روایت کرده‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فاطمه قطرات حیات بخش خون دل من است و شوهرش نور چشم من و فرزندانش میوه دلم و امامان از فرزندانش امین‌های پروردگارم، طناب و ریسمان او در بین مردم و پروردگارم کشیده شده است، هر کس به آنان تمسک جوید نجات یافته و هر کس از آنان تخلف کند نابود شده است. [۲۳۵] . [صفحه ۱۵۱]

منزلت و مقام حضرت زهرا (س) در نزد علی و مباهات آن حضرت به وجود زهراء (س)

«ولی الفخر بفاطم و ابیها» «ثم فخری برسول الله اذ زوجنیها». (علی علیه‌السلام) من به فاطمه و پدرش مباهات می‌کنم و آنگاه به رسول خدا افتخار می‌کنم در آن هنگام که فاطمه را به همسری من درآورد علی علیه‌السلام در احتجاجات و مناظراتی که در اثبات حقانیت خود در جمع مردم داشت بارها به وجود فاطمه مباهات می‌کرد، ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱- در یک مناظره طولانی با ابوبکر چنین فرمود: تو را به خداوند سوگند می‌دهم،آیا من آن کسی هستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا برگزیده و دخترش فاطمه علیهاالسلام را به همسریم درآورده و فرمود: «خداوند او را در آسمان به همسری تو درآورد» یا تو هستی؟ پاسخ داد: بلکه تو هستی. [۲۳۶] . ۲- حضرت فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا در بین شما غیر از من کسی هست که همسرش بانوی زنان جهانیان باشد؟ گفتند: نه. [۲۳۷] . ۳- در ضمن پاسخ نامه معاویه چنین نوشت: پیامبر از ما است و تکذیب‌کننده (ابوجهل) از شما است شیر خدا از ما است (جناب حمزه) و شیر [صفحه ۱۵۲] احلاف [۲۳۸] از شماست، دو آقای جوانان اهل بهشت از ما هستند و کودکان جهنمی و اهل آتش از شمایند، بهترین زنان جهانیان از ما است و حماله الحطب (ام‌جمیل عمه معاویه

و همسر ابولهب) از شماست. ۴- در جای دیگر می‌فرماید: محمد پیامبر، برادر و همتای من و حمزه سید الشهداء عموی من است جعفر که شبانه روز با ملائکه در پرواز است برادر من است دختر حضرت محمد، زوجه و همسر من است که گوشت او با خون و گوشت من در هم آمیخته است. نوادگان حضرت احمد، فرزندان من از فاطمه هستند، کدام یک از شما بهره و سهمی هم چون من دارا هستید. این اشعار را حضرت علی علیه‌السلام در پاسخ معاویه مرقوم داشت، در آن نامه که معاویه فضائل خود را بدینگونه بر شمرده بود که: من دارای فضائلی می‌باشم،پدرم در دوران جاهلیت سیادت و آقائی داشت و من خود در اسلام به پادشاهی رسیدم، رسول خدا داماد ما بود و من دائی مومنین و کاتب وحی می‌باشم. حضرت در پاسخ او نوشت: پسر هند جگر خوار با فضائل و برتریهایش بر من شوریده است، بنویس ای جوان: محمد النبی.... [۲۳۹] [صفحه ۱۵۳] بعد از آنکه نامه حضرت به معاویه رسید و آن را خواند دستور داد این نامه را از اهالی شام پنهان کنند تا طرفدار حضرت علی نشوند. [۲۴۰] . ۵- قاضی ایجی بعد از آنکه بسیاری از فضائل حضرت علی را می‌آورد در قسمت هشتم می گوید: ویژگی آن حضرت به همسری با فاطمه علیهاالسلام و داشتن دو پسر مانند حسن و حسین که آنان دو آقای جوانان اهل بهشت می‌باشند. نکته‌ای لطیف ابن ابی‌الحدید در ذیل وصیتی که از آن حضرت [۲۴۱] نقل می کند چنین می‌نویسد: در مجلس بعضی از بزرگان که من هم در آنجا شرکت داشتم سخن از این مطلب به میان آمد که حضرت علی علیه‌السلام با ازدواج با فاطمه شرافت و احترام بیشتری پیدا کرد، یکی از حاضرین گفت: بلکه فاطمه بر اثر ازدواج با علی شرافت و احترام بیشتری نصیبش شد، حضار از این تعبیر ناراحت شده و درباره این مطلب گفتگو و مذاکرات جدی شد، صاحب مجلس از من خواست تا نظریه خود را در این باره اظهار نموده و توضیح دهم که کدام یک از آن دو نفر برتر و افضل می‌باشند، علی یا فاطمه؟ من گفتم: اما اینکه کدام یک افضل و برترند، اگر مقصود از برتری آنست که کدام یک از آنها دارای مناقب و کمالاتی بیشترند از آن نحوه کمالاتی که مردم با آنها خود را می‌سنجند مانند علم و شجاعت و امثال آنها، در این صورت علی افضل و برتر است و اگر مقصود از افضلیت برتری درجه و مقام در نزد خداوند متعال است، آن چه که رای متاخرین [صفحه ۱۵۴] از اصحاب، بر آن استوار گشته آنست که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه‌السلام، از همه مسلمان‌ها از مرد و زن در پیشگاه پروردگار مقامش برتر است و فاطمه زنی از زنان مسلمان است هر چند بانوی زنان جهانیان است. دلیل بر این مطلب آنست که بنا به حدیث طیر ثابت شده است که علی محبوبترین مخلوقات نزد خداوند و فاطمه یکی از مخلوقات است و بر طبق نظر متکلمین و مفسیرین که در این باره تحقیق کرده‌اند کسی که در نزد خداوند محبوب‌ترین مخلوقات باشد ثواب و اجر و پاداشش در روز قیامت از همگان بیشتر خواهد بود، و اگر مقصود از افضلیت شرافت و ارزش بندی نسبی باشد در این صورت فاطمه افضل است، زیرا پدرش سرور فرزندان حضرت آدم است از اولین و آخرین و در بین پدران علی کسی بمانند او و همطراز با او نیست و اگر مقصود از افضلیت، شدت محبت و پیوند رحمی باشد، فاطمه افضل است، زیرا وی دختر آن حضرت و مورد شدت محبت و علاقه حضرتش بود و خواه ناخواه از حیث نسبت از پسر عمو نزدیک‌تر بوده است. و اما این سخن که آیا علی به او شرافت پیدا کرده یا او به علی گرامی گشته، عوامل شرف و برتری علی نسبت به دیگر مردم گوناگون و متعدد است، یکی از آنها آن فضیلتی است که مربوط به همسری با حضرت زهراء است و یکی دیگر فضیلت مربوط به حضرت رسول است و برخی دیگر فضائل مستقله خود حضرت است مانند شجاعت و عفت و حلم و قناعت و خوش اخلاقی و بزرگ منشی و سخاوتمندی. و اما آن چه که مربوط به وابستگی به حضرت رسول است، عبارتند از علم و دیانت و پارسائی پرستش و پیشگامی و سبقت در اسلام و آگاهی داشتن و خبر دادن آن حضرت از غیب‌ها و پنهانی‌ها. و آن چه مربوط به حضرت زهراء علیهاالسلام است ازدواج با آن حضرت می‌باشد که بر اثر آن داماد حضرت رسول شد که هم به نسبت ارتباط پیدا کرد تا جائیکه فرزندانش ذریه رسول [صفحه ۱۵۵] خدا و جزئی از ذات آن حضرت گشتند زیرا پیدایش فرزند از منی مرد و خون زن است و اینها دو جزء و دو بخش از ذات پدر و مادر می‌باشند و این ارتباط به همین گونه در فرزندان فرزندان برای همیشه ادامه پیدا می کند و اینست آن گفتاری که

می‌توان در شرافت علی به فاطمه گفت. و اما شرافت فاطمه به علی بدان جهت است که هر چند فاطمه گرامیدخت و سرور جهانیان است در عین حال بر اثر همسری با علی علیه‌السلام شرف و کرامتی دیگر بر مجموعه شرافت و بزرگواری‌هایش افزوده شد مگر این چنین نیست که اگر حضرت رسول او را به همسری ابوهریر یا انس بن مالك درمی‌آورد دیگر فاقد چنان شرافت و عظمتی بود که هم اکنون دارا است و هم چنین اگر فرزندان و ذراریش از ابوهریره و انس بن مالك می‌بودند در آن صورت به خودی خود آن ارزش کنونی را نداشتند. [۲۴۲] . [صفحه ۱۵۹]

فضیلت مادرش حضرت خدیجه

خدیجه علیهاالسلام نخستین زنی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با او ازدواج فرمود ۶۸ سال پیش از هجرت در خاندانی بزرگ و محترم دیده به جهان گشود و با اخلاق پسندیده و صفات برجسته تربیت یافته، به اندیشمندی و تیز هوشی و پاکدامنی متصف گشته تا آنجا که در دوران جاهلیت در نزد قوم و قبیله‌اش به عنوان طاهره از او یاد می‌شد، وی دارای اموال فراوانی بود و تجارت داشت و از مردها در کار تجارت استفاده می‌کرد، از صداقت و امانت داری، بزرگواری و خوش رفتاری حضرت که با خبر شد از آن حضرت دعوت کرد تا سرپرستی امور بازرگانی او را به عهد گیرد، حضرت دعوت او را اجابت کرد، و با میسره غلام وی به تجارت شام رفت، در بین راه، در نزدیکی صومعه راهبی نصرانی در زیر سایه درختی به استراحت پرداخت، راهب که آن حضرت را دید پرسید این مرد کیست؟ گفتند: از قریش است و اهل حرم می‌باشد، راهب گفت: در زیر این درخت هیچ گاه کسی به جز پیامبر فرود نیامده است، حضرت مال التجاره را فروخته و آن چه که می‌خواست خریداری نموده و به مدینه مراجعت کرده اموال خدیجه را به وی داد. [۲۴۳] . [صفحه ۱۶۰] میسره سخنان راهب را به خدیجه گفت: خدیجه نسبت به حضرت اظهار تمایل کرده و خواهان ازدواج با او شد، وی از اشراف قریش و دارای حسب و نسب سرشناسی بود و اموال فراوانی داشت حضرت پیشنهاد خدیجه را با عموهای خود در میان گذاشت، حمزه نزد پدر او خویلد رفته و وی را برای حضرت رسول از او خواستگاری کرد، خویلد با این ازدواج موافقت نموده و این ازدواج صورت گرفت. [۲۴۴] . در کتاب «الاستیعاب» آمده: در این مطلب کسی اختلاف ندارد که تمام فرزندان حضرت رسول غیر از ابراهیم، همگی از خدیجه می‌باشند و چنین گوید: که مورخان همگی گفته‌اند که وی چهار دختر برای حضرت آورد که همگی دوران بعثت پیامبر را درک کرده و مسلمان شدند، «زینب» که بزرگترین فرزند حضرت بود با ابوالعاص بن ربیع خواهرزاده خدیجه ازدواج کرد، و «فاطمه زهراء علیهاالسلام» که کوچکترین فرزند خدیجه بود، با حضرت علی ازدواج کرد و ذریه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منحصر در فرزندان او است. دو دختر دیگر، رقیه و ام‌کلثوم می‌باشند (که یکی بعد از دیگری با عثمان ازدواج کردند). همه مورخان بر این مطلب اجماع دارند که خداوند پسری به نام قاسم به آن حضرت داد که به مناسبت داشتن پسری با این اسم به آن حضرت [صفحه ۱۶۱] کنیه ابوالقاسم دادند. زبیر بن بکار گوید: او بزرگترین فرزند حضرت بود و در مکه از دنیا رفت... و گفته شده است که حضرت پسری به نام عبدالله داشته که در حال کودکی از دنیا رفته است و به او طیب و طاهر نیز گفته می‌شد، وی بعد از بعثت حضرت متولد شده است. [۲۴۵] . علامه مجلسی گوید: در کتاب الانوار و الکشف و اللمع و کتاب بلاذری آمده که زینب و رقیه و ربیبه حضرت و فرزندان جحش بودند. [۲۴۶] . و نیز گوید: خدیجه یاور راستین اسلام بود، رسول خدا با وجود او آرامش و آسایش داشت... جبرئیل نزد حضرت رسول آمده و گفت: به خدیجه از سوی پروردگارش سلام برسان، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای خدیجه، ای جبرئیل است که از سوی پروردگارت به تو سلام می‌رساند، خدیجه عرض کرد: الله سلام است و سلام از او است و سلام به او برمی‌گردد «سلام السلام، و منه السلام، و الیه السلام». [۲۴۷] . [صفحه ۱۶۵]

انس حضرت فاطمه با مادر پیش از تولد

۱- خدیجه رضـی‌الله‌عنها گوید: هنگامی که به فاطمه حامله شدم از او احساس سنگینی نمی‌کردم و خفیف و سبک بود، در شکم با من صـحبت می‌کرد، نزدیک وضع حمل که شد چهار زن که زیبائی و نورانیتشان را نمی‌توان توصیف کرد بر من وارد شدند، یکی از آنان گفت: من مادرت حواء هستیم، دیگری گفت: من آسیه دختر مزاحم می‌باشم، سومی گفت: من کلثم خواهر موسی هستیم و دیگری گفت: من مریم دختر عمران و مادر عیسـی می‌باشم، آمده‌ایم که به کارهای مربوط به وضع حمل تو رسیدگی کرده و تو را در این کار کمک کنیم، بعد از لحظاتی فاطمه دیده به جهان گشود و سر بر سجده گذاشته و انگشتش را به سوی آسمان بالا کرد. [۲۴۸] . ۲- هنگامی که کفار از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواستند که شکافته شدن ماه را به آنان نشان دهد چند روزی بیشتر به تولد حضـرت فاطمه نمانده بود، خدیجه می‌گفت: ای وای چه بسیار زیان کار است آن کسی که محمد را تکذیب می‌کند، او بهترین فرسـتاده خدا و پیامبر است!، در این هنگام فاطمه از درون شـکم او را صدا زده و گفت: مادرم، غمگین و محزون مباش و نترس، همانا خداوند با پدرم می‌باشد، بعد از آنکه دوران حمل پایان [صفحه ۱۶۶] یافه و مدت کامل شد فاطمه متولد شد و با پرتو رخسارش گیتی منور گردید. [۲۴۹] . ۳- حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل سیبی از بهشت برایم آورد، آن را خورده و با خـدیجه هم بستر شدم و او به فاطمه حامله شد و خدیجه خود گوید که من به صورت خفیف و سـبک حامله شده‌ام، هر گـاه از منزل بیرون می‌شـدم کودکی که در شـکم دارم بـا من سـخن می‌گویـد؟ به هنگام وضع حمل به دنبال زنان قریش فرسـتاد تا بیاینـد و در کارهـای زنانه مربوط به وضع حمل کمک کننـد، آنان نیامـده و گفتنـد نزد تو نمی‌آئیم زیرا تو همسـر محمـد شـده‌ای. [۲۵۰] . ۴- شـیخ عزالـدین عبدالسـلام شافعی در رساله‌اش در سـتایش از خلفاء گویـد: هنگامی که خدیجه به فاطمه حامله شد، در شکم وی با او صـحبت می‌کرد، او این جریان را از پیامبر خـدا پنهان می‌داشت، روزی حضـرت بر او وارد شد و دید بدون اینکه در خانه کسـی باشد خدیجه صـحبت می‌کند، پرسـید با چه کسـی صـحبت می‌کردی؟ پاسخ داد با کودکی که در شکم دارم، او با من صحبت می‌کنـد، حضـرت فرمود: ای خـدیجه تو را بشارت می‌دهم، این دختری است که خداونـد او را مادر یازده جانشـین من قرار داده است که بعـد از من و بعـد از پـدرشان می‌آینـد. [۲۵۱] . ۵- در ضـمن حـدیثی طولانی از امام صادق علیه‌السـلام نقل شده که فرمود: روزی رسول خدا وارد منزل شد و شنید که خدیجه با کسی صحبت می‌کند، به او فرمود: ای خدیجه، چه کسی با تو صحبت می‌کرد؟ گفت: کودکی که در شـکم دارم بـا من سـخن می‌گویـد و با من انس می‌گیرد، فرمود: این جبرئیل است که به من بشارت می‌دهد که او دختر است، آفریده‌ای پاک [صفحه ۱۶۷] و خوش قدم و با یمن و برکت است، بزودی خداوند متعال نسل مرا از او و از نسل او امامان را در بین امت قرار خواهد داد. [۲۵۲] . [صفحه ۱۷۱]

میلاد حضرت زهراء (س)

یـا حبـذا من لیله المیلاـد اللیله العشـرین من جمـادی چه خوش است شب میلاـد، شب بیسـتم جمـادی. میلاد بنت المصـطفی الرسول صـدیقه طاهره بتول میلاد دختر حضـرت مصـطفی رسول خـدا، صدیقه و طاهره و بتول. سـیده انسـیه حوراء فاطمه زکیه زهراء بانوی انسانی و حوریه بهشتی، فاطمه زکیه زهراء. یا لیله سـربها محمد صـلی الله علیه و آله و سلم اذ ولدت بنت النبی احمد صلی الله علیه و آله و سـلم چه خوش آن شبی که محمـد در آن خشـنود شـد در آن هنگام که دختر احمـد پیامبر خدا متولد شد. میلادها سـر قلوب البشـر لانها شـفیعه فی المحشـر تولد او دلهای انسان‌ها را شاد کرد، زیرا او شـفیعه محشـر است. و قرت العیون من ابناها کذاک قرت عین من والاهـا دیـدگان فرزنـدانش روشن شـد، هم چنین دیـده هر که او را دوست دارد و به ولاـیت پـذیرفته است روشن گردیـد. خدیجه بمکه ملیکه کانت علی العریش و الاریکه خدیجه ملک مکه است، که بروی تخت و سـریر نشسته است. حقت لها لو فخرت

مدی الزمن بینتها ام الحسین و الحسن [صفحه ۱۷۲] شایسته است که برای همیشه به دخترش که مادر حسین و حسن است مباهات کنـد. نور الاله قـد ضـحی و اشرق غصن النبی قـد علا و اورق نور خداوند درخشیده و روشن گشته، شاخه وجود پیامبر بالا رفته و برگ آورده است. و اشرقت مکه بالانوار و طیبه کذاك بالازهار مکه با نورها درخشید و هم چنین مدینه طیبه با شکوفه‌های روشن گردید. بکل الافاق ضیاوها ضحی انار اطباق السموات العلی در تمام کرانه‌های گیتی نورش پرتو افکنده و طبقات آسمان‌های بالا را روشن کرده است. و نورها قد کان قندیل الضیاء معلقا فی شاق عرش الکبریا نور او چراغدان و قندیل روشن است که بر ساق عرش خداونـد بزرگ آویخته شده است. [۲۵۳] . ۱- محـدث آگاه و خبیر، حائری گویـد: به جان خودم سوگند، از دریافت و شـناخت او مردمک دیـده هر عـارفی وامانـده و از توصیف و برشـمردن ویژگی‌هایش هر توصیف‌کننده و شمارشگری عقب مانـده است، به فضائل گوناگونش همگی معترف و بر آستانه کعبه برتری‌هایش همگان عاکفند، خداوند متعال از توصیف فضل و بزرگواری او به کامل‌ترین عباراتی که برای دیگران صاحبان نفوس قدسیه و نژادهای پاك و دارنـدگان اخلاق پسندیده و حمت‌های خدائی فراهم آورده تعبیر فرموده است، سپیده صبح پیامبری بـا طلعت پسندیده و چهره نورانیش درخشیده است، کمالات انسـانیت و ملکـات فضائل نفسانی را دارا است، گویا خمیر مایه [صفحه ۱۷۳] هستی او بـا آب زنـدگی و سرچشمه فضیلت در فردوس برین درهم آمیخته، او روشنی حقیقت و حقیقت راستی و نشانه دادگری است فرّ و شکوهش والا و نیکوئیش پیاپی است، در روز بیستم جمادی الاخری در سال پنجم بعد از بعثت دیـده به جهان گشود. [۲۵۴] . ۲- محـدث قمی گوید: حضرت فاطمه در روز بیستم جمادی الاخری در چهل پنج سالگی حضرت رسول متولـد شد در این هنگام پنج سال از بعثت آن حضرت گذشته بود. [۲۵۵] چنانکه از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهماالسلام روایت شده است، آغاز حمل حضرت خدیجه به فاطمه بدان گونه بود که در شب معراج حضرت رسول از میوه‌های بهشتی از خرما و سیبش تناول فرمود، خداونـد آنها را در صلب حضرت تبدیل به منی کرد، بعد از هبوط به زمین با خدیجه هم بستر شد و او به فاطمه حامله گشت، بنابراین فاطمه یك حوریه انسانی است و هرگاه که رسول خدا مشتاق بوی بهشت می‌شد فاطمه را می‌بوئیـد و از او بوی بهشت و درخت طوبی را استشمام می‌کرد و به همین جهت بیش از حد معمول او را می‌بوسید تا جائیکه برخی از همسرانش که نسبت به والائی مقام و ارج و مرتبه فاطمه شناختی نداشتند بر این کار ایراد گرفتند. اگر بگوئیـد که معراج حضرت رسول شش سال قبل از هجرت بوده و بنا به قولی دو سال بعـد از بعثت بوده است بـا اینکه تولـد حضرت فاطمه در سال پنجم بوده و این مطلب با هیچ یك از آن دو قول سازگار نیست؟. در پاسخ می‌گویم: حضرت رسول فقط یکبار به معراج نرفته‌اند بلکه از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: حضرت رسول یکصد و [صفحه ۱۷۴] بیست بار به معراج برده شدنـد در هیچ یك از آن دفعات نبود مگر اینکه خداوند درباره ولایت علی و امامان بعد از او بیش از آن چه که درباره دیگر فرائض و احکام فرموده بود سفارش کرد. [۲۵۶] . ۳- محدث قمی گوید: کناره‌گیری حضرت رسول به مدت چهل روز از حضرت خدیجه به خاطر آن بود که آماده فراگرفتن هدیه و تحفه پروردگار جهانیان بشود و مقصود از این هـدیه حضرت فاطمه بود چنانکه در زیارت آن حضرت وارد شده است که می‌گوئیم: «و صل علی البتول الطاهره... فاطمه بنت رسولـك و بضعه لحمه و صمیم قلبه و فلذه کبده و التحیه منك له والتحفه». یعنی و درود بفرست بر بتول پاك..... فاطمه، دختر پیامبرت و پاره تن، دل خالص و جگر پاره او و هدیه و تحفه‌ای که از تو به آن حضرت رسید. در این کناره‌گیری نشانه‌ای بر عظمت مقام حضرت فاطمه، بانوی بانوان جهان است بدان پایه که بیان را یارای شرح آن نیست، شاید اختصاص میوه بهشتی به خرما و انگور به خاطر کثرت برکت آن دو و منافع بسیاری است که از آنها حاصل می‌شود زیرا در دیگر درختان این همه منفعت و برکت نیست و بـا توجه بر اینکه این دو میوه از زیادتی گـل آدم علیه‌السلام به وجود آمده‌انـد، بعیـد نیست که این خود اشاره به کثرت بهره و فایـده این نسل پاك و برکت و زیادتی ذریه و فرزنـدان آنها داشته باشد، چنانکه انشاءالله در جای خود بـدان اشاره خواهیم کرد. [۲۵۷] . ۴- حاج مولی محمـد علی انصاری گویـد: هنگامی که زمان حامله شـدن به فاطمه فرارسید جبرئیل به فرمان

خداوند بر پیامبر نازل شده و به آن حضرت دستور داد که از مردم کناره‌گیری کند و رفت و آمد با آنان [صفحه ۱۷۵] نداشته باشد و گوشه‌ای خلوت و بی‌رفت و آمد را برگزیند و به عبادت و پرستش الهی مشغول شود و حتی یک لقمه از غذاهای دنیوی نخورد و یک جرعه از این آبها نیاشامد بلکه مرتب روزه بگیرد و با خرما یا انجیر یا سیب افطار نماید، تا اینکه نطفه او از غذای بهشتی منعقد شد، بعد از آنکه اصل آن نطفه در شب معراج با خوردن آن میوه‌های پاکیزه شکل گرفته و موجود شده بود، بنابراین آن چه که در نامگذاری او به «الانسیه الحوراء» گذشت. [۲۵۸] . ۵- از سلمان فارسی نقل شده که گوید: بر حضرت فاطمه علیهاالسلام وارد شدم در حالی کـه حسنین در پیش روی آن حضرت بـازی می‌کردنـد، من از دیـدار آن دو بسیار خوشحال شـدم چیزی نگـذشت که حضرت رسول وارد شد، عرض کردم ای رسول خدا از افضلیت و مقام اینان به من بگوئید تا بر محبت خود نسبت به آنها بیافزایم، فرمود: ای سلمان، در آن شبی که مرا به آسمان بالا بردند جبرئیل مرا در آسمان‌ها و بهشت خداوند گردش داد، در همان حال که در قصور و باغهـا و ایوانهـای بهشت گردش می‌کردم بوی خوشـی به مشـامم رسـید، از آن بوی خوش به شـگفت آمـدم، گفتم: ای حبیب من، این بوی خوشـی که دیگر بوهای بهشت را تحت تاثیر خود قرار داده بوی چیست؟ گفت: ای محمد، این سیبی است که خداوند متعال به دست قدرت خود از حدود سیصد هزار سال قبل آفریده و نمی‌دانیم که از خلقت او چه چیزی را اراده کرده است، در همین بین که مشغول مذاکره بودیم گروهی از فرشتگان را دیدم در حالی که این سیب را با خود می‌آوردند جلو آمده و گفتند: ای محمـد، پروردگار ما سلامت می‌رساند و این تحفه را به تو هدیه می‌دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من این سیب را گرفته و زیر بال جبرئیل قرار [صفحه ۱۷۶] دادم، هنگامی که مرا به زمین آورد آن سیب را خوردم خداوند آب آن سیب را در پشت من قرار داد، با خـدیجه دختر خویلد هم بستر شدم او از آب همان سیب حامله شد، خداوند به من وحی فرمود که برای تو حوریه‌ای از جنس انسان متولـد خواهـد شـد لـذا نور را بـا نور تزویـج کن، فـاطمه از علی است، من او را در آسـمان به همسری او درآوردم و یـک پنجم زمین را مهریه او قرار دادم و از آن دو به زودی نسـل و فرزنـدان پاکیزه‌ای بیرون خواهـد آمـد که آنان چراغ بهشت خواهند بود، حسن و حسـین، و از صلب حسین علیه‌السلام امامانی پدید می‌آیند که کشته می‌شوند و خوار می‌گردند، وای به کشنده و خوارکننده آنها. ۶- از حضرت صادق از قول پدران بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: ای گروه مردم، آیا می‌دانیـد چرا فاطمه آفریـده شـده است؟. گفتنـد: خداوند و رسولش داناترند، فرمود: فاطمه حوریه‌ای انسـانی است نه اینکه فقـط یک انسان باشـد، و فرمود: او از عرق و زَغَب جبرئیل خلق شـده است، اصـحاب گفتنـد ای رسول خـدا، مساله بر ما پیچیده و مشـکل شد، می‌فرمائید: حوریه انسیه است نه انسیه و بعد می‌فرمائید: از عرق و زَغَب جبرئیل! فرمود: هم اکنون برای شـما توضیـح می‌دهم، پروردگـارم سیبی را از بهشت برای من هـدیه فرسـتاد جبرئیـل در حالیکه عرق کرده بود آن را به سینه چسـبانیده و بـا خود آورده بود سیب نیز عرق کرده بود عرق آن دو بـا یکـدیگر مخلوط شـده در این حال برمن وارد شـد و گفت: «السـلام علیـک یـا رسول‌الله و رحمه‌الله و برکـاته»، گفتم: علیک السـلام یا جبرئیل، گفت: همانا خداونـد سیبی را از بهشت برای تو هدیه فرسـتاده است، من آن را گرفته و بوسـیده و بر دیده گذاشـته و به سـینه چسبانیدم. سپس گفت: ای محمد، آن را بخور، گفتم: ای حبیب من ای جبرئیـل، آیـا هـدیه پروردگارم خورده می‌شود؟ گفت: آری، مامور به خوردن آن [صـفحه ۱۷۷] می‌باشی، آن را شکـافته، نوری از آن درخشـید، از درخشـش آن نور ترسـیدم گفت: بخور، آن نور منصوره فـاطمه است، گفتم: ای جبرئیـل منصور کیست؟ گفت: دختری است که از صلب تو خارج می‌شود و اسمش در آسمان منصور و در زمین فاطمه است، گفتم: ای جبرئیل به چـه مناسـبت در آسـمان منصـوره و در زمیـن فـاطمه نامیـده شـده اسـت؟ گفت: از آن جهت در زمین فـاطمه نامیـده شـده است که شیعیانش از آتش و دشـمنانش از دوستی او دور گشته‌اند و اینست فرمایش خداونـد متعال در قرآن مجیـد که می‌فرمایـد: «و یومئذ یفرح المومنون بنصر الله» [۲۵۹] . که مقصود یاری کردن حضرت فاطمه علیهاالسلام است. بیان و توضیح: زغب، موهای ریزی است بر پر جوجه و بودن حضـرت زهرا از زغب جبرئیل به خاطر آنست که سـیب در زیر بال او بوده و در آنجا عرق کرده بود و یا بخاطر

آنست که مقداری از آن موهای ریز به سیب چسبیده و حضرت آن را تناول فرمودند. [۲۶۰] . ۷- از مفضل بن عمر روایت شده که گوید به حضرت صادق علیه‌السلام عرض کردم تولد حضرت فاطمه علیهاالسلام چگونه بود؟ فرمود: هنگامی که خدیجه رضوان‌اللهعلیها با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج کرد زنان مکه از وی کناره‌گیری کرده و او را از خود دور ساختند، نزدش نمی‌آمدند و بر او سلام نمی‌کردند و نمی‌گذاشتند که هیچ زنی نزد آن حضرت بیاید، خدیجه از این موضوع ناراحت شده و احساس تنهائی نمود، بعد از آنکه به فاطمه [صفحه ۱۷۸] حامله شد او از درون شکم با مادر صحبت کرده و وی را دلداری داده و پایداری و صبر دعوت می‌کرد، خدیجه این موضوع را از رسول خدا پنهان می‌داشت تا اینکه روزی حضرت بر او وارد شده و شنید که خدیجه با فاطمه سخن می‌گوید، پرسید، ای خدیجه با چه کسی سخن می‌گفتی؟ پاسخ داد کودکی که در رحم دارم با من سخن می‌گوید و با من مانوس است، حضت فرمود: هم اکنون این جبرئیل است که به من بشارت می‌دهد که این مولود دختر و موجودی پاک و با برکت است، خداوند متعال نسل و ذریه مرا از او قرار می‌دهد و از نسل او امامانی در امت قرار خواهد داد که بعد از پایان یافتن وحی او، جانشینانش در روی زمین باشند، خدیجه به همین گونه دوران بارداری را گذرانید، تا زمان وضع حمل فرارسید دنبال زنان قریش و زنان بنی‌هاشم فرستاد و از آنها کمک خواست تا در مراحل زایمان وی را کمک کنند، آنان در پاسخ او پیغام دادند که تو برخلاف تذکرات ما عمل کرده و سخنان ما را نپذیرفتی و با محمد، یتیم ابوطالب که مال و ثروتی نداشت و تهی دست بود ازدواج کردی و لذا در این شرائط به تو کمک نمی‌کنیم و نزد تو نخواهیم آمد، خدیجه از این برخورد غمناک شد، و در همین حالت چهار زن بلند بالا که گویا از زنان بنی‌هاشم بودند بر او وارد شدند در آغاز از دیدار آنان نارحت شد، یکی از آنها به گفت: ای خدیجه غمگین مباش، ما فرستادگان پروردگار تو هستیم، ما خواهران تو می‌باشیم، من ساره هستم و این آسیه دختر مزاحم و همنشین با تو در بهشت می‌باشد و این مریم دختر عمران و این صفراء [۲۶۱] دختر شعیب است، خداوند ما را نزد تو فرستاده تا در کارهای مربوط به زنان به تو کمک کنیم یکی از آنان در طرف راست او دیگری در سمت چپ، سومی پیش رو و چهارمی پشت سر او نشستند، خدیجه فاطمه را [صفحه ۱۷۹] پاک و پاکیزه بر زمین نهاد بعد از آنکه روی زمین قرار گرفت نوری از وجودش درخشید که تمام خانه‌های مکه را روشن کرد و در شرق و غرب جهان جائی باقی نماند مگر اینکه این نور در آنجا نیز درخشید، زنی که پیش روی خدیجه نشسته بود فاطمه را برداشت و با آب کوثر شستشو داد و پارچه سفید را که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بود، بیرون آورده یکی را بر بدن او پیچیده و دیگری را بر سرش انداخت بعد از او خواست که سخن گوید، فاطمه لب به سخن گشود، و گفت: «اشهد ان لا اله الا الله، و ان ابی رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم سید الانبیاء، و ان بعلی سید الاوصیاء و ان ولدی سید الاسباط». یعنی گواهی می‌دهم که جز «الله» خدائی نیست و پدرم فرستاده خدا و سرور پیامبران، شوهرم سرور جانشنیان و فرزندانم آقای نوادگان و اسباط می‌باشند. بعد بر یکایک آنها سلام کرده و هر یک را به اسم خودش صدا زده، آنان بر چهره او تبسم کردند، حورالعین و بهشتیان یکدیگر را به ولادت فاطمه بشارت داده در آسمان نوری درخشان پدید آمد که ملائکه تا آن روز چنان نوری را ندیده بودند و لذا اسم او را «زهراء» گذاشتند. آن زن به خدیجه گفت: او را پاک و پاکیزه، آراسته و با برکت، در برگیر که در نسل و ذریه‌اش برکت قرار داده شده است خدیجه حضرت را با شادی و خشنودی از دست او گرفته و پستان به دهانش گذارده و دهان او را پر از شیر کرد، فاطمه علیهاالسلام رشد جسمی خود را آغاز کرد به طوری که در هر روز به اندازه یک ماه و در ماهی مانند کودکی که در یک سال رشد کند پیشرفت داشت، درود خدا بر او و پدر و شوهر و فرزندانش. [۲۶۲] . ۸- گفته شده است: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ابطح نشسته بود و [صفحه ۱۸۰] عمار بن یاسر، منذرین ضحضاح، ابوبکر، عمر، علی بن ابیطالب علیه‌السلام عباس بن عبدالمطلب و حمزه بن ابی‌طالب اطراف حضرت نشسته بودند، در این هنگام جبرئیل در قیافه و صورت عظیم خود بر آن حضرت نازل شد در حالیکه پرهای خود را طوری گسترده بود که مشرق و مغرب جهان را فراگرفته بود، حضرت را صدا زده و گفت: ای محمد، خداوند علی اعلی سلام می‌رساند،

امر می‌فرمایـد که چهل روز از خـدیجه کناره گیری کنی، از آنجا که حضـرت نسبت به خـدیجه محبت و عشق فراوانی داشت انجام این کـار برایش پر زحمت و یـا مشقت بود. به هر حال مـدت چهل شـبانه روز به شب زنـده داری و گرفتن روزه مشغول شـد و در روزهای آخر عمار بن یاسـر را نزد حضـرت خدیجه فرسـتاد و فرمود به او بگو که کناره گیری من از تو از روی نارضایتی و دشـمنی نیست بلکه پروردگـار متعال بخاطر پیشـرفت کار خود چنین دسـتوری به من داده است و تو جز به خوبی گمان دیگر نـداشت باش، همانا خداوند متعال در هر روی چندین بار به وجود تو بر ملائکه بزرگ گرامی خود مباهات می کند، آن هنگام که شب فرارسید و همه جـا تاریـک شـد در خـانه را به بنـد و به بستر آسـایش برو من در خـانه فـاطمه بنت اسـد خواهم بود. خـدیجه هر روز از دوری حضـرت بارهـا محزون و غمگیـن می‌شـد، در چهلمیـن روز جبرئیـل فرود آمـده و گفت: ای محمـد خداونـد علی اعلی به تـو سـلام می‌رسانـد و دسـتور می‌دهـد که خود را آماده پـذیرش هدیه و تحفه‌ای بنمائی، حضـرت فرمود: ای جبرئیل، هدیه و تحفه پروردگار جهانیان چیست؟ عرض کرد: نمی‌دانم، در همین بین که حضـرت در این باره با جبرئیل صحبت می کرد، میکائیل فرود آمده و طبقی را که سرپوشـی از سـندس یـا اسـتبرق بر روی آن افتـاده بـود آورده و پیش روی حضـرت قرار داد، جبرئیـل جلو آمـده و گفت: ای محمـد، پروردگارت به تو دسـتور می‌دهـد که امشب را با این غذا افطار کن. [صـفحه ۱۸۱] علی بن ابیطالب می گویـد: که هر گاه رسول خدا می‌خواست افطار کند به من دستور می‌داد که در خانه را بروی کسانی که می‌خواهند افطار کنند باز کنم در آن شب مرا بر در خانه نشانیده و فرمود ای پسر ابی‌طالب این غذائی است که بر دیگران حرام و فقط مخصوص من است. حضـرت می گوید: بر در خـانه نشسـتم و رسول خـدا به تنهـائی آن طبق را پیش کشـیده و سـرپوش از آن برداشت خوشه‌هائی از خرما و انگور در آن بود حضـرت به اندازه‌ای خورد که سیر شد و با آشامیدن آب رفع تشنگی کرد و دستش را برای شتسشوی دراز کرد جبرئیل آب ریخت و میکائیـل شـست و اسـرافیل با دسـتمال خشک کرد و زیادتی غـذا به آسـمان بالا رفت، بعـد حضـرت برای نماز از جا حرکت کرد جبرئیـل روی به او کرده و گفت: هم اکنون نمـاز خوانـدن بر تو حرام است تا اینکه به منزل خـدیجه روی و با او هم بستر شوی زیرا خداوند به خود سوگند خورده که امشب از صلب تو ذریه پاک و طیبه‌ای بیافریند، حضـرت از جا برخاسته و به منزل خدیجه رفت. خدیجه رضوان‌الله‌علیها گوید: من به تنهائی عادت کرده بودم و شب که فرامی‌رسید سرم را پوشانیده، پوششم را درآورده در خانه‌ام را بسـته و اذکـار و اوراد لازمه را خوانـده، چراغ را خاموش کرده و به بستر می‌رفتم در آن شب هنوز بین خواب و بیـداری بودم که رسول خـدا پشت در آمـده و در را کوبیـد، صدا زدم کیست که حلقه خانه‌ای را می کوبد که جز محمد هیچ کس نباید به آن حلقه دست زند؟ در این هنگام صدای ملیح و شیرین محمد را شنیدم که می‌فرمود: در را باز کن، ای خدیجه، من محمدم. خدیجه گوید: با خوشـحالی از جا حرکت کرده و در را باز کردم حضـرت وارد منزل شد، عادت حضـرت چنین بود که هر وقت وارد خانه می‌شـد آب طلبیـده و برای خوانـدن نماز وضو می گرفت و به پا می‌خاست و با اختصار دو رکعت نماز می‌خوانـد و بعد به بستر می‌رفت، در آن شب آب [صـفحه ۱۸۲] نطلبیـده و برای نماز آماده نشـد همینکه وارد شـد بازوی مرا گرفته در بستر نشانیده و مزاح و شوخی را آغاز کرد و عمل زناشوئی انجام گرفت، سوگند به آن کسـی که آسمان را برافراشته و آب را از زمین جوشانیده حضرت از من دور نشـده بود که سـنگینی وجود فاطمه را در شـکم احساس کردم. [۲۶۳] . از این حـدیث شـریف مسائل و مطالب مهمه و مفیـده‌ای به دست می‌آیـد که دلالت بر والائی و جلالت مقام بهترین رسولان و مقام والای همسـر بهترین جانشـنیان و مادر امامان پاک صـلوات الله علیهم اجمعین می کند. یکی از آنها نزول جبرئیل است به شکل و صورت اصلیه‌اش بهمانگونه که در آغاز بهشت نازل شده بودند چنـانکه در کتاب بحار الانوار ج ۱۶ صفحه ۲۴۷ آمـده است که: «حضـرت محمد در غار حراء بود که جبرئیل از مشـرق بر او طلوع کرد و تمـام افق را تـا مغرب فراگرفت.» این گونه ظهور و طلوع بر وقوع کاری بزرگ و امری عظیم دلالت دارد. مطلب دیگر آنکه: اعتکـاف چهـل روزه حضـرت در خـانه فـاطمه بنـت اسـد، و شـب زنـده داری و روزه‌هـای مکرر و کنـاره گیری از مردم و از همسـر بزرگوارش خـدیجه، شـباهتی به دوران آغـازین نزول وحی و روزهـای نخستین قبـل از بعثت داشت آری: در آن ایام آماده پـذیرش

تحفه الهی بود که بزودی منشا پیـدایش امامت و ولایت می‌شد بلکه او ریشه اصلی درخت نبوت بود، همانگونه که از حضرت باقر علیه‌السلام وارد شده است. [۲۶۴] . مطلب دیگر آنکه حضرت سنت و روش همیشگی خود را در هنگام افطار ترک کرده و آن غذا را به خود اختصاص داده و دیگران را از ورود [صفحه ۱۸۳] به آن خانه منع کرد. نکته دیگر آنکه: سنت خود را در تطهیر و وضو گرفتن به هنگام ورود به خانه و آماده شدن برای نماز قبل از خوابیدن ترک کرد که این رها کردن سنت جاریه دلالت بر اهمیت آن موضوع دارد، پس خوب متوجه باشید. پژوهش و روشنگری آن چه که از اخبار و روایات وارده از طریق اهل البیت علیهم‌السلام به دست می‌آید آنست که تولد حضرت زهراء علیهاالسلام بعد از نزول وحی به حضرت رسول و بر فطرت اسلام بوده است برخلاف آن چه که در برخی از کتب اهل سنت آمده در اینجا نمونه‌هائی از آن اخبار را می‌نگاریم: ۱- علی بن الحسین علیهماالسلام در ضمن حدیث طولانی می‌فرماید: به جز فاطمه علیهاالسلام در دوران بعد از بعثت و بر فطرت اسلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه فرزند دیگری نداشت و خدیجه یک سال قبل از هجرت رحلت کرد و یک سال بعد از فوت او ابوطالب علیهاالسلام از دنیا رفت... [۲۶۵] . ۲- از حبیب سجستانی نقل شده است که می‌گوید: از حضرت باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمود: فاطمه علیهاالسلام پنج سال بعد از بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم متولد شد. [۲۶۶] . ۳- ابوبصیر از حضرت صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فاطمه در بیستم جمادی الاخری چهل و پنج سال بعد از تولد حضرت رسول متولد شد هشت سال در مکه و ده سال در مدینه و بعد از رحلت پدر بزرگوارش هفتاد و پنج روز زنده ماند. [۲۶۷] . ۴- ابن‌خشاب در تاریخ موالید و وفیات ائمه اهل البیت از مشایخ [صفحه ۱۸۴] حدیث خود از ابوجعفر حضرت محمد بن علی علیهماالسلام روایت کند که: حضرت فاطمه پنج سال بعداز آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبوت خود را آشکار فرمود و بعد از نزول وحی و در حالیکه قریش مشغول ساختمان خانه کعبه بودند متولد شد و در سن هیجده سالگی، هفتاد و پنج روز بعد از رحلت حضرت رسول دار دنیا را وداع گفت. این جمله روایت ابن‌خشاب که: «قریش مشغول ساختمان خانه کعبه بود» با نزول وحی تطبیق نمی‌کند زیرا ساختمان کعبه توسط قریش پیش از بعثت حضرت رسول بود. روایات و اخبار دیگری در جنب این روایات وجود دارد که موید مضمامین آنها است مانند روایاتی که می‌گوید حضرت به آسمان رفته و وارد بهشت شد و از میوه‌های بهشتی تناول فرمود، و بعد از آنکه مراجعت کرد با خدیجه هم بستر شده و نطفه حضرت فاطمه در همان شب از همان میوه‌ها منعقد شد و مسلم است که معراج حضرت بعد از بعثت بوده است و اختلافی در این مساله وجود ندارد. [۲۶۸] . از قول عایشه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بردند و به بهشت واردم نمودند چشمم به درختی بس زیبا افتاد که در بهشت از آن زیباتر و سپید برگ‌تر و ندیده بودم، یکی از میوه‌ها آن را چیده و خوردم که تا آنزمان میوه‌ای از آن خوشمزه‌تر نخورده بودم آن میوه در صلب من نطفه‌ای شد، بعد از آنکه به زمین فرود آمدم با خدیجه هم بستر شوم و او به فاطمه حامله شد هرگاه که مشتاق بوی بهشت می‌شدم بوی فاطمه را استشمام می‌کنم. [۲۶۹] . در کتاب «ذخائر العقبی» صفحه ۳۶ و «ینابیع الموده/ ۱۲۷» و [صفحه ۱۸۵] «المستدرک» تالیف حاکم ۳/ ۱۵۶ و «تاریخ بغداد» ۵/ ۸۷ امثال روایت فوق نقل شده است، و با توجه به این روایت عدم صحت روایاتی که ولادت آن حضرت را پنج سال قبل از بعثت و نزول وحی می‌داند واضح و روشن می‌شود، و ممکن است گویندگان این مطلب را انگیزه‌های شوم و ناروا بوده که می‌خواستند روایات مربوط به انعقاد نطفه و خلقت آن حضرت از میوه‌های بهشتی را رد کنند و یا دیگر اهداف و انگیزه‌های فاسدی که در مغز بعضی از آنها وجود داشته است. در اینجا مساله دیگری باقی می‌ماند که اشاره به آن شایسته و سزاوار است و آن اینست که ممکن است گفته شود اگر ولادت حضرت زهرا پنج سال بعد از بعثت باشد در آن صورت عمر مادرش حضرت خدیجه شصت سال می‌شود زیرا وی به هنگام ازدواج با حضرت رسول چهل ساله بود که حضرت در آن هنگام بست و پنج سال داشت بعد از گذشت پنج سال از نزول وحی حضرت فاطمه متولد شد بنابراین سن حضرت در آن هنگام چهل و پنج و سن خدیجه شصت سال می‌شود و تولد و زایمان در این سن و سال در عین حال که محال

نیست عجیب و غریب و بی‌سابقه می‌باشد. در پاسخ باید گفت: این یک امر طبیعی است زیرا وی در سن پنجاه و نه سالگی حامله شده و در شصت سالگی وضع حمل نموده و این مطلب در زنان قریش یک امر عادی و معمولی است، به علاوه که در زمان و مدت عمر حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با حضرت رسول نظریات و اقوال دیگری نیز هست که اگر آنها را پذیرفتیم اشکال از اصل بر طرف و ریشه کن می‌شود. ابن‌حماد حنبلی گوید، بسیاری از مورخان ای قول را ترجیح داده‌اند که عمر خدیجه در هنگام ازدواج با حضرت بست و هشت سال بوده [صفحه ۱۸۶] است. [۲۷۰] بلاذری گوید: رسول خدا هنگامی که با خدیجه ازدواج کرد بیست و پنج سال و خدیجه چهل سال داشت و این مطلب در نزد دانشمندان ثابت شده، و نیز گفته شده که حضرت بیست و سه سال و خدیجه بیست و هشت سال [۲۷۱] داشت،در کتاب بحارالانوار از ابن‌عباس و ابن‌حماد عین همین مطلب نقل شده و در کتاب «المناقب» تالیف ابن‌شهر آشوب آمده است که: احمد بلاذری و ابوالقاسم کوفی در کتابهایشان و سید مرتضی در «الشافی» و ابوجعفر در «لتخلیص» نوشته‌اند که حضرت رسول با خدیجه ازدواج کرد در حالیکه او باکره بود و قبلا ازدواجی نکرده بود، و موید این مطلب موضوعی است که در دو کتاب «الانوار» و «البدع» آمده بدین معنی که رقیه و زینب دختران هاله خواهر خدیجه بوده‌اند. [۲۷۲] . [صفحه ۱۸۹]

اسامی حضرت زهراء (س)

اشاره

در این فصل اسامی حضرت زهرا را آورده و در ذیل هر یک به شرح و توضیح معنای آنها پرداخته و انگیزه نامگذاری آنحضرت به این نامها را می‌آوریم.

فاطمه

۱- یونس بن ظبیان از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود: «فاطمه علیهاالسلام در نزد خداوند دارای نه اسم است: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه، زهراء، بعد فرمود آیا تفسیر اسم فاطمه را می‌دانی؟ عرض کردم بفرمائید ای آقای من، فرمود: یعنی از شر و بدی بریده شده و بر کنار است. آنگاه فرمود: اگر امیرالمومنین با آن حضرت ازدواج نمی‌کرد تا روز قیامت کفو و همتائی بر روی زمین از آدم گرفته تا دیگران برای او وجود نداشت. [۲۷۳] . ۲- علی بن ابراهیم، از یقطینی، از محمد بن زیاد مولای بنی‌هاشم، [صفحه ۱۹۰] روایت کند که گوید: یکی از مشایخ مورد اطمینان و موثق ما به نام نجیبه بن اسحاق فزاری، از عبدالله بن حسن بن حسن روایت کرد که حضرت ابوالحسن علیه‌السلام فرمود: چرا فاطمه، فاطمه نامیده شده است؟ عرض کردم تفاوتی است بین او دیگر اسامی، فرمود: این هم خود یکی از اسامی است ولکن از آن جهت به این اسم نامیده شده، که چون خداوند تبارک و تعالی پیش از آفرینش موجودات به آنها علم داشت و می‌دانست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در بین قبائل مختلف ازدواج خواهد کرد و آنان در وراثت این مقام طمع خواهند کرد لذا بعد از آنکه فاطمه متولد شد او را بخاطر فرزندانی که از او متولد می‌شوند فاطمه نامید و این منصب را در بین آنان قرار داد و با این برنامه آنان را از آن چه که در آن طمع کرده بودند محروم ساخت و بدین جهت فاطمه را فاطمه نامید که طمع آنان را از وراثت در این امر قطع کند و معنای «فُطِمَتْ» «قُطِعَتْ» است. مرحوم مجلسی در ذیل این حدیث جمله «فرقابینه و بین الاسماء» را چنین معنی می‌کند که شاید راوی می‌پنداشته است که هیچ کس قبلا به این اسم نامیده نشده بود و لذا به این اسم نامیده شد تا هیچ یک از زنان گذشته هم نام او نبوده و در این امر با او شرکت نداشته باشند ولی حضرت به او فرمود، نه، این هم یکی از اسامی است و قبلا نیز زنانی به آن نام

بوده‌اند. [۲۷۴] . ۳- حضرت صادق علیه‌السلام در ذیل آیه شریفه: «انا انزلناه فی لیله القدر» فرمود مقصود از «لیله» فاطمه و مقصود از «قدر» خداوند است، هر کس «فاطمه» را بدانگونه که سزاوار و شایان معرفت است بشناسد «لیله القدر» را درک کرده و از آن جهت «فاطمه» «فاطمه» نامیده شده که مردم از شناخت او بریده و دور نگه داشته شده‌اند. [۲۷۵] . [صفحه ۱۹۱] ۴- حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به «فاطمه» علیهاالسلام فرمود: ای فاطمه خداوند برای تو اسمی از اسامی خود را مشتق کرد او «فاطر» است و تو «فاطمه» هستی. [۲۷۶] . ۵- علی علیه‌السلام فرمود: از آن جهت «فاطمه»، «فاطمه» نامیده شد که خداوند دوستداران او را از آتش جهنم به دور نگه داشت. [۲۷۷] . ۶- پیامبر بزرگوار اسلام فرمود: از آن جهت دخترم، «فاطمه» نامیده شد که خداوند دوستداران او را از آتش به دور نگه داشت. [۲۷۸] . ۷- حضرت صادق علیه‌السلام از فردی سوال نمود: آیا می‌دانی تفسیر کلمه «فاطمه» چیست؟ و خود در پاسخ فرمود: از بدی بریده شده، و گفته می‌شود از آن جهت «فاطمه» نامیده شد که از پلیدی و کثافت به دور است. «از خون حیض و عادت زنانگی». [۲۷۹] . ۸- محمد بن مسلم ثقفی گوید از حضرت باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: فاطمه بر دروازه جهنم ایستادنی خواهد داشت، چون روز قیامت شود بر پیشانی و بین دو چشم هر کسی نوشته می‌شود که مومن و یا کافر است به دوستی که گناهانش بسیار است دستور داده می‌شود که به سوی آتش برود فاطمه علیهاالسلام در بین چشمان او کلمه «محب» را می‌خواند و می‌گوید، ای خداوند من و ای آقای من، تو مرا فاطمه نامیدی و به وسیله من کسانی را که دوستدار من و یا ذریه و فرزند منند از آتش نجات دادی، وعده تو حق است و تو از وعده خود تخلف نمی‌کنی، خداوند متعال می‌فرماید، راست می‌گوئی ای فاطمه، من تو را فاطمه نامیدم و به وسیله تو دوستداران و کسانی را که تو را به ولایت پذیرفته و ذریه تو را دوست [صفحه ۱۹۲] داشته و ولایتشان را پذیرفته‌اند، از آتش نجات می‌دهم، وعده من حق است و من از وعده‌ام تخلف نمی‌کنم. [۲۸۰] . ۹- امام باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که فاطمه علیهاالسلام متولد شد خداوند عزوجل به یکی از فرشتگان دستور داد که زبان محمد را به کلمه «فاطمه» گویا کند لذا حضرت رسول او را فاطمه نامید، سپس فرمود من تو را به علیم و دانش ممتاز نموده و از ناپاکی و خون حیض به دور نگه داشتم، حضرت باقر سپس فرمود: به خدا سوگند: خداوند او را در عالم ذر و میثاق به علم مفطوم ساخت و از ناپاکی دور نمود. علامه مجلسی اعلی الله مقامه در ذیل این حدیث می‌گوید: مفطوم شدن به علیم یعنی کسی را از پستان دانش شیر دادن تا آنجا که بی‌نیاز و مستغنی شود، و یا اینکه از جهل و نادانی به وسیله علم و دانش دور گردد، و یا اینکه بریدن کسی را از شیر توام و مقرون با علم نمودن، کنایه از آنکه در آغاز آفرینش تمام علوم الهی را می‌دانست و به هر یک از این معانی که مقصود باشد اسم فاعل که کلمه «فاطمه» باشد به معنای اسم مفعول است که «مفطومه» باشد مانند کلمه «دافق» که به معنای «مدفوق» می‌آید و یا اینکه بر معنای صیغه «تفعیل» خوانده شود که فعل متعدی باشد «فاطمه» یعنی تو را قطع‌کننده مردم از جهل و نادانی قرار دادم، و یا اینکه معنی چنین باشد که چون خداوند او را از جهل بریده او هم مردم را از جهل و نادانی بریده و دور نگه می‌دارد، البته این دو معنی را در جمله «فطمتک عن الطمث» نمی‌توان اجراء کرد مگر با زحمت و تکلف به اینکه کلمه «طمث» را به معنای اخلاق و صفات مذمومه بدانیم، نه بمعنای خون حیض و عادت زنانگی و یا به معنای دیگری بگیرم که بگوئیم «چون من تو را از ناپاکی‌های جسمی و روحی پاک نگه داشتم تو مردم را از ناپاکی‌های [صفحه ۱۹۳] معنوی به دور نگه می‌داری». و هم چنین حضرت در ذیل حدیث دیگری فرمود: «چرا فاطمه، فاطمه نامیده شد؟ فرمود: به خاطر آنکه او و شیعیانش از آتش بریده شده و دور نگه داشته شده‌اند.» علامه مجلسی در ذیل این حدیث می‌گوید: گفته نشود که بر طبق آن چه که در علت نامگذاری گفته شده بهتر آن بوده است که آن حضرت را مفطومه بنامیم زیرا فطم به معنای قطع است، گفته می‌شود: «فطمت الام صبیها» و «فطمت الرجل عن عادته» و «فطمت الحبل» که در تمام این موارد به معنای قطع بریدن است، و بنابراین می‌بایست به جای کلمه «فاطمه» «مفطومه» گفته شود. در پاسخ به این اشکال می‌گوئیم: اسم فاعل در بسیاری از موارد به معنای اسم مفعول می‌آید، مثل اینکه می‌گوید: «سرکاتم» و «مکان عامر» و یا در آیه شریفه: «عیشه راضیه» و «ماء دافق» در تمام این موارد به

معنای اسم مفعول آمده است، «سر کاتم» یعنی سرّ پوشیده شده، «مکان عامر» یعنی: جای آباد، «عیشه راضیه» یعنی زندگی پسندیده شده، «ماء دافق» یعنی آب ریخته شده و جهیده شده. و احتمال دارد که فعل «فطم» به عنوان فعل لازم آمده باشد (که در آن صورت اسم فاعل معنای اسم مفعول به خود می گیرد و جنبه صفتی پیدا می کند.) فیروزآباد گوید: «افطم السلخه» یعنی زمان جدا شدن بزغاله یا بره از مادرش فرارسیده است هنگامی که جدا شد به او «فاطم» و مفطومه و فطیم گفته می‌شود. [۲۸۱] ... محمد علی انصار بگوید: از اخبار و روایات علل متعدده و گوناگونی برای انگیزه این نامگذاری به دست می آید مثل: جدا شدن او به همراه علم [صفحه ۱۹۴] جدا شدن او از شرّ، برکناری او از ناپاکی حیض، دور بودن و جدا شدن ذریه و شیعیانش از آتش جهنم، و هم چنین دور ماندن دوستداران و پذیرندگان ولایتش از جهنم، جدا ماندن و بر کناری دشمنانش از طمع وراثت در مملکت‌داری و حکومت و از دوستی او و امثال این معانی، در عین حال منافات و تضادی در بین این روایات نیست زیرا کلمه «فطم» دارای معنائی است که با تمام این جهات مذکوره سازگار است و اختلاف اخبار به خاطر اختلاف حال راویان و حاضران در مجلس است که هر یک دارای استعداد و آمادگی ویژه‌ای بوده و در هر زمان و مکانی مصلحت چیز خاصی را ایجاب می کند و به هنگام نامگذاری همه این معانی در نظر گرفته شده است و این از باب استعمال لفظ در بیشتر از یک معنی نمی‌باشد که با قواعد ظاهریه لفظ مخالف است زیرا فاطمه از ریشه «فطم» به معنای فصل است و فطام در کودک به معنای از شیر گرفته شدن است، به همین معنی می‌باشد، گفته می‌شود: «فطمت المرضع الرع فطما» به حالت فعل متعددی مانند «ضرب» یعنی او را از شیر گرفت بنابراین او «فاطمه» است و کودک «فطم» به معنای «مفطوم» است، «افطم الرجل» یعنی به زمان فطام داخل شد مانند «احصد الزرع» هنگامی که زمان درو کردن زراعت رسیده باشد، و «فطمت الحبل»: یعنی ریسمان را بریدم، و «فطمت الرجل عن عادته» در صورتی که او را از عادتی که داشته بازداری، کلمه «فطم» مخصوص به کلمه از شیر گرفتن نیست، هر چند بیشتر اوقات در آن استعمال می‌شود بلکه مطلق جدائی و بریده شدن از چیزی را «فطم» می گویند، و معنای قطع و منع به همان معنای فصل برمی گردد بنابراین معنای «فاطمه» «فاصله» یا «قاطعه» یا «مانعه» ایت و هر یک از اینها یک معنای کلی و ماهیت مطلقه‌ای است که با قیدهای بسیار سازگار می‌باشد و آن حضرت از سوی خداوند بدین مناسبت‌ها به این نام نامیده شد. در تحقق معنای فصل می‌بایست در اینجا «فاصل» و «مفصول به» وجود [صفحه ۱۹۵] داشته باشد مثلا در آن جائی که مادری نسبت به کودکش «فاطمه» است یعنی او نسبت به فرزندش «فاصله» و کودک مفصول است، و شیر «مفصول عنه» و غذا «مفصول به» است، بنابراین معنای «فامطه» آنست که آن حضرت خودش را ولو به خاطر قابلیت و شایستگی ذاتیش از نادانی به وسیله علم بازمی‌دارد و از شر به وسیله خیر و از حیض و ناپاکی به وسیله پاکی از خون و ذریه و شیعیانش را و تمام کسانی را که ولایتش را پذیرفته و او را دوست دارند از آتش به وسیله بهشت و دشمنانش را از طمع وراثت به نومیدی از آن و از دوستیش به کینه‌توزی و دشمنی داشتنش بازمی‌دارد، بنابراین در علت نامگذاری آن حضرت به این اسم این جهات گوناگون در نظر گرفته شده و داخل در مفهوم اسم نیستند تا موجب تعدد معنی لفظ بشوند بلکه نامگذاری به اعتبار لحاظ این جهات و با در نظر گرفتن آنها واقع شده است. مثلا اگر آمدن زید به خاطر اهداف و اغراض مختلفه‌ای باشد و گفته شود: «زید آمد» لازمه‌اش استعمال لفظ در بیشتر از یک معنی نیست، آری اگر «فاطمه» نسبت به «فطم» دشمنان یا دوستان، به معنای آن باشد که دارای «فطم» است و به معنای اسم فاعلی یعنی دارند فاطمیت و در «فطم» او از شرّ به معنای دارنده فطم به حالت اسم مفعولی یعنی دارنده مفطومیت باشد در این صورت آن اشکالی که ذکر شد که استعمال لفظ در بیشتر از یک معنی باشد لازم می‌آید لکن با این تقریری که ذکر شد این محذور و اشکال لازم نمی‌آید. و ممکن است که کلمه «فاطمه» را از باب نسبت به معنای دارنده «فطم» بگیریم که در اینصورت اسمی جامد خواهد شد که مذکر و مونث در آن یکسان است... [۲۸۲] . [صفحه ۱۹۶] آری، ممکن است که در تمام جهات و نسبت به تمام معانی کلمه «فاطمه» را از باب اطلاق صفت بر حال متعلقش به لحاظ آینده و حقیقت کار به معنای اسم مفعول یعنی مفطومه بگیریم و یا به معنای دارای «فطم» بگیریم که از باب اطلاق مصدر به معنای

اسم فاعل یا مفعول است لکن به طور قضیه کلیه نه جزئیه (که کلا دارای «فطم» است و کاری به موارد «فطم» و اینکه از چه چیز بر کنار است؟ و جداکننده است یا جداشونده نداشته باشیم) چنانکه مخفی نیست. خلاصه آنکه اختلاف اخبار و روایات در علت نامگذاری به فاطمه اشاره به آنست که منحصر در هیچ یک از آن موارد نیست و یا اینکه از یک معنای کلی برخوردار است که وجوه فراوانی را شامل می‌شود که در ظاهر احتمال آن را دارد که در جهت نامگذاری امور مستقله و علیحده‌ای در نظر گرفته شده است مثل اینکه آن حضرت از اخلاق رذیله بخاطر داشتن اخلاق والا ـ بر کنار است، از حالات ناپاکی و به خاطر حالات پاک و پاکیزه‌اش از کارهای زشت به افعال نیکو، از تاریکی بخاطر روشنی، از اشتباه و غفلت به خاطر شناخت و یادآوری از معصوم نبودن به داشتن مقام عصمت، و خلاصه آنکه از تمام جهات نقیصه و کمبودا با داشتن کمالات عقلی و روحی و نفسانی و لوازم ظاهریه و باطنیه آنها بر کنار است، که لازمه این سخن آن می‌شود که برای حضرتش مقام عصمت کبری را در دنیا و آخرت و در نخستین روزهای آفرینش قائل باشیم و در آن صورت آن حضرت، معصومه، تقیه، نقیه، ولیه، صدیقه، مبارکه و طاهره و دارنده تمامی اسامی مذکوره در روایات و دیگر متون دینی خواهد بود و اینکه در روایات فقط همین نه اسم اخیر وارد شده یا به خاطر آن بوده که این اسامی مشتمل بر دیگر اسامی نیز هست و یا از آن جهت می‌باشد که از سوی خداوند متعال بدون واسطه صادر شده است، چنانکه فرمایش حضرت که فرمود: فاطمه در نزد خداوند دارای نه اسم است به [صفحه ۱۹۷] همین مطلب اشاره داشته و مشعر بر همین معنی است. اگر گفته شود چه تناسبی بین کلمه «فطر» و فاطمه وجود دارد که گفته‌اند: فاطمه از فطر گرفته شده است؟ باید دانست که در ادبیات سه نوع اشتقاق وجود دارد: صغیر و کبیر و اکبر. اگر لفظ مشتق و فرعی که از او گرفته شده بر طبق حروف اصلی به همان ترتیب و نظم باشند آن را اشتقاق صغیر می گویند مثل: ضرب و نصر، که از مصدر ضرب و نصر مشتق است اگر فرع تمام حروف اصلی را واجد ولی نظم و ترتیب آن به هم خورده بود آن را اشتقاق کبیر می گویند مانند: جذب و جبذ. ابن‌منظور در کتاب «لسان العرب» می گوید: جبذ لغتی است در جذب. ولی اگر فرع تمام حروف اصلی را واجد نبود اکثر حروف اصلی را داشت آن را اشتقاق اکبر گویند مانند: هضم و خضم، نبع و نیع، قصم و فصم، فطم و فطر، چنانکه در مورد فاطمه چنین است. این اشتقاق دلیل بر آنست که آن حضرت مظهر صفات ربوبی است. بعد از این مقدمه باید توجه داشت که: این اسم چه آنکه از سوی خداوند و یا به الهام خداوند باشد چنانکه در اخبار و روایات پیش آمده بود فقط برای اینکه نشانی و علامتی برای مشخص ساختن صاحب اسم از دیگران باشد نیامده، چنانکه در اسامی دیگر اشخاص و اشیاء آمده که غالبا تناسب بین این اسامی و بین آن اشخاص و موجودات رعایت نمی‌شود، بلکه در این نامگذاری و این قرار داد خدائی، حکمت و تناسب و سری عمیق بین اسم و مسمی وجود دارد و ماده «فطم» به هر صورت که فرض شود چه بصورت اسم فاعل یا اسم مفعول، به معنای قطع و فصل به طور مطلق است و اختصاص به یکی از وجوه و موارد سابقه که عبارت بودند از: شر،حیض، جهالت، خطا و بداخلاقی، ناپاکی و عادت ماهانه و امثال اینها ندارد زیرا آن حضرت به تمام صفات والای انسانی متصف و از تمام عیوب و [صفحه ۱۹۸] نقائص بر کنار است، بنابراین اسم فاطمه به عنوان اسم فاعل متناسب با آن حضرت است زیرا آن بزرگوار خود و ذریه و شیعیانش را از آتش و هر چه که موجب ننگ و بدنامی است جدا و بر کنار ساخته است، و هم چنین به عنوان اسم مفعول با آن حضرت شایستگی دارد زیرا مردم از شناخت آن حضرت مفطوم و محرومند که در این صورت صفتی است به حال متعلق آن، کیست که به مقام معرفت و شناخت آن حضرت رسیده باشد، هیهات،!! عقلها گمگشته و اندیشه‌ها سرگردان، خردها گیج و دیده‌ها وامانده، دانشمندان در مقابلش کودک نوآموز، و سخنوران از کار افتاده، حکیمان حیران، و اندیشمندان ناتوان، خردمندان نادان، شاعران گنگ و ادیبان عاجز و بلیغان و سخن سرایان از توصیف یکی از شئون و درک یک پایه از مقام والای او خسته و از کار افتاده‌اند. هی قطب دائره الوجود و نقطه لما تنزلت اکثرت کثراتها او قطب و نقطه مرکزی دائره هستی است که به هنگام فرود آمدنش کثرات و هستی‌های گسترده و متکثر را فراوان ساخت. هی احمد الثانی و احمد عصرها هی عنصر التوحید فی عرصاتها او احمد دوم و احمد دوران خویش است، او در

میدان‌های متعدد یکتاشناسی اساس و عنصر اولیه است. هر کس که نسبت به فاطمه معرفتی راستین و حقیقی داشته باشد لیله‌القدر را درک کرده است. [۲۸۳] . آن حضرت از چندین جهت با لیله القدر شبیه و همانند است: اول: آن که لیله‌القدر برای مردم از جهت ارزش و عظمت ناشناخته مانده و مردم از شناخت و درک مقام آن محرومند، حضرت زهراء نیز همین گونه است قدر مجهول و قبرش پنهان است. [صفحه ۱۹۹] دوم: در لیله‌القدر هر کار با حکمت و ارزشمند پایه‌ریزی و مشخص می‌شود همچنین به وجود حضرت فاطمه بین حق و باطل و مومن و کافر مشخص می‌شود. سوم: لیله‌القدر ظرف و زمینه‌ای برای نزول آیات است، همچنین حضرت زهراء ظرف و وعاء امامت و قرآن است. چهارم: لیله‌القدر معراج پیامبران و اولیاء است همچنین ولایت آن حضرت نیز پلکان وصول آنان به مقام نبوت و رسالت و بزرگواری است. [۲۸۴] . پنجم: لیله‌القدر منشا فیوضات و کمالات است، همچنین توسل به حضرت زهراء وسیله خیرات و برکات و موجب دفع بلیات و گرفتاری‌های است. [۲۸۵] . ششم: آنکه لیله‌القدر از هزار ماه بهتر است، همچنین حضرت زهراء بهترین زنان اولین و آخرین است بلکه آن حضرت از حیث‌نژاد و شرافت و بزرگواری بهترین فرد روی زمین است. هی مشکاه نور الله جل جلاله زیتونه عم الوری برکاتها او چراغ‌دان نور خداوند متعال و درخت زیتونی است که برکاتش همگان را در برگرفته است. آن حضرت بنا به فرمایش حضرت باقر علیه‌السلام عنصر و ریشه اصلی پاک و پاکیزه‌ای است که خود آن درخت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و شاخه‌اش حضرت علی علیه‌السلام است. [۲۸۶] . این حدیث را ملاحظه و در آن تدبر کنید و آنگاه بار دیگر نظر افکنده تا [صفحه ۲۰۰] معارف و حکمت‌ها و رموز این حدیث را که فرمود: «لو لاک لما خلقت الافلاک و لولا علی لما خلقتک و لولا فاطمه لما خلقتکما» [۲۸۷] بفهمید و همچنین اسرار این فرمایش رسول خدا که به علی فرمود: «ای علی هر آن چه را که فاطمه به تو دستور داد انجام بده» [۲۸۸] و حکمت فرمایش علی علیه‌السلام که به حضرت زهرا خطاب کرده و فرمود: «یا بقیه النبوه» [۲۸۹] برایتان روشن شود. به خدا سوگند که اگر فاطمه نبود بعد از رسول خدا ستونی برای دیانت استوار نگشته و در بوستان رسالت درختی سبز نمی‌شد. و چه خوب سروده است ازری رحمه‌الله در آنجا که گوید: نحن من باری السموات سر لو کرهنا وجودها ما براها ما سری از آفریدگار آسمان‌ها هستیم که اگر از پیداش آنها خوشمان نمی‌آمد آنها را نمی‌آفرید. بل باثارنا و لطف رضانا سطح الارض و السماء بناها بلکه به آثار و لطافت خشنودی ما است که زمین را گسترده و آسمان را برافراشته است. و باضوائنا التی لیس تخبو حوت الشمس ماحوت من سناها از پرتو انوار خاموش ناشدنی ماست که خورشید آن چه را در برگرفته دارا است. تمام احادیثی را که ما در اینجا از کتاب «بحارالانوار» علامه مجلسی آوردیم گروه بسیاری از دانشمندان اهل سنت نیز در کتابهای خود متذکر شده‌اند، مانند:صاحب کتاب «ینابیع الموده» و «الذخائر العقبی» و «نزهه المجالس» و «مقتل الحسین» و «احقاق الحق» ۱۰ و ۱۹ به نقل از [صفحه ۲۰۱] مدارک عامه. و از جمله چیزهائی که شایان نگرش و دقت نظر است آن که امامان و پیشوایان معصوم نسبت به این اسم شریف همت داشته و برای آن اهمیت قائل بوده و آن را کاملاً گرامی داشته و هرگاه که این اسم را می‌شنیدند گریه نموده و اظهار تاسف می‌کردند و کسی را که به این اسم نامیده شده و خانه‌ای را که در آن اسم فاطمه بود دوست داشته و به آن متوسل می‌شدند، حدیثی را که از حضرت باقر علیه‌السلام نقل کرده‌ایم ملاحظه کنید که حضرت ذیل آن حدیث سوگند یاد کرد و بر این مطلب تاکید فرمود که: به خدا سوگند که خداوند آن حضرت را با علم و دانش جدا ساخته و در عالم میثاق از ناپاکی و عادت ماهانه زنانگی بر کنار داشته است. و نیز از آن حضرت نقل شده است که هرگاه دردی و یا تبی عارض بر آن حضرت می‌شد،ابتداء از آب سرد استفاده کرده و بعد بر در خانه حضرت فاطمه می‌ایستاد و به طوری که صدای مبارکش شنیده می‌شد فریاد می‌زد: ای فاطمه، ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. علامه مجلسی رحمه‌الله گوید: شاید می‌خواسته، به وسیله این صدا زدن بهبودی خود را باز یابد. مرحوم محدث قمی رحمه‌الله گوید: بطور قوی احتمال می‌دهم که همانگونه که تب در جسم شریف آن حضرت اثر می‌گذاشت کتمان و استتار غم و اندوه در مصیبت جانگداز مادر مظلومه‌اش نیز در آن حضرت اثر می‌گذاشت و حضرت به همان گونه که از حرارت و گرمی بدن شریف با

آب می‌کاهید، شعله‌های غم و انـدوه خود را بـا یـاد مـادرش حضـرت زهراء و بردن نام شـریف او خاموش می‌کرد مانند نفسهای عمیقی که انسان اندوهناك برای برطرف شدن حزنش می‌کشد. زیرا تاثیر مصائب و غمهای وارده بر آن حضرت، در دل فرزندانش که ائمه‌اطهار باشند از [صفحه ۲۰۲] تیزی شمشیر دردناك‌تر از شعله آتش سوزان‌تر بود. [۲۹۰] . فضاله بن ایوب از سکونی روایت کرده است که گوید: روزی در حالیکه غم و اندوه بر من مستولی شده بود بر حضرت صادق علیه‌السلام وارد شدم، حضرت فرمود: ای سکونی چرا غمناکی؟ عرض کردم: خداونـد به من دختری داده است، فرمود: ای سکونی،سنگینی او بر روی زمین می‌باشـد و روزیش بر خداونـد است و در دورانی غیر از دوران عمر تو زندگی خواهد کرد و از غیر روزی تو خواهد خورد، به خدا سوگند، با این فرمایشات حضرت، غم و اندوهم برطرف شد، فرمود: اسمش را چه گذاشته‌ای؟ عرض کردم: فاطمه، فرمود، آه، آه، بعد دست مبارك را بر پیشانی گـذارده و سخنانی گفت تا اینکه فرمود: حال که او را فاطمه نامیده‌ای پس به او ناسزا نگو، نفرین نکن و او را کتك نزن. [۲۹۱] . از بشار مکاری نقل شده است که گوید: در شهر کوفه به خدمت حضرت صادق علیه‌السلام رسیدم حضرت مشغول خوردن خرمای طبر زد [۲۹۲] بود، فرمود: ای بشار، بیا جلو و بخور، عرض کردم گوارای وجودتان باد و خداوند مرا فدایتان کنـد، در بین راه کـه می‌آمیـدم چیزی دیـدم که آتش غیرتم را برافروخته و دلم را به درد آورده و نـاراحتم سـاخته است، حضـرت فرمود، تو را به حقی که از من به گردن داری سوگند می‌دهم که جلو بیا و از این خرما بخور، بشارت گوید: جلو رفته و از آن خرما خوردم، بعـد حضـرت فرمود: حالات داسـتانت را بگو، عرض کردم، در بین راه که می‌آمدم یکی از ماموران خلیفه را دیدم که زنی را جلو انداخته و برسرش کوفته او را به سوز زندان می‌برد و او با صدای بلند فریاد می‌زد و [صفحه ۲۰۳] می‌گفت: «خدا و رسولش را بـه کمـك و فریـاد رسـی می‌خـوانم» و هیـچ کس او را کمـك نمی‌کرد، حضـرت پرسـید کـه بـه چه مناسـبت بـا او این رفتـار را می‌کردند؟، گفت: شـنیدم که مردم می‌گفتند: او پایش لغزیده و به زمین افتاده و در آن حال گفته است: «خداوند لعنت کند کسانی را که بتو سـتم روا داشتند ای فاطمه» و بعد کارگزاران خلیفه با او بدینگونه رفتار کردند. حضرت دست از خوردن کشید و شروع به گریه کرد آن چنان که محاسن شـریف و سـینه مبارکش از اشك تر شد، بعد فرمود: ای بشار برخیز تا با هم به مسـجد سهله برویم و از خداوند متعال آزادی این زن را درخواست کنیم، و بعد یکی از شـیعیان را به در خانه فرماندار فرستاد و فرمود همان جا باش تا به تو خبر دهیم و اگر دیدی مشـکلی برای آن زن پدید آمده ما را خبردار کن. بشار می‌گوید: در خدمت حضرت به مسجد سهله رفته و هر یکاز ما دو رکعت نماز خواندیم و بعد حضرت دستش را به سوی آسمان بلند کرده و گفت: «انت الله...» تا آخر دعا، و بعد سر بر سـجده دارد، و من فقط صدای نفس آن حضرت را می‌شنیدم، بعد سر از سجده برداشته و فرمود: بلند شو، آن زن آزاد شد. راوی گوید: همگی بیرون آمده و هنوز در بین راه بودیم که مردی که او را به در خانه حاکم فرستاده بودیم خود را به ما رسانیده حضرت از او پرسـید چه خبر؟ گفت: آن زن آزاد شد، حضـرت فرمود: چگونه شد که آزاد گردید؟ گفت نمدان، ولی من بر در خانه حاکم ایسـتاده بود که دیـدم یکی از دربانـان جلو آمـده و به آن زن گفت: چه گفتی؟ پاسـخ داد، پایم لغزیـد و به زمین افتادم در آن حال حضـرت زهراء را مخاطب ساخته و گفتم: خدای لهت کند کسانی را که به تو ستم روا داشتند ای فاطمه، و بعد این کارها را بر سرم آوردنـد، حاجب دویست درهم بیرون آورده و به او گفت: این پول را بگیر و از امیر راضـی شو و او را حلال کن، آن زن از گرفتن پول [صفحه ۲۰۴] خودداری کرد. حاجب وقتی دیـد که زن از گرفتن پول خودداری می‌کند به دورن خانه رفته و امیر را در جریان گذاشت، بعد از نزد امیر بیرون شده و گفت: برو به خانه‌ات و آن زن هم به خانه خود رفت. حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: آیا از گرفتن دویست درهم خـودداری کرد؟ گفت: آری، در حـالیکه به خـدا سوگنـد نیازمنـد آن بود، حضـرت کیسه‌ای از گریبـان خود بیرون آورد که هفت دینـار در درون آن بود و فرمود این کیسه را نزد آن زن ببر و سـلام مرا به او برسان و این دینارها را به او بـده. راوی گویـد: مـا چنـد نفر نزد آن زن رفته و سـلام حضـرت را به او رسانیـدم، زن پرسـید، شـما را به خـدا سوگنـد می‌دهم آیا واقعا حضـرت صادق علیه‌السـلام به من سـلام رسانید، گفتم، خدای تو را بیامرزد به خدا سوگند که خود حضرت صادق علیه‌السلام به تو

سلام رسانید، وی از شدت خوشحالی گریبان چاك زده و از هوش رفت، لحظه‌ای صبر کردیم تا به هوش آمد و گفت: بار دیگر فرمایش و سلام حضرت را به من بگوئید، تا سه مرتبه این پیغام را تکرار کرد و آن حالت به او دست می‌داد. بعد به او گفتیم این امانت حضرت است از ما بپذیر و بشارت باد تو را به این هدیه، او دینارها را از ما گرفت و گفت: از حضرت بخواهید که از خداوند بخشش و آمرزش کنیزش را بخواهد. که من کسی را نمی‌شناسم که بیش از او و پدران و اجداد بزرگوارش بتوان در نزد خداوند به آنها توسل نمود. راوی گوید: نزد حضرت صادق برگشته و داستان را برای حضرت تعریف کردیم، حضرت به هنگام شنیدن داستان مرتب می‌گریست و برای او دعا می‌کرد، بعد از حضرت پرسیدم فَرَج آل محمّد را کی خواهم دید؟... [۲۹۳] . [صفحه ۲۰۵] سلیمان جعفری گوید: از حضتر ابوالحسن شنیدم که می‌فرمود در خانه‌ای که اسم محمد یا احمد یا علی، حسن، حسین، جعفر، طالب، عبدالله و از زنان اسم فاطمه باشد فقر و تهی دستی وارد نمی‌شود. [۲۹۴] . و نیز از حضرت موسی بن جعفر از پدرش حضرت صادق علیه‌السلام در ضمن حدیثی طولانی نقل شده است که حضرت رسول به هنگام رحلت از این دنیا فرمود: «آگاه باشید که در خانه فاطمه در خانه من و خانه‌اش خانه مناست هر کس هتك حرمت را بکند حجاب خداوند را دریده و هتك حرکت خدا را کرده است». عیسی که راوی این حدیث است گوید: حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام مدتی طولانی گریست و بقیه سخن حضرت رسول را قطع کرده و فرمود: به خدا سوگند که حجاب خداوند هتك شد، به خدا سوگند حجاب خدا هتك شد، به خدا سوگند حجاب خداوند هتك شد، ای مادر، درود خداوند بر او باد. [۲۹۵] .

بتول

ابن‌منظور گوید: از احمد بن یحیی سوال شد که به چه مناسبت به حضرت فاطمه رضوان‌الله‌علیها دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بتول گفته شده است؟پاسخ داد: زیرا از جهت عفاف و فضیلت و دین و شخصیت و حسب از زنان زمان خود و زنان تمامی امت ممتاز و جدا است، و گفته شده به خاطر بریدن و بر کناری آن حضرت از دنیا به سوی خداوند متعال... [صفحه ۲۰۶] و نیز گفته شده: تبتیل در آفرینش او یعنی که تمام اعضاء آن حضرت با زیبائی خود از دیگر اعضاء جدا است و البته به زیبائی و قشنگی بقیه اعضاء نیست. ابن‌اعرابی گوید: مبتّله در بین زنان، آن زن زیبائی است که هیچ یك از اعضایش نسبت به دیگر اعضاء کمبودی نداشته و طوری نباشد که چشمش زیبا ولی بینیش نازیبا و یا برعکس باشد بلکه تام و کامل باشد. [۲۹۶] . ابن‌اثیر گوید: «امراه بتول» یعنی زنی که از مردان بریده و تمایلی نسبت به آنان ندارد و به همین جهت مریم مادر حضرت مسیح و فاطمه علیهاالسلام به این نام نامیده شدند زیرا از دیگر زنان زمان خود از جهت فضیلت و دیانت و حَسَب بریده و ممتاز است. و گفته شده به خاطر آنکه از دنیا بریده و به خدا روی آورده است. [۲۹۷] . طریحی گوید: بتول حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و گفته شده علت این نامگذاری آنست که حضرت به خدای متعال روی آورده و از دیگر زنان بریده و یا از دیگر زنان زمان خودش از جهت فضیلت و شخصیت ممتاز و جدا است و نسبت به دیگر زنان امت در جهت فضیلت و حسب و دیانت ممتاز است. [۲۹۸] . ۱- از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: از آن جهت فاطمه بتول نامیده شده که از عادت ماهانه دیگر زنان بر کنار است و هر شب به حالت اولیه خود که بکر بوده است برمی‌گردد. مریم از آن جهت بتول نامیده شد که عیسی را در حالت بکارت زائید. [۲۹۹] . [صفحه ۲۰۷] ۲- در روایت دیگر از آن حضرت نقل شده است: که بدان جهت فاطمه را بتول نامیدند که از حیض و نفاس منقطع و بر کنار است. [۳۰۰] . ۳- از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده که فرمود: از حضرت رسول سوال شد که بتول چیست؟ ما از شما ای رسول خدا شنیدیم که فرموده‌اید مریم بتول است، و فاطمه بتول است؟ حضرت پاسخ داد بتول به آن زنی گفته می‌شود که هیچ گاه خونی نبیند، یعنی حیض نشود زیرا حیض شدن در دختران پیامبر مکروه و ناپسند است. [۳۰۱] . ۴- از عایشه روایت شده که گوید: به هنگامی که فاطمه از پیش روی می‌آمد راه رفتنش بسان راه

رفتن رسول خدا بود، او هرگز مانند دیگر زنان خون حیض ندید، زیرا از سیب بهشتی آفریده شده بود، حسن را بعد از نماز عصر مولد کرد و بلافاصله از نفاس پاک شد و غسل کرد و نماز مغرب را بجا آورد. [۳۰۲] . ۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا دخترم فاطم حوریه است زیرا خون حیض نمی‌بیند و عادت ماهانه ندارد. [۳۰۳] . ۶- امام صادق علیه‌السلام فرمود: تا وقتی که حضرت زهراء علیهاالسلام زنده بود خداوند دیگر زنان را بر علی علیه‌السلام حرام کرده زیرا حضرت فاطمه همیشه پاک بود و خون حیض نمی‌دید. [۳۰۴] . ۷- ابن‌بابویه در کتاب «مولد فاطمه علیهاالسلام» می‌نویسد: از اسماء بنت [صفحه ۲۰۸] عمیس نقل شده که من شاهد یکی از زایمان‌های حضرت زهراء بودم و خونی از او ندیدم، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا فاطمه حوریه‌ایست که به صورت انسان آفریده شده است. [۳۰۵] . ۸- حضرت باقر علیه‌السلام از پدران بزرگوارش نقل می‌فرماید که: فاطم دختر رسول صلی الله علیه و آله و سلم از آن جهت «طاهره» نامیده شد که از هر پلیدی و ناپاکی بر کنار و از هر آلودگی پاک بود و هیچ گاه خون حیض و نفاس ندید. [۳۰۶] . درباره علت این ویژگی و کیفیت آن چنین می‌توان گفت: خداوند در عالم طبیعت سنت‌ها و قوانینی بر طبق نظام علی و معلولی و اسباب و شرائط دارد، همانطور که حضرت صادق علیه‌السلام فرموده است: «ابی الله ان یجری الاشیاء الا باسباب فجعل لکل شیئی سببا [۳۰۷] . صدرالمتالهین گوید: این مساله‌ای مهم است که مهم‌تر از آن وجود ندارد زیرا مساله علیت اساس و پایه تمامی علوم است و علم توحید و خداشناسی و معاد و پیامبرشناسی و امامت و روانشناسی و دیگر علوم قبل و بعد از آن، علم تهذیب اخلاق و علوم سیاسی و دیگر علوم مبتنی بر این اساس است و با انکار این اصل و ممکن دانستن اراده جزاف- چنانکه اکثر اهل سنت بدان معتقدند [۳۰۸] - تمامی پایه‌های علم و یقین منهدم می‌شود. علامه شعرانی در توضیح گفتار ملاصدرا چنین گوید: اگر علیت از بین برود طبیب علت بیماری مریض را نمی‌داند، راه درمان او را تشخیص [صفحه ۲۰۹] نخواهد داد و پزشکی بکلی از بین می‌رود، و همچنین کشاورز نخواهد دانست که آبیاری و تابش خورشید علت رویش گیاهان است و امر کشاورزی باطل و بیهوده می‌گردد و دیگر نمی‌داند که چه باید بکند، و همچنین صنعتگران نمی‌دانند که آیا ذوب شدن فلزات بر اثر حرارت است یا علت دیگری دارد و خواه و ناخواه امور صنعت از بین می‌رود و همچنین علم دین زیرا هیچ کس نمی‌داند که نماز و زکات و دیگر دستورات دینی اسباب و عوامل سعادت اخروی می‌باشند و نمی‌داند که علت ارسال پیامبران و تعیین امامان و دیگر مسائل اعتقادی لطف پروردگار است... [۳۰۹] . بنابراین لازم است که برای هر رویداد مادی علت و عاملی باشد، همانطور که در هر جا آتش سوزی ببینیم بدون شک و تردی حکم می‌کنیم که آتشی و یا اصطکاکی و یا عاملی وجود داشته است و همچنین می‌دانیم که زاد و ولد کردن، به جز از راه انتقال نطفه مرد به رحم زن و سیر تکاملی آن تا وقتی که به صورت جنینی درآید ممکن نیست و می‌بایست زوج و زوجه جوان دارای اعتدال مزاج باشند شوهر پیرمردی فرتوت و زن نیز پیره‌زنی از کار افتاده نباشد که از فرط پیری زمین‌گیر شده باشد و یا اینکه یائسه و نازا باشد... و همچنین دیگر شرائط لازمه... آری نظام علیت و معلولیت، سببیت و مسببیت قانونی فراگیر در تمامی ممکنات است لکن نه بدان گونه که دست قانونگذار را بسته باشد و از دخالت و تصرف در ملک خودش به گونه‌ای دیگر بازش داشته باشد چنانکه قرآن مجید از قول یهودیان نقل می‌کند، بلکه دستهای خداوند متعال باز و گشوده است و به هر گونه که بخواهد دخالت کرده و اشیاء را دگرگون می‌سازد و همان قانون عام و فراگیر تحت قدرت قاهره و اراده مسلط او خاضع و سرسپرده است چنانکه این مطلب از فرمایش مولایمان [صفحه ۲۱۰] حضرت علی بن الحسین علیهماالسلام استفاده می‌شود در آنجا که فرمود: «ذلت لقدرتک الصعاب و تسببت بلطفک الاسباب» [۳۱۰] . یا اینکه در برخی از دعاهای دیگر آمده است: «یا مسبب الاسباب من غیر سبب» و همچنین در قرآن مجید داستانها و حکایات و رویدادهائی نقل شده که بر طبق جریان عادی و مشهور طبیعت و بر طبق نظام علی و معلولی نیست، مانند حامله شدن حضرت مریم علیهاالسلام در حالیکه هیچ انسانی به او نرسیده بود و یا همانند حامله شدن ساره به اسحق علیه‌السلام زمانیکه پیر و از کار افتاده بود و یا حامله شدن زن زکریا علیه‌السلام به یحیی علیه‌السلام با اینکه یائسه شده بود و نمونه‌هائی دیگر از این قبیل

معجزات و خوارق عادات که قرآن مجید برای عده‌ای پیامبران بزرگ اثبات می‌کند، مانند معجزات حضرت نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و داود و سلیمان و موسی و عیسی و حضرت محمد علیهم‌السلام، که همه آنها امور خارق‌العاده و برخلاف جریان معمولی طبیعت بودند. [۳۱۱] . با توجه به این گفتار برای خوانندگان گرامی بطلان این سخن ثابت می‌شود که گفته‌اند: حیض در زنان از لوازم خلقت است و نبود آن در یک زن نقصانی در خلقت او به حساب می‌آید و عادت ماهانه نشانه و سببی است برای زایمان و باردار بودن زیرا می‌گوئیم که خروج از تنگناهای طبیعت نقص شمرده نمی‌شود، بلکه چه بسا خود کرامتی محسوب شود، به علاوه که خون حیض خود یک کثافت و نجاستی است و خداوند آن را [صفحه ۲۱۱] موجب آزار و اذیت دانسته چنانکه می‌فرماید: «قل هو اذی» [۳۱۲] که ناپاکی و کثافت آن موجب آزار است، زیرا زنان به هنگام بروز عادت ماهانه دچار خجالت و سرافکندگی می‌شوند و خوششان می‌آید که به همه کس گفته شود هر چند نزدیکترین افراد فامیل باشند، گاهی هم ضعف و سستی در آنها به وجود می‌آید و به همین جهت در این ایام نماز و روزه از آنها ساقط می‌شود و ایستادن و توقف در مساجد بر آنها حرام می‌گردد و دیگر احکامی که در کتب فقه ذکر شده تا جائیکه در آن دوران از ایمانشان کاسته شده و ناقصه الایمان می‌شوند، چنانکه حضرت علی علیه‌السلام این مطلب را فرموده‌اند که: «نقصان ایمان آنان به خاطر رفع تکلیف نماز و روزه در ایام عادت ماهانه‌شان می‌باشد» [۳۱۳] . بنابراین، خداوند متعال بر بانوی زنان جهان حضرت فاطمه علیهاالسلام تفضل کرده و کرامت بخشیده که بتواند بدون دیدن خون حیض و مبتلا شدن به عادت ماهانه به طور کامل و صحیح زایمان کند و این خود فضیلتی والا و پاکی فوق العاده‌ای در ذات پاک آن حضرت بوده، (سلام و درود خداوند بر او باد) و خود نشان آنست که خداوند متعال راضی نشده که آن حضرت که بانوی زنان جهان از اولین و آخرین است به این پلیدی و یا دیگر کثافات ظاهری و باطنی آلوده باشد،همانطور که درباره آن حضرت فرمود: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا.» [۳۱۴] . و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که به عایشه فرمود: ای حمیراء، فاطمه مانند دیگر زنان آدمی‌زاد نیست او مانند دیگران معلول و [صفحه ۲۱۲] بیمار نمی‌شود. [۳۱۵] . هر کس خواهان تفصیل بیشتری در این مورد است به کتاب ما «الامام علی بن ابیطالب» در بحث آیه تطهیر مراجعه کند.

مبارکه

۱- از عبدالله بن سلیمان نقل شده که گوید: در انجیل درباره حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنین خواندیم که خداوند خطاب به حضرت عیسی چنین فرماید: آن حضرت زنان متعدده‌ای دارد، نسل و ذریه او کم است، نسل او زن با برکت و مبارکه ایست که در بهشت خانه‌ای دارد که در آن خانه ضجه و فریاد و رنج و زحمتی نیست، او را در آخر الزمان تکفل سرپرستی خواهد کرد بهمانگونه که حضرت زکریا مادرت حضرت مریم را سرپرستی نمود، او دارای دو کودک و فرزندی است به شهادت خواهند رسید. [۳۱۶] . ابن‌منظور در ذیل کلمه «برکه» گوید به معنای رشد و زیادتی است... از زجاج نقل شده است که «مبارک» آن چیزی است که از سوی او خیر بسیار به وجود آید. [۳۱۷] . آری، آن حضرت علیهاالسلام «کوثر» است، و کوثر به معنای خیر کثیر است. فخر رازی در تفسیرش گوید:... «انا اعطیناک الکوثر»... قول سوم [صفحه ۲۱۳] آنست که مقصود از کوثر فرزندان آن حضرت می‌باشند، گفته‌اند: به خاطر آنکه شان نزول این سوره آنست که به عنوان پاسخ گوئی و رد بر کسی که بر آن حضرت ایراد گرفته و بر نداشتن فرزند سرزنش کرده بود نازل شده است، بنابراین معنای آیه آنست که خداوند در طول مرور زمان فرزندانی به آن حضرت خواهد داد، ببین که چه قدر زیاد از اهل البیت کشته شده‌اند در عین حال دنیا از فرزندان آنان پر است و از خاندان بنی‌امیه فرد قابل اعتنائی باقی نمانده است، و بعد ببین که چه دانشمندان بزرگی در بین آنان وجود دارد مانند باقر و صادق و کاظم و رضا علیهم‌السلام و نفس زکیه و امثال آنان، بنابراین، آیه خود معجزه ایست. [۳۱۸] . و نیز می‌گوید: ما اگر کوثر را بر کثرت پیروان یا بر

کثرت اولاد و عدم انقطاع نسل حمل کنیم، این خود اخباری از عالم غیب خواهد بود که مطابق با واقع قرار گرفته و لذا یکی از معجزات است. [۳۱۹] . آلوسی در تفسیر آیه شریفه: «ان شانئک هو الابتر» گوید: ابتر آن کسی است که دنباله و نسلی ندارد بطوری که نسلی و یاد خوبی از او باقی نماند ولی تو ذریه‌ات باقی خواهند ماند... و در عین حال بر این مطلب دلالت دارد که فرزندان دختر از ذریه می‌باشند. [۳۲۰] . از کلمات و عبارات این دو مفسر چنین استفاده می‌شود که حضرت فاطمه علیهاالسلام وسیله کثرت اولاد و بقاء نسل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است. و اینکه ذریه و اولاد آن حضرت، ذریه و فرزندان حضرت رسول می‌باشند و این از بزرگترین برکات آن حضرت است. علامه طباطبائی رحمه‌الله گوید: کثرت ذریه حضرت، تنها مقصود از کوثری است که خداوند به پیامبر عطاء فرموده و یا اینکه از او خیر کثیر [صفحه ۲۱۴] مراد است و کثرت ذریه از مصادیق خیر کثیر است و اگر کثرت ذریه را در نظر نگیریم جمله «ان شانئک هو الابتر» بی‌فایده و بی‌مناسبت خواهد بود. روایات فراوانی در این باره رسیده است که گویند، نزول این سوره در آن هنگام بود که یکی از کافران حضرت رسول را بعد از فوت پسرانش قاسم و عبدالله سرزنش کرده و به آن حضرت لقب «ابتر» داد. و با این احتمال گفتار کسانی که معنای «ابتر» را منقطع و بریده از قوم و یا از خیر دانسته و گفته‌اند که خداوند خود آن شخص را «ابتر» نامیده یعنی منقطع از هر خیر و خوبی، مردود و می‌شود، زیرا علاوه بر این شان نزول، جمله «انا اعطیناک» در مقام امتنان و منت گذاری بر پیامبر است که به لفظ متکلم مع‌الغیر که بر عظمت و اهمیت مطلب دلالت می‌کند آمده است و از آن جا که می‌خواسته جان و روان رسول خدا را خوشنود سازد جمله را با کلمه «ان» موکد ساخته و به لفظ «اعطاء» که در تملیک ظهور دارد آورده است. و خلاصه آنکه دلالت دارد بر اینکه اولاد حضرت فاطمه ذریه رسول خدایند و این به خودی خود از اخبار غیبیه قرآن مجید است و خداوند بعد از حضرت اولاد او را به گونه‌ای زیاد کرد که هیچ نسل دیگر با آنان برابری نمی‌کند با وجود آن همه مشکلات و مصائبی که بر آنان وارد شد و کشتار دست جمعی که از آنان نمودند. [۳۲۱] . علامه قزوینی گوید: وجه تناسب آنست که آن کافر رسول خدا را به هنگامی که یکی از فرزندانش از دنیا رفت سرزنش کرده و گفت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ابتر است و بعد از مرگش یاد و نامش هم از بین می‌رود، خداوند این سوره را به خاطر دلداری و تسلیت پیامبرش نازل فرمود و گویا چنین می‌فرماید: که ای محمد اگر چه پسرت از دنیا رفت ولی ما به تو [صفحه ۲۱۵] فاطمه را دادیم و او هر چند یک نفر است و اندک، لکن خداوند بزودی او را کثیر و فراوان خواهد ساخت. دلیل صدق این سخن همانست که اکنون ذریه و اولاد حضرت زهراء علیهاالسلام را که همان ذریه رسول خدایند می‌بینیم که در گوشه و کنار گیتی پخش و گسترده هستند، در عراق حدود یک میلیون، در ایران سه ملیون، در مصر پنج میلیون، در مراکش میلیون، در الجزایر و تونس و لیبی تعداد زیادی و همچنین در اردن و سوریه و لبنان و سودان و کشورهای خلیج و سعودی چندین میلیون، در یمن و هند و پاکستان و افغانستان و جزائر اندونزی حدود بیست میلیون، در کشورهای اسلامی کمترین شهری یافت می‌شود که در آن شهر هیچ یک از فرزندان و نوادگان حضرت زهراء وجود نداشته باشند و مجموع آن‌ها حدود سی و پنج میلیون تخمین زده شده که اگر آمارگیری دقیق انجام گیرد شاید تعداد بیش از این باشد. [۳۲۲] . اخبار و روایات فراوانی که از سوی دانشمندان شیعه و سنی رسیده نیز این مطلب را تایید می‌کند، چنانکه حافظ گنجی شافعی از حضرت رسول روایت کرده که فرمود: همانا خداوند متعال ذریه هر پیامبری را در پشت خود او و ذریه مرا در صلب علی بن ابیطالب قرار داد. این روایت را طبرانی در «المعجم الکبیر» در شرح حال حضرت امام حسن روایت کرده است. اگر گفته شود: ذریه حضرت رسول به جز از طریق حضرت فاطمه هیچ پیوند و اتصالی به علی علیه‌السلام ندارند و دختر زادگان ذریه شخص به حساب نمی‌آیند، زیرا شاعر گفته است: بنونا بنو ابنائنا و بناتنا بنوهنابناء الرجال الاباعد [صفحه ۲۱۶] پسران ما پسران مایند ولی دختران ما، پسرانشان فرزندان مردان دیگرند که دور از مایند. در قرآن مجید دلیل روشن بر صحت این ادعا وجود دارد و آن عبارت است از فرمایش خداوند متعال در سوره انعام که می‌فرماید: «و وهبنا له اسحاق و یعقوب، کلا هدینا و نوحا هدینا من قبل و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون و کذلک نجزی المحسنین، و

زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین.» [۳۲۳] . در این آیه شریفه حضرت عیسی را از ذریه منسوب به نوح دانسته و حال آنکه او پسر دختری بود که جز از طریق مادر اتصالی به حضرت نوح نداشت، و او محکم‌ترین دلیل است بر اینکه اولاد حضرت فاطمه علیهاالسلام ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند با اینکه جز از طریق حضرت فاطمه نسل و نتیجه‌ای برای حضرت رسول نیست... عطاء و دیگر مفسرانی که از او پیروی کرده‌اند گفته‌اند که در آیه شریفه در کلمه «و من ذریته» ضمیر «ها»: به حضرت ابراهیم برمی‌گردد، که در این صورت نکته لطیف دیگری وجود خواهد داشت و آن عبارت است از آنکه حضرت لوط را در ردیف پیامبرانی برشمرده که به حضرت ابراهیم منسوبند با اینکه لوط از صلب ابراهیم نبوده بلکه برادر زاده او بود و عرب عمو را به جای پدر قرار می‌دهد چنانکه درباره فرزندان یعقوب چنین می‌فرماید: «نعبد الهک و اله ابائک ابراهیم و اسماعیل و اسحاق» [۳۲۴] و معلوم [صفحه ۲۱۷] است که اسماعیل عموی حضرت یعقوب بودن اینکه در ردیف پدران او باشد ولی قرآن او را همچون پدر داسنته و از او در ردیف پدران تعبیر کرده است، بنابراین، از این آیه استفاده می‌شود که می‌توان فرزندان حضرت علی علیه‌السلام را به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داد زیرا علی برادر پیامبر و همچون هارون نسبت به حضرت موسی است، چنانکه خداوند لوط را به حضرت ابراهیم نسبت داد با اینکه لوط برادرزاده او بود. ابن‌حصین از عمر نقل می‌کند که گوید از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود تمام دختر زادگان خویشاوندی به پدر دارند به جز فرزندان فاطمه که خویشاوند آنان منم و من پدر آنهایم. [۳۲۵] . رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن حدیثی طولانی می‌فرماید: ای فاطمه خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود مگر اینکه از صلب خود او برایش ذراری و فرزندانی قرار داد و ذریه مرا در صلب علی قرار داد و اگر علی نبود برای من ذریه‌ای وجود نداشت. [۳۲۶] . ابن ابی‌الحدید در ذیل فرمایش حضرت علی که فرمود: «املکوا عنی هذا الغلام لا یهدنی، فاننی انفس بهذین علی الموت لئلا ینقطع بها نسل رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم» [۳۲۷] می‌گوید: اگر بگوئی آیا جایز است که به حسن و حین و فرزندانشان «فرزندان رسول خدا» «پسران رسول‌الله»، «ذریه رسول‌الله» گفته شود؟ می‌گویم: آری، زیرا خداوند آنان را پسران رسول‌الله نامیده است در آنجا که فرمود: «ندع بنائنا و ابنائکم» [۳۲۸] و مقصودش از کلمه «لبنائنا» حسن و حسین بود... خداوند حضرت عیسی را از ذریه [صفحه ۲۱۸] ابراهیم دانست در آنجا که فرمود: «و من ذریته داود و سلیمان و... و یحیی و عیسی...». اگر بگوئی: پس با این آیه قرآن چه می‌کنی که می‌فرماید: «ما کان محمد ابا احد من رجالکم...» [۳۲۹] ؟ می‌گویم: از پدری آن حضرت نسبت به ابراهیم پسر ماریه می‌پرسم هر پاسخی که در این مورد بدهی همان پاسخ را در مورد حسن و حسین خواهم داد، پاسخ کامل نسبت به همه آنست که در این آیه شریفه مقصود زید بن حارثه است زیرا عرب، طبق عادت دیرینه خود پسر خوانده را پسر می‌دانست و لذا به زید می‌رفت: زید بن محمد، خداوند این رسم را ابطال و از این سنت جاهلی نهی فرمود. به محمد بن حنفیه گفته شد چه شد که پدرت تو را فریفته و در جنگ شرکت داد و اما با حسن و حسین چنین نکرد؟ پاسخ داد: زیرا آنان چشم او و من دست آنحضرت بودم و او با دستش از چشمش حفاظت کرد. [۳۳۰] . خطیب از عبدالله بن عباس روایت کرده است که گوید: من و ابوالعباس بن عبدالمطلب در خدمت حضرت رسول بودیم که علی بن ابیطالب از راه رسید سلام کرد و حضرت جواب سلام او را با روی باز و خشنودی داده از جای حرکت کرد و او را در آغوش گرفت و بین چشمهای او را بوسه زد و او را کنار خود نشانید، عباس گفت: ای رسول خدا آیا او را دوست دارید؟ حضرت فرمود: ای عموی رسول خدا به خدا سوگند، به خدا سوگند او را بیش از خودم دوست می‌دارم، خداوند متعال ذریه هر پیمبری را در صلب خود او قرار داده ولی ذریه مرا در صلب علی قرار داده است. [۳۳۱] . بین حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلا و هاورن الرشید مناظره‌ای طولانی [صفحه ۲۱۹] روی داد و در آن مناظره هارون به حضرت گفت: چرا به عام و خاص مردم اجازه داده‌اید شما را به رسول خدا منتسب کنند و به شما بگویند فرزندان رسول خدا، با اینکه شما فرزندان علی هستید؟ و هر کسی به پدرش منسوب است و فاطمه فقط ظرفی برای استقرار شما بوده و حضرت رسول جد مادری شما است. حضرت فرمود: ای فرمانروای مومنان اگر حضرت

رسول زنـده شود و دختر تو را از تو خواسـتگاری کند آیا جواب مثبت خواهی داد؟ گفت: سـبحان الله، چرا جواب مثبت ندهم بلکه بر عرب و عجم و قریش بر این ازدواج مباهات خواهم کرد. حضـرت فرمود: لکن رسول خدا از دختر من خواسـتگاری نخواهد کرد و من دختر به آن حضرت نخواهم داد گفت: چرا؟ فرمود: زیرا آن حضرت مرا به دنیا آورده و نسبت به تو چنین حالتی ندارد و والد تو نیست هارون گفت: احسـنت ای موسـی، سپس گفت: شما چگونه می‌گوئید ما ذریه پیامبر هستیم با اینکه حضرت بعد از خودش کسـی را نداشت و دنباله هر کسی فرزندان ذکور اویند نه دختران او، شما فرزندان دختريد و دختر عقب و دنباله محسوب نمی‌شود. حضـرت فرمود: به حق آن خویشاونـدی و قرابتی که بین من و تو و به حق آن کسـی که در این قبر مدفون است از تو می‌خواهم که مرا از پاسـخ این سوال معـاف داری؟ هـارون گفت: ای فرزنان علی، نمی‌خواهیـد دلیل و برهان خود را به ما بگوئیـد، با اینکه تو ای موسـی رهبر و پیشوای و امـام زمـان آنهائیـد؟. این چنین به من خبر رسیده که من هر سوالی از تو بپرسم تو را از پاسـخ گفتن به آن معاف نمی‌کنم تا دلیل و برهان آن را در کتاب خدا برایم بیاوری، شـما ای فرزندان علی ادعا دارید که هیچ چیزی از کتاب خدا، نه الـف و نه واوی از [صـفحه ۲۲۰] شـما پوشـیده نبوده و تاویـل آن نزد شـما است و به فرمایش خداونـد متعال احتجاج می‌کنیـد که فرموده است: «ما فرطنا فی الکتاب من شـییء» [۳۳۲] و شـما از رای و نظریه و قیاس دانشـمندان بی‌نیاز می‌باشید. حضرت پاسخ داد: آیـا اجـازه می‌دهی جـواب بگـویم؟ گفت: آری، فرمود: «اعوذ بـالله من الشـیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، و من ذریته داود و سلیمـان و ایوب و یوسف و موسـی و هارون و کـذلک نجزی المحسـنین، و زکریا و یحی و عیسـی.» [۳۳۳] . ای فرمـانروای مومنین، پدر حضـرت عیسـی کیست؟ گفت: عیسـی پدری ندارد. حضرت فرمود: ما را از طریق مریم علیهاالسلام به پیامبران ملحق می‌کنیم و همچنین مـا از طریـق مادرمـان حضـرت زهراء به حضـرت رسـول ملحـق می‌شویم. ای فرمـانروای مومنـان، بیش از این به تو بگویم؟ گفت: آری دلیـل بیـاور، حضـرت فرمود: فرمـایش خداونـد متعال که می‌فرمایـد: «فمن حاجک فیه من بعـد ما جائک من العلم فقل تعـالوا نـدع ابنائنـا و ابنـائکم و نسائنا و نسائکم وانفسـنا و انفسـکم ثم نبتهل فنجعل لعنه الله علی الکاذبین.» هیـچ کس ادعا نکرده که حضـرت رسول به هنگام مباهله با نصاری کسـی را به جز علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام داخل در زیر کساء کرده باشـد تاویـل فرمـایش خداونـد ایـن است که مقصـود از «ابنائنـا» حسن و حسـین و «نسائنـا» فـاطمه و «انفسـنا» علی بن ابیطـالب علیه‌السلام است. [۳۳۴] . دانشـمندان همگی اجماع دارنـد بر اینکه در روز جنگ احد جبرئیل گفت: [صـفحه ۲۲۱] ای محمد، این ایثار و یاوری علی است حضـرت فرمود: بخاطر اینکه او از من و من از اویم، جبرئیل گفت: و من از شـمایم ای رسول خـدا و سـپس گفت: «لاـ سـیف الاـ ذوالفقـار و لاـ فتی الا علی» او همانگونه بود که خداونـد متعال خلیل خود را به آن سـتوده است در آن جا که می‌فرمایـد: «فتی یـذکرهم یقال له ابراهیم» [۳۳۵] . مـا گروه پسر عموهـای تو به قول جبرئیـل که گفت از مـا است مباهات و افتخار می‌کنیم. هـارون گفت: احسـنت ای موسـی. [۳۳۶] . عبدالصـمد بن بشیر از ابوالجـارود از حضـرت باقر علیه‌السـلام روایت کنـد که حضـرت به من فرمود: ای ابوالجارود مردم درباره حسن و حسـین علیهماالسـلام چه می‌گویند؟ عرض کردم: اینکه ما آنها را پسـران رسول خـدا می‌دانیم بر مـا ایراد می‌گیرنـد و انکـار می‌کننـد، حضـرت فرمود: شـما برای آنهـا چه اسـتدلالی می‌آوریـد و به چه چیز احتجـاج می‌نمائیـد؟ عرض کردم به فرمـایش خداونـد متعـال درباره حضـرت عیسـی علیه‌السـلام که می‌فرمایـد: «و من ذریته داود و سلیمان» تا آنجا که می‌فرماید «و کذلک نحزی المحسنین» و حضرت عیسی را از ذریه حضرت ابراهیم می‌داند، حضرت فرمود: آنان چه می‌گوینـد؟ گفتم: می‌گوینـد: گاهی پسر دختر جزء فرزنـدان حساب می‌شود ولی از صـلب انسان به حساب نمی‌آیـد، حضـرت فرمـود: شـما در مقابـل چـه دلیلی می‌آوریـد؟ عرض کردم: به فرمـایش خداونـد اسـتدلال کرده و این آیه از قرآن را می‌خـوانیم که خداونـد می‌فرماید: «فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم...». [صـفحه ۲۲۲] حضـرت فرمود: آنان به شما چه می‌گویند؟ عرض کردم: می‌گوینـد گـاهی در زبـان عرب دو پسـر از یـک مرد هسـتند. و می‌گویـد: «ابنائنـا» ولی حسـنین پسـر یک نفر بودنـد. حضرت فرمود: به خدا سوگند ای ابوالجارود از کتاب خدا آیه‌ای برایت بخوانم که آنان را فرزندان صلبی رسول خدا می‌داند و این

استدلال را جز انسان کافر رد نمی‌کند. عرض کردم، فدایت شوم، آن آیه در کجا است؟ فرمود: در آنجا که خداوند می‌فرماید: «حرمت علیکم امهاتکم و بنائکم» تا آنجا که می‌فرماید: «و حلائل ابنائکم الرین من اصلابکم» [۳۳۷] حال تو ای اباجارود از آنان بپرس آیا برای رسول خدا حلال است که با همسر یکی از آن دو ازدواج کند؟ اگر گفتند: آری که در این صورت به خدا سوگند، دروغ گفته و فسق و فجور انجام داده‌اند و اگر گفتند: نه، در این صورت به خدا سوگند آن دو فرزندان صلبی حضرت رسول می‌باشند و حرمت همسران آنان جز بخاطر اینکه از صلب آن حضرت محسوب می‌شوند نمی‌باشد. [۳۳۸] . عامر شعبی روایت می‌کند که شبی حجاج به دنبال من فرستاد، من ترسیده از جا حرکت کرده و وضوء گرفته و وصیت کردم، بعد نزد او رفته دیدم سفره‌ای پهن کرد، و شمشیری آماده نموده سلام کردم، جواب سلامم را داده و گفت نترس از امشب تا فردا ظهر به تو امان داده‌ام، مرا در حضور خودش نشانید و بعد اشاره کرد مردی را که به غل و زنجیر بسته بودند نزد او آورده پیش روی او نهادند، گفت: این پیرمرد می‌گوید: حسن و حسین پسران رسول خدایند، می‌بایست حجت و دلیلی از قرآن مجید برایم بیاورد و الا گردنش را می‌زنم، گفتم: لازم است که زنجیرهایش را [صفحه ۲۲۳] باز کنید زیرا اگر جواب داد که آزاد می‌شود و می‌رود و اگر هم جوابی نداد و دلیلی نیاورد در آن صورت نیز شمشیر این آهن را نمی‌برد، غل و زنجیرها را باز کردند دیدم او سعید بن جبیر است، از دیدار او غمگین شدم، با خود گفتم: چگونه می‌تواند برای این مطلب از قرآن مجید دلیلی پیدا کند؟ حجاج به او گفت: برای ادعای خودت حجت و دلیلی از قرآن بیاور والاـ گردنت را می‌زنم پاسخ داد: منتظر باش، ساکت ماند، بار دیگر به او گفت: باز جواب داد منتظر باش لحظه‌ای ساکت شد و حجاج برای سومین بار مطلب را تکرار کرد، سعید پاسخ داد: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، و وهبنا له اسحاق و یعقوب...» تا «و کذلک نحزی المحسنین.» بعد ساکت شده و به حجاج گفت بعدش را بخوان، او بعدش را خواند: «و زکریا و یحیی و عیسی» سعید گفت: عیسی در اینجا چه مناسبتی دارد؟ گفت: از ذریه او است، گفت: اگر عیسی از ذریه حضرت ابراهیم است، با اینکه پدری نداشته، و همینکه دختر زاده او است با اینکه فاصله زیادی دارد باز هم به او نسبت داده می‌شود پس حسن و حسین با آن نزدیکی که به حضرت دارند سزاوارترند به اینکه به رسول خدا منسوب شوند، حجاج دستور داد ده هزار دینار به او بدهند او را بر مرکبی سوار کرده به خانه‌اش ببرند و بعد به شعبی اجازه داد به منزلش برگردد. شعبی گوید: فردا صبح با خود گفتم بر من واجب شد که نزد آن پیرمرد رفته و معانی قرآن را از او بیاموزم چون چنین می‌پنداشتم که با قرآن آشنایم و در آنجا دیدم آشنا نیستم، نزد او رفته وی را در مسجد دیدم در حالی که دینارها را جلو روی خود گذاشته و ده تا ده تا جدا کرده و صدقه می‌دهد و آنگاه گفت: تمام اینها به برکت حسن و حسین علیهماالسلام است اگر ما یکنفر غمگین شدیم ولی در عوض هزار نفر را خشنود و خدا و رسولش [صفحه ۲۲۴] را راضی کردیم. [۳۳۹] .

محدثه

محدثه یا به کسر دال و تشدید آن به معنای حدیث گوینده بدان جهت که آن حضرت با مادرش در رحم صحبت کرده و به او حدیث گفته است، یا به فتح دال است و مقصود آنست که به حضرت حدیث گفته شده است. چنانکه در روایات زیادی آمده است و مقصود در اینجا معنای دومی است. اسحاق بن جعفر بن محمد بن عیسی بن زید بن علی گوید: از حضرت صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: از آن جهت حضرت فاطمه را محدثه نامیدند که ملائکه از آسمان فرود آمده و همانگونه که با حضرت مریم علیهاالسلام صحبت می‌کردند با آن حضرت نیز صحبت می‌نمودند و می‌گفتند: ای فاطمه خداوند تو را برگزیده و پاک کرده و بر دیگر زنان جهان برتری داده است، ای فاطمه در پیشگاه پروردگارت خضوع کن، سجده نما و با راکعین رکوع بنما [۳۴۰] ، فاطمه علیهاالسلام با آنان صحبت کرده و آنان به او حدیث می‌گفتند، شبی به آنها فرمود: مگر مریم دختر عمران بر دیگر زنان جهان برتری داده نشده است؟، ملائکه پاسخ دادند: مریم بانوی زنان جهان در عصر خود بود ولی خداوند تو را بانوی زنان جهان هم در

این زمـان و هم در زمـان حضـرت مریم و بـانوی زنـان اولین و آخرین قرار داده است. ۲- عبـدالله بن حسن مودب از احمـد بن علی اصفهانی از ابراهیم بن محمد ثقفی از اسماعیل بن بشار روایت کرده که گوید علی بن جعفر حضرمی حدود سی سال در مصر به ما حدیث می‌گفت: از جمله احادیثش یکی آن [صفحه ۲۲۵] بود که از سلیمان نقل می‌کرد که محمد بن ابی‌بکر هنگامی که این آیه را قرائت می‌کرد: «و ما ارسنا من قبلک من رسول و لا نبی» [۳۴۱] بعـد می‌خواند «ولا محدث» گفتم: مگر ملائکه به غیر از پیامبران به کسـی دیگر حدیث می‌گویند؟ گفت: آری، حضـرت مریم پیامبر نبود بلکه «محدثه» بود، مادر حضرت موسی محدثه بود و پیامبر نبود ساره زن حضـرت ابراهیم ملائکه را مشاهـده کرد و آنان او را به اسـحق و بعـد از اسـحق به یعقوب بشارت دادند با اینکه پیامبر نبود بلکه محـدثه بود و فـاطمه دختـر رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم نبی نبود ولی محـدث بود. [۳۴۲] . حـدیث گفتن ملائکه با عـده‌ای از مردان و زنـان در امتهـای گذشـته و در این امت از جمله مطالب مورد اتفاق شـیعه و سـنی است. علامه امینی رحمه‌الله در کتاب ارزنـده‌اش «الغدیر» در این باره در جلد ۵ صفحه ۴۲ می‌گویـد: امت اسـلامی همگی بر این مطلب اتفاق نظر دارند که در این امت بماننـد دیگر امتهای گذشـته مردمی بوده‌انـد که به آنان حـدیث گفته می‌شـده و به اصـطلاح «محدث» (به صورت صـیغه اسـم مفعول بوده‌انـد و رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم نیز به این مطلب خـبر داده است، چنـانکه از طریق عـامه و خـاصه در کتب صحاح و مجموعه‌های حـدیثی معتبر وارد شده است، و محدث کسـی است که بدون اینکه پیامبر باشد ملائکه با او صـحبت کرده و صورت ملائکه هم را نمی‌بیننـد و یا اینکه در دلش چیزی می‌افتـد و به او الهام می‌شود و به صورت کشف و الهام از سوی خـداوند متعـال علمی به او آمـوخته می‌شود و یـا در دل او حقـائقی که بر دیگران پوشـیده است روشن می‌شود و یـا چیزی دیگر شـبیه همین مفاهیم. بنابراین وجود چنین کسانی که با این حالات بوده‌اند در بین افراد این [صفحه ۲۲۶] امت مورد قبول و اتفاق همگی است و فقط اختلاف در مصـداق و شـخص چنین افرادی است. به عقیده شـیعه حضـرت علی و دیگر امامان معصوم از فرزندان آن حضـرت صلوات الله علیهم از محدثین می‌باشـند... ایشان در صـفحه ۴۹ همین حلـد از کتاب «الغـدیر» می‌نویسـد: در این امت افرادی محدث وجـود داشـتند همـانگونه که در امت‌هـای پیشـین عـده‌ای محـدث بودنـد،امیرالمـومنین و ائمه معصومین علمـاء محـدث بوده و نـبی نمی‌باشـند و این خصوصـیت از ویژگی‌های آنان و منحصـر به آن بزرگواران نیست بلکه حضـرت فاطمه علیهاالسـلام دختر بزرگوار حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم نیز «محدث» بود، و همچنین سـلمان محدث بود، آری تمام امامان از اهل البیت و عترت طاهرین محـدث بودنـد ولی هر محـدثی امام نیست، محدث آن کسـی است که از یکی از طرق سه‌گانه به اشـیاء علم پیدا کند، این است آن چه که شـیعه بـدان معتقـد می‌باشـد. این آخری سـخنی است که نزد فریقین شـیعه و سـنی است و عین عبارات آنان درباره محـدث همین است که گفتیم و همانگونه که مشاهده کردید هیچ اختلافی در این مفهوم ندارند و شـیعه در این باره عقیده خاصـی برخلاف دیگر مـذاهب اسـلامی نـدارد و فقط اختلافش در مصـداق است و عمر بن خطاب را از مصادیق محـدث نمی‌دانـد و چنین مقامی را برای او قائل نیست. با من بیائیـد تا از این دروغ‌گوی چیره دست حجاز عبـدالله قصـیمی این جرثومه نفاق و بذرکننـده تخم فساد در اجتماع سوال کنیم چگونه کتابش «الصـراع بین الاسـلام و الوثنیه» می‌گوید که شیعیان امامان را نبی می‌دانند و می‌گویند به آنان وحی می‌شده و ملائکه برای آنان وحی می‌آورده‌اند معتقدند که فاطمه و امامان دارای مقام نبودند؟! [صـفحه ۲۲۷] این چیزی جز یـک تهمت نیست [۳۴۳] و کسـانی بـدروغ افتراء می‌بندنـد که به آیـات الهی ایمان نیاروده و آنان دروغ گویاننـد، [۳۴۴] آگاه باشـید که اینان شـیطان را ملاک و محور امر خود گرفته و او را شـریک خداونـد دانسته‌اند و لذا شـیطان در سـینه‌های آنان آشـیانه کرده، تخم گذاشـته، و جوجه درآورده و در دامانشان به جنبش درآمده است. [۳۴۵] آنان می‌داننـد که شان پاره تن خاتم الانبیاء و جزء وجود آن حضـرت، کمتر از دیگر زنـانی نیست که قرآن مجیـد به محـدث بودن آنـان تصـریح می‌کنـد، چنانکه اسامی آنان را بردیم، در این مورد تعـدادی از آیات قرآن مجید را که در شان آنان نازل شده ملاحظه کنید: ۱- «و اذ قالت الملائکه یا مریم ان الله اصـطفیک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین، یا مریم اقنتی لربک و اسجدی و ارکعی مع الرکعین.» [۳۴۶] . در آن هنگام که

ملائکه گفتند ای مریم همانا خداوند تو را برگزیده پاک گردانیده و بر زنان جهانیان برتری داده است ای مریم برای پروردگارت خضوع کن،سجده نما و با رکوع کنندگان رکوع کن. ۲- «و امراته قائمه فضحکت فبشرناها باسحاق و من وراء اسحاق یعقوب، قالت یا ویلتی االد و انا عجوز و هذا بعلی شیخ ان هذا الشیء عجیب، قالوا اتعجبین من امر الله رحمه‌الله و برکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید» [۳۴۷] . زن ابراهیم ایستاده بود (با مشاهده ملائکه) حیض شد و عادت [صفحه ۲۲۸] ماهانه‌اش شروع گردید او را به اسحق و بعد از اسحق به یعقوب نوید دادیم، گفت:آیا من زایمان خواهم کرد با اینکه پیر و فرتوت شده‌ام و این شوهرم پیر شده است، این یک کار شگفت‌آور است. گفتند آیا از کار خدا به شگفت آمده‌ای رحمت و برکات خداوند بر شما خانواده است، خداوند ستوده و شکوهمند است. ۳- «و اوحینا الی ام موسی ان ارضیعه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم.» [۳۴۸] . به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر بده و هرگاه بر او ترسیدی او را در دریا بیفکن. علامه مناوی در ذیل حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده بود: «در امتهای گذشته پیش از شما افرادی محدث بودند» چنین می‌گوید: قرطبی گفته است: در متن روایت کلمه «محدثین» به فتح دال اسم مفعول، و جمع محدث به معنای الهام شده، یا کسی است که پندار و گمانش صادق و راست می‌باشد و آن کسی است که در دلش به صورت الهام یا مکاشفه از عالم بالا چیزی القاء باشد و یا اینکه بدون تصمیم و فکر قبلی سخن راستی بر زبانش جاری شود و یا بدون اینکه به مقام نبود رسیده باشد ملائکه با او سخن گویند و یا کسی که هرگاه رایی بدهد و یا گمانی اظهار نماید درست از کار درآید، گویا از عالم ملکوت به او حدیث گفته شده و بهمان که واقع شده، اظهار نموده است و این یک نحوه کرامتی است که خداوند به هر یک از بندگانش که بخواهد عطاء می‌فرماید، و این خود یکی از منازل بزرگ اولیاءالله است. پس ما از قصیمی و امثال او سوال می‌کنیم، آیا مریم علیهاالسلام پیامبر بود؟! [صفحه ۲۲۹] آیا مادر حضرت موسی پیامبر بود؟ آیا ساره همسر حضرت ابراهیم پیامبر بود، همچنین حضرت فاطمه علیهاالسلام مانند آنان که محدثه بودند، محدثه است و پیامبر نیست، ۳- از حماد بن عثمان روایت شده که گوید: از حضرت صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: افراد زندیقی در سال یکصد و بیست و هشت ظاهر می‌شوند، زیرا من آن را در مصحف حضرت فاطمه علیهاالسلام دیده‌ام، راوی گوید: عرض کردم: مصحف حضرت فاطمه چیست؟ فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی هنگامی که روح پیامبر را قبض فرمود، بر فاطمه علیهاالسلام چنان غم و اندوهی وارد شد که جز خداوند متعال کسی از آن آگاه نیست، خداوند فرشته‌ای را نزد آن حضرت فرستاد تا غم و اندوهش را کاهش داده به او دلداری دهد و به او حدیث گوید، فاطمه علیهاالسلام نزول این فرشته را به حضرت علی علیه‌السلام گفت، حضرت فرمود هنگامی که احساس کردی نازل شده و صدای او را شنیدی مرا در جریان بگذار، فاطمه علیهاالسلام به هنگام نزول فرشته امیرالمومنین را خبر دارد می‌کرد حضرت هر آن چه را که می‌شنید می‌نوشت تا اینکه کتابی و مصحفی از آن مجموعه به وجود آمد در این مصحف احکام شرعیه و حلال و حرام وجود ندارد ولی علوم مربوط به آینده در آن ثبت است. [۳۴۹] . ۴- در حدیث دیگری آمده است که راوی به حضرت عرض می‌کند: مصحف فاطمه چیست؟ حضرت مدتی طولانی سکوت می‌کنند و بعد می‌فرمایند: شما از هر چه که می‌خواهید و نمی‌خواهید، جستجو و سوال می‌کنید، حضرت فاطمه علیهاالسلام بعد از حضرت رسول هفتاد و پنج روز زنده بود و به خاطر از دست دادن پدر، غم و اندوه شدیدی بر حضرتش وارد شده بود، جبرئیل نزد او آمده و او را دلداری و تسلیت می‌داد، خاطرش را [صفحه ۲۳۰] خوش، و ویرا از جایگاه و حالات پدر مطلع می‌ساخت و رویدادهای آینده را که نسبت به فرزندان آن حضرت اتفاق می‌افتاد بیان می‌داشت، حضرت علی علیه‌السلام آنها را می‌نوشت و این نوشته‌ها به صورت مصحف فاطمه درآمد. [۳۵۰] . ۵- از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که به آن حضرت گفته شد: عبدالله بن حسن گمان می‌کند که در نزد او جز همان علومی که در نزد مردم است چیز دیگری نیست، حضرت فرمود: راست می‌گوید، به خدا سوگند که همان اندازه از علم نزد او است که دیگر مردم از آن بهره‌مند می‌باشند، لکن به خدا سوگند که در نزد ما آن جامعه‌ایست که حلال و حرام در آن ثبت است، جعفر نزد ما است، آیا عبدالله می‌داند که مشک شتر یا

مشک گوسفند است؟. در نزد ما مصحف حضرت فاطمه است، آگاه باشید به خدا سوگند یک حرف از حروف قرآن در این مصحف نیست، لکن املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خط علی علیه‌السلام است، عبدالله در مقابل سوالاتی که مردم در رشته‌های گوناگون از او می‌کنند چه می‌کند، آیا خوشتان نمی‌آید از اینکه در روز قیامت دست به دامان ما زده باشید و ما دست به دامان پیامبر زده باشیم و پیامبر دست به دامان خدا زده باشد؟! [۳۵۱] . [صفحه ۲۳۱] ۶- در حدیث دیگری از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرموده: گمان نمی‌کنم که در مصحف حضرت فاطمه چیزی از قرآن وجود داشته باشد، در آن نیازهائی که مردم به ما دارند موجود است. و ما نیازی به هیچ نداریم، حتی در آن کتاب احکام مربوط به حدود... وجود داشت. [۳۵۲] . ۷- در حدیثی طولانی از حضرت صادق علیه‌السلام آمده که: در نزد ما مصحف حضرت فاطمه علیهاالسلام است و مردم چه می‌دانند مصحف فاطمه چیست؟ مصحفی سه برابر قرآن است، به خدا سوگند که از قرآن شما یک حرف در آن نیست، آن چیزی است که خداوند متعال آن را املاء و وحی کرده، راوی می‌گوید: با خودم گفتم: به خدا سوگند که اینست علم و دانش... [۳۵۳] . ۸- در حدیثی دیگر آمده: فاطمه بعد از خود مصحفی به یادگار گذاشت که قرآن نیست ولی کلامی از کلمات نازل شده از سوی خداوند است، که به املاء رسول‌الله و خط علی بن ابیطالب می‌باشد. [۳۵۴] . ۹- ابوبصیر گوید: از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام درباره مصحف فاطمه پرسیدم، فرمود: مطالبی است که بعد از درگذشت پدرش حضرت رسول بر ایشان نازل شد، گفتم آیا از قرآن چیزی در آن هست؟ فرمود: چیزی از قرآن در آن نیست. عرض کردم: آن را برایم توصیف فرمائید، فرمود: آن دارای دو جلد از جنس زبرجد قرمز است و به اندازه طول و عرض یک برگ می‌باشد. عرض کردم: ورقه و برگ آن از چیست؟ فرمود: [صفحه ۲۳۲] از در سفید که با گفتن کلمه «کن» به وجود آمده است، عرض کردم چه چیزی در آن نوشته شده؟ فرمود: اخبار چیزهائی که بوده و تا روز قیامت خواهد بود و اخبار هر یک از آسمان‌ها و تعداد ملائکه هر یک از آنها، اسامی فرستادگان خدا از انبیاء مرسل و غیر مرسل و اقوامی که اینان بر آنها مبعوث شده‌اند، اسامی مخالفین و تکذیب کنندگانش و گروندگان به آنها، اسامی تمام مومنین و کافرین از آغاز تا پایان آفرینش، اسامی شهرها و خصوصیات هر شهری چه در شرق و چه در غرب جهان، تعداد مومنین هر شهر و آمار کافران آن، ویژگی‌های تمام کسانی که تکذیب کرده‌اند، مشخصات اقوام پیشین و داستان‌های مربوط به آنان، طاغوتیانی که به قدرت رسیده‌اند و دوران فرمانروائی و تعداد آنان، مشخصات ائمه و اسامی آنان، و مدت زمانی که هر یک از آنان امامت و پیشوائی و زمامداری داشته‌اند، ویژگی‌های بزرگان آنها و خلاصه هرگونه دگرگونی و نقل و انتقالی که در ادوار گوناگون انجام گیرد، همگی اینها در مصحف حضرت فاطمه وجود دارد. عرض کردم: فدای شما بشوم، چند دوره وجود دارد؟ فرمود: پنجاه هزار سال که می‌شود هفت دوره، در آن مصحف اسامی همه آفریدگان و مدت عمر آنها، صفت بهشتیان، تعداد کسانی که وارد بهشت خواهند شد تعداد جهنمیان و اسامی هر یک از آن دو گروه و نیز در همان مصحف علم قرآن به همانگونه که نازل شده است و همچنین علم توارت و انجیل و زبور به همان ترتیب نزول، و تعدد درختان و سنگریزه‌های هر شهر و دیار وجود دارد. حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که خداوند خواست این مصحف را بر آن حضرت نازل فرماید، دستور داد که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل آن را برداشته و نزد آن حضرت بیاورند، این نزول در ثلث دوم شب جمعه در هنگامی که حضرت در محراب خود به نماز ایستاده بود واقع شد، [صفحه ۲۳۳] فرشتگان سر پا ایستاده تا اینکه حضرت نشست بعد از آنکه از نماز فارغ شد سلام کرده و گفتند: خداوند به تو سلام می‌رساند، مصحف را در دامان آن حضرت گذاشتند، حضرت فرمود: سلام، مخصوص خداوند و از سوی او و به سوی اوست و بر شما ای فرستادگان خدائی سلام و سلامتی باد، آنگاه به آسمان رفتند، بعد از نماز صبح تا سر ظهر به طور پیوسته به خواند و مطالعه آن مشغول شد تا اینکه به آخرش رسید، آن حضرت بر تمامی خلق خدا از جن و انس، پرندگان و وحوش، ملائکه و پیامبران واجب الاطاعه می‌باشد. راوی می‌گوید عرض کردم: فدایتان شوم، بعد از آن حضرت این مصحف به چه کسی منتقل شد؟ فرمود: آن را به امیرالمومنین علیه‌السلام داد و بعد از درگذشت حضرت علی، به امام حسن و بعد به امام حسین و

بعد نزد اهلش باقی می‌ماند تا اینکه به صاحب این امر واگذار کند. عرض کردم: این علم بسیار زیاد است. فرمود: ای ابومحمد آن چه را که من به تو گفتم در دو برگ اول آن بود و مطالب بعد از ورقه دوم را برای تو نگفتم و حتی یک حرف از آن را بازگو نکردم. [۳۵۵] . دو فائده: اول: از این روایات که در شان مصحف حضرت فاطمه وارد شده بود نکات و مطالبی چند به دست می‌آید: ۱- در بعضی از اینها آمده بود که مصحف به وسیله فرشته‌ای سوی خداوند و یا بوسیله جبرئیل بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم [صفحه ۲۳۴] فرستاده شده که آن فرشته بر آن حضرت حدیث کرده و امیرالمومنین علیه‌السلام نوشته است، چنانکه در حدیث اول و دوم بحارالانوار بدینگونه نقل شده بود. ۲- روایاتی که می‌گفت: مصحف حضرت فاطمه در زمان حیاه رسول خدا موجود بوده چنانکه در حدیث «بصائر» آمده بود، املاء رسول خدا و خط حضرت علی علیه‌السلام بوده است. ۳- بعضی از این روایات دلالت می‌کرد بر اینکه خداوند متعال به آن حضرت وحی کرده، چنانکه در حدیث سوم از کتاب «بصائر» آمده بود که «مصحف همان چیزی است که خداوند املاء، و بر آن حضرت وحی کرد» از آن، چنین به دست می‌آمد که مصحف حضرت فاطمه مشتمل بر احکام شرعیه از حدود و دیات حتی جریمه خدشه وارد کردن کسی بر کسی بود، و بر اینکه اسامی تمام مردم و موجودات از درختها و سنگ‌ها و دیگر چیزها در آن مصحف آمده است، چنانکه در حدیث کتاب «دلائل الامامه» نقل شده بود که در آن حوادث و رویدادهای مهمه تا روز قیامت آمده است، و از آن چنین استفاده می‌شد که آن مصحف یکی از منابع و مصادر علوم اهل البیت علیهاالسلام است که به آن مراجعه می‌کردند. دوم: آن چه که از کتب لغت در معنای مصحف به دست می‌آید اینست که: قیومی در «مصباح المنیر» می‌گوید: صحیفه عبارت است از قطعه و تکه‌ای پوست یا کاغذ که در آن نوشته شده باشد و به هنگام انتساب به آن گفته می‌شود: رجل صحفی- با دو فتحه- و معنایش آنست که بدون مراجعه به استاد از روی صحیفه علم را به دست می‌آورد، مصحف به ضم میم از مصحف به کسر مشهورتر است. علامه طریحی در «مجمع البحرین» می‌گوید: صحیفه، قطعه و تکه‌ای از [صفحه ۲۳۵] پوست یا کاغذ است که در آن نوشته می‌شود و صحیفه حضرت فاطمه نیز از همین معنی گرفته شده است، روایت شده که طول آن هفتاد ذراع به عرض یک سفره یا عرض پوست بوده که تمام نیازمندی‌های مردم حتی جریمه خدشه وارد کردن در آن بوده است. ابن‌منظور در «لسان العرب» می‌نویسد: مصحف و مصحف، چیزی است که صحیفه‌های نوشته شده بین دو جلد را در یک جا جمع کند که گویا صحافی شده است، کسره و فتحه در آن نیز لغتی است. ازهری گوید: از آن جهت به مصحف، «مصحف» گفته شد که صحافی شده است، زیرا مجموعه‌ای از صحیفه‌های نوشته شده در یک جلد، جمع‌آوری شده است. فراء گوید: مِصْحَف و مُصْحَف گفته می‌شود همانگونه که مطرف و مطرف گفته می‌شود.

زهراء

۱- در حدیثی طولانی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمده که: بعد از آفرینش... خاورها و باخترها تاریک شد و ملائکه به خداوند شکایت کرده که خداوندا این تاریکی را از بین ببر، خداوند به کلمه‌ای تکلم فرمود، روحی را از آسمان آفرید، و بعد کلمه‌ای دیگر فرمود از آن کلمه نور را آفرید، آن نور را به آن روح اضافه کرد و آن را جای عرش گذارد و مشارق و مغارب درخشان شد و آن فاطمه زهراء علیهاالسلام بود و به همین جهت آن حضرت را زهراء نامیدند زیرا آسمان‌ها از نور او روشن شدند. [۳۵۶] . [صفحه ۲۳۶] ۲- از سلمان فارسی نقل شده که گفت: روزی در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد نشسته بودم که عباس بن عبدالمطلب وارد شد و سلام کرد، حضرت پاسخ سلام او را داده و که او خوش آمد گفت، عباس عرض کرد یا رسول‌الله روی چه حساب علی بن ابیطالب بر ما دیگر افراد اهل البیت فضیلت و برتری دارد با اینکه همه از یک معدن و یک اصل می‌باشیم؟ حضرت فرمود: ای عمو اکنون که پرسیدی علتش را به تو می‌گویم، همانا خداوند من و علی را هنگامی آفرید که نه آسمان بود و نه زمین، نه بهشت بود و نه آتش، نه لوح و نه قلم، هنگامی که خداوند آغاز آفرینش ما را اراده

فرمود کلمه‌ای را گفت و آن کلمه نور شـد بعد به دومین کله تکلم فرمود روحشد، روح و نور را به هم آمیخت و به طور معتدل آن را بـا هم ترکیب نمود، من و علی را از آن دو آفریـد، بعـد از نور من عرش را پدیـد آورد و لـذا من از عرش برترم و از نور علی نور آسـمان‌ها را آفریـد و لـذا علی از آسـمان‌ها برتر است بعـد از نـور حسن، نـور خورشـید را و از نور حسـین، نور مـاه را، و این دو از خورشـید و ماه برترنـد، ملائکه تسبیـح پروردگار را می‌گفتند و ذکر تسبیحشان این بود: «سـبوح، قدوس، من انوار ما اکرمها علی الله تعـالی» «یعنی پـاک و منزه است انـواری که بسـیار در پیشـگاه خداونـد متعـال گرامی و بزرگنـد». هنگـامی که خداونـد اراده فرمود ملائکه را بیازماید ابری از ظلمت و تاریکی بر روی آنان فرسـتاد که ملائکه نمی‌توانستند اول و آخر آن را به بینند، فرشتگان گفتند: خداونـدا، از آن هنگام که ما را آفریدی هیچ گاه چنین وضـعی ندیده‌ایم. به حق این انوار از تو می‌خواهیم که این ظلمت و تاریکی را از ما برطرف سازی، خداونـد متعال فرمود: سوگنـد به عزت و جلال خودم که این کار را خواهم کرد، بعد نور حضـرت فاطمه را که در آن روز بهماننـد قنـدیل و چراغـدانی بـود آفریـد و آن را در وسـط عرش آویزان کرد، از نـور او هفت آسـمان و هفت زمین روشن گردید از این جهت به «زهراء» [صفحه ۲۳۷] موسوم شد، ملائکه به تسبیح و تقدیس پروردگار مشغول بودند، خداوند متعال فرمـود: به عزت و جلاـل خـودم سوگنـد که پـاداش این تسبیـح و تقـدیس شـما را تـا روز قیـامت برای دوسـتان این زن و پـدرش و شـوهرش و فرزنـدانش قرار خواهم داد. [۳۵۷] ... ۳- ابان بن تغلب گویـد: به حضـرت صادق علیه‌السـلام عرض کردم: ای فرزنـدان رسول‌الله، چرا فـاطمه را زهراء نامیدنـد؟ فرمود: زیرا در هر روزی سه بار نور خودش را به امیرالمومنین نشان می‌داد و جلوه می‌نمود، نور آن حضـرت به هنگام نماز صبح در حالیکه مردم در بستر خود آرمیـده بودند می‌درخشـید و سپیدی آن نور به داخل اطاق‌های مردم می‌رفت، دیوارهای منازل روشن و سپید می‌شد و مردم از این پیش آمد دچار شـگفتی و تعجب شده، نزد حضرت رسول آمده و علت آن را جویا می‌شدنـد آن بزرگوار آنان را به در خانه حضـرت فاطمه می‌فرسـتاد می‌دیدنـد که وی در محراب خود نشسـته و مشـغول نمـاز است و نوری از چهره‌اش می‌درخشـد و از محرابش خارج می‌گردد، دانسـتند آن نوری که دیده‌انـد از نور فاطمه بوده است. همینکه روز به نیمه می‌رسـید و برای نمـاز آمـاده می‌شـد نور صورتش می‌درخشـید و رنگ زردی را ایجاد می‌کرد و آن نور زرد داخل اطاق‌های مردم می‌شد، جامه‌ها و رنگ‌هایشان زرد می‌شد نزد حضـرت رسول آمده و سوال می‌کردند حضرت آنان را به در خانه فاطمه علیهاالسـلام می‌فرستاد می‌دیدند حضرت در محرابش سر پا ایستاده و نوری زرد از صورتش می‌درخشد، می‌فهمیدند که این نور زرد مربوط به آن حضـرت است. آخرین ساعات روز که فرامی‌رسـید و خورشـید غروب می‌کرد صورت حضرت فاطمه قرمز و برافروخته و شادی و خوشحالی در چهره‌اش [صفحه ۲۳۸] نمایان می‌شد و به شکر و سپاس خدای متعال می‌پرداخت. قرمزی چهره‌اش خانه‌های مردم را روشن می‌کرد و در دیوار منازلشان قرمز می‌شد، از مشاهده این حالت تعجب کرده نزد رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم می‌آمدند و از آن حضـرت می‌پرسـیدند حضـرت آنان را به در خانه حضرت فاطمه می‌فرستاد نزد آن حضرت می‌آمدنـد و می‌دیدنـد نشسـته و در حال تسبیـح و تمجید پروردگار است و از چهره‌اش نوری قرمز می‌درخشد، می‌فهمیدند این نور که دیده‌اند از نور صورت آن حضـرت بوده است این نور قرمز بر چهره آن حضرت وجود داشت تا اینکه حضرت حسین علیه‌السلام متولـد شد و آن نور تا روز قیامت در چهره‌های ما امامان از اهل البیت در امامی بعد از امامی دیگر وجود خواهد داشت. [۳۵۸] . ۴- ابوهاشم عسـکری گوید: از حضـرت امام حسن عسـکری علیه‌السـلام پرسـیدم که به چه مناسـبت حضرت فاطمه را زهراء نامیده‌اند؟ فرمود: به خاطر آنکه چهره‌اش از اول صـبح برای امیرالمومنین بمانند خورشید درخشان و به هنگام زوال مانند ماه نورانی و به هنگام غروب مانند سـتاره درخشان روشن می‌شد. [۳۵۹] . ۵- از حسن بن یزید روایت شده که به حضـرت صادق علیه‌السلام عرض کردم به چه مناسـبت حضـرت فاطمه، زهرا نامیده شد؟ فرمود: بخاطر آنکه برای آن حضـرت گنبدی از یاقوت سرخ در بهشت وجود دارد که ارتفـاعش در آسـمان به انـدازه‌ای است که یکسال راه دارد و به قـدرت پروردگار در فضاء معلق است نه از بالا به جائی وابسـته است که آن را نگه دارد و نه از زیرش به ستونی وصل است تا محفوظ بماند، صد هزار در دارد و بر کنار هر دری صد هزار فرشته،

ساکنان بهشت همانگونه که شما ستاره [صفحه ۲۳۹] درخشان را در وسط آسمان‌ها می‌بینید آن را خواهند دید و می گویند که این فاطمه زهراء علیهاالسلام است. [۳۶۰] . ۶- ابن‌عماره از پدرش نقل می کند که از حضرت صادق علیه‌السلام درباره فاطمه علیهاالسلام پرسیدم که چرا «زهراء» نامیده شد؟. فرمود: زیرا حضرت هنگامی که در محرابش می‌ایستاد نورش برای اهالی آسمان می‌درخشید همانگونه که نور کواکب برای اهل زمین می‌درخشید. [۳۶۱] . ۷- جابر از حضرت صادق علیه‌السلام روایت می کند که از حضرت پرسیدم به چه مناسبت حضرت فاطمه را زهراء نامیدند؟ فرمود: بخاطر آنکه خداوند او را از نور عظمت خود آفرید، هنگامی که نور عظمت پروردگار تابید آسمان‌ها و زمین به نور او روشن شدند، دیدگان ملائکه فروبسته شد و فرشتگان در مقابل پروردگار به سجده افتاده و گفتند، ای خدای ما، ای آقای ما، این نور چیست؟ خداوند به آنان وحی فرموده که این نوری است از نور من، آن را در آسمانم جای داده و از عظمتم آفریدم، و از صلب یکی از پیامبرانم بیرون خواهم آورد و بر تمام پیامبران برتری خواهم داد و از آن نور امامانی را پدید می‌آورم که فرمان مرا به پای دارند و به حق من رهنمون باشند، آنان را بعد از پایان یافتن وحی خودم جانشینان خویش در روی زمین قرار می‌دهم. [۳۶۲] . از این اخبار و احادیث معلوم شد که علت نامگذاری به «زهراء» جهات مختلفه و عوامل گوناگون بوده است که از بعضی از اخبار چنین استفاده شد که نور جمال و چهره‌اش برای امیرالمومنین علیه‌السلام در اول صبح مانند خورشید و در وسط روز مانند ماه و به هنگام غروب هم چون ستاره درخشان می‌درخشید و چه نیکو سروده است شاعر، آنجا که گوید: [صفحه ۲۴۰] خجلا- من نور بهجتها تتواری الشمس بالشفق به خاطر شرم از نور چهره‌اش خورشید در شفق پنهان می‌شود. و حیاء من شمائلها یتغطی الغضن بالورق و به خاطر آزرم از قیافه‌اش شاخه با برگ خود را می‌پوشاند. از عایشه نقل شده است که ما دوخت و دوز داشتیم و می‌بافتیم و در پرتو نور چهره حضرت فاطمه شبها نخ به سوزن می کشیدیم. در جای دیگر می گوید: هنگامی که فاطمه از پیش روی می‌آمد راه رفتنش بسان راه رفتن رسول خدا بود، او هیچ‌گاه خون حیض ندید زیرا از سیب بهشتی آفریده شده بود، حسن را بعد از نماز عصر زائید و از خون نقاش پاك شد غسل کرد و نماز مغرب را خواند و به این جهت «زهراء» نامیده شد. [۳۶۳] . از انس بن مالك نقل شده که: از مادرم درباره فاطمه زهراء سوال کردم، گفت: او بسان ماه شب چهارده و یا خورشیدی بود که ابر رویش را گرفته باشد و یا از زیر ابر بیرون آمده و سپید و روشن و نمایان شود. توضیح: اینکه گفت خورشیدی که با ابر پوشیده باشد، خواسته عفاف و پاکدامنی حضرت را تشبیه به خورشیدی کند که اگر در پس ابر باشد می‌توان به آن نگریست و نیز می‌توانید آن حضرت را به خورشیدی تشبیه کنید که از زیر ابر بیرون آمده باشد. [۳۶۴] . از ام‌سلمه رضی‌الله‌عنها روایت شده که فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شبیه‌ترین مردم به حضرت رسول بود. [۳۶۵] . [صفحه ۲۴۱] از حضرت رضا علیه‌السلام در ضمن حدیثی طولانی روایت شده است که فرمود: به هنگام طلوع هلال ماه رمضان، نور فاطمه علیهاالسلام بر نور هلال غلبه می کرد و دیده نمی‌شد، و هنگامی که فاطمه از منطقه رویت هلال دور می‌شد آشکار می گشت. [۳۶۶] . رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که خداوند متعال آدم و حواء را آفرید آن دو در بهشت خود را خیلی مهم دانسته و مباهات می کردند، آدم به حواء گفت: خداوند هیچ خلقی را بهتر از ما نیافریده، خداوند به جبرئیل وحی کرد که این دو بنده‌ام را به بهشت‌برین ببر هنگایم که وارد فردوس اعلی شدند چشمشان به بانوئی افتاد که بر روی یکی از سکوهای بهشت نشسته، و بر سرش تاجی از نور، و بر دو گوشش دو گوشواره از نور بود، بهشت از خوشروئی او روشن شده بود، آدم به جبرئیل گفت: ای دوستم، ای جبرئیل، این بانوی که از زیبائیش بهشت روشن شده کیست؟ گفت: این فاطمه دختر محمد، پیامبری از فرزندان تو است که در آخر الزمان می‌آید. پرسید این تاجی که بر سر دارد چیست؟ گفت: شوهرش علی بن ابیطالب علیه‌السلام است، گفت این دو گوشواره‌ای که در گوشش می‌باشد چیست؟ گفت: دو پسرش حسن و حسین می‌باشند، آدم گفت: ای دوست من، ای جبرئیل، آیا اینان پیش از من آفریده شده‌اند، گفت: آری آنان چهار هزار سال پیش از آفرینش تو در علم مخفی و مکنون الهی موجود بودند. [۳۶۷] . فی الذر کونها الباری و صورها من قبل ایجاد خلق اللوح و القلم در عالم ذر

خداوند متعال آن را به وجود آورده و پیش از ایجاد لوح و قلم به آن صورت بخشیده. [صفحه ۲۴۲] و توجت تاج نور حوله درر یضیی کالشمس او کالنجم فی الظلم تاجی از نور بر سرش نهاده که اطرافش گوهرهائی همانند خورشید و یا ستاره که در تاریکی می‌درخشد. لله اشباح نور طالما سکنوا سر الغیوب قادوا سائر الامم خدا را شبح‌های نوری است که از مدتها قبل در سراپرده غیب ساکن بودند و بر دیگر امتها آقائی و سیادت داشتند. علامه مقرم می‌گوید: صدیقه کبری علیهاالسلام به خاطر زیبائی اندامش و نوری که از پیشانیش ساطع بود به زهراء مشهور شد تا جائیکه بهنگام ایستادن در محراب، نور او به آسمانها می‌رسید و همانگونه که ستارگان به اهل زمین نور می‌بخشند آن حضرت به ساکنان آسمان نور می‌داد و اگر به هنگام رویت هلال، در شب اول از خانه بیرون می‌آمد نورش فضاء را روشن می‌کرد و باعث می‌شد که نور هلال ماه دیده نشود. [۳۶۸] . حال که سخن بدینجا رسید اشاره به گفتار یکی از معاندین می‌کنیم که خداوند رسوایش ساخته و دهانش را پر از خاک، و جهنم را جایگاهش قرار دهد. مقصود سخنانی است که نویسنده کتاب «حیات محمد» آقای «امیل در منگام» درخصوصیات و ویژگی‌های شکل و قیافه آن حضرت آورده که ما عبارات او را از کتاب «الغدیر» نقل می‌کنیم: فاطمه به زیبائی رقیه و به هوشیاری زینب نبود عبوس و اخمو بود علی را به تمام شجاعتی که داشت چون از چهره زیبائی برخوردار نبود زشت و قد کوتاه می‌دانست، یک روز پیامبر وارد خانه فاطمه شد او را گریان دید. چون علی او را کتک زده بود، محمد صلی الله علیه و آله و سلم با اینکه به خاطر خشنودی دخترش سابقه علی را در اسلام می‌ستود ولی چندان توجهی به او نداشت. [صفحه ۲۴۳] علامه امینی در جلد سوم کتاب ارزنده‌اش الغدیر در صفحه ۱۸ بعد از آنکه سخنان این معاند دروغگو را نقل می‌کند می‌گوید: آیا این دروغهائی که درباره فاطمه علیهاالسلام آورده است با فرمایشات پدرش حضرت رسول می‌سازد که فرمود: فاطمه حوریه انسانی است، هرگاه مشتاق بهشت می‌شوم او را می‌بوسم. [۳۶۹] . دخترم فاطمه حوریه‌ای بسان آدمیزاد است. [۳۷۰] . فاطمه زهره است (شکوفه گل است) [۳۷۱] . و یا گفتار مادر انس بن مالک که گفت: فاطمه چون ماه شب چهارده و یا خورشیدی است که در پس ابر باشد که آنگاه که سر از پس ابر بدر آرد به صورت سپید شفاف و قرمز بیرون می‌آید، او موئی سیاه داشت و شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، به خدا سوگند، همانگونه بود که شاعر گفته است. بیضاء تسحب من قیام شعرها و تغیب فیه و هو جثل اسحم سپید روئی که از برخاستن موهایش درخشش پیدا می‌کند و در میان موهای انبوه سیاه پنهان می‌گردد. فکانها فیه نهار مشرق و کانه لیل علیها مظلم [۳۷۲] . چهره‌اش چونان روز روشن، و موهایش بسان شب تاریک است. لقب «زهرا» که مورد اتفاق همگان است از بزرگواری و عظمت‌شان آن حضرت حکایت می‌کند. آیا آن یاوه گوئیها را درباره ذکاوت و زیبائی فاطمه علیهاالسلام، گفتار امّ [صفحه ۲۴۴] المومنین خدیجه علیهاالسلام تائید می‌کند؟ چون خدیجه می‌گفت که فاطمه از داخل شکم با او صحبت می‌کرد و هنگامی که پای در این دنیا گذاشت سر بسجده گذارده و انگشتش را- به نشانه شهادت بر وحدانیت خدای بزرگ- بلند کرده بود. [۳۷۳] . و آیا تناسب دارد با آن گفتار عایشه که گفت: کسی را به رسول خدا در راه و روش‌ها، وقار، هدایت و گفتار و در قیام و قعود شبیه‌تر از فاطمه ندیدم، او هرگاه که بر رسول خدا وارد می‌شد حضرت برایش از جا حرکت کرده او را می‌بوسید، خوش آمد می‌گفت، دستش را می‌گرفت و او را در جایگاه خود می‌نشانید. [۳۷۴] . همین عبارت را بیهقی در «السنن» ۷/ ۱۰۱، با این عبارت نقل کرده است: ندیدم کسی را که در سخن و گفتار به رسول خدا شبیه‌تر از فاطمه باشد. و آیا مزخرفاتی که آقای «امیل» درباره حضرت علی علیه‌السلام سروده آن حضرت را زشت و نازیبا دانسته و این تهمت را به حضرت فاطمه زده که فاطمه او را بد هیکل و اخمو می‌شمرده با آن چه که درباره چهره و صورت زیبای آن حضرت روایت شده با این تعابیر که گویا مانند شب چهارده بود است و گویا گردنش ظرف نقره‌ای است، [۳۷۵] خندان و بشاش است، [۳۷۶] . به هنگام تبسم مانند درهای سپید کنار هم چیده شده است [۳۷۷] سازگار [صفحه ۲۴۵] است؟! سخنان این معاند کجا و ابیاتی که ابوالاسود دئلی درباره آن حضرت سروده است کجا؟! اذا استقبلت وجه ابی‌تراب رایت البدر حار الناظرینا [۳۷۸] . هرگاه به چهره ابوتراب روی آوری ماه شب چهارده را می‌بینی که

بینندگان را حیران کرده است. آری. حسدوا الفتی اذ لم ینالوا فضله فالناس العداء له و خصوم نسبت به آن جوانمرد حسادت ورزیدند چون به فضیلت او نرسیدند لذا مردم دشمن و مخالف او شدند. کضرائر الحسناء قلن لوجهها حسدا و بغضا انه لدمیم مانند هووهای زن زیبا که از روی حسادت و کینه نسبت زشتی و نازیبائی به چهره او می‌دهند. آیا وجدان آزاد شما درباره علی یاوه‌های این مرد را می‌پسندد و علی آن انسان شجاع و بی‌باک، و دلاور پرتوان و یکه‌تاز میدان جنگ و آنکس که از نخستین روز پذیرش اسلام، در هر مشکل و پیش آمدی همواره غبار غم و اندوه را از رخسار رسول خدا زدود و سرانجام در بستر حضرت خوابید. و جان خود را در راه حضرتش در طبق اخلاق نهاد، چنین انسانی را که می‌دانید این شخص این چنین معرفی می‌کند. آیا علی همان یکتا مجاهدی نبود که این آیه در شان او نازل شد: «اجعلتم سقایه الحاج و عماره المسجد الحرام کمن امن بالله و الیوم الاخر و جاهد فی سبیل الله» [۳۷۹] . و نیز این آیه شریفه که می‌فرماید: «و من الناس من یشری نفسه [صفحه ۲۴۶] ابتعاء مرضات الله» [۳۸۰] . آن حضرت کی و کجا از سرکوبی معاند او دفاع از حریم مقدس اسلام کوتاهی کرده تا بتوان او را به سستی و تردید نسبت داد، و نسبت به چه کاری تردد و شک در او به وجود آمده است؟! به جز اینکه سخن باطل را مرز و نهایتی نیست. آیا می‌توان درباره امیرالمومنین آن رفتار ناپسند را به همسر پاکش تصور کرد؟! در صورتیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرموده است: تو در خلقت و اخلاق شبیه منی و تو از همان شجره‌ای هستی که من از آنم. [۳۸۱] . و چگونه می‌شود که حضرت او را که اگر چنان خلق و رفتاری می‌داشت برترین افراد امت خود، بردبارترین و خوش اخلاق‌ترین آنان بداند و بفرماید: علی بهترین فرد،داناترین و بردبارترین افراد امت من است. [۳۸۲] . و به فاطمه بفرماید: من تو را به همسری پیش گام‌ترین افراد امتم در اسلام، بلند مرتبه‌ترین مردم در دانش و والاترین آنان در حلم درآوردم. [۳۸۳] . و در جای دیگر به آن بانوی بزرگوار بفرماید: تو را به همسری سابقه‌دارترین افراد در اسلام و خوش اخلاق‌ترین آنان درآوردم. [۳۸۴] . تمام این فرمایشات را در شرائطی به او گفته که رفتار و کردار او در دیدگاه حضرتش بود. آری، دجال صفتان تهمت می‌زنند، علی به همانگونه [صفحه ۲۴۷] بود که رسول صادق و امین خبر داده بود. آیا تهمت‌های این مرد را عقل شما می‌پذیرد که علی فاطمه را که پاره تن حضرت رسول است کتک بزند، علی همان انسان پیرو و رسول خدا است که قدم جای قدم پیامبر گذاشت و گوش او از آهنگ و صدای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پر بود که به فاطمه می‌فرمود: خداوند به خاطر خشم تو به خشم می‌آید و با خشنودی تو خشنود می‌شود. [۳۸۵] . و فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالیکه دست حضرت فاطمه علیهاالسلام را گرفته بود می‌فرمود: هر کس این را می‌شناسد که شناخته و هر کس او را نمی‌شناسد بداند که او پاره تن و قلب و روح من است، همان روحی که بین دو پهلویم قرار داد، هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است. [۳۸۶] . و فرمایش آن حضرت که: فاطمه پاره تن من است، هر آن که او را ناراحت کند مرا ناراحت می‌کند و هر چه به او آزار برساند به من آزار رسانده است. [۳۸۷] . و فرمایش آن حضرت که: فاطم پاره تن من است، هر کس او را به خشم درآورد مرا به خشم آورده است. [۳۸۸] . و فرمایش آن حضرت که: فاطمه پاره تن من است هر آن چه که او را در [صفحه ۲۴۸] برگیرد و هر چه موجب گشایش او باشد موجب گشایش مناست. [۳۸۹] . آیا این ستایش رسول خدا نسبت به امیرالمومنین که از پیشگامی او در اسلام سخن به میان آورد اندك است تا جویای فلسفه‌اش باشیم و بگوئیم رسول خدا بخاطر خشنودی دخترش آن را گفته و اگر واقعا ذکر این فضیلت تنها برای خشنودی فاطمه بوده و ارزش دیگری نداشته می‌بایست رسول خدا فقط به گفتن به دخترش اکتفاء می‌کرد و در جای دیگر سخن از آن به میان نمی‌آورد با اینکه می‌بینیم در جاهای مختلف از این فضیلت سخن به میان آورده است، گاهی در جمع صحابه دست علی را گرفته و می‌گوید: این اولین کسی است که به من ایمان آورده و اولین کسی است که در روز قیامت با من مصافحه خواهد کرد و در جای دیگر اصحابش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: اولین کسی که بر سر حوض کوثر بر من وارد می‌شود نخستین کسی از شما خواهد بود که اسلام آورده و او علی بن ابیطالب است. چگونه می‌توان گفت این علت ساختگی برای ذکر فضیلت پیشگامی علی در اسلام (خسنود

کردن فاطمه علیهاالسلام) بر تمامی صحابه و تابعین و پیروان نیکو کارشان پوشیده مانده که آنها نیز علی را بر فضیلت ستوده‌اند، چنانکه از سلمان فارسی، انس بن مالک، زید بن ارقم، عبدالله بن عباس، عبدالله بن حجل، هاشم بن عتبه، مالک اشتر، عبدالله بن هاشم، محمد بن ابی‌بکر، عمرو بن حمق، ابوعمره، عدی بن حاتم، ابورافع، بریده، جندب بن زهیر، ام‌الخیر بنت الحریش، روایت شده است. آیا سخن از بی‌توجهی و کم‌اعتنائی حضرت رسول نسبت به علی بن ابیطالب با قرآن همراهی و هم آهنگی دارد که علی را جان پیامبر و نفس پاک او معرفی می‌کند؟! و یا اینکه دوستی او را پاداش رسالت آن حضرت [صفحه ۲۴۹] می‌داند. و یا با فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در داستان حدیث صحیح طیر مشوی (مرغ بریانی) منطبق است که در کتب صحاح و مسانید نقل شده که آن حضرت فرمود: خداوندا محبوبترین آفریدگانت را در نزد خود به سوی من بفرست تا با من هم غذا شود.؟! و یا فرمایش آن حضرت به عایشه که علی محبوبترین مردان و گرامی‌ترین اشخاص نزد من است حق او را بشناس و جایگاهش را گرامی بدار، [۳۹۰] . و یا این گونه فرمایشات که: محبوبترین مردم نزد من از مردان علی است. [۳۹۱] . علی بهترین کسی است که بعد از خود می‌گذارم. [۳۹۲] . بهترین مردان شما علی بن ابیطالب و بهترین زنان شما فاطمه دختر محمد است. [۳۹۳] . علی بهترین افراد بشر است هر کس منکر شود کافر است. [۳۹۴] . هر کس علی را خیرالبشر نگوید کافر است. [۳۹۵] . پیامبر در حدیث، «رایت» که مورد اتفاق و قبول شیعه و سنی است فرمود: فردا پرچم را به دست مردی می‌دهم که خدا و رسولش او را [صفحه ۲۵۰] دوست می‌دارند و او خدا و رسول را دوست می‌دارد. علی نسبت به من مانند سر نسبت به بدن و یا جسد من است. [۳۹۶] . نسبت علی به من همانند نسبت من و پروردگارم می‌باشد. [۳۹۷] . علی محبوبترین مردم نزد تو از من و من از تویم. [۳۹۸] . من از تو و تو از منی، یا تو از من و من از تویم. [۳۹۹] . علی از من و من از اویم، و او ولی هر مومنی بعد از من خواهد بود. [۴۰۰] . هنگامی که حضرت علی را برای ابلاغ سوره برائت از مشرکین به مکه اعزام می‌داشت، که صحت این حدیث مورد اتفاق همگان است به علی علیه‌السلام فرمود این سوره را نباید کسی ابلاغ نماید جز مردی که از من باشد و من از او باشم. [۴۰۱] . گوشت تو گوشت من و خون تو خون من است و حق با تو است. [۴۰۲] . هیچ پیامبری نیست مگر اینکه در امت خود نظیر و همانندی دارد و علی نظیر من است. [۴۰۳] . و یا آن روایتی که حاکم آن را صحیح دانسته و طبرانی از ام‌سلمه [صفحه ۲۵۱] روایت کرده است که گفت: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خشمگین می‌شد هیچ کس جز علی بن ابیطالب علیه‌السلام جرات نداشت با آن حضرت سخن گوید. [۴۰۴] . و یا گفتار عایشه: به خدا سوگند هیچکس را به رسول خدا محبوبتر از علی و در روی زمین زنی را از همسر علی محبوب‌تر به آن حضرت ندیدم. [۴۰۵] . و یا گفتار بریده و ابی: محبوترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از زنان فاطمه و از مردان علی بود. [۴۰۶] . و یا حدیث جمیع بن عمیر که گفت: با عمه‌ام بر عایشه وارد شدم از او پرسید: محبوبترین مردم نزد رسول خدا کیست؟! گفت: فاطمه، گفته شد از مردان کیست؟ فرمود: شوهرش، که تا جائیکه او را می‌شناسم روزه‌گیر و شب زنده‌دار است. [۴۰۷] . چگونه ممکن است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فرد دیگری بیش از علی بن ابیطالب توجه و التفات داشته باشد با اینکه او نخستین مردی است که خداوند پس از پیامبر به هنگامی که بر عالمیان اشراف و توجه نمود، او را در زمین توجه نموده و پدرت را از بین آنان برگزید و او را به پیامبری مبعوث نمود، بعد بار دیگر توجه فرمود و [صفحه ۲۵۲] شوهرت را انتخاب کرد و به من وحی فرمود که او را به همسری تو درآوردم و وصی خود قرار دهم، [۴۰۸] و در جای دیگر فرمود: همانا خداوند از مردم روی زمین دو نفر را برگزید یکی از آن دو پدرت و دیگری همسر تو است. [۴۰۹] .

راضیه

فاطمه زهرا علیهاالسلام به آن چه که برایش مقدر شده بود از تخلی‌های دنیا رنج و زحمت و مصائب و دشواری‌های آن، راضی و خشنود بود. ۱- عسکری در «المواعظ» و ابن‌مردویه و ابن‌لال و ابن‌نجار از چابر بن عبدالله روایت کرده‌اند: که گفت روزی رسول

خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم به خانه حضـرت فاطمه وارد شـد در حالیکه دسـتاس می‌کرد و عبائی از جهاز شتر بر دوش انداخته بود، چشم حضـرت که به او افتـاد فرمود: ای فاطمه شـتاب کن و تلخی دنیا را برای نعمت‌های فردای آخرت بچش، آنگاه، خـداوند این آیه را نازل فرمود: «و لسوف یعطیک ربک فترضـی» [۴۱۰] . ۲- از علی بن اعبد روایت شده که گوید: علی رضـی‌الله‌عنه به من گفت: آیا حدیثی درباره خود و درباره فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اینکه چه کسی محبوبترین افراد خانواده آن حضـرت نسبت به او بود به تو بگویم؟ عرض کردم: آری، فرمود: او آنقدر محور دسـتاس را چرخانید که دستش [صفحه ۲۵۳] زخمی شد و آنقدر با مشک آب کشید که در گردن و گلویش اثرش باقی ماند، و آن قدر خانه را جارو کرد که لباسـهایش رنگ گرد و غبـار گرفت، آنقـدر زیر دیـگ را آتش کرد که جامه‌هـایش خـاکستری و تیره رنگ شـد و از این رهگـذر آسیب و صـدمه دید،برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خدمتگزارنی آورده شد، من به او گفتم خوب است نزد پدرت بروی و خدمتگزاری از آن حضرت بگیری، او نزد حضرت رفته عده‌ای از جوانان را نزد حضـرت دید خجالت کشیده و برگشت و فردای آن روز رفت، حضـرت پرسـید چه کاری داشتی؟ ساکت شد، من گفتم: ای رسول خدا من به شـما می‌گویم، او در خانه آن قدر آسـیاب کرده که دسـتش مجروح شده و آنقدر مشک آب به گردن کشیده که در گلوگاهش تاثیر گذارده و بر اثر جارو کردن خانه جامه‌هایش تیره رنگ شـده، افروختن آتش در زیر دیگ لباسـهایش را سـیاه کرده، وقتی خبردار شـدم که خدمتگذارانی را نزد شـما آورده‌اند به او گفتم که خـدمت شـما برسـد و از شـما درخواست کنـد تـا خـادمی در اختیار او بگذاریـد تا از گرمی و داغی مشـکلاتش بکاهیـد. حضـرت فرمود: ای فـاطمه، تقوی پیشه کن و از خـدا بترس، و فریضه و وظیفه خود را در مقابـل پروردگـارت انجـام بـده و کارهای خانه‌ات را خود به جای آور، هر گاه وارد بستر و رختخواب شدی سی و سه بار «سبحان الله» بگو و سی و سه بار «الحمد لله» و سی و چهار بار «الله اکبر» که مجموع آنها صد مرتب می‌شود و این برای تو از خادم بهتر است. گفت: به این کار از خدا و رسولش راضـی هستم، حضرت خدمتگزاری به او نداد. [۴۱۱] . محمد علی انصاری شارح خطبه گوید: اطلاق کلمه راضـیه بر آن حضـرت به خاطر رضایت او از خدا و رسولش بوده است، در آن هنگام که [صـفحه ۲۵۴] نزد حضـرت رسول رفته، و خادمه‌ای از او طلبیده و گفت: از پدرم خیر دنیا را خواستم حضرت خیر آخرت را به من داد، و یا به خاطر رضایت آن حضرت از خداوند نسبت به قرب و منزلت و طهارت طینت و دیگر مراتب والای دنیوی و برزخی و اخروی و جاه و مقام و نعمت‌ها و شـرف و افتخاری که نصـیبش می‌فرماید، و یا به خاطر رضایت او از خداوند در اینکه شـفاعت و بزرگ را به دست او سپرده و از کشـندگان و قاتلان فرزندش در دنیا و آخرت انتقام می‌گیرد. [۴۱۲] . میـدانیم که: رضـایت در موردی است که بـا هوی و هوس مخالف باشـد ولی در مورد چیزهائی که موافق و دلخواه انسـان باشـد در آنجـا کلمه «شـکر» گفته می‌شود، بنـابراین آن چه که ایشان در دو قسم اخیر گفت از موارد بشارت و شـکر می‌باشـد. و بهتر همـان گفتـار نخستین ایشـان بود و قبلاـ هم حـدیثی بهمـان معنی آوردیم مگر اینکه مقصودش از بشارت، قناعت و خودکفائی باشد که در این صورت آن دو معنی توجیه خواهد داشت و مناسب خواهد بود.

مرضیه

حضـرت فاطمه مرضیه است بدان جهت که تمام کارهایش در نزد خدا و رسول پسندیده است، بنابراین آیه شریفه: «رضی‌الله‌عنهم و رضـوا عنه» [۴۱۳] آیه ایست که در شـان او نـازل شـده و فرمـایش خداونـد که فرمود: «ارجعی الی ربـک راضـیه مرضـیه» [۴۱۴] از شخصـیت والای او سـخن گفته [صـفحه ۲۵۵] است. ۱- حضـرت باقر علیه‌السلام از پـدر بزرگوارش نقل می‌فرمایـد که حضـرت، ازدواج فاطمه علیهاالسـلام را یادآوری کرده و فرمود: روزی حضرت زهراء از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درخواست کرد خادمی برای او تهیه فرماید... تا آنجا که فرمود: رسول خدا در یکی از جنگها و غزوات ساحلی اسیرانی نصیبش شد آنها را تقسیم فرمود و دو زن را که یکی جوان و دیگری به سن کمال رسیده و از جوانی گذشته بود خود نگه داشت فرستاد دنبال حضرت زهراء

و دست یکی از آن دو زن را گرفته و در دست فاطمه گذاشت و فرمود ای فاطمه این از آن تو باشد، او را کتک نزنی زیرا من دیدم که نماز می‌خوانـد و جبرئیل مرا از اینکه نمازگزاران را کتک بزنم نهی کرد، و بدینسان سفارش آن زن را او برآورد فاطمه که دید رسول خـدا مرتب سفارش وی را می‌کند روی به حضـرت کرده و گفت ای رسول خدا کارهای خانه یک روز به عهده من و یک روز بر عهـده او باشد اشک از دیدگان رسول خدا سرازیر شد و فرمود: «الله اعلم حیث یجعل رسالته» [۴۱۵] «ذریه بعضها من بعض والله سـمیع علیم» [۴۱۶] . ۲- سـلمان می‌گویـد: فاطمه نشسـته بود و در جلویش آسـیابی بود که جو را دسـتاس می‌کرد چوب محور آسیا خونی شده بود و چهره‌اش از گرسـنگی دگرگون می‌شد گفتم: ای دختر رسول خدا، خسـته شدی، بس است، دیگر شـما کار نکنیـد و این فضه است که اینجا است. پاسخ داد: رسول خـدا مرا سـفارش کرد که یک روز کارها بر عهـده او باشـد و یک روز بر عهـده من، دیروز کارهـا بر عهـده او بـود و امروز نوبت من است. [۴۱۷] . انسان در اینجا از تقسیم و طبقه بنـدی افلاطون نسبت به انسان‌ها تعجب [صفحه ۲۵۶] می‌کنـد، به عقیده او هر یک از طبقات مردم برای کاری ساخته شده‌اند و دارای شأن و مقامی هسـتند (عـده‌ای برای نـوکری و عـده‌ای برای آقـائی) حـال بین این نظریه و آن چه که رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم به دختـرش سفـارش کرد، مقـایسه نمائیـد تا اساس تعلیم و تربیت اسـلامی و نظریه و الای آن در ارتقاء شخصـیت انسان به خوبی متوجه شویـد: محمـد فریـد وجـدی در کتـاب «دائره المعارف» در ذیل کلمه «افن» می‌گویـد: افلاطون مردم را به سه دسـته تقسـیم کرده است: ۱- قانونگذاران، یعنی فلاسـفه، ۲- سپاهیان، ۳- صـنعتگران و پیشه‌وران، فقـط گروه اول برای رهبری و آقـائی آفریـده شده‌انـد، نه بقیه گروه‌ها که آنان را گروه زرین نامیـده است، اما لشـکریان، نگهبانان مملکت می‌باشـند که بر آنان اسم نقره‌ای را اطلاق کرده اسـت ولی صـنعتگران و کارگران برای اطاعت کورکورانه آفریـده شده‌انـد، آنان را صـنف آهنی خوانده است، اما بردگان پیادگان اجتماع می‌باشند و مثال آنان چهارپایان علفخوار است. بعد می‌گوید: انسان از این تعجب می‌کند که شخص مانند افلاطون با آن همه فضل و دانش و فکر بلنـدش چگونه از بردگان به چهارپایان تعبیر می‌کند با اینکه آنان در انسانیت با او برادرند، آیا این خود دلیل روشـن و واضح بر تفاوت و فاصله شدید بین رتبه پیامبری و رتبه فلسفه نیست؟!

طاهره

۱- حضـرت امام محمد باقر علیه‌السـلام از پدران بزرگوارش روایت می‌کند که حضـرت زهراء علیهاالسـلام را از آن جهت «طاهره» نامیدند که از هر پلیدی و ناپاکی [صـفحه ۲۵۷] پـاک و طاهر بود و حتی یک روز خون حیض و نفاس ندیـد. [۴۱۸] . ۲- حضرت صادق علیه‌السـلام فرمود: تا وقتی که حضـرت فاطمه زنده بود خداوند تمام زنان را بر علی علیه‌السـلام حرام کرده بود زیرا او طاهره بود و خون حیض نمی‌دید. [۴۱۹] . علامه سید محسن رحمه‌الله گوید: از یکی از امامان اهل البیت سوال شد که آیا علی علیه‌السلام بعد از آنکه حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم را غسل داد خودش غسل مس میت کرد؟ حضـرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سـلم پاک و پاکیزه است در عین حال امیرالمومنین غسل را انجام داد و این خود یکی از سـنن اسـلامی شد. [۴۲۰] . علامـه امینی رحمـه‌الله گویـد: علـت آنکه درهـای ورودی به مسـجد پیـامبر از خانه‌هـای مردم بسته شـد آن بـود که می‌خواسـتند از پلیـدی‌های ظاهری و باطنی پاک باشد، و هیچ انسانی جنب از آن عبور نکند و کسـی در آن جا جنب نشود ولی علت آنکه در خانه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین در خانه حضرت علی بسته نشد آن بود که آن دو بزرگوار به نص آیه تطهیر از هر گونه پلیـدی پـاک بودنـد حتی جنابت آن ناپاکی معنوی که در دیگران ایجاد می‌کرد در آنها به وجود نمی‌آورد. و فرمایش آن حضـرت که فرمود: آگاه باشـید که مسجد من بر هر زن حائض و هر مرد جنب حرام است مگر بر محمد و خاندانش علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین. [۴۲۱] . و فرمایش آن حضـرت، آگاه باشید این مسجد برای جنب و حائض حلال نیست، مگر برای رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسـین، آگاه [صـفحه ۲۵۸] باشـید من برای شما اسامی این افراد را گفتم که گمراه

نشوید. [۴۲۲] . خلاصه و چکیده این فرمایشان آنست که باز گذاشتن در آن خانه و اجازه دادن برای اهل آن به همان چیزی که ویژه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است از اختصاصات کسانی است که آیه تطهیر در شان آنها نازل شده و هرگونه پلیدی را از آنان دور ساخته است. [۴۲۳] . علامه شیخ سعید جمال‌الدین حسن بن زین‌الدین شهید ثانی (ره) گوید: صدوق رضوان الله علیه در کتاب ۳ من لایحضره الفقیه» به طور مرسل از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: همانا فاطمه صلوات الله علیها همانند یکی از شما نیست، او، هم چون حوریان بهشتی خون حیض و نفاس نمی‌بیند... مخفی نماند که این روایات با آن چه که در مورد قضاء روزه حائض، روایت شده منافات دارد زیرا در آن روایات آمده بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فاطمه را به این دستور می‌داد مگر اینکه بدینصورت بین آنها جمع شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر تعلیم به زنان مومنه این دستور را به آن حضرت داده است و اینگونه خطاب یک نوع از مجاز در کلمه است که در بسیاری از موارد مورد استعمال قرار می‌گیرد و شاید انگیزه برای این گونه خطاب در این مورد پنهان کردن کرامت و ویژگی آن حضرت بوده تا هم چون دیگر امتیازاتش باشد که اگر ظاهر می‌شد با سختی و دشواری تکلیف منافات داشت. در پایان این بحث شایسته است روایتی را که در مورد غسل و وصیت آن حضرت پیش از وفات وارد شده مورد توجه قرار دهیم که خود بهترین دلیل و محکم‌ترین برهان بر طهارت و پاکی آن حضرت در زندگی و بعد از [صفحه ۲۵۹] مرگ می‌باشد که مرگ هیچ گونه پلیدی و ناپاکی در آن بانوی بزرگوار پدید نیاورد با اینکه شما می‌دانید که بدن بعد از خروج روح و مردن انسان نجس می‌شود و در این حکم خلافی وجود ندارد [۴۲۴] بخاطر همین مطلب لازم است میت را غسل دهند و بدنش را تمیز کنند ولی حضرت زهرا صلوات الله علیها وصیت فرمود که کسی لباس او را از بدن بیرون نیاورد و با همان غسل پیش از وفات دفن شود. احمد در مسندش از ام‌سلمی «همسرابی‌رافع» روایت می کند که گفت: فاطمه علیهاالسلام از درد بیماری پیش از وفاتش شکایت کرد، من به عیادت آن حضرت رفتم، آن روز نیز هم چون دیگر روزهای بیماریش بود، علی علیه‌السلام به دنبال کاری از منزل بیرون رفت، فاطمه علیهاالسلام گفت: ای مادر آب غسل برایم فراهم کن من آبی برایش آماده ساختم، غسلی بس نیکو انجام داد و پس فرمود: ای مادر لباس‌های نو مرا بده، من لباسهایش را دادم، پوشیده و فرمود: ای مادر بسترم را در وسط اتاق بگستر، انجام دادم، روی بستر روی به قبله خوابید و دستش را زیر صورت گذاشت و فرمود: آی مادر می‌دهم اکنون از دنیا می‌روم و خودم را تطهیر کرده‌ام، کسی لباسهای مرا از تنم بیرون نکند، در همان دم جان سپرد و روحش از بدن خارج شد، بعد از لحظه‌ای علی وارد شد و جریان را به او گفتم. [۴۲۵] . این روایت در کتابهای مختلف عامه و خلاصه مانند: «الاصابه» تالیف ابن حجر در شرح حال آن حضرت، «حلیله‌الاولیاء» ۲ / ۴۳ و «کشف الغمه» [صفحه ۲۶۰] ۱ / ۵۰۲ و «المناقب» تالیف ابن‌شهر آشوب ۳ / ۳۶۴ و «المستدرک» تالیف محدث نوری ۱ / ۱۰۴ در نوارد غسل آمده است. در «کشف الغمه» آمده که اتفاق راویات شیعه و سنی در نقل این روایت با اینکه حکم شرعی برخلاف آنست عجیب است، زیرا فقهاء از دو طرف دفن بدون غسل را جایز نمی‌دانند مگر در موارد مخصوصی که شامل این مورد نمی‌شود... و شاید این خود یکی از امتیازات آن حضرت باشد آری آن حضرت در طهارت مانند پدر بزرگوارش بود،چنانکه از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که هنگامی که سوال شد آیا علی بعد از آنکه رسول خدا را غسل داد خودش غسل کرد؟ فرمود: پیامبر پاک و پاکیزه است لکن علی غسل کرد و سنت جاری شد و ادامه پیدا کرد.

صدیقه

۱- از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن حدیثی طولانی نقل شده که فرمود: ای علی، من به دخترم فاطمه در مورد چیزهایی سفارش کرده، و گفته‌ام آنها را به تو بدهد از او بگیر، او راستگو و صادق است، بعد فاطمه را به سینه چسبانیده، سرش را بوسیده و فرمود: پدرت فدای تو شود ای فاطمه. [۴۲۶] . ۲- مفضل بن عمر گوید به حضرت صادق علیه‌السلام عرض کردم، چه

کسی فاطمه را غسل داد؟ فرمود: امیرالمومنین علیه‌السلام. من از فرمایش حضرت دلم گرفت، حضرت فرمود: گویا از شنیدن این جمله دلگیر شدی؟ عرض کردم: آری، چنین شدم، فرمود: دلگیر نشو، او صدیقه است و جز صدیق کسی [صفحه ۲۶۱] نباید او را غسل دهد. مگر نمی‌دانی که مریم را کسی جز حضرت عیسی غسل نداد. [۴۲۷] . ۳- از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که به حضرت علی فرمود: سه چیز به تو داده شده که به هیچ کس حتی من داده نشده است، پدر زنی مانند من داری و من چنین پدر زنی ندارم، به تو همسری «صدیقه»، مانند دخترم داده شده ولی به من همسری این چنین داده نشده است، به تو از صلبت فرزندانی هم چون حسن و حسین داده شده است ولی من از صلب خودم چنین پسرانی ندارم لکن شما از من و من از شمایم. [۴۲۸] . ۴- علی بن جعفر از برادرش از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت کند که فرمود: «همانا فاطمه علیهاالسلام صدیقه و شهیده است» [۴۲۹] . کلمه «صدیقه» بر وزن «فعیله» صیغه مبالغه است در صدق، و تصدیق یعنی نسبت به هر آن چه که پدرش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از سوی خداوند آورده بود بسیار تصدیق‌کننده و در تمام گفته‌هایش صادق است، گفتارش کردارش را تصدیق می‌کند و این معنای عصمت است، در عصمت آن حضرت شکی نیست زیرا به اجماع شیعه و سنی و روایات متواتره از دو طرف مشمول آیه تطهیر می‌باشد. ۵- حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: او صدیقه کبری است و قرون نخستین بر محور معرفت و شناخت او دور می‌زده است. [۴۳۰] . [صفحه ۲۶۵]

کنیه‌های حضرت زهراء (س)

اشاره

علامه ابن‌شهر آشوب رحمه‌الله گوید: کنیه‌های حضرت زهراء علیهاالسلام عبارتند از: ام‌الحسن، ام‌الحسین، ام‌المحسن، ام‌الائمه و ام‌ابیها. [۴۳۱] . علامه اربلی رحمه‌الله گوید: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم او را تعظیم و گرامی می‌داشت و با کلمه «ام‌ابیها» از او تعبیر می‌فرمود، آنقدر برای او منزلت و مقام قائل بود که کسی به پایه او نمی‌رسید، روزی حضرت علی علیه‌السلام از آن حضرت پرسید، ای رسول خدا، آیا من در نزد شما محبوبترم یا فاطمه؟ فرمود: تو در نزد من عزیزتری و او از تو محبوبتر است. [۴۳۲] . آقای انصاری رحمه‌الله گوید: بعضی از دانشمندان گفته‌اند از جمله کنیه‌های حضرت عبارت است از: ام‌الخیره، ام‌المومنین، ام‌الاخیار، ام‌الفضائل، ام‌الازهار،ام‌العلوم، ام‌الکتاب. [۴۳۳] . در کتاب «نخبه البیان» گوید: از جمله کنیه‌ها، ام‌اسماء، این کنیه را خوارزمی در «المقتل» ذکر کرده و شاید این عنوان بخاطر تعدد اسامی نیکوی آن حضرت بوده که هر یک گویای یکی از صفات برجسته و [صفحه ۲۶۶] ویژگی‌های ارزنده و بزرگ او بوده است. [۴۳۴] .

علت نامگذاری به ام‌ابیها

شاید علت آنکه این کنیه را به آن حضرت داده‌اند آن بوده که حضرت رسول رفتاری با آن حضرت داشتند که فرزند نسبت به مادرش داد و همچنین او نیز با حضرت رسول رفتار مادرانه داشت چنانکه تاریخ موید این مطلب و روایات مثبت آنست، در روایات فراوانی وارد شده که حضرت رسول دست او را می‌بوسید و هرگاه که از سفر برمی‌گشت فقط از او دیدار می‌کرد و در تمام مسافرتها آخرین کسی که با او خداحافظی می‌نمود حضرت زهراء بود، گویا با این دیدار از آن چشمه صاف و گوارا برای طول مسافرت خود بهره‌ای عاطفی و توشه‌ای احساسی ذخیره می‌نمود همانگونه که فرزند مودب از مادر خود چنین بهره‌ای را می‌گیرد، از سوی دیگر می‌بینیم که آن حضرت بسا مادری دلسوز رسول خدا را در آغوش می‌گرفت از او نگهداری می‌کرد جراحات و زخمهایش را مرهم می‌گذاشت و دردها و رنجهایش را کاهش می‌داد و خلاصه آنکه هرگونه عاطفه و دلسوزی و انس و محبتی

که فرزند از مادرش احساس می کند آن حضرت آنها را در فاطمه می‌یافت و گویا او مادرش بود. آقای انصاری رحمه‌الله می گوید: رمز این نام‌گذاری و این کنیه فقط اظهار محبت است زیرا هرگاه انسان فرزندش و یا فرد دیگری را دوست می‌دارد و می‌خواهد این دوستی را به آخرین حداظهار کند در خطاب به مونث می گوید «ای مادر»، و در خطاب به مذکر می گوید «ای پدر»، که آنان را در [صفحه ۲۶۷] محبت و احترام بر عرف و عادت همچون مادر و پدر خود می‌داند، [۴۳۵] و یا بدان جهت بوده که چون خداوند متعال زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با کنیه «ام‌المومنین» گرامی داشته و با این اسم از آنان یاد کرده ممکن بود که به ذهن آنان خطور کند که آنان مهم‌ترین زنان روی زمین می‌باشند و حتی از پاره تن حضرت رسول فاطمه زهراء علیهاالسلام برتر می‌باشند از این جهت حضرت رسول او را به «امابیها» خطاب کرده و این کنیه را بر آن حضرت اطلاق فرمود تا از این وسوسه‌ها و خطورات ذهنی جلوگیری کند، یعنی ای زنان پیامبر اگر شما مادر مومنین هستید فاطمه مادر پیامبر، مادر مصطفی مادر رسول خدا و مادر پدرش می‌باشد. و ممکن است که مقصود از این «کنیه گذاری» معنائی دقیق‌تر و لطیف‌تر از معنای اول و دوم باشد هر چند معنای اول ظاهرتر و روشن‌تر می‌باشد و آن عبارت از اینکه: «مادر هر چیزی اصل و اساس او است، چنانکه اهل لغت به این معنی تصریح کرده‌اند، مانند: ام‌القوم، ام‌الکتاب، ام‌النجوم، ام‌الطرق، ام‌القری که شهر مکه است، ام‌الراس، ام‌الدماغ، بنابراین ممکن است گفته شود که مقصود آن حضرت از این کنیه آن بوده که دخترم فاطمه اصل درخت رسالت و ریشه اساسی نبوت است، چنانکه حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: شجره طیبه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ساقه‌اش علی علیه‌السلام و ریشه درخت فاطمه علیهاالسلام و میوه‌اش فرزندان او و شاخ و برگش شیعیان آن حضرتند. [۴۳۶] . و هم چنانکه اگر ریشه درخت نباشد خشک می‌شود و طراوت و سرسبزیش را از دست می‌دهد، همچنین اگر فاطمه نبود درخت اسلام سرسبز نمی‌شد زیرا رشد و نمو درخت وابسته به تغذیه آن از طریق [صفحه ۲۶۸] ریشه‌اش می‌باشد و درخت شریعت مقدسه اسلام با مجاهدات و دفاع او از امام و شوهر بزرگوار مظلومش و مجاهدتها و فداکاری‌های فرزندانش، به ویژه دو شیر بچه گرامیش رشد و نمو یافت، حضرت امام حسن علیه‌السلام با صلحش درخت اسلام را نگه داشته و از فروپاشیدن آن جلوگیری کرد و امام حسین علیه‌السلام با خودداری از بیعت با یزید و ریخته شدن خون پاکش آن را آبیاری کرده و رشد داد و اگر صلح امام حسن و قیام امام حسین نبود درخت اسلام خشک می‌شد و هیچ شاخ و برگی از آن باقی نمی‌ماند و پوشیده نیست که اصل و ریشه حسنین علیهماالسلام مادرشان حضرت زهراء علیهاالسلام می‌باشد و اگر او نبود پدر و شوهر و فرزندانش وجود نداشتند چنانکه در آغاز کتاب، این بحث را آوردیم. اینک برای تکمیل این بحث هم برخی از اخبار و روایات وارده در این مبحث را نقل مینمائیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من درختم، فاطمه ریشه، و علی عامل باروری، و حسن و حسین میوه آن می‌باشند. [۴۳۷] . مفضل بن محمد جعفی گوید: از حضرت صادق درباره این آیه شریفه سوال کردم: «حبه انبتت سبع سنابل [۴۳۸] » فرمود: «حبه» فاطمه علیهاالسلام، و هفت سنبله، هفت فرزند اویند که هفتمین آنان قائم آنها است. [۴۳۹] . بعضی از پژوهشگران گفته‌اند: سر تعبیر از آن حضرت به کلمه «حبه» ممکن است دو چیز باشد: اول: کنایه از آنست که اولا و بالذات مقصود از آفرینش او است و یا [صفحه ۲۶۹] اینکه آن حضرت مجرای عبور این امانتهای الهی و مظاهر راستین توحید حقیقی است، و وجه تشبیه آنست که هر کشاورزی که دانه و بذر نداشته باشد از پیدا کردن و دسترسی به زراعت مایوس و ناامید است، او همیشه به بذر توجه دارد که اگر نداشته باشد نتیجه‌ای نخواهد برد، هم چنین وجود حضرت زهراء علیهاالسلام اصل و منبع این انوار الهیه است، خداوند محبت و شفاعتش را نصیب ما بگرداند. دوم: زراعت در اصل و حقیقتش همان بذر است با اضافاتی که در آن عمل کرده و آن را به صورت دیگری درآورده است و تفاوت بین «حبه» و زراعت به اجمال و تفصیل است و الا زراعت همان بذر و بذر همان محصول است، و بنابراین انوار مقدسه پراکنده و جدا شده از آن، همگی از همین حبه الهیه می‌باشند. [۴۴۰] . [صفحه ۲۷۳]

القاب حضرت زهراء (س)

حضرت زهراء علیهاالسلام دارای القاب فراوانی است که برخی در روایات وارد شده و بعضی در عبارات و اشعار دانشمندان و سخنوران آمده است، اکثر آن القاب در این قصیده گردآوری شده است: القاب بنت المصطفی کثیره نظمت منها نبذه یسیره نفسی فداها و فدا ابیها و بعلها الولی مع بنیها سیده انسیه حوراء نوریه حانیه عذراء کریمه رحیمه شهیده عفیفه قانعه رشیده شریفه حبیبه محرمه صابره سلیمه مکرمه صفیه عالمه علیمه معصومه مغضوبه مظلومه میمونه منصوره محتشمه جمیله جلیله معظمه حامله البلوی بغیر شکوی حلیفه العباده والتقوی حبیبه الله و بنت الصفوه رکن الهدی و ایه النبوه شفیعه العصاه ام الخیره تفاحه الجنه و المطهره سیده النساء بنت المصطفی صفوه ربها و موطن الهدی قره عین المصطفی و بضعه مهجه قلبه کذا بقیته حکیمه، فهمیه عقیله محزونه مکروبه علیله [صفحه ۲۷۴] عابده زاهده قوامه باکیه صابره صوامه عطوفه رووفه حنانه البره الشفیقه الانانه والده السبطین دوحه النبی نور سماوی و زوجه الوصی بدر تمام غره غراء روح ابیه دره بیضاء واسطه قلاده الوجود دره بحر الشرف و الجود ولیه الله و سر الله امینه الوحی و عین الله مکینه فی عالم السماء جمال الاباء شرف الابناء دره بحر العلم و الکمال جوهره العزه و الجلال قطب رحی المفاخر السینه مجموعه الماثر العلیه مشکوه نور الله و الزجاجه کعبه الامال لاهل الحاجه لیله قدر لیله مبارکه ابنه من صلت به الملائکه قرار قلب امها المعظمه عالیه المحل سر العظمه مکسوره الضلع رضیض الصدر مغصوبه الحق خفی القبر [۴۴۱] . القاب حضرت زهرا علیهاالسلام که در روایات و کلمات دانشمندان آمده و در شعر جمع‌آوری شده است. ۱- سیده مساوی است با بانو. ۲- انسیه حوراء مساوی است با انسان بهشتی. ۳- نوریه مساوی است با موجودی از حقیقت نوری. ۴- حانیه مساوی است با دلسوز فرزندان. ۵- عذراء مساوی است با دوشیزه. ۶- کریمه مساوی است با بزرگوار. ۷- رحیمه مساوی است با با محبت و مهربان. [صفحه ۲۷۵] ۸- شهیده مساوی است با شهید شده- گواه. ۹- عفیفه مساوی است با پاکدامن. ۱۰- قانعه مساوی است با قانع، کم‌توقع. ۱۱- رشیده مساوی است با با حد رشد رسیده- کامل. ۱۲- شریفه مساوی است با شرافتمند. ۱۳- حبیبه مساوی است با دوست و با محبت. ۱۴- محرمه مساوی است با گرامی و مورد احترام. ۱۵- صابره مساوی است با پایدار. ۱۶- سلیمه مساوی است با سالم، اهل سازش، بی‌عیب و نقص. ۱۷- مکرمه مساوی است با بزرگوار و گرامی. ۱۸- صفیه مساوی است با برگزیده. ۱۹- عالمه مساوی است با دانشمند. ۲۰- علیمه مساوی است با دانا. ۲۱- معصومه مساوی است با نگه داشته شده، بی‌گناه. ۲۲- مغصوبه مساوی است با ربوده شده، حقش غصب شده. ۲۳- مظلومه ستمدیده. ۲۴- میمونه مساوی است با خوش یمن و با برکت. ۲۵- منصوره مساوی است با یاری شده، خداوند او را یاری کرده است. ۲۶- محتشمه مساوی است با با حشمت و احترام. ۲۷- جمیله مساوی است با زیبا. ۲۸- جلیله مساوی است با بزرگ. ۲۹- معطمه مساوی است با احترام گذاشته شده- گرامی. ۳۰- حامله البلوی بغیر شکوی مساوی است با هم آوای پرستش و پرهیزگاری. ۳۱- حلیفه العباده و التقوی مساوی است با هم آوای پرستش و پرهیزگاری. ۳۲- حبیبه الله مساوی است با محبوب خداوند. [صفحه ۲۷۶] ۳۳- بنت الصفوه مساوی است با دختر برگزیده. ۳۴- رکن الهدی مساوی است با پایه هدایت. ۳۵- آیه النبوه مساوی است با نشان نبوت. ۳۶- شفیعه العصاه مساوی است با شفاعت‌کننده گناهکاران. ۳۷- ام‌الخیره مساوی است با مادران نیکوکاران. ۳۸- تفاحه الجنه مساوی است با سیب بهشتی. ۳۹- مطهره مساوی است با پاکیزه شده. ۴۰- مهطهره مساوی است با پاکیزه شده. ۴۱- سیده النساء مساوی است با بزرگ بانوی زنان. ۴۲- بنت المصطفی مساوی است با دختر حضرت مصطفی. ۴۳- موطن الهدی مساوی است با جایگاه هدایت. ۴۴- قره عین المصطفی مساوی است با نور چشم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ۴۵- بضعه المصطفی مساوی است با پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۴۶- مهجه قلب المصطفی مساوی است با خون زندگی قلب مصطفی مساوی است با آخرین قطرات خون که در قلب موجب ادامه حیوه است. ۴۷- بقیه المصطفی مساوی است با بازمانده حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ۴۸- حکیمه مساوی است با باحکمت و دارای فهم و ادراکه حکیمانه. ۴۹- فهیمه مساوی است با با فهم. ۵۰- عقیله مساوی است با خردمند. ۵۱- محزونه مساوی است با غمگین. ۵۲-

مکروبه مساوی است با دل شکسته. ۵۳- علیله مساوی است با بیمار و مریض. ۵۴- عابده مساوی است با پرستنده. ۵۵- زاهده مساوی است با پارسا. ۵۶- قوامه مساوی است با شب زنده‌دار. [صفحه ۲۷۷] ۵۷- باکیه مساوی است با گریه کننده. ۵۸- صابره مساوی است با پایدار. ۵۹- صوامه مساوی است با بسیار روزه‌گیر. ۶۰- عطوفه مساوی است با با عاطفه و محبت. ۶۱- رئوفه مساوی است با دلسوز و مهربان. ۶۲- حنانه مساوی است با غم‌خوار و با محبت. ۶۳- بره مساوی است با نیکوکاران. ۶۴- شفیقه مساوی است با دلسوز و مهربان. ۶۵- انانه مساوی است با دردمند. ۶۶- والده السبطین مساوی است با مادر دو نواده پیامبر. ۶۷- دوحه النبی مساوی است با شاخسار پیامبر. ۶۸- نور سماوی مساوی است با نور اسمانی. ۶۹- زوجه الوی مساوی است با همسر جانشین پیامبر. ۷۰- بدر تمام مساوی است با ماه شب چهارده. ۷۱- غره غراء مساوی است با سپیده نورانی. ۷۲- روح ابیه مساوی است با روان پدر بزرگوار حضرت رسول. ۷۳- دره بیضاء مساوی است با گوهر تابناك. ۷۴- واسطه قلاده الوجود مساوی است با حلقه اتصال دو زنجیره هستی. ۷۵- دره بحر الشرف و الجود مساوی است با حلقه اتصال دو زنجیره هستی. ۷۶- ولیه الله مساوی است با ولی و دوست خداوند و کسی که خداوند او را ولی قرار داده است. ۷۷- سر الله مساوی است با راز نهان خدائی. ۷۸- امینه الوحی مساوی است با نگهدارنده امین وحی الهی. ۷۹- عین الله مساوی است با دیده خدائی. ۸۰- مکینه فی عالم السماء مساوی است با دارنده جایگاه در عالم آسمان. [صفحه ۲۷۸] ۸۱- جمال الآباء مساوی است با موجب زیبائی پدران. ۸۲- شرف الابناء مساوی است با شرافت و بزرگواری و افتخار برای فرزندان. ۸۳- دره بحر العلم و الکمال مساوی است با در دریای دانش و کمال. ۸۴- جوهره العزه و الجلال مساوی است با گوهر تابناك عزت و بزرگواری. ۸۵- قطب رحی المفاخر السنیه مساوی است با چرخ آسیای افتخارات والا. ۸۶- مجموعه المآثر العلیه مساوی است با گرد آورده یادگارهای برین. ۸۷- مشکوه نور الله مساوی است با چراغ‌دان نور الهی. ۸۹- کعبه الامال لاهل الحاجه مساوی است با کعبه آرزوهای نیازمندان. ۹۰- لیله القدر مساوی است با شب قدر (مقصود از لیله‌القدر در قرآن مجید ان حضرت است). ۹۱- لیله مبارکه مساوی است با شب با برکت (اشاره به آیه شریفه انا انزلناه فی لیله مبارکه). ۹۲- ابنه من صلت به الملائکه مساوی است با دختر آن کس که ملائکه بر او درود فرستادند. ۹۳- قرار قلب امها المعظمه مساوی است با آسایش بخش دل مادر بزرگوارش. ۹۴- عالیه المحل مساوی است با بلند جایگاه. ۹۵- سر العظمه مساوی است با راز بزرگی و بزرگواری. ۹۶- مکسوره الضلع مساوی است با پهلو شکسته. ۹۷- رضیض الصدر مساوی است با سینه شکسته و له شده. ۹۸- مغصوبه الحق مساوی است با کسی که حقش غصب شده است. ۹۹- خفی القبر مساوی است با کسی که قبرش پنهان است. [۴۴۲] . [صفحه ۲۷۹] ۱۰۰- مجهوله القدر، قدر ناشناخته. ۱۰۱- ممتحنه مساوی است با آزمایش شده. ۱۰۲- المظلوم زوجها مساوی است با کسی که همسرش ستمدیده. ۱۰۳- المقتول ولدها مساوی است با فرزند کشته شده. ۱۰۴- کوثر مساوی است با کثیر الخیر، و کثیر الاولاد. ۱۰۵- بقیه النبوه مساوی است با بازمانده پیامبری. [صفحه ۲۸۳]

اذکار و ادعیه حضرت زهراء (س)

اخلاص آن حضرت

۱- بزل هروی از حسین بن روح رحمه‌الله پرسید: که تعداد دختران حضرت رسول چند نفر بود؟ گفت: چهار نفر، گفت: کدامشان برتر از دیگران بود؟ گفت: فاطمه، پرسید بر چه اساسی او که کوچکتر از همه بود و مقدار کمتری از دیگران با آن حضرت مصاحبت داشت از دیگران برتر شد؟ گفت: به خاطر دو خصوصیت که خداوند به او اختصاص داده بود: یکی آنکه او تنها وارث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و دیگری آنکه نسل آن حضرت از او بود و این دو خصلت را خداوند از آن جهت به او داد که از اخلاص والائی برخوردار بود. [۴۴۳] . ۲- آن حضرت به این درجه والا فقط به خاطر آنکه دختر رسول خدا بود نرسیده،

زیرا غیر از او چهار دختر و همسران متعدده‌ی دیگری نیز داشت، بلکه به خاطر اخلاص، زهد، پارسائی، عبادت و پرستش، انفاق و جهاد در راه خدا و تحمل و بردباری و رنجهائی بود که در راه خدا کشید، او راه خود را با اراده و خواست خود انتخاب کرد و چنین مقرر نشده بود که بانوی زنان جهان باشد بلکه شایستگی آن را داشت که به عنوان الگوی [صفحه ۲۸۴] زنان در جامعه اسلامی شناخته شود و خداوند متعال فضیلت مادری اوصیاء و شرافت رابط بودن بین نبوت و امامت را به او بخشید. [۴۴۴] .

عبادت آن حضرت

۱- علامه ابن‌فهد حلی گوید: فاطمه علیهماالسلام به هنگام خواندن نماز نفسش به شماره می‌افتاد. [۴۴۵] . ۲- از حضرت حسن بن علی علیهم‌السلام نقل شده است که فرمود: مادرم حضرت فاطمه علیهاالسلام را دیدم که شب جمعه در محراب عبادتش ایستاده و پیوسته تا هنگامی که خورشید پهنه افق را فراگرفت در حال رکوع و سجود بود و شنیدم که برای مردان و زنان با ایمان بسیار دعا می‌کرد و اسامی یکایک آنها را می‌برد و برای خودش چیزی از خداوند نمی‌خواست، عرض کردم ای مادر چرا همانگونه که برای دیگران دعا می‌کنی برای خود دعا نمی‌کنی؟ فرمود: پسرم، اول همسایه بعد خانه خود. [۴۴۶] . ۳- محمد بن علی بن الحسین بن علی علیهم‌السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سلمان را نزد حضرت فاطمه فرستاد وی بر در خانه لحظه‌ای ایستاد تا سلام کند شنید که حضرت در داخل خانه قرآن می‌خواند و آسیا در بیرون خانه می‌چرخد و کسی در حضور آن حضرت نیست... در آخر همین خبر چنین آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تبسم کرده و فرمود ای سلمان، خداوند دل و تمام اعضاء و جوارح فاطمه را پر از ایمان کرده، [صفحه ۲۸۵] او برای بندگی و اطاعت از خداوند که به جای خلوتی می‌رود یکی از فرشتگان الهی به نام «زوقائیل»- و در روایت دیگری به نام جبرئیل- فرود آمده و آسیای او را می‌چرخاند و خداوند رنج و زحمت دنیا را به همراه زحمت آخرت از او برطرف کرده و او را کفایت می‌کند. [۴۴۷] . ۴- و روایت شده که گهگاهی که حضرت در حال نماز و عبادت بود یکی از کودکانش می‌گریست و دیده می‌شد که گهواره کودک خودبخود می‌جنبد و فرشته‌ای آن را به حرکت می‌آورد. [۴۴۸] . ۵- در حدیث آمده: که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت علی علیه‌السلام پرسید، خانواده و همسرت را چگونه یافتی؟ پاسخ داد: او بهترین یاور من بر اطاعت خداوند است و از فاطمه علیهاالسلام درباره علی علیه‌السلام پرسید؟ گفت: بهترین شوهر است. [۴۴۹] . ۶- حسن بصری گوید: در این امت کسی بیش از فاطمه بندگی خدای متعال را نکرده و عبادتر از او وجود ندارد او آنقدر در نماز ایستاد که قدمهایش ورم کرد. [۴۵۰] . ۷- در ضمن حدیثی طولانی از رسول خدا وارد شده که فرمود: اما دخترم فاطمه علیهاالسلام، او بانوی زنان جهانیان از اولین و آخرین است، او پاره تن من، نور چشم من، میوه دلم، و همان روح من است که بین دو پهلویم قرار دارد، او حوریه انسانی است، هرگاه که در محراب عبادتش در پیشگاه پروردگارش می‌ایستند نور او برای فرشتگان آسمان می‌درخشد همانگونه که نور ستارگان برای ساکنان زمین درخشش دارد، خداوند به ملائکه‌اش می‌فرماید: ای فرشتگان من نگاه کنید به کنیز [صفحه ۲۸۶] من فاطمه که بانوی کنیزان من است که در پیشگاه من به عبادت ایستاده. رگ و پیوندش از ترس مقام من می‌لرزد، او با دلش به بندگی و عبادت من روی آورده، من شما را گواه می‌گیرم که شیعیان و پیروان او را از آتش در امان قرار دهم. [۴۵۱] .

تسبیح حضرت زهرا و علت تشریع آن

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به دخترش فاطمه علیهاالسلام اذکار و دعاهائی آموخت که بعد از هر نماز و به هنگام خوابیدن آنها را بگوید که مشهور به تسبحی حضرت فاطمه علیهاالسلام است. علامه مجلسی رحمه‌الله گوید: علت تشریع این تسبیح به طوری که امامیه و دیگران روایت کرده‌اند آن بود که امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود هنگامی که من سختی و زحمت شدید

فاطمه علیهاالسلام را در کارهای خانه دیدم و از آن طرف خبردار شدم که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اسیرانی به عنوان غنیمت جنگی آورده‌اند به فاطمه علیهاالسلام گفتم چرا نمی‌روی نزد پدرت و از او درخواست خدمتگزار نمی‌کنی که در کارهای خانه به تو کمک کند و قدری از زحمت و رنج تو کاسته شود؟، او نزد حضرت رفته ولی مشاهده کرد عده‌ای در خدمت حضرت نشسته‌اند مطلب خود را نگفته و بازگشت، حضرت متوجه شد که فاطمه برای کاری آمده است که برایش اهمیت داشته فردای آن روز صبحگاهان به منزل فاطمه آمده و از علت آمدن دیروز سوال کرد، او از گفتن کار خود خجالت کشید من به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم شما می‌دانید که کارهای خانه چه قدر زیاد است، آبکشی، آسیا کردن، جارو [صفحه ۲۸۷] نمودن و امثال اینها که به سختی او را ناراحت کرده است، من به او گفته بودم که خوبست نزد شما آمده و درخواست کند تا خدمتگزاری برای او تهیه نمائید تا قدری از رنج و زحمتش کاسته شود. حضرت فرمود: ای فاطمه آیا تو را به چیزی بهتر از خدمتگزار دلالت و راهنمائی نکنم [۴۵۲] ؟ گفت: آری ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت این تسبیح معروف را به او تعلیم فرمود که در هنگام خواب و بعد از هر نماز بخواند. اخبار و روایات وارده از ائمه اهل البیت درباره این تسبیحات به فراوانی وارد شده است که آن بزرگواران شیعیان خود را تشویق به خواندن آن می‌کردند تا آنجا که حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند به چیزی برتر از تسبیح حضرت فاطمه که بعد از هر نمازی خوانده شود بندگی و عبادت نشده است و اگر چیزی بهتر از آن وجود می‌داشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به دخترش فاطمه علیهاالسلام می‌بخشید. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: تسبیح حضرت فاطمه در هر روزی بعد از هر نماز در نزد من محبوتر از هزار رکعت در هر روز است [۴۵۳] و ما کودکان خود را همانطور که به اصل نماز دستور می‌دهیم به این عمل نیز وادار می‌کنیم. علامه مقرم گوید: درباره فضیلت این تسبیح بدان اندازه گفته شده که حتی خداوند متعال حق دارد عبادتی را که به طور کامل و با تمام شرائط و [صفحه ۲۸۸] اجزاء انجام گرفته ولی تسبیح حضرت زهراء گفته نشده به صاحبش برگردانده و از او نپذیرد، و ائمه علیهم‌السلام در این باره فرموده‌اند که: «نماز خالی از سبیح به صاحبش برگردانده می‌شود». زیرا عبادت همراه با تسبیح حضرت زهراء مانند جامه آراسته‌ایست که جامه بدون آرایش و نقش و نگار با آن همانندی نمی‌کند. اختلاف در کیفیت انجام آن بعد از نماز و به هنگام خوابیدن ضرری به اصل فضیلت و ارزشمندی آن نمی‌زند زیرا اصول آن که عبارت باشد از سی و چهار مرتبه «الله اکبر» و سی و سه مرتبه الحمدلله و بعد سی و سه مرتبه سبحان الله در هر دو نحوه یکی است ولی این ترتیبی که گفته شد مورد اتفاق علماء شیعه بلکه فتوای آنان است [۴۵۴] ، چنانکه در کتاب «الجواهر»آمده است و به قول علامه حلی در «المنتهی» مشهورتر این ترتیب است و عمل طائفه شیعه بر این نحوه است. [۴۵۵] . ۱- محمد بن عذافر گوید: با پدرم بر حضرت صادق علیه‌السلام وارد شدیم، پدرم از آن حضرت درباره تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام پرید؟ حضرت: سی و چهار مرتبه «الله اکبر» گفت و بعد الحمدلله گفت تا رسید به هفتاد و هفت و بعد «سبحان الله» گفت تا رسید به صد مرتبه و همه را با دستش به یکبار شمرد. [۴۵۶] . علامه مجلسی رحمه‌الله گوید: در جمله «یحصیها بیده جمله واحده» مقصود آن است که حضرت بعد از آنکه تعداد هر یک را شمرده عدد را از نو شروع نکرد بلکه بعدی را به ذکر قبلی وصل کرد تا اینکه به صد تا رسید. [صفحه ۲۸۹] ۲- ابوبصیر از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کند: که فرمود در تسبیح حضرت فاطمه شروع می‌کنید از «الله اکبر» سی و چهار مرتبه بعد «الحمد لله» سی و سه مرتبه و بعد «سبحان الله» سی و سه مرتبه. مجلسی رحمه‌الله گوید: جمله آغاز می‌کنید به «الله اکبر» ردّ بر مخالفین است که آنان اول تسبیح و بعد تحمید و بعد تکبیر می‌گویند. [۴۵۷] . ۳- روایت شده که حضرت علی علیه‌السلام به یکی از مردان قبیله بنی‌سعد فرمود: آیا درباره زندگی خود با حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام حدیثی به تو بگویم؟ او در منزل من آن قدر آب از چاه کشید که در سینه‌اش تاثیر گذاشت و آسیا را چرخانید که دستش ورم کرده و در زیر پوست دست خونابه جمع شد و آنقدر خانه را جارو کشید که لباسهایش رنگ کرد و غبار گرفت و به قدری زیر دیگ را آتش کرد که لباسهایش خاکستری گشته و بخاطر این زخمات مبتلا به بیماری سخت شد به

او گفتم، خوبست نزد پدرت بروی و از او خدمتگزاری درخواست کنی که قدری از گرمی و داغی زحماتت بکاهد، او نزد حضرت رفته در آن جا عده‌ای را مشغول استماع حدیث دید، خجالت کشیده و بدون اینکه چیزی بگوید از نزد آن حضرت خارج شد، حضرت متوجه شد که وی کاری داشته که آمده لذا فردا صبح پیش از آنکه ما از بستر خود خارج شویم به منزل ما تشرف آورده و گفت: السلام علیکم، ما خاموش مانده و خجالت کشیده و از زیر لحاف سر بیرون نیاوردیم، بار دیگر حضرت سلام کرده، ما ساکت ماندیم و برای سومین بار سلام داد ترسیدیم که اگر جواب حضرت را ندهیم مراجعت فرماید. حضرت گهگاهی این کار را می‌کرد و سه مرتبه سلام می‌داد اگر اجازه ورود داده می‌شد داخل می‌شد والا برمی‌گشت لذا بالفاصله گفتیم:و علیک السلام ای رسول خدا، بفرمائید داخل شوید، [صفحه ۲۹۰] حضرت وارد شده و کنار بستر مابالای سر ما نشست و سپس فرمود: ای فاطمه دیروز چه ار داشتی، من ترسیدم که اگر جواب حضرت را ندهیم از جا حرکت کند و برود، سرم را از زیر لحاف بیرون آورده و گفتم، ای رسول خدا من به شما می‌گویم، قضیه از این قرار بود که فاطمه آنقدر مشک آب را به دوش کشیده که در سینه‌اش اثر گذاشته، و آنقدر دسته آسیا را گرفته و چرخانیده که دستانش تاول زده، و آنقدر خانه را جارو کشیده که جامه‌هایش قیرگون گشته، و آن قدر زیر دیگ را آتش کرده که لباسهایش رنگ دوده به خود گرفته از این جهت من به او پیشنهاد کردم که نزد شما آید و درخواست خادمی بنماید تا شاید قدری از داغی و گرمای زحماتش کاسته شود، حضرت فرمود: آیا به شما دو نفر چیزی بیاموزم که از خادم بهتر باشد؟ هر گاه که خوابتان گرفت و به بستر رفتید سی و چهار مرتبه «الله اکبر» و سی و سه مرتبه «سبحان الله» و سی و سه مرتبه «الحمدلله» بگوئید. فاطمه سرش را از زیر لحاف بیرون آورده و گفت: از خدا و رسولش راضی شدم. [۴۵۸] . ظاهرا: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اراده فرموده بود که جگرگوشه و نور چشم و پاره تن پاکش نمونه‌ای کامل برای وجود شریفش در زهد و پارسائی و ترک زرق و برق دنیا و تحمل سختیها و دور انداختن لذتهای دنیوی باشد، چنانکه همین جمله که درباره او فرمود: «فاطمه بضعه منی» یا «انت منی» مقتضی چنین مطلبی است زیرا بدیهی است که مقصود حضرت از کلمه «تو از منی» آن نیست که تو از من به دنیا آمده‌ای چون این یک مطلب واضح و روشنی است و حکمتی در بیان آن وجود ندارد بلکه حضرت می‌خواسته با بیان این جمله بفهماند که دخترم فاطمه روحش روح من و [صفحه ۲۹۱] جانش جان من و طینتش طینت من است. نظیر این داستان درباه جناب جعفر بن ابیطالب وارد شده، که امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرماید هنگامی که جناب جعفر بن ابیطالب وارد شده، که امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرماید هنگامی که جناب جعفر بن ابیطالب از حبشه به مدینه آمد و به خدمت حضرت رسول رسید حضرت در مقابل او از جا حرکت کرده و دوازده قدم از او استقبال نموده و بین چشمان او را بوسیده و گریست و فرمود: نمیدانم از کدام یک خوشحال‌تر باشم از رسیدن تو یا از پیروزی برادرت علی در خیبر...؟ بعد حضرت نمازی به او آموخت که به نام او نامگذاری شد. [۴۵۹] . ابوبصیر از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کند: که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جعفر بن ابیطالب فرمود: آیا به تو هدیه نکنم؟ آیا به تو نبخشم؟آیا تقدیم تو نکنم؟ جعفر عرض کرد: آری ای رسول خدا، مردم گمان کردند که حضرت می‌خواهد پولی، طلائی، چیزی از این قبیل به او بدهد لذا علاقمند شدند که ببینند حضرت چه چیزی به او می‌دهند، حضرت فرمود چیزی به تو می‌دهم که اگر در هر روز آن را انجام بدهی برای تو از تمام دنیا و هر آن چه که در آنست بهتر خواهد بود، بعد نماز جعفر را به او آموختند. [۴۶۰] . و اما آن چه که معروف است که حضرت فاطمه علیهاالسلام خدمتگزاری به نام فضه داشت، این بعد بود که تعداد فرزندان آن حضرت بیشتر و کارهای منزل سخت‌تر و جنگها و فتوحات بیشتر و غنائم خیبر و بنی‌قریظه و بنی‌النضیر فراوان‌تر و فقر و تهی‌دستی و رنج و زحمت از مسلمین برداشته شده بود، لذا در آن شرائط حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فضه خادمه را نزد دخترش فرستاد و به زندگی او توسعه و رفاهی بخشید. از علی علیه‌السلام روایت شده که: یکی از پادشاهان عجم برای رسول خدا [صفحه ۲۹۲] تعدادی برده و خدمتگزاری فرستاد، من به فاطمه گفتم نزد حضرت رسول برو و از آن حضرت خدمتگزاری درخواست کن، فاطمه خدمت آن حضرت آمد و درخواست کرد...

رسول خدا به دختر فرمود: ای فاطمه، به تو چیزی می‌بخشم که از خدمتگزار و از تمام دنیا با تمام آن چه که در آنست برای تو بهتر باشد بعد از هر نماز سی و چهار مرتبه تکبیر و سی و سه مرتبه تحمید و سی و سه مرتبه تسبیح بگوی بعد آن را با گفتن «لا اله الا الله» ختم کن و این برای تو از تمام آن چیزی که می‌خواستی و از تمام دنیا و آن چه که در آن است بهتر است. از آن زمان حضرت زهراء به این ذکر ادامه داده و بعد از هر نمازی اول این تسبیحات را می گفت و این تسبیح به آن حضرت نسبت داده شده است. [۴۶۱] . جمع آوری و بررسی شیخ‌بهائی در مفتاح الفلاح گوید: بدان، مشهور آنست که تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام در دو جا، یکی بعد از نماز و دیگری به هنگام خوابیدن مستحب است و ظاهر روایتی که ورود آن را به هنگام خوابیدن آورده است مقتضی تقدیم «سبحان الله» و «الحمدلله» است و ظاهر روایت صحیحه‌ای که درباره تسبیح حضرت زهراء به طور مطلق وارد شده بود آنست که ذکر «سبحان الله» بعد از «الحمد لله» است. شیخ‌بهائی بعد از چند سطری می گوید: به خاطر اینکه من نیافتم کسی را که بین حالت بعد از نماز و موقع خوابیدن در گفتن این ذکر فرقی قائل [صفحه ۲۹۳] شده باشند بلکه آن چه که بعد از تتبع و تحقیق به دست می‌آید آنست که هر دو گروه قائل به مقدم داشتن «الحمد الله» و موخر داشتن آن، فرقی بین وقت خواب و بعد از نماز نگذاشته‌اند و لذا قول به تفصیل که کسی بگوید تقدیم الحمدلله بر سبحان الله مربوط به بعد از نماز است و تاخیر آن مربوط به هنگام خوابیدن قول سومی است در مقابل اجماع مرکب [۴۶۲] (که قاعده نباید کسی در مقابل اجماع حرف دیگری بزند) صاحب جواهر رحمه‌الله می گوید: برخی خواسته‌اند بین این روایات با تفاوت گذاشتن بین تعقیب نماز و هنگام خوابیدن جمع کنند که در هنگام تعقیب «الحمد لله» مقدم بر «سبحان الله» و به هنگام خوابیدن «سبحان الله» مقدم بر «الحمد لله» گفته شود. ایراد این قول آنست که علاوه بر اینکه کسی این چنین نگفته بلکه ظاهر و یا بطور قطع و مسلم آنست که کیفیت گفتن تسبیح در هر دو جا یکی است، بدیهی است که آن چه که مامور به است در تعقیب نماز هم تسبیح حضرت زهراء است که حضرت رسول همان را برای خواندن در هنگام خوابیدن به آن حضرت تعلیم فرمود. [۴۶۳] . صاحب وسائل از حضرت صادق علیه‌السلام در حدیث نافله ماه رمضان نقل می کند که حضرت فرمود: تسبیح فاطمه را بگو و آن «الله اکبر» است که سی و چهار مرتبه و «سبحان الله» است سی و سه مرتبه و «الحمد لله» است سی و سه مرتبه، به خدا سوگند که اگر چیزی برتر از آن وجود می‌داشت رسول خدا آن را به دخترش تعلیم می‌داد. صاحب وسائل آنگاه می گوید کلمه (واو) بطوری که ثابت شده برای مطلق جمع است و لذا می‌بایست این روایت در اینجا بر جائی که صریحا [صفحه ۲۹۴] می گوید تحمید بر تسبیح مقدم است حمل شود و عمل علماء شیعه نیز بدینگونه است. [۴۶۴] . ایشان در باب ۱۱ از همین فصل می گوید: در علل الشرایع از احمد بن حسن قطان از حسن بن علی سکّری از حکم بن اسلم از ابن‌علیه از حریری از ابوالورد بن تمامه از علی علیه‌السلام مثل همین روایت شده ولی در آنجا چنین آمده که حضرت فرمود: هنگامی که خواستید بخوابید و به رختخواب رفتید سی و سه مرتبه سبحان الله، سی و سه مرتبه «الحمد لله» و سی و چهار مرتبه «الله اکبر» بگوئید. البته این روایت در منافات با آن چه که گفتیم صراحت ندارد و به علاوه که احتمال اشتباه نگارشی برده می‌شود و احتمال دارد که علت تخصص به وقت خوابیدن بخاطر تقیه باشد. [۴۶۵] . در جواهر چنین آمده: و اما کیفیت تسبیح: مشهور بین اصحاب به طور شهرتی عظیم بلکه در «وسائل» آمده که عمل طائفه بر اینست که سی و چهار مرتبه «الله اکبر»و سی و سه مرتبه «الحمدلله» و سی و سه مرتبه «سبحان الله» بلکه در فتاوی و نصوص غیر از روایتی که در «العلل» آمده و بزودی آن را خواهید شنید خلافی نیافتم و گفته شده که راویان و رجال حدیث «العلل» اکثرشان از اهل سنت و عامه می‌باشند. [۴۶۶] . و هم ایشان در جای دیگر از همین کتاب در برتری تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام می گویند: که خداوند به هیچ تحمیدی برتر از آن عبادت نشده است و اگر برتر از آن چیزی وجود می‌داشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به دخترش می‌بخشید و آن بعد از هر نمازی در هر روز نزد امام صادق علیه‌السلام محبوبتر از هزار رکعت نماز در هر روزی است و هر بنده‌ای که ملازم و [صفحه ۲۹۵] متعهد نسبت به آن باش هیچ گاه شقی و بدبخت نخواهد شد و لذا همان گونه که باید کودکان را به اصل خواندن نماز امر کرد می‌بایست به خواندن این تعقیبات

نیز امر نمود، زیرا هر چند این ذکر در زبان صد تا است ولی در میزان الهی هزار تا محسوب می‌شود، شیطان را دور می‌سازد و خشنودی پروردگار را جلب می‌نماید سنگینی‌هائی که در گوشها وجود دارد برطرف می‌کند و آن را هیچ بنده‌ای نمی‌گوید مگر اینکه قبل از اینک پایش را از جای نماز بردارد و تکان بخورد، خداوند او را می‌بخشد و بهشت را بر او واجب می‌گرداند، مخصوصا بعد از نماز صبح و هنگامی که آن را با گفتن «لا اله الا الله» تکمیل کند و سپس استغفار نماید با گفتن این تسبیحات است که بنده خدا در جمله کسانی محشور می‌شود که بسیار ذکر خدا می‌گوید «الذاکرین الله کثیرا» و شایسته آن می‌شود که خداوند از او یاد کند همانگونه که خداوند وعده کرده و فرموده است: «فاذکرونی اذکرکم» [۴۶۷] . و برای من از «مکارم الاخلاق» حکایت شده که در آن روایت شده که تسبیح حضرت زهراء علیهاالسلام یکی از علائم پنج گانه مومن است... افضله بمستفیض النقل تسبیحه الزهراء ذات الفضل [۴۶۸] . برتر آن به خطار نقل مستفیض تسبیح حضرت زهراء است که دارای فضیلت است. و از شیخ‌بهائی نقل شده: که این افضیلت تسبیح موجب تخصیص حدیث «افضل الاعمال احمزها» می‌باشد مگر آنکه اینگونه تفسیر شود به که افضل هر نوعی از انواع عبادات عبادتی است که تلخ‌تر و سخت‌تر باشد. [۴۶۹] . [صفحه ۲۹۶]

دانه‌های تسبیح آن حضرت و فضیلت تربت حضرت امام حسین

ابراهیم بن محمد ثقفی روایت کرده: که تسبیح حضرت زهراء دختر رسول صلی الله علیه و آله و سلم از یک رشته نخ پشمی به هم بافته شده‌ای بود که به عداد تکبیرات بر آن گره خورده و حضرت آنرا با دستش حرکت می‌داد و تکبیر می‌گفت تا اینکه حمزه بن عبدالمطلب شهید شد بعد، از تربت او استفاده کرده و تسبیح‌هائی از آن ساخت و مردم نیز از او تبعیت کرده و از تربت حضرت حمزه تسبیح درست کردند، تا اینکه حضرت حسین بن علی علیه‌السلام سه شهادت رسید این عمل را با تربت آن حضرت انجام دادند چون فضیلت و مزیت بیشتری داشت. [۴۷۰] . در کتاب حسن بن محبوب آمده: که از حضرت صادق علیه‌السلام درباره استفاده از دو تربت سوال شد ک ساختن تسبیح از تربیت کدامیک از این دو- حضرت حمزه و یا حضرت امام حسین علیه‌السلام- افضل است، حضرت پاسخ داد که دانه‌های تسبیحی که از خاک قبر حضرت امام حسین درست شود پیش از آنکه تسبیح گفته شود خودش تسبیح می‌گوید. [۴۷۱] . روایت شده که: هرگاه حورالعین یکی از فرشتگان را ببند که برای کاری بطرف زمین می‌آید با تسبیحی که از خاک قبر حضرت امام حسین علیه‌السلام درست شده راه او را پیدا می‌کنند. [۴۷۲] . از حضرت کاظم علیه‌السلام روایت شده که فرمود: مومن از پنج خصلت خالی نیست، مسواک، شانه، سجاده، تسبیح سی و چهار دانه و انگشتر عقیق. [۴۷۳] . [صفحه ۲۹۷] روایت شده هنگامی که حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام را نزد، یزید بردند تصمیم گرفت ایشان را بکشد از این شروع به صحبت کرد تا شاید حضرت سخنی گوید که موجب قتلش بشود ولی امام سجاد علیه‌السلام همان اندازه سخن می‌گفت که یزید با ایشان گفتگو کرده بود در دست حضرت تسبیح کوچکی بود که با انگشتانش آن را می‌چرخانید و صحبت می‌کرد یزید علیه اللعنه گفت: من با تو صحبت می‌کنم و تو پاسخ مرا در حالی می‌دهی که انگشتانت تسبیح را می‌چرخاند، چگونه این کار روا می‌دانی؟. حضرت فرمود: پدرم از جدم علیهماالسلام به من خبر هنگامی که نماز صبح را می‌خواند و از جا حرکت می‌کرد چیزی نمی‌گفت تا اینکه تسبیح را به دست گرفته و این دعاء را می‌خواند: «اللهم انی اصبحت اسبحک و احمدک و اهللك و اکبرك و امجدك بعدد ما ادیر به سبحتی» «خداوندا من صبح کردم در حالیکه تو را تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و تمجید می‌گویم به تعداد دانه‌های تسبیحی که می‌گردانم». و بعد تسبیح را به دست گرفته و آن را می‌چرخانید و هر چه دلش می‌خواست سخن می‌گفت بدون اینکه ذکری بگوید و تسبیحی کند، و می‌فرمود که این برایش حساب شده موجب حفظ و نگهداری او است تا این که به رختخوابش میرفت آن هنگام که در بسترش جای می‌گرفت همان ذکر را می‌گفت و تسبیحش را زیر سرش میگذاشت از آن لحظه تا وقتی که از خواب برمی‌خواست برای آنحضرت ذکر و تسبیح به حساب می‌آمد، من در این کار به جدم اقتداء کرده و

بخاطر پیروی از او انجام داده‌ام، یزید علیه اللعنه برای چندمین بار به حضرت گفت: من با هیچ یک از شما صحبت نکردم مگر اینکه طوری پاسخ گفت که بر من چیره شد و سپس، از [صفحه ۲۹۸] قتل حضرت صرف نظر کرده دستور داد ایشان را آزاد کنند. [۴۷۴] .

نماز حضرت فاطمه

۱- شیخ الطائفه طوسی رحمه‌الله گوید: نماز حضرت زهراء علیهاالسلام دو رکعت است در رکعت اول حمد و صد مرتبه «انا انزلناه فی لیله القدر» و در رکعت دوم حمد و یکصد مرتبه «قل هو الله احد» و بعد از سلام تسبیح حضرت زهراء و بعد بگوئید: «سبحان ذی‌العز الشامخ المنیف، سبحان ذی‌الجلال الباذخ العظیم، سبحان ذی‌الملک الفاخر القدیم، سبحان من لبس البهجه و الجمال، سبحان من تردی بالنور و الوقار، سبحان من یری اثر النمل فی الصفا، سبحان من یری وقع الطیر فی الهواء، سبحان من هو هکذا لا هکذا غیره». پاک و منزه است دارنده عزت والای پیروز، پاک و منزه است دارنده شکوه برتر بزرگ، پاک و منزه است دارنده حکومت ارزنده جاوید، پاک و منزه است آن کسی که زیبائی و طراوت پوشیده، پاک و منزه است کسی که جامه نور و وقار بر تن کرده، پاک و منزه است کسی که رد پای مورچه را بر سنگ صاف می‌بیند، پاک و منزه است کسی که این چنین است و غیر از او کسی این چنین نیست. کسی که این نماز را خواند و از تسبیح فارغ شد می‌بایست که دو زانو و [صفحه ۲۹۹] دو دستش را بگشاید و تمام مواضع سجده‌اش را بدون اینکه مانعی بین او و زمین بگذارد و دعا کند و حاجتش را بخواهد و هر اندازه که خواست دعا کند و در حال سجده بگوید: «یا من لیس غیره رب یدعی، یا من لیس فوقه اله یخشی، یا من لیس دونه ملک یتقی، یا من لیس له وزیر یوتی، یا من لیس له حاجب یرضی، یا من لیس له بواب یغشی، یا من لایزداد علی کثره السوال الا کرما وجودا و علی کثره الذنوب الا عفوا و صفحا، صلی علی محمد و ال محمد و افعل بی کذا و کذا» [۴۷۵] . ای کسی که غیر از او پروردگاری نیست که خوانده شود، ای کسی که برتر از او خدائی نیست که از او ترسیده شود، ای کسی که غیر او حکمرانی نیست که از او پرهیز شود، ای کسی که وزیری ندارد که از رهگذرش نزد او روند، ای کسی که دربانی ندارد که رشوه به او بدهند ای کسی که نگهبانانی ندارد که در پس پرده نگه‌داری شود، ای کسی که زیاد خواهی و کثرت سوال جز بر جود و کرم او و بر کثرت گناهان جز عفو و بخشش نیافزاید بر محمد و آل محمد درود بفرست و این کارها را برایم انجام ده. ۲- نماز دیگری منسوب به آن حضرت است که برای کارهای خطرناک خوانده می‌شود. ابراهیم بن عمر صنعانی از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: برای کارهای خطرناک بزرگ دو رکعت نماز می‌خوانی، و این همان نمازی است که حضرت زهراء علیهاالسلام آن را می‌خواند، در رکعت اول بعد از [صفحه ۳۰۰] حمد «قل هو الله» را پنجاه مرتبه و در رکعت دوم نیز بعد از حمد پنجاه مرتبه می‌خوانی و بعد از سلام نماز، بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صلوات فرست و سپس دستت را بلند کن و بگو: «اللهم اتوجه الیک بهم، و اتوسل الیک بحقهم (بحقک - خ ل) العظیم الذی لا یعلم کنهه سواک، و بحق من حقه عندک عظیم، و باسمائک الحسنی و کلماتک التامات التی امرتنی ان ادعوک بها، و اسالک العظیم الذی امرت ابراهیم علیه‌السلام آن یدعو به الطیر فاجابته، و باسمک العظیم الذی قلت للنار: «کونی بردا و سلاما علی ابراهیم» فکانت، و باحب اسمائک الیک و اشرفها عندک، و اعظمها لدیک، و اسرعها اجابه، و انجحها طلبه، و بما انت اهله و مستحقه و متسوجبه، و اتوسل الیک، و ارغب الیک، و اتصدق منک، و استغفرک، و استمنحک، و اتضرع الیک، و اخضع بین یدیک، و اخشع لک، و اقر لک بسوء صنیعتی، و اتملق و الح علیک، و اسالک بکتبک التی انزلتها علی انبیائک و رسلک صواتک علیهم اجمعین من التواره و الانجیل و القرآن العظیم من اولها الی الی آخرها، و فان فیها اسمک الاعظم، و بما فیها من اسمائک العظمی، اتقرب الیک، و اسلک ان تصلی علی محمد و آله، و ان تفرج عن محمد و آله، و تجعل فرجی مقرونا بفروجهم،و تبدا بهم فیه، و تفتح ابواب السماء لدعائی فی هذا الیوم، و تاذن فی هذا الیوم و هذه اللیله بفرجی و اعطاء سولی و املی

فی الدنیا و الاخره، فقد مسنی الفقر و نالنی الضر و شملتنی الخصاصه، و الجاتنی الحاجه، و توسمت بالذله، و غلبتن بالمسکنه، و حقت علی الکلمه، [صفحه ۳۰۱] و احاطت بی الخطیئه، و هذا الوقت الذی وعدت اولیاءک فیه الاجابه. فصل علی محمد و آله، و اسمح ما بی بیمنک الشافیه، و انظر الی بعینک الراحمه،و ادخلنی فی رحمتک الواسعه، و اقبل الی بوجهک الذی اذا اقبلت به علی اسیر فکته، و علی ضال هدیته، و علی حائر ادیته، و علی فقیر اغنیته، و علی ضعیف قویته، و علی خائف آمنته، و لا تخلنی لقا لعدوک و عدوی، یا ذالالجلال و الاکرام. یا من لایعلم کیف هو، و حیث هو، و قدرته الا هو، یا من سد الهواء باللسماء، و کبس الارض علی الماء، و اختار لنفسه احسن الاسماء، یا من سمی نفسه بالاسم الذی به یقضی حاجه کل طالب یدعوه به، و اسالک بذلک الاسم، فلا شفیع اقوی لی منه، و بحق محمد و آل محمد ان تصلی علی محمد و آل‌محمد، و آل‌محمد، و ان تقضی لی حوائجی، و تسمع محمدا و علیا و فاطمه و الحسن و الحسین و علیا و محمدا و جعفرا و موسی و علیا و محمدا و علیا و الحسن و الحجه- صلوات الله علیهم و برکاته و رحمته- صوتی، فیشفعوا لی الیک، و تشفعهم فی، و لاتردنی خائبا، بحق لا اله الا انت، و بحق محمد و آل محمد، وافعل بی کذا و کذا یا کریم. [۴۷۶] . بار خدایا، من به وسیله آنان به تو روی آوردم و به حق عظیم آنان به تو توسل می‌جویم، همان حقی که کنه و حقیقت آن را [صفحه ۳۰۲] کسی جز تو نمیداند، و به حق آن کس که حقش در نزد تو عظیم است و به اسماء حسنی و کلمات تام تو، همان اسامی و کلماتی که به من دستور داده‌ای تو را به آنها بخوانم، و از تو سوال می‌کنم به همان اسم بزرگی که به ابراهیم آموختی تا پرنده را بدان اسم بخواند و پرنده او را اجابت کرد و به آن اسم عظیمی که به آتش گفتی «سرد و سلامتی بر ابراهیم باش» و این چنین شد، و به محبوبترین و گرامی‌ترین و بزرگترین اسامی خود در نزد خودت و به سریع‌الاجابه‌ترین و موفق‌ترین اسامی، و به آن چه که تو اهل آن و سزاوار و شایسته آنی و به تو متوسل می‌شوم، به تو روی می‌آوریم، از تو می‌پذیرم و راست و درست می‌دانم، از تو خواهان آمرزشم و خواهان بخششم، زاری و التماس به پیشگاه تو می‌کنیم و در برابرت، به نشان فروتنی سر پائین می‌آوریم و برای تو خشوع می‌نمایم و به بدرفتاری خود نزد تو اقرار دارم، و اصرار و پافشاری و خواهش و تمنا از تو دارم و از تو می‌خواهم به کتابهایت، همانهائی که بر پیامبرانت (که بر همه آنان درود و رحمت تو باد) نازل فرمودی، از توارت و انجیل و قرآن عظیم، از اول تا آخر آنها که در آنها اسم اعظم تو وجود دارد، و به آن چه که در آن کتابها از اسامی بزرگ وجود دارد، به تو نزدیکی می‌جویم، و از تو می‌خواهم که بر محمد و آل او درود بفرستی، و از محمد و آل او مشکلات و ناراحتی‌ها را بگشائی و فرج و گشایش کار مرا با گشایش در کار آنان همراه سازی و از آنان آغاز کنی و در چنین روزی درهای آسمان را برای دعای من بگشائی و در این روز و این شب اجازه فرج و گشایش و بخشش درخواست من و آرزویم را در دنیا و آخرت صادر فرمائی که فقر و تهی‌دستی به من رسیده [صفحه ۳۰۳] زیان و آسیب مرا فراگرفته و تنگدستی بر من سایه افکنده و نیازمندی بی‌چاره‌ام کرده ذلت و خواری نشاندارم ساخته و بیچارگی بر من چیره شده و بدبختی و عذاب بر من استوار گشته خطا و اشتباه احاطه‌ام نموده است، و این همان هنگامی است که به اولیائت نوید اجابت داده‌ای، پس بر محمد و آل او درود بفرست و دست شفابخش خود را بر من بکش و با دیده رحمت به من بنگر و مرا در رحمت واسعه خود داخل ساز و آن رو و جهتی که اگر بر اسیر رو کنی آزادش می‌سازی و بر گمشده بنگری رهنمونش شوی و بر سرگردانی توجه کنی به مقصد رسانی و به فقیر نظر افکنی بی‌نیازش سازی و بر ضعیف روی آوری توانایش نمائی و بر خائف ترسان امن و امان بخشی، به این توجه بر من ظنر افکنده روی آور، و در برخورد با دشمنت و دشمنم مرا تنها مگذار، ای دارنده شکوه و بزرگواری. ای کسی که جز او کسی نمیداند که چگونه است و کجاست و قدرتش چه اندازه است، ای کسی که هوا را به آسمان مسدود ساخته و زمین را بر روی آب گسترش داده و برای خود بهترین اسامی را برگزیده، ای کسی که خود را به اسمی خوانده که حاجت و نیاز هر خواننده‌ای را که او را با آن بخواند برآورده می‌سازد، من از تو به حق آن اسم درخواست می‌کنم، من شفیعی تواناتر از آن ندارم، و به حق محمد آل محمد که بر محمد و آلش درود بفرستی و حوائج و نیازهای مرا برآورده سازی و صدای مرا به گوش محمد و علی و فاطمه و

حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی حسن و حجت که صلوات و برکات و رحمت خداوند بر آنان باد [صفحه ۳۰۴] برسانی تا برای من در نزد تو شفیع شوند و شفاعت آنان را در مورد من بپذیری و مرا ناامید و مایوس برنگردانی به حق «لا اله الا انت» و به حق محمد و آل‌محمد و برای من این کار را انجام بده، ای کریم. زاهد عابد سید بن طاووس حلی رحمه‌الله گوید: صفوان روایت کند که محمد بن علی حلبی در روز جمعه بر حضرت صادق علیه‌السلام وارد شد به حضرت عرض کرد برترین کاری را که می‌توان در چنین روزی انجام داد به من بیاموز؟ حضرت فرمود: ای محمد من کسی را بزرگتر از فاطمه علیهاالسلام در نزد رسول خدا نمی‌شناسم و کاری را برتر از آن چه که پدرش حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم به او آموخت نمی‌دانم، آن حضرت فرمود: تا صبح روز جمعه، غسل کند و قدمهایش را صاف و مرتب بگذارد دو نماز دو رکعتی بخواند، در نماز اول در رکعت اول بعد از حمد پنجاه مرتبه سوره توحید و در رکعت دوم بعد از حمد پنجاه مرتبه «والعادیات» و در نماز دوم در رکعت اول بعد از حمه پنجاه مرتبه «ازا زلزلت الارض» و در رکعت دوم بعد از حمد پنجاه مرتبه «اذا جاء نصر الله» که این سوره آخرین سوره‌ایست که بر آن حضرت نازل شده و بعد از فراغت از نماز این دعا را بخواند: «الهی و سیدی، من تهیا او تعبا او اعد اواستعد لوفاده الی مخلوق رجاء رفده و فوائده و نائله و فواضله و جوایزه فالیک یا الهی کانت تهیئتی و تعبیتی و اعدادی واستعدادی رجاء رفدک و معروفک و نائلک و جوایزک فلا تحرمنی ذلک یا من لایخیب علیه مسئله السائل و لاتنقصه عطیه نائل فانی لم اتک بعمل صالح قدمته و لا شفاعه مخلوق رجوته، اتقرب الیک بشفاعه محمد و اهل بیته صلواتک علیهم اجمعین، ارجو عظیم عفوک الذی عفوت به علی الخاطئین عند عکوفهم علی [صفحه ۳۰۵] المخارم فلم یمنعک طول عکوفهم علی المحارم آن عدت علیهم بالمغفره و انت سدی العواد بالنعماء و انا العواد بالخطاء، اسئلک بمحمد و آله الطاهرین آن تغفر لی الذنب العظیم فانه لا یغفر ذنبی العظیم الا العظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم؟ [۴۷۷] . ای خدا و ای مولای من، هر کس آماده شود و یا عبا به دوش اندازد، نیرو جمع کند و مهیا شود که به سوی یکی از آفریدگان به امید عطاء و کرم و بهره‌ها و منافع و، جود و احسانش برود، اما خدایا آمادگی، مهیا سازی، نیرو جمع کردن، مقدمه چینی من به امید لطف و احسان شناخته شده تو و دستگیری و جوائز تو است،مرا از اینها محروم نکن، ای کسی که سوال‌کننده را در اجابت درخواستش نومید نکند و عطای گیرنده را کم نگذارد، من به همراه عمل شایسته‌ای که تقدیم تو کنم و یا به امید شفاعت مخلوقی نزد تو نیامده‌ام، بلکه به شفاعت محمد و اهل بیت او که درود تو بر همه آنان به تو نزدیکی می‌جویم، امیدبخشش بزرگت را دارم، همان بخشش بزرگی که بر خطاکاران به هنگامی که بر محرمات و گناهان اصرار می‌ورزند می‌بخشائی و پافشاری و ادامه طولانی آنان بر نافرمانی تو را از این این که آنان را بیامرزی بازنمیدارد، و تو ای مولای من با نعمت و لطف بر آنان روی می‌آوری ولی من بازگشتم به خطا و لغزش است، به حق محمد و خاندان پاک او از تو می‌خواهم گناه عظیم مرا ببخشائی که گناه بزرگ مرا جز عظیم و بزرگ نبخشائی که گناه بزرگ مرا جز عظیم و بزرگ نبخشاید، ای عظیم، ای عظیم، ای عظیم، ای عظیم، ای عظیم. [صفحه ۳۰۶] شیخ صدوق رحمه‌الله از هشام بن سالم (به حذف اسناد) از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود: هر کس چهار رکعت نماز کند و بخواند در هر رکعتی پنجاه مرتبه قل هو الله احد، این نماز نماز حضرت فاطمه و نماز اوّابین (رجوع کنندگان به خدا) خواهد بود. شیخ و استاد، محمد بن حسن بن ولید رضی‌الله‌عنه این نماز را با ثوابش روایت می‌کرد ولی می‌گفت که من این نماز را به عنوان نماز حضرت فاطمه نمیدانم و اما اهل کوفه آن را به عنوان نماز حضرت فاطمه علیهاالسلام می‌شناسند. [۴۷۸] . از عبدالله بن سنان از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: هر کس وضو بگیرد و وضویش را کاملا پر آب و کامل بسازد و شروع به خواندن نماز کند و چهار رکعت نماز بخواند که بین آن با دادن یک سلام فاصله بیاندازد و در هر رکعتی فاتحه الکتاب و بعد از آن پنجاه مرتبه «قل هو الله احد» را بخواند بعد از فراغ از نماز، دیگر بین او و خداوند متعال گناه نابخشنودنی وجود نخواهد داشت. [۴۷۹] . ابوبصیر از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود: هر کس چهار رکعت نماز با

دویست مرتبه «قل هو الله» بخواند که در هر رکعتی پنجاه مرتبه باشد از نماز فارغ نشده که خداوند تمام گناهان او را می‌بخشد. [۴۸۰] . سید بن طاووس رحمه‌الله گوید: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که به امیرالمومنین و دخترش حضرت زهرا فرمود من می‌خواهم خیری را که پروردگارم به من آموخته و مرا بر آن آگاه ساخته شما را نیز به آن مخصوص گردانم آن را حفظ کنید، گفتند بسیار خوب ای رسول خدا، آن چیست؟ فرمود: دو رکعت نماز بخوانید و در هر رکعت سوره حمد و سه [صفحه ۳۰۷] مرتبه «آیه الکرسی» و سه مرتبه «قل هو الله احد» و آیات آخر سوره حشر را از،لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته... تا آخر سوره سه مرتبه، آنگاه که نشستید تشهد خوانده حمد و سپاس الهی بجا آورید بر پیامبر درود بفرستید و برای مومنین و مومنات دعا کنید و بعد از فراغت از نماز بگوئید: اللهم انی اسالک بحق کل اسم هولک یحق علیک فیه اجابه الدعاء اذا دعیت به و اسالک بحق کل ذی حق علیک و اسالک بحقک علی جمیع ما هو دونک آن تفعل بی کذا و کذا. [۴۸۱] . خداوندا از تو می‌خواهم به حق هر اسمی که داری و آن گاه که بدان اسم خوانده شوی اجابت دعا بر تو حق و شایسته است و از تو به حق هر صاحب حقی بر تو درخواست می‌کنم به حق خودت بر تمام کسانی که غیر تو هستند حاجات مرا برآورده سازی. و نیز جناب سید بن طاوس رحمه‌الله در کتاب «زوائد الفوائد» بعد از آنکه زیارت مختصر و مخصوصه آن حضرت را می‌آورد و ضمن آنکه می‌گوید: که این زیارت مخصوص به این روز یعنی روز سوم جمادی الثانی است که در روز وفات آن حضرت می‌باشد، می‌گوید: سپس نماز زیارت و یا نماز آن حضرت را می‌خوانی، که آن دو رکعت است و در هر رکعتی حمد یک مرتبه و «قل هو الله احد» شصت مرتبه. [۴۸۲] . شیخ بزرگوار حسین بن فضل طبرسی رحمه‌الله گوید: نماز استغاثه به حضرت زهراء علیهاالسلام بدین گونه است: دو رکعت نماز می‌خوانی بعد سر به سجده گذاشته و صد مرتبه می‌گوئی «یا فاطمه» بعد قسمت راست [صفحه ۳۰۸] صورت را بر روی زمین گذاشته و صد مرتبه یا فاطمه می‌گوئی و سپس قسمت چپ را و صد مرتبه آن را می‌گوئی بعد سجده کرده و یکصد و ده مرتبه همان کلمه را بگو و بعد این دعا را بخوان: یا امنا من کل شیء و کل شیء منک خائف حذر، اسالک بامنک من کل شیء و خوف کل شیء منک آن تصلی علی محمد و آل محمد و آن تعطینی امانا لنفسی و اهلی و مالی و ولدی حتی لا اخاف احدا و لا احذر من شیء ابدا، انک علی کل شیء قدیر. [۴۸۳] . ای کسی که از همه چیز در امان و همه چیز از تو ترسان و هراسناک است، ترا به ایمنیت از همه چیز و ترس همه چیز از تو می‌خوانم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و امانی برای من و خانواده و اموال و فرزندانم عطا فرمائی تا از هیچ کس نترسم و هیچگاه از چیزی وحشت نداشته باشم تو بر همه چیز توانائی. از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده هرگاه که یکی از شما استغاثه‌ای به خداوند داشت دو رکعت نماز بخواند و بعد سر به سجده گذاشته و بگوید: «یا محمد یا رسول‌الله، یا علی یا سید المومنن و المومنات بکما استغیث الی الله تعالی، یا محمد یا علی استغیث بکما، یا غوثاه بالله و بمحمد و علی و فاطمه- و بعد امامان را بشمارد- بکم اتوسل الی الله». که انشاءالله یاری و مدد الهی فورا به شما خواهد رسید. [۴۸۴] . [صفحه ۳۰۹] محدث قمی رحمه‌الله گوید: روایت شده که هرگاه حاجتی از خداوند متعال داشتی و نسبت به آن دلگیر بودی دو رکعت نماز بخوان و بعد از سلام سه مرتبه «الله اکبر» و بعد تسبیحات حضرت فاطمه را بگو آنگاه به سجده گذاشته و صد مرتبه بگو: «یا مولاتی یا فاطمه اغیثینی» بعد گونه راست را بر زمین بگذار و صد مرتبه همان را بگو و بعد گونه چپ را صد مرتبه بگو بعد سجده کن و یکصد و ده بار همان را بگو، انشاءالله خداوند حاجتت را برآورده خواهد ساخت. [۴۸۵] .

دیگر دعاها، تسبیحات، تعقیبات نماز و تعویذ حضرت زهراء برای حضرت مجتبی

۱- روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد فاطمه علیهاالسلام آمد دید حضرت حسن علیه‌السلام مریض است، خیلی ناراحت شد جبرئیل نازل شده و گفت: یا محمد آیا حرز و دعائی به تو بیاموزم که آن را بخوانی و بیماریش بهبود یابد؟ گفت:

آری، گفت، بگو: «اللهم لا ـ اله الا ـ انت العلی العظیم، ذوالسلطان القدیم و المن العظیم و الوجه الکریم، لا ـ اله الا انت العلی العظیم، ولی الکلمات التامات و الدعوات المستجابات، حل ما اصبح بفلان» حضرت این دعاء را خواند و بعد دستش را بر پیشانی امام حسن گذاشت، که بیاری خداوند بهبودی یافت. [۴۸۶] . [صفحه ۳۱۰]

دعاء برای پرداخت قرض

۲- روایت شده که روزی حضرت زهراء علیهاالسلام به زیارت حضرت رسول رفت، حضرت رسول رفت، حضرت به او فرمودند آیا زاد و توشه‌ای همراه تو بکنم؟ گفت: آری، فرمود: چنین بگو: «اللهم ربنا و رب کل شیء منزل التواره و الانجیل و الفرقان، فالق الحب و النوی، اعوذ بکمن شر کل دابه انت اخذ بناصیتها، انت الاول فلیس قبلک شیء و انت الاخر فلیس بعدک شیء و انت الظاهر فلیس فوقک شیء و انت الباطن فلیس دونک شیء صل علی محمد و علی اهل بیته علیه و علیهم السلام، و اقفض عنی الدین و اغننی من الفقر و یسر لی کل لامر یا ارحم الراحمین» [۴۸۷] . خداوندا، ای پروردگار ما و پروردگار همه چیز، فروفرستاننده تورات و انجیل و فرقان، شکافنده دانه و هسته، از آسیب هر جنبنده‌ای که فرمانش بدست توست به تو پناه می‌برم، تو آغازی و پیش از تو چیزی نیست و تو فرجامی و بعد از تو چیزی نیست تو آشکاری و برتر از تو چیزی نیست و تو پناهی و غیر از تو چیزی نیست، بر محمد و خاندانش علیهم‌السلام درود بفرست، قرض را از من پرداخت کرده از تهی دستی بی نیازم کن و همه امور را برایم آسان گردان، ای ارحم الراحمین. [صفحه ۳۱۱]

دعا برای برطرف شدن تب

۳- سلمان فارسی رضوان الله علیه در ضمن حدیثی طولانی گوید به حضرت زهراء علیهاالسلام عرض کردم بانوی من، سخنی به من بیاموزید؟ فرمود: اگر دلت می‌خواهد که آزار تب تا وقتی که در این دنیا زندگی می‌کنی به تو نرسد بر این دعا مواظبت کن: و آن دعا اینست: «بسم الله الرحمن الرحیم، بسم الله النور، بسم الله نور النور، بسم الله نور علی نور، بسم الله الذی هو مدبر الامور بسم الله الذی خلق النور من النور، الحمدلله الذی خلق النور من النور و انزل النور علی الطور فی کتاب مسطور فی رق منشور بقدر مقدور علی نبی محبور، الحمدلله الذی هو بالعز مذکور و بالفخر مشهور و علی السراء و الضراء مشکور و صلی الله علی سیدنا محمد و اله الطاهرین.» [۴۸۸] . به نام خداوند بخشنده مهربان، به نام خداوند نور، به نام خداوند نور نور به نام خداوند نور بر نور، به نام خداوندی که او مدبر امور است، بهنام خداوندی که نور را از نور آفرید، سپاس خداوندی را که نور را از نور آفرید و نور را بر طور در کتابی نوشته شده در نامه‌ای گشوده و به اندازه معین بر پیامبری بزرگوار نازل کرد، سپاس خداوند یا را به عزت و شکوه از او یاد می‌شود و به بزرگی و عظمت شهرت دارد و بر نعمتهای فراوان و تنگدستی‌ها از او سپاسگزاری می‌شود و درورد بر [صفحه ۳۱۲] مولای ما محمد و خاندان پاک او باد. سلمان گوید: بعد از اینکه دعا را از حضرت فراگرفتم، آن را به دیگران آموختم،و به برکت آن هزار نفر بهبودی یافتند. [۴۸۹] .

دعای حضرت زهراء برای گرفتاری‌ها و کارهای مهم

۴- حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام از مادر بزرگوارش حضرت زهراء علیهاالسلام نقل می‌کند که مادرم فرمود که رسول خدا به من فرمود: ای فاطمه آیا دعائی به تو بیاموزم که هر کس آن دعا را بخواند مستجاب شود و در خواننده آن زهر و سحر و جادو اثر نکند و شیطان نتواند متعرض او شود و دعایش برنگردد و حوائجی که مایل است خداوند آنها را برآورده سازد همه‌اش اعم از حوائج دنیوی و یا اخروی انجام گیرد؟ گفتم: آری، ای پدر، به خدا سوگند که این برای من از دنیا و مافیها بهتر است، فرمود: چنین

بگو: «یـا الله، یـا اعز مـذکور و اقـدمه قـدما فی العزه و الجبرت، یا الله، یا رحیم کل مسترحم، و مفزع کل ملهوف، یا الله، یا راحم کل حزین یشکو بثه و حزنه الیه. یـا الله، یـا خیر من طلب المعروف منه و اسـر فی العطاء یا الله یا من تخاف الملائکه المتوقـده بالنور منه، اسالک بالاسـماء التی تدعوبها حمله عرشک،و من حول عرشک یسبحون بها شفقه من خوف عذابک، و بالاسماء التی یدعوک بها جبرئیل و میکائیل و اسرافیل الا اجبتنی و کشفت [صفحه ۳۱۳] یا الهی کربتی، و سترت ذنوبی، یا من یامر بالصیحه فی خلقه فاذا هم بالساهره،اسالک بـذلک الاسم الـذی تحیی به العظام و هی رمیم آن تحیی قلبی، و تشـرح صدری و تصـلح شانی. یا من خص نفسه بالبقـاء، و خلق لبریته الموت و الحیـاه، یـا من فعله قول، و قوله امر، و امره ماض علی ما یشاء، اسالک بالاسم الـذی دعاک به خلیلک حین القی فی النـار، فاسـتجبت له و قلت: «یانـار کونی بردا و سـلاما علی ابراهیم» و بالاـسم الـذی دعـاک به موسـی من جانب الطور الایمن فاسـتجبت له دعاه، و بالاسم الذی کشـفت به عن ایوب الضـر، و تبت به علی داود، و سخرت به لسلیمان الریح تجری بامره، و الشیـاطین، و علمته منطق الطیر، و بالاسم الـذی وهبت به لزکریا یحیی، و خلقت عیسـی من روح القـدس من غیر اب، و بالاسم الـذی خلقت به العرش و الکرسـی و بالاـسم الـذی خلقت به الروحـانیین و بالاسم الـذی خلقت به الجن و الانس، و بالاسم الـذی خلقت به جمیع الخلق و جمیع ما اردت من شـی، و بالاسم الذی قدرت به علی کل شـی اسالک بهذه الاسـما لما اعطیتنی سولی، و قضـیت بها حوائجی». یعنی «ای خداونـد، ای عزیزترین یادآوری شـده، سابقه‌دارترین دارنـدگان عزت و شـکوه، ای خداوند، ای رحم‌کننده هر خواهان رحمت، ای پناهنـده انـدوهگین، ای خداونـد ای مهربان به هر غمگین که از غم و اندوهش به تو شـکوه می‌برد ای خداوند، ای بهترین کسـی که نیکی و خوبی از او خواسته می‌شود، و عطـا و بخشـش را پنهان می‌داری، ای خداونـد، ای کسـی که ملائکه [صفحه ۳۱۴] افروزاننـده نـور از او می‌ترسـند، به آن اسـمی که حاملاـ عرشت تو را بـدان اسم می‌خواننـد و اطرافیـان عرشت از ترس عـذاب تو در آن تو را تسبیـح می‌کنند، و به آن اسامی که جبرئیل و میکائیل و اسـرافیل تو را بدانها می‌خوانند از تو درخواست دارم که جواب مرا بـدهی خداونـدا غم و انـدوهم را برطرف ساز، گناهانم را بپوشان، ای خداونـدی که دسـتور صیحه در بین آفریدگان می‌دهی و همه‌گان از خواب سر برمی‌دارنـد، از تو درخواست می‌کنم به همان اسـمی که اسـتخوانهای پوسیده را زنده می‌گردانی، اینـک قلبـم را زنـده، سینه‌ام را گشـاده و کـارم را اصـلاح فرمـائی. ای کسـی که بقـاء و دوام را مخصـوص خـود گردانیـده و برای مخلوقـاتش مرگ و حیـات را آفریـده اسـت، ای کسـی کـه فعلش قـول و قـولش امر و امرش بر هر چیز بخواهـد گـذارا است، از تو درخواست می‌کنم به آن اسـمی که ابراهیم خلیـل تو، به هنگـامی که در آتش افکنـده شـد تو را بـدان اسم خوانـد و تو او را اجابت فرموده و گفتی: ای آتشـی سـردی و سـلامتی برای ابراهیم باش و به آن اسـمی که موسی علیه‌السلام تو را از طرف راست کوه طور خواند و دعایش را اجابت نمودی و به آن اسـمی که بدان ضرر و آفت را از ایوب علیه‌السلام دور ساختی و بر داود توبه بخشیدی و برای سلیمان باد را به فرمانش به حرکت در آوردی و شیطان‌ها را در تسخیرش قرار دادی و نطق پرندگان را به او آموختی، و به آن اسـمی که یحیی را بدان اسم به زکریا بخشـیدی و عیسی را بدون پدر از روح‌القدس خلق کردی، و به آن اسمی که عرش و کرسی را بـدان آفریـدی و به اسـمی که روحانیین جن را با آن خلق کردی و به اسـمی که جن و انس را بدان آفریدی و به اسـمی که تمام مخلوقـات و هر آن چه که اراده کردی به وجود آوردی و به [صـفحه ۳۱۵] اسـمی که بدان بر همه چیز توانائی، از تو می‌خواهم به این اسـماء که سـوال و خواسـته مرا به من ببخشـائی و حوائجم را برآورده سـازی». اگر تو ای فـاطمه این دعـاء را بخوانی به تو گفته می‌شود ای فاطمه، آری، آری، بله، بله. [۴۹۰] .

دعای حضرت زهراء برای برآورده شدن حاجات

اللهم قنعنی بما رزقتنی، و استرنی و عافنی ابـدا ما ابقیتنی، و افرلی و ارحمنی اذا توفیتنی. اللهم لا تعین یف طلب ما لم‌تقدره لی، و ما قـدرته علی فـاجعله میسـرا سـهلا. الله کـاف عن والـدی و کـل من نعمه علی خیر مکافاه، اللهم فرغنی لما خلقتنی له، و لاتشـغلنی بما

تکفلت لی به. و لاتعذبنی و انا استغفرک، و لاتحرمنی و انا اسالک. اللهم ذلل نفسی فی نفسی، و عظم شانک فی نفسی، و الهمنی طاعتک، و العمل بما یرضیک، و التجنب مما یسخطک، یا ارحم الراحمین. [۴۹۱] . خداوندا مرا به آن چه که روزی فرموده‌ای قانع ساز، مرا بپوشان و برای همیشه تا هنگامی که مرا باقی گذارده‌ای ببخش و هنگامی که میراندی، بیامرز و رحمت نمای، خداوندا در جستجوی آن چه که برایم مقدر نساخته‌ای خسته‌ام مکن و آن چه را که برایم تقدیر فرموده‌ای آسان ساز، پروردگارا به بهترین وجه پدر و مادرم و تمام کسانی را که نعمتی به من [صفحه ۳۱۶] داده‌اند پاداش عنایت فرما، پروردگارا مرا برای آن کاری که به خاطر آن آفریده شده‌ام فارغ البال و آسوده خاطر قرار داده و به آن چه که تو خود کفالتش را به عهده گرفته‌ام مرا مشغول مدار، با اینکه من از تو آمرزش می‌خواهم عذابم مکن، و در حالیکه از تو درخواست می‌نمایم محرومم مساز پروردگارا خویشتنم را در نظر خود خوار و مقامت را در نظرم بزرگ بدار، طاعت و فرمانبرداریت و عمل به آن چه که موجب خشنودی تو است و بر کناری و دوری جستن از آن چه که تو را به خشم می‌آورد به من الهام فرما ای رحم کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

دعای آن حضرت برای رهائی از زندان و تنگناها

اللهم بحق العرش و من علاه، و بحق الوحی و من اوحاه، و من بحق النبی و من نباه، و بحق البیت و من نباه یا سامع کل سوت، یا جامع کل فوت، یا باریء النفوس بعد الموت، صل علی محمد و اهل بیته، و آتنا و جمیع المومنین و المومنات فی مشارق الارض و مغاربها فرجا من عندک عاجلا بشهاده ان لا اله الا الله، و ان محمدا عبدک و رسولک صلی الله علیه و علی ذریته الطیبین الطاهرین و سلم تسلیما. [۴۹۲] . خداوندا به عرش و آنکس که بر بالای آنست، و به حق وحی و آنکس که آن را وحی فرموده و به حق پیامبر و آنکس که به او [صفحه ۳۱۷] پیام داده و به حق خانه و سازنده‌اش، ای شنوای هر آوا، ای گردآورنده هر از دست رفته، ای زندگی بخش ارواح بعد از مرگ بر محمد و خاندان او درود بفرست و به ما و همگی مومنین و مومنات در باختر و خاور گیتی از سوی خود گشایش زودرسی عنایت فرما به حق شهادت «لا اله الا الله» و اینکه محمد بنده و رسول تو است درود و سلام خداوند بر او و بر فرزندان پاک و پاکیزه‌اش.

تسبیح حضرت زهرا در روز سوم ماه

سبحان من استنار بالحول و القوه، سبحان من احتجب فی سبع سموات فلا عین تراه.سبحان من اذل الخلائق بالموت، و اعز نفسه بالحیاه. سبحان من یبقی و یفنی کل شیء سواه. سبحان من استخلص الحمد لنفسه و ارتضاه، سبحان الحی العلیم. سبحان الحلیم الکریم. سبحان الملک القدوس. سبحان العلی العظیم. سبحان الله و بحمده. [۴۹۳] . پاک و منزه است کسی که به نیرو و توانائی، روشن و نورانی گشته، پاک و منزه است آن کسی که در هفت آسمان محجوب گشته و هیچ دیده‌ای او را نبیند، پاک و منزه است کسی که مخلوقات را با مرگ ذلیل می‌گرداند و خودش را با حیات عزیز می‌دارد، پاک و منزه است کسی که باقی می‌ماند و هر چه که غیر او است از بین می‌رود، پاک و منزه است کسی که حمد و ستایش [صفحه ۳۱۸] را تنها برای خود خواسته و پسندیده است، پاک و منزه است زنده دانا، پاک و منزه است بردبار، پاک و منزه است فرمانروای ستوده پاک و منزه است خدای والای عظیم، پاک و منزه است خداوند، او را می‌ستایم و ثنا می‌گویم.

دعای آن حضرت در مکارم اخلاق

اللهم بعلمک الغیب، و قدرتک علی الخلق، احینی ما علمت الحیاه خیرا لی، و توفنی اذا کانت الوفاه خیرا لی. اللهم انی اسالک کلمه الاخلاص، و خشیتک فی الرضا و الغضب، و القصد فی الغنی و الفقر، و اسالک الرضا بالقضاء، و اسالک برد العیش بعد الموت، و

اسالك النظر الى وجهك، و الشوق الى لقائک من غير ضراء مضره، و لا فتنه مظلمه. اللهم زينا بزينه الايمان، و اجعلنا هداه مهديين، يا رب العالمين. [۴۹۴] . خداوندا به علم غیب، و قدرتت بر مخلوقات، تا آنجا که زندگی را برای من خیر می‌دانی زنده‌ام بدار و آن هنگام که مردن برایم بهتر است مرا بمیران، پروردگارا من از تو کلمه اخلاص و ترس از تو را در حالت خشنودی و خشم، و میانه‌روی را در تهی دستی و بی‌نیازی خواهانم، و از تو نعمت جاویدان، و چشم روشنی و همیشگی و پیوسته را، و رضایت به قضاء تو را [صفحه ۳۱۹] می‌خواهم و درخواست می‌کنم زندگی خوش را بعد از مرگ، و دیدار جمال و شوق لقایت را بی‌آنکه در حالت زیان و ضرر و یا فتنه تاریک باشد نصیبم فرما، پروردگارا ما را به زینت ایمان مزین ساز و از راهنمایان راه یافته قرارمان ده، ای پروردگار جهانیان.

حرز آن حضرت

بسم الله الرحمن الرحيم، يا حى يا قيوم، برحمتك استغيث فاغثنى، و لا تكلنى الى نفسى طرفه عين ابدا، و اصلح لى شانى كله. [۴۹۵] . به نام خداوند بخشنده مهربان، ای زنده، ای بر پای دارنده به رحمت تو فریاد خواهی می‌کنم به فریادم برس و مرا هیچگاه و برای همیشه حتی یک چشم به هم زدن به خودم وامگذار و تمام کارهایم را اصلاح فرما.

دعای حریق

شیخ طوسی و کفعمی رحمه‌الله علیهما چنین نوشته‌اند:... بعد دعاء کند به دعای کاملی که معروف است به دعاء حریق [۴۹۶] و بگوید: [صفحه ۳۲۰] اللهم انى اصبحت اشهدک- و كفى بك شهيدا- و اشهد ملائكتك و حمله عرشك و سكان سبع سمواتك و ارضيك و انبياءك و ورثه انبياءك و رسلك و الصالحين من عبادك و جميع خلقك، فاشهدلي- و كفى بك شهيدا- انى اشهد انک انت الله لا اله الا انت المعبود، وحدك لا شريک لك، و ان محمدا عبدك و رسولك، و ان كل معبود مما دون عرشك الى قرار ارضک السابعه السفلى باطل مضمحل ما خلا و جهک الكريم فانه اعز و اكرم و اجل و اعظم من ان يصف الواصفون كنه جلاله او تهتدى القلوب الى كنه عظمته، يا من فاق مدح المادحين فخر مده، و عدى وصف الواصفين ماثر حمده، و جل عن مقاله الناطقين تعظيم شانه،صل على محمد و آله، وافعل بنا ما انت اهله يا اهل التقوى و اهل المغفره. -ثلاثا ثم يقول: لا اله الا الله وحده لا شريک له، سبحان و بحمده، اسغفر الله و اتوب اليه ما شاء الله ولا قوه الا بالله، هو الاول و الاخر، و الظاهر و الباطن، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت، و يميت و يحيى، و هو حى لا- يموت، بيده الخير، و هو على كل شىء قدير- احدى عشره مره ثم يقول: سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اكبر، اسغفرالله و اتوب اليه، ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله الحليم الكريم، العلى العظيم، الرحمن الرحيم، الملك القدوس الحق المبين، عدد [صفحه ۳۲۱] خلقه، وزنه عرشه، و ملء سمواته و ارضيه، و عدد ماجرى به قلمه، و احصاه كتابه، و مداد كلماته، و رضاه لنفسه، احدى عشره مره ثم قل: اللهم صل على محمد و اهل بيته المباركين، و صل على جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل و حمله عرشک اجمعين و الملائكه المقربين. اللهم صل عليهم جميعا حتى تبلغهم الرضا و تزديهم بعد الرضا مما انت اهله يا ارحم الراحمين. اللهم صل على محمد و آل محمد، و صل على ملك الموت و اعوانه، و صل على رضوان و خزنه الجنان، و صل على مالک و خزنه النيران. اللهم و صل عليهم حتى تبلغهم الرضا و تزديهم بعد الرضا مما انت اهله يا ارحم الراحمين. اللهم صل على الكرام الكاتبين، و السفره الكرام البرره، و الحفظه لنبى آدم، و صل على ملائكه الهواء و ملائكه الارضين السفلى، و ملائكه الليل و النهار، و الارض و الاقطار، و البحار و الانهار، و البرارى و الفلوات، و الفقار، و الاشجار و صل على ملائكتك الذين اغنيتهم عن الطعام و الشراب بتسبيحک و عبادتكو اللهم صل عليهم حتى تبلغهم الرضا و تزيدهم بعد الرضا مما انت اهله يا ارحم الراحمين. اللهم صل على محمد و آل‌محمد، و صل على ابينا آدم و امنا حواء و ما ولدا من النبيين و الصديقين و اشهداء

و الصالحین. اللهم صل علیهم حتی تبلغهم الرضا مما انت اهله یا ارحم الراحمین. اللهم صل علی محمد و اهل بیته الطاهرین [صفحه ۳۲۲] الطیبین، و علی اصحابه المنتجبین، و علی ازواجه المطهرات، و علی ذریه محمد، و علی کل نبی بشیر بمحمد، و علی کل نبی ولد محمدا و علی کل من فی صلواتک علیه رضی لک و رضی لنبیک محمد صلی الله علیه و آله. اللهم صل علیهم حتب تبلغهم الرضا و تزدیهم بعد الرضا مما انت اهله یا ارحم الراحمین. اللهم صل علی محمد (و آل محمد، و بارک علی محمد و آل محمد، و ارحم محمدا و آلمحمد) کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم انک حمید مجید. اللهم صل علی محمد و آل محمد کما امرتنا ان نصلی (علیه، اللهم صل) علی محمد و آل محمد کما ینبغی لنا ان نصلی علیه. محمد و آل محمد بعدد من صلی علیه. اللهم صل علی محمد و آل محمد بعدد کل حرف فی صلاه صلیت علیه. اللهم صل علی محمد و آل محمد بعدد من صلی علیه و من لم یصل علیه. اللهم صل علی محمد و آل محمد بعدد کل شعره و لفظه و لحظه و نفس وصفه و سکون و حرکه ممن صلی علیه و ممن لم یصل علیه، و بعدد ساعاتهم و دقایقهم و سکونهم و حرکاتهم و حقایقهم و میقاتهم و صفاتهم و ایامهم و شهورهم و سنیهم و اشعارهم و ابشارهم و بعدد زنه ذر ما عملوا او یعملون، او کان منهم او یکون الی یوم القیمه، و کاضعاف ذلک اضعافا مضاعفه الی یوم القیامه، و کاضعاف ذلک اضعافا مضاعفه الی یوم القیامه، یا ارحم الراحمین. اللهم صل علی محمد و آل محمد بعدد ما خلقت و ما انت [صفحه ۳۲۳] خالقه الی یوم القیامه، صلاه ترضیه. اللهم لک الحمد و الثناء و الشکر و المن و الفضل و الطول و الخیر و الحسنی و النعمه و العظمه و الجبروت و الملک و الملکوت و السلطان و الفخر و القهر و السودد و الامتنان و الکرم و الجلال و الاکرام و الخیر و التوحید و التمجید و التهلیل (و التکبیر) و التقدیس و الرحمه و المغفره و الکبریاء و العظمه و لک ما زکا و طاب و طهر من الثناء الطیب و المدیح الفاخر و القول الحسن الجمیل الذی ترضی به عن قائله و ترضی به قائله، و هو رضی لک. حتی یتصل حمدی بحمد اول الحامدین، و ثنائی بثناء اول المثنین علی رب العالیمین متصلا ذلک بذلک، و تهلیلی بتهلیل اول المهللین، و تکبیری بتکبیر اول المکبرین، و قولی الحسن (الجمیل) بقول اول القائلین المجملین المثنین علی رب العالمین متصلا ذلک بذلک من اول الدهر الی آخره، و بعدد زنه ذر السموات و الارضین و الرمال و التلال و الجبال و عدد جرع ماء البحارو عدد قطر الامطار و ورق الاشجار و عدد النجوم و عدد الثری و الحصی و النوی والمدر و عدد زنه ذلک (کله) و عدد زنه ذر السموات و الارضین و ما فیهن و ما بینهن و ما تحتهن و ما بین ذلک و ما فوقهن الی یوم القیمه، من لذن عرشک الی قرار ارضک السابعه السفلی، و بعدد حروف الفاظ اهلهن و عدد ارماقهم و دقایقهم و شعارئرهم و ساعاتهم و ایامهم و شهورهم و سنیهم و سکونهم و حرکاتهم و اشعارهم و ابشارهم، و عدد زنه ما عملوا او یعملون او بلغهم او راوا اوظنوا اوفطنوا او کان منهم او یکون الی [صفحه ۳۲۴] یوم القیامه، و عدد زنه ذر ذلک و اضعاف ذلک و کاضعاف ذلک اضعافا مضاعفه لا یعلهما و لایحصیها غیرک، یا ذالجلال و الاکرام. و اهل ذلک انت و مستحقه و مستوجبه منی و من جمیع خلقک یا بدیع السموات و الارض. اللهم انک لست برب استحدثناک و لا معک اله فیشررکک فی ربوبیتک، و لا معک اله اعانک علی خلقنا، انت ربنا کما نقول و فوق ما یقول القائلون. اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعطی محمدا افضل ما سئلک و افضل ما سئلت له و افضل ما انت مسول له الی یوم القیامه. اعیذ اهل بیت نبیی محمد صلی الله علیه و آله و نفسی و دینی و ذریتی و مالی و ولدی و اهلی و قراباتی و اهل بیتی و کل ذی رحم دخل لی فی الاسلام او یدخل الی یوم القیامه و خزانتی و خاصتی و من قلدنی دعاء اواسدی الی دا اورد عنی غیبه او قال فی خیرا او اتخذت عنده یدا او ضیعه و جیرانی و اخوانی من المومنین و المومنات بالله و باسمائه التامه العامه الشامله الکامله الطاهره الفاضله المبارکه المتعالیه الزاکیه الشریفه المنیعه الکریمه العظیمه المخزونه التی لا یجاوزهن و برو لا فاجر، و بام الکتاب و خاتمته و ما بینهما من سوره شریفه و آیه محکمه و شفاء و رحمه و عوذه و برکه، و بالتواره و الانجیل و الزبور و الفرقان، و بصحف ابراهیم و موسی، و بکل کتاب انزله الله، و بکل رسول ارسله الله، و بکل حجه اقامها الله، و بکل برهان اظهره الله، و بکل نور اناره الله، و بکل آلا الله و عظمته، [صفحه ۳۲۵] اعیذ و استعیذ من شر کل ذی شر، و من شرما اخاف و احذر، و من شرما اخاف و احذر، و من شرما

ربی منه اکبر، و من شر فسقه العرب و العجم، و من شر فسقه الجن و الانس و الشیاطین و السلاطین و ابلیس و جنوده و اشیاعه و اتباعه، و من شر ما فی النور و الظلمه، و من شر ما دهم اوهجم او الم، و من شر کل غم و هم و آفه و ندم و نازله و سقم، و من شر ما یحدث فی اللیل و النهار و تاتی به الاقدار، و من شرما فی النار، و من شر ما فی الارض و الاقطار و الفلوات و القفار و البحار و الانهار، و من شر الفساق و الفجار و الکهان و السحار و الحساد و الذعار و الاشرار، و من شر ما یلحج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها الیها، و من شر کل ذی شر، و من شر کل ذی شر، و من شر کل دابه ربی آخذ بناصیتها، ان ربی علی صراط مستقیم، فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلیت و هو رب العرش العظیم. و اعوذ بک اللهم من الهم و الحزن و العجز و الکسل و الحبن و البخل، و من ضلع‌الدین و غلبله الرجال، و من عمل لا ینفع، و من عین لا تدمع، و من قلب لا یخشع، و من دعاء لا یسمع و من نصیحه لا تنجع، و من صحابه لاتردع، و من اجماع علی نکر، و تودد علی خسر، او تواخذ علی خبث، و مما استعاذ منه محمد صلی الله علیه و آله و مسلائکه المقربون و الانبیاء و المرسلون و الائمه الطاهرون المطهرون و الشهداء و الصالحون و عبادک المتقون. و اسئلک اللهم ان تصلی علی محمد، و آل محمد و ان تعطینی [صفحه ۳۲۶] من الخیر ماسئلوا، و ان تعیذنی من شرما استعاذوا، و اسئلک اللهم من الخیر کله عاجله و آجله، ما علمت منه و ما لم اعلم. و اعوذبک یا رب من همزات الشیاطین و اعوذبک رب ان یحضرون. بسم الله علی اهل بیت النبی محمد صلی الله علیه و آله، بسم الله علی نفسی و دینی بسم الله علی اهلی و مالی، بسم الله علی کل شیئی اعطانی ربی، بسم الله علی احبتی و ولدی و قراباتی، بسم الله علی جیرانی المومنین و اخوانی و من قلدنی دعاء او اتخذ عندی یدا او ابتدا الی برا من المومنین و المومنات، بسم الله علی ما رزقنی ربی و یرزقنی، بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض و لا فی السماء و هو السمیع العلیم. اللهم صل علی محمد و ال محمد، و صلنی بجمیع ما سئلک عبادک المومنون ان تصلهم به من الخیر و اصرف عنی جمیع ما سئلک عبادک المومنون ان تصلهم به من الخیر و اصرف عنی جمیع ما سئلک عبادک المومنون ان تصرفه عنهم من السوء و الردی، و زدنی من فضلک ما انت اهله و ولیه یا ارحم الراحمین. اللهم صل علی محمد و آهل بیته الطیبین، و عجل اللهم فرجهم و فرجی، و فرج عن کل مهموم و ارزقنی نصرهم، و اشهدنی ایامهم، و اجمع بینی و بینهم فی الدنیا و الاخره، و اجعل منک علیهم واقیه حتی لایخلص الیهم الا بسبیل خیر، و علی من معهم و علی شیعتهم و محبیهم و علی اولیائهم و علی جمیع المومنین و المومنات، فانک علی کل شی قدیر. بسم الله و بالله و من الله و الی الله و لا غالب الا الله، ما شاء الله [صفحه ۳۲۷] لا قوه الا بالله، حسبی الله توکلیت علی الله، و افوض امری الی الله، و التجی الی الله، و بالله احاول و اصاول و اکاثر و افاخر و اعتز و اعتصم، علیه توکلت و الیه متاب، لا اله الا الله الحی القیوم عدد الثری و الحصی و النجوم و الملائکه الصفوف، لا اله الا الله وحده لا شریک له العلی العظیم، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین. خداوندا من صبح کردم در حالیکه تو را گواه می‌گیرم- و تو برای گواه بودن کافی هستی- فرشتگان و حاملان عرشت و ساکنان هفت آسمان و زمینت و پیامبران و فرستادگانت و وارثان پیامبران و رسولانت و بندگان شایسته و تمامی آفریدگانت را گواه می‌گیرم، تو گواه من باش- و برای گواه بودن کافی هستی- که من شهادت می‌دهم جز تو خدائی و جز تو معبودی نیست، تنهائی، و شریکی برایت نیست، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و رسول تو است و هر موجودی که در زیر عرش تا مرکز هفتیمن زمین، پرستیده شود باطل و نابود است، به جز وجه بزرگوار و کریم تو که برتر و بزرگتر و والاتر از آنست که توصیف کنندگان کنه عظمت و شکوه او را دریابند و یا دل‌ها به واقعیت بزرگی او راه پیدا کنند، ای کسی که بر ستودن ستایشگران مباهات و افتخار ستایشش برتری یافته و سپاس‌های نمونه‌اش توصیف سپاسگزاران را پشت سر گذاشته و از انها تجاوز نموده و بزرگداشت مقامش از گفتار سخنوران برتر گشته، بر محمد و خاندان او درود بفرست و برای ما آن را انجام بده که تو خود شایسته آنی، ای اهل تقوی و آمرزش. (سه بار این کلمه را تکرار کند). بعد بگوید: [صفحه ۳۲۸] نیست خدائی جز «الله» تنها است و شریکی برایش نیست، پاک و منزه است خداوند، او را سپاس می‌گزارم از خداوند خواهان آمرزش هستیم و به او برمی‌گردم، هر آن چه که خداوند بخواهد، نیروئی و توانی جز بواسطه او نیست، او اول و آخر و ظاهر و باطن

است، فرمانروائی از آن او و ستایش ویژه او است، زنده می‌کند و می‌میراند، می‌میراند و زنده می‌کند، او زنده است و نمی‌میرد، خیر در دست او است و بر همه چیز توانا است. (این عبارات را یازده مرتبه بگوید) و بعد این تسبیح را بگوید: پاک و منزه است خداوند، سپاس از آن او است و جز الله خدائی نیست، والله بزرگتر است، از خداوند خواهان آمرزشم و به او برمی‌گردم، هر آن چه را که خداوند بخواهد، و نیرو و توانی جز به وسیله خداوند بردبار بزرگوار نیست خداوند والای بزرگ، بخشنده و مهربان، فرمانروای منزه، حق آشکارکننده، به تعداد آفریدگان و سنگینی عرش و جایگزینی آسمانها و زمینش هر آن چه که قلمش بر آن جاری و کتابش آن را شمرده و کلماتش نویسنده آنند و برای خود پسندیده. او را تسبیح و ستایش می‌کنم. این عبارات را هم یازده مرتبه بگوید و بعد این کلمات را بخواند: خداوندا بر محمد و خاندان با برکت او درود فرست و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و همه حاملان عرشت و فرشتگان مقربت را نیز مشمول رحمت خود قرار بده،خداوندا بر همگی آنان صلوات و درود بفرست تا آنجا که آنان را به مقام رضا برسانی و بعد از رضایت و خشنودی، به آن اندازه که تو خود شایسته آنی بر آنان بیفزائی، ای رحم کننده‌ترین رحم‌کنندگان، خداوندا بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و بر فرشته مامور بر مرگ [صفحه ۳۲۹] و یاران او و بر رضوان و نگهبانان بهشت، و بر مالک و ماموران دوزخ درود بفرست، خداوندا بر آنان بدان اندازه درود بفرست که به مقام رضایت برسند و بعد از رضایت و خشنودی بدان اندازه که تو شایسته آنی آنان را مشمول رحمت و درود خود قرار ده ای ارحم الراحمین. خداوندا بر نویسندگان بزرگوار نامه اعمال و نمایندگان گرامی نیکوکار، و نگهبانان فرزندان آدم درود بفرست، و بر فرشتگان آسمان، و طبقات پائین زمین، و ملائکه شب و روز، زمین و کرانه‌های آن دریاها و رودخانه‌ها، صحراها و دشت‌ها و دره‌ها و درختان و بر آن گروه از فرشتگانت که بوسیله پرستش و ستایشت از خوردن غذا و آب بی نیازشان ساخته‌ای درود فرست، خداوندا بر آنان بدان پایه درود فرست که به مقام رضا و خشنودیشان برسانی و بعد از خشنودی بدان اندازه که تو خود شایسته آنی بر آنا نبیفزای، ای ارحم الراحمین. خداوندا بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و بر پدرمان حضرت آدم و مادرمان حواء و آن عده از فرزندانشان که از گروه پیامبران، صدیقین، شهداء و شایسته کارانند درود بفرست، خداوندا بر آنان بدان اندازه درود بفرست که به مقام رضا بدان گونه که تو شایسته آنی برسانی ای ارحم الراحمین. خداوندا بر محمد و خاندان پاک و پاکیزه و بر یاران برگزیده و زنان پاکش و بر فرزندان محمد و بر هر پیامبری که به آمدن محمد نوید داده و هر پیامبری که در سلسه اجداد و پدران محمد قرار گرفته و بر آنانی درود فرست که در فرستادن درود بر او خشنودی تو و پیامبرت حضرت محمد حاصل می‌شود. خداوندا بر آنان آن قدر درود و رحمت فرست که خشنودشان سازی و [صفحه ۳۳۰] بعد از خشنودی بدان اندازه که تو خود شایسته آنی بر آنانی بیفزای ای ارحم الراحمین. خداوندا بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و بر محمد و خاندان محمد برکت ده،و بر محمد و خاندان محمد رحمت عنایت کن به مانند برترین صلوات و برکات و رحمتی که بر ابراهیم فرستاده‌ای تو خداوند ستوده و بزرگواری. خداوندا بر محمد و خاندان محمد درود فرست به همان گونه که به ما دستور داده‌ای بر او درود بفرستیم، خداوندا بر محمد و خاندان محمد درود فرست به همان گونه که سزاوار است ما بر او درود فرستیم، خداوندا بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و به مقدار کسانی که بر او درود فرستادند خداوندا به تعداد کسانی که بر او درود نفرستاده‌اند به او درود فرست، خداوندا به تعداد حروفی بر او درود فرست که در صلواتی که بر او فرستاده‌ای وجود دارد، خداوندا به تعداد کسانی که بر او صلوات فرستاده و نفرستاده‌اند بر او درود فرست. خداوندا بر محمد و خاندان محمد به تعداد هر موئی، تلفظی، چشم به هم زدنی، نفسی، نشانه‌ای، آرامشی و هر حرکتی از کسانی که بر او درود فرستاده و نفرستاده‌اند درود فرست و به تعداد ساعات، دقائق، سکون، حرکات، حقائق، قرار دادها، ویژگی‌ها، روزها، ماه‌ها، سال‌ها، مویها، پوست‌ها، به تعداد وزن ذرات کارهائی که انجام داده و یا انجام می‌دهند و یا از آنها صادر شده و یا تا روز قیامت صادر خواهد شد و تا روز رستاخیز به تعداد چندین برابر آن بر آنان درود فرست ای ارحم الراحمین. بار پروردگارا بر محمد و خاندان محمد به تعداد آفریدگانت و به [صفحه ۳۳۱] تعداد تمام آن چه که تا روز رستاخیز

می‌آفرینی درود فرست که موجب خشنودی و دل خواه تو باشد، خداوندا سپاس، شکر و امتنان و فضل و بخشش، خوبی و نیکوئی نعمت و بزرگی، شکوه و فرمانروائی بر ظاهر و باطن، سلطه و برتری، پیروزی و آقائی، کرم و بزرگواری، والائی و بزرگی، خوبی و یکتائی، احترام و تهلیل و تکبیر، منزه ساختن و رحمت، آمرزش و بزرگمنشی و بزرگی، همه و همه از آن توست،و هرگونه ثنا و ستایش پاک و پاکیزه و مدیحه والا، سخن نیکو و زیبا که از گوینده‌اش خشنود باشی و او را خشنود سازی و موجب پسند تو باشد و به تو اختصاص دارد. تا آنجا که ستایشم به ثناگوئی نخستین ستایشگر و ثنایم به ستایش اولین ثناگوی نسبت به پروردگار جهانیان متصل شود تهلیل من به تهلیل نخستین تهلیل‌کننده و تکبیرم به تکبیر اولین تکبیر گوینده، گفتار زیبایم به گفتار اولین گوینده نیک سخن و ثناگوی بر پروردگار جهانیان به طوری پیوند خورد که از آغاز جهان و تا فرجام آن پیوستگی داشته باشد و به اندازه و سنگینی ذرات آسمان و زمین، سنگریزه‌ها و تپه‌ها و کوه‌ها و جام‌های آب دریاها و تعداد قطرات باران و برگهای درختان و تعداد ستارگان و زمین‌ها و ریگ‌ها و هسته‌ها و سنگ‌ها و وزن همه اینها و وزن ذرات آسمان‌ها و زمینها و آن چه که در اینها و بین اینها و زیر و بالای اینها و در فواصل بین اینها تا روز قیامت وجود خواهد داشت از نزدیکی‌های عرشت تا مرکز هفتمین زمین و به تعداد حروف الفاظ ساکنان، تعداد پلک به هم زدن هایشان باریک استخوانها و موی‌ها، ساعات، روزها، ماه‌ها، سالها، آرامشها، حرکات، موی‌ها و پوست هایشان و به تعداد وزن کارهائی که کرده و یا خواهند کرد، تعداد ذرات همه [صفحه ۳۳۲] اینها، و چندین برابر آن، و هم چون چندین برابر دیگر که جز تو کسی نداند و نتواند بشمارد بر محمد و خاندان او درود فرست ای ذوالجلال و الاکرام، و شایسته چنین درودی و سزاوار و لایق چنین صلواتی از من و تمامی آفریدگانت، تنها تو هستی، ای بدیع آسمان‌ها و زمین پروردگارا تو خداوندگاری نیستی که تازه پیدایت کرده باشیم و به همراه تو خدائی نیست که در ربوبیت شریک تو باشد و با تو خدائی دیگر وجود ندارد که در آفرینش ما به تو کمک کرده باشد، تو پروردگار مائی همانگونه که می‌گوئیم و برتر از آن چه که گویندگان می‌گویند،از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و به محمد برترین چیزی را که از تو خواسته و برترین چیزی که درخواست شده‌ای و تا روز قیامت از تو خواسته می‌شود عطا فرمائی. خاندان پیامبرم را حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خودم و دین و فرزندان و اموال و خانواده و خویشاوندان و افراد خانواده‌ام را و هر یک از وابستگان و ارحامم که به خاطر من به اسلام داخل شده و یا تا روز قیامت وارد می‌شود و همچنین نگهبانان و خواص و دوستان مخصوصم را و هر کس که دعائی درباره من کرده و دستی به محبت و خدمت به سوی من دراز نموده و یا غیبت و تهمتی را از من زدوده و سخن خیری درباره من گفته و یا کمکی مالی و جانی از او گرفته‌ام، و همسایگانم را و دیگر برادران و خواهران مومنم را که به خدا و اسامی تام و شامل و کامل و پاک، و والا و با برکت و تمیز و ارزنده و بلند مرتبه و بزرگوار و نگهداری شده‌ای که هیچ نیکوکار و بدکاری از آنها نگذرد و نیز به ریشه و اساس و پایان و انجام کتاب و آن چه که [صفحه ۳۳۳] در بین آنها از سوره‌های شریفه، آیات محکمه، و آن چه که موجب شفاء و رحمت و نعمت و برکت است و به تورات و انجیل و زبور و فرقان و به صحف ابراهیم و موسی و به هر کتابی که خداوند آن را نازل فرموده و هر رسولی که فرستاده و هر حجتی که اقامه نموده و هر برهان و دلیلی که آشکار ساخته و هر پرتوی که روشن ساخته و به تمام نعمت‌ها و بزرگی پروردگار ایمان دارند را در پناه خداوند قرار می‌دهم. از آسیب هر شَروری و شر هر آن چه که از آن ترسیده و برحذرم و از شرّ هر آن چه که پروردگارم از آن بزرگتر است و از آسیب تبهکاران عرب و عجم و فاسقان جن و انس، شیاطین و سلاطین، ابلیس و لشکریان و پیروان و رهروانش، و از شر هر موجودی که در روشنی و تاریکی است و از شر هر آن چه که تاریک گشته و یا هجوم آورده و پافشاری می‌نماید و از شر اندوه و غم و آفت و پشیمانی، بلا و بیماری و از شر پدیده‌های شبانه و روزانه و ره‌آوردهای مقدرات، و آن چه که در آتش و زمین و کرانه‌های آسمان و دره‌ها و صحراها و دریاها و رودخانه‌ها است، و از شر تبهکاران و جنایتکاران، کاهنان و جادوگران و حسودان و بدکاران و وحشتزاها و از شر جنبدگان در روی زمین و هر آن چه که از آن خارج می‌شوند و یا از آسمان فرود می‌آیند و بالا می‌روند، و از شر هر دارنده

شری و از شـر هر جنبـده‌ای که اختیارش در دست پروردگار من می‌باشد به خدا پناه می‌برم، همانا پروردگار من بر راه راست اسـت که اگر پشت کرده و اعراض نمودند پس بگو خداوند مرا کفایت خواهد کرد جز او خدائی نیست بر او توکل نمودم و او پروردگار عرش بزرگ است. [صـفحه ۳۳۴] بـار پروردگارا به تو پناه می‌برم از غم و انـدوه و ناتوانی و کسالت و ترس و بخل و از سـستی در دین و چیرگی زورمنـدان و از عملی که سود نبخشـد و چشـمی که اشـک نریزد و دلی که خاشع نباشـد و دعائی که شـنیده نشود و نصیحتی که مفید واقع نگردد و همدمی که از کار زشت باز ندارد و از تصمیم کامل و اندیشه جامع و بر کار زشت و دوست داشتن کـار زیانبـار و یـا مواخـذه ناشـی از خبث و پلیـدی باطن و از هر آن چه که محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم و فرشـتگان مقرب و پیامبران و رسولان و امامان پاک و شده و شـهیدان و شایسـته کاران و بندگان پرهیزکارتان آن به تو پناه برده‌اند. و از تو درخواست می‌کنم ای خداونـد که بر محمد و آل‌محمد درود فرستی و از خیر و خیرات هر آن چه را که خواسـتند به آنان ببخشائی و از هر چه که به تو پناهنـده شده‌انـد مرا در پنـاه خود قرار دهی، و از تو تمامی خیر را درخواست می‌کنم ای خداونـدا، خیر زودرس و خیرهای آینده را، چه آن چه را که می‌دانم و چه آن چه را که نمیدانم نصیبم فرما و پناه می‌برم خداوندا به تو از چشمک زدن‌ها شیطان و از اینکه نزد من حاضر شوند. بسم الله بر خاندان پیامبر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، بسم الله بر خودم و بر دینم، بسم الله بر خـانواده‌ام و مـالم، بسـم الله بر هر آن چـه که پروردگـارم به من بخشـیده، بسم الله بر دوسـتان و فرزنـدان و خویشاونـدانم بسم الله بر همسایگان مومن و برادران دینی من و هر آن کسـی که دعائی به من کرده و یا دست کمکی برای من بلنـد نموده و یا ابتدا به نیکی به من کرده، بسم الله بر هر چه که روزیم فرموده و روزیم می‌دهد، به نام خداوندی که با [صـفحه ۳۳۵] اسم او هیچ چیز در آسمان و زمین ضـرر نمی‌رسانـد و او شـنوا و دانا است. خداونـدا بر محمـد و خاندان محمد درود فرست و مرا با تمام خیراتی که بندگان با ایمانت از تو درخواست کرده‌اند تا به آنان متصل نمائی پیوند ده و هر بدی و پستی که برطرف کن و بدان گونه که تو خود شایسته و سزاوار آنی از فضل و انعام خود بر من بیفزای ای ارحم الراحمین. پروردگارا بر محمد و خاندان پاکش درود فرست و فرج آنان و فرج مرا به زودی برسان و از هر مرد و زن مومنی غم و انـدوهش را برطرف ساز، خداونـدا بر محمـد و خانـدان محمد درود فرسـت یاری کردنشان را روزی من فرما، مرا شاهـد ایام پیروزی و کامیابی آنان گردان، بین من و آنها در دنیا و آخرت جمع کن و از سوی خود بر آنان نگهبانی قرار ده که جز خیر و خوبی به آنان راه پیـدا نکنـد و همچنین این همه را بر کسانی که با آنانند و بر شـیعیان و دوسـتان و دوسـتداران آنان و بر همگی مومنین و مومنات نصـیب فرما همانا تو بر همه چیز توانائی. به نام خـدا و به وسـیله خـدا و از خـدا و بسوی خداونـد که غلبه‌کننـده‌ای جز خداونـد نیست، آن چه که خداونـد خواسـته شـدنی است و جز خداونـد نیروئی نیست، خداونـد مرا کفـایت می‌کنـد، بر خـدا توکل کرده، کارم را به او واگـذار می‌کنم، به خداونـد پناه می‌برم خود را به او می‌سپارم، به وسیله او روی می‌آورم، می‌افزایم،مباهات می‌کنم و عزیز و گرامی می‌شوم و چنگ می‌زنم، بر او توکل می‌کنم و بازگشت به سوی او است، جز خداونـد زنـده و پاینـده خـدائی نیست، و به ذرات خاک‌ها، و تعداد [صـفحه ۳۳۶] ریگ‌ها، سـتارگان و ملائکه صف کشـیده و به فرمان او این کلمه را می‌گویم، جز او خدائی نیست تنها و یکتا است شریکی برای او نیست، او برتر و بزرگتر است، جز تو خـدائی نیست، تو پـاک و منزه می‌باشـی و من از سـتمگران می‌باشم. در ضـمن توقیعاتی که از ناحیه مقـدسه بقیه‌الله ارواحنا فـداء صادر شـده و به محمد بن صـلت قمی رسـیده قسـمتی بدین مضـمون است که بر این دعا افزوده شده: اللهم رب النور العظیم، و رب الکرسی الرفیع، و رب البحر المسجور، و منزل التواره و الانجیل، و رب الظل الحرور، و منزل الزبور و القرآن و الفرقان العظیم، و رب الملائـکه المقربین و الانبیـاء المرسـلین، انت اله من فی السـماء و اله من فی الارض لا اله فیهما غیرک، و انت جبار من فی السـماء و جبـار من فی الارض، لا جبار فیهما غیرک، و انت خالق من فی السـماء و خالق من فی الارض،لا خالق فیهما غیرک، و انت حکم من فی السـماء و حکم من فی الارض، لا حکم فیهما غیرک. اللهم انی اسـئلک بوجهک الکریم، و بنور وجهک المنیر و ملکک القدیم یا حی یا قیوم، اسـئلک باسـمک الذی اشـرقت به السـموات و الارضون، و باسـمک الذی یصلح علیه الاولون و الاخرون، یا حیا قبل

کل حی و یا حی بعد کل حی، و یا حی حین لا حی، یا محیی الموتی، و یا حی لا اله الا انت، یا حی یا قیوم، اسئلک ان تصلی علی محمد و آل‌محمد، و ارزقنی من حیث احتسب و من حیث لا-احتسب رزقا واسعا حلالا-طیبا و ان تفرج عنی کل غم و هم، و ان تعطینی ما ارجو و آمله، انک [صفحه ۳۳۷] علی کل شی قدیر. [۴۹۷] . خداوندا ای پرورنده نور بزرگ، و پروردگار کرسی برافراشته، و پروردگار دریای خروشان، و نازل‌کننده تورات و انجیل و پروردگار سایه و گرمی، و نازل‌کننده زبور و قرآن و فرقان بزرگ، و پروردگار ملائکه مقرب و پیامبران مرسل، تو خداوند کسانی هستی که در آسمانند و خدای ساکنان زمینی، در آن دو غیر از تو خدائی نیست تو جبران‌کننده ساکنان زمین و آسمانی در آن دو آفریدگاری جز تو نیست، تو آفریدگار تمام موجودات زمین و آسمان می‌باشی و جز تو آفریدگاری در آن دو نیست، تو فرمانروای مخلوقات آسمان‌ها و زمینی و فرمانروائی جز تو در آنها نیست. خداوندا به وجه بزرگوار و به پرتو روی نورانی و فرمانروائی جاودانه‌ات از تو درخواست می‌کنم، ای زنده و ای بر پای دارنده از تو می‌خواهم به همان اسمی که آسمان‌ها و زمین‌ها را بدان روشن ساخته و بر آنها تابیده‌ای، ای زنده بعد از هر موجود زنده و ای کسی که در زمانی که هیچ موجود زنده‌ای نبود تو حیات داشتی، ای زنده‌کننده مردگان و ای زنده‌ای که جز تو خدائی نیست، ای حی و ای قیوم، ای تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و از آن جا که گمان دارم و یا ندارم به من روزی عنایت فرمائی یک روز گسترده و حلال و پاکیزه، و هر غم و اندوه را از من برطرف سازی و هر آن چه را که به آن امیدوار و آرزومندم به من ببخشائی که تو بر همه چیز توانائی. [صفحه ۳۳۸]

دعای حضرت زهرا بعد از نماز ظهر

سبحان ذی‌العز الشامخ المنیف. سبحان ذی‌الجلال الباذخ العظیم. سبحان ذی‌الملک الفاخر القدیم. والحمد لله الذی بنعمته بلغت ما بلغت من العلم به و لعمل له و الرغبه الیه و الطاعه لامره. و الحمدلله الذی لم یجعلنی جاحدا لشیء من کتابه، و لا متحیرا فی شیء من امر. و الحمدلله الذی هدانی الی دینه، و لم یجعلنی اعبد شیئا غیره. اللهم انی اسئلک قول التوابین و عملهم، و نجاه المجاهدین و ثوابهم، و تصدیق المومنین و توکلهم، و الراحه عند الموت، و الامن عند الحساب، و اجعل الموت خیر غایب انتظره، خیر مطلع یطلع علی، و ارزقنی عند حضور الموت و عند نزوله و فی غمراته و حین تنزل النفس من بین التراقی لا املک لنفسی فیها ضراو لا نفعا و لا شده و لارخاء، روحا من رحمتک، و حاظا من رضوانک، و بشری من کرامتک قبل ان تتوفی نفسی، و تقبض روحی، و تسلط ملک الموت علی اخراج نفسی ببشری منک. یا رب، لیست من احد غیرک تثلج بها صدری، و تسر بها نفسی، و تقربها عینی، و تقربها عینی، و یتهلل بها وجهی، و سفر بها لونی، و یطمئن بها قلبی، و یتباشر بها سایر جسدی یغبطنی بها من حضرنی من خلقک و من سمع بی من عبادک، تهون علی بها سکرات الموت، و تفرج عنی بها کربته، و تخفف عنی بها شدته، [صفحه ۳۳۹] و تکشف عنی بها سقمه و تذهب عنی بها همه و حسرته، و تعصمنی بها من اسفه و فتنته، و تجیرنی بها من شره و شر ما یحضر اهله، و ترزقنی بها خیره و خیر ما یحضر عنده و خیر ما هو کائن بعده. ثم اذا توفیت نفسی و قبضت روحی فاجعل روحی فی الارواح الرابح، و اجعل نفسی فی الانفس الصالحه، و اجعل جسدی فی الاجساد المطهره، واجعل عملی فی الاعمال المتقبله، ثم ارزقنی فی خطتی من الارض حصتی و موضع جنبی حیث یرفت لحمی و یدفن عظمی و اترک وحیدا لا حیله لی قد لفظتنی البلاد و تخلی منی العباد و افتقرت الی رحمتک و احتجت الی صالح عملی، و القی ما مهدت لنفسی و قدمت لاخرتی و عملت فی ایام حیاتی فوزا من رحمتک و ضیاء من نورک و تثبیتا من کرامتک بالقول الثابت فی الحیاه الدنیا و فی الاخره انک تضل الظالمین و تفعل ما تشاء. ثم بارک لی فی البعث و الحساب اذا انشقت الار عنی و تخلی العباد منی و غشیتنی الصیحه و افزعتنی الفنخه و نشرتنی بعد الموت و بعثتنی للحساب فابعث معی یا رب نورا من رحمتک یسعی بین یدی و عن یمینی، تومنی به و تربط به علی قلبی و تظهر به عذری و تبیض به وجهی و تصدق بها حدیثی و تفلج به حجتی و تبلغنی به العروه الوثقی من رحمتک و تحلنی الدرجه العلیا من جنتک و ترزقنی به مرافقه

محمـد النبی عبـدک و رسولک فی اعلی الجنه درجه و ابلغها فضـیله و ابرها عطیه و اوفقها نفسه مع الـذین انعمت علیهم من النبیین و الصـدیقین و الشـهداء و الصـالحین و حسن اولئک رفیقا. [صـفحه ۳۴۰] اللهم صـل علی محمـد خـاتم النبیین و علی جمیع الانبیـاء و المرسـلین و علی الملائکه اجمعین و علی آله الطیبین الطاهرین و علی ائمه الهـدی اجمعین آمین رب العالمین. اللهم صل علی محمد کما هدیتنا به وصل علی محمد کما رحمتنا به وصل علی محمد کما عززتنا به وصل علی محمد کما فضلتنا به وصل علی محمد کما شرفتنـا به وصل علی محمد کما بصـرتنا به علی محمـد کما انقـذتنا به من شـفا حفره من النار. اللهم بیض وجهه و اعلی کعبه و افلج حجته و اتمم نوره و ثقل میزانه و عظم برهانه و افسـح له حتی یرضـی و بلغه الدرجه و الوسـیله من الجنه و ابعثه المقام المحمود الذی وعدته و اجعله افضل النبیین و المرسـلین عندک منزله و وسـیله و اقصـص بنا اثره واسـقنا بکاسه واوردنا حوضه و احشرنا فی زمرته و توفنا علی ملته و اسـلک بنا سبله و استعملنا بسنته غیر خزایا و لا نادمین و لا شاکین و لا مبـدلین، یا من بابه مفتوح لـداعیه و حجابه مرفوع لراجیه، یا ساتر الامر القبیح و مداوی القلب الجریح لا تفضـحنی فی مشـهد القیامه بموبقات الاثام و لا تعرض بوجهک الکریم عنی من بین الانام، یا غایه المضطر الفقیر و یا جابر العظم الکسیر هب لی موبقات الجرایر، و اعف عنی فاضحات السرایر و اغسل قلبی من وزر الخطایا وارزقینی حسن الاسـتعداد لنزول المنایا، یا اکرم الاکرمین و منتهی امنیه السائلین، انت مولای فتحت لی باب الدعاء و الانـابه فلا۔ تغلق عنی بـاب القبول و الاجـابه و نجنی برحمتـک من النـار و بوءنی غرفات الجنان و اجعلنی مستمسـکا بالعروه الوثقی و اختم [صفحه ۳۴۱] لی باسـعاده و احینی بالسـلامه یا ذالفضل و الکمال و العزه و الجلال، تشمت بی‌عدوا و لا حاسدا و لا تسلط علی سلطانـا عنیـدا و لا شـیطانا مریـدا، برحمتک یا ارحم الراحمین و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم و صـلی الله علی محمـد و آله و سلم تسلیما. [۴۹۸] . پـاک و منزه است دارنـده عزت والای با عظمت، پاک و منزه است دارای شـکوه بلنـد مرتبه عظیم، پاک و منزه است دارنده حکومت سـرفراز جاودان، سپاس خداوندی را که بر اثر داشـتن نعمت او توانسـته‌ام به این پایه از دانش و عمل به آن و رغبت و تمایل به دسـتورات و اطاعت از فرمانش برسم، سپاس خداونـدی که مرا منکر هیـچ یک از کتابهایش قرار نداده و در هیچ یک از او امرش راه انحراف نپیموده‌ام، سپاس خداونـدی را که مرا به دینش هـدایت کرده و مرا به گونه‌ای قرار نـداده که غیر او را بپرسـتم. خداوندا، من از تو گفتار و کردار توبه‌کنندگان، پیروزی و پاداش رزمنداگان، باور و توکل مومنان و آسایش هنگام مرگ، ایمنی بهنگام حساب را درخواست دارم، مرگ را بهترین ناپیـدا و برترین چیزی قرار داده که بر من تابیـده و اشـراف پیـدا می‌کند تا همـواره در انتظـار فرارسـیدنش بسـر برم بـه هنگـام فرارسـیدن و نزول مرگ، در گردابهـای آن و در آن لحظـه که جـان به گلوگـاه می‌رسد و به هنگام خروج از این دنیا و در آن ساعت که برای خویشـتن سود و زیان و یا آسایش و سر سـختی را دارا نیستم روح و راحتی از سوی رحمت خود و بهره‌ای از خشـنودی و نویـد و بشـارتی از بزرگواریت روزیم فرمـا پیش از آنکه جـان [صـفحه ۳۴۲] بسـپارم و روحـم را بسـتانی و فرشـته مرگ را بر بیرون آوردن جـانم چیره گردانی. ای پروردگـار، برای هیـچ کس جز تـو سـینه‌ام نمی‌تپـد، و جانم آرام و دیگر اجزاء پیکرم شاد نمی‌گردد آن عـده از آفریـدگانت که اطرافم را گرفته و یا آن عـده از بنـدگانت که صـدایم را می‌شـنوند به حال من غبطه و رشک برنـد، سـکرات مرگ را بر من آسان و بدان وسـیله غم و اندوهم را کاسـته، شدت و سختی جـان کنـدن را همـوار، نـاراحتیش برطرف، گرفتـاری و حسـرتش را از بین رفته، و مرا از تاسف و آشـفتگیش نگهداشـته و از آسیب و زیان و هر گونه شـری که از آن به اهلش می‌رسد پناه ده و خوبیش را و هر گونه خیری که به هنگام فرارسـیدنش و یا بعد از آن به اهلش می‌رسـد روزیم فرمـا. بعـد به هنگامی که جانم را سـتاندی و رحم را گرفتی، روحم را در بین ارواح آسوده، جانم را در بین جانهـای شایسـته، بـدنم را در بین ابـدان پـاکیزه، علمم را در اعمـال پـذیرفته شـده قرار ده، و در آنجا که گوشت و پوست و اسـتخوانم دفن شـد، و در حـال بیچـارگی تنهـا مانـدم، شـهرها و دهـات مرا به دور انـدخته و در جمع بنـدگان جایم خالی و نیازمند رحمت تو و محتاج کار شایسته خود بودم و هر آن چه را که برای خود آماده کرده و به عالم آخرت فرستاده و در ایام زندگیم کار کرده بودم به دور افکنـده شـد، در آن شـرائط رسـتگاری و نجاتی که رحمت و پرتوی از نور و دلگرمی و اطمینان به بزرگواریت با

گفتاری پای بر جا و استوار در زندگی دنیا و آخرت نصیبم فرما، همانا تو ستمگران [صفحه ۳۴۳] را گمراه کرده و هر کاری که خود می‌خواهی انجام می‌دهی. بعد، برانگیخته شدن و حساب رسی را در آن هنگام که زمین مرا بیرون اندازد، بندگان تنها گذارند، صیحه و فریاد مرا فراگرفته، دمیدن در صور به وحشتم انداخته و بعد از مرگم زنده‌ام گردانیده و برای رسیدگی به حساب برانگیختی، در آن هنگام پروردگارا، نوری از رحمت خود همراهم نما که پیش رو و اطرافم را روشن گرداند که مرا بدان وسیله آرامش و امنیت بخشی و دلم را بدان پیوند زنی،عذرم را آشکار، چهره‌ام را سپید، گفتارم را تصدیق، برهانم را قاطع دستم را به ریسمان محکم رحمت خود رسانیده و به درجه والای بهشت برسانی، و همراهی با محمد پیامبر و بنده و فرستاده‌ات در بلندترین جایگاه بهشت و برترین ارزشها، نیکوترین هدایا و مناسب‌ترین همدمی با کسانی که بر آنان نعمت خود را ارزانی داشتی، از پیامبران و صدیقین و شهیدان و شایستگان که دوستان و همراهان خوبی می‌باشند روزیم فرما. خداوندا بر محمد، پایان بخش پیامبران و بر همگی پیامبران و فرستادگان و همه فرشتگان و بر خاندان پاک و پاکیزه او و بر تمامی پیشوایان هدایت، درود فرست،این خواسته را اجابت فرما ای پروردگار جهانیان. خداوندا بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم درود فرست بهمانگونه که ما را به وسیله او هدایت فرمودی، و بر محمد درود بفرست همانگونه که ما را به وسیله او مورد رحمت خود قرار دادی، و بر محمد درود فرست همانگونه که ما را به وسیله او گرامی داشتی، و بر محمد درود فرست همانگونه که ما را به وسیله او از گودال آتشی و جهنم رهائی بخشیدی. [صفحه ۳۴۴] خداوندا رویش را سپید، نامش را والا، برهانش را قاطع، نورش را تمام، کفه ترازویش را سنگین، دلیلش ر برتر، جایگاهش را گسترده قرار بده به گونه‌ای که خشنود گردد و او را به مقام برتر و وسیله دستیابی به بهشت و به جایگاه پنسدیده‌ای برسان که به او نوید داده‌ای، او را در پیشگاه خود برترین پیامبران و رسولان و ما پیرو او قرار ده از جام او سیرابمان فرما و به حوض او وارد ساز و در جرگه اطرافیان و هودارانش محشور فرما، بر آئین او بمیران و بر راه او راهمان ببر و بر سنت و روش او به کارمان گیر در حالیکه خوار و پشیمان و تردیدکننده و تغییردهنده راه نباشم، ای کسی که در خانه‌اش برای خوانندگانش باز و پرده آستانش به روی امیدوارانش بالا رفته است. ای پوشاننده کار زشت و دواکننده دل مجروح در صحنه رستاخیز با گناهان نابودکننده رسوایم مساز و چهره بزرگوارانه خود را در بین مردم از من برنگردان، رازهای رسوا ساز را از من بزدای و دلم را از آلودگی خطاها شستشو ده و آمادگی نیکو در رویاروئی با دشواری‌ها و سختی‌ها نصیبم فرما ای والاترین گرامیان و ای سرانجام آرزوی سوال‌کنندگان، تو مولی و سرپرست منی دروازه دعا و زاری را برویم گشودی در پذیرش و اجابت را بر رویم مبند، و بر رحمت خود مرا از آتش نجاتم داده و در غرفه‌های بهشتی جایم ده مرا چنگ زننده به ریسمان محکم خود قرار ده و پایان کارم را به سعادت و خوشبختی ختم فرما و با سلامت و تندرستی زنده نگهم‌دار، ای صاحب فضل و کمال و عزت و جلال و شکوه به رحمت خود مرا مورد شماتت و سرزنش هیچ دشمن و حسادت ورزنده‌ای قرار مده، ای ارحم الراحمین. و نیرو و توانی جز به وسیله خداوند [صفحه ۳۴۵] برتر و بزرگ نیست درود و سلام ویژه خداوند بر محمد و خاندانش باد.

دعای حضرت زهراء در تعقیب نماز عصر

سبحان من یعلم جوارح القلوب، سبحان من یخصی عدد الذنوب، سبحان من لایخفی علیه خافیه فی الارض و لا فی السماء و الحمدلله الذی لم‌یجعلنی کافرا لا نعمه و لا جاحدا لفضله، فالخیر منه و هو اهله، و الحمدلله علی حجته البالغه علی جمیع من خلق، ممن اطاعه و ممن عصاه، فان رحم فمن منه، و ان عاقب فبما قدمت ایدیهم و ما الله یرید ظلما للعبید. و الحمدلله العلی المکان، الرفیع البنیان، الشدید الامکان، العزیز السلطان العظیم الشان، الواضح البرهان، الرحیم الرحمن المنعم المنام. الحمدلله الذی احتجب عن کل مخلوق یراه بحقیقه الربوبیه و قدره الوحدانیه فلم تدرکه الابصار و لم‌تحط به الاخبار و لم‌یقسه مقدار و لم‌یتوهمه اعتبار لانه الملک الجبار. اللهم قد تری مکانی، و تسمع کلامی، و تطلع علی امری، و تعلم ما فی نفسی، و لیس یخفی علیک شیء من اری، و قد

سعیت الیک فی طلبتی، و طلبت الیک فی حاجتی، و تضرعت الیک فی مسئلتی و سئلتک لفقر و حاجه و ذله و ضیقه و بوس و مسکنه و انت الرب الجواد بالمغفره، تجد من تعذب غیری و لا احد من یغفرلی غیرک و انت غنی عن عذابی و انا فقیر الی [صفحه ۳۴۶] رحمتک فاسئلک بفقر الیک و غناک غنی و بقدرتک علی و قله امتناعی منک ان تجعل دعائی هذا دعاء وافق منک اجابه، و مجلسی هذا مجلسا و افق منک رحمه و طلبتی هذه طلبه وافقت نجاحا، و ما خفت عسرته من الامور فیسره، و ما خفت عجزه من الاشیاء فوسعه، و من ارادنی بسوء من الخلایق کلهم فاغلبه آمین یا ارحم الراحمین، و هون علی ما خشیت شدته، و اکشف عنی ما خشیت کربته و یسرلی ما خشیت عسرته آمین یا رب العالمین. اللهم انزع العجب و الریاء الکبر و البغی و الحسد و الضعف و الشک و الوهن و الضر و الاسقام و الخذلان و المکر و الخدیعه و البلیه و الفساد من سمعی و بصری و جمیع جوارحی و خذ بناصیتی الی ما تحب و ترضی یا ارحم الراحمین. اللهم صل علی محمد و آل محمد وافر ذنبی و استرعورتی و آمن روعتی واجبر مصیبتی و اغن فقری و یسر حاجتی و اقلنی عثرتی و اجمع شملی و اکنفی ما اهمنی و ما غاب عنی و ما حضرنی و ما اتخوفه منک یا ارحم الراحمین. اللهم فوضت امری الیک، والجات ظهری الیک، و اسلمت نفسی الیک بما جنیت علیها فرقا منک و خوفا و طمعا و انت الکریم الذی لا یقطع الرجاء و لا یخیب الدعا، فاسئلک بحق ابراهیم خلیلک و موسی کلیمک و عیسی روحک و محمد صفیک و نبیک صلی الله علیه و آله الا ـ تصرف وجهک الکریم عنی حتی تقبل توبتی و تغفرلی خطیئتی یا ارحم الراحمین و یا احکم الحاکمین. [صفحه ۳۴۷] اللهم اجعل ثاری علی من ظلمنی، و انصرنی علی من عادانی. اللهم لاتجعل مصیبتی فی دینی، و لاتجعل الدنیا اکبر همی و لا مبلغ علمی. اللهم اصلح لی دینی الذی هو عصمه امری، و اصلح لی دنیای التی فیها معاشی، و اصلح لی آخرتی التی الیها معادی، واجعل الیاه زیاده لی فی کل خیر، واجعل الموت راحه من کل شر. اللهم انک عفو تحب العفو فاعف عنی. اللهم احینی ما علمت الحیاه خیرا لی، و توفنی اذا کانت الوفاه خیرا لی، و اسئلک خشیتک فی الغیب و الشهاده، و العدل فی الغضب و الرضا، و اسئلک القصد فی الفقر و الغنی، و اسئلک نعیما لا یبید و قره عین لا تنقطع، و اسئلک الرضا بعد القضا، و اسئلک لذه النظر الی وجهک. اللهم انی استهدیک لارشاد امری، و اعوذبک من شر نفسی. اللهم عملت سو و ظلمت نفسی فاغفرلی انه لایغفر الذوب الا ـ انت. اللهم انی اسئلک تعجیل عافیتک، و صبرا علی بلیتک، و خروجا من الدنیا الی رحمتک. اللهم انی اشهدک و اشهد ملائکتک و حمله عرشک و اشهد من فی السلموات و الارض انک انت الله لا اله الا انت وحدک لا شریک لک و ان محمد عبدک و رسولک صلی الله علیه و آله و سلم و اسئلک بان لک الحمد لا اله لا انت بدیع السموات و الارض، یا کائن قبل ان یکون شیء و المکون لکل شیء و الکائن بعد ما لایکون شیء. اللهم الی رحمتک رفعت بصری، و الی جودک بسطت کفی، فلا [صفحه ۳۴۸] تحرمنی و انا سائلک، فلا ـ تعذبنی و انا استغفرک. الله فاغفرلی فانک بی عالم و لاتعذبنی فانک علی قادر بحرمتک یا ارحم الراحمین. اللهم ذا الرحمه الواسعه و الصلاه النافعه الرافعه الزاکیه صل علی اکرم خلقک علیک و احبهم الیک و اوجهم لدیک محمد عبدک و رسولک المخصوص بفضائل الوسائل اشرف و اکرم و ارفع و اعظم و اکمل ما صلیت علی مبلغ عنک و موتمن علی وحیک. اللهم کما سددت به العمی و فتحت به الهدی فاجعل مناهج سبله لنا سننا وجحج برهانه لنا ناتم به الی القدوم علیک. اللهم یک الحمد ملء السموات السبع و ملء طباقهن و ملء الارض السبع و ملء ما بینهما و ملء عرش ربنا الکریم و میزان ربنا الغفار و مداد کلمات ربنا القهار و ملء الجنه و ملء النار و عدد الثری و الما و عدد ما یری و ما لا یری. اللهم واجعل صلوات و برکاتک و منک و مغفرتک و رحمتک و رضوانک و فضلک و سلامتک و ذکرک و نورک و شرفک و نعمتک و خیرتک علی محمد و علی آل محمد کما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید. اللهم اعط محمدا الوسیله العظمی و کریم جزائک فی العقبی حتی تشرفه یوم القیامه یا اله الهدی. اللهم صل علی محمد و علی آل‌محمد و علی جمیع ملائکتک و رسلک سلام علی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حمله العرش ملائکتک و الکرام الکاتبین الکروبین و سلام علی ملائکتک اجمعین و سلام علی [صفحه ۳۴۹] ابینا آدم و علی امنا حواء و سلام علی النبیین اجمعین، و الصدقین و علی الشهداء الصالحین، و سلام علی

المرسلین اجمعین، و الحمدلله رب العالمین، و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم، و حسبی الله و نعم الوکیل، و صلی الله علی محمد و آله و سلم کثیرا. [۴۹۹] . پاک و منزه است کسی که خطورات قلبی را می‌داند، پاک و منزه است کسی که شماره گناهان را می‌داند، پاک و منزه است کسی که هیچ امر پنهانی نه در زمین و نه در آسمان از او پوشیده نیست، سپاس برای خداوندی است که مرا نسبت به نعمتهای خود ناسپاس و برای فضل و احسانش منکر قرار نداد، بنابراین خوبی از او است و تنها او شایسته آنست، سپاس خداوند را بر حجت رسایش، بر همگی آفریده‌هایش، چه فرمانبردار و چه نافرمان، که اگر بیامرزد به لطف و کرمش آمرزیده و اگر پی گیری نماید بخاطر کارهائی است که از پیش انجام داده و قبلا مرتکب شده‌اند و برای بندگان خواهان ستم نیست. سپاس برای خداوند بلند جایگاه و برافراشته بنیان، سخت‌گیر و استوار، چیره و پیروز، والامقام و دارنده برهان آشکار، مهربان، بخشنده، نعمت‌دهنده و بخشاینده، سپاس ویژه خداوندی است که از همه مخلوقات پنهان گشته و به حقیقت ربوبیت و قدرت یکتائی او را می‌بینند، دیدگان او را ادراک نکرده و خبرها بر او احاطه ننموده و با هیچ اندازه‌ای قابل سنجش نیست و هیچ پنداری او را بخود راه ندهد زیرا او فرمانروای چیره و مسلط است. [صفحه ۳۵۰] بار پروردگارا جایگاه مرا می‌بینی گفتارم را می‌شنوی بر کارم آگاهی، آن چه در باطن نهان دارم می‌دانی، چیزی از کارهایم بر تو پوشیده نیست، در خواسته‌ام به سوی تو کوشیده شده و نیازم را از تو درخواست کرده و در سوالم نزد تو نالیده و برای تهی‌دستی و نیازمندی، خواری و تنگدستی، گرفتاری و بیچارگی خود دستم را به سوی تو دراز کرده‌ام، تو پروردگار بخشنده آمرزش هستی تو می‌توانی کسی غیر مرا بیابی که تا عذاب فرمائی ولی من غیر تو کسی را نمی‌توانم بیابم تا مرا بیامرزد تو نیازی به عذاب دادن من نداری ولی من محتاج رحمت تو هستم، پس به همان نیازی که به تو دارم و تو از من بی‌نیازی و به قدرتت بر من و به کم اعتنائیم به دستوراتت از تو می‌خواهم که همین دعایم را دعائی قرار دهی که همراه اجابت تو باشد و در همین جا که نشسته‌ام رحمتی از تو به من برسد و همین خواسته‌ام را خواسته‌ای به همراه رستگاری و مورد موافقت خود قرار دهی، هر آن چه را که از دشواریش می‌ترسم آسنا و هر چه از ناتوانی نسبت به آن ترسانم گسترده و هر یک از مخلوقات که اراده سوئی نسبت به من دارد بر او غلبه فرما آمین ای ارحم الراحمین. خداوندا، خودبینی، ریا، تکبر، ستم، حسد، ناتوانی، شک و دو دلی، سستی، زیان باری، بیمار، پستی، فریب، نیرنگ، گرفتاری و فساد را از گوش، چشم و همه اعضاء و جوارحم به یکسوی افکن و مرا به آن سوی که می‌پسندی و دوست داری هدایت فرما، ای ارحم الراحمین. خداوندا بر او و خاندان محمد درود فرست، گناهم را بیامرز، زشتیم را بپوشان، اضطرابم را آرامش بخش، مصیبتم را [صفحه ۳۵۱] جبران، نیازم را برآورده، حاجتم را آسان لغزشم را نادیده خاطرم را جمع نما، از آن چه مرا گرفتار کرده یا بر من پوشیده مانده و یا در جلو چشمم حاضر است و آن چه که از آن می‌ترسم کفایت فرما ای ارحم الراحمین. خداوندا کارم را به تو واگذار نموده و بر تو تکیه می‌کنم، خویشتن را به خاطر جنایتی که انجام داده‌ام تسلیم تو کرده‌ام زیرا در آنحال از تو جدا بوده‌ام، از تو می‌ترسم و به تو طمع دارم تو آن بزرگواری هستی که امید را ناامید نمی‌کنی و دعاء را بی‌جواب نمی‌گذاری، به حق ابراهیم خلیل تو و موسی کلیم تو و عیسی روح تو و محمد برگزیده و پیامبرت صلی الله علیه و آله و سلم از تو می‌خواهم که روی بزرگوارانه‌ات را از من برنگردانی تا اینکه توبه‌ام را پذیرفته و خطایم را ببخشی ای ارحم الراحمین و ای احکم الحاکمین. خداوندا انتقامم را از کسی که به من ستم کرده بگیر و مرا بر آن کس که با من دشمنی نموده پیروز فرما، خداوندا مصیبت مرا در دینم و دنیا را بزرگترین وجهه همت و آخرین درجه دانش و علمم قرار مده خداوند دینم را که نگه دارنده امورم می‌باشد و دنیایم را که زندگی را از طریق آن می‌گذرانم و آخرتم را که بازگشت و معادم به سوی آنست اصلاح فرما و زندگی را موجب فزونی خیرات و مرگ را آسودگی از هرگونه بدی برایم قرار ده. خداوندا تو بخشنده هستی و عفو را دوست می‌داری از من درگذر، خداوندا تا آنگاه که زندگی را برایم خیر می‌دانی مرا زنده بدار و در آن هنگام که مرگ برای من بهتر بود مرا بمیران، و ترس و خشیت از خود را در نهان و آشکار، دادگری در خشم و [صفحه ۳۵۲] خشنودی، میانه‌روی در حال تهی‌دستی و بی‌نیازی را از تو درخواست

می کنم، نعمتهای بی‌پایان، چشم روشـنی جاوید، خشنودی بعد از حکم و لذت نگریستن به رویت را خواهانم. خداوندا راهنمائی در کارهـایم را از تو می‌خواهم و از شـر نفسـهم به تو پناه می‌برم، خداونـدا بـدی کرده و به خویشـتن سـتم نمودم. مرا ببخش که جز تو کسـی گناهـان را نمی‌بخشایـد، خداونـدا عـافیت زودرست، پایـداری بر بلاـیت و خروج از دنیـا به سوی رحمتت را از تو خواهـانم. خداوندا تو را و فرشـتگانت و حاملان عرشت و همه ساکنان آسمان‌ها و زمین را گواه می گیرم که تو خدائی و جز تو خدائی نیست، شریکی نداری و گواهی می‌دهم که محمد صـلی الله علیه و آله و سلم بنده و رسول تو است، و از تو می‌خواهم، که ستایش برای تو است و جز تو خدائی نیست تو آفرید گار آسـمانها و زمین می‌باشـی ای کسی که پیش از وجود همه چیزی وجود داشته‌ای و به همه چیز، تو وجود داده‌ای و بعد از همه چیز خواهی بود. خداوندا چشـمم را به رحمت تو دوخته‌ام و دسـتم را به سوی جود و سـخای تو گشـوده‌ام در حـالیکه از تـو درخواست می کنم مرا محروم مکن، و بـا اینکه از تو آمرزش می‌خواهم، مرا عـذاب منمـا، خداونـدا مرا بیـامرز که تـو نسبت به من دانـائی،و عـذابم مکن که تـو بر من توانـائی به رحمت خـودت ای ارحم الراحمین. خداونـدا ای دارنـده رحمت گسترده و درود سود بخش، بالا رونـده پاک و خالص، بر گرامی‌ترین آفریده‌ات در نزد خودت و محبوبترین آتان بسویت و آبرومنـدترین آنـان در نزد خودت که محمـد بنـده و رسولت باشـد آنکس که او را به داشـتن وسائط والا مختص ساختی برترین و گرامی‌ترین و والاترین و بزرگترین و [صفحه ۳۵۳] کامل‌ترین درودهایت را که بر تبلیغ کننـدگان از سوی خودت که امین وحی تو می‌باشـند فرسـتاده‌ای بر او فرست، خداونـدا همـانگونه که دریچه‌هـای کوری و نابینـائی را به وسـیله او بستی و دروازه هـدایت را به دست او گشودی راههای روشن رفتارش را سنت‌های ما و دلائل روشن و واضح او را برای ما وسیله‌ای قرار داده تا بتوانیم با پیروی از آنها به سوی تو گام برداریم. خداوندا به پنهای هفت آسـمان و گنجایش طبقاتش و آن چه که در هفت زمین و ما بین آنها است و به پری عرش پروردگار بزرگوارمان و میزان پروردگار بخشـنده و کشش کلمات پروردگار قهارمان و به اندازه گنجایش بهشت و جهنم و شمارش خاک‌ها و آبها و تعداد دیدنیها و نادیدنیها و سپاس ستایش ویژه تو باد. خداوندا درود و برکات و نعمت و آمرزش و رحمت و خشـنودی و فضیلت و سلامتی و یادآوری و نور و شرف و لطف و خیرات تو بر محمد و خاندان محمد باد همانگونه که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم درود و برکـت و رحمت دادی، که همانا تو سـتوده و بزرگواری. خداوندا به محمد صلی الله علیه و آله و سلم وسـیله‌ای بزرگ و پاداشـی فراوان در آخرت عطا فرما تا روز رسـتاخیر گرامیش داشته باشی ای خداوند هدایت‌گر، خداوندا بر محمـد و بر خانـدان محمـد و بر همه فرشـتگان و پیـامبرانت درود بفرست. سـلام بر جبرئیـل و میکائیل و اسـرافیل و حاملان عرش و فرشتگان کرام الکاتبین و کروبیین و سلام بر همه فرشتگانت و سلام بر پدرمان حضرت آدم و مادرمان حواء و سلام بر همه پیامبران و صدیقین و بر شهیدان صالحان و سلام بر همه [صفحه ۳۵۴] رسولان و فرستادگان سپاس برای خداوند پروردگار جهانیان حول و قوره جز به اتکاء خداوند علی عظیم نیست، خداوند مرا کفایت می کند و وکیل خوبی است و درود خداوند بر محمد و خاندان او و سلام فراوان بر او باد.

دعای حضرت زهراء در تعقیب نماز مغرب

الحمدلله الذی لا یبلغ مدحته القائلون، والحمدلله الذی لا یحصـی نعماه العادون، والحمدلله الذی لا یودی حقه المجتهدون، و لا اله الا الله الاـول و الاـخر، و لاـ اله الاـ الله الظـاهر و الباطن و، و لا اله الا الله المحیی و الممیت، و الله اکبر ذوالطول، والله اکبر ذوالبقا الـدائم، والحمـدلله الـذی لا یـدرک العالمون علمه، و لایسـتخف الجاهلون حلمه، و لایبلغ المادحون مدحته، و لا یصف الواصـفون صـفته، و لاـیحسن الخلق نعمت. و الحمـدلله ذی‌الملـک و المکوت،و العظمه و الجبروت، و الکبریـاء و الجلاـل، و البهـا و المهـابه، و الجمال و العزه، و القـدره و الحول و القوه و المنه، و الغلبه و الفضل، و الطول و العدل، و الحق و الخلق، و العلا و الرفعه، و المجد و الفضـیله، و الحمه و الغنـاء و السـعه و البسط و القبض، و الحلم و العلم، و الحجه البالغه، و النعمه السابغه، و الثناء الحسم الجمیل، و لالاء الکریمه،

ملک الـدنیا و الاخره و الجنه و النار و ما فیهن، تبارک الله و تعالی. الحمـدلله الذی علم اسـرر الغیوب، و اطلع علی ما تجنی القلوب. [صفحه ۳۵۵] فلیس عنه مـذهب و لاـ مهرب. الحمـدلله الـذی المتکبر فی سـلطانه، العزیز فی مکانه المتجبر فی ملکه، القوی فی بطشه، الرفیع فوق عرشه، المطلع علی خلقه، و البـالغ لمـا اراد من علمه. الحمـدلله الـذی بکلمـاته قـامت السـموات الشـداد، و ثبتت الاـرضون المهاد، و انتصـبت الجبال الرواسـی الاوتاد، و جرت الریاح الواقح، و سارت فی جو السـماء السـحاب، و وقفت علی حدودها البحار، و وجلت القلوب عن مخـافته، و انقمعت الارباب لروبیته، تبارکـت یا محصـی قطر المطر، و ورق الشـجر، و محیی اجساد الموتی للحشـر. سبحانـک یـا ذالجلاـل و الاکرام، ما فعلت بالغریب الفقیر اذا اتاک مسـتجیرا مستغیثا؟ ما فعلت بمن اناخ بفنائک و تعرض لرضاک و غدا الیک فجثا بین یدیک یشـکو الیک ما لایخفی علیک؟ فلا یکونن یا رب حظی من دعاوی الحرمان، و لا نصـیبی مما ارجو منک الخذلان، یا من لم یزل و لا یزال، و لا یزول کما لم یزل قائما عل کل نفس بما کسـبت، یا من جعل ایام الدنیا تزول و شهورها تحول و سنیها تدور و انت الدائم لا تبلیک الازمان، و لا غیرک الرهوز. یا من کل یوم عنده جدید، و کل رزق عنده عتید للضعیف و القوی و الشدیـد، قسـمت الارزاق بین الخلائق فسویت بین الذره و العصـفور. اللهم اذا ضاق المقام بالناس فنعوذ بک فی ضـیق المقام. اللهم اذا طـال یوم القیـامه علی المجرمین فقصـر طول ذلـک الیوم علینا کما بین الصـلاه الی الصـلاه. اللهم اذا دنت الشـمس من الجماجم [صفحه ۳۵۶] فکان بینها و بین الجماجم مقدار سبیل و زید فی حرها حر عشـر سـنین فانا نسـئلک ان تظلنا بالغمام و تنصب لنا المابر و الکراسـی نجلس علیها و الناس ینطلقون فی المقام آمین رب العالمین. اسـئلک الله بحق هذه المحامد الا غفرت لی و تجاوزت عنی و البسـتنی العـافیه فی بـدنی، و رزقتنی السـلامه فی دینی، فـانی اسـئلک و انـا واثـق باجابتـک ایـای فی مسـالتی و ادعـوک و انـا عـالم باسـتماعک دعوتی، فاسـتمع دعـائی و لاـ تقطع رجـائی و لا ترد ثنایی و لاتخیب دعائی، انا محتاج الی رضوانک و فقیر الی غفرانک اسالـک و لاـ ایس من رحمتـک، و ادعـوک و انـا غیر محـترز من سـخطک. رب فاسـتجب لی و امنن علی بعفـوک، توفنی مسـلما و الحقنی بالصالحین، رب لا تمنعنی فضـلک یا منان، و لاتکینی الی نفسی مخذولا یا حنان. رب ارحم عند فراق الاحبه صرعتی، و عند سکون القبر وحـدتی، و فی مفازه القیامه غربتی، و بین یـدیک موقوفا للحساب فاقتی. رب اسـتجیرک من النار فاجرنی. رب اعوذبک من النـار فاعـدنی. افزع الیـک من النـار فابعـدنی. رب استرحمـک مکروبـا فارحمنی. رب اسـتغفرک لما جهلت فاغفرلی. قـد ابرزنی الدعاء للحاجه الیک فلا تویسـنی یا کریم ذاالالاء و الاحسان و التجاوز. یا سیدی یا بر یا رحیم استجب بین المتضرعین الیک دعوتی، و ارحم بین المنتجبین بالعویـل عبرتی، و اجعل فی لقائک یوم الخروج من الـدنیا راحتی و استربین الاموات یا عظیم الرجاء عورتی، و اعطف علی عند التحول وحیدا الی حفرتی، انک املی و موضع طلبتی و العارف بما ارید فی توجیه مسئلتی، فاقض یا [صـفحه ۳۵۷] قاضـی الحاجات (حاجتی) فالیک المشـتکی و انت المستعان و المرتجی، افر الیک هاربا من الذنوب فاقبلنی، و التجی من عدلک الی مغفرتک فادرکنی، و التاذ بعفوک من بطشک فامنعنی، و استروح رحمتک من عقابک فنجنی. و اطلب القربه منک بالاسلام فقربنی، و من الفزع الاـکبر فـآمنی. و فی ظـل عرشـک فظللنی، و کفلین من رحمتـک فهب لی، و من الـدنیا سالما فنجنی، و من الظلمات الی النور فاخرجنی،و یوم القیامه فبیض وجهی، و حسابا یسـیرا فحاسـبنی، و بسرائری فلا تفضحنی، و علی بلائک فصبرنی، و کما صدفت عن یوسف السوء و الفحشـاء فاصـرفه عنی، و مـا لاـ طـاقه لی به فلاـ تحملنی، و الی دار السـلام فاهـدنی، و بالقرآن فانفعنی، و بالقول الثـابت فثبتنی، و من الشـیطان الرجیم فـاحفظنی، و بحولـک و قوتـک و جبروتـک فاعصـمنی، و بحملـک و علمـک وسعه رحمتک منجهنم فنجنی، و جنتـک الفردوس فاسـکنی، و النظر الی وجهک فارزقنی و بنبیک محمـد فالحقنی، و من الشـیاطین و اولیائهم و من شر کـل ذی‌شـرفا کفنی. اللهم و اعـدائی و من کـادنی بسوء ان اتوا برا فجبن شـبجیهم، فضل جمعهم، کلل سـلاحهم، عرقب دوابهم، سلط علیهم العواصف و القواصف ابـدا حتی تصـلیهم النار. انزلهم من صیاصـیهم، امکنا من نواصـیهم، آمین رب العالمین. اللهم صـل علی محمـد و علی آل محمـد، صـلاه یشـهد الاولون مع الاربار و سـید المتقین و خاتمالنبیین و قائـد الخیر و مفتاح الرحمه. اللهم رب الـبیت الحرام، و الشـهر الحرام، و رب المشـعر الحرام، [صـفحه ۳۵۸] و رب الرکـن و المقـام، و رب الرکن و المقـام، و رب الحـل و

الاحرام، ابلغ روح محمد منا التحیه والسـلام، االسـلام علیک یا رسول الله، سـلام علیک یا امین الله، سـلام علیک یا محمد بن عبدالله، السلام علیک و رحمه‌الله و برکاته، فهو کما وصفته بالمومنین روف رحیم. اللهم اعطه افضل ما سئلک و افضل ما سئلت له و افضل ما هو مسوول له الی یوم القیامه، آمین رب العالمین. [۵۰۰] . سپاس خداوندی را که گویندگان به ثناگوئی او نرسند، سپاس خداوندی را که شـمارش‌کنندگان نعمت‌های او را شـمارش نتوانند، و سپاس‌کنندگان نعمت‌های او را شـمارش نتوانند، و سپاس خداوندی را که کوشـش‌کنندگان حق او را اداء نتواننـد کرد جز «الله» که اول و آخر است خـدائی نیست، جز «الله» که ظاهر و باطن است خـدائی نیست، جز «الله» که زنده‌کننـده و میراننـده است خـداغئی نیست، خداوند بزرگ است و نعمت‌گزار خداوند بزرگ است و جاودانه، سپاس خداوندی را که دانشمندان به علم او نرسند و نادانان حلم و بردباریش را کوچک و خوار نشمارند و ستایشگران به ستایش او نرسـند و توصـیف کننـدگان نشان او را نیابند و آفریدگان نعت و صف او را به خوبی انجام نتوانند داد. سپاس برای خداوند دارنده ملک و ملکوت، عظمت و جبروت، بزرگواری و شـکوه، زیبائی و ابهت، جمال و توانمنـدی، قـدرت و گردانندگی و توان و نعمت، چیرگی و برتری، فضـل و دادگری، حقیقـت و آفریـدگی، بلنـدی و والائی، شـکوه و فضـیلت، حکمـت و بی‌نیـازی، گستردگی و گشـایش و گرفتگی، بردباری و دانش، حجت‌رسا، نعمت فراوان، سـتایش نیکوی زیبا، نعمتهای بزرگوارانه، فرمانروای دنیا و آخرت و بهشت و جهنم و آن چه [صـفحه ۳۵۹] که در آنها است، خداوند با برکت و برتر است، سپاس برای خداوندی که رازهای نهانی را می‌دانـد و بر آن چه که بر دلها می‌گـذرد و خطور می‌کند آگاه است و راه فراری از دست او برایشان نیست. سـپاس خداوندی را کـه در سـلطنتش متکبر، در جایگـاهش برتر، در فرمـانروائیش سـخت‌گیر، در انتقـامش نیرومنـد و بر بالای عرشــش مســتقر و بر آفریدگانش آگاه و آگاهیش به هر جا که اراده کند رسا است. سپاس خداوندی را که آسـمان‌های سخت و استوار به کلمات او بر پا، و زمین‌های رام و آماده، گیاه رویانیـده و کوه‌های برافراشـته که به منزله میـخ‌های زمینند اسـتوار و پای بر جا، و بادهای ثمرزا در جریـان و ابرهـا در فضـای آسـمان در حرکـت و بر اطرافشـان دریاهـا ایسـتاده و دلهـا از ترسـش لرزان و هرگـونه حکمفرمـا و پرورش‌دهنـده‌ای در مقابل ربوبیت و پروردگاری او از جای کنـده شده است، چه با برکتی تو ای شـماره‌دار قطرات باران و برگهای درختان و ای زنده‌کننده ابدان مردگان برای محضور شدن در روز واپسین، پاک و منزهی تو ای دارنده شـکوه و بزرگواری در آن هنگام که تهی دست غریب و بی‌کس به تو پناه آورده و از تو کمک بخواهد با او چگونه رفتار می‌کنی؟. با آنکس که بر آستان تو آرمیده و خود را در معرض خشـنودی تو قرار داده و سـحرگاهان در پیش روی تو پدیدار گشته و آن چه را که از تو پوشیده نیست به تو شـکایت آورده با او چه می‌کنی؟ پس ای پروردگار بهره‌ام را از خواندنت، محرومیت و نصـیبم را از آن چه به تو امیدوارم، به خود واگـذاری و بی‌اعتنائی قرار مـده، ای خداوندی که بوده‌ای و خواهی بود و همیشه همانگونه بوده‌ای، هر کسـی را به هر آن چه که به دست آورد به پای [صـفحه ۳۶۰] می‌دارد، ای کسـی که روزهـا را رفتنی، و ماه‌هـا را در تحول و تغییر، و سالها را در گردش قرار داده و تو خود جاودانه‌ای، زمان‌ها تو را فرسوده نکرده و روزگاران تغییری در تو پدیـد نمی‌آورند، ای کسـی که هر روزی نزد او تـازه و همـه گـونه روزی در حضـورش برای نـاتوان و نیرومنـد و توانمنـد آمـاده است، رزق و روزی را بین آفریـده‌هایت تقسـیم کرده‌ای و بین ذره و گنجشـک تسـاوی برقرار سـاخته‌ای. خداونـدا در آن هنگـام که اوضاع بر مردم تنگ آیـد در تنگناها به تو پناه می‌آوریم، خداوندا در آن هنگام که روز رسـتاخیز بر تبهکاران به درازا کشد به کوتاهی فاصـله بین دو نماز کوتاه، طول آن روز را بر ما کوتاه کن، پروردگارا در آن هنگام که خورشـید به جمجمه‌ها نزدیک و فقط به انـدازه گـذرگاهی بین آنها فاصـله باشـد و به اندازه گرمای ده سال بر حرارتش افزوه شود از تو می‌خواهم که ابر رحمت خود را بر سـر ما سایه افکنی و تخت‌ها و منابری برای ما بر پا داری تا در حالیکه مردم همه سـرگردان و در آن پهنه رهایند ما بر آنها نشسـته باشیم آمین یا رب العالمین. خداوندا به حق این ستایشـها از تو می‌خواهم که مرا بیامرزی، از من درگذری لباس عافیت و سلامتی بدن بر من بپوشانی و سلامت و بهبودی در دین را روزیم فرمائی، من در حالیکه اطمینان به اجابت تو دارم از تو درخواست می‌کنم، و در حالیکه می‌دانم به دعایم گوش فرامیـدهی تو

را فرامی‌خوانم پس دعـایم را بشـنو، امیـدم را قطع مکن، ثنـایم را برمگردان و دعـایم را بی‌اجـابت مگـذار، من نیازمنـد رضوان تو و محتاج بخشش تو هستم، در حالیکه از رحمت تو نومید نیستم از تو درخواست [صفحه ۳۶۱] می‌کنم و تو را در حالی می‌خوانم که از خشم تو احتراز و دوری نمی‌جویم، ای پروردگار، مرا اجابت کن و به عفو و گذشـتت بر من منت بگذار، مرا مسـلمان بمیران و به شایسـته کاران ملحق بساز، ای پروردگار بخشـنده، فضل و احسان خود را از من باز مـدار و مرا به خودم وامگذار ای مهربان دلسوز، پروردگارا به هنگام جدا شدن از دوسـتان و به زمین خوردن و افتادنم و به هنگام آرامیدن در قبر، به تنهائیم و در صـحرای قیامت به غربتم و در پیش رویت به هنگـام حسـاب رسـی به بیچـارگیم ترحم نمـا، پروردگارا از آتش به تو پناه می‌آورم، مرا در آغوش گیر، پروردگـارا از آتش به تو پنـاه می‌آورم، پنـاهم ده. پروردگـارا از آتش به تو می‌گریزم مرا از آن دور ساز، پروردگارا از آتش به تو می‌گریزم مرا از آن دور سـاز، پروردگـارا انـدوهناک و غمگین از تو خواهان رحم و محبتم، رحمتم فرما، پروردگارا از نادانیم از تو پـوزش میطلبم، مرا ببخش، تقاضـایم را در معرض نیازمنـدی قرار داده، مـایوس و نومیـدم مکن، ای بزرگوار و ای دارنـده احسـان و نعمت و گـذشت. ای مولاـی من، ای نیکوکار، ای رحیم، در بین زاری‌کننـدگان دعوتم را اجابت و در بین ناله‌کننـدگان به اشک و گریه‌ام ترحم فرمـا، آسایش مرا در آن هنگام که از دنیا خارج می‌شوم در دیـدار خود قرار ده، ای کسـی که امیـدواری بزرگ به تو می‌رود در بین مردگـان زشتیهـایم را بپوشـان و به هنگـام تنها قرار گرفتن در قبر نظر لطفی به من بنما تو آرزوی من، خواسـته من، و آشـنای به آن چیزی که در خواسـته‌هایم اراده می‌کنم، ای برآوردنـده نیازهـا حـاجتم را برآور، شـکوه به تو می‌آورم و کمک از تو می‌خواهم و به تو امیـدوارم، از گناهـان گریخته و به رسول تو فرار کرده مرا بپـذیر و از دادگریت به آمرزشت پنـاه آورده، [صـفحه ۳۶۲] مرا دریاب، به عفوت از انتقامت پناه آورده خشـمت را از من بازگیر، رحمتت را از کیفرت می‌خوام، رهایم ساز، با مسلمانی و تسـلیم نسبت به تو خواهـان نزدیکی به تو می‌بـاشم مرا به خود نزدیـک و از نابسامـانی و وحشت در امـان و عرشت را بر سـرم سایه افکن، و دو بخش از رحمت خود را به من ببخشـای، مرا به سـلامت از دنیـا رویم را سپیـد و با حسابی انـدک با من محاسـبه فرما، با رازهای درونیم رسوایم مساز و بر بلایت پایدارم بدار و بهمانگونه که از حضـرت یوسف علیه‌السـلام بدی و زشتی را برگرداندی از مـن نیز برگردان و آن چه را که طـاقتش را نـدارم بر من بـار مکن و به سـوی آرامش راهنمـائیم فرمـا، از قرآن بهره‌منـد و بـا گفتـار اسـتوار، پایـدارم سـاز، از شـیطان رجیم محـافظتم فرما و به حول و قوه و جبروتت نگهم دار، با بردباری و علم رحمت گسترده‌ات از جهنم رهـایم ساز و در بهشت برین جایم ده، دیـدار جمالت را روزیم فرما و به پیامبرت حضـرت محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم ملحق و از شـیاطین و دوسـتانشان و از شـر هرگونه دارنـده شـری کفایتم کن. خداونـدا، دشـمنانم را و هر کسـی که نقشه بدی برایم کشیده اگر کار نیکی هم انجام دادند بی‌باکانشان را ترسو، یکپارچگی و جمعشان را پراکنده، سلاحشان را کند، چهارپایانشان را از راه مانـده قرار ده، طوفانهـای سـهمگین و بادهـای سـخت را برای همیشه بر آنـان چیره گردان تا به جهنم روانه‌شان سازد، آنان را از پایگاه‌هـای اقتـدارشان فرود آورد آمین یا رب العالمین. پروردگارا بر محمـد و ال محمـد درود فرست درودی که پیشـنینان همراه با نیکان و پیشوای پرهیزکاران و پایان بخش [صفحه ۳۶۳] پیامبران و پیشوای خیر و کلید رحمت و آمرزش، تمامی بر آن گواه باشند. پروردگارا، ای صاحب بیت الحرام و ماه حرام و مشـعر الحرام و رکن و مقام و جل و حرم، به روان حضـرت محمـد صـلی الله علیه و آله و سلم از سوی ما درود و سلام رسان، سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای امین خدا، سلام بر تو ای محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم، سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد، خدایا، او همانگونه که توصیفش کردی بر مومنان دلسوز و مهربان بود خداوندا برتر از آن چه که از تو خواسـتم و برتر از آن چه که از تو خواسـته شده و برترین چیزی که تا روز قیامت نسـبت به آن سوال می‌شود به او عطا فرما آمین رب العالمین.

دعای حضرت زهرا در تعقیب نماز عشاء

سبحان من تواضع کل شی لعظمته، سبحان من ذل کل شیء لعزته، سبحان من خضع کل شیء لامره و ملکه، سبحان من انقادت له الامور بازمتها، الحمدلله الذی لا ینسی من ذکره، الحمدلله الذی لا یخیب من دعاه، الحمدلله الذی من توکل علیه کفاه، الحمدلله سامک السماء و ساطع الارض، و حاصر البحار، و ناضد الجبال، و باری الحیوان، و خالق الشجر، و فاتح ینابیع الارض و مدبر الامور و میسر السحاب و حجری الریح و الماء و النار من اغوار الارض متصاعدات فی الهواء، و مهبط الحر و البرد، الذی بنعمته تتم الصالحات، و بشکره تسوجب [صفحه ۳۶۴] الزیادات، و بامره قامت السموات، و بعزته استقرت الراسیات، و سبحت الوحوش فی الفلوات و الطیر فی الوکنات. الحمدلله رفیع الدرجات، منزل الایات، واسع البرکات، سائر العورات، قابل الحسنات، مقیل العثرات، منفس الکربات، منزل البرکات مجیب الدعوات، محیی الاموات، اله من فی لا ارض و السماوات. الحمدلله علی کل حمد و ذکر، و شکر و صبر، و صلاه و زکاه، و قیام و عباده، و سعاده و برکه، و زیاده و رحمه، و نعمه و کرامه فریضه، و سراء و ضراء، و شده و رخاء، و مصیبه و بلاء، و عسر و یسر، و غناء و فقر، و علی کل حال، و فی کل اوان و زمان، و کل مثوی و منقلب و مقام. الله انی عائذ بک فاعذنی، و مستجیربک فاجرنی، و مستعین بک فاعنی، و مستغیث بک فاغثنی، و داعیک فاجبنی، و مستغفرک فاغفرلی و مستنصرک فانصرنی، و مستهدیک فاهدنی، و سمتکفیک فاکفنی، و ملتج الیک فاونی، و متمسک بحبلک فاعصمنی، و متوکل علیک فاکفنی، و اجعلنی فی عبادک، و جوارک، و حرزک، و کنفک،و حیاطتک، و حراستک، و کلائتک حرمتک، و امک و تحت ظلک، و تحت جناحک، و اجعل علی جنه واقیه منک، و اجعل حفظک، و حیاطتک و حراستک، و کلاءتک من روائی، و امامی، و عن یمینی، و عن شمالی، و من فوقی، و من تحتی، و حوالی حتی لا یصل احد من المخلوقین الی مکروهی و اذای، لا اله الا انت المنان، بدیع السموات و الارض ذوالجلال و الاکرام. [صفحه ۳۶۵] اللهم اکفنی حسد الحاسدین و بغی الباغین، و کید الکائدین، و مکر الماکرین، و حیله المحتالین، و غیله المغتالین، و غیبه المغتابین، و ظلم الظالمین، و جور الجائرین، و اعتداء المعتدین، و سخط المتسخطین، و تحسب المتسحبین، و صوله الصائلین، و اقتسار المقتسرین، و غشم الغاشمین، و خبط الخابطین، و سعایه الساعین، و نمامه النمامین، و سحر السحره و المرده و الشیاطین، و جور السلاطین، و مکروه العالمین. اللهم انی اسئلک باسم المخزون الطیب الطاهر الذی قامت به السموات و لا ارض، و اشرقت له الظلم، و سبحت له الملائکه، و وجلت منه القلوب، و خضعت له الرقاب، و احییت به الموتی ان تغفرلی کل ذنب اذنبته فی ظلم اللیل وضوء النهار، عمدا او خطاء سرا او علانیه، و ان تهب لی یقینا، و هدایا، ونورا و علما، و فهما حتی اقیم کتابک، و احل حلالک، و احرم حرامک، اودی فرائضک، و اقیم سنه نبیک. اللهم الحقنی بصالح من مضی، واجعلنی من صالح من بقی، و اختم لی عملی باحسنه،انک غفور رحیم. اللهم اذا فنی عمری، و تصرمت ایام حیاتی، و کان لابد لی من لقائک فاسئلک یا لطیف ان توجب لی من الجنه منزلا یغبطنی به الاولون و الاخرون. اللهم اقبل مدحتی و التهافی، و ارحم ضراعتی و هتافی، و اقراری علی نفسی و اعترافی، فقد اسمعتک صوتی فی الداعین، و خشوعی فی الضارعین، و مدحتی فی القائلین و تسبحی فی المادحین، و انت مجیب المضطرین، و مغیث المستغثین، و غیاث [صفحه ۳۶۶] الملهوفین، و حرز الهار بین، و صریخ المومنین، و مقیل المذنبین، و صلی الله علی البشیر النذیر، و السراج المنیر، و علی جمیع الملائکه و النبیین. اللهم دحی المدحوات، و باری المسموکات، و جبال القلوب علی فطرتها شقیها و سعیدها، اجعل شرایف صلواتک و نوامی برکاتک و روافه تحیاتک علی محمد عبدک، و رسولک، و امینک علی وحیک، القائم بحجتک، و الذاب عن حرمک، و الصادع بامرک، و المشید بآیاتک و الموفی لنذرک. اللهم فاعطه بکل فضیله من فضائله، و منقبه من مناقبه، و حال من احواله، و منزله من منازله رایت محمد لک فیها ناصرا، و علی مکروه بلائک صابرا، و لمن عادک معادیا، و لمن والاک موالیا، و عن ما کرهت نائیا، و الی ما احببت داعیا فضائل من جزائک، و خصائص من عطائک و حبائک تسنی بها امره، و تعلی بها درجته مع القوام بقسطک، و الذابین عن حرمک حتی لایبقی سناء و لا بهاء، و لا رحمه و لا کرامه الا خصصت محمدا بذلک، و آتیه منه الذری و بلغته المقامات العلی، آمین رب العالمین. اللهم انی استودعک دینی و نفسی و جمیع علی. و اجعلنی فی کنفک، و حفظک، و عزک و منعک. عز جارک،

و جل ثناوك و تقدست اسماوك، و لا اله غيرك، حسبى انت فى السراء و الضراء و الشده و الرخاء، و نعم الوكيل. ربنا عليك توكلنا، و اليك انبنا، و اليك المصير، ربنا لا تجعلنا فتنه للذين كفروا، و اغفرلنا ربنا، انك انت العزيز الحكيم. ربنا اصرف عنا عذاب [صفحه ۳۶۷] جهنم ان عذابها كان غراما انها ساءت مستقرا و مقامات، ربنا افتح بيننا و بين قومنا بالحق، و انت خير الفاتحين. ربنا اننا آمنا فاغفرلنا ذنوبنا و كفر عنا سيئاتنا و توفنا مع الابرار. ربنا و آتنا ما وعدتنا على سلك، و لا تحرنا يوم القيامه انك لا تخلف الميعاد. ربنا لا تواخذنا ان نسينا او اخطانا، ربنا و لا تحمل علينا اصرا كما حملته على الذين من قبلنا. ربنا و لا تحملنا ما لا طاقه لنا به، واعف عنا و اغفرلنا و ارحمنا، انت مولانا فانصرنا على القوم الكافرين. ربنا آتنا فى الدنيا حسنه و فى الاخره حسنه و قنا برحمتك عذاب النار، و صلى الله على سيدنا محمد النبيى و آله الطاهرين و سلم تسليما. [۵۰۱] . پاك و منزه است كسى كه همه چيز براى عظمت او متواضع گشته، پاك و منزه است كسى كه براى شكوهش همه چيز خوارگشته، پاك و منزه است كسى كه زمام همه كارها در دست او است، سپاس خداوندى را كه دعا كننده‌اش را نوميد نكند، سپاس خداوندى را كه هر كس را كه بر او توكل كند، كفايت فرمايد، سپاس خداوندى را كه نگهدارنده آسمان و گسترش دهنده زمين، محدودكننده درياها، استواركننده كوه‌ها، آفريننده جانداران، خالق درختان و گشاينده چشمه‌هاى زمين، تدبير كننده كارها، حركت دهنده ابرها، و جريان‌دهنده باد، آب و آتش كه از اعماق زمين به بيرون آمده و با هوا بالا مى‌روند، فرود [صفحه ۳۶۸] آورنده درجه حرارت و برودت، خداوندى كه كارهاى شايسته به نعمت او پايان پذيرد و با شكر و سپاسش، فزونى را آورد و به فرمانش آسمان‌ها بر پا و به عزتش صخره‌ها استوار و حيوانات وحشى در بيابان‌ها و پرندگان در آشيانه‌ها به تسبيح مشغولند. سپاس خداوند بلند مرتبه، فرو فرستاننده آيات، گسترش‌دهنده بركات، پوشاننده زشتيها، پذيراى نيك‌ها، جبران‌كننده لغزشها، برطرف كننده غمها، نازل‌كننده بركت‌ها، اجابت‌كننده دعاها، زنده‌كننده مردگان و خداوندگار كسانى كه در زمين و آسمانهايند. سپاس خداوند را بر هرگونه سپاس و ياد و شكر و صبر، نماز و زكات، قيام و پرستش و سعادت و بركت، فزون و رحمت، نعمت و كرامت و فريضه و دستور و خوشى و ناخوشى وسعت و تنگدستى و گرفتارى و مصيبت و سختى و آسانى و بى‌نيازى و نيازمندى و در هر حالت و زمانى و هر گوه دگرگونى و حركت و ايستادنى. پروردگارا من به تو پناهنده ده، سر بر آستان تو گذارده‌ام ماوايم ده، از تو كمك مى‌خواهم ياريم فرما، فرياد به تو آورده‌ام به فريادم رس، تو از مى‌خوانم پاسخم ده، از تو آمرزش مى‌طلبم مرا ببخش. از تو يارى مى‌جويم ياريم فرما، راه يابى از تو مى‌خواهم راهنمايم باش، كفايت از تو مى‌خواهم كفايتم كن، به پناه تو آمده‌ام جايگاهم ده، به ريسمان تو چنگ زده‌ام نگهم‌دار، بر تو توكل كرده‌ام كفايتم كن. و مرا در زمره بندگان خود در كنار خود، در حرز و سنگر خود در آغوش و دامان خود در حريم و حرم خود زير سايه و بال خود قرارم بده [صفحه ۳۶۹] و بر من سپرى و پوششى نگه دارنده از سوى خود بپوشان، و نگهدارى، مواظبت، احاطه همه جانبه و رعايت كردن خود را از پشت سر، پيش رو، سمت راست و چپم، بالا و پائينم و تمام جوانبم شمل حالم قرار بده و به طورى كه هيچ يك از آفريدگانت نتوانند زيان و آسيبى به من برسانند، جز تو خداوند نعمت‌دهنده، و نو آفرين آسمان‌ها و زمين و دارنده شكوه و بزرگوارى خدائى نيست. پروردگارا مرا از حسادت حسودان، تجاوز ستمگران، نيرنگ فريبكاران، مكر مكاران، سياست سياست بازان، غافلگيرى چيره دستان، غيبت كردن غيبت كنندگان، ظلم ظالمين، ستم ستم پيشه‌گان، تعدى تجاوزگران، خشم تندخويان، اخم ترشرويان، هيبت پرخاش كنندگان، در تنگنا قرار دادن فشار آورندگان، خودسرى زورمندان، اشتباه كاريهاى لغزشكاران، تلاش پنهانى بدخواهان، سخن چينى سخن چينان، جادوى جادوگران و سركشان و شياطين و ستم پادشاهان و ناپسندى جهانيان مصون بدار. خداوندا از تو مى‌خواهم به اسم مخزون پاك و پاكيزه‌ات كه آسمانها و زمين را به وسيله آن برافراشتى و تاريكى‌ها را براى آن روشن كردى و ملائكه برايش تسبيح گويند و دلها از آن ترسان، گردنها در مقابلش خاضع و مردگان به وسيله آن زنده مى‌شوند كه هر گناهى را كه در تاريكى‌هاى شب و روشنى‌هاى روز، عمدا يا سهوا، آشكارا يا پنهانى مرتكب شده‌ام بيامرزى و مرا يقين، راه‌يابى، روشنى، دانش و فهمى ببخشى تا كتابت را بر پاى، حلالت را

روا، حرامت را ناروا دانسته و اجابتت را انجام داده و سنت پیامبرت را استوار دارم. [صفحه ۳۷۰] خداوندا مرا به گذشتگان شایسته ملحق ساخته و از آینده‌گان صالح قرار ده کارم را به نیکوترین وجهش پایان بخش که همانا تو آمرزنده و مهربانی. خداوندا در آن هنگام که عمرم به پایان رسید، و دوران زندگانیم بسر آمد، و به ناچار به دیدار تو شتافتم، ای خداوند با لطف و محبت، از تو می‌خواهم که جایگاهی در بهشت برایم مقرر فرمائی که پیشنیان و آیندگان به آن غبطه خورند. خداوند ثناگوئی و آه و سوزم را بپذیر، به زمین گیری و نابودی و اقرار و اعترافم بر گناه ترحم فرما زیرا من صدای خود و آه و سوزم را به همراه آوای نیایشگران و خشوعم را در بین زاری کنندگان و ستایشم را در جمع گویندگان، تسبیحم را در ثناگویان به تو رسانیدم، تو پاسخ گوی درماندگان، فریادرس بیچارگان، نجات بخش اندوهناکان، پناه بی‌پناهان، مددکار مومنان، نگهدارنده لغزش گنهکارانی، و درود خداوند بر پیامبر بشارت‌دهنده، بیم‌دهنده و چراغ فروزان و بر همه فرشتگان و پیامبران. خداوندا! ای به حرکت درآورنده همه جنبندگان، و آفریدگار همه جانداران، و به هم آمیزنده دلها بر سرشت نخستینشان، شقی و سعیدشان، گرامی‌ترین درود و بارورترین برکات و فرازنده‌ترین تحیاتت را بر محمد بنده و پیامبر و امین وحیت، بر پای دارنده آئینت، دفاع‌کننده از حریمت، و اهمیت‌دهنده به دستوراتت، تحکیم بخش آیات و وفاءکننده به نذرت نثار، فرما و خداوندا به هر یک از فضائل و مناقب و هر یک از حالات و مواضعی که محمد را در آنجا یاور خود دیده‌ای و در هر ناروائی که او را پایدار دیده‌ای و در هر جا که دشمنان تو [صفحه ۳۷۱] دشمنی و با دوستانت کرد، و از آن چه که تو را ناپسند آمده خود را بر کنار داشته و به آن چه که تو دوست داشته‌ای دعوت نموده است پاداشهای وافر و عطاهای ویژه و اختصاصیت را به او عطاء فرما تا بدان وسیله کارش رونق گرفته و درجه و مقامش به همراه بر پای دارنده‌گان قسط و داد و مدافعان از حریمت بالا رفته به طوری که هیچ فروغ و رونق و هیچ رحمت و کرامیت باقی نماند مگر آنکه آن حضرت را بدان اختصاص داده و والاترین درجاتش را به او داده و او را به مقامات بلند و بالا رسانده باشی امین رب العالمین. خداوندا من دینم را و خودم را، و تمامی نعمتهائی را که به من ارزانی داشته‌ای به تو سپرده مرا در کنف خویش و زیر نظر خود نگهداری فرموده، عزت بخش و از خطرات محافظت نما، پناه تو پیروز، ثنای تو برتر، نشانه‌های منزه و پاک است و جز تو خدائی نیست، در خوشی و ناخوشی، سختی و آسانی مرا بسنده هستی و پشتیبان خوبی می‌باشی، پروردگارا بر تو توکل کرده، نزد تو زاری و التماس می‌نمایم که بازگشت همه به سوی تو است پروردگارا ما را موجب آزمایش کفار قرار مده، پروردگارا ما را بیامرز، که همانا تو عزیز و حکیمی. پروردگارا، عذاب جهنم را از ما برطرف کن که بس زیان‌آور است، همانا جهنم جایگاه بدی است. پروردگارا بین ما و بین قوم ما گشایش و فتحی راستین ایجاد کن همانا تو بهترین گشایشگرانی، پروردگارا، همانا ما ایمان آورده، گناهانمان را بیامرز، بدیهایمان را بپوشان و ما را به همراه نیکان بمیران، پروردگارا آن چه را که بوسیله پیامبرانت به ما نوید داده‌ای به [صفحه ۳۷۲] ما ارزانی فرما و روز قیام خوارمان نمنای که تو از وعده خود تخلف نمی‌کنی، پروردگارا اگر فراموش کرده و یا اشتباهی از ما سرزد ما را بدانها مواخذه مفرما. پروردگارا، سختی و دشواری را بدانگونه که بر پیشینیان ما بار کردی بر ما تحمیل مکن، پروردگارا آن چه را که طاقتش را نداریم بر ما بار نکن، از ما درگذر، ما را بیامرز و رحمت فرما، تو مولای مائی ما را بر گروه کافران پیروز فرما. پروردگارا به ما در دنیا و آخرت نیکوئی و به رحمت خود ما را از عذاب دوزخ نگه‌دار و درود و سلام خداوند بر مولایمان حضرت محمد و بر خاندان پاک او.

دعای توسل به آن حضرت

از استادم و آنکس که از هر جهت به او اعتقاد دارم مرحوم آیه الله ملا علی معصومی (آخوند همدانی) شنیدم که می‌فرمود به هنگام توسل به حضرت زهرا علیهاالسلام سی و پنج مرتبه بگوئید: «اللهم صل علی فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها بعدد ما احاط به علمک» یعنی خداوندا بر فاطمه و پدرش و همسر و پسرانش به تعداد آن چه که علم تو بر آن احاطه دارد درود بفرست. و نیز از آن

بزرگوار شنیدم که می‌گفت: «الهی بحق فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها و السر المستودع فیها» [صفحه ۳۷۳] که اگر این دعاء را خواندی انشاءالله تعالی حاجتت برآورده می‌شود.

دعاهای ایام هفته از حضرت زهرا

دعای روز شنبه

اللهم الفتح لنا خزائن رحمتک وهب لنا اللهم رحمه لا تعذبنا بعدها فی الدنیا و الاخره، و ارزقنا من فضلک الواسع رزقا حلالا طیبا، و لا تحوجنا و لاتفقرنا الی احد سواک وزدنا لک شکرا و الیک فقرا وفاقه و بک عمن سواک غنا و تعففا. اللهم وسع علینا فی الدنیا، اللهم انا نعوذ بک ان تزوی وجهک عنا فی حال و نحن نرغب الیک فیه، اللهم صلی علی محمد و آل‌محمد، واطنا ما تحب واجعله لنا قوه فیما تحب یا ارحم الراحمین. خداوندا گنجینه‌های رحمت خود را بروی ما بگشای، بار خدایا رحمتی به ما ارزانی بخش که بعد از آن در دنیا و آخرت ما را عذاب نکنی و از فضل گسترده خود روزی حلال و پاکیزه به ما عنایت فرما و ما را به هیچ کس غیر از خود نیازمند مگردان، تا ما بر شکر خود نسبت به تو بیفزائیم و نیاز و فقرمان به تو فزونی [صفحه ۳۷۴] یابد و از غیر تو بی‌نیاز و خویشتن‌دار باشیم. خداوندا در دنیا بر ما گشایش ده، خداوند ما به تو پناه می‌بریم از اینکه در هیچ حالی از ما روی برنگردانی و ما همواره به تو رغبت داشته باشیم، خداوندا بر محمد و آل‌محمد درود فرست و آن چه را که دوست داری ببخش و آن را موجب نیرومندی در آن چه که تو دوست داری قرار ده، ای مهربانترین حرمت‌کنندگان.

دعای روز یکشنبه

اللهم اجعل اول یومی هذا فلاحا و آخره نجاحا و اوسطه صلاحا، اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنا ممن اناب الیک فقبلته، و توکل علیک فکفیته، و تضرع الیک فرحمته. خداوندا آغاز امروزم را رستگاری، فرجامش را پیروزی، میانه‌اش را درستکاری قرار ده، خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده که روی به تو آورده و تو ایشان را پذیرفته‌ای و بر تو توکل کرده و تو کفایتشان نموده‌ای و بتو زاری نموده مورد رحمتشان قرار داده‌ای.

دعای روز دوشنبه

اللهم انی اسالک قوه فی عبادتک، و تبصرا فی کتابک، و فهما فی [صفحه ۳۷۵] حکمک، اللهم صل علی محمد و آل محمد، و لاتجعل القرآن بنا ماحلا، و الصراط زائلا و محمد صلی الله علیه و آله و سلم عنا مولیا. خداوند من از تو نیروئی در بندگی، بینشی در کتاب قرآن و فهم و روایتی را در فرمانت خواهانم. خداوند بر محمد و آل محمد درود فرست و قرآن را دشمن ما، صراط را از بین برنده ما و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را روی گردان از ما قرار مده.

دعای روز سه شنبه

اللهم اجعل غفله الناس لنا ذکرا، واجعل ذکرهم لنا شکرا، واجعل صالح مانقول بالسنتنا نیه فی قلوبنا، اللهم ان مغفرتک اوسع من ذنوبنا، و رحمتک ارجی عندنا من اعمالنا، اللهم صل علی محمد و آل محمد، و وفقنا لصالح الاعمال و الصواب من الفعال. خداوند غفلت و بی‌خبری مردم را برای ما موجب یادآوری، آگاهیشان را موجب سپاس ما و گفتار شایسته‌ای را که بر زبان جاری می‌سازیم نیت قلب ما قرار ده، خداوند آمرزش تو از گناهان ما گسترده‌تر و رحمت تو در نزد ما از کردارمان امیدوارکننده‌تر است، خداوندا

بر محمد و آل‌محمد درود فرست و ما را به کارهای شایسته و تلاش درست موفق بدار. [صفحه ۳۷۶]

دعای روز چهارشنبه

اللهم احرسنا بعینک التی لا تنام، و رکنک الذی لا یرام، و باسمائک العظام و صل علی محمد و آل‌محمد و آله، واحفظ علینا ما لوحفظه غیرک ضاع، و استر علینا ما لوستره غیرک شاع، واجعل کل ذلک لنا مطواعا انک سمیع الدعاء قریب مجیب. خداوندا ما را با آن دیدگان به خواب نرفته، و اساس و پایه و سست و منهدم نشده و اسماء بزرگت نگه‌داری و حراست فرما، و بر محمد و خاندان او درود فرست،و بر ما آن چیزی را نگه داری فرما که اگر غیر از تو دیگری آن را نگه داری کند تباه شود، و چیزی را بپوشان که اگر غیر از تو دیگری بخواهد بپوشاند آشکارا گردد، و همه اینها را وسیله پیروی و طاعت ما قرار ده که تو شنوای دعا و نزدیک به ما و اجابت‌کننده می‌باشی.

دعای روز پنجشنبه

اللهم انی اسئلک الهدی و التقی و العفاف و الغنی و العمل بما تحب و ترضی اللهم انی اسئلک من قوتک لضعفنا، و من غناک لفقرنا وفاقتنا، و من حلمک و علمک لجهلنا، اللهم صل علی محمد و آل محمد، واعنا علی شکرک و ذکرک، و طاعتک و عبادتک برحمتک یا ارحم الراحمین. [صفحه ۳۷۷] خداوندا، من از تو راهنمائی، پرهیزگاری، خویشتن داری، بی‌نیازی و انجام آن چه را خواهانم که دوست داری و می‌پسندی، خداوند از توانت نیرو برای ناتواناییمان، از بی‌نیازیت غنی برای تهی‌دستی و نیازمندیمان، و از بردباری و دانائیت حلم و آگاهی بر نادنیمان، درخواست دارم، خداوندا بر محمد و خاندان محمد درود فرست و ما را بر شکر رو یادآوری و طاعت و عبادت یاری فرما، سوگند به رحمتت ای مهربان‌ترین رحم‌کنندگان.

دعای روز جمعه

اللهم اجعلنا من اقرب من تقرب الیک و اوجه من توجه الی، وانجح من سالک و تضرع الیک، اللهم اجعلنا ممن کانه یراک الی یوم القیامه الذی فیه یلقاک، و لاتمتنا الا علی رضاک، اللهم واجعلنا ممن اخلص لک بعلمه و احبک فی جمیع خلقک. اللهم صل علی محمد و آل‌محمد، وافرلنا مغفره جزما حتما لا نقترف بعدها ذنبا، و لا نکتسب خطیئه و لا اثما، الله صل علی محمد و آل محمد، صلاه نامیه دائمه زاکیه متتابعه متواصله مترادفه برحمتک یا ارحم الراحمین. [۵۰۲] . خداوندا، ما را از نزدیکترین کسانی قرار ده که به تو تقریب می‌جویند و در شمار آبرومندترین کسانی قرار ده که روی به [صفحه ۳۷۸] تو آورده‌اند و در سلک موفق‌ترین درخواست‌کنندگان و زاری‌کنندگان نزد خود قرار ده، خداوندا ما را از کسانی قرار ده که گویا ترا تا روز رستاخیز می‌بیند همان روزی که به لقاء و دیدار تو می‌رسند، و ما را جز بر رضا و خشنودی خود نمیران، خداوندا ما را از کسانی قرار ده که عمل خود را برای تو خالص کرده و در بین تمام مخلوقاتت ترا دوست دارند. خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست، و ما را به طور حتم و قطع به گونه‌ای بیامرز که دیگر مرتکب گناه نشویم و اشتباه و ناروائی را که انجام ندهیم، خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست درودی بارور، همیشگی، پاکیزه، پیاپی، پیوسته، به رحمتت ای مهربانترین رحمت‌کنندگان. در مصباح شیخ طوسی رحمه‌الله آمده که از ائمه علیهم‌السلام روایت شده که بنده خدا در روز جمع هشت رکعت نماز می‌خواند، چهار رکعت به رسول خدا هدیه می‌شود، چهار رکعت به حضرت فاطمه علیهاالسلام، در روز شنبه چهار رکعت می‌خواند و به امیرالمومنین علیه‌السلام هدیه می‌کند، و هم چنین هر روز به یکی از امامان تا پنجشنبه و در روز پنجشنبه چهار رکعت به جعفر بن محمد و در روز جمعه هشت رکعت، چهار رکعت به رسول خدا و چهار رکعت به حضرت فاطمه علیهاالسلام بعد در روز شنبه چهار رکعت به حضرت موسی بن جعفر و

هم چنین هر روز تا پنجشنبه چهار رکعت به صاحب الزمان صلوات الله علیهم اجمعین هدیه می کند. [صفحه ۳۸۱]

مکارم اخلاق حضرت زهراء (س)

ایثار حضرت زهراء

۱- از جابربن عبدالله انصاری روایت شده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر را بر ما خواند و بعد از پایان نماز در محراب خود روز به مردم نشسته و مردم اطراف حضرت را گرفتند در اینحال پیرمردی از اعراب مهاجر که جامه‌ای کهنه و پاره بر تن داشت و از شدت ضعف و فرتوتی نمی‌توانست روی پای خود بایستد وارد شد، حضرت او را مورد تفقد و دلجوئی قرار داده و احوالش را پرسید پیرمرد گفت: ای پیامبر خدا، من گرسنه‌ام سیرم کنید، برهنه‌ام لباسم دهید، فقیر و تهدی دستم مرحمتی فرمائید، حضرت فرمود: من خود چیزی ندارم که به تو بدهم لکن آن کس که به سوی خیر و خوبی راهنمائی کند مانند کسی است که خود خیر و خوبی را انجام داده، برو به منزل کسی که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش او را دوست می‌دارند و او خدا را بر خود ترجیح می‌دهد، برو به خانه فاطمه علیهاالسلام خانه حضرت فاطمه به خانه اختصاصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چسبیده بود- و فرمود: ای بلال، برخیز و این مرد را به در خانه فاطمه برسان، پیرمرد بیابانی به همراه بلال به راه افتاد همینکه بر در خانه حضرت فاطمه رسید با صدای بلند صدا زد: السلام علیکم یا اهل [صفحه ۳۸۲] بیت النبوه و مختلف الملائکه... سلام بر شما ای خاندان پیامبری و ای محل رفت و آمد فرشتگان و محل فرود جبرئیل روح‌الامین که قرآن را از سوی پروردگار جهانیان می‌آورد... حضرت فاطمه پاسخ داد: و علیک السلام، تو کیستی؟ گفت: پیرمردی از بادیه نشینانم از سرزمینی دور دست نزد پدرت سرور انسانها رسیدم، و من ای دختر محمد برهنه و گرسنه هستم به من رسیدگی فرمائید، خداوند تو را مورد رحمت خود قرار دهد در آن هنگام سه روز بود که حضرت رسول و فاطمه و علی چیزی نخورده بودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این مطلب کاملا آگاه بود. حضرت فاطمه پوست گوسفندی را که دباغی شده بود و حسن و حسین علیهماالسلام بر روی آن می‌خوابیدند برداشته و گفت: ای میهمان ما این را بگیر امید است خداوند بهتر از این نصیب تو بگرداند، اعرابی گفت: ای دختر رسول خدا، من از گرسنگی خود نزد تو شکایت آورده‌ام تو پوست گوسفندی را به من دادی، من با این گرسنگی که دارم با این پوست چه کنم؟ روای گوید: هنگامی که حضرت این سخنان را از او شنید دست به گردنبندی که فاطمه دختر عمویش، فرزند حضرت حمزه به او هدیه کرده بود برده آن را از گردن باز کرده و به اعرابی داده و فرمود: این را بگیر و بفروش امید است خداوند بهتر از آن را به تو بدهد. اعرابی گردن بند را گرفته نزد حضرت به مسجده برده در حالیکه ایشان هنوز در بین اصحاب خود نشسته بود گفت ای رسول خدا دختر فاطمه این گردن بند را به من داده و فرمود: آن را بفروش امید است خداوند کارت را درست کند، رسول خدا گریسته و فرمود: چگونه کارت را روبراه نکند در حالیکه فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم که بانوی دختران حضرت آدم است این را به تو داده است. عمار بن یاسر رضوان‌اللهعلیه از جا حرکت کرده و گفت: ای رسول خدا آیا [صفحه ۳۸۳] اجازه می‌فرمائید من این گردن‌بند را بخرم؟ فرمود: تو آن را خریداری کن که اگر جن و انس در خرید آن با یکدیگر مشارکت کنند خداوند آنان را به آتش جهنم نخواهد سوزانید، عمار گفت: ای اعرابی آن را به چند می‌فروشی؟ گفت: به یک بار غذای سیر از نان و گوشت و یک بردیمانی که با آن خود را بپوشانم و برای پروردگارم نمازی بجای آورم و به یک دینار که مرا به خانواده‌ام برگرداند، در همان هنگام عمار سهم غنیمتی را که از خیبر به او رسیده بود فروخته بود ولی چیزی از آن باقی نمانده بود به او گفت: بیست دینار و دویست درهم هجری و یک بردیمانی و مرکب خود را به تو می‌دهم تا اینکه به منزل خود بروی و از گندم و گوشت نیز تو را سیر می کنم، اعرابی گفت: ای مرد تو چقدر سخاوتمندی، و به همراه او رفت عمار آنها را به او داد. اعرابی

نزد رسول خدا برگشت، حضرت از او پرسید آیا سیر شدی و لباس پوشیدی؟ اعرابی گفت: آری پدر و مادرم فدای تو باد بی‌نیاز شدم، حضرت فرمود: پس فاطمه را نسبت به کاری که برای تو انجام داد پاداش بده، اعرابی گفت: پروردگارا، تو خدائی، ما تو را حادث و پدیده نمی‌دانیم و جز تو خدائی را نمی‌پرستیم تو به هر صورت روزی‌دهنده مائی، خداوندا به فاطمه چیزی بده که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده باشد، رسول خدا بر دعای او آمین گفت و روی با اصحابش نموده و فرمود خداوند این چیز را در دنیا به فاطمه عطاء فرموده است، من پدر اویم و هیچ یک از جهانیان مثل من نیست و علی شوهر او است و اگر او نبود برای فاطمه همسر و کفوی وجود نداشت و حسن و حسین را به او بخشیده در حالیکه برای جهانیان مانند آن دو سروران نوادگان پیامبران و سالار جوانان اهل بهشت وجود ندارد. در مقابل حضرت، مقداد و عمار و سلمان نشسته بودند، حضرت فرمود: آیا بیش از این در فضیلت زهراء بگویم؟ گفتند: آری ای رسول خدا، [صفحه ۳۸۴] فرمود: روح‌الامین نزد من آمده و گفت: وی در آن لحظه که قبض روح شده و دفن گردد دو فرشته در قبرش از او می‌پرسند پروردگارت کیست؟ می‌گوید: الله پروردگار من است، بعد می‌گویند پیامبر تو کیست؟ می‌گوید: پدرم، می‌پرسند ولی تو کیست؟ می‌گوید: آنکس که اینک بر کنار قبرم ایستاده «علی بن ابیطالب» امام من است. آگاه باشید، بیش از این در فضیلت فاطمه به شما بگویم: همانا خداوند متعال گروهی از ملائکه را ماموریت داده تا از پیش رو و طرف راست و چپ وی را حفاظت کنند آنان در دوران زندگی و در میان قبر و هنگام وفات با اویند و پیاپی بر او و بر شوهر و فرزندانش درود می‌فرستند، پس هر کس بعد از وفاتم به زیارت من آید گویا در زندگیم مرا زیارت کرده است و هر کس فاطمه را زیارت کند گویا مرا زیارت کرده و هر کس علی بن ابیطالب را زیارت کند گویا فاطمه را زیارت نموده و هر کس حسن و حسین را زیارت کند گویا علی را زیارت کرده است و هر کس ذریه آن دو را زیارت کند گویا آن دو را زیارت کرده است. عمار (بعد از شنیدن این فضائل) گردن بند را برداشته با مشک آن را خوشبو نموده و در بردی یمانی پیچیده و آن را به غلامش بنام سهم- که از سهمیه غنائم خیبر خریداری کرده بود- داد و گفت: این گردن‌بند را نزد حضرت رسول ببر و خودت نیز مال آن حضرت خواهی بود، غلامش گردن‌بند را گرفته و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورد و گفته‌های عمار را به عرض حضرت رسانید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برو نزد فاطمه و گردن‌بند را به او بده و تو خودت نیز از آن او خواهی بود، غلام گردن بند را نزد حضرت فاطمه علیهاالسلام آورده و فرمایش رسول خدا را به آن حضرت گفت، فاطمه علیهاالسلام گردن بند را گرفته و غلام را آزارد کرد، غلام خندید، حضرت فرمود: چرا می‌خندی؟ غلام گفت: من از برکت این گردن بند خنده‌ام گرفته، گرسنه‌ای را سیر، برهنه‌ای را داری لباس، تهی‌دستی را [صفحه ۳۸۵] بی‌نیاز، بنده‌ای را آزاد کرده و سرانجام نیز نزد صاحب خود برگشته است. [۵۰۳] . ۲- در ذیل آیه شریفه «یوفون بالنذر» [۵۰۴] از ابن‌عباس روایت شده است که روزی امام حسن و امام حسین علیهماالسلام بیمار شده بودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دیدار آنان رفته و ابوبکر و عمر نیز خدمت آن حضرت نشسته بودند عده‌ای از اعراب نیز از آن دو عیادت کرده بودند و به علی علیه‌السلام گفته بودند که خوبست برای بهبودی آنا نذری کنی که هر نذری و که انجام نشود چیزی بر عهده انسان نخواهد بود، علی علیه‌السلام گفت: برای خداوند بر من لازم است که اگر فرزندانم بهبود یافتند به شکرانه آن سه روز روزه بگیرم، فاطمه نیز چنین گفت، فضله کنیز آنان نیز چنین گفت، کودکان بهبود یافتند ولی در خانه آنان چیزی وجود نداشت، علی علیه‌السلام نزد شمعون بن حانای یهودی رفته و از او سه من جو قرض کرده آن را نزد فاطمه علیهاالسلام آورد حضرت فاطمه یک من آن را آرد کرده و پنج گرده نان پخست برای هر نفر یک قرص نان، علی علیه‌السلام نماز مغرب را پشت سر حضرت رسول بجای آورد، و به منزل آمد و فاطمه غذا در سر سفره جلوی آنان گذاشت، گدا و مسکینی بر در خانه حاضر شده و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد من مسکینی از مساکین مسلمین هستم به من غذا بدهید، خداوند از غذاهای بهشتی نصیب شما کند، علی علیه‌السلام صدای او را شنیده و فرمود: فاطم ذات المجد و الیقین یا بنت خیر الناس اجمعین ای فاطمه، ای دارنده بزرگواری و یقین، ای دختر بهترین مردم. اما ترین البائس المسکین قد

قام بالباب له حنین [صفحه ۳۸۶] آیا درمانده بیچاره را نمی‌بینی که بر در خانه ایستاده و دارای ناله و آهی است. یشکو الی الله و یستکین یشکو الینا جائع حزین به خدا شکایت برده و اظهار درماندگی و بیچارگی می‌کند، گرسنه غمگینی که به ما شکایت آورده است. کل امرء بسبه رهین و فاعل الخیرات بستبین هر انسانی در گروه کار خویش است و انجام‌دهنده کارهای نیک، آشکار خواهد شد. موعده جنه علیین حرمها الله علی الضنین که جایگاهش بهشت برین است و خداوند آنجا را بر انسان بخیل حرام کرده است. و للبخیل موقف مهین تهوی به النار الی سجین بخیل داری جایگاه پستی است که آتش او را به جایگاه سجین فرود می‌برد. شرابه الحمیم و الغسلین آشامیدنی او حمیم و غسلین است (آب داغ و چرکها و کثافتیهای جهنمیان) فاطمه علیهاالسلام فرمود: اطعمه و لا ابالی الساعه ارجو اذا اشبعت ذا مجاعه من به او غذا می‌دهم و هم اکنون باکی از این کار ندارم به هنگامی که گرسنه‌ای را سیر کنم امیدوارم که: ان الحق الاخیار و الجماعه و اسکن الخلد ولی شفاعه به نیکان و جماعت (مومنین) بپیوندم و ساکن بهشت جاودان گردم و حق شفاعت داشته باشم. راوی گوید: غذا را به آن مسکین داده و در آن شبانه روز جز آب خالص [صفحه ۳۸۷] چیزی نچشیدند، روز دوم که شد فاطمه مقداری از آن جو را آسیاب کرده و پنج گرده نان دیگر پخت، علی علیه‌السلام نماز مغرب را به جای آورده و به منزل آمد، یتیمی بر در خانه حاضر شده و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، من کودکی یتیم از فرزندان مهاجرین می‌باشم پدرم در جنگ شهید شد، از آن چه که خداوند به شما روزی کرده به من بخورانید خداوند از غذاهای بهشتی به شما نصیب فرماید، علی علیه‌السلام فرمود: فاطم بنت السید الکریم بنت نبی لیس بالذمیم فاطمه ای دختر آقای بزرگوار، دختر پیامبری که نکوهیده نیست. قدجاءنا الله بذا الیتیم قد حرم الخلد علی اللئیم خداوند این یتیم را نزد ما فرستاده و بهشت جاویدان را بر انسان لئیم و فرومایه حرام کرده است. یحمل فی الحشر الی الجحیم شرابه الصدی و الحمیم چنان انسانی در روز قیامت به سوی جهنم فرستاده می‌شود و آشامیدنی او سرب گداخته و آب داغ است. و من یحور الیوم فی النعیم شرابه الرحیق و التسنیم آن کسی که امروز بخشش نماید در بهشت خواهد بود و آشامیدنیش شراب خوشگوار و تسنیم می‌باشد. حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: انی اطعمه و لا ابالی و اوثر الله علی عیالی امسوا جیاعا و هم اشبالی من به او غذا می‌دهم و باکی از این ندارم و خداوند را بر خانواده خود ترجیح می‌دهم آنان که شیر بچگان منند دیشب گرسنه بودند. غذا را از روی سفره برداشته و به آن کودک یتیم دادند و روز بعد بهمانگونه گذراندند، سومین روز بار دیگر فاطمه علیهاالسلام بقیه جوها را آرد کرده و پنج نان پخت و حضرت علی نیز از بعد از نماز مغرب به منزل آمده و [صفحه ۳۸۸] اسیر بر در خانه ایستاده و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم من اسیری نیازمندم،شما ما را به اسارت می‌گیرید و به ما غذا نمی‌دهید، از زیادتی آن چه که خداوند به شما روزی کرده به ما بدهید، علی علیه‌السلام سخن او را شنیده و فرمود: فاطم یا بنت النبی احمد بنت نبی سید مسود ای فاطمه دختر پیامبر، احمد، دختر پیامبر، آقای بزرگواری. منی علی اسیرنا المقید من یطعم الیوم یجده فی الغد بر اسیر در بندمان منت بگذار و انعام کن هر کس امروز اطعام کند فردای قیامت آن را خواهد یافت. عند العلی الماجد الممجد من یزرع الخیرات سوف یحصد در پیشگاه خداوند برتر بزرگوار شریف هر کس خیرات را بکارد بزودی درو خواهد کرد. فاطمه علیهاالسلام فرمود: لم‌یبق عندی الیوم غیر صاع قد مجلت کفی مع الذراع در نزد من امروز غیر از یک من- جو- چیزی باقی نمانده کف دستم به همراه ساق دست آبله بسته. ابنای والله من الجیاع ابوهما للخیر ذواصطناع به خدا سوگند پسرانم گرسنه هستند و پدرشان کار خیر انجام می‌دهد. بعد غذا را از سفره برداشته به اسیر دادند روز چهارم علی علیه‌السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته در حالی که کودکانش را بسان دو جوجه در آغوش گرفته بود، هنگامی که حضرت رسول آنها را دید فرمود: دخترم کجا است؟ پاسخ داد: در محراب خود به نماز و عبادت ایستاده، حضرت رسول از جا حرکت کرده و نزد فاطمه علیهاالسلام آمد در حالی که شکمش به پشتش چسبیده و از شدت گرسنگی چشمهایش از حدقه بیرون آمده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای وای به خدا پناه می‌برم، خاندان محمد دارند از [صفحه ۳۸۹] گرسنگی می‌میرند!! در این هنگام جبرئیل

علیه‌السلام نازل شد در حالی که این آیه را قرائت می‌کرد: «یوفون بالنذر»... [۵۰۵] .

صداقت لهجه و راستگوئی حضرت زهرا

۱- از عمروبن دینار نقل شده که عایشه گوید: هیچ گاه کسی را از فاطمه راستگوتر ندیدم به جز پدرش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم... [۵۰۶] .

حجاب و عفاف حضرت زهرا

۱- از انس روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: بهترین چیز برای زنان چیست؟ ما ندانستیم چه بگوئیم، علی علیه‌السلام نزد حضرت فاطمه علیهاالسلام رفته و فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را به او فرمود: زهرا علیهاالسلام فرمود: چرا نگفتی بهترین چیز برای زنان آنست که مردان را نبینند و مردها نیز ایشان را نبینند علی علیه‌السلام برگشته و گفته حضرت زهراء را به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت، حضرت از او پرسید چه کسی این مطلب را به تو گفته است؟. پاسخ داد: فاطمه فرمود: او پاره تن من است. [۵۰۷] . [صفحه ۳۹۰] ۲- از جابربن سمره روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از راه رسید و نشست و فرمود: فاطمه بیمار است، مردم گفتند خوبست از او عیادت کنیم، حضرت حرکت کرده و به راه افتاد تا به در خانه رسید، در بر روی آن حضرت بسته بود، حضرت صدا زد لباسهایت را بپوش که مردم به دیدار تو آمده‌اند، زهرا علیهاالسلام گفت: ای پیامبر خدا من جز یک عبا چیزی دیگر ندارم، حضرت پیراهنی را گفته از پشت در به سوی او افکنده، و فرمود: سرت را با این بپوشان، بعد وارد شده و مردم به دنبال آن حضرت نیز وارد شدند، ساعتی نشسته و بیرون آمدند، مردم گفتند، به خدا سوگند دختر پیامبران بدین وضع بسر می‌برد،حضرت روی برگرداند و فرمود: آگاه باشید او در روز قیامت بانوی زنان است. [۵۰۸] . ۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت فاطمه علیهاالسلام پرسید بهترین چیز برای زن چیست؟ فرمود: اینکه او مردی را نبیند و مردی او را نبیند، حضرت او را در آغوش گرفته و این آیه را تلاوت فرمود: «ذریه بعضها من بعض» (ذریه برگزیده ابراهیم که بعضی از آنان از بعضی دیگر برترند.) بره طیبه طاهره مریم الکبری عفافا و ورع [۵۰۹] . نیکوکار، پاکیزه، پاک و در عفاف و پرهیزگاری مریم کبری است. ۴- حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام از حضرت علی علیه‌السلام نقل می‌فرماید که مرد کوری از حضرت زهراء علیهاالسلام اجازه خواست که نزد آن حضرت برود، حضرت حجاب خود را پوشیده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید چرا خود را از او که تو را نمی‌بیند پوشانیدی؟ پاسخ داد: اگر او مرا نمی‌بیند، من که او را می‌بینم او بوی مرا استشمام می‌کند، [صفحه ۳۹۱] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: گواهی می‌دهم که تو پاره تن منی. [۵۱۰] . ۵- و با همین اسناد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که آن حضرت از اصحابش سوال فرمود که زن چیست؟ گفتند: عوره (به معنای شرم و حیا) است، حضرت فرمود در چه زمانی و چه حالتی او نزدیک‌تر به پروردگار خود می‌باشد،اصحاب ندانستند، هنگامی که حضرت فاطمه این مطلب را شنید فرمود: نزدیکترین حالت او به پروردگارش زمانی است که در اندورن خانه‌اش بسر می‌برد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا فاطمه پاره تن است. [۵۱۱] .

عصمت و طهارت حضرت زهرا

در بحث‌های گذشته به مناسبت مطلب دلائلی بر عصمت حضرت زهراء آوردیم ولی در این فصل به طور مخصوص در این باره بحث می‌کنیم. ۱- ابن ابی‌الحدید معتزلی شارح نهج‌البلاغه از علم الهدی سید مرتضی نقل می‌کند:دلیل گفته‌های ما آنست که آن حضرت از اشتباه و خطا محفوظ و از انجا کار زشت مامون بود و کسی که دارای این ویژگی باشد در پذیرش ادعایش نیازی به

شاهـد و بینه نیست. اگر گفته شود که برای این دو مطلب دلیل بیاوریـد، می‌گوئیم: دلیل اول، فرمایش خداوند متعال که فرمود: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» [۵۱۲] این آیه شریفه بنابر روایات متواتره‌ای که در این باره رسیده است جمـاعتی را شامل می‌شود که فاطمه علیهاالسـلام نیز از آن [صـفحه ۳۹۲] گروه است و اراده در اینجـا دلالـت می‌کنـد بر اینکه فعل اراده شـده، واقع شـده است. و هم چنین دلالـت می‌کنـد بر این مطلب، فرمـایش رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم که فرمود: «فاطمه بضـعه منی، من اذاها فقـد اذانی، و من اذانی فقـد آذی الله عز و جل» یعنی «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کنـد خداوند عزوجل را آزار داده است» این فرمایش رسول خدا بر عصـمت آن حضـرت دلائل می‌کنـد زیرا اذیـت کردن کسـی که گناهکـار است مـوجب اذیت و آزار رسـول خـدا نخواهـد بـود، بلکه در مـواردی که گنهکـار مستوجب حد و تعزیر باشد اجرای حد و اذیت کردن او موجب خشنودی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. [۵۱۳] . ۲- علامه امینی، اعلی الله مقامه گویـد: توان آن را نداریم که از خلیفه درباره آن چه که درباره حضـرت فاطمه علیهاالسـلام گفت دفاع کنیم، وی بنابر آن چه که ابن‌کثیر در تاریخش ج ۵/ ۲۴۹ گفته درباره حضرت زهراء گفت: به فاطمه- که زنی از جنس بشر است و عصـمت او واجب نیست حـالت خشم و غضب دست داده و بـا ابوبکر تا هنگام فوتش صـحبت نکرد. وی در صـفحه ۲۸۹ گوید: او زنی است از دختـران حضـرت آدم، هم چـون دیگر زنـان نـاراحت و غمگین می‌شود و واجب العصـمه نیست... یـاوه گوئی و گزافه سرائی تا کجا می‌رسـد؟! تا جائیکه در مقابل فرمایش خداونـد متعال و نزول آیه تطهیر در شان آن حضـرت و پـدر و شوهر و فرزند گرامیش، می‌ایسـتد و فاطمه را هم چون دیگر زنان به حساب می‌آورد؟ ما چگونه می‌توانیم این سـخن را درباره آن حضرت بپذیرم با اینکه فرمایش رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم را در پیش رو داریم که: «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به خشم در آورد مرا خشمگین ساخته است»؟ [صفحه ۳۹۳] و در عبارتی دیگر چنین آمـده است که «فاطمه پاره تن من است، هر آن چه که او را اذیت کند مرا اذیت می‌کند و هر چه که او را به خشم درآورد مرا خشمگین می‌سازد» [۵۱۴] . در بررسی و تحقیق در این باره در فصل مربوط به فضائل مشترک آن حضـرت در ذیل عنوان «اشتراک آن حضرت با دیگر افراد اهل البیت در جنگ و صلح» در همی کتاب آمده است. علامه سید عبدالرزاق مقرم بعد از نقل آیه تطهیر که بر عصمت آن حضرت دلالت می‌کند گوید: اگر از براهین و ادله علمی خود در این باره صـرف نظر کنیم هر چه را که از یاد بریم اما این مطلب را نمی‌توان فراموش کرد که آن حضـرت از نور پیامبر مشـتق شـده که از شـعاع انوار الهی گرفته شده است، بنابراین او بقیه و دنباله‌ای از حقیقت محمدیه است که از عنصـر پاکی و طهـارت ساخته شـده است... و در این صورت محال است که گناه و معصـیت در کارهای او راه پیـدا کنـد و یا لکه ننگی بر دامنش بنشـیند و لـذا از شـنیدن آهنگهـای ناموزون و فریادهای نارسائی که از روی هوی و هوس و خواسـته‌های پشت مادی برخاسـته نباید ترسـید به این سـخن که گفته‌اند عصـمت و معصوم بودن دیگر افراد که با آن حضرت در زیر کساء بوده و مشمول آیه تطهیر شدند بخاطر مقام نبوده اعتنائی نبایـد کرد، زیرا ما لزوم عصـمت را در آن بزرگواران بخاطر تبلیغ رسالت و بیان احکام الهی نمی‌دانیم تا با نبودن چنان مسوولیتی در حضـرت زهراء دلیل عصـمت آن حضرت مخدوش شود بلکه با توجه به نص و صراحت قرآن مجید، آنان بخاطر اقتضاء طبیع خود معصوم بوده و از نور الهی جدا گشـته‌اند و کسی که از [صفحه ۳۹۴] نور الهی مشتق شده باشد دیگر محال است مرتکب گناه و عصـیانی شـده و یا به چیزی آلوده گردد که مناسـبت با آن مقام نوری رفیع نداشـته باشد. حتی در کارهائی که ترک اولی محسـوب گردد. همین پـاکی و تقـدس آنگـونه است که مـوجب می‌شـود که شـیطان نتوانـد در عـالم خواب به شـکل و صورت آنان درآید بطوری که در اخبار و روایات صـحیحه وارد شده و هم چنین سبب شده که حضرت زهراء علیهاالسلام به خاطر برتری مقـام خود و مقـام دیگر امامـانی که در پشت او قرار گرفته‌انـد از آن چه که بر دیگر زنـان به هنگام عادت ماهانه و یا زایمان عارض می‌شود پاک و مبری باشـد. از جمله ادله‌ای که بر عصـمت آن حضـرت تاکید دارد همان جملاتی است که به طور متواتر از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم درباره آن حضرت نقل شده که «فاطمه پاره تن من است، هر آن چه که او را شادمان کند مرا

شاد کرده و خداوند به خاطر خشم او به خشم می‌آید و به خاطر خشنودیش خشنود می‌شود». که این جملات گویای ارتباط و وابستگی خشنودی و خشم آن حضرت به خشنودی و خشم خداوند می‌باشد تا جائیکه اگر بر یک مباح به خشم آید یا اینکه به آن راضی گردد می‌بایست آن کار دارای یک جهت شرعی باشد، اینک نسبت به آن کار به خشم آید و یا اینکه از آن خشنودی باشند و حالت رضا و غضب در آن حضرت برخاسته از یک جهت نفسانی نیست و معنای عصمت ثابته در آن حضرت همین است... [۵۱۵] . البته آیه تطهیر به وضوح و روشنی بر طهارت و پاکی حقیقی آن حضرت از هرگونه نقص و عیب و عار و ننگی دلالت دارد و این پاکی نه فقط از گناهان و معاصی است بلکه از هرگونه خطورات نفسی و ذهنی نامناسبی [صفحه ۳۹۵] است که حتی با مقام عصمتی که در پیامبر ثابت شده هم منافات ندارد زیرا هر آن چه که عقل و طبع از آن متنفر است در مفهوم رجس و پلیدی داخل می‌باشد و به دلالت آیه تطهیر آن حضرت از آن پلیدی و رجس پاک و منزه است. این مطلب را در کتابمان «الامام علی علیه‌السلام» به طور تفصیل بررسی و تحقیق کرده‌ایم.

سخنان و روایاتی که از حضرت نقل شده است

۱- حضرت زین العابدین علیه‌السلام می‌فرماید: در روز عاشورا پدرم مرا به سینه‌اش چسبانید در حالی که خون از بدنش می‌جوشید و می‌فرمود: پسرم دعائی را که مادرم فاطمه زهراء به من آموخته است و او خود از رسول خدا فراگرفته و پیامبر را جبرئیل به هنگام گرفتاری و نیاز شدید و مشکلی که برای حضرت پیش آمده بود تعلیم داده، از من فراگیر، و آنگاه فرمود: بخوان: بحق یس و القرآن الحکیم، و بحق طه و القرآن العظیم، یا من یقدر علی حوائج السائلین، یا من یعلم ما فی الضمیر، یا منفس عن المکروبین، یا مفرج عن المغمومین، یا راحم الشیخ الکبیر یا رازق الطفل الصغیر، یا من لایحتاج الی التفسیر، صل علی محمد و آل‌محمد. خداوندا به حق یس و قرآن حکیم، و به حق طه و قرآن عظیم، ای کسی که توانای برآوردن نیازهای سوال‌کنندگان است، ای کسی که به آن چه در ضمیر و باطن است آگاهی دارد، ای [صفحه ۳۹۶] زداینده اندوه دل شکسته‌گان، ای گشاینده غم افسردگان، ای ترحم‌کننده پیرمرد کهنسال، و ای روزی‌دهنده کودک خردسال، ای کسی که نیازمند به تفسیر نیست، بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و برای من این کار و این کار را انجام ده. ۲- حضرت فاطمه سلام‌اللهعلیها در شب قدر نمی‌گذاشت کسی از افراد خانواده‌اش بخوابد و این کار را با کم دادن غذا به آنان عملی کرده و از روز قبل خود را آماده شب زنده‌داری می‌کرد و می‌فرمود: کسی که از خیر شب قدر بی‌بهره باشد - بواقع- محروم است. [۵۱۶] . ۳- حکم بن ابی‌نعیم گوید: از حضرت فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که از پدر بزرگوارش که از پدر بزرگوارش نقل می‌کرد که حضرت فرموده است: «من اعتق رقبه مومنه کان له بکل عضو منها فکاک عضو منه من النار. [۵۱۷] . یعنی: هر کس بنده مومنی را آزاد کند در مقابل هر عضوی از اعضاء او، برایش آزادی عضوی از آتش بیار خواهد آمد

حضرت زهرا میهمان را بر خود و خانواده‌اش ترجیح می‌دهد

۱- فرمود: جز غذای کودکان چیزی نداشتیم و میهمان خود را بر خود [صفحه ۳۹۷] ترجیح دادیم. [۵۱۸] .

حضرت زهراء از اینکه در درون خانه کار می‌کند و بیرون نمی‌رود خوشحال است

۱- فرمود: فقط خداوند می‌داند که چه قدر خوشحالم از این که رسول خدا مرا عهده‌دار مسوولیتهای خانه فرمود و همین را برای من کافی دانست. [۵۱۹] .

حضرت شوهرش را بر خود و بر فرزندانش ترجیح می‌دهد

۱- فرمود: سوگند به خداوندی که پدرم را به پیامبری و تو را به وصیت و جانشنین گرامی داشت، صبح در خانه چیزی نداشتیم و دو روز بود که چیزی نخورده بودیم جز همان چه که به تو دادم و تو را بر خود و بر فرزندانم حسن و حسین ترجیح دادم. [۵۲۰] .

گفتاری از حضرت در فضیلت دعا

۱- زنان بنی‌هاشم جمع شدند که از رسول خدا یاد کنند، حضرت فرمود: تعداد و شمارش را ترک کنید و بر شما باد به دعا. [۵۲۱] . [صفحه ۳۹۸]

شب زنده‌داری حضرت زهراء

۱- حسن مثنی فرزند حضرت امام حسن علیه‌السلام نزد عمویش حضرت امام حسین علیه‌السلام برای خواستگاری یکی از دخترانش فاطمه و سکینه آمد، حضرت اما حسین علیه‌السلام به او فرمودند، فاطمه را برای تو اختیار می‌کنم زیرا شباهت بیشتر به مادرم فاطمه دختر رسول خدا دارد، اما در دیانت، تمام شب را بیدار -آماده- و روز را روزه می‌گیرد و در شکل و جمال شبیه حورالعین است و اما سکینه استغراق با خدا بر او غلبه داشته و لذا شایسته ازدواج با هیچ مردی نیست. [۵۲۲] . [صفحه ۴۰۱]

سخنان و فرمایشات و احادیث حضرت زهراء علیهاالسلام با استناد به کتب شیعه و سنی

اشاره

اشعاری از ادیب فرزانه و شاعر اهل البیت آقای حاج محمد باقر ایروانی درباره حضرت زهرا و کتاب حاضر انا نباهی الشرق و الغرب معا بفاطم و ال طه الشرفا ما به فاطمه و آل طه بر همه شرق و غرب در شرافت و بزرگواری مباهات می‌کنیم. و نعلن اعترافنا بفضلهم و ما سرواه قط لن نعترفا اعتراف خود را به فضیلت و برتری آنان آشکارا اعلان می‌داریم و به غیر از آنان هرگز چنین اعترافی نخواهیم کرد. قد فاز فی الدارین من والاهم و خاب من عاداهم و انحرفا در دنیا و آخرت آن کس که ولایت آنان را پذیرفته باشد رستگار است و هر کس با آنان دشمنی کند زیان دیده و منحرف شده است. فاطمه الزهراء عن عصمتها یعیی بیان الوصف مهما وصفا بیان توصیف هر چه وصف کند از عصمت فاطمه زهرا ناتوان و خسته خواهد ماند. و قد روی الراوون من اقوالها ما لا یعد حصرها و ما خفی [صفحه ۴۰۲] روایت گران از فرمایشات حضرت گفته‌های بیشماری را نقل کرده‌اند و آنها پنهان نیستند. و ضل من یحصرها فی عشره من الروایات لها قد اجحفا آن کس که روایات حضرت را در ده‌ها محصور و محدود ساخته به گمراهی رفته و نسبت به آن حضرت جفا کرده است. بمائه من الروایات هنا مدرجه یقرئها من انصفا در این کتاب تا صد روایت نقل شده که هر کس انصاف داشته باشد آنها را می‌خواند. یغالط الوجدان من غالطها و من جغی الزهراء للحق جفی هر کس آنها را غلط بداند، وجدان را غلط دانسته و هر کس به حضرت زهرا جفا کند به حق جفا کرده است. و ما ذکرناه صریح واضح و شاهد الوجدان هذا و کفی و آن چه که ما یادآوری کردیم واضح و روشن است و وجدان بر آن گواه است و همان یک گواه کافی است. ام ابیها انجبت ائمه هم ساده الخلق و هم اه الوفی او مادر پدرش می‌باشد و امامان از او به وجود آمده‌اند که سروران خلق و اهل وفا و بزرگوارند. لکنما قد خانت الدنیا بهم حقا اذا قلنا علیالدهر عفی لکن دنیا به آنان خیانت کرد و اگر در این صورت بگوئیم خاک بر سر روزگار باد به درستی و راستی سخن گفته‌ایم. و احمد خادم آل احمد بالصدق و الاخلاص دوما عرفا احمد (رحمانی) خدمتگذار خاندان احمد است و از زمان‌های دور و همیشگی به راستی و اخلاص شناخته شده است. [صفحه ۴۰۳] کم من تصانیف له قیمه طوبی له

بکل ما قد الفا چه بسیار نوشته‌جات و تصنیفات ارزشمندی دارد خوشا به حال او به هر آن چه که تالیف کرده است. وها هو الکتاب من اثاره اتحفنا و نعم ما قد اتحفا و هم اکنون این کتاب از آثار او است که به ما هدیه کرده و چه بسیار هدیه خوبی است. عنوانه ارخت و هوبین فاطمه بهجه قلب المصطفی عنوان کتاب را تاریخ نگاری کردم و روشن بود که تاریخش همان عنوان او است که «فاطمه بهجه قلب المصطفی» باشد. حافظ جلال الدین سیوطی گوید: کلیه احادیثی که فاطمه (رضی‌الله‌عنها) نقل کرده است به ده حدیث نمی‌رسد. [۵۲۳] . حافظ بدخشانی گوید: مجموعه روایاتی که از آن حضرت رسیده است هیجده روایت است. [۵۲۴] . ما در این فصل تا جائیکه در توان داشته‌ایم روایات و احادیث منقوله از آن حضرت را از کتابهای شیعه و سنی جمع‌آوری کرده‌ایم تا حقیقت مطلب برای شما روشن شود، البته مدعی آن نیستیم که استقصاء تام انجام شده و توانسته‌ایم تمام فرمایشات آن حضرت را گرد آوریم اما در عین حال در همین مختصر روایات، کلماتی را می‌یابیم که بر مطالب عالیه و حکمت‌های ارزنده، مواعظ و اندرزهای سازنده و شفا بخشی مشتمل [صفحه ۴۰۴] است که بیمار ناتوان را شفا بخشیده و تشنه حقائق را سیراب می‌سازد. [۵۲۵] .

معرفی اهل البیت

۱- حضرت زهراء علیهاالسلام فرموده است: سپاس بگذارید خداوندی را که بخاطر عظمت و نورانیتش تمام ساکنان آسمانها و زمین به سوی او در جستجوی وسیله‌اند، و ما وسیله او در بین مخلوقاتش می‌باشیم، ما برگزیدگان او، جایگاه قدس و تنزه او، او حجت او در پنهانی حق می‌باشیم و ما وارثان پیامبران اوئیم. [۵۲۶] .

نکوهش بخل و ستایش سخاوت

۲- حضرت امام حسین علیه‌السلام از مادر بزرگوار حضرت زهراء علیهاالسلام روایت کند که آن حضرت از قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد که به من فرمود: از بخل برحذر باش، زیرا آن ننگی است که در انسان بزرگوار و کریم وجود ندارد، از بخل برحذر باش که بخل درختی است در آتش که شاخه‌هایش در دنیا است، هر کس به شاخه‌هایش بیاویزد او را داخل آتش می‌کند، بر تو باد که سخاوت داشته باشی زیرا سخاوت درختی از درختان بهشت است و شاخه‌هایش به زمین سرازیر گشته، هر کس [صفحه ۴۰۵] شاخه‌ای از آن را بگیرد همان شاخه او را به بهشت فرامی‌کشاند. [۵۲۷] .

اخبار غیبی

۳- از فاطمه صغری دختر حضرت امام حسین علیه‌السلام از پدرش از جده‌اش فاطمه علیهاالسلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: هفت نفر از فرزندان من در کنار فرات مدفون می‌شوند که نه پیشینیان و نه آیندگان به مقام و رتبه آنان نمی‌رسند. [۵۲۸] .

حرام بودن شراب

۴- علی علیه‌السلام از حضرت فاطمه و آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که آن حضرت به من فرمود: ای حبیبه پدر، بدان که هر مسکری حرام است و هر مسکری شراب است. [۵۲۹] .

بدترین افراد این امت

۵- از فاطمه علیهاالسلام نقل شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: بدترین امت من کسانی هستند

که نعمتهای فراوان تغذیه می‌کنند، غذاهای [صفحه ۴۰۶] رنگارنگ می‌خورند، و جامه‌های رنگارنگ می‌پوشند و بی‌پروا سخن می‌گویند. [۵۳۰] .

بهترین چیز برای زنان

۶- درباره بهترین چیز برای زنان فرمود: بهترین چیز برای آنان آنست که مردها آنان را نبینند و آنان مردان را نبینند. [۵۳۱] .

برتری آن حضرت و شوهرش

۷- از حضرت زهرا علیهاالسلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت فرمود: آیا از اینکه من تو را به همسری کسی درآورد که نخستین نفری است که اسلام را پذیرفته و علمش از همه بیشتر است خشنود نیستی؟ تو خود بانوی زنان جهانی همانگونه که مریم بانوی زنان قوم و قبیله‌اش بود. [۵۳۲] .

پاداش سلام بر آن حضرت

۸- یزید بن عبدالملک نوفلی از پدرش از جدش روایت کرده که گوید بر حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدم آن حضرت ابتداء به [صفحه ۴۰۷] من سلام کرد و بعد فرمود که پدرم در زمان حیاتش فرمود: هر کس بر من و بر تو سه روز سلام کند بهشت برای او خواهد بود، عرض کردم، این مطلب مربوط به دوران زندگی شما و آن حضرت است یا اینکه بعد از فوت شما هم شامل می‌شود؟ فرمود: در زندگی و بعد از مرگ ما. [۵۳۳] .

مطلبی سری از رسول خدا به حضرت زهراء

۹- از عایشه نقل شده که گوید: روزی فاطمه از راه رسید و به گونه‌ای راه می‌رفت که گویا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم راه می‌رود، حضرت فرمود: خوش آمدی دخترم، بعد او را در سمت راست و یا چپ خود نشانید و مطلبی را به صورت پنهانی و آهسته به او فرمود، وی به گریه آمد، من به او عرض کردم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفتگوئی خصوصی با تو داشت و تو از آن گریه می‌کنی؟ بعد حضرت سخن دیگر بهمانگونه به آن حضرت فرمود، حضرت خنده‌اش گرفت. گفتم: هیچگاه بمانند امروز شادی مقرون به اندوه را ندیده بودم، در این باره از او پرسیدم پاسخ داد: سر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را افشاء نخواهم کرد، بعد از آنکه حضرت از دنیا رحلت فرمود پرسیدم، گفت: حضرت فرمود: که جبرئیل هر سال یک بار قرآن را بر من عرضه می‌کرد و امسال دو مرتبه عرضه نمود و من این را نشانه مرگ خود می‌بینم و تو نخستین کس از اهل بیت من می‌باشی که به من ملحق خواهی شد من پیش قدم خوبی برای تو هستم از این جهت می‌گریستم، بعد فرمود آیا خوشت نمی‌آید از اینکه بانوی زنان این امت- یا بانوی زنان با [صفحه ۴۰۸] ایمان- باشی [۵۳۴] ؟ من از شنیدن این خبر خندیدم. [۵۳۵] . ۱۰- عمروبن زبیر از عایشه روایت کرده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام بیماری دخترش فاطمه علیهاالسلام را فراخوانده و سخنی در گوش او گفت، وی از شنیدن آن خبر گریست، سخنی دیگر در گوش او گفت وی خندید، من درباره این خنده و آن گریه از او سوال کردم پاسخ داد گریه‌ام به خاطر آن بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مرگ خود خبر داد و خنده‌ام به خاطر آن بود که فرمود من نخستین نفر از خاندان اویم که به او می‌پیوندم.

امام حسن را به پیامبر تشبیه می‌کند

۱۱- ابن ابی‌ملیکه گوید: فاطمه علیهاالسلام هنگامی که امام حسن را بالا- می‌انداخت و می گرفت و او را بدینگونه باری می‌داد می گفت: پدرم فدایش باد همانند پیامبر است و شباهت به علی (علیه‌السلام) ندارد. [۵۳۶] .

حدیثی از حضرت زهراء درباره گوشت قربانی

۱۲- سلیمان بن ابی‌سلیمان از مادرش نقل می کند که گوید: بر عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدم و درباره گوشت قربانی از او سوال کردم، گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ان نهی می‌فرمود بعد اجازه داد علی بن ابیطالب از مسافرت برگشته و فاطمه برای او قدری گوشت قربانی آورد، [صفحه ۴۰۹] حضرت فرمود مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن نهی کرده است؟. پاسخ داد: اجازه فرموده است، علی علیه‌السلام نزد حضرت رسول رفت و از آن حضرت پرسید، حضرت فرمود: آن را از ماه ذی‌حجه تا ذی‌حجه دیگر بخور. [۵۳۷] .

دعا برای ورود و خروج از مسجد

۱۳- فاطمه دختر امام حسین از جده‌اش حضرت زهراء علیهاالسلام نقل می کند که آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد که به هنگام ورود به مسجد بر محمد صلوات فرستاده و بعد می گفت: «اللهم اغفرلی ذنوبی، و افتح لی ابواب رحمتك» و به هنگام خروج بعد از صلوات می گفت: «اللهم اغفرلی ذنوبی، وافتح لی ابواب فضلك» [۵۳۸] .

فرزندان حضرت زهراء منسوب به پیامبرند

۱۴- فاطمه صغری از پدرش از حضرت زهراء علیهاالسلام نقل کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر پیمبری خویشاوندانی دارد که به او منسوبند،فرزندان فاطمه عقبه و خویشاوندان‌منند که به من نسبت دارند. [۵۳۹] . [صفحه ۴۱۰]

تنگدستی خاندان پیامبر

۱۵- حضرت فاطمه علیهاالسلام گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته و سلام کردم حضرت فرمود: علیك السلام دخترم، گفتم: ای پیامبر خدا به خدا سوگند که امروز صبح در خانه علی یك حبه گندم نبود و هم اکنون پنج روز است که غذا به دهان او وارد نشده است، صبحگاهان نه گوسفندی داشتیم و نه شتری و نه خوراکی و نه آشامیدنی!! حضرت فرمود: نزدیك من بیا نزدیك رفتم، فرمود دستت را میان پشت و لباسم قرار ده، من چنین کردم و مشاهد نمودم که بین پشت و شانه حضرت سنگی است که به سینه ایشان بسته شده است، فریادی کشیدم، فرمود: حدود یك ماه است در خانه‌های خاندان محمد آتشی برای غذا افروخته نشده است. بعد فرمود: آیا قدر و منزلت علی را می‌دانی؟ او کارهای مرا در سن دوازده سالگی کفایت کرد و در شانزده سالگی در پیش روی من به دفاع از من شمشیر زد، در نوزده سالگی شجاعان را به زمین انداخت و کشت و در بست سالگی غم و اندوه مرا برطرف کرد و در قلعه خیبر را که پنجاه نفر نمی‌توانستند آن را بلند کنند در بست و چند سالگی بلند نمود. چهر فاطمه از شنیدن این مطالب روشن شد، نزد علی آمد در حالیکه خانه‌اش از نور چهره‌اش روشن شد، علی علیه‌السلام به او فرمود: ای دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که نزد من بیرون رفتی چهره‌ات بدینگونه روشن نبود؟ گفت: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فضائل تو را برایم گفت: نتوانستم خود را نگه دارم تا اینکه نزد تو آمدم. [۵۴۰] . [صفحه ۴۱۱] ۱۶- اسماء بنت عمیس از حضرت فاطمه علیهاالسلام روایت کند که روزی حضرت رسول نزد او تشریف آورده و فرمود: پسرانم کجایند؟ عرض کردم امروز صبح چیزی در خانه نداشتیم که بخورند و یا بچشند، البته خدای را حمد می کنیم، علی علیه‌السلام گفت: من این دو کودك

را بـا خود می‌برم نکنـد که گریه کننـد و تو هم که چیزی نـداری به آنان بـدهی، آنان را نزد آن شـخص یهودی برد، تا چیزی از او بگیرد، رسول خـدا به طرف آن حضـرت رفتنـد دیدنـد حسـنین علیهماالسـلام به ظرفی که در پیش روی دارنـد و مقـداری خرمـا در آنسـت بـازی می‌کننـد، فرمـود: یـا علی آیـا فرزنـدانم را پیش از آن کـه هـوا گرمـتر شـود و خورشـید بیشـتر بر آنـان بتابـد به خـانه برنمی‌گردانی؟ علی علیه‌السـلام گفت: امروز صبح چیزی در خانه نداشتیم، قدری اینجا تشـریف داشـته باشید تا مقداری خرما برای فاطمه علیهاالسـلام تهیه کنم، حضـرت رسول ساعتی نشـست تا اینکه علی برای آن یهودی قدری آب از چاه کشید،هر دلوی به یک خرما تا اینکه مقداری خرما جمع کرد و با رسول خدا آنها را برداشـته و به خانه آوردند. [۵۴۱] . نویسنده کتاب در اینجا می‌نویسد: حضـرت زهرا علیهاالسـلام احادیث بسیاری را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده و یا دستور داده بود برایش بنویسد که فرزندانش حضرت حسن و حسین علیهماالسلام و پدرشان علی علیه‌السلام و نواده‌اش فاطمه دختر امام حسین علیهاالسلام به طور مرسل و عایشه و ام‌سلمه و انس بن مالک و سلمی مادر رافع از آن حضرت نقل کرده‌اند. [۵۴۲] . [صفحه ۴۱۲]

میراثی که پیامبر برای حسنین گذاشت

۱۷- از حضرت فاطمه علیهاالسلام نقل شده است که گوید به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: ای رسول خدا، به فرزندانم حسن و حسـین چیزی ببخش،فرمود: به حسن مهابت و حلم را و به حسـین بخشـش و رحمت را بخشـیدم، در روایتی دیگر چنین آمـده است: به بزرگی مهابت و حلم و به کوچکی محبت و رضا را دادم. [۵۴۳] . و در همین روایت است که حضـرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برای حسن، هیبت و آقائیم و برای حسین جرأت وجودم را اختصاص دادم. [۵۴۴] .

عنایت و توجه ویژه خداوند نسبت به حضرت علی

۱۸- محمد بن عمر کناسـی از جعفر بن محمد از پدرش از علی بن حسین از فاطمه صغری از حسین بن علی از حضرت فاطمه دختر رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم روایت کرده که روزی حضـرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نزد ما آمده و فرمود: همانا خداوند عزوجلّ به شـما مباهات کرده است، و همه شـما را به طور عموم بخشـیده و علی را به طور ویژه و مخصوص بخشـیده است، من فرسـتاده خداوند بر شـمایم برای قوم و خاندانم و برای دوستان خویشاوندانم ترسی ندارم، این جبرئیل علیه‌السلام است که به من خبر می‌دهد که سعید راستین کسی است که علی را در حیات و بعد از فوت من دوست داشته باشد. [۵۴۵] . [صفحه ۴۱۳]

حدیث ولایت و منزلت

۱۹- بکربن احمد قعری از فاطم دختر حضـرت علی بن موسـی الرضا از فاطم و زینب و ام‌الکثوم دختران حضرت موسی بن حعفر از فـاطمه دختر حضـرت جعفر بن محمـد صـادق آیـا فـاطمه دختر محمـد بن علی، از فـاطمه دختر علی بن الحسـین از فـاطمه و سـکینه دخـتران حضـرت امـام حسـین علیه‌السـلام از ام‌الکثوم دختر حضـرت فـاطمه علیهاالسـلام از آن حضـرت روایت کرده که فرمود: آیا فرمایش رسول صلی الله علیه و آله و سلم را در روز غدیر خم فراموش کردید که فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه» و فرمود: «انت منی بمنزله هاورن من موسی» [۵۴۶] ؟!

دلسوزی و محبت مخصوص پیامبر نسبت به حضرت زهراء

۲۰- امام صادق علیه‌السـلام از پدران بزرگوارش از حضـرت زهراء علیهاالسلام نقل می‌کنند که به هنگام نزول آیه شریفه: «لاتجعلوا دعاء الرسول بینکم کـدعاء بعضـکم بعضا» [۵۴۷] هیبت و شـکوه رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم مـانع از این شـد که به آن

حضـرت بگـویم: «ای پدر» و خواستم بگـویم: «یا رسول‌الله» حضرت روی به من کرده و فرمود: دخترم این آیه برای تو و افراد خانواده تو نـازل نشـده تو از منی و من از تو هسـتم بلکه دربـاره کسانی است که متکبر و خودخواه و جفاپیشه هسـتند، تو به من بگو: «یا اَبَه» زیرا ایـن کلمه در قلب [صـفحه ۴۱۴] من محبوبتر، و در پیشـگاه پروردگار پسـندیده‌تر است، بعد حضـرت پیشانی مرا بوسـیده آب دهان مبارک را بر صورتم کشید که بعد از آن دیگر به استعمال عطر نیازی نداشتم. [۵۴۸] .

شیخین (ابوبکر و عمر) را از خشم خود خبر می‌دهد

۲۱- فـاطمه علیهاالسـلام به ابـوبکر و عمر فرمود: آیـا اگر حـدیثی از رسول خـدا برایتـان بخوانم که آن را دانسـته باشـید به آن عمل می کنیـد؟ گفتنـد: آری، فرمـود:رضـایت فـاطمه از رضـایت و خشـنودی من است و خشم فـاطمه از خشم من است، هر کس فـاطمه دخترم را دوست داشته باشد مرا دوست داشته است و هر کس فاطمه را خشنود سازد مرا خشنود ساخته، و هر کس فاطمه را به خشم درآورد مرا به خشم درآورده است؟. گفتنـد: آری، این فرمایش را از حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم شـنیده‌ایم. فرمود: همانا من خداونـد و ملائکه را گواه و شاهـد می گیرم که شـما مرا به خشم درآورده و مرا از خود خشـنود نساخته‌اید و هرگاه رسول خدا را ملاقات کنم از شما به آن حضرت شکایت خواهم کرد. [۵۴۹] . [صفحه ۴۱۵]

اخلاص در عبادت

۲۲- حضـرت زهراء علیهاالسلام فرمود: هر کس عبادت خالص خود را به سوی پروردگار بالا بفرستد خداوند برترین مصلحت خود را به سوی او می‌فرستد. [۵۵۰] .

ویژگی نیکان امت

۲۳- لیث بن ابی‌سـلم از عبـدالله بن حسن از مادرش فاطمه دختر امام حسـین علیه‌السـلام از پدرش از مادرش فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سـلم روایت کنـد که فرمود: بهترین افراد شـما نرم خوی‌ترین شـما است و کسـانی هسـتند که بیشتر به زنانشان احترام می گذارند. [۵۵۱] .

نزدیکترین حالت زن نسبت به پروردگارش

۲۴- رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم از اصـحابش درباره زن سوال فرمود؟، پاسـخ دادند وی عَوْره است (موجودی است که باعث شـرم و حیا است) پرسـید: در چه حالتی نزدیک‌تر به پروردگارش می‌باشد؟ ندانسـتند، بعد از آنکه حضرت فاطمه علیهاالسلام این را شنید، گفت، نزدکترین حالت او به پروردگارش [صفحه ۴۱۶] آنست که در اندرون خانه‌اش ماوی گزیده باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فاطمه پاره تن من است. [۵۵۲] .

فاطمه از پیشگامان است

۲۵- در ضـمن حدیثی طولانی از حضـرت زهرا چنین نقل شده که به حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سلم گفت: یا رسول‌الله، سلمان از لباس من تعجب کرده است، سوگنـد به خداوندی که تو را بر حق مبعوث کرد من و علی پنج سال است که به جز پوسـت قوچی نـداریم که روزهـا شترمـان بر روی آن علف می‌خورد و شب هنگـام آن را فرش خود قرار می‌دهیم بـالش زیر سر مـا چرمی است که اطرافش از لیف خرما درست شده است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای سلمان، همانا دخترم در گروه

پیش گامان و سابقین است. [۵۵۳] .

پوشش کامل و شدید

۲۶- حضـرت امام زین‌العابـدین علیه‌السـلام فرمایـد: روزی مردی نابینا از حضـرت زهرا اجازه ورود خواست، حضـرت خود را از او پوشانیـد، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: چرا خود را از او پوشانیـدی با اینکه او تو را نمی‌بیند؟ پاسخ داد: ای رسول خدا اگر چه او مرا نمی‌بیند من که او را می‌بینم، او [صـفحه ۴۱۷] بوی مرا اشتشمام می کند، حضرت رسول فرمود، شهادت می‌دهم که تو پاره تن منی.

تنگدستی حضرت زهراء

۲۷- از انس روایت شده که حضـرت زهراء علیهاالسلام نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم رفته و گفت: ای رسول خدا من و پسر عمویم جز یک پوست گوسـفندی که بر آن می‌خوابیم و روزها شتر خود را بر روی آن علف می‌دهیم چیز دیگری نداریم، حضرت فرمود: دخترم صبر کن، همانـا موسـی بن عمران، ده سـال بـا همسـرش زنـدگی کرد در حالی که جز یک عبای قطوانی چیز دیگری نداشت. [۵۵۴] .

کارهای زیاد حضرت زهراء در خانه

۲۸- روزی به حضـرت رسول فرمود: یـا رسول‌الله، از بس آسـیاب کرده‌ام دسـتهایم تـاول زده یکبار بایـد آرد کنم و بار دیگر خمیر نمایم. [۵۵۵] . [صفحه ۴۱۸]

کیفر سهل‌انگاری نسبت به نماز

۲۹- روزی از حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم پرسید کیفر آن زن و مردی که نماز را سبک بشمارند چیست؟ فرمود: ای فاطمه هر زن و مردی که نسبت به خواندن نماز سستی کند خداوند او را به پانزده چیز گرفتار می‌نماید: شش تای آن در دنیا، سه تا در هنگـام مردن، سه تـا در قبر، و سه تـا در روز قیـامت هنگـامی که سـر از قبر بردارد، امـا آن شـش چیزی که در دنیـا دامن گیر او می‌شود: عبارتند از آن که خداوند برکت را از عمر و روزی او برمی‌دارد، سیما و چهره صالحین را از او برطرف می‌سازد، هر کار و عملی که انجام دهد مزد و پاداشی نمی گیرد، دعایش به آسمان بالا نمی‌رود و ششم آنکه بهره‌ای در دعای صالحان نخواهد داشت. و اما آن چیزهائی که به هنگام مردن به او می‌رسد اولش آن است که ذلیل و خوار از دنیا می‌رود، دوم آنکه گرسـنه از دنیا می‌رود، و سوم آنکه تشـنه می‌میرد به طوری که اگر از تمام نهرها و جویبارهای دنیا بیاشامـد سـیراب نخواهد شد. و اما بلاهائی که در قبرش به او می‌رسد: اول آنکه خداوند فرشـته‌ای را مامور می کند که او را در قبرش شکنجه دهد، و دوم آنکه قبرش را تنگ می کند، سوم آنکه ظلمت و تاریکی وارد قبرش می‌شود. و اما سه آفتی که در روز قیامت به هنگام سـر برداشتن از قبر به او می‌رسد: اولش آنست که خداوند فرشـته‌ای را مامور او می کند که او را با صورت به زمین بکشاند در حالیکه مردم او را می‌نگرند، دوم آنکه به سـختی از او حساب کشـیده می‌شود، و سوم آنکه رسول خـدا نظر لطف و محبت خود را به او نمی‌انـدازد و از او روی برمی گردانـد، و عذابی دردناک [صفحه ۴۱۹] خواهد داشت. [۵۵۶] .

حدیثی از صحیفه و دفتر مخصوص حضرت زهراء

۳۰- از ابن‌مسعود نقل شده که: مردی نزد حضرت فاطمه علیهاالسلام آمده و گفت: ای دختر رسول خدا، آیا رسول خدا، نزد چیزی گذاشته که برای من تازگی داشته باشد؟ حضرت روی به کنیز خود فرمود و دستور داد که آن دستمال ابریشمی را بیاورد، او به دنبال دستمال هر چه گشت نتوانست آن را پیدا کند، حضرت فرمود: وای به حال تو، حتما آن را پیدا کن زیرا آن برای من به اندازه حسن و حسین ارزش دارد، کنیز آن را بعد از جستجوی فراوان پیدا کرد در حالیکه پر از گرد و غبار بود، در آن صحیفه از قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنین آمده بود: کسی که همسایه‌اش از شر او در امان نباشد از مومنین نخواهد بود، بنابراین هر کس به خداوند و روز قیامت معتقد است و به آن ایمان دارد همسایه‌اش را آزار ندهد کسی که به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارد یا سخن نیکو بگوید و یا اصلا صحبت نکند، همانا خداوند انسان نیکوکار بردبار پاکدامن را دوست دارد و نسبت به زشتکاری بخیل، گدای سمج و پر رو کینه داشته و او را دشمن می‌دارد همانا حیا از ایمان است و ایمان در بهشت است، فحش و ناسزاگوئی از پرروئی و بی‌حیائی است و آدم پررو و بی‌حیا در آتش خواهد بود. [۵۵۷] . [صفحه ۴۲۰]

داستان زلزله

۳۱- هارون بن خارجه به طور مرفوع (با حذف اسناد) از حضرت زهراء علیهاالسلام نقل می‌کند که در دوران خلافت ابوبکر زلزله‌ای رخ داد، مردم از ناراحتی نزد ابوبکر و عمر رفته دیدند آنها نیز به علی بن ابیطالب علیه‌السلام پناهنده شده و به طرف خانه او رفته‌اند از این رو به دنبال آن دو تا در خانه حضرت رفتند، علی علیه‌السلام با کمال خونسردی از منزل بیرون آمده و به بیرون شهر رفت و بر روی تپه‌ای نشست مردم نیز به تبعیت از آن حضرت بر روی آن تپه نشسته و به تماشای دیواره‌های شهر مدینه که در حال تکان خوردن و آمد و رفت بود پرداختند، حضرت روی به آنان کرده و فرمود گویا شما از این منظره ترسیده‌اید؟ گفتند: چگونه ترس نداشته باشیم و حال آنکه تاکنون چنین چیزی ندیده‌ایم. حضرت زهراء می‌فرماید: در این لحظه حضرت علی علیه‌السلام لبهای مبارك را تکان داده و بعد دست بر زمین زده و فرمود: تو را چه شده است؟! آرام باش، بلافاصله زمین آرام شد، مردم از این عمل حضرت بیش از خونسردی او به شگفت آمدند، حضرت فرمود: شما از این کار من دچار شگفتی شدید؟ گفتند: آری، فرمود: من همان انسانی هستم که خداوند متعال درباره او فرموده است: «اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها و قال الانسان مالها» من همان انسانی هستم که به زمین می‌گوید: هان! ترا چه شده است [صفحه ۴۲۱] «یومئذ تحدث اخبارها» و زمین با من سخن می‌گوید. [۵۵۸] .

فضیلت علی و شیعیانش

۳۲- زینب دختر علی علیه‌السلام از حضرت زهراء علیهاالسلام نقل کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی فرمود: همانا تو ای علی و شیعه تو در بهشت خواهید بود. [۵۵۹] .

دعای حضرت رسول به آنان

۳۳- از حضرت زهرا علیهاالسلام روایت شده که بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدم، حضرت جامه‌ای را گسترده و فرمود روی این بنشین، بعد حسن علیه‌السلام وارد شد به او فرمود: با او بنشین، بعد حسین علیه‌السلام وارد شد فرمود با آنان بنشین، بعد علی علیه‌السلام وارد شد: فرمود: با آنان بنشین، بعد اطراف پارچه را گرفته و بروی ما انداخته و سپس گفت: خداوندا اینان از من و من از اینهایم، خداوندا از اینها راضی باش، همانگونه که من از آنان راضی هستم. [۵۶۰] . [صفحه ۴۲۲]

آن چه را که رسول خدا برای حسنین به ارث گذاشت

۳۴- زینب دختر ابورافع از حضرت فاطمه علیهاالسلام نقل می‌کند که در آن بیماری آخرین حضرت رسول که بهمان علت از دنیا رحلت فرمود، دست حسنین را گرفته و نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برد و عرض کرد: ای رسول خدا شما برای این دو چیزی را به ارث گذاشته‌اید؟ حضرت فرمود: اما برای حسن، هیبت و آقائی من از آن او باشد و برای حسین جرات و سخاوتم را نهاده‌ام. [۵۶۱] .

بعضی از شئونات حضرت زهراء در بهشت

۳۵- حضرت زهراء علیهاالسلام می‌فرماید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: آیا به تو بشارت بدهم که هرگاه خداوند بخواهد به همسر ولیش در بهشت تفه و هدیه‌ای بدهد، نزد تو کسی را می‌فرستد تا تو از زیور آلات خود به او بدهی. [۵۶۲] .

یاری زن ناتوان در بازگرفتن حق خود

۳۶- حضرت ابومحمد امام حسن عسکری علیه‌السلام نقل شده که دو زن در [صفحه ۴۲۳] یکی از مباحث دینی با هم اختلاف کرده بودند یکی از آن دو مومنه و دیگری معاند و مخالف با اسلام بود برای حل اختلاف نزد حضرت زهراء آمدند حضرت برای زن مسلمان در گفتن دلائل و ادله خود علیه طرف مخالف کمک نمود تا اینکه توانست مطالب حق خود را ثابت نماید و از این جهت به شدت خوشحال شد، حضرت فرمود: خشنودی ملائکه از پیروزی تو بیش از خشنودی تو می‌باشد چنانکه غمگین شدن شیطان و پیروانش بیش از ناراحتی و حزن آن زن است و همانا خداوند متعال به فرشتگانش فرمود: برای حضرت فاطمه به خاطر کمکی که به این زن بیچاره درمانده نموده هزاران برابر آن چه که من برایش فراهم کرده‌ام از بهشت آماده سازید و این کار را برای هر کسی که بر روی درمنده بیچاره‌ای دری بگشاید و بتواند بر معاندی غلبه کند نیز سنت قرار دهید که هزار هزار برابر آن چه که از بهشت برای او آماده گشته در نظر گیرند. [۵۶۳] .

پاداش صلوات بر آن حضرت

۳۷- علی علیه‌السلام از حضرت فاطمه علیهاالسلام نقل کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: ای فاطمه، هر کس بر تو صلوات فرستد خداوند او را خواهد بخشید و او را به من در هر جای بهشت که باشم ملحق خواهد کرد. [۵۶۴] . [صفحه ۴۲۴]

فضیلت دانشمندان

۳۸- حضرت امام ابومحمد عسکری علیه‌السلام فرمود: زنی به حضور حضرت فاطمه علیهاالسلام رسیده و گفت: من مادر ناتوانی دارم و نسبت به احکام نمازش دچار شبهه و اشتباهی شده است مرا نزد شما فرستاده که از شما بپرسم، حضرت به سوال او پاسخ داد، وی مساله‌ای را پرسید حضرت جواب داد، سوال سو کرد و همینطور تا ده مرتبه سوال کرد و حضرت نیز پاسخ داد بعد از اینکه سوالاتش زیاد شده خجالت کشیده و گفت: ای دختر رسول خدا، دیگر بس است و شما را زحمت ندهم، حضرت فرمود: هر چه می‌خواهی سوال کن، آیا اگر کسی اجیر شود که بار سنگینی را به پشت بامی برساند و صد هزار دینار اجرت بگیرد این کار بر او

سنگینی می کند؟ گفت: نه، فرمود: من برای پاسخ به هر یک از این سوالات بیش از آن چه که بین زمین تا عرش خدا پر از لولو و جواهر شود مزد می گیرم لذا سزاوارتر به این هستم که این کار برای من سنگین و سخت نباشد، من از پدرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: همانا دانشمندان شیعه ما در روز قیامت در حالی سر از قبر برداشته و محشور می‌شوند که به اندازه علم و دانش و کوششی که در راه ارشاد بندگان خدا داشته‌اند بر قامتشان خلعت‌های کرامت و بزرگواری افکنده می‌شود تا جائیکه قامت یکی از آنان را هزاران هزار حله نورانی پوشانده و منادی پروردگارمان فریاد می‌زند: ای سرپرستان ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که به هنگام بریده شدن آنان از پدرانشان که پیشوایان و امامان آنان بودند، ایشان را سرپرستی نمودید، اینها همان ایتام و کودکان بی‌سرپرستی هستند که شما آنان را تکفل و سرپرستی کردید و بر آنان خلعت‌های علوم دنیا را بپوشانید، آنان [صفحه ۴۲۵] براندام شاگردان خود، همان ایتام که در دنیا سرپرستی کرده بودند به اندازه علومی که به آنان داده بودند از آن خلعت‌ها می‌پوشانند تا جائیکه بر برخی از آنان صد هزار خلعت پوشانده می‌شود متقابلا آن ایتام بر اندام اساتید خود به اندازه علومی که فراگرفته‌اند خلعت می‌پوشانند، بعد خداوند متعال می‌فرماید: بر این دانشمندانی که ایتام را سرپرستی کردند بار دیگر پوشش خلعت را تکرار کنید تا اینکه تمام خلعت‌هائی که به آنان اختصاص داده شده بر آنها پوشانده می‌شود و تمام می گردد و همینطور آیندگان نسبت به گذشتگان خود عمل می کنند. فاطمه علیهاالسلام فرمود: ای کنیز، خداوند یک رشته نخ این خلعت‌ها از آن چه که خورشید بر آن می‌تابد هزاران هزار مرتبه برتر است و چه فضیلتی در اینها- یعنی خلعتهای دنیوی- است که با تیرگی و ناصافی همراه است. [۵۶۵] .

حورالعین از بهشت برای حضرت زهرا تحفه و هدیه می‌آورند

۳۹- عبدالله بن سلمان فارسی از پدرش نقل می کند که ده روز بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روزی از خانه بیرون آمدم علی بن ابیطالب علیه‌السلام پسر عموی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به من رسیده و فرمود: ای سلمان تو بعد از رحلت رسول خدا به ما جفا نمودی، عرض کردم: ای محبوب من، ای ابوالحسن، کسی همچون شما مورد جفا قرار نمی گیرد، ولی حزن و اندوهم بعد از رسول خدا به درازا کشید و باعث شد نتوانم به زیارت شما بیایم،حضرت فرمود: ای سلمان برو به منزل نزد حضرت فاطمه دختر رسول خدا، زیرا او مشتاق دیدار تو است می‌خواهد از [صفحه ۴۲۶] تحفه‌ای که از بهشت برایش آورده‌اند به تو بدهد، عرض کردم: آیا مگر بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برای آن حضرت از بهشت تحفه و هدیه می‌رسد؟ فرمود: آری، دیروز رسید. سلمان فارسی گوید: دوان دوان خود را نزد حضرت زهراء علیهاالسلام رسانیده، دیدم حضرت نشسته و بر روی خود عبائی انداخته که وقتی سرش را با آن می‌پوشاند پاهایش نمایان می‌شود و وقتی پاهایش را می‌پوشاند سرش دیده می‌شود، همینکه چشم حضرت به من افتاد خود را پوشانیده و فرمود: ای سلمان، بعد از رحلت پدرم به من جفا کردی، عرض کردم: ای حبیبه من، آیا من به شما جفا نمودم؟ فرمود: پس چه کسی؟ بنشین، و آن چه که به تو می گویم خوب فراگیر. من دیروز در همین جا نشسته بودم و در منزل بسته بود و درباره بریده شدن وحی و قطع رابطه با ملائکه با ما با خود می‌اندیشیدم، به ناگاه دیدم در منزل خود به خود باز شد و سه کنیز خوش سیما که به زیبائی و خوشبوئی و طراوت آنان تا آن وقت ندیده بودم وارد شدند، چشمم که به آنان افتاد از جا حرکت کرده و اظهار ناآشنائی نموده به طرف آنان رفته و گفتم: پدرم فدای شما باد آیا از اهالی مکه و یا اهل مدینه می‌باشید؟ گفتند: ای دختر رسول خدا ما اهل مکه و مدینه نیستیم و نیز از ساکنان و اهالی زمین نمی‌باشیم، ما حوریه‌هائی از حورالعین بهشتیم، ای دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پروردگار مهربان و عزیز، ما را نزد تو فرستاده و ما مشتاق و دوستدار تو هستیم. من از یکی از آنان که فکر می کردم از دیگران بزرگتر است پرسیدم اسم تو چیست؟ گفت: اسمم مقدوده است، گفتم: به چه مناسبت به این اسم نامیده شده‌ای؟ گفت: من برای مقداد بن اسود کندی صحابی

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آفریده شده‌ام. از دومی پرسیدم اسم تو چیست؟ گفت: ذره، گفتم: به چه مناسبت اسمت ذره است با اینکه در چشم من بسیار بزرگی؟ [صفحه ۴۲۷] گفت: من برای ابوذر غفاری صحابی رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم آفریده شده‌ام. به سومی گفتم: اسم تو چیست؟ گفت: سلمی، گفتم: به چه مناسبت سلمی نامیده شده‌ای؟ گفت من متعلق به سلمان دوست و خدمتگزار پدر تو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشم. حضرت فاطمه فرمود: بعد برای من خرمائی مانند خشگانه (نان جوزی) بزرگ که سفیدتر از برف و خوشبوتر از مشک اذفر بود درآورده آنگاه حضرت فاطمه علیهاالسلام به من گفت: ای سلمان امروز با این خرما افطار کن و فردا هسته آن را برایم بیاور، و یا فرمود (پوسته وسط آن را- ریگ‌های آن را) سلمان گوید: خرما را گرفته و از حضورش مرخص شدم به هیچ گروهی از صحابه نگذشتم مگر اینکه می گفتند: ای سلمان آیا با خود مشک داری، گفتم: آری، به هنگام افطار، روزه‌ام را با آن باز کردم، نه هسته‌ای داشت و نه ریگ و نه خاشاکی، روز بعد نزد آن حضرت رفته و عرض کردم من دیروز روزه‌ام را با تحفه و هدیه شما باز کردم آن خرما نه هسته داشت و نه خار و خاشاکی. فرمود: ای سلمان، هیچ گاه هسته و خاشاک نخواهد داشت زیرا از نخلی روئیده است که خداوند آن را در دارالسلام (بهشت) به وسیله سخنی کاشته است که پدرم حضرت محمد به من آموخت و من آن را صبح و شام می گویم. [۵۶۶] . [صفحه ۴۲۸]

علت عدم دفاع علی از حق خود

۴۰- محمود بن لبید گوید: بعد از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رحلت فرمود فاطمه علیهاالسلام بر سر مزار شهیدان و از جمله حضرت حمزه رفته و در آن جا می گریست، یکی از روزها بر سر مزار حضرت حمزه رفته بودم، حضرت را دیدم که آنجا نشسته و گریه می کند، چیزی نگفتم تا اینکه ساکت شد، جلو رفته و سلام داده و گفتم، ای بانوی زنان جهان، به خدا سوگند رگهای قلبم از گریه شما پاره شد. فرمود: ای ابوعمر گریه شایسته و سزاوار من است، من به مصیبت فقدان بهترین پدران که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد گرفتار شده‌ام، ای وای که چه قدر مشتاق دیدار رسول خدایم. بعد این شعر را سرود: اذا مات میت قل ذکره و ذکر ابی مذمات و الله اکثر «آن‌گاه که کسی می‌میرد یادش کمتر می‌شود ولی یاد پدر من از هنگام مردن به خدا سوگند که بیشتر شده است» عرض کردم: بانوی من، سوالی دارم که در سینه پنهان کرده. مرا می‌آزارد، فرمود:بپرس، عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیش از وفاتش درباره امامت حضرت علی علیه‌السلام چیزی به طور صریح فرمودند؟ فرمود: خیلی تعجب است، آیا روز غدیر خم را فراموش کردید؟! عرض کردم: آری آن را در نظر دارم ولی آیا چیزی به طور پنهانی و سری به شما فرموده‌اند؟ فرمود: خدا را شاهد می گیرم که از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «علی خیر من اخلفه فیکم و هو الامام و الخلیفه بعدی و سبطای و تسعه من صلب الحسین ائمه ابرار لئن اتبعتموهم [صفحه ۴۲۹] وجدتموهم هادین مهديين و لئن خالفتموهم لیکون الاختلاف فیکم الی یوم القیامه» یعنی: «علی بهترین کسی است که در بین شما به جانشینی می گذارم او بعد از من امام و خلیفه است و دو نوه من و نه نفر از صلب حسین امامان نیکوکارند اگر از آنان پیروی نمودید آنان را راهنمای هدایت یافته خواهید دید، و اگر با آنان مخالفت کردید اختلاف تا روز قیامت در بین شما خواهد بود. عرض کردم: ای بانوی من، چرا او نسبت به حق خود ساکت مانده و از حق خود دست برداشته است؟ فرمود: آیا اباعمر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به خدا سوگند، اگر می گذاشتند که حق بر محور خود بچرخد و از خاندان پیامبر خدا پیروی می کردند هیچ گاه دو نفر درباره خدا با یکدیگر مخالفت نمی کردند و آیندگان از گذشتگان، آن را به ارث می‌بردند و گذشتگان برای آیندگان خود می گذاشتند تا اینکه قائم عجل الله تعالی فرجه ما که نهمین فرزند حسین است به پا خیزد لکن اینان آن کسی را که خداوند موخر دانسته مقدم داشته و آن کسی را که خداوند پیشوا قرار داده کنار زدند و همینکه پیامبر خدا را در قبر گذارده و جسم شریفش را به خاک سپردند هوی و هوس را برگزیده و به آراء و افکار خود عمل کردند، نفرین بر آنان، آیا این سخن را از

خداوند نشنیدند که فرمود: «و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیره» [۵۶۷] . آری شنیدند لکن آنان مصداق این آیه شریفه بودند که خداوند فرمود: «فانها لا تعمی الابصار ولکن تعمی القلوب التی فی [صفحه ۴۳۰] الصدور» [۵۶۸] . نه، خیلی دور از حقیقتند، اینان آرزوهای دینوی خود را گسترش داده و مرگ و قیامت خود را فراموش کردند، مرگ و نابودی بر اینان و کارهایشان در گمراهی باد، خداوندا از فرومایگی بعد از سرفرازی، و نقصان بعد از کمال به تو پناه می‌بریم. [۵۶۹] .

گفتار حضرت زهرا با ام‌سلمه درباره علت اندوه و حالت افسردگی و رنگ پریدگیش

۴۱- ام‌سلمه رضوان‌الله‌علیها از حضرت زهراء علیهاالسلام پرسید: چگونه صبح کردی ای دختر رسول خدا؟ فرمود: صبح کردم با رنگ زرد و غم و اندوه، پیامبر از دنیا رفت و به وصی او ستم شد، به خدا سوگند آن کس که امامتش برخلاف آن چه خداوند در قرآن فرموده و پیامبر در تاویل آیات قرآن مشخص نموده بود از دستش به ناحق ربوده شد، پرده حرمت و احترامش دریده گشت، انگیزه این جنایت کینه‌های مربوط به جنگ بدر و انتقام‌گیری از جنگ احد بود که دلهای نفاق پرورشان به خاطر آن که ممکن بود علنی گردد در درون خود پنهان کرده بودند، همینکه می‌خواست تیر به هدف برسد و کار نتیجه دهد باران نفاق بر سر ما فرود آمده و از کمان سینه‌هایشان زه ایمان بریده شد، و بر اثر گول خوردن از دنیا بر آن چه که خداوند وعده [صفحه ۴۳۱] داده بود که رسالت را حفظ و مومنین را نگهداری فرماید در احراز بهره خود بسیار بد رفتاری کردند و از آن کس که پدرانشان را در جاهای غمبار و میدان‌های شهادت از بین برده بود انتقام گرفتند. [۵۷۰] .

دادخواهی اهل البیت

۴۲- در پاسخ عایشه دختر طلحه فرمود: تو از من درباره جنایتی سوال می‌کنی که پرندگان را پر می‌کند و روندگان را از پای درمی‌آورد، گرد و غبارش به آسمان رفته و داستان مصیبت‌بارش در زمین به جای مانده است، فرزند فرومایه ابی‌قحافه از قبیله تیم و حقه باز قبیله عدی خواستند تا با ابوالحسن علی علیه‌السلام رقابت کنند و چون نتوانستند کاری از پیش ببرند از اینرو بغض گلویشان را فشرده، کینه و دشمنی او را در سینه‌هایشان پنهان کرده و در ظاهر آن را در خود فروبردند، همینکه چراغ دیانت خاموش و پیامبر امین دیده از جهان گشود، کینه‌هایشان به جوش، و خشمشان به خروش آمده و فورا دست روی فدک گذاشته و آن را غصب کردند، همان سرزمینی که ملک خاص رسول خدا و عطیه پروردگار به برگزیده با وفایش بود، آن حضرت ملک مخصوص خود را بخاطر کودکان گرسنه‌ام که نوادگان ذراری پاک او بودند به من بخشید، خداوند از این بخشش آگاه، و امین وحی او بر این واگذاری گواه بود. حال که ارث مخصوصم را از من گرفته، و سایبانم را از سرم ربودند، [صفحه ۴۳۲] در روز قیامت شکایتشان را بخدا کرده، و خورندده‌اش، شعله‌های جهنم را به همراه آب داغ و گداخته خواهد دید. [۵۷۱] .

بخشی از حدیث معراج درباره امامت

۴۳- ابوبکر بن احنف از فاطمه دختر، رضا علیه‌السلام از قول فاطم و زنیب و ام‌کلثوم دختران حضرت موسی بن جعفر علیهم‌السلام، از فاطمه دختر حضرت صاق از فاطمه دختر حضرت باقر از فاطمه دختر حضرت سجاد علیه‌السلام از فاطمه و سکینه دختران امام حسین علیه‌السلام از ام‌کلثوم دختر علی علیه‌السلام از حضرت فاطمه دختر رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: هنگامی که مرا به معارج بودند وارد بهشت شدم، کاخی از در سفید میان خالی دیدم که دری آراسته با در و یاقوت داشته و بر آن در پرده‌ای آویخته بود پرده را به یک یکسوی زدم دیدم بر روی در نوشته است: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی القوم» و بروی آن پرده نوشته شده بود: «بخ بخ من مثل شیعه علی» وارد آنجا شدم،

کاخی از عقیق سرخ میان خالی دیـدم که دری نقره داشت و آراسته به زبرجد سبز بود و بر آن در پرده‌ای آویخته بود، پرده را بالا زدم دیدم بر روی در نوشته شده است: «محمد رسول الله، علی وصی المصطفی»... [۵۷۲] . [صفحه ۴۳۳]

گفتاری صریح در ولایت علی

۴۴- علی بن موسی الرضا علیه‌السلام از پدرش موسی بن جعفر از پدرش حضرت صادق از پدرش حضرت محمد بن علی از پدرش حضرت زین‌العابدین علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی علیهم‌السلام از حضرت زهراء علیهاالسلام روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من کنت ولیه فعلی ولیه و من کنت امامه فعلی امامه» [۵۷۳] . «کسی که من سرپرست او هستم پس علی سرپرست اوست و آن که من امام اویم علی امام اوست»

روایت مسند فواطم- فاطمه‌ها- درباره محبت اهل البیت

۴۵- سید محمد غماری شافعی در کتابش از فاطمه دختر حسین رضوی از فاطمه دختر محمد رضوی از فاطمه دختر ابراهیم رضوی از فاطمه دختر حسن رضوی، از فاطمه دختر محمد موسوی، از فاطمه دختر عبدالله علوی از فاطمه دختر حسن حسینی از فاطمه دختر ابوهاشم حسینی از فاطمه دختر محمد بن احمد بن موسی مبرقع از فاطمه دختر احمد بن موسی مبرقع از فاطمه دختر موسی مبرقع از فاطمه دختر حضرت رضا علیه‌السلام از فاطمه دختر حضرت موسی بن جعفر علیهاالسلام از فاطمه دختر حضرت صادق علیه‌السلام از فاطمه دختر باقر علیه‌السلام از فاطمه دختر حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام از فاطمه دختر امام حسین علیه‌السلام از حضرت زینب علیهاالسلام دختر حضرت [صفحه ۴۳۴] امیرالمومنین علیه‌السلام از حضرت فاطمه الزهراء علیهاالسلام دختر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الا من مات علی حب آل محمد مات شهیدا» [۵۷۴] . «هر کس بر محبت خاندان محمد بمیرد شهید از دنیا رفته است».

علم حضرت به آن چه که بوده و آن چه که خواهد بود

۴۶- حارثه بن قدامه از سلمان فارسی، از عمار یاسر روایت کند که گفت: آیا خبر شگفت‌آوری را به تو بگویم؟ گفتم: ای عمار، حدیث بگو برای من، گفت: بسیار خوب، دیدم علی بن ابیطالب را که وارد شد بر حضرت فاطمه علیهاالسلام، همینکه چشم حضرت زهراء به علی علیه‌السلام افتاد صدا زد نزدیک بشو تا تو را از آن چه بوده و آن چه که هست و آن چه که تاکنون نبوده تا روز قیامت به تو خبر دهم، عمار گوید: دیدم که علی علیه‌السلام عقب عقب قدم برداشته و برمی‌گردد من نیز با رجوع حضرت برگشتم تا اینکه بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد، حضرت فرمود: ای ابوالحسن جلو بیا، علی علیه‌السلام جلو رفت بعد از آنکه مجلس از اغیار خالی شد، فرمود: آیا تو قضیه را به من می‌گویی یا من به تو بگویم؟ گفت: ای رسول خدا شنیدن از شما بهتر است، فرمود گویا تو را می‌بینم که بر فاطمه وارد شدی و این چنین و چنان به تو گفت و تو برگشتی علی علیه‌السلام گفت: یا رسول‌الله آیا نور فاطمه نیز از نور ما است؟ حضرت فرمود: آیا نمی‌دانی که این چنین است؟ علی به خاطر سپاس از [صفحه ۴۳۵] خداوند سجده شکر بجا آورد. عمار گوید: علی علیه‌السلام از حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرخص شده و نزد حضرت زهراء علیهاالسلام وارد شد من هم با آن حضرت وارد شدم، فاطمه علیهاالسلام فرمود: گویا تو نزد پدرم رفته و آن چه را که من به تو گفته بودم به حضرت گفتی؟ پاسخ داد: آری، این چنین بود ای فاطمه، فرمود: ابوالحسن، بدان که خداوند متعال نور مرا آفرید و آن نور، خدای متعال را تسبیح و ستایش می‌کرد بعد آن را در یکی از درختان بهشتی به ودیعت گذارد و آن درخت نورانی شد، هنگامی که پدرم به بهشت رفت خداوند به آن حضرت الهام کرد که قدری از میوه آن درخت بچیند و آن را

در دهان خود بچرخانـد، حضـرت آن کار را انجام داد، از آن طریق خداونـد مرا در صـلب پـدرم قرار داد بعد به رحم خدیجه دختر خویلـد منتقل شـده و به زمین پای گذاردم و من از آن نورم، آن چه که بوده و می‌باشد و هنوز اتفاق نیافتاده می‌دانم، ای ابوالحسن، مومن به نور خداوند می‌نگرد و نگاه می کند. [۵۷۵] .

زهرا و علی فضائل خود را برای یکدیگر بازگو می‌کنند

۴۷- روایت شده که روزی علی علیه‌السلام و همسرش حضرت زهراء علیهاالسلام به صحرا رفته و به هنگام خوردن خرما با گفتن کلماتی بـا یکـدیگر مزاح کردنـد، علی علیه‌السلام فرمـود: ای فـاطمه، رسـول خـدا مرا بیشتر از تو دوست می‌دارد. حضرت زهرا علیهاالسلام گفت: از تو عجیب است، آیـا می‌شود رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم تو را بیش از من دوست داشته باشـد در حـالی که من میوه دل او [صـفحه ۴۳۶] و عضوی از پیکرش و شـاخه‌ای از شاخسـارش می‌باشم و غیر از من فرزنـدی نـدارد؟! علی علیه‌السلام فرمود: ای فاطمه اگر سخن مرا قبول نداری بیا تا نزد پدرت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برویم. سپس آندو بـا هم نزد پیـامبر رفتنـد. حضـرت فـاطمه پیش دستی کرده و گفت: ای رسول خـدا کـدام یـک از ما دو نفر نزد تو محبوبتریم، من یا علی؟! رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمـود: تـو به من محبوبـتری و علی از تو برای من عزیزتر است، به دنبـال فرمایشـات حضـرت رسول، علی علیه‌السلام گفت: آیا من به تو نگفتم که فرزند فاطمه با تقوایم، زهراء علیهاالسلام فرمود: من نیز دختر خدیجه کبرایم، علی گفت: من فرزند صـفایم، فاطمه گفت: من دختر سدره المنتهی می‌باشم، علی گفت: من فخر کائناتم، فاطمه گفت: من دختر کسی هستم که بخدا نزدیک، و نزد آن آنچنان گرامی شد که گوئی به فاصله دو تیر کمان و یا نزدیکتر نسبت به پروردگارش قرار گرفت، علی گفت: من پسر زنـان پاکـدامنم، فـاطمه گفت: من دختر زنان شایسته و با ایمانم، علی گفت: خـدمتگزارم جبرئیل است، فاطمه گفت: خطبه خوانده‌ام در آسمان را حیل، و خدمتگزارم گروه‌های فرشتگان یکی بعد از دیگری است، علی گفت: من در جایگاه دور دست و بلنـد زاده شـدم. فاطمه گفت: من هم در مقام والا و بلنـد مرتبه به ازدواج و همسـری در آمدم... علی گفت: شیعیان من از علم من می‌نگارند، فاطمه گفت: ظرف دانش شیعیان من نیز از دریای علمم لبریز می‌شود، علی گفت: من کسی هستم که خداونـد اسم مرا از اسم خود مشتق سـاخته، او عالی است و من علیم، فاطمه گفت: من نیز این چنینم، او فاطر است و من فاطمه، علی گفت: من حیـات عـارفینم، فـاطمه گفت: من راه رهـائی را راهنمایم، علی گفت: من بعـد از [صـفحه ۴۳۷] رسول خدا بهترین آفریدگانم، فاطمه گفت: من نیز نیکوکار و پاکیزه‌ام... [۵۷۶] .

زهراء بر امامت امام حسین و فرزندان نه گانه‌اش تصریح می‌کند

۴۸- زیـد بن علی بن الحسـین از عمه‌اش حضـرت زینب علیهاالسـلام از حضـرت فاطمه علیهاالسـلام روایت کند که فرمود به هنگام تولـد حسـین بن علی علیهماالسـلام پـدرم رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم بر من وارد شـد، من او را در پـارچه‌ای زرد رنگ پیچیده و به دست حضـرت دادم، حضـرت پارچه را به یکسوی انداخته و پارچه‌ای سـفید طلبیده او را در آن پیچیده و سـپس فرمود: ای فـاطمه، او را بگیر او امـام و پسـر امـام و پـدر نه امام است از صـلب او امامان پاک می‌باشـند که نهمین آنان قائم آنها است. ۴۹- ابوالطفیل از ابوذر رضی‌الله‌عنه روایت کند که شنیدم از حضرت فاطمه که می‌فرمود: از پدرم درباره این آیه شریفه: «و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم» [۵۷۷] سوال کردم، فرمود: آنان امامان بعـد از من می‌باشـند، علی و دو نوه‌ام و نه نفر از صـلب حسـین، آنـان رجـال اعرافنـد، داخـل بهشت نمی‌شود مگر کسـی که آنـان را بشـناسد و آنان نیز او را بشناسـند، و داخل جهنم نمی‌شود مگر کسـی که منکر آنان باشد و آنان نیز او را نشناسند، خداوند جز از راه شناخت آنان شناخته نشود. ۵۰- سهل بن سعد انصاری گوید: از حضـرت فاطمه زهراء دختر رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم درباره امامان سوال کردم؟ فرمود: رسول خدا صـلی الله علیه و

آله و سلم به علی علیه‌السلام می‌فرمود: یا علی تو امام و خلیفه بعد از من خواهی بود و تو نسبت [صفحه ۴۳۸] به مومنین از خودشان سزاوارتر بوده و بر آنان مقدمی، بعد از درگذشت تو پسرت حسن، و بعد از حسن، پسرت حسین، بعد از حسین، پسرش علی بن الحسین، بعد از درگذشت او پسرش محمد، بعد از درگذشت محمد، پسرش جعفر، بعد از جعفر، پسرش موسی، بعد از موسی، پسرش علی، بعد از علی، پسرش محمد، بعد از محمد، پسرش علی، و بعد از علی، پسرش حسن، و بعد از درگذشت حسن، قائم مهدی، نسبت به مومنین اولی و سزاوارتر خواهند بود، خداوند خاور و باختر زمین را به دست او می‌گشاید، آنان امامان بر حق و زبانهای راستگویند، هر کس آنان را یاری کند یاری می‌شود و هر کس تنهایشان گذارد خوار می‌گردد. ۵۱- از امام صادق علیه‌السلام، از پدرش محمد بن علی بن الحسین، از پدرش حسین بن علی علیهماالسلام روایت شده که می‌فرماید: مادرم فاطمه علیهاالسلام به من فرمود: هنگامی که تو را به دنیا آوردم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر من وارد شده، من تو را در پارچه‌ای زرد رنگ پیچانده و به دست حضرت دادم، حضرت پارچه را به یکسوی افکنده و پارچه سفیدی گرفت و تو را در آن پیچانید، در گوش راستت اذان، و در گوش چپت اقامه گفت و سپس فرمود: ای فاطمه او را بگیر، او پدر امامان است نه نفر از فرزندان او امامان نیکوکارند و نهمین آنان، مهدی ایشان است. ۵۲- سعد ساعدی از پدرش روایت کرده که گوید: از حضرت فاطمه علیهاالسلام درباره امامان پرسیدم فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: امامان بعد از من به تعداد نقباء بنی‌اسرائیل می‌باشند.

علت عدم اقدام علی در باز گرفتن حق خویش

۵۳- محمودبن لبید در ضمن گفتاری طولانی گوید: عرض کردم: ای [صفحه ۴۳۹] بانوی من چه شد که علی علیه‌السلام نسبت به حق خود سکوت کرد و اقدامی ننمود؟. فرمود: ای ابوعمر، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مثال امام (یا مثال علی) مانند کعبه است، به سوی او می‌روند و او به سوی کسی نمی‌رود. به این خبر مراجعه کرده و به دقت مطالعه نمائید که خواسته شما در این حدیث است. آری، این فاطمه زهراء علیهاالسلام است که دخترش حضرت زینب، و ابوذر و سهل بن سعد انصاری و جابربن عبدالله انصاری و حسین بن علی بن ابیطالب علیهم‌السلام و عباس بن سعد ساعدی از آن حضرت روایت می‌کنند. [۵۷۸] .

حدیث لوح

۵۴- ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که حضرت فرمود: پدرم امام باقر علیه‌السلام به جابربن عبدالله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم چه وقت مناسب است که تو را در مکان خلوتی ببینم و از تو سوال نمایم؟ جابر گفت: هر وقت که اراده فرمائید، حضرت روزی با او خلوت کرده و به او فرمود: ای جابر، درباره آن لوحی که در دست مادرم فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دیدی و آن چه که در آن نوشته شده بود به من خبر ده. جابر گوید: خدا را گواه می‌گیرم که در زمان زندگی حضرت رسول روزی به حضور حضرت زهرا مشرف شدم تا تولد حسین علیه‌السلام را به آن حضرت تبریک و تهنیت گویم، در دست آن حضرت لوحی سبز رنگ دیدم گمان کردم زمرد است با خطی سپید مانند نور خورشید روی آن نوشته [صفحه ۴۴۰] شده بود، عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت باد ای دختر رسول خدا این لوح چیست؟ فرمود: این لوحی است که خداوند عزوجل به رسولش هدیه کرده و در آن اسم پدر و اسم شوهر و فرزندان و جانشینان از فرزندانم نوشته شده است و پدر بخاطر خشنودی من آن را به من بخشیده است. جابر گوید: حضرت آن لوح را به من داد من آن را خوانده از روی آن نسخه‌ای برداشتم. امام باقر فرمود: آیا می‌توانی آن را به من نشان دهی؟ گفت: آری، حضرت با وی به خانه‌اش رفت، جابر نامه‌ای را بیرون آورد، حضرت فرمود: ای جابر تو در نوشته خودت نگاه کن تا من بر تو بخوانم، جابر در نسخه خودش نگریسته، [۵۷۹] و پدرم- حضرت باقر- بر

او قرائت فرمود: به خدا سوگند حتی یک حرف با نوشته او مخالفت نداشت، جابر گفت: خدا را شاهد می‌گیرم که به همین گونه در آن لوح نوشته دیدم: [صفحه ۴۴۱] به نام خداوند بخشنده مهربان: این نوشته‌ای است از سوی خداوند شکوهمند با حکمت برای محمد، نور و فرستاده و نماینده و راهنمایش که، فرشته وحی آن را از سوی پروردگار جهانیان آورده است، ای محمد نامهای مرا بزرگ شمار، نعمتهایم را سپاس بگذار، الطاف و بخششهایم را منکر مباش، همانا من خدایم جز من خداوندی نیست درهم شکننده زورگویان، نابودکننده گردنفرازان، خوارکننده ستمگران، پاداش‌دهنده روز جزایم. همانا من خدایم و جز من خداوندگاری نیست، هر کس به غیر فضل من امیدوار باشد و یا از غیر عدالت من بترسد او را به گونه‌ای عذاب کنم که هیچ یک از جهانیان را بدانگونه عذاب نکرده باشم، پس مرا پرستش کن و بر من توکل نما. من هیچ پیامبری را مبعوث نکردم و دوران هیچ پیامبری پایان نیافته و ماموریتش سپری نشد مگر اینکه برایش جانشین قرار دادم، من تو را بر پیامبران برتری داده و جانشینت را بر جانشینان فضیلت بخشیده و به دو نواده و دو شیر بچه‌ات حسن و حسین بعد از او تو را گرامی داشتم، حسن را بعد از سپری شدن دوران پدرش معدن علم خود و حسین را نگهبان گنیجنه وحیم قرار دادم او را به شهادت گرامی داشته و فرجام کارش را به خوشبختی و سعادت ختم کردم، او برترین شهید و درجه شهادتش والاترین درجه است، کلمه تامه خود را باو قرار دادم و حجت بالغه من نزد او است، پاداش و کیفرم را با وساطت خاندان او انجام می‌دهم نخستین نفر از خاندان او علی، سرور عابدان و زیور اولیاء گذشته من است و پسرش همنام جد پسندیده‌اش محمد که شکافنده علم و معدن حکمت است، ناباوران و تردید دارندگان درباره جعفر نابود می‌شوند و آن کس که او را رد نموده، پذیرا نباشد همانند کسی است که مرا رد کرده است، این گفتار حتمی و راستین من است که جایگاه جعفر را گرمی داشته [صفحه ۴۴۲] و او را درباره دوستان و پیروان و یارانش خشنود می‌سازم، بعد از او موسی را در شرایطی آشفته و تاریک انتخاب می‌کنم، زیرا رشته سنت واجبه‌ام بریده نگشته و حجتم پوشیده نخواهد ماند و دوستانم برای من همیشه به زحمت نخواهند افتاد، آگاه باش هر کس منکر یکی از آن شود مثل آنست که نعمتم را انکار کرده و نپذیرفته و هر کس یک آیه از کتابم را تغییر دهد بر من تهمت و افتراء بسته است. وای بر افتراء زنندگان منکر به هنگام سپری شدن دوران بنده‌ام موسی و حبیب و برگزیده‌ام. آگاه باشید کسی که هشتمین نفر را تکذیب کند همه اولیاء مرا تکذیب کرده است، علی، ولی و ناصر من و کسی است که زحمت‌های پیامبری بر دوش او گذارده شده و با تحمل بار سنگین آن، او را آزموده‌ام، وی را دیوی خودخواه و مستکبر خواهد خواهد کشت و در شهری که ذوالقرنین- این بنده شایسته- آن را ساخته است در کنار بدترین مخلوقم دفن خواهد شد، این گفتار حتمی است که دیدگانش را به محمد پسرش و جانشین بعد از او روشن خواهم ساخت، او وارث علم و معدن حکمت و جایگاه راز نهانی و حجت من بر آفریدگانم است هیچ بنده‌ای به او ایمان نمی‌آورد مگر اینکه بهشت را جایگاهش قرار داده و شفاعتش را درباره هفتاد نفر از افراد خانواده‌اش می‌پذیرم که همگی مستوجب آتش جهنم باشند، به پسرش علی که ولی و ناصر و شاهد و گواه من در بین مخلوقاتم و امین بر وحیم می‌باشد دوران او را به سعادت ختم می‌کنم و از او دعوت کننده به راهم و نگهبان دانشم حسن را بیرون می‌آورم، و بعد این دوران را به پسرش م ح م د تکمیل می‌کنم که رحمت برای جهانیان است کمال موسی و روشنائی عیسی و پایداری ایوب بر او است، به زودی دوستانم در دوران او خوار گردند و سرهایشان هم چون سرهای ترک و دیلم به هدیه فرستاده شود، آنان کشته و سوزانیده می‌شوند و پیوسته در حال ترس و رعب و اضطرابند، زمین از خونشان رنگین و فریاد و آه و ناله [صفحه ۴۴۳] در بین زنانشان گسترش یابد، آنان دوستان راستین من می‌باشند هرگونه آشوب کور و تاریک را به وسیله آنان دفع کنم و تزلزلات و دگرگونیها را به وسیله آنان برطرف سازم و سختی‌ها و زنجیرها را توسط آنان بگسلم، درود و رحمت پروردگارشان برایشان باد و آنان همان راه یافتگانند. [۵۸۰] . ۵۵- جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام از قول جابربن عبدالله انصاری روایت کند که بر بانویم حضرت فاطمه علیهاالسلام واردش دم در پیش روی حضرت لوحی وجود داشت که از روشنائیش دیده‌ها خیره می‌شد، در آن لوح دوازده اسم وجود داشت که سه تای آنها ظاهر و سه تا در باطن، سه اسم در آخر و سه

اسم در کنارش بود آنها را شمردم دوازده اسم بود، پرسیدم اینها اسامی کیستند؟فرمود: اینها اسامی اوصیاء می‌باشند، اولشان پسر عمویم می‌باشد و یازده نفر از فرزندانم و آخرینشان «قائم» صلوات الله علیهم اجمعین می‌باشد، جابر گوید: در سه جای آن دیدم محمد محمد محمد و در چهار جا دیدم علی، علی، علی، علی. [۵۸۱] .

حدیث کساء

۵۶- شیخ عبدالله بحرانی صاحب کتاب «العوالم» گوید: به خط استاد بزرگوار سید هاشم بحرانی دیدم که از استاد بزرگوارش سید ماجد بحرانی، از شیخ حسن بن زین‌الدین شهید ثانی، از استادش مقدس اردبیلی، از استادش علی بن عبدالعالی کرکی، از شیخ علی بن هلال [صفحه ۴۴۴] جزائری، از شیخ احمد بن فهد حلی، از شیخ علی بن خازن حائری، از شیخ ضیاءالدین علی بن شهید اول، از پدرش از فخر المحققین، از استاد و پدرش علامه حلی، از استادش ابن‌نما حلی، از استادش محمد بن ادریس حلی، از ابن‌حمزه طوسی صاحب کتاب «ثاقب المناقب» از استاد بزرگوار محمد بن شهر آشوب، از طبرسی صاحب کتاب «الاحتجاج» از استاد بزرگوارش حسن بن محمد بن حسن طوسی، از پدرش شیخ الطائفه الحقه از استادش شیخ مفید، از استادش ابن‌قولویه قمی، از استادش کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش ابراهیم بن هاشم، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنطی، از قاسم بن یحی یجلاء کوفی، از ابوبصیر، از ابان بن تغلب، از جابربن یزید جعفی، از جابربن عبدالله رحمه‌الله علیهم اجمعین روایت کرده است که گوید: به نام خداوند بخشنده مهربان: شنیدم از فاطمه زهرا علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خ ل) که فرمود: روزی پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر من وارد شده و فرمود: السلام علیک یا فاطمه، گفتم: و علیک السلام ای پدر، فرمود: من در بدنم احساس ضعف و خستگی می‌کنم، عرض کردم، تو را به خدا پناه می‌دهم ای پدر از ضعف و سستی، فرمود: ای فاطمه جامه یمنی را بیاور و مرا در آن بپوشان، جامه را آورده و حضرت را در آن پوشانیده، مشغول نگاه کردن به چهره نورانی حضرت شدم که مانند ماه شب چهارده می‌درخشید، چیزی نگذشت که فرزندم حسن از راه رسیده و گفت: السلام علیک ای مادر، گفتم: و علیک السلام، ای نور چشم و میوه دلم، گفت: ای مادر از سوی تو بوی خوشی به مشامم می‌رسد گویا بوی جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، گفتم: آری ای فرزندم همان جد تو در زیر آن جامه است، حسن علیه‌السلام بطرف کساء رفته و گفت: السلام علیک یا جداه یا رسول‌الله، آیا جداه یا رسول‌الله، آیا به من اجازه می‌فرمائید که به همراه شما داخل کساء شوم؟ فرمود: و علیک السلام ای فرزندم و ای صاحب حوضم به تو اجازه دادم، [صفحه ۴۴۵] حسن علیه‌السلام داخل کساء شد. چیزی نگذشت فرزندم حسن از راه رسیده و گفت: السلام علیک ای مادر، گفتم: و علیک السلام، ای نور چشم و میوه دلم، گفت: ای مادر، من استشمام بوی خوشی را از سوی تو می‌کنم گویا بوی جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، گفتم: آری جدت و برادرت در زیر کسایند، حسین علیه‌السلام نزدیک کساء آمده و گفت: السلام علیک یا جداه، سلام بر تو ای کسی که خداوند او را برگزیده است آیا اجازه می‌فرمائید که من نیز با شما در زیر این کساء باشم؟ فرمود: و علیک السلام، ای فرزندم و ای شافع امتم به تو اجازه دادم، حسین نیز با آنان زیر کساء قرار گرفت. در این هنگام ابوالحسن علی علیه‌السلام از راه رسیده و گفت، السلام علیک یا فاطمه، ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، گفتم: و علیک السلام یا ابوالحسن و یا امیرالمومنین، فرمود: ای فاطمه، من در نزد تو بوی خوشی را استشمام می‌کنم، گویا بوی برادر و پسر عمویم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، گفتم: آری، آن حضرت است که با فرزندانت در زیر کسایند، علی علیه‌السلام به طرف کساء رفته و گفت: السلام علیک یا رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم آیا به من اجازه می‌دهید که با شما در زیر کساء باشم حضرت به او فرمود: و علیک السلام: ای برادر و ای خلیفه‌ام و صاحب پرچم من در روز قیامت، آری به تو اجازه دادم، علی نیز به زیر کساء رفت. بعد من نزدیک کساء رفته و گفتم: السلام علیک، ای پدر، ای رسول خدا، آیا به من اجازه می‌دهید که با شما در زیر کساء باشم؟. فرمود: و علیک السلام، ای دخترم و ای

پاره تنم به تو اجازه دادم، من نزد با آنان داخل شدم. بعد از آنکه کامل شده و همگی در زیر کساء جمع شدیم پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو طرف کساء را گرفته و با دست راستش به طرف آسمان اشاره کرده و گفت: خداوند اینان اهل بیت من، افراد ویژه و [صفحه ۴۴۶] مخصوص من، و حمایت‌کنندگان‌منند، گوشتشان گوشت من و خونشان خون من است، هر آن چه که آنان را به درد آورد مرا دردناک کرده و هر آن چه که آنانرا محزون کرده مرا غمگین می‌کند، من با هر کسی که با آنان بجنگند می‌جنگم و به هر کس که تسلیم آنان باشد تسلیم هستم، دشمنان آنان را دشمن و دوستانشان را دوست می‌دارم آنان از من و من از آنانم، پس درود گسترده، و رحمت و آمرزش و خشنودیت را بر من و بر آنان قرار بده پلیدی را از آنان دور ساز و به خوبی پاکشان گردان خداوند عزوجل فرمود: ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمانم من آسمان ساخته شده و زمین گسترده، ماه تابان، خورشید فروزان، فلک در گردش، کشتی‌های در حرکت بر روی آبها و دریای در جریان را نیافریدم مگر به خاطر دوستی همین پنج تنی که در زیر کسایند، فرشته وحی جبرئیل عرض کرد، پروردگارا چه کسانی در زیر کسایند. خداوند عزوجل فرمود: آنان خاندان نبوت و معدن رسالتند، آنان فاطمه و پدرش و شوهر و فرزندانش می‌باشند، جبرئیل عرض کرد: پروردگارا آیا اجازه می‌دهی به زمین فرود آیم و ششمین نفر آنان باشم؟ خداوند عزوجل فرمود: آری به تو اجازه دادم، جبرئیل امین به زمین فرود آمده و به پدرم گفت: السام علیک یا رسول الله، خداوند علی اعلی به تو سلام رسانیده و تحیت و اکرام ویژه‌اش را مخصوص تو گردانیده و به تو می‌گوید: سوگند به عزت و شکوهم، من آسمان ساخته شده، زمین گسترده، ماه تابان، خورشید فروزان، فلک در گردش، کشتی‌های در حرکت و دریای در جریان را جز به خاطر شما و محبت شما نیافریدم و به من اجازه فرموده که به همراه شما در زیر کساء وارد شوم، ای رسول خدا آیا به من اجازه می‌فرمائید؟ پدرم گفت: و علیک السلام یا امین وحی الله، آری به تو اجازه دادم، جبرئیل به همراه ما وارد زیر کساء شد، و به پدرم گفت: همانا خدا به شما وحی نموده و می‌فرماید: [صفحه ۴۴۷] «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» [۵۸۲] . علی علیه‌السلام گفت: ای رسول خدا، بفرمائید که این نشستن ما در زیر این کساء در پیشگاه خداوند چه فضیلتی دارد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به آن کسی که مرا به راستی مبعوث نموده و به رسالت برگزید، سرگذشت امروز ما در هیچ یک از محافل و مجالس روی زمین که جمعی از شیعیان ما در آنجا حضار باشند و فرد گرفتاری در جمعشان وجود داشته باشد گفته نمی‌شود مگر اینکه خداوند گرفتاری او را برطرف می‌سازد و یا اگر غمگینی میانشان باشد غم و اندوهش برطرف میشود و چنانچه نیازمندی باشد خداوند نیازش را برآورده می‌سازد. علی علیه‌السلام گفت: بنابراین به خدا سوگند که ما رستگار و خوشبخت شده‌ایم و همچنین به خدای کعبه قسم که شیعیان ما نیز در دنیا و آخرت رستگار و سعادتمند شده‌اند. آن چه را که به خط دانشمند پارسا مرحوم بافقی دیده‌ام تا همینجا بود... از جمله کسانی که این متن را نقل کرده‌اند علامه بزرگوار ثقه و ثبت، شیخ ما فخرالدین محمد علی طریحی اسدی نجفی صاحب کتاب «مجمع البحرین» در کتاب «منتخب الکبیر» می‌باشد که تفاوت بین نقل او و آن چه که از «العوالم» نقل شد تنها در تعداد جاب سلامها است و نیز جمله فرمایش رسول خدا که فرمود: خداوندا اینان اهل بیت من و حامی و پشتیبان منند... از دیگر کسانی که این متن را نقل کرده علامه بزرگوار، دیلمی صاحب کتاب «الارشاد» است که در کتاب «الغرر و الدرر» نیمی از این حدیث آورده [صفحه ۴۴۸] است. و هم چنین حسین علوی دمشقی حنفی که از خانواده‌های اشراف شام است و من عین حدیث را به خط او دیده‌ام. دانشمند بزرگوار مسوول کتابخانه و موزه حضرت عبدالعظیم الحسنی آقای حاج شیخ محمد جواد رازی کنی در کتابش «نور الافاق» صفحه ۴ چاپ طهران همین متنی را که از مرحوم بافقی نقل کردیم به همین ترتیب آورده است. [۵۸۳] . ادیب فرزانه، پژوهشگر و محقق برجسته شیخ حسین علی آل‌شیخ سلیمان بلادی بحرانی گوید: سید بزرگوار سید محمد بن علامه سید مهدی قزوینی حلی نجفی رحمه‌الله حدیث شریف معروف به حدیث کساء را بدینگونه به نظم درآورده است: روت لنا فاطمه خیر النساء حدیث اهل الفضل اصحاب الکساء فاطمه بهترین زنان برای ما حدیث اهل فضل اصحاب کساء را روایت کرده است تقول ان سید الانام قد جائنی یوما

من الایام می‌گوید که آقا و سرور مردمان روزی از روزها نزد من آمد. فقال لی انی اری فی بدنی ضعفا اراه الیوم قد انحلنی به من فرمود که من در بدن خود احساس ضعف می‌کنم و امروز می‌بینم که این کسالت مرا ضعیف و ناتوان کرده است. قومی علی بالکساء الیمانی و فیه غطینی بلا توانی برخیز و کساء یمانی برای من بیاور و بدون سستی و سهل‌انگاری مرا در آن بپوشان. [صفحه ۴۴۹] قالت فجئته و قد لبیته مسرعه و بالکساء غطیته گفت من نزد حضرت رفته و خواسته ایشان را به سرعت اجابت کرده و آن حضرت را در کساء پوشانیدم. و کنت ارنو وجهه کالبدر فی اربع بعد لیال عشر به چهره حضرتش خیره شد بودم که مانند ماه شب چهارده بود. فما مضی الا یسیر من زمن حتی اتی ابومحمد الحسن چیزی نگذشت که ابو محمد حسن علیه‌السلام از راه رسید. فقال: یا اماه انی اجد رائحه طیبه اعتقد گفت: ای مادر من بوی خوشی را احساس می‌کنم و معتقدم که، بانها رائحه النبی اخی الوصی المرتضی علی آن بوی پیامبر، برادر وصی حضرت مرتضی علی می‌باشد. قلت نعم ها هو ذا تحت الکساء مدثر به مغطی و اکتسی گفتم: آری آن حضرت در زیر کساء، خود را به آن پوشانیده و بر خود پوشیده است. فجاء نحوه ابنه مسلما مستاذنا قال له: ادخل مکرما پسرش بسوی او آمده و سلام داده و اجازه خواست زیر عبا برود و به او فرمود با احترام و بزرگواری داخل بشو. فما مضی الا القلیل الا جاء الحسین السبط مستقلا اندکی نگذشت که حسین نواده رسول‌خدا به تنهائی سر رسید. فقال یا ام شام عندک رائحه کانها المسک الذکی گفت: ای مادر در نزد تو بوئی چونان مشک پاکیزه شده می‌بویم. و حق من اولاک منه شرفا اظنها ریح النبی المصطفی [صفحه ۴۵۰] سوگند به حق کسی که شرافت خود را به تو بخشیده و تو را اولی به آن دانسته گمان می‌کنم بوی پیامبر مصطفی است. قلت نعم تحت الکساء هذا بجنبه اخوک فیه لاذا گفتم آری زیر همین کساء است، و در کنارش برادرت در آن پناهنده شده است. فاقبل السبط له مستاذنا مسلما قال له: ادخل معنا حسین علیه‌السلام روی به طرف کساء آورد سلام کرد و اجازه گرفت و حضرت به او فرمود با ما داخل شو. فمامضی من ساعه الا و قد جاء ابوهما الغضنفر الاسد چیزی نگذشت که پدرشان، شیر شجاع از راه رسید. ابوالائمه الهداه النجباء المرتضی رابع اصحاب الکساء پدر امامان هدایت‌کننده برگزیده، مرتضی چهارمین نفر از اصحاب کساء فقال یا سیده النساء و من بها زوجت فی السماء گفت ای بانوی زنان، و ای کسی که در آسمان با او ازدواج کرده‌ام. انی اشم فی حماک رائحه کانها الورد الندی فائحه من بهمراه تو بوئی می‌بویم که گویا گل سرخ تازه می‌دمد و از خود بوی خوش می‌تراود. یحکی شذاها عرف سید البشر و خیر من لبی و طاف و اعتمر بوی خوشش از عطر وجود سرور بشر، خبر می‌دهد که بهترین کسی است که تلبیه گفته،طواف کرده و عمره بجای آورده است. قلت نعم تحت الکساء التحافا و ضمن شبلیک و فیه اکتنفا گفتم آری او زیر کساء قرار گرفته و شیر بچگاه تو را نیز به خود [صفحه ۴۵۱] چسبیانیده است. فجاء یستاذن منه سائلا منه الدخول قال: فادخل عاجلا- جلو آمد و از او اجازه گرفت و خواهان ورود شد و حضرت فرمود به سرعت داخل شو. قالت فجئت نحوهم مسلمه قال: ادخلی محبوه مکرمه زهرا علیهاالسلام گوید من به سوی آنان رفته و سلام دادم پیامبر فرمود وارد شو در حالیکه محترم و گرامی هستی. فعند مابهم اضاء الموضع و کلنهم تحت الکساء اجتمعوا هنگامی که آن جایگاه به وسیله آنان نورانی شد و همگی در زیر کساء جمع شدند. نادی اله الخلق جل و علا یسمع املائک السموات العلی خداوند مخلوقات که والا و بزرگ است، در حالیکه به گوش فرشتگان آسمان بالا می‌رسانید ندا داد. اقسم بالعزه و الجلال و بارتفاعی فوق کل عالی سوگند می‌خورم به عزت و جلال و بلندی و والائیم بر بلندای هر بلندی ما من سماء رفعتها مبنیه و لیس ارض فی الثری مدحیه هیچ آسمانی را در حالیکه ساختم در بلندی قرار ندادم و هیچ زمینی در روی کره خاکی گسترش نیافته است. ولا خلقت قمرا منیرا کلا و لا شمسا اضائت نورا و نیافریدم ماه تابانی که همه جا را روشن می‌کند و نه خورشیدی که نور افشانی می‌کند. و لیس بحر فی المیاه یجری کلا و لا فلک البحار تسری و هیچ دریائی مالامال از آب نیست و نه هیچ کشتی در دریا حرکت [صفحه ۴۵۲] نمی‌کند الا لاجل من هم تحت الکساء من لم یکن امرهم ملتبسا مگر بخاطر همین کسانیکه در زیر کسایند، کسانی که کارشان اشتباه نیست. قال الامین: قلت: یا رب و من تحت الکساء؟ بحقهم لنا ابن جبرئیل گفت: گفتم پروردگارا چه کسانی زیر کسایند؟ تو را به حق آنان سوگند می‌دهم که برای من

آشکار کن. فقال لی: هم معدن الرساله و مهبط التنزیل و الجلاله به من فرمود: آنان معدن رسالت و پهنه تنزیل و صحنه شکوهمندی می‌باشند. و قال: هم فاطمه و بعلها و المصطفی و الحسنان نسلها و گفت: آنان فاطمه هستند و شوهرش و مصطفی و حسنین نسل و ذریه آن حضرت. فقلت: یا رباه هل تاذن لی ان اهبط الارض لذاک المنزل جبرئیل عرضه داشت که خدایا آیا مرا اجازت می‌دهی که بسوی زمین و این جایگاه فرود آیم. فاغتدی تحت الکساء سادسا کما علت خادما و حادسا تا من هم ششمین نفر آنان در زیر کساء باشم همانگونه که خدمتگذار و نگهبان آنان قرار داده شده‌ام. قال: نعم، فجاء هم مسلما مسلما یتلوا علیهم انما فرمود: آری، پس جبرئیل نزد آنان آمده سلام کرده و آیه شریفه: انما یرید الله... را بر آنان تلاوت کرد. قول: ان الله خصکم بها معجزه لمن غدا منتبها [صفحه ۴۵۳] و گفت: همانا خدا شما را به این آیه (تطهیر) به صورت یک معجزه اختصاص داده برای کسی که بخواهد آگاهی یابد. افراکم رب العلا سلامه و خصکم بغایه الکرامه پروردگار والا به شما سلام می‌رساند و شماره به آخرین درجه کرامت ویژه ساخته است. و هم یقول معلنا و مفهنما املاکه الغر بما تقدما او آشکارا می‌گوید و آن چه را که گذشت به ملائکه بزرگوار و شریفش فهمانید. قال علی: قلت: یا حبیبی ما لجلوسنا من النصیب علی علیه‌السلام گفت: عرض کردم ای حبیب من نشستن ما در اینجا چه بهره و فایده‌ای دارد. قال النبی: و الذی اصطفانی و خصنی بالوحی و اجتبانی پیامبر فرمود: سوگند به کسی که مرا بر گزیده و به وحی مخصوص ساخته و مرا انتخاب کرده است، ما ان جری ذکر لهذا الخبر فی محفل الاشیاع خیر معشر یادی از این خبر در جائی و مجلسی از شیعیان که بهترین گروه می‌باشند به میان نمی‌آید، الا و انزل الا له الرحمه و فیهم حفت جنود جمه مگر اینکه خداوند رحمت را نازل کرده و لشکریانی از فرشتگان الهی به طور دسته جمعی و فراوان اطراف آنان را می‌گیرند. من الملائک الذین صدقوا تحرسهم فی الدهر ما تفرقوا از همان فرشتگانی که راست گفتارند آنان را حراست و نگهبانی می‌کنند تا وقتی از آن مجلس متفرق شوند. [صفحه ۴۵۴] کلا- و لیس فیهم مغموم الا- و عنه کشفت هموم نه، و حتی در بین آنان غمناکی نباشد مگر اینکه غم و اندوهش برطرف شود. کلا- و لا- طالب حاجه یری قضاء ها علیه قد تعسرا حتی و خواهان نیازی نباشد که برآورده شدن نیازش را دشوار می‌بیند. الا قضی الله الکریم حاجته و انزل الرضوان فضلا ساحته مگر اینکه خداوند کریم حاجت او را بر آورده ساخته و از روی فضل، رضوان و خشنودی خود را شامل حال او می‌کند. قال علی: نحن و الاحباب اشیا عنا الذین قدما طابوا علی علیه‌السلام گفت: ما و دوستان و پیروان ما که از دوران‌های پیشین پاک و تمیزند. فزنا بما نلنا و رب الکعبه فلیشکرن کل فرد ربه به خدای کعبه که به آن چه که رسیده‌ایم رستگار شده‌ایم پس می‌باید هر کس پروردگارش را سپاس گوید. یا عجبا یستاذن الامین علیهم و یهجم الخنون شگفت‌آور است جبرئیل امین برای ورود بر آنان اجازه می‌گیرد ولی خیانت پیشگان بر آن هجوم می‌برند. قال سلیم: قلت: یا سلمان هل دخلوا و لم یک استئذان؟! سلیم گوید: گفتم: ای سلمان ایا بدون اجازه وارد شدند؟! فقال: ای و عزه الجبار لیس علی الزهراء من خمار گفت: آری، سوگند به عزت خداوند جبار، حضرت زهراء مقنعه و خماری بر سر نداشت. [صفحه ۴۵۵] لکنها لاذت وراء الباب رعایه للستر و الحجاب لکن آن حضرت به پشت در پناهنده شد که بتواند پوشش و حجاب خود را رعایت کند. فمذ راوها عصروها عصره کادت بروحی ان تموت حسره همینکه حضرتش را دیدند فشاری بر آن وارد کردند فدایش شوم، نزدیک بوده از حسرت و اندوه جان دهد. تصیح: یا فضه اسندینی فقد و ربی قتلوا جنینی فریاد می‌زد ای فضه مرا بگیر که سوگند به پروردگارم فرزندی را که در رحم داشتم کشتند. فاسقطت بنت الهدی وا حزنا جنینها ذاک المسمی محسنا ای وای دختر پیامبر و هدایت کننده جنین و کودک خود را که محسن نامیده می‌شد سقط کرد. [۵۸۴] .

ویژگی‌های شیعه

۵۷- مردی به زنش گفت: برو نزد حضرت زهراء علیهاالسلام و درباره من سوال کن که آیا من از شیعیان شما هستم یا خیر؟ آن زن نزد حضرت رفته و پرسید، حضرت فرمود: به او بگو: اگر به آن چه که به تو دستور داده‌ایم [صفحه ۴۵۶] عمل می‌کنی و از آن چه

که نهی کرده‌ایم خویشتن داری می‌نمائی تو از شیعیان ما هستی و الا خیر. زن برگشت و فرمایشات حضرت را به شوهرش گفت، آن مرد گفت: ای وای چه کسی پیدا می‌شود که از گناه و خطا بری باشد؟ بنابراین من همیشه در جهنم خواهم بود، زیرا هر کس از شیعیان آنان نباشد در آتش جهنم مخلد است، زن نزد حضرت زهراء آمده و سخنان شوهرش را برای ایشان بازگو کرد، حضرت فرمود: به او بگو، این چنین نیست، شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشتند، هر کس که ما را دوست داشته باشد و دوستان ما را دوست و دشمنان ما را دشمن داشته باشد و با قلب و زبان طرفدار ما باشد اگر با او امر و نواهی ما در دیگر گناهان مخالفت کند از شیعیان ما نخواهد بود در عین حال در بهشت است لکن بعد از آنکه در این دنیا به بلایا و گرفتاریها و یا در صحرای محشر و قیامت به انواع شدائد و سختیها و یا در طبقه بالای جهنم گرفتار عذاب شدند به خاطر محبتی که نسبت که ما داشته‌اند ما نجاتشان می‌دهیم و آنان را به نزد خود منتقل کنیم. [۵۸۵] .

حدیث ثقلین

۵۸- از حضرت فاطمه علیهاالسلام روایت شده که گوید: پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن بیماری که از دنیا رحلت فرمود و در حالیکه اطاق پر از جمعیت صحابه بود چنین فرمود: ای مردم نزدیک است که به آسانی روحم گرفته شده و از دنیا بروم، من حجت خود را نزد شما تمام کرده و [صفحه ۴۵۷] قبلا سخنانی به شما گفته‌ام، آگاه باشید من کتاب پروردگار عزوجل و عترت خود و اهل بیتم را در بین شما به جانشینی خود گذاشته‌ام. آنگاه دست علی علیه‌السلام را گرفته و فرمود: این علی با قرآن است و قرآن با علی است، از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند، در اینجا از شما سوال خواهم کرد که سفارش مرا درباره اینان چگونه عمل نمودید. [۵۸۶] . قندوزی گوید: و در کتاب «الصواعق الخحرقه» آمده است این حدیث را سی نفر از صحابه نقل کرده‌اند و بسیاری از طرق و اسناد آن صحیح و حسن است. [۵۸۷] .

درباره علی و شیعیان حضرت

۵۹- از حضرت زهرا علیهاالسلام روایت شده که فرمود: پدرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به علی نگریسته و فرمود: این مرد و پیروانش در بهشت می‌باشند. [۵۸۸] . ۶۰- از زینب، از حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که آن حضرت به علی علیه‌السلام فرمود: ای ابوالحسن همانا تو و شیعیانت در بهشت خواهید بود. [۵۸۹] . [صفحه ۴۵۸]

خوشروئی نسبت به مومن

۶۱- حضرت زهراء علیهاالسلام فرمود: خوشروئی در چهره مومن موجب بهشت برای او می‌شود و در چهره دشمن معاند موجب نجات او از عذاب آتش جهنم می‌گردد. [۵۹۰] .

حضرت محمد و حضرت علی دو پدر دین هستند

۶۲- حضرت زهراء علیهاالسلام به برخی از زنان فرمود: دو پدر دینت محمد و علی را با ناخشنودی پدر و مادر نسبی خود خشنود ساز ولی پدر و مادر نسبی خود را با خشم دو پدر دینی خود از خود راضی مساز زیرا اگر پدر و مادر نسبی تو از تو ناراضی باشند حضرت محمد و حضرت علی با دادن جزئی از هزاران هزار ثواب‌های طاعت خود آن دو را از تو راضی می‌کنند ولی پدران دینی تو (حضرت محمد و علی) اگر از تو ناراضی باشند پدر و مادر نسبی تو نمی‌توانند آنها را راضی کنند زیرا ثواب اطاعت همه مردم دنیا نمی‌تواند جلو سخط و غضب آنان را بگیرد. [۵۹۱] . ۶۳- حضرت زهراء علیهاالسلام فرمود: دو پدر این امت حضرت محمد و

علی هستند اگر از آن دو اطاعت کنند کژی آنان را راست و از عذاب پیوسته و دائمی، آنان را نجات می‌دهند و در صورت هنگامی و موافقت، آن نعمت همیشگی را بر آنان مباح می‌فرماید. [۵۹۲] . [صفحه ۴۵۹]

بدرفتاری با فرزندان پیامبر

۶۴- حضرت فاطمه علیهاالسلام از حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود: هر کسی نسبت به یکی از فرزندان من رفتار بدی داشته باشد و آن را جبران نکند،من از او جبرانش را می گیرم. [۵۹۳] .

اتمام حجت در روز غدیر

۶۵- حضرت زهراء علیهاالسلام بعد از آن که از تصرف در فدک منع گردید و با انصار در این زمینه سخن گفت آنان در جواب گفتند: ای دختر حضرت محمد اگر پیش از آنکه با ابوبکر بیعت کنیم این مطلب را شنیده بودیم علی را رها نکرده و دنبال کسی دیگر نمی‌رفتیم، حضرت فرمود: آیا پدرم در روز غدیر خم جای عذر برای کسی گذاشت؟! [۵۹۴] .

فرمایش حضرت زهرا در لحظه وفات

۶۶- اسماء گوید: دیدم حضرت دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده و می گوید: پروردگارا به حق حضرت محمد مصطفی و شوق و اشتیاقی [صفحه ۴۶۰] که نسبت به من داشت و به شوهرم علی مرتضی و اندوهی که بر من دارد و به حسن مجتبی و گریه‌اش بر من، و به حسین شهید و حسرت و افسردگیش نسبت به من و به دخترانم که دختران فاطمه‌اند و آه ماتمشان بر من، از تو می‌خواهم که بر گنهکاران امت حضرت محمد ترحم فرموده، و آنان را ببخشائی و به بهشت واردشان سازی که تو گرامی‌ترین سوال شوندگان و ارحم الراحمین می‌باشی. [۵۹۵] .

ساعتی برای استجابت دعا

۶۷- زید بن علی از پدرانش از حضرت زهراء علیهاالسلام روایت کند که فرمود: از رسول صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: همانا در جمعه ساعتی است که در آن ساعد هر مسلمانی از خداوند درخواست خیری کند پروردگار به او عطاء نماید پرسیدم که آن کدام ساعت است؟ فرمود: هنگامی که نیمی از خورشید در معرض غروب قرار گیرد. راوی گوید: فاطمه علیهاالسلام به غلامش می گفت: برو بالای بام اگر دیدی که نصف خورشید در حال غروب کردن است مرا خبر کن تا دعا کنم. [۵۹۶] .

مرد به سه چیز سزاوارتر است

۶۸- ابن‌حماد انصاری دولابی متوفای ۳۱۰ گوید: ابوجعفر محمد [صفحه ۴۶۱] عوف بن سفیان طائی حمصی، از موسی بن ایوب نصیبی، از محمد بن شعیب، از صدقه غلام عبدالرحمن بن ولید، از محمد بن علی بن حسین علیهم‌السلام، روایت کرده است که به همراه جدم حسین بن علی علیهماالسلام به سوی زمینش می‌رفتیم، نعمان بن بشیر را در حالی که سوار بر استری بود در راه دیدیم، وی از استر پیاده شد و به حضرت گفت: سوار شو، حضرت نپذیرفت او مرتب حضرت را قسم می‌داد و درخواستش را تکرار می کرد تا جائیکه حضرت به او فرمود، تو مرا بر آن چه که میل ندارم وادار می کنی لکن من حدیثی را که از مادرم فاطمه شنیده‌ام به تو می گویم: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، هر فردی بر پشت مرکب خود و بستر خود و نماز خواندن در

خانه‌اش سزاوارتر است مگر امامی که مردم را گرد می‌آورد و جمع می‌کند. تو بر پشت مرکب خود سوار شو مرا پشت سر خود سوار کن، نعمان گفت: فاطمه علیهماالسلام راست گفته است. همین حدیث را پدرم نیز- که اینک زنده و در مدینه زندگی می‌کند- برای من نقل کرده است که رسول خدا چنین فرموده ولی بعد گفته است مگر اینکه خودش اجازه دهد، هنگامی که نعمان این حدیث را گفت حضرت بر روی زین نشست و نعمان پشت سرش سوار شد. [۵۹۷] .

اهمیت به نظافت

۶۹- احمد بن یحیی اودی از جباره بن مغلس، از عبید بن وسیم از حسین بن حسن از مادرش فاطمه دختر امام حسین از پدرش از حضرت [صفحه ۴۶۲] فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت رسول روایت کند که فرمود: هر کس با دست چرب و آلوده بخوابد کسی را جز خود ملامت نکند.

فضیلت و برتری امیرالمومنین

۷۰- احمد بن یحیی اودی از ابونعیم ضرار بن صرد، از عبدالکریم ابویعفور، از جابر، از ابوالضحی، از مسروق، از عایشه روایت کند که گوید: حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام به من گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: شوهرت از همه مردم در علم آگاهتر و در اسلام پیش گام‌تر و در حلم و بردباری برتر است.

رسول خدا او را سیده نساء اهل الجنه می‌داند

۷۱- ابوموسی محمد بن مثنی عنزی، از محمد بن خالد بن عتمه، از موسی بن یعقوب،از هاشم بن هاشم، از عبدالله بن وهب روایت کند که ام‌سلمه به او خبر داده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را نزد خویش فراخوانده سخنی به او فرمود و فاطمه گریست بعد مطلب دیگری به او فرمود وی خندید، ام‌سلمه گوید بعد از رحلت حضرت از او درباره گریه و خنده‌اش سوال کردم فرمود: رسول خدا به من خبر از مردنش داد گریه‌ام گرفت و بعد فرمود که من بانوی زنان اهل بهشتم با شنیدن آن خندیدم. [صفحه ۴۶۳]

فضیلت شخص بیمار

۷۲- احمد بن یحیی صوفی، از عبدالرحمن بن دبیس ملانی، از بشیر بن زیاد جزری، از عبدالله بن حسن، از مادرش حضرت فاطمه دختر حسین علیه‌السلام، از فاطمه کبری زهراء علیهاالسلام که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که بنده خدا بیمار می‌شود خداوند به فرشتگانش دستور می‌دهد که تا وقتی که در گرو من است قلم را از بنده‌ام بردارید من او را حبس کرده‌ام تا اینکه یا قبض روحش کنم و یا راهش را بگشایم. راوی گوید: این مطلب را به یکی از فرزندانش گفتم، گفت: پدرم می‌فرمود: خداوند به فرشتگانش وحی می‌کند که برای بنده‌ام پاداش آن چه که در دوران بهبودیش انجام می‌داد بنویسید.

نکوهش ستم

۷۳- احمد بن یحیی صوفی، از عبدالرحمن بن دبیس، از بشیربن زیاد، از عبدالله بن حسن از مادرش، از فاطمه کبری علیهاالسلام روایت کرده است که حضرت رسول فرمود: دو لشکر ستمگر با یکدیگر درگیر نمی‌شوند مگر اینکه خداوند از آن دو بر کنار است و برایش فرق نمی‌کند که کدام یک بر دیگری پیروز شود، و دو لشکر ستمگر با یکدیگر درگیر نمی‌شوند مگر اینکه پیروزی با آن

لشکری است که تجاوزگریش بیشتر باشد. [صفحه ۴۶۴]

تعویذ رسول خدا برای حسنین

۷۴- یزیدبن سنان از حسن بن علی واسطی از بشیربن میمون واسطی از عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه‌السلام روایت کند که مادرم فاطمه دختر امام حسین از حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را تعویذ می‌کرد همانگونه که آیات قرآن را تعلیم می‌داد کلمات تعویذ را نیز به آنها می‌آموخت و می‌فرمود: «اعوذ بکلمات الله التامه من شر کل شیطان و هامه و من کل عین لامه [۵۹۸] . من از شر هر شیطانی و هر گرفتاری و از هر چشم سرزنش کننده‌ای به کلمات تامه خداوندی پناه می‌برم.

کارهای مهم پیش از خواب

۷۵- از حضرت زهراء علیهاالسلام روایت شده که حضرت رسول به خانه‌ام تشریف آورد در حالیکه من بستر خود را برای خوابیدن پهن کرده بودم، فرمود: ای فاطمه هیچ گاه پیش از آنکه چهار کار انجام داده باشی نخواب، [صفحه ۴۶۵] قرآن را ختم کنی، پیامبران را شفیع خود قرار دهی، مومنین را از خود خشنود سازی، و حج و عمره انجام دهی، این مطب را فرمود و مشغول نماز خواندن شد، من صبر کردم تا اینکه نمازش تمام شد عرض کردم: یا رسول‌الله به چهار کار دستور دادی که در این حال توان انجامش را ندارم! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تبسم کرده و فرمود: هر گاه سوره «قول هو الله احد» را سه مرتبه بخوانی مثل آنست که قرآن را ختم کرده‌ای و هر گاه بر من و بر پیامبران پیش از من درود بفرستی ما شفیعان تو در روز قیامت خواهیم بود، و هر گاه برای مومنین استغفار کنی همه از تو خنشود خواهند شد و هر گاه بگوئی: سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر، حج و عمره انجام داده‌ای. [۵۹۹] .

حدیث معراج درباره زنان در حال عذاب

۷۶- در ضمن حدیث طولانی به هنگامی که رسول خدا در شب معراج زنانی را مشاهده فرمود که به انواع عذابها گرفتار شده بودند: حضرت فاطمه عرض کرد: ای حبیب من، و ای نور چشم من، مگر کار و رفتار این زنها چه بود که خداوند این گونه عذابها را بر آنان مقرر داشت؟ رسول خدا فرمود: دخترم، آن زنی که به موهایش آویزان شده بود بخاطر آن بود که موهایش را از مردها نمی‌پوشانید و آن کسی که به زبانش آویخته شده بود شوهرش را اذیت می‌کرد، و آن زنی که به پستانهایش آویخته شده بود، از اینکه شوهرش با او هم بستر شود خودداری می‌نمود، و آن زنی که به پاهایش آویخته شده بود بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون [صفحه ۴۶۶] می‌رفت، و آن زنی که گوشت بدن خود را می‌خورد بخاطر آن بود که بدن خود را برای مردم آرایش می‌کرد، و آن کسی که دست و پایش بهم بسته شده بود و مارها و عقرب‌ها بر او مسلط شده بودند بخاطر آن بود که جامه‌هایش چرکین و وضو ساختنش با بدن نجس بود، و از جنابت و حیض غسل نکرده رعایت نظافت را نمی‌نمود و نماز را سبک می‌شمرد، و اما آن زن کور و کر و لال بخاطر آن بود که از عمل زنا بچه‌دار می‌شد و بچه را به گردن شوهرش می‌انداخت، و اما آن زنی که گوشت بدنش را با قیچی پاره پاره می‌شد بخاطر آن بود که خودش را در معرض دید مردها قرار می‌داد، و آن زنی که صورت و بدنش در حال سوختن و اجزاء درون خود را می‌خورد بخاطر آن بود که زنان دیگر را اغواء کرده و به زنا وادار می‌نمود و آن زنی که سرش سرخوک و بدنش بدن الاغ بود بخاطر آن بود که سخن‌چین و دروغ‌گو بود و آن زنی که به شکل سگ بود و آتش از پائینش وارد و از دهانش خارج می‌شد بخاطر آن بود که زنی آوازه خوان، نوحه‌سرا و حسود بود. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود: وای به حال زنی که شوهرش را به خشم آورد و خوشا به حالی زنی که شوهرش از او راضی باشد. [۶۰۰] .

فضیلت انگشتری عقیق

۷۷- حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هر کس انگشتری عقیق در دست کند همیشه خیر و خوبی می‌بیند. [۶۰۱] . [صفحه ۴۶۷]

آداب روزه‌دار

۷۸- حضرت زهراء علیهاالسلام فرمود: روزه داری که زبان و گوش و چشم و دیگر اعضاء و جوارحش را نگه نمیدارد از روزه گرفتن چه می‌خواهد؟ [۶۰۲] .

داوری امیرالمومنین بین فرشتگان

۷۹- حضرت زهرا علیهاالسلام در ضمن حدیثی فرمود: گروهی از فرشتگان درباره موضوعی با یکدیگر مشاجره و اختلاف کرده فردی را برای داوری از آدمی زادگان خواستند، خداوند متعال به آنان دستور داد که خود انتخاب کنید، آنان علی بن ابیطالب علیه‌السلام را بر گزیدند. [۶۰۳] .

سخنان آن حضرت به هنگام رحلت حضرت رسول

۸۰- حضرت زهرا علیه‌السلام خطاب به پدر عرض کرد... من شما را کجا ملاقات کنم/پیامبر فرمود: مرا در کنار حوض ملاقات خواهی کرد در حالیکه به شیعیان و دوستداران تو آب می‌دهم و دشمنان و کینه‌توزان نسبت به تو را از آن جا دور می‌سازم پرسید اگر در آن جا شما را ندیدم کجا ببنیم؟ فرمود: مرا در کنار میزان خواهی دید، پرسید اگر در آنجا شما [صفحه ۴۶۸] را ندیدم کجا می‌بینیم؟ فرمود: مرا در کنار صراط خواهی دید در حالیکه می گویم:شیعه علی را به سلامت عبور ده. [۶۰۴] .

سخنان آن حضرت درباره عدم تحمل جدائی و فراق پدرش

۸۱- حضرت زهرا در واپسین لحظات عمر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت عرض کرد: پدرجان من لحظه‌ای در دنیا در فراق شما نمی‌توانم صبر کنم قرار من و شما فردا کجا؟ فرمود: اما تو نخستین کسی هستی که به من ملحق خواهی شد و قرار من و تو در کنار پل جهنم، گفت: مگر خداوند متعال جسم و بدن شما را بر آتش جهنم حرام نکرده است؟. فرمود: آری، لکن من در آنجا ایستاده‌ام تا اینکه امتم عبور کنند، فرمود: اگر شما را در آنجا ندیدم؟ فرمود: مرا در کنار پل هفتم از پل‌های چهنم، در حالی خواهی دید که از ستمدیده درخواست بخشش از ظلم می کنم، پرسید: اگر شما را ندیدم؟ فرمود: مرا در مقام شفاعت می‌بینی و من امت خود را شفاعت می کنم، پرسید: اگر شما را آنجا ندیدم / فرمود: مرا نزد میزان می‌بینی در حالیکه برای امتم رهائی از آتش را می‌خواهم؟ پرسید: اگر شما را آنجا ندیدم؟ فرمود: مرا در کنار حوض خود خواهی دید، عرض حوض من فاصله ما بین «ایله» تا «صنعا» است، بر سر حوضم هزاران جوان ایستاده که هزار جام مانند در منظوم، و جواهر سپید پوشیده شده در یک صف کنار یکدیگر ایستاده‌اند هر کس یک بار از آن [صفحه ۴۶۹] بیاشامد بعد از آن هیچ گاه تشنه نخواهد شد، حضرت همچنان همینطور سوال می کرد تا وقتی که روح از بدن مبارک حضرت رسول مفارقت کرد. [۶۰۵] .

خوف و ترس حضرت زهراء از آتش

۸۲- در ضـمن حدیثی طولانی فرمود: پدرم، چرا گریه می کنی؟ حضـرت متذکر دو آیه شد که جبرئیل قبلا نازل کرده بود و آن دو آیه این چنین بود: «و ان جحهنم لموعدهم اجمعین، لها سبعه ابواب لکل باب منهم جزء مقسوم» [۶۰۶] . با شنیدن این آیات حضرت فاطمه به رو به زمین افتاد در حالیکه می گفت: «الویل ثم الویل لمن دخل النار» ای وای ای وای بر کسی که داخل آتش شود. [۶۰۷] .

احتجاج حضرت فاطمه در مقابل عمر بن خطاب

۸۳- به هنگام ربودن فدک از آن حضـرت در ضـمن بیاناتی چنین فرمود: ای مردم آیا فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را نشـنیدید که فرمود: همانا دخترم فاطمه بانوی زنان اهل بهشت است؟. گفتند: آری، ما این مطلب را از رسول خدا شـنیده‌ایم، فرمود: آیا بانوی زنان اهل بهشت ادعای [صـفحه ۴۷۰] باطلی می کنـد و آن چه را که حق او نیست می‌طلبد؟ آیا اگر چهار نفر علیه من شـهادت دهنـد که زنا داده‌ام و یا دو نفر گواهی بر دزدی من بدهنـد تصـدیقشان خواهید کرد؟. در اینجا ابوبکر ساکت شد ولی عمر گفت: آری، حد بر تو جاری می کنیم، فرمود: دروغ گفتی و پستی به خرج دادی، اگر اعتراف نکنی تو بر دین محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم نیستی، آن کسـی که گواه گرفتن وی اقامه حد را بر بانوی اهل بهشت روا می‌دارد ملعون است و نسبت به آن چه که بر حضـرت محمـد نـازل شـده کفر ورزیـده است، همانـا کسانی که خداونـد پلیـدی را از آن دور ساخته و ایشان را پاک و منزه سـاخته شـهادت علیه چنین افرادی جـایز نیست زیرا آنـان از هر بـدی و زشتی بر کنار و از هر کار ناروائی پاک و منزه می‌باشـند. ای عمر به من بگو اهل این آیه کیست که اگر کسی بر همه و یا برخی از آنان شهادت دروغ بدهد که مثلا آنان مشرک و یا کافر شده و یـا کـار زشتی انجـام داده‌انـد آیا مسلمانها از آنها تبری جسـته و بر آنان حـد اجراء می کننـد؟ گفت: آری، آنان با دیگر مسـلمین یکسانند و تفاوتی با یکدیگر ندارند، حضـرت فرمود: دروغ می گوئی و کافر شدی، آنان با دیگر مردم در این مساله یکسان نیستند، زیرا خداوند آنان را از گناه و خطاء نگه داشته و درباره عصمت و طهارتشان آیه نازل کرده، پلیدی را از آن دور ساخته، و هر کس گواهی دیگران را علیه آنان تصدیق کند خدا و رسولش را تکذیب کرده است... [۶۰۸] . [صفحه ۴۷۱]

شیخ صدوق از آن حضرت حدیث نقل کرده و به او اسناد داده است

۸۴- شـیخ صدوق رحمه‌الله در فصل مربوط به مشایخ احادیث کتاب «من لایحضره الفقیه» [۶۰۹] خود گوید: آن چه که از اسماعیل بن مهران در نقـل فرمایشـات حضـرت فـاطمه علیهاالسـلام آمـده من آنها را از محمـد بن موسـی بن متوکل رضـی‌الله‌عنه، از علی بن حسـین سـعد آبادی، از احمـد بن خالـد برقی از پدرش از اسـماعیل بن مهران، از احمد بن محمد خزاعی، از محمد بن جابر، از عباد عامری، از زینب دختر حضرت امیرالمومنین علیهاالسلام از حضرت فاطمه علیهاالسلام روایت کرده‌ام.

گفتار حضرت زهراء در توحید و نوبت و امامت

۵- به هنگام تولـد بر توحید و نوبت و امامت شـهادت داده و گفت: اشـهد ان لا اله الا الله و ان ابی رسول‌الله سـید الانبیاء، و ان بعلی سید الاوصـیاء و ولدی ساده الاسباط. [۶۱۰] . ۶- حضـرت صادق علیه‌السـلام: (در ضمن حدیثی) از قول حضرت زهرا فرمود: ان الله هو السـلام و منه السـلام و الیه السـلام. [۶۱۱] . ۷- در ضـمن حـدیثی طولانی از قول حضـرت زهرا علیهاالسـلام آمـده که در مقام [صفحه ۴۷۲] نیایش می‌فرمود: رضیت بالله ربا و بک یا ابتی نبیا و ابن‌عمی بعلا و ولیا. [۶۱۲] . یعنی: به خداوند به عنوان پروردگار و

به تو ای پدر به عنوان پیامبر و به پسر عمویم به عنوان شوهر و ولی راضی و خشنود می‌باشم.

گفتار حضرت درباره حق مادر

۸- از حضرت فاطمه علیهاالسلام: الزم رجلها فان الجنه تحت اقدامها. [۶۱۳] . به پایش به چسب، زیرا بهشت زیر قدمهای او است.

حضرت زهراء در شکم مادر خود با او سخن می‌گفت و مساله نماز او را یادآور می‌شد

۹- روزی حضرت خدیجه نماز می‌کرد خواست در رکعت سوم سلام دهد، فاطمه علیهاالسلام از شکم وی ندا داد: قومی یا اماه فانک فی الثالثه، (برخیز ای مادر تو در رکعت سوم می‌باشی). [۶۱۴] . [صفحه ۴۷۳]

زهرا درباره فضیلت حضرت علی سخن می‌گوید

۱۰- حضرت امام حسن علیه‌السلام از مادرش حضرت زهراء علیهاالسلام از پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود: اخبرنی جبرئیل ان کاتبی علی علیه‌السلام انهما یکتبا علی زنبا مذصحباه. جبرئیل به من خبر داد که دو فرشته‌ای که نویسنده اعمال علی هستند از آن لحظه که همراه او شده‌اند گناهی از او ننوشته‌اند. [۶۱۵] .

سخنی از حضرت زهرا درباره برادری پیامبر با علی

۱۱- در ضمن حدیثی، حضرت زهراء به علی علیه‌السلام می‌گوید: چرا گریه می‌کنی، خداوند دیدگانت را نگریاند؟ فرمود: ای فاطمه، رسول خدا، بین مهاجران و انصار عقد برادری خواند و من ایستاده بودم، مرا می‌دید و جایگاهم را می‌دانست و در عین حال بین من و هیچ کس برادری برقرار نکرد، حضرت زهراء علیهاالسلام فرمود: خداوند تو را محزون نخواهد ساخت، شاید رسول خدا تو را برای خود ذخیره کرده است. [۶۱۶] . [صفحه ۴۷۷]

اشعار حضرت زهراء

اشاره

۱- از حضرت زهراء علیهاالسلام حکایت شده که کودکش حسن را به هوا بلند می‌کرد و به هنگام بازی با او می‌گفت: اشبه اباک یا حسن و اخلع عن الحق الرسن به پدرت شباهت داشته باش ای حسن و ریسمان از حق باز کن، و اعبد الها ذامنن و لا- توالی ذاالاحسن و خداوند دارای نعمتها را پرستش کن و کینه‌توز را به دوستی مگیر. و به حسین علیه‌السلام می‌گفت: انت شبیه بابی لست شبیها بعلی [۶۱۷] . تو به پدرم شباهت داری و شبیه به علی نیستی. ۲- سدی از مشایخ و اساتید خود روایت کرده که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضتر زهراء در رثاء آن حضرت این اشعار را سرود: ابی و ابتاه، اجاب ربا دعاه پدرم، وای پدرم، پروردگاری را که او را فراخواند اجابت کرد، جنه الفردوس ماواه من ربه ما ادناه بهشت برین جای او است، و چه قدر نزدیک به پروردگارش می‌باشد، الی جبرئیل نعاه نزد جبرئیلی که خبر مرگ او را به وی داد و نوحه‌سرائی کرد. [صفحه ۴۷۸] حضرت زهرا علیهاالسلام هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دفن شد روی به انس ابن‌مالک کرده و فرمود: ای انس چگونه دلتان راضی شد که بر روی رسول خدا خاک بریید، بعد گریست و چنین فرمود: اغبر افاق السماء و کورت شمس النهار و اظلم العصران کرانه‌های آسمان تیره گشته و خورشید روز گرفته و روزگار تاریک شده است. فالارض من بعد النبی کیبه اسفا علیه

کثیره الرجفان زمین بعد از پیامبر به خاطر تاسف و حسرت بر او غمگین شده و اضطراب و تزلزلش فزونی یافته است. فلیبکه شرق البلاد و غربها و لتبکه مضر و کل یمان می‌بایست شرق و غرب کشورها بر او بگریند و قبیله مضر و تمام قبایل یمن بر او گریه کنند. یا خاتم الرسل المبارك ضووه صلی علیك منزل القرآن ای خاتم پیامبران که درخشش مبارکی داشتی نازل‌کننده قرآن بر تو درود فرستاد. بعد مشتی از خاك قبر حضرت را برداشته بر روی دیدگان و صورتش قرار داده و چنین سرود: ماذا علیمن شم تربه احمد ان لا یشم مدی الزمان غوالیا بر آن کس که تربت احمد را بوئیده چه می‌شود که دیگر برای همیشه هیچ عطری را نبوید. صبت علی مصائب لوانها صبت علی الایام عدن لیالیا [۶۱۸] . مصیبتهائی بر من وارد شد که اگر آنها بر روزها فرومی‌ریخت شب می‌شدند. [صفحه ۴۷۹] ۳- از جمله اشعاری که به حضرت زهراء در مرثیه پدر بزرگوارش نسبت داده شده این شعر است: نفسی علی زفراتها محبوسه یا لیتها خرجت مع الزفرات جان من بر ناله‌هایش زندانی است ای کاش به همراه آه و ناله‌ها بیرون می‌رفت. لا خیر بعدك فی الحیاه و انما ابکی مخافه ان تطول حیاتی [۶۱۹] . بعد از تو خیری در زندگی نیست و از ترس طولانی شدن زندگانیم می‌ترسم ۴- و نیز این اشعار را در رثاء آن حضرت سروده است: قل للمغیب تحت اطباق الثری ان کنت تسمع صرختی و ندائیا بگو به آن کسی که در زیر طبقات خاك پنهان شده بگوی که اگر ناله و فریاد مرا می‌شنوی. صبت علی مصائب لو انها صبت علی الایام صرن لیالیا مصیبت‌هائی بر من فرو ریخت که اگر آنها بر روزها وارد می‌شدند شب می‌شدند. قد کنت ذات حمی بظل محمد لا اختشی ضیما و کان جمالیا من در زیر سایه حضرت محمد دارای پشتیبان بودم و از هیچ ستمی نمی‌ترسیدم و او جمال و آبروی من بود. فالیوم اخشع للذلیل و اتقی ضیمی و ادفع ظالمی بردائیا امروز در مقابل فرومایه فروتنی می‌کنم و از ستمی که بر من وارد شده خود را محافظت می‌کنم و ظلم‌کننده به خود را با لباس و ردایم از خود دور می‌نمایم. [صفحه ۴۸۰] فاذا بکت قمریه فی لیلها شجنا علی غصن بکیت صباحیا اگر قمری شبانگاه بر روی شاخه درخت از غم و اندوه بگرید، من صبحگاهان گریه می‌کنم فلا جعلن الحزن بعدك مونسی و لا ـ جعلن الدمع فیك و شاحیا پس هر آیه بعد از تو اندوه را همدم خود قرار داده و اشك در ماتم تو را آویزه چشمانم می‌نمایم. ماذا علی من شم توبه احمد ان لا یشم مدی الزمان غوالیا [۶۲۰] . بر آن کس که تربت احمد را ببوید چه می‌شود که برای همیشه دیگر عطری را نبوید. ۵- و نیز چنین سروده است: اذا مات یوما میت قل ذکره و ذکر ابی مذمات و الله ازید هر گاه روزی کسی بمیرد یادش کم می‌شود ولی یاد پدر من از ان هنگام که مرده به خدا سوگند بیشتر شده است. تذکرت لما فرق الموت بیننا فعزیت نفسی بالنبی محمد هنگامی که مرگ بین ما جدائی انداخت یادآور شده و خود را به حضرت محمد پیامبر خدا تسلیت دادم. فقلت لها: ان الممات سبیلنا و من لم یمت فی یومه مات فی غد [۶۲۱] . به خود گفتم که مرگ راه ما است و هر کس در امروز نمیرد فردا خواهد مرد. ۶- و نیز فرموده است: اذا اشتد شوقی زرت قبرك باکیا انوح و اشکو لا اراك مجاوبی در آن هنگام که شوقم به دیدار تو شدت می‌گیرد قبر تو را با گریه [صفحه ۴۸۱] زیارت می‌کنم، نوحه سرائی کرده و از اینکه تو را پاسخ گوی خود نمی‌بینم شکوه می‌کنم. فیا ساکن الغبراء علمتنی البکاء و ذکرك انسانی جمیع المصائب ای ساکن خاك، تو گریه را به من آموختی و یاد تو تمام مصیبتها را از یادم برده است. فان کنت عنی فی التراب مغیبا فما کنت عن قلبی الحزین بغائب [۶۲۲] . اگر چه تو در زیر خاك از من پنهانی، ولی از قلب حزون من پوشیده نیستی. ۷- محمد بن مفضل گوید: از حضر صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: حضرت زهراء علیهاالسلام به کنار ستون مسجد رفته و خطاب به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنین سرود: قد کان بعدك انباء و هنبثه لو کنت شاهد هالم یکثر الخطب بعد از تو خبرها و گرفتاریهای سختی بود که اگر تو در آن جا حاضر می‌بودی این گونه خبرها زیاد نمی‌شد. انا فقدناك فقد الارض و ابلها و اختل قومك و اشهدهم و لا تغب [۶۲۳] . ما تو را همانگونه که زمین باران خود را از دست می‌دهد از دست دادیم ملت از هم گسیختند تو بر آنان شاهد باش و از آنان پنهان نشو. ۸- بعد از رحلت پدر بزرگوارش چنین سرود: و قد رزئنا به محضا خلیقته صافی الضرائب و الاعراق و النسب به مصیبت فقدان او گرفتار شدیم، هم او که در آفرینش هیچ تیرگی و ناصافی نداشت، ریشه و تبار و طبیعتی صاف و خالص داشت. و کنت بدرا و نورا

یستضاء به علیک تنزل منذی العزه الکتب [صفحه ۴۸۲] تو ماه تمام بودی و نوری بودی که از آن روشنی گرفته می‌شد از سوی خداوند دارای شکوه، بر تو کتابها نازل می‌شد. و کان جبرئیل روح القدس زائرنا فعاب عنا و کل الخیر محتجب جبرئیل روح القدس به دیدار ما می‌آمد هم اکنون از ما پنهان شده و همه خوبیها و خیرات گرفته و پنهان شده. فلیت قبلک کان الموت صادفنا لما مضیت و حالت دونک الحجب ای کاش پیش از تو مرگ به ما می‌رسید، هنگامی که تو در گذشتی و پرده‌ها و موانع بین ما و تو حائل شد. انا رزتنا بمالم یرز ذو شجن من البریه لا عجم و لا عرب ما به مصیبتی گرفتار شدیم که هیچ اندوهناکی از آفریدگان از عجم و عرب بدان گرفتار نشدند. ضاقت علی بلاد بعدما رحبت و سیم سبطاک خسفا فیه لی نصب شهر و دیار بعد از توسعه و گسترشی که داشت بر من تنگ شد و نوادگان تو به ناچار خانه نشین شدند و مرا نیز از آن بهره‌ای رسیده است. فانت والله خیر الخلق کلهم و اصدق الناس حیث الصدق و الکذب تو به خدا سوگند که از همه مردم بهتریو بو هنگام در نظر گرفتن راست و دروغ تو از همه راستگوتر می‌باشی. فسوف نبکیک ما عشنا و ما بقیت منا العیون بتهمال لها سکب تا آن لحظه که زندگی کنیم، و تا وقتی که دیدگان ما قدرت ریزش اشک داشته باشد بر تو خواهیم گریست. [صفحه ۴۸۴]

یاری علی و دفاع از حریم امامت

۱- به هنگام فتح مکه حضرت زهراء علیهاالسلام به همراه پدر بزرگوار و شوهر گرامیش در حالیکه برای حضرت رسول خیمه‌ای در بالای بلندی برافراشته شده بود بسر می‌برد، رسول خدا در آن خیمه غسل می‌کرد و حضرت زهرا علیهاالسلام پرده آویخته، به حضرت علی علیه‌السلام خبر رسید که خواهرش، ام‌هانی عده‌ای از افراد قبیله مخزوم را که با شوهرش خویشاوندی داشتند پناهندگی داده است حضرت نزد او رفته و چون پوششی از زره و آهن بر خود داشت ابتداء ایشان را نشناخت روی به علی علیه‌السلام کرده و گفت: ای بنده خدا من ام‌هانی دختر عموی رسول خدا و خواهر علی بن ابیطالب می‌باشم از خانه من بیرون برو، حضرت فرمود: کسانی را که جای داده‌اید بیرون کنید، گفت: به خدا سوگند شکایت تو را به رسول خدا خواهم کرد، حضرت کلاه خود را از سر برداشت و ام‌هانی او را شناخت و گفت: فدایت شوم من سوگند یاد کرده‌ام که شکایت تو را به رسول خدا ببرم، حضرت فرمود: برو و به سوگند خود عمل کن، ام‌هانی نزد حضرت رسول آمده و داستان را به حضرت گفت: پیامبر فرمود آنان را که پناه داده‌ای در پناه تو باشند که مورد قبول است. حضرت زهراء علیهاالسلام در مقام دفاع از شوهرش امیرالمومنین بر آمده و روی به ام هانی کرده و فرمود: [صفحه ۴۸۶] ای ام‌هانی تو از اینکه علی دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا را ترسانیده و تهدید کرده آمده‌ای به حضرت رسول شکایت می‌کنی...؟ [۶۲۴] . ۲- بعد از آنکه مردم با ابوبکر بیعت کردند، حضرت علی علیه‌السلام شبها حضرت زهراء علیهاالسلام را بر چهارپائی سوار می‌کرد و به در خانه انصار می‌برد و از ایشان یاری می‌طلبید، آنان می‌گفتند: ای دختر رسول خدا، کار از کار گذشته و ما با این مردم بیعت کرده‌ایم و اگر همسر و پسر عموی تو پیش از این مرد نزد ما می‌آمد و از ما بیعت می‌خواست ما کسی غیر از او را انتخاب نمی‌کردیم، علی علیه‌السلام می‌فرمود: آیا من جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خانه‌اش روی زمین گذاشته و دفن نکرده و به دنبال گرفتن حکومت آن حضرت به نزاع و دعوی برخیزم؟ حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: ای ابوالحسن کاری غیر از آنچه که سزاوار و مناسب او بود انجام نداد و آنان نیز کاری کردند که حسابشان با خدا است و خداوند از آنان بازخواست خواهد کرد. [۶۲۵] . ۳- از امام باقر و حضرت صادق علیهماالسلام روایت شده که فرمودند، بعد از آنکه آن مسائل برای حضرت زهرا پیش آمد گریبان عمر را گرفته و بطرف خود کشیده و فرمود: ای پسر خطاب به خدا سوگند اگر از آن نمی‌ترسیدم که به افراد بی‌گناه بلائی برسد تو می‌دانستی که من خدا را سوگند داده و تو می‌دیدی که چگونه به سرعت دعایم اجابت می‌شد. [۶۲۶] . ۴- از جعفر بن محمد، از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که موقع رحلت حضرت فاطمه علیهاالسلام رسید گریه‌اش گرفت، امیرالمومنین علیه‌السلام به آن حضرت فرمود: ای بانوی

من چرا گریه می کنی؟ فرمود: گریه من بخاطر پیشامدهائی است که بعد از وفات من خواهی دید، [صفحه ۴۸۷] علی علیه‌السلام فرمود: گریه نکن به خدا سوگند این مطالب در راه خدا برایم کوچک است، آنگاه حضرت زهرا علیهاالسلام به او وصیت کرد که ابوبکر و عمر را در تشییع جنازه‌اش خبر نکند، علی علیه‌السلام نیز این کار را انجام داد. [۶۲۷] . ۵- ام‌سلمه بر حضرت زهرا علیهاالسلام وارد شده عرض کرد: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چگونه صبح کردی؟ فرمود: صبح کردم بین غم و غصه، پیامبر از دست رفته و جانشین او مورد ستم قرار گرفته، به خدا سوگند پرده احترام او دریده شده و امامت و پیشوائیش ربوده گشته است. [۶۲۸] . ۶- حضرت زهرا علیهاالسلام در ضمن حدیثی طولانی فرمودند: به خدا اگر می گذاشتند حق در جای خود استقرار یابد و از خاندان پیامبرش پیروی می کردند هیچ گاه دو نفر درباره خدا اختلاف پیدا نمی کردند، گذشتگان از گذشتگان و آیندگان یکی بعد از دیگری به ارث می‌بردند تا اینکه قائم ما که نهمین نفر از فرزندان حسین است قیام کند اینان آن کس را که خداوند موخر داشته مقدم دانسته و آن کس را که خداوند مقدم دانسته موخر نموده‌اند... [۶۲۹] . البته موارد دفاعی که از آن حضرت نسبت به امیرالمومنین نقل شده نه از آن جهت بوده که می‌خواسته از شوهرش دفاع کند، بلکه بخاطر دفاع از امامت و پیشوائی امت بوده است، آن حضرت نقش بزرگی در دفاع از امیرالمومنین علیه‌السلام در گفتار و رفتارش نسبت به حوادثی داشت که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اتفاق افتاد، حوادثی هم چون هجوم بر خانه وحی، ایراد ضرب و جرح و سقط جنین، و دیگر رویدادهائی که دل هر انسانی را که از فطرت انسانیت منحرف نشده باشد اعم از مسلمان و غیر مسلمان به درد آورده و می‌سوزاند و من نمی‌دانم کدام یک از آنها را یادآوری کنم؟! [صفحه ۴۸۸] آیا از اینکه پیراهن رسول خدا را بر سر انداخته و دست فرزندانش را گرفته نزد ابوبکر آمده و چنین گفت: ای ابوبکر مرا با تو چه کار است؟... و یا این فرمایش حضرت که اگر بد نبود موهایم را پریشان کرده و به پروردگارم شکوه برده و فریاد می‌زدم؟... [۶۳۰] . و یا اینکه از آن لحظه یاد کنم که بین شوهرش حائل شده و فرمود: به خدا سوگند نمی گذارم که شما پسر عمویم را ظالمانه و به زور ببرید... و عمر به قنفذ دستور داد که با تازیانه بر پشت و پهلوی حضرت بزنند. [۶۳۱] . و یا گفتارش را با ابوبکر که به خدا سوگند هر باری که نماز بخوانم تو را در آن نفرین می کنم. [۶۳۲] . و یا فرموده دیگرش را که به خدا سوگند اگر از او دست برندارید موهایم را پریشان کرده، گریبانم را چاک زده بر کنار مزار پدرم رفته و نزد پروردگارم فریاد می‌زنم. [۶۳۳] . و یا گفتار حضرتش را که پسر عمویم را رها کنید، سوگند به آن کسی که محمد را بر حق مبعوث کرد اگر دست از او برندارید، گیسوانم را پریشان ساخته، پیراهن رسول خدا را بر سر گذاشته، به نزد خداوند تبارک و تعالی فریاد می‌زنم، ناقه صالح در نزد خداوند از فرزندم گرامی‌تر نیست. [۶۳۴] . و یا فرموده آن حضرت به آن دو (ابوبکر و عمر) که همانا من خداوند و فرشتگانش را گواه می گیرم که شما مرا به خشم درآورده و از خود راضی نکردید و هر گاه پیامبر را ملاقات کنم از شما دو نفر به او شکایت [صفحه ۴۸۹] خواهم کرد. و یا دیگر فرمایش آنحضرت که من با مردمی که در بدترین جلسات شما شرکت کردند قرار و تعهدی ندارم، جنازه رسول خدا را پیش روی ما گذارده و کار خود را یکسره کرده و امارت و ولایت ما را نپذیرفته و حق ما را به ما ندادید. [۶۳۵] . و یا گفتارش را در شکایت از آنان که هیمه فراوانی بر در خانه‌اش (در خانه‌ام ظ) گرد آورده، آتش آوردند تا در را آتش زده و ما را بسوزانند، من در جلوی در خانه ایستاده و آنان را به خدای سوگند دادم، و به خدا و پدرم رسول خدا قسم یاد کردم که دست از ما برداشته ما را اذیت نکنند و یاری نمایند، عمر تازیانه را از دست قنفذ غلام ابوبکر گرفته و با آن بر بازویم زد که هم چون دمل ورم کرد، لگدی بر در خانه زد و آن را بر من فشار داده و من که باردار بودم به رو بزمین افتادم، آتش شعله می کشید سر و رویم را می گداخت او بر صورتم سیلی زده بطوری که گوشواره از گوشم افتاد، درد زایمان مرا فراگرفت و کودک بی گناهم محسن را بر زمین افکندم. [۶۳۶] . و یا از این مطلب سخن گویم که آن حضرت در حالی دیده از جهان فروبست که بر ابوبکر و عمر خشمگین بود و وصیت کرد که آن دو نفر بر او نماز نخوانند؟. [۶۳۷] . و یا اینکه وصیت فرمود: که قبرش مخفی باشد و هیچ کس بر جنازه‌اش حاضر نشود؟. [۶۳۸] . و یا گریستن

مداوم و شبانه روزیش، تا آن جا که جلو گریستن او را نیز [صفحه ۴۹۰] گرفتند؟! [۶۳۹] . و یا کناره‌گیری او از ابوبکر که تا هنگام وفات با او سخن نگفت، [۶۴۰] و یا اینکه صورتش را به دیوار برگردانید و آن دو نفر بر او سلام کردند و جواب سلامشان را نداد، [۶۴۱] یا...... یا....؟ و در پایان این بحث به گفتار یکی از بزرگان و شخصیتهای برجسته اهل سنت گوش فرادهید: ابونصر فکری استاد ادبیات عرب گوید: اگر ولایت و زمامداری در خاندان پیامبر استقرار می‌یافت، صفوف مسلمین وحدت داشته و دولت واتیکان در روم سرکوب می‌شد، شیعیان در اینکه پای بند احادیث خاندان پاک پیامبرند ادله و براهینی فلسفی دارند و تنها آنهایند که اطراف امیرالمومنین علی علیه‌السلام را گرفته و اولویت و حقانیت او را نسبت به خلافت و رهبری مسلمین آشکارا گفته‌اند، آنان پیرامون این حق را گرفته و به خوبی آن حضرت را یاری کرده و عده‌ای را به این عقیده پای‌بند نمودند که امامت حق علی و جانشین او است، به جان خودم سوگند این جهت‌گیری شیعه از دلهای ابا با ایمان و راستین در احساس، و آزاد در تفکر،از دارندگان اراده و تصمیم استوار حکایت می‌کند، و محور شهرت برادران شیعه ما در گوشه و کنار دنیای اسلام در عراق و ایران و بحرین و یمن و هند و پاکستان و برزیل همین باور و اعتقاد است... و از اشتباهات آشکارا آنست که کسی معتقد شود و یا گمان کند که پیدایش شیعه به دنبال بدعتها و حوادثی بوده که معاویه بن ابی‌سفیان پدید آورده است، نه، این چنین نیست، بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از همان لحظه‌ای که انصار خلافت را از آن خود دانسته دیگر افراد عرب از مهاجرین و قریش مخصوص خاندان پیامبر دانستند اختلاف پایان نیافت مگر بعد از آنکه [صفحه ۴۹۱] عمر با رای به ابوبکر آن را از بین برد، در همان وقت عده‌ای از مردم دم از تشیع و پیروی از علی بن ابیطالب زده و شیعه او گشتند و از آن جا که این مساله به درستی مورد پژوهش و بررسی فلسفی قرار نگرفته، این نظریه را که درستی و صحت آن را حوادث و رویدادهای بعدی امضاء کردند اشتباه دانستند ولی باید بدانیم که با خروج خلافت و رهبری از خاندان پیامبر هر چند در مورد ابوبکر و عمر و عثمان باشد امر رهبری هدف آمال و اغراض مخالفین و معاندین و سودجویان قرار گرفت و هر کس که نیرومندتر و سیاستمدارتر بود، از دست دیگری ربود، ولی اگر تنها در خاندان پیامبر باقی می‌ماند و به همان اصول مشورت و نظرخواهی که اسلام آن را تثبیت و امضاء کرده بود عمل می‌شد- اگر عمر این نظریه را می‌پذیرفت و به عمق آن پی می‌برد- این گرفتاریها پیش نمی‌آمد و اسلام برای همیشه در بالاترین سطح ترقی و پیشرفت قرار می‌گرفت، نفوذ و پیشرفت بیشتر، درخشش و اقتدار چشمگیرتر و راهش روشنتر می‌بود و ما در مشرق حکومتی اسلامی و دولتی و عربی قوی می‌داشتیم که می‌توانست در مقابل دولتهای مسیحی رومی و نیروهای مادی غربی ایستادگی کند. [۶۴۲] . [صفحه ۴۹۵]

خطبه فدکیه و شرح آن

اشاره

در فصل پیش نمونه‌ای از مدافعات حضرت زهرا علیهاالسلام را در گفتار و کردار خود نسبت به حریم امامت آوردیم، آن حضرت علاوه بر آنها در حضور بزرگان صحابه در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطبه‌ای درباره فدک انشاء فرمود و نیز به هنگامی که عده‌ای از زنان مهاجر و انصار به عیادتش آمده بودند از زمامدارن خودسر شکایت کرده و از اینکه امر خلافت از دست علی علیه‌السلام بیرون رفته اظهار تاسف فرموده و در این باره فرمایشاتی کرد. من در نظر داشتم که این دو خطبه را در فصل پیشین بیاورم لکن بعد از مشاهده و مطالعه کتابها و تحقیقاتی که پیرامون این خطبه به عمل آمده و اهمیتی که در نظر دانشمندان داشته و دست به دست آن را به آیندگان خود منتقل می‌کرده‌اند و محتوای سرشار و ارزنده‌ای که در زمینه معارف و احکام اسلامی در این خطبه وجود داشت بر آن شدم که فصل ویژه‌ای را به نقل کامل دو خطبه اختصاص داده و شرح و تحقیقات ارزنده دانشمند بزرگ

شیعه علامه مجلسی رضوان‌الله‌تعالی علیه را نیز بیاورم و بعد درباره هر یک از موضوعات و نتایج مهمی که از این خطبه به دست می‌آید فصل [صفحه ۴۹۶] ویژه‌ای را اختصاص دهم تا بهره و استفاده بیشتری از آن برده باشیم. [۶۴۳] . و اینکه عین خطبه فدکیه را نقل می‌کنیم:

احتجاج حضرت زهراء در مقابل مردم بعد از غصب فدک

عبدالله بن حسن علیه‌السلام به اسنادش از پدرانش علیهم‌السلام روایت کرده: هنگامی که ابوبکر تصمیم گرفت فدک را از حضرت زهرا علیهاالسلام باز ستاند، و مانع تصرف ایشان در آن سرزمین شود چون این خبر به آن حضرت رسید مقعنه‌اش را بر سر انداخته پیراهن بلند خود را بر تن کرده و به همراه گروهی از کنیزان و زنان خویشاوند خود، در حالیکه چادر بلندش به زمین کشیده می‌شد و راه رفتن و حرکاتش چیزی از راه رفتن و حرکات رسول خدا کم نمی‌آورد و کاملا شبیه آن حضرت بود از خانه بیرون آمده تا اینکه- به مسجد- وارد شد اطراف ابوبکر را عده‌ای از مهاجر و انصار گرفته بودند، پرده‌ای برای حضرت آویختند و حضرت در پشت پرده‌نشست ناله جاندازی از دل برون آورد که مردم از شنیدن آن گریان شده و اضطراب و خروش در جمعیت پدید آمد، لحظه‌ای مکث کرده تا همه جمعیت فرونشست و سر و صداها خاموش شد، سخن را با حمد و سپاس الهی و درود بر پیامبر آغاز کرد،گریه مردم بار دیگر شروع شد، بعد از سکوت و آرامش آنان، سه سخنان خود ادامه داده و چنین گفت: [صفحه ۴۹۷] (۱) الحمدلله علی ما انعم، و له الشکر علی ما الهم، و الثناء بما قدم، من عموم نعم ابتداها، و سبوغ آلاء: اسداها و تمام منن والاها، جم عن الاحصاء عددها، و نای عن الجزاء امدها و تفاوت عن الادراک ابدها، و ندبهم لاستزادتها بالشکر لاتصالها و استحمد الی الخلائق باجزالها و ثنی بالندب الی امثالها. (۱) سپاس خداوند را بر آن چه نعمت داده، و شکر بر آن چه که در دل‌افکنده، و ستایش به آن چه که از پیش فرستاده است، از نعمتهای همگانی که آغاز کرده و ریزش نعمتهائی که به فراوانی فرستاده و هرگونه نعمتی که ارزانی داشته است، تعداد آنها از شماره فزون و از پاداش و مزد به دور و نهایتش از دست رسی بیرون است. مردم را برای فزونی بخشیدن نعمت به شکرگزاری فراخواند و برای فراوانتر کردنش ستایش خواست و دوباره همانند آنها را بر ایشان فراخواند. (۲) و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، کلمه جعل الاخلاص تاویلها. و ضمن القلوب موصولها، و انار فی الفکر معقولها، الممتنع من الابصار رویته، و من الالسن صفته و من الاوهام کیفیته، ابتدع الاشیاء لا من شیئی کان قبلها و انشاها بلا احتذاء امثله امتثلها، کونها بقدرته، و ذراها بمشیته من غیر حاجه منه الی تکوینها و لا فائده له فی تصریها الاتثبیتا لحمته وتنبیها علی طاعته و اظهارا لقدرته و تعبدا لبریته، و اعزازا لدعوته، ثم جعل الثواب علی طاعته، ووضع العقاب [صفحه ۴۹۸] علی معصیته، زیاده لعباده عن نقمته و حیاشه منه الی جنته. (۲) و گواهی می‌دهم که جز «الله» به تنهائی خدائی نیست و شریکی برای او وجود ندارد، «لا اله الا الله» کلمه‌ایست که تاویلش را اخلاص قرار داده و [۶۴۴] و پیوندش را در دلها نهاده [۶۴۵] و برای آن چه که از آن به عقل درآید در فکر روشنائی ببار آورده [صفحه ۴۹۹] است، خداوندی که دیدارش برای دیدگان و نشانه‌اش برای زبانها و چگونگیش برای وهم‌ها ناشدنی است. اشیاء را نه از چیزی که قبل از آنها باشد پدیدار ساخته و بدون اینکه از الگوئی که ساخته باشد در آفرینش آنها کمک گرفته باشد با قدرت خود پدید آورده و به خواست خود آفریده بدون اینکه به آفرینش آنها نیازی داشته باشد و یا در شکل بخشیدن به آنها فایده‌ای برایش باشد، جز اینکه حکمتش را پایدار و بر قدرتش دیگران را آگاه و برای آفریدگانش موجب تعبد و بندگی و برای دعوتش موجب سرفرازی باشد. بعد از آن بر طاعت و گوش فرادادن آنان ثواب را مترتب و بر نافرمانیشان عقاب و کیفر را نهاده تا بندگانش را از خشم خود بازدارد و به سوی بهشت فراخواند. (۳) و اشهد ان ابی محمدا صلی الله علیه و آله و سلم عبده و رسوله، اختاره و انتجبه قبل ان ارسله، و سماه قبل ان اجتبله، و اصطفاه قبل ان ابتعثه، اذا الخلائق بالغیب مکنونه و بستر الاهاویل مصونه و بنهاینه العدم مقرونه، علما من الله تعاللی بمائل الامور، و احاطه بحوادث الدهور، و معرفته بمواقع المقدور، (۳) و گواهی می‌دهم که

پـدرم محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم بنـده و رسول او است، پیش از آنکه به او ماموریت دهـد، وی را برگزیـده و قبل از پـدید آمدنش او را نام نهاد [۶۴۶] و قبل از بعثت او را برگزیده است، در آن [صفحه ۵۰۰] هنگام که آفریدگان در پس پرده غیب مکتوم و در پشت پرده‌هـای ترسـناك [۶۴۷] نگه‌داری شـده و در کنـار مرز نیستی بسر می‌بردنـد، چون خداونـد نتیجه و پی‌آمـد کارهـا را می‌دانست و به رویدادهای روزگاران احاطه داشت و به جایگاه کارهای شدنی آشنا بود. (۴) ابتعثه الله تعالی اتماما لامره، و عزیمه علی امضـاحکمه و انفـاذا لمقـادیر حتمه، فرای الامـم فرقـا فی ادیانها، عکفا علی نیرانها، عادبه لاوثانها، منکره لله مع عرفانها، فانار الله بمحمـد صـلی الله علیه و آله ظلمها و کشـفت عن القلوب بهمها، و جلی عن الابصار غممها، و قام فی الناس بالهـدایه و انفقـذهم من الغوایه و بصـرهم من العمایه، و هداهم الی الدین القویم و دعاهم الی الطریق المستقیم. (۴) خداوند او را برای پایان دادن به فرمانش و اراده حتمی بر اجراء احکام و دستوراتش و لازم الاجراء بودن مقدرات و قوانین حتمیش مبعوث کرد، آن حضرت امتها را با اینکه دارای ادیانی بودند، به حالت پراکنده و فرقه فرقه مشاهده فرمود در حالیکه [صـفحه ۵۰۱] اطراف آتشهای برافروخته خود را گرفته و بتهایشان را می‌پرستیدنـد و با اینکه خداوند را می‌شـناختند منکر او بودند، خداوند به وجود حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله و سلم تاریکیهـایش را روشن و از دلهـا ابهامات و تیرگیها را زدود، موانع را از جلو چشم آنان برداشـته و در بین مردم برای هـدایت و راهنمـائی بـه پاخـاست و آنـان را از فرورفتگی و غرق، نجـات داده و از کـوری و نابینـائی، بینش و بینـائی بخشـید بـه دیـن اسـتوار راهنمائیشان ساخته و به راه راست هـدایتشان فرمود. (۵) ثم قبضه الله الیه قبض رافه و اختیار و رغبه و ایثار، بمحمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم عن تعب هـذه الدار فی راحه، قدحف بالملائکه الابرار و رضوان الرب الغفار و مجاوره الملك الجبار، صـلی الله علی ابی نبیه و امینه علی الوحی و صـفیه و خیرته من الخلق و رضـیه والسـلام علیه و رحمه‌الله و برکـاته (۵) آنگاه خداونـد او را به مهربانی و اختیـار و خـواست و رغبت و ایثـار خـودش قبض روح کرده و از این دنیـا برد بنـابراین محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم از رنـج و زحمت این دنیـا آسوده است، ملائـکه ابرار اطرافش را گرفته و خشـنودی پروردگـار بخشاینـده شامـل حـالش شـده و در همسایگی فرمانروای مقتـدر بسـر می‌برد درود خداونـد بر پـدرم پیامبر خـدا و امین او بر وحی و برگزیده و منتخب او از بین آفریدگانش و فرد مورد پسـند و خشـنودی او و سـلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد. آنگا حضرتش روی به اهل مجلس کرده و فرمود: [صفحه ۵۰۲] (۶) انتم عبـاد الله، نصب امره و نهیه، و حمله دینه و وحیه و امنـاء الله علی انفسـکم و بلغاوه الی الامم و زعتم حق لکم، لله فیکم عهـد قـدمه الیکم و بقیه اسـخلفها علیکم، کتـاب الله الناطق و القرآن الصادق و النور الساطع و الضـیاء اللامع، و بینه بصائره، منکشـفه سرائره، متجلیه ظواهره، مغتبطه به اشیائعه، قائد الی الرضوان اتباعه، مود الی النجاه استماعه، به تنال حجج الله الموره و عزائمه المفسره و محارمه المحذره و بیناته الجالیه و براهینه الکافیه. و فضائله المندوبه و رخصه الموهوبه و شرایعه المتکوبه. (۶) شما یا بندگان خدا، مخاطبان و مسوولین مستقیم امر و نهی الهی و حاملان دین و وحی او و امین‌های خداوند بر خویشتن و رسانندگان دین خدا به دیگر امتهائید، پیشوای راستینش برای شـما است، خداوند را در بین شما عهد و قراری است که در نزد شما گذارده و بازمانده‌ای است که بر شـما به خلافـت و نیـابت خود برگزیـده است و آن کتـاب نـاطق الهی راستین، نور درخشان و چراغ تابناك است، دیـدگاه‌هایش روشن، اسـرارش اشکار و ظواهرش درخشان است، پیروانش مورد غبطه دیگران و پیرویش راهبر به سوی بهشت‌برین، و گوش دادن به آن موجب رهـائی است، به حجتهـای روشن الهی به وسـیله آن دست رسـی می‌توان یافت و دسـتورات موکـد و واضـح حرامهای برحـذر شـده، دلائل روشن، براهین کافی، فضـیلت‌های مسـتحی، امور جایز و بخشـیده شـده و قوانین مکتوبه خداونـدی از طریق آن حاصل می‌شود. [صفحه ۵۰۳] (۷) فجعل الله الایمان تطهیرا لکم من الشرك، و الصلواه تنزیها لکم عن الکبر،و الزکاه تزکیه للنفس و نماء فی الرزق، و الصیام تثبیتا للاخلاص، و الحج تشییدا للدین، و العدل تنسیقا للقلوب و طاعتنا نظاما للمله و اما متنا امانا من الفرقه و الجهـاد عزا للاسـلام. و الصبر معونه علی استیجـاب الاجر و الامر بـالمعروف مصـلحه للعامه و بر الوالـدین وقایه من السـخط و صـله الارحام منماه للعدد و القصاص حصنا للدماء، و الوفاء بالنذر تعریضا للمغفره، و توفیه المکاییل و الموازین تغییرا للبخس، و النهی عن

شرب الخمر تنزیها عن الرجس، و اجتناب القذف حجابا عن اللعنه، و ترک السرقه ایجابا للعفه، و حرم الله الشرک اخلاصا له بالربوبیه، «فاتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون» واطیعوا الله فیما امرکم به و نهاکم عنه، فانه «انما یخشی الله من عباده العلماء» ۷) پس خداوند ایمان را موجب پاکی شما از شرک، نماز را موجب پاکی شما از آلودگی تکبر، زکات را با باعث تزکیه و طهارت روح و روان و رشد و فزونی در روزی، روزه را موجب پایداری اخلاص، حج را باعث استواری دین، دادگری را موجب انسجام و تقویت دلها، پیروی از ما را نظم و آسایش ملت، رهبری و پیشوائی ما را موجب امان از جدائی و تفرقه، جهاد را عزت و شکوه اسلام، صبر و پایداری را کمکی بر استحقاق و شایستگی پاداش، امر به معروف را به مصلحت توده‌ها، نیکی به پدر و مادر را سپری از خشم پروردگار، پیوند و پیوستگی با ارحام در خویشاوندان را موجب کثرت جمعیت، قصاص را موجب جلوگیری از خون ریزیها، پرداخت نذر را موجب قرار گرفتن [صفحه ۵۰۴] در معرض آمرزش، پرهیز از کم فروشی را موجب عدم زیان ورشکستگی، نهی از آشامیدن شراب را به خاطر پاک بودن از پلیدی، دوری جستن از تهمت ناروای جنسی را انگیزه‌ای برای جلوگیری از نفرین و دوری از یکدیگر، پرهیز از دزدی را موجب حفظ عفت و پاکدامنی قرار داد و خداوند شرک ورزیدن نسبت به خود را از آن جهت حرام فرمود که اخلاص در ربوبیت او انجام گیرد، پس از خداوند بدان گونه که شایسته است پرهیز داشته باشید و تقوی پیشه کنید و جز در حال مسلمانی از دنیا نروید و خدا را در آن چه که به شما نهی می‌کند فرمانبرداری کنید زیرا فقط بندگان داشنمند از خداوند خوف و ترس دارند. (۸) ثم قالت: ایها الناس: اعلموا انی فاطخه و ابی محمد صلی الله علیه و آله، اقول عودا و بدءا و لا اقول ما اقول غلطا و لا افعل ما افعل شططا، لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمومنین رئوف رحیم، فان تعزوه و تعرفوه تجدوه ابی‌دون نسائکم و اخا ابن‌عمی دون رجالکم و لنعم المعزی الیه صلی اله علیه و آله، فبلغ الراسله صادعا بالنذاره، مائلا عن مدرجه المشرکین ضاربا ثبجهم، آخذا باکظامهم، داعیا الی سبیل ربه بالحمه و الموعظه الحسنه، یکسر الاصنام و ینکت الهام حتی انهزم الجمع و ولوا الدبر، حتی تفری اللیل عن صبحه و اسفر الحق عن محضه و نطق زعیم‌الدین و خرست شقاشق الشیاطین و طاح و شیظ النفاق و انحلت عقد الکفر و الشقاق و فهتم بکلمه الاخلاص فی نفر من البیض الخماص و کنتم علی شفا حفره من النار مذقه [صفحه ۵۰۵] الشارب و نهزه الطامع و قبصه العجلان و موطنی الاقدام، تشربون الطرق، و تقتاتون الورق، اذله خاسئین، «تخافون ان یتخطفکم الناس من حولکم» (۸) آنگاه فرمود: ای مردم، بدانید که من فاطمه هستم و پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد سخنانی حساب شده دارای آغاز و انجام می‌گویم، بیهوده و یاوه سخن نمی‌گویم و کاری که انجام می‌دهم درست است و ناروا نیست «پیامبری از خود شما برایتان آمد، آن چه که شما را به زحمت می‌انداخت بر او دشوار بود، نسبت به شما تمایل شدید داشت و به ایمان آورندگان مهربان و دلسوز بود» اگر حسب و نسب او را بشناسید او را پدر من خواهید دید، نه پدر هیچ یک از زنان شما، و برادر پسر عمویم نه هیچ یک از مردان شما، و چه بسیار خوب شخصیتی است که انسان منسوب به او باشد، درود خدا بر او و خاندانش باد، آن حضرت رسالت خویش را ابلاغ و اندرز خود را انجام و از مراتب و موقعیت مشرکین بر کنار بود، کمر آنان را شکست و رمق آنان را گرفت و با حکمت و پند نیکو ایشان را براه پروردارش دعوت فرمود، بتها را شکست و گردنفرازان را سرکوب کرد تا اینکه گروهها شکست خورده و پا به فراگذاشتند، شب پرده سیاهش را از چهر صبح‌گاهان به یکسو زد و حق و حقیقت راستین آشکار شد، رهبر دین لب به سخن گشود و های و هوی شیاطین فرونشست فرومایگان منافق نابود شدند و عقده‌های کفر و الحاد گشوده شد و شما به همراه گروهی از سپید رویان پاک نهاد (پارسایان آبرومند) گویای کلمه اخلاص شدید و حال آنکه بر لب پرتگاه گودال جهنم بودید، به خاطر ضعف و ناتوانی شما هر کس که از راه می‌رسید [صفحه ۵۰۶] می‌توانست شما را نابود کند، طعمه هر خورنده و جرعه هر آشامنده و آتش گیره هر کسی بود که شتابان به دنبال شعله‌ای می‌گشت، زیرا پای دیگران له شده بودید،آبهای گندیده می‌آشامیدید و برگ درختان می‌چیدید، ذلیل و تو سری‌خور بودید، و از آن وحشت داشتید که دیگران از اطراف به شما هجوم آورند. (۹) فانقذکم الله تبارک و تعالی بمحمد

صلی الله علیه و آله، بعـد اللتیا و التی، و بعد ان منی ببهم الرجال و ذنبان العرب و مرده اهل الکتاب، «کل ما اوقدوانارا للحرب اطفاها الله» او نجم قرن للشیطان و فغرت فـاغره من المشـرکین، قـدف اخـاه فی لهواتها، فلا ینکفی حتی طاصـماخها باخمصه و یخمـد لهبها بسـیفه، مکـدودا فی ذات الله، مجتهدا فی امرالله، قریبا من رسول‌الله سـید اولیاء الله، مشـمرا ناصـحا، مجدا کادحا، و انتم فی رفاهیه من العیش وادعـون، فـاکهون، امنـون، تـتربصون بناالـدوائر و تتوکفون الاخبـار و تنکصون عنـد النزال و تفرون عنـد القتـال. (۹) خداوند تبارک و تعالی شـما را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از آن گرفتاریها نجات داد و بعد از همه مقدمات و بعد از آنکه به مردمـان بی‌بـاک و بی‌شخصـیت عرب و سـرکشان و طاغیـان اهـل کتـاب گرفتـار شـد، هر گاه که آتشـی برای جنگ برافروختند خداوند آن را خاموش کرد و یا اگر شـیطان خواست سـر بلند کند و یا زورگوئی از مشرکین خودی نشان دهد برادرش (علی) را به کام آنها می‌فرسـتاد، او دست از درگیری و جنگ بر [صفحه ۵۰۷] نمی‌داشت مگر اینکه آنان را گوشـمالی داده و شراره آن آتش را با شمشیر خود خاموش می‌کرد، او در را خدا رنج دیده و از انجام دستوراتش کوشا و به رسول خدا نزدیک و نسبت به اولیاء خدا سرور بود، آستین همت را بالاـ زده، خیرخواه، کوشـا، رنـج دیـده و زحمتکش بود و شـما در همـان شـرائط در آسـایش و رفاه بسـر می‌بردید، به فکر خود بودید و از نعمتها بهره‌مند، آسوده و بی‌خیال در کنی ما نشسـته که اوضاع چگونه می‌چرخد و گوش به زنگ اخبار، در آن جا که قرار آسایش بود زودتر از دیگران بر زمین نشسته و آن هنگام که جنگ و کشتار می‌شد پا به فرار می‌گذاشتید. [۶۴۸] . (۱۰) فلما اختار الله لنبیه دار انبیائه و ماوی اصـفیائه ظهر فیکم حسیکه النفاق و سمل جلباب الدین و نطق کاظم الغاوین و نبغ خامل الاقلین و هدر فنیق المبطلین فخطر عرصاتکم و اطلع الشـیطان راسه من مغرزه هاتفا بکم، فالفاکم لدعوته مستجیبین، و للغره فیه ملاحظین، ثم استنهضـکم فوجدکم خفافا و احمشکم فالفاکم غضابا، فوسمتم غیر ابلکم و اوردتم غیر شربکم، هذا و العهد قریب و الکلم رحیب و الجرح لما ینـدمل، و السـرول لما یقبر، ابتـدارا زعمتم خوف الفنته، «الا فی الفتنه سـقطوا و ان جهنم لمحیطه [صـفحه ۵۰۸] بالکافرین» [۶۴۹] . (۱۰) هنگامی که خداونـد برای پیامبرش خانه پیامبران و جایگاه برگزیدگانش را انتخاب کرد در بین شـما کینه و نفاق آشـکار و جامه دین فرسوده گشت و گمراه خموش به نطق آمد و فرومایگان پست به صحنه آمده و سر کرده تبهکاران خروش بر آورده در میدانهای شـما دم علم کرده و جولان داد، شـیطان سـرش را از گریبان خود درآورده شـما را به سوی خویشـتن فراخواند، شـما را این چنین یافت که دعوتش را اجابت کرده و گوی او را خورده‌اید بعد به آزمایش شـما پرداخته شما را بی‌وزن و ناچیز دیـد، تحریکتان کرد زود به خشم آمدیـد نتیجه آن شـد که بر غیر شتر خود داغ زدیـد و نشانه را در دیگران جسـتجو کرده به آبشـخور منـاسب خود وارد نشدیـد، این تغییر و تحریف در صورتی انجـام شـده که چیزی از دوران رسول خـدا نگذشـته و زخم به اسـتخوان رسـیده گسترش پیدا کرده و جراحت بهبود نیافته و هنوز که پیامبر دفن نشده است، شما شتاب کرده و پنداشتید که خوف فتنه و آشوب می‌رود، آگـاه باشـید که خود در فتنه سـقوط کرده و دوزخ، کافران را احاطه کرده است. (۱۱) فهیهات منکم و کیف بکم و انی توفکون؟ و کتـاب الله بین اظهرکم. اموره ظـاهره، و احکـامه زاهره، و اعلامه باهره، و زواجره لائحه، و اوامره واضـحه، قد خلفتمـوه وراء ظهورکم، ارغبه عنه تریـدون؟ امبغیره تحکمون،؟ «بئس [صـفحه ۵۰۹] للظالمین بدلا» [۶۵۰] «و من یبتغ غیر الاسـلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخاسـرین» [۶۵۱] ثم لم تلبثوا الا ریث ان تسـکن نفرتها و یسلس قیادها، ثم اخذتهم تورون و قـدتها، و تهیجون جموتها، و تسـجیبون لهتاف الشـیطان الغوی، و اطفاء انوارالدین الجلی و اهماد سـنن النبی الصـفی، ترون حسوا فی ارتبغاء، و تمشون لاهله و ولده فی الخمر و الضـراء، و نصبر منکم علی مثل حز المدی و وخز السنان فی الحشا و انتم تزعموم الا ارث لنـا، «افحکم الجـاهلیه تبغون و من احسن من اله حکما لقوم یوقنون» [۶۵۲] افلا تعلمون؟ بلی تجلی لکم کالشـمس الضاحیه انی ابنته (۱۱) پس دور است از شـما، شما را چه شده است؟ و به کجا می‌روید و چه بیراهه می‌روید؟! در حالی که کتاب خداوند پیش روی شما است، مسائلش روشن، دسـتوراتش درخشان، پرچمهایش برافراشـته، محرمات و نواهی آشـکار و فرامینش واضح است، شما آن را پشت سـر انداخته‌اید، آیا تصـمیم دارید از آن دست برداشـته و چشم‌پوشی کنید؟ و یا می‌خواهید برخلاف آن حکم نمائید، برای

ستمگران جایگزین بدی است و هر کس دنبال دینی غیر از اسلام برود هرگز از او پذیرفته نیست و در آخرت از زیان کاران است، بعد شما چندان صبر نکردید که سرکشی این فتنه فروبنشیند و گرفتن مهار این ستور رمیده آسان گردد و شروع به برافروختن شعله‌ها و جرقه‌هایش کرده [صفحه ۵۱۰] سپس باد آنرا فراگرفت و آوای شیطان گمراه‌کننده را پاسخ مثبت داده و در پی‌خاموش کردن انوار درخشان دین نورانی و نابود کردن سنتهای پیامبر برگزیده برآمدید، جز آن چه که در دل داشتید بر زبان جاری کرده و نسبت به خاندان پیامبر دو روئی و نفاق به خرج دادید، ما در مقابل شما هم چون کسی دستش بر لبه کارد گذاشته شده و یا نیزه‌ای در امعاء احشایش فرورفته صبر و پایداری می‌کنیم، شما هم چون کسی دستش بر لبه کارد گذاشته شده و یا نیزه‌ای در امعاء و احشایش فرورفته صبر و پایداری می‌کنیم، شما پنداشته‌اید که ما را ارثی نیست،آیا از دستورات دوران جاهلیت پیروی می‌کنید. «برای مردمی که باور دارند، چه کسی از خداوند بهتر دستور می‌دهد و داوری می‌کند؟» آیا نمی‌دانید؟ آری بلکه بر اینان بسان خورشید درخشان روشن و واضح است که من دختر پیامبرم. (۱۲) ایها المسلون اا‌غلب علی ارثیه، یا ابن ابی‌قحافه، افی کتاب الله ان ترث اباک و لا ارث ابی؟! «لقد جئت شیئا فریا» [۶۵۳] افعلی عمد ترکتم کتاب الله و نبذتموه وراء ظهورکم اذ یقول: «و ورث سلیمان داود» [۶۵۴] و قال فیما اقتص من خبر یحیی بن زکریا، علیهاالسلام اذ قال: «رب هب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب» [۶۵۵] . و قال: «و اولولاالارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله» [۶۵۶] و قال: «یوصیکم الله فی اولادکم للذکر [صفحه ۵۱۱] مثل حظ الانثنین» [۶۵۷] . و قال: «ان ترک خیرا الوصیه للوالدین و الاقربین بالمعروف حقا علی المتقین» [۶۵۸] و زعمتم ان لا حفلوه لی ولا ارث من ابی لا رحم بیننا.» (۱۲) ای مسلمانها آیا من نسبت به گرفتن ارث خود باید مغلوب شوم، ای پسر ابی‌قحافه! آیا در کتاب خداوند آمده که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم از نبرم، تو مطلب ناروا و سخن نامناسبی گفته‌ای، آیا عمدا کتاب خدا را کنار گذاشته و پشت سرتان انداخته‌اید در آن جا که گوید: «سلیمان از داوود ارث برد»و در آنجا که داستان یحیی بن زکریا را بازگو می‌کند می‌فرماید: پروردگارا از سوی خودت جانشینی به من ببخش که از من و از خاندان یعقوب ارث ببرد، و نیز فرموده: خویشاوندان برخی از برخی دیگر در کتاب خداوند اولی و مقدم می‌باشند و نیز فرمود: خدا درباره فرزندانتان به شما سفارش می‌کند که پسر دو مقابل دختر ببرد، و نیز فرموده: اگر مالی را از خود به جای داشت برای پدر و مادر و خویشاوندان به گونه شناخته شده و معروف وصیت کند و این برای پرهیزگاران کاری درست و شایسته است، شما پنداشته‌اید که من بهره‌ای نداشته از پدرم ارث نمی‌برم و هیچ رابطه و پیوندی بین ما نیست. (۱۳) افخصکم الله بایه اخرج منها ابی؟ ام هل تقولون اهل ملتین لا یتوارثان و لست انا و ابی من اهل مله واحده؟! ام [صفحه ۵۱۲] انتم اعلم بخصوص القرآن و عمومه من ابی و ابن عمی، فدونها مخطومه مرحوله، تلقاک یوم شرک، فنعم الحکم، الله، و الزعیم محمد و الموعد القیامه و عند الساعه ما تخسرون و لا ینفعکم اذ تندمون، «و لکل نباء مستقر و سوف تعلمون منیاتیه عذاب یخزیه و یحل علیه عذاب مقیم». [۶۵۹] . (۱۳) آیا خداوند مخصوصا برای شما آیه‌ای فرستاده که پدرم را از آن قانون کلی ارث استثناء کرده باشد؟ و یا اینکه می‌گوئید اهل دو ملت از یکدیگر ارث نمی‌برند و من و پدرم اهل یک ملت و آئین نیستیم؟! و یا شما خود را نسبت به عام و خاص قرآن از پدر و پسر عمویم داناتر می‌دانید،پس این- شما و این فدک- که همچون شتر مهار کشیده و بار کرده در اختیار شما باشد و روز واپسین و رستاخیزت خود را خواهی دید خداوند بهترین داور، محمد بهترین رهبر و قیامت هنگامه قرار است در آن روز زیانی که نموده‌اید مشاهده خواهید کرد و در آن هنگام پشیمانی سودی ندارد، هر رویدادی را جایگاهی است و به زودی خواهید دانست که بر چه کسی عذابی خوارکننده فرود و شکنجه‌ای پایدار وارد خواهد شد. آنگاه فاطمه علیهاالسلام به سوی انصار نظر افکنده و فرمود: (۱۴) یا معاشر الفتیه و اعضاد المله و انصار الاسلام! ما هذه الغمیزه فی حق و السنه عن ظلامتی، اما کان رسول‌الله صلی [صفحه ۵۱۳] الله علیه و آله ابی یقول: «المرء یحفظ لی ولده؟ سرعان ما احدثتم و عجلان ذا اهاله و لکم طاقه بما احاول، و قوه علی ما اطلب و ازوال، اتقولون مات محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فخطب جلیل استوسع وهیه و استنهر فتقه و انفتق رتقه و اظلمت الارض لغیبته و کسفت النجوم لمصیبه و اکدت

الامال و خشعت الجبال و اضیع الحریم و ازیلت الحرمه عند مماته، فتلك والله النازله الکبری، و المطیبه العظمی لا مثلها نازله و لا قه عاجله اعلن بها کتاب الله جل ثنائه فی افنیتکم فی ممساکم و مصبحکم هتافا و صراخا و تلاوه والحانا و لقبله ما حل بانباء الله و رسله حکم فصل و قضاء حتم «و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا و سجیزی الله الشاکرین» [۶۶۰] . (۱۴) ای گروه جوانمردان، و ای بازوان آئین و یاران اسلام، این چشم‌پوشی چیست که در حق من روا می‌دارید و چرا چنین خواب و بی‌خبری نسبت به ستمی که بر من روا دانسته شده از خود به خرج می‌دهید. آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پدرم نبود که می‌فرمود: «انسان در فرزندانش حفظ و نگه داری می‌شود» چه زود بود این کاری که کردید، و چه بی‌درنگ در غفلت خفتید، شما توان آن را دارید که خواسته‌ام را برآورده سازید و آن چه را که می‌خواهم در نظر دارم انجام دهید، آیا می‌گوئید که محمد صلی الله علیه و آله و سلم مرد و از دنیا [صفحه ۵۱۴] رفت، پس رویداد مهمی بود که شکافش گسترش یافته و رخنه در آن افتاده و به هم پیوستنش دشوار گشته است از غیبت او روی زمین تیره و در مصیبتش ستارگان بی‌فروغ و آرزوها نومید، کوهها فروریخته، حریم او بی‌ارزش، با رحلتش احترام او از بین رفته است، به خدا سوگند اینست بلای بزرگ و مصیبت عظیمی، که بلائی همانند آن نیامده و مصیبتی نازل نگشته، کتاب خداوند متعال پیش از این بر در خانه شما هر صبح و شام فریاد برآورده و مرتب خوانده می‌شد و آن چه که بر پیمبران پیش از او وارد شده بر شما تلاوت می‌شد، حکمی حتم و اندازه ای مسلم است که خدای فرمود: «محمد فرستاده‌ای است که پیش از او نیز فرستادگانی آمده‌اند آیا اگر بمیرد و یا کشته شود شما به گذشتگان خود برمی‌گردید؟ و هر کس به گذشته خود برگردد هرگز زیانی به خداوند وارد نیاورده است و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش خواهد داد. (۱۵) ایها بنی‌قبله: ااهضم تراث ابیه و انتم بمرای منی و مسمع مبتدا و مجمع؟! تلبسکم الدعوه و تسملکم الخبره، و انتم ذوو العدد و العده و الاداه و القوه و عندکم السلاح و الجنه، توافیکم الدعوه فلا تحبیبون و تاتیکم الصرخه فلاـ تغیثون و انتم موصوفون بالکفاح، معرفون بالخیر و الصلاح، و النجبه التی انتجبت، و الخیره التی اختیرت، قاتلتم العرب و تحملتم الکد و التعب و ناطحتم الامم و کافحتم البهم فلاـ نبرح او تبرحون نامروکم فتاتمرون حتی دارت بنارحی الاسلام و در حلب الایام و خضعت نعره الشرك و سکنت فوره الافکی و [صفحه ۵۱۵] خمدت نیران الکفر وهدات دعوه الهرج و استوسق نظام‌الدین فانی جرتم بعد البیان و اسررتم بعد االعان نکصتم بعد الاقدام و اشرکتم بعد الایمان؟ «الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بداءکم اول مره اتخشوهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مومنین» [۶۶۱] [۶۶۲] . [صفحه ۵۱۶] (۱۵) ای وای، ای قوم اوس و خزرج (فرزندان قبیله دختر کاهل) آیا میراث پدرم بلعیده شود در حالیکه شما مرا می‌بینید و صدای مرا می‌شنوید و آغاز و فرجام کار به شما برمی‌گردد و زمام امور در دست شما است؟! آوای ستمدیده شما را احاطه کرده و از هر جهت از قضیه آگاهید، شما هم نفرات و هم توان و نیرو دارید ابزار و وسائل در دست شما و اسلحه و تجهیزات در اختیارتان است، فریاد ستمدیده را می‌شنوید و پاسخ نمی‌گوئید و آه و ناله‌اش به گوشتان می‌رسد و به فریادش نمی‌رسید، با اینکه مشهور به رزم آوری و معروف به خیر و صلاحید، برگزیدگان جامعه و اشراف قومید، شما با اعراب جنگیده و رنج و زحمت بسیاری متحمل شدید، با امتها درگیر شده گردنفرازان را بر زمین یدید، همیشه و در هر حالتی هر دستوری که به شما دادیم اطاعت کردید تا اینکه سنگ آسیای اسلام به گردش آمده و روزگاران به ثمر رسید، شرك از خروش ایستاد، طغیان تهمت و ناروا فرونشست، و آتش کفر به خاموشی گرائید، آشوب و فتنه آرام و نظام دیانت منسجم گردید، بعد از روشنی و وضوح راه به کدام سمت منحرف شده و بعد از آشکار شدن- حق- چه چیزی را می‌خواهید پنهان کنید بعد از آن که قدم برداشته‌اید چرا می‌لغزید و بعد از ایمان چرا مشرك می‌شوید؟! «آیا با مردمی که پیمان‌های خود را شکسته و برای بیرون کردن پیامبر تصمیم گرفته‌اند نمی‌خواهید بجنگید با آنکه جنگ را آغاز کرده‌اید آیا از آنان می‌ترسید با اینکه [صفحه ۵۱۷] خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر ایمان آورده و دین را باور کرده‌اید» (۱۶) الا قد اری ان قد اخلدتم الی الخفض، و ابعدتم من هو احق بالبسط و القبض و حلوتم بالدعه و نجوتم

من الضیق بالسعه فمججتم ما وعیتم و دسعتم الذی تسوغتم «فان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعا فان الله الغنی حمید» [۶۶۳] . الا و قد قلت ما قلت علی معرفه منی بالخذله التی خامرتکم و الغدره التی استشعرتها قلوبکم، و لکنها فیضه النفس، و نفثه الغیظ و خورالقنا، و بثه الصدور و تقدمه الحجه، فدونکموها فاحتقبوها دبره الظهر، نقبه الخف، باقیه العار، موسومه بغضب الله و شنار الابد موصوله بنار الله الموقده التی تطلع علی الافئده، بعین الله ما تفعلون، وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون» [۶۶۴] . و انا ابنته نذیر لکم بین یدی عذاب شدید «فاعلموا انا عاملون و انتظروا انا منتظرون» [۶۶۵] . (۱۶) آگاه باشید، من شما را چنین می‌بینم که به رفاه طلبی و زندگی راحت متمایل گشته و آن کس را که سزاوارتر به زمامداری بود دور ساخته و به راحتی و آسایش روی آورده از تنگدستی و فقر رهائی جسته و گسترشی یافته‌اید و آن چه را که [صفحه ۵۱۸] فراگرفته بودید کنار گذاشته و آن چه را که براتیان گوارا بود از گلو بیرون انداختید «پس اگر شما و تمامی کسانی که در روی زمین زندگی می کنند کافر شوند بدانید که خداوند بی‌نیاز و ستوده است» آگاه باشید آن چه را که گفتم با آگاهی کامل نسبت به انگیزه یاری نکردن شما و نیرنگ حقه بازیهای شما بود که دلهایتان را فراگرفته و با روحتان درهم آمیخته است. این سخنان خروشی بود که از جان برآمد و آهی بود که از جشم و غیظ من برخاسته و از بی‌تابی و توانفرسائی من حکایت می کرد، شکوه از دلتنگی کرده بدین وسیله اتمام حجت نمودم، پس این شما و این شتر خلافت، بر آن سوار شده و بتازید لکن بدانید که پشتش زخمی، پایش لنگان، ننگ و عارش جاودان، و نشان خشم الهی بر آن خورده و رسوائیش همیشگی، و به آتش جانگداز و سوزان الهی متصل است که بر دلها اشراف دارد، آنچه را که انجام دهید پیش روی پروردگار و جلو چشم او است «و به زودی ستمگران خواهند دانست که در چه جایگاهی در چرخش و حرکت می‌باشند من دختر پیامبر شمایم که از عذاب سر سخت پیش رویتان شما را بیم می‌داد پس هر کاری که می‌خواهید انجام دهید که ما هم کار خود را انجام خواهیم داد و چشم به راه باشید که ما هم منتظریم» سخنان حضرت زهرا علیهاالسلام که بدین جا رسید ابوبکر چنین پاسخ داد: ای دختر رسول خدا پدرت نسبت به مومنین مهربان بود و با بزرگواری رفتار می کرد دلسوز و با محبت بود، نسبت به کافران عذابی دردناك و کیفری بزرگ بود، ما اگر بخواهیم کسی را به او نسبت دهیم جز تو هیچ یك از زنان را دختر او نمی‌دانیم او پدر تو بود و تنها- و نه دیگر دوستان- برادر شوهر بود او را [صفحه ۵۱۹] بر دیگر خویشاوندان خود ترجیح داده و در هر کار مهمی یاری می کرد، شما را فقط سعادتمندان دوست می‌دارند و جز افراد شقی و بدبخت کسی با شما دشمنی نمی کند، شما خاندان پاك حضرت رسول و برگزیدگان منتخب خدائید شما راهنمای ما به سوی خیر و رهبر ما به سوی بهشت بودید و تو ای بهترین زنان و دختر بهترین پیامبران در گفتارت صادق و در تیزهوشی و خردمندی سابقه‌دار می‌باشی، حق تو از تو گرفته نشده و گفتارت را کسی تکذیب نکرده، و به خدا سوگند که من از نظریه و رای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تجاوز نکرده‌ام. آن حضرت فرمود: «ما گروه پیامبران ارث برده نمی‌شویم و طلا و نقره و خانه و ملك و املاکی از خود به ارث نمی گذاریم بلکه کتب و حکمت و علم و نبوت را به یادگار می گذاریم، هر آذوقه‌ای که از ما باز ماند به ولی امر بعد از ما مربوط می‌شود که هرگونه صلاح دید حکم کند.» ما آن چه را که شما در نظر دارید در را خرید اسلحه و ساز و برگ جنگی خرج کرده‌ایم تا به وسیله آنها مسلمانها با کفار هم آورد باشند و به جهاد برخاسته و با سرکشان و یاغیان و تبهکاران مبارزه کنند، در این تصمیم‌گیری عموم مسلمانها شرکت داشته و اجماع کرده‌اند و این تنها من نبوده‌ام که تصمیم گرفته باشم و نسبت به این نظریه، استبداد رای نداشته‌ام، ای موضع من است، و این اموال من در اختیار توست چیزی را از تو دریغ نداشته و نمی‌خواهیم اندوخته کنیم و به تو ندهیم، تو بانوی زنان امت پدرت و شجره طیبه نسبت به فرزندانت می‌باشی، از تصرف در اموالت جلوگیری نشده و از اصل و فرغ سرمایه‌ات چیزی کاسته نمی‌شود، در آن چه که در اختیار شخص من است و از اموال [صفحه ۵۲۰] من محسوب می‌شود هر دستوری که بفرمائید اجراء می‌شود آیا شما صلاح می‌دانید که من در این مورد برخلاف دستور پدرت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عمل کنم؟! حضرت در پاسخ ابوبکر چنین فرمود: (۱۷) سبحان الله! ما کان رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم عن کتاب الله صادفا

و لا ـ لا ـ حکامه مخالفا بل کان یتبع اثره، و یقفو سوره، افتجمعون الی الغدر اعتلالا علیه بالزور، و هذا بعد وفاته شبیه بما بغی له من الغوائل فی حیاته، هذا کتاب الله حکما عدلا و ناطقا فصلا، یقول، «یرثنی و یرث من آل‌یعقوب» [۶۶۶] «و ورث سلیمان داود» [۶۶۷] فبین عز و جل فیما وزع علیه من الاقساط و شرع من الفرائض و المیراث، و اباح من حظ الذکران و الاناث ماازاح عله المبطلین و ازال التظنی و الشبهات فی الغابرین، کلا «بل سولت لکم انفسکم امرا فصبر جمیل و الله المستعان علی ما تصفون». [۶۶۸] . (۱۷) پاک و منزه است خداوند! هیچ گاه رسول خدا از تاب خدا روی گردان و نسبت به احکام او مخالف نبود بلکه پیرو آثار و دنباله رو دستورات و سوره‌های قرآن بود، آیا شما بر نیرنگ و فریب اجماع کرده و بهانه جوئی دروغین نموده‌اید این کار شما بعد از رحلت آن حضرت ماند همان کارهائی است که در زمان [صفحه ۵۲۱] زنده بودن آن حضرت انجام می‌شد، این کتاب خدا که داوری دادگر و گوینده‌ای مشخص کننده است که می‌فرماید: درخواست زکریا از خداوند آن بود که به او فرزندی بدهد که وارث یعقوب باشد و یا در جای دیگر می‌فرماید که سلیمان از داود ارث برد، بنابراین خداوند متعال در آن چه که توزیع و تقسیم کرده سهم هر کسی را تعیین و مقدار واجب و حتمی از میراث را مشخص ساخته است، سهم پسران و دختران را به گونه‌ای واضح و روشن بیان داشته که بهانه‌جوئی را از یاوه سرایان باطل ساخته و بدگمانی را در آینده جلوگیری نموده است، نه چنین نیست، بلکه شما خودتان را گول می‌زنید و نفوس شما کاری را برایتان صورتسازی کرده و من بردباری و صبری زیبا خواهم کرد و بر آن چه که شما توصیف می‌کنید از خداوند کمک می‌جویم. ابوبکر با شنیدن این فرمایشات چنین گفت: خداوند و رسولش راست گفته‌اند و دختر پیامبر نیز درست می‌گوید تو معدن حکمت و جایگاه هدایت و رحمت، رکن دین و سرچشمه برهان و دلیل می‌باشی حق‌گوئی تو را بعید نمی‌شمرم و سخنانت را ناروا نمی‌دانم، اینک این مسلمانانند که می‌توانند بین من و تو داوری کنند، آن چه را که برعهده گرفته‌ام اینان بر کردنم انداختند و باتفاق و هم آهنگی ایشان آن چه را که به دست گرفته‌ام‌پذیرا شده‌ام نه زور گفته‌ام و نه استبداد داشته و نه، تنها خود تصمیم گرفته‌ام، اینان بر این کار گواه و شاهدند. حضرت روی به مردم کرده و فرمود: (۱۸) معاشر الناس المسرعه الی قیل الباطلب، المغضیه علی [صفحه ۵۲۲] الفعل القبیح الخاسر «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها» [۶۶۹] کل بل ران علی قلوبکم ما استم من اعمالکم، فاخذ بسمعکم و ابصارکم، و لبس ما تاولتم، و ساء ما به اشرتم و شرما منه اعتضتم، لتجدن- والله- محمله ثقیلا، و غبه وبیلا اذا کشف لکم الغطاء وبان ماوراءه الضراء «و بدالکم من ربکم مالم تکونوا تحتسبون» [۶۷۰] و «خسر هنالک المبطلون» [۶۷۱] . (۱۸) ای مردمی که شتابان به گفتار باطل روی آورده و کار زشت زیان بار را با دیده اغماض نگریسته و آن را پذیرفته‌اید «آیا در قرآن بازنگری نمی‌کنند یا اینکه قفل بر در دلهائی است» نه چنین نیست بلکه کارهای زشتشان نقش بسته، گوشها و چشمهایتان را فراگرفته است و چه بد جائی برگشتید و به بد چیزی اشاره کرده‌اید و بد چیزی را به دهان گرفته‌اید به خدا سوگند هنگامی که پرده‌ها به یکسوی زنده شد، بارگاهش را سنگین و پی‌آمدش را خطرناک خواهید یافت زیان و ضرر به دنبال خواهد داشت «و از پروردگارتان آن چه را که نمی‌پنداشتید برایتان آشکار خواهد شد و در آن هنگام یاوره سرایان زیان خواهند دید» بعد روی به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نموده و چنین سرود: قد کان بعدک انباء و هنبثه لو کنت شاهدها لم تکبر الخطب بعد از تو خبرها و گرفتاریهایی بود که اگر تو حضور می‌داشتی مشکلات چندان بزرگ نمی‌بود. [صفحه ۵۲۳] انا فقدناک فقد الارض وابلها و اختل قومک فاشهدهم و قد نکبوا ما بسان زمینی که بهاری خود را از دست داده باشد تو را از دست دادیم و قوم و ملت تو از هم پاشیدند، تو بر آنان گواه باش که سقوط کردند. و کل اهل له قربی و منزله عند الاله علی الدنین مقترب هر خانواده‌ای نزد خداوند نزدیکی و مقامی دارد که بر دیگران برتری و فضیلتی دارد. ابدت رجال لنا نجوی صدورهم لما مضیت و حالت دونک الترب هنگامی که در گذشتی و خاک بین ما و تو حائل شد مردانی کینه‌های درونی خود را بری ما آشکار ساختند. جهمتنا رحال و استخف بنا لما فقدت و کل الارض مغتصب مردمی بر ما هجوم آوردند و به ما توهین شد، هنگامی که تو از دنیا رفتی و تمام روی زمین از ما گرفته شد. و کنت بدرا و نورا یستضاء به علیک تنزل من ذی العزه الکتب تو ماه تمام و نوری

بود که از آن روشنی و نور استفاده می‌شد از سوی خداوند دارنده شکوه کتابها بر تو نازل می‌شد. و کان جبرئیل بالآیات یونسنا فقد فقدت فکل الخیر محتجب جبرئیل به وسیله آیات با ما انس می‌گرفت تو از دست رفتی و هم خوبیها در پدره فرورفت. فلیت قبلک کان الموت صادفنا لما مضیت و حالت دونک الکثب ای کاش پیش از رفتن تو مرگ ما می‌رسید هنگامی که تو درگذشتی و توده‌های خاک بین ما و تو فاصله شد. انا رزئنا بما لم یرز ذو شجن من الریه لا عجم و لا عرب ما به مصیبتی گرفتار شدیم که هیچ اندوهناکی از مردم نه عرب و نه عجم بدان گونه مصیبت گرفتار نشده بود. [صفحه ۵۲۴] بعد از پایان این گفتگوها و سخنرانی حضرت به منزل برگشت در حالیکه امیرالمومنین بر در خانه ایستاده و منتظر بازگشت او و چشم به راهش بود، بعد از آنکه وارد خانه شد روی به آن حضرت کرده و چنین گفت: یا ابن ابیطالب! اشتملت شمله الجنین، وقعدت حجره الضنین! نقضت قادمه الاجدل،فخانک ریش الاعزل، هذا ابن ابی‌قحافه، یبتزنی نحیله ابی و بلغه ابنی، لقد اجهر فی خصامی و الفیته الد فی کلامی، حتی حبستنی قیله نصرها و المهاجره و صلها و غضت الجماعه دونی طرفها فلا دافع و لا مانع، خرجت کاظمه و عدت راغمه،اضرعت خدک یو اضعت حدک فترست الذئاب و افترشت التراب، ما کففت قائلا و لا غنیت باطلا، و لا خیارلی، لیتنی مت قبل هنیتی و دون زلتی، عزیری الله منک عادیا و منک حامیا ویلای فی کل شارق، مات العمد و وهت العضد، شکوای الی ابی وعدوای الی ربی، اللهم انت اشد قوه و حولا- و احد باسا و تنکیلا، قال امیرالمومنین علیه‌السلام: لا الویل علیک، الویل لشانئک نهنهی عن وجدک یا ابنه الصفوه و بقیه النبوه فما و نیت عن دینی و لا اخطات مقدوری، فان کنت تریدین البلغه فرزقک مضمون و کفیلک مامون و ما اعد لک افضل مما قطع عنک، فاحتسبی الله، فقالت: حسبی الله، و امسکت. ای پسر ابوطالب بسان جنینی که در پرده رحم پیچیده شده جامه بر خود پیچیده‌ای و همچون افراد متهم خانه‌نشین [صفحه ۵۲۵] گشته‌ای، تو همان دلاوری هستی که شهپر عقاب را در هم می‌شکستی و هم اکنون این پر شکسته‌ها بر تو چیره شده‌اند (مگر تو همان سالار سر پنجه نیستی چرا امروز اینچنین در چنگ اینان رنجه‌ای)؟ این پسر ابوقحافه است که مختصر بخششی که پدرم به من نمود و مخارج فرزندانم بود از من ربوده و آشکارا با من در ستیز شده است او را چنین یافتم که به هنگام سخن گفتنم به شدت با من دشمنی کرده به طوریکه نگذاشت انصار به یاریم برخیزند و مهاجران به من بپیوندند و حاضران در آن مجلس، دیده از یاریم فروبستند نه کسی به دفاع برخاست و نه کسی از تضییع حقم جلوگیری کرد خشمم را فروبرده و شکست خورده برگشتم، تو آن روز که وقعیت خود را نادیده گرفتی چهره فروتنی و خواری بر خاک سائیدی، گرگها را با سر پنجه قوی خود نابود و هلاک کردی ولی خود بر خاک مذلت نشسته‌ای، من نتوانتسه‌ام گوینده‌ای را که بر ضررم سخن می‌گفت از گفتار باز دارم و باطلی را از خود دور سازم هم اکنون که سخن می‌گویم در اختیار خود نیستم، ای کاش پیش از این خواری و خفت می‌مردم، از این که به تو جسارت کردم و نتوانتسم از تو حمایت و پشتیبانی نمایم از خدا پوزش می‌طلبم ای وای بر من به هنگام تابش خورشید و در هر واپسین. پشتیبان مرده، و بازو از کار افتاده است، به پدرم شکایت برده و به پروردارم استغاثه میکنم، بار خدایا نیرو و توان تو برتر و بیشتر و- شمشیر- پیگیری و کیفر تو بران‌تر و تیزتر است. امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود: نه، وای بر تو مباد، وای و بدبختی [صفحه ۵۲۶] بر دشمنت باد، ای دختر پیامبر برگزیده و ای بازمانده پیامبری از این سوز و خروش فرود آی و آرام بگیر، من نسبت به دین و وظیفه خود کوتاهی نکرده و تا آنجا که در توانم بود تلاش کرده و در این باره به خطا نرفتم، اگر تو به خاطر معیشت و هزینه زندگی ناراحت می‌باشی روزی و مخارج و نفقهات تامین و سرپرستی تو مورد اطمینان است. آنچه که خداوند برای تو مهیا ساخته برتر از آن چیزی است که از تو گرفته شده است، تو به خاطر خدا صبر کن و اجرت ترا از خدای بخواه. حضرت در پاسخ گفت: خداوند مرا کفایت است و از سخن باز ایستاد.

سخنان حضرت زهرا با زنان مهاجر و انصار به هنگامی که به عیادتش آمده بودند

علامه مجلسی از شیخ بزرگوار و ثقه، صدوق رحمه‌الله روایت کرده از احمد بن حسن قطان، از عبدالرحمن بن محمد حسینی، از

ابوالطب محمد بن حسین بن حمید لخمی، از ابوعبدالله محمد بن زکریا، از محمد بن عبدالرحمن مهلبی از عبدالله بن محمد بن سلیمان، از پدرش، از عبدالله بن حسن از مادرش فاطمه دخترت حضرت امام حسین علیه‌السلام که در دوران شدت بیماری حضرت زهراء که زنان مهاجرین و انصار به عبادت آن حضرت رفته و جویای احوال ایشان شده و پرسیدند که در این حال بیماری چگونه صبح کردی؟ حضرت بدین گونه پاسخ گفت: [۶۷۲] . [صفحه ۵۲۷] (۱) اصبحت والله عاثفه لدنیاکم، قالیه لرجالکم، لفظتهم قبل ان عجمتهم، و شنئتهم بعد ان سبرتهم، فقبحا لفلول الحد، و خور القناه و خطل الرای و «بئس ما قدمت لهم انفسهمان سخط الله علیهم و فی العذاب هم خالدون» [۶۷۳] لا جرم لقد قلدتهم ربقتها و سننت علیهم غارها فجدعا و عقرا و سحقا للقوم الظالمین، و یحهم انی زحزوها عن رواسی الرساله، و قواعد النبوه، و مهبط الوحی الامین، و الطبین بامرالدنیا و الدین، الا ذلک هو الخسران المبین و ما نقموا من ابی‌الحسن، نقموا والله منه نکیر سیفه و شده و طئه و مکال وقعته و تنمره فی ذات الله عز و جل. (۱) به خدا سوگند، صبح کردم در حالیکه از دنیای شما ناخوشنود و از مردان شما خشمگین و ناراحتم، پیش از آنکه سودی از آنان ببرم دست از آنان برداشته و ایشان را به دور انداختم و بعد از آنکه آزمودمشان از آنان خوشم نیامد چه بسیار زشت است رخنه‌ای که بر لبه شمشیر وارد آید و یا [صفحه ۵۲۸] نیزه‌ای که شکاف برداشته و ناکار شود و اندیشه‌ای که فاسد گردد. و بد چیزی است آن چه که نفوسشان قدیم داشته چرا که موجب خشن و غضب الهی شده و در عذاب جاودانه‌اند. به ناچار کیفر و پی‌آمد این کار به گردن آنان افتاده و پراکندگی و آشفتگی آن برعهده آنان می‌باشد. و سرانجام گروه ستمکاران، سرکوب و نابودی و کیفر است. وای بر آنها، چگونه خلافت را از پایگاه استوار رسالت و پایه‌های محکم نبوت، و فرودگاه امن وحی و انسان آگاه به امر دین و دنیا منحرف کرده و دور ساختند،آگاه باشید که این همان زیان و خسران آشکار است، به چه مناسبت اینان از ابوالحسن انتقام گرفتند، به خدا سوگند ناخشنودی از شمشیرش و سختی و استواریش، کیفر سرکوبیش و تنها خداجوئی و اخلاصش باعث شد که از او انتقام بگیرند، (۲) والله لو تکافوا عن زمام نبذه رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم الیه لاـ عتلقه، و لساربهم سیرا سجحا، لایکلم خشاشه، و لایتعتع راکبه، و لا وردهم منهلا نمیرا فضفاضا تطفح ضفتاه و لا صدرهم بطانا قد تحیر بهم الری غیر متحل منه بطائل الا بغمر الماء و ردعه شرره الساغب و لفتحت علیهم برکات من السماء و الارض و سیاخذ هم الله بما کانوا یکسبون. الا هلم فاسمع و ما عشت اراک الدهر العجب و ان تعجب فقد اعجبک الحادث، الی ای سناد استندوا، و بای عروه تمسکوا، استبدلوا الذنابی والله بالقوادم و العجز بالکاهل، فرغما لمعاطس قوم یحسبون انهم یحسنون صنعا، الا انهم هم المفسدون ولکن لایشعرون «افمن یدهی الی الحق احق ان [صفحه ۵۲۹] ینتبع امن لا یهدی الا ان یهدی لما لکم کیف تحکمون» (۲) به خدا سوگند که اگر از زمام امری که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به علی سپرده بود دست برمی‌داشتند آن حضرت آن را کاملا در دست می‌گرفت و به راحتی و آسانی آنان را رهبری کرده به طوری که بر شتر خلافت نه جراحتی در بینی ایجاد می‌شد و نه اضطراب و ناآرامی بر سوار کارش دست می‌داد. آنان را به سرچشمه‌ای زلال و جوشان و وسیع رسانیده و تشنگی را بر طرف کرده در آب فرورفته و شراره تشنگی و گرسنگی را خاموش می‌نمود. بیا بشنو، وقتی که تا زنده باشی به شگفت خواهی آمد و روزگار با رویدادهای تازه‌اش بر شگفتی تو خواهد افزود به چه دلیل و مستندی تکیه کرده و به کدام ریسمانی چنگ زده که شهپر را به پرهای نازک و بی‌خاصیت تعویض کرده پیش گامان و فرزانگان را کنار گذاشته و فرومایگان را بر سر کار آوردند؟! پس از کاش بینی آن مردمی که می‌پندارند که کار نیک انجام می‌دهند، به خاک مالیده می‌شد آگاه باشید که آنان تبهکارند و خود نمی‌فهمند، آیا آن کس که به درستی و راستی هدایت می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کس که خود هدایت یافته باشد پس شما را چه شده و چگونه قضاوت می‌کنید. (۳) اما لعمر الهک، لقد لقحت فنظره ریث ما تنتج ثم احتلبوا طلاع القعب دما عبیطاو ذعافا ممقرا، هنالک یخسر المبطلون و یعرف التالون غب ما سنالاولون، ثم طیبوا عن انفسکم نفسا و سانوا للفتنه جاشا و ابشروا بسیف صارم و هرج [صفحه ۵۳۰] شامل و استبداد من الظالمین، یدع فیئکم زهیدا وزرعکم حصیدا فیا حسرتی لکم و انی بکم و قد عمیت قلوبکم علیکم

انلزمکموها و انتم لها کارهون. سوگند به خداوندگارت، که شتر این فتنه آبستن شده و به همین زودی خواهد زائید و شما قدح خونین و سهم مهلک از آن خواهید دوشید و در آن هنگام یاوه سرایان و تبهکاران زیان خواهند دید و آیندگان پی‌آمد سنت‌های گذشتگان را خواهند دید، و در آن هنگام به خاطر جمعی، رضایت خاطر خود را آماده فتنه و آشوب کنید خود را به شمشیری بران و نابسامانی فراگیر و خودکامگی ستمگران نوید دهید، سهمیه‌هایتان را اندک و محصولات کشاورزیتان را خود درو خواهند کرد، وای بر شما که در آن هنگام در چه شرایطی بسر می‌برید، دلهایتان کور گشته، آیا ما شما را در شرائطی الزام و اجبار نمائیم که خود نمی‌خواهید و از آن خوشتان نمی‌آید؟ [صفحه ۵۳۳]

مدارک خطبه فدکیه

خطبه فدکیه را راویان بزرگ و مشهور شیعه و سنی روایت کرده و کتابهای خویش را به نقل آن آراسته‌اند که اسامی و مشخصات برخی از آنان به این شرح است: ۱- علامه احمد بن ابی‌طاهر معروف به ابن‌طیفور از اهالی خراسان در سال ۲۰۴ در بغداد متولد و در سال ۲۸۰ از دنیا رفت، وی در صفحه ۱۲ کتاب ارزنده‌اش «بلاغات النساء» می‌نویسد: ابوالفضل گوید [۶۷۴] : با ابوالحسن [۶۷۵] زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه‌السلام راجع به خطبه‌ای که حرت فاطمه علیهاالسلام به هنگام جلوگیری ابوبکر از تصرف در [صفحه ۵۳۴] فدک ایراد فرمود صحبت کرده و به او گفتم: اینان فکر می‌کنند که این خطبه ساختگی است و از کلمات ابوالعیناء [۶۷۶] است زیرا سبک کلمات چنین می‌نمایاند که برای ایراد کلمات بلیغ اداء شده است؟! وی در جوابم چنین گفت: من بزرگان خاندان ابوطالب را دیده‌ام که این خطبه را از پدران خود نقل کرده و به فرزندان خود می‌آموزند، پدرم از جدم برایم نقل کرد که این کلمات را به حضرت فاطمه منسوب می‌کرد. بزرگان شیعه آن را روایت کرده و در بین خود آن را درس می‌دادند پیش از آنکه جد «ابوالعیناء» متولد شود و «حسن بن علوان» از «عطیه عوفی» روایت کرده که وی این خطبه را از «عبدالله بن الحسن» شنیده که وی از قول پدرش آن را نقل می‌کرد، سپس ابوالحسین گوید: آنان اگر دشمنی مخصوصی با اهل البیت ندارند چگونه به هنگامی که می‌شنوند این خطبه از حضرت زهراء است منکر آن می‌شوند ولی خود از عایشه به هنگام مرگ پدرش کلماتی نقل می‌کنند که از کلمات حضرت فاطمه شگفت‌انگیزتر است. بعد حدیث را متذکر می‌شود. وی در صفحه ۱۴ سند و طریق دیگری را برای این خطبه نقل کرده و می‌گوید: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد که مردی از اهالی مصر است و من او را در «رافقه» ملاقات کردم وی از پدرش، از موسی بن عیسی از عبدالله بن یونس، از جعفر الاحمر، از زید بن علی رحمه‌الله از عمه‌اش زینب دختر [صفحه ۵۳۵] حسین [۶۷۷] علیهماالسلام، روایت کند که هنگامی که به حضرت فاطمه علیهاالسلام خبر رسید که ابوبکر تصمیمی گرفته او را از تصرف در فدک منع کند چادرش را بر سر انداخته و... ۲- ابن ابی‌الحدید معتزلی در ذیل نامه حضرت علی به عثمان بن حنیف گوید [۶۷۸] ، سید مرتضی از ابوعبدالله مرزبانی از علی بن هارون از عبیدالله بن ابی‌طاهر از پدرش روایت کرده که گوید، به ابوالحسین زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم‌السلام گفتم که مردم این خطبه را که به حضرت فاطمه منسوب است که در هنگام جلوگیری از تصرف فدک ایراد فرموده منکر شده و می‌گویند از ساخته‌های ابوالعیناء است زیرا سبک سخنان چنانست که کسی برای ایراد یک سخن بلیغ ایراد خطبه کرده باشد؟! وی در پاسخ فرمود، من بزرگانی از خاندان ابوطالب را دیده‌ام که آن را از پدرش نقل کرده و به حضرت فاطمه رسانیده و این خطبه را نقل می‌کرد. بزرگان شیعه آن را روایت کرده و به یکدیگر آن را دست به دست می‌دادند پیش از آنکه جد «ابوالعیناء» متولد شود و «حسن بن علوان» از «عطیه عوفی» نقل کرده که از عبدالله بن حسن بن حسن شنیده است که این خطبه را از پدرش نقل می‌کرده است. بعد ابوالحسین زید گفت، اینان اگر دشمن اهل البیت نبودند چگونه با اینکه از عایشه به هنگام مرگ پدرش کلماتی عجیب‌تر از این خطبه را نقل می‌کنند باز منکر انتساب این خطبه به حضرت زهراء می‌شوند. و بعد از نقل دو بیت اول ابیات ذیل را نقل می‌کند. ضاقت علی بلادی بعدما رحبت و سیم

سبطاک خسفا فیه لی نصب شهر و دیارم با گسترشی که داشت بر من تنگ شد و نوادگان تو به [صفحه ۵۳۶] ناچار خانه‌نشین شدند و مرا هم از آن بهره‌ای بود. فلیت قبلک کان الموت صادفنا قوم تمنوا فاعطوا کل ما طلبوا ای کاش پیش از تو مرگ به ما می‌رسید و دیگران هر آرزوئی که داشتند و به هر جا که خواستند رسیدند. تجهمتنا رجال و استخف بنا مذغبت عنا و کل الارث قد غصبوا مردانی بر ما یورش برده و به ما توهین کردند هنگامی که تو از دیدها پنهان شدی و تمام میراث را ربودند. راوی گوید: ما او را هیچ روزی گریانتر از آن روز ندیدیم. سید مرتضی گوید، این خطبه بدینگونه از طرق مختلفه و وجوه فراوان روایت شده، هر کس خواهان آنست از جای مناسب خود آن را به دست آورد. وی در صفحه ۲۴۹ سند دیگری برای این خطبه نیز آورده است که، از ابوعبیدالله محمد بن عمران میزبانی از محمد بن احمد کاتب از احمد بن عبید بن ناصح نحوی، از زیادی، از شرقی بن قطامی از محمد بن اسحاق از صالح بن کیسان از عروه از عایشه نقل شده است که گوید، هنگامی که به فاطمه خبر رسید که ابوبکر تصمیم گرفته دست او را از تصرف در فدک کوتاه کند چادرش را بر سر انداخته... الحدیث. در صفحه ۲۱۰ گوید، تمام آن چه که در این فصل می‌آوریم از کتاب ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری در بحث سقیفه و فدک و اختلافات و دگرگونیهائی می‌باشد که بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اتفاق افتاده است، این شخص (ابوبکر جوهری) دانشمندی محدث و ادیب و ثقه و مورد اطمینان و پرهیزکار است که محدثان او را مورد ستایش قرار داده و نوشتجات و تصنیفاتش را از او نقل کرده‌اند... ابوبکر گوید، محمد بن زکریا از جعفربن محمد بن عماره کندی از قول پدرش و او از حسین بن صالح بن حی از دو نفر از مردان بنی‌هاشم از زینب دختر علی بن ابیطالب [صفحه ۵۳۷] روایت کرده است. گوید: و جعفر بن محمد علی بن الحسن از پدرش نقل کرده است... ابوبکر گوید، عثمان بن عمران عجیفی از نائل بن بخیح بن عمیر بن شمر، از جابر جعفی، از ابوجعفر محمد بن علی علیهماالسلام. به من گفت، ابوبکر گوید، و حدیث کرد مرا احمد بن محمد بن یزید، از عبدالله بن محمد بن سلیمان، از پدرش، از عبدالله بن حسن بن الحسن، همه اینها گفتند که هنگامی که به فاطمه خبر رسید که ابوبکر تصمیم گرفته فدک را از او بگیرد چادرش را بر سر انداخته و به همراه گروهی از خویشاوندانش نزد او آمدند... ۳- ادیب و لغت شناس مشهور ابن‌منظور در کتاب «لسان العرب» در ذیل کلمه «لم» گوید: و در حدیث فاطمه آمده که آن حضرت در بین گروهی «لمه» از زنان خویشاوند خود درحالیکه چادرش به زمین کشیده می‌شد نزد ابوبکر رفته و به سرزنش و توبیخ او پرداخت... ۴- لغت شناس و پیشوای علم ادب «ابن‌اثیر» در کتاب «النهایه» در ذیل کلمه «لمه» گوید، در حدیث فاطمه آمده است که آن حضرت در «لمه» در بین گروهی از زنان خویشاوندش در حالکیه چادرش به زمین کشیده می‌شد نزد ابوبکر رفته و به سرزنش و توبیخ او پرداخت... ۵- مورخ و تاریخ نویس امین، علی بن حسین مسعودی در «مروج الذهب» جلد ۲ صفحه ۳۱۱ گوید، و اخبار کسانی که از بیعت با ابوبکر خودداری کردند، و مطالبی را که بنی‌هاشم در آن روز گفتند، و داستان فدک و آن چه که طرفداران نص و یا انتخاب در موضوع امامت گفتند، و کسانی که امامت و پیشوائی مفضول را مطرح کردند و موضع‌گیری فاطمه علیهاالسلام، و سخنان او را در هنگامی که به طرف مرقد مطهر حضرت رسول پدر گرامیش رفت... [صفحه ۵۳۸] ۶- استاد توفیق ابوعلم در کتاب ارزشمندش «اهل البیت» صفحه ۱۵۷ گوید: زهرا علیهاالسلام همچون دیگر افراد اهل البیت از فصاحت و بلاغت بزرگ و برجسته‌ای برخوردار بود، سخنانش دارای قافیه موزون و متناسب و زیبا و هم آهنگ بود، دلها را به معانیش و ارواح را با استواری مبانی و پایه‌ها و نحوه اداء و بیانش جذب می‌کرد، او در بین مطلب نسبت به دیگران از روان‌ترین مواد و گسترده‌ترین حدود و خوش سلیقه‌ترین کلمات و با سرعت‌ترین مطالبی که می‌توانست به ذهن وارد آید استفاده می‌کرد، این ویژگی را در آن سخنرانی و خطبه‌ای بکار برد که به هنگام بیعت مردم با ابوبکر و مخالفت آن حضرت با او در مساله فدک ایراد کرد. وی بعد از ذکر این مطالب به نقل خطبه از کتاب «بلاغات النساء» می‌پردازد و در پایان می‌گوید: آن چه که درباره حضرت زهراء- رضی‌الله‌عنها- شهرت دارد آنستکه حضرت در عرضه مطالب توانا و سخنوری برجسته بود، هر گاه بر جایگاه سخنوری می‌نشست دلها و احساسات را به لرزه می‌آورد، خطبه و

سخنرانی آن حضرت در مقابل مهاجرین و انصار گواهی راستین بر حضور ذهن و قدری سخنوری او است. ۷- علامه محقق، عمر رضا کحاله در «اعلام النساء» ج ۴/ ۱۱۶ گوید: هنگامی که ابوبکر تصمیم گرفت فدک را از حضرت زهراء بگیرد و این خبر به او رسید او چادرش را بر سر انداخته... تا آخر حدیث. ۸- علامه اربلی رحمه‌الله گوید: پس هم اکنون خطبه فاطمه علیهاالسلام را آوردیم، زیرا آن از خطبه‌های زیبا و ظریف و تازه است، پرتوی از انوار نبوت و شکوفه‌ای از گلهای رسالت بر آنست دوست و دشمن آن را نقل کرده‌اند و من آنرا از کتاب «السقیفه» نوشته ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری از روی نسخه‌ای قدیمی که نزد مولف آن خوانده شده از عمر بن شبه نقل می‌کنم که می‌گوید آن را در ربیع‌الاخر سال سیصد و بیست و دو بر او قرائت کردم، وی خطبه حضرت زهراء را از رجال روایتی خود از چندین [صفحه ۵۳۹] طریقه روایت کرده و گوید: هنگامی که فاطمه علیهاالسلام خبردار شد که ابوبکر تصمیم گرفته تا فدک را از او بگیرد چادر را بر سر انداخته و در بین جمعی از خویشاوندانش نزد ابوبکر رفت... تا آخر [۶۷۹] . ۹- علامه مجلسی رحمه‌الله گوید: بدان، این خطبه از جمله خطبه‌های مشهوره‌ای است که شیعه و سنی با سندهای متعدده‌ای آن را نقل کرده‌اند و من از آن جهت تمام اسناد آن را در اینجا آوردم که دلیلی بر تعدد اسناد و راویان آن باشد... شیخ صدوق بخشی از آن را که به «علل شرایع» مربوط می‌شده در کتاب «علل الشرایع» خود آورده و گوید: از ابن‌المتوکل از سعد آبادی، از برقی، از اسماعیل بن مهران از احمد بن محمد بن جابر، از زینب دختر علی علیه‌السلام روایت شده است: گوید: و خبر داد به ما علی بن حاتم، از محمد بن سلم، از عبدالجلیل باقطانی، از حسن بن موسی خشاب از عبدالله بن محمد علوی، از عده‌ای از رجال و مردان خانواده‌اش، از زینب دختر علی علیه‌السلام از فاطمه علیهاالسلام. (همین خطبه را روایت کرده است). و خبر داد به ما، علی بن حاتم، از ابن ابی‌عمیر، از محمد بن عماره، از محمد بن ابراهیم مصری، از هاورن بن یحیی، از عبیدالله بن موسی عبسی، از حفص الاحمر، از زید بن علی، از عمه‌اش زینب دختر علی علیه‌السلام از فاطمه علیهاالسلام... سید بن طاوس رحمه‌الله در کتاب «الطائف» موارد شکایت و احتجاج از این خطبه را از شیخ اسعد بن شفروه در کتاب «الفائق» از شیخی که در نزد آنان بزرگ و گرامی است و او را حافظه تمه می‌دانند یعنی احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی نقل کرده است. ۱۰- علامه، امام سید شرف‌الدین رحمه‌الله گوید: گذشتگان از فرزندان [صفحه ۵۴۰] علی و فاطمه علیهاالسلام خطبه آن روز حضرت زهراء را برای آیندگان خود نقل کرده و آیندان به نسل بعدی منتقل می‌کردند تا اینکه دست به ما رسید، بنابراین ما فرزندان حضرت فاطمه از پدران خود و پدران ما از پدرانشان روایت می‌کنند و همچنین و به همین صورت در تمام قرون و نسلها تا به زمان امامان از فرزندان علی و فاطمه علیهماالسلام برسد، و شما می‌توانید مدرک آن را در کتاب «الاحتجاج» طبرسی و «بحارالانوار» ببینید و از نویسندگان و بزرگان اهل سن نیز افرادی ماند: ابوبکر محمد بن عبدالعزیز جوهری در کتاب «السقیفه» و «فدک»با اسناد و طرقی آنرا نقل کرد که بعضی به حضرت زینب دختر علی و فاطمه علیهماالسلام و بعضی به امام ابوجعفر محمد الباقر و بعضی به عبدالله بن الحسن بن الحسن می‌رسد که همگی اسناد خود را مرفوعا به حضرت زهراء می‌رسانند، چنانکه در صفحه ۷۸ جلد چهارم شرح نهج‌البلاغه حمیدی است. و همچنین این خطبه را ابوعبیدالله محمد بن عمران مرزبانی با اسناد به عروه بن زبیر، از عایه نقل کرده که او از حضرت زهراء مرفوعا نقل می‌کند، چنانکه در صفحه ۹۳ از جلد چهارم شرح نهج‌البلاغه آمده است، و به طوری که در صفحه ۹۴ همین جلد از این کتاب آمده مرزبانی با اسناد به ابوالحسین زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم‌السلام از پدر خود و به نقل از جدش که نهایتا آن را به حضرت زهرا رسانیده نقل کرده است. و بعد او از زید روایت می‌کند که وی گفته بزرگان و مشایخ آل‌ابوطالب را دیدم که این خطبه را از پدرانشان نقل می‌کردند و به فرزندان خود می‌آموختند. [۶۸۰] . [صفحه ۵۴۳]

گفتار بزرگان درباره خطبه

۱- علامه محقق اربلی رحمه‌الله گوید:... زیرا سخنرانی آن حضرت که سخنوران بلیغ را سرگردان و فصحاء را ناتوان کرده، همان

خطبه‌ای که بخاطر جلوگیری تصرف او در فدک و کوتاه کردن دست ایشان از منافع آن ایراد شد... [۶۸۱] . سپس می گوید،... این گفتـار را خطبه‌هـای زیبـا و بـدیع است که پرتوی از نور نبوت آن را در برگرفته و شکوفه‌ای گلستان رسالت در آن دیـده می‌شود. [۶۸۲] . ۲- شیخ الاسلام علامه مجلسی رضوان‌الله‌علیه گوید: این خطبه غراء و درخشنده را از حضرت سیده النساء صلوات الله علیها که انـدیشه فصیحان و بلیغان از شگفتی آن سرگردان شده‌انـد توضیح می‌دهیم. [۶۸۳] . ۳- علامه سید محمـد تقی رضوی قمی گوید: در گذشته ایام، نسبت به خطبه مشهوره درخشانی که به بانوی زنان و محبوب سرور پیامبران، و همسر پیشوایا جانشینان، مادر امانان برگزیده و بزرگوار، و شفیعه روز جزاء فاطمه الزهراء علیهاالسلام منسوب است تمایل شدیدی داشتم، همان خطبه و [صفحه ۵۴۴] سخنرانی که زبان ادیبان و سخنوران از سرودن چنان خطبه‌ای عاجز و عقل حکیمان و خردمندان از ادراک کنه و رسیدن به دقائق آن ناتوان است، چگونه چنین نباشد؟در حالیکه از زبان مقام عصمت الهیه سرزده و از مشکلات نبوت مصطفویه درخشیده و از گنجینه اسرار مرتضویه جلوه‌گری کرده و از گلستان زهراء زکیه شکوفا گشته و از چشمه‌سار حکمت ربانیه جوشیده است. [۶۸۴] . ۴- در جای دیگر گویـد: بـدان که این خطبه درخشان و این گوهر تابان خطبه‌ای است در نهایت فصاحت و آخرین درجه بلاغت، و این بخـاطر خوش آینـد بودن الفـاظ رسا، و شگفت‌آوری مضامین و مفاهیم شفابخش و گستردگی معانی کامل آن می‌باشـد که مزیـد برطراوت و بزرگـواری و شـکوه و فرزامنـدی و آرایشـی است کـه در آن بـه چشـم می‌خـورد،به طـوری که اگر بر کوههـای برافراشته ایراد می‌شـد آنها را خاشع و درهم فروریخته می‌دیدی هر چند، در آن دلهای سختی که بسان سنگ و یا سخت‌تر از آن بود تـاثیری نکرد، آن گفتاری است که از کلام آفریـدگار فروتر و از کلام آفریـدگان فراتر است که اگر بخواهیم مثالی بیاوریم در هر درختی چونـان آتشـی است پر برکت که درختـان مرخ و غفـار [۶۸۵] باعتبـار او والائی یافته‌انـد. نسبت این خطبه دیگر کلمات فصیح بسان ستارگان نورانی آسمان در مقابل سنگهای تاریک و سیاه روی زمین است، پرتوی از نور نبوت و شکوفه‌ای از گلستان رسالت بر آنست و باید که چنین باشد و شایستگی این ویژگی‌ها را دارد زیرا اسباب و وسائل خانه همواره به صاحبخانه شبیه است و اثر را بـا موثرش سنخیت و شباهتی می‌باشـد، این کلمـات از [صـفحه ۵۴۵] فتوت و جوانمردی، صـدیقه کبری و انسیه حوراء، چراغ‌دان روشنائی، مادر امامان برگزیده و سروران بزرگوار، بانوی زنان فاطمه الزهراء صلوات‌الله‌علیها صادر شده است. [۶۸۶] . ۵- امـام سـید شرف‌الدین گویـد: حضـرت زهرا علیهاالسلام دارای حجتهـا و براهیـن رسـا و کـاملی است کـه دو خطبـه آن حضـرت ثابت‌کننـده همین حقیقت می‌باشـد، همانگونه که قرآن را به دو فرزندان خود می‌آموختند، ایشان را به فراگیری و حفظ این خطبه‌ها تشویق و ترغیب می‌نمودند. [۶۸۷] . [صفحه ۵۴۹]

موضوع و محور خطبه

اشاره

مخفی نماند که انگیزه اولیه حضـرت زهرا علیهاالسلام برای ایراد خطبه در حضور گروهی از مهاجر و انصار همان قضیه «فدک» بود که حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم به ایشان بخشیده اما ابوبکر آن را با این پندار که در شمار و میراث پیامبر می‌باشد از حضـرت زهرا باز پس گرفت چرا که ترکه آن حضـرت باید به عنوان صدقات در اختیار همه مسلمانها باشد از اینرو آن حضـرت به منظور ایستادگی در مقابل آن بدعت و دروغ به ایراد خطبه مبادرت ورزید در فصل آینده اهداف مورد نظر حضرت در این خطبه را خواهیم گفت، و فعلاـ در این فصل ابتـدا درباره «فـدک» و موقعیت آن و نیز حوادثی که بر آن گذشـته بحث می‌کنیم و سـپس به ۴ موضـوع مطرح شـده از سوی آن حضـرت می‌پردازیم که حضـرت در این خطبه چهـار چیز را ادعـا کرده است: اول: اینکه «فـدک» ملکی بـود کـه حضـرت رسـول در زمـان حیـات خـود به آن حضـرت بخشـیده است. دوم: فـدک ارث آن حضـرت از پیـامبر اسـت

همانگونه که هر فرزندی از پدر ارث می‌برد. سوم: ادعای سهم ذوی‌القربی و خویشاوندان. چهارم: ادعای خمس. [صفحه ۵۵۰]

فدک چیست؟

۱- ابن‌منظور در لسان‌العرب گوید: «فدک القطن تفدیکا» یعنی پنبه را زد و از هم باز کرد. فدک دهکده‌ای در خیبر است و نیز گفته شده که در ناحیه حجاز می‌باشد، در آن جا چشمه و نخلستانی است، خداوند آنرا به پیامبرش بخشیده علی علیه‌السلام گوید که پیامبر آن را در زمان حیات خود به فاطمه رضی‌الله‌عنها بخشید. ۲- قیومی در «المصباح المنیر» گوید: فدک شهری به فاصله دو روز راه تا مدنیه پیامبر می‌باشد و تا خیبر کمتر از یک منزل راه است این منطقه از جمله مواردی است که خداوند آن را به پیامبرش بخشید و در دوران خلافت عمر، علی و عباس بر سر آن اختلاف پیدا کردند و علی گفت: پیامبر در زمان حیات خود آن را برای فاطمه و فرزندانش قرار داده است. ۳- علامه شیخ فخرالدین طریحی در «مجمع البحرین» گوید: «فدک» با دو فتحه، دهکده‌ای از آبادیهای یهودیان است که فاصله آن تا مدینه الرسول دو روز و تا خیبر کمتر از یک منزل است، و آن از جمله چیزهائی است که خداوند به رسولش بخشید، این کلمه به صورت منصرف و غیر منصرف استعمال می‌شود، این آبادی به حضرت رسول اختصاص داشت زیرا آن حضرت به همراه علی علیه‌السلام آنجا را فتح کرد و هیچ یک از دیگر مسلمانها در فتح آنجا شرکت نداشت و لذا عنوان فیئی را از دست داده و در ذیل کلمه «انفال» وارد شد هنگامی که آیه شریفه «و آت ذاالقربی حقه» [۶۸۸] نازل شد معنایش آن بود که فدک را به فاطمه بده، حضرت فدک را به فاطمه بخشید، آن ملک تا بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در تصرف [صفحه ۵۵۱] حضرت فاطمه بود و به زور از او گرفته شد، علی علیه‌السلام حدود آن را بدینگونه مشخص کرد، یک طرفش کوه احد و مرز دیگرش عریش مصر و مرز دیگرش سیف البحر و مرز دیگر دومه الجندل - یعنی صحرای جندل. ۴- مورخ بزرگ بلاذری گوید: در سال دویست و ده امیرالمومنین مامون عبدالله بن هارون الرشید، دستور داد فدک را به فرزندان فاطمه علیهماالسلام برگردانند و بدینگونه به قثم بن جعفر فرماندار مدینه نوشت: «اما بعد، امیرالمومنین نسبت به موقعیت و مقامی که در دین خدا و جانشینی رسول خدا و خویشاوندی که نسبت به آن حضرت دارد سزاوارتر به آن است که از سنت او پیروی کند... رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به دخترش فاطمه بخشید و آن را صدقه او قرار داد و این یک عمل ظاهر و معروف و شناخته شده‌ای بود که در بین افراد خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ‌گونه اختلافی در آن وجود نداشت از این جهت امیرالمومنین چنین مصلحت دیده است که آن را به ورثه او برگرداند و بخاطر تقرب به خدا آن را تسلیم آنان گرداند...» [۶۸۹] . ۵- شیخ شهاب‌الدین، یاقوت حموی در «معجم البلدان» درباره‌ی فدک گوید: فدک (به تحریک و آخریش کاف)، ابن‌درید گفته است: «فدکت القطن تفدیکا» وقتی که پنبه را از هم بازکنی، و فدک دهکده‌ای است در حجاز که فاصله‌اش تا مدینه دو یا سه روز است، آن را خداوند متعال در سال هفت به صورت صلح به پیامبرش بخشید، داستان از این قرار بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از ورود به خیبر و فتح قلعه‌ها و دژها محکم آن، سه روز در آن جا ماند و حلقه محاصره را بر یهودیان سخت گرفت، آنان نمایندگانی نزد حضرت فرستاده و درخواست کردند که به آنان اجازه دهد تا از آن سرزمین کوچ کنند، رسول خدا چنین اجازه‌ای را به آنان داد، [صفحه ۵۵۲] این خبر به اهل فدک رسید نماینده‌ای نزد حضرت فرستاده و درخواست کردند که حضرت با آنان بر نصف میوه‌ها و اموالشان مصالحه کند، حضرت با تقاضای آنان موافقت فرمود، بنابراین فدک از جمله آبادیها و املاکی است که به صورت جنگ و تاخت و تاز فتح نشده است و لذا به صورت خالصه ملک آن حضرت شد، چشمه‌ای جوشان و نخلستانی بزرگ با درختان خرمای فراوان در آن جا می‌باشد، و اینجا همان سرزمینی است که فاطمه- رضی‌الله‌عنها- گفت که رسول خدا آن را به من بخشیده، ابوبکر گفت: من برای این ادعا شهود و گواهانی لازم دارم، و آنجا دارای داستانی است... ۶- تاریخ‌نویش مشهور محمد بن جریر طبری متوفای ۳۱۰ گوید: ابن‌اسحق گفته: کنانه بن ربیع بن ابی‌الحقیق را که

گنجهای قبیله بنی‌النضیر در اختیار او بود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آوردند، حضرت از او خواستند که گنجها را به او نشان دهد، وی اظهار بی‌اطلاعی کرده و گفت آگاه نیستیم، مردی یهودی را نزد حضرت آوردند، اظهار داشت که من دیدم که هر روز صبح کنانه در اطراف این خرابه گردش می‌کند، حضرت روی به کنانه کرده و فرمود: اگر ثابت شد که تو از آنها خبر داری سزاوار کشته شدن می‌باشی؟ گفت: آری، حضرت دستور داد خرابه را گود کنند مقداری از گنجها از زیر خاک بیرون آمد بعد بقیه‌اش را از او خواست، وی خودداری کرد، حضرت به زبیر بن عوام ماموریت داد که او را آزار داده تا ناچار شود و آنچه را که دارد بدهد، زبیر مرتب به سینها و می‌کوبید به طوری که به حالت مرگ افتاد، بعد او را به محمد بن مسلمه تحویل داد وی او را به وسیله برادرش محمود بن مسلمه گردن زد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اهالی خیبر را در قلعه‌های خودشان به نامهای وطیح و سلالم محصور کرد تا جائی که یقین به هلاکت و نابودی خود کرده از حضرت درخواست کردند که آنان را از آن جا کوچ دهد تا بدین وسیله خون خود را حفظ کنند. [صفحه ۵۵۳] حضرت با درخواست آنان موافقت کرد. سپس پیامبر بر تمام اموال آنان دست گذاشته و نواحی شق، نطاه، کتیبه و تمامی دژها و قلعه‌ها را غیر از حصار «و طیح» و «سلالم» تصرف کرد، اهالی فدک که از این ماجرا خبردار شدند نماینده‌ای نزد حضرت فرستاده و درخواست کردند که همین رفتار را با آنان نیز داشته باشد و بدین وسیله خون و جانشان را حفظ کرده و دست از اموال خود برداشتند، حضرت با پیشنهاد آنان موافقت کرده فردی که بین آنان و حضرت رسول وساطت می‌کرد محیصه بن مسعود هم پیمان قبیله بنی‌حارثه بود، هنگامی که کار اهالی خیبر به انجام رسید از حضرت خواستند که با آنان بر نصف اموالشان مصالحه کند و گفتند ما نسبت به این سرزمین از شما آشناتریم و بهتر می‌توانیم آن جا را آباد و سرسبز کنیم، حضرت بر مبنای نصف با آنان مصالح کرده قرار گذاشت که این اختیار را داشته باشد که هرگاه خواست آنان را از این سرزمین بیرون کند و حق اخراج آنها را داشته باشد، اهالی فدک نیز بهمین گونه با آن حضرت مصالحه کردند، خیبر فیء مسلما ولی فدک حالصه رسول خدا بود زیرا آنان تاخت و تازی نسبت به آنجا نداشتند. [۶۹۰] . ۷- مورخ بزرگ عزالدین ابوالحسن معروف به ابن‌اثیر گوید: خیبر فیء مسلمان‌ها و فدک خالصه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود زیرا آنان تاخت و تازی در آنجا نداشتند. [۶۹۱] . ۸- ابن ابی‌الحدید در ذیل نامه آن حضرت به عثمان بن حنیف شماره ۴۵ گوید: ابوبکر گفت: ابوزید عمر بن شبه از حیان بن بشر، از یحیی بن آدم، از ابن ابی‌زائده، از محمد بن اسحاق، از زهری روایت کرده که گوید، تعدادی [صفحه ۵۵۴] از اهالی خیبر در حصار خود باقی مانده و از رسول خدا درخواست کردند که خونشان را نریزد و به آنان اجازه دهد تا از آن سرزمین کوچ کنند. حضرت با درخواست آنان موافقت فرموده اهالی فدک از این قرار داد خبردار شده و درخواست کردند که با آن نیز بدین گونه رفتار شود حضرت با تقاضای ایشان نیز موافقت فرمود، و از آنجا که فدک با قهر و غلبه و تاخت و تاز لشکر فتح نشده بود تمامی آن خالصه رسول خدا شد. ابوبکر ادامه می‌دهد که محمد بن اسحاق نیز گوید: بعد از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کار خیبر فارغ شد، خداوند در دل اهالی فدک ترس و رعب افکنده نماینده‌ای نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده و درخواست کردند که با آنان بر نصف اموال فدم مصالح کند، نماینده آنان در خیبر و یا در بین راه یا بعد از آنکه حضرت به مدینه آمدند به خدمت آن جناب رسید، حضرت با پیشنهاد آنان موافقت فرمود و از آنجا که بدون تاخت و تاز تسلیم شده بودند فدک ملک خالصه رسول خدا شد. [۶۹۲] .

ادعای بخشش و روایات مربوط به آن

۱- حافظ علامه، عبدالرحمن جلال‌الدین سیوطی گوید: بزار، و ابویعلی، و ابن ابی‌حاتم، و ابن‌مردویه، از ابوسعید خدری رضی‌الله‌عنه روایت کنند که هنگامی که این آیه نازل شد: «و ات ذالقربی حقه» رسول خدا فاطمه را طبیده و فدک را به او بخشید. ابن‌مردویه از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنه روایت کند که هنگام یکه آیه «و ات [صفحه ۵۵۵] ذالقربی حقه» نازل شد، رسول خدا فدک را

به فاطم بخشید. [۶۹۳] . ۲- ابن‌حجر در شبهه هفتم از شبهات رافضه گوید: و ادعای فاطمه علیهماالسلام که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به او بخشیده است، جز علی و ام‌ایمن شاهدی نداشت و لذا تعداد شهود کامل نشدند... [۶۹۴] . ۳- فخرالدین رازی در تفسیر کبیرش ذیل آیه: از سوره حشر گوید: مبرد گفته است که گفته می‌شود: «فاء یفیئی» هنگامی که رجوع کند و برگردد و «افاءه الله» هنگامیکه آن را برگرداند. ازهری گوید: «فیء» آن چیزی است که خداوند اموال کسانی را که با دین او مخالفت کرده‌اند به طرفداران دینش بدون جنگ و قتال برگردانده است، یا به اینصورت که از وطنها خودشان صرفنظر کرده و کوچ کرده و در اختیار مسلمانها گذاشته‌اند و یا بر جزیه‌ای که نسبت به نفرات خود بپردازند... مفسران در اینجا دو جهت را ذکر کرده‌اند: اول: اینکه این آیه درباره قریه‌های قبیله «بنی‌النضیر» نازل نشده زیرا آنان را با قهرو غلبه و تاخت و تاز جنگی و محاصره سرزمین و دهکده شکست دادند بلکه مربوط به «فدک» است که اهالی آنجا دست از آبادی و محله خود برداشته و به پیامبر واگذار کردند و لذا بدون جنگ به تصرف حضرت درآمد... بعد از رحلت حضرت رسول فاطمه علیهاالسلام مدعی شد که پیمبر آنجا را به او بخشیده، ابوبکر گفت: تو در حال ناداری گرامی‌ترین مردم و در حال دارائی و بی‌نیازی محبوبترین مردم در نظر من می‌باشی در عین حال گفتارت را صحیح نمیدانم و تصدیق نمی‌نمایم و نمی‌شود چنین حکمی صادر کنم، ام‌ایمن و یکی دیگر از غلامان حضرت رسول بر این مطلب گواهی دادند ابوبکر شاهدی را خواست که بشود در شرع و قانون اسلامی [صفحه ۵۵۶] به شهادت و گواهی او اعتماد کرد... [۶۹۵] . ۴- حافظ کبیرابوالقاسم حسکانی از ابوسعید خدری روایت می‌کند: که هنگامی که آیه شریفه: «و ات ذاالقربی حقه» نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیهاالسلام را طلبیده و فدک و عوالی را به او بخشیده و فرمود: این سهمی که خداوند برای تو و فرزندانت مشخص کرده است. [۶۹۶] . ۵- از ابوسعید نقل شده: که هنگام نزول آیه شریفه «و اتذاالقربی حقه» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای فاطمه فدک از آن تو است. [۶۹۷] . ۶- علامه شهرستانی گوید: اختلاف ششم در مساله فدک وارث بردن از پیامبر و ادعای فاطمه علیهماالسلام یک بار به عنوان ارث و بار دیگر به عنوان اینکه به من تملیک شده، تا جائی که این ادعا با روایت مشهوره‌ای که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده بود که «ما گروه پیامبران چیزی ارث نمی‌گذاریم، آن چه از ما بماند صدقه خواهد بود» روبرو شد که با استناد به این رویت فدک را از او گرفتند. [۶۹۸] . ۷- استاد عبدالفتاح عبدالمقصود گوید: نظریه صحیح درباره فدک آنست که آنجا ملک خالص رسول خدا بود که می‌توانست تا هنگام وفاتش بهمان ملکیت خالصه باقی مانده باشد و می‌توان گفت که آن را پیش از وفات به دخترش بخشیده باشد. وی در جای دیگر گوید: سرزمین فدک چه به صورت بخشش و یا به عنوان ارث حق خالص فاطمه بود که نمی‌شود بحث و جدل و شک و تردیدی در آن ابراز داشت. [۶۹۹] . [صفحه ۵۵۷] ۸- ابن ابی‌الحدید از قاضی القضاه عبدالجبار نقل می‌کند که: ما منکر صحت روایتی نیستیم که ادعای حضرت فاطمه علیهماالسلام را نسبت به فدک نقل می‌کند، اما مسلم نیست که فدک در تصرف او بوده باشد، البته اگر در دست او بود و در آن تصرفی داشت ظاهرا می‌بایست گفت که ملک او بوده و اگر در ضمن بقیه ما ترک حضرت رسول باشد در اینصورت ظاهر آنست که میراث می‌باشد. [۷۰۰] . وی (ابن ابی‌الحدید) در جای دیگر گوید: فصل سوم: در اینکه می‌توانیم فدک را بخشش و نحله رسول خدا نسبت به فاطمه بدانیم و آیا این مطلب صحیح است یا نه، آنگاه وی از کتاب «السقیفه» و «فدک» تالیف احمد بن عبدالعزیز روایات فراوانی را می‌آورد که آن حضرت مدعی بخشش بوده است. [۷۰۱] . ۹- یاقوت حموینی گوید: و در آن جا (فدک) چشمه‌ای جوشان و درختان خرمای فراوانی است و این همان سرزمینی است که فاطمه رضی‌الله‌عنها گفت: رسول خدا آن را به من بخشیده است. [۷۰۲] . ۱۰- در نامه‌ای که مامون به فرماندارش در مدینه می‌نویسد چنین آمده: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به فاطمه دخترش بخشیده و آن جا را صداق او قرار داد، این مطلب امر مهمی است که برای همگان روشن و آشکار می‌باشد و در بین افراد خاندان پیامبر در این مساله اختلافی نیست. [۷۰۳] . ۱۱- برهان‌الدین شافعی گوید: و شاید مطالبه ارث از فدک بعد از آن بود که مدعی شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فدک را

به او بخشیده و از او درخواست بینه [صفحه ۵۵۸] و شاهد کردند و علی کرم الله وجهه و ام‌ایمن بر این مطلب شهادت دادند و به او گفته شد آیا با شهادت دادن یک مرد و یک زن تو مستحق فدک می‌شوی؟ [۷۰۴] . ۱۲- ابن ابی‌الحدید گوید: آن چه که سیدمرتضی گفته که مقتضای حال چنان است که در آغاز مدعی شود که رسول خدا فدک را به او بخشیده، این مطلب صحیح است. [۷۰۵] . ۱۳- عبدالرحمن بن احمد احیبی گوید: اگر گفته شود: فاطمه مدعی شد که رسول خدا فدک را به او بخشیده و علی و حسن و حسین و ام‌کلثوم بر این مطلب گواهی دارند و ابوبکر شهادت آنان را رد کرده و نپذیرفت، می گویم: حسن و حسین به خاطر صغر سن فرع در شهادت بوده‌اند و شاید نظر ابوبکر آن بود که در صورت وجود یک نفر بینه و قسم خوردن حکم ثابت نمی‌شود زیرا مذهب بسیاری از دانشمندان چنین است. [۷۰۶] . ۱۴- عالم زاهد، سید ابن‌طاووس گوید: فصل: تذکراتی درباره آخرین بخش از جزء پنجم از تفسیر محمد بن عباس بن علی بن مروان معروف به ابن‌حجام در تفسیر آیه شریفه «و ات ذاالقربی حقه»: درباره این آیه حدیث فدک را بیست طریق آن را هم متذکر می‌شویم... از عطیه عوفی از ابوسعید خدری روات شده که هنگامی که آیه شریفه «و ات ذاالقربی حقه» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیهاالسلام را فراخوانده و فدک را به او بخشید. [۷۰۷] . ۱۵- علامه اربلی گوید: از ابان بن تغلب، از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که گوید به حضرت عرض کردم آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به [صفحه ۵۵۹] فاطمه علیهاالسلام بخشید؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را وقف نمود و خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «و ات ذاالقربی حقه» آن حضرت به فاطمه علیهاالسلام حقش را بخشید، عرض کردم: آیا حضرت رسول فدک را به او بخشید؟ فرمود بلکه خداوند تبارک و تعالی به او بخشید، روایات نزدیک به تواتر از طریق اصحاب ما در این مورد وارد شده و ثابت است که «ذالقربی» عبارتند از: علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام. [۷۰۸] . ۱۶- احمد بن علی طبرسی گوید: از حماد بن عثمان، از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که با ابوبکر بیعت شد و زمامداری وی بر عموم مهاجران و انصار ثابت گردید. دستور داد تا فدک را از تصرف حضرت فاطمه بیرون آورده و کارگزاران حضرت را از آن سرزمین خارج کنند، فاطمه علیهاالسلام نزد او رفته و فرمود: چرا میراثم را از من گرفته و مرا از تصرف در حق خود محروم ساخته و دستور داده‌ای نماینده‌ام را از فدک بیرون کنند با اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دستور خداوند آن را به من بخشیده و برایم قرار داده است، ابوبکر گفت: برای اثبات این ادعا چند نفر گواه و شاهد بیاور،حضرت، امایمن را شاهد گرفت، امایمن گفت: ای ابوبکر من بر این مطلب گواهی نخواهم داد مگر اینکه با گفتاری از رسول خدا بر تو احتجاج کنم، تو را به خداوند سوگند می‌دهم آیا نمی‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: «امایمن زنی از بهشتیان است»؟ گفت: آری، گفت: گواهی می‌دهم که خداوند متعال به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وحی کرد که «و ات ذاالقربی حقه» حضرت فدک را به دستور خداوند و به فاطمه بخشید بعد از امایمن،علی علیه‌السلام آمده و همان مطلب را شهادت داد. ابوبکر نامه‌ای برای حضرت فاطمه نوشته و به دست او داد، عمر از راه رسیده و گفت: این نوشته چیست؟ گفت:فاطمه مدعی [صفحه ۵۶۰] فدک شد و امایمن و علی بر آن گواهی دادند من هم سند آن را به اسم او نوشتم، عمر نوشته را از فاطمه گرفته، آب دهان بر آن انداخته و پاره کرد، فاطمه با چشم گریان از آن جا بیرون رفت، بعد از او علی علیه‌السلام به مسجد نزد ابوبکر رفته و در حالی که عده‌ای از مهاجران و انصار اطراف او را گرفته بودند به او خطاب کرده و فرمود: چرا فاطمه را از تصرف در میراثش از رسول خدا منع کردی، با اینکه حضرت در زمان حیات خود آن جا را در تصرف و تملک خود گرفته بود؟ ابوبکر پاسخ داد: فدک فی و غنیمت مسلمانهاست، اگر فاطمه بر این مطلب که رسول خدا آن را به او بخشیده و در تصرف وی قرار داده گواه و شهودی بیاورد به او می‌دهم و الا حقی در آن نخواهد داشت. امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود: تو در بین ما برخلاف حکم خداوند درباره دیگر مسلمانها باشد و من مدعی آن شوم تو از چه کسی مطالبه شهود و بینه می کنی؟ گفت: از تو شاهد خواهم خواست، فرمود: پس چرا از فاطمه مطالبه شهود می کنی با اینک هم اکنون فدک در دست او است و در زمان حیات رسول

خـدا آن جا را تملك كرده و از مسلمانانی كه مـدعی آن شده‌اند بینه و شـهود نمی‌خواهی بهمان گونه كه اگر من ادعای چیزی را می‌كردم كه در تصرف دیگران بود از من بینه و شاهـد می‌خواستی؟ ابوبكر ساكت شـد و عمر گفت: ای علی دست از این سخنان بردار ما نمی‌توانیم در مقابل تو استدلال كنیم اگر شاهد و گواهانی عادل بر این ادعا آوردی به تو می‌دهیم و اگر نیاوردی برای تو و فاطمه حقی در آن نیست و مال مسلمانها است. امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود: ای ابوبكر آیا كتاب خدا را می‌خوانی؟ گفت: آری، گفت: مرا از این فرمایش خداونـد متعال خبر ده كه فرمود: «انما یرید [صـفحه ۵۶۱] الله لیذهب عنكم الرجس اهل البیت و یطهركم تطهیرا» [۷۰۹] این آیه درباره چه كسـی نـازل شـده؟ آیـا دربـاره ما است یا غیر ما است؟ گفت درباره شـما است، علی علیه‌السلام گفت: اگر عـده‌ای شـهادت دهنـد كه فاطمه علیهاالسـلام مرتكب كار زشتی شده بتو در آن جا چه می‌كنی؟ گفت بهمانگونه كه بر دیگر زنان مسـلمین اقامه حـد می‌كنم بر او نیز حـد جاری خواهم كرد!! گفت: بنابراین در آن صورت تو در پیشگاه خـدا از كافران محسوب خواهی شـده گفت: چرا؟ فرمود: بخـاطر آنكه گواهی خداونـد را نسـبت به طهارت و پاكی او رد كرده و شـهادت مردم را علیه او پـذیرفته‌ای، همانگونه كه حكم خدا و رسولش را در مورد فدك كه در زمان حیات رسول خدا به او واگذار شده و او آن را قبض كرده بود رد كرده و گفتار یك عرب بیابانی را كه بر خود بول می‌كنـد پـذیرفته و فدك را از او گرفتی و پنداشتی كه آن فی و غنیمـتی برای مسـلمین است در حـالی كه رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمـوده بود: «الـبینه علی المـدعی و الیمین علی المـدعی علیه» تو سـخن آن حضـرت را كه فرموده بود: «آن كس كه ادعا كرده بایـد بینه و شاهـد بیاورد و آن كس كه مدعی علیه است بایـد سوگنـد یـاد كنـد» رد كردی. راوی گویـد: در این هنگـام همهمه و گفتگوئی در بین مردم به وجود آمـده كار ابوبكر را زشت شـمرده به یكـدیگر می‌گفتنـد به خدا سوگند پسر ابوطالب راست می‌گوید، و بعد آن حضرت به منزل خود مراجعت فرمود. [۷۱۰] . حضـرت علی علیه‌السـلام بعد از آن كه ابوبكر حضرت زهرا علیهاالسلام را از تصرف در فدك منع كرد نامه‌ای به او نوشت كه متن آن نـامه را مرحوم طبرسـی در كتـاب «الاحتجـاج» ج ۱ / ۱۲۸ آورده است كه برای آشـنائی بـا آن به كتـاب [صـفحه ۵۶۲] مذكور مراجعه كنید. ۱۷- شـیخ مفید با اسنادش از عبدالله بن سنان از امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت كند كه فرمود: بعد از آن كه رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم رحلت فرمود و ابوبكر بر جای آن حضـرت نشـست دسـتور داد نماینده و وكیل حضـرت زهراء را از فـدك اخراج كننـد، آن حضـرت نزد او رفته و گفت: ای ابـوبكر تو ادعـا می‌كنی جانشـین پـدرم می‌باشـی و بر جـای او نشسته‌ای، با اینكه دستور داده‌ای كارگزار مرا از فدك خارج كنند و می‌دانی كه رسول خدا آن را به من بخشیده و مرا نسبت به این مطلب شـهود و گواهـانی است... تا آنجا كه گویـد شاهـدت را بیاور، حضـرت، امایمن و علی علیه‌السـلام را به عنوان شاهـد معرفی كرد، ابوبكر از امایمن پرسـید: آیـا تو از رسول خـدا چنین مطلبی را دربـاره فـاطمه شـنیده‌ای، آنـان گفتنـد:آری مـا از آن حضـرت شنیده‌ایم كه فرمود: فاطمه بانوی زنان جهان است، بعد امایمن گفت آیا می‌شود كسـی كه بانوی زنان جهان است چیزی را كه از او نیست ادعـا كنـد؟ و من نیز كه از زنـان اهـل بهشـتم هیچ‌گاه جز آن چه را كه از رسول خـدا شـنیده باشم گواهی نخواهم داد. عمر گفت: ای امین، دست از سر مـا بردار و این داسـتانها را كنـار بگـذار، شـما به چه چیز گواهی می‌دهیـد؟ پاسـخ داد: روزی در خانه فاطمه علیهاالسـلام در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم، در این هنگام جبرئیل نازل شده و گفت: ای محمد به پا خیز، خداونـد به من دسـتور داده تا با دو بالم حـدود فـدك را برایت مشـخص سازم، رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم به همراه جبرئیل برخاسته و بیرون رفتند، چیزی نگذشت كه مراجعت فرمود، فاطمه علیهاالسـلام پرسـید، پدر جان كجا تشریف بردید، فرمود: ای پدر، من می‌ترسم بعد از تو دچار تنگدستی و نیازمندی گردم، آن را بر من تصدق فرما، حضرت فرمود: بسیار خوب آنجا برای تو [صفحه ۵۶۳] صـدقه و خالصه باشـد فاطمه آن را قبض كرده و پذیرفت رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم روی به من كرده و فرمـود: ای امایمـن بر این مطلب گـواه بـاش و تـو بـا علی نیز شاهـد این موضـوع باشـید. عمر گفت: ای امایمن تـو یـك زن می‌باشـی و شـهادت یك زن ارزشـی نـدارد و اما علی نیز به نفع خود شـهادت می‌دهد و چون در این گواهی ذینفع است شـهادتش

قبول نمی‌شود. راوی گوید: در این هنگام ام‌ایمن با حالت خشم و غضب از جای برخاسته و گفت: خداوندا این دو نفر به حق دختر محمد، پیامبرت ستم، کردند تو آنان را به شدت پایمال و نابودشان کن. بعد از مجلس خارج شد. بعد از آن ماجرا به مدت چهل شب علی علیه‌السلام حضرت زهراء را بر الاغی که پارچه‌ای بر روی آن انداخته بود سوار کرده و در حالیکه حسنین نیز همراه او بودند به در خانه مهاجرین و انصار می‌برد، حضرت روی به آنان کرده و می‌گفت:ای مهاجران و ای انصار، خدا را یاری کنید من دختر پیامبر شمایم، شما در آن روز که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردید قول دادید که بهمان گونه که از خود و فرزندانتان دفاع می‌کنید از آن حضرت و فرزندانش دفاع و حمایت کنید، بنابراین به قول و تعهد و نسبت به رسول خدا عمل کنید، راوی گوید: هیچ کس آن حضرت را کمک و یاری نکرد و پاسخ مثبت به او نداد، تا اینکه نزد معاذ بن جبل رفته و فرمود: ای معاذ نزد تو آمده و از تو یاری و مدد می‌جویم، تو با رسول خدا بدینگونه بیعت کردی که او و فرزندانش را یاری کنی و در مقابل هر چیزی که از خود و فرزندانت دفاع می‌کنی از آن حضرت و فرزندانش نیز دفاع کنی، ابوبکر فدك را از من ربوده و کارگزار و نماینده مرا از آنجا بیرون کرده است، معاذ پرسید آیا شخص دیگری هم هست که در این کار با من همراهی کند؟ فرمود: نه، هیچ کس پاسخ مثبت به من نداد، گفت: پس من چگونه می‌توانم به یاری تو [صفحه ۵۶۴] برخیزم و به تو کمك کنم. راوی گوید: بعد از آن که حضرت از خانه معاذ بن جبل بیرون رفت. پسرش [۷۱۱] وارد منزل شده از پدر پرسید: دختر پیامبر با تو چه کاری داشت که اینجا آمده بود معاذ گفت: وی آمده که او را در مقابل ابوبکر یاری کنم، زیرا وی فدك را از او گرفته است، گفت: چه پاسخی به او دادی؟ گفت: به او گفتم: یاری و کمك من به کجا می‌رسد؟ من تنهایم،گفت: پس تو از یاری او خودداری کردی؟! گفت: آری، او به تو چه گفت؟ گفت: به من فرمود: به خدا سوگند زبان را از گفتگوی با تو باز می‌دارم تا اینکه نزد رسول خدا حاضر شوم، پسر معاذ گفت: من نیز با تو سخن نخواهم گفت تا در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شوم، زیرا تو به دختر رسول خدا پاسخ مثبت ندادی!... [۷۱۲] .

استدلال بر خالصه بودن ملک فدک

۱- آیه‌الله، سید شرف‌الدین گوید: هنگامی که خداوند متعال دژهای قلعه خیبر را بر روی بنده خالص خود و خاتم پیامبرانش گشود در دل اهالی فدك رعب و ترس افکند تا خود با کمال فروتنی نزد آن حضرت آمده و سرزمین خود را بر مبنای نصف با ایشان مصالحه کردند، بر طبق آن تصالح نیمی از سرزمین فدك ملك خالص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شد زیرا دیگر مسلمین در فتح آن جا هیچ زحمتی نکشیده و هجوم و حمله‌ای نسبت به آن سرزمین نداشتند و این از جمله مسائلی است که تمام امت اسلامی نسبت [صفحه ۵۶۵] به آن اتفاق نظر دارند و هیچ کس را در این مساله اختلافی نیست، بعد از آنکه آیه شریفه «و ات ذالقربی حقه» نازل شد رسول خدا آن را به فاطمه علیهاالسلام بخشید و از آن زمان در تصرف آن حضرت قرار گرفت تا اینکه از دست ایشان گرفته شد و به بیت‌المال واگذار گردید. این مطلبی است که فاطمه الزهراء علیهاالسلام بعد از رحلت حضرت رسول مدعی آن شد و به اجماع امت در موضع محاکمه و تحاکم قرار گرفت... مسلمانها همگی به خوبی می‌دانستند که خداوند او را از بین تمام زنان امت برگزیده همانگونه که فرزندانش را از بین دیگر فرزندان و شوهرش را از بین دیگر مردم برگزیده است، آنان کسانی بودند که به همراه رسول خدا برای مباهله برگزیده شده بودند در آن روز که خداوند به رسولش وحی کرد که: «فمن حاجک فیه من بعد ما جائک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و نفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنه الله علی الکاذبین» [۷۱۳] . در آن روز- به طوری که فخر رازی در ذیل آیه شریفه در تفسیر کبیرش تصریح می‌کند- رسول خدا در حالیکه روپوشی که از موی سیاه بافته شده بود بر دوش افکنده، حسین را در آغوش گرفته و دست حسن را گرفته، فاطمه علیهاالسلام پشت سرش علی پشت سر فاطمه راه می‌رفت از خانه بیرون آمده و به آنان می‌گفت هر گاه که من دعا کردم شما آمین

بگوئید. اسقف نجران گفت: ای مسیحیان، من چهره‌هائی را می‌بینم که اگر از خداوند درخواست کنند کوهی را از جای بلند نماید خداوند بخاطر آنان [صفحه ۵۶۶] کوه را از جای خود بر می‌کند، با اینان مباهله نکنید که نابود خواهید شد و تا روز قیامت بر روی زمین حتی یک نفر مسیحی زنده نخواهد ماند. و نیز تمامی مسلمانها بر این مطلب اتفاق نظر و اجماع دارند که حضرت زهراء از کسانی است که خداوند در شان آنان آیه تطهیر را نازل کرده و فرموده است: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» [۷۱۴] . و او از جمله کسانی است که خداوند دوستی آنان را بر عموم افراد امت فرض و واجب کرده و آن را پاداش رسالت و پیامبری قرار داده است، و نیز از کسانی است که خداوند متعال بر مردم لازم دانسته که بر آنان درود و صلوات بفرستند، همانگونه که گفتن شهادتین در هر نمازی واجب است. خلاصه آنکه حضرت زهراء علیهاالسلام در پیشگاه خداوند و پیامبرش و مومنین دارای جایگاه و منزلتی مقدس و والا است که ثقه و اطمینان کامل نسبت به صحت و درستی هر آن چه را که بگوید و مدعی شود برایمان حاصل می‌شود و برای اثبات ادعایش نیازی به شاهد و دلیل نمی‌بینیم، زبان او گرد باطل نمی‌گردد و هرگز جز حق و راستی چیزی نمی‌گوید، صرف ادعایش گویای صحت مدعایش بوده، چنان از درستی مدعای او پرده برمی‌دارد که برتر از آن کشف و پرده برداری وجود ندارد، و هر کس که نسبت به آن حضرت شناختی داشته باشد شک و تردیدی به خود راه نمی‌دهد و ابوبکر بیش از همه مردم آن حضرت را می‌شناخت و از صداقت ادعایش آگاهی داشت، لکن کار بگونه‌ای دیگر انجام گرفت و بطوری شد که علی بن فارقی نقل کرده است، وی از مشاهیر اساتید و دانشمندان حوزه علمی غرب بغداد است و یکی از اساتید ابن ابی‌الحدید معتزلی به شمار می‌آید هنگامی که ابی‌الحدید از او پرسید: آیا فاطمه [صفحه ۵۶۷] در ادعایش که فدک را نحله خود می‌دانست صادق و راستگو بود؟ تبسمی کرده و سخنی زیبا و با لطافت با همان ادب و وقاری که ویژه او بود بر زبان جاری کرده و گفت: اگر با همان ادب و وقاری که ویژه او بود بر زبان جاری کرده و گفت: اگر آن روز به صرف ادعایش فدک را به او می‌دادند فردا می‌آمد و برای شوهرش خلافت را درخواست می‌کرد و خواهان بر کناری ابوبکر از مقامش می‌شد و دیگر ابوبکر به هیچ وجه نمی‌توانست سخن او را رد کند زیرا وی صداقت خود را اثبات کرده و درستی ادعاهایش را به اثبات رسانیده و عدم نیاز به بینه و شاهد را در مدعای خود تثبیت کرده بود. ظاهرا ابوبکر نیز به همین جهت شهادت حضرت علی علیه‌السلام را نسبت به اینکه رسول خدا فدک را به حضرت فاطمه بخشید نپذیرفت و الا یهودیان خیبر با تمام بدی و زشتی که داشتند و با اینکه حضرت آنان را نابود و هلاک کرده بود در عین حال او را از اینکه گواهی به دروغ داده باشد پاک و منزه می‌دانستند، و فقط به خاطر همین انگیزه بود که شتر نر را ماده پنداشته و آن کس را که ملک در تصرف او بود و تصرفی مشروع داشت به جای مدعی نشانیده و از او دلیل و بینه طلبیده و اقامه بینه را لازم دانست، همان کاری که از شب قبل نقشه‌ای را کشیده و برنامه‌اش تنظیم شده بود، و این گفتارش را فراموش نکرده بود که در پاسخ حضرت فاطمه گفته بود: «من به صحت گفتار تو علم ندارم» با اینکه گفتار آن حضرت به خودی خود بهترین و روشنترین دلیل بر صحت ادعای او بود فرض از این مرحله پائین آئیم و آن حضرت را هم چون دیگر زنان مومنه بدانیم که می‌بایست در اثبات مدعایش دلیل بیاورد، در آن صورت نیز دلیل و بینه داشت، چه دلیل و بینه‌ای قوی‌تر از علی بن ابیطالب که همان یکی او را کفایت می‌کرد زیرا وی برادر پیامبر و کسی بود که نسبتش به آن حضرت به منزله نسبت هارون به موسی بود، او گواهی راستین بود که با شهادتش انوار یقین می‌درخشید- یقین که برتر از آن درجه و مرتبه‌ای [صفحه ۵۶۸] نیست که حاکم بخواهد به مرتبه و مرحله‌ای بعد از آن برسد- و لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گواهی خزیمه بن ثابت را به منزله دو شهادت قرار داد، و به خدا سوگند که علی بن ابیطالب از خزیمه بن ثابت و غیر او در این مقام و در هر فضیلتی اولی و برتر از هر مسلمان برجسته و ممتازی بود. بر فرض از این مرحله پائین‌تر آمده و شهادت علی علیه‌السلام را همچون شهادت یکی از عدول مومنین بدانیم، چرا ابوبکر به جای شاهد دوم از فاطمه نخواست که سوگند یاد کند که اگر قسم خورد ادعایش را بپذیرد و اگر از اداء سوگند خودداری کرد دعوایش را نپذیرد؟ ولی می‌بینیم چنین کاری را هم نکرد

بلکه ادعا را به صرف اینکه شهادت علی و ام‌ایمن فایده‌ای ندارد رد کرد، و این گونه رفتار بهمانگونه که می‌بینید عادلانه و منصفانه نیست در حالی که علی عدل و همتای قرآن، قرآن با او و او با قرآن است و از یکدیگر جدا شدنی نیستند او فقط در آیه مباهله، جان و نفس پیامبر به حساب آمده ولی در این دادگاه شهادتش اثری نداشت، ای وای این چه حساب آمده ولی در این دادگاه شهادتش اثری نداشت، ای وای این چه مصیبت دردناکی است که بر اسلام وارد شده و ما با خواندن این آیه شریفه با آن برخورد می‌کنیم که: «انا لله و انا الیه راجعون». [۷۱۵] . ۲- علامه ابوالفتح محمد بن علی کراجکی متوفای سال ۴۴۹ گوید: از رویدادهای شگفت‌آور آن که فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد ابوبکر رفته و فدک را از او می‌طلبد و چنین اظهار می‌دارد که فدک حق او است، او در گفتارش تکذیب و ادعایش را قبول نمی‌کنند و شکست خورده و ناراحت به منزلش برمی‌گردد بعد عایشه دختر ابوبکر می‌آید و خانه‌ای را که در آن جا می‌نشسته ادعا می‌کند و می‌خواهد و آن را حق خود می‌داند، ادعایش پذیرفته و گفتارش تصدیق می‌شود و بینه و شاهدی از او نمی‌خواهند و آن حجره را به او می‌دهند و در آن تصرف می‌کنند و بر بالای [صفحه ۵۶۹] سر حضرت رسول کلنگ می‌زنند تا افراد قبیله تیم و عدی را در آن جا دفن کنند ولی بعد از وفات حسن بن علی از اینکه تابوتش را کنار قبر پیامبر بگذارند جلوگیری کرده و می‌گوید کسی را که دوستش ندارم به خانه‌ام نیاورید، با اینکه آنان جنازه آن حضرت را برای آن آورده بودند که با جدش وداع کرده و متبرک شود در عین حال وی از دخول به خانه جلوگیری کرد. به چه دلیل این حجره را به عایشه واگذار کرده و ادعای عایشه را در این مورد پذیرفتند؟ جز این نبود که عایشه مدعی شد رسول خدا آن جا را به او بخشیده، این ادعاء را از او پذیرفته و بینه و شاهدی از او مطالبه نکردند ولی ادعای فاطمه را نپذیرفته و از او شاهد و بینه خواستند، چه شد که گفتار و ادعای عایشه دختر ابوبکر مورد قبول واقع شد ولی سخن دختر پیامبر تکذیب و ادعایش مردود شد چه عذری دارد کسی که عایشه را از فاطمه پاک‌تر و پرهیزکارتر می‌داند با اینکه قرآن مجید در آیه تطهیر بر طهارت و پاکی فاطمه گواه داده ولی در مورد عایشه و همدم و همراهش (حفصه) آیاتی در مذمت و آنان نازل شده و همکاری و تظاهرشان را در مخالفت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نکوهش کرده است؟ اگر حجره را از باب ارث به عایشه واگذار کردند، چه شد که این زن از میراث آن حضرت بهره‌مند شد ولی دختر را بهره‌ای از ارث نبود؟ و چه شد که این حاکم و فرمانروا همان سخنی را که به فاطمه گفت به دختر خودش نگفت که رسول خدا فرمود: ما گروه پیامبران چیزی به ارث نمی‌گذاریم، آن چه از ما بماند صدقه است و تعلق به بیت المال دارد؟. به علاوه در این واگذاری حجره به عایشه نکته شگفت‌آور دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه عایشه یکی از نه نفر همسران رسول خدا است از یک نهم از یک هشتم را می‌برد و اگر این مقدار را می‌خواستند از آن حجره کوچک به او بدهند به همان اندازه دفن پدرش نمی‌شد و به حکم ارث به [صفحه ۵۷۰] حضرت امام حسن علیه‌السلام بیش از آن چه که از مادرش فاطمه و از پدرش امیرالمومنین که به حکم زوجیت به آن حضرت می‌رسید ارث می‌برد... [۷۱۶] . ۳- علامه مظفری گوید: در نظر ما شک و تردید وجود ندارد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به حضرت فاطمه علیهاالسلام بخشیده است و از آن فرمود: «و ات ذاالقربی حقه» در اختیار و تصرف آن حضرت قرار گرفت و ابوبکر آن را به زور گرفته و برخلاف حکم الهی از او بینه و شاهد طلبید، زیرا او مدعی بود و قاعدتا این بر عهده مدعی است که باید اقامه بینه کند و امیرالمومنین علی علیه‌السلام در این مورد با او محاجه کرده و آنان پاسخی نداشتند جز اینکه عمر گفت: ما در مقابل حجت و دلیل تو توانی نداریم و در عین حال تا فاطمه بینه و شاهد نیاورد نخواهیم پذیرفت، بطوری که اخبار و روایات ما بر این مطلب تصریح دارد و روایات و اخبار آنان گواه این مطلب است. (بعد از آنکه روایات این فصل را می‌آورد) چنین گوید: و بنابراین مطالبه‌ی بینه بوسیله ابوبکر از حضرت زهراء برخلاف حق و محض ستم است، زیرا ملک در دست آن حضرت بود و ابوبکر مدعی شده بود و آوردن بینه بر مدعی لازم است دلیل بر اینکه ملک در تصرف و در دست آن حضرت بود لفظ ایتاء در آیه شریفه و لفظ اقطاع و اعطاء در روایات مربوطه است که ظهور در تسلیم و دست به دست شدن دارد چنانکه ادعای نحله و بخشش بودن از سوی آن

حضرت نیز دلیل بر «ذوالید» بودن ایشان می‌باشد، با توجه به اینکه آنحضرت بانوی زنان و کامل‌ترین آنان بود بهترین قاضی امت نیز بر نحله بودن آن شهادت داد زیرا هبه بدون قبض و اقباض تمام و لازم نمی‌شود اگر آن حضرت [صفحه ۵۷۱] «ذوالید» نبوده و ملک در تصرفش قرار نداشت، ادعای نحله بودن را نمی‌کرد و دیگران می‌توانستند به راحتی ادعای او را رد کنند و نیازی به درخواست بینه نبود. و بر فرض که ذوالید بودن آن حضرت معلوم و مسلم نباشد بازدرخواست بینه جور و ستم است زیرا ادله ارث مقتضی مالکیت آن حضرت نسبت به فدک بود و اینکه مدعی نحله بودن شده بود آن حضرت را در جایگاه مدعی اصل ملکیت نمی‌نشاند تا از او بینه درخواست شود بلکه آن کس که مدعی صدقه بودن آن است باید دلیل و بینه بیاورد. به علاوه که بینه طریقی ظنی و مجهول است که برای اثبات چیزی که ثبوت و عدم ثبوتش محتمل است آورده می‌شود، در جائی که قطع و یقین بر صحت مطلبی وجود دارد نوبت به آوردن بینه نمی‌رسد و در اینجا ما می‌توانیم از فرمایش بانوی زنان که خداوند او را از هر پلیدی پاک کرده و او را پاره تن سرور پیامبرانش قرار داده است یقین و قطع حاصل کنیم زیرا قطع طریقی ذاتی به سوی واقع است و امری قرار دادی نیست و نمی‌توان طریقیت آن را از بین برد و طریقی ظاهری بر خلاف آن جعل کرد و لذا در داستان شهادت خزیمه بن ثابت برای رسول خدا که موجب ثبوت ادعای حضرت رسول بود نیازی به بینه نداشت زیرا شهادت خزیمه شاخه‌ای و فرعی از فرمایش رسول خدا و تصدیق گفتار آن حضرت بود و چیزی بیشتر از همان ادعای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را اثبات نمی‌کرد، بلکه بر ابوبکر و دیگر مسلمانها لازم بود که به نفع حضرت زهراء شهادت داده و گفتار او را تصدیق نمایند. همانطوری که خزیمه به نفع حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم انجام داد و رسول خدا هم کار او را امضاء کرده و پذیرفت، ولکن چه قدر جای تاسف است که عده‌ای می‌دانستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به فاطمه بخشیده و به خاطر رعایت جانب ابوبکر از اداء شهادت خودداری کرده و گواهی خود را کتمان کردند چنانکه اکثریت افراد از این [صفحه ۵۷۲] قبیل بودند و یا از ترس او و اطرافیانش چیزی نگفتند چون سخت‌گیری و شدت عمل آنان را نسبت به اهل البیت دیده بودند و یا اینکه می‌دانستند شهادتشان پذیرفته نخواهد شد چون می‌دیدند که شهادت امیرالمومنین علی علیه‌السلام مورد قبول واقع نشد و شیخین در غصب فدک از حضرت زهرا به اجتهاد خود عمل کردند و لذا ابوسعید و ابن‌عباس با اینکه می‌دانستند و دیده بودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به حضرت زهرا بخشید در عین حال از اداء شهادت خودداری کردند. بعید نیست که علت عدم درخواست حضرت زهراء از ابن‌عباس و ابوسعید در مورد شهادت آن بوده که واقعا نمی‌خواست با ابوبکر درگیر شود و نظرش از این منازعه فقط معرفی چهره ابوبکر و اطرافیانش بود تا در روز قیامت آن کس که نابود می‌شود از روی بینه و دلیل بوده و آن کس که زنده می‌شود و راه حق را می‌پوید نیز با دلیل و برهان باشد و الا پاره تن پیامبر برتر از آن بود که حریص بر دنیا باشد به ویژه که رسول خدا این بشارت را به او داده بود که بزودی به او ملحق خواهد شد و زودتر از دیگران به آن حضرت خواهد پیوست. بر فرض بپذیریم که فرمایش حضرت زهرا به خودی خود مفید قطع و یقین نیست آیا بعد از گواهی حضرت امیرالمومنین باز جای شک و تردید وجود دارد؟ و بر فرض که شک و تردید هنوز وجود داشت، ابوبکر لازم بود که آن حضرت را قسم دهد و پیش از قسم خوردن دست روی فدک نگذارد و اقدام به غصب فدک نکند زیرا واجب است که بر طبق گواهی شاهد و قسم خوردن مدعی حکم بدهد، چنانکه مسلم در آغاز کتاب قضاء از ابن‌عباس روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به قسم خوردن یک شاهد حکم داد و در کتاب «الکنز» از ابن‌راهویه از علی علیه‌السلام روایت شده که فرمود: جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و حکم یقین به همراه شاهد را بر آن [صفحه ۵۷۳] حضرت نازل فرمود، در کتاب «الکنز» نیز از دار قطنی از پسر عمر روایت شده که گفت: خدا درباره حق با آورد شاهد حکم داده اگر دو شاهد آورد حقش را می‌ستاند و اگر یک شاهد آورد با وجود او قسم می‌خورد و حقش را می‌ستاند. اگر از همه اینها دست برداشته و فرود آئیم، ابوبکر گمان می‌کرد که اختیار تمام ما ترک پیامبر و فدک در دست او است، زیرا روایت آورد که اختیار اینها در دست ولی امر است بطوری

که پنداشته‌اند که عمامه و شمشیر و استر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را او به امیرالمومنین بخشد و عرم سهم بنی نضیر و یا صدقه آنجا را به او و عباس بخشید اگر چنین بود قاعده احسان و نیکی اقتضاء می کرد که ابوبکر فدك را به پاره تن پیامبر خدا که جز فاطمه کسی از او به یادگر نمانده بود می‌بخشید تا خطرش آسوده و خوش باشد و سفارش رسول خدا در مورد او حفظ و نگه داری شود، آیا رعایت حال ابوسفیان و معاذ که آن همه عطا و بخشش به آنها کرد از بانوی زنان و پاره تن رسول خدا لازم تر بود؟! و یا اینکه بخشش فی و اموال اختصاصی به آنها حلال و بر دختر پیامبر حرام بود انسان با انصاف حقیقت حال را می‌داند و قرار را بر آن می گذارد که روز قیامت و روز گسترش اعمال از او خواهد پرسید. [۷۱۷] . ۴- ابن ابی الحدید از قاضی القضاه عبدالجبار نقل می کند که گوید: بهتر و زیباتر و لازمه بزرگواری و کرامت، چه رسد به دین، آن بود که از آن گونه رفتاری که نمودند خویشتن را باز می‌داشتند، این سخنی است که پاسخ ندارد زیرا احترام و بزرگداشت حق پیامبر و نگه داری جانب و حرمت اواقتضاء می کرد که دختر آن حضرت را از خود راضی نگه می‌داشتند و بر فرض که مسلمان‌ها نمی‌خواستند از فدك صرف نظر کنند [صفحه ۵۷۴] به جای فدك مالی دیگر از بیت المال می‌دادند تا آن حضرت راضی و خشنود و خاطرش آسوده گردد و این گونه بخششها در اختیار پیشوای مسلمانها هست و اگر آن را به مصلحت دید می‌تواند بدون مشورت با دیگران انجام دهد. [۷۱۸] . در مورد اسیران بدر نیز گوید: بر نقیب ابوجعفر یحیی بن ابی‌زید بصری علوی رحمه‌الله این خبر را قرائت کردم و گفت: آیا تو گمان می کنی که ابوبکر و عمر این مطلب را نمی‌دانستند و خود بر آن گواه نبودند، آیا ادب و تکریم مقتضی آن نبود که با واگذاری فدك به فاطمه دل او را به دست آورده و خاطرش را خشنود سازند و از طرف مسلمانها آن را به او به ببخشند؟ آیا مقام و منزلت او رد پیشگاه رسول خدا از مقام و منزلت خواهرش زینب کمتر بود؟! با اینکه او بانوی زنان جهانیان بود؟! البته این در صورتی است که هرگونه حقی برای او نه به عنوان نحله و نه به عنوان ارث ثابت نشده باشد. به او گفتم، به موجب روایتی که ابوبکر آن را روایت کرد فدك جزء اموال و حقوق مسلمانها بود و جایز نبود که آن را از مسلمانها بگیرد، پاسخ داد: فدیه ابوالعاص بن زیاد ربیع نیز حقی از حقوق مسلمین بود در عین حال رسول خدا آن را از آنها گرفت. گفتم: رسول خدا صاحب شریعت بود و هر آن چه فرمان می‌داد عملی بود ولی ابوبکر چنین موقعیتی نداشت. گفت: نگفتم: چرا ابوبکر آن را به زور از مسلمانها نگرفت و به فاطمه نداد، بلکه گفتم: چرا از مسلمانها نخواست که از آن دست برداشته و به فاطمه ببخشند،همانگونه که رسول خدا در مورد فدیه ابوالعاص بن ربیع از آنان خواست که آن را به او ببخشند، اگر او به مسلمانها می گفت: این دختر پیامبر شما است و آمده این درختان خرما را می‌خواهد، آیا شما [صفحه ۵۷۵] راضی هستید من آنها را به او واگذار کنم؟ آیا آنان او را از این کار منع می کردند؟ گفتم: همین سخن را قاضی‌القضاه ابوالحسن عبدالجبار بن احمد می گفت، گفت: آری آن دو (ابوبکر و عمر) بر طبق قانون بزرگواری و ادب کار خوبی انجام ندادند.... [۷۱۹] . ۵- دانشمند پارسا سید بن طاووس رحمه‌الله گوید: عده‌ای از اولاد امام حسن و امام حسین علیهماالسلام در زمان مامون خلیفه عباسی داستان فدك و دعوای آن را نزد وی برده و به او گفتند که فدکو عوالی از مادرشان حضرت زهراء علیهاالسلم بوده و ابوبکر آن را از دست آن حضرت به زور گرفته است از او خواستند که این ستم را از آنان دفع کرده و حق ایشان را باز گرداند، مامون دویست نفر از علماء عراق و حجاز و دیگر نقاط را احضار کرده و به آنا سفارش اکید کرد که در این مورد، حق و حقیقت و صداقت و راستی را در نظر گرفته و امانت را به صاحبش برگردانند، مطالبی را که وارثان فاطمه به او فته بودند بازگو کرده و از آنها خواست احادیث صحیحه‌ای را که در این مورد دارند بیان دارند. عده زیادی از نان از بشیر بن ولید و واقدی و بشر بن عتاب در ضمن احادیثی که سندش از طریق صحابه به رسول خدا می‌رسدی نقل کردند که آن حضرت بعد از فتح خیبر چندین قریه از قریه‌های یهود را به خود اختصاص داد جبرئیل بر آن حضرت نازل شده و این آیه را آورد که خداوند می‌فرماید: «و ات ذاالقربی حقه» حضرت از جبرئیل پرسید، «ذی القربی» چه کسی است؟ و حقش چیست؟ جبرئیل گفت: ذی‌القربی قاطمه است فدك را به او واگذار کن، حضرت فدك را به او داد و بعد از چندی اموالی را نیز به او بخشید، از آن

زمان تا [صفحه ۵۷۶] هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عوائد و منافع آن به فاطمه رسید، ابوبکر بعد از روی کار آمدن و بیعت مردم با او، آن حضرت را از تصرف در فدک و عوالی جلوگیری کرده و آنها را از او گرفت، فاطمه علیهاالسلام در این مورد با او صحبت کرده و گفت اینها به من تعلق داشته و پدرم به من بخشیده است، ابوبکر پاسخ داد من از آن چه که رسول خدا به تو بخشیده تو را منع نمی‌کنم. تصمیم گرفت در این مورد سندی نوشته و به او بدهد، عمر از او خواست که این کار را متوقف ساخته و انجام ندهد و گفت: او یک زن است از او نسبت به آن چه که ادعاء کرده تقاضای شاهد و بینه کن، ابوبکر از حضرت خواست برای ادعای خود شاهد بیاورد، او هم امایمن و اسماء بنت عمیس را به همراه علی بن ابیطالب علیه‌السلام به عنوان شهود معرفی کرد، آنان همگی بر این مطلب شهادت دادند، ابوبکر آمده علت این کار را از او پرسید ابوبکر داستان را به او گفت، وی نامه را از او گرفته و نابود ساخت و گفت: فاطمه یک زن است و علی بن ابیطالب شوهرش می‌باشد او به نفع خود نظر می‌دهد و نمی‌توان به شهادت دو زن بدون اینکه مردی در بین باشد ترتیب اثر داد ابوبکر به حضرت فاطمه پیغام داده و نظریه عمر را گفت حضرت به خداوند یکتا سوگند یاد کرد که اینان جز به درستی و راستی شهادت نداده‌اند، ابوبکر گفت، شاید تو راست‌گو باشی لکن شاهدی را بیاور که نخواهد به نفع خود شهادت دهد، حضرت فرمود: آیا از پدرم رسول خدا نشنیده‌اید که می‌فرمود: اسماء دختر عمیس و امایمن اهل بهشت می‌باشند گفتند: آری، فرمود: آیا می‌شود دو زنی که اهل بهشتند به باطل و دروغ‌گواه بدهند؟! حضرت با حال گریه و ناله از نزد آنان بیرون آمده و در حالی که پدرش را صدا می‌زد می‌گفت: پدرم به من خبر داد که من نخستین کسی هستم که به او می‌پیوندم، به خدا سوگند از این دو نفر به او شکایت خواهم [صفحه ۵۷۷] کرد، بعد از چندی حضرت بیمار شد و وصیت کرد که آن دو نفر بر او نماز نگزاردند و تا هنگام وفات از آن دو کناره گرفته و با آنان سخنی نگفت، علی و عباس او را شبانه دفن کردند. مامون آن عده را از مجلس خود مرخص کرده و روز دیگر هزاران نفر از دانشمندان و فقیهان را احضار و شرح حال را به آنان گفت و به تقوی و ترس از خدا آنان را سفارش کرده آنان را با یکدیگر به بحث و جدال پرداخته و بعد به دو گروه تقسیم شدند، عده‌ای گفتند: به نظر ما شوهر همیشه به نفع خود شهادت می‌دهد و لذا شهادت او اثری ندارد، لکن سوگندی که فاطمه یاد کرد به همراه شهادت آن دو زن دیگر ادعای او را اثبات می‌کند. گروه دیگر گفتند: به نظر ما شهادت به همراه سوگند حکمی را اثبات نمی‌کند لکن شهادت زوج در نزد ما حجت است و ما معتقد نیستیم که او به نفع خود شهادت داده است لذا شهادت او همراه با شهادت دو زن مثبت حکم می‌باشد نتیجه نظریه هر دو گروه با اینکه در مقدماتش با یکدیگر اتلاف داشتند آن بود که فدک و عوالی ملک فاطمه علیهماالسلام می‌باشد. بعد از پایان این نظر خواهی، مامون از آنان خواست که شمه‌ای فضائل علی علیه‌السلام را بازگو کنند. آنان فضائل متعدده‌ای از آن حضرت را بازگو کردند که در رساله مامون آمده است و بعد از آنان خواست که در فضائل حضرت فاطمه روایاتی بیاورند و آنان نیز روایاتی را در این زمینه خواندند، درباره امایمن و اسماء بنت عمیس از آنان پرسید در این زمینه نیز احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کردند که آن دو از اهل بهشت می‌باشند. مامون گفت: آیا می‌توان گفت و یا معتقد شد که علی بن ابیطالب با آنان زهد و پرهیزکاری، بی‌جهت و به دروغ به نفع فاطمه گواهی دهد با اینکه خداوند و رسولش او را به داشتن این فضائل ستوده‌اند، و آیا می‌توان گفت که او با آن همه علم و فضلی که داشت حکم نمی‌دانسته و از روی جهل به [صفحه ۵۷۸] محکمه رفته و شهادت داده، و آیا جایز است که گفته شود حضرت فاطمه با آن طهارت و عصمتی که داشته و با اینکه او بانوی زنان جهانیان و بانوی زنان اهل بهشت است- بدانگونه که روایت کردید- چیزی را بخواهد که به او تعلق نداشته و در این ادعا به همه مسلمانها ستم روا داشته باشد؟ و بر این مطلب به خداوند یکتا سوگند یاد کند؟! و یا جایز است که بگوئیم: امایمن و اسماء بنت عمیس به دروغ شهادت داده‌اند با اینکه آن دو از اهل بهشت می‌باشند؟! طعن و ایراد بر حضرت فاطمه و گواهان او طعن و ایراد بر کتاب خدا و الحاد و کژاندیشی در دین او است، خداوند پاک و منزه است که قضیه و داستان چنین باشد که شما گوئید. بعد مامون، با آنان به همان حدیثی معارضه کرد که

خودشان روایت کرده بودند که حضرت علی علیه‌السلام بعد از رحلت حضرت رسول به صدای بلند در بین مردم فریاد زد، و چنین گفت: هر کسی که طلب یا وعده‌ای از رسول خدا دارد بیاید و از من بگیرد، عده‌ای نزد حضرت جمع شدند، حضرت بدون اینکه از آنان بینه و شاهدی بخواهد هر آن چه را که گفتند به آنان داد، ابوبکر نیز بدانگونه نداء در داد، جریر بن عبدالله حاضر شده و مدعی شد که چیزهائی را از رسول خدا طلب کار است، ابوبکر نیز بدون اینکه از او بینه و شاهدی بخواهد آنها را به او داد، جابر بن عبدالله نیز نزد ابوبکر آمده و گفت: حضرت رسول به او وعده داده که از اموال بحرین سه مشت به او بدهد، هنگامی که مال بحرین رسید ابوبکر سه مشت از آنها را برداشته و بدون اینکه از جابر بن عبدالله بینه و شاهدی درخواست کند به او بخشید. عبدالمحمود گوید: حمیدی این حدیث را در «الجمع بین الصحیحن» در حدیث نعم از افرد مسلم از مسند جابر آورده و گفته است که جابر گفت: من شمردم دیدم پانصد تا است، ابوبکر گفت دو برابر آن را بگیر. راویان رساله مامون گویند، مامون از این تعجب کرده و گفت: آیا [صفحه ۵۷۹] فاطمه و شهود و گواهانش به اندازه جریر بن عبدالله نزد اینان ارزش نداشتند؟! بعد نوشته‌های این مساله را فرستاده و دستور داده که در موسم حج پیش روی همه مردم قرائت شود و فدک و عوالی را به محمد بن یحیی بن حسین بن علی بن الحسین بن علی بن علی بن ابیطالب سپرده تا آن را آباد کرده و منافع و درآمد آن را بین ورثه حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تقسیم کند. [۷۲۰] . ۶- شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی رحمه‌الله گوید: و ما می‌دانیم که آن حضرت جز آن چه که در آن راه حق را پیمود و بر حق بود چیزی ادعا نمی‌کرد، آن کس که او را از حق خود بازداشته و از او بینه و شاهد مطالبه کرده او خود از راه راست منحرف گشته است، زیرا آن حضرت نیازی به شهود و بینه نداشت به خاطر آنکه بر عصمت و مصونیت از غلط و اشتباه و کار زشت آن حضرت دلیل داریم و کسی که دارای چنین ویژگی باشد در آن چه که ادعا کند نیازی به دلیل نخواهد داشت. اگر گفته شود: اولا به چه دلیل او معصوم است و بعد دلیل بیاورید که چرا کسی که معصوم باشد نباید ازاو دلیل و برهان مطالبه کرد؟. گفته می‌شود: دلیل بر عصمت آن حضرت آیه شریفه قرآن مجید است: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» و ما قبلا- گفتیم که این آیه شریفه گروهی را شامل می‌شود که فاطمه علیهاالسلام یکی از آنها است و این آیه دلالت بر عصمت و طهارت تمام کسانی دارد که مشمول این آیه می‌شوند، چون در این مورد اراده دلالت بر فعلی دارد که واقع شده و دیگر نیازی به تکرار مطالب قبل نیست. و هم چنین فرمایش رسول که فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر آن [صفحه ۵۸۰] چه که او را اذیت کند مرا اذیت می‌کند پس هر کس که فاطمه را آزار دهد مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند خداوند عزوجل را آزرده است. و این فرمایش بر عصمت آن حضرت دلالت دارد زیرا اگر او از شمار کسانی بود که مرتکب گناه می‌شوند هیچ گاه اذیت و آزار به او موجب آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌شد، بلکه در مواردی که مستحق و سزاوار اذیتی بود مانند اینکه بخواهند به خاطر گناهی که انجام داده حد شرعی را بر او اجراء کنند می‌بایست در آن مورد موجب خوشنودی رسول خدا بشود. علاوه بر این، ما در مورد این بحث نیازی نداریم که یقین به عصمت آن حضرت داشته باشیم بلکه همین که به صداقت و درستی ادعای او علم داشته باشیم در پذیرش گفتار او کفایت می‌کند و در صداقت آن حضرت هیچگونه اختلافی بین امت اسلامی نیست زیرا کسی شک ندارد، که آن حضرت در ادعایش دروغگو نبوده است و وقتی کاذب نبود حتما صادق خواهد بود و صحبت در اینست که بعد از علم به صداقت آن حضرت آیا واجب است ادعای او را بدون بینه و شاهد پذیرفت یا اینکه پذیرش ادعای او واجب نیست. آن چه که بر فصل دوم (عدم نیاز به بینه از شخص معصوم) دلالت دارد اینست که آوردن بینه بخاطر آنست که ظن و گمان به وقع یک موضوع بیشتر شود و رجحان پیدا کند، و به همین دلیل شاهد باید عادل باشد تا عدالت او موجب رجحان ظن و گمان بشود و لذا حاکم می‌تواند در مواردی که علم به وقع چیزی دارد بدون اینک کسی شهادت بدهد حکم کند زیرا علم او از گواهی شاهدان قویتر است و به همین جهت اقرار منکر چون بیش از شهود و بینه موجب غلبه و رجحان ظن است، مقدم بر اقامه بینه می‌باشد، وقتی اقرار موجب غلبه ظن و مقدم بر اقامه شهود بود خواه

و ناخوه در مواردی که حاکم علم داشته باشد علم او مقدم بر شـهود خواهد بود، وقتی با وجود اقرار نیازی به اقامه شهود نبود حکم ضعیف با [صفحه ۵۸۱] وجود قوی ساقط می‌شود و در صورت وجود علم نیـازی به آن چه که موجب غلبه و رجحـان ظن می‌شودماننـد بینـات و شـهادات نخواهـد بود. دلیـل بر درستی گفتـار ما آنست که راویان و ناقلان حـدیث در صـحت این داسـتان و روایت اختلاف و تردیدی ندارند که مردی اعرابی در مورد ناقه‌ای با رسول خدا به نزاع برخاست حضرت به او فرمود این ناقه مال من است و مـن پـولش را به تـو داده‌ام، اعرابی گفت: چه کسـی بر این مطلب به نفـع تـو گـواهی می‌دهـد؟ خزیمه بن ثـابت گفت: من بر این مطلب گواهی می‌دهم، حضـرت رسول پرسـید تو از کجا علم پیـدا کردی، آیا در آن جا که من این شتر را خریدم بودی، گفت: نه، لکن از آن جا که من بین به رسالت تو دارم به این مطلب نیز یقین دارم حضرت فرمود: من شهادت تو را نافذ و قابل اجراء می‌دانم و آن را به منزله دو شـهادت قرار می‌دهم بدین جهت او را «ذوالشـهادیتن نامیدند، این داستانی مشهور و شبیه به داستان حضرت زهراء علیهاالسـلام است از آن جهت که می‌دانست او رسول خدا است و جز به حق و راستی سخن نمی‌گوید و حضرت هم به خاطر همین تصدیق و شـهادت او را قبول فرمود و از آن جهت که به هنگام خرید ناقه حاضـر نبوده و در عین حال شهادت داده است شهادت او را رد نکردنـد، بنـابراین کسـانی کـه می‌دانسـتند کـه حضـرت زهراء دروغ نمی‌گویـد و در آن چـه کـه ادعـا می‌کنـد صـادق اسـت نمی‌بایست از آن حضـرت بینه و شـهود مطالبه کنند. [۷۲۱] . در جـای دیگر می‌گویـد: جای این ایراد نیست که کسـی بگویـد: اگر گفتـار شـما درست است پس چرا هنگامی که امیرالمومنین به حکومت رسـید و زمام را در دست گرفت فـدك را به ورثه حضـرت زهراء واگـذار نکرد، زیرا علت عـدم اقدام به این مطلب همان چیزی است که نسبت به تنفیذ احکام ناروای آنان [صـفحه ۵۸۲] در بقیه مطـالب وجود داشت که مـا در گذشـته به طور مختصـر و در مواردی به طور تفصـیل در این باره صـحبت خواهیم کردیم که با اینکه زمام امر در دست آن حضـرت بود و ظاهرا خلیفه المسـلمین به حساب می‌آمد اما در شـرائط سـخت به سر می‌برد و چندان هم دست حضرت در این گونه کارها باز نبود. از جمله کارهای شگفتی‌زا همین است که حضرت زهراء را از حق خود بازمی‌دارند و به گفتارش در مورد فـدك ترتیب اثر نمی‌دهنـد و از او بینه و شاهـد طلب می‌کننـد ولی حجرات زنان و همسـران رسول خـدا را بدون اینکه از آنان شاهـد و بینه‌ای درخواست کننـد در اختیار آنان می‌گذارنـد؟! در جواب نمی‌تواننـد چنین بگویند که خانها از آن آنها بود چون خداوند متعال آنها را به آنان نسبت داده و فرموده است: «و قرن فی بیوتکن» [۷۲۲] در خانه‌های خودتان مستقر شوید، زیرا اضافه «بیوت» به آنان دلیل بر ملکیت آنان نیست بلکه طبق معمول آنان از سـکنای خانه اسـتفاده می‌کردنـد و لـذا گفته می‌شود: این خانه فلانی و مسکن او است و از آن اراده ملکیت نمی‌شود و خداوند متعال فرموده است: «و لاتخرجوهن من بیوتهن و لایخرجن الا ان یاتین بفاحشه مبینه» [۷۲۳] . شـبهه‌ای نیست که مقصود خداونـد متعال آنست که زنان را از خانه‌هائی که در آن نشسـته‌اند خارج نسازیـد و مقصود از اضافه «بیوت» به آنان ملکیت آن خانه‌ها نیست. پس آن چه که روایت شده که رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم خانه‌ها را بین زنان و دخترانش تقسیم کرد، این تقسیم به چه دلیل مقتضی ملکیت است و فقط [صفحه ۵۸۳] حق سکونت و نشستن آنان را اثبات نمی‌کند؟ و اگر رسول خدا به آنان تملیک کرده بود می‌بایست ظاهر و مشهود باشد و حضرت علی علیه‌السلام هم که خانها را از آنان نگرفت و همانطور در دست آنان گـذاشت بهمان دلیلی بود که فدك را از آنان پس نگرفت و آن را مطالبه نکرد و علت آن را قبلا گفتیم. آن چه که بر صحت ادعای آن حضرت دلالت دارد و مظلومیت و محرومیت آن حضرت را نسبت به حق خود اثبات می‌کند روایت متواتره‌ایست که می‌گوید آن حضرت بعد از آن مجلس تا پایان عمر با آنان صحبت نکرده و وصیت فرمود شبانه دفن شود حضرت علی وصیت آن حضرت را اجراء کرده و آن دو نفر بر او نماز نخواندند. روایت شده که امیرالمومنین چهل صورت قبر ساخت تا قبر حضـرت زهراء معلوم نباشد که بتوانند حتی بر قبرش نماز بخوانند. چنین کاری با کسی که کارهایش پسـندیده است انجـام نمی‌گیرد و اگر حضـرت زهرا از آنـان راضـی بـود و کـار آنـان را درست می‌دانست بـا آنهـا این چنین رفتـار نمی‌کرد، هیچ کس نمی‌تواند واقعیتی را که گفتیم منکر شود زیرا روایات وارده در این باب از شـماره بیرون و داسـتان مشـهورتر از

آنست که پنهان ماند. اگر بگویند: دفن شبانه- بر فرض صحت- طعن و ایرادی بر آنان نیست، زیرا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هم شبانه دفن شد، و عمر هم پسرش را در شب دفن کرد، اصحاب رسول خدا خدا نیز همانگونه که در روز دفن می‌شدند گاهی اوقات هم در شب دفن می‌شدند لذا در این کار طعن و ایرادی نسبت به دیگران محسوب نمی‌شود، بلکه برای زنان بهتر همانست که شبانه و بطور پنهانی دفن شوند. در جواب به آنان گفته می‌شود: دفن در شب به خودی خود ایرادی بر دیگران به حساب نمی‌آید بلکه وصیت به دفن شبانه و خشمگین بودن از [صفحه ۵۸۴] آنان و اینکه آنان درخواست ملاقات و عیادت از آن حضرت کردند و آنان اجازه نفرمود تا اینکه رفتند و از حضرت علی درخواست کردند [۷۲۴] و [صفحه ۵۸۵] حضرت از آنان شفاعت کرد و بعد به درخواست حضرت اجازه فرمود و بعد هم که وارد شدند روی مبارک را از آنان به طرف دیوار برگردانیده و با آنان صحبتی نکرد تا اینکه بیرون رفتند، اینها طعن و ایراد آنان به حساب می‌آید، و اگر غیر از دفن شبانه چیز دیگری نبود فقط آن را طعن و ایرادی نمی‌دانستیم و هیچ کس نمی‌تواند منکر این جریانات باشد زیرا مشهورتر از آن است که پنهان ماند. عبدالرزاق از معمر، از زهری، از عروه، از عایشه، نقل می‌کند که فاطمه و عباس نزد ابوبکر رفته و میراث خود را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از او خواستند، در آن هنگام زمین فدك و سهم او را از خیبر مطالبه می‌کردند، ابوبکر به آن دو گفت: از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: «از ما ارث برده نمی‌شود (چیزی به ارث نمی‌گذاریم)، هر آن چه از ما بماند صدقه است» راوی گوید:فاطمه خشمگین شد و از نزد او بیرون رفت و از او کناره گرفت و تا هنگام مرگ با او صحبت نکرد علی علیه‌السلام او را در شب دفن کرد و به ابوبکر خبر نداد تا بر جنازه او حاضر شود. عایشه گوید: تا وقتی که فاطمه علیهاالسلام زنده بود علی موقعیت و آبروئی در بین مردم داشت ولی بعد از آنکه فاطمه از دنیا رفت مردم از او برگشته و دیگر به او توجهی نداشتند. عیسی بن مهران (به اسنادش) از سعید بن جبیر، از ابن‌عباس روایت کند که: فاطمه وصیت فرمود که هنگامی که از دنیا رفت به ابوبکر و عمر اطلاع داده نشود و آن دو بر او نماز نخوانند. راوی گوید: علی علیه‌السلام فاطمه را شب دفن کرد و آنان را خبردار نکرد. [۷۲۵] . [صفحه ۵۸۶] این جمله که مرحوم شیخ طوسی رضوان‌اللهعلیها فرموده که: «علت واگذاری فدك و دنبال آن را نگرفتن، همان جهتی است که باعث شد حضرت علی علیه‌السلام احکام و دستوراتی که از ناحیه آنان صادر شده بود تنفیذ کند... و حضرت در تقیه شدیدی بسر می‌برد» این مطلب شدت مظلومیت آن حضرت را اثبات می‌کند، همانگونه که حضرت خود فرمود: اگر مردم را وادار می‌کردم که آنها را ترک کنند و سنتهای تغییر یافته بعد از رسول خدا را می‌خواستم به جای خود برگردانم و به همان گونه که در زمان آن حضرت بود انجام دهم لشکریانم از اطرافم پراکنده می‌شدند و تنها و بی‌کس می‌ماندم و یا فقط تعداد اندکی از شیعیانم را داشتم که قدر و منزلت مرا از کتاب خدای متعال و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شناخته بودند،آیا می‌بینید که از دستور می‌دادم مقام ابراهیم را به همان جائی که رسول خدا آن را در آن جا نهاده بود قرار دهند و فدك را به ورثه حضرت زهراء بر می‌گردانند... از پیرامون من پراکنده و متفرق می‌شدند. به خدا سوگند به مردم دستور دادم که در ماه رمضان جز برای نماز واجب در جماعت حاضر نشوند و اعلام کردم که نماز نافله را به جماعت خواندن بدعت است، برخی از لشکریانم که در رکاب من می‌جنگیدند فریاد زدند، ای مسلمانان سنت عمر تغییر یافت، ما را از نماز مستحبی در ماه رمضان بازمی‌دارند، و ترسیدم که یک جناح از لشکریانم سر به آشوب بردارند. [۷۲۶] . شیخ طوسی رحمه‌الله در کتاب: «المفصح فی امامه ایرالمومنی و الائمه علیهماالسلام» گوید: و اما آن چه که سوال‌کننده در مورد نماز خواندن آن حضرت با آنان پرسید؟! در پاسخ می‌گوئیم که نماز خواندن آن حضرت با آنان به صورت اقتداء کردن به آنها نبود، بلکه حضرت نماز خودش را [صفحه ۵۸۷] می‌خواند، با رکوع آنان به رکوع می‌رفت و به همراه تکبیرشان تکبیر می‌گفت و این گونه همراهی و هم آهنگی به فتوای هیچ یک از فقهاء اقتداء محسوب نمی‌شود... و اما اینکه از آنان اموال و بخششهایشان را می‌پذیرفت این هم به خاطر آن بود که به مقداری از حق خود دست می‌یافت، و هر کسی که از دیگری طلبی و حقی دارد می‌تواند از هر راهی که ممکن شد حق خود را بازستاند... و اما ازدواج

کردن با کنیزانی که به وسیله لشکریان آنان اسیر شده و به عنوان غنائم جنگی نصیب آنان می‌شد در این مورد نظریات دانشمندان مختلف است، برخی گفته‌اند که حنفیه را رسول خدا به آن حضرت بخشیده بود و با فرمایش آن حضرت ازدواج با او برایش حلال شده بود، برخی گفته‌اند که او مسلمان شد و حضرت ازدواج با او برایش حلال شده بود، برخی گفته‌اند که او مسلمان شد و حضرت بعد از مسلمان شدنش با او ازدواج کرد. و نیز گفته شده که حضرت او را خرید و آزاد کرد و بعد با وی ازدواج نمود. [۷۲۷] . ۷- عالم زاهد، سید بن طاووس گوید: و از جمله نکات دقیق و ظریفی که در مورد بازگردانیدن فدک بعد از رسیدن به خلافت از طرف حضرت علی علیه‌السلام گفته شده است روایتی که ابن‌بابویه در کتاب «العلل» در باب «علت بازنگردانیدن فدک بعد از رسیدن به خلافت» آورده است که ابوبصیر از حضرت صادق علیه‌السلام سوال می‌کند چرا حضرت علی بعد از آنکه زمام خلافت و حکومت را به دست گرفت فدک را برنگردانید و از آنها پس نگرفت، حضرت فرمود: به خاطر آنکه هم ظالم و هم مظلوم هر دو از دنیا رفته بودند، خداوند ستمگر را کیفر و به ستمدیده پاداش و اجر عنایت کرده بود و حضرت خوشش نمی‌آمد که چیزی را که خداوند غاصبش را [صفحه ۵۸۸] کیفر و غصب شده را پاداش داده بود و برگردانده و پس بگیرد. وی در همین فصل پاسخی دیگر را ذکر کرده و روایتی را که اسنادش به ابراهیم کرخی می‌رسد آورده که او می‌گوید از حضرت صادق علیه‌السلام پرسیدم چرا امیرالمومنین بعد از آن که به حکومت رسید فدک را به ملک خود برنگردانید؟ حضرت پاسخ داد به خاطر اقتداء به حضرت رسول که بعد از فتح مکه، هنگامی که به ایشان گفته شد یا رسول‌الله آیا خانه خود را برنمی‌گردانید؟ فرمود: مگر عقیل خانه‌ای را برای ما باقی گذارده؟. ما خانواده‌ای هستیم که اگر چیزی از ما به ستم گرفته شد برنمی‌گردانیم و بدین جهت هم حضرت علی بعد از آنکه به حکومت رسید فدک را پس نگرفت. وی (ابن‌بابویه) نیز در همین فصل پاسخ سومی را آورده است، او به اسنادش از علی بن فضال از پدرش از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل می‌کند که از ایشان پرسیدم چرا امیرالمومنین بعد از آنکه به حکومت رسید فدک را برنگردانید و فرمود: بخاطر آنکه ما خانواده‌ای هستیم که حقوق خود را از کسی که به ما ستم کرده باز پس نمی‌گیریم و فقط خداوند است که حق و انتقام ما را می‌گیرد، ما سرپرست و اولیاء مومنین می‌باشیم به نفع آنان حکم کرده و حقوق آنان را از کسانی که به آنان ستم کرده‌اند می‌گیریم و برای خودمان چیزی را نمی‌گیریم. [۷۲۸] . ۸- جاحظ می‌گوید [۷۲۹] : عده‌ای چنین پنداشته‌اند که دلیل بر صداقت خبر ابوبکر و عمر در منع میراث حضرت زهراء و برائت ذمه و ساحت آنان از این ستم آن است که صحابه رسول خدا بر آنان ایراد نگرفته و متعرض آنها نشدند،... به آنان گفته می‌شود که اگر عدم تعرض مردم نسبت به آن دو را دلیل بر صداقت و حقانیت آنان بگیریم، می‌بایست نسبت به آن طرف [صفحه ۵۸۹] دعوا که ستمدیدگان و طلبکاران آنان باشند همین سکوت و عدم تعرض از طرف صحابه نسبت به آنان نیز وجود داشته است، دلیل بر صدق ادعای آنان و پذیرش و صحیح دانستن گفتارشان باشد، چون می‌بینیم درگیری و محاجه و اصرار بر باز پس گیری میراث خود داشتند و چنین رسیده است که حضرت زهراء وصیت کرد که ابوبکر بر او نماز نخواند و به هنگامی که برای مطالبه حقش نزد ابوبکر آمد به او گفت: بعد از آن که تو بمیری ارث تو به چه کسی می‌رسد؟ گفت به خانواده و فرزندانم، گفت: ما را چه شده که نمی‌توانیم از رسول خدا ارث ببریم؟ آن حضرت هنگامی که از میراثش ممنوع، حقش ربوده، بیماری بر او چیره کارش دشوار شده و مشاهده فرمود که پایمال و لگد کوب گشته و از پرهیزکاری و خدا ترسی آنان ناامید شده آثار ناتوانی و کمبود یاور خود را احساس کرد ابوبکر را مورد خطاب قرار داده و به او گفت: تو را در نزد خداوند نفرین خواهم کرد، وی پاسخ داد من تو را دعا خواهم نمود، فرمود: به خدا سوگند برای همیشه با تو صحبت نخواهم کرد، گفت: من هیچ گاه از تو دوری نخواهم نمود. اگر ایراد نگرفتن بر ابوبکر از طرف مردم دلیل بر درستی کار او در جلوگیری از حق حضرت فاطمه باشد، همین ایراد نگرفتن در مورد مطالبه حق از سوی حضرت فاطمه نیز وجود دارد و کمترین چیزی که بر مردم واجب بود همان است که او را نسبت به ادعای بی‌موردی که کرده آگاه کنند و از جهل و نادانی به در آورده آن چه را که فراموش کرده به او یادآوری کنند و اجازه ندهند که به بیراهه

رفته قـدر و منزلت خود را پائین آورده و پیوند خود را از دوسـتان و وابسـتگان قطع نماید، وقتی می‌بینیم که مردم به هیچ یک از دو طرف درگیر کاری ندارند و نسبت به جریانات سیاسی بی‌تفاوت هستند و برایشان فرق نمی‌کند، نمی‌توانیم سکوت آنان را دلیل بر رضایتشان بگیریم و می‌بایست به اصل حکم الهی در مورد میراث مراجعه کنیم و این مراجعه به [صـفحه ۵۹۰] قانون خدائی برای ما و برای شـما مناسب‌تر و شایسته‌تر است. اگر بگویند: شما چگونه می‌پندارید که ابوبکر به آن حضرت ظلم و ستم روا داشته با اینکه می‌بینیم که هر چه آن حضـرت نسـبت به او بیشـتر تنـدی و خشـونت به خرج می‌دهـد او آرام‌تر و ملایم‌تر بـا آن حضـرت صـحبت می‌کنـد، حضـرت می‌گویـد: به خـدا سوگنـد برای همیشه با تو صـحبت نخواهم کرد و او پاسـخ می‌دهـد: ولی من هیچ گاه از شـما دوری نمی‌کنم، بعد می‌فرماید به خدا سوگند برای همیشه بر تو نفرین خواهم کرد، او در جواب می‌گوید: من برای شما دعا خواهم نمود، و بعد این سـخنان تند و غلیظ را در مرکز خلافت و در حضور قریش و صـحابه از آن حضـرت تحمل می‌کند و با اینکه لازمه مقام خلافت احترام و تکریم است و می‌بایست هر چه بیشتر شـکوه و جلالش حفظ شود در عین حال با کمال احترام با آن حضـرت برخورد کرده از او پوزش طلبیـده بـا کلماتی محترمانه با او سـخن می‌گویـد: آبرویش را نگه می‌دارد و با گرمی و محبت روی به او کرده و می‌گویـد: هیچ کس نزد من در حال تهی‌دستی گرامی‌تر از تو نیست و به هنگام بی‌نیازی کسـی را از تو بیشتر دوست ندارم لکن از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «ما گروه پیامبران چیزی را به ارث نمی‌گذاریم، هر آن چه که از ما باز ماند صدقه است.»؟ به آنان گفته می‌شود: این به دلیل برائت از ظلم و بر کناری از تعدی و سـتم نیست، سـتمگران سیاسـتمدار هنگامی که عادت به ظلم و ستم می‌کنند در عین حال از هوش سرشاری نیز برخوردارند لذا قیافه مظلومانه به خود می‌گیرند و چهره دادخواهی و عدالت‌جوئی و طرفداری از حق و تواضع دوستانه نشان می‌دهند، شما چگونه ایراد نگرفتن مردم را حجت قاطعه و دلیل روشن بر حقانیت ابوبکر گرفتیـد با اینکه دیدیـد که عمر رسـما بر روی منبر فریاد زد که: «دو متعه، متعه حج و متعه زنان در زمان رسول خدا حلال بود و من آنها را منع کرده و بر انجام آنها کیفر می‌کنم.» شما [صفحه ۵۹۱] هیچ کس را نمی‌یابید که بر این گفتار او ایراد گرفته و تحریم او را نسبت به حلال خدا زشت و ناروا شـمرده باشد و او را در این کار بر خطا دانسته و از سخنان او به شـگفت آمده و یا از او توضیح بخواهد! شما چگونه بر ایراد نگرفتن صحابه استدلال می‌کنید با اینکه می‌دانید که عمر خود در روز سـقیفه شـهادت داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که: «امامان از قریش می‌باشند» و بعد در شکوائیه‌اش می‌گویـد که: اگر سـالم زنـده می‌بود در خلافت او هیـچ شک و شـبهه‌ای به من روی نمی‌داد، این سـخن را در جائی می‌گویـد که شایسـتگی تمام شـش نفری که برای شـرکت در شورای خلافت تعیین کرده بود مورد شک و تردید قرار می‌دهد با اینکه سالم برده زنی از انصار بود که وی او را آزار کرده و بعد از مرگش میراث او را از آن خود کرده بود، بعد این سخن ناروای او را هیچ یک از صحابه رد نکرده و کسـی با او رویاروئی ننموده و از گفتارش اظهار تعجب و شـگفتی نکرد، ایراد نگرفتن دلیل بر درستی و صـحت گفتار کسی است که هیچ گونه ترس و بیمی در بین نباشد ولی سکوت و عدم ایراد در مقابل کسی که دارای جاه و جبروت و امر و نهی و کشتن و بستن و زندان و آزادی است حجتی شفابخش و دلیلی روشن نخواهد بود. [۷۳۰] . ۹- دانشمند گرامی هاشم معروف الحسـنی گویـد: پرسشـی که خود به خود در اینجـا به میان می‌آیـد آنست که: در صورتی که رسول خـدا فـدک را به آن حضـرت بخشـید چنانکه ادعایش چنین بود و در این ادعا راسـتگو و بر حق بود و آن حضـرت از منافع و عوائـد آن محل به اندازه خرج خود برداشـته و بقیه را در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌گذاشت نمی‌توان تصور کرد که این موضوع از دیدگاه صحابه پنهان بوده و کسـی از آن آگاه نبوده است مخصوصا کسانی که پیوسـته در خدمت آن حضـرت بوده و از ایشان [صفحه ۵۹۲] جدا نمی‌شدند در عین حال چنانکه در بعضـی روایات آمده کسـی جز حضرت علی و ام‌ایمن و حسنین علیهم‌السلام برای شهادت حاضر نشد. پاسخ این سوال اینست که برای فاطمه اقامه شهود چندان دشوار نبود و به گواهی افرادی هم چون ام‌ایمن و یا فرزندانش حسن و حسـین که در آن هنگام صـغیر بودنـد نیازی نـداشت و خود می‌توانست افرادی هم چون سـلمان ابوذر و عمار و مقـداد و عباس و

اولادش و ابوسعید خدری را برای شهادت بیاورد تا کسی نتواند آنها را رد کرده و بهانه‌ای برای نپذیرفتن شهادتشان داشته باشد، اینان همگی بر صداقت و حقانیت آن حضرت در هرگونه شرائطی و لو با تحمل انواع ناراحتی و شکنجه‌ها شهادت می‌دادند، لکن اگر چنین موضع‌گیری از آن حضرت اتفاق افتاده و اصل آن صحت داشته باشد قاعدتا نباید فقط به خاطر فدک باشد زیرا فدک برای آن حضرت چندان اهمیت نداشته است و اگر این خبر صحیح باشد که حضرت زهراء امیرالمومنین و حسنین را برای شهادت به آنجا آورده این به خاطر آن بوده است که مخالفت صریح دستگاه خلافت را با فرمایشات حضرت رسول در مورد آنان آشکار سازد که اگر بیست نفر از دیگر افراد صحابه را احضار می‌فرمود به این هدف نمی‌رسید و آنها هم می‌توانستند شهادت آن بیست نفر را با گواهی ده‌ها نفر دیگر از صحابه رد کنند چنانکه شهادت علی علیه‌السلام و ام‌ایمن را با شهادت عمر بن خطاب و عبدالرحمن بن عوف رد کردند، به طوری که عبارت سابق شرح نهج‌البلاغه گویای این مطلب بود، و به همانگونه که ارث بردن آن حضرت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با جعل حدیث «نحن معاشر الانبیاء لا نورث» رد کردند... [۷۳۱] . [صفحه ۵۹۳]

ادعای ارث و اخبار آن

همانطور که گفتیم حضرت زهراء در آغاز ادعا کرد که فدک را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او بخشیده که برای این مطلب از آن حضرت تقاضای شاهد و گواه کردند و آن حضرت اقامه شهود فرمود. آنان گواهان او را نپذیرفتند بعد از راه مماشات و تنزل از ادعای خود ادعای ارث کرد آن را هم با روایتی مجعول که با نص قرآن مجید مخالفت داشت رد کردند،چنانکه بزودی انشاءالله واضح خواهد شد. ۱- شیخ الطائفه شیخ طوسی رحمه‌الله گوید: امر برخلاف آن چیزی است که آنان ادعا کرده‌اند (که ادعیا ارث مقدم بر ادعای بخشش بوده است) زیرا تمامی روایات گویای آنست که ادعای نحله و بخشش قبل از ادعای ارث بوده است. چگونه ممکن است در آنچه که مدعی بخشش است هم زمان با آن ادعای ارث کند، آیا این موجب آن نمی‌شود که بگوئیم حضرت از راه نامناسب حق خود را مطالبه کرده؟. چگونه ممکن است در ابتداء ادعای ارث کرده باشد با اینکه غیر از آن حضرت نیز در ارث شریک بودند ولی بخشش منحصر به آن حضرت بود؟ ولی اگر گفتیم ادعای ارث بعد از ادعای بخشش بوده این اشکالات پیش نمی‌آید، زیرا ابتداء از آن راه رفته و مطالبه حق اختصاصی خود را کرده است که فدک از همین بابت حق خاص او بود ولی وقتی از این راه نتوانست حق خود را بگیرد و مانع او شدند به ناچار از راه ارث وارد شد زیرا آن کس که از حقش محروم می‌شود از هر راه ممکنی که بتواند به حق به خود برسد میتواند اقدام کند... از جمله چیزهائی که بر درستی ادعای آن حضرت نسبت به بخشش فدک دلالت دارد و گویای آنست که مساله بخشش معروف و مشهود بوده و همگان از آن خبر داشتند، آنست که عمر بن عبدالعزیز بعد از آنکه فهمید [صفحه ۵۹۴] که فدک حق حضرت زهراء بوده آن را به فرزندان آن حضرت واگذار کرد و همچنین مامون که از طرف حضرت وکیلی و از طرف ابوبکر نیز وکیلی را تعیین کرده و دادگاهی تشکیل داد، و به نفع حضرت زهراء حکم کرد، و اگر قضیه چندان معروف و مسلم نمی‌بود این کار را نمی‌کردند با اینکه خود بر کرسی خلافت تکیه‌زده بودند و رضایت و خشنودی مردم را لازم داشتند و می‌بایست کاری کنند که مردم از آنها متنفر نشوند، هیچ کس از این کار آنان ناراحت نشد و ایراد نگرفت زیرا مساله واضح‌تر از آن بود که بر کسی پوشیده و مخفی بماند. [۷۳۲] . ۲- علامه مجلسی رحمه‌الله گوید: حضرت زهراء علیهاالسلام مدعی شد که فدک را رسول خدا به او بخشیده و شاید علت اینکه در این خطبه متعرض مساله بخشش نشد و فقط بر ارث تکیه کرده آن بود، که از پذیرش ادعای بخشش مایوس بوده زیرا خطبه بعد از آن بود که ابوبکر شهادت حضرت امیر علیه‌السلام و دیگر شهود را رد کرده بود و منافقین حاضر در آن مجلس معتقد بودند که فدک از صدقات است و به بیت‌المال مربوط می‌شود و حضرت به حدیث میراث متمسک شد چون از ضروریات دین بود. [۷۳۳] . علامه مظفر گوید: گاهی این سوال پیش می‌آید که آیا ادعای بخشش جلوتر بوده یا ادعای ارث؟ اگر ادعای بخشش جلوتر باشد در نظر اهل سنت اشکالی

نیست ولی اگر ادعـای ارث جلوتر باشـد اشـکال وارد است، زیرا اگر در آغـاز ادعای ارث کرده باشـد در ضـمن به این مطلب اقرار نموده که فـدک ملک او نبوده بلکه تا هنگام رحلت رسول خـدا ختعلق به خود حضـرت بوده، چگونه ممکن است بعـد از این اقرار ادعـای بخشـش و ملکیت در زمان حیات رسول خـدا کرده باشـد؟ [صـفحه ۵۹۵] ممکن است چنین جـواب داده شـود که حضـرت ادعای ارث مطلق متروکات رسول خـدا را کرده است و یا غیر از فدک دیگر اموال آن حضـرت را طلبیده و منافات ندارد که بعد از آن مـدعی ملکیت فـدک از راه بخشـش باشد، و اگر بپذیریم که در ادعای میراث از فدک هم اسم برده است باز هم اشـکالی پیش نمی‌آید، زیرا اقرار نسبت به لوازم یک شیء تا وقتی که مورد قصد و نیت نباشد حجت نیست و هیچ کس را نسبت به لوازم اقرارش نمی‌توانیم ملزم بـدانیم و الا ـ اگر بخواهیم نسبت به لوازم اقرار ارزشـی قائل باشـیم در صورت مقـدم داشـتن نحله و بخشـش نیز این مطلب جـاری است زیرا ادعـای بخشـش مستلزم آنست که فـدک جزء میراث حضـرت رسول نباشـد چگونه بعـد از ادعای بخشـش ادعای میراث می‌کند؟! و این مطلبی است که هیچ کس اظهار نکرده است به ناچار باید گفت که اقرار لزومی معتبر نیست و ارزشـی در دادگاه‌ها نـدارد. [۷۳۴] . خلاـصه آن که حضـرت زهراء علیهاالسـلام آنچه که در طرح این دعـوی در نظر داشـته رسـیدن به حق خود بوده و کـاری به طریق اثبـات این مطلب نداشـته هر کـدام را که طرف مقابل بپـذیرد می‌بایـد حق مغصوبه او را به آن حضـرت برگردانـد زیرا در خود اسـباب و وسـیله‌ها هـدف خاصـی مطرح نبوده بلکه آنها را برای دستیابی به حق خود متـذکر شـده است... و خلاصه آنکه فدک در تصـرف آن حضـرت بود و بعد از فوت رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر به ادعای آن که ملک حضـرت رسول بوده هم چون دیگر اموالی که متعلق به رسول خدا بود از آن حضـرت گرفت و حضرت زهراء به ابوبکر فرمود هر [صفحه ۵۹۶] آن چه که متعلق به رسول خـدا است ارث من است آیـا تو از پـدرت ارث ببری و من از پـدرم ارث نبرم؟ ابوبکر هم با جعـل این روایت که پیامبران چیزی ارث نمی‌گذارنـد فرمایش حضـرت را رد کرد و حضـرت هم به ناچار اظهار داشت که علت در اختیار داشـتن فدک آن بوده که رسول خدا در زمان حیاتش آن را به او بخشیده و برای این کار شهودی اقامه فرمود و این مطلب به ظواهر اخبار و روایات نزدیکتر است. [۷۳۵] .

اخبار و روایاتی که مشتمل بر ادعای ارث است

۱- عایشه گوید: فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ابوبکر پیغام فرستاده و ارث خود را از چیزهائی که خداوند متعال به رسولش بخشـیده بود و از فـدک و باقیمانده خمس خیبر مطالبه نمود، ابوبکر گفت: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرموده: «ما چیزی ارث نمی‌گذاریم، هر آن چه که از ما باز ماند صدقه است» آیا خاندان حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله و سلم از این مال صدقه می‌خورند؟ به خدا سوگند من چیزی از صدقه رسول خدا را از حالتی که در دوران آن حضرت بوده تغییر نخواهم داد و به همـان گونه که رسول خـدا عمـل کرده بود عمل خواهم نمود، ابوبکر چیزی از آنها را به فاطمه نـداد از این جهت فاطمه از ابوبکر دلگیر شـده از او کناره‌گیری کرده و تا هنگام وفات با او صـحبت ننمود، و بعد از پیامبر شـش ماه زندگی کرد و بعد از آنکه از دنیـا رفت شوهرش علی او را شـبانه دفن کرد و به ابوبکر خبر نـداد و خود بر او نمـاز خوانـد و تا وقتی که زهراء نزده بود علی در بین مردم اعتبـار و موقعیـتی داشت ولی بعـد از وفـات زهراء دیگر علی در بین مردم موقعیـتی [صـفحه ۵۹۷] نداشت. [۷۳۶] . ۲- از حضـرت بـاقر علیه‌السـلام روایت شـده که علی علیه‌السـلام به حضـرت فاطمه فرمود: برو و میراث خود را مطالبه کن، وی نزد ابوبکر رفته و گفت: میراث پدرم را بده، گفت: پیامبر ارث نمی‌گذارد، گفت: «آیا سلیمان از داود ارث نبرد [۷۳۷] »؟ وی خشمگین شده و گفت: پیامبر ارث نمی گـذارد، فرمود: مگر زکریا نگفت: «خداونـدا، فرزنـدی به من ببخش که از من و از خانـدان یعقوب ارث ببرد [۷۳۸] »؟ گفت: پیامبر ارث نمی‌گذارد، گفت: مگر پروردگار نفرموده: «خداوند شـما را توصیه می کند در فرزندانتان برای پسر بهره دو دختر [۷۳۹] »؟ گفت: پیامبر ارث نمی گـذارد. ۳- ابوسـعید خدری گوید: بعد از رحلت حضـرت رسول فاطمه علیهاالسـلام برای

گرفتن فدک نزد ابوبکر رفت، وی گفت: من خوب می‌دانم که تو غیر از حق و راستی چیزی نمی گوئی لکن دلیل و شاهدت را بیاور، حضرت زهرا علیهاالسلام همسرش علی علیه‌السلام را آورد و شهادت داد، بعد امایمن را آورد و گواهی داد، گفت: اگر زنی دیگر و یا مرد دیگری را بیاوری سند فدک را برایت می‌نویسم. علامه مجلسی بعد از نقل این حدیث گوید: این حدیث عجیب و شگفتی‌آور است، فاطمه علیهاالسلام ارث خود را مطالبه می کرد نیازی به شهود نداشت زیرا وارثی که مستحق ترکه میت می‌باشد محتاج شاهد نیست مگر هنگامی که صحت انتساب او به میت و در ردیف ورثه قرار گرفتن وی مشخص نشده باشد، و گمان نمی‌کنم که آنان در نسب حضرت فاطمه شک و تردید داشته باشند، آری اگر ادعای نحله می کرد و مدعی می‌شد که [صفحه ۵۹۸] پدرش آن را به او بخشیده، نیازمند به اقامه بینه بود و برای روایتی که ابوبکر نقل کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «ما گروه پیامبران ارث نمی گذاریم» معنائی باقی نمی‌ماند، چنانچه خوب دقت کنید و این کالما روشن و مشخص است. [۷۴۰] . ۴- مفضل بن صالح از برخی از اصحاب و دوستانش از یکی از دو امام باقر و صادق علیهم‌السلام روایت کند که: حضرت فاطمه علیهاالسلام نزد ابوبکر رفته و میراث خود را نسبت به ما ترک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از او مطالبه نمود، پاسخ داد: «همانا پیامبر خدا ارث نمی گذارد» فرمود: آیا به خداوند کافر گشته و کتابهای الهی را منکر شدی؟ خداوند فرموده است: «یوصیکم الله فی اولادکم- الایه» [۷۴۱] . ۵- روایت شده که برای صحت حدیث «نحن معاشر الانبیاء لا نورث» فقط عایشه و حفصه و مالک بن اوس نضری شهادت دادند و هنگامی که عثمان به خلافت رسید عایشه به او گفت آن چه را که پدرم و عمر به من می‌دادند تو هم به من بده، گفت: در کتاب خدا و سنت پیامبر دلیل و مدرکی برای این عطاء نمی‌بینم لکن پدرت و عمر از روی دلخواه خود به تو می‌داده‌اند و من چنین کاری را نخواهم کرد، عایشه گفت: پس سهم ارثم را از رسول خدا به من بده، گفت: مگر تو خودت با مالک بن اوس نضری شهادت ندادید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده ما گروه پیامبران ارث نمی گذاریم و حق فاطمه را باطل کردی و اکنون خود آمده‌ای حق ارث طلب می کنی؟! نه من چنین کاری را نخواهم کرد. راوی گوید: هر گاه عثمان به نماز می‌رفت عایشه پرده را بالا می‌زد و فریاد می‌کشید و می گفت: این شخص با صاحب این پرده (یا پیراهن) [صفحه ۵۹۹] مخالفت کرده است، عثمان از کار او رنجیده خاطر شده بر منبر بال رفته و گفت: این زن کم مو دشمن خدا است، خداوند متعال برای او و دوستش حفصه مثالی در قرآن آورده و فرموده: «امراه نوح و امراه لوط کانتا تحت عبدین منعبادنا صالحین فخانتا هما... و قیل ادخلا النار مع الداخلین.» [۷۴۲] . عایشه به او گفت: ای پیر خرفت، ای دشمن خدا، رسول خدا تو را به نام نعثل یهودی یمنی مثال زده، عایشه او را لعنت و او عایشه را لعنت کرد و عایشه قسم خورد که دیگر در آن شهر نماند و به مکه رفت. [۷۴۳] . ۶- علامه حلی رحمه‌الله گوید: و از جمله مطاعن ابوبکر آنست که وی فاطمه را از ارث خودش منع کرد و حضرت به او فرمود: ای پسر ابی‌قحافه، آیا تو از پدرت ارث می‌بری و من از پدرم ارث نمی‌برم؟ او در مقابل حرت به روایتی استناد کرد که در بین تمام مسلمانان فقط به خود اختصاص دارد، به علاوه که روایاتش بسیار اندک و علمش همچنین کم است همچنین خود قرض دار بود و می‌توانست در معرض اتهام جعل روایت قرار گیرد و آن روایت این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: «ما گروه پیامبران ارث نمی گذاریم هر آن چه از ما باز مانده صدقه است» با اینکه قرآن با این حدیث مخالف است و صریح آیه قرآن می گوید که «خداوند شما را در مورد فرزندانتان سفارش می کند که پسران دو قمابل ارث ببرند» و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشمول این آیه شریفه می‌باشد. [۷۴۴] . [صفحه ۶۰۰] ۷- ابن ابی‌الحدید می گوید: سید مرتضی گفته: اولین ایرادی که بر استناد صاحب کتاب [۷۴۵] به روایتی که آن را ابوبکر نقل کرده و ادعا نموده که عمر و عثمان و فلان و فلان بر آن شهادت داده‌اند، وارد می‌شود آنست که استشهاد این اشخاص مسلم نیست بلکه آن چه که روایت شده انست که عمر به هنگامی که با علی و عباس در مورد میراث حضرت رسول مخالفت کرد از این چند نفر استشهاد کرد و آنان به روایتی که مقتضی نفی میراث است شهادت دادند... سید مرتضی رحمه‌الله در گفته خود صادق است، چون بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مطالبه

ارث از سوی حضرت فاطمه علیهاالسلام این روایت را غیر از ابوبکر کسی دیگر نقل نکرد، و گفته شده که غیر از او مالک بن اوس بن حدثان نیز بوده است لکن دیگر مهاجرانی را که قاضی القضات (عبدالجبار) اسامی آنان را ذکر کرده، اینان جملگی در دوران خلافت عمر شهادت دادند. [۷۴۶] . ۸- او نیز گوید: از ابوالبختری روایت شده که گوید: عباس و علی نزد عمر آمده و با یکدیگر بر سر ارث رسول خدا اختلاف داشتند، عمر به طلحه و زبیر و عبدالرحمن و سعد گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا شما از رسول خدا شنیدید که می‌فرمود: همه اموال پیامبر صدقه است مگر طعامی که برای خانواده‌اش تهیه کرده، همانا ما پیامبران ارث نمی‌گذاریم. گفتند: آری، گفت: رسول خدا خود مالش را صدقه می‌داد و زیادیش را تقسیم می‌کرد،بعد از دنیا رفت و ابوبکر دو سال زمامدار اموال شد و به همان گونه که رسول خدا رفتار می‌کرد او نیز عمل کرد، آیا شما می‌گوئید که او در این کار به اشتباه رفته و در این کار ستم نموده است، نه، او در این [صفحه ۶۰۱] کار راه هدایت را یافته، و من بعد از ابوبکر زمام این امر را به دست گرفتم و به شما گفتم اگر می‌خواهید به همان سنت رسول خدا در آن عمل کنم، و شما پذیرفتید ولی حالا آمده و مدعی شده و با یکدیگر اختلاف نموده‌اید، یکی می‌گوید سهمیه‌ام را از برادرزاده‌ام می‌خواهم و دیگری می‌گوید سهم همسرم را می‌خواهم، به خدا سوگند جز به همین روش در بین شما قضاوت نخواهم کرد. باید توجه داشت که این نیز مشکل است، زیرا اکثر روایات می‌گوید که این مطلب را کسی غیر از ابوبکر نقل نکرده است، این مطلب را بزرگترین محدثین یادآور شده تا آن جا که فقهاء در اصول فقه اتفاق نظر دارند بر اینکه به روایت یک نفر از صحابه می‌شود استناد کرد و دلیلشان همین روایت است، استاد ما ابوعلی گفته است، در روایت جز نقل دو نفر پذیرفته نمی‌شود مثل شهادت که باید حتما دو نفر باشند، متکلمین و فقهاء همگی با او مخالفت کرده و باین موضوع استدلال نموده‌اند صحابه روایت ابوبکر را به تنهائی قبول کرده‌اند که از رسول خدا نقل کرده که آن حضرت فرموده است: «نحن معاشر الانبیاء لا نورث» [۷۴۷] . ۹- عمر گوید: ابوبکر این حدیث را به من گفت- و سوگند یاد کرد که او راستگو است- که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده است که فرمود: «پیامبر ارث نمی‌گذارد، میراث او در بین فقراء مساکین است» [۷۴۸] . مقصود از نقل این حدیث شهادت عمر بر این نکته است که حدیث را فقط از ابوبکر و نه از دیگران شنیده است. ۱۰- علامه مظفر گوید: در کتاب «الکنز» در فضائل ابوبکر از بغوی، و ابی‌بکر در غیلانیات، و ابن‌عساکر از عایشه روایت شده که هنگامی که [صفحه ۶۰۲] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رحلت فرمود... و در میراث آن حضرت اختلاف کردند، در نزد هیچ کس در این باره مطلبی نیافتند، فقط ابوبکر بود که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «هر آنچه که از ما گروه پیامبران باز مانده صدقه است» [۷۴۹] . این گفتار عایشه نیز شاهدت بر اینست که راوی این حدیث فقط پدرش ابوبکر بوده و این قنل فقط به او اختصاص دارد، چنانکه از ابن ابی‌الحدید و استادش نیز ملاحظه کردید. ۱۱- دانشمند بزرگوار سید هاشم معروف الحسنی گوید: مورخان و محدثان همگی بر این موضوع اجماع دارند که این روایت فقط از ابوبکر رسیده و تنها منبع و مستند اولیه او است و غیر از ابوهریره هیچ کس مدعی نشده که از پیامبر شنیده باش و هر کس که بعد از او روایت کرده از قول وی نقل نموده است... سوالی که در این جا پیش می‌آید آنست که آیا جایز است پیامبر خدا حکمی را بر خلاف نص صریح کتاب خدا تشریع فرماید و با اینکه خداوند صریحا فرموده که پیامبران قبلی از پدرانشان ارث بردند آن حضرت بگوید ما پیامبران ارث نمی‌گذاریم و بعد این حکم مخالف با کتاب خدا را از اطرافیان و صحابه و حتی از افرادی هم چون علی علیه‌السلام و دیگر خویشاوندانش با اینکه همیشه در خدمت آن حضرت بودند مخفی نگه دارد و به هیچ کس از آنان جز ابوبکر نگوید؟ با اینکه می‌دانیم که حضرت به هنگام نزول وحی اگر مطلبی مربوط به قانونگذاری و تشریع بود مسلمانها را جمع کرده و به آنها ابلاغ می‌نمود زیرا تشریع به همگان مربوط می‌شد هر چند مخاطب اولیه خود حضرت بود. آیا برای حضرت جایز بود که این مطلب را از دختر خویش و نیز پسر [صفحه ۶۰۳] عمویش که دروازه شهر علم او بوده و علم الکتاب در نزدش نهاده شده بود پوشیده بدارد؟ با اینکه می‌دانست که در این مساله با کسانی که زمام امر را به دست می‌گیرند اختلاف پیدا خواهد کرد و این

موضوع موجب بروز اختلاف میان مسلمین خواهد شد، بلکه باعث می‌شود که چیزی را مطالبه کند که حق او نیست و نتیجه‌اش آن شود که به زحمت و اذیت و آزار و دچار گردد با اینکه بارها خود آن حضرت فرمود: «خداوند به خاطر خشم و غضب فاطمه خشمگین، و با خشنودیش شادمان می‌گردد». گمان نمی‌کنم کسی که به خدا و رسولش ایمان داشته باشد و با سبک و روشی که پیامبر در تبلیغ احکام الهی داشته آشنا بوده و موقعیت و مقام حضرت زهراء علیهاالسلام و علی علیه‌السلام را در پیشگاه آن حضرت بداند، شک و تردیدی در جعلی بودن دو حدیثی به خود راه دهد که به ابوبکر نسبت داده شده است؟! [۷۵۰] .

ارث گذاری پیامبران

۱- علامه سید شرف‌الدین رحمه‌الله گوید: (مورد ۷) ارث گذاری پیامبران مشمول آیات مربوط به ارث است، آن جا که خداوند متعال می‌فرماید: «للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون مماقل منه او کثر نصیبا [صفحه ۶۰۴] مفروضا» [۷۵۱] . و نیز فرمایش خداوند متعال: «یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین» [۷۵۲] . آیات ارث در قرآن مجید عمومیت دارد و شامل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و نیز تمام افراد بشر می‌شود و مانند دیگر آیات قرآن مجید در زمینه احکام الهی است مثل آیه: «کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم» [۷۵۳] . و یا آیه «فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعده من ایام اخر» [۷۵۴] و آیه: «حرمت علیکم المیته و الدم و لحم الخنزیر...» [۷۵۵] ، و مانند این گونه آیات که مربوط به تشریع و قانونگذاری است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تمام مکلفین از افراد بشر با آن حضرت در این تکالیف شریکند و تفاوتی بین آن حضرت و دیگران وجود ندارد و می‌بایست حضرت هم خود عمل کند و هم به دیگران ابلاغ کند تا عمل نمایند و آن حضرت از این جهت نسب به دیگران اولی و مقدم است و التزامش نسبت به عمل به آن بیشتر می‌باشد. و از جمله این آیات است فرمای خداوند متعال که فرمود: «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله» [۷۵۶] که خداوند در این آیه کریمه ارث را حق [صفحه ۶۰۵] خویشاوندان نزدیک میت قرار داده است، پیش از نزول این آیه ارث بردن از یکدیگر یکی از حقوق سرپرستی دینی به حساب می‌آمد لکن بعد از آن که خداوند اسلام را عزت بخشیده با این آیه شریفه دیگر موارد قوق ارث را نسخ، و حق ارث را منحصر به خویشاوندان نمود که هر چه نزدیکتر به موروث باشند در حق ارث مقدم می‌باشند چه آنکه موروث پیامبر باشد یا غیر او و چه اینکه وارث از خویشاوندان او باشند یا از دیگر دارندگان سهم الارث و یا افرادی دیگر باشند که بر طبق عمل به ظاهر آیه شریفه روشن می‌گردد. و از جمله این آیات فرمایش خداوند متعال در داستان حضرت زکریا است آنجا که می‌فرماید: «اذ نادی ربه نداء خفیا قالانی و هن العظم منی و اشتعل الراس شیبا و لم اکن بدعائک رب شقیا و انی خفت الموالی من ورائی و کانت امراتی عاقرا فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من ال یعقوب و اجعله رب رضیا» [۷۵۷] . حضرت زهراء و امامان از فرزندانش به این آیه شریفه برای اثبات ارث بردن پیامبران از اموال یکدیگر استدلال کرده و فرموده‌اند که ارث مذکور در این آیه اموال آنها است و ربطی به علم و نبوتشان ندارد و در این استدلال عموم دانشمندان امامیه از آنان پیروی کرده و گفته‌اند: لفظ میراث در لغت و شرع جز بر آن چه که از موروث به وارث منتقل می‌شود مانند اموال بر چیز دیگری اطلاق نمی‌شود و در غیر اموال به صورت مجاز و استعاره اطلاق می‌شود و بدون دلیل و قرینه نمی‌توان لفظ را در معنای مجازیش استعمال کرد. یکی از خواسته‌های حضرت زکریا از خداوند این بود که خداوندا، این [صفحه ۶۰۶] ولی وارث مرا مورد پسند خود، و امتثال‌کننده اوامرت قرار بده. و اگر بگوئیم مقصود از ارث نبوت است دیگر برای این درخواست معنی و مفهومی نخواهد بود و لغو و عبث می‌باشد، مگر نمی‌بینی که اگر کسی بگوید: خداوندا، پیامبری برای ما مبعوث کن و او را عاقل و در اخلاقش مورد پسند خود قرار بده سخن ناروائی گفته است؟! زیرا اگر پیامبر باشد حتما رضایت و اخلاق پسندیده جزء اخلاق و رفتار او خواهد بود. موید گفتار ما آنکه زکریا علیهاالسلام تصریح کرده که وی از پسر عموهایش، بعد از خود می‌ترسد در آن جا که می‌فرماید: «و انی خفت

الموالی من ورائی»، و از این جهت که می‌ترسید، لـذا وارثی را از خداونـد درخواست کرد و ای خوف فقـط به خاطر اموالش بود و ارتبـاطی بـا نبـوت و عملش نـداشت زیرا آن حضـرت بـه خـوبی می‌دانست که خداونـد منصـوب نبـوت و علم الهی را به کسـی که شایسـتگی آن را نداشـته باشـد نمی‌دهد به علاوه که او برای گسترش علم و انتشار آن در بین مردم مبعوث شده بود چگونه می‌توان گفت که آن حضرت از گسترش هدف خود نگران بود. اگر گفته شود این مطلب در مورد وراثت مال نیز جاری است زیرا ترس از انتقال اموال به دیگران مسـتلزم بخل آن حضـرت است. پاسخ آنست که هیچ گاه این دو مطلب مساوی و یکسان نیسـتند زیرا مال را خداونـد گاهی به مومن صالح و گاهی به کافر طالح می‌دهد و مانعی ندارد که اگر پسـران عمویش افراد فاسدی باشـند حضـرت از انتقال اموالش به آنان ناراحت و ناراضـی باشد چون از به اموال او دست رسـی پیدا می‌کردند چه بسا در مصارف غیر مشـروع خرج می‌کردنـد بلکه در این کـار نهـایت حکمت است زیرا نقویت تبهکـاران و اعـانت و کمک به آنها در کارهای زشت و نارواییشان از نظر شـرعی حرام و ممنوع است و اگر کسـی این گونه خودداری از انتقال اموال را بخل حساب کند بی‌انصافی کرده [صـفحه ۶۰۷] است. و فرمـایش زکریـا که فرمود من از خویشاونـدانم بعـد از خود می‌ترسم، از این جمله فهمیـده می‌شود که ترس آن حضـرت به خـاطر فسـاد اخلاق و رفتار آنان بوده، و مقصود آیه شـریفه آنست که من از خویشاونـدانم می‌ترسم که بعـد از من اموالم را به ارث ببرنـد و در معصـیت و نافرمانی تو خرج کننـد پس از خداونـد به من فرزنـدی پسـندیده ببخش تا وارث اموال من بشود و آنها را در طاعت خود صـرف نماید. خلاصه آنکه می‌بایست ارث در این آیه شـریفه را بر ارث اموال و نه بر نبوت و پیامبری و امثال آن حمل کرد زیرا معنـای متبـادر به ذهن از لفـظ «یرثنی» همین ارث مـال است و در اینجا قرینه‌ای وجود نـدارد تا لفظ را از معنای حقیقی که ارث مال باشد برگردانده و در معنای مجازی که ارث نبوت باشد اسـتعمال کرده باشد بلکه قرائن فراوانی در خود آیه شـریفه وجود دارد که مقصود معنای حقیقی است. نظر و رای خانـدان پاک پیامبر که عدل و همتای قرآن کریم می‌باشـند و هیچ‌گاه از قرآن جدا شدنی نیسـتند همین معنی است و اختلاف و درگیری حضـرت زهراء علیهاالسـلام با ابوبکر برای مردم روشن و مسلم است و همگان می‌داننـد که حضـرت زهرا به ابوبکر پیغام داد و ارث خود از رسول خـدا را از طیبـد و ابوبکر در جواب حضـرت گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سـلم فرموده است «ما چیزی به ارث نمی‌گـذاریم از ما، هر چه بمانـد صدقه است». عایشه گوید: ابوبکر از این که چیزی به فـاطمه بدهـد خـودداری کرد و تمـام مـا ترک پیـامبر را به بیت‌المـال اختصـاص داد و هیـچ چیزی را از اسباب و لوازم زنـدگی فروگذار نکرد، فاطمه بر ابوبکر خشـمگین شده و از او کناره گرفت و تا وقتی زنده بود با او یک کلمه سـخن نگفت و بعد از پیـامبر شـش مـاه زنـده بود آنگاه که از دنیا رفت شوهرش علی او را- بر طبق وصـیتش- شـبانه دفن کرد و به ابوبکر خبر نـداد که بیاید و بر او نماز [صـفحه ۶۰۸] بخوانـد... الحدیث. آری با پرخاش بر او غضـبناک شد و خشم خود را اظهار کرده و مقنعه بسـته و چـادر بر سـر انـداخته و به همراه گروهی از خویشاونـدان و فامیلش نزد ابوبکر رفت... مردم را با کلمات و سـخنان تام و تمام پنـد و موعظه داد و با آن خطابه‌اش آنان را به یاد حضـرت رسول انداخت و از سخنان او دربار خود گفت که دیده‌ها فروبسته شده، ارواح سرکش، تسـلیم او شد و اگر در آن روزگار سـیاست بازی حاکم نمی‌شد خواسته‌های پراکنده را به مرکز اصلی خود برمی‌گرداند و مرکب چموش شـهوتها را رام می‌کرد، لکن اسب سیاست در میدان، تاخت و تاز می‌کرد و در جائی آرام نمی‌گرفت،... هر کس در سخنان حضـرتش به خوبی دقت کرده و آگاهی کامل نسـبت به آن پیـدا کند درگیری و جهت‌گیری دقیق آن حضـرت را در مقابل آنان می‌بیند و مشاهده می‌کند که چگونه بر ارث خود اسـتدلال به آیات محکمات و براهین قاطع و غیر قابل انکار می‌کند. از جمله اسـتدلالات آن حضرت در آن روز آن بود که گفت: «آیا عمدا از کتاب خدا دست برداشته و آن را پشت سر انداختید»؟ در آن جا که می‌فرماید: «سـلیمان از داود ارث برد» و در آن جا که داسـتان زکریا را بازگو می‌کند و می‌فرماید: «به من از سوی خود جانشینی عنـایت کن که از من و از خانـدان یعقوب ارث ببرد و او را مورد پسـند قرار بـده» و نیز فرمود: «خویشاونـدان برخی از آنان از برخی دیگر در کتاب خداوند سزاوارترند» و نیز فرمود: «خداوند شما را در مورد فرزندانتان سفارش می‌کند که پسر مانند بهره دو دختر» و

فرمود: «بر شما نوشته شده که هرگاه مرگ یکی از شما فرارسید اگر مالی از خود گذاشت برای پدر و مادر خویشاوند به طور معروف وصیت کند و این کار شایسته پرهیزگاران است» سپس فرمود: «آیا خداوند در مورد شما آیه مخصوصی نازل کرده که [صفحه ۶۰۹] پدرم را از این قانون مستثنی کنید؟ یا اینکه شما خود را نسبت به عموم و خصوص قرآن مجید از پدرم و از پسر عمویم داناتر و اعلم می‌دانید؟! و یا اینکه می‌گوئید اهل دو ملت از یکدیگر ارث نمی‌برند؟!.» به بینید چگونه در آغاز بر ارث گذاردن پیامبران به دو آیه مربوط به داود و زکریا که صراحت در ارث گذاری آن دو دارد استدلال می‌کند، و به جان خود سوگند که آن حضرت از دیگر کسانی که مدتها از نزول قرآن پا به عرصه گیتی نهاده و ارث را در این آیات شریفه مربوط به ارث حکمت و پیامبری دانسته نه ارث در اموال، و معنای مجازی را بدون دلیل بر معنای حقیقی مقدم داشتند نسبت به فهم آیات قرآن داناتر و اعلم است که اگر این تصرف و دخالت در معنای حقیقی لفظ بدون دلیل جایز بود ابوبکر و یا دیگر کسانی که در آن روزها طرفدار او بودند نیز می‌توانستند بدینگونه پاسخ حضرت زهراء را بدهند با اینکه آنان چنین پاسخی را به آن حضرت ندادند. به علاوه که در اینجا قرائن دیگری نیز موجود است که می‌گوید مقصود از ارث، ارث در اموال است. بعد از استدلال به آیات مربوط به ارث پیامبران، حضرت استدلال به آیات مربوط به عموم ارث و عموم آیه وصیت فرمود: و تخصیص این آیات را بدون دلیل شرعی از کتاب و سنت کار زشتی شمرده و با لحن و بیان کوبنده‌ای این تخصیص بی‌جهت را بر آنان ایراد گرفته و چنین فرمود: «آیا خداوند درباره شما آیه مخصوصی نازل کرده که پدرم را با آن آیه از این عمومات خارج کرده باشد؟!» با این استفهام انکاری وجود مخصص را در قرآن مجید نفی کرده و آنگاه فرمود: «و یا اینکه شما از پدرم و از پسر عمویم در فهم عمومات و خصوصات قرآن آگاه‌تر و داناترید؟» با این سوال توبیخی، وجود مخصص را در سنت بکله مطلق وجود [صفحه ۶۱۰] مخصص را منتفی دانست، زیرا اگر مخصصی وجود می‌داشت رسول خدا و یا جانشین آن حضرت به او فهمانیده و بیان می‌کردند و نمی‌توان گفت که آنان نمی‌دانستند و از وجود مخصص خبر نداشتند و یا در بیان این مساله به آن حضرت کوتاهی کرده‌اند زیرا در آن صورت تفریط و اهمال در بیان حکم الهی، و کتمان حق، و وادار کردن به جهل، و در معرض باطل قرار دادن و گول‌زدن و فریب او نسبت به کرامت و مقامش، و سستی در بازداشتن او از جدال و درگیری و کینه‌توزی و دشمنی بی‌جهت و بیهوده لازم می‌آید، که همگی اینها در مورد پیامبران الهی و جانشینانشان محال و ممتنع می‌باشد. خلاصه آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیش از آن چه که دیگر پدران دلسوز و مهربان دختران خود را مکلف و موظف می‌کنند، به پاره تن خود حضرت زهرا علیهاالسلام تکلیف و دستور می‌داده است، او سایه رحمت و عطوفت خود را بر سر وی انداخته و حضرتش را از جان خود بیشتر دوست می‌داشت و با تمام وجود در تعلیم و تربیت و رشد و کمال او می‌کوشید، و تا آخرین درجه معرفت و شناخت خدا را به او چشانیده و دستورات و شرایع الهی را به او آوخته چیزی را از او فروگذار نکرده و در هیچ موردی کوتاهی ننموده تا اینکه او را به آخرین درجه و پایگاه فضیلت اوج داده و بر فراز قله‌های کرامت بالاـ برد، آیا ممکن این مساله را که مربوط به تکلیف شرعی او می‌شده از وی پوشیده داشته باشد؟ نه، هرگز! چگونه ممکن است با این کتمان دخترش را در معرض آن همه مشکلاتی قرار داده باشد که در راه به دست آوردن میراث خود متحمل شده که بدنبال آن جلوگیری از ارث اینهم فتنه و آشوب دامن‌گیر امت اسلامی شد؟! و چه شد که شوهرش که خلیل نبوت و برادر مخصوص پیامبر بود او نیز با آن همه علم و حکمت، حدیث «ارث نمی‌گذاریم» را نمی‌دانست با آنکه خصوصیاتی چون، پیش گامی در اسلام،دامادی پیامبر، خویشاوندی، شرافت و مقام، [صفحه ۶۱۱] ویژگی و مخصوص بودن به پیامبر، ولایت، جانشینی و نجوی را داشت؟ و چه شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این مطلب را از آن حضرت که حافظ سر، بر طرف‌کننده مشکلات، دروازه شهر علم، در خانه حکمت، بهترین قاضی امت، آستانه آمرزش برای ورود گنهکاران به پیشگاه او، کشتی نجات و در امان قراردهنده امت او از اختلاف بوده، پنهان داشت. و چه شد که ابوالفضل، عباس که همتای پدرش و یادگار گذشتگان از خانواده‌اش بود او نیز این حدیث را از آن حضرت نشنیده بود؟ و چه شد که به هیچ یک از بنی‌هاشم که

آشیانه و پناهگاه و سرچشمه پیدایش او بودند این حدیث نرسیده بود که بعد از آن حضرت بر ابوبکر تاخته و مدعی ارث شدند؟ و چه شد که همسران پیامبر که همگی مادر مومنین بودند آنان نیز از این حدیث بی‌خبر بوده و به عثمان پیغام دادند و مطالبه ارث خود را از او کردند؟ و چگونه برای پیامبر خدا جایز است که این حکم را از وارث پوشیده داشته و برای افرادی که وارث نیستند بیان کرده است؟. هرگز سیره پیامبر بدینگونه نبود که احکام الهی را به مردم نرساند و ابلاغ نکند و در مقام انذار خویشاوندان نزدیکش بود، این کتمان با رفتار زیبا و برخورد بزرگوارانه و عنایت و لطف والائی که نسبت به خویشاوندان خود داشت همانند نیست. فقط برای حضرت زهراء یک راه و یک سخن باقی مانده است که با گفتن آن کلمه غیرت آنان را برانگیخته و با بلاغت و رسائی هر چه تمامتر در گفتارش جوش و خروش در آنان ایجاد کرد، و آن جمله این بود که فرمود: «... یا اینکه می‌گوئید اهل دو آئین از یکدیگر ارث نمی‌برند»؟ که می‌خواست با این جمله بفهماند که عمومات آیه ارث با آن چه شما [صفحه ۶۱۲] ادعا می‌کنید تخصیص نمی‌خورد مگر اینکه بخواهید به جمله‌ای از آن حضرت که فرمود «اهل دو ملت و دو آئین مختلف از یکدیگر ارث نمی‌برند» استناد کنید، و بنابراین آیا به چنین کلامی لب می‌گشائید و چنین جمله‌ای را خواهید گفت، آیا می‌توانید بگوئید که من از امت اسلامی نیستم، و در زمره مسلمانان حساب نمی‌شوم و از این جهت حق ارث ندارم و بر این حساب برای کار خود که مرا از ارث محروم ساخته‌اید حجت و دلیلی دارد؟! که در این صورت باید گفت: «انا لله و انا الیه راجعون». ۲- علامه امینی گوید: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این جمله را فرموده بود می‌بایست آن را به خویشاوندان و نزدیکان خود که بعد از آن حضرت مدعی ارث می‌شوند بیان کرده باشد تا عذر و بهانه آنان را که قاعده به عمومات آیه ارث و سنت شریف استناد می‌کردند برطرف کند، تا داد و فریادهائی که گرفتاری و درگیریهائی را که به دنبال داشت، پیش نیاید و پاره تن و دختر پاک و طاهره‌اش با حالت خشم و غضب بر اصحاب پدرش از دنیا نرود و این مطلب برای همیشه موجب کینه‌توزی و دشمنی در نسلهای آینده بین دو گروه اسلامی نباشد با اینکه آن حضرت به خاطر از بین بردن همین پدیده‌های ناروا و به وجود آوردن برادری و دوستی بین امتها و جوامع مبعوث شده بود. آیا حضرت از حوادث و فتنه‌های بعد از خود آگاه نبود و نمی‌دانست که به خاطر عدم آگاهی خویشاوندان و نزدیکانش از این حکم مخصوص به او چه فتنه‌ها و آشوبهائی به وجود خواهد آمد؟! نه هرگز، او به خوبی آگاه بود زیرا علم منایا و بلایا و قضایا و فتنه‌ها و خونریزیهای بعد از خود را به خوبی دارا بود. آیا می‌توان گفت که صدیق اکبر، امیرالمومنین، و همسرش صدیقه کبری فاطمه زهرا علیهاالسلام با اینکه می‌دانستند که رسول خدا فرموده که مال پیامبران ارث نمی‌گذاریم در عین حال به خاطر دست‌یابی به مال بی‌ارزش [صفحه ۶۱۳] دنیا از آن دستور رسول خدا چشم پوشیده و اعراض کردند و در مقابل ابوبکر ایستاده و مدعی او شدند؟! و یا اینکه آنان از حدیثی که ابوبکر نقل کرد بی‌خبر بودند. ما ساحت آن دو بزرگوار را (بر طبق کتاب و سنت) از ارتکاب این عمل که با علم به سنت ثابته، از آن اعراض کرده باشند و یا اینکه به خاطر نادانی و بی‌خبر بودند. ما ساحت آن دو بزرگوار را (بر طبق کتاب و سنت) ارتکاب این عمل که با علم به سنت ثابته، از آن اعراض کرد باشند و یا اینکه به خاطر نادانی و بی‌خبری از سنت، مدعی چیزی شده باشند که حق آنان نبوده است منزه و پاک می‌دانیم. و به چه دلیل ابوبکر را در این ادعای دور و بر کنار از کتاب خدا و سنت پیامبر، تصدیق کنیم که جز از طریق ورثه و جانشین او که از آغاز نبوت در مجتمعات و مجالس معدده سخن و وصیت او را به میان آورده و وی را وصی خود تعیین کرده بود نمی‌توان فهمید و چرا نسبت به ادعای صدیقه کبری و شوهرش علی بن ابیطالب که گفتند فدک را رسول خدا آن حضرت بخشیده و این را جز از طریق آنان نمی‌توان فهمید، گوش شنوا نداشته باشیم؟ مالک بن جعونه از پدرش روایت کند که فاطمه به ابوبکر گفت: رسول خدا فدک را به من بخشیده است آن را به من واگذار کن، علی بن ابیطالب به نفع آن حضرت شهادت داد وی درخواست شاهدی دیگر کرد، ام‌ایمن نیز بر این مطلب شهادت داد، گفت: ای دختر رسول خدا تو می‌دانی که شهادت جز با دو مرد و دو زن ارزشی ندارد، و حضرت از ادعای خود منصرف شد. و در روایت خالد بن طهمان آمده که: فاطمه رضی‌الله‌عنها به ابوبکر گفت: فدک را به من بده

زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به من بخشیده، از او شاهد و بینه خواست، آن حضرت امایمن و رباح غلام حضرت رسول را آورد، آن دو بر این مطلب شهادت دادند، ابوبکر گفت این کار جز با شهادت یک مرد و دو زن امکان ندارد. [صفحه ۶۱۴] آنگاه، خشم و غضب حضرت فاطمه به خاطر چه بود، با اینکه او کسی است که از پدر بزرگوارش درباره او چنین نقل شده است که: «خداوند به خاطر خشنودی او خشنود و به خاطر خشم او غضبناک می‌شود.» آیا از حکمی که پدر بزرگوارش داده با اینکه می‌دانست که آن حضرت از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید، عصبانی و خشمگین شده است؟! حاشا و کلا. و یا از این کلام قاطع و کوبنده صادر شده از حضرت رسول که ابوبکر می‌خواهد آن را به اجراء درآورد عصبانی و خشمگین شده است با اینکه این حکم قطعی و مسلم را یک فرد امینی که می‌خواسته احکام اسلامی را گسترش دهد روایت کرده است و خود آن حضرت نیز او را در نقل این روایت تصدیق کرده است؟! ما ساحت و پاک آن حضرت را به نص آیه تطهیر از این از زشت، مقدس و بر کنار می‌دانیم، خواه و ناخواه فقط یک احتمال باقی می‌ماند و آن اینکه بگوئیم حضرت، راوی این حدیث را متهم دانسته و یا ایرادی در روایت او داشته است و آن را حکمی برخلاف کتاب و سنت می‌دانسته و همین امر باعث شد که مقنعه بسته و چادر بر سر انداخته و به همراه گروهی از خویشاوندان و زنان اقوامش به نزد ابوبکر برود... و همین مساله باعث شد که نسبت به مخالفینش غضبناک گشته و تا آخرین نفس بعد از هر نمازی بر آنان نفرین کند چنانکه تفصیلش خواهد آمد. آیا این حکم در بین تمام پیامبران الهی بوده است؟ یا اینکه از احکام ویژه پیامبر اسلام است؟قرآن مجید اولی را نقض می‌کند در آنجا که می‌فرماید: «و ورث سلیمان داود» [۷۵۸] و فرمایش خداوند درباره حضرت زکریا که گفت: «فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من ال یعقوب» [۷۵۹] . [صفحه ۶۱۵] معلوم است که حقیقت میراث عبارت از انتقال مال موروث به وارث بعد از مرگ او به حکم خداوند متعال است، حمل آیه کریمه بر علم و نبوت چنانکه اهل سنت انجام داده‌اند برخلاف ظاهر آیه شریفه است زیرا نبوت و علم به ارث نمی‌رسند نبوت دائر مدار مصالح عمومی است و از روز اول آفرینش در پیشگاه پروردگار مشخص و معین گشته و خداوند داناتر است که رسالت و ماموریت خود را در چه کسی و در چه جائی قرار دهد، نسبت به و وراثت دخالتی در آن ندارد همانگونه که دعا و درخواست از خداوند اثری برای گزینش و اختیار الهی ندارد، علم نیز متوقف بر آموزش و فراگیری است و مربوط به کسی می‌شود که خود را در معرض آن قرار دهد. به علاوه زکریا از خداوند درخواست کرد که از فرزندانش کسی را وارث او قرار دهد که وجود وی مانع و حاجب از دیگر افراد خویشاوند و فامیل و پسر عموهایش باشد و این حاجبیت، فقط با میراث اموال مناسبت دارد و معنا ندارد که بخواهد موالی و خویشاوندانش را از علم و نبوت مانع شود. نکته دیگر اینکه شرط کرد که این ولی و وارث مورد پسند باشد در آنجا که گفت: «و اجعله رب رضیا» و این درخواست پسندیده بودن با نبوت و رسالت سازگار نیست زیرا عصمت و تقدس نفسانی و ملکات روحی هیچ گاه از پیامبران جدا نیست و لذا درخواست این خصوصیت بی‌معنی و بیهوده است، آری این درخواست در اموال و در مورد کسی که وارث مال می‌شود مناسبت دارد زیرا گاهی وارث مورد پسند و گاهی مورد پسند نیست. و اما اینکه حکم مخصوص حضرت رسول باشد، این سخن مستلزم آنست که عموم آیات ارث را تخصیص بزنیم مانند آیات ذیل: ۱- «یوصیم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین» نساء /۱۱ [صفحه ۶۱۶] ۲- «و الولاارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله» انفال / ۷۵ ۳- «ان ترک خیرا الوصیه للوالدین و الاقربین بالمعروف» البقره /۱۸۰ قرآن مجید را جز با دلیل ثابت و مسلم نمی‌توان تخصیص زد و خبر واحدی که عمل به ظاهر آن به خاطر مخالفتش با سیره تمام پیامبران گذشته امکان ندارد نمی‌تواند مخصص عمومات آیات ارث باشد. خبر واحدی که صدیقه و صدیق امت که وارث علم پیامبر بزرگوارند و خدای متعال ایشان را چون جان پیامبرش دانسته، درست ندانسته و در مقابل آن تسلیم نشده‌اند نمی‌تواند قرآن مجید را تخصیص زند. خبر واحدی که هیچ یک از دانشمندان اسلامی و در پیشاپیش آنان عترت پاک رسول خدا آن را نقل نکرده با اینکه مضمون آن خبر به آنان مربوط می‌شود و آنان به خاطر آن خبر از حکم کتاب خدا و سنت شریفه و از ارث پدر خود محروم گشته‌اند نمی‌تواند مخصص

آیات قرآن باشد، زیرا پیامبر وظیفه داشت که خاندان خود را از وجود آن مخصص آگاه کند و با اینکه نیاز به دانستن آن حکم بود بیان آن حکم را از مان حاجت به تاخیر نیاندازد و از تمام خانواده و خویشاوندان و امت خود تا واپسین دقائق زندگی و عمر کتمان نکند. خبر واحدی که این همه گرفتاری برای امت اسلامی پیش آورده و دروازه دشمنی و عداوت را کاملا به روی آنان باز کرده و آتش بغض و کینه‌توزی را قرنها در بین آنان شعله‌ور ساخته و از نخستین روز تکوین جامعه اسلامی تفرقه و نفاق بین آنان پدید آورده صفوف فشرده آنان را از هم گسسته، در صلح و صفا و توحید کلمه را به روی آنان بسته است نمی‌تواند مخصص عموم آیات ارث باشد، خداوند راوی این حدیث را از امت اسلامی جزای خیر دهد؟!. مطلب دیگر آنکه اگر ابوبکر در نقل این حدیث صادق بود و به راستی این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بود پس چرا خود با نوشته‌ای که [صفحه ۶۱۷] به دست فاطمه داد فرمایش آن حضرت را نقص کرد و فدک را به آن حضرت واگذار کرد و عمر از راه رسیده و به او گفت: این نوشته چیست؟ و گفت: در این نامه میراث فاطمه را از پدرش به او واگذار کرده‌ام، عمر گفت: از چه راهی به مسلمانها بخشش خواهی کرد با اینکه عرب به جنگ تو برخاسته و جنگ با آنان هزینه لازم دارد؟ بعد عمر نامه را از او گرفته و پاره کرد. این مطلب را سبط ابن‌جوزی به طوری که در السیره الحلبیه ۳/ ۳۹ آمده است نقل کرده است.

پژوهشی در روایات فوق

و اگر روایت «ارث نگذاشتن» درست و خلیفه در نقل این روایت صادق بود پس این اختلاف نظرها بعد از خلیفه چه بود؟! و اینک نمونه‌ای از آن اختلافات: ۱- بعد از آنکه عمر به خلافت رسید فدک را به ورثه رسول خدا واگذار کرد و علی بن ابیطالب و عباس بن عبدالمطلب در آن اختلاف کردند، علی می‌گفت که رسول خدا در زمان حیات خود آن را به حضرت فاطمه بخشیده و عباس این مطلب را قبول نکرده و می‌گفت: این ملک رسول خدا بود و من وارث آن حضرت می‌باشم، نزاع خود را نزد عمر مطرح کردند وی از اینکه بین آن دو حکم کند خودداری کرده و گفت: شما به شان و موقعیت خود آگاهترید من آن را به شما واگذار کردم. [۷۶۰] . [صفحه ۶۱۸] ما به اشکالات و ایرادات وارده به احادیث این باب مثل اصل نزاع خیالی بین عباس و علی و یا عبارتی که در صحیح مسلم آمده که عباس به عمر گفت: ای امیرالمومنین، بین من و این دروغ‌گوی گنهکار فریبکار خائن قضاوت کن، کاری نداریم! آیا واقعا می‌شود پذیرفت که عباس با علی بن ابیطالب آن آقا و بزرگ خاندان پاک و مطهر بدینگونه رفتار کند؟ با اینکه در پیش روی خود آیه تطهیر را داشت و دیگر آیاتی را که در قرآن مجید در شان آن بزرگوار نازل شده بود و همه را می‌دانست؟! در این صورت برای عباس چه آبرو چه ارزشی باقی می‌ماند و با در نظر گرفتن فرمایش پیامبر درباره علی علیه‌السلام دیگر چه حکمی می‌توان برای عباس صادر کرد که فرمود: هر کس علی را سبّ کند مرا سبّ کرده و هر کس مرا سبّ کند خداوند را سبّ کرده و هر کس خداوند را سبّ کند او را به رو به آتش جهنم می‌افکند. نه به خدا سوگند، ما جناب عباس را از این گونه نسبتهای ناروا منزه و مبری می‌دانیم و چنین می‌دانیم که آنان که می‌خواستند علی علیه‌السلام را سبّ کنند این احادیث دروغین را از قول عباس جعل کرده و آن را رهگذری برای ناسزاگوئی به امیرالمومنین علیه‌السلام قرار دادند، خداوند کینه‌ها و حسادتهایی را که در سینه‌هایشان پنهان کرده و آن چه را که آشکار می‌کردند به خوبی می‌داند و شکوه و شکایت را باید به پیشگاه خداوند برد. ۲- در زمان خلافت عثمان، مروان بن حکم به دستور او فدک را به خود اختصاص داد و به تصرف در آورد، چنانکه در سنن بیهقی ۶/ ۳۰۱، آمده است. ۳- معاویه در زمان خلافت خود ثلث فدک را به مروان بن حکم و ثلث دیگر را به عمرو بن عثمان و ثلث سوم را به پسرش یزید داد و این تقسیم بعد از شهادت حضرت حسن بن علی علیه‌السلام بود، این ملک تا زمان خلافت مروان بن حکم به همین گونه در دست آنان بود و مروان آن را به خود [صفحه ۶۱۹] اختصاص داده و به پسرش عبدالعزیز بخشید و او به پسرش عمر بن عبدالعزیز واگذار کرد. ۴- هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید خطبه‌ای ایراد کرده و گفت: همانا فدک از جمله

اموالی که خداونـد به رسولش بخشـیده و اختصاص داد و مسـلمانها در راه دستیابی بر آن جنگی نکرده و کوششـی نداشـتند، فاطمه علیهاالسـلام آن را از آن حضرت درخواست کرد حضرت فرمود: تو نمی‌بایست از من بخواهی و من نیز نمی‌توانم به تو واگذار کنم و بعـد حضـرت درآمـد آن را به کسانی که در راه مانده و ابن‌السبیل محسوب می‌شدند می‌بخشـید، بعد که ابوبکر و عمر و عثمان و علی به حکومت رسـیدند آن را در همان موردی که رسول خـدا خرج می‌کرد اختصاص دادند، معاویه که به حکومت رسـید آن را به مروان بن حکم بخشـید و مروان به پدرم و به عبدالملک داد و بعد به من و ولید و سلیمان رسید و ولید که به حکومت رسید از او خواستم سهمش را به من بدهد، آن دو با درخواست من موافقت کرده و سهم خود را به من واگذار کردند و من دیگر اموالی را که دارم بیش از این مال دوست می‌دارم لذا آن را به همان موردی که در اصل بود واگذار کردم. ۵- در دوران حکومت عمر بن العزیز فدک در دست فرزندان حضرت زهراء بود و بعد که یزید بن عبدالملک به حکومت رسید از آنان گرفت و تا پایان خلافت بنی‌امیه بیـن بنی‌مروان دسـت بـه دست می‌گشت. ۶- هنگـامی کـه ابوالعبـاس سـفاح بـه حکـومت رسـید آن را به عبـدالله بن حسن بن علی امیرالمومنین برگردانید. ۷- بعـد که ابوجعفر منصور دوانیقی به خلافـت رسـید آن را از اولاد امام حسن علیه‌السـلام پس گرفت. ۸- مهدی پسـر منصور عباسـی به فرزندان حضـرت فاطمه برگردانید. [صفحه ۶۲۰] ۹- موسـی بن مهدی برادرش، از فرزندان حضـرت زهرا گرفتند و تا زمان خلافت مامون در دست بنی‌عباس بود. ۱۰- مامون در سال ۲۱۰ آن را به فرزندان حضرت زهراء برگردانده به قـدم بن جعفر، والی خود در مـدینه چنین نوشت: امـا بعـد، همانـا امیرالمومنین با توجه به موقعیت و مقامی که نسبت به دین خـدا و جانشـینی رسـول خـدا و خویشاونـدی کـه نسبت به آن حضـرت دارد، شایسته‌ترین فرد است که به سـنت رسـول خـدا عمـل کرده دسـتورات او را به کار بندد، به هر کس که آن حضرت بخشش کرده، به او ببخشد و هر کس را که مورد تصدق و صدقه خود قرار داده، مورد آن عطا و صدقه قرار دهد، توفیق و نگهداری امیرالمومنین با خدا است و در عمل به آن چه که موجب تقرب به او اسـت رغبت و تمایل دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دخترش فاطمه فدک را بخشیده و آن را بر او تصدیق کرد، و این یـک کار ظاهر و آشـکار و شـناخته شده‌ای بود که در بین خاندان پیامبر اختلافی در آن وجود نداشت و پیوسـته کسانی که نسـبت به آن اولویت داشـتند مدعی و خواهان آن بودند از این جهت امیرالمومنین چنین صـلاح دید که آن را به ورثه حضرت رسول برگرداند و به خاطر تقرب به خـدا از طریق اقامه حق و اجرای عـدالت الهی به آنان واگـذار کند و با تنفیذ امر و دسـتور پیامبر و پرداخت صدقه آن حضـرت به صاحبانش، خود را به ایشان نزدیک گردانـد از این جهت دسـتور داد که در دواوین و پرونـده‌های نمایندگانش این مطلب ثبت و ضـبط شود که اگر در تمام مراسم دینی بعـد از رحلت پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فریاد می‌زدند که هر کس از رسول خـدا صـدقه‌ای می‌گرفته و یا هبه و عـده‌ای از آن حضـرت داشـته بیاید و یادآوری کند قولش پذیرفته شده و عده‌ای که به او داده شده انجام می‌پذیرد در بین همه آنان گفتار فاطمه علیهاالسـلام سـزوارترین و شایسته‌ترین آنها برای پذیرش و انجام خواسته‌اش بود. امیرالمومنین (مامون) به نماینده خودش مبارک طبری [صفحه ۶۲۱] نوشته است که فدک را به وارثان فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با تمام حدود و مرزها و همه فوق مربوط به آن، از بردگان و در آمدها و غلات و غیر ذلک مسترد کند و آن را به محمد بن یحیی بن حسـین بن زید بن علی بن الحسـین بن علی بن ابیطالب و محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب که امیرالمومنین، آن دو نفر را متولی و سـرپرست این اموال قرار داده است، تسـلیم کنـد. این مطلب را نسـبت به نظریه امیرالمومنین، و الهامی بـدان که خداونـد نسبت به اطاعت خود به او فرموده و موفق داشـته تا به او و رسولش صـلی الله علیه و آله و سلم بدین و سیله متقرب شود، و به کسانی که نزد تو هستند اعلام کن و محمد بن یحیی و محمد بن عبدالله را به همان چه که مبـارک طبری را مامور می‌کنی به کار بگمار و در مورد تعمیر و آبادانی و فراوانی غلات آنجا به آنها کمک کن، انشاءالله والسـلام و این نامه در روز چهار شـنبه دو روز مانـده به آخر ذیقعده سال ۲۱۰ هجری نوشته شد. ۱۱- هنگامی که متوکل علی الله به خلافت رسـید دسـتور داد به همان حالت پیش از مامون برگردد. برای مطالعه این مـدرک به کتابهای: فتوح البلـدان تالیف بلاذری، ۲۹- ۴،

تاریخ یعقوبی ۳/ ۴۸، العقد الفرید، ۲/ ۳۲۳، معجم البلدان ۶/ ۳۴۴، تاریخ ابن‌کثیر ۹/ ۲۰۰ که وی در اینجا تحریفی دارد که چندان هم اینگونه تحریفات از او بی‌سابقه نیست، شرح ابن ابی‌الحدید ۴/ ۱۰۳، تاریخ الخلفاء سیوطی/ ۱۵۴، جمهره رسائل العرب ۳/ ۵۱۰ و اعلام النساء ۳/ ۱۲۱ مراجعه کنید. تمام این رد و بدل‌هائی که در دروان خلافت انجام گرفته، با آن حدیث نامتناسب به کتاب و سنت که خلیفه نقل کرد متضاد و مخالف است. [۷۶۱] . [صفحه ۶۲۲]

دو نکته آگاهی بخش

اول: ابن ابی‌الحدید گوید: بدان که مردم می‌پندارند، که نزاع فاطمه علیهماالسلام با ابوبکر در دو چیز بوده در میراث و در نحله، من در احادیث چنین یافتم که آن حضرت رد مساله سومی با او نزاع داشت و ابوبکر او را از آنها نیز منع کرده بود که عبارت باشد از سهم ذوی القربی (ابن ابی‌الحدید برای این مطلب اخبار و روایاتی را آورده است) که از آن جمله است: ۱- از عروه نقل شده که گوید: فاطمه علیهاالسلام از ابوبکر فدک و سهم ذوی‌القربی را مطالبه کرد و او از تسلیم آنها خودداری کرد و ان را جزء اموال بیت‌المال قرار داد. ۲- ابوبکر گوید: و خبر داد به ما ابوزید از احمد بن معاویه از هیثم از جویبر، از ابوالضحاک، از حسن بن محمد بن علی بن ابیطالب، که ابوبکر فاطمه و بنی‌هاشم را از سهم ذوی‌القربی منع کرد و آن را جزء سبیل الله قرار داد. [۷۶۲] . علامه مظفر گوید حضرت زهراء علیهاالسلام ادعای سومی داشت که مربوط می‌شد به حق آن حضرت از خمس خیبر که در زمان حیات رسول خدا مالک آن شده بود و سهم آن حضرت بود از خمسی که خداوند آن را تقسی کرده و فرموده بود: «و اعلموا ان ما غنمتم من شیی فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی». [۷۶۳] . بنابراین آن حضرت در خمس خیبر دارای دو سهم بود، یک حق از آن جهت که شریک پیامبر بود و حق دیگر از جهت میراث آن حضرت از حق [صفحه ۶۲۳] رسول خدا و ابوبکر روی تمامی خمس خیبر دست گذاشته بود و از این جهت مانع دو حق از او شده بود و ما اگر روایت او را نسبت به «عدم توریث پیامبران» صحیح بدانیم و این حق را به او بدهیم که بر حق رسول خدا مستولی و مسلط شود چه دلیل دارد که بتواند بر حق دیگران مستولی باشد و جلو حق دیگرانی را بگیرد که در زمان حیات رسول خدا مالک چیزی شده‌اند. [۷۶۴] . و نیز گوید: حضرت زهرا علیهاالسلام حق چهارمی نیز داشت که مربوط می‌شد به خمس غنائمی که بعد از پیامبر حادث می‌گردید چون ابوبکر همانگونه که خمس اهل البیت را که در زمان رسول خدا- مانند خیبر- مالک شده بودند گرفته بود، آنان را از خمس غنائمی که عبد از آن حضرت حادث شده بود نیز منع کرده و حضرت زهرا درباره آن نیز با او به نزاع برخاست و اخبار در این مورد بسیار است. [۷۶۵] . دوم: مظفر گوید: ظاهر چنانست که فدک از اموال خالصه و مختصات ابوبکر و عمر شد چنانکه سیوطی در «تاریخ الخلفاء» آورده است و روایتی که ابوداود در سنن خود در باب «صفایا» (اموال خالصه و برگزیده رسول خدا) آورده دلیل بر این مطلب است، وی در آن کتاب از کتاب «الخرائج» از ابوالطفیل نقل می‌کند که فاطمه علیهاالسلام نزد ابوبکر رفته و میراث خود را از او طلبید، ابوبکر گفت من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: هرگاه خداوند متعال به یکی از پیامبرانش غذائی را بخشید آن غذا برای جانشین و قائم مقام او است. [۷۶۶] . [صفحه ۶۲۷]

انگیزه و اهداف حضرت زهراء از ایراد سخنرانی و خطبه

۱- استاد باقر مقدسی گوید: چندین هدف برای پافشاری و سخت‌گیری حضرت زهراء در موضع‌گیری ویژه‌اش می‌توان در نظر گرفت: اول: حضرت زهرا می‌خواست حق غصب شده خود را بازگرداند و این یک امر طبیعی برای هر انسانی که حق پایمال شده خود را از هر راه مشروع مطالبه کند. دوم: حزب حاکم روی تمام حقوق سیاسی بنی‌هاشم دست گذارده و تمام امتیازات مادی و معنوی آنان را لغو ساخته بود، این عمر بن خطاب است که به عباس می‌گوید: آیا می‌دانید که چه چیز باعث شد بعد زا محمد

قومتان توجهی به شما نکنند؟ آنان از اینکه نبوت و خلافت در شما جمع شود و بدینوسیله بر قوم خود فخر و مباهات کنید خوششان نمی‌آمد لذا قریش برای خود فکری کرد و به نتیجه رسید. [۷۶۷] . این نسبت به خلافت، اما نسبت به اموال نیز بنی‌هاشم را از فدک و میراث و خمس (یعنی سهم ذوی‌القربی) محروم ساخته و آنان را مانند دیگر مردم به حساب آوردند. [صفحه ۶۲۸] بنی‌هاشم و در راس آنان علی بن ابیطالب علیه‌السلام خودشان نمی‌توانستند نسبت به مطالبه حقوق مغصوبه خود اقدامی کنند، زهرا علیهاالسلام راسا اقدام به مطالبه حق خود و دیگر افراد بنی‌هاشم نمود و آنان نیز بر فضیلت و شرافت و نزدیکی او به رسول خدا اعتماد کرده و مطالبه حق را به او واگذاشتند، زیرا ملاحضه نمودند که زنان در بعضی موارد بهتر از مردان می‌توانند از حقوق خود دفاع کنند، و معلوم بود که اگر زهرا بتواند حق خود را باز ستاند حقوق بنی‌هاشم نیز گرفته خواهد شد. سوم: حضرت زهرا با اصرار و پافشاری نسبت به فدک هدفش آن بود که زمینه را برای شوهرش در مطالبه حق پایمال شده‌اش آماده سازد و در واقع فدک و خلافت با یکدیگر همراه و در یک مسیر قرار گرفته بود چنانکه بعدها کلمه «فدک» عنوان بزرگتری پیدا کرد که منحصر به یک سرزمین مزروعی که در زمان رسول خدا محدود و معین بود نمی‌شد بلکه موضوع فدک همپای خلافت و تمام دفترچه و پرورنده اسلام شد. دلیل بر این مطلب آنکه ائمه علیهم‌السلام به هنگام تحدید و تعیین مرزهای فدک آن را منحصر به آن قریه و مزرعه نکرده بلکه مثلا امیرالمومنین علی علیه‌السلام آن را در زمان خود به این عبارت تحدید فرمود: یک مرز فدک کوه احد است و مرز دیگرش عریش مصر، حد دیگر کناره دریا و مرز دیگر دوم الجندل که اینها حدود تقریبی جهان اسلام در آن دوران بود. اما حضرت موسی بن جعفر علیهم‌السلام بعد از آنکه هارون الرشید اصرار کرد که فدک را از او بپذیرد حضرت به او فرمود: من آن را از تو نمی‌گیرم مگر با تمام حدود و مرزهایش، هارون الرشید پرسید، حدودش چیست؟ فرمود: حد اول عدن، حد دوم سمرقند، حد سوم افریقیه، حد چهارم کناره دریا از خزر تا ارمنیه. هارون عرض کرد: دیگر چیزی ما باقی نماند، جای مرا تغییر دادی. [صفحه ۶۲۹] یعنی تو تمام پرونده حکومت اسلامی را در دوران بنی‌عباس از ما گرفتی. حضرت فرمود: من به تو گفتم که اگر حدودش را مشخص سازم تو پس نخواهی داد. بنابراین فدک تعبیر دومی از خلافت و حکومت اسلامی است و حضرت زهرا فدک را مقدمه‌ای برای دست رسی به خلافت قرار داد و می‌خواست از راه بازگرداندن فدک خلافت را بازگرداند. از جمله چیزهائی که بر این مطلب دلالت می‌کند عبارات صریحه‌ای است که حضرت زهراء در خطبه خود درباره حق علی و شخصیت و لیاقت و جهاد و کوشش آن حضرت دارد، او در خطبه بزرگی که در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایراد فرمود چنین گفت: «فانقذکم الله بابی محمد، بعد اللتیا و التی، و بعد آن منی ببهم الرجال و ذوبان العرب و مرده اهل الکتاب، کلما او قدوا نارا للحرب اطفاها الله او نجم قرن للشیطان، او فغرت فاغره من المشرکین قذف اخاه (علیا) فی لهواتها، فلا ینکفیء حتی یطا صماخها باخمصه و یخمد لهبها بسیفه مکدودا فی ذات الله، مجتهدا فی امر الله، قریبا من رسول‌الله، سید اولیاء الله، مشمرا ناصحا، مجدا کادحا، و انتم فی رفاهیه من العیش و اداعون فاکهون امنون تتربصون بنا الدوائر و تتوکفون الاخبار و تنکصون عند النزال و تفرون من القتال» «خداوند شما را به وسیله پدرم محمد نجات داد، بعد از همه اینها، و بعد از اینکه گرفتار مردم بی‌شخصیت و گرگهای عرب و سرکشان اهل کتاب شد، هرگاه که آتشی برای جنگ افروختند و یا شیطان خودش را نشان داد و یا گردنفرازی از مشرکین سر [صفحه ۶۳۰] برآورد، برادرش علی را به کام آن دشواریها انداخت و او تا آن هنگام که چنگال دشمن لاشخور قوی پنجه را با دست با کفایت خود له و کوبیده نمی‌ساخت و آتش جنگ را با شمشیر خود خاموش نمی‌کرد از میدان جنگ و کام دشمن برنمی‌گشت، وی در راه خد رنجیده و در فرمان خدا کوشا و به رسول خدا نزدیک و نسبت به دوستان خود سرور و سالار بود. کوشا و خیرخواه و پرتلاش و زحمتکش بود و شما در آن زمان به خوشگذارنی مشغول و در فکر میوه و آب خنک بودید بی‌مسوولیت و از همه چیز بی‌خبر و در حال تفریح و آسایش دور هم جمع شده و به استماع خبر مشغول و اگر خبر شکستی می‌رسدی عقب‌نشینی کرده و به هنگام عقب‌نشینی و به هنگام پیکار پا به فرار می‌گذاشتید.» و نیز فرمود: «الا و قداری والله ان قد اخلدتم الی الخفض و ابعدتم من هو احق

بالبسط و القبض» «آگاه باشید که شما را چنین می‌بینم که رو به سقوط همیشگی نهاده و آن کس را که سزاوار فرمانروائی بود از مرحله دور ساختید». مقصود حضرت از این فرد شایسته، حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام است. تحکیم و تبین فضائل امیرالمومنین به وسیله حضرت زهراء در این سخنرانیش اثری به سزا در روح و جان مردم داشت تا آنجا که بعضی از مردم جرات کرده نام علی را بر زبان جاری نموده و با فریاد بلند اسم او را ببرند، ابوبکر از این مطلب احساس خطر کرده، گفتار زهراء برایش ثقیل آمده بر بالای منبر رفته و گفت: [صفحه ۶۳۱] ای مردم چه شده است که در مقابل هر گفتاری تسلیم شده و گوش فرامی‌دهید، و از هر ندائی می‌ترسید آیا این خواسته‌ها در زمان رسول خدا وجود داشت؟ آگاه باشید هر کس شنیده بگوید، و هر کس شاهد بوده به سخن آید، او یک روباه است که شاهدش دم او است، همراه هرگونه آشوبی است، او همان کسی است که می‌گفت چیزی را که پیر شده به جوانی و شادابی برگرداند، از ناتوانان کمک می‌گیرند و از زنان یاری می‌جویند مانند امطحال (آن زن بدکاره مشهور) که خویشاوندانش زناکاری او را می‌خواهند، آگاه باشید اگر من می‌خواستم بگویم می‌گفتم، و اگر بگویم آشکار می‌کنم، من تا وقتی که کسی به من کار نداشته باشد ساکت هستیم. بعد روی به انصار کرده و گفت: ای گروه انصار گفتار نادانان شما به من رسیده،سزاوارترین کسانی که به پیمان با رسول خدا وفادار باشند، شمائید، آن حضرت نزد شما آمد شما او را نزد خود جای دادید و یاری کردید من دست و زبانم را بر کسی نمی‌گشام که از میان ما شایسته این کار نباشد، بعد از منبر پائین آمد. [۷۶۸] . ابن ابی‌الحدید گوید: این گفتار را بر نقیب ابویحیی جعفر بن ابی‌زید بصری قرائت کرده و به او گفتم: ابوبکر این سخنان را به چه کسی می‌گفته و نظرش چه کسی بوده است؟ پاسخ داد: که نه، تعریض نیست بلکه تصریح است. گفتم: اگر تصریح می‌بود من از تو نمی‌پرسیدم، بعد خندیده و گفت: نظرش به علی بن ابیطالب علیه‌السلام بوده است. گفتم: تمام این حرفها را درباره علی گفته است؟ گفت: آری فرزندم این حکومت و کشورداری است، گفتم: عکس‌العمل انصار چه بود؟ گفت: آنان با صدای بلند اسم علی را بردند و او از فتنه و آشوب بر آنان ترسید. [صفحه ۶۳۲] بدین جهت گفتم که حضرت زهرا فدک را وسیله‌ای برای باز پس گرفت خلافت حضرت علی قرار داده بود و الا- چه دلیلی داشت او که به خاطر دستیابی به میراثش سخن می‌گفت از شخصیت و موقعیت علی و شایسته‌تر بودن آن حضرت برای مقام خلافت دم زند و چنان در تحکیم مقام امیرالمومنین سخن گوید که انصار را تحریک کرده تا جائیکه به نام علی شعار بدهند؟ و چه دلیلی وجود داشت که ابوبکر در سخنانش از علی به بدی یاد کند و او را به عنوان روباهی بداند که شاهدش دم او است و همراه و ملازم هر فتنه و آشوبی است؟! چهارم: حضرت زهرا علیهاالسلام با این درگیری با ابوبکر می‌خواست حال خود و موقعیت یارانش را برای مردم آشکار کرده و از حقیقت دستگاه خلافت برای آنان پرده بردارد تا حیات و نابودی هر کس به استناد دلیل و بینه باشد و الا پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قدر و منزلتش بالاتر و شان و مقامش والاتر از آن بود که بخاطر دنیا، دنیا را بر ابوبکر به زودی به آن حضرت ملحق خواهد شد و زمان زیاد در این دنیا نخواهد ماند و لذا حضرت علی علیه‌السلام او را از اینکه به خاطر فدک با ابوبکر درگیر شود منع نفرمود با اینکه او خود گوینده این جمله بود که «من فدک را می‌خواهم چه کنم با اینکه فردا جایگاه هر کسی در قبر خواهد بود» [۷۶۹] ، و حضرت زهراء در زهد و تقوی و بی‌اعتنائی به دنیا دست کمی از حضرت علی علیه‌السلام نداشت، به علاوه که امیرالمومنین می‌توانست به اندازه اموالی که از حضرت زهراء غصب شده از جای دیگر به آن حضرت بدهد و او را از این گرفتاریها باز دارد چون آن چه که از ارث «بغیبغه» و «ابی‌نیزر» به او رسید بیش از فدک ارزش داشت و حضرت پیش از وفاتش آنها را وقف بر مستندان نمود. [صفحه ۶۳۳] درآمد آن دو ملک در هر سال چهارصد و هفتاد هزار درهم بود. [۷۷۰] . و نیز به همین علت بود که هر شب حضرت زهراء را بر استری سوار می‌کرد و به در خانه‌های مهاجرین و انصار می‌برد و با اینکه می‌دانست او را تنها می‌گذارند و یاری نخواهند کرد از آنان استمداد کرده وی یاری می‌جست، تمام اینها برای آن بود که برای همیشه تاریخ مردم از حقیقت امر آگاه باشند و حال رباینده‌گان خلافت و حال یاران آن حضرت را بخوبی بدانند. ابن ابی‌الحدید گوید: به یکی از دانشمندان علم کلام امامیه به نام علی بن تقی از شهرستان

نیل گفتم: آیا فدک غیر از نخسلتانی کوچک با زمینی نه چندان بزرگ بود؟ پاسخ داد، نه این چنین نیست، بلکه واقعا بسیار بزرگ بود، به اندازه‌ای که هم اکنون در کوفه نخلستان وجود دارد، در آن جا درخت خرما بود (یعنی در قرن ششم هجری) و ابوبکر و عمر که حضرت زهراء را از تصرف در فدک منع کردند منظوری جز این نداشتند که علی علیه‌السلام تواند از طریق درآمد این نخلستان نیروئی جمع کند و بر سر خلافت درگیر شود و لذا به دنبال غصب فدک علی و فاطمه و دیگر افراد بنی‌هاشم را از خمس منع کرده و نگذاشتند در خمس اموال تصرف کنند، زیرا انسان تهی دستی که مالی در بساط ندارد همتش ناتوان و شخصیتش در نزد خود خرد و کوچک می‌نمایاند و به جای اینکه دنبال ریاست و خلافت باشد دنباله کسب و پیشه‌ای است تا زندگی خود را اداره کند. [۷۷۱] . حضرت صادق علیه‌السلام به مفضل بن عمر گفت: هنگامی که با ابوبکر بیعت شد عمر به او گفت که خمس و فیء و فدک را از علی و خاندانش باز دارد زیرا پیروان او وقتی دانستند که دست او تهی است وی را تنها گذارده و به [صفحه ۶۳۴] خاطر دنیایشان به تو روی خواهند آورد لذا ابوبکر تمام حقوق آنان را از ایشان گرفت و مانع شد. علت دیگری نیز برای غصب فدک بود و ان عبارت است از خودنمائی و اظهار قدرت در مقابل اهل البیت و بستن همه راهها بر آنها و قطع تمام آرزوهائی که ممکن بود در دل آنها برای رسیدن به قدرت باشد. [۷۷۲] . ۲- علامه مجلسی رضوان‌الله‌تعالی علیه گوید: مطالبه حق و پافشاری و اصرار در آن هر چند با مقام عصمت منافات ندارد لکن زهد و بی‌رغبتی آن حضرت نسبت به دنیا و بی‌اعتنائی او به نعمتها و لذات آن و کمال معرفت و یقینش به نابودی و فناء دنیا و توجه روح پاک و روی آوردن همیشگی همت عالیه او به لذتهای معنوی و درجات اخروی، با این همه گماردن و اهمیت دادن به فدک و رفتن در جمع مردم و درگیری با منافقین برای دستیابی به آن، با مقام زهد و پارسائی حضرت مناسبت ندارد. به این مطلب می‌توان به دو گونه پاسخ داد: جواب اول: فدک حق مخصوص آن حضرت نبود بلکه فرزندان گرامی و بزرگوارش نیز در آن شریک بودند و لذا سهل‌انگاری و بذل و بخشش و اهمیت ندادن و بی‌توجهی نسبت به حقوق دیگران و گروهی از پیشوایان بزرگ و انسانهای بزرگوار برای آن حضرت جایز نبود، آری اگر اختصاص به آن حضرت می‌داشت ممکن بود آن را رها کرده و به خاطر از بین رفت و غصب آن هیچ ناراحتی اظهار نکند. جواب دوم: این کارها به خاطر دوست داشتن فدک و یا دوستی دنیا نبود بلکه مقصود اظهار ظلم و تجاوز و کفر و نفاق آنان بود و اینها خود از مهم‌ترین کارهای دین و بزرگترین حقوق مسلمین است، موید این مطلب فرمایشاتی است که حضرت در آخر خطبه‌اش فرمود که: «آن چه را که [صفحه ۶۳۵] گفتم در عین حال که می‌دانستم شما مرا یاری نخواهید کرد و تنها خواهید گذاشت، گفتم...» [۷۷۳] . و همین یک خطبه بهترین دلیل و شاهد بر کفر و نفاق آنهاست... [۷۷۴] . ۳- اندیشمند برجسته و نابغه بزرگوار عبدالزهراء عثمان محمد گوید: چه بسا برخی بر این جهت‌گیری حضرت زهراء ایراد گیرند و بگویند: چرا آن حضرت برای مطالبه فدک این چنین سخت‌گیری کرد و آن همه اصرار و پافشاری داشت اگر انگیزه‌ای مهم‌تری نداشت نمی‌بایست بدینگونه سرسختانه تنها به خاطر فدک اقدام و مطالبه کند. به خاطر روشن کردن حقائقی که باعث شد حضرت زهراء فدک را مطالبه کند چند نکته را یادآوری می‌کنیم: ۱- حضرت ملاحظه فرمود که جلو انداختن مساله فدک فرصتی طلائی برای بیان نظریه‌اش درباره حکومت و خلافت می‌باشد و بر آن حضرت لازم بود که این نظر صریح را در مقابل توده‌های مردم اظهار کند و مساله فدک مقدمات کار را برایش فراهم ساخته بود لذا در مسجد پیامبر که مرکز خلافت بود حاضر شده و بی‌پدره و صریح بدون هیچ ابهام و پیچیدگی نظریاتش را بیان کرد. ۲- تصریح به احقیت و شایسته‌تر بودن حضرت علی برای رهبری امت اسلامی بعد از رسول خدا، این مساله را در خطبه‌ای که در مسجد پیامبر جلو دیدگان حضار ایراد فرمود روشن و واضح ساخت، در حالیکه همگان می‌شنیدند و شاهد بودند و سرمداران جدید حکومت نیز حضور داشتند، حضرت در ضمن گفتارش چنین فرمود: «یا اینکه شما نسبت به [صفحه ۶۳۶] عموم و خصوص قرآن از پدرم و پسر عمویم آگاه‌تر و داناترید؟!» و یا این سخن که: «و کسی را که برای قبض و بسط سزاوارتر بود کنار گذاشتید» و واضح کرد که علی علیه‌السلام بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به پیام رسالت و احکام و

قوانین دین از دیگران داناتر و آگاه‌تر است و او به خاطر این اعلمیت برای سرپرستی آن امتی که وحی مقدس آنان را ساخته، مناسب‌تر و شایسته‌تر است. ۳- پرده‌برداری از زشتیها و نارواهائی که حکومت تازه که زمام شرع مقدس را به دست گرفته انجام داده و اجتهادات بی‌پایه‌ای که هیچ پیوند و رابطه‌ای با اهداف پیامبری نداشت از خود بروز داده بود. اینها سه نکته‌ای بود که حضرت زهراء علیهاالسلام در مطالبه فدك و اصرار و پافشاری در آن در نظر داشت، و جز اینها، هیچ گونه هدفی مادی بدان گونه که برخی از تاریخ‌نویسان گفته‌اند در نظر نداشت و به حق و حقیقت سوگند که آن حضرت همان کاری را انجام داد که می‌بایست در حفظ اسلام از تحریف و انحرافی که بوسیله حکومت تازه روی کار آمده به وجود آمده به وجود آمده و لذا از فدك برای انجام وظیفه و اتمام حجت بر امت به نحو احسن استفاده کرده، مسوولیت خود را انجام داده، دین را یاری و کیان و مرکزیت اسلام را حفظ فرمود. [۷۷۵] . ۴- اندیشمند بزرگوار و محقق ارزنده آقای سید کاظم قزوینی چنین گوید: ممکن است گفته شود که چه انگیزه‌ای حضرت فاطمه علیهاالسلام را که به دنیا و زخارف آن بی‌رغبت و از آن به دور بود، وادار به این نهضت و قیام پی گیر و جدی نمود و چه باعث شد که بدین سرسختی به دنبال حقش حرکت کند و با آن علو نفس و مناعت طبعی که داشت سبب این همه [صفحه ۶۳۷] پافشاری و پی گیری درباه فدك و اهمیت دادن به آن زمینها و نخلستان و دنیا خواهی از کسی که دنیا در نظرش از عطسه بز، و پستتر از استخوان خوك در دهان جذامی و بی‌ارزش‌تر از بال مگسی است چه بود؟! چه چیزی بانوی زنان جهانیان را وادار کرد که آن زحمت و دشواری را برای باز پس گرفتن زمینهایش متحمل شود؟ با اینکه می‌دانست کوشش او به نتیجه نمی‌رسد و نمی‌تواند در آن شرائط پیروز شود و آن اراضی را از دست غاصبین آنها پس گیرد؟ اینها تصورات و پندارهائی است که ممکن است در اطراف این موضوع به ذهنها برسد. اولا: هنگامی که زورمندان اموال حضرت زهراء را مصادره کرده و آن را در اختیار دولت (به اصطلاح حدیث) گذاردند هدفشان تضعیف جناح اهل البیت بود، آنها می‌خواستند جنگی اقتصادی با علی علیه‌السلام به راه انداخته و دست او را از اموال و امانات مادی تهی کند تا کسی اطراف او را نگیرد و در زمینه مسائل اقتصادی موقعیت و شانی نداشته باشد [۷۷۶] و این همان سیاستی است که منافقین در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مقابله با آن حضرت در پیش گرفتند، در آن جا گفتند: «لا تنفقوا علی من عند رسول‌الله حتی ینفضوا» [۷۷۷] . ثانیا: زمینهای فدك کم فایده و بی‌ثمر نبوده بلکه تولیدات کشاورزی قابل توجهی داشت و به گفته ابن ابی‌الحدید نخلستان‌های فدك به اندازه [صفحه ۶۳۸] نخلستان‌های کوفه در قرن ششم (در زمان زندگی ابن ابی‌الحدید) بود. و علامه مجلسی رضوان‌اللهعلیه از «کشف المحجه» سید بن طاووس نقل می کند که عوائد و در آمد فدك هر سال بیست و چهار هزار دینار و در روایتی دیگر هفتاد هزار دینار بود و شاید این اختلاف در رقم در آمد، به سالهای مختلف است و به هر حال از این ثروت فراوان نمی‌شود بی‌جهت چشم‌پوشی کرد و در مقابل غاصب و ظالم از آن سخن نگفت. ثالثا: حرت بعد از مطالبه فدك، خلافت و حکومت شوهرش علی بن ابیطالب را مطالبه می کرد، همان ولایت و حکومت گسترده‌ای که پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشت. ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه می‌نویسد از علی بن فارقی استاد دانشگاه غربی در بغداد پرسیدم که آیا فاطمه راستگو بود؟ گفت: آری گفتم: پس چرا ابوبکر فدك را به او نداد با اینکه او را راستگو می‌دانست؟! وی تبسمی کرده و با همان وقار و ادب و متانتی که داشت سخنی لطیف و زیبا بر زبان جاری ساخته و چنین گفت: آری اگر آن روز به صرف ادعای شفدك را به او می‌بخشید فردا می‌آمد و برای شوهرش مدعی خلافت می‌شد و او را از مسند حکومتش پائین می کشید و دیگر نمی‌توانست در مقابل او بهانه و عذری داشته باشد زیرا خودش او را در هر گونه ادعای که کند، تصدیق کرده و هیچ گونه بینه و شاهدی از او نخواسته است. و این حرف درستی است هر چند که وی از روی شوخی و مزاح گفت. [۷۷۸] . به خاطر این جهات بود که حضرت زهراء علیهاالسلام از منزل بیرون آمده و به سوی مسجد پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته تا حق خود را بازستاند، او به خانه ابوبکر نرفت تا درگیری و گفتگو فقط بین او و ابوبکر باشد بلکه [صفحه ۶۳۹] مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برگزید که در آن روز مرکز اسلام و

محل اجتماع مسلمین و جائی برای اتمام حجت و احقاق حق بود، همان گونه که زمان مناسبی را نیز انتخاب کرد تا مسجد پر از جمعیت باشد و تمام طبقات مردم از مهاجر و انصار در آن جا حضور داشته باشند و نیز خودش هم تنها به مسجد نرفت بلکه عده‌ای از زنان بنی‌هاشم را هم با خود برده و در وسط آنان قرار گرفته گویا در مسیری پر از زن، بدون اینکه با مردی برخورد داشته باشد حرکت کرد و پیش از فتن به آنجا دستور داد جایگاه مخصوصی برایش فراهم کرده و پرده‌ای بیاویزند تا او که پاره تن رسول خدا و افتخار پرده‌نشینان و بانوی حجاب داران است در آن جایگاه قرار گیرد و از آنجا با مردم و با ابوبکر که آماده شنیدن دلائل و احتجاجات بانوی زنان جهانیان و دختر فصیح‌ترین گوینده عرب و اعلم زنان جهان است سخن گوید و به محاجه و محاکمه بپردازد. وی بدون اینکه از پیش متنی را برای سخنرانیش آماده ساخته باشد به ایراد سخنانی منظم، گویا، فصیح، زیبا و بدون هیچ‌گونه اضطراب و لرزه، عباراتی به دور از مغالطه و اغلاق، بدون زشت‌گوئی و نامربوط سخن گفتن و بدگوئی، پاك از هرگونه تعبیر و جمله بی‌مناسب با شان و مقام و شخصیت ارزنده‌اش ایراد فرمود که این خطبه معجزه‌ای جاودانه و نشانی درخشان از بزرگی و ارزندگی نبوغ و بینش دینی آن حضرت است. اما فصاحت و بلاغت، شیرنی بیان، روانی عبارات، نیرومندی استدلال، محکمی دلیل، انسجام در گفتار، آوردن و اقسام استعارات و کنایات، والائی سطح مطلب، تمرکز نسبت به اصل هدف و در عین حال تنوع مباحث... به راستی که قلم عاجز از توصیف عظمت آن خطبه است... [۷۷۹] . [صفحه ۶۴۳]

هجرت حضرت زهرا (س)

۱- دانشمند بزرگوار سید هاشم معروف الحسنی گوید: حضرت زهراء از همان کودکی شاهد منظره‌های دردناك و تاسف‌باری بود، از دشواری و زحمتهائی که پدر بزرگوارش در راه دعوت اسلامی متحمل شده تا شکنجه‌ها و اذیت و آزاری که به پیروان مستضعف آن حضرت وارد آمده، از محاصره شعب ابی‌طالب که حدود سه سال به طول کشید و به وفات عمویش حضرت ابوطالب و مادر گرامیش حضرت خدیجه علیهاالسلام انجامید، تا مهاجرت پدر بزرگوارش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با حال ترس و مراقبت بعد از آن که قریش بر قتل و کشتن آن حضرت به اتفاق نظر رسیدند و بر این مطلب قبائل عرب با یکدیگر پیمان بستند و دیگر در مکه جائی برای استراحت و آسایش حضرت باقی نمانده بود و علی‌رغم تمام پی‌گیری‌ها و مواظبتهای قریش و تعقیب و جستجو و تعیین جایزه برای ردیابی از آن حضرت هجرت به سلامتی و بدون خطر انجام گرفت، پیش از حرکت و خروج از مکه، رسول خدا امیرالمومنین علی علیه‌السلام را مامور کرد تا جای آن حضرت بخوابد و سفارشات حضرت را عمل کند و به همراه زنانی که باقی مانده بودند به آن جناب ملحق شوند، آن زنان عبارت بودند از حضرت فاطمه علیهاالسلام، و فاطمه بنت اسد، و فاطمه دختر حمزه، و فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب، و در تاریخ هیچ اسمی از ام‌کلثوم به همراه زنانی که با [صفحه ۶۴۴] علی علیه‌السلام از مکه به مدینه رفته‌اند نیامده است و شاید این خود باعث شود که در وجود چنین دختری برای حضرت رسول شک کنیم. به هر حال، بعد از آنکه امیرالمومنین علیه‌السلام وصایای حضرت را انجام داد و امانت مردم را به صاحبانش برگردانید چنانکه سیره‌نویسان تصریح کرده‌اند وسایل سفر زنان را فراهم ساخته و آنان را از راه معمولی مکه به مدینه برد و به بقیه مومنانی که در مکه باقی مانده بودند سفارش کرد که شبانه به طور پنهانی به «ذی طوی» رفته و از آنجا از مسیر کاروانها به سوی مدینه حرکت کنند و او خود، روز روشن آن چند فاطمه را به همراه ام‌ایمن و ابوواقد لیثی از مکه حرکت داد، ابوواقد از ترس آن که قریش آنها را تعقیب کرده و نگذارند به سفر خود ادامه دهند سعی می‌کرد با سرعت بیشتری حرکت کند، علی علیه‌السلام به او فرمود: ای ابوواقد با زنان همراهی و مدارا کن، و بعد این رجز را خواند «لیس الا الله فارفع ظنکا یکفیک رب الخلق ما همکا» [۷۸۰] . همینکه به منطقه «ضجنان» رسیدند، هشت نفر از شجاعان قریش که در بین آنان یکی از غلامان شجاع و بی‌پروای حرب بنی‌امیه به نام «جناح» بود به آنان رسیدند، حضرت به ام‌ایمن و ابوواقد فرمودند که شتر را بخوابانید و زانویش را ببنید و خود جلو رفته زنان را در

گوشه‌ای جای داده و شمشیر به دست گرفته و در مقابل آنان ایستاد. آنها به حضرت گفتند: تو پنداشتی که می‌توانی زنان را از دست ما نجات دهی؟ و به او تاکید کردند که پیش از آنه به زور و آراه آنان را برگردانند او خود زنها را به مکه بازگرداند لکن حضرت با شمشیر از آنان استقبال کرده بر آنان حمله‌ور شده جمعشان را پراکنده و متفرق ساخت و یکی بعد از دیگری [صفحه ۶۴۵] تعقیبشان کرد تا خود را به «جناح» رسانید، شمشیری بر فرق او زد و او را به دو نیم کرد و شمشیرش به شانه اسب او رسید و بقیه پا به فرار گذاشتند و حضرت برگشته و به راه خود به همراه زنان ادامه داد تا اینکه به مدینه رسید در حالیکه پیاده روی پاهایش را زخم کرده بود و رسول خدا با مشاهده آن حالت بر حالت او ترحم کرده و شدیدا متاثر شد. در برخی از کتب سیره آمده است که: خویرث بن نقید بن عبد قصی، یکی از سوار کارانی بود که قریش او را به تعقیب حضرت علی و همراهانش فرستاده بود، وی از جمله کسانی بود که در مکه به حضرت رسول اذیت و آزار می‌رسانید، حویرث بر شتری که حضرت زهرا و یکی از آن بانوانی که به نام فاطمه بود حمله کرده و آن حضرت را بر زمین انداخت، حضرت که بر اثر صدمات روحی وارد شده پیش از هجرت و به ویژه بعد از رحلت مادر بزرگوارش بسیرا ضعیف و نحیف گشته بود از این ضربه نیز صدمه دید. [۷۸۱] . چندین سال بر این رویداد گذشت و سال هشتم هجری که سال فتح مکه است فرارسید، کیفر حویرث پیوسته در ذهن مردم بوده و ورد زبانها گشته بود رسول خدا اسم او را در ردیف کسانی قرار داد که خونشان را هدر کرده و فرموده بود هر جا آنها را پیدا کردید و لو در زیر پرده خانه کعبه آنها را بکشید، حضرت علی علیه‌السلام او را یافته و کشت. [۷۸۲] . [صفحه ۶۴۶] ۲- در داستان هجرت: بعد از آنکه علی علیه‌السلام در روز روشن و با تمام سرفرازی از مکه بیرون شد و به ضجنان رسید یک شبانه روز در آن جا ایستاد، عده‌ای از مسلمانهای بینوا و مستضعف از جمله امایمن کنیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به او ملحق شدند نماز آن شب را با آنها خواند... در آن شب در پیشگاه پروردگار نماز به جا آورده و تا به صبح به راز و نیاز و ذکر و دعا مشغول بودند و نماز صبح را نیز به جماعت خواندند بعد حرکت کرده و منزل به منزل همین مراسم عبادت و راز و نیاز و نماز جماعت را انجام می‌دادند تا اینکه وارد مدینه شدند و پیش از فرارسیدن آنان این آیه در شان آنها نازل شده بود: «الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار... فاستجاب لهم ربهم نی لا اضیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی» [۷۸۳] . که مقصود از مرد حضرت علی و از زن حضرت فاطمه علیهاالسلام است «بعضکم من بعض» می‌گوید: علی از فاطمه. [۷۸۴] . [صفحه ۶۴۹]

ازدواج حضرت زهرا (س) به فرمان الهی

اشاره

۱- دانشمند گرامی شیخ شعیب حریفش گوید: مطلب مورد پذیرش نزد ما آنست که هرگاه حضرت رسول مشتاق بهشت و نعمت‌های آن می‌شد فاطمه علیهاالسلام را می‌بوسید و بوی خوش او را استشمام می‌کرد و به هنگام بوئیدن عطر وجود او می‌گفت: «همانا فاطمه حوریه‌ای انسانی است» هنگامی که خورشید جمالش در آسمان رسالت درخشید و ماه کمالش در کرانه جلالت او پرتو افکنده، افق اندیشه‌ها به سویش جذب شد و دیده‌های نیکان آرزوی نگاه رخسارش را کرده و بزرگان مهاجرین و انصار از او خواستگاری نمودند، رسول خدا که تنها فردپسندیده او است دست رد بر سینه آنان زده و می‌فرمود: من در این مورد منتظر فرمان الهی هستم. من مثل فاطمة الزهراء فی نسب و فی بخار و فی فض لو فی حسب چه کسی مانند زهرا در نسب و افتخار و فضیلت و حسب وجود دارد؟ والله فضلها حقا و شرفها اذ کانت ابنه خیر العجم و العرب خداوند به راستی او را برتر داشته و گرامی نموده زیرا دختر بهترین فرد عجم و عرب است. ابوبکر و عمر از او خواستگاری کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آنان فرمود:

همانا اختیار او در دست خداونـد متعال است، روزی ابوبکر و عمر و سـعد بن معاذ در مسجد النبی نشسته بودنـد و سخن از فاطمه علیهاالسلام به میان [صفحه ۶۵۰] آوردند، ابوبکر گفت اشراف و بزرگان از او خواستگاری کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنان را رد کرد و فرمود امر او به دست خداوند است ولی تاکنون علی علیه‌السلام از او خواستگاری نکرده و اسمی از او نبرده است به نظر من چیزی جز تنگدستی مانع از این کار نیست و به دلم افتاده که خدا و رسول، زهراء را برای علی نگه داشته‌اند. [۷۸۵] . ۲- حافظ همدانی از حضرت امام حسین علیه‌السلام روایت کرده: که روزی حضرت رسول در خانه ام‌سلمه بود فرشته‌ای که... و با لغات گوناگون مختلف که به یکدیگر شباهتی نداشت مشغول تسبیح و تقدیس خداوند بود بر آن حضرت نازل شد... حضرت گمان کرد که او جبرئیل است خطاب به او فرمود: هیچ گاه در چنین صورتی بر من نازل نشده بودی؟ گفت من جبرئیل نیستم، بلکه صر صائیل می‌باشم خداوند مرا به سوی تو فرستاده تا نور را با نور تزویج کنی، حضرت پرسید: چه کسی را با چه کسی؟ گفت فاطمه را با علی بن ابیطالب، لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را در حضور جبرئیل و میکائل و صرصائیل به عقد علی درآورد. حضرت گوید: در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به میان شانه‌های صرصائیل نگریست، دید نوشته شده است «لا اله الا الله، محمد رسول‌الله، علی بن ابیطالب مقیم الحجه» فرمود: ای صرصائیل چند وقت است که این جمله بین شانه‌های تو نوشته شده؟ گفت دوازده هزار سال پیش از آنکه خداوند متعال دنیا را بیافریند. [۷۸۶] . ۳- در حدیث خباب بن ارث، چنین آمده که: خداوند متعال به جبرئیل دستور داد، نور را با نور تزویج کند، ولایت این ازدواج با خداوند بود و خطبه خوان جبرئیل و نداکننده میکائیل و دعوت‌کننده اسرافیل، پخش [صفحه ۶۵۱] کننده نقل و شیرینی عزرائیل و شاهدان ملائکه آسمانها و زمینها، سپس خداوند متعال دستور داد که درخت طوبی میوه‌های خود را بریزد، طوبی، درّ سفید، یاقوت سرخ، زبرجد سبز، لولو تازه پخش کرد و حورالعین شتابان آنها را جمع کرده و به یکدیگر هدیه می‌دادند [۷۸۷] . ۴- از انس بن مالک روایت شده که گوید: روزی عبدالرحمن بن عوف زهری و عثمان بن عفان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتند، عبدالرحمن به حضرت عرض کرد: یا رسول‌الله دختر فاطمه را به همسری من در آور من صد ناقه سیاه کبود چشم که همگی از شتران مصری حامله شده باشند با ده هزار دینار مهریه او قرار می‌دهم- در بین اصحاب رسول خدا کسی از عبدالرحمن و عثمان پول دارتر نبود- عثمان گفت من نیز همان اندازه می‌دهم، به علاوه که من پیش از عبدالرحمن اسلام آورده‌ام. رسول خدا از گفتار آنان به خشم آمده مشتی سنگریزه برداشته به و طرف عبدالرحمن بن عوف پرتاب کرده و فرمود: تو اموال خود را به رخ من می‌کشی؟ در این هنگام سنگریزه‌ها تبدیل به در شدند، دری که قیمت یکی از آنها به اندازه تمام اموال عبدالرحم می‌شد، در همان ساعت جبرئیل نازل شده و گفت: ای احمد، خداوند متعال به تو سلام رسانیده می‌فرماید، حرکت کن و برو نزد علی بن ابیطالب زیرا مثال او مثال کعبه است که همگی به سوی آن می‌روند و آن به سوی کسی نمی‌رود، خداوند به من دستور داده که به رضوان نگهبان بهشت دستور دهم چهار طرف بهشت را آئین بندد و به درخت طوبی و سدره‌المنتهی دستور دهم که تا جائی که می‌توانند خود را به زر و زیور بیارایند، به یکی از فریتشان به نام «راحیل» که در بین ملائکها او زیباتر و فصیح‌تر و خوش صحبت‌تر نیست دستور دهد که بر ساق عرش حاضر شود، هنگامی که همه [صفحه ۶۵۲] فرشتگان حاضر شدند به من دستور داد منبری از نور بر افرازم و به راحیل دستور داد بر بالای منبر رود و خطبه‌ای بلیغ از خطبه‌های ازدواج را ایراد کند و فاطمه علیهاالسلام را به عقد و زناشوئی علی علیه‌السلام درآورد و مهریه آن حضرت را خمس اموال دنیا قرار داد که تا روز قیامت متعلق به او و فرزندانش می‌باشد و من و میکائیل شهود، و خداوند ولی عقد بود، به درخت طوبی و سدره‌المتهی، دستور داد که تمام عطرها و زیور خود را بر سر آنان بیفشانند و به حورالعین دستور داد که آنها را جمع کنند و تا روز قیامت به آن فخر و مباهات نمایند و به تو نیز امر فرموده که در روی زمین فاطمه را به عقد علی در آوری... [۷۸۸] . ۵- جابر بن عبدالله گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را به امیرالمومنین تزویج فرمود خداوند از بالای عرشش- آندو را با یکدیگر- نیز تزویج کرده و جبرئیل خطبه خوانده و

میکائیل به همراه هفتاد هزار فرشته شهود عقد بودند... [۷۸۹] . ۶- امام باقر علیه‌السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل کند که فرمود: همان من مانند شما بشری هستم، در بین شما ازدواج می کنم و به شما تزویج می‌نمایم غیر از فاطمه را، زیرا امر تزویج او از آسمان نازل شده است. [۷۹۰] . ۷- از علی علیه‌السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: ای علی، عده‌ای از مردان قریش مرا در مورد فاطمه سرزنش کرده و گفتند: ما فاطمه را از تو خواستگاری کردیم موافقت نفرمودی ولی او را به علی دادی، به آنان گفتم: به خدا سوگند من مانع ازدواج شما نبودم و من او را به همسری علی درنیاوردم بلکه خداوند شما را منع کرده و او را به همسری علی درآورد، جبرئیل بر من نازل شده و گفت: ای محمد، همانا خداوند [صفحه ۶۵۳] متعال می‌فرماید: اگر علی را نیافریده بودم برای دخترت فاطمه بر روی زمین از آدم تا کنون کفو همتائی نبود. [۷۹۱] .

مهریه حضرت زهراء در آسمان

۸- به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد: ما فهمیدیم که مهریه زهراء در روز زمین چه قدر است بفرمائید مهریه‌اش در آسمان چه اندازه می‌باشد؟ حضرت فرمود: از چیزی که مفید به حال تو است بپرس و از آن چه که فایده‌ای به حالت ندارد سوال مکن، راوی عرض کرد یا رسول‌الله این از جمله مسائلی است که برای ما اهمیت دارد، فرمود: مهریه‌اش در آسمان خمس زمین است، هر کس بر روز زمین راه رود و نسبت به او فرزندانش کینه داشته باشد تا روز قیامت به صورت حرام بر آن راه رفته است. [۷۹۲] . ۹- امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند مهریه حضرت فاطمه را یک چهارم دنیا قرار داد، دنیا از آن حضرت است مهریه‌اش بهشت و دوزخ است که دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به جهنم می‌برد. [۷۹۳] . ۱۰- در ضمن حدیث از رسول خدا صلی الله علیه نقل شده است که آن حضرت فرمود: خداوند طوبی را در مهریه فاطمه قرار داد بنابراین طوبی درختی است که در خانه علی علیه‌السلام قرار دارد. ۱۱- در روایت آمده هنگامی که حضرت فاطمه شنید که پدرش او را به همسری علی درآورده است و فقط چند درهم مهر او قرار داده، گفت: [صفحه ۶۵۴] ای رسول خدا، دختران مردم معمولی نیز با چند درهم ازدواج می‌کنند پس بین من و آنها هیچ فرقی نیست؟، از تو می‌خواهم این چند درهم را برگردانی و از خداوند متعال بخواهی که مهریه مرا شفاعت گنهکاران امت تو قرار دهد، جبرئیل نازل شد و قطعه‌ای از ابریشم آورد که در آن نوشته شده بود: «خداوند مهر فاطمه زهراء را شفاعت گنهکاران امت پدرش قرار داده است.» آن حضرت به هنگام احتضار و رحلت از دنیا وصیت فرمود که آن نوشته را زیر کفن،روی سینه‌اش بگذارند آن پارچه گذاشته شد، حضرت فرمود هنگامی که روز قیامت سر از قبر برآورم این نوشته را به دست گرفته و درباه گنهکاران امت پدرم شفاعت می‌کنم. نسفی گوید: حضرت فاطمه علیهاالسلام از حضرت رسول درخواست کرد که صداق او شفاعت امت آن حضت در روز قیامت باشد، هنگامی که بر روی پل صراط قرار گیرد صداقش را مطالبه می‌کند. [۷۹۴] . ۱۲- در حدیثی از رسول خدا نقل شده که خطابه به حسنین می‌فرمود: شما دو نفر امام هستید و شفاعت به مادر شما تعلق دارد. [۷۹۵] . ۱۳- از عتبه بن ازهری از حیی بن عقیل روایت شده که گوید: از علی علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند به من دستور داد که فاطمه را به همسری تو درآورم و چون خمس و یا ربع دنیا (تردید از عتبه است) از او باشد، بنابراین هر کس بر روی زمین راه رود و بغض و کینه تو را در دنیا داشته باشد دنیا بر او حرام و راه رفتنش بر روی زمین نیز حرام می‌باشد. [۷۹۶] . [صفحه ۶۵۵] ۱۴- در ضمن خبری طولانی از حضرت باقر علیه‌السلام روایت شده است- که خداوند فرمود- مهریه حضرت زهراء از علی علیه‌السلام خمس زمین و ثلث بهشت قرار داده شده است و در روی زمین چهار نهر برای او قرار دادم: فرات، نیل (مصر) و نهروان و نهر بلخ، تو ای محمد او را به پانصد درهم- به ازدواج علی علیه‌السلام درآور- که در میان امت تو سنت شود. [۷۹۷] .

خطیبان و خطبه در ازدواج حضرت زهراء

در مراسم عرشی ازدواج حضرت زهرا علیهاالسلام و امیرالمومنین، طرف ایجاب، خداوند متعال، و طرف قبول، جبرئیل، خطبه خوان، راحیل و شاهدان، حاملان عرش، نثارکننده، رضوان نگهبان بهشت و طبق نثار شده‌ها درخت طوبی و آن چه نثار شد در و یاقوت و مرجان آرایش‌دهنده، رسول خدا، حجله‌دار، اسماء، و نتیجه این ازدواج امامان علیهم‌السلام بودند. [۷۹۸] .

نخستین خطبه

در حدیثی آمده است که خطبه خوان راحیل بود ولی در برخی کتابها آمده که راحیل در بیت المعمور در جمع ساکنان هفت آسمان خطبه خوانده چنین گفت: [صفحه ۶۵۶] «الحمدلله الاول قبل اولیه الاولین، الباقی بعد فناء العالمین، نحمده اذ جعلنا ملائکه روحانین و بروبوبیته مذهتین و له علی ما انعم علینا شاکرین حجبنا من الذنوب و سترنا من العبوی اسکننا فی السموات و قربنا الی السرادقات و حجب عنا النهم للشهوات و جعل نهمتنا و شهوتنا فی تقدیسه و تسبیحه، الباسط رحمته، الواهب نعمته جل عن الحاد اهل الارض من المشرکین و تعالی بعظمته عن افک الملحدین.» سپاس خداوند را که پیش از اولیت آغازیان، اول و بعد از نابودی جهانیان باقی است، او را سپاس می‌گوئیم که ما را فرشتگان روحانی و اقرارکنندگان به ربوبیت خود قرار داد، سپاسگزار اوئیم که بر آن چه که بر ما نعمت داده، از گناهان به دور داشته و از زشتیها پوشانیده و در آسمانها جایمان داده به سراپرده عظمت خود نزدیکمان ساخته و شهوات و خواسته‌های افراطی را از ما دور داشته و شهوات و خواسته‌های ما را در تقدیس و تسبیح خود قرار داده است. خداوند که رحمتش را گسترش داده و نعمتش را بخشیده است، از الحاد و سرکشی مشرکان زمین برتر و به عظمتش از ناروا گوئی‌های ناباوران والاتر است. بعد از گفتاری چند چنین گفت: خداوند فرمانروای مقتدر، برگزیده کرامت و بنده عظمت خود را برای کنیزش بانوی زنان، دختر بهترین پیامبران و سرور رسولان و پیشوای پرهیزکاران، انتخاب فرمود، ریسمان پیامبر را با ریسمان مردی از افراد خانواده‌اش و همدم و همراهش متصل نمود، آن کس که دعوتش را تصدیق و برای رسیدن به گفتار او شتابان بود و علی را به فاطمه‌ی بتول، دختر رسول عقد بست. [صفحه ۶۵۷] و روایت شده که جبرئیل از خداوند متعال نقل کره که خداوند بعد از خواندن خطبه عقد چنین فرمود: حمد و سپاس جامه و لباس من است، عظمت و بزرگی کبریائیت من، آفریدگان همگی بنده و کنیز من می‌باشند. کنیزم فاطمه را به برگزیده‌ام علی تزوج کردم ای فرشتگان من، شاهد و گواه باشید. [۷۹۹] .

خطبه دوم

در حدیثی طولانی چنین آمده است: خداوند متعال به جبرئیل وحی کرد که بر منبر کرامت بالا رود، وی بر منبر بالا رفته و روی آن قرار گفت و خطبه‌ای خوانده و گفت: سپاس خداوندی را که ارواح را آفرید، سپیده صبح را شکافت و بر روی عرشش پنج صورت را نقش بست، او زنده‌کننده مردگان، گردآورند پراکنده‌ها، بیرون آورنده گیاهان و نازل‌کننده برکتها، هستی بخش مردمان و پدید آورنده ابرها است صداها بر او اشتباه و لغتها بر او پوشیده نشود، خواب و فراموشی او را فرانگیرد. و شهادت می‌دهیم که جز خداوند یکتا خدائی نیست، و شهادت می‌دهیم که محمد بنده و فرستاده او و علی بن ابیطالب جانشین پیامبرش می‌باشد، شما ای فرشتگان مقرب،و ملائکه راکع و فرشتگان تسبیح‌کننده و تمام ساکنان آسمانها و زمینها گواه باشید که من بانوی زنان جهانیان، دختر محمد امین، فاطمه زهراء را به علی بن ابیطالب، سرور وصیین تزویج کردم، آگاه باشید که به فرمان پروردگار جهانیان خمس دنیا از زمین و آسمانش، خشکی و دریایش، کوه‌ها و دشتهایش به او تعلق دارد. و [صفحه ۶۵۸] خداوند متعال به آنان وحی کرد که من ولی و وصی رسولم علی بن ابیطالب را با بانوی زنان جهانیان فاطمه زهراء تزویج کردم... [۸۰۰] .

آن چه که از درخت طوبی نثار شد

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: ای مردم، این علی بن ابیطالب است، شما می‌پندارید که من خودم دخترم فاطمه را به همسری او درآورده‌ام، بزرگان قریش او را از من خواستگاری کرده و به هیچ یک پاسخ مثبت نداده منتظر پیغامی از آسمان بودم، تا اینکه جبرئیل در شب بیست و چهارم ماه رمضان نزد من آمده و گفت: ای محمد، خداوند والای برتر تو را سلام می‌رساند، همه فرشتگان مقرب را در یک جا به نام «افیع» در زیر درخت طوبی جمع کره و فاطمه را به عقد علی علیه‌السلام درآورده است، به من امر فرمود که خطبه بخوانم، اجازه عقد به دست خود خدا بود، به درخت طوبی دستور داد که زر و زیور و در و یاقوت به خود بردارد و بعد آنها را بیفشاند، به حورالعین امر فرمود آنها را جمع کنند، آنان بعد از جمع‌آوری آن چه که نثار شده بود تا روز قیامت به یکدیگر هدیه داده و می‌گویند اینها نثار فاطمه است. [۸۰۱] . شیخ‌بهائی رضوان‌الله‌تعالی علیه در کشکولش از قول پدر خود نقل می‌کند که دری مکتوب پیدا شد که بر روی آن چنین نوشته شده بود: من دری از آسمانم که روز ازدواج پدر سبطین (حسن و حسین) نثارم کردند. [صفحه ۶۵۹] من از آب سفیدتر بودم ولی خون گلوی حسین مرا رنگین ساخت. یکی از شعرا متن شعر فوق را بدینگونه تخمیس کرده است. ایها السائل السائل دونی کل ذی جوهر عزیز ثمین ای پرسشگر سوالات از من، هر آنکسی که دارای گوهر است ارزشمند و گرامی می‌باشد، مرا از خاک بیرون نیاورده‌اند. ما اناذا من الثری اخرجونی انا در من السماء نثرونی مرا از خاک بیرون نیاروده‌اند. من دری از آسمانم، یوم تزویج والد السبطین که روز عروسی پدر سبطین نثارم کردند. کنت من جوهر و لا۔اعراضا موضعی فی المساء و لیس انحفاضا من از جنس جواهر بودم نه اعراض، جایگاهم در آسمان بود نه در پائین. انما حمرتی اتتنی اعتراضا کنت اصفی من اللجین بیاضا سرخیم رنگی است که بر من عارض شده است من از آب سفیدتر بودم صبغتنی دماء نحر الحسین. [۸۰۲] . مولف گوید: سید طاووس در کتاب «اقبال» صفحه ۴۶۸ در فضیلت روز عید غدیر از امام صادق در ضدمن حدیثی طولانی نقل می‌کند که د رچنین روزی ملائکه نثار فاطمه را به یکدیگر هدیه می‌دهند. ولی خون گلوی حسین رنگینم ساخت. [صفحه ۶۶۰]

آن چه که بعد از عقد در آسمانها نثار شد

از بلال بن حمامه روایت شده که گفت: روزی رسول خدا شادان و خندان به ما رسید، عبدالرحمن بن عوف از جا حرکت کرده و عرض کرد، ای رسول خدا چه شده که می‌خندید؟ فرمود: بشارتی از سوی پروردگارم به من رسیده است، خداوند متعال هنگامی که اراده کرد علی را به فاطمه تزویج کند به فرشته‌ای دستور داد که درخت طوبی را تکان دهد، سکه‌هائی از درخت نثار شد، ملائکه شروع به جمع‌آوری آنها کردند چون روز قیامت شود فرشتگان آنها را در بین خلائق پخش خواهند کرد،در آن روز هیچ یک از دوستداران با اخلاص ما دیده نخواهند شد مگر اینکه نامه‌ای به دستش رسیده که در آن نامه نوشته شده برائت و برکناری از آتش، از سوی برادر و پسر عمو و دخترم، رها شدن مردان و زنانی از امتم از آتش، [۸۰۳] . و در روایتی آمده: بر روی سکه‌ها نوشته شده «برائتی است از خداوند علیّ جبّار برای شیعه علی و فاطمه از آتش». [۸۰۴] . صدیقه خلقت لصدیق شریف فی المناسب. صدیقه‌ای که برای صدیق شریف در نسب، آفریده شده است. اختاره و اختارها طهرین من دنس المعایب او را برگزید و آن بانو را برگزید دو پاکیزه از آلودگی زنشتیها. اسماهُما قرنا علی سطر بظل العرش راتب [صفحه ۶۶۱] اسامی آنان در یک سطر نزدیک شده، و در زیر سایه عرش، ردیف یکدیگر قرار گرفته‌اند. کان الاله و لیهما و امینه جبرئیل خطاب خداوند متعال ولی آن دو و جبرئیل امین خطبه‌خوان است. و المهر خمس الارض مو هبه تعالیت فی المواهب مهریه خمس روی زمین، موهبتی که خداوند در بین دیگر موهبت‌ها ارزانی داشته است. و تهابها م حمل طوبی طیبت تلک المناهب بار درخت طوبی این بخششهای پاکیزه را به

یکدیگر می‌بخشد. توضیح شعر «صدیقه»: مقصود حضرت زهراء دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است این اسم را آن حضرت بر روی دخترش گذاشت به طوری که ابوسعید در «شرف النبوه» از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که رسول خدا به امیرالمومنین علی علیه‌السلام فرمود: سه چیز به تو داده شده که به هیچ کس حتی به من داده نشده، تو پدر زنی مثل من داری ولی من کسی را بمانند خود ندارد، به تو همسری صدیقه مانند دخترم داده شده ولی من همسری بمانند او ندارم، به تو از صلب خودت حسن و حسین داده شده ولی من از صلب خود فرزندانی چون آنان ندارم، لکن شما از منید و من از شمایم [۸۰۵] . [صفحه ۶۶۲] «صدیق» مقصود امیرالمومنین علی علیه‌السلام است، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: در شب معراج پروردگارم به من فرمود: ای محمد چه کسی را بر امت خود به عنوان جانشین خود، گذاردی؟. گفتم: پروردگارا تو از من بهتر می‌دانی، فرمود: ای محمد تو را برای رسالت خود برگزیده و برای خود انتخاب کردم، تو پیامبر من و برگزیده‌ام از بین آفریدگانم می‌باشی، سپس صدیق اکبر پاک و پاکیزه‌ای که او را از طینت تو آفریده و وزیر تو قرار دادم، و پدر دو نواده شهید، پاک و پاکیزه و دو سرور جوانان بهشت می‌باشد و بهترین زنان جهانیان را به همسری او درآوردم، تو درختی هستی که علی شاخه، فاطمه برگ، حسن و حسین میوه‌های آن درخت می‌باشند، آن دو را از طینت علیین خلق کرده و شیعیان شما را از شما آفریدم، آنان به گونه‌ای هستند که اگر با شمشیر گردنهایشان را قطع کنند جز اینکه بر محبت و دوستیشان افزوده می‌گردد اتفاقی نمی‌افتد، گفتم: پروردگارا صدیق اکبر کیست؟ فرمود: برادرت علی بن ابیطالب. (این حدیث را قرشی در شمس الاخبار/ ۳۳ آورده است)

بار درخت طوبی به یکدیگر بخشیده می‌شوند

اشاره به مطلبی است که در حدیث بلال بن حمامه به نقل از تاریخ بغداد آمده بود. [۸۰۶] . [صفحه ۶۶۳]

مراسم ازدواج در روی زمین

ابن ابی‌الحدید گوید: علی علیه‌السلام با حضرت زهرا ازدواج نکرد مگر بعد از آنکه خداوند متعال او را با شهادت و گواهی ملائکه به عقد درآورد. فاصله بین ازدواج امیرالمومنین با حضرت در آسمان و بین ازدواج در زمین چهل روز بود. [۸۰۷] . از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: فرشته‌ای نزد من آمده و گفت: ای محمد خداوند متعال به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من دخترت فاطمه را در بین ساکنان آسمان به عقد علی بن ابیطالب درآوردم، تو او را در زمین به عقد وی درآور. [۸۰۸] . دانشمند گرانقدر علی محمد علی دخیل گوید: حضرت زهرا علیهاالسلام از آن جهت که بانوی زنان جهانیان است بر دیگر زنان امتیازات و فضائل ویژه‌ای دارد: از جمله فضائل بیشمار آن حضرت یکی آنست که وی همسر علی بن ابیطالب است و این ازدواج به فرمان الهی بوده و مراسمش پیش از آن که در زمین برگزار شود در آسمان و قبل از عالم پائین، در جهان بالاـ انجام گرفته است، این مطلب را خاص و عام روایت کرده و احادیث متواتره‌ای در این باره وارد شده است. از جابر نقل شده که گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تصمیم گرفت فاطمه را به همسری علی علیه‌السلام درآورد به او فرمود ای ابوالحسن برو به مسجد، من نیز به دنبال تو خواهم آمد و در حضور مردم او را به عقد تو درمی‌آورم و از فضیلت و شخصیت تو به آن اندازه خواهم گفت که دیدگانت [صفحه ۶۶۴] روشن شود. [۸۰۹] . علی علیه‌السلام گوید: من از نزد آن حضرت به مسجد رفته در حالیکه دلم مالامال از شادی و خوشی بود، ابوبکر و عمر به من رسیده و گفتند: چه خبر داری؟ گفتم: رسول خدا با ازدواج من و فاطمه موافقت فرموده و به من خبر داد که خداوند متعال این ازدواج را انجام داده، و اینک رسول خدا به دنبال من وارد مسجد خواهد شد تا این مطلب را در حضور مردم به همگان ابلاغ کند، آن دو اظهار خوشحالی و خشنود کرده و با من به مسجد آمدند، به خدا سوگند که چیزی فاصله نشد که رسول خدا در حالیکه چهره‌اش از شادی و خوشحالی می‌درخشید از راه رسیده و

فرمود بلال کجا است؟ بلال گفت: بله یا رسول‌الله، پرسید؟ مقداد کجا است؟ او نیز پاسخ داد: فرمود: سلمان کجا است؟ سلمان نیز جواب داد، هنگامی که همگی روبروی حضرت حاضر شدند فرمود: بروید اطراف شهر مدینه و مهاجرین و انصار و دیگر مسلمانها را جمع کنید. آنان به فرمان رسول خدا به راه افتادند، حضرت جلو آمد تا اینکه بر پله بالای منبر رفت، هنگامی که مسجد پر از جمعیت شد از جای حرکت کرده و سر پا ایستاده و بعد از حمد و ثنای الهی خطبه را خواند. [۸۱۰] .

خطبه سوم در مسجد

سپاس خداوندی را که آسمان را برافراشته و بنا نهاده، زمین را گسترش داده، و با کوهها استوار و پا بر جایش ساخته و از نگارش [صفحه ۶۶۵] واژه‌های گویندگان برتر است، بهشت را پاداش پرهیزکاران و آتش را کیفر ستمگران و مرا رحمت برای جانیان و انتقام‌گیرنده از کافران قرار داده است، ای بندگان خدا، شما در خانه آزار و بین مرگ و زندگی، تندرستی و بیماری قرار گرفته‌اید، خانه ناپایداری، که حالاـتش دگرگون و ابزاری برای کوچ کردن قرار داده شده است، خداوند انسانی را بیامرزد که از آرزویش کاسته، در کارش کوشا، و زیادی اموالش را انفاق و آن چه را که از غذایش زیاد می‌آید برای روز تهی دستیش ذخیره می‌کند، روزی که مردگان به پاخیزند، صداها لرزان، فرزندان و مادران یکدیگر را نشناسند و مردم را در حال مستی بینی با اینکه مست نیستند، همان روزی که خداوند کیفر راستینشان را به آنها خواهد داد و خواهند دانست که خداوند همان حق آشکار است، روی که انسانها هرگونه خیر و شری که انجام داده‌اند، خواهند دید و آرزو می‌کنند که ای کاش بین آنها و کارهای بدشان فاصله بسیار می‌بود، و هر کس هر اندازه کار نیک انجام دهد پاداش آن را خواهد دید و هر کس به وزن یک ذره شری مرتکب شده باشد شاهد آن خواهد بود، روی که در آن، نسبتها تباه، و وسیله‌ها بریده و کیفر بازرسی، برجنایتکاران سخت گرفته شده و به عذاب و ناراحتی گرفتار می‌شوند، آن کس که از دوزخ به دور باشد و وارد بهشت شود رستگار گشته، و زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریب نیست. ای مردم، همانا پیامبران حجتهای خداوند در زمینش بوده، گویندگان کتاب خدا و عمل کنندگان به وحی اویند، خداوند به من دستور داده که دختر گرامیم فاطمه را به برادر و پسر عمو و نزدیکترین مردم به خود، یعنی علی بن ابیطالب تزوج نمایم، خداوند متعال آندو را در آسمان به عقد یکدیگر درآورده و ملائکه را گواه و شاهد گرفته و به همن هم دستور داده او را در زمین تزویج کنم و شما را بر این مطلب گواه گیرم. بعد نشسته و فرمود: یا علی از جا برخیز برای خود خطبه بخوان [صفحه ۶۶۶] علی علیه‌السلام عرض کرد یا رسول‌الله من در حضور شما خطبه بخوانم؟ فرمود: آری، خطبه بخوان، جبرئیل این چنین به من دستور داده که به تو دستور دهم تو برای خودت خطبه بخوانی و اگر در بهشت وارد خطبه نخوانده بود تو می‌بایست خطیب آنجا باشی، بعد فرمود: ای مردم به گفتار پیامبرتان گوش فرادهید، همانا خداوند چهار هزار پیامبر مبعوث کرده و هر پیامبری جانشنین دارد، من بهترین پیامبران، و جانشین من بهترین جانشینان است، بعد حضرت از ادامه سخن خودداری کرده و علی علیه‌السلام شروع به خواند خطبه نمود.

خطبه چهارم از علی

سپاس خداوندی را که به سر آغاز علمش گویندگان را الهام داده، و بر دلهای پرهیزکاران فروغ عظمتش را تابانیده، با دلائل احکامش، راه پویندگان را روشن ساخته و به وجود پسر عمویم حضرت مصطفی جهانیان را فر و شکوه بخشیده تا دعوتش برخواسته‌های بی‌دینان برتری یافته و پیامش بر درون یاوه خواهان چیره گشته او را خاتم پیامبران و سرور رسولان قرار داده است، آن حضرت پیام پروردگارش را ابلغ نمود دستور او را انجام داد و آیاتش از سوی خداوند جهانیان روشن شد. بنابراین، سپاس خداوندی را که بندگانش را به قدرتش آفریده و به دینش عزت بخشیده و پیامبرش را گرامی داشته، رحمت داده، ارج گذارده،

احترام کرده و تعظیم نموده است. و سپاس خداوند را بر نعمتهایش، و گواهی می‌دهم که جز «الله» خدائی نیست، آن گونه شهادت و گواهی که مورد رضایت و پسند او باشد و درود می‌فرستم بر پیامبرش محمد، درودی که او را نزدیک کند و بهره‌ور سازد. [صفحه ۶۶۷] و بعد همانا نکاح از جمله جیزهائی است که خداوند دستور داده و بدان اجازه فرموده، مجلس امروز ما از جمله محافلی است که خداوند بدان امر فرموده و برپائی آن را خواسته، و این حضرت محمد بن عبدالله، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که دخترش فاطمه را به عقد زناشوئی من درآورده به صداق چهار صد درهم و دینار و من نیز از این ازدواج خوشحالم، از آن حضرت پرسیده و گواهی دهید. مسلمانها همگی گفتند: ای رسول خدا آیا او را به عقد علی درآوردی؟ حضرت فرمود: آری، آنان گفتند: خداوند برای آن دو مبارک کند و امورشان را به سامان برساند. [۸۱۱] .

خطبه پنجم

از انس روایت شده که گوید: روزی در حضور رسول خدا نشسته بودیم که حالت نزول وحی بر آن حضرت عارض شد و بعد از پایان حالت فرمود: ای انس آیا می‌دانی جبرئیل از سوی پروردگار چه چیزی بر من نازل کرد؟ عرض کردم: خدا و رسولش داناتر می‌باشند، پدر و مادرم فدایت باد، جبرئیل چه چیز آورد؟ فرمود: خداوند به من دستور داده که فاطمه را به همسری علی درآوردم، برو و مهاجرین و انصار را به نزد من بیاور، انس می‌گوید: من رفتم و مهاجرین و انصار را به حضور حضرت فراخوانده، هنگامی که آمده و هر یک در جای خود نشستند حضرت فرمود: سپاس خداوند را که به [صفحه ۶۶۸] نعمتش ستوده و به قدرتش مورد پرستش قرار گرفته، به سلطه و شکوهش اطاعت گشته و در آن چه که در نزد او است رغبت و تمایل موجود است، عذابش ترس‌آور و فرمانش در زمین و آسمان نافذ می‌باشد، خداوندی که آفریدگان را به قدرت خود آفرید و به احکام و دستوراتش از یکدیگر متمایز و به دین آئینش عزت بخشیده و به پیامبرش محمد گرامیش داشته است. و سپاس، همانا خداوند متعال زناشوئی را موج ایجاد نسبت و خویشاوندی قرار داد، فرمان خداوند بر قضا و حکمش جاری و قضایش بر قدرش جریان پیدا کرده و هر قدری مدت و زمانی و هر زمانی کتابی دارد، خداوند هر آن چه را که بخواهد اثبات می‌کند و ام‌الکتاب در نزد او است. [۸۱۲] . خداوند به من دستور داده که فاطمه را به همسری علی درآورم، پس شما را گواه و شاهد می‌گیرم که من او را به علی به چهار صد مثقال نقره و (اگر علی به این مهریه راضی شود) درآوردم. هنگامی که حضرت این خطبه را می‌خواند چون علی را دنبال کاری فرستاده بود وی در آن جا حاضر نبود، و آنگاه دستور داد طبقی را که پر از خرما بود پیش روی ما بگذارند و سپس فرمود: بردارید و بخورید، در همان حالی که ما خرماها را از طبق برمی‌داشتیم علی علیه‌السلام از راه رسید، رسول خدا تبسمی بر چهره علی کرده و سپس فرمود: ای علی، خداوند متعال به من دستور داد که فاطمه را به عقد تو درآورم اگر تو به چهارصد مثقال نقره راضی باشی او را به عقد تو درآوردم. علی علیه‌السلام گفت: ای رسول خدا، راضی هستم، بعد سر به سجده نهاده و خدا را شکر کرده و گفت: سپاس خداوندی را که مرا نزد بهترین خلق خود [صفحه ۶۶۹] حضرت محمد رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم محبوب قرار داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند بر شما دو نفر مبارک گرداند و در شما برکت و سعادت قرار دهد و فرزندان پاک فراوانی به شما عنایت کند. انس گوید: به خدا سوگند که فرزندان پاک فراوانی از آن دو به وجود آمدند. لازم به یادآوری است که این حدیث حسن و عالی است. [۸۱۳] .

مهریه و صداق حضرت زهرا در روی زمین

از حضرت باقر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود صداق حضرت فاطمه: یک برد حبری و یک پوست گوسفند و مقداری عطر بود. کافی کلینی: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیهاالسلام را به یک برد نرم و ملایم، «جرد برد» به عقد علی علیه‌السلام

درآورد. [۸۱۴] . در مجمع البحرین آمده که: انجراد الثواب یعنی جامه نرم و ملایم شد و از همین باب است که گویند صداق حضرت فاطمه «جرد برد حبره و درع حطمیه» جرد قطیفه ایست که تار و پودش کهنه و فرسوده شده باشد. از حسین بن علی علیهماالسلام در ضمن روایتی نقل شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیهاالسلام را به بهمسری علی علیه‌السلام در آورد به چهار صد و هشتاد درهم، و روایت شده که مهریه‌اش چهار صد مثقال نقره بوده، و روایت شده که پانصد درهم بوده که این روایت صحیح‌تر است. [۸۱۵] . از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: صداق حضرت زهرا علیهاالسلام زرهی [صفحه ۶۷۰] حطمی و پوست قوچ و یا میش بود. [۸۱۶] . امام باقر علیه‌السلام از پدرش حضرت صادق نقل می‌کند که امیرالمومنین علی علیه‌السلام صداق حضرت فاطمه را زرهی آهنی و کوزه‌ای گرد قرار داد ولی صداق زنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم پانصد درهم بود. [۸۱۷] . از انس درباره ازدواج حضرت فاطمه نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه‌السلام فرمود: تو چه داری؟ پاسخ داد: اسبم و بدنم- یعنی زره‌ام- فرمود: اما اسبت که آن را لازم داری و می‌بایست آن را داشته باشی، و اما بدنت آن را بفروش، حضرت می‌فرماید که آن را به چهار صد و هشتاد درهم فروختم، و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده و در دامن ایشان قرار دادم، حضرت مشتی از آن را بر گرفت و به بلال فرمود با این پول مقداری عطر برای ما خریداری کن. [۸۱۸] . در حدیثی آمده که حضرت علی علیه‌السلام با فاطمه علیهاالسلام ازدواج فرمود و شترش را به چهارصد و هشتاد درهم فروخت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: با دو سوم آن عطر بخرید و یک سوم دیگر برای لباس باشد. [۸۱۹] . از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده که فرمود: یکی از زنان فامیل به من گفت، آیا می‌دانی که افرادی برای خواستگاری فاطمه علیهاالسلام نزد حضرت رسول خدا می‌روند؟ گفتم خیر، آن زن گفت: آری از او خواستگاری شده، چرا تو به خواستگاری وی نمی‌روی؟ گفتم: مگر چیزی دارم که بتوانم با او ازدواج کنم؟! گفت: تو اگر نزد رسول خدا بروی او را به تو خواهد داد، وی در این پیشنهاد اصرار ورزید و مرا امیدوار کرد تا اینکه نزد حضرت رفتم ولی ابهت و جلال و شکوه رسول خدا مانع از این شد که بتوانم وارد [صفحه ۶۷۱] صحبت شوم، حضرت از من پرسید، آیا کاری داشتی که این وقت آمده‌ای؟ من ساکت شدم،فرمود شاید تو برای خواستگاری از فاطمه آمده‌ای؟ گفتم: آری، فرمود: آیا چیزی در بساط داری که بتوانی او را به عقد خود درآوری؟ عرض کردم: نه به خدا سوگند، رسول خدا، فرمود آن زرهی که به تو دادم و تو را به آن مسلح ساختم چه کردی؟ عرض کردم: آن را دارم، به خدائی که جانم در دست او است که آن زرهی حطمیه است که چهار صد درهم بیشتر ارزش ندارد، حضرت فرمود: او را به همین چهارصد درهم به عقد تو درآوردم، آن را بفرست که صداق فاطمه دختر رسول خدا همین قدر است. راوی در ذیل حدیث می‌گوید: کلمه حطمیه بنا به گفته «شمر» در تفسیرش پهن و سنگین است، برخی دیگر گفته‌اند که حطمیه به شمشیری می‌گویند که شمشیرهای دیگر را می‌شکند، و گفته شده که حطمیه منسوب است به خاندانی از قبیله عبدالقیس که به نام «حطمه بن محارب» زره درست می‌کردند ابن‌عیینه گوید: حطمیه بدترین نوع زره است که این معنای آخر با مضمون حدیث سازگارتر است زیرا حضرت علی آن را به عنوان کم ارزش بودن مطرح کرد. [۸۲۰] . رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت فاطمه فرمود: علی بن ابیطالب از کسانی است که قرابت و فضیلت او را در اسلام به خوبی می‌شناسی، من از خداوند درخواست کرده‌ام که بهترین و محبوبترین آفریدگان خود را به همسری تو درآورد، وی نامی از تو برد، و از من خواستگاری کرده، نظر تو در این باره چیست؟ حضرت زهرا علیهاالسلام می‌گوید که من ساکت شدم، آ حضرت از نزد من خارج شد در حالی که می‌فرمود الله اکبر، سکوت او اقرار [صفحه ۶۷۲] و رضایت او است. [۸۲۱] .

جهیزیه و لوازم خانه حضرت زهراء

امام صادق علیه‌السلام در ضمن روایتی می‌فرماید: رسول خدا درهم‌ها را در دامنش ریخت و مشتی از آن را که شصت و سه یا

شصت و شش درهم می‌شد به ام‌ایمن داد تا لوازم خانه خریداری کند، مشتی دیگر را به اسماء بنت عمیس داد تا عطر و گلاب بخرد، و مشتی را به ام‌سلمه داد تا غذا تهیه کند و عمار و ابوبکر و بلال را برای خریدن چیزهائی فرستاد که برای خود حضرت زهرا لازم بود، که از جمله وسائلی که برای حضرت خریداری شد اقلام ذیل بود: ۱- یک پیراهن به هفت درهم. ۲- یک روسری به چهار درهم، ۳- قطیفه سیاه خیبری، ۴- تختخواب با روتختی ۵- دو دست رختخواب از پارچه مصری که محتوای یکی از آن دو لیف خرما و دیگری پشم گوسفند بود. ۶- چهار پشتی از پشم طائق با محتوائی از گیاهی به نام اذخر، ۷- پرده‌ای از پشم ۸- حصیری هجری [۸۲۲] ۹- آسیاس دستی، ۱۰- دلوی چرمی، ۱۱- ظرفی مسی برای درست کردن حناء، ۱۲- کاسه‌ای برای شیر، ۱۳- ظرفی برای آب، ۱۴- آفتابه‌ای از قیراندود، ۱۵- سبوئی سبز رنگ، ۱۶- دو کوزه سفالی ۱۷- فرشی از پوست، ۱۸- عبائی قطوانی [۸۲۳] ۱۹- مشک آب. علی علیه‌السلام نیز با پاشیدن ریگ و شن در کف اطاق و نصب کردن چوبی از این طرف دیوار به طرف دیگر برای آویزان کردن لباسها و پهن کردن [صفحه ۶۷۳] پوست گوسفند و یک بالش از لیف خرما خانه خود را مهیا و آماده نموده. [۸۲۴] .

خانه حضرت زهراء

در ضمن داستان ورود رسول خدا به مدینه و ساختن مسجد و خانه‌های اطراف آن و خواستگاری حضرت امیرالمومنین از آن حضرت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان فرمودند که منزلی تهیه کن تا فاطمه را به آنجا بری، علی علیه‌السلام عرض کرد: یا رسول‌الله در مدینه منزلی غیر از منزل حارثه بن نعمان نیست. البته- این موضوع مربوط به اوائل ازدواج آن دو بزرگوار است ولی بعدها منزل آنان چسبیده به مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم بوده، چنانکه تفصیل مطلب بعدا خواهد آمد. [۸۲۵] .

اثاث خانه علی در شب عروسی حضرت زهراء

۱- علی علیه‌السلام می‌فرماید: اختر رسول خدا به من هدیه شد و در آن شب که به خانه من آمد، بسترمان جز یک پوست گوسفند چیزی نبود. [۸۲۶] . ۲- در جای دیگر از آن حضرت نقل شده که فرمود: من با فاطمه در حالی ازدواج کردم که جز یک پوست گوسفند چیزی نداشتم که شب بر روی آن می‌خوابدیم و روز علوفه شترمان را بر روی آن می‌ریختیم و [صفحه ۶۷۴] خدمتگزاری در خانه نداشتیم. [۸۲۷] . ۳- در روایتی دیگر آمده: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خانه ما آمد در حالیکه ما بر روی خود قطیفه‌ای انداخته بودیم که اگر از طول آن به روی خود می‌کشیدیم پهلوهایمان خالی و اگر از عرض می‌انداختیم سر و پاهایمان بی‌روپوش می‌ماند. [۸۲۸] . ۴- از ابویزید مدینی روایت شده که هنگامی که فاطمه علیهاالسلام به خانه حضرت علی علیه‌السلام رفت در خانه آن حضرت چیزی جز ریگ پهن شده، کوزه‌ای سفالین، بالش و تکیه گاهی و ظرفی برای آب، چیزی دیگر نیافت. [۸۲۹] . ۵- از انس نقل شده که گوید: فاطمه علیهاالسلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده و گفت: ای رسول خدا، من و پسر عمویم جز یک پوست گوسفند چیز دیگری نداریم که هم روی آن می‌خوابیم و هم شترمان را بر روی آن علوفه می‌دهیم، حضرت فرمود: دخترم صبر کن، همانا موسی بن عمران ده سال با همسرش زندگی کرد و جز یک عبای قطوانی- یعنی عبائی سفید که نخهای بسیاری در حاشیه‌اش آویزان بود- نداشتند. [۸۳۰] .

مقدمات زفاف و عروسی

۱- در حدیثی آمده که بعد از تکمیل خرید، ابوبکر مقداری از اثاثیه، و [صفحه ۶۷۵] دیگر صحابه‌ای که با او بودند بقیه آن را برداشته و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آوردند هنگامی که آن اجناس بر حضرت عرضه شد با دست خود آنها را زیر و

رو کرده و می‌فرمود خداونـد برای اهل البیت مبارک گرداند. [۸۳۱] . ۲- در ضـمن حدیثی طولانی چنین آمده:... همه آن اثاثیه را نزد حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم برده و پیش روی مبارکش به زمین گذاردیم، چشم حضـرت که به آنها افتاد نگاهی کرده، گریه‌اش گرفت و اشـکش جـاری شـد، بعـد سـر به آسـمان بلنـد کرده و گفت: خداونـدا مبـارک گردان برای خانواده‌ای که مهم‌ترین اسباب زندگی آنها سـفال است. علی علیه‌السـلام می‌فرماید: که حضـرت رسول بقیه پول زره را به ام‌سلمه داده و فرمودند این درهمهـا را نزد خود نگه‌دار، از آن روز یـک مـاه گـذشت و من از شـرمندگی با آن حضـرت در این باره صـحبتی نکردم، لکن هرگـاه به تنهـائی در حضورش صـلی الله علیه و آله و سـلم بودم می‌فرمود: چه قـدر همسـر تو زیبا و نیکو است، خوشا به حالت، من بانوی زنان جهان را به همسری تو در آوردم. [۸۳۲] . ۳- در ضمن حدیثی طولانی آمده که علی علیه‌السلام می‌فرماید: یک ماه بعد از خریـد اثـاثیه با اینکه با رسول خـدا نماز می‌خوانـدم و به منزل برمی‌گشـتم از مساله ازدواج صـحبتی به میان نمی‌آوردم، همسـران رسول خدا به من گفتند: آیا میل داری در مورد فاطمه با حضـرت صـحبتی بکنیم، گفتم: انجام دهید، آنان نزد حضرت رفته، ام‌ایمن روی به حضرت کرده و گفت: اگر خدیجه علیهاالسلام زنده می‌بود با عروسی فاطمه دیدگانش روشن می‌شد، علی دلش می‌خواهد که همسـرش به خانه‌اش رود، دیدگان فاطمه را به شوهرش روشن بفرمائید و به زندگی او سـر و سامانی دهید. چشم ما را نیز روشن کنید، حضـرت فرمود: چرا خود علی نمی‌آید و همسـرش را از [صـفحه ۶۷۶] من نمی‌خواهـد، ما انتظار دارمی خود او بیایـد و از ما درخواست کند؟ علی علیه‌السلام می‌فرماید: عرض کردم: ای رسول خدا حیاء مانع من می‌شد.

دعوت به ولیمه عروسی

... حضـرت به طرف زنهـا نگاهی کرد و فرمود: این جا چه کسانی هسـتند؟ ام‌سـلمه عرض کرد: من هسـتم و این یکی زینب است و فلانـی است و فلانـی، فرمـود برای دخـترم و پسـر عمویم در منزل خودم خـانه‌ای آمـاده کنیـد ام‌سـلمه عرض کرد در کـدام یـک از حجرات؟ فرمود: در حجره خودت، و به زنها دسـتور داد زینت کنند و خود را بیارایند. ام‌سلمه گوید: از فاطمه پرسیدم آیا برای خود عطری ذخیره کرده‌ای؟ فرمود: آری، شیشـیه‌ای آورد و مقداری از آن را در دست من ریخت، آن را بوئیدم رایحه خوشی داشت که تا آن وقت چنان بوئی به مشامم نرسیده بود گفتم: این از کجا است؟ فرمود: روزی دحیه کلبی بر رسول خـدا وارد شـد حضـرت به من فرمـود بسـتری برای عمویت پهن کن، من بسـتری برای او آورده و گـذاردم تـا بر آن بنشـیند هنگـامی که برخـاست از جـامه‌اش چیزی افتاد پدرم دسـتور داد آن را جمع کنم، علی علیه‌السـلام از رسول خدا درباره آن سوال کرد حضـرت فرمود: عنبری بود که از بالهای جبرئیل افتاد. علی علیه‌السـلام گوید: رسول خدا فرمود: یا علی برای خانواده‌ات غذائی خوب تهیه کن، گوشت و نانش از ما، خرمـا و روغنش از تو، من خرما و روغن تهیه کردم،حضـرت آستین‌ها را بالا زده و خرماها را شـکافته و با روغن مخلوط کرده قوچ بزرگی با مقدار زیادی نان نزد ما فرستاد، و سپس فرمود: هر که را دوست داری دعوت کن، هنگامیکه که باین منظور به مسجد رفم آنجا را مملو از صـحابه رسول خـدا دیدم خجالت کشـیدم که [صـفحه ۶۷۷] افراد خاصـی را دعوت کنم و عـده‌ای دیگر را دعوت نکنم، بر جای بلنـدی بالا رفته و فریاد زدم همگی به مجلس ولیمه فاطمه بیائیـد و دعوت به آن را اجابت کنید، مردم دسـته دسـته به راه افتادند و به نزل ما آمدند از زیادتی جمعیت و کمی غذا خجالت کشیدم، حضرت رسول که از حال و وضع من آگاه بود فرمود: ای علی من از خداونـد می‌خواهم که به این غـذا برکت دهد. علی علیه‌السـلام می‌گوید تمام آن جمعیت از آن غذا خورده و از آن آشامیدنی نوشیده و برایم دعا کرده و برکت خواستند و آنان که چهار هزار نفر [۸۳۳] بودند یکی بعد از دیگری آمدند و خوردند و رفتند و چیزی از غذا کم نشد.

شب زفاف و مراسم آن

رسول خدا قدحها و ظرفها را خواسته و همه را پر کرده و به منازل همسرانش فرستاد و بعد کاسه‌ای را طلبیده و غذائی در آن نهاده و فرمود: این متعلق به فاطمه و همسرش می‌باشد و هنگامیکه خورشید غروب کرد به امسلمه فرمود: فاطمه را بیاور، امسلمه گوید رفتم و دست فاطمه را گرفته و در حالیکه دامنش به زمین کشیده می‌شد و از خجالت و شرم عرق از چهره‌اش جاری بود او را نزد حضرت آوردم به خدمت حضرت که رسید از شدت خجالت پایش لغزید رسول خدا فرمود: خداوند تو را از لغزشهای دنیا و آخرت نگه دارد، پیش روی حضرت که قرار گرفت [صفحه ۶۷۸] حضرت چادر را از صورتش به یکسو زد تا علی چهره او را ببیند. [۸۳۴] . ۴- جبرئیل حله و زیوری برای حضرت زهرا آورد که به دنیا می‌ارزید، وقتی آن را پوشید زنان قریش متعجب شده و گفتند این حله را از کجا آوردی؟ فرمود: این از سوی خداوند متعال است. [۸۳۵] . ۵- در حدیثی آمده که شب زفاف فرارسید، پیامبر اکرم شتر شهباء خود را در حالیکه قطیفه‌ای بر آن انداخته بود آورده و به فاطمه فرمود سوار شو، زمام مهار ناقه را به سلمان داد و خود از پشت سر شتر می‌راند، در بین راه صدای افتادن چیزی را شنید، مشاهده کرد دید جبرئیل و میکائیل هر یک با هفتاد هزار فرشته وارد شدند. پرسید: چه شده که به زمین فرود آمدید، گفتند: آمدیم تا به عنوان همراهی با عروس فاطمه را به خانه علی بن ابیطالب ببریم، آنگاه جبرئیل و میکائیل و فرشتگان و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم همگی تکبیر گفتند، و از آن زمان تکبیر گفتن در عروسی رسم شد. [۸۳۶] . ۶- از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که در شب زفاف حضرت فاطمه، به هنگامی که آن حضرت را به خانه علی علیه‌السلام می‌بردند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل به همراه هفتاد هزار فرشته فرود آمدند استر رسول خدا که دلدل بود و بر آن پارچه‌ای افکنده شده بود جلو آورده شد، جبرئیل مهار آن را گرفت و اسرافیل رکاب او و میکائیل و اسرافیل و فرشتگان تکبیر گفتند و تکبیرگوئی در مراسم عروسی از آن زمان متداول شد!. [۸۳۷] . [صفحه ۶۷۹] ۷- از ابن‌عباس روایت شده که گوید: در شب عروسی فاطمه علیهاالسلام هنگامی که او را به خانه علی علیه‌السلام می‌بردند رسول خدا از جلو و جبرئیل در طرف چپ و هفتاد هزار فرشته پشت سرش حرکت می‌کردند و تا طلوع فجر تسبیح و قتیس پروردگار را انجام می‌دادند. [۸۳۸] . ۸- در کتاب «مولد فاطمه» از ابن‌بابویه ضمن روایتی چنین آمده: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد که دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و نصار به همراه حضرت زهراء علیهاالسلام حرکت کنند، اظهار شادی و سرور نموده رجز بخوانند و تکبیر گویند و حمد و سپاس الهی را بجای آورند و سخنانی را که مورد رضایت خدا نیست بر زبان جاری نسازند. جابر گوید: رسول خدا حضرت فاطمه را بر ناقه خود- و در روایتی بر استر شهباء خود- سوار نمود، سلمان زمامش را و هفتاد هزار فرشته اطرافش را گرفتند، خود حضتر رسول و حمزه و عقیل و جعفر [۸۳۹] و دیگر افراد اهل البیت پشت سرش حرکت می‌کردند در حالیکه شمشیرهایشان را از نیام بیرون کشیده بودند و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش روی او رجز می‌خواندند، امسلمه شروع به خواند این رجز نمود سرن بعون الله جاراتی و اشکرنه فی کل حالات [صفحه ۶۸۰] ای بانوان و کنیزان من به یاری خدا حرکت کنید و در همه حالات سپاسگزار او باشید. و اذکرن ما انعم رب العلی من کشف مکروه و آفات نعمتی را که پروردگار والا، ارزانی داشته که بدیها و ناخوش آیندها را بر طرف نموده یادآور شوید. فقد هدانا بعد کفرو قد انعشنا رب السموات ما بعد از کفر ورزی هدایت یافتیم و پروردگار آسمانها به ما نشاط زندگی بخشید. و سرن مع خیر نساء الوری تفدی بعمات و خالات با بهترین زنان جهان همراهی کنید، عمه‌ها و خاله‌هایش فدایش شوند. یا بن من فضله ذوالعلی بالوحی منه و الرسالات ای دختر کسی که خداوند بلند مرتبه او را با وحی و پیامهایش گرامی داشته است. سپس عایشه این اشعار را سرود: یا نسوه استرن بالمعاجر و اذکرن ما یحسن فی المحاضر ای بانوان چادر بر سر افکنید و آن چه که در دیدگاهها نیکو است یادآور شوید. و اذکرن رب الناس اذ یخصنا بدینه مع کل عبد شاکر به یاد پروردگار مردم باشید که ما را به هماره بندگان سپاسگزار، به دین خود مخصوص گردانید. والحمد لله علی افضاله و الشکر لله العیزی القادر ستایش خداوند را بر فضیلت بخشیدنش و سپاس برای خداوند پیرومند توانا. سرن بهافا لله اعطی ذکرها و خصها منه بطهر طاهر او را حرکت دهید که خداوند وی را نام‌آوری بخشیده و به پاک و [صفحه ۶۸۱]

پـاکیزه اختصاصـش داده است. و بعـد حفصه چنین سـرود: فاطمه خیر نساء البشـر و من لها وجه کوجه القمر فاطمه بهترین زنان بشـر است و کسـی که چهره‌ای بماننـد ماه دارد. فضـلک الله علی کل الوری بفضل من خص بای الزمر خداونـد تو را بر همه مخلوقات به وسیله کسانی برتری بخشیده که خود به آیه سوره زمر اختصاص داده شده‌اند. زوجک الله فی فاضـلا اعنی علیا خیر من فی الحضـر خداوند تو را همسر جوان با فضیلتی نموده، مقصودم علی است که بهترین افراد شهر مدینه است. فسرن جاراتی بها انها کریمه بنت عظیم الخطر پس ای بانوان و کنیزان من، او را حرکت دهید زیرا که بزرگواری است، دختر کسـی که شان و مقامش گرامی و عظیم است. بعـد معاذه مادر سـعد بن معاذ چنین سـرود: اقول قولا فیه ما فیه و اذکر الخیر وابـدیه سـخنی می گویم که مطالب مهمی را دارا است خوبی و خیر را یادآوری و اشکار می‌سازم. محمـد خیر بنی ادم ما فیه من کبر و لا تیه محمد بهترین فرد فرزندان آدم است در او تکبر و گمراهی نیست. بفضله عرفنا رشـدنا فالله بالخیر یجازیه به فضـلش راه ترقی ما را به ما شـناساند، خداوند او را پاداش نیک عنایت کنـد. و نحن مع بنت نبی الهـدی ذی شـرف قـد مکنت فیه ما همراه دختر پیامبر هـدایتیم، که دارای شـرافت است و در وجود حضـرتش ذخیره شده بود. [صفحه ۶۸۲] فی ذروه شامخه اطلها فما اری شـیئا یـدانیه تبارش در جایگاه بلنـد و رفیعی است چیزی را نمی‌بینم که همتای او باشد. به هنگام سـرودن این اشـعار دیگر زنان اول هر بیت را تکرار می کردند و تکبیر گویان وارد خانه شدند، بعـد رسول خـدا به دنبال علی علیه‌السـلام فرسـتاده و او را به مسـجد دعوت کرد و سـپس فاطمه را فراخواند، دست او را گرفته و در دست علی علیه‌السـلام گـذارده و فرمود: خداونـد در دختر رسول خـدا برکت و خیر قرار دهـد. در روایتی دیگر آمـده که حضـرت دست فاطمه را در دست علی علیه‌السـلام گذارده و فرمود: ای ابوالحسن این ودیعه خداوند و ودیعه رسول او در نزد تو است خدا را در نظر داشـته باش و مرا در مورد او حفظ کن. [۸۴۰] . در کتاب ابن‌مردویه آمـده که رسول خدا آبی طلبیده، مشتی از آن گرفته و مضـمضه فرمـوده بعـد در کـاسه‌ای ریخت و سـپس آن را بر سـر فـاطمه علیهاالسـلام پاشـیده و فرمود: جلو بیـا، جلو آمـد، آب را بین سینه‌اش ریخت و فرمود برو، همینکه فاطمه علیهاالسلام برگشت، در بین شانه‌هایش پاشید و بعد برای آن دو دعا فرمود. آنگاه فرمود خداونـدا در آن دو برکت قرار ده و بر آنها مبارک گردان و در نوادگانشان برکت ده. و روایت شـده که حضـرت فرمود: خداوندا، این دو محبوب‌تـرین مخلوق تو نزد مننـد، تو آن دو را دوست داشـته بـاش و در ذریه و نسـل آنـان برکت ده و بر آن دو از سوی خود نگهبـانی بگمـار و مـن آن دو و ذریـه شـان را از شـیطان رجیـم در پنـاه تـو قرار می‌دهـم. و روایـت شـده کـه حضـرت برای فـاطمه علیهاالسـلام دعا کرده فرمود خداوند [صـفحه ۶۸۳] پلیـدی را از تو ببرد و پـاک و منزهات گردانـد. و روایت شـده که رسول خـدا فرمود: خوش آمدند دو دریائی که با یکدیگر برخورد کرده و دو ستاره‌ای که قرین یکدیگر شده‌اند. [۸۴۱] .

شب زفاف و صبحگاهانش

۱- در ضـمن همان حدیث طولانی که بخشـی از آن را متذکر شدیم از حضـرت علی علیه‌السـلام روایت شده که فرمود: بعد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم به منزل من تشـریف برد من نیز وارد شـده و در کنار حضـرت نشسـتم، دست فاطمه‌ی پاکیزه را در دست من گـذاشت و فرمود داخل منزل شویـد و کاری انجام ندهیـد تا اینکه من نزد شـما آیم، وارد منزل شـدیم چیزی نگذشت که حضـرت وارد شـد در حالیکه در دسـتش چراغی بود آن را در گوشه‌ای گـذاشت و فرمود: یا علی در این کاسه مقـداری آب از آن مشک بریز، من آب را به کاسه ریخته نزد حضـرت آوردم، رطوبت دهان خود را بـدان رسانیـد، بعد کاسه را به من داده و فرمود: از آن بیاشام، آشامیدم، بعد کاسه را به حضـرت دادم، آن را به فاطمه داده و فرمود: بیاشام، ای حبیبه من، وی سه جرعه نوشـید و کاسـه را برگردانیـد، حضـرت بقیه آب را گرفته و بر سـینه من و او پاشـیده و این آیه را تلاوت کرد: «و انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهـل البیت و...» بعـد دسـتش را بلنـد کرده و گفت: پروردگـارا تو هیـچ پیـامبری را مبعوث نکردی مگر اینکه برایش خانـدانی قرار دادی، خداونـدا عترت هـدایتگر مرا از علی و فاطمه قرار بـده، بعـد از منزل بیرون شد. علی علیه‌السـلام می‌فرماید: من آن شب را در

شرائطی به صبح آوردم که هیچ [صفحه ۶۸۴] یک از افراد عرب چنان شب خوبی نداشته است، اواخر سحر بود احساس کردم رسول خدا از در وارد شد، خواستم از جا برخیزم، فرمود: حرکت نکن، می‌خواهم وارد بسترت شوم، خداوند تو را مورد رحمت خود قرار دهد، بعد پاهای مبارکش را با ما وارد رختخواب کرد بعد بالشی را که زیر سر فاطمه بود برداشت، فاطمه از خواب بیدار شد، رسول خدا گریست، فاطمه به گریه در آمد، من نیز از گریه آنها گریستم، حضرت به من فرمود تو چرا گریه می کنی؟ عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا، شما گریه کردی و فاطمه گریه نمود و من از گریه شما به گریه افتادم فرمود: جبرئیل نزد من آمد و مرا به دو جوجه شما بشارت داد و بعد به مصیبت یکی از آن دو تسلیت داد و فهمیدم که او غریب و تنها و با لب تشنه کشته می‌شود، بعد فاطمه گریست و صدای آن دو به گریه بلند شد. [۸۴۲] . ۳- علی علیه‌السلام می‌فرماید: تا سه روز بعد رسول خدا نزد ما نیامد در صبح روز چهارم بر ما وارد شد (بعد گفتگوی رسول خدا و اسماء را یادآور شد و سپس فرمود:) صبحگاه سردی بود، من و فاطمه زیر عباء بودیم، گفتگوی حضرت را که با اسماء شنیدیم خواستیم از جا حرکت کنیم فرمود: شما را به حق خود بر شما سوگندتان می‌دهم که حرکت نکنید تا من بر شما وارد شوم، ما در جای خود ماندیم،حضرت جلو آمد و بالای سر ما نشست و پاهای خود را بین ما وارد کرد پای راست خود را به سینه من و پای چپ خود را به سینه فاطمه چسبانید ما شروع به گرم کردن [صفحه ۶۸۵] پاهای حضرت کردیم تا اینکه گرم شد، فرمود یا علی کوزه آب را بیاور، کوزه را نزد حضرت آوردم قدری از رطوبت دهان خود را به آن رسانید و آیاتی از کتاب خدا را قرائت کرده و سپس فرمود: این آب را بیاشام و مقدار کمی از آن را بگذار، من انجام دادم، بقیه آب را بر سر و سینه من پاشید... [۸۴۳] . ۴- رسول خدا در شب عروسی و زفاف فاطمه پیراهن نویی را برای او تهیه فرمود، وی پیراهن وصله‌داری نیز داشت سائلی بر در خانه حاضر شده و گفت من از خاندان نبوت پیراهن کهنه‌ای می‌خواهم، حضرت خواست پیراهن وصله‌دار خود را به او دهد، به یاد این آیه شریفه افتاد که خداوند متعال می‌فرماید: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» [۸۴۴] لذا پیراهن نو خود را به او داد. هنگام زفاف که فرارسید جبرئیل نازل شده و گفت: ای محمد همانا خداوند سلامت می‌رساند و به من دستور که بر فاطمه سلام کنم و با من هدیه‌ای از لباسهای بهشتی از سندس سبز فرستاده، می‌خواهم به او بدهم، هنگامی که سلام خداوند را به او ابلاغ فرمود و پیراهنی را که جبرئیل آورده بود بر او پوشانید حضرت نیز عبای خود را بر او پیچانید و جبرئیل او را با بالهای خود دربرگرفت تا اینکه نور آن پیراهن چشمها را خیره نکند. هنگامی که حضرت زهرا در بین زنان کافر می‌نشست و هر یک از آنان شمعی به همراه خود داشتند و حضرت چراغی با خود همراه داشت، جبرئیل بال خود را به یکسو می‌زد و عباء را برمی‌داشت، انواری از او می‌تابید که مشرق و مغرب را روشن می کرد، هنگامی که نور بر دیدگان زنان کافر می‌تابید کفر از دلهای آنان برطرف شده و شهادتین می گفتند. [۸۴۵] . [صفحه ۶۸۶]

سخنان بزرگان پیرامون نامهائی که در شب عروسی به کار برده شده است

اسماء بنت عمیس گوید: حضرت خدیجه علیهاالسلام به هنگام وفات گریه می کرد، عرض کردم: آیا شما که بانوی زنان جهان و و همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشی و بر زبان آن حضرت بشارت به بهشت برای شما آمده گریه می کنی؟ فرمود: من به خاطر مردن گریه نمی‌کنم، لکن هر زنی در شب عروسیش نیازمند زنی دیگر است که سرش را با او در میان گذارد و نیازمندیها و خواسته‌های را به او بگوید و فاطمه در این هنگام هنوز کوچک است و از آن می‌ترسم که در شب زفافش کسی نباشد که کارهایش را انجام دهد و متکفل زحمات و مشکلات او باشد. عرض کردم بانوی من، به شما قول می‌دهم که اگر تا آن روز زنده ماندم به جای شما این کار را انجام دهم. در آن شب بعد از آن که رسول خدا وارد شد و دستور داد زنان همگی خارج شوند، من نرفتم، به هنگام خروج متوجه شده و فرمودند تو کیستی؟ عرض کردم: اسماء بنت عمیس، فرمود: مگر نگفتم خارج شوید؟ عرض کردم: آری ای رسول خدا، پدر و مادرم فدای شما باد، منظورم سرپیچی از دستور شما نبود، لکن من به حضرت خدیجه قولی داده

بودم، و قضیه را به حضرت گفتم حضرت گریست و فرمود: تو را به خدا سوگند می‌دهم، آیا به همین منظور اینجا ایستادی؟ عرض کردم: به خدا سوگند، آری، بعد برایم دعا فرمود. علامه اربلی در دنباله این حدیث گوید: همانگونه که ملاحظه کردید روایات فراوانی وجود دارد که اسماء بنت عمیس در شب عروسی حضرت زهراء حضور داشته و این کارها را انجام داده است، با اینکه [صفحه ۶۸۷] اسماء بنت عمیس به همراه شوهرش جعفر بن ابیطالب به حبشه هجرت کرده بود و تا بعد از جنگ خیبر یعنی در سال ششم هجری مراجعت نکرد و در مراسم زفاف و عروسی حضرت زهرا که در ذی‌حجه سال دوم بود شرکت نداشت بلکه خواهر او سلمی دختر عمیس که همسر حمزه بن عبدالمطلب بود در آن مراسم حضور داشت و شاید این روایات از قول او نقل شده و چون اسماء بنت عمیس از او مشهورتر بوده راویان از او نقل کرده و یا اینکه یکی از راویان در این باره دچار اشتباه شده و دیگران روایت او را نقل کرده‌اند. [۸۴۶] . همانند این روایت را علامه گنجی شافعی در «کفایه الطالب» در باب ۸۲/ ۳۰۷ به تفاوتهائی نقل کرده است که به خاطر تکرار مضامین آن از ذکر آن خودداری کردیم، وی بعد از نقل روایت می گوید: آمدن نام اسماء بنت عمیس در این روایت صحیح نیست، اسماء بنت عمیس خثعمیه همسر جعفر بن ابیطالب بود که بعد از شهادت جناب جعفر، ابوبکر با او ازدواج کرده و محمد بن ابی بکر از او متولد شد، این ازدواج در محل ذوالحلیفه در سال آخر عمر رسول خدا و در سفر حجه الوداع بود، وی بعد از مرگ ابوبکر، با امیرالمومنین علی علیه السلام ازدواج کرد و از حضرت نیز بچه دار شد بدین جهت انتساب این روایت را به او غلط و اشتباه مسلم می‌دانم که از بعضی راویان و یا نسخه برداران روایات شده است زیرا اسمائی که در عروسی حضرت زهراء شرکت داشته است، اسماء دختر یزید بن سکن انصاری بوده و اسماء بنت عمیس با شوهرش جعفر در سرزمین حبشه به سر می‌برد که برای دومین بار به سرزمین حبشه هجرت کرده بود و از جعفر دارای اولاد شد و همه فرزندانش در سرزمین حبشه متولد شده‌اند. جعفر و همسرش اسماء تا هنگامی که رسول خدا به مدینه هجرت [صفحه ۶۸۸] فرمود در حبشه ماندند، جنگ بدر و احد و خندق و دیگر جنگهای رسول خدا انجام شد تا اینکه در سال هفتم خداوند سرزمین خیبر را برای پیامبرش فتح کرد و در همان روز فتح خیبر جعفر و همسرش و فرزندانش وارد مدینه شدند، رسول خدا فرمود: نمی‌دانم به کدام یک شادمان زدم، به فتح خیبر یا آمدن جعفر؟ ازدواج فاطمه با حضرت علی علیه‌السلام چند روز بعد از جنگ بدر بود و بنابراین آن چه که صحیح‌تر به نظر می‌رسد آنست که اسماء مذکوره در این حدیث اسماء بنت یزید باشد که احادیث دیگری نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است. در حاشیه جلد ۴۳ بحار صفحه ۱۳۴/ چنین آمده: کنیه این اسماء امسلمه بوده که به او خطیبه النساء نیز گفته می‌شد، بنابراین آنچه که در داستان شب عروسی حضرت زهرا از ام‌سلمه نقل شده مربوط به اسماء دختر یزید بن سکن بن رافع است و ربطی به ام‌سلمه‌ای ندارد که یک سال یا بیشتر بعد از آن تاریخ حضرت رسول با او ازدواج فرمود. بنظر نویسنده شاید ازدواج حضرت رسول با ام‌سلمه در اوائل هجرت و قبل از ازدواج حضرت فاطمه با امیرالمومنین علیه‌السلام بوده است، بنابراین آن چه که درباره شب عروسی حضرت زهرا از امسلمه نقل شده از همین امسلمه بوده نه از ام‌سلمه‌ای که اسماء دختر یزید بن سکن بن رافع است و موید این مطلب گفتار علامه مجلسی رضوان‌الله‌تعالی علیه است که در باب مهاجرت حضرت فاطمه علیهاالسلام و دیگر زنان مهاجر به همراه حضرت علی علیه‌السلام گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با زنانی چند ازدواج کرد، در آغاز ورود به مدینه با سوده ازدواج فرمود، و حضرت زهراء را نزد او برد و سپس با ام‌سلمه ازدواج فرمود، ام‌سلمه گوید: رسول خدا با من ازدواج فرمود و امور دخترش را به من واگذاشت من سرپرستی و تربیت او را به عهده گرفتم ولی به خدا سوگند که او از من آگاه‌تر و مودب‌تر بود و همه چیز را [صفحه ۶۸۹] بهتر از من می‌دانست. [۸۴۷] . علامه توستری گوید: و اما آن چه که اهل سنت درباره ازدواج حضرت فاطمه علیهاالسلام با حضرت علی علیه‌السلام نقل کرده‌اند که «ابوبکر و عمر به خواستگاری نزد رسول خدا رفتند، حضرت آنان را نپذیرفت، به عبدالرحمن بن عوف گفتند: تو با توجه به اینکه ثروتمند می‌باشی به خواستگاری برو، حضرت او را نیز نپذیرفت، نزد علی آمده و گفتند خوبست که تو به خواستگاری فاطمه بروی، فرمود: خوب شد که به من گفتید... تا آنجا

که گوید: «اسماء به حضرت رسول عرض کرد: ثروتمندان و اشراف قریش از فاطمه خواستگاری کردند و موافقت نفرمودی چه که او را به این جوان دادی؟ فرمود: ای اسماء تو نیز همسر همین جوان خواهی شد و فرزندی بایش خواهی آورد»، این روایت جعلی و ساختگی است، گواه و دلیل بر جعلی بودن این روایت آنست که اسماء بنت عمیس در آن زمان در حبشه بسر می‌برد و در آنجا سه فرزند برای جعفر آورد که عبدالله، عون و محمد باشند و در سال هفتم بعد از فتح خیبر او را به مدینه آورد و ازدواج حضرت فاطمه علیهاالسلام با علی علیه‌السلام در سال دوم هجری بود، چنانکه در روایتی دیگر که درباره عروسی حضرت زهرا نقل کرده‌اند چنین آورده‌اند که: اسماء بنت عمیس گفت که رسول خدا همیشه برای علی و فاطمه دعا می‌کرد، که این روایت نیز یا ساختگی و یا تحریف شده است که احتمال دارد کلمه بنت عمیس در این روایت زیاد شده باشد و مقصود اسماء، اسماء دختر یزید بن سکن انصاری است، چنانکه این مطلب را گنجی شافعی گفته است، و ورود او نیز در ولادت حضرت حسین علیه‌السلام نیز همین گونه است. [۸۴۸] . [صفحه ۶۹۰] بنظر من این مطلب با آن چه که علامه مینی اعلی الله مقامه آورده سازگار نیست آن جا که گوید: به خاطر همین ناراحتی بود که در آن روز (روز عروسی) از ورود عایشه دختر ابوبکر جلوگیری کرد، تا چه رسد به خود او که وقتی عایشه خواست نزد آنحضرت آید اسماء جلو او را گرفت و نگذاشت وارد شود، وی به ابوبکر شکایت کرده و گفت این «خثعمیه» بین ما و دختر رسول خدا مانع شده، ابوبکر بر در خانه حاضر شده و گفت: ای اسماء چرا نمی‌گذاری که زنان رسول خدا به خانه آن حضرت بروند با اینکه وی برایش هودج عروسی ساخته است؟، پاسخ داد که خود فاطمه دستور داده کسی بر او وارد نشود و به من سفارش کرده که من برایش هودج را بسازم. [۸۴۹] . که در متن این روایت به کلمه «خثعمیه» تصریح شده است. دانشمند محترم سید کاظم قزوینی گوید: به نظر اینجانب بهترین راه حل و جواب پسندیده در این باب آنست که بگوئیم: این اسماء، اسماء دختر عمیس خثعمیه همسر جعفر بن ابیطالب است که وی با شوهرش جعفر به حبشه هجرت کرده ولی بعد به مکه برگشته و با دیگر مهاجران از مکه به دینه هجرت کرد و شاید چندین بار به حبشه مسافرت کرده است زیرا مسافت بین جده تا حبشه عرض دریای احمر است و پیمودن این مقدار مسافت چندان دشوار و سخت نیست هر چند این نکته در تاریخ ذکر نشده است، زیرا تاریخ برای ابوذر غفاری نیز هجرت به حبشه را نیاورده است با اینکه از خود ابوذر نقل شده که من و جعفر بن ابی طالب به سرزمین حبشه مهاجرت کردیم. من به روایتی از علامه مجلسی که در جلد دهم بحار الانوار نقل کرده دست یافتم در آنجا در باب ازدواج حضرت فاطمه علیهاالسلام با حضرت علی علیه‌السلام [صفحه ۶۹۱] از کتاب «مولد فاطمه» از ابن بابویه روایت می‌کند: رسول خدا به دخترا عبدالمطلب دستور داد...... تا آنجا که گوید: و پیامبر حمزه و عقیل، و جعفر و اهل البیت پشت سر او راه می‌رفتند....... که تصریح به وجود جعفر مشکل را حل می‌کند. [۸۵۰] . بنظر نویسنده شاید علت آن که گنجی شافعی اننظریه را داده تشابه دواسم بوده است و اسمائی که در شب عروسی حضور داشته همان اسمائی است که هنگام وفات حضرت خدیجه علیهاالسلام نیز حضور داشت زیرا عبارت گفتار او را ملاحظه کردید که گوید: به نگام وفات حضرت خدیجه حاضر شدم وی می‌گریست، گفتم: آیا گریه می‌کنی با اینکه تو بانوی زنان جهانی؟ با اینکه اسمائی که از زنان انصار بود در مکه حضور نداشت. و اما نظریه محقق بزرگوار جناب آقای سید کاظم قزوینی هر چند سخنی لطیف و توجیهی ظریف است. لکن در نوشته‌های تاریخ نگاران و سیره نویسان رفت و آمد و مسافرت مکرر جعفر بن ابیطالب و همسرش به حبشه دیده نشده است و دلیلی روشن بر این مطلب وجود ندارد، بلکه دلائلی هم بر خلاف این مطلوب است، زیرا در کتاب «اسدالغابه» در شرح حال «سلمی دختر عمیس خثعمیه» چنین آمده که: در بین سیره نویسان خلافی نیست که جعفر با همسرش اسماء از مکه به حبشه مهاجرت کرده و در آنجا از او فرزندانی متولد شد و تا هنگامی که رسول خدا خیبر را محاصره کرده بود نزد آن حضرت نیامد. [۸۵۱] . البته در کتاب بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۱۱۵ همانطور که چناب قزوینی اشاره کرده بود آمده که: حرترسول و حمزه و عقیل و جعفر و اهل البیت پشت سر آن حضرت راه می‌رفتند لکن آیا این نقل برای حل [صفحه ۶۹۲] مشکل کفایت می‌کند و می‌تواند بر ان مطلب دلالت داشته باشد؟! با اینکه خود

علامه مجلسی در جلد ۱۸ بحار الانوار صفحه ۴۱۶ گوید: عمرو از حبشه برگشته و به قریش خبر داد که جعفر در سرزمین حبشه با کمال احترام زندگی می‌کند و تا هنگامی که رسول خدا با قریش صلح کرده و خیبر را فتح نمود در آن سرزمین باقی ماند و بعد با تمام همراهانش نزد حضرت آمد. و از جهت دیگر اسامی تمام کسانی که پیش از فتح خیبر از حبشه مراجعت کرده‌اند در تاریخ ضبط است و در بین آنها اسمی از جعفر و همسرش اسماء در میان نیست، برای نمونه به آن چه که ابن‌اثیر در «الکامل» خود آورده مراجعه کنید: قریش بر مسلمین سخت گرفتند، هنگامی که مسلمان‌هائی که د رحبشه بودند به مکه نزدیک شدند متوجه گردیدند که مساله اسلام آوردن اهالی مکه واقعیت نداشته هیچ یک از آنان وارد مکه نشدند فقط چند نفری به عنوان پناهنده، و یا به طور پنهانی وارد شدند مثلا عثمان در پناه ابی احیحه سعید بن العاص بن امیه، و ابوحذیفه بن عتبه در پناه پدرش و عثمان بن مظعون در پناه ولید بن مغیره وارد شد. [۸۵۲] . در حلیه الاولیا مذاکره و مشاجره‌ای بین عمر و اسماء بنت عمیس نقل شده است و این خود موید و یا دلیل بر صحت گفتار ماست و آن مذاکره بدین عبارت است که اسماء بنت عمیس وارد شد، عمر به او گفت: این حبشیه بجریه است؟ اسماء گفت: آری، عمر گفت: ما پیش از شما مهاجرت کردیم، و لذا به رسول خدا نزدیکتر و سزاوارتریم، وی عصبانی شده و کلمه‌ای گفت: نه این چنین نیست، به خدا سوگند، شما در خدمت رسول خدا بودید گرسنگانتان سیر می‌شدند افراد بسوادتان از پند و نصیحت [صفحه ۶۹۳] حضرت استفاده می‌کردند، و ما در سرزمینی دور دست و با کینه و دشمنی در حبشه بسر می‌بردیم... ما اذیت و آزار می‌دیدیم و ترس و ناراحتی داشتیم. [۸۵۳] . همانطور که مشاهده می‌شود این عبارات با مسافرتهای مکرر از مکه به حبشه سازگار نیست با اینکه اخبار و احادیث صراحت دارد که اسماء دختر عمیس در موارد متعدده‌ای در خدمت اهل البیت بوده است، به هنگام رحلت حضرت خدیجه، در شب عروسی حضرت فاطمه، به هنگام تولد امام حسن و امام حسین علیهاالسلام حضور داشته بلکه قابله آنها بود با اینکه تولد آن در سال چهارم هجری، سال جنگ خندق بود. و در جلد ۴۳ بحارالانوار صفحه ۲۳۸ آمده که حضرت سجاد علیه‌السلام از اسماء بنت عمیس روایت می‌کنند که گوید: من در تولد امام حسن و امام حسین علیه‌السلام ماما و قابله جده تو فاطمه بودم، هنگامی که امام حسین متولد شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تشریف آوردند و فرمودند: ای اسماء... در این روایت اسم اسماء بنت عمیس چندین بار آمده، و شاید همین احادیث موجب شده که برخی از پژوهشگران زمان ما مانند آقای دکتر سید جعفر شهیدی بعد از آن که گفتار آقای قزوینی را رد کرده چنین بگوید: احتمال دارد که این زن اسماء ذات النطاقین دختر ابوبکر و همسر زبیر بن العوام بوده اسم. [۸۵۴] . در تائید گفتار آقای دکتر شهیدی می‌توان به روایتی که در جلد ۴۳ بحارالانوار صفحه ۲۴۳ آمده استدلال کرد که از فاطمه دختر حضرت امام حسین روایت کرده که وی از اسماء دختر ابوبکر از صفی دختر عبدالمطلب روایت کرده که هنگام تولد حضرت حسین علیه‌السلام که من متصدی [صفحه ۶۹۴] این کار و قابله و ماما بودم... الحدیث. علامه مجاهد سید محسن امین گوید: ممکن است اسماء بنت عمیس به اسماء بنت یزید اشتباه شده باشد که راوی نام اسماء را برده و اشتباها اسماء بنت عمیس که معروف‌تر بوده به اذهان متبادر شده است، لکن این توجیه با آخر این حدیث منافات دارد زیرا در آنجا آمده بود که وی به هنگام رحلت حضرت خدیجه حضور داشته است و اسماء دختر یزید از زنان انصار است و در مدینه بسر می‌برده و در مکه نبود تا اینکه لحظه وفات حضرت خدیجه در کنار آن حضرت باشد، علاوه بر اینک در نام جعفر بن ابیطالب شوهر اسماء که در آن روز در حبشه به سر می‌برد نیز گذشت که اگر رفع اشتباه در اسماء شود چگونه در مورد جعفر اشتباه رفع گردد. [۸۵۵] . خلاصه آن چه که به نظر این جانب صحیح‌تر بنظر می‌رسد همانست که علامه اربلی فرمود که وی سلمی بنت عیس خثعمیه است که همسر حمزه بوده و چون خواهرش از او مشهورتر بوده با وی اشتباه شده است، والله‌اعلم. [صفحه ۶۹۷]

اخلاق خوش و رفتار نیکوی حضرت زهراء (س) با علی (ع)

اشاره

۱- از ابوسعید خدری روایت شده که گوید: صبحگاهی امیرالمومنین علی علیه‌السلام گرسنه بود به فاطمه علیهاالسلام فرمود: آیا غذائی داری به من بدهی؟ گفت: نه، سوگند به خداوندی که پدرم را به پیامبری و تو را به جانشینی گرامی داشت دو روز است که چیزی در خانه نداریم و آن چه که داشته‌ایم تو را بر خود و فرزندانم ترجیح داده، خود نخورده، برای شما آوردم علی علیه‌السلام: چرا به من نگفتی که چیزی تهیه نمایم؟ فرمود: من از خدایم خجالت کشیدم که تو را بر آنچه که توانش را نداری وادار کنم. [۸۵۶] . ۲- روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد خانه علی شد، ملاحظه نمود که آن حضرت به همراه فاطمه مشغول آسیای آرد می‌باشند، پرسید کدام یک از شما بیشتر خسته می‌باشید؟ علی علیه‌السلام عرض کرد ای رسول خدا، فاطمه خسته‌تر است،به او فرمود: بلند شو دخترم، فاطمه حرکت کرد و حضرت جای او نشسته و با علی مشغول به آرد کردن دانه‌ها شد. [۸۵۷] . ۳- از امام صادق و امام باقر علیهم‌السلام روایت شده که علی و فاطمه در مورد میزان کار کردن نزد رسول خدا آمده و از آن حضرت نظرخواهی [صفحه ۶۹۸] کردند، حضرت فرمود: کارهای خانه مربوط به فاطمه و آن چه که مربوط به بیرون خانه است بر عهده علی، فاطمه علیهاالسلام می‌فرماید از اینکه رسول خدا تکلیف مربوط به مردان را از گردن من برداشت چنان خوشحال و مسرور گشتم که فقط خدا اندازه آن را می‌داند. علامه مجلسی در ذیل این حدیث می‌گوید: تحمل تکلیف مردان (رقاب و گردن‌های مردان) یعنی کارهائی که مردها به دوش کشیده و برگردن می‌گیرند مانند به دوش کشیدن مشک آب و آوردن هیزم، و ممکن است که کنایه باشد از ظهور و بروز در بین مردها، و یا پای گذاشتن بر سر و گردن افراد خوابیده به هنگامی که شب‌ها برای آوردن آب می‌بایست از منزل بیرون رود و بعید نیست که در اصل نسخه و متن کلمه آنچه که مردان تحمل می‌کنند و بار می‌کشند وجود داشته که کلمه «ما» از نسخه اصلی افتاده باشد. [۸۵۸] . ۴- از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که حضرت علی علیه‌السلام هیزم می‌کشید، آب می‌آورد و جارو می‌زد و فاطمه علیهاالسلام آسیاب می‌کرد و خمیر می‌نمود و نان می‌پخت. [۸۵۹] .

احادیث ساختگی دشمنان در مذمت و نکوهش امیرالمومنین علی

در آغاز و بیش از ورود به بحث جعلی توجه خوانندگان محترم را به این روایت جلب مینمایم: از علی علیه‌السلام روایت شده که به خدا سوگند هیچ گاه او را به خشم درنیاورده و ناراحت نساختم تا اینکه [صفحه ۶۹۹] خداوند روح پاکش را قبض کرده و از دنیا برد، و او نیز هیچ گاه مرا خشمگین نساخته و نافرمانی نسبت به من نداشت، هرگاه به او می‌نگریستم غم و اندوهم از بین می‌رفت. [۸۶۰] . پاک و منیزه است پروردگار، چه خوش اخلاق و گرامی و بزرگوارند آن دو، آری به خدا سوگند که این چنینند، زیرا آنها دو نمونه کامل انسانیت و الگوی کسانی هستند که دارای خلق و خوی پسندیده‌اند، لکن بی‌خبران از والائی مقامشان، و دشمنان امیرالمومنین به خاطر اهداف فاسد و تباهشان به مطالب ساختگی و جعلی تمسک جسته و شخصیت والای امیرالمومنین را در مورد طعن و نکوهش قرار داده و تهمت بدرفتاری به دختر گرامی و پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت زده‌اند، وه چه سرسختانه به دشمنی نسبت به وصی رسول خدا و کسی برخاسته‌اند که به منزله جان آن حضرت و سخنگو و همتای قرآن است. خواننده گرامی، در اینجا با نویسنده همراه شوید تا شمه‌ای از آن چه را که در این باب ساخته و پرداخته‌اند برایتان بازگو کنم: شیخ الطائفه، و تکیه‌گاه مذهب شیعه شیخ طوسی اعلی الله مقامه گوید: اگر گفته شود مگر از امیرالمومنین روایت نشده که وی در دوران زندگی رسول خدا از دختر ابوجهل خواستگاری کرد و این خبر به فاطمه علیهاالسلام [صفحه ۷۰۰] رسید و به رسول خدا شکایت کرد و حضرت بر روی منبر رفته و فرمود: همانا علی با خواستگاری از دختر ابوجهل بن هشام مرا اذیت و آزار کرده او می‌خواهد بین دختر او و فاطمه جمع کند با اینکه هیچ گاه بین دختر ولی خدا و دختر دشمن خدا امکان جمع کردن نیست، ای

مردم نمی‌دانیـد که هر کس فاطمه را اذیت کنـد مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کنـد خداونـد متعال را اذیت کرده است؟ پس چرا علی این را می‌خواهـد بکند. گفته شده: این خبری ناروا و ساختگی و نزد اهل حدیث مجهول و ناشـناخته است، بلکه کرابیسی آنرا به منظـور نکـوهش امیرالمـومنین علیه‌السـلام و پاسخ گوئی به ایرادات و معـایبی که شـیعیان نسبت به دشـمن آن حضـرت نقل کرده‌انـد جعـل کرده بـا اینکه محال است حق با باطل اشـتباه گرفته شود و هماننـد آن گردد و اگر در ضـعف این روایت هیـچ دلیل دیگری جز همین مطلب که کرابیسی این دشمن سرشناس و مشهور اهل البیت آن را نقل کرده وجود نداشت، همین یک دلیل خود کفـایت می کرد بـه علاـوه شواهـد و قرائن دیگری نیز بر ضـعف و جعـل این روایت وجـود دارد، زیرا این روایت گویـای آنست که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم این عمـل را نکوهش کرده و رسـما بر بالاـی منبر آن را زشت شـمرده است بـا اینکه گرفتن چهار زن در اسـلام اشـکالی نـدارد و حرام نیست و هیچگاه رسول خدا کار مباح را زشت و منکر نمی‌شـناسد و تصـریح به نکوهش آن نخواهد کرد و نمی گوید این کار مباح، آن حضـرت را آزار می‌دهد، خداوند متعال شخصیت والای آن حضرت را از این گونه رفتـار از هرگونه کـاستی و کژی برتر و والاـتر دانسـتهاست و اگر بر فرض به مقتضـای طبع از جمع کردن بین دخترش و دیگر زنـان نفرت می‌داشت نمی‌بایست بر زبان جاری کند و بعد در این انکار و نکوهش مبالغه کرده آن را بر بالای منبر و در حضور همه مردم اعلاـن دارد هر چنـد که از این عمل به شـدت ناراحت شـده باشـد زیرا آن بزرگوار از حلم و بردباری فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و خداوند او را به دارنده [صفحه ۷۰۱] خلق عظیم توصیف کرده بود، بر فرض ناراحتی از علی علیه‌السلام آیا بهتر نبود که این مطلب را به طور خصوصـی و مخفیـانه به امیرالمومنین گوشـزد کرده و بـا گفتاری لطیف و محبت‌آمیز او را پنهانی نکوهش نموده و از این کار بازمی‌داشت. [۸۶۱] . مامون عباسی با اینکه هیچ طرف قیاس با رسول خدا نیست دخترش را به حضرت جوادالائمه می‌دهد او را به خانه حضـرت می‌فرسـتد و بعد مقدمات سفر او را به مدینه فراهم می‌نماید وقتی که دخترش برای او می‌نویسد که جوادالائمه زنی دیگر گرفته او را توبیـخ کرده و می گویـد: «ما تو را به همسـری او رد نیاوردیم که آنچه را که خـدای متعال بر او حلال کرده، حرام کنیم» بـا اینکه مـامون برای دلسوزی و خشـمگین شـدن اولویت داشت و برای انکـار و جلوگیری از این کـار شایسته‌تر بود به خـدا سوگنـد که در این روایت طعن و ایراد بر رسول خـدا بیشتر از آن است که نسبت به امیرالمومنین نکوهش و ملامت شده و این خبر را کسـی جز یک انسان ملحد و بی‌دیدن که می‌خواسته هر دو بزرگوار را مورد نکوهش قرار دهد فرد دیگری جعل نرکده به حدی که برای فروشـناندن آتش کینه و عناد خود حتی از سـخنی که ویرانگر اصول و مبانی خود او است نیز باکی نداشـته است. [صـفحه ۷۰۲] علاـوه بر اینهـا خلاـف و اختلاـفی بین اهـل نقـل و راویـان احـادیث وجود نـدارد در این که خداونـد متعـال امیرالمومنین علی علیه‌السـلام را به عنوان همسـری بـا حضـرت فـاطمه علیهاالسـلام برگزیـده است و رسول خـدا تمام خواسـتگارهای او را نپـذیرفته، و فرموده است که: «من فـاطمه را به همسـری کسـی درنخواهم آورد تـا اینکه خداونـد متعـال او را از آسـمان خود به همسـری کسـی درآورد» و مـا بـه خـوبی می‌دانیـم کـه خداونـد از بیـن مخلوقـات خـود کسـی را انتخـاب نمی‌کنـد کـه او را آزار داده و غمگیـن و انـدوهناک سازد و این بهترین دلیل بر دروغگوئی این راوی و کـذب این روایت است. نکته دیگر آنکه هر چیزی با نظائر و امثالش در نظر گرفته شود و بر آنها بار می گردد، هر کس که با اخبار و روایات وارده در تاریـخ زندگی حضـرت علی علیه‌السـلام آشـنائی داشـته، و چیزی از آنها را شـنیده باشد به خوبی می‌داند که آن بزرگوار هیچگاه برخلاف فرمایش حضرت رسول کاری انجام نداده و عملی که ناخوش آینـد رسول خدا باشد از او صادر نشده و مورد ملامت و سـرزنش آن حضـرت قرار نگرفته است، با اینکه دیگر صحابه کارشان بی‌ایراد نبوده و مورد سـرزنش قرار می گرفتند و گهگاهی لغزشـی از آنان سـرمی‌زد چگونه ممکن است حضرت در این مورد خرق عادت کرده و برخلاف سنت همیشگی و ادب ذاتی خود رفتار کرده باشد؟ آیا دشمنی و عناد راوی در بین نیست؟!. نکته دیگر آنکه، چه طور شد که دشـمنان آن حضـرت از بنی‌امیه و طرفدارانشان از این بهانه استفاده نکرده و این فرصت را غنیمت نداشـته و آن را عنوانی برای پنـدارهای وهمی و نکوهش‌هـای دروغین خود قرار ندادنـد چگونه اینـان دروغ بسـته و از حق منحرف

شده‌اند بـا اینکه به خـوبی می‌دانیم که هیـچ یـک از دشـمنان پیشـین چنین مطلبی را در مـورد آن حضـرت نگفته است و این خود می‌تواند دلیلی بر ساختگی بودن این حدیث [صفحه ۷۰۳] باشد. [۸۶۲] . از ابن‌شهاب، از علی بن حسین علیه‌السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که از شام و بعد از شـهادت حضـرت امام حسـین علیه‌السـلام از نزد یزید بن معاویه برگشـتند مسور بن مخرمه به آن حضـرت رسـید گفت: آیا نیازی داریـد تا برآورده سازم؟ (و حـدیث را ادامه می‌دهـد تا به آنجا می‌رسد که) همانا علی بن ابیطالب علیه‌السـلام دختر ابوجهـل را بـا وجود فـاطمه زهرا علیهاالسـلام خواسـتگاری کرد، در آن هنگـام که من تازه بالغ شـده بودم خود از رسول خدا که بر بالای منبر نشسـته بود شـنیدم که می‌فرمود: «همانا فاطمه از من است و من از آن می‌ترسم که دینش به خطر افتد و در دیانت خود شک و تردید به خود راه دهد»، و بعد از داماد دیگرش که از بنی‌عبدشمس بود یاد کرده او را در دامادیش ستوده و فرمود: «او با من به راستی سـخن گفت و هر چه را که وعده کرد به آن عمل نمود... به خدا سوگند دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا هیچ گاه با هم جمع نخواهند شد.» [۸۶۳] . بسـیار جای تعجب و مایه تاسف از شخصیّتی همچون بخاری است، وی جواب خدا و رسولش را چگونه خواهد داد که به احادیث عترت رسول خدا جز در همین گونه موارد استناد نمی‌کند، فقط در مواردی که طعن و ملامتی بر امیرالمومنین و سـید الوصـیین و همتای قرآن کریم باشـد، به خـدا پناه می‌بریم از آنچه در این حـدیث است که گویـد: رسـول خـدا در این خطبه‌اش از رفتـار ابوالعـاص تعریـف و سـتایش نمـوده و او را راسـتگو و خـوش قـول معرفی کرده و به پیشوای پرهیزکاران و رهبر اسـلام تعریض دارد و ابوالعاص را بر آن حضـرت ترجیح داده است. مقصود از آنکه ابوالعاص حضرت رسول را تصدیق کرده آنست که وی [صفحه ۷۰۴] در گفتاری که با آن حضـرت داشته به راستی و درستی سخن گفته و در وعده‌ای که به آن حضرت بعد از جنگ بدر داد که زینب را از مکه به مدینه بفرستد عمل کرده،وی در بدر به همراه مشرکین در جنگ با مسلمین شرکت داشت و مسـلمانها او را اسیر کرده، و بعد با شفاعت حضرت رسول بدون آنکه فدیه‌ای از او دریافت کنند ویرا آزاد نمودند. راوی این خبر محمـد بن مسلم بن شـهاب زهری است که ابن ابی‌الحدیـد در شـرح نهج‌البلاغه ۴/ ۱۰۲ او را از کسانی می‌دانـد که نسبت به علی بن ابیطـالب علیه‌السـلام انحراف داشـته، و بر این اسـاس بیهوده‌گـوئی و دروغ و تهمت در سرتاسـر حـدیثش مشاهـده می‌شـود، آیـا این امیرالمـومنین علی علیه‌السـلام اولین کسـی نبود که به حضـرت رسول ایمـان آورد و در تمـام اقوال و فرمایشـاتش ایشـانرا تصـدیق نمود و هر آنچه داشت در راه حضـرتش بخشـید؟ و بـا داشـتن چنین موقعیتی آیـا می‌توان گفت که حضـرت رسول ابوالعاص را بر آن حضـرت ترجیـح داده؟ و آیا می‌شود پذیرفت که مسور بن مخرمه از حضـرت زین‌العابدین و سـید الساجدین بهتر رسول خدا و علی مرتضـی و فاطمه زهراء سلام الهل علیهم اجمعین را می‌شناخت تا اینکه داستان خواستگاری حضرت علی از دختر ابوالجهل را از حضـرت سجاد روایت کند، نه، بلکه شیطان دشمن امیرالمومنین علی علیه‌السلام را ملاک و اساس کارش قرار داده و در سـینه مخالفان تخم این دشـمنی را نهاده و بعد جوجه به درآمده از آن تخم به راه افتاده و در دامنشان رشد و نمو کرده و از زبان آنان سخن گفته و با دیدگان آنان نگریسته است. اکنون به بخشی از گفته‌های برخی از دانشمندان اهل سن بنگرید: ابن‌حجر گوید: در صـحیح مسلم این حـدیث آمـده که علی بن ابی‌طـالب از دختر ابوجهـل خواسـتگاری کرد، مسور گویـد: اوائل بلوغم بود که از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم شنیدم که می‌فرمود:... (حدیث را ذکر می‌کند). ماخذ این حدیث مشکل است زیرا مورخین در این مطلب اختلافی ندارنـد که تولد او [صـفحه ۷۰۵] بعد از هجرت بوده است و داسـتان خواسـتگاری علی حدود شش یا هفت سـال بعـد از تولـد او بوده است، چگونه می‌گویـد: اوائـل بلوغم بوده؟ البته این احتمـال هست که مقصودش از کلمه «احتلام» معنای لغوی آن که رسـیدن به عقـل و عاقـل شـدن باشـد و خداونـد متعـال داناتر است. [۸۶۴] . ابن ابی‌الحدیـد گویـد: اسـتادمان ابوجعفر اسـکافی یادآوری کرده که معاویه عـده‌ای از صـحابه و تابعین را وادار کرد که اخبار و احادیثی زشت در نکوهش علی علیه‌السـلام جعـل کننـد که مـوجب بیزاری و نفرت مردم از او شـود، و برای انجـام این کـار پـاداش فراوانی تعیین کرد، عـده‌ای طبـق دلخواه او احادیثی را جعل کردند، افرادی از صـحابه مانند ابوهریره و عمروبن عاص و مغیره ابن‌شعبه، و از تابعین عروه بن زبیر و افرادی دیگر

در این کار اقدام کردند. اما ابوهریره حدیث خواستگاری علی علیه‌السلام از دختر ابوجهل را جعل کرد که آن حضرت در زمان رسول خدا از دختر ابوجهل خواستگاری کرد و رسول خدا خشمگین شد و بر بالای منبر رفته و فرمود: «به خدا سوگند این چنین نمی‌شود، دختر ولی خدا و دختر دشمن خدا در یک جا جمع نمی‌شوند، همانا فاطمه پاره تن من است، هر آنچه که او را اذیت کند مرا آزار می‌دهد، اگر علی می‌خواهد با دختر ابوجهل ازدواج کند اول از دختر من جدا شود و بعد هر کاری را که می‌خواهد بکند» (و یا سخنی در همین ردیف) این حدیث به روایت کرابیسی شهرت دارد. این حدیث رد صحیح مسلم و بخاری از مسوربن مخرمه زهری نیز نقل شده، سید مرتضی آن را در کتاب «تنزیه الانبیاء و الائمه» آورده و متذکر شده که راوی این حدیث شخصی به نام حسین کرابیسی است این فرد به دشمنی نسبت به اهل البیت مشهور است، و به عقیده من بر فرض که این [صفحه ۷۰۶] روایت صحیح باشد طعن و ایرادی بر امیرالمومنین وارد نمی‌کند، زیرا اتفاق نظر و عقیده تمامی است که اگر هم امیرالمومنین با دختر ابوجهل با وجود حضرت زهراء ازدواج می‌کرد کار خلافی نکرده بود زیرا در عموم آیه جواز ازدواج با چهار زن داخل است. [۸۶۵] . در جای دیگر می‌گوید: زهری از کسانی است که از آن حضرت برگشته و منحرف شده. و جریر بن عبدالحمید از محمد بن شیبه روایت کرده است که در مسجد مدینه دیدم زهری و عروه بن زبیر نشسته به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام ناسزا می‌گویند، این خبر به حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام رسید حضرت وارد مسجد شد و بالای سر آنان ایستاد. [۸۶۶] . و نیز از مسور بن مخرم روایت شده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم در حالی که بر بالای منبر سخنرانی می‌کرد می‌فرمود: همانا بنی‌هشام بن مغیره اجازه خواسته‌اند که دخترشان را به علی بن ابی‌طالب بدهند من اجازه نداده‌ام و بعد هم اجازه نمی‌دهم، مگر اینکه علی بن ابی‌طالب بخواهد دختر مرا طلاق دهد و دختر آنها را بگیرد، همانا او پاره تن من است هر آن چه او را ناراحت کند مرا ناراحت می‌کند و هر چه او را اذیت کند مرا آزار می‌دهد. [۸۶۷] . داستان خواستگاری حضرت علی از دختر ابوجهل در جزء پنجم آن کتاب در فصل آغاز آفرینش، باب دامادهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صفحه ۲۸، و در صحیح مسلم با اسناد و الفاظ گوناگون در باب فضائل فاطمه علیهاالسلام و در سنن ابن‌ماجه باب الغیره از کتاب نکاح و در مسند ابن‌حنبل در احادیث مسور آمده است. [۸۶۸] . [صفحه ۷۰۷] و از جمله معاندینی که این حدیث ساختگی را روایت کرده مروان بن ابی‌حفصه شاعر هارون الرشید است. خطیب در شرح حال مروان گوید: مروان بن سلیمان بن یحیی بن ابی‌حفصه، ابوحفصه غلام مروان بن حکم بود مروان در یوم الدار او را آزار کرد زیرا او در آن روز امتحان خوبی داد، اسم یزید، و گفته شده است: وی طبیبی یهودی بود که به دست عثمان بن عفان مسلمان گردید... مروان بن ابی‌حفصه وارد بغداد شد و مهدی و رشید عباسی را مدح گفت، وی با ناسزاگوئی به علویان خود را نزد هارون الرشید مقرب می‌ساخت. [۸۶۹] . ابن ابی‌الحدید گوید: به خاطر شیوع و انتشار این خبر مروان بن ابی‌حفصه آنرا در ضمن قصیده‌ای که در مدح هارون الرشید سروده بود گنجانیده، و در مذمت و نکوهش فرزندان حضرت زهراء و امیرالمومنین مبالغه و اصرار ورزیده است. نخستین بیت قصیده او اینست: سلام علی جمل و هیهات من جمل و یا حبذا جمل و ان صرمت حبلی سلام بر جمل (اسم زن زیبایی بوده است) و دور است از جمل و چه خوبند جمل هر چند ریسمانم پاره شد. و بعد چنین می‌گوید: علی ابو کم کان افضل منکم اباه ذووالشوری و کانوا ذوی الفضل ترجمه: علی پدرتان از شما افضل و برتر بود، دارندگان شوری او را از خلافت منع کردند و آنان افراد با فضیلتی بودند. و ساء رسول‌الله اذ ساء بنته بخطبته بنت اللعین ابی جهل او رسول خدا را ناراحت نمود در آن هنگام که با خواستگاری از دختر [صفحه ۷۰۸] ابوجهل لعین دختر پیامبر را ناراحت کرد. فذم رسول‌الله صهر ابیکم علی منبر بالمنطق الصادع الفصل پیامبر، پدر زن پدر شما، بر روی منبر با سخنی برا و قطعی او را نکوهش کرد. و حکم فیها حاکمین ابوکم هما خلعاه خلع ذیالنعل للنعل پدر شما در مساله خلافت، حکمین را به حاکمیت پذیرفت و آنان هم چون کسی که کفش خود را بیرون می‌آورد خلافت را از او خلع کردند. و قد باعها من بعده الحسن ابنه فقد ابطلت دعواکم الرثه الحبل بعد از او حسن پسرش خلافت را فروخت و ادعای شما در میراث زمام امر باطل شد. و خلیتموها و هی فی غیر

اهلها و طالبتموها حین صارت الی اهل [۸۷۰] . هنگامی که به دست نااهل بود آنرا رها کردید و حال که به دست اهل افتاده شما به مطالبه برخاسته‌اید. دروغ پردازی‌ها و یاوه سرائی‌های ابن‌معاند، کافر لعین را، شخصیت برجسته و ممتاز و پیشوای فضیلت مداران اسلام علامه روزگار و یگانه دورانش، دارنده کرامات آشکار، آن کس که از سوی خداوند فرانروا، و زنده پایدار، و مشهور در آفاق، و کرانه‌های گیتی تائید شده جناب بحرالعلوم، آیه‌الله‌العظمی سید مهدی طباطبائی رحمه‌الله پاسخ گفته و به کفر و بغض و عناد و دشمنی او تصریح نموده است، لعنت و نفرین الهی بر ستایشگر و ستایش شده و سلام خداوند بر آن کس که او را مورد طعن و سرزنش قرار داده است سرآغاز قصیده سیصد بیتی مرحوم بحرالعلوم اینست: الا عد من ذکری بثینه او جمل فما ذکرها عندی یمر و لا یحلی چرا از یاد بثینه یا جمل تجاوز نکرد یاد آن برای من بی‌مزه است، تلخ [صفحه ۷۰۹] است و نه شیرین و لا اطر بتنی البیض غیر صحائف محبره بالفضل ما برحت شغلی و زنان سپید رو مرا به طرب درنمی‌آورند بلکه فقط نوشتجات آکنده از فضائل است (فضائل اهل بیت) که پیوسته به یاد من می‌ماند. تا آنجا که گوید: و قل للذی خاض الضلاله و العمی و من خبط العشواء فی ظلمه الجهل بگو به کسی که به گمراهی و کوری فرورفته و آن کس که در تاریکی نادانی کورکورانه حرکت می‌کند. و من باع بالاثمان جوهره الهدی کما باع بالخسران جوهره العقل و به آن کس که گوهر هدایت را به پول فروخته همانگونه که گوهر خرد را به زیان فروخته است. هجوت اناسا فی الکتاب مدیحهم و فی العقل بان لافضل منهم و فی النقل تو انسانهائی را هجو کرده‌ای که مدح آنان در قرآن آمده و فضیلت آنان در عقل و نقل آشکار است. و لفقت زورا کادت السبع تنطوی له و الجبال الشم تهوی الی السفل یاوه‌هائی به هم بافته‌ای که آسمان‌های هفتگانه از آنها به هم پیچیده و کوه‌های مرتفع فرومی‌ریزد. علوا حسبا عن ان یصابوا بوصمه فدیفع عن احسابهم انا او مثلی ایشان از حیث نسبت بالاتر از آنانند که بتوان بر آنان ایرادی گرفت و من و امثال من از حسب آنان دفاع کند. تا آنجا که گوید: علی ابونا کان کالطهر جدنا له ماله الا النبوه من فضل علی پدر ما مانند جد پاک ما است به غیر از نوبت دیگر فضائلی که او داشت علی هم دارا بود. و ذوالفضل محسود لذی الجهل و العمی لذا حسد الهادی النبی ابوجهل [صفحه ۷۱۰] کسی که دارای فضیلت است برای نادان و کور مورد حسد قرار می‌گیرد بدین جهت ابوجهل بر پیمبر راهنما حسادت ورزید. تا آنجا که گوید: لئن کانت الشوری ابته و قبلها سقیفتهم اصل المفاسد و المختل اگر شوری او را نپذیرفت و پیش از آن سقیفه‌شان که اصل مفاسد و گمراهی‌ها بود. فق کان اهل الرحلتین و ندوه ابوا قبلها من جهلهم سید الرسل پس بدان که پیش از آن قریش (صاحبان رحله الشتاء و الصیف) و مجتمع مشورتی آنان نیز از روی نادانی پیشوای پیامبران را نپذیرفت. و حاربه اهل الکتاب لبینهم و کانوا به یستفتحو لدی الوهل و اهل کتاب به خاطر ستم و تجاوزشانبا اینک به نگام گرفتاری به نام او می‌جنگیدند و پیروزی می‌جستند با او ستیزه کردند. و قد کذب الرسل الکرام و قوتلوا فما ضرهم خذلان قوم ذوی جهل پیامبران بزرگوار تکذیب شده و کشته شدند و خوار کردن نادانان زیانی به آنان وارد نیاورد. و لو کانت الشوری لقوم ذوی فضل لما عدلوا بالامر یوما الی الرذل اگر شوری از مردمان با فضیلت تشکیل می‌شد هیچگاه به پستی و فرومایگی برنمی‌گشتند. ابوا حیدرا اذ لم یکونوا کمثله و ما الناس الا مائلون الی المثل آنان از آن جهت منکر امیرالمومنین شده، او را نپذیرفتند که مثل او نبودند و مردم همیشه به همگنان خود تمایل دارند. ابوه و یاتبی الله الا الذی اتوا و هل بعد حکم الل حکم لذی عدل آنان او را نپذیرفتند و خداوند نیز جز همانچه را که انجام دادند اباء دارد و آیا بعد از حکم خداوند حکمی برای دادگران دارد. تا آنجا که گوید: [صفحه ۷۱۱] و زوجه المختار بضعته و ما لها غیره فی الناس من کفو عدل پیامبر برگزیده، پاره تن خود را به همسری او درآورد و در بین مردم غیر از او کسی دیگر کفو و همتای وی نبود. و ان اله العرش رب العلی قضی بذا و تولی الامر و العقد من قبلی خداوند عرش، پروردگار بزرگ، دستور این ازدواج را داده بود و از قبل امورش را به عهده گرفته خود عقد او را خوانده بود. و کم خاطب قدرد فیها و لم یجب و کم طالب صهرا و ما کان بالاهل حضرت، خواستگارهای فراوانی را نپذیرفت و افرادی بودند که شایستگی دامادی پیامبر را نداشتند و به خواستگاری آمده بودند. و لو لا علی ما استجیبت لخاطب و لا کان الزهرا تزف الی بعل اگر علی نبود جواب هیچ خواستگاری داده

نمی‌شد و زهراء به خانه هیچ همسری نمی‌رفت و عروسی نمی‌کرد. فاعظم بزوجین الا له ارتضا هما جلیلین جلا عن شبیه و عن مثل پس دو همسری را که خداونـد آنان را پسندیده و بزرگوارنـد مثل و ماننـد ندارند گرامی بدار و احترام کن. لذلک ما هم الوصـی بخطبه حیاه البتول الطاهر فاقـد المثل بـدین جهت هیچگاه جانشین گرامی رسول خـدا در طول دوران زندگی حضـرت زهرای پاک بی‌ماننـد، تصـمیم به خواسـتگاری از فرد دیگری را نگرفت. بـذا اخبر المختار و الصـدق قبله ابوحسن ذاک المصـدق فی النقل پیامبر برگزیـده بـه این مطلب خبر داده و گفتـار او درست است، او فرمـوده که ابـوالحسن علی علیه‌السـلام دارای گفتـاری راسـتین است. فاضـحی بریئـا و الرسول مبرا و قـد ابطلاـ دعواکم الرثه الحبـل او پـاک و بی‌آلایش است و پیامبر او را تبرئه کرده و ادعای سـست و واهی شما را باطل کرده است. [صفحه ۷۱۲] بذلک فاعلم جهل قوم تحدثوا بخطبه بنت اللعین ابی‌جهل او پاک و بی‌آلایش است و پیامبر او را تبرعه کرده و ادعای سـست و واهی شـما را بطل کرده است. نعم رغبت فخروم فیه و حاولت بـذلک فضـلا لو اجیبت الی الفضـل آری بنی‌مخزوم اظهـار تمایـل کردنـد و می‌خواسـتند در صورتیـک خواسـته‌شان اجـابت شود بر فضـیلت خود بیفزاینـد. فلما ابی‌الطهر الوصـی و لم یجب رمته بمـا رامت و مالت الی العـذل ولی وقتی که وصـی پاک پیامبر نپـذیرفت این گونه تهمت‌ها را به او زده، و متهم کردنـد. و ساعـدها الرجسان فیه و حاولا اثار بغضاء من الحقـد فی الاهل و آن دو پلید، آنان را کمک کرده و کینه‌های پنهان خود را درباره اهل البیت آشـکار کرده و نمایان ساختند. و قد جاء تحریم النکاح لحیدر علی فاطم فیما الرواه له تملی در آنچه که روایـات گویـای آننـد حرام بودنـد ازدواج برای امیرالمومنین بـا وجود حضـرت حضـرت زهراء روایت شـده است. فان کان حقا فالوصـی احق من تجنب محظورا من القول و الفعل اگر این مطلب درست باشـد وصـی پیامبر شایسـته ترین فردی اس که از این کار حرام در گفتـار و عمـل اجتنـاب ورزد. و کیف یظن السوء بالطهر حیـدر و رب العلی فی ذکره فضـله یعلی چگونه می‌توان به وصـی پاک (حضـرت حیـدر) گمان بـد برد با اینکه پروردگار متعال فضائل او را در قرآن مجیـد بالا برده است. و کیف یحوم الوهم حول مطهر من الرجس فی فصل من لقول لا هزل چگونه می‌توان این پندار را پیرمون آن کس پذیرفت که در قرآن مجید و سـخن جدی، نه مزاح از پلیدی پاک شده است. فما کانت الزهراء یسـخطها الذی به الله راض حاکم فیه بالعدل [صفحه ۷۱۳] آن کس که خداوند از او راضـی است و دربـاره او به درستی حکم داده است هیـچ گـاه حضـرت زهراء را به خشم درنمی‌آورد. و ما ساء خیر الناس غیر شرارهم کعجل بنی تیم و صاحبه الرذل به بهترین مردم غیر از بـدترین مردم مانند گوساله بنی‌تیم و یار پست او کسـی بدی نمی‌کند. و ما ضـر شان المرتضی ظلمهم له و لا فلته منهم و شوری ذوی خذل ستمی که به حضرت علی وارد کرده‌اند ضرری به او نمی‌رساند و فلته (حکومت و زمامـداری بـدون برنامه‌ریزی شده) و شورای مردمان پست به او زیانی وارد نمی‌کند. و ما ضـره جهل ابن قیس و قـد هوی و دلاه ابن العاص فی المدحض الزل نادانی پسـر قیس که به پستی گرائید و ابن عاص او را به پرتگاه سـقوط کشانید به آن حرت ضـرری نمی‌زند. و قد بان عجز الاشـعری (و عزه) و ضـعفه و ما کان بالمرضی و الحکم العدل عجز و ضعف ابو موسی اشعری آشکار شده، او پسندیده و داوری دادگستر نبود. نهاهم عن التحکیم و الحکم بالهوی فلم ینتهوا حتی راوا آیه الجهل علی علیه‌السلام آنان را از حکمیت و حکم دادن به وی و هوس نهی فرمود ولی به حرف او توجه نکرده و نشانه جهل خود را دیدند. ایعزل منصوب الاله بعزلهم اذا فلهم عزل النبیین و الرسل آیا کسـی که خداونـد نصب فرموده با عزل آنان معزول می‌شود، اگر چنین باشـد پس باید بتواننـد پیامبران و مرسـلین را نیز عزل کنند. و ما شان شان المتبی سـبط احمد مصالحه الباغی الغوی علی دخل شان نواده رسول خدا حضـرت مجتبی علیه‌السـلام از اینکه بـا سـتمگر گمراهی هم چون معـاویه صـلح کرد، که کنـار برود و به جنـگ ادامه ندهـد پـائین نمی‌آیـد و ضـرری به او وارد نمی‌شـود. [صـفحه ۷۱۴] فقـد صالـح المختـار من صالـح ابنه و صـد عن البیت الحرام الی الحـل پیامبر برگزیـده بـا همـان کس که پسـرش بـا او صـلح کرد نیز صـلح فرمود که به بیت الله الحرام نرود و از راه مکه بازگردد. و قـد قال فی السبطین قولا جهلتم معانیه لکن قد وعاه ذووالفضل آن حضـرت درباره دو نواده خود سـخنی فرمود که شـما معانی آن را نفهمیدید لکن صاحبان فضیلت آن را به خوبی درک کردند. امامان ان قاما و ان قعدا فما یضرهما خذلان من هم بالخذل فرمود: آن دو امامند

چه به پاخیزند و چه بنشینند بنابراین خذلان و تنها گذاردن افرادی که تصمیم چنین کاری را گرفتند زیانی به آن دو نمی‌زند لئن کنتم انکرتم حسن ما اتی به الحسن الاخلاق و الخیم و العقل اگر شما کار خوبی را که حضرت امام حسن علیه‌السلام، آن انسان خوش خوی و خردمند انجام داد منکر شدید. لفی مثلها ذم الذمیم محمدا علی صلحه کفار مکه من قبل به مثل همین عمل نیز انسان نکوهیده‌ای حضرت محمد را از اینکه با کفار مکه صلح کرد نکوهش نمود. و لو لاهم ما کان شوری و نهثل و لا جمل و القاسطون ذوو الدخل اگر آنان نبودند، شورائی و عثمانی وجنگ جملی و افراد ستمگر نابخردی وجود نداشتند. و لا کان مخضوبا علی بضربه لاشقی الانام الکافر الفاجر الوغل و علی علیه‌السلام محاسنش به ضربت شقی ترین مردم، آن کافر تبهکار مکار، خونین نمی‌شد. و لا سیئت الزهراء و لا ابتزحقها و لا دفنت سرا و لا یقتل الطفل با حضرت زهرا بدرفتاری نمی‌شد و حقش غصب نمی‌شد، پنهانی دفن نمی‌شد و کودکش کشته نمی‌گشت. [صفحه ۷۱۵] و لا جنح السبط الزکی ابنامد لسلم ابن حرب حرب کل اخی فضل و نواده پاک حضرت احمد به صلح و سازش با پسر حرب در جنگ صاحبان فضیلت با او راضی نمی‌شد. و لا کان بالطف الحسین مجدلا و لا راسه للشام یهدی الی النذل و جسم حسین علیه‌السلام در کربلا- برهنه و عریان نمی‌افتاد و سرش به شام به نزد نابخردی به هدیه نمی‌رفت زعمتم بنی عباس عقده امرها و ماصلحوا للعد یوما و لا الحل پنداشتید که زمام امر بنی‌عباس به خوبی گره خورده و هیچ گاه صلحی در این باره رخ نداده و این گره باز نشده است. وجدهم قد کان افضل منهم و ما دخل الشوری و لا عد للفضل و حال آنکه جدشان که از آنان برتر بود نه در شوری دخالت داده شد و نه جز افراد با فضل به حساب آمد. لفقد ظلموا العباس ان کان اهلها و ان لم یکن اهلا- فما الولد بالاهل اگر عباس شایستگی این کار را داشت پس به او ستم شده و اگر شایستگی این کار را نداشت پس فرزندان او نیز شایستگی ندارند. فما بالکم صیرتموها لولده و اثبتموا للفرع ما لیس للاصل [۸۷۱] . پس چه شده که شما خلافت را برای فرزندان او قرار داده و برای فرع چیزی را که اصل دارای آن نیست اثبات کرده‌اید. [صفحه ۷۱۶]

حدیث ساختگی دیگر

در برخی روایات وارد شده که بین حضرت علی علیه‌السلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام اختلافی روی داد و حضرت رسول آن دو را با یکدیگر آشتی داد، چنانکه شیخ صدوق اعلی الله مقامه در کتاب «العلل» در باب ۱۲۵ باب علت آنکه حضر صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمومنین علیه‌السلام را به کنیه ابوتراب خواند آورده است و گوید: (با حذف سند) از ابوهریره روایت شده که روزی حضرت رسول نماز صبح را با ما خواند و بعد با چهره‌ای غمگین از جا حرکت کرد و ما نیز در خدمت آن حرت به راه افتادیم تا به منزل حضرت فاطمه علیهاالسلام رسیدیم حضرت مشاهده فرمود که علی علیه‌السلام بر در خانه روی خاک خوابیده حضرت خاکها و گرد و غبار را از پشت علی پاک کرده و فرمود برخیز، پدرم و مادرم فدای تو باد ای ابوتراب، بعد دست او را گرفته و به منزل فاطمه وارد شدند، کمی درنگ کردیم صدای خنده بلندی را شنیدیم، رسول خدا با چهره‌ای بشاش و تابان از منزل خارج شد، عرض کردیم یا رسول‌الله شما با چهره‌ای گرفته وارد شدید و به عکس آن خارج گشتید؟ فرمود: چگونه خوشحال نباشم و حال آنکه بین دو نفر را که محبوبترین مردم روی زمین نزد من و اهل آسمانند صلح و آشتی بر قرار کردم. و به استادش از حبیب بن ابی‌ثابت گوید: بین حضرت علی و فاطمه علیهاالسلام کدورتی پیش آمده بود، رسول خدا وارد شد و بعد بیرون آمد، به آن حضرت گفتند شد: یا رسول‌الله شما وارد شدید، با حالت اندوه و خارج شدید با چهره بشاش و شادان؟ فرمود: چه چیزی می‌تواند مرا از شادی باز دارد در حالیکه بین دو نفری که محبوبترین افراد روی زمین نزدمنند [صفحه ۷۱۷] صلح و آشتی دادم شیخ صدوق رحمه‌الله می گوید: این روایت نزد من مورد قبول نیست و به عقیده من علت این نامگذاری این داستان نمی‌تواند باشد، زیرا بین علی و فاطمه هیچگاه سخنی و بحثی پیش نمی‌آمد که محتاج صلح دادن رسول خدا باشد زیرا آن حضرت سرور وصیین بود و همسرش فاطمه علیهاالسلام بانوی زنان جهانیان و هر دو در حسن خلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اقتداء می‌کردند، ولی من در

علت این نامگذاری به روایتی اعتماد می کنم که... از عبایه بن ربعی روایت شده است که گوید به عبدالله بن عباس گفتم: به چه مناسبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی را به ابوتراب مکنی ساخت؟ فرمود: بخاطر آنکه او صاحب زمین است و بعد از آن حضرت حجت خدا بر اهل زمین است و بقاء زمین به وجود او است و آرامش و سکون زمین وابستگی به او دارد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: روز قیامت که فرارسد و کافر ببیند که خداوند متعال چه ارزش و مقامی را برای شیعیان امیرالمومنین قائل است، و چه قدر ثواب و منزلت به آنان می‌دهد می گوید: «یا لیتنی کنت ترابا» یعنی ای کاش من از شیعیان علی می‌بودم و اینست مقصود از فرمایش خداوند متعال که فرمود: «و یقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا» [۸۷۲] . در خاتمه این فصل حدیثی را می‌آوریم که به وضوح بر فساد و بطلان حدیث مسور بن مخرمه دلالت دارد و آن حدیث عبارت است از آن چه که در کتاب ارزشمند «المراجعات» تالیف علامه محقق سید شرف‌الدین رحمه‌الله آمده است: وی در مراجعه ۳۶ چنین گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم لشکری را به سوی جنگ اعزام کرد و فرماندهی جنگ را به علی علیه‌السلام سپرد، حضرت از بین [صفحه ۷۱۸] خوششان نیامد، چهار نفر از آنان تصمیم گرفتند که بعد از ورود به مدینه از آن حضرت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکایت کنند، هنگامی که نزد آن حضرت رسیدند یکی از آنان از جا حرکت کرده و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آیا نمی‌بینید که علی چه کار کرده؟! حضرت از او روی برگردانید، دومی حرکت کرد و همچون اولی سخنانی گفت، حضرت از او نیز روی برگردانید، سومی حرکت کرد و همان کلمات را تکرار کرد، حضرت از او نیز روی برگردانید، چهارمی حرکت کرد و همان سخنان را بازگو کرد، رسول خدا در حالیکه آثار خشم از چهره‌اش نمایان بود روی به آنان کرده و فرمود: شما از علی چه می‌خواهید؟ همانا علی از من و من از اویم او بعد از من ولی هر مومن و مومنه‌ای است. و همچنین است حدیث بریده، و عبارتش در صفحه ۳۵۶ از جزء پنجم مسند احمد بدینگونه است: گوید: رسول خدا دو گروه را به یمن فرستاد بر یکی از آنها علی بن ابیطالب علیه‌السلام و بر دیگری خالد بن ولید را مامور کرده و فرمود: اگر با یکدیگر برخورد کردید علی امیر همه شما خواهد بود و اگر در دو گروه بودید هر یک از شما امیر لشکر خودش باشد. راوی گوید: ما به قبیله بنی‌زبیده از اهالی یمن رسیده و درگیر شدیم مسلمانها بر مشرکین پیروز شدند عده‌ای جنگجویان را کشته و زن و فرزندانشان را به اسارت گرفتیم، علی از بین اسیران زنی را برای خود بگزید، بریده گوید: خالد نامه‌ای به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و به من داد تا به حضرت برسانم، هنگامی که نزد حضرت رسول شرفیاب شده و نامه خالد را به آن حضرت دادم و نامه بر آن حضرت قراء شد، آثار خشم در چهره حضرت نمایان گردید، عرض کردم یا رسول‌الله، من در جای گاه کسی هست که در پناه دیگری است مرا به همراه مردی ماموریت دادی و دستور فرمودی از او تبعیت کنم، من به ماموریت خود عمل کردم، [صفحه ۷۱۹] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «درباره علی سخنی به زشتی نگوئید او از من است و من از اویم و او بعد از من ولی شما است.» طبرانی همی حدیث را به طور مفصل نقل کرده و ضمن روایاتی که آورده این عبارت نیز آمده است: هنگامی که بریده از یمن برگشت و وارد مسجد شد دید عده‌ای بر در خانه حضرت رسول اجتماع کرده‌اند، آنان به احترام او از جای حرکت کرده و به وی سلام داده و پرسیدند چه خبر داری؟ گفت خبر خوب، خداوند مسلمانها را پیروز کرد. گفتند: تو برای چه کار آمده‌ای؟ گفت: به خاطر کنیزی که علی بابت خمس گرفت، آمده‌ام تا رسول خدا را از این کار با خبر کنم. گفتند: آری، زود خبر بده تا علی از چشم حضرت بیفتد و بی‌ارزش شود، رسول خدا سخنانان آنان را از پشت در می‌شنید، با حالت خشم و غضب از خانه بیرون شده و فرمود: چه شده عده‌ای را که دارند علی را بی‌اعتبار می کنند؟ هر کس علی را دشمن بدارد مرا دشمن داشته و هر کس از علی جدا شود از من جدا شده است، همانا علی از من و من از علی هستم،او از طینت من آفریده شده است... ای بریده آیا نمی‌دانی که به علی بیش از آن چاریه‌ای که گرفته می‌رسد و همانا او بعد از من ولی شما است؟. ملاحظه کنید که چگونه بی‌دینان و دشمنان امیرالمومنین علیه‌السلام می‌خواستند بین آن حضرت و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تفرقه و جدائی بیاندازند و گرفتن آن کنیز را بهانه و

دستاویی برای دور ساختن آن حضرت از چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده بودنـد و می‌پنداشتند که پیامبر گرامی به خاطر دخترش حضرت فاطمه علیهاالسلام از این عمل علی ناراضی است و علی رغم این مطلب هنگامی که حضرت سخنان آنان را شنید غیرت و تعصب نسبت به دختر خود به خرج نداده بلکه بر سخن چینان و بدخواهان علی غضبناک شد، و از همین حدیث فساد و بطان مطلبی که در حدیث [صفحه ۷۲۰] مسور بن مخرمه و امثال آن آمده آشکار می‌شود. پوشیده نماند که حدیث مسور بن مخرمه و زهری که در اینجا آورده و کذب و ساختگی بودن آن را ثابت کردیم و دیگر احادیث ساختگی همانند آن مثل حدیث عبدالله بن زبیر که دشمن سرشناس و مشهور امیرالمومنین بود و از آن حضرت برگشته و به دشمنی پرداخته بود، بر طبق آن چه که در جلد چهارم نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید صفه ۷۹ در موضوع خواستگاری حضرت از دختر ابوجهل آمده بود و در مسند احما ج ۴/ ۵ نیز ذکر شده و حدیث عبدالله بن ابی‌ملکیه که از او و از مسور این افسانه ساختگی را نقل کرده است به اصل حدیث «فاطمه بضعه منی» ضرر نمی‌زند، زیرا اگر حدیث اصالت نمی‌داشت آنان نمی‌توانستند این افسانه دروغین را بر آن جعل کنند، و اصل حدیث در مواضع متعدده‌ای با اسناد مختلف و عبارات گوناگون آمده است، به همین کتاب ما در فصل «حجاب و عفاف حضرت زهراء» و «منزلت و مقام آن حضرت در نزد پیامبر» و «فضائل مشترک آن حضرت با دیگر افراد اهل البیت» و کتاب «الغدیر» ۷/ ۲۳۲ مراجعه کنید، در آنجا مرحوم علامه ایمنی اعلی الله مقامه برای این حدیث پنجاه و نه مدرک آورده است و اگر توضیح بیشتر در جعلی بودن حدیث مسور بن مخرمه و امثال آن را خواهان بودید به حاشی کتاب «المناقب» ابن‌مغازلی شافعی ۲۸۲ و جزء چهارم کتاب «الصحیح من سیره النبی / ۵۲» و «زبده البیان فی سیده النسوان» و «فاطمه الزهراء علیهاالسلام من المهد الی اللحد» مراجعه فرمائید، در این کتاب‌ها مطالب ارزنده و پژوهشهای مفیده‌ای در این باره خواهید دید امید، که از این مراجعه غفلت نکنید. و نیز پوشیده نماند که دشمنان برای کاستن از فضائل و ارزشهای والای امیرالمومنین افسانه‌های دیگری نیز جعل کرده‌اند که بر پژوهشگر اندیشمند که توانای حل و عقد باشد ساختگی بودن آنها پوشیده نخواهد [صفحه ۷۲۱] مانند مانند روایت «ناقه» که علامه مجلسی در جلد ۴۱/ ۴۴ بحارالانوار از «امالی شیخ صدوق» نقل کرده است و ما لزومی برای نقل و بررسی آن ندیدم و در صورت علاقه به بررسی و تحقیقات آن بزرگوار- در رد و اثبات جعلی بودن این حدیث- مراجعه کنید. [صفحه ۷۲۵]

اموال و صدقات حضرت زهراء (س)

حضرت زهرا علیهاالسلام دارای هفت باغ بود که رسول خدا آنها را به دستور پروردگار متعال به آن حضرت بخشیده بود، نام این باغها «حوائط سبعه و العوالی» بود. طریحی در مجمع البحرین گوید: حضرت فاطمه دارای هفت باغ بود از آن جمله «عواف» به عین مهمله وفاء- و مثیب (بر وزن منبر) با ثا: سه نقطه و باء بعد از یاء و حسنی، و مال ام‌ابراهیم علیه‌السلام، و حائط به معنای دیوار و نخلتسان خرما است در صورتی که دیوار داشته باشد. [۸۷۳] . و نیز گوید: «العوالی» دهکده‌هائی در قسمت زمینهای شمالی و جنوب شهر مدینه به فاطمه چهار میل بود و دورترین آنها از ناحیه نجد به فاصله هشت میل قرار داشت و منسوب به عوالی برخلاف قاعده و قیاس علوی می‌شود، و در کتاب «المغرب» به نقل از آن چنین آمده که: «العوالی» جائی است در نیم فرسخی مدینه [۸۷۴] . این اموال و باغات متعلق به فردی یهودی به نام مخیریق بود که به رسول خدا ایمان آورده و در رکاب حضرت جنگید و کشته شد، و در هنگام [صفحه ۷۲۶] وفات گفت: اموالم در اختیار رسول خدا باشد به هر کس که خواست بدهد. علامه سمهودی شافعی گوید واقدی گفته است: مخیریق یکی از دانشمندان و پیشوایان دینی یهودی بنی‌النضیر بود به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد و اموالش را که عبارت از هفت باغ و نخلستان دیواره دار بود در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد. از محمد بن کعب روایت شده که صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبارت بود از اموال مخیریق، در جنگ احد به یهودیان گفت: آیا شما نمی‌خواهید حضرت محمد را یاری دهید به خدا سوگند شما می‌دانید که یاری او حق است، گفتند:امروز

روز شنبه است، گفت: برای شما شنبه‌ای وجود ندارد، شمشیرش را گرفته و بهخدمت رسول آمده و در رکاب آن حضرت جنگید تا اینکه بر اثر جراحات وارد نقش زمین بست، به هنگام وفات گفت: اموالم در اختیار حضرت محمد باشد در هرجا که خواست خرج کند. در همین کتاب آمده عبدالحمید گوید: وی اموال فراوانی داشت و تمام صدقات حضرت رسول همین اموال و باغات او بود، گوید: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: مخریق بهترین فرد یهود بود. و در همین کتاب نیز آمده این صدقات از جمله چیزهائی بود که حضرت فاطمه رضی‌الله‌عنها آنها را از ابوبکر مطالب کرد، و هم چنین سهم آن حضرت را از خیبر و فدک درخواست نمود. و در همین کتاب نیز آمده: ابن‌شبه درباره آنچه که در مورد صدقات حضرت رسول آمده از ابن‌شهاب روایت کرده که این صدقات اموال مخریق بود، چنانکه خواهد آمد و از آن جمله «مشربه ام‌ابراهیم» را برشمرده است... آنجا را بدان جهت «مشربه ام‌ابراهیم» می‌نامیدند که مادر حضرت ابراهیم فرزند رسول خدا او را در آنجا وضع حمل کرد به هنگام زایمان دست به یکی از چوبهای آن «مشربه» گرفته بود و آن چوب در روزگار ما مشهود و معروف است... [صفحه ۷۲۷] در «صحاح اللغه» آمده که «مشربه» به کسر «میم» ظرفی است که در آن آب می‌آشامند و «مشربه» به فتح «میم» به معنای غرفه است و همچنین «مشربه» به ضم راء و مشارب به معنای «علالی» است و در عبارات آنجا نیامده که این کلمه بر باغ و بستان اطلاق شده باشد و ظاهر چنین به نظر می‌رسد که یک مکان بلندی در آن باغ بود و آنجا یکی از صدقات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود، و این مطلب مناسبتر است با روایتی که قبلا از ابن‌شبه در علت نامگذاری آن نقل شد. ابن‌عبدالبر در «الاستیعاب» گوید: «زبیر» یادآور شده که «ماریه» فرزند خود ابراهیم را در «العالیه» در جائی که امروز به آن «مشربه ام‌ابراهیم» گفته می‌شود در «قف» [۸۷۵] زائید. عمره از عایشه حدیثی را آورده که وی نسبت به «ماریه» خوشش آمد و اولین بار که او را دید وی را به خانه «حارثه بن عمان» برد که همسایه ما بود و شبانه روز نزد او بود به طوری که ما از این کار ناراحت شدیم بعد حضرت او را به «العالیه» برد و مرتب به آنجا رفت و آمد می‌کرد و این بار بر ما گرانتر آمد بعد خداوند به او فرزندی عنایت کرد و ما را از داشتن فرزند محروم ساخت. [۸۷۶] . محدث قمی گوید: حوائط و باغات فدک اموال خالصه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود به دستور خداوند متعال به حضرت فاطمه علیهاالسلام بخشید... زمین درهم پیچیده شد تا اینکه به فدک رسید، جبرئیل کلیدهای قریه فدک را گرفته و درهای آن شهر را گشود و خانه حضرت رسول در خانه‌ها و محلات آن جا بود، جبرئیل گفت: این مکان جائیست که خداوند آن را ویژه تو گردانیده و به تو بخشیده است، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: [صفحه ۷۲۸] مادرت خدیجه از پدرت محمد مهریه‌ای طلب داشت، و پدرت فدک را به عنوان مهریه مادرت به تو بخشیده است تا بعد از آن به تو و فرزندانت تعلق داشته باشد، سند این بخشش را علی علیه‌السلام بر روی چرمی نوشت و بر آن گواهی خود و ام‌ایمن و یکی از غلامان حضرت رسول را نوشت و همگی امضاء کردند. سید بن طاووس در «کشف المحجه» در ضمن واصایا و سفارشات خود به فرزندش می‌گوید: جد تو حضرت محمد فدک و عوالی را به مادرت فاطمه علیهاالسلام بخشید و به روایت شیخ عبدالله بن حماد انصاری در آمد سالانه آن بیست و چهار هزار دینار و به رویت دیگران هزار دینار بود. [۸۷۷] . از حضرت باقر علیه‌السلام روایت شده که بعد از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از فتح خیبر فارغ شد پرچمی را آماده کرده و فرمود کیست که این پرچم را به دست گرفته و حقش را بازستاند؟ حضرت تصمیم گرفته بود که لشکری را به باغهای فدک گسیل دارد، زبیر از جای حرکت کرده و عرض کرد: من، حضرت فرمود:برو کنار، سپس به علی فرمود: یا علی، برخیز و پرچم را بگیر، حضرت پرچم را گرفته و به سوی فدک حرکت کرد، با ساکنان فدک بدینگونه مصالحه فرمود که خون آنان را نریخته و جانشان را حفظ کند و در مقابل باغات فدک ملک خاص و خالص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد، جبرئیل نازل شده و گفت: خداوند متعال به تو دستور می‌دهد که حق ذی‌القربی را به او بدهی، حضرت پرسید، ای جبرئیل، خویشاوند و ذی‌القربی من کیست و حقش چیست؟ گفت: فاطمه است، باغهای فدک را به او ببخش، و خدا و رسولش را در آن جا سهمی نیست، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و

سلم فاطمه علیهاالسلام را طلبیده و سند فدك را نوشته و به آن حضرت داد، این همان سندی است [صفحه ۷۲۹] که بعد از رحلت آن حضرت، فاطمه علیهاالسلام آن را نزد ابوبکر آورده و فرمود این سندی است که رسول خدا برای من و فرزندانم نوشته است. [۸۷۸] . از زید بن علی علیه‌السلام روایت شده که از حضرت حسن بن علی علیهماالسلام روایت می‌کند که فرمود: این وصیت فاطمه علیهاالسلام دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که به راستی وصیت می‌کند که باغات هفتگانه‌اش عبارتند از: العواف، الدلال، البرقه، المبیت (المثیب)، الحسنی، الصافیه، مال امابراهیم، به علی بن ابیطالب علیه‌السلام و در صورت در گذشت آن حضرت به حسن بن علی علیهماالسلام، و به برادرش حسین بن علی علیهماالسلام، به پسر بزرگتر بعد از پسر بزرگتر از اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بعد من تو را درباره خودم وصیت می‌کنم که بعد از رسول خدا محبوبترین جانها نزد من است، به هنگامی که مردم مرا به دست خود غسل بده و حنوط و کفن کن و شبانه دفنم نمای و فلانی و فلانی را برجنازه‌ام حاضر نکن، در این وصیتم به تو بیش از این دیگر مطلبی ندارم و تو را تا هنگام دیدار به خداوند متعال می‌سپارم، خداوند بین من و تو در خانه خود و همسایگی نزدیکش جمع نماید این وصیت را علی علیه‌السلام به دست خود نوشت. [۸۷۹] . ابوبصیر (مقصود ابوبصیر مرادی است) از حضرت باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: آیا وصیت حضرت فاطمه علیهاالسلام را به تو بگویم؟ عرض کردم: آری، حضرت بسته‌ای را بیرون آورد و نامه‌ای را از آن خارج کرده و چنین خواند: به نام خداوند بخشنده مهربان، این آن چیزی است که فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم وصیت کرده است، او به باغهای هفتگانه‌اش در: العواف، الدلال، البرقه، المبیت (المیثب خ- ل یه)، الحسنی، الصافیه، مال امابراهیم،به علی [صفحه ۷۳۰] بن ابی‌طالب وصیت کرد، بعد از درگذشت علی به حسن و بعد از او به حسین و بعد از او به بزرگترین فرزندانم، خداوند را بر این وصیت شاهد گرفت و مقداد بن اسود و زبیر بن عوام را نیز شاهد گرفت، علی بن ابی‌طالب این وصیت نامه را به دست خود نوشت. این روایت را صدوق نیز به اسنادش از عاصم بن حمید، و کلینی از علی بن ابراهیم، از پدرش از ابن ابی‌نجران، از عاصم بن حمید نقل کرده‌اند، و نیز آن را از علی، پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از عاصم بن حمید، مثل آن را روایت کرده است، و بسته و بقچه‌ای را ذکر نکرده است، و فرمود «به بزرگترین فرزندان من نه فرزندان تو» و نیز آن را از علی، از پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از حماد بن عثمان، از ابوبصیر مثل همین را روایت کرده است با این تفاوت که اسامی باغات هفت گانه را بعد از نام اولاد آورده است. [۸۸۰] . [صفحه ۷۳۳]

مظلومیت حضرت زهرا (س) و ستمهائی که بر آن حضرت واقع شد

اشاره

۱- ابن‌قتیبه گوید: علی (کرم الله وجهه) از منزل بیرون آمده و فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر چهار پائی سوار کرده و شبانه نزد انصار برده و از آنان درخواست یاری می‌کرد، و آنها می‌گفتند: ای دختر رسول خدا، بیعت ما با این مرد تمام شده و انجام گرفته و اگر همسر و پسر عمویت زودتر و پیش از از ابوبکر نزد ما می‌آمد، ما کسی را جز او نمی‌پذیرفتیم. علی علیه‌السلام می‌فرمود: آیا من رسول خدا را در خانه‌اش دفن نکرده و همین طور رها کرده به دنبال حکومت و سلطنت او از خانه بیرون روم؟ فاطمه علیهاالسلام می‌فرمود: ابوالحسن همان کاری را که مناسب او بوده انجام داده و آنان نیز کاری را انجام دادند که خداوند از آنان بازخواست خواهد کرد و به حسابشان خواهد رسید. وی گوید: ابوبکر دید عده‌ای از مردم از بیعت با او سر باز زده و به نزد علی کرم الله وجهه رفته‌اند، عمر را به دنبال آنان فرستاد، عمر به در خانه علی علیه‌السام آمده و آنان را که در حضور آن حضرت بودند صدا زد، آنان بیرون نیامدند، وی دستور داد هیزم جمع کرده و بیاورند و گفت: سوگند به آن کسی که جان عمر در دست او است از خانه بیرون آئید و الا خانه را بر روی کسانی که در آن بسر می‌برند آتش خواهم زد، به او گفته شد: ای ابوحفص،

در این خانه فاطمه زندگی می‌کند، گفت: باشد! [صفحه ۷۳۴] یاران علی از خانه بیرون آمده همگی بیعت کردند به جز علی که می‌پنداشت سوگند خورده و گفته است که تا قرآن را جمع نکنم از خانه بیرون نمی‌آیم و عبایم را به دوش نمی‌فکنم، فاطم بر در خانه ایستاده و گفت: من نسبت به مردمی که در بدترین شرائط اجتماعی قرار گرفته‌اند آشنائی و تعهدی ندارم، شما جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را پیش روی ما گذشته و کارهای خود را سر و سامان داده و با ما مشورت نکرده و حق ما را به خودمان واگذار نکردید. عمر نزد ابوبکر آمده و به او گفت: آیا از این کسی که با تو بیعت نکرده نمی‌خواهی بیعت بگیری؟ ابوبکر به غلامش قنفذ دستور داد برو و علی را نزد من حاضر کن، قنفذ به در خانه آن حضرت رفته و گفت خلیفه با تو کار دارد، حضرت فرمود: چه زود بر رسول خدا دروغ بستید، وی برگشت و پیام حضرت را به ابوبکر ابلاغ کرد. راوی می‌گوید: ابوبکر مدتی گریست، عمر برای بار دوم گفت: این شخصی را که از بیعت تو سرپیچی کرده مهلت نده، ابوبکر به قنفذ گفت: برگرد نزد او بگو خلیف رسول خدا تو را فرامی‌خواند که با او بیعت کنی، قنفذ نزد حضرت آمد و پیغام را رسانید، حضرت صدایش را بلند کرده و فرمود: سبحان الله! این شخص آنچه را که به او مربوط نیست مدعی شده، قنفذ برگشت و پیغام را رسانید، ابوبکر مدتی طولانی گریه کرد، بعد عمر خودش از جا حرکت کرد و عده‌ای دیگر نیز به همراهی او راه افتاده تا اینکه بر در خانه حضرت زهراء رسیده و در را به صدا در آوردند، حضرت صدای آنان را که شنید با آوای بلند فریاد زد: ای پدر، ای رسول خدا، ما بعد از تو از پسر خطاب و پسر ابی‌قحافه چه چیزها که ندیدیم، مردم با شنیدن ناله و فریاد آن حضرت با چشم گریان برگشتند، و نزدیک بود که دلهایشان پاره و جگرهایشان از اندوه بشکافد، عمر با عده‌ای دیگر بر در خانه مانده و علی را از خانه بیرون و نزد ابوبکر برد، و به آن حضرت [صفحه ۷۳۵] گفتند باید با ابوبکر بیعت کنی، حضرت پاسخ داد: اگر بیعت نکنم چه می‌شود؟ گفتند: در آن صورت سوگند به خداوندی که جز او خدائی نیست گردنت را می‌زنیم، فرمود: بنابراین شما بنده خدا و برادر رسول خدا را می‌کشید؟ عمر پاسخ داد: بنده خدا که آری، و اما برادر رسول خدا، پس نه، ابوبکر ساکت بود و صحبتی نمی‌کرد، عمر به او گفت: آیا در مورد او دستوری صادر نمی‌کنی، ابوبکر گفت: تا وقتی که فاطمه در کنار او است من او را به کاری وادار نمی‌کنم، حضرت خود را به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسانیده و ناله و زاری می‌کرد و می‌گریست و می‌گفت: ای پسر مادرم، مردم مرا ضعیف و ناتوان نموده و نزدیک است مرا بکشند. [۸۸۱] . عمر به ابوبکر گفت: بیا نزد فاطمه رفته و از او عیادت کنیم، چون ما او را به خشم درآوردیم، دو نفری براه افتادند و بر در خانه فاطمه علیهاالسلام حضار شده از او اجازه ورود خواستند، حضرت به آنان اجازه نفرمود، نزد علی آمده و با او در این مورد صحبت کردند، حضرت آنها را به خانه آورده و به حضور فاطمه علیهاالسلام وارد کرد، هنگامی که در مقابل آن حضرت نشستند صورتش را از آنان به طرف دیوار برگردانید، آنها بر آن حضرت سلام کرده ولی جوابی به آنان نداد، ابوبکر به سخن درآمده و گفت: ای حبیبه رسول خدا، به خدا سوگند خویشاوندی با پیامبر را بیش از خویشاوندی با خود دوست می‌دارم، و تو در نزد من از عایشه دخترم محبوبتری، و دوست می‌داشتم در آن روز که پدرت از دنیا رفت، من مرده بودم و بعد از آن حضرت باقی نمی‌ماندم، آیا تو اجازه می‌دهی که من با اینکه تو را می‌شناسم و با فضل و مقام تو آشنایم تو را از مقام خود بازداشته و ارث تو را از رسول خدا مانع شوم، من از پدرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که [صفحه ۷۳۶] می‌فرمود: ما ارث نمی‌گذاریم، هر آن چه از ما بازماند صدقه است... حضرت فرمود: آیا شما در خود چنین باوری می‌دارید که اگر حدیثی از رسول خدا برایتان نقل کردم آن را تصدیق کرده و بدان عمل کنید؟ گفتند: آری، فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشنیدید که می‌فرمود: خشنودی فاطمه خشنودی من و خشم فاطمه خشم من است، هر کس که فاطمه دخترم را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را خشنود کند مرا خشنود کرده و هر کس فاطمه را به خشم درآورد مرا به خشم درآورده است؟ گفتند: آری، ما این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ایم، فرود همانا من خداوند و فرشتگانش را شاهد و گواه می‌گیرم که شما مرا به خشم درآورده و خشنود نساختید و اگر پیامبر را ملاقات کنم

از شما به او شکایت خواهم کرد، ابوبکر گفت: من از خشم آن حضرت و خشم تو ای فاطمه به خداوند پناه می‌برم، بعد شروع به گریه و زاری نمود به طوری که نزدیک بود قالب تهی کند و آن حضرت فرمود: به خدا سوگند در هر نمازی که به جای آورم تو را نفرین خواهم کرد. [۸۸۲] . نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدی دمی گوید:... مردم جمع شده و می‌نگریستند، خیابان‌های مدینه پر از مردان شده و حضرت زهرا شاهد کارهای عمر بود، ضجه و فریادی برآورد و در حالی که عده‌ای از زنان بنی‌هاشم و دیگر زنان مدینه اطراف او را گرفته بودند از خانه بیرون آمد و فریاد زد: ای ابوبکر، چه شتابان بر خاندان رسول خدا تاختید، به خدا سوگند با عمر صحبت نخواهم کرد تا اینکه خداوند را دیدار کنم. ابوبکر [۸۸۳] گوید: مومل بن جعفر از محمد بن میمون از داود بن مبارک [صفحه ۷۳۷] روایت کرد که گویند نزد عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام رفتیم در حالیکه به همراه جماعتی از سفر حج برمی‌گشتیم درباره مطالبی از او سوالاتی داشتیم، یکی از سوال‌کنندگان من بودم،از او درباره ابوبکر و عمر پرسیدم، پاسخ داد: من به تو همان جوابی را می‌دهم که جدم عبدالله بن حسن به هنگامی که از او سوال شد چنین پاسخی داد، او گفت: مادر ما صدیقه و دخترت پیامبر مرسل بود، از دنیا چشم فروبست در حالی که بر آن مردم خشمگین وبد و ما به خاطر غضب او خشمگین هستیم. سپس ابن ابی‌الحدید می‌گوید این معنی را برخی از شاعران حجازی که مسنوب به خاندان جناب ابوطالب می‌باشند گرفته و به شعر درآورده‌اند و نقیب جلال‌الدین عبدالحمید بن محمد بن عبدالحمید علوی برایم خواند و گفت: این شاعر گفته من این شعر را برای خود سروده‌ام، و اسمش را هم اکنون از یاد برده‌ام وی چنین سروده: یا ابا حفص الهوینی و ما کنت ملیا بذاک لولا الحمام. اتموت البتول غضبی و نرضی ما کذا یصنع البنون الکرام وی عمر را مخاطب قرار داده و می‌گوید: ای عمر (ابوحفص کنیه عمر است) مهلت بده و دست نگه‌دار و با ما مدارا کن و ما را رنج مده، تو شایستگی این کار را نداشتی که بدینگونه مورد خطاب و احترام و محبت قرار گیری و اگر پدر بزرگوار وی که به خاطر او اهل این خانه می‌بایست احترام شده و مراعات گردند،از دنیا نرفته بود، تو قادر بر ورود و دخول به این خانه نبودی، و کسی نمی‌توانست به این کار طمع کند، سپس فرمود: آیا مادرمان در حال غضب و خشم بر او بمیرد و ما از او راضی و خشنود باشیم؟ اگر ما به چنین کاری رضایت دهیم، فرزندان بزرگوار و کریمی نخواهیم بود زیرا فرزند گرامی آن فرزندی است که به آنچه که پدر و مادرش خشنود هستند شادان و به خاطر غضب آنان خشمگین باشد، و به [صفحه ۷۳۸] نظر من این مطلب درست است که آن حضرت از دنیا چشم فروبست در حالی که بر ابوبکر و عمر خشمگین بود و وصیت کرد که آن دو بر او نماز نخوانند. [۸۸۴] . ۳- در حدیثی آمده که فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خشمگین شد و از ابوبکر کناره‌گیری کرد تا هنگام وفات و رحلتش این قهر و کناره‌گیری ادامه داشت و بعد از رسول خدا شش ماه زندگی کرد. [۸۸۵] . ۴- در حدیث دیگر آمده، ابوبکر از اینکه چیزی از منافع آن مکان نزد فاطمه برده شود جلوگیری کرد، فاطمه از او دوری کرد و تا هنگام فوت با وی سخن نگفت و شش ماه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زنده بود، هنگامی که چشم از این دنیا فروبست شوهرش علی او را شبانه دفن کرد و به ابوبکر اطلاع نداد و خود بر جنازه‌اش نماز خواند. [۸۸۶] . ۵- ابن‌حجر عسقلانی در شرح حال احمد بن محمد بن سری بن یحیی بن ابی‌دارم محدث ابوبکر کوفی گوید: محمد بن احمد بن حماد کوفی حافظ بعد از آنکه تاریخ وفات او را نوشته گوید: وی در تمام دوران عمرش با اعتقاد صحیح و استوار بود، در اواخر عمر بیشترین احادیثی که نزد او قرائت می‌شد روایات و احادیثی بود که به مطاعن و بدیهای صحابه مربوط می‌شد روزی نزد او رفتیم، دیدم مردی بر او این حدیث را قراء می‌کند: که «عمر چنان بر سینه حضرت فاطمه لگد زد که محسن را سقط کرد.» [۸۸۷] . [صفحه ۷۳۹] فریاد می‌زد خانه‌اش را با تمام افراد خانه آتش بزنید، در حالی که در خانه کسی غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام نبودند. [۸۸۸] . ۷- احمد بن یحیی بلاذری متوفای ۲۷۹ گوید: ابوبکر کسی را به دنبال علی فرستاد تا از او بیعت بگیرد، وی بیعت نکرد، عمر با گروهی بر در خانه او حاضر شدند، فاطمه با او بر در خانه ملاقات کرده و به وی گفت: ای پسر خطاب، آیا تو را بدینگونه ببینم که می‌خواهی خانه‌ام را بر روی من آتش بزنی؟! عمر گفت: آری، در

آن دیانتی که پدرت آنرا آورد این کار بهتر و قوی‌تر است. [۸۸۹] . ۸- ابن‌عبد ربه اندلسی گوید: کسانی که از بیعت با ابوبکر خودداری کردند عبارتند از: علی، عباس، زبیر و سعید بن عباده، اما علی و عباس و زبیر، آنان در خانه فاطمه نشسته بودند تا اینکه ابوبکر عمر بن خطاب را به دنبال آنان فرستاد تا از خانه فاطمه بیرون آیند و به او گفت: اگر خودداری کردند با ایشان جنگ کن، وی هیزم و آتش طلبید تا خانه را آتش زند، فاطمه جلو او را گرفته و گفت: ای پسر خطاب، آمده‌ای که خانه ما را آتش بزنی؟ گفت: آری. [۸۹۰] . ۹- صلاح‌الدین شافعی، متوفای ۷۶۴، در شرح حال نظام در ضمن اقوال و عقائد او گوید: وی گفته است که عمر در روز بیعت چنان به شکم فاطمه علیهاالسلام کوبید که محسن از شکمش بر زمین افتاد. [۸۹۱] . ۱۰- محدث قمی در شرح حال نظام گوید: شرح حال او را «صفدی» در کتابش «الوافی بالوفیات» آورده و صاحب کتاب «العبقات» عقائد و آراء او [صفحه ۷۴۰] را از قول وی نقل کرده است، از جمله اقوال او عبارتست از عدم حجیّت اجماع و قیاس، و حجیّت قول معصوم، و تصریح پیامبر بر امامت علی علیه‌السلام و تعیین آن حضرت به عنوان این منصب و معرفی آن حضرت برای صحابه، و اینکه عمر به خاطر ابوبکر نص و تصریح پیامبر را کتمان کرد، و نیز خبر سقط جنین حضرت فاطمه و کشته شدن محسن را نقل کرده است. [۸۹۲] . ۱۱- مورخ بزرگ اسماعیل ابوالفداء گوید: مردم با ابوبکر بیعت کردند به جز گروهی از بنی‌هاشم و زبیر و عتبه بن ابی‌لهب و خالد بن سعید بن العاص و مقداد بن عمر و سلمان فارسی و ابوذر و عمار بن یاسر و براء بن عازب و ابی‌بن کعب، اینان به علی بن ابی‌طالب متمایل بودند، تبه بن ابی‌لهب در این مورد چنین سروده است: ما کنت احسب ان الامر منصرف عن هاشم ثم منهن عن ابی‌حسن نمی‌پنداشتم زمام امر از بنی‌هاشم و بعد از بین آنان از ابوالحسن علی علیه‌السلام برگردد. عن اول الناس ایمانا و سابقه و اعلم الناس باقرآن و السنن از شخصیتی که نخستین نفر در ایمان و سابقه دارترین و آشناترین مردم به قرآن و دستورات پیامبر بود. و اخر الناس عهدا بالنبی و من جبریل عون له فی الغسل و الکفن آخرین کسی بود که با پیامبر وداع کرد و کسی است که جبرئیل در غسل و کفن پیامبر او را یاری کرد. من فیه ما فیه لا یمترون به و لیس فی القوم ما فیه من الحسن کسی که دارای صفاتی است که در دریگران نیست و شکی در این ندارند و خوبی‌هائی که در او است در دیگران وجود ندارد. [صفحه ۷۴۱] و همچنین از بنی‌امیه ابوسفیان از بیعت با ابوبکر تخلف ورزید، بعد ابوبکر عمر بن خطاب را به سوی علی و اطرافیانش فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه رضی‌اللهعنها بیرون آورند و به او گفت: اگر سرپیچی کردند با آنان درگیر شو، عمر مقدری آتش با خود برداشت تا بر در خانه بیفروزد و خانه را آتش زند، فاطمه او را دیده و به او فرمود: ای پسر خطاب، چه می‌خواهی بکنی؟ آیا آمده‌ای خانه ما را آتش بزنی؟! گفت: آری. [۸۹۳] . ۱۲- محمد بن جریر طبری از زیاد بن کلیت نقل می‌کند که عمر بن خطاب به در خانه علی علیه‌السلام آمد و طلحه و زبیر و عده‌ای دیگر از مهاجران در آن جا بودند، گفت: به خدا سوگند خانه را بر روی شما آتش می‌زنم مگر اینکه برای بیعت با ابوبکر از خانه بیرون آئید، بعد هیزم طلبیده و گفت: سوگند به کسی که جان عمر در دست او است از خانه برون آئید والّا خانه را بر روی تمام کسانی که در آننـد آتش خواهم زد، به او گفته شد: ای ابوحفص، در این خانه فاطمه بسر می‌برد، گفت: باشد... [۸۹۴] . ۱۳- عمر رضا کحاله میگوید: ابوبکر به پی‌جوئی گروهی پرداخت که با وی بیعت نکرده و همانند عباس و زبیر و سعد بن عباده نزد علی بن ابیطالب علیه‌السلام و در خانه فاطمه زهرا علیهاالسلام جای گرفته بودند، ابوبکر عمر را نزد ایشان فرستاد، عمر در حالیکه آنان در خانه فاطمه علیهاالسلام بودند ایشان را فراخواند اما آنان سرباز زدند سپس دستور داد آتشی آماده سازند و گفت: سوگند به آن کس که جان عمر در اختیار اوست یا از خانه خارج شوید و یا آن را با ساکنانش آتش خواهم زد. به او گفته شد که ای عمر، در این خانه فاطمه حضور دارد، گفت: هر چند که او باشد. [۸۹۵] . ۱۴- علامه مظفرذ گوید: این گونه مسلمانها از آن زمان تا هم اکنون [صفحه ۷۴۲] نسبت به آن امام بزرگ در حال دشمنی و عداوت بودند تا آن جا که شاعر مصری آنان در این زمان شعری سروده و به گفتار تهدیدآمیز عمر بن خطاب نسبت به سوزاندن خانه نبوت و باب شهر علم و حکمت پیامبر افتخار کرده و چنین گفته است: و قوله لعلی فالها عمر اکرم بسامعها اکرم بملقبها و گفتاری که عمر به علی گفت، و او شنونده و

گوینده‌اش را گرامی بدار. احرقت بابک لا- ابقی علیک بها ان لم تبایع و بنت المصطفی فیها اگر بیعت نکنی خانه‌ات را آتش می‌زنم و کسی را در آن برای تو نمی‌گذارم، در حالیکه دختر مصطفی در آن جا بسر می‌برد. من کان مثل ابی حفص یقوه بها امام فارس عدنان و حامیها چه کسی مثل عمر چنین سخنی را می‌تواند بر زبان براند در مقابل یکه‌تاز عدنان و حامی آن که (علی مرتضی) می‌باشد. این شاعر پنداشته این گفتار از شجاعت عمر بوده با اینکه خطا و اشتباه محض است آیا او نمی‌داند که نمی‌تواند برای عمر حتی یک گام مثبت در میدانهای نبرد اثبات کند؟ و در هیچ یک از آن همه جنگای فراوانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشت اثری و کاری از او دیده نشده، این جرات و جسارتی که در مقابل خانه فاطمه از خود نشان داد نبود مگر به خاطر آنکه از ناحیه حضرت علی اطمینان خاطر داشت و می‌دانست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را به صبر و بردباری توصیه کرده و الا اگر با او گلاویز می‌شد، با کمترین حرکتی وی را از جا می‌کند. [۸۹۶] . توجه دارید که این شاعر مطلبی را به شعر درآورده که برخلاف نص صریح تاریخ است، و چه خوب سروده در این مورد ابن ابی‌الحدید، و من [صفحه ۷۴۳] به کوری چشم شاعر و به نشان سائیدن بینی او بر خاک چند بیتی از آن قصیده را در اینجا می‌آورم: و ما انس لا انس اللذین تقدما و فرهما و الفرقد علما حوب فراموش نمی‌کنم، از خاطر نخواهم برد آن دو نفری را که جلو رفتند و فرار کردند با اینکه می‌داستند فرار از جنگ گناه است. و للرایه العظمی قد ذهبابها ملابس ذل فوقها و جلابیب و به خاطر آن پرچم بزرگی که جلو بردند و لباس ذلت و ننگ بر آن پوشیدند. یشلمها من آل موسی شمردل طویل نجاد السیف اجید یعبوب از خاندان حضرت موسی (یهودیان) قهرمانی بلند قامت و با شمشیر تیز و بران و اسبی تیزرو بر آنان حمله‌ور شد یمج منونا سیفه و سنانه و یلهب نار غمده و الانابیب شمشیر و نیزه‌اش مرگ آخرین شد، و غلاف شمشیرش آتش و آه برافروخت. احضر هما؟ ام حضر اخرج خاضب و ذان هما ام ناعم الخد مخضوب؟ [۸۹۷] . آیا آن دو مردند یا زنی که خضاب کرده، و آرایش نموده، به آنان چه می‌توان گفت؟ ۱۵- ابن‌خیز رانه در کتاب غرر خود از زید بن اسلم روایت می‌کند که: من از جمله کسانی بودم که به هنگام خودداری علی و یارانش از بیعت به همراه عمر هیزم به در خانه حضرت فاطمه بردیم، عمر به حضرت فاطمه گفت: کسانی را که در خانه هستند از خانه بیرون کن، و الا خانه را با کسانی که در آن بسر می‌برند آتش خواهم زد، و در خانه، علی و فاطمه و حسن و حسین و گروهی از اصحاب پیامبر بودند. [صفحه ۷۴۴] فاطمه علیهاالسلام فرمود: آیا خانه را بر روی فرزندانم آتش می‌زنی؟! گفت: آری به خدا سوگند، مرگ اینکه بیرون آئید و بیعت کنید. [۸۹۸] . ۱۶- مسعودی تاریخ‌نویس بزرگ گوید: امیرالمومنین علیه‌السلام و عده‌ای از پیروان و شیعیانش به خاطر تعهد و قولی که به رسول خدا داده بودند در منزل مانده و بیرون نیامدند، خلیفه عده‌ای را به در خانه او فرستاده آنان بر آن حضرت یورش برده، و خانه‌اش را سوزانیده، او را با اکراه از خانه بیرون بردند و بانوی زنان جهان، حضرت زهراء علیهاالسلام را بر در خانه‌اش چنان کتک زدند که محسن را سقط کرد، آنان علی را برای بیعت آوردند ولی حضرت خودداری کرده و فرمود: بیعت نمی‌کنم، گفتند: تو را می‌کشیم، «فرمود: اگر مرا بکشید من بنده خدا و برادر رسولش می‌باشم.» [۸۹۹] . ۱۷- ول یالله دهلوی گوید: از اسلم نقل شده که بعد از رحلت رسول، بعد از بیعت مردم با ابوبکر، علی و زبیر نزد حضرت فاطمه علیهاالسلام رفته و با او درباره مساله خلافت مشورت می‌کردند، عمر از این موضوع خبردار شده نزد آن حضرت رفته و گفت: ای دختر رسول خدا، به خدا سوگند در نزد ما کسی از تو و پدرت محبوبتر نیست و به خدا قسم این محبوبیت مرا از این بازنمی‌دارد که اگر این مردم بار دیگر در خانه تو جمع شوند دستور دهم که خانه را بر آنها آتش زنند. [۹۰۰] . ۱۸- ابن ابی‌الحدید گوید: ابراهیم بن سعید ثقفی از ابراهیم بن میمون از عیسی بن عبدالله بن محمد بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام از پدرش از جدش از [صفحه ۷۴۵] علی علیه‌السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: فاطمه علیهاالسلام نزد ابوبکر رفت و به او فرمود که پدرم فدک را به من بخشید و علی و ام‌ایمن بر این مطلب گواهند، گفت: تو جز حق و راستی چیزی به پدرت نسبت نمی‌دهی، من آنرا به تو بخشیدم و بعد تکه‌ای از پوست طلبید و سند فدک را برای حضرت زهرا نوشت، حضرت از نزد او خارج شد، و در بین راه به عمر رسید، عمر پرسید: از

فاطمه، از کجا می‌آیی؟ گفت: از نزد ابوبکر می‌آیم، به او گفتم که رسول خدا فدک را به من بخشیده و علی و ام‌ایمن نیز بر این مطلب گواهند، وی فدک را به من برگردانید و این نوشته را به من داد، عمر نوشته را از از آن حضرت گرفته و نزد ابوبکر آمده و گفت: تو فدک را به فاطمه داده‌ای و سندش را نوشته‌ای؟ گفت: آری، گفت: علی به سود خود گواهی می‌دهد و ام‌ایمن یک زن است، بعد آب دهان بر روی آن سند انداخته، و نوشته را پاک کرده و سند را پاره کرد. روایت شده که ابوبکر بعد از گواهی امیرالمومنین علیه‌السلام دستور داد فدک را به حضرت زهرا بدهند عمر بر این حکم ابوبکر اعتراض کرده، نوشته را پاره کرد. [۹۰۱] . ۱۹- برهان‌الدین شافعی گوید: در عبارت سبط ابن‌جوزی چنین آمده که: ابوبکر سند فدک را برای حضرت زهرا نوشت، عمر بر او وارد شده و گفت: این چیست؟ گفت: نوشته‌ای است برای فاطمه درباره ارث او از پدرش، گفت: پس از کدام در آمد می‌خواهی به مسلمانها بدهی با اینکه می‌بینی عرب با تو در جنگ است، بعد نامه را گرفته و پاره کرد. [۹۰۲] . ۲۰- علامه مقرم گوید: ابوبکر نامه‌ای در مورد بازگرداندن فدک به فاطمه نوشت، حضرت از نزد او خارج شد و نامه را در دست داشت، عمر [صفحه ۷۴۶] در بین راه به آن حضرت رسیده و فهمیده که آن حضرت نزد ابوبکر بوده، پرسید کجا بودی و چه کار داشتی؟ حضرت جریان نوشتن ابوبکر را در مورد بازگرداندن فدک به او گفت، وی نامه را طلبید، حضرت خودداری کرد، وی بالگد بر آن حضرت زده و نامه را به زور از او گرفت، آب دهان بر آن اندخته و آن را پاره کرده، و گفت: فدک، فیء مسلمین است، و بر این مطلب عایشه، و حفصه، و اوس بن حدثان شهادت می‌دهند، حضرت فرمود: نامه‌ام را پاره کردی، خدا شکمت را پاره کند. [۹۰۳] . ۲۱- ابن‌حجر عسقلانی در شرح حال علوان گوید: از عبدالرحمن بن عوف، از پدرش روایت شده که گوید به عیادت ابوبکر رفتم، وی از جا برخاست و نشست، عبدالرحمن به او گفت: الحمدلله ناراحتی و مشکلی در تو نمی‌بینم، بر دنیا اندوهی نداشته باش، به خدا سوگند که تو را جز فردی شایسته و نیکوکار نمی‌دانم: گفت: من از هیچ چیز ناراحت نیستم به جز سه کاری که دوست می‌داشتم انجام نمی‌دادم، دوست داشتم که در خانه فاطمه را بازنمی‌کردم و او را به حال خود می‌گذاشتم هر چند به عنوان جنگ بسته شده بود، دوست داشتم در روز سقیفه زمام امر را به گردن ابوعبیده و یا عمر می‌انداختم او امیر، و من وزیر و پشتیبان او بودم... [۹۰۴] . همین مطلب در کتاب «الاموال» تالیف حافظ ابوالقاسم بن سلام / ۱۹۲ چاپ «مکتبات الازهریه» آمده است لکن تحریفاتی در عبارات انجام گرفته و بدینگونه آمده که گوید: من دوست می‌داشتم که این کارها را انجام نداده بودم... ۲۲- ابراهیم بن سعید ثقفی از احمد بن عمر بجلی از احمد بن حبیب عامری از حمران بن اعین از ابوعبدالله جعفر بن محمد علیه‌السلام روایت کرده که [صفحه ۷۴۷] حضرت فرمود: به خدا سوگند که علی علیه‌السلام بیعت نکرد مگر بعد از آنکه ورود دود را به خانه خود مشاهده فرمود. [۹۰۵] . علامه بحرالعلوم در حاشیه «تلخیص الشافی» گوید: داستان یورش عمر بر خانه حضرت زهراء علیهاالسلام و تصمیم نسبت به سوزاندن خانه آن حضرت بر روی ساکنانش، غیر قابل انکار است و عموم تاریخ نگاران اهل سنت آن را نوشته‌اند...و بعد گفتار مورخین را می‌آورد و می‌گوید: آری ابن روزبهان در ردیه‌ای که علیه علامه حلی نوشته منکر آن شده ولی علامه مظفر با دلائل روشن و قاطع به شبهات او پاسخ داده است، شرح استدلالات علامه حلی و توضیحات علامه مظفر در کتاب «دلائل الصدق» ج ۳ / ۷۸- ۹۵ ط قاهره آمده است، وی در صفحه ۹۱ این کتاب چنین گوید: خلاصه آنکه در ثبوت تصمیم به سوزانیدن روایت گروهی از دانشمندان اهل سنت بلکه روایت یکی از آنان کفایت می‌کند به ویژه که در نزد علماء شیعه به طور تواتر نقل شده و نیازی نیست به روایت بخاری و مسلم و امثال آنها که در دشمنی با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دوستی با دشمنانشان کوشیده و به شاهان و زورمندانشان چشم دوخته در پی جاه و جلال نزد خلفاء و خوشنامی و کسب موقعیت در دربار سلاطین بوده‌اند... [۹۰۶] . ۲۳- و در حدیث مفضل از حضرت صادق علیه‌السلام نیز مطالب ذیل نقل شده است: قضیه جمع کردن هیمه و هیزم به منظور سوزانیدن خانه امیرالمومنین و فاطمه و حسن و حسین و زنیب و ام‌کلثوم و فضه و برافروختن آتش بر در خانه و بیرون آمدن حضرت زهرا علیهاالسلام در مقابل آنان و صحبت با آنها از پشت در و فرمایش ان حضرت به عمر که وای بر تو [

صفحه ۷۴۸] این چه جسارتی است که بر خدا و رسولش روا می‌داری؟! می‌خواهی نسل او را از روی زمین برداری و نور خدا را خاموش کنی؟ خداوند تمام‌کننده نور خود می‌باشد، و پرت کردن عمر آن حضرت را و گفتن به او که ای فاطمه دست بردار، محمد حاضر نیست و فرشتگان امر و نهی و دستوری بازدارنده از سوی خداوند نیاورده‌اند، و من نیز بیش از مسلمانهای دیگر وظیفه و ماموریتی ندارم، تو باید یکی از دو کار را انتخاب نمائی: یا علی از منزل بیرون رود و با ابوبکر بیعت کند و یا اینکه همه سوخته می‌شوید، و هم چنین داخل کردن قنفذ ملعون دست خود را به درون در برای گشودن آن و تازیانه زدن عمر بر بازوی آن حضرت به طوری که هم چون بازوبندی سیاه بالا آمد و فشار دادن در را با پای خود به طوری که بر شکم آن حضرت، که در آن ایام شش ماهه حامله بود و فرزندش محسن را در شکم داشت و او سقط شد، و هجوم عمر و قنفذ و خالد بن ولید بر خانه آن حضرت و نیز سیلی زدن به صورت آن حضرت به گونه‌ای که گوشواره‌اش در زیر روپوش آشکار شد و حضرت با صدای بلند گریه می کرد و می گفت: بابا جان، ای رسول خدا، دخترت فاطمه تکذیب می‌شود و کتک می‌خورد و کودکش در شکم کشته می‌شود. و نیز خارج شدن امیرالمومنین علیه‌السلام خشمگین با دیدگان سرخ رنگ و اینکه عبایش را بر روی زهراء انداخته و او را به سینه چسبانیده و بر سر فضه بانگ زده و فرمود ای فضله بانویت را دریات و آن چه را که ویژه بانوان است نسبت به او رسیدگی کن که بر اثر لگدی که بر او وارد شده و ضربه در که بر او خورده خون از او جاری شده است، محسن سقط شد و حضرت فرمود او به جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیوست و به او شکوه خواهد کرد، تا پایان حدیث. [۹۰۷] . [صفحه ۷۴۹] ۲۴- و نیز حضرت صادق علیهاالسلام فرمود: هنگامی که علی را از منزل بردند حضرت فاطمه در جلو در خانه بین آن حضرت و مردم واسطه شد، قنفذ با تازیانه بر بازویش زد و بر اثر آن تازیانه برآمدگی به مانند بازوبندی بر بازویش بالا آمد و نیز استخوان پهلویش شکست و کودک از شکمش ساقط شد. [۹۰۸] . ۲۵- ارشاد القلوب: از جمله معایب و ایراداتی که بر آنها وارد می‌باشد مطالبی است که در داستان رحلت حضرت زهراء علیهاالسلام اتفاق افتاده، آری فاطمه که نور چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و محبوبترین مردم به او بود و مریم کبری و حوریه‌ای که از آب بهشت و از پشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به زمین آمد، همان بانوئی که رسول خدا در حق او فرمود: «همانا خداوند به خاطر خشنودی تو خشنود و به خاطر خشم تو به خشم می‌آید» و نیز فرمود: «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را اذیت کند مرا آزار داده است» و روایت شده که به هنگام وفاتش به اسماء بنت عمیس فرمود: بعد از آنکه دیده از جهان فروبستم به اطراف خانه نگاه کن پرده‌ای از پارچه‌های بهشتی در گوشه اتاق آویخته می‌شود تو و زینب و ام‌کلثوم مرا به پشت آن پرده ببرید و به حال خود واگذارید، بعد از رحلتش آن پرده نمایان شد، ما آن حضرت را برداشته و پشت آن پرده قرار دادیم، غسل کرد و کفن پوشید و با حنوطی که کافورش را جبرئیل در سه کیسه از بهشت آورده بود خود را حنوط کرد، جبرئیل به هنگامی که آن کافورها را از بهشت آورده بود به رسول خدا عرض کرده بود که خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: این حنوط تو و حنوط دخترت و حنوط برادرت علی است در سه بخش تقسیم شده و کفن و آب و ظرف آنها از بهشت خواهد بود. و روایت شده که آن حضرت بعد از غسل و تکفین و حنوط از دنیا رفت زیرا پاک بود و هیچ آلودگی نداشت، و گرامی‌تر از آن بود که جز خداوند کسی دیگر متولی و متصدی این کارهای او باشد، و در مراسم او کسی جز [صفحه ۷۵۰] حضرت امیرالمومنین و امام حسن و امام حسین و زینب و ام‌کلثوم و فضه کنیزش و اسماء بنت عمیس کسی دیگر حضور نداشت، و امیرالمومنین و حسنین شبانه آن حضرت را از خانه بیرون آورده بر او نماز خوانده و به هیچ کس خبر ندادند و هیچ یک از مردم به جز آنان در مراسم آن حضرت شرکت نداشت، زیرا خود آن حضرت چنین وصیت کرده و فرموده بود: بر من نماز نخوانند آن مردمی که پیمان خدا و عهد پدرم رسول خدا را در مورد امیرالمومنین علی علیه‌السلام نقض کرده و شکستند به من ستم کرده حقم را گرفته و ارثم را غصب و نامه‌ای را که پدرم در مورد ملک فدک برایم نوشته بود پاره کرده گواهان و شهود مرا که عبارت بودند از خداوند، و جبرئیل، و میکائیل و امیرالمومنین، و ام‌ایمن، نپذیرفته و تکذیب کردند، من بر در خانه آنان

گردم، امیرالمومنین علیه‌السلام مرا و حسنین را شب و روز بر در خانه‌های آنان برد، من آنان را به خدا و رسولش یادآوری کرده که به ما ستم روا ندارید و حقی را که خداوند برای ما قرار داده از ما غصب نکنید، شب قول همکاری می‌دادند ولی روز از یاری ما خودداری می‌نمودند و بعد قنفذ و عمر بن خطاب و خالد بن ولید را بر در خانه ما فرستاده تا پسر عمویم علی را به سقیفه بنی‌ساعده ببرند که در بیعت زیان بارشان شرکت کند و آن حضرت اجراء وصایا و سفارشات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و رسیدگی به امور همسران آن حضرت و جمع‌آوری قرآن و پرداخت هشتاد هزار درهم را که به عنوان قرض و وعده به مردم داده بود از خانه بیرون نشد، آنان هیمه و هیزم فراوانی بر در خانه ما جمع کرده و آتش آوردند که ما را به سوزانند من بر جلو در خانه ایستادم و آنان را به خدا و به پدرم سوگند دادم که دست از ما بردارید و به کمک ما بشتابید، عمر تازیانه را از دست قنفذ غلام ابوبکر گرفته و با آن بربازویم زد، تازیانه بازویم را بالا آورد به طوری که مانند بازوبندی شد، در خانه را با لگد کوبید و من که بچه در حرم داشتم بر اثر فشار ر به زمین افتادم، آتش شعله‌ور شد و بر چهره‌ام می‌وزید او چنان سیلی به صورت نواخت که گوشواره از گوشم افتاد، مرا درد وضع حمل فرارسید و محسن کودک بی‌گناهم سقط [صفحه ۷۵۱] و کشته شد، آیا چنین امتی می‌خواهد بر من نماز بخواند با اینکه خدا و رسولش از آنان بی‌زار است و من نیز از آنان تبری می‌جویم. علی علیه‌السلام به وصیت آن حضرت عمل کرد و هیچ کس را خبر نکرد در آن شب که فاطمه را دفن کرد چهل قبر در بقیع درست کرد، و بعد از آن که مسلمانها از فوت و دفن آن حضرت خبردار شدند آمده و گفتند انا لله و انا الیه راجعون، دختر پیامبرمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا می‌رود و با اینکه از آن حضرت فرزندی غیر از او در بین ما نمانده ما بر او نماز نخوانیم،این خود کار بزرگ و حدثه عظیمی است، حضرت به آنان فرمود: شما را همان جنایتی که بر خدا و رسول و خاندانش وارد کردید کفایت می‌کند، و من نمی‌توانستم برخلاف وصیت او عمل کنم، او خود وصیت کرده بود که هیچ یک از شما بر او نماز نخوانید. ابوبکر گفت: افراد مطمئن و مورد ثقه بروند و این قبرها را نبش کنند و قبرش را بیابند تا بر او نماز بخوانیم و او را زیارت کنیم، این خبر به امیرالمومنین رسید، به حالت خشم و غضب به طوری که چهره‌اش برافروخته و اشک از دیدگانش جاری، رگهای گردنش برآمده و پیراهن زردی که جز در روزهای سخت و دشواری آن را نمی‌پوشید بر دست گرفته و دست بر قبضه شمشیرش ذوالفقار برده وارد قبرستان بقیع شد مردی که فریاد می‌زد و مردم را می‌ترسانید جلو آمده و به آنان گفت: اینک علی است که پیش می‌آید بدینگونه که او را می‌بینید، به خدا سوگند یاد می‌کند که اگر یک سنگ از این قبرها برداشته شود شمشیر بر پشت این گروه خواهد گذاشت، مردم دسته دسته پا به فرار گذاشتند. [۹۰۹] . ۲۶- هنگامی که علی علیه‌السلام بر سر پا نگه داشته شده بود لب به سخن گشود و [صفحه ۷۵۲] چنین فرمود: ای نیرنگ بازان تبهکار... خود را آماده پاسخ‌گوئی کارهای خود و محسبه و کیفری بنمائید که بر اثر ستمی که بر ما خاندان روا داشتید در انتظارتان می‌باشد، آیا فاطمه کتک بخورد، و حق ما به زور از ما گرفته شود، هیچ کس به یاری ما نشتابد و پناهی ندهد و همکار و یار و یاوری نباشد؟! ای کاش پسر ابی‌طالب پیش از این روز از دنیا رفته بود و کافران تبهکار را نمی‌دید که دست به دست هم داده و نسبت به بانوی پاک و نیکوکار ستم روا می‌دارند، نابود باشید، نابود گردید، این کاری است که بازگشتش به خدا و فرجامش به رسول خدا است. بر علی بن ابی‌طالب بسا دشوار است که می‌بینید صورت فاطمه بر اثر ضربه سیلی سیاه گشته با اینکه مقام و منزلتش معروف و روزگاران عزت و احترامش مشهود است. صبر و پایداری زیباتر و بارورتر است و خشنودی به خشنودی خدا برتر، تا حق از جایگاهش زائل نشود و باطل از آشیانه‌اش آشکار نگردد، تا اینکه پروردگارم را ملاقات کنم و از کارهائی که مرتکب شدید حقم را غصب و سینه‌ام را مالامال خشم و اندوه نمودید به او شکوه نمایم که او بهترین داوران و دلسوزترین مهربانان است و سپاسگزاران را به زودی پاداش خواهد داد، و سپاس ویژه خداوند پروردگار جهانیان است، بعد حضرت ساکت شد. ۲۷- مفضل به حضرت صادق عرض کرد: ای مولای من، اشک ریختن را چه ثوابی است؟ فرمود: در صورتی که به خاطر فردی بر حق اشک ریخته شود ثوابی بی‌شمار دارد، مفضل مدتی طولانی گریه کرد و

گفت: ای پسر رسول خدا روز انتقام‌گیری شما از روز سختی و اندوهتان بزرگتر است، حضرت فرمود: ولی هیچ روزی همچون روز محنت و اندوه ما در کربلا نیست، هر چند روز سقیفه و سوزاندن در خانه امیرالمومنین و حسنین و فاطمه و زینب و ام‌کلثوم و فضه و کشتن محسن با ضرب‌لگد، بزرگتر و وحشتناک‌تر و تلخ‌تر است زیرا آن روز اصل ریشه روز عذاب است. [۹۱۰] . [صفحه ۷۵۳] و حضرت فرمود: در روز قیامت حضرت خدیجه و فاطمه بنت اسد که جده‌های محسن می‌باشند او را در حالیکه خونین است با خود می‌آورند و به همراه آنان امهانی و جمانه عمه‌های او که با دختران ابوطالب می‌باشند و اسماء بنت عمیس خثعمیه فریادزنان و شیون‌کنان، دستهایشان را بر صورتها کوبیده، موهای سر را پریشان کرده و ملائکه آنان را با موهایشان می‌پوشانند و مادرش حضرت فاطمه علیهاالسلام گریه می‌کند و فریاد می‌زند و می‌گوید: این همان روزی است که شما از آن روز ترسانیده می‌شوید و محسن فریاد می‌زند و می‌گوید: من ستمدیده‌ام و یاری می‌جویم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محسن را روی دست گرفته و او را به سمت آسمان نگه می‌دارد و می‌فرماید: ای خدای من و ای مولای من، ما به خاطر تو در دنیا صبر و بردباری کردیم و امروز روزی است که هر کسی هر کار خوبی را که انجام داده حاضر و هر کار بدی را در مقابل خود می‌بیند و آرزو می‌کند که ای کاش بین او بین کار بدی که انجام داده فاصله‌ای بس دور می‌بود. [۹۱۱] . ۲۸- علامه مجلسی رضوان‌الله‌علیه می‌گوید: خبری را درباره رحلت حضرت زهراء در کتابی دیده و دوست می‌دارم که آن را در اینجا نقل کنیم، هر چند اصل و مدرک معتبری برای آن نیافتم. ورقه بن عبدالله ازدی روایت کرده که به قصد زیارت و حج بیت الله الحرام و به امید ثواب و اجر و پاداش الهی به مکه رفتم، در حال طواف کنیزی گندمگون و نمکین روی، و خوش لحن را دیدم که با فصاحت و شیوائی صدا می‌زد و می‌گفت: پروردگارا ای پروردگار کعبه با احترام، و نگهبانان گرامی آن، و زمزم و مقام،و مشاعر عظام و ای پروردگار محمد بهترین مردمان، درود خداوند بر او و بر خاندان بزرگوارش، از تو می‌خواهم که مرا با موالی و سروران بزرگوار و فرزندان آنان که پیشوایان سپیدرو و اشراف و بزرگان با برکت و میمنت می‌باشند محشور فرمایی. [صفحه ۷۵۴] ای گروه حجاج و ای عمره گزاران شاهد و گواه باشید که موالی و سروران ما برگزیدگان نیکوکار و عصاره نیکاند و کسانی هستند که قدر و منزلتشان بر دیگران برتر و یاد و نامشان در دیگر شهرها با افتخار و بزرگواری برده می‌شود. ورقه بن عبدالله گوید: به او گفتم: ای کنیز گمان می‌کنم تو از دوستداران اهل البیت علیهم‌االسلام می‌باشی؟ گفت: آری، گفتم: چه رابطه‌ای با دوستان آنان داری و کیستی؟ گفت: من فضه کنیز حضرت زهرا دختر حضرت محمد مصطفی می‌باشم که درود خداوند بر او و بر پدر و فرزندانش باد. به او گفتم: آفرین بر تو، خوش آمدی، من مشتاق سخنان تو گشتم ساعتی از تو وقت می‌خواهم که به سوالاتم پاسخ دهی، بعد از پایان طواف، کنار بازار غذا فروشان با ایست تا به حضورت برسم، تو در این کار اجر و پاداش خواهی داشت، و بعد از او جدا شدم. بعد از فراغت از طواف که می‌خواستم به منزلم بروم مسیر خود را از بازار غذا فروش‌ها قرار دادم، دیدم در گوشه بازار به دور از مردم نشسته است، نزد او رفته قدری کنارتر از مردم، هدیه‌ای نه به عنوان صدقه به او تقدیم کرده و گفتم: ای فضه درباره بانویت حضرت زهراء برایم سخن بگو و از آن حضرت بعد از رحلت پدرش حضرت رسول و به هنگام فوت و رحلت خود او چه دیدی؟ ورقه می‌گوید: بعد از آنکه سخنان مرا شنید اشک از دیدگانش سرازیر شد و آهی کشید و گفت: ای ورقه بن عبدالله اندوه آرام و غم و غصه پنهانیم را به هیجان و جوش و خروش درآوردی، پس هم اکنون آن چه را که از آن حضرت مشاهده کرده‌ام بشنو: بدان، بعد از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دیده از جهان فروبست صغیر و کبیر خویشاوندان و دوستداو بیگانگان بر او گریسته و ناله کردند، به هر نگاه می‌کردی او را نالان و به هر دیده‌ای که می‌نگریستی آن را گریان می‌دیدی در روی زمین و در بین اطرافیان و خویشاوندان و دوستان کسی بیش از بانویم حضرت زهراء اندوهناک‌تر و گریان و نالان‌تر نبود، غمش در حال افزایش و [صفحه ۷۵۵] گریه‌اش رو به شدت می‌رفت. هفت روز بدون اینکه ناله‌اش فرونشستند و آه و گریه‌اش آرام گیرد در خانه نشست، هر روز از روز دیگر اشک و آهش بیشتر می‌شد، در روز هشتم غم و اندوهش را آشکار کرده و دیگر نتوانست صبر و پایداری کند از خانه به درآمده و

فریاد می‌زد، گویا از دهان پیامبر سخن را می‌شنیدی زنان و کودکان جلو آمده و مردم با صدای بلند گریه و شیون کرده و از گوشه و کنار جمعیت جمع شد، چراغهای مسجد را خاموش کردند تا چهره زنان شخص نباشد زنها چنین می‌پنداشتند که گویا رسول خدا زنده گشته و از قبر برخاسته است، مردم از ترس و حیرتی ویژه فراگرفته بود و آن حضرت فریاد زنان پدر خود را فرامی‌خواند و صدا می‌زد، واابتاه، وا صفیاه، وامحمداه، وا ابا القاسماه، ای سرپرست یتیمان و بی کسان، برای قبله و نمازگزار کیست، و دختر سرگشته و اندوهناکت چه کسی را دارد؟! بعد در حالیکه چادرش به زمین کشیده می‌شد و گهگاهی زیر پایش می‌ماند و بر اثر ریزش اشک جایی را نمی‌دید جلو قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد، همینکه به اتاق حضرت نزدیک شد و چشمش به ماذنه مسجد افتاد گامهایش شتافته آب بر سر و سینه و صورتش پاشیده تا به هوش آمد، بعد از آن که قدری حالش بهتر شد از جا حرکت کرده و فرمود: توانم رفته، اطرافیانم به من خیانت کرده، مورد سرزنش دشمن قرار گرفته و غصبه مرا کشته است، پدر جان سرگشته و تنها، سرگردان و غریب مانده‌ام، کمرم شکسته، زندگانیم تیره شده و روزگارم تار گشته،بعد از تو دیگر همدمی برای تنهائیم و پاک‌کننده‌ای برای اشکم و یاوری برای ناتوانیم نمی‌یابم بعد از تو آیات محکم قرآن، جایگاه نزول جبرئیل و میکائیل نابود و با رحلت تو وسائل و اسباب دگرگون و درها به رویم بسته شد و دیگر من بعد از تو دنیا را دوست نداشته و تا جائی که نفس در سینه داشته باشم بر تو گریانم، شوق دیدار و اندوهم در فقدانت بی‌پایان است. و بعد فریاد بر آورد، وا ابتاه و سپس چنین سرود: [صفحه ۷۵۶] ان حزنی علیک حزن جدید و فوادی والله صب عنید همانا اندوهم بر تو اندوه تازه‌ایست و سوگند به خداوند که از دلم غصه می‌بارد. کل یوم یزید فیه شجونی و اکتیانی علیک لیس یبید هر روز ناله و آهم فزونی می‌یابد و غصه‌ام بر تو پایان نمی‌پذیرد. جل خطبی فبان عنی عزائی فبکائی کل وقت جدید گرفتاریم بس بزرگ است و صبر و تسلایم از من جدا گشته و در هر زمانی گریه‌ام تازه است. ان قلبا علیک یالف صبرا او عزاء فانه لجلید دلی که به بردباری و تسلای بر تو انس گیرد دلی رمیده و چالاک است. و بعد صدا زد: پدرم، با رفتن تو دنیا انوارش را جمع و اشعه‌اش را به سوئی دیگر برد، دنیا با طراوت تو شکوفا بود و هم اکنون روزش سیاه گشته و از تاریکی‌هایش سخن می‌گوید: پدر جان تا دیدار قیامت پیوسته بر تو اسفناکم، از آن لحظه که جدائی واقعیت پیدا کرد دیگر خواب به چشمم نرفته و پلکهای دیدگانم رویم قرار نگرفته، پدر جان یتیمان و بی‌سرپرستان چه کسی دارند؟ و تا روز واپسین امت را که سرور است، پدرجان ما بعد از تو در زمره مستضعفان در آمدیم و مردم از ما روی گردان شدند، تا تو بودی ما را در بین مردم احترام و تکریمی بود و کسی ما را ناتوان نداشت، کدام اشک است که در فراق تو نریزد و کدام اندوهی است که به تو پیوستگی نداشته باشد، و به کدامین پلک بعد از تو خواب، راه می‌یابد تو بهاران دیانت و روشنائی پیامبری بودی، کوهها را چه شده که از هم نمی‌پاشد و دریاها چرا بعد از تو فرونمی‌روند و نمی‌خشکند و زمین چگونه بر جای مانده و متزلزل نشده است. پدر جان اندوهی بس بزرگ بر من وارد شد، فاجعه، اندک نیست مصیبتی عظیم و غمی هولناک بر من وارد شد. پدر جان فرشتگان بر تو گریستند، افلاک از چرخش بازایستاد و منبرت بعد از تو وحشت بار و محرابت از [صفحه ۷۵۷] مناجاتت تهی و قبرت با پوشاندن تو شادان، بهشت مشتاق دیدار و شنیدن دعا و نماز تو است. پدر جان تاریکی جای خالی تو چه بزرگ است، بسا تاسف و حسرت بر فقدان تو تا اینکه بهمین زودی به حضورت برسم ماتم‌زده ابوالحسن امین است، او که پدر فرزندانت حسن و حسین، و بردبار و جانشین تو است و کسی است که او را در کودک پرورش دادی و در بزرگی به برادری خود برگزیدی و شیرین‌ترین دوست و صحابه تو بود، کسی که پیشگام‌ترین صحابه در اسلام و مهاجرت و یاری تو بود، ماتم‌زدگی همه‌مان را فراگرفته، گریه قاتل ما گشته و اندوه به ما پیوسته است. بعد آهی کشید و ناله‌ای سر داد که نزدیک بود روح از بدنش مفارقت کند و سپس چنین سرود: قل صبری و بان عنی عزائی بعد فقدی لخاتم الانبیاء بردباریم اندک و تسلای خاطرم از بین رفته بعد از آنکه خاتم الانبیاء را از دست دادم. عین یا عین اسکبی الدمع سحقا ویک لا تبخلی بفیض الدماء ای دیدگان اشک بریزید وای بر تو چرا از ریزش خون دریغ می‌ورزی. یا رسول الاله یا خیره الله و کهف الایتام و الضعفاء ای رسول خدا و ای برگزیده

خداوند، ای پناهگاه یتیمان و ناتوان. قد بکت الجبال و الوحش جمعا و الطیر و الارض بعد یبکی السماء کوه‌ها و حیوانات وحشی و پرندگان و زمین بر تو گریستند و بعد آسمان بر تو می‌گرید. و بکاک الحجون و الرکن و المشعر یا سیدی مع البطحاء حجون و رکن و مشعر و بطحاء ای مولای من بر تو گریست. و بکاک المحراب و الدرس للقران فی الصبح معلنا و المساء محراب مسجد و درس قرآن در صبح و شب آشکارا بر تو گریست. و بکاک الاسلام اذ صار فی الناس غریبا من سائر الغرباء [صفحه ۷۵۸] اسلام در آن هنگام که در بین مردم، غریبی بسان دیگر غریبان گشت بر تو گریست. لو تری المنبر الذی کنت تعلوه علاه الظلام بعد الضیاء اگر ببینی منبری که تو بر آن بالاـ می‌رفتی، تاریکی بعد از روشنائی بر آن بالا رفته است. یا الهی عجل وفاتی سریعا فلقد تنغصت الحیاه یا مولاـ ای خدای من مرگم را سریعا و هر چه زودتر برسان که زندگی تیره‌گشته است ای مولای من. راوی گوید: بعد حضرت به منزل برگشته و شبانه روز گریه و ناله می‌کرد نه اشکش تمام و نه ناله‌اش فرونشست، بزرگان و پیر مردان مدینه نزد امیرالمومنین علی علیه‌السلام آمده و گفتند: ای ابوالحسن، فاطمه شب و روز گریه می‌کند، هیچ یک از ما نمی‌تواند شبها راحت بخوابد و روزها نیز آسایشی در کسب و کار خود نداریم از تو می‌خواهیم که از فاطمه بخواهی یا شب گریه کند یا روز، حضرت فرمود: بسیار خوب، اقدام خواهم کرد. امیرالمومنین نزد حضرت زهراء آمده و او که هیچ گاه دست از گریه و زاری بر نداشته بود و دلداری و تسلیت فایده‌ای به حالش نداشت با دیدن آن حضرت قدری آرام گرفت، علی علیه‌السلام فرمود ای دختر رسول خدا، بزرگان شهر مدینه از من خواسته‌اند تا از تو بخواهم که بر پدرت یا شب و یا روز گریه کنی. فرمود: ای ابوالحسن، مدت زیادی در بین آنان نخواهم بود و به همین زودی از پیش رویشان خواهم رفت، به خدا سوگند که نه شب آرام می‌گیرم و نه روز تا اینکه به پدرم ملحق شوم، حضرت فرمود: ای دختر رسول خدا تو هر کاری را که صلاح می‌دانی و دلت می‌خواهد انجام بده. بعد حضرت برایش خانه‌ای در بقیع به دور از شهر مدینه به نام بیت‌الاحزان بناء کرد، صبح که می‌شد حسنین علیهماالسلام را پیش روی خود حرکت داده و به حال گریه به بقیع می‌رفت و از لابلای قبور با چشم گریان حرکت می‌کرد، شب که فرامی‌رسید امیرالمومنین می‌رفت و آنان را به منزل می‌آورد. [صفحه ۷۵۹] وضع به همین صورت پیش می‌رفت تا اینکه بیست و هفت روز از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گذشت و به بیماری منجر به مرگ مبتلاـ شده و تا روز چهلم ادامه پیدا کرد، امیرالمومنین علی علیه‌السلام نماز ظهر را خوانده و به سوی منزل می‌آمد در همین حال عده‌ای از زنان و کنیزان با حال گریه و اندوه جلو آمدند، حضرت به آنان فرمود چه خبر؟ چه شده که شما را با چهره‌های دگرگون و ناراحت می‌بینم؟ گفتند: ای امیرالمومنین، دختر عمویت فاطمه زهرا علیهاالسلام را دریاب و فکر نمی‌کنیم او را زنده ببینی. حضرت با سرعت به راه افتاد تا اینکه وارد منزل شد، دید فاطمه علیهاالسلام روی بستر افتاده و به راست و چپ، خود را جمع می‌کند و می‌کشد، عبا را از دوش و عمامه‌اش را از سر به یکسوی افکند دکمه‌هایش را باز کرد و جلو آمده سر حضرت را از زمین برداشته و به دامن گرفت و صدایش زد، ای زهراء، پاسخی نداد، بار دیگر او را صدا زد، ای دختر محمد مصطفی! جواب نداد، گفت: ای دختر کسی که زکات را با گوشه‌های عبایش به در خانه فقراء برده و به آنهابخشیده است! باز سخنی نگفت، صدا زد ای دختر کسی که بر فرشتگان در آسمانها دو به دو نماز گذارد!، سخن نگفت، صدایش زد، ای فاطمه با من حرف بزن من پسر عمویت علی بن ابی‌طالبم، حضرت دیدگانش را به روی علی علیه‌السلام گشود و نگاهی به آن حضرت افکند و گریست و امیرالمومنین نیز گریه کرده و فرموده: چه می‌یابی از فاطمه، من پسر عمویت علی بن ابی طالبم. گفت: ای پسر عمو، من مرگی را که چاره‌ای ندارد و نمی‌توان از آن فرار کرد می‌یابم و می‌دانم که تو بعد از من نمی‌توانی بدون همسر بمانی، اگر با زنی ازدواج کردی یک شب و روز برای او قرار بده و یک شب و روز برای فرزندانم، ای ابوالحسن به روی آنان داد نکشی که این فرزندان یتیم من دل شکسته و غریب و تنهایند آنان دیروز جدشان را و امروز مادرشان را از دست داده‌اند، وای بر مردم و جماعتی که آنان را می‌کشند و با آنان دشمنی می‌کنند. و بعد شروع به سرودن این ابیات کرد: [صفحه ۷۶۰] ابکنی ان بکیت یا خیر هادی و اسبل الدمع فهو یوم الفراق اگر می‌گریی بر من گریه کن ای بهترین

راهنما و اشک بریز که روز جدائی است. یا قرین البتول او صیک بالنسل فقد اصبحنا حلیف اشتیاق ای همسر بتول تو را به فرزندانم سفارش می‌کنم که امروز همدم سوز و شوق گشته‌ایم. ابکنی و ابک للیتامی و لا تنس قیتل العدی بطف العراق بر من و بر یتیمان گریه کن و کشته به دست دشمن را در سرزمین کربلا (عراق) از یاد نبر. فارقوا فاصبحوا یتامی حیاری یحلف الله فهو یوم الفراق جدا گشته و یتیم و سرگردان شده‌اند سوگند به خدا که روز جدائی است. علی علیه‌السلام فرمود: تو این خبر را از کجا می‌دانی؟ با اینکه وحی از ما قطع شده؟ فرمود: ای ابوالحسن، هم اکنون خوابیده بودم حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در قصری از در سفید دیدم، چشم حضرت که به من افتاد فرمود: جلو بیا دخترم که خیلی مشتاق دیدار تو می‌باشم، گفتم: به خدا سوگند، من بیش از شما مشتاق دیدار شمایم، فرمود: تو امشب نزد من خواهی آمد، آن چه را که وعده داده راست است و او به وعده خود وفادار است. تو شروع کن به قرائت سوره یس، بعد از آن که تمام شد، بدان که از این دنیا رفته‌ام، مرا غسل بده و لباسهایم را از تنم بیرون نیاور و بدنم را برهنه مکن،من پاک و تمیزم، بر من از خویشاوندان فقط نزدیکتران نزدیکان و کسانیکه از پاداشم ارتزاق کرده (فرزندانم) نماز گزارند، و شب مرا، به قبرم بسپار، این خبر را حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود. علی علیه‌السلام فرمود: بعد از فوتش مشغول انجام مراسم شدم او را در پیراهنش غسل داده و پیراهن را از تن او بیرون نیاوردم، به خدا سوگند که پاک و تمیز و پاکیزه بود، بعد با زیدیت حنوط رسول خدا او را حنوط کردم و کفن بر او پوشیده و او را در لای کفن گذاردم، هنگامی که خواستم بند کفن را ببندم صدا زدم: یا ام‌کلثوم، یا زینب، یا سکینه، یا فضه، یا حسن یا حسین، بیائید و از [صفحه ۷۶۱] مادرتان بهره بگیرید، جدائی سر رسیده و وعده دیدار در بهشت، حسنین علیهاالسلام جلو آمده و صدا می‌زدند: واحسرتا، غم و اندوه ما هیچ‌گاه از بین خواهد رفت از اینکه جدمان حضرت محمد مصطفی و مادر فاطمه زهراء علیهاالسلام را از دست داده‌ایم، ای مادر حسن، و ای مادر حسین هنگامی که جدمان محمد مصطفی را ملاقات کردی سلام ما را به آن حضرت برسان و بگو ما بعد تو در دنیا یتیم ماندیم. امیرالمومنین فرمود: خدا را گواه می‌گیریم که شنیدم فاطمه ناله‌ای زد و دستهایش را گشود و آن دو را به سینه‌اش چسبانید و در این هنگام سروش آسمانی صدا زد، ای ابوالحسن، آن دو را از روی سینه زهراء بردار که به خدا سوگند فرشتگان آسمان را به گریه درآوردند، دوست به دوست مشتاق است. حضرت می‌فرماید: من آن دو را از روی سینه مادرشان بلند کرده شروع به بستن کفن نمودم و در آن لحظه این ابیات را می‌خواندم: فراقک اعظم الاشیاء عندی و فقد فاطم ادهی الثکول مفارقت و جدائی تو بزرگترین چیز در نزد من است و از دست دادن تو ای فاطمه دشوارترین مصائب است. سابکی حسره انوح شجوا علی خل مضی اسنی سبیل از روی حسرت خواهم گریست با اندوه و غم، ناله خواهم زد به خاطر دوستی که به روشن‌ترین راه حرکت کرد. الا ـ یا عین جودی و اسعدینی فحزنی دائم ابکی خلیلی ای دیده فرو ریز و بخشش کن و مرا یاری ده، اندوه من همیشگی است و بر دوستم می‌گریم. بعد جنازه حضرت زهراء را روی دست گرفته و نزدیک قبر پدرش رسول خدا آورده و صدا زد: السلام علیک یا رسول‌الله، السلام علیک یا حبیب‌الله، السلا معلیک یا نور الله، السلام علیک یا صفوه الله، درود بر تحیت پیاپی از من بر تو و به سوی تو، و از طرف دخترت که به آستان تو فرود آمد، و دیعه بازگردانیده و گروگان پس گرفته شد بر فقدان رسول و [صفحه ۷۶۲] بعد از او بر بتول، غم و اونده فراوان، زمین بر من سیاه گشته و سبزی و طراوتش دور شده، پس ای وای، وای و افسوس. بعد جنازه را بر کنار روضه پیامبر گذاشته و به همراه خانواده و دوستان و یاران و اطرافیانش و گروهی از مهاجران و انصار بر آن نماز خواند، بعد از آنکه بدن را در قبر گذاشته و سنگ لحد را چید، این ابیات را خواند: اری علل الدینا علی کثیره و صاحبها حتی الممات علیل بیماری و گرفتاریهای دنیا را بر خود فراوان دیدم و کسی که در دنیا زندگی می‌کند که هنگام مرگ علیل و بیمار است. لکل اجتماع من خلیلین فرقه و ان بقائی عندکم لقلیل برای هر اجتماعی که از دو نفر دوست تشکیل می‌شود جدائی خواهد بود و باقی ماندن من نیز در نزد شما اندک است. و ان افتقادی فاطما بعد احمد دلیل علی ان لا یدوم خلیل از دست دادن فاطمه را بعد از حضرت احمد دلیل بر آنست که دوستی دوام نخواهد داشت. ۲۹- استاد عبدالفتاح عبدالمقصود

گوید:... چه شد که علی همچون سعد بن عباده در نظر عمر بن خطاب سزاوار قتل نشد تا آشوبی بپا نخیزد و تجزیه‌ای صورت نگیرد؟! چون در نظر عمر که خیلی دلسوز وحدت جهان اسلام بود گشتن علی لازم‌تر بود و همین مطلب را هم به مردم گفت و لب به چنین سخنی گشود و از آن چه که بر دل او می‌گذشت و در خاطرش که پندارها در مسیر یقین حرکت می‌کرد پرده برداشت... بدینگونه در آن روزها حرکات و جهت گیریهای عمر بن خطاب بر شایعات سبقت می‌گرفت و او به همراه گروهی از یاران و اطرافیانش به طرف خانه فاطمه حرکت کرد تصمیم گرفته بود که پسر عموی رسول خدا را اگر خود از روی میل برای بیعت جلو آمد که بسیر خوب و اگر نیامد او را وادار کند که به آن چه تا آن لحظه خودداری کرده اقرار کند، عده‌ای گفتند که فقط شمشیر می‌تواند فرمانبرداری را بر قرار کند، و عده‌ای دیگر می‌گفتند که [صفحه ۷۶۳] بزودی شمشیرها با یکدیگر برخورد خواهند کرد، گروهی دیگر می‌گفتند که بهترین وسیله برای حفظ وحدت و راضی کردن و اقرار گرفتن برافروختن آتش است، آیا بر دهان مردم قفلی زده شده بود و نمی‌توانستند روایت کنند که عمر دستور داد به در خانه حضرت زهراء که علی و یارانش در آن جا بسر می‌بردند هیزم ببرند و آتش بزنند تا تهدیدی برای قانع شدن و یا ترسانیدنشان باشد؟... آن مرد با حالت کینه‌توزی و پرخاش به خانه علی روی آورد، یارانش و کسانی که با او آمده بودند او را کمک و پشتیبانی نمودند، به زور وارد خانه شده و یا می‌خواستند وارد شوند، به ناگاه چهره‌ای همچون صورت و چهره رسول خدا بر در خانه ظاهر شد و رخسارش را غم و اندوه گرفته و چین و چروک درد و غم بر آن نمایان بود، دیدگانش برق می‌زد و بر جبینش آثار خشم و عصبانیت و دلگیری نقش بسته شد. زهرا علیهاالسلام به سوی آرامگاه پاک پیامبر حرکت کرده و آن پنهان حاضر را به یاری فراخوانده و می‌گفت: پدر جان، ای رسول خدا...! ما بعد از تو از پسر خطاب و پسر ابوقحافه چه چیزها که ندیدیم، سخنان او جز با دلهای اندوهگین و دیدگان گریان مواجه نشد... [۹۱۲] . ۳۰- علامه ایمن رحمه‌الله گوید: وصی پاک و خاندان هدایتگر و دودمان هاشم سرگرم تجهیز و مراسم کفن و دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند که جنازه‌اش پیش رویشان قرار گرفته و در منزل را به روی اغیار بسته بودند، اصحاب جنازه حضرت رسول را به خانواده‌اش سپرده و از دفن روی گردانده و سه روز جنازه بر روی زمین بود و از روز دوشنبه تا روز چهارشنبه یا شب چهارشنبه که خویشاوندان شبانه دفن کرده و مردم در خانه‌های خود بسر برده و بعد از آنکه صدای بیلی را که قبر پیامبر را با آن صاف کردند، شنیدند و آگاه شدند، و ابوبکر و عمر در آن مراسم شرکت نداشتند. [صفحه ۷۶۴] بعد از آن که می‌بینند که عمر بن خطاب ابوبکر را به عنوان رهبر خویش برگزیده پیش رویش می‌دود و آن قدر داد کشیده که کف بر لب آورده است. و بعد از آن که می‌بینید صحابی و بزرگ رزمنده بدر جناب «حباب بن منذر» در حالی که شمشیرش را بر روی ابوبکر آخته فریاد زده و می‌گوید: به خدا سوگند هر کس با سخنانم مخالفت کند و گفتارم را نپذیرد بینیش را با این شمشیر درهم می‌کوبم، منم آن بزرگ بنیادی که می‌تواند پشتوانه باشد و چاره‌ساز کارها، منم پدر آن شیر بچگاه بیشه شیر که شیران، وابستگی به من دارند، و در این هنگام کسی به او پاسخ می‌دهد که اگر چنین کنی خدا تو را خواهد کشت، و او جواب می‌دهد که، تو را خداوند می‌کشد، و یا بلکه می‌بینم که کشته می‌شوی، بعد دستگیرش کرده و شکمش را لگدمال و دهانش را پر از خاک می‌کنند. و بعد از آن سومین نفر را می‌بینند که از بیعت با ابوبکر سرپیچی کرده و فریاد می‌زند، به خدا سوگند، هر آن چه تیر، که در چنته داشته باشم بر شما خواهم افکند و نیزه‌ام را از خونتان رنگین کرده و تا جائی که توان در بازو داشته باشم شمشیرم را بر شما فرود خواهم آورد و با تمام افراد خانواده و قبیله‌ام با شما خواهم جنگید. بعد از آنکه نفر نفر چهارمی را می‌بینند که بیعتی بدینگونه را نکوهش کرده اعلام جنگ می‌دهد و آتش جنگ برمی‌افروزد و می‌گوید: دود و گرد و غبار را می‌بینم که چیزی جز خون آن را فرود نمی‌نشاند. و بعد از آنکه رئیس قبیله خزرج سعد بن عباده را می‌بینند که مورد توهین قرار گرفته از سر و رویش بالا رفته و بر سرش به خشم فریاد برمی‌آورند، سعد را بکشید، خدا او را بکشد، او منافق است، فتنه گر است، و مردی بر بالای سرش ایستاده و می‌گوید: تصمیم گرفته‌ام چنان لگدمالت کنم که بندهایت از هم به در رود و یا دیدگانت از کاسه چشمت بیرون جهد، و بعد از آنکه می‌بینند قیس

بن سعد ریش عمر را گرفته و می گوید: به خدا سوگند اگر موئی از سر او کم شود، تا یک دندان درست در دهان تو است بر [صفحه ۷۶۵] نمی گردم و دست از تو برنمی‌دارم، و یا موئی از او بخوابد و فرونشند بر نمی گردم تا همه اجزاء پیکرت را از هم بپاشم. و بعد از آنکه زبیر را می‌بینند در حالی که شمشیرش را از نیام به درآورده و می گوید تا با عل بیعت نشود شمشیرم را غلاف نخواهم کرد، و عمر می گوید: این سگ را بگیرید، شمشیرش را از دستش می گیرند و به سنگ زده می‌شکنند. بعد از آنکه «مقداد» آن مرد بزرگ را می‌بینند که به سینه‌اش می کوبند و یا «حباب بن منذر» را می‌بینند که بینی‌اش می‌شکند و دستش کوفته می‌شود و یا می‌بینند که پناهندگان به خانه نبوت و پناهگاه امت و خانه شرف و بزرگواری- خانه فاطمه و علی علیهاالسلام چگونه مورد ارعاب و تهدید قرار گرفته و ابوبکر به عمر بن خطاب دستور داده و به او گفته اگر از بیعت خودداری کردند با آنان درگیر شو و عمر آتش آورده تا خانه را بروی آنان به آتش کشد و فاطمه با او می‌رسد و می گوید: ای پسر خطاب آمده‌ای که خانه ما را آتش بزنی؟ می گوید: آری مگر اینکه با امت همراه شده و در آن چه که آنان وارد شده‌اند شما نیز داخل شوید. بعد از آنکه یورش هواداران حزب سیاسی بر خانه وحی و باز کردن در خانه فاطمه را می‌بینند و فریاد جلو دارشان را می‌شنوند که بعد از فرمان آتش می گوید: به خدا سوگند خانه بر روی شما آتش خواهد گرفت و خواهید سوخت مگر اینکه برای بیعت از خانه خارج شوید، و به آن مردم گفته می‌شود در این خانه فاطمه است و او در جواب می گوید: باشد، مهم نیست!» و بعد از گفتار «ابن‌شحنه» عمر به خانه علی آمد که آن را بر روی اهل خانه آتش بزند، فاطمه به او رسیده، عمر به آن حضرت گفت: در آن چه که امت داخل شده‌اند شما نیز داخل شوید (تاریخ ابن‌شحنه در حاشیه کامل، ۷/ ۱۶۴) و بعد از آنکه ناله حزین و آه دردناک دختر پیامبر را می‌شنوند در حالی که از خانه به درآمده می گرید و صدا می‌زند، ای بابا، ای رسول خدا، بعد از تو ما از پسر خطاب و پسر ابوقحافه چه چیزها که دیدیم؟!. بعد از آنکه فاطمه علیهاالسلام را می‌بینند که چگونه ناله سر می‌دهد و شیون [صفحه ۷۶۶] می کند و زنانی از بنی‌هاشم او را همراهی کرده و او صدا می‌زند، ای ابوبکر چه زود بر خاندان رسول خدا تاختید، به خدا سوگند تا به هنگام ملاقات پروردگار با عمر صحبت نخواهم کرد، (شرح ابن ابی‌الحدید، ۱/ ۱۲۴، ۲/ ۱۹). بعد از آنکه مجسمه زهد و تقوی و پارسائی و بزرگواری امیرالمومنین علی علیه‌السلام را می‌بینند که او را همچون شتر خشمگین و سرکش با طناب کشیده تا به مسجد برده و از او بیعت بگیرند، و مردم جمع شده و این منظره را نگاه می کنند و به او گفته می‌شود: بیعت کن، می گوید: اگر بیعت نکنم چه می کنید؟ و گفته می‌شود به خداوند یکتا سوگند که گردنت را می‌زنیم، وی می‌فرماید بنابراین شما بنده خدا و برادر رسولش را می کشید؟ بعد از آنکه همتای مصطفی علی علیه‌السلام را می‌بینند که به قبر پیامبر پناه برده و فریاد می‌زند و می گرید و می گوید: ای فرزند مادرم، (ای برادر) مردم مرا ناتوان و ضعیف نگه داشته و نزدیک بود مرا بکشند. ۳۱- مولی محسن کاشانی رحمه‌الله گوید: بعد عمر گروهی از ولگردها و منافقین را جمع کرده و به خانه امیرالمومنین علی علیه‌السلام آمده در خانه را بسته یافته، فریاد برآوردند، علی بیرون بیا، خلیفه و جانشین رسول خدا ترا فرامی‌خواند، حضرت در خانه را بروی آنان باز نکرد، هیزم آورده و بر در خانه چمع کردند و آتش آوردند که آن را آتش بزنند، عمر فریاد برآورده و گفت به خدا سوگند اگر در را بازنکنید آن را به آتش خواهم کشید. همینکه فاطمه متوجه شد آنان می‌خواهند خانه‌اش را به آتش بکشند از جا حرکت کرده و در خانه را باز کرد پیش از آنکه جلو چشم مردم پنهان شود مردم او را به یکسوی انداخته، فاطمه پشت در و دیوار به زمین افتاد، بعد به جانب امیرالمومنین که روی بسترش نشسته بود هجوم برده و به زور از خانه بیرون آورده، جامه‌اش را بر او پیچانیده به مسجد کشانیدند، فاطمه علیهاالسلام بین آن حضرت و بین مردم حائل شده و فرمود: به خدا سوگند، نمی گذارم پسر عمویم را به زور بکشانید و ببرید، وای بر ما، چه سریع به خدا و رسولش در مورد ما خانواده خیانت کردید، با اینکه [صفحه ۷۶۷] رسول خدا به پیروی از ما و دوست داشتن و تمسک به ما سفارشتان کرده و خداوند متعال فرموده بود: «قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی» راوی گوید: بیشتر آن مردم به خاطر حضرت زهراء دست از امیرالمومنین علیه‌السلام برداشته، عمر به قنفذ دستور داد که با تازیانه آن

حضرت را بزند، قنفذ آن قدر با تازیانه به پشت و پهلوی حضرت زد که حضرت فاطمه از پا افتاده و آثار تازیانه بر بدنش باقی ماند و همین ضربا مهمترین عامل برای سقط جنین آن حضرت شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را «محسن» نامیده بود،آنان علی علیه‌السلام را همانطور به سوی مسجد می‌بردند تا اینکه جلو ابوبکر سر پا نگه داشتند، فاطمه علیهاالسلام به مسجد آمده و خود را به آن حضرت رسانیده تا او را نجات دهد ولی نتوانست. لذا روی به قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نمود و با آه و ناله به آن حضرت اشاره کرده و چنین گفت: نفسی علی زفراتها محبوسه یا لیتها خرجت مع الز فرات جان من بر آه و ناله‌اش محبوس است ای کاش با آه و ناله‌هایش به درآید. لا خیر بعدک فی الحیاه و انما ابکی مخافه ان تطول حیاتی [۹۱۳] . بعد از تو در زندگی خیر نیست و از آن جهت می گریم که می‌ترسم زندگانیم به درازا کشد. و بعد گفت: تاسف و اندوه بر تو ای پدر مصیبت دیده، دوست امین تو و پدر نوادگانت، حسن و حسین و کسی که او را در کودکی سرپرستی و در بزرگ به برداری بر زیدی، و بزرگترین دوست تو و محبوبترین یارانت، علی است، او که نخستین نفر در اسلام و پیشگام‌ترین فرد در مهاجرت به سوی تو ای بهترین خلق خدا بود، هم اکنون همچون شتری که زمامش به دست دیگری است به اسارت گرفته شده است. [صفحه ۷۶۸] بعد آهی کشیده و گفت: وامحمداه، واحبیباه، واابا‌ه، وا ابوالقاسماه، وااحمداه، ای وای بر کمی یاور، ای وای به فریادم برسید، ای وای بر اندوه طولانی، ای غم و اندوه، وای بر این مصیبت چه پِگاه بدی بود، بعد از حال رفت، صدای شیون و ناله از مردم بلند شد و مسجد عزاخانه گشت. اطرافیان ابوبکر علی علیه‌السلام را پیش روی ابوبکر نگه داشته و به او می گفتند: دستت را دراز کن و بیعت بنما، گفت: به خدا سوگند بیعت نخواهم کرد، بیعت من بر گردن شما است. از عدی بن حاتم روایت شده که گوید: به خدا سوگند هیچ گاه دلم بر کسی بدان گونه که آن روز بر علی بن ابی‌طالب سوخت نسوخته بود، در آن هنگام که جامه‌اش را بر او پیچانیده و به سوی ابوبکر کشانیده و به او گفتند: بیعت کن، فرمود: اگر بیعت نکنم چه می‌شود؟ گفتند: گردنت را می‌زنیم، حضرت سرش را به سوی آسمان بلند کرده و گفت: خداوندا تو را گواه می گیرم که آنان می‌خواهند مرا بکشند و من بنده خدا و برادر رسول خدایم. به او گفتند دستت را برای بیعت دراز کن، او خودداری کرد. دستش را به زور کشاندند، انگشتانش را به هم آورد خواستند به زور بازو باز کنند نتوانستند، ابوبکر دست خود را بر روی دست علی کشید با اینکه حضرت انگشتانش را همانطور بسته بود و به قبر رسول خدا نگریسته و همان جمله‌ای را گفت که هارون برادر موسی به آن حضرت گفت که: «ای پسر مادر مردم مرا ناتوان نگه داشته ضعیف شمرده و نزدیک مرا بکشند. راوی گوید: علی علیه‌السلام ابوبکر را با سرودن این دو بیت مورد خطاب قرار داد فان کنت بالشوری ملکت امورهم فکیف بهذا و المشیرون غیب، تو اگر با شورا زمام امور امرشان را به دست گرفته‌ای این چه شورائی است که مشورت کنندگان در آنجا نبودند. و ان کنت بالقربی حججت خصیمهم فغیرک اولی بالنبی و اقرب. و اگر به خویشاوندی در مقابلشان استدلال کردی، افرادی غیر از تو به پیامبر نزدیک‌تر و شایسته‌تر وجود ندارد. [صفحه ۷۶۹] و آن حضرت اظهار تعجب کرده و به طور مکرر می گفت: واجباه آیا خلافت به صحابی بودن صورت می گیرد ولی به خویشاوندی و صحابه بودن انجام نمی‌پذیرد؟! [۹۱۴] . ۳۲- سلیم بن قیس کوفی گوید: در این سال عمر بن خطاب نصف اموال کارگزارانش را به خاطر شعری که ابوالمختار سروده بود از آنان گرفت و قنفذ عدوی را معاف کرد و چیزی از او نگرفت و بیست هزار درهمی را که از او گرفته بود به او پس داد و یکدهم و نصف یکدهم را از او نگرفت، از جمله کارگزارانی که این غرامت را پرداخت کردند ابوهریره بود که در آن ایام استاندار بحرین بود و هنگامی که اموالش را حساب کردند بیش از بیست و چهار هزار درهم بود و دوازده هزار از او گرفتند. ابان گوید: سلیم گفت: به علی علیه‌السلام رسیدم و از او درباره کاری که عمر کرده بود سوال کردم؟ فرمود: آیا می‌دانی چرا عمر از قنفذ چیزی نگرفت و او را معاف کرد؟! عرض کردم: نه، فرمود: به خاطر آنکه وی همان کسی بود که به هنگامی که فاطمه بین من و آنان حائل شده و نمی گذاشت مرا به مسجد ببرند بر آن حضرت تازیانه زد و بر اثر همان تازیانه‌ها از دنیا رفت و اثر تازیانه بر بازویش هم چون بازوبندی دیده می‌شد. ابان از سلیم نقل می کند که روزی وارد مسجد رسول خدا صلی

الله علیه و آله و سلم شدم عده‌ای از بنی‌هاشم به همراه سلمان و ابوذر و مقداد و محمد بن ابی‌بکر و عمر بن ابی‌سلمه و قیس بن سعد بن «ابی» عباده نشسته بودند، عباس به حضرت علی علیه‌السلام گفت: در این کار که عمر قنفذ را از پرداخت غرامت معاف کرد و دیگران را معاف نکرد نظرت چیست؟ حضرت به اطرافش نگریست و اشک در چشمانش حلقه زد و سپس فرمود: به شکرانه ضرباتی که با تازیانه بر حضر زهراء زد و بر اثر همان ضربات از دنیا رفت و بازویش همچون [صفحه ۷۷۰] بازوبند بالا آمده بود. [۹۱۵] . ۳۳- در ضمن داستان فدک گوید: بعد حضرت زهرا بیرون آمد، در حالی که علی علیه‌السلام او را بر الاغی که بر رویش پارچه‌ای حاشیه‌دار انداخته بود سوار کرد و چهل روز بر در خانه مهاجرین و انصار گردانید و حسنین علیهماالسلام را نیز با خود برد، آن حضرت روی به آنان کرده و می‌فرمود: ای مهاجران و انصار، خدا را یاری کنید، من دختر پیامبر شمایم شما در روزی که با آن حضرت بیعت کردید بدینگونه بیعت نمودید که از او و فرزندانش، به مانند خود و فرزندانتان دفاع کنید، به عهد و پیمان خود با آن حضرت وفاء کنید. راوی گوید: هیچ کس حضرتش را کمک نکرد و پاسخ مثبتی نداد، مزد معاذ بن جبل رفته و گفت: ای معاذ بن جبل، من به نزد تو آمده و از تو یاری می‌جویم، تو با رسول خدا چنین بیعت کردی که او و ذریه‌اش را یاری کنی و بهمانگونه که از خودت و فرزندانت دفاع می کنی از آن حضرت و ذریه‌اش نیز دفاع کنی؟ ابوبکر فدک را از من غصب کرده و نماینده مرا از آن سرزمین بیرون نموده است. معاذ گفت: آیا کسی دیگر با من هست؟ فرمود: نه، هیچ کس جواب مثبت به من نداده است، گفت: بنابراین از من در یاری تو چه کاری ساخته است؟ راوی گوید: حضرت از منزل او بیرون و بلافاصله پسرش وارد شد، گفت: دختر رسول خدا برای چه کاری نزد تو آمده بود؟ گفت: آمده بود از من برای پیروزی بر ابوبکر یاری بگیرد، چون وی فدک را از او گرفته است، گفت: چه جوابی به آن حضرت دادی؟، گفت: گفتم: یاری من به کجا می‌رسد و از من تنها چه کاری ساخته است؟ گفت: پس تو از یاری کردن به او خودداری کردی؟ گفت: آری، گفت: آن حضرت به تو چه فرمود؟ گفت: چنین فرمود که به طور واضح و آشکار با تو درگیر خواهم شد و نزاع خواهم کرد تا اینکه بر [صفحه ۷۷۱] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شوم، گفت: من هم با تو به آشکارا نزاع خواهم کرد تا اینکه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شوم چون تو جواب دختر رسول خدا را ندادی. راوی گوید: حضرت فاطمه از نزد او خارج شد در حالی که می‌فرمود: به خدا سوگند حتی یک کلمه با تو حسن نخواهم گفت تا اینکه در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شویم، و بعد از آن جا بیرون شد. علی علیه‌السلام فرمود: تو نزد ابوبکر تنها برو چون او از دیگری نرمتر است و به او بگو، تو ادعا می کنی که در جای پدرم نشسته و خلیفه او می‌باشی و بر فرض هم که فدک از آن تو می‌بود و من از تو درخواست می‌کردم بر تو لازم بود که آن را به من بدهی، حضرت نزد ابوبکر رفته و بدانگونه که امیرالمومنین فرموده بود با او صحبت فرمود، ابوبکر گفت: راست می گوئی، بعد کاغذی گرفته و دستور برگرداندن فدک را به آن حضرت نوشت، کاغذ را از او گرفته و به سوی خانه روان شد، در بین راه عمر به او رسید و گفت ای دختر محمد این نامه چیست که در دست تو است؟ فرمود نامه‌ای است که ابوبکر در مورد ردّ فدک برایم نوشته است، گفت: آن را به من ده، حضرت نامه را به او نداد، وی لگدی بر آن حضرت که در آن وقت کودکی در رحم داشت و اسمش را محسن گذارده بود زد، کودک از رحم افتاد، بعد سیلی بر صورت او نواخت، گویا می‌بینم که بر اثر سیلی او گوشواره از گوشش بر زمین افتاد، بعد نام را گرفته و پاره کرد، بعد از آن هفتاد و پنج روز به حال بیماری زندگی کرد و بعد چشم از دنیا فروبست. به هنگام وفات علی را طلبیده و گفت اگر قول می‌دهی به وصیتم عمل کنی به تو بگویم و الا پسر زبیر را وصی خود قرار می‌دهم، حضرت فرمود: ای دختر پیامبر من قول می‌دهم که وصیتت را اجراء کنم فرمود: من از تو به حق رسول خدا می‌خواهم که بعد از مردنم آن دو نفر بر جنازه من حاضر نشوند و بر بدنم نماز نخوانند، فرمود: بسیار خوب، به این وصیت عمل خواهم کرد، بعد از آن روح از بدنش مفارقت کرد او را شبانه در خانه خودش دفن کرد. صبح که مردم مدینه و ابوبکر و عمر خواستند بر جنازه او حاضر شوند [صفحه ۷۷۲] علی علیه‌السلام را دیده و گفتند، دخترت محمد را چه کردی؟ آیا خودت به تنهائی مراسم او را انجام

دادی؟ حضرت فرمود: آری، به خدا سوگند من خودم او را دفن کردم، گفتند چه چیزی باعث شد او را دفن کنی و کسی را آگاه نکنی؟ فرمود: او خود به من دستور داد، عمر گفت: به خدا سوگند که قبرش را نبش می‌کنم و بر بدنش نماز می‌خوانم، علی علیه‌السلام فرمود: تا وقتی که جان در بدن و قلب در پیکرم و ذوالفقار در دست دارم تو توان نبش قبر او را نداری و خود می‌دانی، ابوبکر گفت: برو، او از ما سزاوارتر است، و مردم نیز منصرف شدند. [۹۱۶] .

داستان سقیفه بنی‌ساعده

ابومحمد از عمرو بن ابی‌القمدام از پدرش از جدش روایت کند که هیچ‌گاه به مانند دو روز بر علی علیه‌السلام سخت‌تر نگذشت روز اول، روزی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت و روز دوم روز سقیفه بنی‌ساعده بوده که من در سمت راست ابوبکر نشسته بودم و مردم با او بیعت می‌کردند، عمر به او گفت: تا علی با تو بیعت نکند کاری از تو ساخته نیست، کسی را به دنبال او بفرست تا بیاید و با تو بیعت کند، وی قنفذ را دنبال آن حضرت فرستاد، قنفذ رفته و به حضرت گفت: خلیفه رسول خدا را اجابت کن، علی علیه‌السلام فرمود: چه زود و شتابان شما بر رسول خدا دروغ بستید، رسول خدا هیچ کس غیر از مرا به جانشینی خود نگذاشت، قنفذ برگشته و سخنان را به ابوبکر گفت، ابوبکر گفت: برو به او بگو ابوبکر تو را فرامی‌خواند و می‌گوید بیا و بیعت کن، تو هم مانند دیگر مسلمانان هستی، علی علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من دستور داد که بعد از او از خانه بیرون نیایم تا اینکه قرآن را جمع‌آوری کنم زیرا [صفحه ۷۷۳] بر پوست درخت خرما و شانه شتر نوشته شده است، قنفذ سخنان حضرت را به ابوبکر منتقل کرد، عمر به ابوبکر گفت برخیز تا نزد این مرد برویم ابوبکر و عمر و عثمان و خالد بن ولید، مغیره بن شعبه، ابوعبیده بن جراح و سالم مولی ابی‌حذیفه از جا برخاسته و من نیز به همراه آنان به راه افتادم، فاطمه گمان می‌کرد که هیچ کس بدون اجازه او وارد خانه‌اش نخواهد شد در خانه را بست و زنجیر در را انداخت، وقتی به در خانه رسیدند عمر با پای خود در خانه را کوبید و در را شکست- در از لیف خرما بود- بر علی وارد شده یقه او را گرفته و از خانه بیرون آوردند. فاطمه از خانه بیرون آمده و گفت: ای ابوبکر و عمر می‌خواهید مرا بیوه کنید و شوهرم را بکشید، به خدا سوگند اگر از او دست برندارید موهایم را پریشان، گریبانم را چاک و کنار قبر پدرم رفت و نزد پروردگارم ناله می‌زنم، از منزل بیرون شده دست حسن و حسین علیهماالسلام را گرفته و روی به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نهاد علی علیه‌السلام به سلمان فرمود: ای سلمان دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دریاب که می‌بینم ارکان و دو پهلوی شهر مدینه از یکدیگر گسیخته می‌شود، به خدا سوگند اگر نفرین کند مردم مدینه مهلتی نخواهند داشت و همگی نابود خواهند شد، سلمان خود را به آن حضرت رسانیده و گفت: ای دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خداوند پدرت را به عنوان رحمت مبعوث فرمود، از این کار منصرف شو، فرمود: ای سلمان دیگر صبری برایم نمانده مرا به حال خود واگذار تا بر کنار قبر پدرم بروم و در آنجا نزد پروردگارم ناله و فریاد کنم، سلمان گفت: مرا علی نزد تو فرستاده و دستور داده که به خانه برگردی، حضرت فرمود: هم اکنون گوش داده و از او اطاعت می‌کنم، حضرت از منزل بیرون آمد و آنان نیز علی را دست بسته از خانه بیرون بردند. راوی گوید: زبیر در حالی که شمشیرش از غلاف بیرون آورده بود روی به جمعیت کرده و گفت: ای گروه بنی‌هاشم آیا با علی بدینگونه رفتار می‌شود و شما زنده هستید؟! و با شمشیر بر عمر حمله‌ور شد خالد بن ولید از پشت سر سنگی بر او زد شمشیر از دستش افتاد، عمر [صفحه ۷۷۴] آن را برداشته و به سنگی زده و آن را شکست، علی علیه‌السلام از جلو قبر رسول خدا گذشته و گفت: «ای برادر، مردم مرا ضعیف و ناتوان نموده و نزدیک بود مرا بکشند» [۹۱۷] علی را به سقیفه و به جایگاه ابوبکر آورده، عمر به آن حضرت روی کرده و گفت بیعت کن،حضرت فرمود: ار بیعت نکنم چه می‌شود؟ گفت: در آن صورت به خدا سوگند گردنت را می‌زنیم، حضرت فرمود: بنابراین من که بنده خدا و برادر رسول اویم کشته خواهم شد، عمر گفت: بنده مقتول خدا آری، و اما برادر رسول خدا نه، تا اینکه مطلب را سه

بـار تکرار فرمود و همـان پاسخ را شـنید، عبـاس جلو آمـده و گفت: ای ابوبکر بـا برادر زاده‌ام مـدارا کن، بر عهـده من که او بیعت خواهـد کرد، بعـد دست حضـرت را گرفته و به دست ابوبکر کشـید و آنـان دست از حضـرت برداشـته و حضـرت بـا حالت خشم و غضب سر به سوی آسمان نموده و گفت: خداوند تو می‌دانی که پیامبر امی به من فرمود: اگر بیست نفر با تو همراهی کردند با آنان در گیر شو،که این همـان فرمـایش تو در کتابت می‌باشـد که فرموده ای: «اگر بیست نفر از شـما صابر و پایـدار باشـند بر دویست نفر پیروز خواهند شد» [۹۱۸] ، خداونـد اینان بیست نفر نشدند، این مطلب را سه بار تکرار کرد و بعد به خانه رفت. [۹۱۹] . ۳۴- «امالی صدوق» از علوی، از فرازی، از محمد بن حسین زیات، از سلیمان بن حفص مروزی، از ابن‌طریف، از ابن‌نباته روایت کند که گوید: از امیرالمومنین درباره علت دفن شبانه حضرت زهرا سوال شـد؟ فرمود: آن حضـرت از عده‌ای که بر آنان خشـمناك بود خوشـش نمی‌آمـد که بر جنازه‌اش حاضـر شوند و بر او نماز بخواند و همچنین بر کسانی که آنان را پذیرفته و حکومتشان را قبول دارند حرام است که بر هیچ یك از فرزندان آن حضـرت [صفحه ۷۷۵] نماز بخوانند. [۹۲۰] . ۳۵- «امالی شیخ طوسی» مفید از محمد بن احمد منصـوری، از سلمان بن سـهل، از عیسـی بن اسـحاق قرشـی، از محمـدان بن علی خفـاف، از ابن‌حمیـد، از ثمـالی، از حضـرت بـاقر علیه‌السـلام، از پـدرش امام سـجاد علیه‌السـلام، از محمـد بن عمار بن یاسـر، از پـدرش، روایت کند که گفت: هنگامی که حضـرت فاطمه علیهاالسـلام به همان بیماری مبتلا شـد که بر اثر آن فوت کرد و حال او کم‌کم سـنگین‌تر شد، عباس به عبدالمطلب به عیادت آن حضـرت آمـد، به او گفته شـد که حال حضـرت خوب نیست و کسـی را به عیادت نمی‌پذیرد، او به خانه خود برگشت و به علی علیه‌السـلام پیغام فرستاد که ای برادرزاده، عمویت سلام می‌رساند و می گوید: از بیماری و اندوه فاطمه بحیبه رسول خدا و نور چشم او و من، چنان غم و انـدوه بر من وارد شـده که مرا درهم شکسـته و چنین می‌پندارم که وی نخستین کسـی باشد که به آن حضـرت بپیونـدد و آن حضـرت او را برای نزدیکی و قرب جوار به پروردگار برگزیـده است، اگر خواست چنین اتفاقی بیفتـد- فدایت شوم- مهـاجران و انصـار را جمع کن تـا با حضور و نماز بر جنازه او به اجر و پاداش برسـند، علاوه بر این که در این کار زینت دین است. علی علیه‌السـلام به فرسـتاده او در حالی که من آنجا بودم فرمود: به عمویم سـلام برسان و بگو، نکنـد که من از دلسوزی و تحیت و سلام تو محروم شوم، مشورت و نظر تو را فهمیدم، رای و نظریه تو فضـیلت و بهره خود را دارد. فاطمه علیهاالسـلام دختر رسول خدا همیشه مظلوم و سـتمدیده و از حقش محروم و از میراثش ممنوع و وصـیت رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم در مورد او انجام نشد و حق او و حق خداوند مراعات نگردید، و خداوند برای حاکمیت و انتقام از سـتمگران کافی و بسـنده است، و من ای عموجان از تـو می‌خـواهم کـه از ایـن تـذکری که به من داده‌ای صـرف نظر کنی، چـون خـود او به من وصـیت کرده است که او را پنهـان و مخفیانه دفن کنم. [صفحه ۷۷۶] راوی گوید: هنگامی که فرستاده عباس نزد او آمد و گفتار امیرالمومنین را به او ابلاغ کرد، گفت، خداونـد برادرزاده‌ام را بیـامرزد کـه او آمرزیـده شـده اسـت، رای و انـدیشه برادرزاده‌ام را ایرادی نیسـت، برای فرزنـدان و خانـدان عبـدالمطلب فرزندی که برکت بیشتری از او داشـته باشد غیر از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم متولد نشده است، همانا علی همیشه به هر کار خوب و بزرگواری پیشـگام بود و به هر فضیلتی از دیگران اعلم و داناتر و در هر کار دشوار و سختی شجاعتر و در یاری دین حنیف در جهاد و پیکار از دیگران سـر سختتر بوده و او نخستین کسـی است که به خدا و رسولش ایمان آورد. ۳۶- علامه سیـد محسن امین رضوان‌الله‌علیه گویـد: فاطمه زهرا علیهاالسـلام بعـد از رحلت پـدر بزرگوارش همیشه غمناك و افسـرده، محزون و پژمرده و گریان بود، بعد از بیماری سختی که مبتلا شد، این بیماری چهل شب طول کشید تا اینکه دیده از جهان فروبست، هنگامی که در خود احساس رحلت و فوت نمود، امایمن و اسـماء بنت عمیس را صدا زده و دنبال حضـرت علی علیه‌السـلام فرسـتاد و به آن حضـرت گفت: ای پسـر عمو، من خود را در حال فوت و رحلت می‌بینم و این بیماری را موجب پیوستن به پدرم رسول خدا می‌دانم و هر لحظه منتظر فرارسـیدن مرگم می‌بـاشم، آن چه را که در دل دارم به تـو سـفارش و وصـیت می کنم، حضـرت فرمـود: ای دخـتر رسول خدا هر چه می‌خواهی وصـیت کن، حضـرت کنار بستر او نزدیك سـرش نشـست و افرادی را که در خانه بودند بیرون کرد و

خانه خلوت شد و سپس فرمود: ای پسر عمو هیچ‌گاه از من دروغ و خیانتی ندیده و یاد نداری و از روزی که همسر تو گشتم با تو مخالفتی نکرده‌ام، حضرت فرمود: «معاذ الله» تو با خدا آشناتر، نیکوکارتر، و پرهیزگارتر و گرامی‌تر و خدا ترس تر از آنی که بخواهم با مخالفت با خود تو را نکوهش کنم، جدائی و فقدان تو بر من دشوار است ولی چه کنم که چاره‌ای ندارم، به خدا سوگند که مصیبت رسول خدا بر من تجدید شد، وفات و درگذشت تو بس بزرگ است «انا لله و انا الیه راجعون» از این مصیبت دردناک و تلخ و اندوهناک، به خدا سوگند که این مصیبت را تسلائی نیست و [صفحه ۷۷۷] این کمبود را جانشینی وجود ندارد. بعد، مدتی هر دو گریستند، علی علیه‌السلام سر آن حضرت را به سینه چسبانید و سپس گفت به هر چه می‌خواهی وصیت کن که بدان عمل خواهم کرد و هر دستوری که به من بدهی اجراء خواهم نمود، خواسته تو را بر کار خود ترجیح خواهم داد سپس فرمود: خداوند به تو از من پاداش خیر عنایت کند ای پسر عمو، نخستین وصیت من آنست که بعد از من با دختر خواهرم «امامه» ازدواج کنی، او برای فرزندانم مثل من خواهد بود، مردان را چاره‌ای جز اینکه زن داشته باشند نیست به همین جهت از امیرالمومنین علیه‌السلام نقل شده که فرمود: چهار چیز است که راهی برای جدائی از آنها نیست و از آن جمله «امامه» را شمرده و فرمود که به این مطلب حضرت فاطمه وصیت کرده است. بعد فرمود: ای پسر عمو، به تو وصیت می‌کنم که برایم تابوتی بساز، من دیدم که فرشتگان شکل آن را ترسیم کرده‌اند، حضرت فرمود: به چه شکلی بود؟ آن را توصیف کرد، و حضرت هم برایش تهیه کرد. سپس فرمود: تو را وصیت می‌کنم که هیچ یک از این اشخاصی که بر من ستم کردند بر جنازه من حاضر نشوند و نگذار که یکی از اینان بر من نماز بخوانند، و شبانه در آن هنگام که دیده‌ها به خواب رفت و چشم‌ها بسته شد مرا دفن کن. و بعد دیده از جهان فروبست و جان به جان آفرین تسلیم کرد، درود خداوند بر او پدر و شوهر و فرزندانش باد. مدینه یک پارچه فریاد و ضجه شد، زنان بنی‌هاشم در خانه حضرت جمع شده و چنان شیون و ناله‌شان بلند شد که شهر می‌خواست از فریادشان به لرزه درآید، و آنان گفتند: ای بانوی ما، دختر رسول خدا، مردم به سان یال گردن اسب که اطراف آن را گرفته، پیرامون علی علیه‌السلام حلقه زدند، حضرت در حالی که حسنین را پیش روی خود نشانیده و آنان می‌گریستند و مردم از گریه‌شان به گریه درآمده بودند در خانه نشسته بود. ام‌کلثوم در حالی که چادر بر سر انداخته و دامن و چادرش به زمین کشیده می‌شد از اطاق بیرون آمده و صدا می‌زد: ای رسول خدا، هم اکنون به راستی ما تو را از دست دادیم [صفحه ۷۷۸] و دیداری بعد از آن هیچ‌گاه نخواهد بود. [۹۲۱] . مردم جمع شدند، همگی کلمه استرجاع بر زبان داشتند و منتظر خروج جنازه بودند تا بر آن نماز بخوانند، ابوذر از خانه برون آمده و گفت، برگردید، تشیع جنازه دختر رسول خدا امشب به تاخیر افتاد. مردم برخاسته و رفتند، بعد از آنکه چشمها آرام گرفت پاسی از شب سپری شد علی و حسنین و عمار و مقداد و عقیل و زبیر و ابوذر و سلمان و بریده و گروهی دیگر از بنی‌هاشم و خواص آنان جنازه را از خانه برون آورده و بر آن نماز خوانده و در دل شب آن را دفن کردند و علی علیه‌السلام در کنار قبر، صورت قبرهای دیگری را تا حدود هفت قبر ساخت تا در آن میان قبر آن حضرت مشخص نباشد، و بعضی گفته‌اند قبر آن حضرت را با خاک یکسان کرد تا معلوم نباشد. و روایت شده که امیرالمومنین بعد از دفن حضرت زهراء از جا برخاسته و روی به قبر رسول خدا کرده و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا از من و از دختر و زائر تو که به همسایگی تو فرود آمد و زیر بقعه تو در خاک خوابید و خداوند سریع پیوستن به تو را برایش خواست، ای رسول خدا صبر و بردباریم در فراق دختر محبوب تو اندک گشته و تحمل فراق او باریم سخت و دشوار شده، تنها چیزی که موجب دلداری و تسلای ما است همانست که این مصیبت به مصیبت بزرگ جدائی تو پیوسته بزرگتر از آن دیده‌ایم، که من خود تو را در لحد گذارده و جان تو بین سینه و گلوگاهم فروریخت آری در کتاب خدا گواراترین راه پذیرفتن آمده است، «انا لله و انا الیه راجعون» امانت بازگردانیده، رهن و گرو باز پس گرفته [۹۲۲] و زهراء از چنگ من [صفحه ۷۷۹] ربوده شد، ای رسول خدا زمین سرسبز و نیلگون برایم زشت و نازیبا است، اندوهم جاودانه و شبم بی‌پایان است و خواب به چشمانم نخواهد رفت تا آن زمان که خداوند برایم همان خانه‌ای را برگزیند که تو در آن جای گرفته‌ای، جراحتی دردناک و اندوهی هیجان‌زا است چه شتابان بین ما

جدائی افتاد، به خدا شکوه می‌کنم، دخترت به زودی به تو خبر خواهد داد که چگونه امت تو دست به دست هم داده ناخنها تیز کرده که او را له کنند و بکوبند، او را سوال پیچ کن و اوضاع را از او جویا شو که چه بسیار سوز درونی در سنیه دارد که زمینه‌ای برای بازگو کردنش نیافته و نتوانسته شکایت دل آشکار کند و شاید بگوید، و خداوند داوری خواهد فرمود که بهترین داوران است. برای آخرین بار به شما سلام می‌کنم، سلامی نه از روی ناراحتی و خستگی، اگر از اینجا برگردم و به خانه روم نه بخاطر آن است که خسته شده‌ام و اگر هم در اینجا بار انداخته و بایستم نه بدان جهت است که نسبت به وعده خداوند به پایداران و صابران بد گمانم ای وای ای وای، صبر و بردباری زیباتر و بارورتر است، اگر چیرگی زورمندان نبود همینجا را پایگاه خود قرار می‌دادم و نزد تو می‌ایستادم و بر سر کویت اعتکاف می‌کردم و همچون زن بچه مرده فریاد و شیون سر می‌دادم، در پیشگاه خداوند و پیش روی او دخترت به طور پنهانی دفن می‌شود و حقش پایمال و ارثش بازداشته می‌شود با اینکه چندان زمانی هم نگذشته و هنوز یا تو از خاطره‌ها محو نشده، ای رسول خدا شکایت و گلایه به خداوند است و بهترین دلداری و تسلا در وجود خود تو است درود و رضوان خدا بر تو و بر او باد. [۹۲۳] . و بعد از آنکه امیرالمومنین علیه‌السلام حضرت زهراء را به خاک سپرد بر سر قبرش ایستاده و چنین سرود: [صفحه ۷۸۰] لکل اجتماع من خلیلین فرقه و کل الذی دون الفراق قلیل برای هر گرد هم آمدن از دو دوست جدائی است و اجتماع بدون جدائی اندک است. و ان افتقادی فاطما بعد احمد دلیل علی ان لایدوم خلیل [۹۲۴] . از دست دادن من فاطمه را بعد از احمد صلی الله علیه و آله و سلم دلیل بر آنست که دوستی‌ها دوام ندارد. ۳۷- ابن ابی‌الحدید در ضم نقل تاریخ و سرگذشت مهاجرت زینب دختر رسول خدا از مکه به مدینه گوید: محمد بن اسحاق گوید: کنانه بن ربیع شتری برایش فرستاد و سوار شد، وی تیر و کمانش را گرفته و روز روشن مهار شتر او را گرفته در حالی که آن حضرت در کجاوه‌ای نشسته بود او را از وسط شهر حرکت داد، مردان و زنان قریش از این قضیه خبردار شده با یکدیگر گفتگو کرده و اظهار داشتند که این درست نیست که دختر محمد بدینگونه از جلو چشم ما بیرون رود ما هیچ عکس‌العملی نداشته باشیم با سرعت او را تعقیب کرده و در ذی‌طوی خود را به او رساندند، نخستین کسی که خود را به او رسانید هبار بن اسود بن عبدالمطلب بن اسد بن عبدالعزی بن قصی به همراهی نفاع بن عبدالقیس فهری بود هبار با نیزه به کجاوه او حمله‌ور شد و آن حضرت که حامله بود سخت ترسید و بر اثر ترس خون دید و بعد از بازگشت کودک خود را سقط کرد بدین جهت در فتح مکه رسول خدا خون هبار بن اسود را مباح کرد. سپس ابن ابی‌الحدید گوید این خبر را نیز بر نقیب ابی‌جعفر رحمه‌الله قرائت کردم و گفت: در صورتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خون هبار بن اسود را به خاطر ترساندن زینب که موجب سقط جنین او شد مباح کرد، بدیهی است که اگر رسول خدا زنده می‌بود خون کسانی را که فاطمه را ترسانیده و موجب سقط [صفحه ۷۸۱] جنین او شدند مباح می‌کرد. به او گفتم: آیا از قول تو سخن کسانی را که گویند «فاطمه ترسانیده شد و جنین خود را سقط کرد» نقل بکنم؟ گفت: نه از قول من اثبات و نفی آن را نقل نکن، من در این مورد متوقف هستم زیرا اخبارش در نزد من متناقض است. [۹۲۵] . ۳۸- فاطمه علیهاالسلام به اسماء بنت عمیس فرمود: چه کنم در حالی که فقط استخوانی شده و پوست بر استخوان خشکیده است «صرت کالخیال»؟ [۹۲۶] . ۳۹- در جای دیگر فرمود: چگونه من برداشته و و حمل شوم که همچون خیال و وهم گشته و پوست بر استخوانم خشکیده است. [۹۲۷] . ۴۰- استاد ابوعلم گوید: در روایتی آمده که علی علیه‌السلام برای آن حضرت خانه‌ای در بقیع ساخت که «بیت‌الاحزان» نامیده می‌شد، آن خانه تا زمان ما باقی مانده که جایگاهی است معروف به مسجد فاطمه در جهت قبّه حرم حسن و عباس، و ابن‌جبیر به همین مطلب اشاره کرده که می‌گوید، پشت سر قبه عبّاسیّه خانه حضرت فاطمه دختر رسول خدا است معروف به بیت‌الاحزان میباشد، گفته می‌شود: این همان خانه ایست که حضرت بعد از وفات پدرش در آنجا ساکن، و ماتم سرای او بود و پیوسته در حال غم و اندوه بسر می‌برد. [۹۲۸] . ۴۱- در جای دیگر گوید: حضرت زهرا علیهاالسلام هفتاد و پنج روز بعد از رحلت رسول خدا زندگی کرد، و از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده یکصد و هفتاد و پنج روز، هیچ گاه شادان و خندان دیده نشد، در هر هفته دوبار روزهای دوشنبه و

پنجشنبه بر سر مزار شهیدان حاضر می‌شد و می‌گفت: در اینجا رسول خدا بود و در آن جا مشرکان، در روایتی دیگر از حضرت صادق نقل شده که حضرت در آن جا نماز می‌خواند و دعا می‌کرد تا اینکه از دنیا رفت. [صفحه ۷۸۲] و از حضرت باقر علیه‌السلام روایت شده که از روز رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ گاه فاطمه علیهاالسلام خندان دیده نشد تا اینکه دیده از جهان فروبست و در «السیره النبویه» آمده که آن حضرت بعد از پدرش شش ماه زنده بود و در این مدت هیچ‌گاه خنده نکرد. [۹۲۹] . ۴۲- در جای دیگر گوید: به شدت محزون و غمگین شد به طوری که سلامتش به خطر افتاد، نخستین باری که بعد از رحلت پدر تبسم کرد به هنگامی بود که بر بستر مرگ افتاده و جامه‌های مرگ را پوشیده بود چشمش که به تابوت خود افتاد بر روی اسماء بنت عمیس لبخندی زده و گفت: بپوشانید مرا که خدا شما را بپوشاند، تنها همین لحظه بود که حضرت بعد از رحلت رسول خدا تبسم فرمود. [۹۳۰] .

نامه طولانی عمر به معاویه در مورد ظلمی که بر حضرت زهراء وارد شد

محمد بن حسین رازی از دانشمندان قرن ششم هجری در کتاب «نزهه الکرام و بستان العوام» خود در گفتار بیست و هفت جلد یک صفحه ۳۱۵ به این نامه اشاره کرده و آن را به طور مختصر بدینگونه می‌آورد: از ابوعبدالله حسین بن حمدان حنبلانی از عبدالله بن یونس سبیعی، از ابوسعید غالب حرزی از عبدالله بن قاسم مدنی که گفت: به دمشق رسیدم پیش از آن که سر حسین بن علی علیهم‌السلام را به دشمن آوردند خبر قتل او و بسی فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حال ایشان به دشمن رسید و عبدالله بن عمر آنجا بود، او را دیدم دستها بر سر می‌زد و می‌گفت: وامصبتاه تا پیش یزید لعنه الله علیه رفت، گفت قناعت بدان نکنی... یزید خطی بیرون آورد و گفت این فرمان پدر تو است عمر که به معاویه نوشته است... عبدالله بن عمر گفت خط بیاور تا بخوانم یزید خط بیرون آورد نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحیم از عمر بن خطاب به معاویه بن ابی‌سفیان، به اعتماد... (مترجم به راهنمائی مولف محترم). ۴۳- علامه مجلسی رحمه‌الله در بحارالانوار گوید: یکی از دانشمندان و فضلاء، در [صفحه ۷۸۳] شهر مکه مکرمه در نقل این روایت به من اجازه داد و چنین گفت که این روایت را از جلد دوم کتاب «دلائل الامامه» نقل می‌کند، عین عبارت آن بدینگونه است: ابوالحسن محمد بن هارون بن موسی تلعکبری، از پدرش از ابوعلی محمد بن همام از جعفر بن محمد بن مالک فزاری کوفی، از عبدالرحمن بن سنان صیرفی، از جعفر بن علی جواد، از حسن بن مسکان، از مفضل بن عمر جعفی، از جابر جعفی، از سعید بن مسیب روایت کرده که بعد از آنکه خبر شهادت امام حسین علیه‌السلام به مردم مدینه رسید مردم از اینکه سر آن حضرت را بریده و برای یزید بن معاویه برده و هیجده نفر از افراد خاندان و سی و پنج نفر از یاران او را کشته، گلوی کودکش علی را آماج تیر ساخته و او را پیش رویش کشته و زنها و فرزندانش را به اسارت برده سخت ناراحت شده و در منزل ام‌سلمه در حضور زنان و همسارن رسول خدا و دیگر خانه‌های مهاجران و انصرا به اقامه عزا و تشکیل مجالس سوگواری پرداختند، عبدالله بن عمر شیون‌کنان، گریبان چاک، بر سر زنان، از خانه به در آمده می‌گفت: ای گروه بنی‌هاشم و ای قریش و ای مهاجرین و انصار، آیا شما زنده هستید و روزی می‌خورید و می‌بینید که درباره رسول خدا و خاندان و فرزندانش چنین ستمی را روا داشته‌اند، با وجود یزید قرار و آرامشی نیست، شبانگاه از مدینه خارج شده و به هر شهری که رسید فریاد برآورده و مردم آن جا را علیه یزید تحریک کرد- گزاراشات کار او مرتب به یزید می‌رسید- به هیچ جمعی نمی‌رسید مگر اینکه آنها یزید را لعن و نفرین می‌کردند به سخنان عبدالله گوش فراداده و می‌گفتند: این عبدالله پسر عمر بن خطاب خلیفه رسول خدا است از اعمال یزید ناراحت شده کارهای او را نسبت به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زشت دانسته و مردم را علیه یزید تحریک می‌کند. هر کس جواب مثبت به او ندهد دین دار و مسلمان نیست، تا اینکه به شهر شام رسید، مردم از دیدار او و شنیدن سخنانش مضطرب شدند سرانجام وی به همراه گروهی از مردم که پشت سرش به راه افتاده بودند بر در خانه یزید رسید، نگهبان یزید بر او وارد شده و وی را از ورود

عبدالله با خبر کرد، عبدالله دست بر سر گذاشته و [صفحه ۷۸۴] مردم در اطراف او جنب و جوش داشتند، یزید گفت: این خروشی از فریادهیا ابومحمد است و بزودی از این حال بیرون می‌آید یزید به خود او به تنهائی اجازه ورود داد و عبدالله شیون‌کنان وارد شده و می‌گفت: وارد نمی‌شوم، ای امیرالمومنین، تو با خاندان رسول خدا کاری انجام دادی که اگر ترک و روم می‌توانستند کاری انجام دهند این کارها را نمی‌کردند و آن چه را که تو روا داشتی روا نمی‌دانستند از این جای برخیز تا مسلمانها کسی را که از تو شایسته‌تر است برای خود برگزینند. یزیدبه او خوش آمد گفته او را در آغوش گرفته و به او گفت: ای ابومحمد، آرام گیر و جوش و خروش نداشته باش عاقلانه بیندیش، با دیدگان خود بنگر و با گوش خود بشنو، درباره پدرت عمر بن خطاب چه می‌گوئی؟ آیا خلیفه رسول خدا را انسانی راهنما و هدایت یافته و یار و یاور پیامبر و پدر زن او می‌دانی که خواهرت حفصه را به عقد رسول خدا درآورده است و آن کسی که گفت که خداوند در پنهانی عبادت نمی‌شود؟ عبدالله گفت: آری وی همانگونه بود که تو او را توصیف کردی، درباره او چه می‌گوئی؟ گفت: آیا پدر تو حکومت شام را به پدر من داد یا پدر من خلافت رسول خدا را به پدر تو داد؟ گفت: پدر من حکومت شام را به پدر تو واگذار کرد، گفت: آیا به واگذاری حکومت شام از سوی پدرت به پدر من راضی هستی یا نیستی؟ عبدالله گفت: آری، راضی هستم، گفت: آیا پدرت را قبول داری؟ گفت: آری، در این هنگام دست بر دست عبدالله بن عمر زده او را گرفته و گفت از جا برخیز ای ابومحمد تا نامه پدرت را بخوانی، وی به همراه یزید حرکت کرد تا به یکی از گنجینه‌های او وارد شد، آنگاه یزید صندوقچه‌ای را طلبیده در آن را باز کرد و از درون آن جعبه‌ای قفل شده و سر به مهر را بیرون آورد و از درون آن نوشته‌ای نازک را که در پارچه ابریشمی سیاه بود بیرون کشید، نامه را به دست گرفته و آن را گشوده و سپس گفت: ای ابومحمد، آیا این خط پدر [صفحه ۷۸۵] توست یا خیر، گفت: آری به خدا سوگند، نامه را از دست او گرفته و بوسیده یزید به او گفت: بخوان، و عبدالله شروع به خواندن نامه کرد، در آن نامه چنین آمده بود: بسم الله الرحمن الرحیم، آن کسی که ما را با شمشیر وادار کرد که به او اعتراف نمودیم، اقرار کردیم ولی به خاطر ناخشنودی از آن دعوت سینه‌ها از خشم و غضب خروشان و جانها خشکیده و بی‌رمق، فکرها و دیدگان آشفته و مشوش بود، بدان جهت از او اطاعت کردیم که شمشیر زور قوم و قبیله یمنی خود را از بالای سرمان بردارد و آن کسانی از قریش که دست از دین اجدادی خود برداشته بودند مزاحم ما نشوند، به بت هبل و به دیگر بتها و لات و عزی سوگند که عمر از آن روز که آنها را پرسیتیده دست از آنها برنداشته و پروردگار کعبه را نپرستیده و گفتاری از محمد را تصدیق ننموده است و جز از راه نیرنگ و فریب ادعای مسلمانی ننموده و می‌خواسته او را بفریبد، چون جادوی بزرگی برایمان آورد و در سحر و جادوگری بر سحر بنی‌اسرائیل با موسی و هارون و داود و سلیمان و پسر مادرش عیسی افزود و سحر و جادوی همه آنان را او یک تنه آورد و بر آنان این نکته را افزود که اگر او را باور داشته باشند باید بر این مطلب که او سالار ساحران است اقرار داشته باشند. [۹۳۱] . [صفحه ۷۸۶] ای پسر ابوسفیان تو آئین پدرت را بگیر و از ملت خود پیروی کن و به آن چه که پیشنینان تو گفته و این خانه را- که می‌گویند پروردگارشان به آنان دستور داده سوی آن آمده و پیرامونش بچرخند و طواف کنند و قبله خود قرار دهند- انکار کرده‌اند وفادار باش، و به نماز و حجشان که رکن دین خود قرار داده و می‌پندارند که این خانه از آن خدا است اعتنائی نداشته باش، از جمله کسانی که محمد را یاری کرده همین شخص فارسی لال روزبه است، و [صفحه ۷۸۷] می‌گویند به او وحی شده است که «نخستین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شده همان خانه‌ای است که در شهر مکه است و با برکت می‌باشد و موجب هدایت و راهنمائی جهانیان است» [۹۳۲] و می‌گویند خداوند گفته: «ما روی گردانیدن تو را به سوی آسمان می‌بینیم و رویت را به سوی قبله‌ای قرار می‌دهی که تو از آن خوشت بیاید، پس روی خود را به طرف مسجد الحرام بگردان، و در هر جا که هستید روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردانید» [۹۳۳] آنان نماز خود را برای سنگها قرار داده‌اند، اگر نبود سحر او چه چیز باعث می‌شد که ما از پرستش بتها دست برداریم با اینکه آنها هم از سنگ و چوب و مس و نقره و طلا است؟ نه، به لات و عزی قسم که دلیلی برای دست برداشتن از اعتقادات دیرین خود ندایم، هر چند که سحر کنند

و اشتباه کاری نمایند. تو با چشم بینا بنگر، و با گوش شنوا، بشنو، با قلب و عقلت وضع آنها را بیندیش، و از لات و عزی سپاسگزار باش و از اینکه آقای خردمندی هم چون عتیق بن العزی بر امت محمد حکم فرما شده و در اموال و خون و آئین و جانشان و حلال و حرام و مالیاتی که به خاطر خدایان جمع‌آوری می‌کنند تا به اعوان و انصار خود دهند، حاکم است خشنود باش، وی به سختی و درستی زندگی کرد، در ظاهر خضوع و خشوع می‌کرد و در پنهان سرسختی و نافرمانی داشت و غیر از همراهی با مردم چاره‌ای نمی‌دید. من بر ستاره درخشان و نشان پر فروغ و پرچم پیروز و توانمند بنی‌هاشم که حیدر نامیده می‌شد و داماد محمد شده و با همان دختری که بانوی زنان جهانیان قرار داده و فاطمه‌اش نامیده‌اند ازدواج کرده بود، حمله بردم تا آنجا که بر در خانه علی و فاطمه و فرزندانشان حسن و حسین [صفحه ۷۸۸] دخترانشان زینب و ام‌کلثوم و کنیزی به نام فضه به همراه خالد بن ولید و قنفذ غلام ابوبکر، و دیگر یاران ویژه خود، رفتم، به سختی حلقه در را گرفته و کوبیدم، کنیز آن خانه پرسید کیست؟ به او گفتم به علی بگو، کار بیهوده را رها کن و خود ر به طمع خلافت نیانداز، اختیار امور به دست تو نیست کار دست کسی است که مسلمانها او را برگزیده و بر او اجماع کرده‌اند، به خدای لات و عزی سوگند که اگر می‌خواستم به ابوبکر کارها را واگذار کنیم هیچ‌گاه به آن چه که می‌خواست نمی‌رسید و به جانشینی ابن ابی کبشه (حضرت محمد) دست نمی‌یافت لکن من چهره خود را برایش گشوده و دیدگانم را باز کردم، ابتداء به قبیله نزار و قحطان گفتم که خلافت جز در قریش نمی‌تواند باشد، تا وقتی که از خداوند اطاعت می‌کنند از آنان اطاعت کنید و این سخن را بدان جهت گفتم که دیدم پسر ابوطالب خواهان خلافت شده و به خونهائی که در جنگها و غزوات محمد از کفار و مشرکین ریخته و قرضهای او را که هشتاد هزار درهم بود اداء کرده و به وعده‌های او که جامه عمل پوشیده و قرآن را جمع‌آوری نموده و بر ظاهر و باطنش حکم می‌کند استناد می‌نماید و همچنین به گفتار مهاجرین و انصار که وقتی به آنان گفتم: امامت در قریش خواهد بود، گفتند: امیرالمومنین علی بن ابیطالب همین انسان اصلع و بطین [۹۳۴] است که رسول خدا برای او از تمامی امت بیعت گرفت و ما در چهار موضع با او به عنوان امیرالمومنین سلام کردیم، ای گروه قریش اگر شما فراموش کرده‌اید ما از یاد نبرده‌ایم بیعت و امامت و خلافت و وصیت حقی معین و امری صحیح بوده، بیهوده و ادعائی نیست... ما آنان را تکذیب کرده و من هل نفر را وادار کردم که شهادت دهند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم گفته امامت با انتخاب و اختیار مردم است، در این هنگام انصار گفتند: ما از قریش سزاوارتریم، زیرا ما به آنان پناه داده و یاری کردیم، مردم [صفحه ۷۸۹] به سوی ما هجرت کردند، اگر قرار است کسی که این مقام مربوط به او است کنار گذاشته شود ما از دیگران سزاوارتریم، گروه دیگری پیشنهاد کردند «امیری از ما و امیری از شما باشد». به آنان گفتیم: چهل نفر گواهی دادند که امامان از قریش می‌باشند عده‌ای پذیرفته، و جمعی نپذیرفتند و با یکدیگر به نزاع پرداختند، من- در حالی که همه می‌شنیدند- گفتم فقط به کسی می‌رسد که از همه، بزرگسال‌تر و نرم و ملایم‌تر باشد، گفتند: چه کسی را می‌گوئی؟ گفتم: ابوبکر را که رسول خدا او را در نماز بر دیگران مقدم داشت و در روز بدر در زیر سایه‌بانی با او به مشورت نشسته و رای او را پسندید، یار غار او بود و دخترش عایشه را به همسری رسول خدا در آورد و او را ام‌المومنین نامید، بنی‌هاشم با عصبانیت و خشم جلو آمدند، زبیر از آنان پشتیبانی کرده و در حالی که شمشیرش را از نیام درآورده بود گفت جز با علی نباید بیعت شود و الا این شمشیر من گردنی را راست نخواهد گذاشت، گفتم ای زبیر، انتساب به بنی‌هاشم تو را به فریاد درآورده است، مادرت صفیه دختر عبدالمطلب است، گفت: این یک شرافت و الا و یک امتیاز ویژه است، ای پسر ختمه وای پسر صهاک، ساکت باش ای بی‌مادر و سخنی گفت، چهل نفر از حاضران در سقیفه بنی‌ساهده از جا جسته و بر او حمله‌ور شدند، به خدا سوگند نتوانستیم شمشیرش را از دستش بگیریم مگر وقتی که او را بر زمین افکندیم، با اینکه هیچ کس به یاری و کمک او نیامده بود. [۹۳۵] . [صفحه ۷۹۰] من به سرعت خود را به ابوبکر رسانیده با او دست داده و بیعت کردم و به دنبال من عثمان بن عفان و دیگر حاضران در سقیفه غیر از زبیر چنین کردند به او گفتیم: بیعت کن و اگر نکنی تو را خواهیم کشت، بعد مردم را از او دور ساخته و گفتم: مهلتش دهید، او از روی خودخواهی و نخوت نسبت به

بنی‌هاشم به خشم درآمده، دست ابوبکر را در حالی که از ترس می‌لرزید گرفته سر پا نگه داشتم و او را که عقلش مخلوط گشته و نمی‌دانست چه می‌کند بر روی منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشانیدم، به من گفت: ای ابوحفص، من از قیام و خروش علی می‌ترسم، به او گفتم: علی کاری به تو ندارد و سرگرم کار دیگری است، ابوعبیده جراح در این کار به من کمک کرده دست او را بر روی منبر می‌کشید و من از پشت سرش به مانند بز نری را که بخواهند بر بز ماده‌ای بجهانند بر روی منبر گذاشتم، گیج و سرگردان بر روی منبر ایستاد، به او گفتم سخنرانی کن و خطابه بخوان، زبانش بند آمده و به وحشت افتاده و از سخن باز ایستاده بوده، من دست خود را از شدت عصبانیت به دندان می‌گرفتم، و به او گفتم، تو را چه شده چرا گیجی، و او هیچ کاری نمی‌کرد و سخنی نمی‌گفت: می‌خواستم او را از منبر به زیر آورم و خود جای او را بگیرم، ترسیدم مردم از سخنانی که خودم درباره او گفته بودم تکذیب کنند، عده‌ای پرسیدند پس آن فضائلی که درباره او گفته بودی و بر شمردی کجا است، تو از رسول خدا درباره او چه شنیده بودی؟ گفتم: من از رسول خدا درباره او فضائلی شنیده بودم که دوست می‌داشتم و آرزو می‌کردم ای کاش موئی بر بدن او می‌بودم، و من داستانی از او دارم به او گفتم: سخنی بگو و الا از منبر پائین آی... خدا می‌داند که اگر از منبر فرود آمده بود من بالا می‌رفتم و سخنی می‌گفتم که به گفتار او منجر نشود، وی با صدائی ضعیف و نارسا و ناتوان گفت: «من ولی و سرپرست شما شده‌ام اما بهترین نفرات شما [صفحه ۷۹۱] نیستم با اینکه علی در بین شما است، بدانید که مرا شیطانی است که بر من مسلط شده و مرا وسوه می‌کند و خیر مرا در نظر ندارد و هرگاه لغزیدم شما مرا بر پای داشته و راست کنید که من در پوست و موی شما وارد نشوم، برای خود و شما استغفار می‌کنم» از منبر پائین آمد، در حالی که مردم به او خیره شده بودند دستش را گرفته و فشار داده و او را نشانیدم، مردم برای بیعت با او جلو آمده، من در کنارش نشستم تا هم او را و هم کسانی را که بخواهند از بیعتش سر باز زنند بترسانم، او گفت: علی چه کرد، گفتم: وی خلافت را از گردن خود برداشت و به خاطر اینکه مسلمانها کمتر اختلاف داشته باشند به اختیار آنان گذاشت، و خود خانه‌نشین شده است، مردم با اکراه بیعت کردند. وقتی بیعت او فراگیر شد، فهمیدم که علی فاطمه و حسنین را به در خانه مهاجران و انصار می‌برد و بیعت ما را با خود در چهار موضع یادآور شده آنان را تحریک می‌کند، مردم شبانه به او نوید یاری می‌دهند ولی صبحگاهان کسی به کمک او نمی‌رود، بر در خانه‌اش حاضر شده و از او خواستم که از خانه بیرون آید، به کنیزش فضه گفتم به علی بگو برای بیعت با ابوبکر بیرون آید چون مسلمانها با او بیعت کرده‌اند، پاسخ داد که علی مشغول است، گفتم: بهانه نیاور و به او بگو خارج شود والا بر او وارد شده و به زور بیرونش می‌بریم. فاطمه از اتاق بیرون آمده و پشت در منزل ایستاده و گفت: ای گمراهان دروغ‌گوی،چه می‌گوئید؟ و چه می‌خواهید؟ گفتم: ای فاطمه، گفت: عمر چه می‌خواهی؟ گفتم: چرا پسر عمویت تو را برای پاسخ‌گوئی فرستاده و خود در پس‌پرده نشسته است؟ گفت طغیان و سرکشی تو، ای بدبخت مرا از خانه به درآورده است، و حجت را بر تو و بر همه گمراه‌کنندگان تمام کرده است، گفتم: این یاوه‌ها و حرفهای زنانه را کنار گذاشته و به علی بگو بیرون آی، دوستی و احترامی در بین نیست، گفت ای عمر آیا مرا از حزب شیطان می‌ترسانی، با اینکه حزب شیطان کوچک است. گفتم اگر بیرون نیاید هیزم فراوانی آورده و بر روی ساکنان این خانه آتش می‌افروزم، و تمام کسانی را [صفحه ۷۹۲] که در این خانه باشند خواهم سوخت، مگر اینکه علی را برای بیعت بیرون کشانیده همراه ببریم، تا زیانه قنفذ را گرفته و بر او زدم، به خالد بن ولید گفتم بروید و هیزم بیاورید، گفتم: آن را برمی‌افروزم، گفت: ای دشمن خدا و دشمن رسول او و دشمن امیرالمومنین. فاطمه دستهایش را جلو در خانه گرفته نمی‌گذاشت در باز شود، او را به یکسوی افکندم، سر راه بر من گرفت، با تازیانه بر دستهایش زدم از شدت درد ناله و فریادش بلند شد، تصمیم گرفتم قدری نرم شوم و از در خانه برگردم، در این هنگام به یاد دشمنی علی و حرص و ولع او در ریختن خون بزرگان عرب و نیرنگ محمد و سحرش افتادم، لگدی بر در زدم، وی که محکم بر در چسبیده بود تا بازنشود فریادی زد که پنداشتم مدینه زیر و رو شد و صدا زد: ای پدرا! ای رسول خدا با حبیبه تو و دخترت بدینگونه رفتار می‌شود، آه ای فضه مرا بگیر، به خدا سوگند که فرزندی که در شکم داشتم کشته شد، صدای آه و ناله او را به

خاطر درد زایمان در حالی که به یوار تکیه داده بود شنیدم، در را بازکرده و وارد خانه شدم، با چهره‌ای با من روبرو شد که دیدگانم را فروبست، از روی مقنعه به گونه‌ای بر صورتش نواختم که گوشواره از گوشش به درآمد و به زمین پخش شد [۹۳۶] علی از خانه بیرون آمد، همینکه چشمم به او افتاد با شتاب از خانه بیرون رفته و به خالد و قنفذ و همراهانش گفتم: از گرفتاری عجیبی رها شدم، (و در روایت دیگری، جنایت بزرگی مرتکب شدم که خود ایمن نیستم) این علی است که از خانه بیرون آمده و من و همه شما توان مقاومت در برابر او را نداریم، فاطمه دست بر جلو سر گرفته و می‌خواست چادر از سر بردارد و به پیشگاه خداوند شکوه نموده از او کمک بگیرد، علی چادر بر سر او انداخته و در حالی که به [صفحه ۷۹۳] شدت عصبانی بود به او گفت: ای دختر رسول خدا، خداوند پدرت را به عنوان رحمت برای جهانیان مبعوث کرد، به خدا سوگند اگر چادر از سر برداری و از پروردگارت بخواهی که این مردم را نابود سازد عایت به جابت خواهد رسید به طوری که در روی زمین از اینان هیچ انسانی باقی نخواهد ماند زیرا مقام تو پدرت در پیشگاه خداوند بزرگتر است از نوح که خداوند به خاطر او تمام ساکنان روی زمین و کسانی را که در زیر آسمان به سر می‌بردند- به جز همان چند نفری که در کشتی بودند- نابود ساخت و نیز قوم هود را به خاطر اینکه او را تکذیب کرده بودند، و قوم عاد را به وسیله با تند و سهمگین از بین برد تو پدرت از هود برترید، ثمود را که دوازده هزار نفر بودند به خاطر آن ناقه و بچه‌اش عذاب کد، تو ای بانوی زنان بر این خلق نگون‌بخت رحمت باش و موجب عذاب و نابودی آنان مباش. درد زایمان سخت او را فراگرفته بود، به درون خانه رفت و کودکش را که علی او را محسن نامیده بود سقط کرد، جمعیت فراوانی در آن جا گرد آوردم، اما نه بدان جهت که از کثرت آنان در مقابل علی کاری ساخته شده باشد بلکه برای دلگرمی خودم او را در حالی که کاملا در محاصره بود به زور از خانه‌اش بیرون آورده و برای اخذ بیعت به جلو راندم، و به درستی می‌دانستم که اگر من و تمامی ساکنان روی زمین کوشش می‌کردیم که بر او پیروز شویم زورمان به او نمی‌رسید لکن مطالبی را در نظر داشت که من به خوبی می‌دانستم و هم اکنون نمی‌شود که بگویم، هنگامی که به سقیفه بنی‌ساعده رسیدم ابوبکر و اطرافیانش از جا حرکت کرده و علی را مسخره کردند، علی گفت: ای عمر، می‌خواهی در آن چه که فعلا به تاخیر انداخته‌ام شتاب کنم و کاری که از آن خوشت نمی‌آید انجام دهم؟ گفتم: نه یا امیرالمومنین. به خدا سوگند که خالد سخنان مرا شنید به شتاب نزد ابوبکر رفته سه مرتبه به او گفت: مرا چه کار با عمر، و مردم این سخنان را می‌شنیدند. هنگامی که علی به سقیفه رسید ابوبکر کودکانه به او نگریست و وی را مسخره کرد. [صفحه ۷۹۴] به او گفتم: تو ای ابوالحسن بیعت کردی برگرد ولی خود گواهم بر اینکه او بیعت ننموده و دستش را به سوی ابوبکر دراز نکرد و من می‌ترسیدم که در آن چه که می‌خواست انجام دهد و به تاخیر انداخته بود عجله کند و لذا چندان اصرار نکردم که باید حتما بیعت کند، ابوبکر از ناراحتی و ترسی که از او داشت اصلا نمی‌خواست که علی را در آن جا ببیند، علی از سقیفه برگشت پرسیدم کجا رفت؟ گفتند: به کنار قبر رسول خدا رفته و در آن جا نشسته است. من و ابوبکر از جا حرکت کرده و دوان دوان به مسجد رفتیم، ابوبکر می‌گفت: وای بر تو این چه کاری بود که با فاطمه انجام دادی، به خدا سوگند این کار زیانی آشکار است، گفتم: بزرگترین کاری که نسبت به تو انجام داده همین است که با ما بیعت نکرد و چندان مطمئن نیستم که مسلمانها اطرافش را نگیرند، گفت: چه می‌کنی؟ گفتم چنین وانمود می‌کنم که او در کنار قبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم با تو بیعت کرده است خود را به او رسانیده و در حالی که قبر را پیش روی خود قرار داده و دستهایش را روی خاك قبر گذاشته بود سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و جذیفه بن یمان اطرافش را گرفته بودند، در کنارش نشستیم، به ابوبکر گفتم او هم به مانند علی دستش را روی قبر نزدیک دست علی بگذارد، او دستش را گذاشت و من دست او را گرفته تا به دست علی بکشم و بگویم علی بیعت کرده است ولی علی دستش را برداشت با ابوبکر از جا حرکت کرده پشت به آنان نموده و می‌گفتم، خداوند به علی پاداش خیر عنایت کند وقتی به کنار قبر رسول خدا حاضر شدی از بیعت با تو خودداری نکرد، ابوذر جندب بن جناده غفاری از بین مردم از جا جسته و فریاد می‌زد و می‌گفت: به خدا سوگند ای دشمن خدا علی هیچ گاه با یک برده آزاد شده بیعت نکرد، ما به راه خود ادامه داده و

به هر کس می‌رسیدیم می گفتیم علی با ما بیعت کرده است، به خدا سوگند که وی نه در دوران خلافت ابوبکر و نه در زمان حکومت من با من بیع نکرد و نه با کسی که بعد از می‌خواهد بود، دوازده نفر از اصحاب و یاران او نیز با ابوبکر و من بیع نکردند. ای معاویه چه کسی کارهای مرا انجام داده و چه کسی انتقام گذشتگان را [صفحه ۷۹۵] غیر از من از او گرفته است؟ اما تو و پدرت ابوسفیان و برادرت عتبه، کارهائی که در تکذیب محمد و نیرنگهای که با او کردید به درستی می‌دانم و کمک از حرکتهائی که در مکه انجام می‌دادید و در کوه حری می‌خواستید او را بکشید، جمعیتها را علیه او راه انداختید، احزاب را تشکیل دادید، پدرت بر شتر سوار شد و آنان را رهبری کرد و محمد درباره او گفته بود: «خداوند سواره و زمامدار و راننده را لعنت کند» پدرت سوار و برادرت زمامدار و تو راننده بودی. مادرت هند را از خاطر نبرده‌ام که چه قدر به وحشی بخشید تا اینکه خود را از دیدگاه حمزه پنهان کرد و او را که در سرزمینش «شیر خدا» می‌نامیدند با نیزه زد دلش را شکافت و جگرش را بیرون کشیده نزد مادرت آورد و محمد با سحرش پنداشت که وقتی جگر حمزه به دهان هند برسد و بخواهد آن را بجود سنگ سختی خواهد شد، او جگر را از دهان بیرون انداخت و محمد و یارانش او را هند جگرخوار نامیدند و نیز سخنان او را در اشعارش برای دشمنی با محمد و سربازانش فراموش نکرده‌ام که چنین سرود: نحن بنات طارق نمشی علی النمارق ما دختران طارقیم که بر روی فرشهای گرابنها راه می‌رویم کالدر فی المخانق و المشک فی المفارق به مانند در در صدف و یا مشک در مشکدان می‌باشیم. ان یقبلوا نعانق او یدبروا نفارق اگر مردان روی آورند در آغوششان می گیریم و اگر پشت کنند. فراق غیر وامق بدون ناراحتی از آنها جدا می‌شویم. زنان قبیله او در جامه‌های زد پر رنگ چهره‌ها را گشوده دست و سرهایشان را برهنه و آشکار نموده و مردم را بر جنگ و پیکار با محمد تحریک می کردند، شما به دلخواه خود مسلمان نشدید بلکه در روز فتح مکه با اکراه و زور تسلیم شده و محمد شما را آزاد شده و زید را برادر من و عقیل [صفحه ۷۹۶] را برادر علی بن ابی‌طالب و عمویشان عباس را مثل آنان قرار داد، وی از پدرت چندان دل‌خوشی نداشت، هنگامی که به او گفت به خدا سوگند ای پسر ابی‌کبشه مدینه را پر از مردان جنگی و اسب و سوار خواهم کرد و بین تو این دشمنان جدائی افکنده نمی گذارم ضرری به تو برسانند، محمد در حالی که به مردم فهمانید که سوء باطن او را می‌داند به او گفت: ای ابوسفیان خداوند مرا از شر تو نگه دارد و او (محمد) به مردم گفته بود که بر این منبر کسی غیر از من و علی و پیروانش از افراد خانواده‌اش نباید بلا برود، سحرش باطل و تلاشش بی‌نتیجه ماند و ابوبکر بر منبر بالا رفت و بعد از او من بالا رفتم، و ای بنی‌امیه امیدوارم که شما چوبه‌های طناب این خیمه برافراشته باشید، بدین جهت ولایت شما را به تو سپرده و هرگونه تصرف مالکانه را در آن سرزمین به تو واگذار کرده و تو را به مردم شناساندم تا با گفتار او درباره شما مخالفت کرده و از اینکه او در شعر و نثر منسجمش گفته بود که جبرئیل از سوی پروردگارم به من وحی کرده و گفته است «و الشجره الملعونه فی القرآن» [۹۳۷] و پنداشته که مقصود از شجره ملعون شمائید باکی ندارم، او دشمنی خود را با شما به هنگامی که به حکومت رسید آشکار کرد همانطور که هاشم و پسرانش همیشه دشمنان عبدشمس بودند. ای معاویه من با این یاد آوریها و شرح و بسطی که از جریانات به تو کردم خیرخواه و ناصح و دل‌سوز تو می‌باشم و از کم‌حوصلگی، بی‌ظرفیتی، نداشتن شرح صدر و کمی بردباریت ترس آن را دارم که در آن چه که به تو سفارش کرده و اختیار شریعت و امت محمد را به دست تو دادم شتاب کرده و به خواهی از او انتقام بگیری و از اینکه مرده او را نکوهش کرده و یا در آن چه که آورده بخواهی آنها را رد کنی و یا کوچک بشماری و در آن صورت تو از هلاک شوندگان خواهی بود و آن وقت هر آن چه که برافراشته‌ام فرود آمده و آن چه که ساخته‌ام ویران می‌شود. [صفحه ۷۹۷] به هنگامی که می‌خواهی به مسجد و منبر محمد وارد شوی کاملا برحذر باش و احتیاط کن با رعیت خود درگیر مشو و اظهار دلسوزی و دفاع از آنها را بنما حلم و بردباری نشان داده و نسیم عطا و بخشش خود را نسبت به همگان بگستر، حدود را در بین آنان اقامه کرده و به آنان چنین نشان نده که حقی از حقوق الهی را واگذار می کنی، واجبی را ناقص نگذار و سنت محمد را تغییر نده که نتیجه‌اش آن می‌شود که امت بر ما می‌شورند و تباه می گردند، بلکه آنها را از همان محل آرامش و امنیتشان بگیر و به

دست خودشان آنان را بکش و با شمشیر خودشان نابودشان ساز، با آنان مسامحه و سهل‌انگاری داشته باش و برخورد نکن، نرمخو باش و غرامت مگیر، در مجلس خود باریشان جای باز کن و به هنگام نشستن در کنارت احترامشان بگذار، آنان را به دست رئیس خودشان بکش، خوشرو و بشاش باش، خشمت را فروبده و از آنان بگذر در این صورت دوستت خواهند داشت و از تو اطاعت خواهند کرد. از اینکه علی و فرزندانش حسن و حسین بر ما و تو بشورند خاطر جمع نیستم، اگر به همراهی و کمک گروهی از امت توانستی با آنان پیکار کنی انجام ده و به کارهای کوچک قانع مباش و تصمیم به کارهای بزرگ بگیر وصیت و سفارشم را که به تو کردم حفظ کن، آن را پنهان نموده و آشکار مساز، دستوراتم را امتثال کرده گوش به فرمانم باش بر تو مباد که به فکر مخالفت با من باشی راه و روش پیشنیان خود را در پیش گیر و انتقام خون آنان را بگیر و دنباله‌رو آنها باش، من تمام رازهای نهانی و مطالب آشکار خود را به تو گفتم و مطلب را با این شعر به پایان می‌برم: معاوی ان القوم جلت امورهم بدعوه من عم البریه بالو تری ای معاویه مردم کارهایشان بزرگ شده و پیش رفت کرده به دعوت آن کس که به تنهائی تمام جهان را گرفت. صبوت الی دین لهم فارابنی فابعد بدین قد قصمت به ظهری کودکانه و از روی نافهمی به دینشان مایل شدم و مرا به شک و تردید [صفحه ۷۹۸] انداخت، دور باد آن دینی که پشت خود را به آن شکستم (تا آخر ابیات). راوی گوید: هنگامی که عبدالله بن عمر نامه را خواند به سوی یزید حرکت کرده و سرش را بوسیده و گفت: ای امیرالمومنین سپاس خداوند را که تو این خارجی پسر خارجی را کشتی، به خدا سوگند که پدر مطالبی را که برای پدر تو نوشته برای من ننگاشته است به خدا سوگند که هیچ یک از پیروان محمد مرا بدان گونه که او دوست دارد و می‌پسندد نبیند. یزید جایزه و عطای فراوانی به او داده و محترمانه او را برگردانید، عبدالله عمر از نزد او خندان و خوشحال بیرون آمد، مردم به او گفتند: به تو چه گفت؟. پاسخ داد، وی مطالبی به من گفت که من دوست می‌داشتم که با او در این کاری که کرده شریک می‌بودم، و به مدینه برگشت و به هر کس که می‌رسدی همین جواب را می‌داد. و روایت شده که یزید به عبدالله عمر نامه‌ای دیگر از عثمان بن عفان نشان داد که از این نامه شدیدتر و سیاستمدارانه‌تر و بزرگتر بود و هنگامی که عبدالله آن نامه را خواند از جا حرکت کرده و سر و صورت یزید را بوسه‌زده و گفت: سپاس خداوند را بر اینکه این خارجی پسر خارجی را کشتی. [۹۳۸] .

مظلومیت حضرت فاطمه زهرا

۱- ابوالجارود می‌گوید: از حضرت باقر علیه‌السلام سوال کردم که «قائم» شما کی قیام خواهد کرد؟ حضرت فرمود: شما حضرت را درک نخواهید کرد، گفتم: آیا مردم زمان او درک خواهند کرد؟ فرمود: اهل زمانش نیز او را درک نخواهند کرد، قائم ما به راستی و حقیقت قیام خواهد کرد بعد از آنکه شیعیان نومید شده باشند، [صفحه ۷۹۹] سه روز مردم را دعوت می‌کند و کی جواب او را نمی‌دهد، روز چهارم دست بر پدره کعبه آویخته و می‌گوید: پروردگارا مرا یاری کن، و مرتب دعا می‌کند، خداوند متعال به فرشتگانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در جنگ بدر یاری کرده بودند و هنوز زین اسبهایشان را پائین نیاورده و اسلحه‌شان را بر زمین نگذارده‌اند دستور می‌دهد به یاری او بروند آنان با حضرت بیعت کرده و بعد سیصد و سیزده نفر کلا با او بیعت می‌کنند و حضرت به مدینه می‌رود... بعد آن دو نفر را به حالت تر و تازه از قبر بیرون می‌آورد با آنان صحبت کرده و آنها جواب می‌دهند، یاوه‌گویان به شک و تردید می‌افتند... بعد آنان را با همان هیزمی که برای سوزاندن علی و فاطمه و حسن و حسین جمع کرده بودند می‌سوزاند آن هیزمها هنوز نزد ما وجود دارد و به ارث به یکدیگر می‌رسد. [۹۳۹] . ۲- بلاذری برطبق آن چه که در «اثبات الهداه» از او نقل شده می‌گوید: وی فاطمه را پشت در محصور کرد تا اینکه «محسن» را سقط کرد. [۹۴۰] . ۳- بعد از آنکه ابوبکر به زور تهدید و شمشیر از مردم برای خود بیعت گرفت، عمر و قنفذ و گروهی را به در خانه حضرت علی و فاطمه علیهماالسلام اعزام کرد،عمر بر در خانه فاطمه (علیهاالسلام) هیزم گردآورده و خانه را به آتش کشید، هنگامی که فاطمه پشت در

آمد تا آنان را دور سازد، عمر فاطمه را پشت در فشاری داد که کودکی را که در رحم داشت سقط کرد و میخ در به سینه‌اش فرورفت و بدنبال آن تا هنگام رحلت بیمار و ناتوان به بستر افتاد. [۹۴۱] . ۴- حضرت صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کنند که آن حضرت فرمود: ملعون است، ملعون است کسی که بعد از من به فاطمه ستم روا دارد، حقش را برباید و او را بکشد. [۹۴۲] . [صفحه ۸۰۰] ۵- سلیم در ضمن گفتاری طولانی چنین گوید: عمر شمشیرش را که در غلاف بود، بلند کرد و به پهلوی حضرت زهراء زد، فریاد ناله‌اش به «یا ابتاه» بلند شد، عمر تازیانه‌اش را بالا برد و به بازوی حضرت زد. سلیم گوید: به سلمان گفتم: آیا به راستی اینان بر حضتر زهراء (هجوم برده) و بدون اجازه وارد خانه او شدند؟! گفت: آری به خدا سوگند در حالی که آن حضرت روپوشی برخورد نداشت. [۹۴۳] . ۶- از حضرت مجتبی علیه‌السلام در ضمن گفتاری طولانی نقل شده است که فرمود: و اما تو ای مغیره بن شعبه دشمن خدائی (تا آن جا که فرمود) تو فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به گونه‌ای کتک زدی که او را خونین ساختی و وی کودکش را سقط کرد. به خاطر این اعمال و توهینات و بی‌احترامی‌هائی که نسبت به رسول خدا انجام داده با اوامر آن حضرت مخالفت کردی، سزاوار آتش دوزخی. [۹۴۴] . ۷- ابوعبدالله برقی از زکریا بن آدم روایت کند که من در خدمت حضرت رضا علیه‌السلام بودم که حضرت ابوجعفر جواد الائمه را که کمتر از چهار سال داشت به خدمت حضرت آوردند، وی دستش را بر زمین را کوبیده و سرش را به سوی آسمان بلند کرده و به اندیشه فرورفت، حضرت رضا علیه‌السلام فرمود: فدایت شوم چرا به فکر فرورفته‌ای؟ گفت: درباره کارهائی که با مادرم فاطمه علیهاالسلام انجام گرفته، به خدا سوگند، آن دو را بیرون خواهم آورد و سپس می‌سوزانمشان و خاکسترشان را به باد خواهم داد و به دریا خواهم افکند، حضرت او را به نزدیک خود آورده و بین دو دیده‌اش را بوسید و فرمود، تو برای آن- منصب- می‌باشی. [۹۴۵] یعنی تو شایسته امامت می‌باشی. [صفحه ۸۰۱] ۸- حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که قائم علیه‌السلام به مدینه وارد شود... بعد آن دو را تر و تازه از قبر بیرون آورد لعنتشان می‌کند، از آنها بیزاری می‌جوید و به دار می‌آویزد و بعد از دار پائین می‌کشد و می‌سوزاند و خاکسترشان را به باد می‌دهد. [۹۴۶] . ۹- شیخ صدوق رحمه‌الله در ذیل فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که به امیرالمومنین فرمود: یا علی، برای تو در بهشت گنجینه‌ای است که تو ذوالقرنین آن گنج می‌باشی. شیخ می‌نویسد که از برخی اساتید حدیث شنیدم که می‌گفتند: این گنج همان فرزندش «محسن» است که همسرش فاطمه به هنگامی که بین دو لنگه درگیر کرده بود بر اثر فشار وارده او را سقط کرد. و بر این مطلب استدلال کرده به آن چه که درباره سقط روایت شده که با عصبانیت بر در بهشت می‌ایستد به او گفته می‌شود وارد شو می‌گوید: تا پدر و مادرم وارد نشوند داخل نخواهم شد. و اما اینکه حضرت فرمود: تو ذوالقرنین آن گنج می‌باشی، دو قرن (دو شاخ) بهشت حسن و حسین علیهماالسلام می‌باشند، چون روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا خداوند متعال بهشت را به آن دو زینت می‌دهد همانگونه که زن، خود را به گوشواره‌هایش زینت می‌دهد، و در روایت دیگری آمده که خداوند عرشش را به آن دو زینت خواهد داد. [۹۴۷] . ۱۰- حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: اگر قائم ما قیام کند حمیراء به او برگردانیده می‌شود تا اینکه او را تازیانه زند و انتقام فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از او بگیرد. راوی می‌گوید: پرسیدم: چرا تازیانه‌اش می‌زند؟ فرمود، به خاطر تهمتی که [صفحه ۸۰۲] بر مادر ابراهیم (ماریه قبطیه) زد. [۹۴۸] . ۱۱- از جمله احادیث معراجیه است که: نخستین مطلبی که درباره آن حکم می‌شود موضوع محسن، پسر علی علیه‌السلام و قاتل او و سپس درباره قنفذ است، او را با رفیقش می‌آورند، با تازیانه‌ای از آتش بر آنها می‌زنند به طور که اگر یک تازیانه از آن به دریا فرود آید از شرق تا غرب به جوش آید و اگر بر کوههای دنیا فرود آید ذوب می‌شوند به گونه‌ای که تبدیل به خاکستر می‌گردند. [۹۴۹] . ۱۲- مفضل گوید: به حضرت صادق عرض کردم درباره آیه شریفه «و اذا الموؤده سئلت، بای ذنب قتلت» چه می‌فرمائید؟ حضرت فرمود: ای مفضل به خدا سوگند که موؤده (کودک در خاک پنهان شده) محسن است، زیرا او از ما می‌باشد، اینست معنی موؤده و غیر از این نیست و هر کس غیر از این بگوید او را تکذیب کنید.

[۹۵۰] . ۱۴- حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرماید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به معراج بردند به آن حضرت گفته شد: همانا خداوند متعال تو را آزمود... و اما دخترت مورد ستم قرار می گیرد از حقش محروم و ممنوع می‌شود و آن چه را تو حق او قرار دادی از او به زور گرفته می‌شود، او را که حامله است کتک می‌زنند، و بدون اجازه وارد خانه می‌شوند و مورد تهمت و تحقیر قرار می گیرد، بدون یار و یاور می‌ماند بر اثر ضربه‌ای که بر او وارد می‌شود کودکی را که در شکم دارد سقط می کند و بعد از دنیا می‌رود رسول اکرم [صفحه ۸۰۳] فرمود که من گفتم: انا لله و انا الیه راجعون، پروردگارا پذیرفتم و تسلیم شدم، توفیق و صبر و بردباری از آن توست. [۹۵۱] . ۱۵- عبدالله بن بکر ارجائی گوید در راه مکه از مدینه با حضرت صادق علیه‌السلام همراه بودم، در یکی از منازل به نام «عسفان» پیاده شدیم، بعد از دست چپ راه به کوه سیاه رنگ وحشتناکی رسیدیم، به حضرت عرض کردم، ای فرزند رسول خدا چه قدر این کوه وحشتناك است: من در راه چنین کوهی ندیده‌ام، حضرت فرمود: ای پسر بکر می‌دانی این چه کوهی است؟ گفتم: نه، فرمود: این کوهی است به نام «کَمَد» که بر روی یکی از بیابانهای جهنم بنا شده است که کشندگان پدرم حسین در آن بسر می‌برند که خداوند آنان را در این جا گذارده است، از زیر آنان آبهای جهنم از چرکها و لجنها و آبهای داغ و آن چه که از چاههای ته جهنم بیرون آید سرازیر است... در هر باری که به مسافرت آمدن از کنار این کوه نگذشتم مگر اینکه فریاد استغاثه آن دو نفر را می‌شنیدم، به کشندگان پدرم می‌نگریست و به آن دو می گفتم: اینان کاری انجام دادند که شما پایه‌گذاری کردید، هنگامی که به حکومت رسیدید به ما رحم نکردید، ما را کشتید و محروم ساختید، به حق ما تجاوز کردید و در مقابل ما خود سرانه عمل کردید، هر آنکس را که به شما رحم کند خداوند نیامرزد، نتیجه کارهائی را بخشید که قبلا انجام داده‌اید، خداوند نسبت به بندگان ستمگر نیست. دومی زاری و ناله‌اش بیش از اولی است، گهگاهی بر کنار آنها برای تسلای دلم می‌ایستادم و گاهی بر بالای کوه کمد که آنان در زیر آن و سند قدم می‌زدم، عرض کردم، به هنگامی که کوه را می‌پیمودید چه صدائی می‌شنیدید؟ فرمود: فریاد آنان را می‌شنیدم که می گفتند: بر ما بالا آی تا با تو بگوئیم که ما توبه کرده‌ایم، از سمت کوه صدائی می‌شنیدم، که به آنان پاسخ ده که خاموش باشید، (چخ صدائی که به سگ گفته می‌شود) و صحبت نکنید، عرض کردم: چه کسی با آنان همدم است؟ فرمود هر فرعونی [صفحه ۸۰۴] که بر خداوند جسارت و سرکشی کرده و پروردگار کارهای او را بازگو نموده و هر کس که به بندگان کفر را بیاموزد... و قاتل امیرالمومنین و قاتل فاطمه و محسن و کشنده حسن و حسین علیهم‌السلام... [۹۵۲] . ۱۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:... دیدم حضرت زهراء از کارهائی که بعد از من نسبت به او انجام می‌شود یادآوری می کند، گویا او را می‌بینم در حالی که بر خانه‌اش هجوم برده، احترامش را نگه نداشته حقش را ربوده، ارثش را جلوگیری کرده، پهلویش را شکسته، جنینش سقط شده و فریاد می‌زند: وا محمدا، و کسی جواب او را نمی‌دهد، استغاثه می کند و کسی به فریادش نمی‌رسد، بعد از من همیشه غمگین و افسرده و گریان است، گاهی از قطع شدن کلی وحی از خانه‌اش یاد می کند و گاهی از جدائی و فراق من سخن به میان می‌آورد، شب که فرامی‌رسد از اینکه صدای تلاوت قرآن مرا که نیمه‌های شب بدان گوش فرامی‌داد - دیگر نمی‌شنود، احسان وحشت و ترس و تنهائی می کند و خود را بعد از آن که در دوران زندگی پدرش عزیز و گرامی بود، هم اکنون تنها و بی‌کس می‌بیند، در چنین حالاتی خداوند به وسیله ملائکه با او انس می گرفت و به همان گونه که با مریم دختر عمران صحبت کرده بودند با وی سخن می گفتند که ای فاطمه، همانا خداوند تو را برگزیده، پاك ساخته و بر زنان جهانیان انتخابت کرده است، ای فاطمه، در مقابل پروردگارت عبادت کن، سجده نما و با راکعین رکوع کن، بعد دردش شدت می‌یابد و بیمار می‌شود خداوند مریم دختر عمران را به عیادت او می‌فرستد و انیس و همدم او می‌شود و در این هنگام می گوید: پروردگارا از زندگی دنیا خسته شده‌ام و از مردم دنیا سیرم، مرا به پدرم ملحق کن، خداوند او را به من ملحق می کند، لذا او نخستین فرد از خانواده‌ام می‌باشد که به من می‌پیوندد، او در حالی که اندوهناك و غمگین است حقش غصب شده و او را کشته‌اند بر من [صفحه ۸۰۵] وارد می‌شود، در این هنگام می گوید: خداوندا لعنت کن کسی را که به او ظلم کرده و کیفر نما

کسی را که حق او را غصب نموده و ذلیل و خوار کن کسی را که او را خوار کرده و در آتش جهنم خود جاودانه ساز آنکس را که بر پهلوی او چنان ضربه‌ای وارد کرده که کودکش را افکنده، ملائکه در این هنگام خواهند گفت:امین. [۹۵۳] . ۱۷- علی علیه‌السلام می‌فرماید: روزی من و فاطمه و حسن و حسین در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم، حضرت نگاهی به ما کرده و گریست، عرض کردم ای رسول خدا، چرا گریه می‌کنید؟! فرمود: گریستنم به خاطر کارهائی است که بعد از من بر سر شما می‌آید، گفتم: آن کارها چیست؟ فرمود: از ضربه‌ای که بر فرق سر تو وارد می‌شود و سیلی که بر صورت فاطمه می‌زننـد و خنجر بر ران حسن و سمی که به آن مسموم می‌شود و کشته شدن حسین در کربلا می‌گریم، اهل البیت همگی گریستند. [۹۵۴] . ۱۸- عمادالدین طبری می‌نویسد: از شب پاره‌ای برفت و مردم به خواب رفتند، جنازه فاطمه زهراء را حاضر کردند علی علیه‌اللام و حسن و حسین و سلمان و مقداد و عباس و پسران، عبدالله و فضل، و عقیل بن ابی‌طالب و عبدالله جعفر و بریده و عمار و زبیر و اسامه و دختران علی علیه‌السلام و زنان قریش از حاضران بر جنازه او نماز کردند و او را پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جانب منبر دفن کردند، چون روز شد مردم برای نماز بر جنازه آن حضرت روی به خانه نهادند، مقداد ابوبکر را بدید گفت: ما دوش او را به خاک سپردیم،عمر گفت: یا ابوبکر من به تو نگفتم که ایشان چنین خواهند کرد، مقداد گفت: فاطمه وصیت چنین کرد، تا شما بر جنازه او نماز نکنید، عمر دست برآورد و بر سر و روی مقداد زد او را چندان بزد که خسته شد مردم که حاضر بودند او را خلاص کردند، مقداد برابر ایشان بایستاد و گفت دختر [صفحه ۸۰۶] رسول خدا از دنیا رفت و خون از پشت و پهلوی او می‌رفت بسبب ضرب شمشیر و تازیانه‌ای که شما بر او زدید و من پیش شما حقیرتر از علی و فاطمه می‌باشم، باز در همان کتاب آمده که عقیل به آنها گفت: به خدا سوگند شما شدیدترین مردم از لحاظ حسات و دشمنی نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش می‌باشید شما دیروز او را کتک زدید و از دنیا رفت در حالی که پشتش خونی بود. [۹۵۵] . ۱۹- معاویه بن ابی‌سفیان در جواب نامه محمد بن ابی‌بکر که در آن از فضائل امیرالمومنین یاد کرده و معاویه را از مخالفت با آن حضرت برحذر داشته چنین می‌نویسد: تو در نامه‌ات از فضائل علی یاد کرده و فضائل خاندان خودت را به دیگران منتقل ساخته‌ای آری ما و پدرت در دوران زندگی پیامبرمان حق پسر ابی‌طالب را بر خود لازم می‌دانستیم و فضل و برتری او بر ما آشکار بود، هنگامی که خداوند برای پیامبرش آن چه را که نزد خودش هست برگزید وعده خود را برای او تمام کرده دعوتش را آشکار حجتش را روشن و برّا ساخت و او را به سوی خود برد، پدرت و فاروقش نخستین کسانی بودند که او را کنار گذاشته و با او مخالفت کرده و بر این مطلب با یکدیگر هم آهنگ شده و کار را پیش بردند، علی را به خویشتن فراخواندند و او از همکاری با آنان خودداری کرده با آنان مخالفت کرد و آنان هم غمها و اندوهها را بر او وارد ساختند. [۹۵۶] . [صفحه ۸۰۹]

مدت زندگی حضرت زهرا (س) بعد از رحلت رسول خدا

۱- ابوالفرج اصفهانی گوید: وفات حضرت زهرا علیهاالسلام بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در زمانی بود که اندازه آن به اختلاف نقل شده است، آن کس که خواسته آن مدت را خیلی زیاد بداند تا شش ماه گفته و کمتر از جهل روز گفته نشده است، ولی آن چه که در این مورد ثابت شده همان مطلبی است که از حضرت باقر علیه‌السلام روایت شده است که آن حضرت سه ماه بعد از رحلت رسول خدا از دنیا رفت. [۹۵۷] . ۲- علامه مجلسی عین عبارت ابوالفرج را نقل کرده و اضافه نموده که طولانی‌ترین مدت که گفته شده هشت ماه است... و نیز بعد از نقل روایت حضرت باقر از قول او که گفت «سه ماه» می‌گوید: این مطلب را حسن بن علی، از حارث، از ابن‌سعد، از واقدی، از عمرو بن دینار، از ابوجعفر محمد بن علی علیهاالسلام به من حدیث گفت. [۹۵۸] . ۳- ثقه الاسلام کلینی رحمه‌الله گوید: فاطمه علیهاالسلام در سال پنجم بعثت حصرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم متولد شد و در هنگام فوت هیجده و هفتاد و پنج روز [صفحه ۸۱۰] داشت و بعد از رحلت رسول خدا هفتاد و پنج روز

زندگی کرد. و با حذف اسناد از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده و می گوید: همانا فاطمه علیهاالسلام بعد از رحلت رسول خدا هفتاد و پنج روز زنده بود و در این مدت از درگذشت و فقدان پدرش بسیار اندوهگین بود، جبرئیل نزد آن حضرت آمده و او را تسلیت و دلداری می‌داد و جایگاه پدرش را به او می گفت، و از حال آن حضرت و رویدادهای آینده‌ای که بر فرزندان آن حضرت وارد می‌شود به او خبر می‌داد و حضرت علی علیه‌السلام آنها را می‌نوشت. [۹۵۹] . ۴- علامه مقرم گوید: در وفات حضرت صدیقه علیهاالسلام چندین قول است: اول: آن حضرت هفتاد و پنج روز بعد از رحلت رسول خدا زنده بود و ما همین قول را پذیرفته‌ایم زیرا در بین مورخان شهرت دارد و روایتی نیز از حضرت صادق علیه‌السلام در همین زمنیه وارد شده است چنانکه در کتاب «کافی» تالیف مرحوم کلینی و «الاختصاص» تالیف شیخ مفید و «معالم الزلفی» تالیف سید هاشم بحرانی / ۱۳۳ آمده است. دوم: چهل روز، این مطلب در «مروج الذهب» ۱/ ۴۰۳ و «روضه الواعظین» / ۱۳۰، و «کتاب سلیم / ۲۰۳ آمده و در کشف الغمه/ ۱۴۹ و «تاریخ قرمانی» به روای نسبت داده شده و این قول صحیح‌تر است. سوم: حضرت در روز سوم جمادی الاخر از دنیا رفته است، این مطلب را کفعمی در «المصباح» و شیخ طوسی در «مصباح المتهجد» صفحه ۵۵۴ و سید بن طاووس در «الاقبال» آورده و ابوبصیر آن را از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، چنانکه در جلد دهم بحارالانوار صفحه ۱ آمده، و عبارتی که در صفحه ۱۹ «مقاتل الطالبین» آمده بود که از روایت حضرت [صفحه ۸۱۱] باقر علیه‌السلام سه ماه ثابت می‌شود به همین قول برمی گردد. چهارم: بیستم جمادی الاخر، این مطلب در کتاب «دلائل الامامه» /۴۶ آمده است. پنجم: هفتاد و دو روز این مطلب را ابن‌شهر آشوب در «المناقب» ۲/ ۱۱۲ آورده است. ششم: یکصد روز، این مطلب را ابن‌قتیبه در «المعارف / ۶۲» آورده است. هفتم: شصت روز، این قول را شیخ هاشم در «مصباح‌الانوار» از حضرت باقر علیه‌السلام روایت کرده است. هشتم: شش ماه، این قول را ابن‌حجر در «الاصابه» در شرح حال حضرت فاطمه علیهاالسلام آورد، و در همان کتاب حدیث چهار ماه و هشت ماه را نیز ذکر کرده است. نهم: نود و پنج روز، این قول را در بحار ۵۲۱۰ و «الاصابه» تالیف ابن‌حجر از «دولابی» در کتاب «الذریه الطاهره» نقل کرده است. دهم: سوم ماه رمضان، این قول در کتاب «نور الابصار/ ۴۲» و «مناقب خوارزمی ۱۰/ ۸۳» و «الاصابه» تالیف ابن‌حجر ۴/ ۲۸۰ آمده است. [۹۶۰] . ۵- علامه مجلسی رحمه‌الله گوید: تطبیق بین بیشتر روایات تولد و وفات و مدت عمر آن حضرت ممکن نیست، و همچنین بین تواریخ وفات و روایت صحیحی که وارد شده که آن حضرت بعد از رحلت پدر بزرگوارش هفتاد و پنج روز زنده بود امکان ندارد، زیرا اگر رحلت رسول خدا در بیست و هشتم ماه صفر باشد بنابراین وفات آن حضرت در اواسط ماه جمادی الاولی خواهد بود و اگر در دوازدهم ربیع‌الاول باشد- به طوری که اهل سنت روایت کرده‌اند- وفات آن حضرت در اواخر جمادی الاولی خواهد [صفحه ۸۱۲] بود، روایت ابوالفرج را از حضرت باقر که فرموده بود که سه ماه بعد از رسول خدا در این دنیا زیست می‌توان بر قول مشهور که وفاتش را سوم جمادی الاخر می‌دانند تطبیق کرد و روایت ابوبصیر از حضرت صادق علیه‌السلام نیز بر طبق نقل طبری [۹۶۱] که حضرت متعرض آن چند روز زیادی - به خاطر آن که چندان مهم نبود نبوده- نشده‌اند، نیز بر همین مطلب دلالت دارد. [۹۶۲] والله‌اعلم. [صفحه ۸۱۴]

علت شهادت و کیفیت وفات و انجام مراسم کفن و دفن حضرت زهراء (س)

علت شهادت حضرت

۱- ابوبصیر، از حضرت صادق علیه‌السلام در ضمن حدیثی آمده است: سبب و علت درگذشت حضرت آن بود که «قنفذ» فلام فلان مرد به دستور وی با غلاف شمشیر بر آن حضرت نواخت، ایشان بر اثر ضربات محسن را سقط کرده و بدین جهت به سختی بیمار شد و به هیچ کس از آزار کنندگانش اجازه عیادت نداد. [۹۶۳] . ۲- محدث قمی گوید: سبب وفات حضرت آن بودکه «قنفذ»

غلام عمر او را با غلاف شمشیر زد. [۹۶۴] . ۳- فاطمه علیهاالسلام در خانه را گرفته و از پشت در به آن چسبید و نگذاشت وارد خانه بشوند، عمر با پایش به در زد حضرت از جا کنده شد و با شکم به روی زمین افتاد و کودکی که در رحم داشت و نامش محسن بود سقط شد. [۹۶۵] . ۴- هنگامی که امیرالمومنین را با پلاسی که روی آن نشسته بود به [صفحه ۸۱۶] مسجد می‌کشانیدند، فاطمه علیهاالسلام با تمام ناراحتی و درد دلی که داشت خود را به حضرت رسانیده و دست به فرش و پلاس حضرت گرفته و به طرف خود کشید و مردم از طرف دیگر به سوی خود می‌کشاندند... عمر از خالد بن ولید شمشیری گرفته و با غلاف آن، آن قدر بر شانه حضرت کوبید که مجروح شد. [۹۶۶] . ۵- علت وفات فاطمه آن بود که عمر بن خطاب با سیصد نفر بر خانه حضرت هجوم آوردند. [۹۶۷] .

کیفیت وفات حضرت

۱- به ام‌سلمه فرمود: برایم آبی آماده کن تا بدان غسل کنم، ام‌سلمه آب را آورد، غسل کرد و جامه پاکی پوشید، دستور داد بسترش را در وسط اتاق بگسترانند،به طرف راستش رو به قبله خوابید و دست راستش را زیر صورتش گذاشت. [۹۶۸] . ۲- در روایت دیگری آمده که: حضرت به اسماء فرمود: آبی برایم آماده کن، بعد با آن غسل کرده و سپس فرمود: جامه‌های جدیدم را به من بده، آنها را پوشیده و فرمود: بقیه حنوط پدرم را از فلان جا برایم بیاور و زیر سرم بگذار و مرا تنها گذاشته و از اینجا بیرون برو، می‌خواهم با پروردگارم مناجات کنم. اسماء می‌گوید: از اتفاق بیرون شدم و صدای مناجات آن حضرت را می‌شنیدم، آهسته به طوری که مرا نبیند وارد شدم دیدم دست به سوی [صفحه ۸۱۷] آسمان دراز کرده و می‌گوید: پروردگارا به حق محمد مصطفی و اشتیاقی که به دیدار من داشت، و به شوهرم علی مرتضی و اندوهش بر من و به حسن مجتبی و گریه‌اش بر من و به حسین شهید و پژمردگی و حسرتش بر من و به دخترانم که پاره تن فاطمه می‌باشند و غم و اندوهی که بر من دارند، از می‌خواهم که بر گناهکاران امت محمد ترحم فرمائی و آنان را بیامرزی و به بهشت وارد کنی که تو بزرگوارترین سوال شوندگان و مهربان‌ترین مهربانانی. [۹۶۹] . ۳- و گفت: قدری مرا به خود واگذار و بعد مرا بخوان، اگر پاسخ تو را دادم که بسیار خوب و اگر جوابی ندادم بدان که من به سوی پدر خود، (یا پروردگارم) رفتم. اسماء لحظه‌ای حضرت را به حال خود واگذاشت و بعد صدا زد و جوابی نشنید، صدا زد ای دختر محمد مصطفی، ای دختر گرامی‌ترین کسی که زنان حمل او را عهده‌دار شدند، ای دختر بهترین کسی که بر روی ریگ‌های زمین پای گذارده، ای دختر کسی که به پروردگارش به فاصله دو تیر کمان و یا کمتر نزدیک شد، اما جوابی نیامد چون جامه را از روی صورت حضرت برداشت، مشاهده کرد از دنیا رخت بر بسته است، خود را به روی حضرت انداخت و در حالیکه ایشان را می‌بوسید گفت: فاطمه آن هنگام که نزد پدرت رسول خدا رفتی سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت برسان، آنگاه گریبان چاک زده و از خانه بیرون آمد، حسنین به او رسیده و گفتند: اسماء مادر ما کجا است؟ وی ساکت شد و جوابی نداد، آنان وارد اتاق شده دیدند حضرت دراز کشیده حسین علیه‌السلام حضرت را تکان داد دید از دنیا رفته است، فرمود: ای برادر خداوند تو را در مصیبت مادر پاداش دهد. [صفحه ۸۱۸] حسن خود را بر روی مادر انداخته و گاهی می‌بوسید و می‌گفت: ای مادر با من سخن بگو پیش از آن که روح از بدنم جدا شود، و حسین جلو آمده و پاهای حضرت را می‌بوسید و می‌گفت: ای مادر من پسرت حسینم، پیش از آنکه قلبم منفجر شود و بمیرم با من صحبت کن. اسماء به آنها گفت: ای فرزندان رسول خدا بروید نزد پدرتان علی علیه‌السلام او را از مرگ مادرتان خبردار کنید، آن دو از منزل بیرون رفته و صدا می‌زدند:یا محمداه یا احمداه، امروز که مادرمان از دنیا رفت رحلت تو تجدید شد، بعد به مسجد رفته و علی علیه‌السلام را خبردار کردند حضرت با شنیدن خبر فوت فاطمه علیهاالسلام از هوش رفت و با پاشیدن آب بر او به هوش آمد و چنین گفت: ای دختر حضرت محمد به چه کسی تسلیت بگوئیم، من همیشه به وسیله تو دلداری داده می‌شدم، بعد از تو چه کسی موجب دلداری و تسلیت من

خواهد شد. مسعودی گوید: بعد از آن که حر زهراء دیده از جهان فروبست علی علیه‌السلام به شدت ناراحت شد، گریه‌اش شدید و آه و ناله‌اش بلند شد و در این باره چنین سرود: لکل اجتماع من خلیلین فرقه و کل الذی دون الممات [۹۷۰] قلیل یعنی: برای هر اجتماعی از دو دوست جدائی است و هر آن چه که به مرگ نپیوندد اندک است. و ان افتقادی واحدا بعد واحد دلیل علی ان لا یدوم خلیل [۹۷۱] . از دست دادن من یکی بعد از دیگری را دلیل بر آنست که هیچ دوستی دوام نخواهد داشت. ۴- علامه مقرم گوید: ام‌سلمی همسر ابورافع گوید [۹۷۲] در دوران بیماری [صفحه ۸۱۹] حضرت زهرا از آن حضرت عیادت می‌کردم، صبحگاهی به عیادت آن حضرت رفتم و او را همچون روزهای قبل دیدم، به من فرمود: ای مادر قدری آب برایم فراهم کن تا غسل کنم، بهتر از همیشه غسل کرد و سپس فرمود: ای مادر جامه‌های جدیدم را برایم بیاور آن را پوشید و دستور فرمود که من بسترش را در وسط اتاق پهن کنم،رو به قبله بر روی آن خوابید [۹۷۳] و گفت: ای مادر من هم اکنون از دنیا خواهم رفت، کسی روپوش از روی من برندارد. اسماء بنت عمیس می‌گوید: هنگامی که فاطمه وارد خانه شد، قدری او را به حال خود گذاشتم و عبد او را صدا زدم، پاسخ نداد، بار دیگر صدا زدم: ای دختر محمد مصطفی، ای دختر گرامی‌ترین کسی که زنان او را حمل کرده‌اند، ای دختر بهترین کسی که قدم بر روی زمین گذارده، ای دختر کس که به پروردگارش به اندازه دو تیر کمان یا کمتر از آن نزدیک شده بود، پاسخی نداد، وارد خانه شده و روپوش از رویش برداشتم، در این هنگام دیدم که حضرت به شهادت رسیده و جان به جان آفرین تسلیم کرده پایدار و ستمدیده و در پیشگاه خدا ماجور بود و بین مغرب و عشاء از دنیا رفت در حالیکه خود را بر روی آن حضرت انداخته و ایشان را می‌بوسیدم چنین می‌گفتم: ای فاطمه، هنگامی که به خدمت پدرت صلی الله علیه و آله و سلم رسیدی سلام مرا به آن حضرت برسان، در همین بین حسنین علیهماالسلام وارد خانه شده فهیمدند که مادرشان فوت کرده است، حسن علیه‌لسلام خود را بر روی مادر انداخته او را می‌بوسید و می‌گفت: ای مادر را می‌بوسید و می‌گفت: ای مادر من پسر تو حسینم، بیش از آن که قلبم پاره شود و بمیرم [صفحه ۸۲۰] با من سخن بگو، بعد به مسجد رفته و پدرشان را از شهادت مادرش آگاه کردند، امیرالمومنین علیه‌السلام به منزل آمده و می‌گفت: ای دختر حضرت محمد به چه کس خود را دلداری دهم، من خود را به تو دلداری می‌دادم، بعد از تو چه کسی موجب تسلیت و دلداری است.؟ خداوندا، من از دختر پیامبرت صلی الله علیه و آله و سلم راضی هستم، خداوندا او بی‌کس و تنها است انیس اوباش او از ما بریده و دور است به او پیوند زن و تنهایش مگذار، او ستمدیده است ای بهترین داوران برایش داوری کن. ام‌کلثوم در حالیکه چادر بر سر انداخته از خانه بیرون آمد و فریاد می‌زد، ای بابا، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، هم اکنون براستی تو را از دست دادیم به گونه‌ای که دیگر دیداری نخواهد داشت. شیون و فریا تمام مدینه را گرفته بود، مردم اطراف خانه امیرالمومنین را گرفته منتظر خروج جنازه بودند، ابوذر از خانه بیرون آمده و خطاب به آنان گفت، برگردید، تشییع جنازه دختر پیامبر تا امشب به تاخیر افتاده است. امیرالمومنین خود مشغول غسل دادن حضرت زهراء شد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید علت آن که خود حضرت علی امر غسل دادن را به عهده گرفت آن بود که حضرت زهرا صدیقه است و او را باید صئیق غسل دهد چنانکه حضرت مریم را حضرت عیسی علیه‌السلام غسل داد. و نیز فرمود: که امیرالمومنین، سه بار و پنج بار بر بدن آن حضرت آب ریخت و در پنجمین بار مقداری کافور ریخته و گفت: خداوندا این کنیز تو و دختر رسول و برگزیده تو از میان آفریدگانت می‌باشد، خداوندا حجت او را تلقینش کن، برهانش را بزرگ و درجه‌اش رفیع و الاقرار ده و او را در کتاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم جای ده. از زیادتی حنوط رسول خدا او را حنوط کرد و این همان حنوطی بود که جبرئیل آورده و رسول خدا فرموده بود: یا علی و یا فاطمه این حنوط [صفحه ۸۲۱] بهشتی است که جبرئیل برایم آورده و به شما سلام رسانیده و می‌گوید آن را تقسیم کنید مقداری از آن من و بقیه از آن شما دو نفر باشد، فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: یک سوم آن از شما باشد و بقیه به نظر علی علیه‌السلام است که هر چه صلاح دانست انجام دهد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گریسته و او را در آغوش گرفت و فرمود: تو موقف، رشیده، هدایت شده و الهام شده هستی، یا علی

در مورد بقیه نظرت را بگو، علی علیه‌السلام فرمود نیمی از آن مال خود حضرت زهرا و نصف دیگر از آن هر کس که شما بفرمائید حضرت فرمود: آن هم مال تو باشد. علی علیه‌السلام حضرت زهرا را در هفت پارچه کفن کرد و پیش از آن که بند کفن را به بندد صدا زد ای ام‌کلثوم ای زینب ای فضه، ای حسن و ای حسین بیائید و از مادرتان بهره بگیرید که لحظه جدائی فرارسیده و دیدار در بهشت خواهد بود،حسنین علیهماالسلام جلو آمده و می‌گفتند: آه و افسوس همیشگی از فقدان جدمان و حضرت محمد مصطفی و مادرمان فاطمه زهراء علیهاالسلام، هنگامی که جدمان را ملاقات کردی سلام ما را برسان و به آن حضرت بگو، ما بعد از تو در دنیا یتیم شدیم. امیرالمومنین می‌فرماید: من گواهی می‌دهم که در آن لحظه فریاد و ناله فاطمه بلند شد دستهای خود را دراز کرده و حسنی را در آغوش کشید و به آهستگی به سینه چسبانید، در این هنگام سروش غیبی صدا زد ای ابوالحسن آن دو را از روی سینه حضرت زهرا بردار، به خدا سوگند فرشتگان آسمان را به گریه انداختند، حضرت آن دو را بلند کرده بند کفن را بست و بر آن حضرت نماز خواند و در آن نماز حسنین علیهماالسلام و عقیل و عمار و سلمان و مقداد و ابوذر شرکت داشتند و او را در خانه‌اش دفن کرد. هنگامی که او را در لحد گذارد فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم، بسم الله و بالله و علی مله رسول‌الله محمد بن عبدالله، ای فاطمه صدیقه، من تو را به کسی تسلیم کردم که از من شایسته‌تر است، برای تو آن چه را پسندیدم که [صفحه ۸۲۲] خداوند برایت خواسته بود و بعد این آیه شریفه را قرائت کرد: «منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تاره اخری» [۹۷۴] . در حدیث دیگر آمده که: امیرالمومنین هنگامی که او را در قبر گذارده و خاک قبر او را صاف کرد دو فرشته بر او وارد شده و از او پرسیدند پروردگار تو کیست؟ پاسخ داد: «الله» پروردگار من است، گفتند: پیامبرت کیست؟ گفت پدرم حضرت محمد، گفتند: امام تو کیست؟ گفت: همین کسی که بر کنار قبرم ایستاده، «علی» امام من است. بعد صورت هفت یا چهل قبر در بقیع ساخت، هنگامی که بزرگان مدینه متوجه شدند که حضرت را دفن کرده و قبرهای تازه‌ای در قبرستان بقیع ایجاد شده است تشخیص قبر حضرت فاطمه بر آنها دشوار شده و گفتند: عده‌ای از زنان مسلمانان بیایند و این قبرها را نبش کنند تا بدن فاطمه را بیرون آورده و بر آن نماز بخوانیم،این خبر به امیرالمومنین رسید با حالت خشم و غضب در حالی که جامه زردی که در شرائط ناگوار و دشوار می‌پوشید بر تن کرده ذوالفقار به دست گرفته، از منزل بیرون آمده و سوگند یاد کرد که اگر قبرها تغییر کند و یک سنگ جابجا شود شمشیر در بین شما خواهم نهاد، عمر و عده‌ای از یارانش به او رسیده و گفتند: چرا این کار را کردی، به خدا قسم ای ابوالحسن ما قبرش را نبش می‌کنیم و بر او نماز می‌خوانیم. حضرت یقه او را گرفته و او را بر زمین کوبیده و به او گفت، ای پسر زن سیاه، من از حق خود بدان جهت دست برداشتم که مردم از دینشان برنگردند ولی قبر فاطمه را به خدائی که جانم در دست او است اگر یک سنگ آن جابجا شود زمین را از خونتان سیراب می‌کنم. ابوبکر جلو آمده و آن حضرت را به خدا سوگند داد که دست از او بر [صفحه ۸۲۳] دارد، حضرت او را رها کرد و مردم پراکنده شدند. [۹۷۵] .

نماز بر آن حضرت

۱- روایت شده که حضرت فاطمه به هنگام فوت هیجده سال داشت و هفتاد و پنج روز بعد از رحلت رسول خدا زنده بود و چهل روز هم روایت شده‌است، مراسم غسل و کفن و دفنش را علی علیه‌السلام برعهده داشت و او را شبانه همراه حسنین علیهماالسلام از خانه بیرون برده و بر او نماز خوانده و دفن کردند و هیچ کس را خبردار نکردند. [۹۷۶] . ۲- بعد از وفات حضرت زهرا علیهاالسلام، علی علیه‌السلام تمام سفارشات وصایای او را انجام داد، او را در پیراهنش غسل داد و اسماء بنت عمیس در غسل به آن حضرت کمک می‌کرد، و دستور داد حسنین آب بیاورند و غیر از آنها و زینب و ام‌کلثو و کنیزش فضه کسی دیگر آن جا نبود، او را در هفت پارچه کفن کرد و بر آن حضرت نماز خواند و پنج تکبیر در نمازش گفت و در دل شب او را دفن کرد و قبرش را با خاک یکسان کرد و جز علی و حسنین و گروهی از بنی‌هاشم و دوستان خاص و ویژه حضرت کسی دیگر در آن مراسم شرکت

نداشت. [۹۷۷] . ۳- از علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: زمین به خاطر هفت نفر خلق شده است، مردم به خاطر آنان روزی می‌خورند و بر آنها باران می‌بارد و یاری می‌شوند، آنان عبارتند از: ابوذر، سلمان، مقداد، عمار [صفحه ۸۲۴] حذیفه، و عبدالله بن مسعود، و من که امام آنهایم و اینان همان کسانی هستند که بر جنازه حضرت زهرا حاضر شده و نماز خواندند. [۹۷۸] . ۴- هنگامی که حضرت فاطمه علیهاالسلام از دنیا رحلت فرمود، حضرت علی علیه‌السلام بر بالین او ایستاده و گفت: خداوندا من از دختر پیامبرت راضی هستم، خداوندا او ترسان است انیس و همدم او باش، خداوندا او از ما بریده با او بپیوند، خداوندا به او ستم شده برایش داوری کن که تو بهترین داورانی. [۹۷۹] . ۵- شب که فرارسید علی علیه‌السلام آن حضرت را غسل داد و ا را بر روی تختی گذارده و به حسن علیه‌السلام فرمود: ابوذر را خبردار کن، حضرت ابوذر را احضار کرده و همراه یکدیگر بدن حضرت را در مصلی گذارده و بر آن نماز خواندند، بعد علی علیه‌السلام دو رکعت نماز خواند و دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده و گفت: خداوندا این دختر پیامبرت فاطمه است، او را از تاریکیها به روشنی درآوردی، در این هنگام به مسافت یک میل اطرافش روشن شد، هنگامی که خواستند او را به خاک بسپارند صدائی از گوشه بقیع شنیده شد که او را نزد من آورید، که تربتش را از من برداشته‌اند، در این هنگام دیدند قبری آماده است، تابوت را کنار آن قبر بردند و حضرت را در آنجا دفن کردند، علی علیه‌السلام بر کنار قبر نشسته و گفت: «ای زمین ودیعه و امانت خود را به تو سپردم این دختر رسول خدا است.» نوائی از زمین بلند شد، ای علی من از تو به او مهربانترم برگرد و دلگیر مباش. حضرت برگشت و قبر را پر کرد و با زمین هم سطح نمود، و تا روز قیامت مشخص نخواهد شد. [۹۸۰] . [صفحه ۸۲۵] ۶- تاریخ طبری: همانا فاطمه شبانه دفن شد و کسی جز عباس و علی و مقداد و زبیر بر جنازه او حاضر نشد، و در روایات ما آمده که امیرالمومنین و حسنین و عقیل و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و بریده، بر جنازه آن حضرت نماز خواندند، و در روایتی دیگر آمده است که: عباس و پسرش فضل، و در دیگر روایت: و جذیفه و ابن‌مسعود آمده است. [۹۸۱] . ۷- هنگامی که او را دفن کرد و در لحد گذارد، این ابیات را سرود و می‌گفت: اری علل الدنیا علی کثیره و صاحبها حتی الممات علیل ناراحتیها و گرفتاریهای دنیا را بر خود بسیار می‌بینم و همدم دنیا تا دم مرگ بیمار و گرفتار است. لکل اجتماع من خلیلین فرقه و ان بقائی عندکم لقلیل برای هر اجتماعی از دو نفر دوست جدائی است و باقی ماندن من در نزد شما اندک خواهد بود. و ان افتقادی فاطما بعد احمد دلیل علی ان لا یدوم خلیل [۹۸۲] . از دست دادن من فاطمه را بعد از حضرت احمد دلیل بر آنست که دوستی دوام نخواهد داشت.

نخستین تابوتی که در اسلام ساخته شده تابوت حضرت زهراء بود

۱- در حدیثی آمده که حضرت زهرا علیهاالسلام به علی علیه‌السلم فرمود: ای پسر [صفحه ۸۲۶] عمو به تو وصیت می‌کنم که برایم تابوتی بساز فرشتگان را دیدم که شکل و صورت آن را ترسیم کردند. حضرت فرمود: شکلش را برایم توصیف کن، حضرت خصوصیاتش را گفت، امیرالمومنین به همان شکل ساخت، و نخستین تابوتی که روی زمین ساخته شد همان بود که بیش از آن کسی ندیده و نساخته بود. [۹۸۳] . ۲- سلیمان بن خالد، از حضرت صادق علیه‌السلام پرسید نخستین تابوت برای چه کسی ساخته شد، حضرت فرمود برای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. ۳- حضرت صادق علیه‌السلام فرموده است: نخستین تابوتی که در اسلام ساخته شد تابوت حضرت فاطمه بود، حضرت در بیماری آخرینی که به همان علت هم از دنیا رفت و به اسماء بنت عمیس فرمود: من بر اثر بیماری گوشت بدنم آب شده و چیزی از من باقی نمانده است آیا می‌توانی وسیله برایم بسازی که مرا بپوشاند؟ اسماء عرض کرد: زمانی که من در سرزمین حبشه بسر می‌بردم می‌دیدم که آنان برای حمل جنازه‌ها چیزی درست می‌کنند و من می‌توانم چیزی مانند تابوت آنان بسازم که اگر شما از آن خوشتان آمد برایتان آماده سازم، حضرت فرمود: بسیار خوب، وی تختخوابی آورده آن را به پشت خوابانید بعد چند قطعه چوب آورد و به پایه‌های آن بست و پارچه‌ای روی آن انداخت

و گفت: دیدم آنها بدینگونه می‌سازند، حضرت فرمود: برای من هم تابوتی مثل همین بساز تا مرا بپوشاند، خداوند تو را از آتش بپوشاند. ۴- حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: نخستین کسی که برایش تابوت ساخته شد فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود. ۵- از حضرت صادق علیه‌السلام پرسیده شد که نخستین کسی که برایش تابوت ساخته شد که بود؟ حضرت فرمود: فاطمه علیهاالسلام [صفحه ۸۲۷] ۶- ابن‌عباس گوید: فاطمه علیهاالسلام به سختی بیمار شد، به اسماء بنت عمیس فرمود: نمی‌بینی وضع من به کجا رسیده، مرا بر روی تخت به صورت آشکارا حمل نکنی، اسماء گفت: به جان خودم سوگند که چنین کاری نخواهم کرد لکن تابوتی می‌سازم به همان صورت که در حبشه دیده‌ام، فرمود: چگونه بود، وی چند قطعه چوب‌تر آورده و آنها را از ساقه برید و بعد بر روی تختخواب تابوتی ساخت، و آن نخستین تابوتی بود که ساخته می‌شد، حضرت فاطمه تبسمی نمود، که تا آن روز به حال تبسم دیده نشده بود، بعد او را با آن تابوت برداشته و دفن کردیم. ۷- از اسماء بنت عمس روایت شده است که حضرت زهراء علیهاالسلام به او فرمود، من کاری را که نسبت به زنان انجام می‌دهند زشت می‌دانم و از آن خوشم نمی‌آید که روی بدن زنها پارچه‌ای می‌اندازند ولی برای بینندگان بدن آنها مشخص است، اسماء گفت: ای دختر رسول خدا من برای شما آن چه را که در سرزمین حبشه دیده‌ام خواهم ساخت بعد گوید: من چوب تری را آورده و آن را به خوبی تراشیده و بستم، بعد پارچه‌ای بر روی آن انداختم، حضرت فرمود: چه قدر خوب است این، که مرد از زن تشخیص داده نمی‌شود، بعد از مردنم تو مرا غسل بده... تا آنجا که گوید: بعد از آنکه حضرت از دنیا رفت علی و اسماء آن حضرت را غسل دادند. [۹۸۴] .

پاورقی بحارالانوار

محشی بحار گوید: در این باب از اسماء بنت عمیس در چندین جا اسم [صفحه ۸۲۸] برده شده است و اینکه حضرت فاطمه به او وصیت کرده که چنین و چنان کن، و این مطالب با آن چه که از مسلمیان تواریخ است که اسماء همسر جعفر بن ابی‌طالب بود و بعد از شهادت او به همسری ابوبکر بن ابی‌قحافه درآمد و در سال سیزده هجری بعد از مرگ ابوبکر، حضرت علی علیه‌السلام با او ازدواج فرمود و او با پسرش محمد بن ابی‌بکر در نزد حضرت علی بود، یا باید بگوئیم که وفات حضرت زهراء بعد از مرگ ابوبکر بوده است که هیچ کس چنین چیزی نگفته، و یا اینکه اشتباها «اسماء بنت عیمس» به جای «سلمی» زن ابورافع نوشته شده است، چنانکه از «امالی شیخ طوسی / ۱۷۲» قبلا چنین آمده بود و در برخی دیگر از مصادر و مدارك نیز به این مطلب اشاره شده است و یا «سلمی» زن حضرت حمزه بن عبدالمطلب که خواهر اسماء بنت عمیس است چنانکه «اربلی» در «کشف الغمه» این احتمال را داده است و در صفحه ۱۳۶ گذشت و احتمال دارد با «اسماء» دختر یزید بن سکن اشتباه شده باشد چنانکه در صفحه ۱۳۶ از گنجی شافعی نقل شد که این مناسب‌تر است. [۹۸۵] . این مطلب را عبارتی که در کتاب «الاصابه» در شرح حال حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام آمده است تائید می‌کند که گوید: ابوعمر در داستان وفات حضرت زهرا علیهاالسلام گوید که فاطمه وصیت کرد به علی که او و اسماء بنت عمیس او را غسل دهند ابن‌فتحون این مطلب را بعید شمرده زیرا اسماء در آن زمان همسر ابوبکر بود تا اینکه گوید: «و این جای استبعاد را دارد». [۹۸۶] . [صفحه ۸۲۹]

دفن حضرت زهراء

۱- روایت شده: هنگامی که بدن حضرت زهرا سرازیر قبر شد دستی بیرون آمد و او را گرفته و برگشت. [۹۸۷] . ۲- در حدیثی آمده: بعد از آنکه حضرت زهراء از دنیا رفت طبق وصیت آن حضرت امیرالمومنین شبانه مشغول غسل و کفن و دفن او شد، بعد از تکمیل غسل و کفن جنازه را از خانه بیرون آورد و سه شاخه از درخت خرما را آتش زدن جلو جنازه حرکت داد تا اینکه بر او نماز خوانده و شبانه دفن کرد. [۹۸۸] . ۳- حاکم گفته است: بعد از وفات فاطمه علی علیه‌السلام این شعر را سرود: نفسی علی زفراتها

محبوسه یا لیتها خرجت مع الزفرات [صفحه ۸۳۰] لا خیر بعدک فی الحیاه و انما ابکی مخافه ان تطول حیاتی [۹۸۹] . ۴- بعد از آن که دستش را از خاک قبر زهرا پاک کرد غم و اندوه بر او روی آورده اشکهایش بر گونه‌هایش جاری شد و صورتش را به طرف قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برگردانیده و گفت: السلام علیک یا رسول‌الله. [۹۹۰] .

محل دفن حضرت زهراء

۱- احمد بن محمد بن ابی‌نصر گوید: از حضرت زهرا علیه‌السلام درباره قبر حضرت فاطمه علیهاالسلام پرسیدم؟ حضرت فرمود: در خانه‌اش دفن شد، هنگامی که بنی‌امیه مسجد را توسعه دادند خانه آن حضرت جزء مسجد شد. [۹۹۱] . ۲- ابوجعفر طوسی گوید: صحیح‌تر آنست که آن حضرت در خانه خود یا در روضه مبارکه دفن شده، موید این مطلب فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: «بین قبر و منبر من باغی از باهای بهشت است» و در [صفحه ۸۳۱] کتاب «بخاری» آمده است: «بین خانه و منبر من». و در «الموطاء» و «الحلیه» و «الترمذی» و «مسند احمد بن حنبل» آمده «ما بین خانه و منبرم»، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: منبر من بر روی دری از درهای بهشت قرار گرفته است. [۹۹۲] . ۳- از احمد بن محمد بن ابی‌نصر، از حضرت رضا علیه‌السلام روایت شده است که گوید: از آن حضرت درباره محل دفن حضرت فاطمه علیهاالسلام پرسیدم؟ فرمود: مردی از امام جعفر صادق علیه‌السلام این مساله را پرسید در حالی که عیسی بن موسی حاضر بود عیسی به او گفت: در بقیع دفن شد، آن مرد از حضرت پرسید؟ حضرت فرمود: عیسی به تو پاسخ داد، آن مرد گفت: من با عیسی بن موسی چه کار دارم؟ تو از پدرانت به من خبر بده که آنان چه چیز فرموده‌اند، حضرت فرمود: ار خانه‌اش دفن است. [۹۹۳] . ۴- علامه مجلسی گوید: صحیح‌تر آنست که آن حضرت در خانه‌اش دفن شده است. [۹۹۴] .

محل خانه آن حضرت

از اخبار و گفته‌های تاریخ نگاران چنین استفاده می‌شود که خانه حضرت زهراء علیهاالسلام متصل به خانه مخصوص حضرت رسول بود که آن جا را برای تهجد و نماز شب و اعتکاف و عبادت خود قرار داده بود. علامه سمهودی شافعی در فصل مربوط به ستون‌های مسجد نبوی گوید و از جمل ستونها ستون تهجد است. یحیی از عیسی بن عبدالله از [صفحه ۸۳۲] پدرش روایت می کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شبها بعد از آن که مردم از رفت و آمد باز ایستاده و به خواب می‌رفتند حصیری را برمی‌داشت و پشت خانه علی علیه‌السلام می‌انداخت و در آنجا نماز شب می‌خواند. عیسی گوید: سعید بن عبدالله بن فضل به من فت که محمد بن حنفیه به من رسید در حالی که به سوی آن ستون نماز می‌خواندم، به من گفت: به این ستون چسبیده‌ای،آیا خبری درباره آن به تو رسیده؟ گفتم: نه، گفت: ملازم آن باش زیرا مصلای شبانه رسول خدا بود. از زید بن ثابت نثل شده که رسول خدا حجره‌ای را- که گوئی از حصیر ساخته شده بود- در ماه رمضان انتخاب کرده و شبها در آن جا نماز می‌خواند. مطری درباره محل این ستون گوید: این ستون پشت خانه فاطمه رضی‌الله‌عنها واقع شده است و باب جبرئیل رو به آن خانه باز می‌شود. از باب جبرئیل که وارد شویم سمت دست چپ واقع می‌شود. (مترجم) [۹۹۵] از جابر بن عبدالله انصاری در ضمن حدیث طولانی نقل شده که: خانه حضرت زهراء به خانه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که برای شخص خود اختصاص داده و همسرانش در آن جا زندگی نمی‌کردند. [۹۹۶] . این حدیث طولانی دلالت می‌کند بر اینکه خانه اختصاصی حضرت رسول پیوسته به خانه حضرت زهراء علیهاالسلام بوده و این همان خانه‌ای است که رسول خدا در آنجا عبادت پروردگار می‌کرد و تضرع و زاری به درگاه او داشته است و در این پیوستگی دو خانه به یکدیگر برای کسی که خوب بیندیشد اسرار و رموز و مصالحی است، این خانه تا زمان ولید بن عبدالملک بر سر پا بود تا اینکه وی از شام به مدینه آمده و دستور داد تا آن [صفحه ۸۳۳] را خراب کنند. سمهودی در

فصل شانزدهم کتاب «وفاء الوفاء» گوید: ابن زباله از عبدالعزیز بن محمد از برخی از اهل علم نقل کرده که ولید بن عبدالملک به عنوان سفر حج به مکه آمد و از آنجا به مدینه وارد شد در بین سخنرانیش بر منبر رسول خدا متوجه شد که حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب در خانه فاطمه علیهاالسلام نشسته و در دستش آینه‌ای گرفته و در آن نگاه می‌کند بعد از پایان سخنرانی به والی مدینه عمر بن عبدالعزیز گفت: دیگر این خانه را در اینجا نمی‌بینم. از موسی بن جعفر بن ابی‌کثیر روایت شده که در وسط سخنرانی ولید بر روی منبر، پرده‌توری خانه فاطمه عقب رفت و او متوجه شد که حسن بن حسن دارد ریش خود را شانه می‌زند، از منبر که پائین آمد دستور داد خانه فاطمه را خراب کنند. حسن بن حسن و فاطمه دختر حسین علیهماالسلام از خانه بیرون نمی‌رفتند، ولید بن عبدالملك به آنان پیغام فرستاد که اگر از خانه بیرون نروید دستور می‌دهم بر روی سرتان خراب کنند، آنان از بیرون رفتن خودداری کردند و او هم دستور داد که خانه را بر سر آنان و فرزندانشان ویران کنید، پایه‌های خانه را در حالی که هنوز خودشان در خانه بودند از جا کندند، به هنگام کندن و خراب کردن به آنان گفتند اگر بیرون نروید بر سرتان خراب می‌کنیم ناچار آنان خارج شدند... ولید بن عبدالملك بن عبدالملك به یکی از اطرافیانش گفت: وای به حال تو، من چه کنم؟ این جا خانه او و خانه مادرش می‌باشد چه چاره‌ای می‌اندیشی؟ گفت: مسجد را توسعه داده و این خانه را جزء مسجد کن. [۹۹۷] . چنین روایتی شده که: هنگامی که فاطمه دخترت امام حسین علیه‌السلام و شوهرش [صفحه ۸۳۴] حسن بن حسن را از خانه مسکونی خود که همان خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام باشد اخراج کرده و خانه را خراب کردند، حسن بن حسن پسرش جعفر را- که بزرگترین فرزندانش بود- فرستاد و گفت: آن قدر در آنجا بایست تا بسازند و ببین فلان سنگ را که با مشخصاتی این چنین است آیا در ساختمان خود به کار می‌برند یا نه؟ وی آن قدر ایستاد تا اینکه دیوارها را بالا برده و سنگ را خارج کردند، جعفر نزد پدرش آمده و به او خبر داد وی سر به سجده گذارده و گفت: این سنگی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که به خانه حضرت فاطمه می‌آمد به سوی آن نماز می‌خواند و یا حضرت فاطمه به آن نماز می‌خواند. حضرت رضا علیه‌السلام فرمود: حضرت زهراء علیهاالسلام حسنین را روی این سنگ متولد ساخت. یحیی گوید: حسین بن عبدالله بن عبدالله بن الحسین- که مردی در بین ما از او برتر و گرمی‌تر نیست- را دیدم که هرگاه جائی از بدنش درد می‌کرد قدری از سنگریزه‌های آن سنگ برمی‌داشت و به بدنش می‌مالید، و ما آن سنگ را می‌دیدیم تا اینکه مسجد را تجدید بناء کردند که دیگر آن را ندیدیم. [۹۹۸] .

بعد از دفن حضرت زهراء

حضرت علی به هنگام ارتحال حضرت زهرا چنین سرود: حبیب لیس یعدله حبیب و ما السواه فی قلبی نصیب دوستی که جای او را دوستی دیگر نمی‌گیرد و غیر او را در دل من [صفحه ۸۳۵] بهره‌ای نیست. حبیب غاب عن عینی و جسمی و عن قلبی حبیبی لایغیب دوستی از دیدگان و جسم من پنهان شده ولی از دلم هرگز غایب نخواهد شد. بعد از وفاتش او را مورد خطاب قرار داده و فرمود: مالی وقفت علی القبور مسلما قبر الحبیب فلم یرد جوابی مرا چه شده است ه بر روی قبرها می‌ایستم و به قبر دوست سلام می‌کنم و پاسخ مرا برنمی‌گرداند. احبیب مالك لا ترد جوابا انسیت بعد یخله الاحباب ای دوست ترا چه شده که پاسخی نمی‌دهی آیا بعد از من صفا و محبت دوستان را فراموش کرده‌ای. آنگاه حضرت در پاسخ به خود از سوی فاطمه علیهاالسلام چنین سرود: قال الحبیب و کیف لی بجوابکم و انا رهین جنادل و تراب دوست گفت من چگونه جواب شما را بدهم که گرفتار سنگها و خاك هستم. اکل التراب محاسنی فینسیتکم و حجبت عن الی و عن اترابی خاك، زیبائی‌هایم را خورده و شما را از یاد برده‌ام و از خانواده و هم سن و سالهایم پنهان گشته‌ام. فعلیکم منی السلام تقطعت عنی و عنکم خلقه الاحباب بر شما از من سلام و درود، دوران صفای دوستان از من و شما بریده شده است. [۹۹۹] . [صفحه ۸۳۹]

زیارت و تحیت حضرت زهرا (س)

جمال العارفین و الزاهدین سید بن طاوس در کتاب «الاقبال» می‌نویسد: در آن چه یادآوری می کنم از هنگام منتقل شدن مادرمان حضرت زهرا علیهاالسلام و تجدید سلام و درود بر او: گروهی از اصحاب و هم کیشان ما که اسامی آنان را در کتاب «التعریف للمولد الشریف» نام برده‌ایم روایت کرده‌اند که وفات حضرت زهرا علیهاالسلام روز سوم جمادی الاخر بود، وفاداران نسبت به اهل البیت می‌بایست در این روز اندوهگین و محزون باشند زیرا ظلم و ستم آشکارا و پنهانی بر آن حضرت رفته است تا آنجا که به خاطر نشان دادن نارضایتی و خشم خود بر آنان و کسانی که او را و پدرش را آزار دادند شبانه دفن شد. درود و رحمت خداوندی بر پدرش و بر روح پاک او. و بدانگونه که در کتاب «جمال الاسبوع» آوردیم کسی که در مدینه در کنار حجره پیامبر آن حضرت را زیارت کند و برای کسانیکه در مکانهای دیگر ایشان را زیارت کنند. نویسنده کتاب «المسائل و اجوبتها من الائمه علیهم‌السلام» در آن کتاب سوالاتی را که از حضرت امام هادی علیه‌السلام شده آورده است که در بین آنها این عبارت وجود دارد: ابوالحسن، ابراهیم بن محمد همدانی می گوید به آن [صفحه ۸۴۰] حضرت نوشتم، که اگر صلاح می‌دانید محل خانه مادرتان حضرت زهراء را به ما بگوئید که آیا در طیبه [۱۰۰۰] است یا همانگونه که مردم می گویند در بقیع است؟ حضرت در پاسخ نوشت: آن حضرت با جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. این عبارت صریح ما را کفایت می کند که بگوئیم حضرت زهراء با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد سپس می گوید: «السلام علیک یا سیده نساء العالمین، السلام علیک یا والده الحجج علی الناس اجمعین، السلام علیک ایتها المظلومه الممنوعه حقها» سلام بر تو ای بانوی زنان جهان، سلام بر تو ای مادر حجتهای خداوند بر تمامی مردمان، سلام بر تو ای ستمدیده‌ای که از حقش بازداشته شده است. بعد بگو: «اللهم صل علی امتک و ابنه نبیک و زوجه وصی نبیک صلاه تزلفها فوق زلفی عبادک المکریمین من اهل السموات و الارضین». خداوندا، بر کنیزت و دختر پیامبرت و همسر جانشین پیامبرت درود بفرست درودی که او را از بندگان گرامیت- از اهل آسمانها و زمینها- نزدیکتر گرداند. روایت شده که هر کس آن حضرت را با این کلمات زیارت کرده و از پروردگار آمرزش گناهانش را بخواهد خداوند او را آمرزیده و به بهشت وارد خواهد کرد. و به زودی زیارتی را برای آن حضرت به دنبال شرح تولد ایشان خواهیم [صفحه ۸۴۱] آورد، ان‌شاءالله. وی سخن را ادامه داده تا اینکه می گوید: با دفن پنهانی و شبانه آن حضرت خداوند متعال کسانی را رسوا و مفتضح ساخته و زشتیهایشان را آشکار نمود که او را به این خشم هم آهنگ با خشم الهی و غضب پدرش درآوردند که دارای مقامات عالیه و درجات درخشنده بود، زیرا خشم آن حضرت، خشم رسول خدا و رضایتش رضایت او بود و دانشمندان روایت کرده‌اند که پدر بزرگوارش فرموده است: «فاطمه پاره تن من است، هر آنچه که او را آزار دهد مرا آزار می‌دهد». روشن است که با این دفن شبانه دیگر بهانه‌جوئی که گفته‌اند، اهل بیت رسول خدا و عترت طاهرین آن حضرت با خلفاء و کسانی که بر آنان جلو افتاده موافق بودند دستاویز و راهی برای سخن خود نخواهند داشت. اما زیارتی که بدان اشاره شد تا سرور و بانویمان حضرت زهراء را بدان زیارت کنیم چنین است. السلام علیک یا بنت رسول‌الله، السلام علیک یا بنت نبی‌الله، السلام علیک یا بنت حبیب‌الله، السلام علیک یا بنت خلیل‌الله، السلام علیک یا بنت صفی‌الله، السلام علیک یا بنت امین‌الله، السلام علیک یا بنت خیر خلق‌الله، السلام علیک یا بنت افضل انبیاء الله، السلام علیک یا بنت خیر البریه، السلام علیک یا سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین، السلام علیک یا زوجه ولی‌الله و خیر خلقه بعد رسول‌الله، السلام علیک یا ام‌الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنه. السلام علیک یا ام المومنین، السلام علیک یا ایتها الصدیقه الشهیده، السلام علیک یا ایتها الرضیه المرضیه، السلام علیک [صفحه ۸۴۲] ایتها الصادقه الرشیده، السلام علیک ایتها الفاضله الزکیه، السلام علیک ایتها الحوراء الانسیه، السلام علیک ایتها التقیه النقیه، السلام علیک ایتها المحدثه العلمیه، السلام علیک ایتها المعصومه المظلومه، السلام علیک ایتها الطاهره المطهره، السلام علیک ایتها المضطهده المغصوبه، السلام علیک ایتها الغراء الزهراء، السلام علیک یا فاطمه بنت محمد رسول‌الله، و رحمه‌الله و برکاته. صلی الله علیک یا مولاتی وابنه مولای و علی روحک و بدنک،

اشهد انک مضیت علی بین من ربک، و ان من سرک فقد سر رسول‌الله، و من جفاک فقد جفا رسول‌الله و من اذاک فقد اذی رسول‌الله و من وصلک فقد وصل رسول‌الله، و من قطعک فقد قطع رسول‌الله، لانک بضعه منه، و روحه التی بین جنبیه، کما قال علیه افضل الصلاه و اکمل السلام. اشهد الله و ملائکته انی راض عمن رضیت عنه، و ساخط علی من سخطت علیه، ولی لمن والاک، و عدو لمن عاداک، و حرب لمن حاربک، انا یا مولاتی بک و بابیک و بعلک و الائمه من ولدک موقن، و بولایتهم مومن و باطعتهم ملتزم. اشهد ان الدین دینهم، و الحکم حکمهم، و انهم قد بلغوا عن الله عز و جل، و دعوا الی سبیل الله بالحمه و الموعظه الحسنه، لا تاخذهم فی الله لومه لائم. و صلوات الله علیک و علی ابیک و بعلک و ذریتک الائمه الطاهرین. اللهم صل علی محمد و اهل بیته، و صل علی البتول الطاهره الصدیقه المعصومه، التقیه النقیه الرضیه الزکیه الرشیده، [صفحه ۸۴۳] المظلومه المقهوره، المغصوبه حقها، الممنوعه ارثها، المکسوره ضلعها، المظلوم بعلها، المقتول ولدها، فاطمه بنت رسولک، و بضعه لحمه، و صمیم قلبه، و فلذه کبده، و النخبه منک له، و التحفه خصصت بها وصیه، و حبیبه المصطفی، و قرینه المرتضی، و سیده النساء، و مبشره الاولیاء، حلیفه الورع و الزهد، و تفاحه الفردوس و الخلد التی شرفت مولدها بنساء الجنه، و سلک منها انوار الائمه، و ارخیت دونها حجاب النبوه. اللهم صل علیها صلاه تزید فی محلها عندک، و شرفها لدیک، و منزلتها من رضاک، و و بلغها منا تحیه و سلاما، و آتنا من لدنک فی حبها فضلا و احسانا و رحمه و غفرانا، انک ذوالعفو الکریم. سلام بر تو ای دختر رسول خدا، سلام بر تو ای دختر پیامبر خدا، سلام بر تو ای دختر حبیب خدا، سلام بر تو ای دختر خلیل خدا، سلام بر تو ای دختر برگزیده خدا، سلام بر تو ای دختر امین خدا، سلام بر تو ای دختر بهترین تخلق خدا، سلام بر تو ای دختر برترین پیامبران خدا، سلام بر تو ای دختر بهترین آفریدگان، سلام بر تو ای بانوی زنان جهان از پیشنینان و آیندگان، سلام بر تو ای همسر ولی خدا و بهترین خلقش بعد از رسول خدا، سلام بر تو ای مادر حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت. سلام بر تو ای مادر مومنین، سلام بر تو ای صدیقه شهیده، سلام بر تو ای خشنود پسندیده شده، سلام بر تو ای راستگوی به کمال رسیده، سلام بر تو ای برترین پاکیزگان، سلام بر تو [صفحه ۸۴۴] ای فرشته انسانی، سلام بر تو ای پرهیزگار پاک، سلام بر تو ای حدیث شنونده دانشمند سلام بر تو ای ربوده شده ستمدیده، سلام بر تو ای پاک پاکیزه، سلام بر تو ای کنار گذاشته شده غصب شده، پیامبر تو ای سپید روی درخشان، سلام بر تو ای فاطمه، دختر محمد رسول‌الله و رحمت و برکات الهی بر تو باد. درود خداوند بر تو باد ای بانوی من و ای دختر مولای من، و بر روح و جسم تو، گواهی می‌دهم که تو با بینه و برهانی آشکار از پروردگارت درگذشتی، و شهادت می‌دهم که هر کس تو را شادمان کرد رسول خدا شادمان نمود و هر کس به تو جفا کرد بر آن حضرت جفا نمود، هر کس که تو را آزرد رسول خدا آزرد و هر کس با تو پیوند داشت به رسول خدا پیوست، و هر کس از تو برید از رسول خدا بریده است، زیرا تو پاره تن او و روح و روان بین دو پهلوئی اوئی، همانگونه که خود آن حضرت فرمود که برترین درود و کاملترین سلام بر او باد. خداوند و فرشتگانش را گواه می‌گیرم که من از کسی که تو از او راضی باشم راضی هستم و بر آن کس که تو خشمگین باشی خشمگینم با آن کس که با تو سر جنگ داشته باشد در جنگم، من ای بانویم، به تو و پدرت و شوهرت و امامان از فرزندانت باور دارم و به ولایتشان مومن و به پیروی از آنان پای بندم، گواهی می‌دهم که دین، دین آنان، و فرمان، فرمان آنان است و آنان از سوی خداوند ابلاغ کرده و به راه خدا با حکمت و پند نیکو مردم را فراخواندند، و در راه خداوند سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای آنان را به خود مشغول نساخته و از کار بازنداشت، درود خداوند بر تو و پدرت و شوهر و فرزندانت که [صفحه ۸۴۵] امامان پاکند. خداوندا بر محمد و خاندان او درود بفرست و بر بتول طاهره صدیقه، معصومه، تقیه، نقیه، رضیه، زکیه، رشیده ستمدیده سرکوب شده که حقش غصب، ارثش منع، پهلویش شکسته، شوهرش ستمدیده، فرزندش کشته شده، فاطمه دختر رسولت، پاره تنش،آویزه دلش، جگرگوشه‌اش، برگزیده و هدیه تو برای او که وصیش را بدان اختصاص دادی، محبوب پیامبر، و همسر مرتضی، و بانوی زنان بشارت‌دهنده به اولیاء. هم پیمان با پارسائی و تقوی، میوه باغ بهشتی و جاودانگی، که زادگاهش را به زنان بهشت شرافت و برتری دادی، و انوار امامان را از او بیرون آوردی و پرده نبوت را

پیش روی او قرار داده و برکشیدی، درود بفرست. خداوندا بر او درودی بفرست که موجب افزایش مقام و منزلت او نزد تو گردد شرافتش را در پیشگاه تو فزونی دهد و بر خشنودیت از او بیفزاید، تحیت و سلام ما را به او برسان و در محبت او برتری و نیکوکاری و رحمت و آمرزش خود را بما عطاء فرما که تو دارای عفو و بخششی بزرگوارانه هستی. بعد از خواندن این زیارت، نماز بجای‌آور و اگر توانستی نماز مخصوص آن حضرت را بخوان، که آن دو رکعت است و در هر رکعت حمد یکبار و «قل هو الله احد» شصت مرتبه، و اگر نتوانستی در رکعت اول، حمد و یک مرتبه سوره اخلاص و رکعت دوم حمد و قل یا ایهاالکافرون را بخوان و بعد از سلام بگو اللهم انی اتوجه الیک بنبینا محمد، و باهل بیته صلواتک علیه، و اسئلک بحقک العظیم علیهم الذی لایعلم کنهه سواک، و اسئلک بحق من حقه عندک عظیم، و باسمائک الحسنی التی [صفحه ۸۴۶] ارمتنی ان ادعوک بها، و اسئلک باسمک الاعظم الذی امرت به ابراهیم ان یدعو به الطیر فاجابته، و باسمک العظیم الذی قلت للنار به کونی بردا و سلاما علی ابراهیم فکانت بردا، و باحب الاسماء الیک و اشرفها و اعظمها لدیک، و اسرعها اجابه، و انجحها طلبه، و بما انت اهله و مستحقه و مستوجبه، و اتوسل الیک، و ارغب الیک، و اتضرع الیک، و الح علیک، و اسئلک بکتبک التی انزلتها علی انبیائک و رسلک صلواتک علیهم من التوریه و الانجیل و الزبور والقرآن العظیم،فان فیها اسمک الاعظم، و بما فیها من اسمائک العظمی، ان تصلی علی محمد و آل‌محمد و آل‌محمد، و ان تفرج عن آل‌محمد و شیعتهم و محبیهم و عنی، و تفتح ابواب السماء لدعای، و ترفعه فی علیین، و تاذن فی هذا الیوم و فی هذه الساعه بفرجی و اعطاء املی و سولی فی الدینا و الاخره، یا من لایعلم احد کیف هو و قدرته الا هو، یا من سد الهواء بالسماء، و کبس الارض علی الماء، و اختار لنفسه احسن الاسماء، یا من سمی نفسه بالاسم الذی تقضی به حاجه من یدعوه، اسئلک بحق ذلک الاسم، فلا شفیع اقوی لی منه، ان تصلی علی محمد و آل محمد و تقضی لی حوائجی، و تسمع- بمحمد بن علی و فاطمه و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد و علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجه المنتظر لاذنک صلواتک و سلامک و رحمتک و برکاتک علیهم صوتی لیشفعوا لی الیک، و تشفعهم فی، و لاتردنی خائبا، بحق لا اله الا انت. [صفحه ۸۴۷] خداوندا، به وسیله پیامبرمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و به خاندان او (درود تو بر آنان باد) روی آوردم، و از تو می‌خواهم به حق بزرگت بر آنان که کنه آن را جز تو کسی نمی‌داند، و از تو می‌خواهم به حق کسی که حقش نزد تو بزرگ است، و به اسماء حسنی همان اسم‌هائی که به من دستور داده‌ای تو را به آنها بخوانم، و از تو می‌خواهم به اسم بزرگ‌تری که به ابراهیم دستور دادی بدان اسم پرندگان را بخواند و او را اجابت کردی، و به اسم بزرگی که بدان اسم به آتش گفتی تا بر ابراهیم سرد و موجب آسایش باشد و آن سرد شد و به محبوبترین اسامی نزد تو و گرامی‌ترین و برترینشان در پیشگاه تو سریعترین و موفق‌ترین و برآورده‌ترین آنها از نظر اجابت، و به آن چه که تو شایسته و سزاوار آنی، و به تو متوسل می‌شوم و بتو رغبت آورده و زاری نموده و اصرار می‌ورزم، و از تو درخواست می‌کنم به کتابهایت که بر پیامبران و رسولانت- که درود تو بر آنان باد- نازل کردی، از تورات و انجیل و زبور و قرآن عظیم که اسم اعظم تو در آنها است و به آن چه که در آنها از اسامی بزرگ تو وجود دارد. خدایا از تو می‌خواهم که بر محمد و آل‌محمد درود بفرستی و بر خاندان محمد و پیروان و دوستانشان که گره از مشکل من گشوده و درهای آسمان را به روی دعایم باز کنی و آن را در درجات برین قرار دهی، و در این روز و این ساعات به فرج من و تحقق آرزو و خواسته‌ام در دنیا و آخرت اجازه فرمائی، ای کسی که هیچ کس جز خود او نمی‌داند که او و قدرتش چگونه است. ای کسی که هوا را به آسمان بسته و زمین را بر روی آب قرار داده و جمع‌آوری کرده و برای خود بهترین اسامی را برگزیده، [صفحه ۸۴۸] ای کسی که خود را به اسمی که نیاز خوانندگانش به آن اسم برآورده شود نامیده است، تو را به حق همین اسم که برای من نیرومندتر از آن شفیعی نیست می‌خوانم که بر محمد و آل‌محمد درود بفرستی و نیازهای مرا برآورده سازی و ترا به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت که منتظر فرمان و

اجازه‌ات می‌باشـد و درود و رحمت و برکاتت بر آن باد، سوگنـد می‌دهم که صـدایم را به آنان برسان تا مرا نزد تو شـفاعت کنند و شفـاعت آنان را در مورد من بپـذیر و مرا دست خالی و زیان کار برنگردان، به حق لا اله الا انت. بعـد نیازها و حوائـج خود را بخواه انشاءالله خواهـد شد. [۱۰۰۱] . علامه مجلسـی رضوان‌اللهعلیه بعـد از توضـیح و شـرح برخی از کلمات این دعا می‌گویـد: زیارت آن حضـرت در اوقات و ساعات شـریفه و زمانهای مخصوص به آن حضـرت برتر و مناسبت‌تر است، مانـد روز ولادت آن حضـرت که بیسـتم جمادی الاخر و یا بنا به قولی دهم آن ماه باشد، و روز وفات آن حضـرت که سوم جمادی الثانی یا بنا به قول ابن‌عباس بیست و یکم مـاه رجب است و روز ازدواج آن حضـرت بـا امیرالمومنین علیه‌السـلام که نیمه رجب یـا اول ذی‌حجه و یـا شـشم آن و شـب زفاف آن حضرت که نوزدهم ذی‌حجه یا بیست و یکم محرم است و نیز دیگر روزهائی که از آن حضرت کرامت و یا فضیلتی بروز کرده است، ماننـد روز مبـاهله که قبلا گـذشت و روز نزول آیه شـریفه «هل اتی» که بیست و پنجم ذی‌الحجه است و دیگر زورهائی که نام آنها به درازا می‌کشد و در ابواب تاریخ زندگی آن حضرت گذشت. [صفحه ۸۵۱]

مصیبت‌های حضرت زهرا (س) در اشعار

از آیه الله صدر

یاخلیلی احبسا الحرد المهارا و ابکیا دارا علیها الدهر جارا ای دو دوست من اسـبهای تندرو، را از حرکت بازگیرید و قدری آهسـته‌تر برانید، و بر خانه‌ای گریه کنید که روزگار بر آن ستم‌روا داشته است. و ربوعا اقفرت من اهلها و غدت بعدهم قفرا برارا و ویرانه‌هائی که از ساکنانش تهی و بعد از آنان به صورت بیابانهائی خشک درآمده است. حکم الدهر علی تلك الربی فانمحت و الدهر لا یرعی ذمارا روزگار بر این خرابه‌ها زور گفته و آنها را از بین برده و رسم روزگار چنین است که مراعات بزرگواری و شـرف را نمی‌کنـد. کیف یرجی السـلم من دهر علی اهل بیت الوحی قـد شن المغارا از روزگاری که بر خاندان وحی شبیخون زده و یورش برده چگونه امید سازش می‌رود. لم یخلف احمد الا ابنته و لکم اوصـی الی القوم مرارا حضـرت محمد جز یک دختر از خود به یادگار نگذاشت و بارها درباره [صفحه ۸۵۲] او به مردم سفارش کرد. کابدت بعد ابیها المصطفی غصصا لو مست الطود لمارا بعد از پدرش حضرت مصـطفی آن قـدر غم و انـدوه بر او وارد شـد که اگر بر کوه‌ها می‌رسـید نابود شـده بودند. هل تریهم ادرکوا من احمد بعده فی آله الاطهار ثارا آیا مردم را می‌بینی که بعد از احمد صـلی الله علیه و آله و سلم انتقام خود را از خاندان او گرفتند. غصبوها حقها جهرا و من عجب ان تغضب الزهرا جهارا آشـکارا حق او را غصب کردنـد و شـگفتی در همین است که آشـکارا حق حضـرت زهرا غصـب می‌شود. من لحاها اذ بکت و الدها قائلا فلتبک لیلا او نهارا و از اینکه او را از گریه بر پدرش بازداشته و به او می‌گویند یا شب گریه کن و یـا روز تعجب است، ویلهم مـا ضـر هم لو بکیت بعضه المختـار ایامـا قصارا وای بر آنها، برایشان چه زیانی داشت اگر پاره تن پیـامبر چنـد روزی بر پـدرش می‌گریست؟ من سـعی فی ظلمها؟ من راعها من علی فاطمه الزهرا جارا؟ چه کسـی بر سـتم کردن بر او کوشید؟ و چه کسی او را ترسانید؟، چه کسی بر فاطمه زهرا جوری و ستم کرد.؟ من غدا ظلما علی الدار التی تخذتها الانس و الحن مزارا چه کسـی بر خانه‌اش که انش و جن آن جا را زیارتگاه خود قرار داده بودند ستم روا داشت؟ طالما الاملاک فیها اصبحت تلثم الاعتاب فیها و الجـدارا چه بسـیار اوقاتی که فرشـتگان اسـتانه و دیوارهای آن جا را [صـفحه ۸۵۳] می‌بوسـیدند. و من النار بها ینجو الـوری مـن علی اعتباهـا اضـرم نـارا کـه ایـن کس بر آسـتان خـانه‌ای آتش افروخت که مردم از آتش جهنم بوسیله آن نجـات پیـدا می‌کننـد. و النبی المصـطفی کم جاءها یطلب الاذن من الزهرا مرارا و پیامبر اکرم هر وقت بر در آن خانه حاضـر می‌شد چندین مرتبه از حضـرت زهرا کسب اجـازه می‌کرد. و علیها هجم القوم و لم تک لاثت لا وعلیاها الخمارا بر آن خانه هجوم بردنـد در حالیکه آن حضـرت را نه چـادری بود و نه مقنعه‌ای. لست انساهـا و یـا لهفی لهـا اذ وراء البـاب لاذت کی توارا من او را فراموش نخواهم کرد و

اندوه فراوانی نسبت به آن حضرت دارم به خصوص آن هنگامی که به پشت در پناهنده شد، فتك الرجس عل الباب و لا تسالن عما جری ثم وصارا آن فرد پلید بر در خانه هجوم برد و از آن چه که اتفاق افتاد و آن جا چه شد سوال نکن. لا تسلنی کیف رضوا ضلعها و اسالن الباب عنها و الجدارا از من سوال نکن که چگونه پهلویش را کوبیدند، از در خانه و دیوار سوال کن و اسالن اعتباها عن محسن کیف فیها دمه راح جبارا از آستانه در خانه درباره محسن سوال کن که خونش چگونه پخش بر پهنه زمین شد و اسالن لولو قرطیها لما انتثرت و العین لم تشکوا حمارا و از دانه‌های دُر گوشواره‌اش بپرس که چگونه پراکنده گشت و از [صفحه ۸۵۴] چشم سوال کن که چرا از سرخی و کبودی شکوه می‌کند. و هل المسمار موتور لها لها فغذی فی صدرها یدر ثارا و آیا به میخ در ستمی شده بود که می‌خواست از سنیه او انتقام خون خود را ببرد. [۱۰۰۲] .

شاعری از بزرگان و اشراف شهر مکه

ما لعینی قد غاب عنها کراها و عراها من عبره ماعراها دیدگانم را چه شده که به خاطر اشکی جاری خواب و استراحت از آن رخت بر بسته. الدار نعمت فیها زمانا ثم فارقتها فلا غشاها آیا بخاطر خانه‌ای که مدتها در آن جا بسر برده و بهره‌مند می‌شدم و بعد از آن جا بیرون آمده و دیگر آنجا را نخواهیم دید؟ ام لحی بانوا باقمار ثم یتجلی الدجی بضوء سناها یا به خطار قبیله‌ای که داشتن ماه‌ها و اقماری فزونی یافته و در پرتو روشنی آنها تاریکی را برطرف کرده‌اند. ام‌لخود غریره الطرف تهوانی بصدق الوداد او اهواها و یا به خاطر سپید روی میان باریکی که با عشق راستینش مرا دوست داشته و یا عاشق او گشته‌ام. ملصافی المدام من مزه الطعم عقار مشموله اسقاها و یا برای جام می خوشگوار سرخ رنگی که آشامیده‌ام. [صفحه ۸۵۵] حاش لله لست اطمع نفسی آخر العمر فی اتباع هواها حاشا لله، من در آخر عمر نفس خود را در پیروی از هوی و هوسش به طمع نمی‌اندازم. بل بکائی لذکر من خصها الله تعالی بلطفه و اجتباها بلکه گریه‌ام به خاطر یادآوری از کسی است که خداوند او را به لطف خود مخصوص گردانیده و او را برگزیده است. ختم الله رسله بابیها و اصطفاه لوحیه و اصطفاها خداوند پیامبرانش را به پدر او ختم کرده و او را برای وحی خود برگزیده است. و حباها بالسیدین الزکیین الامامین منه حین حباها و دو سرور پاك و پاکیزه و دو امام و پیشوا به او بخشیده و عطا فرموده است. و لفکری فی الصاحبین اللذین استحسنا ظلمها و ما راعیاها و درباره آن دو صحابی می‌اندیشم که ستم بر آن بانو را نیکو دانسته و رعایت حق او رنکردند. منعها بعلها من العهد و العق دوکان المنیب و الاواها شوهرش را از عهد و پیمانی که با او بستند منع نمودند و حال انکه او انسانی پارسا و خدا ترس بود. و استبدا بامره دبراها قبل دفن النبی و انتهزاها حکومتی که ربودنش را پیش از دفن پیامبر طرح‌ریزی کرده بودند به خود اختصاص داده و از چنگ او ربودند. و اتت فاطم تطالب بالارث من المصطفی فما ورثاها فاطمه علیهاالسلام برای طلب ارث خود از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد آنان رفته و ارثش را به او ندادند. [صفحه ۸۵۶] لیت شعری لم خولفت سنن القر آن فیها و الله قد ابداها ای کاش می‌دانستم به چه دلیل دستورات قرآن در مورد او عمل نشد با اینکه آشکارا بیان شده بود؟ رضی الناس اذ تلوها بمالم یرض فیها النبی حین تلاها ای کاش می‌دانستم به چه دلیل دستورات قرآن در مورد او عمل نشد با اینکه آشکارا بیان شده بود؟ نسخت آیه المواریث منها ام هما بعد فرضها بدلاها آیه ارث از آن نسخ شده است یا اینکه آن دو نفر بعد از آن که فرض واجب شده بود آن را تبدیل کردند؟ ام تری آیه الموده لم تات بود الزهراء فی قرباها و یا چنین می‌بینی که آیه مودت درباره حضرت زهراء و خویشاوندی او نازل نشده است. قم قالا ابوك جاء بهذا حجه من عنادهم نصباها آنگاه گفتند: پدر تو برای عمل ما دلیلی آورده و این برهان را از روی عناد و بی‌دینی جعل کردند. قال لانبیاء حکم بان لا یورثوا فی القدیم و انتهراها گفتند پیامبر فرموده که پیامبر دستور دارند تا چیزی از خود به ارث نگذارند و با این دست‌آویز حضرت را از حق خود محروم کردند. افبنت النبی لم تدر ان کان نبی الهدی بذالك فاها اگر رسول خدا چنی جمله‌ای گفته بود آیا دختر پیامبر آن را نمیدانست؟ بضعه من محمد خالفت ما قال حاشا و مولاتنا حاشاها آیا پاره تن حضرت رسول با

فرمایش آن حضرت مخالفت می‌کند، نه، حاشا، بانوی ما چنین کاری نخواهد کرد، حاشا [صفحه ۸۵۷] سمعته یقول ذاک و جاءت تطلب الارث ضله و سفاها آیا این جمله را از پیامبر شنیده و در عین حال از روی گمراهی و نادانی آمده و ارث خود را طلب می‌کند؟! هی کانت لله اتقی و کانت افضل الخلق عفه و نزاها او پرهیزگارتر و خدا ترس‌تر و برترین خلائق در عفت و پاکدامنی بود. او تقول النبی قد خالف القرآن ویح الاخبار ممن رواها و یا اینکه می‌گویی پیامبر با قرآن مخالفت کرده، وای بر این اخبار و روایات از کسی که اینها را بیان کرده است. سل بابطال قولهم سوره النمل و سل المریم التی قبل طاها در ابطال سخن اینان از سوره نمل و سوره مریم که قبل از سوره طه است بپرس. فهما ینبئان عن ارث یحیی و سلیمان من اراد انتباها این دو سوره از ارث بری یحیی و سلیمان خبر می‌دهند، البته برای کسی که بخواهد چیزی بفهمد و آگاه گردد. فدعت و اشتکت الی الله من ذاک و فاضت بدمعها مقلتاها پس نفرین کرد و از آنان به خداوند شکوه نمود و از دیدگانش اشک بارید، ثم قالت فنحله لی من وا لدی المصطفی فلم ینحلالها آنگاه گفت این بخششی از سوی پدرم حضرت مصطفی به من است و در عین حال به او واگذار نکردند. فاقامت بها شهواد فقالوا بعلها شاهد لها وابناها بر این ادعا گواهانی اقامه فرمود و گفتند: شوهر و فرزندانش فقط گواهان اویند. لم‌یجیزوا شهاده ابنی رسول ال له هادی الانام اذ ناصباها [صفحه ۸۵۸] شهادت دو پسر رسول خدا را که رهنمای مردم بودند کافی ندانستند زیرا پرچم مخالفت با آن حضرت را برافراشته بودند. لم‌یکن صادقا علی و لافاطمه عندهم و لا-ولداها در نزد آنان علی و فاطمه و فرزندانشان راستگو نبودند. کان اتقی لله منهم عتیق قبح القائل المحال و شاها آزادشدگان در نظر آنان از ایشان پرهیزکارتر و خدا ترس‌تر بودند، زشت و نازیبا باد گوینده این سخن. جرعاها من بعد والدها الغیظ لعهد النبی لو حفظاها بعد از پدر بزرگوارش جام غم و اندوه به کام آن حضرت ریخته، و چه بد بود این فروریزش جام ناگوار. اهل بیت لم یعرفوا سنن الجور التباسا علیهم و اشتباها خاندانی که روش‌های جور و ستم را نشناخته و بر آنان اشتباه شده و نسبت به آن ناآشنایند؟! لیت شعری ما کان ضرهما الحفظ لعهد النبی لو حفظاها ای کاش می‌دانستم که نگهداری عهد و پیمان رسول خدا چه ضرری برای آنها داشت. کان اکرام خاتم الرسل الها دی البشیر النذیر لو اکرماها اگر به آن حضرت احترام می‌گذاشتند رسول خدآ، خاتم و هادی و بشیر و نذیر را گرامی داشته بودند. ان فعل الجمی لم یاتیاه و حسان الاخلاق ما اعتمداها آن دو کار نیک را انجام نداده و اخلاق پسندیده را استوار نداشتند. و لو ابتیع ذاک بالثمن الغا لی لما ضاع فی اتباع هواها آن دو کار نیک را انجام نداده و اخلاق پسندیده را استوار نداشتند. و لکان الجمیل ان یقطعاها فدکا لا-الجیل ان یقطعاها [صفحه ۸۵۹] کار زیبا آن بود که فدک را کلا-به آن حضرت واگذار می‌کردند نه اینکه دست آن حضرت را از آن بریده و کوتاه کنند. اتری المسلمین کانوا یلومونهما فی العطاء لو اعطیاها اگر فدک را به حضرت زهرا واگذار می‌کردند آیا مسلمانها آنان را سرزنش می‌کردند؟ کان تحت الخضراء بنت نبی صادق ناطق امین سواها آیا در زیر گنبد سبز آسمان غیر از فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر صادق و ناطقی وجود داشت؟ بنت من! ام من! حلیله من! ویل لمن سن ظلمها و اذاها دختر چه کسی؟ مادر چه کسی؟ وای بر کسی که ستم و اذیت بر او رواداشت و ظلم به او را معمول ساخت. ذاک یبنیک عن حقود صدور فاعبرها بالکفر حین تراها این عمل از کنیه‌های سینه‌هائی خبر می‌دهد؟ وقتی آن را می‌بینی به خوبی بیندیش و مورد عبرت قرار ده. قل لنا ایها المجادل فی القول عن الغاصبین اذ غصباها ای کسی که درباره غصب‌کنندگان حق او، با ما مجادله می‌کنی به ما بگو. اهما ما تعمداها کما قلت بظلم کلا و لا اهتضماها بدانگونه که تو می‌گوئی آیا آن دو نفر در ظلم به آن حضرت تعهدی نداشتند و عمدا او را پایمال نکردند؟ فلماذا اذ جهزت للقاء الله عند الممات لم یحضراها پس چرا به هنگامی که آماده مرگ و لقاء خداوند شد آن دو بر جنازه آن جضرت حاضر نشدند؟! شیعت نعشها ملائکه الرحمن رفقا بها و ما شیعاها [صفحه ۸۶۰] جنازه او را فرشتگان خداوند به خاطر همراهی و دوستی با او تشییع کردند ولی آن دو نفر تشییع نکردند. کان زهدا فی اجرها ام عنادا لابیها لانبی لم یتبعاها آیا پاداش او را نادیده گرفته و یا نسبت به پدرش پیامبر عناد و دشمنی داشتند که دنبال آن حضرت نرفتند؟ ام لان البتول اوصت بان لایشهدا دفنها فما شهداها یا به خاطر آن بود که حضرت زهرا وصیت کرده بود که آن دو

شاهد و حاضر بر دفن او نباشند و آنها هم حاضر نشدند. امابوها اسر ذاك اليها فاطاعت بنت النبی لم يتبعاها و يا اينكه پدرش رسول خدا پنهانی به آن حضرت وصيت و سفارش كرده بود و دختر پيامبر از پدرش اطاعت كرد؟ كيف ما شئت قل كفاك فهذی فريه قد بلغت اقصی مداها سخن به هرگونه كه می‌خواهی بگو، تو را همين بس كه اين تهمتی است كه به آخرين درجه خود رسيده است. اغضباها و اغضبا عند ذاك ال له رب السماء اذ اغضباها او را به خشم آورده و به هنگام آن پروردگار آسمان را به غضب درآورده بودند زيرا آن حضرت را خشمگين كرده بودند. و كذا اخبر النبی بان الله يرضی سبحانه لرضاها و پيامبر اين چنين خبر داده بود كه خداوند سبحان به خاطر خشنودی فاطمه خشنود می‌شود. لانبی الهدی اطيع و لافاطمه اكرمت و لا حسناها نه پيامبر هدايت، اطاعت شد و نه فاطمه و نه حسنين، گرامی داشته شدند. و حقوق الوصی ضيع منها ما تسامی فی فضله و تناهی [صفحه ۸۶۱] برابر نكرده و بر بلندای او راه ندارد. تلك كانت حزازه ليس تبرا حين ردا عنها و قد خطباها اين كار به خاطرسوز و ناراحتی هميشگی آنان بود كه به هنگام خواستگاری از حضرت زهرا دست رد به سينه آنان زده شد. وغدا يلتقون و الله يجزی كل نفس بغيها و هداها و فردای قيامت به كيفر خود خواهند رسيد، و خداوند هر كس را به گمراهی و راهيابيش پاداش خواهد داد. فعلی ذالك الاساس بنت صاحبه الهودج المشوم بناها صاحب هودج ناميمون اساس كار خود را بر همين پايه بنا نهاد. و بذا اقتدت اميه لما اظهرت حقدها علی مولاها بنی‌اميه نيز به آنان اقتداء كردند در آن هنگام كه كينه‌درونی خود را بر مولايشان آشكار نمودند. لعنته بالشام سبعين عاما لعن الله كهلها وفتاها آن حضرت را در شام هفتاد سال لعنت كردند، خداوند پيرو جوانشان را لعنت كند. ذكروا مصرع المشايخ فی بدرٍ و قد ضمخ الوصی لحاها آنان از كشتار بزرگان خود در، بدر ياد كردند زيرا وصی پيامبر آنان را سركوب كرده و كشته بود. و باحد من بعد بدر و قداتعس فيها معاطسا وجباها و بعد از جنگ بدر در جنگ احد كه آنان را سرنگون كرد و بر خاك افكند. فاستجادت له السيوف بصفين و جرت يوم الطفوف قناها در صفين شمشيرها بروی او كشيدند و در كربلا نيزه‌هايشان بر روی آنان نشانه رفت. لو تمكنت بالطفوف مدی الد هر لقبلت تربها و ثراها [صفحه ۸۶۲] اگر دستم به كربلا برسد و امكان زيارت نصيبم شود خاكش را برای هميشه خواهم بوسيد. ادركت ثارها اميه بالنار غدا فی معادها تصلاها بنی‌اميه انتقام خود را گرفتند و فردی قيامت به رو در آتش درخواهند افتاد. اشكرالله اننی اتوالی عترته المصطفی و اشنی عداها خدا را سپاس می‌گزارم كه خاندان مصطفی را دوست دارم و دشمنانشان را دشمن دارم. ناطقا بالصواب لا ارهب الاعداء فی حبهم و لا اخشاها به درستی سخن می‌گويم و در دوستی آنان از دشمنان بيم و ترسی ندارم. نح بها ايها الجذوعی و اعلم ان انشادك الذی انشاها ای «جذوعی» بر آن حضرت نوحه سرائی كن و بدان كه شعری كه درباره آن حضرت می‌سرائی، لك معنی فی النوح ليس يضاهی و هی تاج للشعر فی معناها تو را در اين نوحه سرائی مقصودی است كه همتا ندارد كه آن تاج شعر در معنايش می‌باشد. قلتها للثواب و الله يعطی الاجر فيها من قالها و رواها تو اين شعر را برای اجر و پاداش الهی گفته‌ای و خداوند اجر و پاداش گوينده و روايت‌كننده‌اش را خواهد داد. مظهرا فضلهم بعزمه نفس بلغت فی دادهم منتهاها با تصميم روانی كه در دوستی با آنان به انتها رسيده فضيلت ايشان را آشكار كرده است. [صفحه ۸۶۳] اين شعر را از شاعری علوی و حسنی بشنو كه در فضيلت آن حضرت، همانندی نيست. ساده الخلق قومه غير شك ثم بطحاء مكه ماواها قوم و قبيله او بدون شك از بزرگان و سروران مردمند و آنگاه بطحاء مكه، منزل و ماوای اوست. [۱۰۰۳] .

از شيخ ملاكاظم ازری از هائيه مشهورش

تركوا عهد احمد فی اخيه و اذاقوا البتول ما اشجاها عهد و پيمان احمد صلی الله عليه و آله و سلم را در مورد برادرش ترک كرده و به حضرت زهرا خشم و اندوه روا داشتند. و هی العروه التی ليس ينجو غير مستعصم بحبل ولاها و او آن ريسمكان محكمی است كه كسی غير از چنگ زننده به ريسمان ولايت و دوستی او نجات پيدا نمی‌كند. لم يرالله للرساله اجرا غير حفظ الزهراء فی قرباها خداوند متعال برای پاداش رسالت جز نگهداری خويشاوندان حضرت زهرا چيز ديگری را لازم نديد. [صفحه ۸۶۴] يوم جاءت

یاللمصاب الیهم و من الوجد ما اطال بکاها روزی که آمد، ای وای از مصیبت‌هائی که بر او وارد شده و از ناراحتی چهبه درازا کشد گریه او. فدعت و اشتکت الی الله شکوی و الرواسی تهتز من شکواها نفرین کرده و به خداوند شکایت برد و از شکایتش ستون‌ها به لرزه در آمده. فاطمانت لها القلوب و کادت ان تزول الاحقاد ممن حواها دلها به خاطر او ارام گرفت و نزدیک بود کینه‌ها از دل‌ها برون برود. تعظ القوم فی اتم خطاب حکت المصطفی به و حکاها مردم را در کاملترین خطابه پند داده و در آن خطاب از حضرت رسول حکایت می‌کند و از خود سخن می‌گوید: ایها القوم راقبوا الله فینا نحن من روضه الجلیل جناها ای مردم در مورد ما از خدا بترسد ما از فردوس خدای بزرگ چیده شده‌ایم. نحن من ماری السماوات سر لو کرهنا وجودها ما براها ما از آفریدن آسمان‌ها سری هستیم که اگر خشنود از آفرینش آن نبودیم خداوند آن را (آسمانها) را خلق نمی‌کرد. بل بآثارنا و لطف رضانا سطح الارض و السماء بناها بلکه به آثار ما و لطف خشنودی ما زمین را گسترده و آسمان را بنا نهاده است. و باضوائنا التی لیس تخبود حوت الشهب ما حوت من سناها نور شهاب‌های آسمانی از پرتو انوار ما است. واعلموا اننا مشاعر دین الله فیکم فاکرموا مثواها بدانید که ما کانون دانش دین خدا در بین شمائیم و شما جایگاه این [صفحه ۸۶۵] دانش را گرامی بدارید. و لنا من خزائن الغیب فیض ترد المهتدون منه هداها ما را از گنجینه‌های غیب الهی فیض وجودی است که هدایت یافتگان از آن راه می‌یابند. ان تروموا الجنانفهی من الله الینا هدیه اهداها اگر بهشت را در نظر دارید آن هدیه الهی به ما است. هی دار لنا و نحن ذووها لایری غیر حزبنا مرآها آنجا خانه ما است و ما صاحب آنیم و جز گروه ما کسی روی بهشت را نمی‌بیند، و کذاک الجحیم سجن عدانا حسبهم یوم حشرهم سکناها و همچنین جهنم زندان دشمنان ما است که روز حشرشان سکونت در آنجا آنها را کفایت می‌کند. ایها الناس ای بنت نبی عن مواریثها ابوها زواها ای مردم کدام دختر پیامبری را پدرش از ارث منع کرده است؟ کیف یزوی عن تراثی زاو باحادیث من لدنه ادعاها چگونه (ابوبکر) به وسیله احادیثی که از خود جعل کرده و ادعا نموده است ارث مرا از من می‌گیری؟ هذه الکتب فاسالوها تروها بالمواریث ناطقا فحواها این کتابها است، از آنها بپرسید می‌بینید که همگی از ارث سخن می‌گویند و ان را در برگرفته‌اند. و بمعنی «یوصیکم الله» امر شامل للعباد فی قرباها و معنی و مفهوم «یوصیکم الله» دستوری است که همه بندگان را فرا می‌گیرد و از جهت خویشاوندی آنان است. کیف لم یوصنا بذلک مولا نا و تلکم من دوننا اوصاها [صفحه ۸۶۶] چگونه مولای ما، ما را به این سفارش نکرده و شما را بدان وصیت نموده است.؟! هل رآنا لا نستحق اهتداء و استحقت هی الهدی فهداها آیا ما را سزاوار و شایسته هدایت ندیده و دیگر بندگان را شایسته دیده و هدایت کرده است؟! ام تراه اضلنا فی البرایا بعد علم لکی نصیب خطاها و یا اینکه ما را در بین مخلوقات بعد از دانائی گمراه کرده تا راه خطا را بپیمائیم.؟! مالکم قد منعمونا حقوقا اوجب الله فی الکتاب اداها شما را چه شده، که ما را از حق خود منع کردید همان حقوقی که خداوند اداء آنها را در کتاب خود واجب کرده است؟ قد سلبتم من الخلافه خودا کان منا قناعها ورداها شما، کلاه خود خلافت را از ما گرفتید با اینکه ساز و برگ و لباسش از ما بود. شما از خلافت زن زیباروئی را ربودید با اینکه چادر و پیرهنش از ما بود). و سبیتم من الهدی ذات خدر عز یوما علی النبی سباها و از هدایت زن پوشیده‌ای را اسیر کردید که روز و روزار اسارت او بر پیامبر دشوار بود. هذه البرده التی غضب الله علی کل من سوانا ارتداها این لباسی است که هر کس غیر از ما آن را بپوشد خداوند بر او غضب خواهد کرد. فخذوها مقرونه بشنار غیر محموده لکم عقباها پس آن را بگیرید در حالی که با ننگ و عار همراه است و فرجام پسندیده برایتان ندارد. [صفحه ۸۶۷] ولای الامور تدفن سرا بضه المصطفی و یعفی ثراها به چه دلیل شبانه دفنشد؟ پاره تن رسول خدا و اثار قبرش محو گردید؟ فمضت و هی اعظم الناس وجدا فی فم الدهر غصه من جواها او درگذشت و بسان بزرگترین غصه‌ای بود که در دهان روزگار فرو رفت و دل را سوزانید. وثوت لا یری لها الناس مثوی ای قدس یضمه مثواها او آرام گرفت و مردم آرامگاهش را ندید، و جایگاه او چه پاکی و قداستی را که در برگرفته است. [۱۰۰۴] .

از خطیب بزرگوار سید صالح حلی از شاگردان صاحب کفایه

یا مدرک الثار البدارالبدار شن علی حرب عداک المغار ای انتقام گیرنده بشتاب، بشتاب و بر دشمنانت شبیخون زن و یورش بر. یا صاحب العصر رکن الهدی قد هدَّ، و الجور علی الدین جار ای صاحب الزمان آیا می‌پسندی سنگ شراب‌گیری بر روی ما بچرخد؟ قد ذهب العدل و رکن الهدی قد هد، و الجور علی الدین جار دادگری رفته، ستون هدایت ویران شده و ستم بر دیانت روا داشته شده است. [صفحه ۸۶۸] اغص رعاک الله من ناصر رعیه ضاقت علیها القفار خداوند تو را حفظ کند، به فریاد مردمی برسی و کسانی را یاری کن که زمین بر آنها تنگ شده است. تنسی علی الدار هجوم العدی مذ اضرموا الباب بجزل و نار آیا هجوم دشمنان را بر خانه از یاد برده‌ای، در ان هنگام که بر در خانه آتش و هیزم برافروختند. و رض من فاطمه ضلعها و حیدر یقاد قسرا جهار و پهلوی فاطمه را شکسته و حضرت علی را به زور و آشکارا کشاندند تعدو و تدعو خلف اعدائها یا قوم خلوا عن علی الفخار پشت سر دشمنان می‌دوید و صدا می‌زد ای مردم دست از علی آبرومند بردارید، قد اسقطواجنینها و اعتری من لطمه الخد العیوم احمرار کودک رحمش را افکندند و از سیل وارد شده بر صورتش چشمهایش سرخ شد. فما سقوط الحمل؟ ما صدرها؟ مالطمها؟ ما عصرها بالجدار؟ سقط جنین؟ چه شد؟ سینه چه شد؟ سیلی چه شد؟ و فشار بر یوار چه شد؟ ما وکزها بالسیف فی ضلعها؟ و ما انتشار قطرها و السوار؟ نواختن با شمشیر بر پهلویش؟ پرت شدن گوشواره و دستارش را چه شد؟ ما ضربها بالسوط ما منعها؟ من البکاء و مالها من قرار تا زیانه خوردنش چه شد و ممانعت از گریه و عدم آسایش و آرامش او چه شد؟ ما الغصب للعقار منهم و قد انحلها رب الوری للعقار [صفحه ۸۶۹] غصب زمینهای آن حضرت چه شد، با اینکه پروردگار جهانیان آن زمینها را به او بخشیده بود. ما دفنها باللیل سرا و ما نبش الثری منهم عنادا جهار دفن آنحضرت چه شد که به طور مخیفانه وشبانه بود و چه شد که آنان اقدام به نبش قبر آن حضرت به طور آشکار نمودند؟ تعسا لهم فی ابنه مارعوا نبیهم و قد رعاهم مرار مرگ بر آنان، در مورد دختری که پیامبراشن را در مورد او رعایت نکردند با اینکه آن حضرت بارها رعایت حال آنان را کرد. قد ورثت من امها زینب کل الذی جری علیها و صار زینب نیز از مادرش تمام جریانات و مصائبی راکه بر او وارد شد به ارث برد. وزادت ابنه علی امها من دارها تهدی الی شر دار دختر بیش از مادر، مصیبت دیگری داشت که از خانه‌اش به بدترین خانه‌ها به هدیه فرستاده شد! تستر بالیمنی و جوها فان اعوزها الستر تمدالیسار با دست راست صورت‌ها را پوشاند و هنگامی که پوشش، با دست راست امکان نداشت، از دست چپ کمک گرفت. لا تبزغی یا شمس کی لا تری زینب حسری ما علیها خمار ای خورشید از اینکه می‌بینی زینب کبری علیهاالسلام چادر و مقنعه ندارد، تو روی بپوشان [۱۰۰۵]. [صفحه ۸۷۰]

از ادیب هوشمند شیخ صالح کواز

عقدت بیثرب بیعه قضیت بها للشرک منه بعد ذلک دیون در یثرب بیعتی منعقد شد که بعد از آن، وام شرک از آن اداء شد. برقی منبره رقی فی کربلا صدر و رج بالدماء جبین با بالا رفتن روی منبر مسجد مدینه در کربلا بر سینه‌ای بالا رفته، و پیشانی حضرت حسین به خوبی آغشته شد. لولا سقوط جنین فاطمه لما اوذی لها فی کربلا جنین اگر جنین فاطمه سقط نمی‌شد، در کربلا کودکی مورد آزار قرار نمی‌گرفت. و بکسر ذاک الضلع رضت اضلع فی طیها سر الاله مصون با شکستن آن پهلو پهلوهائی لگد مال شد که در آنها سر خداوند نگه داری می‌شد، و کذا علی قوده بنجاده فله علی بالوثاق قرین و همچنین با کشاندن علی با ریشمانش، آن علی دیر به زنجیر بسته شد. و کما لفاطم رنه من خلفه لبناتها خلف العلیل رنین همانگونه که فاطمه راه آه و ناله‌ای از پشت سر علی بود، دختران او پشت سر بیمار کربلاـ آه و ناله‌ای داشتند. و بزجرها بسیاط قنفذ و شحت بالطف من زحر لهن متون و با شکنجه شدنش با تازیانه قنفذ صورتهای زنانی در کربلا کبود شد، و قطعهم تلک الاراکه دونها قطعت ید فی کربلا و تین [۱۰۰۶]. [صفحه ۸۷۱] و با بریدن درخت اراک [۱۰۰۷].

چند شعر از کعبی

تا الله ما سیف شـمرنال منک و لا یداسـنان و ان جل الذی ارتکبوا به خدا سوگند نه شمشیر شر و نه دستان سنان نمی‌توانستند به تو دسیابی داشته باشـند هر چند کاری که انجام دادند بسی بزرگ بود. لولا الاولی اغضبود رب العلی و ابوانص الولا و لحق المرتضی غضبوا اگر نبودند پیشینیانی که پروردگار متعال را به غضب در آوردند و نص صریح ولایت را نمکر شدند و حق مرتضی را غصب کردنـد. اصابک النفر الماضـی بما ابتـدعوا و ما المسـبب لو لم ینجـح السـبب گروه پیشـین با بـدعتی که گذاردند تو را مصـیبت‌زده کردنـد و اگر سـبب در کـارش موفق نباشـد، مسبب به جائی نمی‌رسـید. و لاتزال خیول الحقـد کامنه حتی اذا وجـدوها فرصه و ثبوا لشـکریان کینه، پیوسـته در کمین بودند تا اینکه فرصتی یافته و از کمین گاه بیرون جسـتند. کف بها امک الزهرا قد ضـربوا هی التی اختک الحورا بها سلبوا با همان دستی که مادرت زهراء را زدند خواهرت حوراء را ربودند. فلیبک یومک من یبکیه یوم غدوا بالطهر قودا و بن المصـطفی ضـربوا [صفحه ۸۷۲] بر روز تو، آنـانی بایـد گریه کننـد که در آن روزی گریسـتند ه علی پاک را کشانیـده و دختر پیامبر را زدنـد. تالله ما کربلا لولا السـقیفه، و الاحیاء تدری لولا النار ما الحطب [۱۰۰۸] . به خدا سوگند اگر سـقیفه نبود کربلا نبود و هوشیاران می‌دانند که اگر آتش نباشد هیزمی نخواهد بود. [۱۰۰۹] .

شعری از قاضی ابوبکر ابن قریمه

یا من یسائل دائبا عن کل معضـله سـخیفه ای کسـی که همیشه ازهر مساله پیچیده و بی ارزشـی سوال می‌کند، لا تکشفن مغطا فلربها کشفت جیفه از چیزهای سرپوشیده، پرده بر مدار که چه بسا از مرداری پرده برداری. و لرب مستور بدا کالطبل من تحت القطیفه چه بسا پوشـیده‌ها که بعـد از پـدره برداری بمانند طبل زیر پارچه باشد. [۱۰۱۰] . ان الجواب لحـاظر لکننی اخفیه خیفه پاسـخ این مساله حاضـر است لکن من از روی ترس آن را پنهـان می‌کنم. لولاـ اعتـدا رعیه القی سیاسـتها الخلیفه اگر تجاوز کاری مردمی نبود که به دنبال سـیاست خلیفه هسـتند، [صفحه ۸۷۳] و سـیوف اعـدا بها هاماتنا ابـدی نقیفه و شمشـیرهای دشـمنانی وجود نداشت که با آنها کـاسه سـرما را درهم می‌شـکند. لنشـرت من اسـرار آل محمـد جملاـ طریفه از اسـرار خانـدان حضـرت محمـد نمونه‌های جالبی نثار می‌کردم، تغنیکـم عمـا رواه مالـک و ابـوحنیفه کـه شـما را از آن چه مالـک و ابـوحنیفه روایت کرده‌انـد بی‌نیاز سـازد، و اریکم ان الحسـین اصـیب فی یوم السـقیفه و به شـما نشان می‌دادم که حسـین علیه‌السـلام در روز سـقیفه به شـهادت رسید، و لای حال لحدت باللیـل فـاطمه الشـریفه به چه حالی فاطمه بزرگوار شـبانه در لحـد گـذارده شـد، و لما حمت شـیخیکم عن وطی حجرتها المنیفه و به خاطر چه چیزی دو پیرمرد رهبر شما از لگدمال شدن خانه ارزشمند او طرفداری کردند، اوه لبنت محمد ماتت بغصتها اسیفه [۱۰۱۱] . افسوس بر دختر محمد که با اندوه تاسف بارش از دنیا رفت.

شعری از علامه شیخ محمد حسین غروی کمپانی

الضـرم فی الباب آتش‌افروزی بر در خانه ایضرم النار بباب دارها و آیه النور علی منارها [صفحه ۸۷۴] آیا بر در خانه‌اش که آیه نور بر منـاره آن است آتش افروخته می‌شود و بابهـا بـاب نبی الرحمه و بـاب ابواب نجـاه الامه در خـانه او در خـانه پیـامبر رحمت و در درهای نجات امت است بل بابها باب العلی الاعلی فثم وجه الله قـد تجلی بلکه در خانه او در خانه خداوند علی اعلی است و از آنجا وجه الله آشـکار است مـا اکتسـبوا بالنـار غیر العار و من ورائه عـذاب انار با این آتش فروزی جز ننگ و عار به دنبالش عـذاب آتش دوزخ چیزی به دست نیاوردنـد. ما اجهل القوم فان النار لا تطفی نور الله جل و علا چه قـدر نادانـند و نمی‌دانند که نور خدای جل و علا با آتش خاموش نمی‌شود. الضلع المکسور پهلوی شکسته لکن کسر الضلع لیس ینجبر الا بصمصام عزیز مقتدر لکن شکستن پهو

جبران بردار نیست مگر به شمشیر خدای عزیز توانا. اذ رض تلک الاضلع الزکیه رزیه لا مثلها رزیه زیرا شکستن استخوان‌های پهلوی پاکیزه او مصیبتی بی مانند است و من نبوع الدم من ثدییها یعرف عظم ماجری علیها از جوشش خون از سینه‌هایش بزرگی مصیبت وارده معلوم می‌گردد، و جاوزوا الحد بلطم الخد شلت ید الطغیان و التعدی و با نواختن سیلی برصورت او ظلم را از حد گذارندند، دست تجاوز و سرکشی بریده باد. [صفحه ۸۷۵]

یا لثارات فاطمه (انتقام‌گیری خون حضرت فاطمه)

فاجرت العین و عین المعرفه تذرف بالدمع علی تلک الصفه اشک از دیده جاری شد و دیدگان معرفت بر این خصوصیت اشکبار است. و لا تزیل حمره العین سوی بیض السیوف یوم ینر اللوی سرخی دیده را جز سفیدی شمشیر در روز به اهتزاز در آمدن پرچم (حضرت بقیه الله) برطرف نمی‌کند. و للسیاط رنه صداها فی مسمع الدهر فما اشجاها تازیانه را ناله‌ای است که فریادش همچنان در گوش روزگاران است و چه سوزناک است. و الاثر الباقی کمثل الدملج فی عضد الزهراء اقوی الحجج اثر بر جای مانده همانند بازوبند بر بازوی حضرت قوی‌ترین دلیلها است. و من سواد متنها اسود الفضا یا ساعد الله الامام المرتضی از سیاهی صورتش فضای اسمان تیره گشت ای بازوی خدا، ای امام مرتضی. و وکز نعل السیف فی جنینها اتی بکل ما اتی علیها از کوبیدن غلاف شمشیر بر پهلویش همه بلاهائی که بر آن حضرت وارد شد پدید آمد. و لست ادری خبر المسمار سل صدرها خزانه الاسرار من خبر میخ در را نمی‌دانم، از سینه او بپرس که مخزن اسرار الهی است. [صفحه ۸۷۶] و فی جنین المجد ما یدمی الحشا و هل لهم اخفاء امر قد فشی؟ و از کودک گرامیش بپرس که درون شکم را خونین کرد، ایا آنان می‌توانند کاری که آشکار شده پنهان نمایند؟ و الباب و الجدار و الدما شهود صدق ما به خفاء در و دیوار و خون‌ها همگی گواهان راستینی هستند که پنهانی بردار نمی‌تواند باشد. لقد جنی الجانی علی جنینها فاندکت الجبال من حنینها جنایت کار بر جنی او جنایت وارد کرد و ازناله او کوه‌ها درهم فروریخت. اهکذا یصنع بابنه النبی حرصا علی الملک فیا للعجب آیا با دختر حضرت رسول به خاطر حرص به حکومت بدینگونه باید رفتار شود، وه که چه شگفتی است؟! اتمنع المکروبه المقروحه عن البکا خوفا عن الفضیحه آیا بانوی غم زده مصیبت دیده باید به خاطر ترس از رسوائی از گریه منع شود؟! تالله ینبغی لها تبکی دما مادامت الارض ودارت السما به خدا سوگند که او را سزاوار چنان بود ه تا زمی دوام دارد و اسمان در گردش است خون گریه کند، لفقد عزها ابیها السامی و لا هتضامها و ذل الحامی [۱۰۱۲] . زیرا مایه عزت خود پدرش را از دست داده و خود کوبیده شده و سرپرست و حامی وی خوار گشته بود. [صفحه ۸۷۷]

از قصیده دعبل خزاعی رحمه‌الله

هم نقضوا عهد الکتاب و فرضه و محکمه بالزور و الشبهات آنان عهد و میثاق و دستورات و محکمات کتاب را با سخنان بیهوده و شبهات درهم شکستند. و لم تلک الا محنه کشفتهم بدعوی ضلا لمن هن و هنات این رویدادها چیزی نبود جز آزمایشی که پرده از روی حقیقت آنان برداشت و ادعیا گمراهی از این و ان را مشخص کرد. تراث بلا قربی و ملک بلا هدی و حکم بلا شوری بغیر هداه ارث بردن بدون خویشاوندی و حکومت بدون راهنمایی و داوریبدون مشورت و بدون هدایت. رزایا ارتنا خضره الافق حمره وردت اجاجا طعم کل فرات حوادث ناگواری که سبزی افق را در چشم ما سرخ کرد و هر آب گوارائی را که به کامهان تلخ نمود. و ما سهلت تلک المذاهب فیهم علی الناس الا بیعه الفلتات این راه‌های باطل را جز همان بیعت‌های حساب ناشده چیزی ایجاد نکرد. و ما قیل اصحاب السقیفه جهره بدعوی تراث فیالضلا نتات گفتار سقیفه‌ای‌ها که آشکارا مدعی میراث پیامبر شده و به گمراهی رفتند چه بود؟ و لو قلدوا الموصی الیه امورها لزمت بمامون من العثرات اگر امور دین را در اختیار وحی رسول خدا قرار داده بودند بدون لغزش و اشتباه پیش می‌رفت. اخی خاتم الرسل المصفی من القذی و متفرس الابطال فی الغمرات [صفحه ۸۷۸] جانشین رسول

خدا که برادر خاتم پیامبران و پاک از آلودگی‌ها و شکت دهنده شجاعان در جنگهای سخت بود. فان جحدوا کان الغدیر شهیده و بدر و احدذ شامخ الهضبات اگر منکر شوند، غدیرخم گواه او است و بدر و احد، و او بر بلندای قله‌ها ایستاده است (احد که دارای قله بلند است). و آی من القرآن تتلی بفضله و ایثاره بالقوت فی اللزبات [۱۰۱۳] . و آیاتی از قرآن مجید که در فضیلت او خوانده می‌شود و سخن از ایصار او دارد که غذای خود را در شرائط تنگدستی به دیگران داد. این قصیده معروف به «تائیه» دعبل است و به قول ابوالفرج اصفهانی از بهترنی اشعاری است که در مدح اهل البیت سروده شده است، و این همان قصیده است که وی در حضور حضرت رضا علیه‌السلام قرائت کرد و حضرت آن قد رگیست که از حال رفت و خادم حضرت به او اشاره کرد که ساکت شو و این مطلب را چندین بار تکرار کرد، خداوند او را، از ائمه علیه‌السلام پاداش خیر دهد.

شعر دیگری از ادیب، شیخ صالح کواز حلی

الواثبین لظلم آل محمد و محمد ملقی بلا تکفین کسانی که به قصد ستم بر خاندان حضرت محمد از جا جستند، در حالی که هنوز حضرت کفن ناشده و در بستر افتاده بود، و القائلین لفاطم آذیتنا فی طول نوح دائم و حنین [صفحه ۸۷۹] و کسانی که به فاطمه گفتند تو در این گریه و نوح سرائی طولانی و همیشگی ما را آزار می‌دهی! و القاطعین اراکه کی ما تقیل بظل اوراق لها و غصون و کسانی که درخت اراک را بریدند تا در زیر سایه شاخ و برگ آن کس نیارامد. و ممعی حطب علی البیت الذی لم یجتمع لولاه شمل الدین و گردآوردندگان هیزم بر در خانه‌ای که اگر ان خانه نبود تار و پود دین گردآوری نمی‌شد. و الداخلین علی البتلوله بیتها و المسقطین لها اعز جنین وارد شوندگان بر خانه حضرت زهرا و کسانی که گرامی‌ترین کودک را از او سقط کرده و کشتند، و القائدین امامهم بنجاده و الطهر تدعو خلفهم برنین کسانی که رهبر خود را با طناب کشیده و بردند در حالی که فاطم اطهر پشت سرشان ناله می‌زد خلوا ابن عمی اولا کشف فی الدعا راسی و اشکو للاله شجونی و فریاد می‌کرد که دست از پسر عمویم بردارید و الا برای نفرین سرم را برهنه کرده و از اندوه خود به خداوند شکایت خواهم برد! ما کان ناقه صالح و فضیلها بالفضل عند الله الا دونی ارزش نقاه صالح و بچه او در نزد خداوند از من بیشتر نیست! ورنت الی القبر الشریف بمقله عبری و قلب مکمد محزون با اشک چشم و قلب شکسته و غمبار ناله کنان به سوی قبر رسول خدا روی آورده و گفت: ابتاه هذا السامری و عجله تبعا و مال الناس عن هارون ای پدر این، سامری و او، گوساله‌اش می‌باشد که به دنبال او براه افتاده [صفحه ۸۸۰] و مردم از هارون روی برگردانده‌اند، ای الرزایا اتقی بتجلدی هو فی النوائب ما حییت قربنی در کدام مصیبت صبر و بردباری کنم که تا زنده عستم این مصائب همراه من است. فقدی ابی ام غصب بعلی حقه ام کسر ضلعی ام سقوط جنینی از دست دادن پدرم و یا غصب شدن حق شوهرم یا شکسته شدن پهلویم و یا سقط جنینم؟ ام اخذهم حقی و فاضل نحلتی ام جهلهم قدری و قد عرفونی یا گرفتگی آنان حقم و مازاد بخششم را، و یا با اینکه مرا می‌شناسند در عین حال قدرم را ناشناخته می‌گیرند! قهروا یتیمیک الحسین و صنوه و سالتهم ارثی و قد نهرونی [۱۰۱۴] . یتیمان تو، حسنین را، منکوب کردند و شکست دادند، ارثم را از انان مطالبه کردم دست رد بر سینه‌ام زدند!

شعر دیگری از یکی از شعراء متأخر

ان قیل حواء قلت فاطم فخرها او قیل مریم قلت فاطم افضل اگر گفته شود حوا گویم فاطم موجب افتخار او است و اگر گفته شود مریم گویم فاطمه برتر از او است. افهل لحوا والد کمحمد ام هل لمریم مثل فاطم اشبل آیا حوا را پدری هم چون محمد است و یا مریم شیربچگانی بمانند [صفحه ۸۸۱] فاطمه دارد؟ کل لها حین الولاده حاله منها عقول ذوی البصائر تذهل هر یک آنان به هنگام زایمان حالتی داشته‌اند که عقل است خردمندان می‌پرد، هذی لنخلتها التجت فتساقطت رطبا جنیا فهی منه تاکل این یکی پناهنده به

درخت خرما می‌شود و خرمای تر و تازه فرود می‌ایـد و می‌خورد، وضـعت بعیسـی و هی غیر مروعه انی و حارسـها السـری الابسل او عیسـی را در حـالی زائیـد که کسـی او را نترسانیـده بود، نه اینکه نترسانیـده بود بلکه حافظ او بودنـد مردان شـریف و شـجاع. و الی الجدار و صفحه الباب التجت بنت النبی فاسقطت ما تحمل ولی دختر پیامبر به دیوار و تخته در پناهنده شد و کودک خود را بر زمین نهاد! سـقطت و اسـقطت الجنین و حولها من کل ذی حسب لئیم جحفل بر زمین افتاد و کودکش را سقط نمود در حالی که اطرافش عـده‌ای پست و فرومایه گرفته بودنـد، هـذا یعنفها و ذاک یدعها و یردها هذا و هذا یرکل این یکی بر او فشار می‌آورد و آن یکی او را پرت می‌کرد و این یکی او را بر می‌گردانیـد و دیگری بر او لگـد می‌زد! و امامها اسد الاسود یقوده بالحبل قنفذ هل کهذا معضـل جلوی رویش قنفـذ شـیر شـیران را با ریسـمان می‌کشـید آیا این ماننـد آن دشواری و سـختی داشت؟! و لسوف تاتی فی القیامه فاطم تشکو الی رب السماء و تعول و به زودی فاطمه وارد صحرای قیام خواهذ شد و نزد پروردگار [صفحه ۸۸۲] آسمان شکایت و زاری خواهد کرد، و لترفعن جنینها و حنینها بشـکایه منها السماء تتزلزل [۱۰۱۵] . کودکش را روی دست بلنـد می‌کند و فریاد برمی‌کشد و به گونه‌ای شکوه می‌کند که آسمان به لرزه می‌افتد.

از محمد فرزند جمال هاشمی

شعت فلا ـ الشـمس تحکیهـا و لا ـ القمر زهراء من نورهـا الا ـ کوان تزدهر آنچنان درخشـید که نه خورشـید و نه ماه نمی‌توانـد گویای درخشـش او باشـند، زهراء که هستی‌هـا از نـور او می‌درخشـد، بنت الخلـود بهـا الاجیـال خاشـعه امالزمـان الیهـا تنتمی العصـر دختـر جاودانه‌ای ه نسل‌ها در مقابلش فروتنی می‌کننـد، مادر زمانه‌ای که روزگاران منسوب به او است. روح الحیاه فلولا لطف عنصـرها لم تاتلف بیننا الارواح و الصور روح زندگی، که اگر لطافت عنصـرش نبود ارواح و صورت‌ها یما به هم نمی‌پیوست. سمت عن الافق لا روح و لا ملک وفاقت الارض لا جن و لا بشـر از افق برتر بود در حالی که، نه روح بود و نه فرشته و بر زمین برتری داشت در حالی که نه جن بود و نه بشـر! مجبوله من جلاـل الله طینتهـا یرف لطفـا علیهـا الصون و الخفر [صـفحه ۸۸۳] طینت او از شـکوه خداونـدی سرشـته، خصالها الغر جلت ان تلوک بها منا المقاول او تدنو لها الفکر خصـلت‌های درخشان او برتر از آنست که بر زبان جاری شود و یا اندیشه بدان نزدیک گردد. معنی النبوه سـر الوحی قد نزلت فی بیت عصـمتها الایات و السور معنای نبوت و سر وحی است و در خانه عصـمت و آیات و سرورەها نازل شده است. حوت خلال رسول الله اجمعها لولا الرساله ساوی اصله الثمر تمام ویژگیهای پیامبر را دارا است، اگر رسالت ان حرت نبود میوه درخت با خود درخت برابر می‌کرد. تدرجت فی مراقی الحق عارجه لمشـرق النور حیث السـر مسـتتر بر پلکـان و درجـات حق بالا رفته و تا مشـرق نور، همان جا که سـر پنهانی نهان گشـته عروج کرده است. ثم انثنت تملا الـدنیا معارفها تطوی القرون عیاء و هی تنتشـر و سـپس معارف او گیتی را پر ساخته، و قرون از حرکت مانـده را در هم پیچیـده و در حال گسترش است. قل للـذی راح یخفی فضـلها حسـدا وجه الحقیقه عنا کیف ینستر به آن کسـی که از روی حسات در صدد پنهان کردن فضائل او است بگو چهره حقیقت چگونه از ما مسـتور می‌گردد؟ اتقرن النور بالظماء من سـفه ما انت فی القول الا کاذب اشـر آیا از روی نادانی روشـنی را با تاریکی برابر می‌سازی، تو در این گفتارت جز دروغگوی یاوه سـرائی، بیش نیستی. بنت النبی الـذی لولا ـ هـدایته ما کان للحق لا عین و لا اثر دختر پیامبری که اگر راهنمائیش نبود نه حق و حقیقت بود و نه اثری از [صـفحه ۸۸۴] آن بچشم می‌خورد. هی الـتی ورثت حقـا مفـاخره و العطر فیه الـذی فی الورد مـدخر او همـان کسـی است که براستی وارث مفـاخر آن حضرت است، آن چه که در کل ذخیره شده در عطر وجود دارد. فی عید میلادها الاملاک حافله و الحور فی الجنه العلیا لها سمر در جشن زاد روز تولدش فرشتگان مجلس‌آرا بودند و حوریان در بهشت برایش داستان می‌گفتند. تزوجت فی السماء بالمرتضی شرفا و الشـمس یقرنها فی التربه القمر عقـد او با حضـرت علی مرتضـی در آسـمان خوانـده شـد و همتای خورشـید ماه می‌باشـد. علی النبوه اضـفت فی مرابتهـا فضـل الولایه لا تبقی و لا تـذر بر درجات او مرتبه نبوت نیز افزون است و فضـیلت ولایت باقی نمی‌مانـد و از بین

نمی‌رود. ام الائمه من طوعا رغبتهم یعلو القضا بنا او ینزل القدر مادر امامان، کسی که به خاطر اطاعت از خواسته آنان، قضاء الهی بر ما بالا می‌رود و قدر پائین می‌آید. قف یا یراعی عن مدح البتول ففی مدیحها تهتف الالواح و الزبر ای قلم از نگارش مدح فاطمه علیهاالسلام باز بایست که کتابها تمامی، گویای مدح اویند. و ارجع لتستخبر التاریخ عن نبا قد فاجاتنا به الانبا و السیر و برای دست ابی و کشف خبری که دیگر خبرها و داستان‌ها و رویدادها را بر ما ناگوار ساخته و به تاریخ مراجعه می کنیم. هل اسقط القوم ضربا حملها فهوت تان مما بها و الضلع منکسر آیا واقعا آن مردم بر اثر تک زدن، کودک او را سقط کرده و بر اثر [صفحه ۸۸۵] فشاری که بر او وارد شد، به زمین افتاد و پهلویش شکست؟ و هل کما قیل قادوا بعلها فعدت وراه نادبه و الدمع منهمر و آیا همانطور که گفه شده آنانشوهرش را به زور کشاندند و او هم به دنبال شوهرش می‌دوید و گریه می کرد و اشک می‌ریخت؟! ان کان حقا فان القوم قد مرقوا عن الهدی و بدین الله قد کفروا! [۱۰۱۶] . اگر این خبرها راست است که باید گفت آن مردم از دین خدا برگشته و کافر شده‌اند. ۱۳- از علامه سید باقر پسر آیه‌الله حجت سید محمد هدی متوفای ۱۳۲۹ نقل شده که حضرت ولی عصر عجل الل تعالی فرجه الشریف را در شب غدیر در خواب به حالت افسرده و غمگین دید، پرسید آقای من، چه شده که شما را امروز غمناک و افسرده می‌بینم با اینکه مردم از عید غدیر خوشحال و مسرورند؟. حضرت فرمود: در یاد و غم و انوه مادرم می‌باشم، سپس فرمود: «لا ترانی اتخذت لا وعلاها، بعد بیت الاحزان بیت سرور» سوگند به شرف مقام آن حضرت مرا نخواهی دید ه بعد از بیت الاحزان خانه خوشی بگیرم. بعد از آنکه سید از خواب بیدار شد، قصیده‌ای در حال غدیر و ظلمهائی که بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر حضرت زهراء وارد شد سرود و بیتی را نیز که حضرت سروده بود در آن قصیده گنجانید. قصیده او موجود است و مطلعش چنین می‌باشد: کل غدر و قول افک و زور هو فرع من جحد نص الغدیر هر نیرنگ و تهمت و ناروا فرعی از انکار نص صریح غدیر است. [۱۰۱۷] . [صفحه ۸۸۹]

منزلت و مقام حضرت زهراء (س) در پیشگاه پروردگار در روز قیامت

اشاره

۱- از محمد بن مسلم روایت شده که گوید از حضرت باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: حضرت زهراء را در مدخل جهنم ایستادنی ویژه می‌باشد، در روز قیامت بر پیشانی هر کس، مومن و یا کافر نگاشته شده است. به آن دوستی، که گناهان زیادی انجام داده دستور داده می‌شود که وارد آتش شود، حضرت بین دو چشم او می‌خواند که وی محب است، آنگاه می گوید: ای خدا و ای مولای من، تو مرا فاطمه نامیدی و به وسیله من، آنکس را من و ذریه‌ام را دوست می‌دارد از آتش جدا می‌سازی، وعده تو راست است و تو از نویدی که داده‌ای تخلف نمی کنی. خداوند متعال می‌فرماید: راست می گویی ای فاطمه، من تو را فاطمه نامیدم و به وسیله تو کسی که تو را دوست داشته و به ولایت پذیرفته و ذریه تو را دوست داشته و به ولایت پذیرفته باشد از آتش نجات می‌دهم، وعده من حق است و از نویدی که داده‌ام تخلف نخواهم کرد، از آن جهت برای این بنده فرمان داده‌ام (که به آتش برده شود) تا تو درباره او شفاعت کنی، تا برای فرشتگان و پیامبران و رسولانم و کسانی که در این جایگاه ایستاده‌اند قدر و منزلت تو در نزد من روشن شود که هر کس را بر پیشانیش بخوانی مومن است، دستش را بگیری و به بهشت واردش [صفحه ۸۹۰] سازی. [۱۰۱۸] . ۲- از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هنگامی که خداوند خلائق اولین و آخرین را مبعوث گرداند منادی پروردگارمان از زیر عرش خداوند صدا می‌زند، ای گروه خلائق دیدگان را ببینید که فاطمه دختر حضرت محمد و بانوی زنان جهانیان، می‌خواهد بر صراط بگذرد، در صحنه قیامت نیست مگر آنکه چشمهایش را می‌بندد به جز حضرت محمد و علی و حسن و حسین و فرزندان پاک آنان، چرا که فرزندان آن حضرتند، هنگامی که وارد صحرای محشر شود دنباله

چادرش بر روی صراط کشیده می‌شود، یک سر آن در بهشت به دست خود آن حضرت است و سر دیگرش در عرصه قیامت است، منادی پروردگار صدا می‌زند: ای دوستداران فاطمه علیهاالسلام به گوشه‌های چادر بانوی زنان جهانیان چنگ زنید، و کسی از دوستداران حضرت فاطمه باقی نمی‌ماند مگر اینکه به گوشه‌ای از اطراف چادر آن حضرت چسبیده است تا اینکه بیش از هزار فئام و هزار فئام به آن می‌چسبند، گفتند یک فئام چه قدر است؟ فرمود، هزار هزار، که به وسیله آن حضرت، از آتش نجات می‌یابند. [۱۰۱۹] . ۳- از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود چون روز قیامت شود برای حضرت زهرا قبه‌ای نورانی نصب گردد، حسین علیه‌السلام در حالی که سرش را به دست گرفته وارد می‌شود، همینکه چشم حضرت زهراء به او می‌افتد ناله‌ای می‌زند که در آن جمع هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل و بنده مومنی باقی نمی‌ماند مگر اینکه گریه می‌کند. ۴- از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که جابر به حضرت باقر علیه‌السلام [صفحه ۸۹۱] گفت: ای پسر پیامبر فدایت شوم، حدیثی در فضیلت جده‌ات حضرت فاطمه علیهاالسلام برایم بگو که هر گاه به شیعیانت بگویم خوشحال شوند، حضرت فرمودند چون روز قیامت بر پا شود برای پیامبران و مرسلین منبرهائی از نور نصب می‌شود، منبر من بالاتر از همه آن منابر است، آن گاه خداوند متعال می‌فرماید: ای محمد خطبه بخوان، من بگونه‌ای سخنرانی می‌کنم که هیچ یک از انبیاء چنان خطبه و سخنرانی را نشنیده‌اند بعد برای اوصیاء و جانشینان منبری از نور نصب می‌شود و در وسط آنها برای وصیم علی بن ابیطالب منبری از نور که بالاتر از منابر آنان است نصب می‌شود، خداوند متعال به علی علیه‌السلام می‌فرماید، سخنرانی کن، حضرت خطبه‌ای می‌خواند که به مانندش از هیچ یک از اوصیاء شنیده نشده است، بعد برای فرزندان انبیاء و مرسلین منبری از نور نصب می‌شود و برای دو پسر و نواده، و ریحانه دوران زندگیم منبری از نور گذاشته می‌شود و به آنها گفته می‌شود خطبه بخوانید، آنان نیز به گونه‌ای سخنرانی می‌کنند که کسی بدانگونه از فزندان انبیاو و مرسلین نشنیده است، بعد جبرئیل که منادی پروردگار است صدا می‌زند: فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم کجا است؟ خدیجه دختر خویلد کجا است؟ مریم دختر عمران کجاست؟ آسیه دختر مزاحم کجا است؟ ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا کجا است؟ اینها از جای برمی‌خیزند و خداوند متعال می‌فرماید: ای همه کسانی که جمع شده‌اید امروز کرامت و بزرگواری از آن کیست؟ محمد و علی و حسن و حسین پاسخ می‌دهند از خداوند یکتای قهار، خداوند متعال می‌فرماید: ای گروه خلائق، من کرامت و بزرگواری را بر محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه قرار دادم، ای جماعت سرها را پائین انداخته، چشمها را فروبندید، این فاطمه است که به سوی بهشت حرکت می‌کند، جبرئیل ناقه‌ای از ناقه‌های بهشتی با پیشانی باز و گسترده، و پاهائی از لولو تازه، در حالیکه بر پشتش جایگاهی آراسته به [صفحه ۸۹۲] مرجان نهاده برایش آورده و جلو پایش می‌خواباند و حضرت بر آن سوار می‌شود، خداوند یکصد هزار فرشته را مامور می‌کند که در سمت راست و یکصد هزار فرشته در سمت چپ قرار گیرند و یکصد هزار دیگر آن حضرت را بر روی خود حکم کنند تا اینکه بر کنار در بهشت قرار گیرد، به آنجا که رسید روی برگردانده و می‌ایستد،خداوند متعال می‌فرماید: ای دختر حبیب من، چه شده است که ایستاده و روی برگردانده‌ای؟ من دستور داده‌ام تو را بهشتم وارد کنند؟ حضرت می‌گوید: پروردگارا دوست دارم قدر و ارزش خود را در این بدانم، خداوند متعال می‌فرماید: ای دختر حبیبم، برگرد و به کسانی که در دلشان محبت تو و یا محبت یکی از فرزندان تو را دارند نگاه کن و دست آنان را بگیر و به بهشت داخل کن. حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند ای جابر، آن حضرت در آن روز شیعیان و دوستان خود را به سان پرنده‌ای که دانه خوب را از دانه بد تشخیص داده و برمی‌چیند شناسائی کرده و جدا می‌سازد، هنگامی که بر در بهشت شیعیانش اطراف او جممع شدند، خداوند به دل آنان می‌افکند که بایستد، و روی برگردانند و پشت سرشان را نگاه کنند، خداوند به آنها می‌فرماید: ای دوستان من به چیز نگاه می‌کنید و چرا روی برگردانیده‌اید، با اینکه حضرت فاطمه درباره شما شفاعت کرده است؟ می‌گویند: پروردگارا می‌خواهیم قدر و ارزش خود را در این روز بدانیم، خداوند می‌فرماید: ای دوستان من برگردید و به کسانی که شما را به خاطر دوستی فاطمه دوستتان دارند نگاه کنید، به کسی که به

خاطر محبت فاطمه به شما غذا داده، به کسی که به خاطر محبت فاطمه به شما لباس داده به کسی که به خاطر دوستی فاطمه به شما جام آبی داده، به کسی که درباره محبت فاطمه غیبتی را از شما برطرف ساخته نگاه کنید، دستش را گرفته و او را وارد بهشت کنید. [صفحه ۸۹۳] حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند در بین مردم کسی جز شک‌کننده، یا کافر و یا منافق باقی نمی‌ماند، اینان هنگامی که در طبقات جهنم قرار گرفتند به بیان الهی فریاد می‌زنند که «فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم [۱۰۲۰] و عرضه می‌دارند و: «فلو ان لنا کره فنکون من المومنین [۱۰۲۱] ». حضرت باقر علیه‌السلام می‌فرماید: هیهات، هیهات، از آن چه که می‌خواهند ممنوع و بازداشته می‌شوند، «و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لکاذبون» [۱۰۲۲] . ۵- از ابن‌عباس روایت شده که از امیرالمومنین شنیدم که می‌فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر حضرت فاطمه وارد شد او را غمگین و اندوهناک دید، فرمود: چرا محزونی؟ گفت: پدرجان به خاطر یادآوری روز قیامت و برهنه ایستادن مردم در آن روز، فرمود: دخترم، قیامت روز بزرگی است، لکن جبرئیل از طرف خداوند به من خبر داد که خداوند فرموده: در روز قیامت که زمین شکافته شده اولین کسی که از زیر زمین بیرون می‌آید من هستم، بعد پدرم حضرت ابراهیم، بعد حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، بعد خداوند متعال جبرئیل را همراه با هفتاد هزار فرشته نزد تو می‌فرستد، بر سر قبر تو هفت گنبد نورانی نصب می‌کنند، اسرافیل سه جامه نورانی برای تو می‌آورد و بالای سر تو ایستاده و تو را صدا می‌زند: ای فاطمه، دختر محمد به پاخیز و به سوی محشر بیا، تو با کمال آرامش و بدون ترس، در حالی که کاملا خود را پوشانده‌ای از جا حرکت می‌کنی، [صفحه ۸۹۴] اسرافیل حله‌های بهشتی را به تو می‌دهد و می‌پوشی، روفائیل مرکبی نورانی که افسارش از لولو تازه است و هودجی زرین بر آن قرار دارد برایت حاضر می‌کند و تو بر آن سوار می‌شوی در حالی که افسارش به دست روفائیل است و پیش روی تو هفتاد هزار فرشته که لوای حمد و ستایش به دست دارند در حرکت هستند، بعد از آن که به راه افتادی هفتاد هزار حوریه از تو استقبال کرده، از دیدار تو اظهار شادمانی می‌نمایند در دست هر یک از آنها مجمره‌ای [۱۰۲۳] نورانی است، بوی عود از آن پخش می‌شود بدون آن که آتشی وجود داشته باشد، تاج‌های زبرجد نشان سبز بر سردارند و فورا بعد از استقبال از تو در سمت راست تو قرار می‌گیرند بعد از آن که از کنار قبرت دور شدی مریم دختر عمران بهمراه عده‌ای از فرشتگان به همان تعداد که با تو بودند به استقبال تو می‌آید و بر تو سلام می‌کند و با همراهانش در سمت چپ تو قرار می‌گیرند، بعد مادرت خدیجه دختر خویلد که نخستین زنی است که به خدا و رسولش ایمان آورد به همراه هفتاد هزار فرشته که به دست خود پرچم تکبیر دارند از تو استقبال می‌کند، نزدیک که آمدی حواء و آسیه بن مزاحم در بین هفتاد هزار حوریه به استقبال تو می‌آیند و با همراهان خود در رکاب تو حرکت می‌کنند در آن هنگام که خداوند هم آفریدگان را در یک صحنه گرد می‌آورد و همگی در یک سطح قرار می‌گیرند تو در وسط آنان می‌ایستی بعد منادی زیر عرش خدائی به طوری صدا می‌زند که همگی بشنوند و می‌گوید: دیده فروبندید تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و همراهانش عبور کنند، در آن هنگام تنها کسی که می‌تواند به تو نگاه کند، حضرت ابراهیم خلیل الرحمن و علی بن ابی‌طالب است، آدم حواء را می‌طلبد و او را با مادرت در پیش روی تو می‌بینند. [صفحه ۸۹۵] بعد منبری نورانی که هفت پله دارد برای تو نصب می‌شود در بین هر پله‌ای تا پله دیگر صفوف فرشتگان ایستاده و پرچم‌های نورانی به دست گرفته و حورالعین از چپ و راست منبر صف کشیده‌اند، نزدیکترین زنانی که در سمت چپ تو ایستاده‌اند حواء و آسیه می‌باشند، هنگامی که بر بالای منبر قرار گرفتی جبرئیل نزد تو آمده و به تو می‌گوید: ای فاطمه حاجت خود را بخواه و تو می‌گوئی، پروردگارا حسن و حسین را به من نشان ده. در این هنگام رگهای بریده گردن حسن نزد تو آمده در حالی که خون از آن جاری است و می‌گوید: پروردگارا امروز حقم را از کسانی که به من ستم کردند بگیر، در این هنگام خداوند جلیل خشمگین شده و به خاطر خشم او جهنم و همه فرشتگان به خشم می‌آیند، جهنم به خروش می‌آید و ناله‌ای سر می‌دهد، شعله‌های آتش زبانه می‌کشد و کشندگان حسین و فرزندان و فرزندان فرزندانشان را به کام خود فرومی‌برد، آنها می‌گویند خداوندا ما که در زمان حسین نبودیم خداوند به شراره‌های دوزخ می‌فرماید، آنان را از روی چهره‌ها و

کبودی چشمان و سیاهی صورتهایشان بگیرید، از موی جلو سرشان بگیرید در پائین‌ترین بخش جهنم بیفکنید که اینان نسبت به دوستان حسین سخت‌گیرتر از پدرانشان بودند که با حسین جنگیده و او را کشتند، و تو در آن لحظه فریاد و شیون آنان را در جهنم می‌شنوی. بعد جبرئیل می‌گوید: ای فاطمه حاجت خود را بخواه و تو می‌گوئی، پروردگارا شیعیانم، خداوند متعال می‌فرماید: آنان را بخشیدم، می‌گوئی پرودرگارا شیعیان فرزندم، خداوند می‌فرماید: آنان را بخشیدم، می‌گوئی: پروردگارا شیعیان شیعیانم، خداوند متعال می‌فرماید: جلو برو که هر کس که دست به دامن تو زد در بهشت همراه شیعیانت، و شیعیان فرزندانت و شیعیان امیرالمومنین با کمال آرامش به را می‌افتی و [صفحه ۸۹۶] آنان بدون ترس و پوشش کامل در حالی که سختیهایشان از بین رفته، مسیر برایشان سهل و آسان گشته، دیگران در ترس و وحشتند و آنان هیچ ترسی ندارند دیگران تشنه هستند و آنان سیرابند بدینسان به حرکت خود ادامه می‌دهند به در بهشت که رسیدی دوازده هزار حوریه که پیش از تو و بعد از تو هیچ کس با آنان دیدار و برخورد نکرده با تو ملاقات خواهند کرد تازیانه‌ای نورانی در دست دارند و بر اسبهائی نورانی که زین و برگشان از طلای زرد و یاقوت و افسارشان از لولو تازه و بر روی هر یک طاقه‌ای از سندش افتاده سوارند، وارد بهشت که شدی ساکنان بهشت به تو خوش آمد می‌گویند، برای شیعیانت سفره‌هائی زرین بر ستونهای نورانی گسترده و آنان به خوردن مشغول می‌شوند و در حالی که هنوز دیگر مردم مشغول حسابند اینان در بهشت‌برین و جاودانه هر آن چه که بخواهند برایشان آماده است. [۱۰۲۴] . اخبار و روایات گذشته‌ای که بر عظمت مقام موقعیت ویژه و مخصوص آن حضرت در پیشگاه خداوند متعال و اینکه آن حضرت شیعیان و دوستان خود را به مانند پرنده‌ای که دانه خوب را از بد جدا می‌کند از دیگران جدا می‌سازد. نکته لطیفه‌ای را برای شما به ارمغان می‌آورد و آن اینست که محبت آن حضرت ارزش ذاتی و مستقل دارد و به خودی خود ایمان و حسنه بوده و بغض آن حضرت سینه و کفر به حساب می‌آید، و هم چنین محبت دیگر معصومین علیهم‌السلام، همانگونه که روایت شده که «محبت حضرت زهراء ایمان است و بغض آن حضرت نفاق است». [۱۰۲۵] و در روایتی دیگر در تفسیر «حی علی خیر العمل»از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: مقصود از «خیر العمل» ولایت است. [صفحه ۸۹۷] و در روایت دیگر: «خیر العمل» نیکی کردن به حضرت فاطمه و فرزندان آن حضرت است. [۱۰۲۶] . و از سلمان روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای سلمان هر کس دخترم فاطمه را دوست داشته باشد در بهشت با من خواهد بود و هر کس او را دشمن داشته باشد در آتش خواهد بود، ای سلمان محبت فاطمه در یکصد موقف سودمند خواهد بود که آسان‌ترین آنها مرگ و قبر و میزان و محشر و صراط و محاسبه است. [۱۰۲۷] . و در حدیثی طولانی آمده: «بسم الله الرحمن الرحیم» تحیتی است از خداوند متعال به محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه الزهراء و حسن و حسین و نوادگان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امانی است برای دوستدارانشان تا روز قیامت است. [۱۰۲۸] که روایات بسیار دیگری نیز همانند آنچه در کتب روائی آمده است.

نقد و بررسی

قبلاـ در کتاب «الامام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام»، در این که ولایت و اعتقاد نسبت به حقانیت ائمه معصومین علیهم‌السلام و محبت نسبت به آنان و بغض و کینه به خودی خود حسنه و به ذات خود عبادت خداوند است با برخی از معاصرین سخنانی داشته‌ایم چرا که آن، عبادت قلب می‌باشد که برترین مرتبه و اثرش به مراتب از دیگر اعضاء بدن بیشتر است اکنون در این کتاب که سخن بدینجا رسید به ناچار به بررسی و نقد فرمایش استاد [صفحه ۸۹۸] شهید علامه مطهری- رضوان‌الله‌علیه- در کتاب ارزنده‌اش «عدل الهی» می‌پردازیم، خلاصه کلام ایشان در آن کتاب چنین است: «تفاوت بین شیعه و غیر شیعه در جهت مثبت و عمل است نه در طرف سلب و منفی، یعنی هر گاه دو نفر مسلمان را در نظر بگیرم که یکی شیعه و دیگری غیر شیعه است و هر دو به تمام دستورات مذهبی خود عمل کرده‌اند در این صورت شیعه عامل، بر غیر شیعه عامل، در دنیا و آخرت مقدم می‌شود ولی هر

دو عمل نکرده باشند بین آن دو تفاوتی در سعادت و شقاوت و تقدم و تاخر نیست.» خلاصه و نتیجه این سخن آنست که اعتقادات حقه در صورتی اثر دارد که توام با اعمال درست باشد ولی خود اعتقاد حقه بدون اینکه عملی به آن ضمیمه شود هیچ اثری ندارد، که این مطلب برخلاف آن چیزی است که از روایات گذشته فهمیده می‌شد. ما در اینجا در صدد بررسی و پژوهش کامل نیستیم زیرا میدانی است که همت شیر مردان اندیشه در اینجا وامانده و نتوانسته‌اند به خوبی جولان دهند تا چه رسد به ما با این سرمایه اندك علمی، ورود در این بحث در صورتی درست است که تمام اخبار مربوط به طینت بررسی و شرح داده شود که این کار از وسع و توان ما خارج است و لذا از آن صرف نظر کرده و به بعضی از نکات لغزنده فرمایش استاد به اندازه فرصت و توان خود می‌پردازیم، ابتداء عین عبارات ایشان را آورده و بعد دلائل خود را در اثبات نظریه‌مان می‌آوریم: عبارت ایشان چنین است: «در پاسخ استدلال اول باید گفت: فرق بین شیعه و غیر شیعه وقتی آشکار می‌گردد که شیعه به برنامه‌ای که رهبرانش به او داده‌اند عمل بکند و غیر شیعه به برنامه دینی خودش عمل کند، آنوقت تقدم شیعه بر غیر شیعه هم در دنیا [صفحه ۸۹۹] و هم در آخرت روشن می‌گردد، فرق را در جانب مثبت باید جستجو کرد نه در جانب منفی، نباید گفت اگر شیعه و غیر شیعه برنامه‌های مذهبی خود را زیر پا بگذارند باید تفاوت داشته باشد و اگر تفاوتی نباشد پس چه فرقی میان شیعه و غیر شیعه هست؟ این درست مثل آن است که دو بیمار به طبیب مراجعه کنند یکی به طبیب حاذق مراجعه کند و دومی به طبیب دریافت داشتند هیچکدام عمل نکنند، آنگاه بیمار اول گلایه کند که فرق بین من و بیماری که به طبیب غیر حاذق مراجعه کرده چیست؟ چرا باید من مریض بمانم همانطوری که او مریض مانده است در حالیکه من به طبیب حاذق مراجعه کرده‌ام و او به طبیب غیر حاذق، و همچنین صحیح نیست که ما فرق علی علیه‌السلام را با دیگران به این بگذاری که اگر ما به دستورهای آن حضرت عمل نکنیم ضرر نبینیم ولی آنها چه به حرف پیشوای خویش عمل کنند و چه عمل نکنند زیان بینند». [۱۰۲۹] . در این گفتار تشبیه امرالمومنین به طبیب حاذق چندان درست نیست و به اصطلاح قیاس مع الفارق بوده و از چندین جهت فرق دارد: ۱- رجوع به طبیب حاذق طریقیت دارد نه موضوعیت، زیرا طبیب دستوری می‌دهد که اگر مریض به آن عمل کند بهبودی می‌یابد و کار طبیب فقط همین است و لذا مریض در مراجعه به او مختار است. خود طبیب موضوعیت و استقلال ندارد برخلاف اعتقاد به امام و مراجعه به او که از سوی خداوند الزام است و عهد و پیمان الهی از بندگانش که آنان خود [صفحه ۹۰۰] در این مساله اختیار و حقی ندارند، همانگونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آن که اسامی ائمه را یکایك بیان کرد فرمود: «کسی که به آنان اقرار کند مومن و کسی که منکر آنان باشد کافر است» [۱۰۳۰] . و نیز به حذیفه یمانی فرمود: ای حذیفه همانا حجت بعد از من بر تو علی بن ابیطالب علیه‌السلام است، کفر به او کفر به خداوند، و شرك به او شرك به خداوند، و شك‌کننده در او شك‌کننده در خداوند، و الحاد درباره او الحاد درباره خداوند، و انکار او انکار خداوند، و ایمان به او ایمان به خداوند است... [۱۰۳۱] . ۲- صرف مراجعه به طبیب تا به دستور او عمل نشود اثری ندارد، برخلاف اذعان و اقرار به امامت که به خودی خود عبادت و طاعت بوده و پاداشی اختصاصی دارد و بنابراین اگر دوستدار ائمه پیش از آن که به دستوراتشان عمل کند از دنیا برود به خاطر اعتقادش به او پاداش داده می‌شود، هر چند این پاداش بعد از آن باشد که به خاطر معصیتش عذاب مناسب آن را بیند به علاوه که خود پذیرش ولایت امام، بیماریهای نفسانی را از بین می‌برد و پلیدیهای روحی را پاك می‌کند و آن خود اکسیر اعظمی است که ماهیت را دگرگون کرده و شقی را سعید می‌گرداند و دیگر فوائدی که بر آن مترتب است. از عبدالله بن مسعود روایت شده که گوید: در یکی از سفرها در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم. عربی بیابانی با صدائی بلند و خشن فریاد زد: یا محمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بلکه چه می‌گوئی؟ گفت اگر کسی گروهی را دوست بدارد و به دستورات آنها عمل نکند چه می‌شود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [صفحه ۹۰۱] فرمود انسان با آن کسی است که او را دوست دارد. [۱۰۳۲] . و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود: من درباره امتم به همان اندازه که به کلمه «لا اله الا الله» امیدوارم درباره حب علی نیز امیدوارم. [۱۰۳۳] . و از آن حضرت روایت شده

که فرمود: محبت علی بن ابیطالب سیئات را آب می‌کند همانگونه که آتش قلع را آب می‌کند. [۱۰۳۴] . و از آن حضرت روایت شده که فرمود: محبت علی حسنه‌ای است که هیچ سیئه‌ای به آن ضرر نمی‌زند و بغض آن حضرت سیئه‌ای است که هیچ حسنه‌ای به آن سود ندارد. [۱۰۳۵] . و از امام صادق روایت شده که فرمود: محبت علی خود عبادت و در عین حال برترین عبادات می‌باشد. [۱۰۳۶] . در این زمینه اخبار و روایات متعدده‌ای وارد شده که ما فقط نمونه کمی از آنها را آوردیم و روایات در حد تواتر است که نمی‌توان در آنها شک و تردی کرد. استاد مطهری از برخی بزرگان (که گفته می‌شود وحید بهبانی است) توجیه و تاویلی را نقل کرده که نمی‌تواند چندان مورد قبول باشد و تاویل اینست: معنای این حدیث آن است که اگر به راستی دوستدار علی بن ابی‌طالب باشی گناهان هیچ آسیبی به تو نمی‌رسانند، یعنی اگر محبت علی که نمونه کامل انسانیت و اطاعت و بندگی و [صفحه ۹۰۲] اخلاق است از روی صدق باشد و به خودبندی نباشد مانع ارتکاب گناه می‌گردد، مانند واکسنی که مصونیت ایجاد می‌کند و نمی‌گذارد بیماری در شخص «واکسینه شده»راه یابد. [۱۰۳۷] . خلاصه این توجیه آن است که دوستدار امیرالمومنین علیه‌السلام مرتکب هیچ کار زشتی نمی‌شود تا بتواند به او آسیب برساند و آن چه که موجب این ترک گناه است محبت او نسبت به حضرت است. لکن این توجیه دردی را دوا نمی‌کند، زیرا ضرری که در این روایت نفی شده با انتفاء موضوعش که سیئه باشد منتفی است و در صورتی که موضوع ضرر که معصیت باشد منتفی باشد دیگر ضرری وجود ندارد که بخواهد با محبت امیرالمومنین منتفی شود، ما منکر اثر محبت حقیقی نیستیم لکن بحث در جائی است که سیئه و معصیت وجود داشته باشد. علامه مجلسی رضوان‌الله‌تعالی علیه در ذیل حدیث «لایضر مع الایمان عمل و لاینفع مع الکفر عمل» گوید: مقصود ضرر بزرگی است که موجب خلود در دوزخ باشد. [۱۰۳۸] . آری ممکن است که مقصود آن باشد که دوستداران امیرالمومنین اگر قدمی به سوی گمراهی بردارند قدم دیگرشان به سوی طاعت و عبادت می‌رود و بر این مطلب روایات فراوانی گواه است: از حضرت باقر علیه‌السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه‌السلام فرمود: «یا علی محبت تو در قلب هیچ مرد مومنی ثابت نشد مگر اینکه اگر قدمی از او بر صراط بلغزد قدم دیگرش ثابت بماند تا اینکه خداوند او را به خاطر [صفحه ۹۰۳] محبت به تو به بهشت وارد کند. [۱۰۳۹] . و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: هر کسی تو را دوست بدارد خداوند عاقبت کار او را به امن و ایمان پایان دهد، و هر کس تو را دشمن بدارد خداوند او را همچون مرده دوران جاهلیت بیمراند. [۱۰۴۰] . و چه بسیار نظائر و نمونه‌های دیگری در روایات که به خاطر ترس از به درازا کشیدن مطلب از آنها صرف نظر کردیم، و شاید سر این موضوع آن باشد که دوستدار اهل البیت هر چند بتواند گناهان بزرگ و اشتباهات هلاکت بار را مرتکب شود لکن روحش پاک و روانش پاکیزه و طینتش طاهر است. اگر گفته شود: چگونه ممکن است بدین منزله و مقام باشد و در عین حال این گونه کارهای ناشایست از او سر بزند؟! در پاسخ می‌گوئیم: هر چند کارهای ظاهری برخاسته از انگیزه‌های درونی است و به اصطلاح «از کوزه همان برون تراود که در او است» و هر چند امور خارجی تاثیراتی بر نفس و روان انسان دارند لکن نمی‌توانند اصل و ریشه باطن انسان را تغییر دهند، گاهی آنها را تیره و کدر کرده و کارهای ناشایست از آنها سر می‌زند لکن این آثار نامناسب مربوط به همان کارهای ظاهری است وقتی که خداوند باطن اشخاص را به خاطر ولایت اهل حق علیهم‌السلام با توبه یا با دیگر کفارات و گرفتاریهای مالی از مصیبت فرزند و بیماری و خوابهای هولناک و ترسهای وارده از سوی دولتهای باطل و سختی‌های هنگام مرگ (چنانکه در اخبار و روایات آمده) پاک کرد، این سیئات به اصل خود برگشته و تبدیل به حسنات می‌شوند، چنانکه در قرآن مجید می‌فرماید: [صفحه ۹۰۴] «فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات» [۱۰۴۱] . و این از احسان خداوند نسبت به بندگانش چندان دور نبوده و کار تازه و بی‌سابقه‌ای هم نمی‌باشد. و از زید نرسی روایت شده است که گوید: به حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام عرض کردم: مردی از دوستداران شما با اینکه می‌داند، شراب می‌خورد و مرتکب گناهان کبیره می‌شود آیا از او تبری بجوئیم؟ حضرت فرمود: از کارش تبری بجوئید ولی از خودش کناره‌گیری نکنید، او را دوست داشته باشید ولی کارش را دشمن بداید، عرض کردم، پس می‌توانیم به

او «فاسق و فاجر» بگوئیم؟. فرمود: فاسق و فاجر، کسی است که کافر و منکر ما باشد و با دوستان ما دشمنی کند، خداوند از اینکه دوست ما فاسق و فاجر باشد اباء دارد هر کاری که انجام دهد، لکن بگوئید: فاسق العمل و زشت کار و مومن النفس و خبیث الفعل طیب الروح و البدن. [۱۰۴۲] . از ابن‌مسعود روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که خداوند متعال حضرت آدم را آفرید و از روح خود در او دمید حضرت آدم عطسه کرده و گفت: الحمدلله، خداوند به او وحی کرد، بنده من مرا ستایش نمود سوگند به عزت و جلالم اگر نبودند دو بنده‌ای که می‌خواستم آنان را در دار دنیا بیافرینم تو را نمی‌آفریدم. حضرت آدم گفت: خداوندا آن دو از من دور خواهند بود؟ فرمود: آری ای آدم، سرت را بلند کن و ببین، آدم علیه‌السلام سرش را بلند کرد و دید بر روی عرش نوشته شده است: لا اله الا الله، محمد پیامبر رحمت و علی بر پای دارنده حجت است هر کس حق علی را بشناسد پاک و پاکیزه است و هر کس منبر حق او باشد ملعون و زیان کار است، به عزت و شکوه خود [صفحه ۹۰۵] سوگند یاد می‌کنم که هر کس را که از او اطاعت کند هر چند نافرمانی مرا کرده باشد به بهشت وارد کنم و به عزتم قسم خورده‌ام که هر کس را که نافرمانی او را بکند هر چند از من اطاعت کند به جهنم ببرم. [۱۰۴۳] . علامه مظفر در شرح این حدیث گوید: شکی نیست که اقرار به وجود خداوند و به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شرط ایمان است و همچنین اقرار به امامت حضرت علی بنابراین که امات آن حضرت به نص خدا و رسولش می‌باشد و در اینکه امامت همچون نبوت از اصول دین است، لکن اقرار به آن متفرع بر اقرار به خدا و رسول است و هر کس به آن اقرار کند ایمانش کامل است و هر کس به آن اقرار نکند ناقص الایمان است هر چند به خدا و رسولش اقرار کرده باشد با توجه با این مقدمه هر کس از علی علیه‌السلام اطاعت کند و به حق او عارف باشد - چنانکه مقصود از حدیث همین است- با اطاعت از علی علیه‌السلام مومن و مطیع خدا و رسولش می‌باشد زیرا اطاعت از آن حضرت از آن جهت که از سوی خدا و رسولش می‌باشد و در آن صورت شایستگی ورود به بهشت را دارد هر چند خداوند را نسبت به بعضی از احکام نافرمانی کرده باشد که در این صورت نافرمانی علی علیه‌السلام را نیز نموده است، در عین حال عصیان و نافرمانی او عصیان و نافرمانی مومنی است که اهل غفران و آمرزش است. چنانکه کسی که معصیت حضرت امیر را نموده و منکر امامت او شده نسبت به خدا و رسول معصیت کار و سزاوار ورود به جهنم است هر چند در ظاهر اطاعت خدا کرده باشد زیرا پیروی از خدا و رسول به صورت ایمان انجام نگرفته و اطاعت یک فرد مومن حساب نمی‌شود تا قبول گردد، مانند کسی که در ظاهر اطاعت خدا را بکند ولی در باطن منکر رسالت او باشد مانند اهل [صفحه ۹۰۶] کتاب، پس آن چه که در حدیث آمده که خداوند متعال فرموده: «سوگند خورده‌ام که هر کس از او اطاعت کند او را به بهشت ببرم هر چند که نافرمانی مرا کرده باشد و هر کس نافرمانی او را کرده باشد به آتش ببرم هر چند اطاعت مرا کرده باشد» (یعنی در ظاهر از من اطاعت کرده باشد) صحیح است. همانطور که درست است گفته شود هر کس اطاعت علی را نماید اهل نجات و بهشت است هر چند که نافرمانی رسول خدا را- در بعضی اوامر- کرده باشد و هر کس نافرمانی علی را کرده باشد بر فرض که در ظاهر از رسول خدا اطاعت کرده باشد اهل جهنم است. البته هیچ یک از این مطالب با بزرگی و مقام شامخ و برتری محضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منافات ندارد. خلاصه آنکه مقصود حدیث آنست که هر کس در ظاهر از خداوند متعال اطاعت کند و با انکار حق امیرالمومنین علی علیه‌السلام نافرمانی خدا را کند به خاطر بی‌ایمانیش اهل جهنم خواهد بود و هر کس از علی علیه‌السلام اطاعت کند و عارف به حق آن حضرت باشد اهل بهشت است هر چند در بعضی از فروع و دستورات جزئی نافرمانی خدا را کرده باشد، زیرا نافرمانی او نافرمانی مومن است و شایستگی برای مغفرت و آمرزش را دارد. این مطلب خود اشاره به امامت امیرالمومنین علیه‌السلام دارد و گویای آنست که اقرار به امامت آن حضرت شرط ایمان است و اطاعت مسلمانان ظاهری که اقرار به نص ولایت آن حضرت نداشته نافرمانی او را کرده و از دیگران پیروی کرده‌اند ارزشی ندارد... [۱۰۴۴] . بر این اساس تفاوت شیعه و دیگران تفاوتی اساسی و اصولی است که با سپاس از خداوند متعال خیلی روشن و واضح است. باید دانسته شود [صفحه ۹۰۷] که اخبار و احادیثی که می‌گوید شیعه آمرزیده و رستگار

و بهشتی است و خداوند متعال آنان را می‌بخشد و از گناهانش صرف نظر می‌کند و شفاعت امامان شامل حالشان می‌شود و سیئات آنها تبدیل می‌گردد و... بسیار زیاد است. که اگر از به درازا کشیدن سخن و خروج از تناسب نوشته ترسی نداشتیم بخش مهمی از آنها را می‌آوریم، در اینجا پژوهشگران را به کتاب شریف «بحارالانوار» در باب معاد و ابواب ولایت در مجلدات گوناگون آن به ویژه جلد ۶۸ ارجاع می‌دهیم.

روایات و اخبار سرزنش‌کننده و کوبنده

در این جا نکته‌ای قابل توجه است، بدین معنی که ائمه علیهم‌السلام با بسیاری از مردم مواجه می‌شدند که بر شیعیان و پیروان آنان عیب گرفته و کارهای فاسد آنان را به رخ می‌کشیدند، لذا در مقابل آنان کلماتی کوبنده بیان کرده که از این حرکات زشت خود دست برداشته و سر جای خود بنشینند، برای اطلاع بیشتر از این گونه روایات به جلد ۶۸ بحارالانوار مراجعه کنید.

جمع بین اخبار و روایات این فصل

مطالب اول: اگر گفته شود که در مقابل این اخبار روایت دیگری هست که با آنها منافات و تناقض دارد و ارزش اصالت را فقط عمل می‌دهد و برای اعتقاد اهمیت چندانی قائل نیست، مانند فرمایش حضرت علی علیه‌السلام که فرمود: «دوست حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که از خداوند اطاعت کند هر [صفحه ۹۰۸] چند از نظر جسمی دور باشد و دشمن حضرت کسی است که نافرمانی کند خدا را هر چند با آن حضرت نزدیکی و خویشاوندی داشته باشد» [۱۰۴۵] . و مانند حدیثی که در کتاب «کافی» جلد ۲ صفحه ۱۴۳ در باب «طاعت و تقوی» آمده و نظائر آن، حال بین این روایات چگونه جمع می‌شود؟! می‌گوئیم: فرمایش حضرت علی علیه‌السلام ناظر به کسانی است که خود را به خاطر خویشاوندی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شایسته مقام خلافت می‌دانستند. و چنانکه علامه مغنیه در شرح نهج‌البلاغه جلد ۴ صفحه ۱۷۳ و علامه خوئی در جلد ۲۱ صفحه ۱۴۳ می‌گویند. ایشان (علامه خوئی) می‌گویند: حضرت علی علیه‌السلام در این جمله روش ساخته‌اند که نزدیکترین مردم به حضرت رسول کسی است که اطاعت خداوند متعال را بکند، و به این مطلب اشاره کرده‌اند که شایستگی آن حضرت برای مقام خلافت به خاطر خویشاوندی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیست بلکه به خاطر اطاعت از خداوند متعال است و خویشاوندی تنها ملا برای استحقاق مقام خلافت نمی‌باشد-چنانکه قریش و مخالفین از حضرت معتقد بودند،- بلکه خویشاوندی روحی و پیوند معنوی ملاک تصدی خلافت و ولایت است. و اما دیگر اخبار و روایات، محور اصلی آنها دو چیز است: یکی رعایت تقیه و خوش رفتاری با مخالفین تا باعث نفرت و روی‌گردانی آنان از ائمه و بدگوئی نسبت به پیشوایان خود شوند، چنانکه این مطلب از بیانات علامه مجلسی در «بحارالانوار» و «مراه العقول» در ذیل روایات و علامه مولی محسن فیض کاشانی به دست می‌آید. مطلب دوم: که به عقیده من مناسبت‌تر می‌باشد این است که ائمه علیهم‌السلام ارشاد مردم مخصوصا پیروان خود را وظیفه خود می‌دانسته و [صفحه ۹۰۹] می‌خواستند آنان را به اخلاق شایسته و کردار و رفتار نیکو به سوی خداوند متعال سوق دهند جامعه را اصلاح و ایشان را براساس تقوی و دادگری و گسترش نیکی‌ها وایجاد روح همکاری و دیگر چیزهائی که مورد توجه شارع مقدس بوده دعوت کنند، و آن چه از آنان انتظار می‌رفت همین بود زیرا متناسب با طینت پاک آنان و موافق با روحیاتشان بود، بلکه اشکال بر مخالفان و سرکشان بد طینت و زشت باطن آنان است که چگونه ممکن است به فکر کارهای خوب بوده و داعیه امر به معروف و نهی از منکر داشته باشند و کارهای نیک از آنان سر بزند.؟!! اینکه ائمه علیهم‌السلام، شیعیان خود را به معروف امر کرده و از منکر نهی کنند امری طبیعی و معمولی است و جای تعجبی در آن نیست بلکه سخن درباره اخبار و روایاتی است که پای امیدواری بیشتر را درباره آنان باز می‌کند که در این باره به حمدلله به اندازه کافی صحبت کردیم. و ما اگر از روی ناچار بخواهیم

مثالی بزنیم چنین خواهیم گفت که فرض کنید دو نفر بر مرکبی سوار شده و در یک مسیر به راه می‌افتند یکی از آن دو راه را اشتباه کرده و به بیراهه می‌افتد و در عین حال می‌کوشد که خود را به مقصد برساند و با اطمینان هر چه تمامتر بر تلاش خود می‌افزاید دیگری راه را درست پیدا کرده و در راه حرکت می‌کند ولی به کندی و آهستگی راه می‌رود، معلوم است که اولی به مقصد نمی‌رسد و هر چه بر شتاب خود بیفزاید از راه دورتر می‌شود و دومی خلاصه به مقصد خواهید رسید هر چند با زحمت و مشقت باشد، مثال شیعه با مخالفینش بدینگونه می‌باشد نه به گونه‌ای که استاد مثال زده است. در اینجا دو مطلب باقی ماند: اول آنکه به نظر مرحوم استاد شهید مطهری با آن شناختی که از میزان تحقیق و کاوش ایشان در زمینه معارف و فلسفه دینی داشته و تعمق و تدبری که از ایشان سراغ داریم بعید است که این روایات را ندیده و [صفحه ۹۱۰] با این روایاتی که زینت بخش مجموعه‌های حدیثی است برخورد نکرده باشند، چگونه می‌توان گفت این احادیث را ندیده‌اند با اینکه برخی از اینها را در کتاب ارزنده خود «جاذبه و دافعه علی علیه‌السلام» آورده و در بخش اول که سخن از نیروی جاذبه حضرت علی علیه‌السلام است در صفحات ۳۵ تا ۱۰۴ به طور مفصل شرح داده و از نقش محبت در تکوین شخصیت انسانی بحث کرده است، لکن ایراد این نظریه در این مساله ناشی از روح اصلاح‌طلبی و خیرخواهی اجتماعی ایشان است که می‌خواهند جامعه اسلامی بر اساسی صحیح استوار باشد و لذا چنین بنظرشان آمده که تنها اصلاح همین مطلبی است که گفته و از لوازم منفی آن که با عقیده ایشان منافات همین مطلبی است که گفته و از لوازم منفی آن که با عقیده ایشان منافات دارد غفلت ورزیده‌اند و من آن چه که از ایشانسراغ دارم آنست که ایشان در محبت خاندان پیامبران فانی و به حبل ولایتشان متمسک بوده است. دوم: به برادران خود که دوستدار خاندان پیامبرند سفارش می‌کنم که این اخبار و احادیث را وسیله‌ای برای غرور و عجب خود نگیرند و این روایات موجب جرات و جسارت آنان بر معصیت پروردگار نشود، بلکه بر آنان است که تقوی را پیشه خود ساخته و راه تلاش و کوشش را در پیش گیرند و به امیرالمومنین و حضرت زهرا و اولاد معصومین آنان سلام‌الله‌علیهم اجمعین اقتداء نمایند، چه که آنان الگوی و انسانیت کاملند و مواظب باشند که اصلا فکر گناه به مغز آنان راه نیابد تا چه رسد که مرتکب گناه شوند، طوری نباشد که دوستی آل‌محمد علیهم‌السلام را اظهار کرده وب ا اعمال خود با آنان مخالفت کنند. زیرا اعمال آنان هر روز بر حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه عرضه شده و مشاهده اعمال ناروای آنان موجب ناراحتی آن حضرت می‌شود، و به جان خود سوگند که چه نیکو فرمود امام صادق علیه‌السلام به طوری که از آن حضرت نقل شده است: تعصی الاله و انت تظهر حبه هذا لعمرک فی الفعال قبیح تو نافرمانی خدا را می‌کنی و دوستی او را اظهار می‌داری به جان [صفحه ۹۱۱] خودت سوگند که این از کارهای زشت است. لوکان حبک صادقا لاطعته ان المحب لمن یحب مطیع [۱۰۴۶] . اگر دوستی تو راستین می‌بود او را اطاعت می‌کردی چرا که دوست نسبت به کسی که دوست اوست مطیع می‌باشد. در پایان بحث با آوردن دو حدیث شریف که مشوق و محرک بر انجام کار و عمل و اطاعت است تبرک می‌جوئیم: ۱- حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: سزاوارترین مردم به پرهیزکاری آل‌محمد و شیعیان آنان می‌باشند تا دیگران به آنان اقتدا کنند. [۱۰۴۷] . ۲- حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هرگاه خواستی اصحاب مرا بشناسی نگاه کن به کسی که پرهیزگاریش شدید بوده از خالقش ترسان و به ثوابش امیدوار است هر گاه چنین کسانی را دیدی آنان اصحاب من می‌باشند. [۱۰۴۸] . [صفحه ۹۱۵]

فرزندان حضرت زهرا (س)

اشاره

و اراد رب العرش ان یلقی بها شجر کریم العرق و الاغصان پروردگار عرش چنین خواسته که درخت پر شاخ و بر و خوش ریشه‌ای بر او سایه بیفکند. فقضی فزوجها علیا انه کان الکفی لها بلا نقصان چنین خواست و اراده فرمود و علی را به همسری او در آورد واو

همتای بدون کاست او بود. قضی الاـ له من ان تولد منهما ولدان کالقمر ین یلتقیان و خداوند چنین مقرر فرمود که از آن دو فرزندانی مانند دو ماه تابناک به یکدیگر برسند. سبطا محمد الرسول و فلذتا کبد البتول کذا یعتلقان دو نواده رسلو خدا حضرت محمد و دو جگر گوشه بتول بدینگونه هم آغوش می‌شوند. فبنی الامامه و الخلافه و الهدی بعد الرساله ذانک الولدان بعد از رسالت، آن دو نفر بنای امامت و خلافت و هدایت را استوار ساختند. در حدیثی آمده که به هنگام نزول آیه شریفه «مرج البحرین یلتقیان» خداوند فرمود: من خداوندم، دو دریا را فرستادم، علی بن ابی طالب، دریای علم و فاطمه دریای نبوت، «یلتقیان» یعنی به یکدیگر می‌پیوندند، من خدایم پیوند بین آن دو را بر قرار کردم، بعد فرمود: «بینهما برزخ» مانع [صفحه ۹۱۶] رسول خدا است که علی بن ابی طالب را از اینکه به خاطر دنیا غمگین باشد و فاطمه را از اینکه به خواهد با شوهرش به خاطر دنیا بستیزد مانع می‌شود «فبای الاء ربکما تکذبان» ای گروه جن و انس شما چرا ولایت امیرالمومنین علیه‌السلام و محبت حضرت فاطمه زهراء علهیاالسلام را تکذیب می کنید، «لولو» حسن و «مرجان» حسین است، زیرا لولو بزرگ و مرجان کوچک است، اشکالی ندارد که آن دو به منزله دو دریا باشند به خاطر فضیلت گسترده و کثرت خیر آن دو، زیرا دریا از آن جهت دریا نامیده‌اند که وسعت دارد. [۱۰۴۹] . حضرت زهرا علیهاالسلام دارای پنج فرزند است که عبارتند از حضرت امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام و زینب کبری علیهاالسلام و زینب صغری علیهاالسلام که کینه‌اش ام‌کلثوم است و محسن علیه‌السلام. که این اسم را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او داد. و در حادثه هجوم بر در خانه از بین رفت، درباره حسنین علیهم‌السلام نیازی به توضیح نیست، درباره آن بزرگواران کتابهای فراوانی نوشته شده و کمتر کسی است که با زندگی و کیفیت شهادت آنان آشنائی نداشته باشد، اما زینبین، هر چند درباره آنان نیز کتابهای زیادی نوشته شده- به طوری که به زودی به آنها اشاره خواهیم کرد- لکن از آن جا که چندان شهرتی ندارند بی‌میل نیستم که چند سطری درباره زندگی آنها نوشته و به خاطر تکمیل فایده کتاب برخی از مسائل مربوط به آن دو بزرگوار را در اینجا متعرض شوم. وبالله‌التوفیق. [صفحه ۹۱۷]

حضرت زینب کبری

آن حضرت سومین فرزند حضرت زهراء علیهاالسلام است و بر طبق نگارش محققان ولادت آن بانوی پاک و بزرگوار پنجم ماه جمادی الاولی سال پنجم یا ششم هجری است، و همچنین شعبان سال ششم هجری، سال چهارم و نیز اواخر ماه رمضان سال نهم هجری نیز گفته شده که قول اخیر درست نیست زیرا حضرت زهرا بعد از رحلت پدر بزرگوارش در سال دهم یا یازدهم هجری (به اختلاف روایت) از دنیا رفت، اگر تولد حضرت زینب سال نهم باشد با توجه بر اینکه وی دختر بزرگ آن حضرت است تولد ام‌کلثوم چه وقت خواهد بود و به محسن کی حامله شد که در شش ماهگی سقط شد؟ زیرا بر طبق این قول آن مقدار زمانی که باقی می‌ماند برای تولد ام‌کلثوم و باردار شدن به محسن کفایت نمی‌کند. آن چه که بنظر ما صحیح می‌رسد و آن را ترجیح می‌دهیم آنست که ولادت آن حضرت در سال پنجم هجری بوده و این بر طبق آن ترتیب وارد شده در فرزندان حضرت زهراء است، به علاوه که روایتی در کتاب «بحار» از «العلل» در باب معاشرت فاطمه علیهاالسلام با حضرت «علی علیه‌السلام نقل شده که در آن روایت چنین آمده: حسن را بر روی دوش راستش و حسین را روی دوش چپش گذارده و دست چپ ام کلثوم را به دست راسخود و به اطاق پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روی نمود....» اگر مقصود از این ام‌کلثوم حضرت زینب باشد این خود دلیل بر آنست که وی در آن هنگام بزرگ بود و اگر مقصود خواهرش باشد این نیز دلیل بر آنست که حضرت زهراء زینب را در خانه گذارده تا به جای او کارهای خانه را انجام دهد و این نشانگر آنست که در آن هنگام بزرگسال بوده است. [صفحه ۹۱۸] صاحب کتاب «ناسخ التواریخ» می‌نویسد، به هنگام رحلت حضرت زهراء علیهاالسلام زینب در حالی که چادرش به زمین کشیده می‌شد جلو آمده و فریاد می‌زد: ای رسول خدا، هم اکنون محرومیت دیدار تو برایم معلوم گردید و شناخته شد. علامه مجلسی این

روایت را از «الروضه» نقل می کند: «ام کلثوم بیرون آمد در حالی که چادری بر سر افکنده بود که قسمت پائین آن به زمین کشیده می‌شد و پیراهنی بر تن کرده که اندامش را پوشیده و صدا می‌زد، بابا، ای رسول خدا، هم اکنون به راستی تو را از دست دادیم به طوری که دیداری دیگر نخواهد بود.» بدون شک و تردید مقصود از این ام کلثوم حضرت زینب است، چنانکه در روایت صاحب ناسخ التواریخ به اسم او تصریح شده است بدان جهت که او دختر بزرگ حضرت زهراء علیهاالسلام بوده است، و این خود دلیلی روشن و واضح است که در آن هنگام عمر شریف آن حضرت بین شش و هفت بوده است. این روایت شواهد و نظائری دارد، از آن جمله روایتی است که در کتاب «الطراز المذهب» از کتاب «بحر الصائب» به نقل از دیگر کتابها آمده است که به هنگام رحلت رسول خدا امیرالمومنین علیه‌السلام و فاطمه زهرا علیهاالسلام هر دو خوابی دیدند که دلیل بر فوت رسول خدا بود از این رو شروع به گریه و زاری کردند، زینب علیهاالسلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده و گفت: ای جد بزرگوار دیشب در خواب دیدم که بادی سیاه وزیدن گرفت و دنیا را تیره و تار ساخت، تاریکی همه جا را فراگرفت و مرا از سوئی به سوی دیگر می‌برد. درخت تنومندی را دیدم و از شدت وزش باد به آن درخت چسبیدم، آن باد درخت را از جای کند و بر زمین انداخت، بعد به شاخه بزرگی از شاخه‌های آن درخت آویختم، آن را نیز کند، به شاخه‌ای دیگر جسبیدم آن نیز شکست، به یکی از دو شاخه فرعی آن چسبیدم آن نیز شکست، در این حال [صفحه ۹۱۹] از خواب بیدار شدم، رسول خدا در حالیکه می گریست خطاب به او فرمود: آن درخت جد تو است و شاخه نخستین مادرت فاطمه است. دومی پدرت علی و آن دو شاخه دیگر برادرانت، حسنین می‌باشند که دنیا با فقدان آنان سیاه می گردد، تو در ماتم آنان لباس سیاه به تن خواهی کرد. [۱۰۵۰] .

اسم آن حضرت

هنگامی که زینب علیهاالسلام متولد شد مادرش حضرت زهرا عیهاالسلام او را نزد پدرش امیرالمومنین علیه‌السلام آورده و گفت: این نوزاد را نام گذاری کنید، حضرت فرمود: من از رسول خدا جلو نمی‌افتم - در این ایام حضرت رسول در مسافرت بودند- بعد از مراجعت از سفر، امیرالمومنین به حضرت عرض کرد نامی برای نوزاد انتخاب کنید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من بر پروردگارم سبقت نمی گیرم، در این هنگام جبرئیل فرود آمده و سلام خداوند بزرگ را به پیامبر ابلاغ کرده و گفت: نام این نوزاد را زینب، بگذارید، خداوند این اسم را برای او برگزیده است، بعد مصائب و مشکلاتی که بر آن حضرت وارد خواهد شد بازگو کرد، رسول خدا گریست و فرمود: هر کس بر این دختر بگرید همانند کسی است که بر برادرنش حسن و حسین گریسته باشد. کینه او ام کلثوم و ام‌الحسن است، بر صحت و سقم این کنیه آگاهی پیدا نکردیم. به او زینب کبری گفته می‌شود تا بین او و دیگر خواهرانش فرق باشد، همانطور که به صدیقه صغری ملقب شده تا با مادرش صدیقه کبری [صفحه ۹۲۰] فاطمه الزهراء علیهاالسلام اشتباه نشود.

القاب حضرت زینب

۱- عالمه غیر معلمه برابر است با دانای نیاموخته. ۲- فهمه غیر مفهمه برابر است با فهمیده بی‌آموزگار. ۳- کعبه الرزایا برابر است با قبله رنجها ۴- نائبه الزهراء علیهاالسلام برابر است با جانشین حضرت زهراء علیهاالسلام- نماینده حضرت زهراء علیهاالسلام ۵- نائبه الحسین علیه‌السلام برابر است با جانشین حضرت حسین علیه‌السلام- نماینده حضرت حسین علیه‌السلام ۶- ملیکه الدنیا برابر است با ملکه جهان، شهبانوی گیتی. ۷- عقیله النساء برابر است با خردمند بانوان. ۸- عدیله الخامس من اهل الکساء برابر است با همتای پنجمین نفر از اهل کساء ۹- شریکه الشهید برابر است با انباز شهید ۱۰- کفیله السجاد برابر است با سرپرست حضرت سجاد. ۱۱- ناموی رواق العظمه برابر است با ناموس حریم عظمت و کبریائی. ۱۲- سیده العقائل برابر است با بانوی زنان خردمند. ۱۳- سر ابیها

برابر است با راز پدرش علی علیه‌السلام. ۱۴- سلاله الولایه برابر است با فشرده و خلاصه و چکیده ولایت. ۱۵- ولیده الفصاحه برابر است با زاده سخنوری زیبا. ۱۶- شقیقه الحسن برابر است با دلسوز و غمخوار حضرت حسن علیه‌السلام. ۱۷- عقیله خدر الرساله برابر است با خردمند پرده‌نشینان رسالت. ۱۸- رضیعه ثدی الولایه برابر است با کسی که از پستان ولایت شیر خورده. [صفحه ۹۲۱] ۱۹- البلیغه برابر است بـا سـخنور رسا. ۲۰- الفصیحه برابر است با سخن گویا. ۲۱- الصدیقه الصغری برابر است با صدیقه صغری. ۲۲- الموثقه برابر است با بانوی مورد اطمینان. ۲۳- عقیله الطالبین برابر است با زن خردمد از خاندان حضرت ابوطالب (و در بین طالبین) ۲۴- الفاضله برابر است با بانوی با فضیلت. ۲۵- الکـامله برابر است بـا بانوی تام و کامل. ۲۶- عابـده آل علی برابر است با پارسای خاندان علی. ۲۷- عقیله الوحی برابر است با بانوی خردمند وحی. ۲۸- شمسه قلاده الجلاله برابر است با خورشید منظومه بزرگواری و شکوه. ۲۹- نجمه سماء النباله برابر است با ستاره آسمان شرف و کرامت. ۳۰- المعصومه الصغری برابر است با پاک و مطهره‌ی کوچک. ۳۱- قرینه النـوائب برابر است بـا همـدم و همراه ناگواری‌هـا. ۳۲- محبـوبه المصـطفی برابر است بـا مورد محبت و محبوب حضـرت رسـول صـلی الله علیه و آله و سـلم. ۳۳- قره عین المرتضـی برابر است بـا نـور چشم حضـرت علی علیه‌السـلام. ۳۴- صابره محتسبه برابر است با پایداری‌کننده به حساب خداوند و برای خداوند. ۳۵- عقیله النبوه برابر است با بانوی خردمند پیامبری. ۳۶- ربه خدر القدس برابر است با پرورنده پرده‌نشینی پاکی و تقدیس. ۳۷- قبله البرایا برابر است با کعبه آفریدگان. ۳۸- رضیعه الوحی برابر است با کسـی که از پسـتان وحی شـیر مکیده. ۳۹- بـاب حطه الخطایـا برابر است بـا دروازه فرو ریزش اشـتباهات ۴۰- حفره علی و فاطمه برابر است با مرکز جمع‌آوری دوستی و محبت علی و فاطمه. [صـفحه ۹۲۲] ۴۱- ربیبه الفضل برابر است با پیش زاده فضیلت و برتری. ۴۲- بطله کربلاء برابر است بـا قهرمان کربلا. ۴۳- عظیمه بلواهـا برابر است بـا بـانوئی که امتحـانش بس بزرگ بود. ۴۴- عقیله القریش برابر است با بانوی خردمند از قریش. ۴۵- الباکیه برابر است با بانوی گریان. ۴۶- سلیله الزهراء برابر است با چکیده و خلاصه حضـرت زهراء. ۴۷- امینه الله برابر است بـا امـانت دار الهی. ۴۸- ایه من ایـات الله برابر است با نشانی از نشانه‌های خداونـد. ۴۹- مظلومه وحیده برابر است با ستمدیده بی‌کس. [۱۰۵۱] .

گفتار بزرگان در شان آن حضرت

۱- علامه مجاهـد سـید عبدالحسـین شـرف‌الدین رحمه‌الله گوید: خوش اخلاق‌تر، پاک سـرشت‌تر، بزرگوارتر، خوش جنس‌تر از آن حضـرت دیـده نشـده به جز جـد او و همان پـدر و مادری که او را به دنیا آوردنـد، او از جمله زنان کمیابی بود که شـتابزدگی او را منحرف و خشم‌آلودگی او را سـبک نکرده و هیـچ عـاملی بردباریش را از وی نگرفته و بر او چیره نشـده بود، در تیزهوشـی و پاکی روح و نرمی احساس و نیرومندی و پایداری و اسـتواری دل و جان آیتی از آیات الهی در والاترین شـکل شـجاعت و بلند پروازی و اوج‌گیری روحی بود... [۱۰۵۲] . [صفحه ۹۲۳] ۲- علامه شـیخ جعفر نقدی گوید: زمینه پیدایش این بانوی پاک و بزرگوار و جای پرورش این گوهر ارزنـده «زینب علیهاالسـلام» دامـان نبوت بود در خانـدان رسالت رشـد یافت و شـیر وحی را از پستان زهراء بتول نوشـید و غـذای بزرگواری را از دست پسـر عموی پیامبر تغذیه کرد، لذا پیدایشـی پاکیزه و پرورشـی روحانی یافت، جامه عظمت و شکوه بر تن کرده و قبای پاکـدامنی و شـرف پوشـیده، پنج تنی که اصـحاب کساء بودند آموزش و پرورش و آراسـتنش را بر عهده گرفتند، وه چه آموزگاران و اسـتادان خوبی بودند و که با وجود اینان دیگر نیازی به دیگران نیست. [۱۰۵۳] . ۳- علامه مجاهد سید محسن امین رحمه‌الله گوید: زینب علیهاالسـلام از زنان بر جسته و والا بود، فضیلتش مشهورتر از آنست که لزومی به یادآوری داشته و به نوشـته آید، برتری و برجسـتگی و نیرومندی برهان و خردمندی و استواری روحیه و فصاحت گفتار و رسائی سخنانش که گویا از زبان پـدرش امیرالمومنین فرومی‌ریخت از خطبه‌های کوفه و شامش به خوبی به دست می‌آید، و جای شـگفتی از زینب نیست که این چنین باشـد زیرا او شاخسـاری از شاخه‌هـای درخت پـاک نبـوت و تبـار مطهر هـاشم بـود، جـدش رسـول خـدا، پـدرش وی آن

حضـرت، مـادرش حضـرت زهرا و برادران و پـدر و مـادریش حسـنین علیهماالسـلام بودنـد، و چیز بی‌سـابقه‌ای نیسـت که شـاخه بر همانگونه باشد که اصل و ریشه‌ای بدانگونه است. [۱۰۵۴] . ۴- علامه مامقانی رحمه‌الله گوید: زینب و چه زینبی؟! و تو چه می‌دانی که زینب کیست و چیست؟ او خردمند زن خاندان هاشم است، بعد از مادرش از صفات و ویژگی‌های برجسته‌ای برخوردار بود که هیچ زنی دیگر بدان پایه نمی‌رسید، تا آنجا که گفته شده او صدیقه صغری و در حجاب و [صفحه ۹۲۴] پاکدامنی یکتا بود تا روز عـاشورا در دروان زنـدگی پـدر و برادرانش هیـچ مردی چشـمش به او نیافتـاده و از خانه به در نیامـده بود، او در صبر و پایـداری و نیروی ایمان و پرهیزگاری نمونه و در فصاحت و بلاغت به گونه‌ای بود که گوید سخنانش از زبان امیرالمومنین فرومی‌ریزد، که این مطلب بر کسـی که در خطبه‌هایش دقت کند به خوبی روشن است اگر بگوئیم معصوم است بر کسـی که حالات آن حضـرت را در روز عاشورا و بعد از آن مطالعه کرده قابل انکار نیست، که اگر آن واحدیت مقام عصـمت نبود حضرت اما حسین بخشی از وظائف امامت را در دوران بیماری حضـرت سـجاد به او وادار ننموده و آن وصایا و سفارشات را به وی نمی‌فرمود و حضرت سجاد او را در بیـان احکام و برخی دیگر از نشانه‌های ولایت نایب و نماینـده خود قرار نمی‌داد. روایت شـیخ بزرگوار صـدوق را در کتاب «اکمال الدین» و شـیخ طوسـی را در کتاب «الغیبه» مرود مطالعه قرار دهید این دو تن به صورت مسـند از احمد بن ابراهیم روای می‌کنند که گفت: در سال ۲۸۲ بر حکیمه دختر حضرت جواد الائمه امام محمد تقی علیه‌السلام وارد شدم و از پس پرده با او صحبت کرده و از دیـن و آئین او پرسـیدم و او نـام امـام خـود را برده و گفت: فلانـی پسـر حسن، به او عرض کردم: فـدایت شـوم آیـا آن حضـرت را دیده‌ایـد یا اینکه از روی اخبار و آثار می‌گوئیـد؟ گفت: از روی روایتی که از حضـرت عسـکری رسـیده و به مادرش نوشـته است؟ گفتم: آن مولود کجا است؟ گفت: پنهان است، گفتم: پس شیع چه کنند و نزد چه کسی مشکلات خود را بازگو نمایند؟ گفت: به جده مادر حضرت عسکری، گفتم: آیا به کسی اقتدا کنم که زنی وصایت او را برعهده دارد؟ گفت: به حسین بن علی علیهماالسلام اقتداء کن که در ظاهر به خواهرش زینب علیهاالسـلام وصـیت کرد و هرگونه دانشـی که از حضـرت سـجاد بروز می‌کرد به حضرت زینب نسبت داده می‌شد تا [صفحه ۹۲۵] بدینگونه جان حضرت سجاد محفوظ بماند. [۱۰۵۵] . ۵- علامه ابن‌اثیر گوید: زینب زنی خردمنـد و عـاقبت انـدیش بود، پـدرش علی رضـی‌الله‌عنه او را به عقـد همسـری عبـدالله بن جعفر برادرزاده خود در آورد، وی از او فرزندانی به نام علی و عون اکبر و عباس و محمد و ام‌کلثوم را آورد، به هنگام شـهادت برادرش حسین علیه‌السلام به همراه او بود و بـه دمشـق برده شـد او را نزد یزیـد بـن معـاویه بردنـد، سـخنان او بـه هنگـامی که مرد شـامی خـواهرش فـاطمه دختـر علی را از یزید خواسـتگاری کرد در تاریخها مشهور است، آن سخنان از نیروی عقلانی و پر دلی و شجاعت او حکایت می‌کند. [۱۰۵۶] . ۶- استاد محمد فرید وجدی گوید: او زینب دختر علی بن ابی‌طالب علیه‌السـلام از زنان با فضـیلت و بانوان خردمند و بزرگوار بود و در واقعه کربلا همراه برادرش حسـین بن علی علیه‌السـلام شـرکت داشت. [۱۰۵۷] . ۷- ابوالفرج اصـفهانی در «مقاتل الطالبین» گویـد: زینب عقیله دختر علی بن ابی‌طالب علیه‌السـلام و مادر فاطمه علیه‌السـلام دختر رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم بود این همان بانوی خردمنـدی است که ابن‌عباس خسـنان مادرش فاطمه علهیاالسـلام را در مورد فـدک از او بـدین عبارت نقل کرده است: حدیث کرد عقیله،زینب دختر علی علیه‌السـلام. و در «جنات الخلود» عبارتی آمـده که معنایش چنین است زینب کبری در بلاغت و زهد و تدبیر و شـجاعت همتای پدر و مادر علیهماالسـلام بود، بعد از شـهادت حضرت امام حسین علیه‌السلام سرپرستی و تنظیم و تدبیر امور تمام افراد اهل البیت بلکه تمام هاشـمی‌ها را به عهده داشت. [۱۰۵۸] . [صفحه ۹۲۶] ۸- علامه اسد حیدر گوید: صدای زینب آن بانوی با فضـیلت که از دیگران کمک می‌خواست بلنـد می‌شود زینب دختر امیرالمومنین در میدان جهاد با دلی آرام و قلبی مطمئن حاضـر می‌شود و در آنجـا اهـداف قیـام برادرش را بازگو می‌کنـد و مردم را با سـخنانی رسا به دوران حکومت امیرالمومنین ارجاع می‌دهد زیرا با بلاغتش گویا آن سـخنان را از بان پـدرش فرومی‌ریخت، به طوری که حاضـران در آن مجلس چنین گواهی داده و توصـیف کرده‌انـد، او بسان زنی انـدوهناک و ماتم زده نبود که غم سراسـر وجودش را فراگرفته و گرفتار حزن و انـدوه است و همه چیز را از

یاد برده و بزرگی مصیبت او را از خود بیخود نمود. و عمق فاجعه عنان اختیار و هوش را از کفش ربوده باشد، او اگر می‌خواست تحت تاثیر مصائب و غمها باشد چگونه می‌توانست از آن افراد تحت سرپرستی خود بویژه کودکان بی‌سرپرست به خوبی نگه‌داری و مواظبت نماید. شجاعت و قهرمانی در جهادش خود را نشان داد و در رویاروئی با ناگواری و ناملایمات بسان کوه در مقابل تندبادها استوار ماند او مصیبت‌ها و سختیها را به خاطر رضای خداوند متعال و جهاد در راهش و سرافرازی کلمه و آئینش تحمل کرد.... [۱۰۵۹] . ۹- حافظ جلال‌الدین سیوطی در رساله «الزینبیه»اش گوید: زینب علیهاالسلام در زمان زندگی جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متولد شد، او بانوئی خردمند تیز هوش و دانا، و دارای دلی نیرومند بود، حسن علیه‌السلام هشت سال و حسین هفت سال و زینب پنج سال پیش از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متولد شدند. ۱۰- نیشابوری در «رساله علولیه‌اش» گوید: زینب دختر علی علیه‌السلام، در فصاحت و بلاغت و زهد و عبادتش هم چون پدرش مرتضی علیه‌السلام و مادرش [صفحه ۹۲۷] حضرت زهرا علیهاالسلام بود. ۱۱- ادیب دانشمند «حسن قاسم» در کتابش «حضرت زینب» گوید: بانوی پاك و پاکیزه زینب دختر امام علی بن ابی‌طالب پسر عموی رسول خدا و یار و یاور دو ریحانه آن حضرت، دارای شریف‌ترین نسبت و گرامی‌ترین شخصیت خانوادگی، کامل‌ترین روحیه و پاکترین دلها بود، گویا در قالبی درشت و مملو از عطر فضیلتها ریخته شده پیشاروی، آن کس که پژوهشگر آثار او باشد رمز حقیقت، رمز فضیلت و شجاعت، سر جوانمردی و فصاحت بیان و نیرومندی دل آشکار می‌شود، او نمونه زهد و پرهیزگاری و نمونه عفاف و شهامت است، در این گفتار عبرت و درس آموختنی است. و نیز گوید: اگر در بین زنان افراد مشهور باشند، آن حضرت شایسته‌ترین آنان است، در آنجا که فضائل انسانی را یکایك بشمرند، از وفاء و سخاوت، صفا و شجاعت، خویشتن داری و علم و عبادت، پاکدامنی و پارسائی سخنی به میان آید زینب علیهاالسلام بهترین مثال برای جلوه‌های تمام فضائل است. [۱۰۶۰] .

عبادت و پرستش او

اما زینب علیهاالسلام در عبادت، ثانی مادر بود، تمام شبهایش را به تهجد و شب زنده‌داری و تلاوت قرآن مجید می‌گذرانید، برخی از فضلاء و بزرگان گفته‌اند: آن حضرت در تمام دوران زندگیش هیچ گاه تهجد و شب زنده داری را حتی در شب یازدهم محرم ترك نکرد. [صفحه ۹۲۸] بعد می‌گوید: و از حضرت زین العابدین حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام روایت شده که آن شب دید حضرت نمازش را نشست می‌خواند. از فاضل قائنی بیرجندی نقل شده که وی از بعضی کتابهای معتبر مقتل از حضرت سجاد نقل کرده که حضرت فرمود: عمه‌ام زینب علیهاالسلام با تمامی مصیبتهائی که بر او وارد شد در طول راه شام نافله شبش ترك نشد. از همین فاضل محترم نیز نقل شده: حضرت امام حسین علیه‌السلام به هنگام آخرین وداع با خواهرش زینب علیهاالسلام به او فرمودند: خواهرم مرا در نماز شب از یاد نبری. این روایت را نیز از کتب معتبره مقتل نقل کرده است. علامه شیخ شریف جواهری در کتاب مثیر الاحزان آورده که فاطمه دختر امام حسین علیه‌السلام گوید: عمه‌ام زینب علیهاالسلام در آن شب (شب دهم محرم) در محراب عبادتش ایستاده و دعا می‌خواند و به خدا استغاثه می‌کرد، آن شب دیدگان هیچ یك از ما به خواب نرفت و آه و ناله‌اش فرونشست. برخی از پژوهشگران روایت کرده‌اند که حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام فرمود: عمه‌ام زینب در تمام طول مسافرت از کوفه به شما نمازهای واجب و نوافلش را ایستاده می‌خواند و در یکی از منازل دیدم نشسته می‌خواند، علت اینکار را پرسیدم، پاسخ داد: به خاطر شدت گرسنگی و ضعف، سه شبانه روزی است که دیگر نمی‌توانم ایستاده نماز بخوانم، زیرا حضرت غذای خود را بین کودکان تقسیم می‌کرد به خاطر اینکه دشمن به هر کدام ما در شبانه روز فقط یك گرده نان می‌داد. هر گاه انسان به دقت به حالات آن حضرت نگاه کند و توجه به انقطاع او را به خداوند متعال به بیند در عصمت آن حضرت تردیدی به خود راه نمی‌دهد و یقین می‌کند که آن حضرت از همان زنان پارسائی است که تمام حرکات و سکنات خود را وقف خداوند متعال نموده‌اند و از

همین رهگذر- گوئی- به جایگاه رفیع و درجات بلندی که از درجات پیامبران و اوصیاء [صفحه ۹۲۹] حکایت می کند رسیده است. [۱۰۶۱] .

پاکدامنی و حیاء آن حضرت

یحیی مازنی روایت کرده است که مدتها در مدینه در خدمت حضرت علی علیه‌السلام بسر بردم و در خانه‌ام نزدیک خانه زینب دختر امیرالمومنین بود، به خدا سوگند هیچ گاه چشمم به هیکل و اندام او نیافتاده و صدائی از او به گوشم نرسید، به هنگامی که می‌خواست به زیارت جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برود، شبانه از خانه بیرون می‌رفت، در حالیکه حسن علیه‌السلام در سمت راست او و حسین علیه‌السلام در سمت چپ او و امیرالمومنین علیه‌السلام پیش رویش به راه می‌رفتند، هنگامی که به قبر شریف رسول خدا نزدیک می‌شد، حضرت علی جلو می‌رفت و نور چراغ را کم می‌کرد، یکبار امام حسن علیه‌السلام از پدر بزرگوارش درباره این کار سوال کرد، حضرت فرمود: می‌ترسم که کسی به خواهرت زینب نگاه کند. [۱۰۶۲] .

بزرگواری و ارجمندی آن حضرت

در اخبار آمده که هر گاه حضرت زینب به دیدار برادرش امام حسین علیه‌السلام می‌آمد حضرت به احترام او جلو پایش حرکت می کرد و سر پا می‌ایستاد و او را در جای خود می‌نشانید، و به راستی که این خود مقام [صفحه ۹۳۰] عظیمی است که آن حضرت در نزد برادرش داشت، همانگونه که او امانت نگه‌دار هدایائی بود که نزد پدرش می‌آوردند، در حدیثی که مجلسی در جلد نهم بحارالانوار در شهادت حضرت علی علیه‌السلام نقل کرده چنین آمده است: حسن خواهرش زینب را صدا زده و گفت: ای ام‌الکثوم حنوط جدم رسول خدا را بیاور، زینب علیهاالسلام فروحنوط را آورد هنگامی که سر آن را گشود بودی خوش آن تمام خانه و شهر کوفه و خیابان‌ها و کوچه‌های آن را خوشبو کرد. [۱۰۶۳] . علامه سید جعفر آل‌بحرالعلوم طباطبائی در «تحفه العلام» گوید: زینب کبری همسر جعفر کنیه‌اش «ام‌الحسن» است، در جلالت قدر و والائی مقام او همین بس که در اخبار آمده که بر حضرت امام حسین علیه‌السلام وارد شد در حالی که آن حضرت مشغول قراء قرآن بود، قرآن را روز زمین گذاشته و به احترام او از جای حرکت کرده و سر پا ایستاد. [۱۰۶۴] .

خداشناسی آن حضرت

در فضل و معرفت آن حضرت همین بس که حضرت صادق علیه‌السلام به رفتار و کردار او در واقعه عاشورا استدلال کرده است، چنانکه در کتاب «الجواهر» در جواز و عدم جواز دریدن جامه در مرگ پدر و برادر از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: در عزای حسین بن علی علیه‌السلام زنان فاطمی گریبان دریده و بر خود سیلی زدند که بر سکی همچون حسین بن علی بر صورتها نواختن و گریبانها چاک زدن جا دارد. [صفحه ۹۳۱] صاحب جواهر در ذیل این حدیث می گوید: مسلم است که در آن میان دختران و خواهران حضرت نیز بوده‌اند. [۱۰۶۵] . علام شیخ جعفر نقدی گوید: اما زینب در شهر علم پیامبر رشد یافته و در دامن دروازه علم آن حضرت- امیرالمومنین علیه‌السلام- بزرگ شده و از پستان مادرش حضرت زهرا علیهاالسلام شیر مکیده و تغذیه کرده و عمری را با دو امام بزرگوار که نوادگان رسول خدایند بسر برده و آنان شهد علم را به کام او ریخته و به او چشانیده‌اند، او گنیجنه علوم آل‌محمد علیهم‌السلام و نمونه فضائل آنان است که دشمن کینه‌توزشان یزید بن معاویه درباره آنان اعتراف کرده است در آن جا که درباره حضرت سجاد علیه‌السلام گفت: «او از خانواده‌ای است که علم به آنها چشانیده شده است» و برادرزاده‌اش حضرت سجاد درباره آن حضرت گفت: انت بحمدالله عالمه غیر معلمه و فهمه غیر مفهمه تو به حمد الله دانشمندی

آموزگار نادیده و دانائی بدون آموزنده می‌باشی» و مقصود حضرت سجاد علیه‌السلام از این جمله آن بود که ماده و منبع علوم تو از همان جا است که مردان بزرگ این خانواده دانش رفیع خود را از آن جا گرفته‌اند، بدون اینکه استادی دیده و یا از مشیخه حدیث شنیده باشد مورد الهامات غیبی قرار می گرفت، البته دست‌یابی به این نیروی الهی بر اثر تربیتی بود که از سوی جد بزرگوارش رسول خدا و پدرش امیرالمومنین و مادر و برادرش نسبت به او اعمال می‌شد و یا فقط به صرف همینکه منسوب به آنان بوده و در طینت، با آنان هم آهنگی و اتحاد داشته همان طینتی که پاکی و پاکیزگی را هم چون کهرباء به خود جذب می کرده و بدان وسیله عوامل بازدارنده مادی را از خود دور ساخته و فقط جاذبه‌های لطف فیاض الهی باقی مانده است. [صفحه ۹۳۲] شیخ صدوق، محمد ابن‌بابویه (طاب ثراه) می گوید: حضرت زینب علیهاالسلام نیابت خاصه‌ای از طرف امام حسین علیه‌السلام داشت و مردم در مسائل حلال و حرام به او مراجعه کرده و از او می‌پرسیدند، تا اینکه حضرت سجاد علیه‌السلام بهبودی یافت. شیخ طبرسی رحمه‌الله گوید: حضرت زینب علیهاالسلام روایات بسیاری را از قول مادر حضرت زهرا روایت کرده است. از عماد المحدثین روایت شده که حضرت زینب علیهاالسلام از مادر و پدر و برادرانش و از ام‌سلمه و ام‌هانی و دیگر زنان روایت می کرد و از جمل کسانی که از او روایت کرده‌اند ابن‌عباس و علی بن الحسین (علیهماالسلام) و عبدالله بن جعفر و فاطمه صغری دختر امام حسین علیه‌السلام و دیگرانند. ابوالفرج گوید: زینب العقیله، همان بانوئی است که ابن‌عباس سخنان حضرت زهرا علیهاالسلام را در مورد فدک از قول او نقل کرده و گوید: عقیله ما زینب دختر علی علیه‌السلام به می گفت: از ظاهر فرمایش فاضل دربندی و دیگران چنین به دست می‌آید که آن حضرت علم منایا و بلایا (خوابها و حوادث آینده) را همچون بسیاری از یاران حضرت علی علیه‌السلام چونان میثم تمار و رشید هجری و برخی دیگر می‌دانسته بلکه در ضمن اسراری که بیان کرده به طور قطع و مسلم آن حضرت را از مریم دختران عمران و آسیه دختر مزاحم و دیگر زنان با فضیلت برتر دانسته است. وی در ضمن فرمایش حضرت سجاد علیه‌السلام که به آن حضرت فرموده بود: «ای عمه تو به حمدالله دانشمند بدون آموزگار و فهمیده بدون آموزنده هستی» گوید: این فرمایش خود دلیل و حجت بر آنست که زینب دختر حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام محدثه بوده یعنی به او الهام می‌شده است و علم او از علوم لدنی و آثار باطنی می‌باشد. علامه فاضل سید نور الدین جزائری در کتاب فارسیش به نام [صفحه ۹۳۳] «خصائص زینبیه» گوید: در کتاب نوشته بود که در دوران حکومت حضرت علی علیه‌السلام حضرت زینب علیهاالسلام مجلس درس تفسیری در خانه خود ترتیب داده بود و برای زنها قرآن را تفسیر می کرد، روزی آیه شریفه «کهیعص» را تفسیر می کرد در همان ساعت حضرت علی علیه‌السلام وارد شد به او فرمودند، نور چشم شنیدم آیه شریفه «کهیعص» را تفسیر می کردی؟ گفت: آری، فرمود: این رمزی است برای مصیبتی که بر شما خاندان پیامبر وارد می‌شود، بعد حضرت مصائب را تشریح فرمود زینب علیهاالسلام با صدای بلند گریه کرد.

پایداری و استقامت حضرت زینب

علامه مقرّم گوید: زنها گفتند: شما را به خداوند سوگند می‌دهیم که ما را از کنار اجساد کشتگان عبور دهید، هنگامی که چشمشان بر پیکرهای پاره پاره شده افتاد در حالی که نیزه‌ها بر ابدانشان میخ‌کوب و شمشیرها از خونشان رنگین و اسبها لگد کوبشان کرده و آنان را درهم کوبیده بودند، شیون و ناله سر داده و بر سر و صورت زده و زینب علیهاالسلام فریاد برآورد، وامحمدا، ای رسول خدا این حسین است که بدینسان برهنه افتاده و به خاک و خون آغشته و رگ و پیوندش از هم گیسخته است و اینها دختران تو هستند که به اسارت می‌روند و فرزندان تویند که کشته گشته‌اند، در این حال هر دوست و دشمنی بر حالشان گریست به گونه‌ای که حتی از دیدگان اسبها اشک سرازیر شده و بر دست پایشان فروریخت. بعد دستها را زیر بدن برادر برده و به طرف آسمان بلند کرده و گفت: [صفحه ۹۳۴] «خدای من، این قربانی را از ما بپذیر» این موضع‌گیری و این حالات نشان‌دهنده

آنست که بر تخت جلالت و شکوه نشسته و بسان برادر بزرگوارش با حفظ مراتب و درجاتی که باید بین آن دو در نظر گرفت نسبت به این نهضت مقدس از او عهد و میثاق گرفته شده است. هنگامی که حضرت حسین علیه‌السلام تکلیف و وظیفه خود را به خوبی عمل کرده و از عهده آن بر آمد، زینب علیهاالسلام به انجام وظیفه و ماموریت خود پرداخت که یکی از آنها همین بود که قربانی خود را تقدیم حضور پروردگار نموده و آنرا معرفی نماید و بعد مشغول انجام بقیه وظایف خود گردد، و با توجه به وحدت مقام نوری و یگانگی عنصر و ریشه اصلی آن دو این وحدت در تعهد وظیفه چندان هم دور نیست. حضرت سکینه بدن پدر را در آغوش گرفته و چنین نقل کرد که در آن لحظه این کلمات را از آن حضرت شنیده که می‌فرمود: شیعتی ما ان شربتم عذب ماء فاذکرونی او سمعتم بغریب او شهید فاندوبونی شیعیان من، هرگاه که آب خوشگواری نوشیدید به یاد من باشید، و یا غریب و شهیدی را شنیدید بر من ندبه و گریه نمائید. هیچ کس نتوانست او را از بدن پدر به دور سازد تا اینکه عده‌ای بر او جمع شده و به زور وی را از کنار بدن حضرت دور ساختند. و اما علی بن الحسین علیه‌السلام، هنگامی که چشمش بر بدنهای بی‌سر آنان افتاد و در بین آنان جگر گوشه حضرت زهرا علیهاالسلام را به گونه‌ای دید که از عمق فاجعه آسمانها شکافته و زمین از هم گسیخته و کوه‌ها فرومی‌ریخت، بر آن حضرت خیلی دشوار آمده ناراحتیش فزونی یافت، آثار این حالات در چهره‌اش نمایان شد زینب علیهاالسلام بر این حالت ترسیده شروع به دلداری و تسلای آن حضرت نمود با اینکه صبر خود حضرت به پایه‌ای بود که کوه‌ها [صفحه ۹۳۵] همتای صبر و بردباریش نبودند، از جمله مطالبی که به آن حضرت گفت این عبارات بود: «ای یادگار جد و پدر و برادرم، به خدا سوگند آن چه که پیش آمده تعهدی بوده که خداوند از جد و پدر گرفته و خداوند متعال از مردمانی میثاق و عهد گرفته است که فراعنه این زمین، آنان را نمی‌شناسند ولی آنان در بین ساکنان آسمانها معروفند، آنان این پیکرهای پاره پاره و این ابدان به خون آغشته را جمع‌آوری خواهند کرد و دفن خواهند نمود و در این سرزمین برای پدرت که سالار شهیدان است پرچمی خواهند افراشت که در گستره زمان و گذشت شب و روز آثارش محو نگردیده و فرسوده نخواهد گشت، پیشوایان کفر و رهبران گمراهی در محور نابودیش خواهند کوشید و جز ترقی و رشد اثری نخواهد داشت. [۱۰۶۶] .

مصائب و رنجهای حضرت زینب

مغلوله الایدی الی الاعناق تسبی علی عجف من النیاق دستها به گردنها بسته و بر روی شتران ماده لاغر به اسارت برده می‌شود. حاسره الوجه بغیر برقع لا ستر غیر ساعد و اذرع روی باز و بدون روبند و پوششی غیر از ساق دست و مچهای خود نداشت. قد ترکت عزیزها علی الثری و خلفته فی الهجیر و العری عزیز خود را بر روی خا گذارده و زیر آفتاب سوزان با بدن برهنه او [صفحه ۹۳۶] را ترک کرده بود. ان نظرت لها العیون و لولت او نظرت الی الرووس اعولت اگر دیده‌ها بر او افتد به ناله در آید و اگر به سرها بنگرد دگرگون شد. تود ان جسمها مقبور و لایراها الشامت الکفور [۱۰۶۷] . آرزو می‌کرد که ای کاش مرده بود و زیر خاک پنهان می‌شد و دشمن ناسزاگوی ناسپاس او را نمی‌دید. علامه مقرم گوید ازمحرم شیخ هادی کاشف الغطاء سراینده اشعار فوق شنیدم که می‌گفت: هنگامی که می‌خواستم اشعار فوق را پاکنویس کنم وقتی به آخرین شعر رسیدم که «تود ان جسمها مقبور» باشد دیدم این بیت به دنبالش نوشته شده است: و هی باستار من الانوار تحجبها عن اعین النظار او با پرده‌های نوری از چشمان بینندگان پنهان بود. از مشاهده این بیت تعجب کردم و هنگامی بر تعجبم افزوده شد که بعد از پاکنویس کردن وقتی به چِرکنویس مراجعه کردم آن شعر را ندیدم و یقین کردم که این یک امر غیبی است که اهل ایمان را توان انکارش نیست و از وجود مقدسش حضرت بقیه‌الله چندان به دور نیست که چنین چیزی را خود حضرت نوشته باشد. [۱۰۶۸] .

رحلت و دفن حضرت زینب

در تاریخ وفات و محل دفن آن حضرت اختلاف است و این نخستین [صفحه ۹۳۷] مورد اختلاف در اسلام نیست بلکه در تاریخ تولد و وفات بیشتر امامان چنین اختلافی وجود دارد و شاید سبب و علت این اختلاف بر پژوهشگران و اندیشمندان پوشیده نباشد، و هم اکنون اقوالی را که در این باره وجود دارد نقل می‌کنیم: ۱- گفته شده که حضرت در مدینه منوره وفات یافته و همانجا دفن گردیده است و این رویداد بعد از بازگشتن از شام بوده است. ۲- گفته شده که حضرت در اطراف شام وفات کرده است. ۳- گفته شده که حضرت در خود شهر شام فوت کرده است. ۴- در یکی از قراء شام از دنیا رفته است، درباره دفن در آن جا بدین گونه سخن گفته‌اند که در سال قحطی مدینه آن حضرت به همراه همسرش جناب عبدالله به شام رفته و در آن جا از دنیا رفت. ۵- از عبیدلی که از نسب شناسان مشهور است در «اخبار الزینبیات» بعد از ذکر داستان تبعید آن حضرت از مدینه به دستور یزید، نقل شده که آن حضرت مصر را انتخاب کرده و در بعد از ظهر روز یکشنبه پانزدهم ماه رجب سال ۶۲ هجری در آن جا دیده از جهان فروبست و در خانه مسلمه بن مخلد انصاری والی آن جا دفن شد ناشر کتاب «الزینبیات» موافقت با این قول را از عده‌ای از تاریخ‌نویسان نقل کرده است. [۱۰۶۹] .

کتابهائی که درباره آن حضرت نوشته شده است

نام حضرت زینب علیهاالسلام در کتابهای تاریخ و سیره و شرح حال اشخاص درخشندگی دارد و در مباحث و کتابهائی که درباره داستان غمبار کربلا [صفحه ۹۳۸] نوشته شده درخشش و فروغ بیشتری دارد. پژوهشگری که بخواهد در این باره به جمع‌آوری مدارک و منابع به پرداز می‌تواند کتاب مستقلی به رشته تحریر درآورد، و من در این فصل اسم کتابهای مستقلی را که در ضمن نگارش این کتاب به آنها برخورده‌ام و یا دیگران به آنها اشاره کرده‌اند می‌آورم: ۱- دکتر بن الشاطی، بطله کربلاء، زینب بنت الزهراء، ط ۲، ۱۵۵ صفحه، قطع ربع،مکتبه اندلس، بیروت. ۲- شبر، جاسم سید حسن، خطب الحوراء زینب علیهاالسلام، ۶۴ صفحه، قطع ربع، نجف، دارالنشر و التالیف. ۳- جزائری، سید نورالدین، الخصائص الزینبیه، شیخ جعفر نقدی صفحه ۳۶ از او نقل کرده است. ۴- دمشقی، ابن‌طولون، الرساله الزینبیه، حسن قاسم در کتابی صفحه ۵۷ از او نقل کرده است. ۵- سخاوی مصری، شمس‌الدین، الرساله الزینبیه، حسن قاسم در کتابش صفحه ۸ از او نقل کرده است. ۶- الادیب، محمد حسین، زینب اخت الحسین، ۶۴ صفحه، قطع کف، چاپخانه حیدریه، نجف. ۷- نقدی، جعفر، زینب الکبری، ۱۵۴ صفحه، قطع ربع، ط ۴، نجف، حیدریه. ۸- سید الاهل، عبدالعزیز، زینب، ۱۸۰ صفحه، قطع ربع، قاهره. ۹- سیوطی، جلال‌الدین، الرساله الزینبیه، نقدی و فرج آل‌عمران از او نقل کرده‌اند. ۱۰- حاج سالمین، محمد، سیده زینب دکتر بنت الشاطی از او نقل کرده است. ۱۱- فهمی، احمد، السیده زینب، فرج آل‌عمران از او نقل کرده است. [صفحه ۹۳۹] ۱۲- محمد قاسم، حسن، السیده زینب، ۹۵ صفحه، قطع ربع مصر، مطبعه محمودیه. ۱۳- مصری، محمد علی، السیده زینب فرج آل‌عمران و نقدی از او نقل کرده‌اند. ۱۴- بیلاوی، محمود، السیده زینب، عمر رضا کحاله در اعلام النساء ۲/ ۹۱، از او نقل کرده است. ۱۵- بنائی، هادی، شرح الطبته الزینبیه، در کتاب «الذریعه» ۱۳/ ۲۲۱ اسم آن آمده است. ۱۶- عباس قلی خان، الطراز المذهب، ۶۰ صفحه قطع بزرگ، ایران. ۱۷- هاشمی، علی بن الحسین، ۵۶ صفحه، قطع بزرگ، نجف، مطبعه الاداب. ۱۸- شرف‌الدین، عبدالحسین، عقیله الوحی زینب بنت علی بن ابی‌طالب ۳۱ صفحه، قطع کف، دمشق، ابن‌زیدون. ۱۹- هندی، علی رضا، قصیده الزینبیه [۱۰۷۰] ، ۱۶ صفحه، قطع کف، بغداد مطبعه الازهر. ۲۰ - القطیفی فرج آل‌عمران، المرقد الزینبی، با کتابش زینب الکبری با هم چاپ شده است. ۲۱- مغنیه، محمد جواب، مع بطله کربلاء، ۱۴۶ صفحه، قطع ربع، بیروت، ۱۹۶۲، مکتبه الاهلیه. ۲۲- چاپخانه ابن‌زیدون، «البیان العالم للتبرعات و النفقات فی بناء و تعمیر المقام الشریف» از آغاز سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۸، در ۲۴ صفحه، قطع ربع، دمشق. ۲۳- شرباصی، احمد، استاد دانشگاه الازهر، نفحات من سیره السیده [صفحه ۹۴۰] زینب بنت الامام علی بن ابی‌طالب رضی‌الله‌عنها، ۴۸ صفحه، چاپ دار التالیف، مصر ۱۳۶۵. ۲۴- القطیفی، فرج آل‌عمران، وفاه زینب

الکبری، ۸۴ صفحه، قطع ربع، نجف، مطبعه حیدریه. [۱۰۷۱] و [۱۰۷۲] .

حضرت ام کلثوم

وی چهارمین فرزند حضرت فاطمه علیهاالسلام است. علامه ما مقانی در «تنقیح المقال» در فصل مربوط به زنان چنین گوید: ام کلثوم دختر امیرالمومنین علیه‌السلام، این کنیه زینب صغری است، وی در کربلا به همراه برادر بزرگوارش حضرت امام حسین علیه‌السلام حضور داشت و بعد از شهادت آن حضرت در خدمت حضرت سجاد تا شام و از آن جا تا مدینه بود، وی بانوئی جلیل‌القدر، خردمند و سخنور بود، سخنرانی آن حضرت در کوفه و در مجلس ابن زیاد معروف و در کتابها نوشته شده است، و من آن حضرت را از افراد ثقه و مشهور بین اصحاب می‌دانم. در اخبار آمده که عمر به زور با او ازدواج کرده است ولی عده‌ای از دانشمندان منکر این ازدواج می‌باشند. آن حضرت، نواده رسول خدا و پاره تن حضرت زهرا علیهاالسلام بود، وی در تمام مصائب و دشواریها با حضر زینب شریک و همدم بود و در فضیلت و فصاحت و بلاغت و سن [صفحه ۹۴۱] دنباله رو خواهر بزرگوارش و چکیده نبوت و ثمره گرمی وحی بود، در دامان حضرت زهرا علیهاالسلام تربیت یافته و به آداب امیرالمومنین علیه‌السلام مودب شده و تحت‌سرپرستی حسنین علیهماالسلام بسر برده است و در سال هفتم هجری دیده به جهان گشود و چهارده ماه بعد از مراجعت از شام در مدینه درگذشت به طوری که در کتاب «اعلام النساء» تالیف علی محمد علی دخیل آمده است. شوهرش عون بن جعفر بوده و بر طبق حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است وی به جز عون بن جعفر همسر فرد دیگری نشده و آن حدیث اینست که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فرزندان علی و جعفر نگریسته و فرمود:دخترانمان برای پسرانمان و پسرانمان برای دخترانمان می‌باشند. [۱۰۷۳] .

حدیثی ساختگی

و از این جا نادرستی مطلبی که در بعضی اخبار آمده که عمر بن خطاب با آن حضرت ازدواج کرده است معلوم می‌شود، مگر آن که آن احادیث را حمل بر تقیه و اضطرار بکنیم، و ما بخشی اندك از سخنان بزرگان و دانشمندان را پیرامون این موضوع می‌آوریم تا انشاءالله حقیقت آشکار شود. ۱- استاد علی محمد علی دخیل گوید: از جمله ازدواج‌های موهومی - که زیاد هم هست - ازدواج ام کلثوم دختر امام امیرالمومنین علیه‌السلام با عمر بن خطاب است. ابن‌عبدالبر و ابن‌حجر و دیگران روایت کرده‌اند که عمر بن خطاب او را از علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام خواستگاری کرد، حضرت فرمود: او [صفحه ۹۴۲] هنوز کوچك است، عمر گفت ای ابوالحسن او را به عقد من درآور که من بهتر از دیگران از او نگهداری خواهم کرد، حضرت فرمود: من او را نزد تو می‌فرستم اگر از او خوشت آمد او را به ازدواج با تو درخواهم آورد، بردی را به ام کلثوم داد و او را نزد عمر فرستاد و فرمود به عمر بگو این همان بردی است که به تو گفتم، وی این مطلب را به عمر گفت، عمر به او گفت به پدرت بگو، من راضی هستم و بعد دست بر پای او گذاشته و برهنه کرد، ام کلثوم گفت: چرا چنین می کنی، اگر تو امیرالمومنین نبودی بینیت را می‌شکستم، از نزد او بیرون آمد و نزد پدر رفته و داستان را به آن حضرت گفت و اظهار داشت که مرا نزد پیرمردی بدی فرستادی.! حضرت فرمود: دخترکم، او شوهر تو می‌باشد «الاصابه» ۴/ ۴۹۲، «الاستیعاب»، /۴۹۰، ط دار صادر. [۱۰۷۴] . و گفته است، تمام کسانی که ازدواج او را با عمر ذکر کرده‌اند چنین اظهار داشته‌اند که ازدواج عون با او بعد از کشته عمر بود، با اینکه عون در جنگ «تستر» (شوشتر) در سال هفدهم هجری در دروان خلافت عمر کشته شده است و چگونه می‌توان پذیرفت که وی بعد از قتل عون یا او ازدواج کرده باشد؟... و شگفتی زاترین چیزی که موجب شده عده‌ای را به هوس اعتقاد به این داستان مسخره بیندازد گفتار عبدالبر است که گوید: محمد بن جعفر بن ابی‌طالب همان کسی است که بعد از مرگ عمر بن خطاب با ام کلثوم دختر علی بن ابی‌طالب ازدواج کرده است،با

اینکه خود در همین کتاب می گوید: عون بن جعفر و برادرش محمد بن جعفر در شوشتر شهید شدند با اینکه می‌داند که جنگ شوشتر در دوران خلافت عمر بوده و هفت سال پیش از مرگ او بوده است، چگونه با توجه به این تاریخ گفتار او درست از کار درمی‌آید. [صفحه ۹۴۳] و نیز گوید: این داستانی که ابن‌عبدالبر و ابن‌حجر نقل کرده‌اند که حضرت علی علیه‌السلام دخترش را نزد عمر فرستاد و او پایش را برهنه کرد با اینکه خود آن دختر خبر نداشت؟ آیا ای خواننده بزرگوار تو چنین کاری را برای خود می‌پسندی تا چه رسد به امام امیرالمومنین علیه‌السلام؟! [۱۰۷۵] . ۲- از حضرت صادق علیه‌السلام درباره ازدواج ام‌کلثوم نقل شده که فرمود: این نامی بود از ما که مورد غصب قرار گرفتیم، و از ما غصب شد. ۳- هشام بن سالم از حضرت صادق علیه‌السلام نقل می کند که فرمود: هنگامی که عمر ام‌کلثوم را از حضرت علی علیه‌السلام خواستگاری کرد حضرت فرمود وی هنوز کودک است، عمر به عباس رسیده و گفت مگر من چه عیبی دارم، گفت: مگر چه شده است؟ گفت از برادرزاده‌ات خواستگاری کردم دست رد بر سینه من زد، به خدا سوگند زمزم را زیر و رو کرده و هیچ آبروئی برای شما نمی‌گذارم و دو شاهد علیه او اقامه می‌کنم که او دزدی کرده و دستش را می‌برم، عباس نزد حضرت علی علیه‌السلام رفته و داستان را به او گفت و از او خواست که اختیار این کار را به او بسپارد، حضرت به او واگذار کرد. [۱۰۷۶] . ۴- علامه مجلسی رضوان‌الله‌علیه می گوید این دو روایت بر آن دلالت ندارد که این کار انجام گرفته و ام‌کلثوم با آن ملعون منافق از روی اضطرار و تقیه ازدواج کرده است و در برخی از روایات مطالبی دیگر وارد شده که با این [صفحه ۹۴۴] ازدواج منافات دارد، مانند روایتی که قطب راوندی از صفار به اسنادش به عمر بن اذینه نقل کرده که به حضرت صادق علیه‌السلام گفته شده که مردم علیه ما استدلال کرده و می گویند که حضرت علی دخترش ام‌کلثوم را به ازدواج فلان کس در آورد با اینکه می‌توانست این کار را نکند، حضرت صادق علیه‌السلام که در آن لحظه به جائی تکیه داده بود پشت از تکیه‌گاه برداشته و نشسته و فرمود: آیا چنین می گویند؟ مردمی که چنین گمان می کنند به راه راست ره نیافته‌اند، سبحان‌الله! حضرت علی علیه‌السلام نمی‌توانست بین عمر و بین دخترش مانع شود، و از این ازدواج جلوگیری کند، دروغ می گویند و آن چه که گفته‌اند چنین نبوده، قضیه از این قرار بود که عمر از حضرت علی دخترش ام‌کلثوم را خواستگاری کرد، علی علیه‌السلام نپذیرفت و به عباس گفت: به خدا سوگند اگر دخترش را به من ندهد عنوان سقایت و اختیار چاه زمزم را از شما می گیرم. عباس نزد حضرت علی علیه‌السلام آمده و با آن حضرت در این مورد صحبت کرد اما علی علیه‌السلام نپذیرفت و او اصرار کرد، حضرت وقتی دید که گفتار عمر و تهدید او بر عباس خیلی گران آمده و او از میدان بدر رفته و ممکن است عمر تهدید خود را انجام داده و سقایت را از او بگیرد و به یکی از زنان جنیه به نام سخیفه دختر جریر که از یهودیان نجران بود دستور داد تا به شکل ام‌کلثوم در آید و ام‌کلثوم را از دیدگان مرد پنهان کرد و آن زن جنیه را به نزد عمر فرستاد... مجلسی رحمه‌الله در بیان حدیث نخستین گوید: معنای حدیث آنست که در ظاهر و در نظر مردم ما مورد غصب قرار گرفتیم اگر این داستان درست باشد. [۱۰۷۷] . ۵- مجلسی رحمه‌الله گوید: بعد از آن که عمر نص صریح و روشن برخلافت حضرت علی علیه‌السلام را انکار کرده و به دشمنی با اهل البیت پرداخته مشکل [صفحه ۹۴۵] است بتوان گفت که ازدواج با او بدون ضرورت و تقیه جایز است مگر اینکه قائل به جواز ازدواج با هرگونه مرتدی باشی که از اسلام برگشته، که چنین سخنی را هیچ کس نگفته است. [۱۰۷۸] . ۶- شیخ بزرگوار مرحوم مفید رحمه‌الله گوید: خبری که درباره ازدواج ام‌کلثوم با عمر به وسیله امیرالمومنین رسیده است قابل اثبات نیست زیرا از طریق زبیر بن بکار رسیده و اسناد او معروف نیست و او خود در نقل حدیث مورد ثقه و اطمینان نیست و مورد اتهام و تهمت است، وی با حضرت علی علیه‌السلام دشمنی داشته و در آن چه که از آن حضرت نقل کرده بنی‌هاشم به آن اطمینان نداشته‌اند، این حدیث از آن جهت منتشر شده که ابومحمد حسن بن یحیی صاحب النسب در کتابش آن را آورده و عده‌ای پنداشته‌اند که چون یک فرد علوی آن را روایت کرده پس حدیث درستی است، با اینکه وی از زبیر بن بکار نقل کرده است. خود حدیث هم به طور اختلافی نقل شده است، گاهی از امیرالمومنین نقل می‌شود که حضرت خود عقد دخترش را برای عمر خوانده و گاهی از عباس نقل می‌شود که وی

عهـده‌دار عقـد بوده و گاهی روایت می‌شود که عقـد واقع نشد ناچار بعد از تهدید عمر نسـبت به بنی‌هاشم واقع شد و گاهی روایت می‌شود که این عقـد از روی اختیار و دل‌خواه بوده است. از طرف دیگر می‌بینیم که برخی از راویان می‌گویند که عمر او را بچه‌دار کرد و اسم فرزنـدش هم زیـد بوده و بعضـی می‌گوینـد که پیش از هم بستر شدن با او کشـته شد، برخی دیگر می‌گویند که زید بن عمر دارای اولاد بوده است، و برخی اظهار می‌دارنـد که زیـد کشـته شـد و فرزنـدی از او باقی نمانـد، و بعضـی می‌گویند که زید و مادرش هر دو کشـته شدند، دیری می‌گوید که مادرش بعد از مرگ او زنده بود، و دیگری گفته است که عمر [صـفحه ۹۴۶] چهل هزار درهم به ام‌کلثوم مهریه داده و دیگری گویـد: چهار هزار درهم بوده است، دیگری گفته که مهریه‌اش پانصـد درهم بوده است. بنابراین به طور کلی پیـدایش این حـدیث از اول و بعـد از اختلافاتی که در آن پدید آمده بطلان اصل حدیث را اثبات می‌کند و به هر حـال تـاثیری نـدارد. و بر فرض صـحت می‌توان برای این رویـداد تو توجیه داشت که بـا اصل مـذهب شـیعه که قائل به گرماهی کسانی است که از حضـرت علی جلو افتادنـد منافات نداشـته باشـد: اول آنکه مساله نکاح و ازدواج مربوط به ظاهر اسـلام است که همان گفتن شـهادتین و نماز به سوی کعبه و اقرار به حقانیت شـریعت باشـد، هر چنـد بهتر است که از ازدواج با کسـی که با اسـلام خود کارهائی انجام می‌دهد که موجب خروج از اسلام نیست خودداری کنند، ولی اگر ضرورت ایجاب کرد که با فرد گمراهی که اظهـار اسـلام می‌کنـد ازدواج صورت گیرد در این صورت آن حالت مکروهیت نیز از بین می‌رود و آن چه که در حال اختیار جایز نبـود جـایز و مبـاح می‌شـود و امیرالمـومنین نیازمنـد این انسـجام و نگه داری خونهـا بـود و می‌دیـد که عمر در این خواسـته خود در موضوعی قرار گرفته که اگر این کار انجام نگیرد فساد مهمی در دین و دنیای مردم راه می‌افتد و اگر پاسخ مثبت بدهد به مصـلحت دین و دنیا است، از این جهت با خواسته او موافقت کرد. و جهت دیگر آنکه ازدواج با فرد گمراهی که منکر امامت ائمه است و آن مقام را برای کسـی که شایستگی آن را ندارد ادعا می‌کند حرام است مگر اینکه انسان بر دینش و خونش ترس و خوف داشته باشد که در این صورت این کار برای او جایز است.همانطور که اظهار کفر که ضد ایمان است در صورت تقیه جایز است و همانگونه که خوردن گوشت مردار و خون و گوشت خوک به هنگـام که خوردن گوشت مردار و خون و گوشت خوک به هنگام ضـرورت روا است هر چند در حال اختیار حرام است، و حضـرت علی علیه‌السـلام در این ازدواج مضطر بود زیرا حضرت را تهدید و توعید کرده بود، بنابراین حضتر ملتزم به حقانیت آنان نشده [صفحه ۹۴۷] زیرا چاره‌ای جز این کار نداشت و در این کار خون خود و شـیعیانش را حفـظ فرمود همانگونه که در حال تقیه می‌توان اظهار کفر کرد. خداونـد متعال فرموده است: «الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان» [۱۰۷۹] . و این داسـتان عجیب‌تر از قصه قوم لوط نیست چنـانکه خداونـد متعال از قول حضـرت لوط نقل می‌کنـد که وی به قومش گفـت: «اینها دختران مننـد و برای شـما پاک‌ترند» [۱۰۸۰] آنـان را به ازدواج و همسـری با دخترانش فراخوانـد با اینکه کافر و گمراه بودنـد و خداونـد آنـان را مسـتوجب هلاـکت و نابودی دانسـته و در نابود ساختن آنان اجازه فرموده بود، و خود حضـرت رسول نیز پیش از بعثت دو تن از دختران خود را به دو کافری که بت‌پرست بودند داد که یکی از آن دو عتبته بن ابی‌لهب و دیگری ابوالعاص بن ربیع بود، بعد از آنکه مبعوث به پیامبری شد بین آن دو و دخترانش جدائی برقرار کرد، عتبه بر حالت کفر مرد و ابوالعاص بعد از آنکه اسـلام آن دو را از هم جـدا کرد مسـلمان شد و حضـرت او را با همان نکاح اول به او برگرداند. [۱۰۸۱] . ۷- سبط ابن‌حوزی گوید: جدم در کتاب «المنتظم» گوید که علی علیه‌السـلام دخترش را نزد عمر فرسـتاد تا او را ببیند، عمر پاهایش را بالا زده و به آن دست کشـید، آنگـاه می‌گویـد: به خـدا سوگنـد که این کـار زشت است اگر او کنیزی بود این کـار را با او انجام نمی‌داد، و بعـد به اجمـاع مسـلمین دست زدن به زن اجنبیه جـایز نیست چگونه این کـار به عمر نسبت داده می‌شود؟! [۱۰۸۲] . بهر حـال این حـدیث ساختگی را عـده‌ای از بزرگان نیز رد کرده‌انـد مانند: شارح نهج‌البلاغه مرحوم خوئی در جلد سوم/ ۵۱ و علامه محقق سید [صفحه ۹۴۸] ناصـر حسـین موسوی هنـدی رساله مستقلی در این باب نگاشـته به نام «افحام الاعـداء بتکـذیب ما افتروه علی سیـدتنا ام‌کلثوم علیهاالسلام الله الملک الحی القیوم» و چون مطلب واضح است از اطاله کلام در این موضوع خودداری می‌شود.

نکاتی چند در تاریخ زندگی حضرت ام‌کلثوم

علامه محقق تستسری دام ظله گوید: ام‌کلثوم دختر امیرالمومنین علیه‌السلام، ام‌کلثوم کنیه زینب صغری است. این گفتار علامه تستری همان موضوعی است که از کتاب «الارشاد» استفاده می‌شود که در تعداد فرزندان حضرت علی می‌نویسد: زینب صغری کنیه‌اش ام‌کلثوم از فاطمه علیهاالسلام بوده است. ولی ظاهرا اشتباه کرده است زیرا هم او و هم دیگران اتفاق نظر دارند بر اینکه زینب صغری دختر علی بوده ولی مادرش کنیز بوده است که اگر او هم اسمش زینب باشد زینب وسطی و نه زینب صغری خواهد بود و از ظاهر عبارات دیگران فهمیده شود که ام‌کلثوم اسم او بوده و اسم دیگری برای او کسی نگفته است بلکه،درباره دختران حضرت از فاطمه علیهاالسلام گفته‌اند، زینب کبری و ام‌کلثوم کبری، و گفته‌اند زینب الصغری و ام‌کلثوم صغری از کنیز و ام‌ولد بوده‌اند چنانکه مصعب الزبیری در نسب القریش گفته و در «تاریخ طبری» و دیگر کتابها آمده است. خلاصه آنکه حضرت علی علیه‌السلام دو دختر به نام ام‌کلثوم داشته است، ام‌کلثوم کبری از حضرت زهراء و ام‌کلثوم صغری از ام‌ولد و برای هیچ یک از آن دو اسمی شناخته نشده است. در اخبار آمده که عمر به زور با ام‌کلثوم ازدواج کرده است، سید [صفحه ۹۴۹] مرتضی رحمه‌الله در این باره رساله‌ای دارد که بر این مطلب اصرار و پافشاری کرده و دیگران بر انکار مطلب اصرار ورزیده‌اند. حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: بعد از آنکه عمر ام کلثوم را خواستگاری کرد... حدیث گذشته را آورد. و در «نسب قریش» مصعب الزبیر گوید: ام‌کلثوم و پسرش زید بن عمر مردند و دو صحیه بر آن دو وارد شد و مشخص نگردید که کدام یک از آن دو تن جلوتر مرده است و از یکدیگر ارث نبردند. شیخ نیز مانند این روایت را نقل کرده است، و گفته‌اند که وی از او دختری به نام رقیه نیز داشته است، بلاذری دختری دیگر به نام فاطمه را نیز افزوده است.و غیر از او فرد دیگری را ندیدم که چنین گفته باشد. در «معارف» ابن‌قتیبه آمده که بعد از عمر محمد بن جعفر با او ازدواج کرده است و پیش از آنکه ام‌کلثوم بمیرد او خود مرده و بعد از فوت او بار دیگر با عون بن جعفر ازدواج کرد و در همسری با او از دنیا رفت. در «نسب قریش» آمده است: بعد از عمر، عون بن جعفر با او ازدواج کرد و بعد از مرگ او با عبدالله بن جعفر ازدواج نمود و او نیز بعد از مدتی از دنیا رفت و ام‌کلثوم زنده بود. [۱۰۸۳] . به هر حال، اگر این داستان درست بوده و از حقیقت برخوردار باشد، خود گواه بر شدت مظلومیت حضرت علی علیه‌السلام بوده و بیان کننده جو سیاسی حاکم بر مسلمانها در آن زمان است. [صفحه ۹۵۰]

دفاع آن حضرت از پدرش

هنگامی که عایشه خبردار شد که حضرت علی علیه‌السلام به سرزمین «ذی‌قار» رسیده به حفصه دختر عمر نوشت، اما بعد، هنگامی که ما به بصره رسیدیم و علی در «ذی‌قار» فرود آمد، به خدا سوگند که به سان تخم مرغی که بر روی سنگ از هم بپاشد، گردنش باریک و از هم گسیخته شده و هم چون شتری رمیده می‌ماند که اگر جلو آید کارد به گلویش وارد آید و اگر پا به فرار گذارد از پشت سر پی‌شود. این نامه که به حفصه رسید شادمان گشته کودکان قبیله تیم و عدی را جمع کرده به دست هر یک طبلی داده و دستور داد بر آن کوبیده و بگویند: «چه خبر، چه خبر، علی بمانند شتری رمیده، در ذی‌قار وامانده، اگر جلو رود کشته می‌شود و اگر عقب‌نشینی کند از پشت سرپی می‌شود». به ام‌سلمه خبر رسید که زنها بدینگونه گرد هم آمده و به ناسزاگوئی نسبت به امیرالمومنین علیه‌السلام مشغول شده و به خاطر نامه‌ای که از عایشه به آنها رسیده شادمان گشته‌اند، وی از ای خبر به گریه آمده و گفت: لباسهایم را بدهید تا بپوشم و نزد آنان رفته تنبیه‌شان کنم،ام‌کلثوم دختر امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود من از تو نیابت می‌کنم و از تو آشناترم، لباسهایش را پوشیده و به صورت ناآشنا در جمع آنان حضار شد و روبند زده و در جمع کنیزانش که همگی صورتهای خود را پوشیده بودند خود را مفی کرد، هنگامی که کارهای بیهوده و لعو و لعب آنان را از نزدیک مشاهده فرمود نقاب

از روی برداشت و چهره خود را به آنـان نشـان داده به حفصه گفت: اگر امروز تو و خواهرت با امیرالمومنین مخالفت می کنیـد، کار تازه‌ای انجام نمی‌دهید شما قبلا نیز در مقابل رسول خدا ایستاده و با آن حضرت مخالفت کردید و خداوند در شان شما آن [صفحه ۹۵۱] آیـات شـریفه را نـازل فرمـود و خود به جنـگ شـما آمـد، حفصه اظهـار شـرمندگی کرده و گفت اینـان از روی نـادانی چنین می کنند و فورا آنان را متفرق و پراکنده ساخت. [۱۰۸۴] .

حضور آن حضرت در کربلا

۱- محدث قمی گوید: به هنگامی که حضـرت امام حسین به هفتاد و دو نفر کشته شدگان از خاندانش نگریست روی به سوی خیام حرم کرده و صدا زد، ای سـکینه، ای فاطمه، ای زینب، و ای ام‌کلثوم خدای حافظ شما... ۲- د رجای دیگر گوید: آن حضرت روی به ام‌کلثوم کرده و فرمود: خواهرم تو را نسبت به حفظ جان خود سفارش می کنم، من به چنگک این مردم می‌روم... [۱۰۸۵] . ۳- بعد از آن که حضرت امام حسین از اسب بر زمین افتاد مرکبش به سوی خیمه‌ها روی آورد، خواهران که دیدند اسب می‌آید و کسی بر آن سوار نیست صـدا به ریه و ضـجه بلنـد کردنـد، ام‌کلثوم دست بر روی سـر گذاشـته و فریاد می‌زد، وامحمـداه، واجـداه، و وانبیاه، واابااالقاسماه، واعلیاه، واجعفراه، واحمزتاه، واحسناه، ای حسن است که با تن برهنه روی خاک کربلا افتاده و سرش از قفا بریده شده عمامه و لباسـهایش را از تنش ربوده‌انـد. [۱۰۸۶] . ۴- مردم کوفه به کودکـانی که سوار بر کجاوه‌هـا بودنـد خرما و گردو [صـفحه ۹۵۲] می‌دادنـد، ام‌کلثوم بر آنهـا بانـگ زده و گفت: ای مردم کوفه، صـدقه بر مـا حرام است، بعـد نان و خرماها را از دست و دهان بچه‌ها بیرون آورده و به زمین می‌افکنـد. مسـلم بن جصاص گویـد: مردم بر مصـیبتی که بر آنها وارد شده بود می گریسـتند، ام‌کلثوم سرش را از کجاوه بیرون آورده و به آنان گفت: ساکت باشـید ای مردم کوفه مردان شما ما را می کشند و زنان شما بر ما می گریند، حاکم بین ما و شـما در روز قیامت خداونـد خواهـد بود. [۱۰۸۷] . تمـام کتابهـای سـیره و مقاتل در اینکه ام‌کلثوم در کربلاء حضور داشـته اتفـاق نظر دارنـد، سـخنرانیها و جایگـاه و موقعیت او را در کربلا آورده و بازگو کرده‌انـد، حال با توجه به این مطلب چگونه می‌تـوان گفـت آن حضـرت بـا پسـرش زیـد که از عمر بن خطـاب داشت بـا یکـدیگر فـوت کردنـد، چنـانکه در روایـتی در کتـاب «وسائل»جلد ۲ / ۸۱۸ در بـاب اینکه یـک نمـاز برای جنازه‌هـای متعـدده کفایت می کنـد آمـده که از عمار را یاسـر نقل شـده جنازه ام‌کلثوم دختر علی بن ابی‌طالب و پسـرش زید بن عمر را بیرون آورده در حالی که اطراف جنازه را حسنین علیهماالسلام بن عباس و ابوهریره گرفته بودند، جنازه کودک را جلو مادر را پشت سر او گذارده و بر او نماز خوانده و گفتند این کار سنت است. با توجه به حضور ا کلثوم در کربلاء حـدیث فوت او بـا فرزنـدش درست از کـار درنمی‌آیـد و مجعول است بلکه به نظر من اصـل ازدواج آن حضرت با عمر نیز ساختگی است. [صفحه ۹۵۳]

در کوفه

در روز ورود به کوفه با تمام ناراحتی‌ها و سـختیهائی که تحمل کرده بود صدای خود را به گریه بلند کرده و گفت: ای مردم کوفه، بدا به بحال شـما، چرا حسـین را تنها گذاشته و او را کشتید، اموال او را به غارت برده و وارث دارائی او شدید، زنان و همسرانش را به اسارت برده و او را خوار و ذلیل ساختید، نابود و سـرکوب شوید وای بر شـما، آیا می‌دانید چه نکبتی شـما را فراگرفته است و چه بار سـنگین گناهی را بر دوش می کشـید و چه خونهائی را ریختید و بر چه خانواده بزرگواری مصـیبت وارد کردید، کدام کودکانی را به اسارت برده و چه اموالی را غارت کردیـد؟ شـما بهترین مردان بعـد از پیامبر را کشتیـد، رحم و عطوفت از دلهایتان دور گشـته است، آگاه باشـید که حزب خداونـد رسـتگاران، و حزب شیطان زیانکاراننـد. آنگاه این اشعار را سرود: قتلتم اخی صبرا فویل لامکم ستجزون نارا حرها یتوقد یعنی: شـما برادرم را با شکنجه و ازار کشتید وای بر مادرتان، ب زودی به آتشی کیفر خواهید شد که سوز

و گرمایش شعله‌ور است. سفکتم دماء حرم الله سفکها و کرمها القران ثم محمد شما خونهائی را ریختدید که خداوند ریختن آنها را حرام کرده بود و قرآن و حضرت محمد آن را حرام ساخته بودند. الا فابشروا بالنار انکم غدا لفی سقر حقا یقینا تخلدوا آگاه باشید بشارت باد شما را به آتشی که به راستی فردای قیامت در آن جاودانه خواهید بود. و انی لابکی فی حیاتی علیاخی علی خیر من بعد النبی سیولد من در طول دوران زندگانیم بر برادرم و بر بهترین انسانی که بعد از [صفحه ۹۵۴] پیامبر دیده به جهان می‌گشاید خواهم گریست. بدمع غزیر مستهل مکفکف علی الخلد منی دائما لیس یجمد با اشک ریزانی که بر گونه‌هایم سرازیر است و هیچ‌گاه خشک نمی‌شود می‌گریم راوی گوید: مردم با صدای بلند ضجه و ناله کرده و زنان موهای خود را پریشان نموده و خاک بر سرشان می‌ریختند، صورتها را خراشیده و بر آن لطمه می‌زدند و فریاد و آه و ناله‌شان بلند بود، مردان می‌گریستند و ریشهای خود را می‌کندند و هیچ‌گاه در کوفه بیش از آن روز مردان و زنان گریان‌تر دیده نشده بود.

شعر آن حضرت به هنگام مراجعت از شام

هنگامی که ام‌کلثوم نزدیک مدینه رسید شروع به گریستن نموده و اشعاری سرود که بعضی از آنها اینست: مدینه جدنا لا تقبلینا فبالحسرات و الاحزان جینا ای مدینه جدمان، ما را نپذیر ما با حسرت و اندوه آمده‌ایم. الا فاخبر رسول الله عنا بانا قد فجعنا فی ابینا از سوی ما به رسول خدا بگو که جملگی در مورد پدرمان مصیبت زده شده‌ایم. خرجنا منک بالاهلین جمعا رجعنا لا رجال و لا بنینا ما به هنگام خروج از کنار تو همه کس داشتیم و اکنون بدون مردان و پسران باز گشته‌ایم. و کنا فی الخروج بجمع شمل رجعنا خاسرین مسلبینا ما به هنگام خروج مجتمع و به یکدیگر پیوسته بودیم ولی اکنون [صفحه ۹۵۵] زیاندیده و ربوده شده برگشته‌ایم و کنا فی امان الل جهرا رجعنا بالقطیعه خائفینا ما به روشنی و وضوح در امان خدا بودیم ولی ترسان و گسسته و بریده بر گشته‌ایم. و مولانا الحسین لنا انیس رحعنا و الحسین به رهینا به هنگام رفتن سرپرستیمان حسین، همراهمان ما بود ولی اکنون بدون حسین آمده و او در آن جا گرفتار است فنحن الضائعات بلا کفیل و نحن النائحات علی اخینا ما زنان و کودکانی بی‌سرپرست و تباه شده‌ایم و بر برادرمان نوحه‌سرا و گریانیم. الا یا جدنا قتلوا حسینا و لم یرعوا جناب الله فینا ای جدمان، آنان حسین را کشتند و خدا را در مورد ما رعایت نکرده و از او نترسیدند. الا یا جدنا بلغت عدانا مناها و اشتفی الاعداء فینا ای جد بزرگوار عدو به ارزوی خود رسید و دشمن تشفی خاطر پیدا کرد. لقد هتکوا النساء و حملوها علی الاقتاب قهرا اجمعینا به زنان توهین کرده و آنان را به زور بر روی چوبه‌های محمل و کجاوه سوار کردند. البته اشعر طولانی است و ما به خاطر آن که مطلب به درازا نکشد از ذکر تمام آنها صرفنظر کردیم. [صفحه ۹۵۹]

خداوند ذریه و نسل حضرت زهراء (س) را بر آتش حرام کرده است

اشاره

خداوند متعال در قرآن مجید فرموده: «و الذی اوحینا الیک من الکتاب هو الحق مصدقا لما بین یدیه ان الله بعباده لخبیر بصیر (۳۱) ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منه سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر (۳۲)جنات عدن یدخلونها یحلون فیها من اساور من ذهب و لولوا و لباسهم فیها حریر (۳۳) و قالوا الحمدلله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور (۳۴) الذی احلنا دار القمامه من فضله لایمسنا فیها نصب و لایمسنا فیها لغوب (۳۵) [۱۰۸۸] ». آن چه را که به تو وحی کردیم از کتاب، حق است و تصدیق‌کننده آن چه که پیش رویش بوده همانا خداوند نسبت به بندگانش آگاه و بینا است، آنگاه کتاب را به کسانی که از بندگانمان برگزیده‌ایم به ارث دادیم، برخی از آنان نسبت به خویشتن ستمگر و برخی میانه‌رو و

برخی به اذن خداوند پیش گام خیرات بودند اینست آن فضیلت بزرگ، بهشت جاودانه‌ای که وارد آن می‌شوند و با دستبندهای زرین و لولو آراسته گردند و [صفحه ۹۶۰] لباسشان در آن جا از ابریشم خالص است، و گفتند سپاس خداوندی را که اندوه را از ما زدود همانا پروردگار ما آمرزشگر و سپاسگزار است، خداوندی که از فضل خود ما را به جایگاه ماندنی وارد کرد در آن جا رنج و زحمتی به ما نرسد و آسیبی بر ما وارد نگردد. علامه طباطبائی رضوان‌الله‌علیه گوید: مقصود از این کتاب در آیه شریفه به طوری که از سیاق و مسیر عبارات به دست می‌آید، قرآن کریم است، به چه دلیل؟ فرمایش خداوند متعال در آیه قبلی که فرمود: آن چه که به تو وحی کردیم از «کتاب» این خود صراحت بر این مطلب دارد چون «الف و لام» در «الکتاب» برای عهد است نه «الف و لام جنس» و لذا به قول کسانی که «الف و لام» را برای جنس گرفته و کتاب را مطلق کتابهای آسمانی دانسته‌اند که بر پیامبران نازل می‌شود نباید اعتناء کرد. کلمه «من عبادنا» احتمال دارد که کلمه «من» برای تبیین یا ابتائیت و یا تبعیض باشد. درباره «ان بندگان برگزیده خدا» نیز اختلاف شده است، آن چه که در ای روایات وارده، از معصومین علیهم‌السلام وارد شده و بر طبق آنها عده‌ای به این مطلب قائل شده‌اند، آنست که مقصود از بندگان برگزیده ذریه و اولاد حضرت رسول از فرزندان حضرت فاطمه علیهاالسلام است. و اینکه آنان را به سه گروه ظالم و مقتصد و سابق بالخیرات منقسم دانسته احتمال دارد که ضمیر «منهم» به خنان بندگان برگزیده برگردد که هر سه گروه در ارث شریکند گرچه وارث حقیقی آن کسی است که عالم به کتاب و حافظ آن باشد و او است که نسبت به خیرات سابق و پیشگام است. [۱۰۸۹] . [صفحه ۹۶۱]

اخبار و روایات

۱- از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که به خاطر عظمت حضرت فاطمه علیهاالسلام خداوند ذریه آن حضرت را بر آتش جهنم حرام کرده است و درباره آنان این آیه شریفه نازل شده است: «ثم اورثنا الکتاب» [۱۰۹۰] . ۲- از عبد خیر، از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده که فرمود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از تفیر این آیه سوال کردم، حضرت فرمود: آنان ریه و فرزندان تو می‌باشند که در روز قیامت به سه گروه از قبرهایشان بیرون می‌آیند «ستمگر بر خود» یعنی آن کسی که بدون توبه از دنیا رفته است «برخی از آنان میانه‌رو هستند» یعنی کسانی از ذریه تو که نیکی‌ها و بدیهایشان یکسان است، و «سابق بالخیرات» آن کس از ذریه تو است که حسناتش بر سیئاتش فزونی دارد. [۱۰۹۱] . ۳- ابوهاشم جعفری گوید در خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام بودم و از آن حضرت درباره این آیه شریفه پرسیدم، حضرت فرمود همگی اینان از خاندان حضرت محمد می‌باشند، «ظالم بر خود» آن کسی است که به امام اقرار ندارد و «مقتصد» کسی است که امام را می‌شناسد و «سابق بالخیرات باذن الله» امام است. ابوهاشم گوید: اشک از دیدگان من جاری شد و با خود درباره مقامات آل‌محمد می‌اندیشیدم، حضرت به من نگریسته و فرمود: قضیه از آن چه که تو درباره آن می‌اندیشی بالاتر و شان و مقام آل‌محمد برتر از آن است تو سپاسگزار خداوند باش که تو را متمسک به حبل ولایتشان کرده، در [صفحه ۹۶۲] روز قیامت در آن هنگام که مردم را به سوی امام می‌خوانند تو به نام آنان فراخوانده می‌شوی، پس بشارت باد تو را که بر خیر و نیکی می‌باشی. [۱۰۹۲] . ۴- از حضرت رضا علیه‌السلام در باب این آیه شریفه سوال گردید ایشان فرمودند فرزندان حضرت فاطمه می‌باشند و «سابق بالخیرات» امام است «مقتصد» عارف به امام است و «ظالم لنفسه» کسی است که امام را نمی‌شناسد. ۵- و نیز از آن حضرت روایت شد که مقصود خداوند متعال از این آیه عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و اگر مقصودش تمام افراد امت می‌بود همگی اهل بهشت می‌شدند، چون خداوند متعال فرمود «برخی از آنان به خود ستمگرند» و بعد همگی آنان را اهل بهشت دانست و فرمود: «جنات عدن یدخلونا» لذا وراثت مخصوص عترت طاهره و نه افراد دیگر است. ۶- از حضرت عسکری علیه‌السلام روایت شده که همگی آنان از خاندان حضرت محمد می‌باشند، ظالم به خویشتن آن کسی است که اقرار به امامت امام خود نداشته باشد «مقتصد» کسی است که با امام آشنا است

و «سابق بالخیرات» امام است. ۷- از حضرت باقر علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: این آیه درباره فرزندان حضرت علی و حضرت فاطمه علیهم‌السلام است. ۸- و از همان حضرت نیز روایت شده که فرمود: این آیه فقط درباره ما است، اما «سابق بالخیرات» علی بن ابی‌طالب و حسنین علیهماالسلام و شهید از ما خاندان، و «مقتصد» آن کسی است که روزها روزه و شب‌ها بیدار است و «ظالم لنفسه» هر آن چه که درباره بقیه مردم اجراء می‌شود درباره او نیز [صفحه ۹۶۳] هست و گناهش آمرزیده می‌شود. [۱۰۹۳] . ۹- علامه امینی رحمه‌الله گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره دختر بزرگوارش حضرت فاطمه علیهاالسلام روای شده که فرمود: «همانا فاطمه عفت خویش را حفظ کرد خداوند هم ذریه او را بر آتش حرام کرد»، این روایت را حاکم در «المستدرک» ۳/ ۱۵۲ آورده و گفته است که این حدیثی صحیح الانساد است و خطیب در تاریخش ۳/ ۵۴ و محب الدین طبری در ذخائر العقبی صحفه ۴۸ از ابوتمام در فوائدش و صدر الحفاظ گنجی شافعی در «الکفایه» ۲۲۲ به اسنادش از حذیفه بن الیمان روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «همانا فاطمه عفت و پاکدامنی خود را حفظ کرد خداوند او و ذریه‌اش را بر آتش حرام کرد.» و در صفحه ۲۲۳ به سندی دیر از ابن‌مسعود با عبارت و لفظ حذیفه آورده است، و سیوطی در «احیاء المیت» صفحه ۲۵۷ از ابن‌مسعود از طریق بزار و ابویعلی و عقیلی و طبرانی و ابن‌شاهین، و در «جمع الجوامع» از طریق بزار و عقیلی و طبرانی و حاکم با عبارت حذیفه یمانی و متقی هندی در کتاب اکمالش بر «کنیز العمال» ۶/ ۲۱۹ از طریق طبرانی با عبارت، «همانا فاطمه خویشتن‌داری کرد و خداوند او را به خاطر این عفت و پاکدامنی و ذریه او را بر آتش حرام کرد». و ابن‌حجر در «الصواعق» از طریق ابوتمام و بزار و طبرانی و ابونعیم با همین لفظی که آورده شد و بعد گوید: در روایتی دیگر آمده است که «خداوند او و ذریه‌اش را بر آتش حرام کرد». و در صفحه ۱۱۲ از طریق بزار و ابویعلی و طبرانی و حاکم با لفظ و عبارت دوم آورده است و شبلنجی در «نور الابصار» ۴۵ با هر دو عبارت نقل کرده است. [۱۰۹۴] . ۱۰- مرحوم امینی اعلی الله مقامه در جای دیگر گوید: ابن‌تیمیه حرانی [صفحه ۹۶۴] گوید: حدیثی که از رسول خدا نقل شده که حضرت فرموده: «همانا فاطم خویشتن‌داری کرد و عفت خود را نگه داشت خداوند او و ذریه‌اش را بر آتش حرام نموده» به اتفاق حدیث شناسان کذب محض است و دروغ بودنش برای غیر اهل حدیث نیر واضح است زیرا فرمایش حضرت: فاطمه عفت خود را حفظ کرد و تا آخر قطعا باطل است، زیرا سارا زن حضرت ابراهیم نیز عفت خویش را حفظ کرد و خداوند ذریه او را بر آتش حرام نکرد و نیز صفیه عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عفت خود را حفظ کرد و از ذریه او هم افراد نیکوکار بودند و هم افراد ستمگر، خلاصه آنکه زنان پارسا و حافظ عفت بیشمارند که تعداد آنها را فقط خدا می‌داند و در بین فرزندان آنها افراد مختلف از نیکوکار و تبهکار، مومن و کافر وجود دارند و خلاصه آنکه مزیت و برتری حضرت فاطمه به خطار خویشتن‌داری و عفت او نیست زیرا در این فضیلت عده دیگری از زنان با ایمان با آن حضرت شریکند. ۲/ ۱۲۶. در پاسخ باید گفت که جای تعجب و شگفتی بسیار از این شخص می‌باشد وی گمان کرده که اجماعات و اتفاقات به دلخواه او است، که هر گاه به تاویل آیه یا حدیث یا مساله و اعتقادی دست نیافت در تمام آنها به جوامع علمی بگوید: همه شما اتفاق داشته باشید و بعد هم همگی آنها از مرده و زنده جواب مثبت به او می‌دهند و او به اتفاق و اجماع آنان احتجاج و استدلال و منعی از سرودن سخنان بهیوده نداشت بیش از آن چه که ای مرد گفته نمی‌توانست بگوید. ای کاش معلوم می‌شد که بر کجای این حدیث اتفاق و اجماع بر بطلان و کذبش شده با اینکه گروهی از حفاظ آن را نقل کرده و تعدادی از حدیث شناسان آن را صحیح دانسته‌اند و ای کاش او این سخنان را به کسانی نسبت می‌داد که دروغ گوئی آنان ثابت شده و تالیفات و کلمات آنان را [صفحه ۹۶۵] اسم می‌برد ولی او حتی یک نفر از ایشان را هم نبرده و همانطور که گفتیم به دل‌خواه خود اجماع و اتفاقی آفریده و نقل کرده است. با اینکه این حدیث را اشخاص ذیل نقل کرده‌اند: حاکم خطیب بغدادی، بزار، ابویعلی، عقیلی، طبرانی، ابن‌شاهین، ابونعیم، محب‌الدین طبری، ابن‌حجر، سیوطی متقی هندی، هیثمی، رزقانی، صبان، بدخشی. وقتی صحت حدیث اثبات شد کدام وزنه‌ای می‌تواند به مناقشه و اشکال تراشی در مقابل آن به ایستد و با اوهام و پندارها و وسوسه‌ها و ذوق

وسلیقه‌های سست و بی‌پایه و بعید شمردن‌های خیالی بر آن ایراد گیرد، چنانکه عادت و روش این فرد -ابن‌تیمیه- در هرگونه فضیلتی است که درباره اهل البیت نمی‌پسندد و چه ملازمه‌ای بین خویشتن‌داری و حرام بودن ذریه بر آتش در بین است که بخواهد جواب نقض داده وافرادی هم چون سارا و صفیه و زنان با ایمان را در مقابل بیاورد، بلکه این فقط فضیلتی است که خداوند متعال به بانوی زنان جهان حضرت فاطمه علیهاالسلام عنایت کرده و چه بسیار دیگر فضائل ویژه‌ای که دیگر زنان با فضیلت هم چون سارا و مریم و حواء و دیگران از آنها بی‌بهره‌اند و لذا اشکالی پیش نمی‌آید که درباره آن حضرت فضیلتی قائل شویم که دیگران را از آن بهره‌ای نبوده که از این گونه فضائل حضرت را بسیار است. علامه رزقانی مالکی در شرح المواهب ۳/ ۲۰۳ در نفی این ملازمه گوید: حدیث را ابویعلی و طبرانی و حاکم نقل کرده و آن را از ابن‌مسعود به طریق صحیح آورده و صحیح دانسته و شواهدی نیز بر صحت دارد و مترتب ساختن تحریم ذریه او بر آتش بر خویشتن داری از باب اظهار مزیت و برتری فضائل آن حضرت در این وصف است که با اشاره وجود این وصف در حضرت مریم دختر عمران و ستایشی از صفت خویشتن‌داری آمده است و الا حرمت حرضت زهرا بر آتش از طریق [صفحه ۹۶۶] روایاتی دیگر مسلم و محرز است و این حدیث با احادیث دیگر تایید می‌شود که از آن جمله حدیث ابن مسعود است که گوید: «همانا فاطمه، فاطمه نامیده شد بدان جهت که خداوند او و ذریه‌اش را از آتش در روز قیامت به دور ساخته است» [۱۰۹۵] . و فرمایش حضرت رسول به حضرت فاطمه که خداوند تو و هیچ یک از فرزندانت را عذاب نخواهی کرد. [۱۰۹۶] . و فرمایش آن حضرت به حضرت علی علیه‌السلام که «همانا خداوند تو و ذریه‌ات را بخشیده و آمریده است» و فرمایش آن حضرت که «پروردگارم به من در مورد اهل بیتم وعده داده که هر یک از آنان را که به یکتائی خداوند و رسالت من اقرار کنند را عذاب نکند. [۱۰۹۷] . و فرمایش آن حضرت علی علیه‌السلام که «یا علی همانا خداوند تو و ذریه‌ات را و فرزندانت و اهل و شیعیان و دوستان تو را آمرزیده است.» و فرمایش آن حضرت که یا علی، «نخستین چهار نفری که وارد بهشت می‌شوند من و تو و حسن و حسین خواهیم بود و ذریه ما پشت سر ما و همسران ما پشت سر ذراری ما. [۱۰۹۸] و شیعیان، در طرف راست و چپ ما، قرار خواهند گرفت. و در عبارتی دیر چنین آمده است، آیا از این که تو در بهشت با من [صفحه ۹۶۷] هستی و حسن و حسین و ذریه ما پشت سر ما باشند. خشنود نیستی. [۱۰۹۹] . ۱۱- مرحوم امینی رحمه‌الله در جای دیگر در پاسخ قصیمی گوید: قسطلانی در «المواهب» و زرقانی در شرحش ۳/ ۲۰۳ از ابن‌مسعود به صورت مرفوع روایت کرده‌اند که: نامگذاری «فاطمه» اگر تولدش پیش از بعثت باش به الهام از سوی خداوند بوده است و اگر بعد از بعثت باشد احتمال دارد که به وسیله وحی باشد، بدان جهت که خداوند او را «فطم» کرده و فطم به معنای منع است که از این معنا گرفته شده است «فطم الصبی» (کودک از شیر گرفته شد) و ذریه‌اش را از آتش روز قیامت یعنی از آتش منع کرد و بازداشت. اما درباره خود آن حضرت و دو پسرش این منع و بازداشتن از آتش به طور مطلق است، ولی غیر از آن سه نفر دیگر باز داشتن از آتش عبارت از آتش و عذاب مخلد و جاودانه است و لذا مانعی ندارد که بگوئیم بعضی از آنان به خاطر تطهیر و پاک شدن وارد دوزخ می‌شوند، بنابراین در این حدیث بشارتی برای خاندان آن حضرت است که بر اسلام می‌میرند و هیچ گاه عاقبت کارشان با کفر، و به صورت کافر ختم نمی‌شود. نظیر همین مطلب سخنی است که سمهودی در خبر شفاعت درباره کسانی که در مدینه بمیرند گفته، با اینکه برای هر کس که مسلمانان بمیرد شفاعت می‌شود و یا اینکه آمده که خداوند به احترام حضرت فاطمه برای کسانی از آنان که مرتکب گناهان شده خواهان آمرزش است، و یا اینکه به توبه نصوح موفقشان می‌دارد، هر چند به هنگام مردن باشد و توبه ایشان را در آن هنگام از آنان می‌پذیرد، این حدیث را ابن‌عساکر حافظ دمشقی و غسانی و خطیب روایت کرده و این دو نفر اخیر گفته‌اند در سند حدیث افرادی ناشناخته وجود دارند (لذا حدیث مرفوع است) که از آن جهت [صفحه ۹۶۸] فاطمه را فاطمه نامیدند که خداوند او و دوستدارانش را از آتش جدا ساخته است،و در این حدیث مژده‌ای همگانی برای هر فرد مسلمانی است که آن حضرت را دوست داشته باشد. و در این تاویلاتی است که ذکر شد و اما آن چه را که ابونعیم و خطیب روای کرده‌اند که از حضرت علی بن موسی بن جعفر الصادق سوال شد

درباره این حدیث که «حضرت فاطمه عفت خویش را حفظ کرد و خداوند او و ذریه‌اش را بر آتش حرام نمود» حضرت فرمود: این مخصوص حسنین علیهماالسلام و آن چه را که اهل حدیث نقل کرده‌اند که حضرت، برادرش زید را که بر مامون خروج کرده بود توبیخ و سرزنش فرمود، و سخن او که گفت: تو به رسول خدا چه می گوئی؟! این فرمایش رسول خدا که فرمود: همانا فاطمه عفت خویش را نگه داشت، تو را گول زده و مغرور ساخته است، تا آخر حدیث، که حضرت به او فرمود: این حدیث مربوط به فرزندانی است که از شکم آن حضرت خارج شده‌اند نه برای من و تو، به خدا سوگند به بهشت خداوند نخواهد رسید مگر از طریق اطاعت و فرمانبرداری‌ی خداوند،تو اگر می‌خواهی آن چه را که آنان از طریق اطاعت به آن رسیده‌اند تو از طریق معصیت به آن برسی؟! پس مقام تو در پیشگاه خداوند بیش از آنان است. این فرمایشات حضرت رضا از باب تواضع و وادار کردن و تشویق بر طاعت و مغرور نشدن به فضائل و مناقب است، هر چند آنها فراوان باشد،چنانکه صحابه‌ای که به طور قطع و یقین اهل بهشت بودند، همیشه در حال ترس و مراقبت از خداوند بودند و الا ـ لفظ ذریه در زبان عرب مخصوص کسانی نیست که از شکم آن حضرت خارج شده‌اند، چنانکه در قرآن مجید آمده که «و من ذریته داود و سلیمان» با اینکه بین حضرت ابراهیم و آنان چندین قرن فاصله بوده است، و حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام با آن فصاحت و بلاغتی و آشنائی کهبه زبان عرب دارد چنین بیانی نمی‌فرماید که ذریه فقط شامل فرزندانی می‌شود که از شکم آن حضرت بیرون [صفحه ۹۶۹] آمده‌اند به علاوه مقید ساختن به مطیع، خصوصیت و ویژگی ذریه بودن و دوستدار بودن را از بین می‌برد، مگر اینکه گفته شود، که خداوند حق دارد که مطیع را عذاب کند و در این صورت خصوصیت ذریه بودن به احترام حضرت زهراء و گرامی داشتن آن حضرت آنست که مطیع از فرزندان او را عذاب نکند واللّه‌اعلم. حافظ دمشقی با اسنادش از حضرت علی علیه‌السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهراء فرمودند: «ای فاطمه آیا می‌دانی چرا فاطمه نامیده شده‌ای»؟، علی علیه‌السلام عرض کرد یا رسول‌اللّه به چه مناسبت؟ فرمود: «همانا خداوند عزوجل او و ذریه‌اش در روز قیامت از آتش دور ساخته است.» آیا آقای قصیمی باز هم چنین نظر می‌دهد که فقط شیعیانند که به اعتقادی که بزرگان و پیشکسوتان قومش نگفته و بدان معتقد نیستند، عقیده دارند؟ و یا اینکه حدیثی را روایت کرده‌اند که حافظان مذهب او آن حدیث را روایت نکرده‌اند؟و یا چیزی را گفته‌اند که بادین حنیف اسلام مخالفت دارد، و آیا او می‌تواند ابن‌حجر و زرقای و افرادی مانند آنها را که از حافظین حدیث در اهل سنت می‌باشند و در این برتری دادن ذریه با شیعه هم عقیده‌اند، متهم کند، و به آنان این نسبت را بدهد که معتقد به عصمت آنها باشند و آن چه را که بر شیعه بار می کند بر آن بزرگان نیز حمل کند. و اگر گفتیم خداوند متعلاـ گروهی را ویژگی این برتری داده که از گناه به دور ساخته و به خاطر این دوری و عصمت و پشیمانی از کوتاهی در تکالیف مقام شفاعت به آنان داده بدعت نیست و با قانون عدل الهی و اصول مسلم دینی منافات ندارد، فقد سبقت رحمته غضبه و وصعت کل شیيء. [۱۱۰۰] . [صفحه ۹۷۳]

خادمه آن حضرت

فضه

حضرت زهرا کنیزی به نام «فضه» داشت که رسول خدا او را بعد از فتوحات جنگ خیبر و بنی‌قریظه و بنی النضیر و دیگر موفقیتها و پیروزیهای جنگی و رفع فقر از اصحاب صفه و مستمندان مدینه به آن حضرت بخشید، و از برخی نوشته‌ها استفاده می‌شود که وی از شاهزاده‌های هندی بود و علوم غریبه را می‌دانست. ۱- حافظ برسی در کتاب «مشارق الانوار» نقل می کند: هنگامی که فضه به خانه حضرت زهراء وارد شد در آنجا به جز یک شمشیر و زره و آسیا چیزی نیافت او که شاهزاده هدی بود و ذخیره‌ای از اکسیر داشت، تکه مسی را برداشته آن را نرم کرده و به صورت طلا درآورد، هنگامی که حضرت علی علیه‌السلام از راه رسید آن را به

حضور ایشان آورد، حضرت که آن را دید فرمود: احسنت ای فضه اگر آن را آب می‌کردی طلای تو ارزشمندتر و گران‌تر می‌شد، عرض کرد، سرور من، آیا شما از این علم آگاهید؟ فرمود: آری، این کودک نیز می‌داند، و به امام حسین علیه‌السلام اشاره کرد، حضرت جلو آمد و همان فرمایش حضرت علی را تکرار کرد، آنگاه علی علیه‌السلام فرمود: ما بالاتر از این را می‌دانیم، بعد با دست مبارک اشاره [صفحه ۹۷۴] فرمود: قطعه بزرگی از طلا- هم چون گردن‌بندی در حالی که گنجهای روی زمین حرکت می‌کردند، نمایان شد، بعد فرمود، آن طلائی که ساخته‌ای در کنار این طلاهای همانندش بگذار، وی آن را کنار آنها گذاشت، آن هم بمانند دیگر طلاها به حرکت درآمد. [۱۱۰۱] . آن بانو کرامات و فضائل فراوانی داشته که مقداری از آنها را در اینجا بازگو می‌کنیم: ۲- ابوالقاسم قشیری در کتابش می‌نویسد: در بیابان از قافله و کاروان به در ماندم زنی را دیدم به او گفتم: تو کیستی؟ پاسخ داد: «و قل سلام فسوف تعلمون» بر او سلام کرده پرسیدم در این بیابان چه می‌کنی؟ پاسخ داد: «من یهدی الله فلا مضل له» [۱۱۰۲] گفتم: از اجنه و یا از نسل انسان هستی؟ گفت: یا بنی‌آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد» [۱۱۰۳] گفتم: از کجا می‌آیی؟ گفت: «ینادون من مکان بعید» [۱۱۰۴] گفتم: عازم کجائی؟ گفت: «والله علی الناس حج البیت» [۱۱۰۵] گفتم: چند روز است در راهی؟ گفت: «و لقد خلقنا السموات و الارض فی سته ایام» [۱۱۰۶] گفتم: آیا غذا میل داری؟ گفت: «و ما جعلناهم جسدا لا یاکلون الطعام» [۱۱۰۷] غذا بـه او داده و گفتم: عجله نکن و هروله بنما. [صفحه ۹۷۵] گفت: «لا- یکلف الله نفسا الا وسعها» [۱۱۰۸] گفتم: آیا حاضری تو را پشت سر خود سوار کنم؟ گفت: «لو کان فیها الهل الا الله لفسدتا» [۱۱۰۹] از مرکب پیاده شده و او را سوار کردم، بعد که سوار شد گفت: «سبحان الذی سخر لنا هذا» [۱۱۱۰] . وقتی به قافله رسیدیم، گفتم آیا تو کسی را داری؟ گفت: «یا داود انا جعلناك خلیفه فی الارض» [۱۱۱۱] «و ما محمد الا رسول» [۱۱۱۲] «یا یحیی خذ الکتاب» [۱۱۱۳] «یا موسی انی انا الله» [۱۱۱۴] با این اسامی افرادی را صدا زد دیدم چهار جوان به سوی ما آمدند، گفتم: اینها کیستند و با تو چه نسبتی دارند؟ گفت: «المال و البنون زینه الحیوه الدنیا» [۱۱۱۵] وقتی نزد او آمدند به آنان گفت: «یا ابت استاجره ان خیر من استاجرت القوی الامین» [۱۱۱۶] آنان هدایائی به من دادند، او گفت: «والله یضاعف لمن یشاء» [۱۱۱۷] زیادتر کردند، پرسیدم او کیست؟ گفتند: مادرمان فضه کنیز حضرت زهرا علیهاالسلام است حدود بیست سال است که غیر از قرآن چیز دیگری نگفته و سخن دیگری بر زبان جاری نساخته است. [۱۱۱۸] . [صفحه ۹۷۶] ۳- مالك بن دینار گوید: به هنگام بازگشت از مکه زن ناتوانی را سوار بر مرکبی لاغر و نحیف دیدم و مردم او را نصیحت می‌کردند که مواظب باشد سقوط نکند، به وسط بیابان که رسیدیم مرکبش از راه رفتن باز ایستاد، من او را از اینکه با این حال به سفر آمده نکوهش کردم، وی سرش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: نه در خانه‌ام مرا رها می‌کنی و نه مرا به خانه‌ات می‌بری، به عزت و شکوهت سوگند، اگر غیر از تو کسی دیگر با من بدینگونه رفتار می‌کرد جز به تو شکایتش را نمی‌کردم، در این هنگام مردی از صحرا در حالی که مهار ناقه‌ای برق‌آسا حرکت کرد، در کنار خانه کعبه او را در حال طواف دیدم وی را قسم داده و گفتم تو کیستی؟ گفت: من شهره دختر مسکه دختر فضه خادمه حضرت زهرا علیهاالسلام می‌باشم. [۱۱۱۹] . برای توضیح بیشتر درباره‌شان و مقام جناب فضه به آن چه که در کتاب «اصول کافی»در فصل مربوط به حضرت امام حسین علیه‌السلام آمده مراجعه کنید که وی در کربلا با شیر صحبت کرد و آن چه که در تفاسیر در ذیل سوره «هل اتی» آمده که او به خاطر بهبودی حسنین علیهماالسلام نذر کرده بود تا روزه بگیرد. (مترجم)

امایمن

۴- علی بن معمر گوید: ام‌ایمن بعد از رحلت حضرت زهراء علیهاالسلام به مکه رفت و گفت: بعد از آن حضرت دیگر نمی‌خواهم روی مدینه را ببینم در [صفحه ۹۷۷] جحفه دچار کمبود آب و تشنگی شدید شد که بیم مردنش می‌رفت، دیدگانش را به سوی آسمان دوخته و گفت: پروردگارا آیا مرا که خدمتگزار دختر پیامبرت بودم در حال عطش و تشنگی می‌گذاری؟ در این حال ظرف

آبی از سوی بهشت نزد او آمده و نوشید و بعد از آن تا هفت سال گرسنه و تشنه نشد. [۱۱۲۰] .

نقش انگشتری حضرت زهراء

نقش انگشتری آن حضرت: «امن المتوکلون» [۱۱۲۱] بود بدین معنی که توکل کنندگان در امانند، و گفته شده که «الله ولی عصمتی» و گفته شده که انگشتر حضرت نقره‌ای و نقش آن «نعم القادر الله» و یا «امن المتوکلون» بود و یادآور شده‌اند که نقش این کلمات در نگین انگشتری تاثیر عجیبی در دفع دشمنان و نگه‌داری اموال و اولاد و بدن از شر انس و جن و شیاطین و تمام ناراحتیها و آفات و بدیها و بلیات دارد. و گفته شده است که نقش انگشتر آن حضرت نقش انگشتری حضرت سلیمان بن داود یعنی «سبحان من الجم الجن بکلماته» بوده است. [۱۱۲۲] . [صفحه ۹۸۱]

کتب تالیفی درباره حضرت زهراء (س)

اشاره

استاد علی محمد دخیل گوید: [۱۱۲۳] کتابهائی که درباره دختر حضرت زهراء نگاشته شده فراوان است و نوشته‌های زیادی در دست می‌باشد که به عظمت و بزرگی از آن حضرت یاد کرده‌اند، در سال ۱۳۸۷ کتابخانه عمومی نجف اشرف مسابقه‌ای برای این موضوع تعیین کرد که از سوی جناب مستطاب آقای سید حسن صراف حفظه الله تعالی جوایزی برای برندگان این مسابقه تعیین شده بود، این جانب نیز به عنوان شرکت در این مسابقه برخی از کتابهائی که درباره آن حضرت نوشته شده بود جمع‌آوری کرده و در حدود سیصد کتاب به کتابخانه مذکور ارائه کردم که آن موسسه اسامی آن کتابها را چاپ کرد، و هم اکنون نام کتابهائی را که چه به صورت خطی و چه به صورت چاپی درباره آن حضرت نوشته شده و نیز کتابهائی را که برای شرکت در مسابقه جمع آوری کرده بودم در این جا می‌آورم.

کتابهای خطی

۱- اتحاف السائل بمالفاطمه من الفضائل/ محمد حجازی شافعی مقدمه ینابیع الموده/ ۶ ط نجف. [صفحه ۹۸۲] ۲- اخبار فاطمه علیهاالسلام/ ابوعلی صولی/ معالم العلماء/ ۱۹ کتاب را به کتاب کبیر توصیف می‌کند. ۳- اخبار فاطمه علیهاالسلام/ عبدالله بن ابی‌زید انبازی/ رجال نجاشی /۱۶۲. ۴- اخبار فاطمه علیهاالسلام/ محمد بن احمد بن عبدالله ابن ابی‌الثلج/ رجال نجاشی ۲۷۰. ۵- اخبار فاطمه و منشاها و مولدها/ محمد بن زکریا بن دینار/ رجال نجاشی ۲۴۵ اسم آن آمده است. ۶- اربعون حدیثا فی فضائل السیده فاطمه/ نجم‌الدین شریف العسکری/ نویسنده این کتاب را در تالیف دیگر خود به نام «علی و الوصیه» آورده است. ۷- الاربعین فی فضائل الزهراء علیهاالسلام/ احمد بن عبدالملک موذن/ معالم العلماء ۲۵۰. ۸- اضواء الدرر الغوالی لا یضاح غصب فدک و العوالی/ یکی از بزرگان/ بحار الانوار ۱/ ۲۱. ۹- تزویج فاطمه علیهاالسلام/ عبدالعزیز بن یحیی جلودی/ رجال نجاشی. ۱۰- تفسیر خطبه فاطمه علیهاالسلام/ ابن‌عبدون/ رجال نجاشی/ ۶۴. الکنی و الالقاب ۱/ ۳۵۲. ۱۱- الثغور الباسمه فی مناقب السیده فاطمه/ جلال‌الدین سیوطی/ یک نسخه از این کتاب در دارالکتب المصریه تحت شماره ۱۲۳ و نسخه دیگری در کتابخانه اسعد افندی، سلیمانیه شماره ۳۵۵۳ و نسخه دیگری در کتابخانه دانشگاه پرنیستون در آمریکا، نام اینها را آقای صلاح‌الدین منجد در تحقیقش در کتاب ازدواج حضرت زهرا آورده است. ۱۲- خطبه فاطمه علیهاالسلام/ ابومخنف لوط بن یحیی ازدی/ معالم العلماء، ۹۴. ۱۳- الدره البیضاء فی احوال فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ سید جمال‌الدین [صفحه ۹۸۳] بن حسین واعظ/ الذریعه/ ۸/ ۹۲. ۱۴- الدره البیضاء فی

تاریخ حیاه فاطمه الزهراء علیهاالسلام ۲ جلد/ نجم‌الدین شریف عسکری/ اسم این کتاب را در کتاب چاپی خود «علی و الوصیه» آورده است. ۱۵- الروضه الزهراء فی مناقب فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ محمد بن احمد بن احمد خزاعی/ الذریعه، ۱۱/ ۲۹۴. ۱۶- زهد فاطمه علیهاالسلام/ شیخ صدوق/ رجال نجاشی، ۲۷۷. ۱۷- شرح خطبه الزهراء علیهاالسلام/ سید عبدالله شبر/ در کتابخانه شبریه نجف یک نسخه از آن موجود است. ۱۸- شرح الخطبه/ خلیل کمره‌ای/ الذریعه، ۱۳/ ۲۱۶. ۱۹- شرح الخطبه/ فضل علی قزوینی/ الذریعه، ۱۳/ ۲۱۶. ۲۰- شرح الخطبه/ سید علی محمد تاج العلماء/ الذریعه، ۱۳/ ۲۱۶. ۲۱- شرح الخطبه/ هادی بنائی/ الذریعه ۱۳/ ۲۱۷. ۲۲- شرح الخطبه الزهراء/ محمد نجف مشهدانی کرمانی/ الذریعه ۱۳/ ۲۱۶. ۲۳- الصوارم الحاسمه فی مصائب الهراء فاطمه/ سید ابوالقاسم حلی/ کتابخانه حسینیه نجف. ۲۴- الظلامه الفاطمیه/ الناصر للحق پیشوای زیدیه/ معالم العلماء/ ۱۲۶. ۲۵- الظلامه الفاطمیه/ محمد بن احمد ین جنید اسکافی/ رجال نجاشی، ۲۷۵. ۲۶- الفاطمیات/ ابولاسحن مدائنی/ الکنی و الالقاب. ۲۷- الفتح و البشری فی مناقب فاطمه الزهراء/ محمد جعفری/ مقدمه ینابیع الموده ۱۴، ط نجف. ۲۸- فدک/ ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی/ الفهرست، ۲۷. [صفحه ۹۸۴] ۲۹- فدک/ حسن بن علی بن حسن (ابومحمد اطروش)/ رجال نجاشی، ۴۲. ۳۰- فدک/ مظفر بن محمد ابوالجیش بلخی/ رجال نجاشی، ۲۹۹. ۳۱- فدک/ عبدالرحمن بن کثیر هاشمی/ رجال نجاشی، ۱۶۳. ۳۲- فدک/ عبدالله بن ابی‌زید انبازی/ رجال نجاشی، ۱۶۲. ۳۳- فدک/ یحیی بن زکریا زماشیری/ رجال نجاشی/ ۳۰۹. ۳۴- فضائل الزهراء علیهاالسلام/ احمد بن علی بن ابی‌طالب طبرسی/ الکنی الالقاب ۲/ ۴۴۵. ۳۵- فضائل فاطمه/ عمر بن شاهین/ در مناقب ۲/ ۱۰۲ یک نسخه از آن در ظاهریه دمشق شماره ۱۷ به نقل صلاح الدین المنجد در کتاب ترویج فاطمه موجود است. ۳۶- فضائل فاطمه الزهراء/ حاکم نیشابوری/ تاسیس الشیعه لعلوم الالسلام، ۲۹۵ و کشف الظنون ۲/ ۱۲۷۷، الکنی و الالقاب، ۲/ ۱۷۰. ۳۷- کتاب ذکر فاطمه/ عبدالعزیز بن یحیی جلودی/ رجال نجاشی، ۱۶۸. ۳۸- کلام فی فدک/ طاهر غلام ابی‌الجبیش/ رجال نجاشی، ۱۴۶. ۳۹- کلام فاطمه علیهاالسلام/ ابوالفر اصفهانی/ الفهرست، ۲۲۴. ۴۰- مباحثه امامی و سنی فی افضلیه الزهرا علی مریم/ نجم‌الدین شریف عسکری/ نویسنده نام این دو کتاب را در کتاب «علی و الوصیه» آورده است. ۴۱- مباحثه علوی و امامی فی تفضیل فاطمه الزهرا علی مریم/ نجم‌الدین شریف عسکری/ نویسنده نام این دو کتاب را در کتاب «علی و الوصیه» آورده است. ۴۲- من روی عن فاطمه علیهاالسلام من اولادها/ احمد بن محمد بن سعید (ابن‌عقده)/ الفهرست، ۵۳. [صفحه ۹۸۵] ۴۳- مولد فاطمه و فضائلها و تزویجها و ظلامتها و وفاتها/ شیخ صدوق نام این کتاب در کتابهای چاپی خود آورده و نیز در کشف الغمه اربلی ۱۳۷ آمده است. ۴۴- وفاه فاطمه علیهاالسلام/ ابوالحسن البکری/ بحارالانوار ۱/ ۲۲.

کتابهای چاپی درباره حضرت زهراء

۱- احتجاج الزهراء فاطمه علیهاالسلام/ حجه‌الله نجفی رضوی ایران/ بزرگ /۲۲۴. ۲- البتول العذراء/ محمد حسین شمس‌الدین/ تقدیم العلایلی لبنان دستی، ۵۶. ۳- بیت الاحزان/ حاج شیخ عباس قمی/ ایران/ بزرگ ۸۲. ۴- تزویج فاطمه بنت الرسول صلی الله علیه و آله و سلم/ حضرت باقر علیه‌السلام/ تقیق از دکتر صلاح‌الدین منجد/ بیروت/ بزرگ ۱۰. ۵- خطب فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ شرح و تحقیق مسلم جابری/ نجف/ دستی ۲۴. ۶- الدره الیضاء فی شرح خطبه فاطمه الزهراء/ محمد تقی سید اسحاق رضوی قمی /ایران ۱۳۵۴/ بزرگ ۱۹۰. ۷- الزهراء/ محمد جمال هاشمی/ نهمین کتاب از حدیث ماه/ دستی ۱۳۴. ۸- الزهراء علیهاالسلام فی السنه و التاریخ و الادب/ محمد کاظم کفائی نجف ربع - جزء اول ۲۲۵، دوم ۴۰۶. ۹- سیره فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ محمد سلطان میرزا دهلوی به زبان اردو کراچی بزرگ ۳۸۴. [صفحه ۹۸۶] ۱۰- شرح خطبه فاطمه علیهاالسلام/ احمد بن عبدالرحیم/ فارسی ایران بزرگ ۴۳۹. ۱۱- فاطمه البتول/ آیه تاریخیه اجتماعیه/ معروف الارناوط/ عربی بزرگ ۳۷۶. ۱۲- فاطمه بنت محمد ام‌الشهداء و سیده النساء/ عمر ابوالنصر مصر ۱۳۶۶ ربع ۷۱. ۱۳- فاطمه زهرا علیهاالسلام/ جواد فاضل/ فارسی/ ایران ربع. ۱۴- فاطمه

الزهراء/ توفیق ابوعلم/ مصر/ ۳۰۲. ۱۵- فاطمه الزهراء و الفاطمیون/ عباس محمود عقاد/ عربی ط ۲ بیروت ۱۹۶۷ بزرگ ۲۲۶. ۱۶- فاطمه الزهراء و قصائد اخری/ یوسف محمد عمرو/ عربی لبنان ۱۳۹۷ دستی ۱۰۷. ۱۷- فدک فی التاریخ/ محمد باقر صدر/ عربی/ نجف ربع ۱۶۷ . ۱۸- فی بیت فاطمه/ عبدالحمد ترکی/ عربی/ کویت ربع ۲۰۲ . ۱۹- الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء/ سید عبدالحسین شرف الدین موسوی عربی در دنباله کتاب فصول المهمه چاپ شده است/ نجف. ۲۰- اللمعه البیضاء فی شرح خطبه الزهراء/ محمد علی انصاری عربی ایران ۱۲۸۹ بزرگ ۴۷۰. ۲۱- مجمع النورینو ملتقی البحرین/ ابوالحسن زیدی نجفی/ عربی ایران ۱۳۲۸ بزرگ ۲۸۲. ۲۲- مصادر الدراسه عن الزهراء علیهاالسلام/ علی محمد علی دخیل/ عربی نف دستی ۵۸. ۲۳- مظهر الاشجان عن مهج الاحزان/ جعفر بن محمد بحرانی عربی ۱۳۲۰ ربع ۱۳۲. ۲۴- مناقب الفاطمیه/ ابراهیم بن محسن کاشانی/ عربی دمشق ربع [صفحه ۹۸۷] ۴۷. ۲۵- النار الحاطمه لقاصد احراق بیت فاطمه/ سید مقرب علی نقوی حسنینی عربی هند ۱۲۸۲ بزرگ ۹۱. ۲۶- النفحات القدسیه فی الانوار الفاطمیه/ عبدالرزاق کمونه حسینی عربی بیروت ۱۹۷۰ بزرگ ۱۴۲ . ۲۷- وفاه الصدیقه الزهراء علیهاالسلام/ عبدالرزاق مسووی مقرم عربی نجف ۱۳۷۰ ربع ۱۵۲. ۲۸- وفاه فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ حسین بن شیخ محمد بحرانی عربی نجف ۱۳۷۲ ربع ۹۶. ۲۹- وفاه فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ علی شیخ حسین بلادی/ عربی نجف ربع ۷۲. کتابهائی که در بالا اسم برده شد در فهرست استاد دخیل بود و من خود به چند کتاب دیگر برخورد کردم که آنها را نیز در دنباله همین کتابها می‌آورم و به دنبال آن فهرست جامعی از این مجموعه را که در مجله ارزشمند «تراثنا» در این موضوع نوشته شده و به تفضیل به هر جا که سخنی درباره حضرت زهراء گفته شده چه خطی و چه چاپی آورده است چون دست رسی برای همگان به آن مجله آسان نبود لذا ما آن فهرست جامع را با حذف کتابهائی که در فهرست استاد دخیل بود می‌آوریم و به این نکته نیز اشاره می‌شود که بعضی از این کتابها در دو جا و تحت دو شماره آمده و ما به خاطر اینک نظام فهرست آنان را به هم نزده باشیم آنها را بهمانگونه که در اینجا آوردیم. ۳۰- مسند فاطمه الزهراء تالیف حافظ عبدالرحمن سیوطی/ حیدر آباد دکن ۱۴۰۶. [صفحه ۹۸۸] ۳۱- فاطمه الزهراء من المهد الی اللحد/ سید محمد کاظم قزوینی بیروت ۱۳۹۷. ۳۲- صدیقه فاطمه زهرا/ لجنه تالیف کویت ۱۴۰۰. ۳۳- فاطمه الزهراء/ احمد کاتب. ۳۴- فاطمه الزهراء قدوه و اسوه/ سید محمد تقی مدرسی/ ۱۴۰۴. ۳۵- مولود الصدیقه فاطمه الزهراء/ شیخ ابوعزیز، خطی/ نجف، ۱۳۵۸ . ۳۶- مناقب الزهرا/ سید غلامرضا کسائی/ قم ۱۳۹۸ . ۳۷- الزهراء/ مجموعه مقالات عده‌ای از دانشمندان، تهران. ۳۸- زندگانی فاطمه زهرا و دختران آن حضرت، زینب و ام‌کلثوم/ سید هاشم رسولی محلاتی، تهران. ۳۹- زندگانی فاطمه زهراء/ سید جعفر شهیدی، تهران ۱۳۶۳ ه، ش. ۴۰- فاطمه الزهراء علیهاالسلام بهجه قلب المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم / احمد رحمانی همدانی، کتاب حاضر. و از این ببعد فهرست مجله «تراثنا» آغاز می‌گردد. ۴۱- احادیث فاطمه بنت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم/ در مسند امام احمد حنبل جلد/ ۲۸۲ – ۳۸۳، بیروت دارالفکر. ۴۲- اخبار الزهراء علیهاالسلام/ شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، متوفای/ ۳۱۸ ه به الذریعه ج ۱/ ۳۳۱ و ۳۴۴ مراجعه کنید. ۴۳- اخبار فاطمه علیهاالسلام/ ابوعبدالله مرزبانی، متوفای ۳۷۸ ه، الذریعه ۱/ ۳۴۴. ۴۴- اخبار الفاطمیات/ ابوالحسن علی بن عبدالله بن جعفر مدنی بغدادی حافظ معروف به ابن مدینی (۱۶۱- ۲۳۴ ه)، این شخص غیر از [صفحه ۹۸۹] ابوالحسن علی بن محمد عبدالله مدائنی صاحب کتاب «الفاطمیات» است که آن را نیز خواهیم آورد، به ایضاح المکنون، ۴/ ۳۰۳ الکنی و الالقاب، ۱/ ۴۰۵، تذکره الحافظ ۲/ ۱۵، تهذیب التهذیب، ۷/ ۳۴۹، میزان الاعتدال ۲/ ۲۲۹ و تاریخ بغداد ۱۱/ ۴۵۸ مراجعه کنید. ۴۵- «الاربعون حدیثا فی مناقب سیده النساء فاطمه الزهراء» علیهاالسلام/ شیخ رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندارنی متوفای سال ۵۸۸ ه، به الذریعه ۱/ ۴۲۶ مراجعه کنید. ۴۶- ارجوزه فی مناقب سیده النساء فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ «و فی فضلها و عصمتها و سائر احوالها التاریخیه الی وفاتها»/ شیخ هادی بن عباس آل کاشف الغطاء، الذریعه ۱/ ۴۹۷ – ۴۹۸. ۴۷- «ازاله الرین فی مناقب فاطمه و الحسنین»/ سلامبول، چاپ سنگی، ۴۸- اسرار سیاسی تاریخ اسلام و بررسی زندگی زهرا بتول و فرزندانش/ نعمت الله قاضی (شکیب) تهران،

پیروز، ۱۳۴۹ ه، ش،/ ۶۲۴ قطع بزرگ. ۴۹- «اشراق الاصباح فی المناقب الخمسه الاشباح/ محمد و علی فاطمه و الحسن و الحسین و ذریتهم علیهم الصلواه و السلام/ ابراهیم بن محمد بن نزار صنعائی (قرن هشتم ه) نسخه‌ای به قلم مولف در سال ۷۵۳ ه و در ۱۶۵ صفحه در یکی از کتابخانه‌های شخصی در صنعاء و عکس‌برداری شده از آن در موزه کتابهای خطی عربی، به مصادر الفکر العربی الاسلامی در یمن/ ۴۱۴ مراجعه کنید. ۵۰- ام‌الائمه فی فضائل سیده النساء فاطمه الزهراء علیهاالسلام و مناقبها و مصائبها/ در پاسخ به کتاب «امهات الائمه» که نذیر احمد دهلوی نوشته - تالیف قاضی سید محمد محسن هندی، هند ۱۳۲۹ ه، به الذریعه ۲/ ۳۰۲ مراجعه شود. ۵۱- انوار زهراء/ سید حسن ابطیحی، مشهد ۱۳۶۶ ه، ش ۱۹۸۸ [صفحه ۹۹۰] میلادی، چاپ دوم، ۳۲۰ صفحه قطع بزرگ. ۵۲- الانوار الالامعه فی تواریخ سیدتنا الصدیقه الطاهره فاطمه علیهاالسلام /شیخ محمد رضا طبسی، الذریعه ۲/ ۴۳۹. ۵۳- انوار الهدایه فی مبحث فدک و القرطاس و دفه بعض شبهات الناس/ مولوی محمد انور بن نور الدین محمد اکبر آبادی که در سال ۱۱۹۲ ه از نگارش این کتاب فارغ شده است، به الذریعه ۲/ ۴۴۷ مراجعه کنید. ۵۴- البتول فاطمه الزهراء/ عبدالفتاح عبد المقصود مصری، کویت، مکتبه المنهل، ۱۹۸۲ م. ۵۶- البتول فاطمه الزهراء/ دکتر عبدالفتاح محمد الحلو، کویت، مکتبه المنهل. ۵۷- دو دریای رحمت، علی مظهر عدل و فاطمه مظهر تقوی/ مجموعه شعر از محمد علی مردانی، تهران، موسسه امیر کبیر ۱۳۶۶، ۳۸۴. ۵۸- البلاغه الفاطمیه، فی خطبها علیهاالسلام مع تعلیقات علیها فی بیان معانیها/ عبدالرضا بن محمد علی مطبعی، نجف، چاپخانه جدید غری. ۵۹- البلاغه الفاطمیه/ مجموعه خطب فاطمه الزهراء علیهاالسلام، نجف اشرف ۱۹۵۲ م چاپ سوم. ۶۰- دختران پیامبر سخن می گوید/ جواد فاضل، تهران ۱۳۲۷، ۱۰۴ صفحه، قطع متوسط. ۶۱- بیت‌الاحزان فی مصائب سادات الزمان الخمسه الطاهرین من ولد عدنان علیهم‌السلام/ فارسی، ملا عبدالخلاق بن عبدالرحیم یزدی مشهدی متوفای ۱۲۶۸ ه، تبریز ۱۲۷۵ ه چاپ سنگی، ایران ۱۲۳۵ ه سنگی. ۶۲- تاریخ سیده نساءالعالمین و بضعه سید المرسلین/ جلد ۴۳ [صفحه ۹۹۱] بحارالانوار، تهران، دارالکتب اسلامیه، چاپ اول و بیروت موسسه الوفاء موسسه چاپ دوم ۱۴۰۳ ه، ۱۹۸۳ م ۳۷۳ صفحه افست از چاپ تهران. ۶۳- تحریر النقول امنا حواء و فاطمه البتول/ ابن صباغ مالکی، نور الدین علی بن محمد بن احمد مکی (۷۸۴- ۸۵۵) که نسخه‌ای آن در کتابخانه ملی پاریس تحت شماره ۱۹۲۷، موجود است. ۶۴- تحفه الفاطمیه، فی احوال سیده النساء فاطمه الزهراء علیهاالسلام و مناقبها و مصائبها/ میرزا عبدالحسین بن محمد علی اصفهانی مشهور به خوش نویس، تقریظ از مولی محمد حسین بن جعفر فشارکی، اصفهان ۱۳۲۸ ه چاپ سنگی فارسی، به الذریعه ۳/ ۴۳۰ مراجعه کنید. ۶۵- تحفه المومنات فی احوال فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ به زبان کجراتی، از مولوی غلام علی بهاونگری ۴۰ صفحه، الذریعه ۳/ ۴۷۳. ۶۶- تحفه نوارنیه/ در مناقب شیخ عبدالله بن ابی‌بکر عیدروی متوفای سال ۸۶۵ ه که به مناسبت، مناقب حضرت زهرا و علی علیهماالسلام را آورده است، تالیف عبدالله بن عبدالرحمن با وزیر، قرن نهم ه نسخه‌ای در کتابخانه حسینی بتریم در حضرموت، به مصادر الفکر العربی الاسلامی در یمن ۴۲۶ مراجعه کنید. ۶۷- ترجمه احوال الصدیقه علیهاالسلام/ از کتاب «العوالم» از حاج موسی حسن بن ابراهیم بن عبدالغفور یزدی، الذریعه ۲۶/ ۱۸۹. ۶۸- ترجمه حدیث لوح فاطمه علیهاالسلام/ فارسی، احمد بروجردی جواهری، کرمانشاه ۱۳۲۱ ه، ش، ۱۶ صفحه قطع کوچک. ۶۹- تزویج فاطمه رضی الله عنها/ از ابن ابی‌الدنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبید بن سفیان بن قیس قرشی امول یغدادی (۲۰۸- ۲۸۱) در کتابخانه عربیه در «تراثنا» جلد دوم، سال اول، ۱۴۰۶ ه صفحه ۶۲ معجم مولفین ۶/ ۱۳۱ معجم رجال الحدیث ۱۰/ ۳۰۴. ۷۰- تسبیح فاطمه علیهاالسلام/ فارسی، آقا مهدی لکهنودی، چاپ کراچی [صفحه ۹۹۲] ۱۳۷۷ ه، ۲۱ صفحه قطع متوسط. ۷۱- تعزیه فاطمه زهراء/ عبدالجواد خراسانی، متخلص به جودی، متوفای ۱۳۰۲ هی مجموعه شعر، ایران ۳۲ صفحه الذریعه ۱/ ۲۰۹. ۷۲- تفنید الکذوبه خطبه الامام علی علی الزهراء علیهماالسلام/ لطف‌الله صافی گلپایگانی، تهران موسسه لغت در ضمن کتب نویسنده «لمحات فی الکتاب و الحدیث و المذهب» جزء/ ۱- ۲۵۷- ۲۷۰. ۷۳- ثمره النبوه، یا «الزهراء علیهاالسلام» فارسی/ سید نیاز حسین عبدیدی هندی، حیدر آباد دکن، فهرست خانبار مشار ۱۴۷۶، الذریعه ۵/ ۱۶. ۷۴- جزء فیه تزویج فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعلی بن ابیطالب

علیهاالسلام/ حافظ ابوبکر محمد بن هارون رویانی متوفائی ۳۰۷ ه، نسخه‌ای از آن در کتابخانه ظاهریه شماره ۱۲۹ تصوف از برگه ۱۴۲- ۱۴۴، بر روی آن سماع است در سال ۷۱۷ ه، بیروت، انتشار از دکتور صلاح‌الدین منجد. ۷۵- حاشیه بر جلد دهم بحارالانوار/ در حالات حضرت زهراء علیهاالسلام، محمد مهدی حجار، متوفای سال ۱۱۹۵ ه، الذریعه ۶/ ۲۷. ۷۶- حماسه بزرگ، شامل بررسی خطبه حضرت زهرا از نظر تاریخی و عظمت شخصیت آن حضرت بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم/ ناصر مکارم شیرازی، مشهد، ۱۳۶۴ ه، ش، ۱۰۴ صفحه، قطع متوسط. ۷۷- زندگی حضرت خدیجه و حضرت فاطمه و حضرت زینب و سکینه علیهم‌السلام/ حسین عمادزاده تهران شرکت طبع کتاب ۱۳۷۷ ه ۷۱۷ فحه، قطع بزرگ. ۷۸- زندگانی حضرت فاطمه علیهاالسلام/ حسین حماسیان (صابر کرمانی)، تهران، ۱۳۴۴ ه، ش، ۴۸ صفحه. ۷۹- زندگانی حضرت فاطمه زهراء علهیاالسلام/ عبدالحسین مومنی، تهران، انتشارات جاویدان ۱۳۵۰، ه ش، ۳۰۴ صفحه، قطع متوسط. ۸۰- زندگی حضرت فاطمه و حضرت خدیجه با حضرت محمد علیهم‌السلام/ [صفحه ۹۹۳] بدرالدین نصیری، تهران، ۱۳۵۱ه، ش، چاپ دوم ۱۳۸ صفحه، قطع متوسط. ۸۱- زندگی صدیقه کبری فاطمه زهراء علیهاالسلام / سید عبدالحسین دستغیب، شیراز، کتابخانه مسجد جامع قدیم ۱۳۴۳ ه، ش ۱۴۳ صفحه، قطع کوچک، قم منشورات باقر العلوم، چاپ سوم، ۱۳۶۴ ه، ش، ۲۴۰ صفحه، قطع متوسط. ۸۲- حیاه فاطمه علیهاالسلام/ محمود شلبی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۰۳ ه. ۸۳- حیاه فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ میرزا نجم‌الدین جعفر بن محمد طهرانی عسکری، متولد حدود سال ۱۳۱۳ ه، الذریعه ۷/ ۱۲۱. ۸۴- زندگی فاطمه زهراء علیهاالسلام/ ناصر مکارم شیرازی، مشهه ۱۳۶۶، ه، ش، ۲۳۳ صفحه، قطع بزرگ. ۸۵- زهره زهراء، زندگی فاطمه علیهاالسلام/ سید مهدی رضوی، تهران، ۱۳۵۰ ه، ش،۱۱۲ صفحه، قطع متوسط، تهران، ۱۳۶۴، ه، ش، ۱۹۸۵ م، چاپ دوم ۱۱۶ صفحه، قطع متوسط. ۸۶- خبر فاطمه وعلی علیهماالسلام و قد شکوا الی النبی صلی الله علیه و آله و سلم/ علی بن عبدالعزیز محمد دولابی از اصحاب طبری ۲۲۴- ۳۱۰ ه، الفهرست ابن‌ندیم، ۲۹۲. ۸۷- خصائص الزهراء علیهاالسلام/ فی شرح اربعین حدیثا که در هر حدیث تاویل آیه‌ای از آیات قرآن که به حضرت زهراء تاویل شده است و تفسیر آن آیه، تالیف شیخ محمد علی بن حسن علی همدانی، مولود در کربلاء در سال ۱۲۹۳ ه، الذریعه ۱۶۶/۷. ۸۸- خصائص فاطمیه/ فارس، مشتمل، بر یکصد سی و پنج خصیصه، از شیخ باقر بن اسماعیل بن عبدالعظیم بن محمد باقر مجوری (۱۲۵۵- ۱۳۱۳ ه) تهران ۱۳۱۸ ه ۴۳۷ صفحه، چپ سنگی الذریعه ۷/ ۱۷۳ - ۱۷۴ معارف الرجال ۱/ ۱۴۰، فهرست خانبار مشار ۱۸۸۹. [صفحه ۹۹۴] ۸۹- خطبه الزهراء علیهاالسلام ایران/ سمنان، موسسه فاطمیه، ۱۳۶۵ ه، ش، صفحه ۴۰،/ قمی. ۹۰- خطبه السیده فاطمه امام الصحابه/ فارسی به عنوان سخنرانی حضرت فاطمه جلوه‌گاه ایده‌آل اسلام، توران انصاری تهران، ۱۳۴۵ ه، ش ۸۴ صفحه، قطع کوچک. ۹۱- خطبه اللمه/ خطبه حضرت زهراء که به مناسبت ورود حضرت زهراء علیهاالسلام به مسجد در بین جمعی از زنان، «لمه» نامیده شده است، این خطبه را ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری در کتابش «السقیفه» به سندهای فراوانی ذکر کرده است و ابن ابی‌الحدید آن را شرح نهج‌البلاغه به هنگام شرح نامه حضرت علی علی‌السلام به عثمان بن حنیف آورده است. این خطبه در کتاب «شافی»، احتجاج، کشف الغمه، الطرائف و بلاغات النساء نیز آمده است، الذریعه ۷/ ۲۰۴- ۲۰۵. ۹۲- الداهیه الحاطمه علی من اخرج من اهل البیت فاطمه/ شیخ حیدر علی هندی فیض آبادی وی در این کتاب پاسخ کسی را داده که شمول آیه تطهیر را نسبت به حضرت فاطمه علیهاالسلام رد کرده و آن حضرت را از جمع اهل البیت خارج نموده و اظهار داشته که آیه تطهیر شامل آن حضرت نمی‌شود، به کتاب التفاقه الاسلامیه فی الهند، ۲۱۹، اهل البیت علیهم‌السلام در مکتبه العربیه، بخش کتب خطی، مراجعه شود. ۹۳- درر اللئالی فی حجه دعوی البتول لفدک و العوالی/ حسین بن یحیی بن ابراهیم بن علی دیلمی (۱۱۴۹- ۱۲۴۹ ه) نسخه‌ای در دانشگاه غریبه شماره ۹۲ مجامیع، به مصادر الفکر العربی الاسلامی فی الیمن، ۲۴۱، مراجعه شود. ۹۴- الدره الحیدریه/ به زبان اردو، بررسی مساله فدک و متعلقات آن، سید محمد حسین بن حسین بخش که زیدی مذهب و ساکن تو کانوی هند [صفحه ۹۹۵] می‌باشد متولد سال ۱۲۹۰ چاپ هند، الذریعه ۸/ ۹۷. ۹۵- الدره الغراء فی وفات الزهراء علیهاالسلام/ شیخ حسین بن محمد آل‌عصفور بحرانی متوفای ۱۲۱۶ ه،

نسخه‌ای از آن در تستر نزد شیخ مهدی آل‌شریف‌الدین در ضم مجموعه‌ای وجود دارد و این نسخه زما مولف است، در نجف در سال ۱۳۷۲ ه چاپ شده است ۹۶ صفحه، قطع متوسط، الذریعه ۸/ ۱۰۴ و ۲۵/ ۱۱۹. ۹۶- الدره الیتیمه فی بعض فضائل السیده العظیمه، فی مناقب البضعه البتول فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ تالیف ابوالسیاده عبدالله بن ابراهیم بن حسن میزغنی حنفی مکی، متوفای ۱۱۹۳، ه تحقیق از محمد سعید طریحی، چاپ بیروت، موسسه الوفاء ۱۴۰۵ ه. ۹۷- ذکر بنات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فاطمه بنت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم/ در العبقات الکبری ۸/ ۱۹- ۳۰، بیروت، دار صادر. ۹۸- ذکر فاطمه ابنته- صلی الله علیه و آله و سلم- و وصیتها و فاتها و من غلسها و ولدها/ در تاریخ الخمیس فی احولاـ انفس النفیس، جزء ۱/ ۲۷۷- ۲۸۰- شیخ حسن بن محمد دیار بکری، بیروت، موسسه شعبان. ۹۹- ذکر مناقب فاطمه بنت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم، در «المستدرک علی الصحیحن فی الحدیث» جزء ۳/ ۱۵۱- ۱۷۶ / تالیف حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله حافظ، متوفای ۱۴۵ بیروت دارالفکر، ۱۳۹۸ه، ۱۹۸۷ میلادی. ۱۰۰- الرساله الباهره فی تفضیل السیده فاطمه الزهراء الطاهره علیهاالسلام/ سید ابومحمد حسن بن طاهر قائنی هاشمی، الذریعه ۱۵/۲. ۱۰۱- الرساله الفاطمیه/ محمد امین بن محمد خراسانی، الذریعه ۱۶/ ۹۷. ۱۰۲- رساله فی تحقیق الخبر المنسوب الی النبی: تحن معاشر الانبیاء لا نورث /شیخ مفید ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (ت ۴۱۳ ه) نجف‌اشرف، دارالکتب التجاریه، مع المسائل الجارودیه و غیرها، قم، مکتیه [صفحه ۹۹۶] المفید، در ضمن چند رساله دیگر از شیخ مفید. ۱۰۳- رساله فی فدک/ سید علی بن دلدار علی رضوی نصیر آبادی (ت ۱۲۵۹ ه) الذریعه ۱۶/ ۱۲۹. ۱۰۴- رساله فی قصه الفدک/ در این رساله داستان فدک و خطبه حضرت زهراء علیهاالسلام آمده است، از جعفر بن بکر بن جعفر خیاط، الذریعه ۱۶/ ۱۲۹. ۱۰۵- رساله فی وفاه الزهراء علیهاالسلام/ سید محمد علی شاه عبدالعظیمی به عنوان، وفاه الزهراء علیهاالسلام. ۱۰۶- روضه الزهراء علیهاالسلام/ در مدائح و مراثی از محمد باقر بروجردی، فارسی، در کتابخانه سید عبدالحسین حجت در کربلاء. ۱۰۷- زبده نظامیه، در حالات حضرت فاطمه/ شیخ نظام‌الدین یزدی، یزد ۱۳۲۸ ه، ش ۱۹۶ صفحه رقعی. ۱۰۸- الزهراء/ بحث و بررسی کامل از زندگی حضرت زهراء، از شیخ محمد حسین بن یونس مظفر (۱۲۹۳- ۱۳۷۱ ه) به کتاب شعراء الغری ۸/ ۹۰، مراجعه کنید. ۱۰۹- الزهراء علیهاالسلام/ مجموعه مقالات، فارسی از مرحوم حاج شیخ عباس قمی و دیگران، تهران، ۱۳۶۴ ه، ش، ۱۹۸۵ م، ۴۴۲ صفحه، قطع متوسط. ۱۱۰- الزهراء علیهاالسلام/ مصائب وارده بر حضرت زهراء و حالات آن حضرت، به زبان اردو، تالیف سید اولاد حیدر بلگرامی هندی، چاپی الذریعه ۱۲/ ۶۷. ۱۱۱- حضرت زهراء علیهاالسلام و ماجرای غم انگیز فدک/ ناصر مکارم شیرازی، مشهد ۱۳۶۵ ه، ش، ۱۹۸۶ م، ۶۸ صفحه، قطع متوسط. ۱۱۲- السبول، فی مناقب فاطمه الزهراء البتول/ عماد الدین ادریس بن علی بن عبدالله بن حمزه (ت ۷۱۴ ه) مصارد الفکر العربی الاسلامی فی [صفحه ۹۹۷] الیمن، ۴۱۲. ۱۱۳- السقیفه و الفدک/ ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری، متوفای سال ۳۲۳ ه روایت عزالدین عبدالحمید ابن ابی‌الحدید معتزلی، متوفای سال ۶۵۶ ه مقدمه و گردآوری و تحقیق از محمد هادی امینی، تهران، مکنبه جدید نینوی، د، ت، ۱۵۲ صفحه قطع بزرگ،: الذریعه ۲۰۶/۱۲. ۱۱۴- سلسله سخنان کوتاه از پیشوایان دین از فاطمه علیهاالسلام/ هادی فقیهی، تهران، ۱۳۴۸ ه، ش، ۳۹ صفحه قطع کوچک. ۱۱۵- السیده، فی سیره سیدتنا فاطمه علیهاالسلام/ شیخ حسن بن سلیمان قادری بهلواروی، الثقافه الاسلامیه فی الهند ۹۳. ۱۱۶- حضرت فاطمه علیهاالسلام/ جلال‌الدین فارسی، تهران، ۱۳۴۹ ه، ش ۲۴ صفحه. ۱۱۷- بانوی بانوان، حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام/ موسسه در راه حق، قم، ۱۳۳۶، ه، ش، ۴۸ صفحه، قطع متوسط. ۱۱۸- سیره فاطمه الصدیقه علیهاالسلام/ سید ذاکر حسین اختر، هند به زبان اردو، الذریعه ۱۲/ ۲۸۰. ۱۱۹- شرح حدیث فاطمه بضعه منی/ مولی محمد رضا ابن صدر المتالهین شیرازی الذریعه ۱۳/ ۲۰۴. ۱۲۰- شرح حدیث «لو کان فاطمه لقطعتها»/ مولی محمد رضا ابن صدر المتالهین شیرازی، الذریعه ۱۳/ ۵. ۱۲۱- شرح دو حدیث در فضائل فاطمه علیهاالسلام/ در ضمن کتاب رد شبهات نسبت به شیخیخه در باب معاد، تالیف محمد بن محمد کریم خان کرمانی، بومبی، چاپخانه ناصری، ۱۳۱۳ ه ۱۵۳ صفحه، قطع متوسط. ۱۲۲- شرح خطبه الزهراء علیهاالسلام/ میرزا محمد علی بن احمد قره داغی متوفای ۱۳۱۰ ه، مرآه الکتب

۲/ ۲۰۶. ۱۲۳- شرح خطبه الزهراء علیهاالسلام/ فارسی، نجف، فهرست [صفحه ۹۹۸] خانبار مشار: ۳۲۲۸. ۱۲۴- شرح خطبه حضرت زهراء/ سید عزالدین حسینی زنجانی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۴، ه ش، ۱۹۸۵ م ۵۱۲ صفحه، قطع متوسط. ۱۲۵- شرح خطبه فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ شیخ نزیه قمیحه، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۵ ه، صفحه، ۱۴/ ۲۰ سم. ۱۲۶- شرح خطبه الکبیره للزهراء البتول علیهاالسلام / شیخ مسلم بن محمد جاسم جابری، (۱۹۱۳- ۱۹۶۳ م) چاپ نجف اشرف. د. ت. ۱۲۷- شرح خطبه اللمه، به عنوان اللمعه البیضاء فی شرح خطبه اللمه/ محمد علی انصاری. ۱۲۸- شرح خطبه اللمه/ ابن‌عبدون/ به عنوان کتاب تفسیر خطبه فاطمه علیهاالسلام قبلا اسم این کتاب آمد. ۱۲۹- الشواهد الفدکیه/ فارسی، فی نقض کلام فی فدک/ که در کااب «تبصره المسلمین» تالیف سلامت علی خان بنارسی هندی آمده است، از سید اکرم علی، در سال ۱۲۳۷ ه از نگارش کتاب فارغ شده است، چاپی، الذریعه ۱۴ / ۲۴۴. ۱۳۰- الصدیقه الکبری فاطمه الزهراء/ فارسی به عنوان، صدیقه کبری فاطمه زهراء، سید عبدالحسین دستغیب، به عنوان حیاه الصدیقه الکبری قبلا اسم این کتاب آمد. ۱۳۱- ضوء اللئالی فی غصب فدکو العوالی/ الذریعه ۱۵/ ۱۲۱. ۱۳۲- طعن الرماح/ فارسی، بر رد کتاب «تحفه اثنی عشریه» در مباحث فدک، کاغذ، و سوزاندن در خانه، از سید محمد بن دلدار علی نصیرآبادی، (۱۹۹- ۱۲۸۴ ه) هند،۱۳۰۸ ه،/ الذریعه ۱۵/ ۱۷۲. ۱۳۳- عده قصائد فی رثاء الزهراء/ در دیوان شیخ کاظم بن حسن بن علی سهلانی، مشهور به سبتی (۱۲۵۸- ۱۳۴۲ ه) شعراء الغری ۷/ ۱۵۴. ۱۳۴- عذراء یثرب/ مانند نقل روایت است که تمام مطالب جزء دوم [صفحه ۹۹۹] کتاب «الزهراء» را آورده است، از سید محمد کاظم کفائی، الذریعه ۱۵/ ۲۴۱. ۱۳۵- العری العاصمه فی تفضیل الزهراء فاطمه علیهاالسلام/ شیخ محمد رضا بن قاسم عزاوی نجفی، تالیف در سال ۱۳۲۹ ه، الذریعه ۱۵- ۲۶۰- ۲۶۱- شعراء الغری ۸/ ۴۰۱. ۱۳۶- عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الایات و الاخبار و الاقوال، احوال الزهراء علیهاالسلام/ شیخ عبدالله بن نورالله بحرانی، تحقیق مدرسه الامام المهدی علیه‌السلام در قم، قم، مدرسه الامام المهدی علیه‌السلام، ۱۴۰۵ ه. ۱۳۷- عین الیقین فی بحث فدک و غصبها/ چاپ هند، الذریعه ۱۵/ ۳۷۴، ۱۳۸- فاطمه علیهاالسلام/ فارسی، محمد رضا نصیری، مطبوع، الذریعه ۱۶/ ۹۶. ۱۳۹- در صفحات ۸۴، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۸، ۲۰۰ کتاب معارف/ ابن قتیبه دینوری عبدالله بن مسلم متولد ۲۷۶ هجری چاپ بیروت. ۱۴۰- فاطمه/ فارسی، رئیس العلماء جلال‌الدین ریاستی، شیراز، مطبعه مصطفوی، ۱۳۵۱ ه، ش، ۹۹ صفحه. ۱۴۱- فاطمه علیهاالسلام/ فارسی، نصیرالدین میرصادقی تهرانی، تهران، ۱۳۴۷، ه ش، ۴۱۰ صفحه. ۱۴۲- فاطمه رضی‌الله‌عنها/ در تلخیص المستدرک صفحه ۱۵۱- ۱۷۶- از امام ذهبی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد ذهبی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ هی، ۱۹۸۷ م در حاشیه کااب «المستدرک علی الصحیحن» از حاکم نیشابوری جلد ۳. ۱۴۳- فاطمه رضی‌الله عنها/ در کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، جزء ۱۳ صفحه ۶۷۴- ۶۸۷، از متقی هندی علاءالدین علی متقی بن حسام‌الدین هندی برهان فوری، متوفای ۹۷۵ ه شبخ بکری حیانی آن را ضبط و نکات مبهم و نامانوسش را تفسیر کرده است و شیخ صفوه السقاء تصحیح نموده و فهرست بر آن نوشته است، بیروت، موسسه الرساله [صفحه ۱۰۰۰] چاپ پنجم، ۱۴۰۵ ه ۱۹۸۵ م. ۱۴۴- فاطمه ابنه النبی صلی الله علیه و آله و سلم/ در: الدر المنثور، در طبقات «ربات الخدور» صفحه ۳۹۵- ۳۶۱، از زینب بنت علی بن حسین بن عبدالله بن حسن بن ابراهیم بن یوسف فواز عاملی، محل تولد، سوریه و موطنش مصر بوده/ قاهره، بولاق ۱۳۱۲ ه ی/ بیروت، دارالمعرفه، چاپ دوم، افست. ۱۴۵- فاطمه ابنه النبی صلی الله علیه و آله و سلم/ در: الکاشف فی معرفه من له روایه فی الکتب السه، جزء ۳، صفحه ۴۳۱، ۴۳۲، از امام ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی ۰ ت ۷۴۸ ه ی)، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبقه الاولی، ۱۴۰۳، ۱۹۸۳ م. ۱۴۶- فاطمه می‌بینم/ فارسی، تهران، ۴۰ صفحه، چاپ سنگی، الذریعه ۱۶/ ۹۶. ۱۴۷- فاطمه بنت الرسول صلی الله علیه و آله و سلم/ در: قاموس الرجال، جلد ۱۱، صفحه ۹- ۲۸، شیخ محمد تقی تستری، تهران، مرکز نشر کتاب ۱۳۹۳ ه. ۱۴۸- فاطمه بنت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم/ در: تهذیب التهذیب صفحه ۴۴۰- ۴۴۲ - از ابن‌حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی بن حجر متوفای ۸۵۲ ه، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۷ ه چاپ اول. ۱۴۹- فاطمه بنت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم/ در حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، جلد ۲ صفحه ۳۹- ۴۳، از

حافظ ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، موفای ۴۳۰ ه، بیروت، دارالکتاب عربی، چاپ چهارم ۱۴۰۵، ۱۹۸۵ م. ۱۵۰- فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم/ در: اسد الغابه فی معرفه الصحابه: جزء ۵/ ۵۱۹- ۵۲۵، ابن‌اثیر، عز الدین ابوالحسین علی بن محمد بن عبدالرکیم جزری، متوفای ۶۳۰ ه تهران، کتابخانه اسلامی افست. ۱۵۱- فاطمه بنت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم/ در: سیر اعلام النبلاء جزء ۲/ ۱۱۸- ۱۳۵، شمس‌الدین محمد بن احمد عثمان ذهبی، متوفای ۷۴۸ ه [صفحه ۱۰۰۱] ۱۳۷۴ م، بیروت، موسسه الرساله، چاپ سوم، ۱۴۰۵ ه ی، ۱۹۸۵ م، تحقیق و اخراج مصادر و تعلیق از شعیب ارناووط. ۱۵۲- فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم/ در تراجم اعلام النساء، جزء ۲/ ۳۰۱- ۳۳۸، از شیخ محمد حسین اعلمی حائری، بیروت موسسه الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه، ۱۹۸۷ م. ۱۵۳- فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم/ در مروج الذهب و معادن الجواهر، فقرات: ۱۴۷۵- ۱۴۸۶، ۱۴۸۹، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۵۱۷، ۱۵۱۶، ۱۵۲۳، ۱۶۱۲، ۱۷۵۱، ۱۷۵۸، ۱۷۶۴، ۱۸۴۴، ۱۹۰۸، ۱۹۵۰، ۲۰۸۹، ۲۲۲۱، ۲۲۸۰، ۲۳۷۷، ۲۴۱۰، ۲۸۹۶، مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی، متوفای ۳۴۶ ه، چاپ‌کننده آن بریبه دی مینار و باقیه دی کرتای، منقح و مصحح و فهرست نویس آن: شارل بلا، بیروت، دانشگاه لبنان، ۱۹۷۲ م. ۱۵۴- فاطمه بنت محمد رضی‌الله‌عنها/ در: جامع الاصول من احادیث الرسول، جزء ۹/ ۱۲۵- ۱۳۲، از ابن‌الاثیر، مجدالدین ابی‌السعادات المبارک بن محمد جزری (۵۴۴- ۶۰۶ ه) تحقیق نصوص و تخریج احادیث و تعلیق آن از عبدالقادر ارناووط، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم ۱۴۰۳. ۱۵۵- فاطمه بنت محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب صلی الله علیه و آله و سلم/ در اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، جزء ۴/ ۱۰۸- ۱۳۲- از عمر رضا کحاله، بیروت، موسسه الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۴ ه، ۱۹۸۴ م. ۱۵۶- فاطمه بنت النبی صلی الله علیه و آله و سلم/ در: تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، السیره النبویه صفحه ۶۶، ۷۵، ۸۸، ۱۴۴، ۲۱۷، ۵۹۱، از حافظ ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، متوفای ۷۴۸ ه، تحقیق دکتر عمر عبدالسلام قدمری، بیروت، دار الکتاب العربی چاپ اول ۱۴۰۷ ه ۱۹۸۷ م. ۱۵۷- فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ در: انساب الاشراف، صفحه ۵، ۵۳، ۹۷، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۱، از بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (قرن سوم ه). [صفحه ۱۰۰۲] بیروت، دارالعاریف چاپ اول ۱۳۹۷ ه ۱۹۷۷ م، تحقیق و تعلیق از محمد باقر محمودی. ۱۵۸- فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ در: الاعلام جزء ۵/ ۱۳۲، خیرالدین زرکلی، متوفای ۱۹۷۶ م، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ ششم، ۱۹۸۴ م. ۱۵۹- فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ در: دائره المعارف الاسلامیه الشیعیه جزء ۲/ ۵- ۱۴، از حسن الامین، بیروت، دارالتعاریف، ۱۳۹۵ ه، ۱۹۷۵ م. ۱۶۰- فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ فارسی، در: لغت نامه حرف (ف)/ ۲۸- ۲۹. از علی اکبر دهخدا ۱۲۵۸- ۱۳۳۴ ه ش، تهران، سال ۱۳۴۱ ه، ش. ۱۶۱- فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ و چند قصیده دیگر از یوسف محمد عمر، بیروت،۱۳۹۷ ه، ۱۰۷ صفحه، قطع کوچک. ۱۶۲- فاطمه الزهراء/ محمدکامل حسن محامی، بیروت، مکتب العالمی للطاعه و النشر، سال ۱۹۸۵ م، ۱۲۵ صفحه قطع متوسط، سلسله، عظماء الاسلام. ۱۶۳- فاطمه الزهراء/ عبدالفتاح عبدئالمقصود، در ۳ جلد، که ممن است این همان کتاب «البتول فاطمه الزهراء» باشد. ۱۶۴- فاطمه الزهراء /فارسی، حسین عمازاده اصفهانی، تهران سال ۱۳۳۶ ه، ش، ۷۰۳ صفحه، قطع بزرگ. ۱۶۵- فاطمه الزهراء / از محمد علی دخیل، بیروت، موسسه اهل البیت ۱۴۰۰ ه، /۱۹۸ م، ۱۷۶ صفحه، قطع متوسط، اعلام النساء - ۳. ۱۶۶- فاطمه الزهراء/ فارسی، ناصر مکارم شیرازی، مشهد سال ۱۳۶۳ ه، ش /۱۹۸۴ م،۶۰ صفح قطع متوسط. ۱۶۷- فاطمه الزهراء/ حسین بن محمد بن احمد بن عصفور درازی، متوفای ۱۲۱۶ ه، نسخه‌ای از آن را در کتابخانه مرکزی دانشگاه بصره، به شماره ۲۲۷، تاریخ نسخه برداری ۱۳۱۹ ه، ۳۸ برگ ۲۰ضرب در ۱۲ سم. ۱۶۸- فاطمه الزهراء امابیها/ در بنا النبی،/ ۱۵۹- ۲۱۹، از دکتر بنت [صفحه ۱۰۰۳] الشاطی عائشه عبدالرحمن، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۹ ه، ۱۹۷۹ م. ۱۶۹- فاطمه الزهراء امابیها/ فارسی، عبدالحسین امینی، نگارش و تنظیم از حبیب چایچیان، تهران انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۶۶ ه، ش /۱۹۸۷ م، چاپ سوم، ۱۲۰ صفحه، قطع بزرگ. ۱۷۰- فاطمه الزهراء امابیها/ شاکر انصاری، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه، ۱۲۴/ ۱۴ ضرب در ۲۰ سم. ۱۷۱- فاطمه الزهراء امالامامه و سیده النساء/ شیخ محمد حسن نائینی، بیروت موسسه الوفاء ۱۴۰۴ ه ۳۳۴ صفحه. ۱۷۲- فاطمه الزهرا بنت امام

المتقین/ در: الاصابه فی تمییز الصحابه، ۴/ ۳۷۷ - ۳۸۰، از حفظ ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی کنانی عسقلانی شافعی، معروف به ابن‌حجر (۷۷۳- ۸۵۲ ه) قاهره، چاپخانه سعادت، چاپ اول، ۱۳۲۸ ه. ۱۷۳- فاطمه الزهراء بنت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم/ در: تهذیب الاسماء و اللغات، جزء دوم از بخش اول، صفحه ۳۵۲- ۳۵۳، از حافظ ابوزکریا محی الدین بن شرف نووی، متوفای ۶۷۶ ه، بیروت دارالکتب العلمیه. ۱۷۴- فاطمه الزهراء بنت رسول‌الله سیده نساء العالمین/ در: اعیان الشیعه، جلد ۱/ ۳۰۶، ۳۲۳ از سید محسن امین، تحقیق و اخراج از سید حسن امین، بیروت، دارالتعاریف، ۱۴۰۳ ه ۱۹۸۳ م. ۱۷۵- فاطمه الزهراء از نظر روایات اهل سنت/ شیخ محمد واصف، قم، دارالنشر، سال ۱۳۵۱ ه، ش، ۹۶ صفحه، قطع کوچک. ۱۷۶- فاطمه الزهراء قدوه المراه المسلمه/ کاظم سباعی، تهران، ۱۹۸۵ م چاپ دوم ۴۴ صفحه قطع کوچک. ۱۷۷- فاطمه زهراء دژ شکست‌ناپذیر وحی در طول زمان/ حسن سعید، تهران، مدرسه چهل ستون، سال ۱۳۶۴ ه، ش، ۴۳۸ صفحه، قطع کوچک. [صفحه ۱۰۰۴] ۱۷۸- فاطمه زهراء بانوی نمونه اسلام/ ابراهیم امینی، قم انتشارات شفق، چاپ پانزدهم، ۲۴۷ صفحه، قطع متوسط، تقریب از سد علی جمال غفار حسینی، زیر چاپ در قم که به زودی از انتشارات شفق نشر خواهد شد. ۱۷۹- فاطمه علیهاالسلام، زواجها و ولادتها للحسن و الحسین علیهماالسلام، و وفاتها/ در: شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، جزء ۱/ ۹ و ۱۰ و ۱۵، از ابوالفلاح عبدالحی بن عماد حنبلی متوفای ۱۰۸۹ ه، بیروت، دارالافاق الجدیده. ۱۸۰- فاطمه سیده النساء/ محمد محمود زیتون مصری، مولف کتاب «حافظ سلفی» چاپ شده در اسکندریه تر صفحه ۳۱۴ آن کتاب می‌نویسد که کتابش «فاطمه سیده النساء» زیر چاپ است، اهل البیت علیهم‌السلام فی المکتبه العربیه، بخش کتب خطی. ۱۸۱- فاطمه صدیقه الکبری علیهاالسلام/ فارسی، از: ناسخ التواریخ جلد ۴ از کتاب دوم تالیف محمد تقی سپهر، تهران، انتشارات امیر کبیر، سال ۱۳۳۸ ه، ش ۳۵۲ صفحه، به چاپهای این کتاب در فهرست خانبار مشار، ۵۱۱۷- ۵۱۱۸- مراجعه کنید. ۱۸۲- فاطمه عندالجمهور/ میرزا نجم الدین جعفر بن محمد تهرانی، عسکری، مولود در سال ۱۳۱۳ ه، الذریعه ۱۶/ ۹۶. ۱۸۳- فاطمه فاطمه است/ علی شریعتی، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۵۰ ه، ش. ۱۸۴- فاطمیات، یا سخنا موزون در بزرگواری سیده زنان عالمیان حضرت زهرا علیهاالسلام/ سید حسین واعظی سبزواری، مشهد، ۱۳۵۱ ه، ش، ۱۹۲ صفه، قطع کوچک. ۱۸۵- فاطمی دعوه اسلام/ تحقیقی درباره فرزندان حضرت زهراء که مردم را به دیانت اسلام دعوت کرده و در تحکیم مبانی دین کوشیده‌اند، به زبان اردو، دو جلد، از خواجه حسن نظامی دهلوی حیدرآبادی، الذریعه [صفحه ۱۰۰۵] ۱۶/ ۹۶- ۹۷. ۱۸۶- فدک/ در: معجم البلدان، ۲/ ۲۳۸- ۲۴۰ یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی، رومی، بغدادی، بیروت، دار صادر و دار بیروت،۱۳۹۹ ه ۱۹۷۹ م. ۱۸۷- فدک/ در: دائره المعارف، ۲۳/ ۱۷۹ - ۱۸۲، شیخ محمد حسین سلیمان اعلمی، قم، موسسه الاعلمی. ۱۸۸- الفدک/ جعفر بن بکیر خیاط، تحت عنوان رساله فی قصه فدک قبلا اسم این کتاب آمد. ۱۸۹- کتاب فدک و الکلام فیه/ شیخ طاهر، غلام ابی الجیش، الذریعه ۱۶/ ۱۲۹ رجال نجاشی، ۲۰۸ وی در ضم اسامی کتب او چنین می‌گوید: شیخ کتابی را از خودش اسم می‌برد به نام «الکلام فی فدک». ۱۹۰- فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین/ دو جلد، ابوعبدالله حموی، ابراهیم بن سعد الدین محمد بن بی بکر بن محمد بن حویه بن محمد جوینی، در سال ۷۱۶ از نگارش این کتاب فارغ شده، محقق: محمد باقر محمودی، بیروت، موسسه المحمودی، چاپ اول ۱۳۹ ه / ۱۹۸۷ م. ۱۹۱- فضائل الخمسه من الصحاح السته/ ۳ جلد، از سید مرتضی حسینی فیروز ابادی،نجف، مطبعه نجف، ۱۳۸۳- ۱۳۸۴ ه، بیروت موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم ۱۴۲ ه ۱۹۸۲ م. ۱۹۲- فضائل فاطمه/ حافظ ابوالقاسم بغوی، عبدلله بن محمد بن عبدالعزیز ابن‌بنت احمد بن منیع، موفای ۳۱۷ ه، اهل البیت علیهم‌السلام فی المکتبه العربیه، بخش کتب خطی. ۱۹۳- فضائل فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم/ در: الجامع الصحیح: که سنن ترمذی باشد ۵/ ۶۹۸- ۲۰۲، از ابوعیسی محمد بن سوره ترمذی (۲۰۹- ۲۹۷ ه)تحقیق و تعلیق از ابراهیم عطوه عرض، بیروت، داراحیاء التراث [صفحه ۱۰۰۶] العربی. ۱۹۴- فضائل فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ از حافظ ابوحفص عمر بن احمد بغدادی، معروف به ابن شاهین (۲۹۷- ۳۸۵ ه) تحقیق محمد سعید طریحی، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۵ ه،

۱۹۸۵ م. ۱۹۵- فضائل زهراء از دیدگاه دیگران/ ناصر مکارم شیرازی، مشهد سال ۱۳۶۶ ه، ش،۱۹۸۷ م. ۱۹۶- فضائل فاطمه الزهراء/ ابوعبدالله حاکم نیشابوری، حافظ محمد بن عبدالله ضبی معروف به ابن‌البیع (۲۲۱- ۴۰۵ ه، الذریعه ۱۶/ ۲۵۸ و ۲۶۱، کشف الظنون ۱۲۷۷/۳، هدیه العارفین ۲/ ۵۹، الکنی و الالقاب ۲/ ۱۷۰، تاسیس الشعیه لعلوم الاسلام: ۲۹۴- ۲۹۵. ۱۹۷- فضل فاطمه بنت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و تزویجها/ در: موارد الظلمانالی زوائد ابن‌حبان صفحه ۵۴۹- ۵۵۱ حافظ نورالدین علی بن ابی‌بکر هیثمی، تقحیق و نشر از محمد عبدالرزاق حمزه، بیروت، دارالکتب العلمیه. ۱۹۸- فهرس مصادر الدراسه عن الزهراء علیهاالسلام/ علی محمد علی خیل، به عنوان مصادر الدراسه عن الزهراء علیهم‌السلام خواهد آمد. ۱۹۹- قران السعیدن فی احوال البتول و ابی الحسنین علیهماالسلام/ به اردو، چاپ هند، الذریعه ۱۷/ ۶۶. ۲۰۰- القصیده الفاطمیه/ به اسم: البتول العذار، قبلا آمد. ۲۰۱- قره الابصار و دره الابرار/ جلد اول کتاب: «سحاب الدموع» است که در حالات حضرت رسول و امیرالمومنین و حضرت زهراء و امام مجتبی نوشته شده است از شیخ مولی محمد بن مشهدی بابا نخجوانی، چاپ شده در سال ۱۳۱۶ ه، الذریعه ۱۷، ۷۱. ۲۰۲- قواعد العمل فی حل المعمی عن اسم فاطمه علیهاالسلام/ فارسی از معماهای شیخ شرف‌الدین علی یزیدی معمائی (ت ۸۳۰ ه) و این شرح و حال معمی از دانشمندان معاصر او سید محمد بن علی حسینی است، یک [صفحه ۱۰۰۷] نسخه از آن در کتابخانه حضرت رضا علیه‌السلام که آخرش افتاده و ناقص است الذریعه ۱۷/ ۱۸۶. ۲۰۳- کحل الناظرین فی تفضیل الزهراء علی الانبیاء و المرسلین/ سید محمد مرتضی حسینی جونفوری متوفای سال ۱۳۳۳ ه، مطبوع در سال ۱۳۰۲ ه، الذریعه ۱۷/ ۲۸۵. ۲۰۴- کشف الظلمات فی مبحث فدک و الرد علی «آیات البینات»/ به زبان اردو، الذریعه ۱۸/ ۴۱. ۲۰۵- کشف المحجه فی شرح خطبه اللمه لفاطمه الزهراء علیهاالسلام/ سید عبدالله بن محمد رضا شبر حسینی حلی نجفی کاظمی المسکن و المدفن (۱۱۸۸- ۱۲۴۲ ه) نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه مرکزی داشنگاه بصره در ضم مجموعه شماره ۱۵۹. و نسخه‌ای دیگر در تستریه نجف و دیگری در نزد نواده مولف سید محمد بنعلی بن الحسین بن عبدالله شبر تاریخ آن ۱۲۲۵ ه، الذریعه ۱۸/ ۵۸، و ۱۳/ ۲۲۴، معارف الرجال ۲/ ۱۰. ۲۰۶- کلام فاطمه/ ابوالفرج اصفهانی، تحت عنوان کتاب کلام فاطمه علیهاالسلام فی فدک خواهد آمد. ۲۰۷- کوثر مناقب و مصائب حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام/ فرهنگ نخعی، مشهد، ۱۳۶۴ ه، ش، ۱۲۰ صفحه، قطع متوسط. ۲۰۸- الکوکب الدری فی احوال النبی و البتول والوصی/ محمد مهدی حائری، نجف اشرف مطبعه علمیه، ۱۹۱۵ م، نجف، مطبعه حیدریه ۱۹۵۵ م. در دو جلد ۵۹۳ صفحه. ۲۰۹- مباحثه الجعفری و الاشعری فیتفضیل فاطمه الزهراء علی مریم بنت عمران/ نجم الدینجعفر بن محمد طهرانی عسکری، الذریعه ۱۹/ ۴۰. ۲۱۰- مثنوی، فرخنامه فاطمی فی الاحوالات فاطمه علیهاالسلام/ در دو بخش اول اشعاری است که محب علی خان حکممت آنها را تنظیم کرده و بخش دوم چیزهائی است که حکیم کاظم حاذق الملک به نظم در آورده، الذریعه [صفحه ۱۰۰۸] ۱۶/ ۲۵۶. ۲۱۱- مجالس الابرار/ ترجمه جلد دهم بحار الانوار، جزء اول آن را در حالات حضرت فاطمه، از سید حامد حسین بن حسین فیض‌آبادی جنفوری است که سید ابوالحسن محمد بن علی بن صفدر رضوی کشمیری معروف به سید ابو صاحب بر آن تقریظ نوشته است، مطبوع در سال ۱۳۱۱ ه الذریعه ۱۹ / ۳۵۷. ۲۱۲- مجلس فی مناقب فاطمه علیهاالسلام/ حافظ سیوطی جلال الدین ابوالفضل عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد متوفای ۹۱۱ ه، نسخه‌ای از آن در کتابخانه سلیمانیه اسلامبول تحت شماره ۱۳/ ۱۰۳۰، به معجم ما الف عن رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم: صفحه ۲۲۵ مراجعه کنید. ۲۱۳- مختصر الکلام فی وفیات النبی و الزهراء و الائمه علیهم‌السلام/ محمد علی حسینی شاه عبدالعظیمی نجف اشرف، مطبعه حبل المتین ۱۳۳۰ ه، ۱۹۱۱ م، ۱۴۸ صفحه. ۲۱۴- مصباح الائمه فی تاریخ ام الائمه/ میرزا احمد متخلص به «منظور» الذریعه ۲۱/ ۱۰. ۲۱۵- معصوم سوم: فاطمه الزهراء/ فارسی، جواد فاضل، تهران ۱۳۳۶، ۲۲۱ صفحه، قطع متوسط تهران، ۱۳۴۳ ه، ش چاپ دوم، ۱۹۶ صفحه، قطع بزرگ. ۲۱۶- المقله العبراء فی تظلم الزهراء علیهاالسلام/ شیخ عبد علی بن حسین جزائری، الذریعه ۲۲/ ۱۱۲۰، ایضاح المکنون ۲/ ۵۴۷. ۱۲۷- ملتقی الاصفیاء فی مناقب الامام علی و السبطین و الزهراء/ شیخ عبدالفتاح بن حسین رواه مکی، از طلاب علوم دینی مسجد الحرام، چاپخانه مدنی در سال ۱۳۸۷ ه

آن را چاپ کرده، اهل البیت علیهم‌السلام فی المکتبه العربی بخش کتب خطی. ۲۱۸- ملحمه فی الزهراء البتول/ به صورت توشیح که از سه قافیه و یک [صفحه ۱۰۰۹] مصراع تشکیل می‌شود، از شیخ محسن بن ابراهیم مظفر متولد در سال ۱۳۱۹ ه، در نجف شعر الغری ۷/ ۲۷۵، شعراء النجف، خطی ۳۴۱. ۲۱۹- ملکه اسلام/ احتجاج حضرت زهرا در نخستین مناظره بین او و خلیفه، میرزا خلیل کمره‌ای، تهران، سال ۱۳۲۷ ه، ش، تهران سال ۱۳۴۸ ه، ش، ۳۱۲ چاپ دوم، قطع بزرگ. ۲۲۰- ملکه اسلام فاطمه زهراء در مسجد پیامبر/ حسین حق شنوا، تهران، ۱۳۴۸ ه. ش. ۲۲۱- ملکه اسلام فاطمه زهراء/ محمد جواد نجفی، تهران، فهرست خانبار مشار ۳۳۲۸. ۲۲۲- ملکه الاسلام فاطمه الزهراء/ بخش اول، نخستین محاکمه قضائی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بخش دوم «منبع ماء الحیاه»، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۴۸ ه، ش. ۲۲۳- مناقب علی و الحسن، و الحسین و امهما فاطمه الزهراء علیهم‌السلام/ عبدالمعطی امین قلعجی، حلب ۱۹۷۹ م. ۲۲۴- مناقب فاطمه/ عبدالرووف بن تاج العارفین بن علی منادی، متوفی ۱۰۳۱ هی، اهل البیت فی المکتبه العربیه، بخش کتب خطی. ۲۲۵- مناقب فاطمه/ ابوصالح موذن، احمد بن عبدالملک بن علی بن علی نیشابوری حافظ متوفای سال ۴۷۰ ه اهل البیت فی المکتبه العربیه، بخش کتب خطی. ۲۲۶- مناقب فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فضلها و تزجیها بعلی/ در: مجمع الزوائد و منبع الفوائد، جزء ۹ صفحه ۲۰۱ - ۲۱۲، حافظ نورالدین علی بنابی بکر هیثمی، متوفای ۸۰۷ ه به تحریر حافظ عراقی و حافظ ابن حجر، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ سوم ۱۴۰۲ ه، ۱۹۸۷ م. ۲۲۷- مناقب فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ سیوطی، به عنوان الثغور الباسمه فی مناقب السیه فاطمه قبلا- گذشت. [صفحه ۱۰۱۰] ۲۲۸- مناقب فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ حاکم نیشابوری ابو عبدالله محمد بن عبدالله متوفای ۴۰۵ ه، الذریعه ۲۲/ ۳۳۱. ۲۲۹- مناقب فاطمه الزهرا و حالاتها/ نسخه‌ای از آن نزد میرزا هادی روضه خوان خراسانی در نجف اشرف، الذریعه ۲۲/ ۳۳۱. ۲۳۰- مناقب فاطمه الزهراء و ولدها علیهم‌السلام/ ابوجعفر محمد بن جریر بنرستم بن جریر آملی طبری صاحب «دلائل الامامه» معاصر شیخ طوسی، الذریعه ۲۲/ ۳۳۲. ۲۳۱- الموده فی القربی/ فی فضائل فاطمه الزهراء، سید خلف بن عبدالمطلب بن حیدر بن محمد بن فلاح موسوی حویزی، معاصر شیخ بهائی، ایضاح المکنون ۲/ ۶۰۴. ۲۳۲- مولد فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ شیخ ابو عزیز خطی، محمد بن عبدالله بن محمد، الذریعه ۲۳/ ۲۷۵. ۲۳۳- نخبه البیان فی تفضیل سیده النسوان، فی حیاه الزهراء علیهاالسلام و فضائلها/ سید عبدالرسول شریعتمداری جرهمی، قم مکتب الهادی، ۱۳۶۶ ه، ش، ۲۸۰ صفحه قطع متوسط. ۲۳۴- ندای شیعه/ میر سید احمد روضاتی، بحثی درباره شخصیت حضرت زهراء تهران، ۱۳۵۱ ه ش، ۱۲ صفحه. ۲۳۵- نظم روای ورقه فی مصائب الزهراء علیهاالسلام/ حسن بن حسین بن عبدالنبی نسخه‌ای است در کتابخانه تهرانی در سامراء در ضمن مجموعه‌ای که نگارش آن در حدود سال /۱۰۰۰ ه، بوده است، الذریعه ۲۴/ ۲۱۲. ۲۳۶- النفحات القدسیه فی حالات فاطمه المرضیه علیهاالسلام/ فارسی، از عبدالامیر بن محمد بادکوبه‌ای تنالیف ان در سال ۱۳۵۷ ه، الذریعه ۲۴/ ۲۵۰. ۲۳۷- الهدی/ در اثبات ارث برای پیمبارن و در خبر ساختگی مشهور «نحن معاشر الانبیاء لا نورث» به زبان اردو، از سید علی بن ابی‌القاسم [صفحه ۱۰۱۱] رضوی قمی لاهوری چاپ هند، الذریعه ۲۵/ ۲۰۲. ۲۳۸- هدی الله الی ان فدک من النحله/ از حسن بن ابی‌المعالی محمد باقر حائری قزوینی (۱۲۹۶- ۱۳۸۰ ه ۱۸۷۹ - ۱۹۶۰ م) نجف اشرف ۱۳۵۲ ه ۱۹۷۶ م، مطبوعات النجاح ۱۶، ۲۳۲ صفحه، افست. ۲۳۹- وفات الزهراء/ شیخ حسین آل عصفور، قبلا تحت عنوان «الدره الغراء فی وفات الزهراء» گذشت. ۲۴۰- وفاه الزهراء علیهاالسلام/ یحیی بن سین بن عنبره بن ناصر بحرانی، شارد محقق کرکی، الذریعه ۲۵/ ۱۱۹. ۲۴۱- وفاه الزهراء/ از سید محمد علی بن میرزا محمد بن هدایه الله حسینی رازی شاه عبدالعظیمی نجفی (۱۲۵۸- ۱۳۳۴) ه معارف الرجال ۲/ ۳۱۸. ۲۴۲- وفات الزهراء/ ابوالحسن بکری مصری متفوای ۹۵۳ ه استاد شهید ثانی، الذریعه ۲۵/ ۱۱۹. ۲۴۳- وفاه الزهراء علیهاالسلام/ سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل کتکانی بحرانی، متوفای ۱۱۰۷ ه، الذریعه ۲۵/ ۱۹. ۲۴۴- وفاه الصدیقه علیهاالسلام/ شیخ حسین فرزند مولف انوار البدرین، الذریعه ۲/ ۴۲۰. ۲۴۵- وفات فاطمه/ در: العبر فی خبر من غبر ۱/ ۱۱، حافظ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت ۷۴۸ ه) تحقیق محمد سعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه،

چاپ اول ۱۴۰۵ ه ۱۹۸۵ م. ۲۴۶- وفات فاطمه و فضائلها رضی‌الله‌عنها/ در: مرآه الجنان و عبره الیظان فی معرفه ما یعتبر من حوادث الزمان، ۱/ ۶۱ - ۶۲، حیدر اباد دکن، ۱۳۳۷ ه، چاپ اول، بیروت، موسسه اعلمی ۱۳۹۰ ه، چاپ دوم، افست. ۲۴۷- الید البیضاء فی مناقب الزهراء علیهاالسلام/ نکته‌هائی از اخبار وارده [صفحه ۱۰۱۲] درباره آن حضرت، جزء دوم از «انوار المواهب» از علی اکبر بن سین نهاوندی، چا در سال ۱۳۶۰ ه، الذریعه ۴۴۵۲ و ۲۵/ ۲۷۷. ۲۴۸- یومیات فاطمه الزهراء علیهاالسلام/ زندگی شخصی و نقش اجتماعی و سیاسی آن حضرت، از احمد کاتب، تهران، سال ۱۳۶۶ ه، ش ۱۹۸۷ م ۱۵۲ صفحه، قطع متوسط.

کتابهای ردیف اول در مسابقه

۱- ام‌الشهداء بنت محمد/ مهدی عبدالحسین، مسیب. ۲- رائده فخر النساء/ حیدر علی، سعدی، مسیب. ۳- الزهراء سیده الکساء و نساء الیوم/ کریم احمد صائغ، نجف. ۴- الزهراء فاطمه بنت محمد/ عبدالزهراء عثمان محمد، القرنه. [۱۱۲۴] . ۵- الزهراء فی محراب الالم الخالد/ عبدالکریم توفیق طائی، شقلاوه. ۶- الصدیقه فاطمه الزهراء/ محمد رضا حسانی، نجف. ۷- الصدیقه فاطمه الزهراء بنت الرساله المحمدیه/ عبدالمجید سماوی جلوب، حله. ۸- فاطمه الزهراء امابیها/ فاضل میلانی حسینی، نجف. [۱۱۲۵] . ۹- فاطمه البضعه المصطفی / حیدر شدیدی، ناصریه. ۱۰- فاطمه الحوراء الانسیه/ جاسم هاشم عبادی، العماره. [۱۱۲۶] . ۱۱- فاطمه الزهراء شهاب النبوه الثاقب / حسن عیسی حکیم، نجف. ۱۲- فاطمه الزهراء نداء الملائین / سید محمد تقی خراسانی، کربلا. [صفحه ۱۰۱۳] ۱۳- فاطمه الزهراء و ترفی غمد / سلیمان کتانی، لبنان. [۱۱۲۷] . ۱۴- فخر النساء فاطمه، خلیل رشید/ العماره. در اینجا بدان اندازه که توان غواصی در دریای ژرف فضائل آن حضرت و قدرت دست یابی و اخراج جواهر گرانقدر از صدف پاک وجود آن بانوی بزر را داشتم و توفیق عرضه به دوستداران حرتش را یافتم به پایان آمد، از خدای متعال خواهانم آن را به خوبی از من بپذیرد، که او خدای منان و بزرگوار است. احمد رحمانی همدانی

پاورقی

[۱] آل‌عمران، ۳۱- اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست داشته باشد. [۲] اشاره به دعای معروف «اللهم صلی علی فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها و السر المسودع فیها بعدد ما احاط به عملک». [۳] و حبها من الصفات العالیه علیه دارت القرون الخالیه. [۴] بابی فاطم و قد فطمت باسمها نار حشرها و لظاها هی والله کور قد اعدت لبنیها و کل من والاها هی عند الاله اعظم خلق و بهادار فی القرون رحاها بضعه المصطفی عقیله وحی کابیها الههما اوحاها هل یکن فی الوجود منها شبیه قل ابوها و بعلها و ابناها. [۵] دانشمند فرزانه آقای میرجهانی در کتابش «الجنه العاصمه / ۱۴۸» گوید: به حضور دانشمند بزرگوار و محقق بزرگ شیخ محمد سماوی صاحب کتاب «ابصار العین فی انصار الحسین علیه‌السلام» در کتابخانه‌اش شرفیاب شده و بعد از کسب اجازه به سیر و گردش مختصر در آن کتابخانه پرداختم در ضمن چشمم به نسخه‌ای خطی و ارزشمند از کتاب «کشف اللثالی» تالیف صالح بن عبدالوهاب عرندس افتاد، به هنگام ورق زدن این حدیث را با این سند در آن کتاب دیدم: شیخ ابراهیم بن حسن ذراق، از شیخ علی بن هلال جزائری، از شیخ احمد بن فهد حلی، از شیخ زین‌الدین علی بن حسن خازن حائری، از شیخ ابی‌عبدالله محمد بن مکی شهید با اسناد وی از ابوجعفر، محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی به اسنادش از جابرین یزید جعفی از جابرین عبدالله انصاری از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله از خداوند تبارک و تعالی روایت کرده است که فرمود: یا احمد! لولاک لما خلقت الافلاک و لولا علی لما خلقتک و لولا فاطمه لما خلقتکما. و من می‌گویم: هم چنین این حدیث را علامه مرندی در «ملتقی البحرین / ۱۴» و علامه نمازی شاهرودی در مستدرک سفینه البحار در ماده «خلق» و «فطم» آورده‌اند و این جانب در فصل کنیه‌های آن حضرت در معنای «امابیها» شرحی بر این حدیث شریف نوشته‌ام، به آنجا مراجعه کنید. با کمال تاسف این دانشمند گرامی و این سید جلیل القدر سال

گذشته در اصفهان دار دنیا را وداع و در جور مرقد مطهر علامه مجلسی علیه‌السلام دفن گردید. (مترجم). [۶] ظاهرا مقصود جعفر کذاب است. [۷] الفصول المهمه، ط بیروت، / ۱۴۳. [۸] الفصول المهمه،ط بیروت، ۱۲- ۱۳. [۹] آل‌عمران، ۶۱: فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنه الله علی الکاذبین. [۱۰] مطالب السوول ط ایران ۶-. [۱۱] حلیه‌الاولیاء ط بیروت ۲/ ۳۹. [۱۲] شرح نهج‌البلاغه ۹/ ۱۹۳. [۱۳] اهل البیت ۱۳۲- ۱۳۳. [۱۴] اهل البیت تالیف توفیق ابوعلم /۱۲۸. [۱۵] فاطمه الزهراء علیهاالسلام تالیف علامه دخیل / ۱۷۱. [۱۶] کشف الغمه ط تبریز ۱/ ۴۴۸. [۱۷] کشف الغمه ط تبریز ۱/ ۴۴۸. [۱۸] المناقب ۳/ ۳۵۷- ۳۵۸. [۱۹] الخصائص الفاطمیه / ۱. [۲۰] فاطمه الزهراء علیهاالسلام من المهد الی اللحد، مقدمه / ۱۳- ۱۴. [۲۱] حافظ حسکانی حنفی، شواهد التنزیل، ۱/ ۵۸- ۵۹. [۲۲] حافظ حسکانی حنفی، شواهد التنزیل، ۱/ ۵۸- ۵۹. [۲۳] ذخائر العقبی، ۲۵- ۲۴. [۲۴] ذخائر العقبی، ۲۵- ۲۴. [۲۵] حسکانی، شواهد التنزیل ۱/ ۳۱۲، ۳۱۳. [۲۶] حسکانی، شواهد التنزیل ۱/ ۳۱۲، ۳۱۳. [۲۷] ذخائر العقبی ۱/ ۳۴۲. [۲۸] حسکانی، شواهد التنزیل ۱/ ۴۰۸. [۲۹] ابن‌مغازلی، المناقب، ۷/ ۳. [۳۰] حسکانی، شواهد التنزیل، ۱/ ۳۸۱ و آیه در سوره احزاب / ۳۳. [۳۱] حسکانی، شواهد التنزیل، ۱/ ۳۸۱ و آیه در سوره احزاب ۱/ ۴۱۴. [۳۲] حسکانی، شواهد التنزیل، ۱/ ۳۸۱ و آیه در سوره احزاب ۱/ ۴۱۶. [۳۳] ذخائر العقبی/ ۲۴. [۳۴] زمخشری، جار الله، تفسیر الکشاف ۳/ ۴۶۷. [۳۵] حسکانی، شواهد التنزیل ۲/ ۱۹۷. [۳۶] حسکانی، شواهد التنزیل ۲/ ۱۷۴ و ۱۹۴. [۳۷] حسکانی، شواهد التنزیل ۲/ ۱۷۴ و ۱۹۴. [۳۸] سیوطی، جلال الدر المنثور ط بیروت ۷/ ۶۹۷. [۳۹] حسکانی، شواهد التنزیل ۲/ ۲۴۶، ۲۴۷. [۴۰] حسکانی، شواهد التنزیل ۲/ ۲۴۶، ۲۴۷. [۴۱] علامه نجفی، سید شرف‌الدین تاویل الایات، ۲/ ۸۱۸ ط قم. [۴۲] فرائد السمطین،۱/ ۳۶. [۴۳] بحارالانوار، ۱۵/ ۱۰. [۴۴] تاویل لایات ۱/ ۹۸. [۴۵] سیوطی، جلال‌الدین، مسند فاطمه الزهراء علیهاالسلام ۴۵- ۴۶. [۴۶] سیوطی، جلال‌الدین، مسند فاطمه الزهراء علیهاالسلام ۴۵- ۴۶.. [۴۷] سیوطی، جلال‌الدین، مسند فاطمه الزهراء علیه‌السلام ۴۵- ۴۶. [۴۸] سیوطی، جلال‌الدین، مسند فاطمه الزهراء علیهاالسلام ۴۵- ۴۶/ ۶۹. [۴۹] ذخائر العقبی ط مصر/ ۵۶. [۵۰] بحارالانوار، ۴۳/ ۴۴. [۵۱] الهمدانی، مولی عبدالصمد، بحر المعارف / ۴۲۸. [۵۲] العاصمی، الحافظ «زین الفتی» به نقل از کتاب فاطمه الزهراء تالیف علامه امینی ط امیرکبیر ۱۳۶۲ صفحه ۴۳. [۵۳] تاریخ بغداد ۱/ ۲۵۹. [۵۴] طبری، الاتل الاماته / ۲۸. [۵۵] علامه مجلسی، ملا محمد باقر، بحارالانوار ۱۵/ ۱۹. [۵۶] علامه مجلی، ملا محمد باقر، مراه العقول ۵/ ۱۹۰- ۱۹۲. [۵۷] تاویل الایات ۲/ ۵۹. [۵۸] کراجکی،: کنزالعمال ۶/ ۱۹۳ به نقل از، «فضائل الخمس» ۳/ ۱۶۳. [۵۹] علامه الحریفش، شیخ شعیب: روض الفائق،چاپ مصطفی البابی الحلبی/ ۲۵۵. حضرت زهراء علهیاالسلام در این ویژگی با فرزندش حسین علیه‌السلام شریک است چرا که آنحضرت نیز در شکم مادر با او صحبت می‌کرد. [۶۰] حافظ گنجی،: کفایه الطالب، باب ۸۵/ ۳۱۱ کله حسن «عالی» «از اصطلاح علمی حدیث در تقسیم احادیث است». [۶۱] ابن‌مغازلی شافعی، الناقب / ۳۶۳ ط تهران. [۶۲] آیه الله مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین، ملحقات احقاق الحق ۱۰/ ۱۳۴. [۶۳] علامه مجلسی، ملا محمد باقر، بحارالانوار ۲۲/ ۵۰۴. [۶۴] امام حنبل، احمد، المسند ۲/ ۴۴۲. [۶۵] شبلنجی، نورالابصار/ ۵۲ چاپ ۱۳۹۹. [۶۶] علامه مجلسی، ملا محمد باقر، بحارالانوار ۴۳/ ۵۴. [۶۷] توفیق، ابوعلم: اهل البیت / ۱۲۴. [۶۸] ابن‌سعد: الطبقات، ط بیروت ۸/ ۲۶۲. [۶۹] کراجکی، کنزالعمال، ۱۲/ ۱۱۱ و «حافظ هیثمی»«مجمع الزوائد» / ۹/ ۲۰۳. [۷۰] کراجکی، کنزالعمال، ۱۲/ ۱۱۱ و «حافظ هیثمی» «مجمع الزوائد» / ۹/ ۲۰۳. [۷۱] مسلم الصحیح، ۷/ ۱۴۱- ۱۴۲، باب الفضائل. [۷۲] مسلم الصحیح،۷/ ۱۴۱- ۱۴۲، باب الفضائل. [۷۳] بخاری، الصحیح، ۵/ ۲۶ ط محمد علی صبیح و اولاده در مصر. باب الفضائل. [۷۴] بخاری، الصحیح،۵/ ۲۶ ط محمد علی صبیح و اولاده در مصر. باب الفضائل. [۷۵] حاکم «المستدرک الصحیحین» ۳/ ۱۵۹. [۷۶] حاکم «المستدرک الصحیحین» ۳/ ۱۵۹. [۷۷] کراجکی: کنزالعمال ۱۲/ ۱۱۱. [۷۸] علامه امینی، عبدالحسین: الغدیر ۷/ ۲۳۲. [۷۹] الاحزاب / ۵۸: کسانی که خداوند و رسول را اذیت می‌کنند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت لهت کرده و برای آنها عذابی خوار کننده مهیا ساخته است. [۸۰] حافظ قسطلانی، ارشاد الساری فی شرح البخاری ۶/ ۱۲۱. [۸۱] حافظ قسطلانی، حاشیه ارشاد الساری ۹/ ۳۳۴. [۸۲] علامه مناوی، فیض القدیر، ۴/

۴۲۱. [۸۳] علامه امینی، عبدالحسین ۷ / ۲۳۶. [۸۴] در صحیح بخاری ۵ / ۱۷۷ ط محمد علی صبیح از عایشه نقل می کند که می گوید: فاطمه نسبت به ابوبکر خشمگین بود از او کناره گیری کرده و سخنی با او نگفت، تا اینکه از دنیا رحلت نمود. در شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید ۶/ ۵۰ آمده است که: اعتقاد صحیح در نظر من همانست که فاطمه از دنیا رفت در حالی که بر ابوبکر و عمر خشمگین بود و وصیت کرد که آن دو بر او نماز نخوانند. [۸۵] بحارالانوار چاپ کمپانی، ۸/ ۱۲۹. [۸۶] نساء/ ۵۹. [۸۷] بخاری، صحیح بخاری، کتاب المغازی ج ۵/ ۱۷۷، صحیح مسلم، کتاب الجهاد ج ۵/ ۱۵۴. [۸۸] علامه امینی، شیخ عبدالحسین، الغدیر ۱۰/ ۳۶۲-۳۶۰. [۸۹] علامه مظفر، دلائل الصدق ۳/ ۷۳ چاپ قاهر. [۹۰] قندوزی، ینابیع الموده / ۲۲۴ ط اسلامبول. [۹۱] رعد، ۲۹: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند طوبی و جایگاه خوب از آنان است. [۹۲] قندوزی، ینابیع الموده / ۱۳۱ ط اسلامبول. [۹۳] خوارزمی، مقتل الحسین / ۶۶ ط الغری. [۹۴] مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین، ملحقات احقاق الحق جلد ۹ صفحه ۱۵۷ به نقل از شیخ عبدالرحمن صفوری درنزه المجالس. [۹۵] مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین، ملحقات احقاق الحق جلد ۹/ ۱۹۱ به نقل از علامه طبرانی در المعجم الکبیر ۱۰۳. [۹۶] خوارزمی، مقتل الحسین / ۱۰۷. [۹۷] قمر، ۱۳، او را بر چوب‌ها و میخ‌ها سوار کردیم. [۹۸] عبقات الانوار ط مخطوطات اصفهان ج حدیث سقیفه / ۱۰۸۱. [۹۹] مریم، (۱). [۱۰۰] علامه مجلسی، ملا محمد باقر، بحارالانوار / ۲/ ۵۲/ ۸۴. [۱۰۱] خوارزمی، مقتل الحسین / ۹۵. [۱۰۲] علامه کشفی، «المناقب المرتضویه»: / ۹۸ ط بمبئی. [۱۰۳] احزاب، ۵۶، همانا خداوند و ملائکه‌اش بر پیامبر صلوات می‌فرستند ای کسانیکه ایمان آورده‌اید بر او صلوات فرستید و به نحو مخصوصی سلام کنید. [۱۰۴] قندوزی، ینابیع الموده / ۲۹۵. [۱۰۵] مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین، ملحقات احقاق الحق جلد ۹/ ۲۳۷ به نقل از عبدالوهاب شعرانی و در «کشف الغمه» جلد ۱/ ۱۱۰ ط مصر. [۱۰۶] محقق اردبیل، احمد: شرح ارشاد الاذهان ج ۲/ ۲۷۶ – ۲۷۷، انتشارات جامعه مدرسین قم. [۱۰۷] علامه امینی، شیخ عبدالحسین، الغدیر ۲ / ۳۰۴. [۱۰۸] رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر ۲۷ / ۱۶۶. [۱۰۹] ابن‌حجر، الصواعق المحرقه/ ۱۴۷، و فرائد السمطین حموینی ۱ / ۱ / ۳۵، مراجعه کنید. [۱۱۰] ابن‌حجر، الصواعق المحرقه / ۱۴۶. [۱۱۱] قمی، حاج شیخ عباس، سفینه البحار ۲/ ۳۷۵. [۱۱۲] مجلسی، ملا محمد باقر، بحارالانوار ۲۲/ ۴۹۱. [۱۱۳] مجلسی، ملا محمد: باقر بحارالانوار ۲۲/ ۴۹۱- ۴۸۴. [۱۱۴] مجلسی،ملا محمد: باقر بحارالانوار ۲۲/ ۴۹۱- ۴۸۴. [۱۱۵] تاویل الایات ۲/ ۴۸۴، این حدیث را حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ درخواست سلمان که درخواست کرد از فضائل حضرت زهرا علیهاالسلام در روز قیامت بگویند: فرمود. [۱۱۶] فاطر، ۳۴، ۳۵، سپاس پروردگاری را که اندوه را از ما برد، همانا پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است، خداوندی که ما را در خانه جاوید از فضل خود جای داد که در آن جا زحمت و رنجی به ما نرسد. [۱۱۷] اگر قرار باشد از جهانی دیگر که معیارهایش با این جهان تنگ مادی کاملا متفاوت است و اصولا ماده در آنجا نه با این تعریفی است که در محدوده حواس محدود ما تعریف می‌شود،سخن به میان آید، با چه الفاظ و مفاهیم و ادبیاتی می توان سخن گفت که برای گرفتاران در چهارچوبه مادی محدود این جهان شگفت‌انگیز نباشد و یا اگر بی‌خردانی بخواهند به تمسخر گیرند جاهلانه به مسخره نگیرند؟ آیا چنین ادبیات و زبان و مفاهیمی وجود دارد؟! برای اکثریتی از مردم که با ناقه ندیده و اگر دیده‌اند فقط شیرش را خورده، پشمش را چیده و لباسی ساخته و گاهی هم بر آن سوار شده‌اند و دیگر حتی زحمت تفکر و اندیشه در کیفیت خلقت آن که یکی از ساده‌ترین مخلوقات عالم مادی است به خود نداده‌اند چگونه می‌توان مرکوب بهترین انسان را که عصاره خلقت و رمز آفرینش است در صحنه قیامت ترسیم کرد؟ با چه معیاری از این معیارهای محدود می‌توان ناقه‌ای تصور کرد که سرش از خشیت خدا و دمش از قدس خدا و کوهانش از رضوان خدا باشد؟! اصولا آیا مراحل لطافت و ضخامت ماده که همه از ماء بسیط آفریده شده و در هر نشئه عوارضی به خود می‌گیرند. دنیا و آخرت، روح و جسم، خورشید و ماه و فرشتگان و جن و انس همه از اویند بدانسان که در روایات وارده از اهل البیت علیهم‌السلام رسیده است به طور جدی مورد مطالعه دانشمندان علوم طبیعی و زیست شناسان قرار گرفته است؟نه از آنان توقع نیست، آیا حدیث شناسان و مدعیان شناخت اسلام و اسلام‌شناسان

حوزه‌های علمیه صرف نظر از پیش شناخته‌های فلسفه طبیعی یونان آیا با دیدی جدی و تحقیقاتی این گونه روایات را که در حقیقت خلقت از ائمه معصومین رسیده است نگریسته‌اند؟! یا اینکه: «الانسان عدو لما جهله» به هر حال اگر نتوانستیم تصویری از چنان ناقه‌ای و چنان حالتی در ذهن خود بیاوریم چندان هم تعجب نکرده که جاهلانه آن را رد کنیم. بلکه این گونه احادیث را در کنار بقیه آیات قرآنی و احادیث و روایاتی بگذاریم که سخن از برزخ و سکرات موت و قیامت و بهشت و جهنم و حساب و میزان و حور و قصور، آنها از آب و عسل... به میان آورده است و همه اینها را به عنوان یک سیستم جامع و منسجم و یک دید واقع بینانه از حقیقت ماده و حیات و به عنوان یک جهان‌شناسی در یک فرهنگ خاص با مفاهیم و ادبیاتی ویژه خود بنگریم که در آن صورت برای کسانی که امکان وجود عوالمی غیر از عالم محدود مادی را قائلند اعتقاد به چنین ناقه‌ای و باور داشتن عظمت خیره‌کننده‌ای برای بانوئی «ممتحنه» که تمام مراحل آزمایش عالی خود را به بهترین وجه گذرانیده و اسلام و پیشوایانش را مدیون جهاد و عبادت و مظلومیت و صبر و تقوای خود ساخته است، مطلب مشکلی نیست. (مترجم). [۱۱۸] مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین، ملحقات احقاق الحق، ۱۸ / ۱۷۴. [۱۱۹] بحرانی، عبدالله، عوالم العلوم ۱۱ / ۶. [۱۲۰] بحرالمعارف / ۶۸۷. [۱۲۱] المجالس السنیه ج ۲/ جزء پنجم / ۶۳. [۱۲۲] ابن‌مغازلی، المناقب / ۳۹۹. [۱۲۳] ابن‌مغازلی، المناقب /۳۹۹. [۱۲۴] قندوزی، ینابیع الموده / ۴۳۶ و مثل همین حدیث در منتخب الاثر تالیف صافی گلپایگانی / ۱۹۲. [۱۲۵] کلینی، محمد بن یعقوب: کافی ج ۱/ ۲۶۰ باب میلاد حضرت زهراء علیهاالسلام. [۱۲۶] محدث قمی، حاج شیخ عباس: بیت الاحزان ۸۶– ۸۷. [۱۲۷] علامه مجالسی، ملا محمد باقر: بحارالانوار ۴۳/ ۶۵. [۱۲۸] علامه مجلسی، ملا محمد باقر، بحارالانوار ۴۳/ ۱۰۱. [۱۲۹] کلینی، محمد بن یعقوب: کافی ۱/ ۴۶۰. [۱۳۰] علامه مجلسی، ملا محمد باقر: مراه العقول ۵/ ۳۴۴. [۱۳۱] علامه مجلسی، ملا محمد باقر، بحارالانوار ۴۳/ ۱۴۳. [۱۳۲] علامه مجلسی، ملا محمد باقر، بحارالانوار ۴۳/ ۱۳۴. [۱۳۳] قبلا گفتیم که جبرئیل حنوطی آورد حضرت رسول بخشی از آن را به فاطمه علیهاالسلام اختصاص داد. [۱۳۴] علامه مجلسی، ملا محمد باقر، بحارالانوار ۴۳/ ۱۷۹ – ۱۸۰. [۱۳۵] بحارالانوار ۴۳/ ۴۷. [۱۳۶] تفسیر القمی، از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است سوره المدثر / ۳۵: همانا آن یکی از بزرگ‌ها است، ترساننده برای بشر است. [۱۳۷] علامه مجلسی، بحارالانوار ۳۹/ ۳۴۲. [۱۳۸] فرائد السمطین ج ۲/ ۶۷. [۱۳۹] نظم درر السمطین / ۱۷۸. [۱۴۰] خوارزمی، القتل / ۶۷ ط قم. [۱۴۱] خوارزمی، مقتل / ۵۲. [۱۴۲] ابن‌مغازلی، مناقب/ ۳۷۰. [۱۴۳] فرائد السمطین ج ۲/ ۶۶. [۱۴۴] فرائد السمطین ۲/ ۴۶-۶۴– ۵۸. [۱۴۵] فرائد السمطین ۲/ ۶۴– ۴۶– ۵۸. [۱۴۶] فرائد السمطین ۲/ ۶۴– ۴۶– ۵۸. [۱۴۷] مستدرک حاکم ۳/ ۱۶۴. [۱۴۸] لسان المیزان ۳/ ۳۴۶ ط بیروت. [۱۴۹] طبری، ابوجعفر: دلائل الامامه ط نجف / ۵۲. [۱۵۰] طبری، ابوجعفر: دلائل الامامه ط نجف / ۵۳. [۱۵۱] طبری، ابوجعفر: دلائل الامامه ط نجف / ۵۶. [۱۵۲] طبری، ابوجعفر: دلائل الامامه ط نجف /۱۹–۲۰. [۱۵۳] علامه مجلسی، بحارالانوار، ۴۳/ ۹۲. [۱۵۴] طبری، ابوجعفر: دلائل الامامه ط نجف / ۱۹. [۱۵۵] عطاردی قوچانی، عزیز الله، مسند الامام الرضا ۱ / ۱۴۳. [۱۵۶] عطاردی قوچانی، عزیز الله، مسند الامام الرضا/ ۱۱۹. [۱۵۷] عطاردی قوچانی، عزیز الله، مسند الامام الرضا /۱۴۴. [۱۵۸] نساء /۵۹. [۱۵۹] عطاردی قوچانی، عزیز الله ج ۱ / ۱۰۸. [۱۶۰] اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه ۱/ ۴۵۶. [۱۶۱] احزاب / ۳۳ [۱۶۲] علامه مجلسی، ملا محمد باقر، بحارالانوار ۴۳/ ۱۰۵. [۱۶۳] علامه مجلسی، ملا محمد باقر، بحارالانوار/ ۴۰. [۱۶۴] علامه مجلسی، ملا محمد باقر، بحارالانوار، ۴۳/ ۱۰۷. [۱۶۵] علامه مجلسی، ملا محمد باقر، بحارالانوار، ۴۳/ ۱۰۷. [۱۶۶] علامه مجلسی، ملا محمد باقر، بحارالانوار، ۴۳ / ۱۰۷. [۱۶۷] علامه مجلسی، ملا محمد باقر، بحارالانوار، ۴۳ / ۱۰ – ۱۱. [۱۶۸] مجلسی، ملا محمد باقر: بحارالانوار ۴۳/ ۱۰– ۱۱. [۱۶۹] طبری، دلائل الامامه/ ۲۸. [۱۷۰] حدیث چندان قوی نیست لکن ضرری به مقصود ما نمی‌رساند. [۱۷۱] اربلی کشف الغمه: ۱/ ۳۵۵. [۱۷۲] انصاری، حاج محمد علی: اللمعه البیضاء فی شرح خطبه الزهراء. [۱۷۳] ابن ابی‌الحدید:شرح نهج‌البلاغه، ۹/ ۱۹۳. [۱۷۴] آلوسی، شهاب‌الدین، روح المعانی ۳/ ۱۵۵. [۱۷۵] سید شرف‌الدین: حاشیه، النص و الاجتهاد، ۸/ ۱۱۴. [۱۷۶] بدان جهت فرمود که جهان خویش زیرا عالم او از عالم حضرت مریم افضل است چنانکه قبلا

متذکر آن شد. [۱۷۷] سیره حلبیه، ۲/ ۶. [۱۷۸] علامه مجلسی، ملامحمد باقر، بحارالانوار ۴۳/ ۴۹ و سوره آل‌عمران آیه ۴۲. [۱۷۹] العوالم ۱۱/ ۴۶ و ۴۹. [۱۸۰] العوالم ۱۱/ ۴۶ و ۴۹. [۱۸۱] العوالم، ۱۱/ ۴۹- ۵۱. [۱۸۲] العوالم، ۱۱/ ۵۱-۴۹. [۱۸۳] العوالم، ۱۱/ ۴۹-۵۱. [۱۸۴] بقره/ ۱۵۰. تا اینکه مردم را بر شما حجتی نباشد، مگر کسانی که ستم کرده‌اند، (کسانی که ستم کرده‌اند بر شما حجتی نداشته باشند). [۱۸۵] شبر، سید عبدالله، مصابیح الانوار ۲/ ۳۹۳، ۳۹۴. [۱۸۶] لسان المیزان ۵/ ۶۵ ط حیدرآباد. [۱۸۷] علامه مجلسی، ملا محمد باقر، بحارالانوار، ۴۳/ ۴۵. [۱۸۸] علامه مجلسی، ملا محمد باقر،بحارالانوار، ۳۴/ ۶۳. [۱۸۹] آل‌عمران،/ ۳۷ هر گاه که زکریا در محراب بر او وارد می‌شد نزد او غذائی آماده می‌یافت و گفت ای مریم این از کجاست. [۱۹۰] آل‌عمران،/ ۳۷ هر گاه که زکریا در محراب بر او وارد می‌شد نزد او غذائی آماده می‌یافت و گفت ای مریم این از کجاست. [۱۹۱] وفاه فاطمه الزهراء تالیف بلادی بحرانی ص ۱۲. [۱۹۲] الضحی/ ۱۰، سائل را از نزد خود مران. [۱۹۳] سوره الانعام/ ۱۶۰، هر کس کار نیک انجام دهد برای او ده مقابلش خواهد بود. [۱۹۴] خوبوی، دره‌الناصحین / ۶۶ ط بمبئی بر طبق نقل احقاق الحق ج ۱۹/ ۱۵۰- ۱۵۱. [۱۹۵] قمی، حاج شیخ عباس، بیت‌الاحزان/ ۸۷. [۱۹۶] قمی، حاج شیخ عباس، بیت الاحزان/ ۸۷. [۱۹۷] بحارالانوار ۴۳ /۴۷. [۱۹۸] تفسیر القمی، از ابوحمره ثمالی روایت کرده است سوره المدثر /۳۵: همانا آن یکی از بزرگ‌ها است،ترساننده برای بشر است. [۱۹۹] علامه مجلسی، بحارالانوار ۳۹/ ۳۴۲. [۲۰۰] محدث قمی، تحفه الاحباب. [۲۰۱] تفسیر امام حسن عسکری/ ۱۷. [۲۰۲] علامه مجلسی، محمد باقر: بحارالانوار ۴۳/ ۲۰. [۲۰۳] اربلی، کشف الغمه ۱/ ۴۵۳. [۲۰۴] ابوموسی می گوید: به نظر من احتمالا در متن روایت «عصب» به فتح صاد است به معنای مفصل حیوانات که آنها را بریده و به نخ می‌کشیدند و به صورت گردن بند درست می کردند چون در صورتی که جایز و ممکن باشد که از استخوان‌های سنگ پشت و امثال آن دستبند درست کنند از استخوان دیگر حیوانات حلال گوشت نیز جایز و ممکن است. بعد گوید: که بعضی از اهالی یمن به من گفتند که عصب دندان یکی از حیوانات دریائی به نام اسب فرعون است که از آن مهره می‌سازند (نقل از حاشیه مدرک فوق). [۲۰۵] اربلی، کشف الغمه» ۱/ ۴۵۱. [۲۰۶] نهایه الارب، ۵/ ۲۶۴ به نقل از احقاق الحق ۱۰/ ۲۹۱ و ۲۹۲. [۲۰۷] احقاق الحق ۱۰/ ۱۸۵- ۱۸۶. [۲۰۸] احقاق الحق ۱۰/ ۱۸۵- ۱۸۶. [۲۰۹] احقاق الحق ۱۰/ ۱۸۵- ۱۸۶. [۲۱۰] احقاق الحق ۱۰/ ۱۸۵- ۱۸۶. [۲۱۱] احقاق الحق ۱۰/ ۱۸۵- ۱۸۶. [۲۱۲] تاریخ بغداد ۵/ ۸۷. [۲۱۳] لسان المیزان ۱/ ۱۳۴ ط بیروت. [۲۱۴] نور/ ۶۳: صدا زدن و خواند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را در بین خودتان هم چون خواندن و صدا زدن بعضی از شماها بعضی دیگر را قرار ندهید. [۲۱۵] ابن‌مغازلی، المناقب/ ۳۶۵. [۲۱۶] بحارالانوار ۴۳/ ۴۰- ۳۸، ۴۲. [۲۱۷] بحارالانوار ۴۳/ ۴۰- ۳۸، ۴۲. [۲۱۸] بحارالانوار۴۳/ ۴۰- ۳۸، ۴۲. [۲۱۹] بحارالانوار ۴۳/ ۴۰- ۳۸، ۴۲. [۲۲۰] در این گونه رفتار و در انتخاب موضع بوسه حضرت رسول، انسان دچار حیرت و سرگردانی می‌شود که این چه رفتاری است که یک پدر با دختر خود و یا یک پدر با نوه خود دارد، گاهی بین دو پستان فاطمه را گاهی پهنه صورت او را، گاهی لبهای حسین را و گاهی زیر گلوی او را می‌بوسید، آیا این رفتار از انسانی که آینده را هم چون آینه‌ای در پیش روی خود می‌بیند اشاره به موضع ورود آن جنایات عظیم نیست؟! آیا رفتار حضرتش به فشار و دیوار ورود میخ در به همان جای سینه که می‌بوسد ورود سیلی به همان جای صورت و نواختن چوب بر همان جای لب و بریدن کارد همان جای گلو را اشاره ندارد؟! نمی‌دانم باید از اهلش پرسید و برای آنان گفت (مترجم). [۲۲۱] منتخب کنزالعمال در حاشیه «المسند» ۵/ ۱۲۹. [۲۲۲] قاضی نورالله شوشتری، احقاق الحق ۱۰/ ۱۸۳. [۲۲۳] علامه امینی، شیخ عبدالحسین، الغدیر ۷/ ۲۳۳ و به همین مضمون در کتاب «ملتقی البحرین» تالیف مرندی ۱۴۲. [۲۲۴] کفایه الطالب باب ۸۳/ ۳۰۸. [۲۲۵] اربلی، کشف الغمه ۱/ ۴۹۸. [۲۲۶] علل الشرایع باب ۱۴۸/ ۱۸۷. [۲۲۷] شیخ صدوق، ابن‌بابویه، من لایحضره الفقیه ۱/ ۲۹۷- ۲۹۸. [۲۲۸] توفیق ابوعلم، اهل البیت/ ۱۶۶. [۲۲۹] ابن ابی‌الحدید شرح نهج‌البلاغه ج ۲۰ ص ۲۹۸. [۲۳۰] ابن ابی‌الحدید شرح نهج‌البلاغه ج ۲۰ ص ۲۹۸. [۲۳۱] علامه مجلسی، بحارالانوار ۵۲/ ۸۶. [۲۳۲] حاج شیخ عباس قمی، بیت الاحزان/ ۵۷ به نقل از ابن‌طاووس در کتاب «کشف المحجه». [۲۳۳] علامه مجلسی، بحارالانوار، ۲۸ / ۵۱ چاپ اسلامیه. [۲۳۴] مرندی نجفی، ملتقی

البحرین/ ۲۴. [۲۳۵] ریاحین، ۱/ ۵۹ به نقل از ربیع الابرار زمخشری. [۲۳۶] طبرسی، الاحتجاج ۱/ ۱۷۱ و ۱۹۵. [۲۳۷] طبرسی، الاحتجاج ۱/ ۱۷۱ و ۱۹۵. [۲۳۸] اسد الاحلاف، به گفته ملا۔فتح‌الله کاشانی در شرح نهج‌البلاغه جلد ۳/ ۸۴ مقصود اسد بن عبدالعزی است که هم سوگند بود با زبیر و حارث بن فهر و عبد مناف در محاربه با بنی‌قصی... و مقصود از «صبیه النار» اولاد عتبه بن ابی‌معیطاند که حضرت رسالت پناه بر سبیل به تخاطب به عتبه گفته بود که آتش برای تو و فرزندانش می‌باشد یا مراد اولاد مروان بن حکم می‌باشد، (مترجم) [۲۳۹] محمد النبی اخی و صنوی- و حمزه سید الشهداء عمی و جعفر الذی یصخی و یمسی- یطیر مع الملائکه ابن امی و بنت محمد سکنی و عرسی- منوط لحمها بدمی و لحمی و سبط احمد والدای منها- فایکم له سهم کسهمی [۲۴۰] علامه امینی، الغدیر ۲/ ۲۵- ۲۶. [۲۴۱] قاضی عضدالدین ایجی، المواقف/ ۴۱۲ ط بیروت. [۲۴۲] ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ۱۶/ ۱۹. [۲۴۳] در جلد ۱۶/ ۴۹ بحارالانوار از حضرت خدیجه در این باره شعری نقل شده است: جاء الحبیب الذی اهواه من سفر- و الشمس قد اثرت فی وجهه اثرا دوستی که او را خیلی دوست می‌دارم از مسافرت آمد در حالیکه خورشید در چهره‌اش اثری گذاشته بود. عجبت للشمس من تقبیل وجنته- و الشمس لا۔ ینبغی ان تدرک القمر در شگفتم از خورشید که چگونه بر چهره او بوسه‌زده است با اینکه خورشید را شایسته نیست که خود را به ماه برساند. [۲۴۴] شریف القرشی، الامام الحسن ۱/ ۳۹. [۲۴۵] امین، سید محسن، اعیان الشیعه ۶/ ۳۱۰. [۲۴۶] علامه مجلسی، بحارالانوار ۲۲/ ۱۵۲ و ۱۶/ ۱۱. [۲۴۷] علامه مجلسی، بحارالانوار ۲۲/ ۱۵۲ و ۱۶/ ۱۱. [۲۴۸] قندوزی، ینابیع الموده/ ۱۹۸. [۲۴۹] الروض الفائق/ ۳۱۴. [۲۵۰] ذخائر العقبی/ ۴۴. [۲۵۱] آیه الله مرعشی/ احقاق الحق، ۱۰/ ۱۲. [۲۵۲] علامه مجلسی، ملا۔ محمد باقر، بحار لانوار ۱۶/ ۸۰. [۲۵۳] مازندارنی، شیخ مهدی، الکوکب الدری. [۲۵۴] مازندارانی، شیخ مهدی: الکوکب الدری/ ۸۳ به نقل از «الخصائص الفاطمیه. [۲۵۵] اهل سنت نوشته‌اند که میلاد آن حضرت پنج سال پیش از بعثت بوده است و شاید انگیزه این گفتار آن بوده که انعقاد نطفه‌اش را از سیب بهشتی که حضرت در شب معراج تناول فرمود و معراج بعد از بعثت بوده است انکار است. [۲۵۶] قمی، حاج شیخ عباس، بیت الاحزان /۵- ۴. [۲۵۷] قمی، حاج شیخ عباس، بیت‌الاحزان /۷. [۲۵۸] تاویل الایات ۱/ ۲۳۶- ۲۳۷. [۲۵۹] روم/ ۴. [۲۶۰] علامه مجلسی، بحارالانوار ج ۴۳/ ۱۸. [۲۶۱] گفته شده که او صفوراء است. [۲۶۲] علامه مجلسی، بحارالانوار، ۱۶/ ۸۰. [۲۶۳] علامه مجلسی، بحارالانوار ۱۶/ ۷۸ –۸۰. [۲۶۴] طریحی، مجمع البحرین، ماده شجر. [۲۶۵] کلینی، محمد بن یعقوب، روضه کافی ۳۴۰ / قم ۵۳۶. [۲۶۶] مجلسی، بحارالانوار ۴۳/ ۹. [۲۶۷] مجلسی، بحارالانوار ۴۳/ ۹. [۲۶۸] اربلی، کشف الغمه ۱/ ۳۳۹. [۲۶۹] سیوطی، الدر المنثور ۵/ ۲۱۸، سوره الاسراء. [۲۷۰] شذرات الذهب، ۱/ ۱۴ در حوادث سال ۱۱. [۲۷۱] بلاذری، انساب الاشراف، ۱/ ۹۸. [۲۷۲] ابن‌شهر آشوب، المناقب، ۱/ ۱۵۹ باب خویشاوندان و خدمتگذاران حضرت. [۲۷۳] علامه مجلسی، بحارالانوار ۴۳/ ۱۰. [۲۷۴] علامه مجلسی، بحارالانوار ۴۳/ ۱۳. [۲۷۵] بحارالانوار ۴۳/ ۶۵- ۱۵- ۱۶- ۱۶- ۱۴- ۱۵. [۲۷۶] بحارالانوار ۴۳/ ۶۵- ۱۵- ۱۶- ۱۶- ۱۴- ۱۵. [۲۷۷] بحارالانوار ۴۳ /۶۵- ۱۵- ۱۶- ۱۶- ۱۴- ۱۵. [۲۷۸] بحارالانوار ۴۳ /۶۵- ۱۵- ۱۶- ۱۶- ۱۴- ۱۵. [۲۷۹] بحارالانوار ۴۳/ ۶۵- ۱۵- ۱۶- ۱۶- ۱۴- ۱۵. [۲۸۰] علامه مجلسی ۴۳/ ۱۴- ۱۵. [۲۸۱] علامه مجلسی ۴۳/ ۱۴- ۱۴. [۲۸۲] انصاری، محمد علی، اللمعه البیضاء/ ۳۷- ۳۹. [۲۸۳] علامه مجلسی: بحارالانوار، ۴۳/ ۶۵. [۲۸۴] مرندی در ملتقی البحرین صفحه ۳۹ روایت می‌کند که نبوت هیچ پیامبری کامل نشد مگر آنکه به فضیلت و محبت آن حضرت اقرار کرد. [۲۸۵] به «فرائد السمطین» ۱/ ۳۸، مراجعه کنید. [۲۸۶] طریحی، مجمع البحرین، ماده شجر. [۲۸۷] مدرک این حدیث را در اول کتاب ذکر کردیم (کشف اللثالی تالیف صالح بن عبدالوهاب بن عرندس). [۲۸۸] علامه مجلسی، وصایا حضرت رسول به حضرت علی در کتاب بحارالانوار. [۲۸۹] در همین کتاب خطبه فدکیه. [۲۹۰] بیت‌الاحزان/ ۱۰۰ ط قم. [۲۹۱] شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۵/ ۲۰۰ باب ۸۷. [۲۹۲] نوعی از خرما است که بخاطر شدت شیرینی آن را به شکم طبرزد تشبیه و نامگذاری کرده‌اند. [۲۹۳] بحارالانوار ۴۷/ ۳۷۹- ۳۸۱. [۲۹۴] سفینه البحار ۱/ ۶۶۲. [۲۹۵] بحارالانوار ۲۲/ ۴۷۷. [۲۹۶] لسان العرب ماده بتل. [۲۹۷] «النهایه» ماده بتل. [۲۹۸] «مجمع البحرین» ماده بتل. [۲۹۹] «احقاق الحق»

جلد ۱۰/ ۲۵ به نقل علامه کشفی حنفی در کتاب «المناقب المرتضویه» ۹/ ۱۱. [۳۰۰] ینابیع الموده/۲۶۰. [۳۰۱] معانی الاخبار/ ۶۴. [۳۰۲] اخبار الدول/ ۸۷ ط بغداد به نقل از «احقاق الحق» ۱۰/ ۳۴۴. [۳۰۳] ذخائر العقبی/ ۲۶. [۳۰۴] بحارالانوار ۴۳/ ۱۶. [۳۰۵] بحارالانوار ۴۳/ ۷- و ۱۹. [۳۰۶] بحارالانوار ۴۳/ ۷- و ۱۹. [۳۰۷] الکافی، ۱/ ۱۸۳ باب معرفه الامام علیه‌السلام، خداوند از این که کارها از غیر طریق اسباب اجراء شود اباء و امتناع دارد و برای هر چیزی سببی قرار داده است. [۳۰۸] مقصود اشاعره هستند که علیت را انکار و ترجیح بلامرجح را جایز دانسته‌اند. [۳۰۹] به حاشیه شرح مولی صالح مازندارنی بر اصول کافی ۵/ ۱۶۸ مراجعه کنید. [۳۱۰] صحیفه سجادیه، دعای هفتم، «سختی در مقابل قدرت و تو رام و مطیع گشته و اسباب و علل به لطف تو سبب شده‌اند. [۳۱۱] مخفی نماند که معجزه از نظام علت بیرون نیست بلکه خوددارای علل و اسبابی است که برای ما تازگی دارد و از قبل شناخته شده نیست، معجزه خارق عادت است نه خارق علل و اسباب، تفصیل مطلب در جای خود آمده است. (مصحح اصل کتاب). [۳۱۲] بقره / ۲۲۲. [۳۱۳] نهج‌البلاغه خطبه ۷۸. [۳۱۴] احزاب/ ۳۳. [۳۱۵] بحارالانوار ۴۳/ ۱۶. [۳۱۶] بحارالانوار ۴۳/ ۲۲. [۳۱۷] لسان العرب: ماده برک. [۳۱۸] تفسر کبیر، مفاتیح الغیب ۳۲/ ۱۲۴. [۳۱۹] تفسیر کبیر فخر رازی ۳۲/ ۱۲۸. [۳۲۰] روح المعانی/ ۳۰/ ۲۴۷. [۳۲۱] المیزان ۲۰/ ۳۷۰- ۳۷۱. [۳۲۲] فاطمه الزهراء علیهاالسلام من المهد الی اللحد: ۸۶- ۸۷. [۳۲۳] انعام/ ۸۴- ۸۵. به ابراهیم اسحاق و یعقوب را بخشیدن و همه را هدایت کردیم و نوح را نیز هدایت کرده بودیم و از ذریه او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون می‌باشند و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس نیز از ذریه اویند و همگی از شایستگان می‌باشند. [۳۲۴] بقره ۱۳۳. خداوند تو و خداوند پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را می‌پرستیم. [۳۲۵] کفایه الطالب، ۳۸۱-۳۷۹. [۳۲۶] بحارالانوار ج ۴۳ /۱۰. [۳۲۷] نهج‌البلاغه خطبه ۲۰۵، جلو این جوان را بگیرید که مرا درهم نشکند من از مرگ این دو (حسن و حسین) بیشتر رنج می‌برم زیرا نبایست نسل رسول خدا قطع شود. [۳۲۸] آل‌عمران/ ۶۱. [۳۲۹] احزاب ۴۰. [۳۳۰] شرح نهج‌البلاغه ۱۱/ ۲۶. [۳۳۱] تاریخ بغداد ۱/ ۳۱۶- ۳۱۷. [۳۳۲] انعام/ ۳۸، در کتاب هیچ چیزی را فروگذار نکرده‌ایم. [۳۳۳] انعام/ ۴۸. [۳۳۴] آل‌عمران ۶۱. [۳۳۵] انبیاء/ ۶۰. [۳۳۶] بحارالانوار ۴۸/ ۱۲۷- ۲۹. [۳۳۷] نساء: ۲۳. [۳۳۸] بحارالانوار ۴۳/ ۲۳۳. [۳۳۹] بحار ۴۳/ ۲۲۹. [۳۴۰] بحارالانوار ۴۳/ ۷۸. [۳۴۱] سوره الحج ۵۲. [۳۴۲] بحارالانوار ۴۳/ ۷۹. [۳۴۳] سبا/ ۴۳: ما هذا الا افک مفتری. [۳۴۴] نحل/ ۱۰۵: انما یفتری الکذب الذین لا یومنون بآیات الله و اولئک هم الکاذبون. [۳۴۵] اقتباس از خطبه، نهج‌البلاغه. [۳۴۶] آل‌عمران ۴۲/ ۴۳. [۳۴۷] هود ۷۱- ۷۳. [۳۴۸] قصص ۷، و نیز سوره طه ۳۸. [۳۴۹] بحارالانوار ۴۳/ ۸۰. [۳۵۰] بحارالانوار ۴۳/ ۷۹. [۳۵۱] بصائر الدرجات/ ۱۵۱- ۱۶۱- علامه سید محسن عاملی رحمه‌الله گوید: مخفی نماند علت اینکه به طور مکرر وارد شده که در مصحف حضرت فاطمه علیهاالسلام هیچ یک از مطالب قرآنی نیست آن بوده که از ظاهر کلمه مصحف فاطمه علیهاالسلام چنین بنظر می‌رسیده که آن مصحف یکی از مصاحف شریفه قرآن است از این جهت برای نفی این توهم و روشن کردن این ابهام بر این مطلب تاکید شده که از قرآن چیزی در آن نیست، در بعضی از احادیث آمده که وصیت آن حضرت در این مصحف است و شاید آن یکی از محتویات مصحف باشد در بعضی از روایت آمده است که املاء رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و خط علی علیه‌السلام است (اعیان الشیعه ۱/ ۹۷) مترجم می‌گوید کلمه رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم در روایات اعم است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و فرشته‌ای که از سوی پروردگار آمده که ممکن است مقصود در همه روایات همان فرشته باشد. [۳۵۲] بصائر الدرجات ۱۵۱- ۱۶۱. [۳۵۳] بصائر الدرجات ۱۵۱- ۱۶۱. [۳۵۴] بصائر الدرجات ۱۵۱- ۱۶۱. [۳۵۵] طبری، دلائل الامامه/ ۲۷/ ۲۸. [۳۵۶] بحارالانوار ۴۰/ ۴۳. [۳۵۷] بحارالانوار ج ۴۳/ ۱۷. [۳۵۸] بحارالانوار ۴۳/ ۱۱. [۳۵۹] بحارالانوار ۴۳/ ۱۶. [۳۶۰] بحارالانوار ۴۳/ ۱۶. [۳۶۱] بحارالانوار ۴۳/ ۱۲. [۳۶۲] بحارالانوار ۴۳/ ۱۱. [۳۶۳] قاضی نورالله شوشتری، احقاق الحق ۱۹/ ۱۶، قبلا گفتیم که این جهت علت نامگذاری آن حضرت به بتول بود و اینکه گفت بدین جهت زهراء نامیده شد علت آنست که گفت در تاریکی دوخت و دوز می‌کردیم، غافل از این نکته نباشید. [۳۶۴] عوالم المعارف ۱۱/ ۲۱- ۲۲. [۳۶۵] عوالم المعارف ۱۱/

۲۱- ۲۲. [۳۶۶] بحارالانوار ۴۳/ ۵۶. [۳۶۷] بحارالانوار ۴۳/ ۵۲. [۳۶۸] وفاه الزهراء/ ۱۵. [۳۶۹] تاریخ خطیب بغدادی ۵/ ۸۶. [۳۷۰] الصواعق/ ۹۶، اسعاف الراغبین/ ۱۷۲ به نقل از سنائی. [۳۷۱] نزهه المجالس ۲/ ۲۲۲. [۳۷۲] مستدرک الحاکم ۳/ ۱۶۱. [۳۷۳] سیره الملاء، «ذخائر العقبی/ ۴۵ نزهه المجالس ۲/ ۲۲۷. [۳۷۴] حافظ بن حبان چنانکه در ذخائر العقبی/ ۴۰- م و حافظ ترمذی آن را حدیث حسن دانسته، حافظ عراقی در التقریب چنانکه در شرح او و پسرش ۱/ ۱۵۰ آمده و ابن عبدربه در «العقد الفرید ۲/ ۳ و ابن‌طلحه در مطالب السئول صفحه ۷ و اسعاف الرغبین/ ۱۷۱. [۳۷۵] کتاب صفین ۲۶۲، «الاستیعاف» ۲/ ۴۶۹، «الریاض النقره ۲/ ۱۵۵،» نزهه المجالس ۲/ ۲۰۴. [۳۷۶] تهذیب الاسماء و اللغات، تالیف امام نووی. [۳۷۷] حلیه‌الاولیاء ۱/ ۸۴ «تاریخ ابن‌عساکر ۷/ ۳۵، المحاسن و المساوی ۱/ ۳۲. [۳۷۸] تذکره السبط/ ۱۰۴. [۳۷۹] التوبه/ ۱۹: آیا سقایت و آب دادن به حاجیان و ساختن مسجد الحرام را مانند کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد می‌کند. [۳۸۰] بقره/ ۲۰۷: برخی از مردم جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند. [۳۸۱] تاریخ بغداد تالیف ۱۱/ ۱۷۱. [۳۸۲] طبری، خطیب، دولابی، چنانکه در کنزالعمال ۶/ ۱۵۳، ۳۹۲، ۳۹۸ آمده است. [۳۸۳] احمد حنبل «مسند» ۵/ ۲۶، «الریاض النضره» ۲/ ۱۹۴، «ذخائر العقبی/ ۷۸ مجمع الزوائد ۹/ ۱۰۱، ۱۱۴، حدیث را صحیح و رجالش را موثق دانسته است. [۳۸۴] ابوالخیر حاکمی آن را نقل کرده چنانکه در «الریاض النضره» ۲/ ۱۸۲ آمده است. [۳۸۵] «مستدرک حاکم» ۳/ ۱۵۴، و آن را حدیثی صحیح دانسته است، «ذخائر العقبی» ۳۹، «تذکره السبط» ۱۷۵، «مقتل خوارزمی» ۱ /۵۲، «کفایه الطالب» ۲۱۹، «شرح المواهب» تالیف «زرقانی» ۳/ ۲۰۲، «کنوز الدقائق» تالیف مناوی/ ۳۰ «اخبار الدول» تالیف قرمانی در حاشیه «کامل» ۱/ ۱۸۵، «کنز العمال» ۷/ ۱۱۱ از حاکم و ابن‌نجار، «تهذیب التهذیب» ۱۲/ ۴۴۳، «الاصابه» ۴/ ۳۷۸، «الصواعق» ۱۰۵، «الاسعاف» ۱۷۱ از طبرانی، «ینابیع الموده» ۱۷۳. [۳۸۶] فصول المهمه/ ۱۵۰، «نزهه المجالس» ۲/ ۲۲۸، «نور الابصار» / ۴۵. [۳۸۷] صحیح بخاری، مسلم، ترمذی، «مسند احمد» ۴/ ۳۲۸، «خصائص نسائی» / ۳۵، «الاصابه» ۴/ ۳۷۸. [۳۸۸] «صحیح بخاری»، «خصائص نسائی»/ ۳۵. [۳۸۹] «مسند احمد» ۴/ ۳۲۳، ۳۳۲، «الصواعق» ۱۱۲. [۳۹۰] حافظ خجندی بطوری که در کتاب «الریاض» ۲/ ۱۶۱، آمده است آن را نقل کدره و «ذخائر العقبی» ۶۲. [۳۹۱] در حدیث اسامه آمده است که محبوبترین اهل من نسبت به من است. [۳۹۲] المواقف، تالیف ایجی،۳/ ۲۷۶، «مجمع الزوائد» ۹/ ۱۱۳. [۳۹۳] تاریخ بغداد، تالیف خطیب ۴/ ۳۹۲. [۳۹۴] «تاریخ خطیب»از جابر، «کنوز الحقائق» در حاشیه «الجامع الصغیر» ۲، ۱۶/، «کنزالعمال» ۶ / ۱۵۹. [۳۹۵] تاریخ خطیب ۳/ ۱۹۲، از ابن‌مسعود، «کنزالعمال» ۶/ ۱۵۹. [۳۹۶] تاریخ خطبیب ۷/ ۱۲، «الریاض النضره» ۲/ ۱۶۲، «الصواعق،/ ۷۵، «الجامع الصغیر» تالیف سیوطی شرح العزیزی ۲/ ۴۱۷، «فیض القدیر» ۴/ ۳۵۷، «نور الابصار» ۸۰ «مصباح الضلام» ۲/ ۵۶. [۳۹۷] «الریاض النضره» ۲/ ۱۶۳: «السیره الحلبیه ۳/ ۳۹۱. [۳۹۸] «تاریخ الخطیب» ۱/ ۱۶۰. [۳۹۹] «مسند احمد حنبل» ۵/ ۲۰۴، «خصائص سنائی ۳۶ و ۵۱. [۴۰۰] «مسند احمد حنبل» ۵/ ۳۵۶، گروهی از حفاظ حدیث نیز آن را روایت کرده‌اند که مدارکش را در آینده خواهیم آورد. [۴۰۱] «خصائص نسائی» ۸ و نیز به جلد اول صفحه ۴۸ از کتاب ما مراجعه کنید. [۴۰۲] «المحاسن و المساوی ۱/ ۳۱، «کفایه الطالب» ۱۳۵، مناقب خوارزمی ۷۶، ۸۳، ۸۷ فرائد السمطین باب ۲ و ۲۷. [۴۰۳] «الریاض النضره» ۲/ ۱۶۴. [۴۰۴] «مستدرک الحاکم» ۳/ ۱۳۰، «الصواعق» ۷۳، «تاریخ الخلفاء» تالیف سیوطی ۱۱۶. [۴۰۵] «مستدرک الحاکم» ۳/ ۱۲۴، «العقد الفرید» ۲/ ۲۷۵ که حدیث را صحیح دانسته است، «خصائص نسائی» ۲۹، «الریاض النقره» ۲/ ۱۶۱ [۴۰۶] «خصائص سنائی» ۲۹، «مستدرک حاکم» ۳/ ۱۵۵ که هم حاکم و هم ذهبی آن را صحیح دانسته‌اند. [۴۰۷] «جامع ترمذی» ۲/ ۲۲۷، ط هند، «مستدرک حاکم» ۳/ ۱۵۷، و گروهی دیگر از نویسندگان و راویان حدیث. [۴۰۸] طبرانی آن را از ابوایوب انصاری نقل کرده و چنانکه در «اکمال کنزالعمال» ۶/ ۱۵۳ نقل کرده و هیثمی در «مجمع الزوائد» ۹/ ۱۶۵ از علی هلالی نقل کرده است. [۴۰۹] «المواقف» ایجی /۸، به جلد دوم کتاب ما «الغدیر» صفحه ۳۱۸ چاپ دوم مراجعه کنید. [۴۱۰] «سیوطی»، «الدر المنثور» ۸/ ۵۴۳ در سوره الضحی. [۴۱۱] مسند فاطمه علیهاالسلام، تالیف سیوطی / ۱۱۰. [۴۱۲] اللمعه البیضاء/ ۹۲. [۴۱۳] مائده/ ۱۱۹، خداوند از آنان راضی و آنان از خدا خشنود. [۴۱۴] و الفجر، ۲۸، به سوی

پروردگارت مراجعت کن در حالیکه راضـی و پسندیده شده هستی. [۴۱۵] الانعام، ۱۲۴، خداوند داناتر است که ماموریت و رسالت خود را در کجا قرار دهد. [۴۱۶] آل‌عمران ۳۴، ذریه برخی را بر برخی دیگر و خداوند شنوا و دانا است. [۴۱۷] «عوالم المعارف» ۱/ ۱۱۵. [۴۱۸] بحارالانوار ۴۳/ ۱۹- ۱۶. [۴۱۹] بحارالانوار ۴۳/ ۱۹- ۱۶. [۴۲۰] المجالس السنیه ۵/ ۴۱ و «بحارالانوار» ۲۲/ ۵۴۰. [۴۲۱] سنن بیهقی ۷/ ۶۵. [۴۲۲] سنن بیهقی ۷/ ۶۵. [۴۲۳] الغدیر ۳/ ۲۱۱. [۴۲۴] از محمد بن سنان، از حضرت رضا علیه‌السلام روایت شده است که آن حضـرت در پاسـخ سوالات او چنین مرقوم داشـتند: علت غسـل میت آنست که بـا این غسل پاك و از آلودگی دوران بیماریش پاکیزه و تمیز می‌شود... و از آن حضـرت نیز نقل شـده است: از آن جهت غسل میت واجب شـده است که به هنگام مردن نجـاست و آزار غلبه می‌کنـد (الوسائل ۲/ ۶۷۹). [۴۲۵] «مسند احمد» ۶/ ۴۶۱. [۴۲۶] بحارالانوار ۲۲/ ۴۹۱. [۴۲۷] الوسائل ۲/ ۷۱۴، ۷۱۵. [۴۲۸] الریاض النضره ۲/ ۲۰۲، بنا بر نقل الغـدیر جلد ۲/ ۳۰۵. [۴۲۹] مرآه العقول ۵/ ۳۱۵. [۴۳۰] بحارالانوار ۴۳/ ۱۰۵. [۴۳۱] «المناقب»ج ۳/ ۳۵۷. [۴۳۲] «کشـف الغمه» ۱/ ۴۶۲. [۴۳۳] «اللمعه البیضـاء» /۵۰. [۴۳۴] «نخبه البیان فی تفضـیل سـیده النسوان» ۸۶. [۴۳۵] اللمعه البیضاء / ۵۰. [۴۳۶] مجمع البحرین، ماده شجر. [۴۳۷] میزان الاعتدال، ۱/ ۲۳۴، بنابر آن چه که در کتاب احقاق الحق، ۹ / ۱۵۲ آمـده است. [۴۳۸] بقره / ۲۶۱. [۴۳۹] تفسیر نـور الثقلین / ۱/ ۲۸۲. [۴۴۰] القطره/ ۱۵۸ سـید احمد مستنبط. [۴۴۱] الجنه العاصمه/ ۶۶- ۶۸ و نیز به فصـل کلمـات محققین مراجعه کنیـد. [۴۴۲] به هنگـام ترجمه چنـد لقب دیگر به یـادم آمـد که در اینجا بدنبال همان القاب در متن آمده است. (مترجم). [۴۴۳] بحارالانوار ۴۳ /۳۷. [۴۴۴] یومیات فاطمه الزهراء، تالیف احمد الکاتب /۲۱. [۴۴۵] عـده الـداعی، بـاب چهارم / ۱۳۹. [۴۴۶] بحارالـانوار ۴۳/ ۸۱- ۸۲. [۴۴۷] ابن‌شـهر آشوب، المنـاقب، ۳/ ۳۳۷- ۳۳۸. [۴۴۸] ابن‌شـهر آشوب، المناقب، ۳۳۷. [۴۴۹] ابن‌شـهر آشوب، المنـاقب، ۳۳۶. [۴۵۰] علامـه مجلسـی، بحارالـانوار / ۴۳/ ۸۴. [۴۵۱] شیخ صدوق، الامالی، مجلس ۲۴/ ۱۰۰. [۴۵۲] ابن‌حجر قسـطلانی در کتاب «ارشاد الساری» ج ۶/ ۱۱۷ گوید: ابن‌تیمیه درباره این تسبیح گفته هر کس به هنگام خواب بر گفتن این تسبیح مداومت و مواظبت داشـته باشد سـختی‌ها و رنج‌ها به او نخواهد رسـید زیرا فاطمه رضـی‌الله‌عنها از رنج و زحمت منزل به آن حضـرت شـکاست کرد و رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم او را به این تسبیح حواله داد، عیـاض گفته است معنـای خیریت که در فرمـایش رسول وجود داشت به معنـای آنست که عمـل آخرت از امور دنیا برتر است. [۴۵۳] مرآه العقول ۱۵/ ۱۷۶. [۴۵۴] بحث کامل را در این موضوع در کتاب «مفتاح الفلاح» تالیف شیخ بهائی (ره) باب پنجم مطالعه کنید. [۴۵۵] المقرم، «وفات الصـدیقه الزهراء» /۴۱. [۴۵۶] فروع کافی در حاشـیه مرآه العقول ج ۱۵/ ۱۷۴ و ۱۷۳. [۴۵۷] فروع کافی در حاشـیه مرآه العقـول ج ۱۵/ ۱۷۴ و ۱۷۳. [۴۵۸] شیـخ صدوق، من لا یحضـره الفقیه ۱/ ۳۲۰- ۳۲۱. [۴۵۹] بحارالانوار، ۲۱/ ۲۴. [۴۶۰] بحارالـانوار، ۲۱/ ۲۴. [۴۶۱] بحارالـانوار، ۸۵/ ۳۳۶. [۴۶۲] بحارالـانوار، ۸۵/ ۳۳۹. [۴۶۳] الجـواهر، ۱۰/ ۴۰۲. [۴۶۴] وسائل الشیعه باب ۱۰ و ۱۱ از ابواب تعقیب ج ۲ قدیم و ۴ جدید /۱۰۲۵. [۴۶۵] الجواهر ۱۰/ ۳۳۹. [۴۶۶] الجواهر ۱۰/ ۳۳۹. [۴۶۷] الجواهر ۱۰/ ۳۹۶. [۴۶۸] الجواهر ۱۰/ ۳۹۷- ۳۹۸. [۴۶۹] الجواهر ۱۰/ ۳۹۷- ۳۹۸. [۴۷۰] مکارم الاخلاق در اعمال روز و شب صـفحه ۲۱۸. [۴۷۱] مکـارم الاخلـاق در اعمال روز و شب صـفحه ۲۱۸. [۴۷۲] مکـارم الاخلاق در اعمال روز و شب صـفحه ۲۱۸. [۴۷۳] مکارم الاخلاق در اعمال روز و شب صـفحه ۲۱۸. [۴۷۴] دعوات راوندی /۶۱. [۴۷۵] مصباح المتجهد، ۲۶۵- ۲۶۶. [۴۷۶] مصباح المتجهد ۲۶۶ - ۲۶۸. [۴۷۷] جمـال الاسـبوع / ۱۳۲/ ۱۳۳. [۴۷۸] مـن لاـ یحضـره الفقیه ۱/ ۵۶۴. [۴۷۹] وسائل الشیعه ۲/ ۲۴۳- ۲۴۴- باب اسـتحباب نماز حضرت فاطمه و کیفیت قرائت آن. [۴۸۰] وسائل الشیعه ۲/ ۲۴۳- ۲۴۴- باب استحباب نماز حضرت فاطمه و کیفیت قرائت آن. [۴۸۱] جمال الالسبوع /۱۲۷- ۱۲۸. [۴۸۲] مستدرك الوسائل ۱/ ۴۶۰. [۴۸۳] مکارم الاخلاق / ۳۳۰ باب نوادر صلوات، (نمازهـای کمیاب). [۴۸۴] مکـارم الاخلـاق / ۳۳۰ بـاب نوادر صـلوات، (نمازهـای کمیـاب). [۴۸۵] حاضـیه مفاتیـح الجنان. [۴۸۶] بحارالانوار ۴۳/ ۶۷- ۶۸. [۴۸۷] مهـج الدعوات ۱۴۱- ۱۴۲. [۴۸۸] علامه مجلسـی، بحارالانوار، ۴۳/ ۶۸-۶۷. [۴۸۹] علامه مجلسی، بحارالانوار،۴۳/ ۶۷- ۶۸. [۴۹۰] دلائل الامامه ۶ و مهج الدعوات ۲۰۷. [۴۹۱] المعه البیضاء فی شـرح خطبه الزهراء علیهاالسلام ۱۳۲.

[۴۹۲] اللمعه البیضاء فی شرح خطبه الزهراء علیهاالسلام ۱۳۲. [۴۹۳] دعوات الراوندی ۹۱ چاپ قم. [۴۹۴] علامه مجلسی، بحارالانوار ۹۴/ ۲۲۵. [۴۹۵] حاشیه مفاتیح الجنان. [۴۹۶] حاشیه بلد الامین ۵۵. [۴۹۷] مصباح المتهجد ۱۹۴- ۲۰۲، البلد الامین ۵۵. [۴۹۸] فلاح السائل ۱۷۳ چاپ قم. [۴۹۹] فلاح السائل ۲۰۳. [۵۰۰] فلاح السائل ۲۳۸. [۵۰۱] فلاح السائل / ۲۵۱. [۵۰۲] بحارالانوار ۹۰/ ۳۳۸- ۳۳۹. [۵۰۳] علامه مجلسی، ملا محمد باقر: بحارالانوار ج ۵۶ ۴۳- ۵۸. [۵۰۴] الدهر، ۷. [۵۰۵] تذکره سبط ابن‌جوزی صفحه ۳۱۳- ۳۱۵، وی در اینجا گفتار جدش ابن‌جوزی را آورده و پاسخهای قانع‌کننده به او داده و نکات ظریقی را از این آیه شریفه استخراج نموده است. [۵۰۶] حلیله الاولیاء ج ۲/ ۴۱، مثل همین مطلب در «اعیان الشیعه» ج ۱ صفحه ۳۰۸ به نقل از «الاستیعاب». [۵۰۷] «حلیله الاولیاء» ج ۲/ ۴۱- ۴۲. [۵۰۸] «حلیله الاولیاء» ج ۲/ ۴۱- ۴۲. [۵۰۹] المناقب، تالیف ابن‌شهر آشوب ج ۳/ ۳۴۱. [۵۱۰] بحارالانوار ۴۳/ ۹۱- ۹۲. [۵۱۱] بحارالانوار ۴۳/ ۹۱- ۹۲. [۵۱۲] الاحزاب، ۳۳. [۵۱۳] شرح نهج‌البلاغه ج ۱۶، ۲۷۲. [۵۱۴] الغدیر ۷/ ۲۳۱. [۵۱۵] وفاه الصدیقه الزهراء علیهاالسلام / ۵۵ ۵۴. [۵۱۶] علامه مجلسی، بحارالانوار ۹۷/ ۱۰- یا ۹۴ چاپ بیروت. [۵۱۷] شیخ طوسی، امالی ۲/ ۴ ط قم. [۵۱۸] بحار الانوار، ۴۱/ ۲۴. [۵۱۹] بحارالانوار، ۴۳/ ۸۱. [۵۲۰] بحارالانوار، ۴۳/ ۵۹. [۵۲۱] بحارالانوار، ۲۲/ ۵۲۲. [۵۲۲] اسعاف الراغبین (سبان) حاشیه نور الابصار شبلبخی /۲۰۲. [۵۲۳] «الثغور الباسمه فی حیاه سیدتنا فاطمه» تالیف سیوطی / ۵۲. [۵۲۴] «الثغور الباسمه فی حیاه سیدتنا فاطمه» تالیف سیوطی / ۵۲. در حاشیه صفحه ۵۲. [۵۲۵] البته این احادیث و کلمات غیر از مجموعه دعاهائی است که از آن حضرت نقل شده و در جای خود آوردیم. [۵۲۶] شرح نهج‌البلاغه ج ۱۶/ ۲۱۱. [۵۲۷] اهل البیت، تالیف توفیق ابوعلم / ۱۳۱ ۱۳۰. [۵۲۸] اهل البیت، تالیف توفیق ابوعلم / ۱۳۱ ۱۳۰. [۵۲۹] اهل البیت، تالیف توفیق ابوعلم / ۱۳۱ ۱۳۰. [۵۳۰] اهل البیت، تالیف توفیق ابوعلم / ۱۳۱ ۱۳۰. [۵۳۱] حلیه الاولیاء ۲/ ۴۰. [۵۳۲] اسنی المطالب تالیف علامه وصابی یعمنی، خطی. [۵۳۳] ابن مغازلی شافعی، المناقب /۳۶۴، این حدیث را قبلاـ در فصل مربوط به مناقب آن حضرت آوردیم. و همین روایت در «المناقب» ابن‌شهر آشوب ۳/ ۳۶۵ نیز هست. [۵۳۴] تردید ظاهرا از عایشه است. [۵۳۵] مسند احمد ۶/ ۲۸۲ و ۲۸۳. [۵۳۶] «مسند احمد» ۶/ ۲۸۳. [۵۳۷] توفیق ابوعلم «اهل البیت» / ۱۲۹، مسند احمد ۶/ ۲۸۳. این حدیث قبلا در فصل فضائل حضرت گذشت. [۵۳۸] توفیق ابوعلم، «اهل البیت» ۱۳۰/ ۱۳۵. [۵۳۹] توفیق ابوعلم، «اهل البیت» ۱۳۰/ ۱۳۵. [۵۴۰] توفیق ابوعلم، اهل البیت /۱۲۸. [۵۴۱] توفیق ابوعلم، اهل البیت/ ۱۲۸. [۵۴۲] زرندی خنفی «نظم درر السمطین» ۲۱۲. [۵۴۳] زرندی خنفی، نظم دررالسمطین، ۲۱۲. [۵۴۴] جزری، شمس‌الدین، «اسنی المطالب» ۶۶ و ۵۰. [۵۴۵] جزری، شمس‌الدین، «اسنی المطالب» ۶۶ و ۵۰. [۵۴۶] نور، ۶۳. [۵۴۷] نور، ۶۳. [۵۴۸] ابن‌مغازلی، المناقب، ۳۶۴. [۵۴۹] ابن‌قتیبه، الامامه و السیاسه /۱۴ ط مصر. [۵۵۰] علامه مجلسی، بحارالانوار ۷۱/ ۱۸۴. [۵۵۱] دلائل الامامه / ۷. [۵۵۲] عوالم المعارف، ۱۱/ ۱۳۰. [۵۵۳] نجفی مرعشی، سید شهاب‌الدین، ملحقات احقاق الحق ۱۰/ ۲۵۸. [۵۵۴] نجفی مرعشی، سید شهاب‌الدین، ملحقات احقق الحق ۱۰/ ۴۰۰. قطوان اسم جائیست در اطراف کوفه. [۵۵۵] نجفی مرعشی،سید شهاب‌الدین، ملحقات احقاق الحق ج ۱۰/ ۲۵۸. [۵۵۶] نوری، حاج میرزا حسین، مستدرک الوسائل ۱/ ۱۷۱- ۱۷۲. [۵۵۷] دلائل الامامه / ۱. [۵۵۸] دلائل الامامه /۱- ۲- ۳، و مثل حدیث در کتاب احقاق الحق ۷/ ۳۰۷ و کتاب ینابیع الموده تالیف قندوزی صحفه ۲۵۷ آمده است. [۵۵۹] دلائل الامامه /۱- ۲- ۳، و مثل حدیث در کتاب احقاق الحق ۷/ ۳۰۷ و کتاب ینابیع الموده تالیف قندوزی صحفه ۲۵۷ آمده است. [۵۶۰] دلائل الامامه / ۲- ۳، حدیث ۳۴ تحت شماره ۱۶ از طریق عامه در فصل سابق نیز آمده است. [۵۶۱] دلائل الامامه صفحه ۳ و ۴. [۵۶۲] دلائل الامامه صفحه ۳ و ۴. [۵۶۳] بحارالانوار ۲/ ۸. [۵۶۴] اربلی، کشف الغمه ۱/ ۴۷۲. [۵۶۵] بحارالانوار، ۲/ ۳. [۵۶۶] بحارالانوار ۴۳/ ۶۶- ۶۷، و جمله‌ای که حضرت زهرا تکرار می‌کرد اشاره به بحث دعای نور است که در صفحه ۲۳۰ کتاب آمده است. [۵۶۷] قصص / ۶۱۱. [۵۶۸] حج / ۴۶. [۵۶۹] عوالم المعارف ۱۱/ ۲۲۸. [۵۷۰] بحار ۴۳/ ۱۵۶- ۱۵۷. به نقل از مناقب ابن‌شهر آشوب ج ۲/ ۲۰۵. علامه مجلسی در ذیل این خبر گوید این روایت را از آنجا که گرفته‌ام تحریف و کلماتش جابجا شده بود و چون بر ماخذی دیگر دست نیافتم عینا بهمانگونه که در مدرک اولیه بود آوردم و نتوانستم با

متن دیگری مقابله و تصحیح کنم. (لذا ترجمه ما هم شاید خیلی گویا نباشد مترجم). [۵۷۱] ریاحین الشریعه ۲/ ۴۱، امالی طوسی، ۱/ ۲۰۷. [۵۷۲] بحارالانوار ۸۶/ ۷۶- ۷۷. [۵۷۳] مسند الامام الرضا ۱/ ۱۳۳. [۵۷۴] عوالم المعارف و مستدرکاتها، ۲۱/ ۳۵۴، ۳۵۵ به نقل از «اللولوه المثنیه» تالیف شیخ محمد بن محمد بن احمد چشتی داغستانی/ ۲۱۷ چاپ مصر سال ۱۳۰۶. [۵۷۵] عوالم المعارف، ۱۱/ ۶-. [۵۷۶] فضائل ابن‌شاذان / ۸۰- ۸۲. [۵۷۷] اعراف / ۴۶، و بر اعراف مردانی هستند که همگان را به سیمایشان می‌شناسند. [۵۷۸] احادیث پنج‌گانه این بخش را در کتاب کفایه الاثر صفحه ۱۹۳- ۲۰۰ مطالعه کنید. [۵۷۹] ملاقات جابر با حضرت باقر علیه‌السلام قطعا بعد از زیارت اربعین در مدینه بوده است، با اینکه گفته شده که در زیارت اربعین وی نابینا بوده چگونه ممکن است نسخه نوشته شده خود را قرائت کند؟. ممکن است بگوئیم وی در آخر عمرش نابینا بوده و این مطلب بر نویسندگان شرح حال او اشتباه شده و فکر کرده‌اند وی در سال ۶۱ به هنگام زیارت اربعین نابینا بوده و این برخلاف آن چیزی است که تصریح شده که وی در اواخر عمرش نمی‌دیده است، آن چه که در کتاب «بشاره المصطفی» در داستان زیارت اربعین آمده که وی به عطیه گفت: «دست مرا روی قبر حضرت بگذار من دست او را بر روی قبر گذاشتم و او خود را بر روی قبر حضرت انداخت» این مطلب دلالت بر کوری وی نمی‌کند زیرا ممکن است از شدت حزن و اندوه و کثرت گریستن دیدگانش رمق دیدار را نداشته و یا اینکه اشک روی چشمش را گرفته بوده است، موید این مطلب آنست که در همین روایت چنین آمده است: «سپس چشمش را به اطراف قبر انداخته و گفت: السلام علیکم...» این مطلب در حاشیه خود مدرك روایت یعنی «کمال‌الدین صدوق» آمده است. [۵۸۰] کمال‌الدین و تمام النعمه / ۳۰۸- ۳۱۱. [۵۸۱] کمال‌الدین و تمام النعمه/ ۳۰۸- ۳۱۱ ط آخوندی. [۵۸۲] الاحزاب، ۳۳. [۵۸۳] احقاق الحق، ۲/ ۵۵۴. [۵۸۴] ریاض المدح و الثناء /۳. توضیح اینکه: بیت اخیر این قصیده ربطی به حدیث کساء ندارد بلکه شاعر خواسته با توجه به ارج و قدر مطرح شده نسبت به آن حضرت در حدیث کساء بر چهره خیانت کسانی را ترسیم نماید که حریم محترم آن حضرت را شکسته و پس از رحلت پیامبر به خانه وحی هجوم آوردند. (مترجم). [۵۸۵] بحارالانوار ۶۸/ ۱۵۵. [۵۸۶] ینابیع الموده/ ۴۰. [۵۸۷] ینابیع الموده/ ۴۰. [۵۸۸] ینابیع الموده/ ۲۵۷. [۵۸۹] من لایحضره الفقیه ۴/ ۵۳۱. [۵۹۰] تفسیر الامام/ ۳۵۴، مقصود از فقره دوم مدارای با نواصب از روی تقیه است. [۵۹۱] تفسیر الامام/ ۳۳۴- ۳۳۰. [۵۹۲] تفسیر الامام/ ۳۳۴- ۳۳۰. [۵۹۳] بحارالانوار ۹۶/ ۲۲۵. [۵۹۴] شیخ صدوق، خصال، ۱/ ۱۷۳. [۵۹۵] بلادی البحرانی، «وفاه فاطمه الزهراء» / ۷۸. [۵۹۶] دلائل الامامه/ ۵. [۵۹۷] ابن‌حمادی الانصاری، الذریه الطاهره، اینکه حضرت ابتداء به دنباله حدیث توجهی نکرده تا اینکه خود نعمان حدیث را با دنباله‌اش گفت منافات با علم امام ندارد. [۵۹۸] این حدیث روایت از کتاب «الذریه الطاهره» تالیف ابن‌حماد انصاری دولابی صفحه ۱۷۵ چاپ جامعه مدرسین قم است، احادیث دیگری در همین کتاب درباره آن حضرت بود ولی از آنجا که از نظر مذهبی با نویسنده‌اش همفکر نیستیم از نقل آنها خودداری نمودیم. [۵۹۹] خلاصه الاذکار/ ۷۰. [۶۰۰] بحارالانوار ۸/ ۳۰۹- ۳۱۰. [۶۰۱] شیخ طوسی، امالی ۱/ ۳۱۸. [۶۰۲] حاج میرزا حسین نوری، مستدرك الوسائل، ۱/ ۵۶۵. [۶۰۳] شیخ مفید الاختصاص،/ ۲۰۸، اختلاف ملائکه با یکدیگر همانگونه که در قرآن مجید سوره ص آیه ۶۹ آمده است جایز است. [۶۰۴] سید هاشم بحرانی، عوالم المعارف ۱۵/ ۱۴۴. [۶۰۵] اربلی کشف الغمه ۱/ ۴۹۷. [۶۰۶] الحجر، ۴۳- ۴۴. [۶۰۷] علامه مجلسی، بحارالانوار ۸/ ۳۰۳. [۶۰۸] بحار ط کمپانی ۸/ ۲۲۴. [۶۰۹] من لایحضره الفقیه ۴/ ۵۳۱. [۶۱۰] بحارالنوار، ۴۳ /۳. [۶۱۱] بحارالانوار، ۴۳/ ۲۸. [۶۱۲] قاضی نور الله شوشتری، احقاق الحق ۵/ ۱۱۷. [۶۱۳] سیوطی، جلال‌الدین، مسند فاطمه/ ۱۱۶، چاپ حیدرآباد هند. [۶۱۴] علامه شیخ عمادالدین طبری، مناقب الطاهرین، خطی، کتابخانه مرحوم آخوند همدانی در همدان. [۶۱۵] بحارالانوار، ۳۸/ ۶۵. [۶۱۶] بحارالانوار، ۳۸ /۳۴۲. [۶۱۷] توفیق ابوعلم «اهل البیت» ۲۷۶. [۶۱۸] توفیق ابوعلم، اهل البیت ۱۶۴- ۱۶۵. [۶۱۹] قاضی نور الله شوشتری، احق الحق ۱۰/ ۴۳۵، این دو بیت از قول حضرت علی علیه‌السلام بعد از شهادت حضرت زهراء نیز نقل شده است. [۶۲۰] امین، سید محسن، اعیان الشیعه ۱/ ۳۲۳ ط بیروت. [۶۲۱] بحار الانوار، ۲۲/ ۵۲۳. [۶۲۲] قمی، حاج شیخ عباس، بیت الاحزان /۱۴۰. [۶۲۳] بحار الانوار، ۴۳، ۱۹۵- ۱۹۷.

[۶۲۴] امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ۱/ ۳۱۰ ط بیروت. [۶۲۵] ابن‌قتیبه، «الامامه و السیاسه» /۱۲ ط قاهره. [۶۲۶] کافی ۱ /۴۶۰ باب مولد الزهراء علیهاالسلام. [۶۲۷] البحار ۴۳، ۲۱۸. [۶۲۸] بحارالانوار، ۴۳/ ۱۵۶. [۶۲۹] البحار ۳۶/ ۳۵۳. [۶۳۰] علم الیقین ۲/ ۶۸۷. [۶۳۱] الامامه و السیاسه ۱/ ۱۴. [۶۳۲] الامامه و السیاسه ۱/ ۱۴. [۶۳۳] الامامه و السیاسه ۱/ ۱۴. [۶۳۴] بیت الاحزان/ ۷۸. [۶۳۵] بیت الاحزان / ۱۴. [۶۳۶] بیت الاحزان / ۹۷. [۶۳۷] ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه ۶/ ۵۰. [۶۳۸] بیت الاحزان/ ۱۴۹. [۶۳۹] بحارالانوار ۴۳/ ۱۷۷. [۶۴۰] صحیح بخاری ۵/ ۱۷۷. [۶۴۱] الامامه و السیاسه ۱/ ۱۴. [۶۴۲] وسائل الشیعه و مستدرکاتها، ۲/ ۱۳، ط قاهره ۱۳۷۷. [۶۴۳] مطالبی را که مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه در شرح لغات خطبه آورده ما در ترجمه کلامت خطبه در نظر گرفته و با توجه به آن توضیحات عبارات را ترجمه کرده و در صورت وجود مطالبی که خارج از شرح لغات باشد آنها را به ترتیب در پاورقی ذکر خواهیم کرد. (مترجم). [۶۴۴] علامه مجلسی در ذیل این کلمه گوید: مقصود از اخلاص آنست که همه اعمال را برای خداوند خالص نموده و ریا و هدفهای فاسده را با آن مخلوط نکند و در هیچ یک از کارهایش به غیر خداوند متعال توسل نجوید و تاویل کلمه توحید همین است، زیرا کسی که یقین داشته باشد که خالق و مدبر او خداوند است و در خدائیش با کسی شریک نیست، بر او لازم و سزاوار است که در پرستش او کسی را شریک قرار ندهد و در هیچ کاری به غیر او متوجه نشود. [۶۴۵] ۲) در این فقره چندین احتمال وجود دارد: اول: اینکه خداوند بر دلها آن چه را که لازمه این کلمه کرده است که عبارت از عدم ترکیب و عدم زیادتی صفات کمالیه موجوده بر ذات خداوند و امثال این گونه مطالب می‌باشد که مربوط به توحید است. دوم: آن که عقل از این کلمه به آن می‌رسد به قلب متصل می‌کند و آیات آفاق انفس را به او می‌نمایاند و یا توحید فطری آنان را کامل می‌کند و در دلهایشان مستقر می‌سازد. سوم: ممکن است مقصود آن باشد که عقلها را مکلف به رسیده به آخرین درجه دقائق کلمه توحید و تاویل نکرده بلکه همه دلها را مکلف ساخته که به ظاهر معنایش اذعان و اعتراف کنند و مقصود از وصول همین است. چهارم: احتمال دارد ضمیر در کلمه «موصولها» به قلوب برگردد، یعنی بر دلها پیش از آن اندازه که امکان وصول دارند لازم نکرده و رسیدن به تاویل کامل این کلمه طیبه و دقائقی که از آن استنباط می‌شود و یا بطور مطلق اصولا رسیدن به اینها را بر بر دلها واجب ننموده است. در بین این چهار احتمال اگر تفکیک و جدائی عبارت از یکدیگر نمی‌بود این وجه بعد از وجه اول بلکه مطلقا از همه وجوه بهتر بود. [۶۴۶] سیوطی در کتاب «الاتقان» ۲/ ۱۴۱ گوید: ابن ابی‌حاتم از عمرو بن مره روایت کرده که گوید: پنج نفر پیش از آنکه موجود شوند نام‌گذاری شدند: یکی حضرت محمد بود که حضرت عیسی به وجود او بشارت داده و گفت: و بشارت‌دهنده هستم به پیامبری که بعد از من می‌آید و اسمش احمد است... [۶۴۷] شاید مقصود از پرده، نیستی یا حجابهای اصلاب و ارحام باشد، و اینکه آنها را نسبت به «اهاویل» داده بخاطر وجود موانع و عوامل بازدارنده در این حالت است و شاید مقصود آن باشد که آنان در آن حال «اهاویل» و چیزهای ترس‌آور مصون و محفوظ بودند زیرا ترس و هول بعد از وجود به اشیاء می‌رسد و در حال نیستی ترس و وحشتی نیست و گفته شده: تعبیر به «اهاویل» از قبیل تعبیر از درجات عدم به ظلما و تاریکی‌ها است. [۶۴۸] چنانکه قبلا متذکر شدیم در تمام این موارد مرحوم مجلسی به شرح و توضیح لغات پرداخته و در متن کتاب این توضیحات آمده است ولی از آنجا که ما با توجه به همان توضیحات به ترجمه لغات پرداخته‌ایم از اینرو دیگر نیازی به ترجمه آن شروح ندیدیم. (مترجم). [۶۴۹] توبه ۴۹. [۶۵۰] کهف، ۵۰. [۶۵۱] آل‌عمران، ۸۵. [۶۵۲] مائده، ۵۰. [۶۵۳] مریم ۲۷. [۶۵۴] نمل، /۱۶. [۶۵۵] مریم /۴۶. [۶۵۶] الانفال، ۷۵. [۶۵۷] النساء ۱۱. [۶۵۸] بقره ۱۸۰. [۶۵۹] هود آیه ۳۹. [۶۶۰] آل‌عمران ۱۴۴. [۶۶۱] توبه /۱۳. [۶۶۲] علامه مجلسی رضوان‌الله‌علیه در ذیل این بخش از خطبه ابتدا، لغت «نکث»و «ایمان» را معنی کرده و سپس می‌گوید: مشهور در بین مفسرین آنست که این آیه درباره آن عده از یهودیانی نازل شده که پیمان خود را شکسته و با احزاب همکاری کرده و تصمیم گرفتند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را از مدینه خارج کنند و شروع کردند به پیمان شکنی و جنگ و گفته شده است که درباره مشرکین قریش و اهلی مکه نازل شده که پیمان خود را با پیامبر و مومنین که قرار گذشته بودند با دشمنان آنان همکاری

نکنند، شکسته و قبیله بنی بکر را به علیه خزاعه یاری کردند و تصمیم گرفتند حضرت را از مکه بیرون کنند در دارالندوه گرد آمده و شیطان به صورت پیرمرد نجدی بر آنان ظاهر شد و آنان را راهنمائی کرد... تا آخر بدر، و یا پیمان شکنی را از این زمان شروع کردند، و اما مقصود زهرا از مردمی که عهد و میثاق خود را شکستند، یا همان هائی است که در آیه شریفه از آنان اسم برده شده که در این صورت بیان‌کننده وجوب جنگ با غاصبان خلافت و ربایندگان حق آن حضرت است که پیمان و عهدی را که با رسول خدا در مورد وصیت آن حضرت و نسبت به خویشاوندان و اهل بیتش بستند نقض کردند،همانگونه که خداوند قتال با پیمان شکنان قریش را واجب فرموده بود، و یا اینکه مقصود حضرت زهراء جن با غاصبان حق اهل البیت علیهم‌السلام است و مقصود از پیمان شکنی آنان نقض همان عهدی بود که با رسول خدا بسته بودند که از آن حضرت اطاعت کرد، و مطیع اوامر و نواهی و بوده و در باطن با او دشمنی نکنند، که این عهد و پیمان را شکسته و به دستورات آن حضرت عمل نکردند و مقصود از اخراج رسول اخراج کسی است که همچون پیامبر و نفس آن حضرت و جانشین او در دستورات و اوامر و نواهی است که او را از مقام خلافت بیرون برده دستورات حضرت را در مورد اهل بیتش نادیده گرفتند که در این صورت در آیه قرآن در ضمن فرمایشات حضرت زهرا علیهاالسلام یک نحوه اقتباسی است از قرآن مجید. [۶۶۳] ابراهیم، /۸. [۶۶۴] شعراء / ۲۲۷. [۶۶۵] اقتباس از آیه ۱۲۱ و ۱۲۲ سوره هود. [۶۶۶] مریم/ ۷. [۶۶۷] نمل/ ۱۷. [۶۶۸] یوسف، ۱۸. [۶۶۹] محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ۲۴. [۶۷۰] اقتباس از سوره زمر آیه ۴۷. [۶۷۱] غافر، ۷۸. [۶۷۲] علامه مجلسی، محمد باقر: بحارالانوار ج ۴۳، /۱۵۸– ۱۵۹، در ترجمه خطبه از شرح مرحوم مجلسی استفاده کرده و در معانی لغات از آن کتاب شریف استفاده شد چنان که عن عبارات شرح مرحوم مجلسی در پاورقی کتاب آمده است، این خطبه شریفه را مرحوم مجلسی از کتابهای زیر نقل کرده است: - ابن ابی‌الحدید معتزلی متوفای سال ۶۵۵ در شرح نهج‌البلاغه ۱۶/ ۲۳۴. - ابن ابی‌طیفور احمد بن طاهر متوفای سال ۲۸۰ در کتاب «بلاغات النساء» ص ۳ ۱۹) ابن‌جریر رستم طبری از داشنمندان قرن چهارم در «دلائل الامامه» ص ۴۰– ۴۱. - شیخ ثقه، صدوق الطائفه ابن بابویه متوفای ۳۸۱ در «کشف الغمه» ۱/ ۴۹۳– ۴۹۲. - شیخ بزرگوار، ابومنصور مطبرسی از دانشمندان قرن ششم در «الاحتجاج» ۱/ ۱۴۹–۱۴۷. [۶۷۳] مائده ۸۰. [۶۷۴] مقصود خود ابن‌طیفور است. [۶۷۵] وی زید بن علی بن الحسین بن زید شهید پسر علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهماالسلام است که با ابوالحسن علی بن محمد علیه‌السلام معاصر بوده است چنانکه در صفحه ۱۷۵ کتاب «البلاغات» آمده: و حدیث کرد مرا زید بن علی بن الحسین بن زید علوی، گفت: در حالیکه داشتم نماز می‌خواندم زنی به من رسید... به این مطلب علامه حاج شیخ محمد تقی شوشتری در «قاموس» خود آگاهی و دست یافته است زیرا جناب زید در سال ۱۲۸ به شهادت رسیده و ابن‌طیفور در سال ۲۸۰ از دنیا رفته است و نمی‌شود که بین آن دو مذاکره و گفتگوئی رخ داده باشد، و شگفتی از برخی بزرگان مانند ابن ابی‌الحدید است که این گفتار را در کتاب خود (۱۶ /۲۵۲) از ابن‌طیفور نقل کرده و متوجه این مطلب نشده است. [۶۷۶] ابوالعیناء: وی ابوعبدالله محمد بن قاسمبن خلاد الضریر غلام ابوجعفر منصور می‌باشد که اصلش از یمامه است و در سال ۱۹۱ در اهواز متولد و در بصره بزرگ شده، وی بیش از دیگران حدیث حفظ داشت و فصیحترین و حاضر جوابترین مردم بود در چهل سالگی نابینا شد و در سال ۲۸۳ از دنیا رفت، وی دارای کلمات با ارزش و شعر و ادب بود و از ابوعبیده و اصمعی استفاده کرده است، (اللمعه البیضاء /۱۴۹)، عده‌ای گفته‌اند که ابوالعیناء خود مدعی شده که این خطبه از سروده‌های او است، ولی عده‌ای دیگر آن را روایت کرده و صحیح دانسته‌اند (بلاغات النساء ۸). [۶۷۷] عبارت بدینگونه است ولی صحیح آنست که خواهر حسین و یا دختر علی علیه‌السلام باشد. «مولف» [۶۷۸] شرح نهج‌البلاغه، ۱۶/ ۲۵۲. [۶۷۹] بحارالانوار، ۸ ط کمپانی، ۱۰۸– ۱۰۹. [۶۸۰] النص و الاجتهاد، مورد ۷ حاشیه صفحه ۱۰۷–۱۰۶. [۶۸۱] کشف الغمه، ۱/ ۴۷۳ و ۴۷۹. [۶۸۲] کشف الغمه، ۱/ ۴۷۳ و ۴۹۷. [۶۸۳] «البحار» ۸، ط کمپانی، /۱۱۴. [۶۸۴] الدره البیضاء/ ۱. [۶۸۵] نام دو درخت در منطقه حجاز. [۶۸۶] اللمعه البیضاء/ ۲. [۶۸۷] «المراجعات» مراجعه ۱۰۳. [۶۸۸] الاسراء ۲۶. [۶۸۹] فتوح البلدان /۴۶. [۶۹۰] تاریخ طبری ۳/ ۱۴. [۶۹۱] الکامل فی التاریخ ۳/ ۲۲۱. [۶۹۲] الاسراء، ۲۸. [۶۹۳] الدر

المنثور ۵/ ۲۷۳. [۶۹۴] الصواعق المحرقه/ ۲۱. [۶۹۵] تفسیر کبیر، ۲۹/ ۲۸۴. [۶۹۶] شواهد التنزیل، ۱/ ۳۴۰. [۶۹۷] منتخب کنزالعمال چاپ شده در حاشیه «مسند احمد» ۱/ ۲۲۸. [۶۹۸] الملل و النحل، ۱/ ۲۳. [۶۹۹] مقدمه «فدک» الیف علامه قزوینی ۷-:. [۷۰۰] شرح نهج‌البلاغه ۱۶/ ۲۶۸ و ۲۶۹. [۷۰۱] شرح نهج‌البلاغه ۱۶/ ۲۶۸ و ۲۶۹. [۷۰۲] «معجم البلدان» ماده فدك. [۷۰۳] فتوح البلدان / ۴۶. [۷۰۴] السیره الحلبیه، ۳/ ۳۶۲. [۷۰۵] شرح‌النهج ۱۶، ۲۸۶. [۷۰۶] الواقف، ۴۰۲. [۷۰۷] سعد السعود/ ۱۰۱- ۱۰۲. [۷۰۸] کشف الغمه ۱/ ۴۷۶. [۷۰۹] الاحزاب / ۳۳. [۷۱۰] الاحتجاج، ۱۱۹/۱- ۱۲۳. [۷۱۱] یعنی پسر معاذ و این غیر از سعد بن معاذ است که در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فوت کرد. [۷۱۲] الاختصاص، / ۱۸۳- ۱۸۴ ط غفاری. [۷۱۳] آل‌عمران، ۶۱، هر کس در مورد این مطلب بعد از آنکه یقین و علم برایت حاصل شد محاجه کرد بگو بیائید تا پسرانمان و پسرانتان، زنانمان و زنانتان و خودمان و خودتان را بخوانیم بعد نفرین کرده و لعنت خداوند را بر دروغ‌گویان قرار دهیم. [۷۱۴] الاحزاب، ۳۳. [۷۱۵] النص و الاجتهاد، مورد ۸ صفحه ۱۱۰- ۱۱۹. [۷۱۶] کنز الفوائد/ ۳۶۱- ۳۶۲. از رساله تعجب. [۷۱۷] دلائل الصدق، ۳/ ۶۶- ۷۱. [۷۱۸] شرح نهج‌البلاغه ۱۶/ ۲۸۶. [۷۱۹] شرح نهج‌البلاغه، ۱۴/ ۱۹۰- ۱۹۱. [۷۲۰] الطرائف. /۲۴۸- ۲۵۱. [۷۲۱] تلخیص الشافی، ۳/ ۱۲۲- ۱۲۴. [۷۲۲] الاحزاب، ۳۳. [۷۲۳] الطلاق، ۱. زنان مطلقه را از خانهای خود خارج نکنید و آنان نیز خارج نشوند مگر اینکه کار زشت آشکاری انجام دهند. [۷۲۴] بان قتیبه دینوری متوفای سال ۲۷۶ گوید: عمر به ابوبکر گفت، بیا برویم نزد فاطمه چون ما او را به خشم آورده‌ایم، با یکدیگر به منزل آن حضرت رفته و اجازه خواستند که بر آن حضرت وارد شوند، حضرت اجازه نداد، نزد حضرت علی رفته و با او صحبت کردند و آن حضرت آن را به حضور حضرت فاطمه علیهاالسلام برد، هنگامی که روبروی آن حضرت نشستند روی خود را به طرف دیوار برگردانید. آنان به آن حضرت سلام کردند و جواب سلام آنان را نداد، ابوبکر لب به سخن گشوده و گفت: ای حبیبه رسول خدا، به خدا سوگند که خویشاوندان رسول خدا از خویشاوندان خودم نزد من محبوبتر می‌باشند، و تو در نزد من از عایشه دخترم محبوبتری و دوست می‌داشتم که روز رحلت پدرت من نیز از دنیا می‌رفتم و بعد از او در این دنیا باقی نمی‌بودم، آیا شما مرا چنین آدمی می‌بینید که با اینکه عارف به حق شمایم و فضیلت و شرافت تو را به خوبی می‌دانم در عین حال حق تو را بگیرم و از میراث رسول خدا مانع شوم، نه این چنین نیست، جز اینکه من از پدرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «ما ارث نمی‌گذاریم، هر آن چه از ما بماند صدقه است». فرمود: آیا شما خود این چنین می‌بینید که اگر من حدیثی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برایتان نقل کنم که شما به آن حدیث آشنا باشید به آن عمل عمل خواهید کرد؟. گفتند: آری، فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشنیده‌اید که می‌فرمود: «خشنودی فاطمه خشنودی من و خشم فاطمه موجب خشم و غضب من است، هر کس فاطمه دخترم را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را خشنود و راضی سازد مرا خشنود و راضی ساخته و هر کس فاطمه را به خشم درآورد مرا به خشم درآورده است»؟ گفتند: آری، این حدیث را از رسول خدا شنیده‌ایم، فرمود: پس من، خداوند و فرشتگانش را شاهد و گواه می‌گیرم که شما مرا به خشم درآورده و راضی نساختید و هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ملاقات کردم از شما به او شکایت خواهم کرد، ابوبکر گفت: من از خشم و غضب آن حضرت و خشم و غضب تو ای فاطمه به خداوند پناه می‌برم بعد شروع به گریه کرد و چنان می‌گریست که نزدیک بود جانش به دررود و در آن لحظه حضرت می‌فرمود: به خدا سوگند، به دنبال هر نمازی که بخوانم تو را نفرین می‌کنم... علی علیه‌السلام تا وقتی فاطمه علیهاالسلام زنده بود بیعت نکرد و او بعد از پدرش بیش از هفتاد و پنج شب زنده نبود. «الامامه و السیاسه، ۱/ ۱۳» [۷۲۵] تلخیص الضافی، ۳/ ۱۲۹- ۱۳۲. [۷۲۶] الامام علی علیه‌السلام تالیف نویسنده / ۵۶۰. [۷۲۷] الرسائل العشر، ط النشر الاسلامی، / ۱۲۵، «تلخیص الشافی»، ۲/ ۱۵۷. [۷۲۸] الطرائف، ۲۵۱- ۲۵۲ ط خیام قم. [۷۲۹] رسائل صفحه ۳۰۰. [۷۳۰] الغدیر، ۷/ ۲۲۶- ۱۳۱. [۷۳۱] سیره الائمه علیهم‌السلام، / ۱۳۰، ط بیروت. [۷۳۲] تلخیص الشافی ۳/ ۱۲۷. [۷۳۳] بحارالانوار، ۸/ ۱۱۶، ط کمپانی. [۷۳۴] از این اشکال می‌توان چنین جواب داد که ادعای ارث بر سبیل تنزل و مماشات

و در مقـام محاجه و اسـتدلال بوده است، یعنی حضـرت خواسـته‌اند بفرماینـد که ما ترک حضـرت رسول متعلق به او است چه از راه بخشـش و چه از راه ارث، اگر بخشـش را قبول نکردنـد آنـان را ملتزم به میراث کنـد و آنـان هم ادعای نحله را با رد شـهود و ادعیا میراث را بـا حـدیث مجعول رد کردنـد. [۷۳۵] دلائل الصـدق، ۳/ ۷۳. [۷۳۶] صـحیح البخاری، ۵/ ۱۷۷. [۷۳۷] نمـل، ۱۶، و ورث سلیمان داود. [۷۳۸] مریم،: رب هب لی من لـدنک ولیا یرثنی و یرث من ال یعقوب. [۷۳۹] نساء ۱، یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثـل حظ الانثیین. [۷۴۰] بحارالانوار، ۸/ ۱۰۷ ط کمپـانی. [۷۴۱] اللمعه البیضـاء، ۳۸۲. [۷۴۲] التحریم، ۱۰، زن نـوح و زن لـوط که همسـر دو نفر از بنـدگان صالـح ما بودند و به آن دو خیانت کردند و به آنان گفته شد به همراه جهنمیان وارد دوزخ شوید... [۷۴۳] کشف الغمه ۱/ ۴۷۸- ۴۷۹. [۷۴۴] دلائل الصدق ۳/ ۴۰. [۷۴۵] عبدالجبار صاحب کتاب المغنی. [۷۴۶] شرح نهج‌البلاغه، ۱۶/ ۲۲۷. [۷۴۷] شرح نهج‌البلاغه، ۱۶/ ۲۲۷. [۷۴۸] مسند احمد حنبل، ۱/ ۱۳. [۷۴۹] دلائل الصدق، ۳/ ۵۶. [۷۵۰] سیره الائمه، ۱/ ۱۲۰. [۷۵۱] النساء ۸، مردهـا از آن چـه کـه فرزنـدان و خویشاونـدان بـه جـای می‌گذارنـد بهره‌ای دارنـد و زنـان نیز از آن چـه کـه فرزنـدان و خویشاونـدان به جای می‌گذارنـد بهره‌ای دارنـد و زنان نیز از آن چه که فرزنـدان و خویشاونـدان به جای می‌گذارند چه کم باشد و چه زیاد بهره و نصیبی مشخص دارند. [۷۵۲] النساء ۱۱، خداوند شما را توصیه می‌کند در فرزندانتان پسر مانند بهره دو دختر. [۷۵۳] بقره، ۱۸۳، ۱۸۴، بر شما روزه نوشته شده است، همانگونه که بر دیگرانی که قبل از شما بودند نوشته شده بود... هر کس از شما که مریض و یـا مسافر باشـد در روزهای دیگری روزه را بگیرد. [۷۵۴] بقره، ۱۸۳، ۱۸۴، بر شـما روزه نوشته شده است، همانگونه که بر دیگرانی که قبـل از شـما بودنـد نوشـته شـده بود... هر کس از شـما که مریض و یـا مسافر باشـد در روزهای دیگری روزه را بگیرد. [۷۵۵] مائده ۳، بر شـما مردار و خون و گوشت خوک حرام شـده است. [۷۵۶] انفال، ۷۵. [۷۵۷] مریم ۳، ۴. [۷۵۸] نمل، ۱۶. [۷۵۹] مریم، ۶. [۷۶۰] مراجعه کنیـد به صـحیح بخـاری کتاب الجهاد و السیر باب فرض الخمس صـفحه ۵- ۳- ۱۰، صـحیح مسلم کتاب الجهاد و السیر، باب حکم الفیء، الاموال تالیف ابوعبیـد /۱۱، وی حـدیث بخـاری را به صورت ناتمام آورده است، سـنن بیهقی ۶/ ۲۹۹، معجم البلـدان ۶/ ۳۴۳، تفسیر ابن‌کثیر، ۵/ ۲۸۸، تاج العروس ۷/ ۱۶۶. [۷۶۱] الغدیر، ۷/ ۱۹۰- ۱۹۷. [۷۶۲] شرح نهج‌البلاغه، ۱۶/ ۲۳۰- ۲۳۱. [۷۶۳] الانفال، ۴۱،بدانیـد آن چه که غنیمت و سود بردیـد همانا خمس آن برای خدا و رسول و ذوی القربی است. [۷۶۴] دلائل الصـدق، ۳/ ۷۵. [۷۶۵] دلائل الصدق، ۳/ ۷۶. [۷۶۶] دلائل الصدق، ۳/ ۵۴. [۷۶۷] طریحی، مجمع البحرین ذیـل کلمه «فدک». [۷۶۸] شـرح نهـج‌البلاغه ابن ابی‌الحدیـد ۱۶ / ۲۱۴. [۷۶۹] نهـج‌البلاغه بخش نامه‌هـا، نـامه ۴۵. [۷۷۰] ظاهرا مالکییت آن حضـرت نسبت به این دو ملک بعد از رحلت حضـرت زهراء و در دوران حکومت خلفاء و یا خلافت خود آن حضـرت بوده است. [۷۷۱] شرح نهج‌البلاغه ۱۶/ ۲۳۶. [۷۷۲] «فدک» ۱۶۶- ۱۷۴. [۷۷۳] ادامه گفتار حضرت چنین بود:... اندیشه‌های ناروائی که شما را گیج کرده، و نیرنگی که دلهایتان را فراگرفته است، لکن اینها آه سردی بود که از دل بر آمد و جوشش سینه و خروش خشم و ارائه حجت و اتمـام دلیل بود. [۷۷۴] بحارالانوار ۸/ ۱۲۷- ۱۲۸ ط کمپانی. [۷۷۵] الزهراء علیهاالسلام / ۱۱۸- ۱۲۰، ط بیروت، این همان کتـابی است که برنـده دومین جـایزه تـالیف بهترین کتاب در زنـدگی حضـرت زهراء است. [۷۷۶] علامه مجلسـی گویـد: علامه در کتاب کشـکولی که به او منسوب است از مفضل بن عمر روایت کرده که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود هنگامی که ابوبکر زمام امر خلافت را در دست گرفت عمر به او گفت این مردم بنـدگان دنیاینـد و چیزی غیر از دنیا نمی‌خواهند تو علی و خانواده‌اش را از خمس و فییء و فـدک منع کن، پیروان و همـاداران او وقـتی از این بـا خبر شونـد علی را رهـا می‌کننـد و به خـاطر رغبت در دنیـا و حرص و تمایـل شدیـد به آن به تو روی می‌آورنـد... (بحارالانوار ۸/ ۱۰۴ ط کمپانی). [۷۷۷] منافقون، ۷. [۷۷۸] شرح نهج‌البلاغه، ۱۶/ ۲۸۴. [۷۷۹] «فاطمه الزهراء من المهد الی اللحد» ۳۵۲- ۳۵۹. [۷۸۰] جز خداوند کسی دیگر وجود ندارد گمانت ر برطرف کن، پروردگـار مخلوقـات تو را به آن چه که اهمیت می‌دهی کفایت می‌کنـد. [۷۸۱] شـیخ مهدی مازندرانی گوید: بعد حضـرت علی به چهره حضـرت فاطمه دختر رسول خدا نگریست دید رنگ چهره زرد شده بر آن گروه حمله کرده جناح راست را بر چپ و چپ را

به راست تبدیل کرده و عده از آنان را کشت و آن گروه خودشان یکدیگر را پایمال کردند، بعد حضرت برگشته و گفت ای فاطمه ای پاره تن رسول خدا آیا با بودن من که پسر عموی تو علی بن ابی طالبم چهره‌ات زرد می‌شود؟ فرمود: کسی که تو پشتیبانش باشی ضرر نمی‌کند. (شجره طوبی، ۶۶). [۷۸۲] سیره الائمه الاثنی عشر، ۱/ ۷۹- ۸۱ (البته این داستان در مورد کسی که به زنیب دختر پیامبر صدمه وارد کرده بود نیز نقل شده است. مترجم). [۷۸۳] آل‌عمران ۱۹۱- ۱۹۵، کسانی که در حال قیام و قعود و خوابیدن به یاد خدایند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند،- می‌گویند- پروردگار اینها را بیهوده نیافریدی، پروردگارا پاک و منزه هستی ما را از عذاب دوزخ نگه دار... پس پروردگارشان دعایشان را مستجاب کرده و فرمود من عمل هیچ کس از شما از مرد و زن را تضییع نکرده و بی‌فایده نمی‌گذارم. [۷۸۴] بحارالانوار، ۱۹/ ۶۶. [۷۸۵] «الروض الفائق» / ۲۵۶. [۷۸۶] بحارالانوار، ۴۳/ ۱۳. [۷۸۷] بحارالانوار، ۱۱۰۴۳. [۷۸۸] بحارالانوار ۴۳/ ۱۴۵، ۹۲، ۱۱۳. [۷۸۹] بحارالانوار ۴۳/ ۱۴۵، ۹۲، ۱۱۳. [۷۹۰] بحارالانوار ۴۳/ ۱۴۵، ۹۲، ۱۱۳. [۷۹۱] بحارالانوار ۴۳/ ۱۴۵، ۹۲، ۱۱۳. [۷۹۲] سید هاشم بحرانی (ره)، معالم الزلفی /۳۹۷. [۷۹۳] احقاق الحق ۱۰/ ۳۶۷. [۷۹۴] کشف الغمه ۱/ ۵۰۷. [۷۹۵] «موده القربی» تالیف سید علی همدانی به نقل از پاورقی احقاق الحق ۱۰/ ۳۶۸. [۷۹۶] «کشف الغمه» ۱/ ۴۷۱، در بعضی از نسخه‌ها آمده است، «کینه او را» داشته باشد و این مناسب‌تر است. [۷۹۷] بحارالانوار، ۴۳/ ۱۱۳. [۷۹۸] بحارالانوار، ۴۳/ ۱۰۷. [۷۹۹] ابن‌شهر آشوب، «المناقب» ۳/ ۳۴۸. [۸۰۰] «الجنه العاصمه» /۱۰۰. [۸۰۱] کفایه الطالب، باب ۷۹/ ۳۰۰. [۸۰۲] شیخ بهائی، کشکول به نقل از ریاض المدح و الرثاء، تالیف شیخ سلیمان بلادی بحرانی / ۲۲۱- ۲۲۲. [۸۰۳] «تاریخ بغداد» ۴/ ۲۴۰. [۸۰۴] ابن‌شهر آشوب «المناقب» ۳/ ۳۴۶. [۸۰۵] الریاض النضره ۲/ ۲۰۲. [۸۰۶] امینی، الغدیر، ۲/ ۳۰۵- ۳۱۶. [۸۰۷] شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید ۹/ ۱۹۳. [۸۰۸] الجنه العاصمه، ۶/ ۱۰۴. [۸۰۹] ذخائر العقبی / ۳۱- ۳۲. [۸۱۰] فاطمه الزهراء علیهاالسلام / ۴۴. [۸۱۱] دلائل الامامه طبری / ۱۶- ۱۷. [۸۱۲] سوره رعد / ۳۹. «یمحو الله ما یشاء و ینبت و عنده ام‌الکتاب». [۸۱۳] کفایه الطالب، باب ۸۷/ ۲۹۸- ۲۹۹. [۸۱۴] برد جردی نوعی از بردیمنی است. [۸۱۵] بحارالانوار ۴۳/ ۱۱۲- ۱۱۳. [۸۱۶] بحارالانوار ۴۳/ ۱۱۲- ۱۱۳. [۸۱۷] بحارالانوار ۴۳/ ۱۱۲- ۱۱۳. [۸۱۸] احقاق الحق ۳۵۷۱۰. [۸۱۹] احقاق الحق ۳۵۷۱۰- ۳۶۰. [۸۲۰] ذخائر العقبی، ۲۷. [۸۲۱] بحار الانوار، ۴۳/ ۱۱۱-۱۱۲. [۸۲۲] هجری- منسوب به هجر از بلاد اقصی یمن. [۸۲۳] قطوانی، منسوب به قطوان که از دهات اطراف کوفه است. [۸۲۴] بحارالانوار ۱۹- ۱۱۳. [۸۲۵] بحارالانوار ۱۹- ۵۸۵. [۸۲۶] ابن‌ماجه، سنن المصطفی ۲/ ۵۳۸. [۸۲۷] صفوه الصفوه، تالیف ابن‌جوزی، ۲/ ۳. [۸۲۸] ذخائرالعقبی،/ ۴۹. [۸۲۹] احمد بن حنبل، «المناقب» خطی. [۸۳۰] زینی دحلان، «السیره النبویه» چاپ شده در حاشیه «السیره النبویه» ج ۲/ ۱۰، و به احقاق الحق ۱۰/ ۳۹۵- ۴۰۰ مراجعه کنید. [۸۳۱] بحارالانوار ۷۳/ ۹۴. [۸۳۲] کشف الغمه ۱/ ۳۵۹. [۸۳۳] درباره این تعداد جمعیت با توجه به اینکه هنوز سال اول هجری است و قاعده نباید به این تعداد جمعیت مسلمان شده باشند که مردان آنها چهار هزار نفر باشند کمی متن روایت قابل تامل است و به هر حال گاهی این گونه ارقام غلوآمیز از زبان راویان در متن روایات زیاد شده و گاهی نیز نشانه زیادتی جمعیت است نه آنکه دقیقا بر مبنای شمارش باشد. (مترجم) [۸۳۴] بحارالانوار ۴۳/ ۹۵- ۹۶. [۸۳۵] بحارالانوار ۴۳/ ۱۱۵. [۸۳۶] امالی شیخ ۱/ ۲۶۳- ۲۶۴، جزء دهم. [۸۳۷] دلائل الامامه. / ۲۵. [۸۳۸] تاریخ بغداد، ۵/ ۷. [۸۳۹] در مقام ترجمه وظیفه مترجم نقد و بررسی مطالب نیست و امانت در ترجمه ایجاب می‌کند هر آن چه که در متن آمده ترجمه شود خاصه اگر روایتی از کتابی مشهور و با سابقه باشد در عین حال تذکر این مطلب که، ممکن است روایتی هر چند اصل و کلیت آن وارد شده باشد اما راوی به خاطر کمی حافظه و ضبط بدون توجه به حقائق تاریخی چیزهائی را افزوده، و ناقلان بعدی نیز فقط به نقل آن روایت اکتفا کرده‌اند لازم است، مثلا در این روایت جای این گفته هست که در سال اول هجری که این ازدواج مقدس صورت گرفته نه جعفر در مدینه بود و نه هنوز عقیل در سلک مسلمانهای مدینه بوده است و الا در جنگ بدر اسیر نمی‌شد. (مترجم) [۸۴۰] شجره طوبی / ۲۵۴. [۸۴۱] بحارالانوار جلد ۴۳/ ۱۱۷-۱۱۵. [۸۴۲] دلائل الامامه، ۲۴- ۲۵. [۸۴۳] بحارالانوار، ۴۳/ ۱۳۲. [۸۴۴] آل‌عمران، به نمی‌نخواهید رسید تا اینکه از آن چه که دوست می‌دارید

انفاق کنید. [۸۴۵] نزهه المجالس، تالیف صفوری / ۲۲۶ به نقل از احقاق الحق ۱۰/ ۴۰۲. [۸۴۶] اربلی، کشف الغمه، ۱/ ۳۶۶. [۸۴۷] بحارالانوار، ۴۳/ ۱۰ به نقل از دلائل الامامه / ۱۱. [۸۴۸] قاموس الرجال ۱۰/ ۳۸۲. [۸۴۹] الغیدر ۷/ ۲۲۸. [۸۵۰] فاطمه الزهراء من المهد الی اللحد /۲۰۴. [۸۵۱] اسد الغابه ۷/ ۱۴۹. [۸۵۲] ابن‌اثیر، الکامل، ۲/ ۷۷. [۸۵۳] حلیه‌الاولیاء ۲/ ۷۴. [۸۵۴] زندگی حضرت زهراء / ۶۹. [۸۵۵] اعیان الشیعه ۱/ ۳۱۴. [۸۵۶] بحارالانوار ۴۳/ ۵۹– ۵۱. [۸۵۷] بحارالانوار ۴۳/ ۵۹– ۵۱. [۸۵۸] بحارالانوار ۴۳/ ۸۱– ۱۵۱. [۸۵۹] بحارالانوار ۴۳/ ۸۱– ۱۵۱. [۸۶۰] ابوعلی حسین بن علی بن یزید بغداد کرابیسی از شاگردان و اطرافیان امام شافعی است که از دیگران در حضور و شرکت در مجلس درس او مشهورتر و آشناتر به مذهب او بوده است، تالیفاتی در فقبه و اصول دارد، وی در سال ۲۴۵ یا ۲۴۸ فوت کرده است. کرابیسی منسوب به کرابیس به معنای جامه‌های غلیظ و مفردش کرباس است و این لفظ فارسی است که عربی شده است و شاید این شخص فروشنده کرباس بوده است، لذا از این جهت منسوب به آن شده است. ابن‌الندیم گوید: وی از مجبره بوده و با حدیث و فقه آشنائی داشته است از جمله کتابهای او «المدلسین فی الحدیث» و «کتاب الامامه» که در این کتاب بر علی بن ابیطالب علیه‌السلام ایراد گرفته است... (الکنی و الالقاب، ج ۳، /۹۳– ۹۴). [۸۶۱] علامه سید محسن امین در «المجالس السنیه» جلد ۲/ ۱۲۷ می‌نویسد روی که حساب راویان این خبر دختر ابوالجهل را به این شرافت و کرامت اختصاص داده‌اند و چرا این نسبت را برای غیر دختر او قائل نشدند؟! آیا این نسبت به خاطر آن بود که وی از جمال و زیبائی بیشتری برخوردار بود به طوری که هیچ یک از دیگر دختران جوان عرب به مانند او نبودند؟ نه، بلکه از آن جهت بوده که بیشتر بتوانند بر آن حضرت ایراد و عیب بگیرند و خضیت آن حضرت را لگدمال کنند و بگویند که آن حضرت فقط به منظور ناراحت کردن رسول خدا خواسته دختر دشمن درجه یک آن حضرت را بر دختر آن حضرت ترجیح دهد و هدفی جز به خشم در آوردن رسول خدا نداشته است. [۸۶۲] تلخیص الشافی ۲/ ۲۷۶– ۲۷۹. [۸۶۳] صحیح البخاری ۴/ ۱۰۱، کتاب الخمس، باب مطالب مربوط به زره و عصا و شمشیر حضرت رسول... [۸۶۴] تهذیب التهذیب، ۱۰ / ۱۵۱. [۸۶۵] شرح نهج‌البلاغه، ۴ / ۱۳ – ۱۰۲. [۸۶۶] شرح نهج‌البلاغه ج ۴ صفحه ۱۰۲. [۸۶۷] صحیح نجاری، ۷ / ۴۷، باب دفاع مرد از دخترش در غیرت و انصاف. [۸۶۸] الحاکم «المستدرک» ۳/ ۱۵۸ – ۱۵۹. [۸۶۹] تاریخ بغداد ۱۳/ ۱۴۲. [۸۷۰] شرح نهج‌البلاغه ۴/ ۶۵. [۸۷۱] «تحفه العالم فی شرح خطبه العالم» تالیف علامه سید جعفر آل بحرالعلوم صفحه ۲۴۷– ۲۴۸ و مقدمه رجال بحرالعلوم، قصیده طولانی است، ما فقط بخشی را آوردیم که شاهد بحث بود. [۸۷۲] سوره نبأ/ ۴۰، و در آن روز کافر می‌گوید ای کاش من خاک می‌بودم. [۸۷۳] مجمع البحرین، ماده حوط و علی. [۸۷۴] مجمع البحرین، ماده حوط و علی. [۸۷۵] قف: یکی از دشتهای اطراف مدینه است که عده‌ای از مردم مدینه در آن جا باغ داشتند- (لسان العرب) [۸۷۶] وفاء الوفاء ۳/ ۹۹۰– ۹۹۶– ۸۲۵– ۸۲۶. [۸۷۷] سیفنه البحار، ۲/ ۳۵۰– ۳۵۱. [۸۷۸] بحارالانوار ۲۱/ ۲۲/ ۲۳. [۸۷۹] بحارالانوار ۱۰۳/ ۱۸۵– ۱۸۶. [۸۸۰] وسائل الشیعه، ۱۳/ ۳۱۱. [۸۸۱] اشاره به آیه‌ای است در قرآن مجید از قول هارون برارد حضرت موسی علیه‌السلام که در مقابل اعتراض آن حضرت به او که چرا در مقابل سامری و گوساله‌اش کاری انجام ندادی خطاب به برادر گفت: «یا بن ام ان القوم استضعفونی و کادو ان یقتلوننی.» [۸۸۲] الامامه و السیاسه ج ۱/ ۱۹– ۲۰. [۸۸۳] وی ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری نویسنده کتاب «فدک» و «سقیفه» است. [۸۸۴] ابن ابی‌الحدید، «شرح النهج» ۶/ ۵۰. [۸۸۵] صحیح البخاری، ۴/ ۹۶. [۸۸۶] صحیح البخاری، ۵/ ۱۷۷. [۸۸۷] لسان المیزان، ۱/ ۲۶۸. [۸۸۸] الملل و النحل، ۱/ ۵۷. [۸۸۹] انساب الاشراف، ۱ / ۵۸۶. [۸۹۰] العقد الفرید، ۵ / ۱۳. [۸۹۱] الوافی بالوفیات، ۵/ ۳۴۷. [۸۹۲] الکنی و الالقاب، ۳/ ۲۱۹. [۸۹۳] تاریخ ابوالفداء ۱ / ۱۶۴. [۸۹۴] تاریخ طبری، ۱/ ۱۶۴. [۸۹۵] اعلام النساء ج ۴ صفحه ۱۱۴. [۸۹۶] دلائل الصدق، ۳/ ۹۲، اسم این شاعر حافظ ابراهیم و شعر نیز در دیوانش ج ۱/ ۸۲، می‌باشد که در دارالکتب المصریه به طبع رسیده است. [۸۹۷] بائیه ابن ابی‌الحدید قصائد هفتگانه علویات. (السبع العلویات). [۸۹۸] نهج الحق و کشف الصدق / ۲۱۷ ط بیروت و نیز به تاریخ یعقوبی ۲/ ۱۰۵ و تاریخ ابن‌شحنه در حاشیه «الکامل» ۷/ ۱۶۴ مراجعه کنید. [۸۹۹] اثبات الوصیه، / ۱۲۳. [۹۰۰] قره العین ط بشاور ۷۸. [۹۰۱] شرح النهج،

۱۶/ ۲۷۴. [۹۰۲] السیره الحبیه ۳/ ۳۶۲. [۹۰۳] وفاه الصدیقه الزهراء/ ۷۸. [۹۰۴] لسان المیزان ۴/ ۱۸۹. [۹۰۵] تلخیص الشافی ۳/ ۷۶ و «البحار» ۲۸/ ۳۹۰. [۹۰۶] تلخیص الشافی ۲/ ۷۶ و «البحار» ۲۸/ ۳۹۰. [۹۰۷] بحارالانوار، ۵۳/ ۱۸- ۱۹. [۹۰۸] مراه العقول، ۵/ ۳۲۰. [۹۰۹] حسینی، کمالی استرآبادی، محمد رضا ابن ابی‌القاسم بن فتح الله بن نجم‌الدین، «الصوارم الحاسمه فی تاریخ احوالات الزهراء الفاطمه» خطی، به نقل از کتاب «نوائب الـدهور». ۳/ ۱۵۷ تالیف عالم بزرگوار میر جهانی ط مکتبه الصـدر طهران. [۹۱۰] میرجهانی، نوائب الدهور، ۱۹۴ و ۲، نائب الـدهور تالیف علامه میرجهانی ۱۹۴ و ۱۹۲. [۹۱۱] میر جهانی، نوائب الدهور، ۱۹۲. [۹۱۲] الغدیر ۳/ ۱۰۳- ۱۰۴. [۹۱۳] بنابر آنچه که در برخی روایات آمده این اشعار را امیرالمومنین علیه‌السلام بعد از دفن حضرت زهرا سرود و دلیل بر ایـن مطلب آن که رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم همـانطور که در روایـات آمـده به دخـترش خـبر داد که بزودی به آن حضـرت می‌پیونـدد و لـذا گفتن این جمله که از به درازا کشـیدن زنـدگی بعـد از مرگ تو گریه می‌کنم از حضـرت فاطمه چنـدان مناسبت نیست. [۹۱۴] علم الیقین فی اصول‌الـدین، تالیف مولی محسن کاشانی رحمه‌الله ۶۸۶- ۶۸۸ فصل ۲۰. [۹۱۵] کتاب سلیم بن قیس الکوفی، ۱۳۴. [۹۱۶] بحارالانوار جلد ۸/ ۱۰۳ به نقل از الاختصاص شـیخ مفید، و الاختصاص / ۱۸۳. [۹۱۷] الاعراف، ۱۵۰/ یا بن ام ان القوم استضـعفونی کادوا ان یقتلوننی. (این جمله‌ای است که هارون برادر موسـی به آن حضرت گفت). [۹۱۸] الانفال / ۶۵ «فان یکن منکم عشـرون صابرون یغلبوا ماتین». [۹۱۹] شیخ مفید، الاختصاص / ۱۸۴- ۱۸۷ ط مکتبه الصدوق. [۹۲۰] بحرانی، عوالم العلوم، ۱۱/ ۲۸۴. [۹۲۱] یعنی در دنیا، دیگر دیداری نیست والا در قیامت پیروان و شـیعیان آن حضـرت اطراف آن حضرت خواهند بود تا چه رسـد به خانواده و فرزندانش. [۹۲۲] ابن ابی‌الحدید گوید: مقصود از ودیعه و گرو حضـرت زهراء است گویا آن حضرت بـه جـای دیـدار رسـول خـدا همـانگونه که هر ودیعه‌ای عـوض و جـایگزین چیزی است که در مقابـل آن گرفته شـده است. «شـرح نهج‌البلاغه ۱۰/ ۲۶۹» [۹۲۳] علامه خوئی در ذیل این خطبه در کلمه «تظافر» گویـد تظافر از ماده ظفر است به معنای پیروز شـدن که گویا آنان با وجود رسول خدا نمی‌توانستند بر آن حضرت پیروز شوند و بعد از رحلت به مقصود خود رسیدند و یا از ظفر به معنای ناخن است که مانند ناخن بند کردن باز و عقاب در صـید خود است که با این عمل طعمه خود را درهم می‌شـکند و له می‌کند و از بین می‌برد و می‌کشـد. (ج ۳/ ۱۴). [۹۲۴] «المجالس السـنیه فی مناقب و مصائب القره النبویه» تالیف سیدمحسن امین ۲/ ۱۲۳. [۹۲۵] شرح نهج‌البلاغه، ۱۴/ ۱۹۳. [۹۲۶] مستدرک الوسائل ج ۱/ ۱۳. [۹۲۷] مستدرک الوسائل ج ۱/ ۱۳. [۹۲۸] اهل البیت «توفیق ابوعلم». ۱۶۷- ۱۶۵- ۱۶۳. [۹۲۹] اهـل البیت «توفیق ابوعلم». ۱۶۷- ۱۶۵- ۱۶۳. [۹۳۰] اهل البیت «توفیق ابوعلم»، / ۱۷۶- ۱۶۵- ۱۶۳. [۹۳۱] صـدور این گونه عبارت از عمر بن خطاب چنـدان شـگفتی نـدارد زیرا ما نمونه‌های تنـدتر و سـخت‌تری را در دروان زندگی رسول خـدا از وی سـراغ داریم، برای مثال چنـدین نمونه از آنها را از کتاب الصویه کتاب «تذکره الفقهاء» ۲/ ۴۶۹- ۴۷۰ می‌آوریم. علامه حلی گویـد: مساله: «اگر وصـی به خردمنـدترین افراد شـهر وصـیت کنـد... و اگر بگویـد نادان‌ترین مردم، برخی از شافعیه گویند به کسی داده می‌شود که صحابه رسول خدا را سب می‌کنند» وی بعد از بررسی گفتار آنان می‌گوید: عمر بن خطاب در نزد اهل سنت به عنوان دومین خلیفه شمرده می‌شود وی رسول خدا در بیماری آخرنی خود سب کرد، در آن هنگام که رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: دوات و اسـتخوان شانه‌ای بیاوریـد تا در آن چیزی بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید، عمر گفت: همانا این مرد یـاوه می‌سـراید، کتـاب خـدا ما را بس است، و رسول خـدا با حالت غضب از او روی برگردانیـد. و روز دیگری گفت: رسول خـدا درختی است که در مزبله روئیده است و مقصودش پستی خاندان آن حضـرت بود، این سخن که به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سـلم رسید سخت برآشفت و اعلان کرد که مردم در مسجد جمع شوند، همه مسلمانها در مسجد جمع شدند حضرت بر منبر بالا رفته و پس از حمد و ثنای الهی فرمود ای مردم هر یک از شما نسبت خود را اعلام کند تا او را کاملا بشناسیم، یکی از آن جمع به پاخاسته و گفت: ای رسول خدا من فلانی پسر فلانی هستم، حضرت فرمود:راست گفتی، دیگری حرکت کرد و گفت: من فلانی پسر فلان کسم حضرت فرمود: تو فرزند فلان کس که گفتی نیستی بلکه فرزند فلان کس می‌باشی و فلانی تو را به خود نسبت داد،

وی شرمنده شده و نشست و دیگر کسی از جا حرکت نکرد، حضرت دستور خود را بار دیگر تکرار کرد هیچ کس از جا حرکت نکرد، فرمود: کجا است آن کسی که به اهل بیت من ناسزا گفته، از جا بلند شود و خود را به پدرش نسبت دهد، عمر از جا حرکت کرده و گفت: ای رسول خدا ما را به بخش، خداوند از تو بگذرد، ما را بیامرز خداوند تو را بیامرزد، نسبت به ما بردباری به خرج ده خداوند نسبت به تو بردباری کند. باید توجه داشت که روایت مربوط به دوات از طریق شیعه و سنی مشهور و مستفیض است که و برای آگاهی بیشتر برخی از مدارک آن را در اینجا می‌آوریم: صحیح بخاری ط محمد علی صبیح و فرزندانش ۱/ ۳۹ باب کتابه العلم و ۴/ ۸۵ باب وساطت و درخواست شفاعت از اهل ذمه، و ۱۲۱ باب اخراج یهود از جزیرالعرب و ۶/ ۱۱ باب نامه نوشتن پیامبر به کسری و قیصر و ۷/ ۱۵۶ باب قول مریض، قوموا عنی، و ۹/ ۱۳۷ باب کراهت داشتن اختلاف، و صحیح مسلم ۵/ ۷۵ ط درالفکر بیروت باب ترک وصیت برای کسی که چیزی ندارد و مسند احمد ۳/ ۳۴۶ ط دارارصاد بیروت. و روایت به عبارات گوناگون وارد شده است «هجررسول‌الله»، «ماله اهجر» «و ما شانه اهجر» که از تمام این عبارات نسبت هذیان به رسول خدا معلوم می‌شود مگر اینکه در بعضی از آنها کلمه «وجع- به معنای درد» را اضافه کرده و یا جایگزین نموده‌اند تا عبارت را تصحیح کرده باشند و ابروی خلیفه را حفظ کنند، لکن هیهات، که آبروی خلیفه با این کارها درست نمی‌شود. [۹۳۲] آل‌عمران، ۹۶، «ان اول بیت وضع للناس للذی ببکه مبارکا و هدی للعالمین». [۹۳۳] بقره/ ۱۴۴، «قد نری نقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبله ترضیها فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا و جوهکم شطره». [۹۳۴] اصلع کسی است که موهای جلوسرش ریخته و بطین به کسی می‌گویند که شکم او بزرگ و چاق است. [۹۳۵] حدیث غصب خلافت و به زور گرفتن آن از جمله مسائل یاست که هیچ خردمندی شک و شبهه‌ای در آن ندارد بلاذری روایت می‌کند که بعد از کشته شد حضرت امام حسین عبدالله عمر بن یزید بن معاویه نوشت: اما بعد، همانا مصیبتی بس بزرگ و فاجعه‌ای عظیم، و رویداد بزرگی در اسلام رخ داده و روزی بمانند روز شهادت حسین بن علی علی نیست، یزید به او نوشت ای احمق ما بر سر خانه‌های نو و فرش‌های گسترده و جایگاه‌های آماده‌ای نشسته‌ام و برای آن جنگیده‌ایم، اگر حق با ما بودهکه از حق خود دفاع کرده‌ایم و اگر حق با غیر ما بوده که پدرت اولین کسی بودکه این کار را سنت کرده و حق را از اهلش گرفته است (نهج الحق و کشف الصدق تالیف علامه حلی رحمه‌الله صفحه ۳۵۶ ط بیورت). [۹۳۶] علامه ایمین به هنگام نقل روایت کتک زدن عمر زنان را به هنگامی که کسی از خاندان رسول خدا از دنیا می‌رفت چنین می گوید:... ولی نمی‌دانم که آیا فاطمه صدیقه در آنروز از جمله همان زنانی بودند که کتک خوردند یا نه، به هر حال آن حضرت بر فقدان پدرش گریان بود. (الغدیر، ۵/ ۱۶۰). [۹۳۷] الاسراء ۶۳. [۹۳۸] بحارالانوار جلد ۸ ط کمپانی صفحه ۲۲۱- ۲۲۳. و اشعار فوق در متن کتاب تا آخر آمده است. [۹۳۹] طبری دلائل الامامه / ۲۴۲، ط الغری. [۹۴۰] قاضی نور الله شوشتری احقاق الحق، ۲/ ۳۷۳. [۹۴۱] مقاتل بن عطیه (م ۵۰۵)، الخلافه و الامامه، بیروت با مقدم دتر حامد حفنی داود. [۹۴۲] کنز الفوائد، ۱/ ۱۵۰، ط قم. [۹۴۳] کتاب سلیم بن قیس ط بیروت / ۸۵- ۸۴. [۹۴۴] علامه مجلسی، بحارالانوار، ۴۴/ ۸۳. [۹۴۵] طبری، دلائل الامامه، ط نجف ۲۱۲، و بحارالانوار ۵۰/ ۵۹، توضیح یعنی از علام مجلسی است و در بحارالانوار است. [۹۴۶] مجلسی، بحارالانوار ۵۲/ ۳۸۶. [۹۴۷] صدوق، معانی الاخبر، مکتبه الصدوق/ ۲۰۶. [۹۴۸] مجلسی، بحارالانوار، ۵۲/ ۳۱۴. [۹۴۹] ابن‌قولویه، کامل الزیارات، باب ۱۰۸/ ۳۳۴. [۹۵۰] مجلسی، بحارالانوار ۵۳/ ۲۳. [۹۵۱] ابن‌قولویه، کامل الزیارات، ۱۰۸/ ۳۳۳. [۹۵۲] مجلی، بحارالانوار ۲۵ /۳۷۲، حدیث طولانی بود آن اندازه که مورد نیاز بود از آن نقل کردیم. [۹۵۳] صدوق رحمه‌الله تعالی، امالی، مجلس ۲۴. [۹۵۴] بحارالانوار، ۲۸/ ۵۱. [۹۵۵] کامل بهائی، شیخ عمادالدین طبری / ۳۱۳، طبری این کتاب را بعد از مناقب الطاهرین که در تولی است تالیف نموده، کامل در سال ۶۷۵ تالیف شده است. برای اهمیت کتاب رجوع شود به فوائد الرضویه محدث قمی ره /۱۱۱. [۹۵۶] ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه ۳/ ۱۹۰. [۹۵۷] مقاتل الطالبیین/ ۴۹ ط بیروت. [۹۵۸] بحارالانوار / ۴۳/ ۲۱۵. [۹۵۹] کافی، ۱/ ۴۹۸. [۹۶۰] وفات الصدیقه الزهراء علیهاالسلام ۱۱۴- ۱۱۵. [۹۶۱] وی از ابوبصیر، از ابوعبدالله جعفر بن محمد علیه‌السلام نقل کرده که، فرمود: حضرت زهرا در بیستم

جمادی الثانی در پنجاه و پنجمین سال عمر رسول خدا متولد شد هشت سال در مکه و ده سال در مدینه زندگی کرد و بعد از رحلت پدر بزرگوارش هفتاد و پنج روز (یا نود و پنج روز) زندگی کرد و در روز سه‌شنبه سوم جمادی الاخر از دنیا رفت، دلائل الامامه / ۴۵. البته در نسخه طبری پنجاه و هفت روز است که و شاید تصحیف و تحریف شده باشد و صحیحش همان نود و پنج روز است. [۹۶۲] بحارالانوار، ۴۳/ ۲۱۵– ۲۱۶. [۹۶۳] طبری، «دلائل الامامه» / ۴۵. [۹۶۴] بیت الاحزان / ۱۶۰. [۹۶۵] ملتقی البحرین / ۴۱۸ و «الجنه العاصمه» ۱/ ۲۵۱. [۹۶۶] ملتقی البحرین/ ۴۸۱ و «الحنه العاصمه» ۱/ ۲۵۱. [۹۶۷] ملتقی البحرین / ۸۱. [۹۶۸] بلادی بحرانی «وفات فاطمه الزهراء» ۷۷. [۹۶۹] وفاه فاطمه الزهراء / ۷۸. [۹۷۰] در نسخه بدل «دون الفراق. [۹۷۱] در نسخه بدل چنین آمده است، فاطمه بعد احمد. [۹۷۲] بیت الاحزان / ۱۵۰ – ۱۵۲. [۹۷۳] بعد دست راست خود را زیر سر نهاد و رو به قبله خوابید، بحارالانوار ۴۳/ ۱۸۸ و دستش را زیر گلویش نهاده و گفت من هم اکنون از دنیا خواهم رفت «تذکره الخواص ۳۱۸» و دست راستش را زیر سر نهاد «وفاه الزهراء/ ۷۹» تالیف بلادی. [۹۷۴] «طه» ۵۵، شما را از زمین آفریدیم و به آن برمی‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم. [۹۷۵] وفاه الصدیقه الزهراء علیهاالسلام، ۱۰۶ – ۱۱۰. [۹۷۶] عوالم المعارف، ۱۱ / ۲۹۲. [۹۷۷] در تذکره الخواص / ۳۱۹ آمده است که علی غسل می‌داد و اسماء بر آن آب می‌ریخت. [۹۷۸] المجالس السنیه،۲/ ۱۲۲. [۹۷۹] «الخصال» ۳۶۰– ۵۸۸. [۹۸۰] بحارالانوار ۴۳/ ۲۱۵. [۹۸۱] بحارالانوار ۴۳/ ۱۸۳ و ۱۸۰. [۹۸۲] بحارالانوار ۴۳/ ۱۸۳ و ۱۸۰. [۹۸۳] بحارالانوار ۴۳/ ۱۹۲. [۹۸۴] وسائل‌الشیعه، ۲/ ۸۷۲– ۸۷۷ باب ۵۲، از ابواب دفن. [۹۸۵] بحارالانوار ۴۳/ ۱۸۱– ۱۸۲ پاورقی از آقای محمد باقر بهبودی. [۹۸۶] «الاصابه» ۴/ ۳۷۸. در اینکه جناب اسماء بنت عمیس آغازی خوب و فرجامی خوبتر در زندگی خود داشته است شکی نیست یعنی ابتداء همسر جعفر بن ابیطالب و در آخر همسر امیرالمومنین علی علیه‌السلام بوده و چند سالی که ابوبکر می‌زیسته و توانسته در دامن پاک خود بذری ناپاک را پاک و پاکیزه تربیت کند و محمد بن ابی‌بکر را از فرزندی ابوبکر به فرزندی علی علیه‌السلام منتقل نماید از مسلمیات تاریخ است چه اشکالی دارد که بگوئیم بانوئی با چنین شرافت به هنگام مشاهده انحراف مسیر خلافت و ظهور کارهای ناشایست و نفاق گونه از شوهرش از خانه او بیرون آمده و همدم و انیس حضرت زهرا گشته تا با این کار هم برائت خود را از آنان و هم پیوستگی و ولایت خود را به اینان اثبات کند و او که مدتی همسر جعفر بن ابیطالب بوده اکنون که دختر پیامبر و همسر برادر شوهرش بیمار و علیل است به پرستاری و همدمی او مفتخر شود و همین وجود او در اواخر عمر حضرت زهرا خود موجب آن شود که اگر در آغاز تشکیل خانواده و زمان ازدواج آن حضرت سخنی از اسماء به میان آید اسماء بنت یزید بن سکن به او اشتباه شود، به هر حال موضوع چندان هم که آقای بهبودی و صاحب الاصابه و مولف محترم بعید دانسته‌اند دور از حقیقت به نظر نمی‌رسد. (مترجم). [۹۸۷] بحار ۴۳/ ۱۸۴، ۲۰۴، ۲۱۳. [۹۸۸] بحار ۴۳/ ۱۸۴، ۲۰۴، ۲۱۳. [۹۸۹] بحار ۴۳/ ۱۸۴، ۲۰۴، ۲۱۳. [۹۹۰] راجع الکلام، ۵۵۱– ۵۵۲. [۹۹۱] «وفاه الصدیقه الزهراء علیهاالسلام» تالیف علامه مقرم/ ۱۰۵ از «کشف اللثام» تالیف فاضل هندی به مناسبت نقل قول علامه که گفته است، کراهت دارد ایستادن کنار قبرها، این روایت را از حضرت صادق علیه‌السلام نقل می‌کند. [۹۹۲] «المناقب» تالیف ابن‌شهر آشوب ۳/ ۳۶۵. [۹۹۳] قرب الاسناد/ ۱۶۱، چاپ سنگی. [۹۹۴] بحارالانوار ۴۳/ ۱۸۸ و ۱۰۰/ ۱۹۳. [۹۹۵] وافاء الوفاء ۲/ ۴۵۰– ۴۵۲. [۹۹۶] بحارالانوار ۴۳/ ۵۶. [۹۹۷] وفاء الوفاء ۲/ ۵۱۴–۵۱۳. [۹۹۸] وفاء الوفاء / ۵۷۲. [۹۹۹] بیان و شرح: جنادل به معنیا سنگها، و ترب هم سن و سال، و در شرح دیوان آمده است که: روایت شده است که ابیات اخیر از سروش غیبی شنیده شد. بحارالانوار / ۴۳/ ۲۱۷. [۱۰۰۰] مقصود در مدینه منوره است. [۱۰۰۱] اقبال الاعمال / ۶۲۳– ۶۲۶. [۱۰۰۲] آثار الحجه، تالیف شریف رازی ۱/ ۲۱۰. [۱۰۰۳] علامه مجاهد سید محسن امین: در کتابش «المجالس السنیه» ۲/ ۱۳۷ گوید: این قصیده را به خط شهید اول محمد بن مکی عاملی جزینی – قدس‌الله‌روحه– یافتم و این در موضوع خود بی‌نظیر است و از آخر قصیده معلوم می‌شود که این قصیده از یکی از اشراف مکه مکرمه است و برخی پنداشته‌اند که این شعر از «جذوعی» است به خاطر آنکه اسم او در آخر ابیات آمده است با اینکه از همین بیت به دست می‌آید و ظاهر است که وی سراینده این ابیات می‌باشد اما

شاعر شخص کسی دیگر است. [۱۰۰۴] مجالس السنیه ۲/ ۱۳۶ – ۱۳۷. [۱۰۰۵] شعراء الحسین علیه‌السلام/ ۸۹، المرائی و المدائح /۲۱۹، به طور خلاصه آن را آوردیم. [۱۰۰۶] «ریاض المدح و الرثاء» ص ۱۰۶. [۱۰۰۷] اراک نام درختی با شاخه‌های خوشبوی است که اعراب از چوب آن به عنوان مسواک استفاده می‌شود. [۱۰۰۸] ریاض المدح و الرثاء /ص ۳۴۲. [۱۰۰۹] ریاض المدح و الرثاء /ص ۳۴۲. [۱۰۱۰] اشاره به اینکه صدای طبل از زیر پوشش هم شنیده میشود. [۱۰۱۱] «کشف الغمه» ج ۱، ص ۵۰۵. [۱۰۱۲] «الانوار القدسیه» ص ۲۶– ۲۷، ط النجف الاشرف. [۱۰۱۳] «البحار» ج ۴۹، ص ۲۴۶. [۱۰۱۴] «ریاض المدح و الرثاء»، ص ۱۰۷. [۱۰۱۵] «التحصیل فی ایام التعطیل» ص ۲۵۱: «فاطمه الزهرا من المهد الی اللحد» ص ۶۷۷. [۱۰۱۶] «وفاه الصدیقه الزهراء علیهاالسلام» ص ۲۰. [۱۰۱۷] مقرم، وفاه الزهراء /۹۷، نجف، حیدریه. (این قسمت از مستدرکاتی است که مولف محترم بعد از چاپ اول بر کتاب افزوده و در اختیار مترجم گذاشته‌اند.مترجم). [۱۰۱۸] بحارالانوار ۱۸/ ۵۱. [۱۰۱۹] بحارالانوار ۱۸/ ۶۸. [۱۰۲۰] الشعراء ۱۰۰ – ۱۰۲، شافع و حمایت‌کننده‌ای برایمان نیست، که اگر می توانستیم بازگشت کنیم از مومنان بودیم. [۱۰۲۱] الشعراء ۱۰۰– ۱۰۲، شافع و حمایت‌کننده‌ای برایمان نیست، که اگر می توانستیم بازگشت کنیم از مومنان بودیم. [۱۰۲۲] الانعام، ۲۸، اگر بازگردانیده شوند به همان چه که از آن نهی شده‌اند بر خواهند گشت آنان دروغ گویانند. [۱۰۲۳] مجمر مساوی است با منقل آتش و وسیله‌ای که در آن عود و عنبر می‌سوزانند. [۱۰۲۴] بحارالانوار ۸/ ۵۳– ۵۵. [۱۰۲۵] شرح حدیدی ۱۶/ ۲۸۲ [۱۰۲۶] توحید شیخ صدوق ۲۴۱. [۱۰۲۷] مقتل الحسین علیه‌السلام تالیف خوارزمی /۵۹ «ینابیع الموده» /۲۳۶. [۱۰۲۸] مقتل الخوارزمی/ ۹۵. [۱۰۲۹] عدل الهی، /۴۰۹. [۱۰۳۰] وسائل الشیعه ۱۸/ ۵۶۲، و کتاب ما «الامام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام» / ۱۴۴–۱۳۸. [۱۰۳۱] «کتاب الطهاره» تالیف شیخ اعظم انصاری، / ۳۲۹، «السادس فی النجاسات، فصل طاهره المخالف». [۱۰۳۲] بحارالانوار۲۷ /۱۰۲. [۱۰۳۳] بحارالانوار ۳۹/ ۲۴۹. [۱۰۳۴] المناقب المرتضویه، تالیف علامه کشفی/ ۱۲۳، و به همین معنی روایتی در «لسان المیزان» ۱/ ۱۸۵ می‌باشد. [۱۰۳۵] ینابیع الموده/ ۹۱، البحار ۳۹/ ۳۰۴. [۱۰۳۶] تاریخ بغداد ۱۲/ ۳۱۵. [۱۰۳۷] عدل الهی/ ۴۱۱. [۱۰۳۸] بحارالانوار ۶۸/ ۱۰۳. [۱۰۳۹] بحارالانوار ۳۹/ ۳۰۵. [۱۰۴۰] احقاق الحق ۷/ ۱۷۳. [۱۰۴۱] فرقان، ۷۰، آنها را خداوند سیئاتشان را به حسنات تبدیل می کند. [۱۰۴۲] بحارالانوار ۶۸/ ۱۴۷. [۱۰۴۳] «المستدرک» تالیف حاکم نبشاوری، ۳/ ۱۴۱، ینابیع الموده/ ۱۱. [۱۰۴۴] دلائل الصدق، ۲/ ۵۰۳، ۵۰۴. [۱۰۴۵] نهج‌البلاغه، بخش حکمت‌ها، شماره ۹۵. [۱۰۴۶] بحار الانوار ۴۷ /۲۴. [۱۰۴۷] بحارالانوار ۶۸/ ۱۶۷ و ۱۹۰. [۱۰۴۸] بحارالانوار ۶۸/ ۱۶۷ و ۱۹۰. [۱۰۴۹] ابن‌شهر آشوب، المناقب، ۳/ ۳۱۹. [۱۰۵۰] نقدی، از زینب الکبری، ۱۸– ۱۹. [۱۰۵۱] این القاب را از کتاب «زینب کبری» تالیف نقدی و «خصائص الزینبه» تالیف جزائری و دیوان غروی اصفهانی: «الانوار القدسیه» و «عقیله الوحی» سید شرف‌الدین می‌توانید به دست آورید. [۱۰۵۲] عقیله الوحی/ ۲۴. [۱۰۵۳] زینب الکبری/ ۱۹. [۱۰۵۴] اعیان الشیعه ۳۳/ ۱۹۱. [۱۰۵۵] تنقیح المقال، ۳/ ۷۹. [۱۰۵۶] اسد الغابه / ۱۲۲ به تقحیق و تعلیق محمد ابراهیم بناء و محمد احمد عاشور. [۱۰۵۷] دائره المعارف ۴/ ۷۹۵. [۱۰۵۸] نقدی، زینب الکبری / ۲۷. [۱۰۵۹] مع الحسین و نهضته. / ۲۹۴. [۱۰۶۰] نقدی، زینب الکبری /۱۸– ۲۹. [۱۰۶۱] نقدی، زینب الکبری ۶۲– ۶۳. [۱۰۶۲] نقدی، زینب الکبری/ ۲۲. [۱۰۶۳] زینب الکبری ۲۲– ۲۹. [۱۰۶۴] زینب الکبری ۲۲– ۲۹. [۱۰۶۵] جواهر الکلام ۴/ ۳۰۷. [۱۰۶۶] مقتل الحسین ۳۹۶– ۳۹۹. [۱۰۶۷] المقبوله الحسنیه /۶۳ تالیف حجه السلام شیخ هادی کاشف الغطاء. [۱۰۶۸] مقرم، علی الاکبر/ ۲۱. [۱۰۶۹] نقدی، زینب الکبری، ۱۲۳–۱۱۹. [۱۰۷۰] بر ضریح شریف حضرت زینب علیهاالسلام در دمشق آویزان است. [۱۰۷۱] دخیل، علی محمد، زینب بنت الامام امیرالمومنین ۶۹ – ۷۳. [۱۰۷۲] شایان ذکر است که کتابهای فوق مربوط به نوشته‌هائی است که در بلاد عربی منتشر شده و نویسندگانش نوعا عرب زبان می‌باشند و الا در سایر بلاد اسلامی و مخصوصا ایران کتب فراوان دیگری درباره آن حضرت تالیف شده که نویسنده محترم در مقام ذکر آنها نبوده است. (مترجم). [۱۰۷۳] «من لا یحضره الفقیه» ۳/ ۳۹۳، باب «الاکفاء». [۱۰۷۴] اعلام النساء، تالیف دخیل، ۱۴. [۱۰۷۵] فروع الکافی ۵/ ۳۴۶. [۱۰۷۶] عمر در پایان یکی از سخنرانیهای شگفت: ای مردم اگر خلیفه

خبردار شود که یکی از شما با زنی زنا کرده و شهودی در آن جا نباشد شما چه می کنید؟ گفتند: سخن خلیفه حجت است، اگر دستور رجم دهد ما او را سنگسار می کنیم. عمر ساکت شده و از منبر پائین آمد، عباس را در جای خلوتی دیده و گفت، اوضاع را دیدی؟ گفت: آری، گفت به خدا سوگند: از علی جواب مثبت به خواستگاری من ندهد فردا در خطبه‌ام خواهم گفت آن مرد علی است او را سنگسار کنید (اللمعه البیضاء / ۱۳۰. [۱۰۷۷] مراه العقول ۲۰/ ۴۰. [۱۰۷۸] بحارالانوار ۴۳/ ۱۰۹. [۱۰۷۹] نحل، ۱۰۶، مگر کسی که مجبور شود ولی دلش به ایمان مطمئن باشد. [۱۰۸۰] هود /۷۸ «هولاء بناتی هن اطهرلکم» [۱۰۸۱] «مجموعه رسائل» شیخ مفید /۳۲۷– ۲۲۹. [۱۰۸۲] «تذکره الخواص»/ ۳۲۱. [۱۰۸۳] قاموس الرجال، ۱۰/ ۲۰۵. [۱۰۸۴] شی مفید، «الجمل» ۱۴۹ و نیز شرح ابن ابی‌الحدید ج / ۱۴/ ۱۳ و سفینه البحار ۱/ ۲۸۵ و «جمهره الرسائل» تالیف احمد زکی صفوت، ۱/ ۳۷۷. [۱۰۸۵] نفس المهموم/ ۳۴۶. [۱۰۸۶] ذریعه النجاه ۱۵۰/ و ۱۷۸. [۱۰۸۷] ذریعه النجاه ۱۵۰/ و ۱۷۸. [۱۰۸۸] سوره فاطر. [۱۰۸۹] المیزان/ ۴۴ ۱۷ – ۴۵. [۱۰۹۰] تفسیر صافی، ذیل آیه شریفه. [۱۰۹۱] شواهد التنزیل ۲.۱۰۵. [۱۰۹۲] غایه المرام ۳۵۲ و در این– زمینه – هیجده حدیث نقل شده است. [۱۰۹۳] تفسیر «صافی» ذیل ایه شریفه. [۱۰۹۴] الغدیر، ۲/ ۶۱– ۶۲. [۱۰۹۵] تاریخ ابن‌عساکر، «الصواعق» ۹۶ «المواهب اللدنیه» چنانکه در شرحش تالیف رزقانی ۲/ ۲۰۳ آمده است. [۱۰۹۶] طبرانی به سندی که رجالش ثقه می‌باشند و ابن‌حجر در «الصواعق» آن را تصحیح کرده است./ ۹۶، ۱۴. [۱۰۹۷] حاکم در «المستدرک» ۳/ ۱۵۰ و گروهی دیگر مانند حافظ سیوطی. [۱۰۹۸] بدین عبارت آمده است و ظاهر یا این است که مقصود افراد شایسته و مطیع و پرهیزگار آنان و یا اینکه این فقره در حدیث اضافه شده است. [۱۰۹۹] الغدیر ۳/ ۱۷۵– ۱۷۶– و صفحه ۷۸– ۷۹. [۱۱۰۰] علامه امینی، الغدیر ۴۹۲/ ۳– ۶۹۲. [۱۱۰۱] زخرف/ ۸۶: بگو سلام به زودی خواهی دانست. [۱۱۰۲] بدین لفظ در قرآن آیه‌ای به این عبارت وجود ندارد بلکه در آیه ۳۸ زمر آمده «و من یهدی الله فماله من مضل» هر کس که را که خداوند هدایت کند برایش گمراه‌کننده‌ای وجود ندارد. [۱۱۰۳] اعراف ۲۹: فرزندان آدم زینتهای خود را در کنار هر مسجدی به خود گیرید. [۱۱۰۴] فصلت/ ۴۴ از جای دور دستی فراخوانده می‌شود. [۱۱۰۵] آل‌عمران، ۹۱ خداوند را بر مردم این حق است که به حج خانه خدا روند. [۱۱۰۶] ق، /۳۷، به زیادتی «و ما بینما» آسمان و زمین و آن چه را که در آنست در شش روز آفریدم. [۱۱۰۷] الانبیاء/ ۸، آنان را جسم بی‌جانی قرار ندادیم که غذا نخورند. [۱۱۰۸] البقره/ ۲۸۹: خداوند به هیچ کس جز به اندازه توان و قدرتش تکلیف ندهد. [۱۱۰۹] الانبیاء/ ۲۲: اگر در ظالمان و زمین خدایانی به جز خدای واحد باشند تباه می گردند. [۱۱۱۰] الزخرف/ ۱۲ پاک و منزه است خداوندی که این مرکب را مسخر ما نمود. [۱۱۱۱] / ۲۵ ای داود ما تو را در روز زمین خلیفه قرار دادیم. [۱۱۱۲] آل‌عمران/ ۱۳۸: محمد جز یک پیمبر نیست. [۱۱۱۳] مریم/ ۳: ای یحیی کتاب را با نیرو و قوت بگیر. [۱۱۱۴] طه/ ۱۱: ای موسی همانا من خدایم. [۱۱۱۵] کهف/ ۴۴: مال و فرزندان زینت زندگی دنیایند. [۱۱۱۶] القصص/ ۲۶: ای پدر او را اجیر کن که بهترین کسی است که اجیر می کنی او توانمند و درستکار است. [۱۱۱۷] البقره/ ۲۶۳: خداوند برای هر کس بخواهد دو چندان خواهد کرد. [۱۱۱۸] بحارالانوار/ ۴۳/ ۸۶– ۸۷. [۱۱۱۹] بحارالانوار ۴۳/ ۴۶. [۱۱۲۰] بحارالانوار۴۳ /۴۶. [۱۱۲۱] عوالم المعارف ۱۱/ ۲۲. [۱۱۲۲] اللمعه البیضاء ۱۳۱. [۱۱۲۳] فاطمه الزهراء «موسسه اهل البیت»، بیروت، لبنان سال/ ۱۴۰۰ صفحه ۱۴۹. [۱۱۲۴] برنده رتبه دوم، در نجف در ۲۲۴ صفحه چاپ شد. [۱۱۲۵] در ۱۷۵ صفحه در نجف چاپ شد. [۱۱۲۶] برنده رتبه سوم. [۱۱۲۷] برنده رتبه اول، و در نجف ۱۷۶ صفحه چاپ شده است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی

از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی

دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹